

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

مجموعه کتب خطی  
تاریخ اسلام  
جلد اول  
۸۱۵



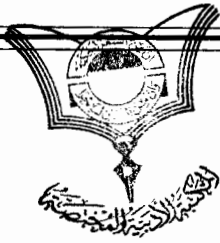
۸۱۰/۲  
۴/۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الأول	الصمد	الأحد	الواحد	الله	الحسين
العلی	القاهر	القدیر	البصیر	السمیع	الأخر
الطاهر	الأكرم	البارئ	البدیع	الباقی	الأعلى
الحفیظ	الحلیم	العظیم	الحکیم	الحی	الباطن
الرحمن	الرب	المنعم	الحمید	الحیب	الحق
الرائی	الرزق	القیوم	الرزاق	الذاری	الرحیم
المستبصر	البحار	الغیرز	المبین	المؤمن	السلام
الظاهر	الصانع	الصادق	الشهید	السبح	السید

الفاطر	الغياث	الغنى	الغفور	العفو	العدل
القدوس	الملك	القديم	الخالق	الفرود	الفتاح
القاضي	البارئ	القابض	القيوم	الغريب	القوي
المقيت	المبين	المحيط	المانان	الولي	المجيد
الضار	الكاظم	الكاظم	الكبير	الكريم	المصور
الودود	الواسع	الناصر	الوهاب	النور	الوتر
العباس	البر	الوارث	الوكيل	الوئي	الهادي
خير المنايا	المنان	النجيم	الاحقاد	الاحليل	التوابع
قريب	الشافع	اللطيف	العظيم	الشكور	الدين





خلاصہ

# نفس الیوم عرفانی و فارسی مجید

فارسی

از کشف الاسرار در جلدی

اثر خواجہ عبد اللہ انصاری

تالیف امام احمد میبدی

بگارش جناب اللہ مقرر

جلد اول

« حق چاپ محفوظ است »



### چاپ و انتشارات اقبال

تهران - خیابان دکتر علی شریعتی (کدپستی ۱۶۱۳۹) تلفن: ۷۶۳۵۷۴  
تهران - خیابان جمهوری اسلامی (کدپستی ۱۱۴۶۷) تلفن: ۳۱۱۸۷۰۱

- نام کتاب : تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید بفارسی (جلد اول)
- اثر : خواجه عبدالله انصاری
- نگارش : حبیب‌الله آموزگار
- تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
- نوبت چاپ : یازدهم - ۱۳۷۶
- صفحات و قطع : ۶۰۴ صفحه - ۱۷×۲۴
- چاپ : اقبال

شابک دوره ۴-۱۶-۰۶-۴۰۶-۹۶۴

شابک: ۹۶۴-۴۰۶-۰۶۴-۴  
ISBN: 964-406-064-4



## بنام خدای یگانه و یکتا

### دیباچه :

نظریاتی که دانشگاه تهران تفسیر ده جلدی بنام کشف الاسرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری تألیف امام احمد میبلی را چاپ و منتشر کرده بود، در اینموقع که این بنده هم خلاصه ادبی و عرفانی از آن تفسیر بادقت و زحمت زیاد آماده کرده بودم، دریغ آمدم که نامی از دانشگاه تهران برده نشود. این بود که شرحی بر رئیس محترم دانشگاه نوشته و پس از تقدیر از زحمت دانشگاهیان در تهیه و چاپ و نشر آن، درخواست نوشتن مقدمه‌های برای این کتاب کرده و بسیار شکر گزارم که رئیس محترم دانشگاه درخواستم را اجابت فرموده و شرح زیر را مرقوم داشته‌اند :

تاریخ ۴۵/۸/۹ - شماره ۵۰۷۵۸ دانشگاه تهران

دانشمند محترم - جناب آقای حبیب‌الله آموزگار

عطف به مرقومه مورخ ۴۵/۷/۲۰ ضمن اظهار خوشوقتی از اقدامی که در مورد تلخیص تفسیر خواجه عبدالله انصاری بعمل آورده‌اید، مقدمه مختصری که تهیه شده فرستاد. امید که مورد پسند قرار گیرد.

رئیس دانشگاه تهران - دکتر جهانشاه صالح

### اینک مقدمه:

از جمله آثار گران قدر علمی و ادبی فارسی که در شمار انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده تفسیر کشف الاسرار در اصل متنی است که پیر صافی ضمیر عارف بمعارف اسلامی خواجه عبدالله انصاری تألیف و در سال ۵۳۰ هجری قمری یکی از مریدان و معتقدان او بانقل اخبار و اشعار مناسب و حکم و امثال بشرح و بسط آن همت گماشته است.

بالاسف، اگر گفته شود که سطح معلومات عمومی امروز بخصوص در میان بسیاری از افراد طبقه جوان، بعلت اشتغال به علوم جدید، بحدی نیست که بتواند به آسانی از این اثر نفیس ادبی استفاده کنند، شاید سخنی

بگزارف نباشد ، وانگهی اشتغالات زندگی مانع از این است که ۱۰ جلد کتاب مفصل را بادقت وحوصله بخوانند ودرخاطر بسپارند !

از این رو اخیراً دانشمند دیگری گوهر معانی را از این دریای بیکران عرفان برای استفاده همگان به ارمغان آورده ، وچنانکه میدانیم پیشینیان ما هم درانتشار کتب علمی و آثار ادبی ، این رویه را داشته اند وتلخیص وتشریح ، از فنون خاص اهل تالیف وتصنیف بوده است :

خوشبختانه جناب آقای حبیب الله آموزگار از فضلاء و ادبای عصر حاضر که دارای تألیفات ارزنده هستند به این شیوه دست زده وده جلد کتاب مزبور را دردو جلد خلاصه کرده اند تا فایده آن نصیب عام گردد و همه شیفتگان زبان شیرین فارسی از هر طبقه وهر مقام بتوانند از آن استفاده کامل بنمایند .

امید که بانی این کار خیر همواره در هر کاریک موفق شود وزحمت وی نزد پروردگار مقبول ومأجور باشد که مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ .

دکتر جهان شاه صالح

### ✽ بنام خداوند بخشنده مهربان ✽

پیش گفتار :

الف - خوشبختانه برکنار بودن از کارهای سیاسی واجتماعی در چند سال اخیر ، توفیق جبری نگارنده شد که بیش از پیش بمطالعه کتابهای ادبی واجتماعی ودینی بپردازم ودر نتیجه چهار سال مطالعه به تالیف کتابی بنام «چهارراه خدا شناسی» وکتابی دیگر بنام : مقام زن در آفرینش وکتابی دیگر بنام «گلهای بوستان سعدی» که تبدیل نظم بوستان به نثر همانند گلستان است موفق گردیدم وچون سال ۱۳۴۳ توفیق زیارت خانه خدا دست داد ، پس از مراجعت کتابی بنام «دوره بخانه خدا» که نتیجه مطالعات ومشهودات آن سفر بود برشته تحریر آورده وچاپ ومنتشر گردید .

چون تالیف آن چهار کتاب ، شوق نگارنده را به عرفان وفلسفه دینی بیشتر وسرشارتر کرد ، در مقام جستجو از تفسیرهای عرفانی قرآن برآمدم وچون سالهاست که بتوفیق خداوندی همه روزه بامداد پس از فراغت ازدوگانه به درگاه یگانه ، چند صفحه از قرآن (با توجه به معنی وتفسیر آیات) تلاوت میکنم ، برحسب اتفاق آگاه شدم که دانشگاه تهران تفسیر مفصل قرآن به زبان فارسی که اصل آن از خواجه عبدالله انصاری وشرح وتفصیل آن از امام رشیدالدین احمد بن محمود میبوی است بچاپ رسانیده ودرده جلد بزرگ منتشر شده وهم شهری عزیز ودانشمند محترم آقای علی اصغر حکمت هم زحمت تهیه مقدمه وتنظیم آنرا کشیده اند . این بود که از دوست قدیمی خود آقای دکتر جهان شاه صالح رئیس مترم دانشگاه درخواست هدیه آن کتاب نفیس را کردم ، ایشانم مشولم را اجابت وهشت جلد آنرا فرستادند ودو جلد دیگر که کمیاب بود بدست آوردم واز مطالعه جلد اول آن دریافتم که حیث است این گوهرگران بها خلاصه ومختصر نشود و به زبان ساده ومعمول امروز در دسترس جوانان پسرودختر قرار نگیرد !

ب - علت خلاصه و مختصر کردن این تفسیر این است که مؤلف بزرگوار در این تفسیر بی نظیر - هر جزو و سوره و آیه‌ای که شرح میدهد بسه نوع تفسیر میکند :

۱- ترجمه و تفسیر ساده لفظی بطور اختصار . ۲- تفسیر لغوی و معنوی با ذکر حدیثها و خبرها و مشکلهای و قصه‌ها و شان نزولها و احکام شرعی و اخلاقی و وقایع تاریخی بطور تفصیل . ۳- تفسیر عرفانی و فلسفی با سخنانی بنام پیر طریقت و یا امام و یا شیخ انصاری و یا پیر هرات که منظور از هر سه عنوان ظاهر آ و غالباً همان خواججه عبدالله انصاری است که بی نیاز از تعریف است آنهم از چون من بنده !

مؤلف دانشمند در ضمن آن ، سخنان شیرین و کلمات دلنشین و پرمغز دیگر عارفان را بمناسبت موقع و مقام نیز ذکر و با شعرهای دلنواز عرفانی آراسته کرده و الحق امام احمد میبیدی در این کار خدمتی بسزا و زحمتی بسیار بجا کشیده که شایان تحسین و تقدیر است و خدایش پاداش دهداد و بیامرزاد .  
پ - در اینجا تذکر چند نکته بنظر لازم آمد :

۱- چون مطالعه ده جلد کتاب بزرگ در یک موضوع ، آنهم موضوعهای دینی و مذهبی از حوصله با دینان که امروزه هزاران گرفتاری دارند بیرون است تا چه رسد به شکاکها و بی دینان !

۲- در قسمت تفسیر معنوی ، بیشتر اعیان عامه و احادیث منقول آنها است که در بیشتر تفسیرها کم و بیش موجود و در اینجا کمتر مورد استفاده فارسی زبانان قرار میگیرد ، از این رو از این قسمت بکلی صرف نظر شد ، و تنها بعضی شرح حالها و توضیحها و داستانهای شیرین و سودمند آن «متن ها» در خلال شرح‌های پالین صفحه‌ها خلاصه شد .  
۳- در قسمت تفسیر عرفانی ، چون آنهم از حدیث و خبر و استشهاد از دیگر آیه‌های قرآنی خالی نیست و بیشتر آنها هم عربی است که قابل فهم برای دانشجویان و نوآموختگان نیست ، از این رو قسمت مفید آن از عربی به فارسی نقل و ترجمه و قسمت زائد حذف شد .

۴- چون در تفسیر عرفانی ، برخی لغتها و کلمه‌های معمول و متداول قرن چهارم و پنجم هجری بوده که خوشبختانه نظامی و سعدی و حافظ در قرن ششم و هفتم و هشتم آنها را اصلاح کردند که سبک فارسی امروز باز یافته همان سه قرن است ، از این رو کلمه‌هایی مانند (او کند) بجای (افکند) و (فریب) بجای (فریب) و (ننید) بجای (نبود) و (هام) بجای (هم) و (فا) بجای (با) و (وا) بجای (فا) و از این قبیل بود بعضی را به سبک فارسی امروز در میان دو کمان نوشتم و برخی لغات غلیظ عربی هم به فارسی سره یا فارسی رقیق (در اصل عربی) تبدیل نمودم بطوریکه در اصل معنی تغییری حاصل نشود و مسلم است که در نتیجه این تغییرات و اصلاحات ، خوانندگان گرامی بهتر و بیشتر راغب بخواندن و مطالعه آن خواهند بود (برخی لغات پارسی سره هم در آخر فهرست ذکر شده) .

۵- چون لطائف عرفانی و روحانی زیاد ، و نکات تاریخی و اخلاقی بسیار ، در ضمن تفسیر ادبی و عرفانی ذکر شده برای آنکه جالب نظر و مورد توجه گردد و چشم گیر و دلربا باشد ، بعض آنها را به نام (لطیفه) جداگانه علاوه بر لطیفه‌های موجود بیان گردید ، امید که مورد پسند واقع شود .

۶- متأسفانه بعضی از جمله‌ها و عبارتهای عربی و یا فارسی آن تفسیر ، ناقص یا نامفهوم و مبهم و بعض آیات هم افتادگی دارد با آنکه مقداری زیاد هم در غلطنامه‌ها اصلاح شده ! بنده هم هر قدر توانستم با مراجعه به مدارک و نصوصی دیگر اصلاح و آنچه نتوانستم صرف نظر کردم ! و در این کار تقصیر از کسی نیست چون اسباب کامل کار در دست رس

آنها نبوده و امید است که زحمت کشان و تهیه کنندگان ده جلد تفسیر بزرگ که کاری بس مهم انجام داده‌اند از این حقیقت تلخ رنجیده خاطر نشوند که: **كَهْلُ الْجُودِ يَدُلُّ الْمَوْجُودَ بَدَلُ الْمَوْجُودِ** بوده و امیدوارم بر لفظ‌های بنده هم قلم عفو کشند که آدمی را از لغزش‌گری نیست!

### آغاز کار:

پس از آگاهی از فایده‌های این تفسیر، پیوسته در فکر نگارش خلاصه آن و تهیه موجبات چاپ و انتشار آن بودم تا عصر سه‌شنبه ۸ ماه رجب ۱۳۸۵ قمری (مطابق با یازدهم آبان‌ماه ۱۳۴۴ شمسی) در حالیکه در اندیشه فرو رفته بودم ناگهان الهام مانند وی تامل دست به قلم برده و سوره حمد آنرا تفسیر لفظی نوشتم، شب آنروز هنگام سحر خواب دیدم از دهل‌یز ساختمان بسیار بلندی به سوی درب خروجی روان‌ام ناگهان از دور مردی موقر و با هیبت و بلند قامت با عباى ظریف و عمامه کوچک خوش لباس و نیکوسیمای همان سمت می‌آید، من ایستادم تا او رسید سلام و احترام بجای آوردم، چون در چهره او خیره و دقیق شدم دیدم گونه‌ها برجسته، چشمها گرد و کوچک، دارای ریش باریک، مانند ریش مردم بخارا و سمرقند و هرات! همان دم به من الهام شد که این شخص باید خواجه عبدالله انصاری باشد با ادب پیش رفته و در حضور او ایستادم و او پس از مختصر تعارفی، سخنانی نزدیک به این مضمون بیان کرد: این جایگاه کامل نیست، جای ماندن در آن نباشد اصلاحات و تعمیرات بسیار لازم دارد...» در ضمن سخن با دست اشاره به اطاقها و سمنهائی میکرد که باید تعمیر شود و چون راهروها نیم تاریک بود و تنها نور ضعیفی آنجاها را نیم روشن کرده بود، همینکه خواستیم از درب ساختمان بیرون رویم، جوانکی چراغ کم سوئی فراراه ماداشت و پیر طریقت از جلو و من همراه او ولی قدری عقب‌تر براه افتادیم، چه راهی؟ تنگ و تاریک و پست و بلند و باریک! ولی به آسانی به پیروی او راه سپری شد و به خیابان رسیدیم. در این مدت راه پر پیچ و خم تمام شد و شب تاریک جای خود را به بامداد روشن داد و غورشید جهانتاب محیط ما را درخشان کرد، و مابین خیابان و میدان پر جمعیتی رسیدیم که در آنجا گروه بسیاری از مردم بانشاط در حرکت و در پی کار خویش میرفتند، از جمله جماعتی در جنب و جوش و جست و خروش، دوران بزرگوار جمع شده و درخواستی داشتند، رفتار آنها و سیمای آنها گواهی میداد که اینان میخواهند از بیانات او بهره‌مند شوند! او به من نگاهی حاکی از بی میلی کرد، و از میان آنها ناپدید شد و من هم از خواب بیدار شدم!

بامدادان چون نتوانستم برای آن خواب تعبیری بیابم، پس از تلاوت چند آیه از قرآن، تصمیم خود را راجع به خلاصه کردن تفسیر و موضوع خواب دوشین فقال زدم بالای صفحه این آیه آمد:

**وَلَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَقُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**

یعنی از روز رستاخیز و رنج بزرگ آن دل‌تنگ نباشند که فرشتگان بملاقات آنان آیند و میگویند: این است روز جزا و پاداشی که بشما وعده داده شده است!

از آن پس پیوسته مشغول انجام این کار مقدس شدم و چون در آخر جلد دهم، سه فصل کوچک بود اول در بیان تفسیر قرآن و اینکه چه کسانی میتوانند قرآن را تفسیر کنند و حکمت اینکه در قرآن آیه‌های محکم و متشابه است چیست؟ و فصل دوم در بیان شماره سوره‌ها و آیه‌ها و کلمه‌ها و حرف‌های قرآن و فصل سوم در بیان اینکه معروفترین و داناترین اصحاب رسول خدا در تفسیر قرآن چه کسانی هستند؟

بنظر بنده آمد که دانستن این سه موضوع مهم ، پیش از آغاز خواندن تفسیر عرفانی ، برای طالبان تفسیر و مطالعه کنندگان مفیدتر و مناسبتر است از اینرو این قسمت را بعنوان پیش باز قرآن مقدم داشتم امیدوارم مورد قبول و استفاده عموم خوانندگان قرار گیرد .

## فصل اول

در بیان سوره ها - آیه ها - کلمه ها - حرفها :

پیش باز :

۱- سوره های قرآن :- سوره های قرآن را بعضی ۱۱۲ برخی ۱۱۶ دانسته اند ولی نظر درست که مورد قبول جمهور صحابه است ۱۱۴ سوره است که ۸۴ سوره در مکه و ۳۰ سوره در مدینه نازل شده ، و اولین سوره که در مکه نازل شد سوره اقره و آخرین سوره که در مدینه نازل گردید سوره عنکبوت (برخی سوره براءت یا سوره نصر دانسته اند) . آیات قرآن : آیه های قرآن که تعیین آن منسوب به حضرت علی بن ابی طالب (ع) است ۶۲۳۶ آیه است و برخی آنها را ۶۲۰۴ و بعضی دیگر آنها را ۶۶۶۶ آیه میدانند .

کلمات قرآن : در شماره کلمه های قرآن اختلاف کمتر است و شماره آنها را ۷۷۴۳۹ کلمه دانسته اند . حروف قرآن : در شماره حروف قرآن اختلاف بیشتر است که از ۳۲۱۱۲۰ تا ۳۲۳۶۷۱ دانسته اند .  
۲- رمز در سوره ها و کلمه ها و حرفها - تفسیر کنندگان قرآن و عارفان رمز های قرآن تا آنجا که قابل تشخیص و فهم و استنباط قرار داده اند چنین نوشته اند که : در هر حرفی ارادتی ، در هر کلمتی اشارتی ، در هر آیتی زیادتی ، در هر سورتی سعادت است !

نیز : در هر حرفی بدایتی ، در هر کلمتی هدایتی ، در هر آیتی رعایتی ، و در هر سورتی سرایتی است !  
نیز : در هر الفی آلائی ، در هر بائی بهائی ، در هر تائی تحفه ای ، در هر ثائی ثواب ، در هر جیمی جزائی ، در هر حائی حیائی ، در هر خائی خیالی ، در هر دالی دوائی ، در هر ذالی ذوقی ، در هر رائی راحتی ، در هر زائی زیادتی ، در هر سینی سنائی ، در هر شینی شعاعی ، در هر صادی صفائی و در هر ضادی ضیائی و در هر طائی طهارتی و در هر ظائی ظرافتی و در هر عینی عنایتی و در هر غینی غنیمتی و در هر فائی فالدتی و در هر قافی قربتی و در هر کافی کرامتی ، و در هر لامی لوائی ، و در هر میمی متنی و در هر نونی نوری و در هر وائی ولائی و در هر هائی همتی و در هر یائی یمنی و برکتی است !  
۳- لطایف قرآن - پیغمبر (ص) فرمود : اگر کسی به صفای اعتقاد و یقین درست قرآن را برکوه خواند از بیخ برآید ! قرآن آموز را حساب نبود ، قرآن دان را حجاب نبود ، قرآن خوان را عذاب نبود !

قرآن اصل ایمان است و اساس معرفت ، قرآن برهان نبوت است و معنی رسالت ، قرآن منشور هدایت است و قانون حکمت ، قرآن نامه تذکرت است و ضحیفه رحمت ، قرآن شاهد حق است و مایه حقیقت ، قرآن بیان جلال الوهیت است و نشان جمال ربوبیت ، هر کرا قرآن آنیس است خداوند او را جلیس است ، هر کرا قرآن رفیق است ، نصیبش توفیق است ، هر کس را قرآن امام است مقرش دارالسلام است<sup>(۱)</sup> .

(۱) تقسیم دیگر قرآن به ۳ جزو - ۶ جزو - و ۱۲ حزب است که معمولاً در قرآنها نوشته شده و نشان

داده میشود ، نیز منسوب به صدر اسلام است .

## فصل دوم

داناترین تفسیر کنندگان قرآن از صحابه رسول :

در میان اصحاب پیغمبر کسانی که در تفسیر قرآن سخن گفته اند چهار نفر معروفند: حضرت علی بن ابیطالب (ع) - ابن عباس - ابن مسعود - ابی بن کعب - و به تصدیق عامه و خاصه وسنی و شیعه حضرت علی (ع) در علم تفسیر از دیگران فائق تر و برتر و بالاتر است - ابن عباس گوید: علی علم را از پیغمبر آموخت و پیغمبر از خداوند . پس علم پیغمبر علم خداست و علم علی علم پیغمبر است و علم من از علم علی است و همه علم من و علم اصحاب پیغمبر در برابر علم علی قطره ای است در برابر دریا!

نیز ابن عباس گوید: شبی از شبها علی مرا گفت: چون نماز خفتن گزارده باشی نزد من آی تا تورا فایدتی دهم، شبی که از پرتو مهتاب، بسیار روشن بود نزد او رفتم پرسید: تفسیر الف الحمد چیست؟ گفتم علی بهتر میدانند. یکساعت در تفسیر الف سخن گفت. پرسید تفسیر لام الحمد؟ گفتم شما بهتر میدانید. یکساعت دیگر در تفسیر لام سخن گفت - همینگونه از تفسیر حاء و میم و دال پرسید و جواب دادم علی بهتر میدانند، همانگونه ساعتها درباره تفسیر آنها سخن گفت تا صبح صادق از افق مشرق سر برزد. ابن عباس گفت علم من در برابر علم علی مانند سنگ آب کوچکی است در مقابل دریا. وقتی علی سخن میگفت، گویی از پس پرده غیب، عالم لاریب را ببیند و با وجودت فکر ثابت و اصابت رای نایب خود، کلمات را میشکافد و بیان میکند!

درباره برتری و مزیت علی همین قدر بس که عمر خطاب گوید: هر کس مشکلی از قرآن دارد از ابن عباس پرسد. و ابن عباس خود درباره علی آنچه گفته است که بیان شد و چون او هم کسب علم قرآن از علی (ع) کرده بود درباره احاطه اش بتفسیر قرآن نوشته اند: یکروز جماعتی اهل تفسیر نزد ابن عباس آمدند و مشکلات تفسیر را از او پرسیدند همه را به صواب جواب گفت، گروهی مفریان و قُرّآ آن آمدند و مشکلات قرائت را پرسیدند همه را بهترین وجه جواب داد، قومی از حلال و حرام پرسیدند قوم دیگر از مشکلات لغت عرب و از شعر پرسیدند همه را پاسخ کامل داد. یکی از صحابه بلند شد و سر و روی او را بوسید و گفت قربانت گردم این همه دانش و معرفت از که آموختی؟ گفت هر چه از دانشها دارم همه از علی بن ابیطالب است.

## فصل سوم

تفسیر قرآن را چه کسانی رسد و حکمت آیات محکم و متشابه چیست؟

ابن عباس گوید: (نقل از علی (ع) تفسیر قرآن چهارگونه است:

- ۱- تفسیری که علماء میدانند . ۲- تفسیری که عرب میدانند . ۳- تفسیری که همه باید بدانند (احکام حرام و حلال) . ۴- تفسیری که کسی جز خداوند نمیداند ، و هر کس ادعای تفسیر کامل کند بسیار دروغگواست ، و باید دانست که تفسیر کننده و حکایت کننده با هم فرق بسیار دارند ، که هر کس حکایت کند ، نقل از گفته مفسران است و از این جهت میان علماء اختلاف است که آیا هر عالمی را رسد که قرآن را تفسیر کند به ذات خویش یا نه؟

گروهی معتقدند که احدی را این حق نیست. هر چند فائق و فاضل و احکام‌دان و ادلّه‌شناس باشد بلکه باید در تفسیر قرآن از رسول خدا یا از صحابه که در نزول قرآن حاضر بوده یا از تابعینی که از صحابه شنیده باشند بشنوند، زیرا مصطفی فرموده هر کس قرآن را به صواب ولی برای خود تفسیر کند خطا کار است، و چون این هر دو عقیده سر به غلو و تقصیر باز مینهد پس حق این است که کسی را رسد تا در علم تفسیر قرآن غرور و تامل کند که دارای ده علم باشد: علم لغت، علم اشتقاقی، علم نحو، علم قرائت، علم سیره‌ها، علم حدیث، علم اصول فقه، علم معاملات، و علم موهبت و علم احکام، پس هر کس را این ده علم حاصل شد از تفسیر به (رای خود) خارج و او را رسد که قرآن را تفسیر کند.

### آیات محکم و متشابه:

اگر کسی پرسد چه حکمت است که در قرآن بعضی آیات محکم است و بعضی متشابه و اگر همه آن محکم بودی دیگر جای لغزش و خطاء و اختلاف نبود و در نظر و اندیشه نیفتادی. جواب آنستکه این سؤال مانند این است که کسی پرسد: چرا خداوند روزی و نعمت‌های این جهان را بی رنج و زحمت ندادی؟ آری خداوند آدمی را آفرید و او را به فکر و تمیز، مخصوص گردانید و هیچ آفریننده دیگری را این دو خصلت نیست. و همچنین آدمی را به صفات علم و حلم و حکمت که صفات خود اوست سرفراز کرد، از اینرو هر چه به او داد از درجه کمال کمتر داد تا در سایه فکر و رویت خود آنرا کامل و تمام کند. و فایده آن خصلت پدید آید و سزاوار ثواب گردد، چنانکه اصول غذاها را از بهر ما بیافرید و ما را تمییز داد و هدایت کرد تا از آن اصول و مفردات غذاها بسازیم.

## شناسائی

### خواجه عبدالله انصاری و نمونه سخنان او

این بزرگوار در سال ۳۹۶ قمری هجری در هرات متولد و در همان جا رحلت کرد، و مزار او زیارتگاه خاص و عام است. معاصرین خواجه: از بزرگان سیاست، خواجه نظام‌الملک و از بزرگان عرفان، شیخ ابوسعید ابوالخیر در زمان پادشاهی آلب ارسلان هستند. خواجه انصاری در زبان فارسی روش و سیره‌ی ویژه دارد که تا امروز نه تنها بهتر از او کس داد سخن در فصاحت و بلاغت فارسی نداده بلکه مانند او هم دیده نشده.

#### ۱- سخنان او در خداشناسی

الهی یکتائی، بی‌همتائی، قیوم و توانائی، بر همه چیز دانائی، در همه حال بینائی، از همه عیب مصفائی، از داشتن شریک میرآئی، اصل هر داروئی، جان داروئی دل‌هائی، شهنشاه فرمان فرمائی، معزز بتاج کبریائی، بالای تخت عرش معلائی، نه نیازمند مکانی، نه آرزومند زمانی، نه کس بتواند، نه توبه کس مانی، پیداست که در میان جانی، و جان‌جانانی.

#### ۲- در دعا و توسل

الهی آنرا که بخوای، آب در جویش روان است، و آنرا که نخواهی بی‌درمان است. الهی، روزگاری تورا می‌جستم و خود را مییافتم، اکنون که خود را میجویم، تورا مییابم، الهی، یقینی ده که در اوشک و ریا نبود.

و علمی ده که بی برق و ضیاء نبود . الهی . دلی ده که شوق طاعت تو را افزون کند ، و علمی ده که در آن آتش هوی و هوس نباشد . و علمی ده که در آن آب زرق و ریا نباشد . الهی دیده ای ده که ربوبیت تو بیند ، و دلی ده که جز عبودیت تو نبیند . الهی همه را از فکر شیطان نگاه دار و همه را از کید نفس آگاه دار .

### ۳- پندواندروز:

آنانکه اهل هدایتند ، دارای چراغ معرفتند ، محرم اسرار حضرت عزتند . هر حاجی در راه افتد میسرند ، و هوای نفس را به ریاضت از خود دور کنند ، بهترین کارها شناختن حق تعالی است که اول و آخر همه چیزهاست ، اگر همه ندهند او بدهد ، و چون دهد کس نتواند که بستاند ، و چون او ندهد کس نتواند که دهد ، او را نگاهدار تا تو را نگاهدارد ، عمر را در پرستش او خرج کن که حساب خرج را خواهد خواست . خداوند دلیل راه علم است و چراغ راه عقل و نماینده راه راست ، بدانکه اگر بر هواپری مگسی باشی اگر بر آب روی ، خسی باشی ، سعی کن تا کسی باشی .

### ❦ فتوای خواجه امام انصاری ❦

#### راجع به تبلیغ قرآن به زبان غیر عربی

امام شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری در تفسیر آیه **وَمَا أَرْسَلْنَا رَسُولًا إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ** (سوره ابراهیم آیه چهارم) میفرماید :

« این آیه ، دلیل است بر اینکه قرآن به زبان عرب نازل شده چون پیغمبر . عرب بوده ، و اهل خطاب در آن وقت هم عرب بوده اند ، و چون مخاطب آن زمان غیر عرب نبودند ، بر زبان آنها نازل نشد ، لیکن چون پیغمبر بحکم آیه **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا** مأمور تبلیغ شریعت اسلام به همه مردم جهان بود ، پس خطاب و تبلیغ به هر قومی به زبان آن قوم جایز باشد . چنانکه در احکام اسلام نسبت به فارسی زبانان در مورد شهادت اگر بجای **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگویند : خدائی نیست مگر خدای آسمان و زمین ، جایز است . و در مقام سوگند و برائت طرف دعوی ، اگر بفارسی گویند : به خدای آسمان و زمین ، قسم او نزد قاضی (فارسی زبان) شنیده میشود مثل آنکه گفته شود : **بِرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** و همچنین اگر کافر عربی بفارسی گویند : زینهار به خدای ، به او امان داده میشود مثل آنکه اگر به عربی امان خواسته شود . »

نظر به همین فتوی و استدلال امام انصاری و نظریاتی که تحصیل زبان عربی به قدری که معنی آیات قرآن فهمیده شود امروزه برای غالب جوانان پرسودختر مشکل است از اینرو بنده این تفسیر بی نظیر را خلاصه و مختصر کردم که از یک سواخبار و حکایات و امثال عربی بفارسی بیاورم و از سوی دیگر از طول و تفصیل مُبیل (خسته کننده) که متناسب با وقت و فرصت فارسی زبانان امروزه نیست و در نتیجه ممکن است اصل آن هم متروک شود دوری جویم و بحکم **مَالَا يَدْرُكَ كَلْمَهُ لَا يُتْرَكَ كَلْمَهُ** دست به چنین کار پرزحمت و خداپسند زدم و از او امید رحمت و آمرزش و از خوانندگان (از جهت لغزش) درخواست پذیرفتن پوزش دارم . ق

تجربیش - تهران - ۱۳۴۶ شمسی

حبیب الله آموزگار





صَوْرَتِ خَواجِهٖ عَبْدِ اللَّهِ الصَّابِرِ

”الاهى، اگر کاسی تلخ است از بوستان است

و اگر جده محرم است از دوستان است“

مَدَنِيَّةٔ آقاي دَكْتَرِ حَسَنِ مِصْحَاحِ ارزوي نسخۂ خطي قديمي مناجات خواجه عبداللہ

هدیه

به سلسله این و جمله این  
نشان و فایز در این

# فهرست بسیاری از گوهرهای ادبی و عرفانی قرآن مجید:

کشف اسرار آیه‌ها :

- مشمول بر: ۱- سخنان پیمبران و پیشوایان دین - نشانی بایک ستاره  
 ۲- سخنان عارفان و پیران طریقت - نشانی بادو ستاره  
 ۳- داستانه‌های عرفانی و تاریخی - نشانی باسه ستاره  
 ۴- بقیه دستوره‌های اخلاقی و دینی و اجتماعی و فرهنگی است.  
 چون سخنان پیر طریقت (خواجه عبدالله انصاری) در این تفسیر از سخنان همه سخنگویان بیشتر است  
 از این رو، نیازی به نشانی آنها در آیه‌ها نیست.

۲۲۶ * سخنان پیغمبر درباره زن	۱۰۹ * حسین بن علی (ع) و ابوذر	دیاچه - یا - سراغار منعمه یک پیش گفتار « دو پیش باز « پنج تفسیر قرآن را چه کسانی باید؟ « شش خواجه عبدالله انصاری کیست؟ « هفت نقوی خواجه انصاری؟ « هشت
۲۲۹ * سخنان علی (ع) و مالک دینار	۱۱۴ ** ابراهیم ادهم و یازید	سوره ۱- حمد - آیه:
۲۲۹ * سخنان علی و فاطمه و حسن	*** داستان ابراهیم و قربانی	رمز بسم الله الرحمن الرحيم ۱ تفسیر عرفانی سوره حمد ۶-۲
۲۳۳ * سخنان پیغمبر راجع به مادر	نخستین ساختمان خانه خدا	سوره ۲- بقره - آیه:
۲۳۸ * خواب بیدارباش!	آزمایش سه گانه ابراهیم	آلَم، رمز اول سوره‌ها اقسام غیب و چگونگی نماز *** شبلی و زکات سال و فرات جنید گفتگوی جان و دل بایک دیگر فضل و عدل الاهی معنی عرفانی حیات و اقسام آن آفرینش آدم و حوا *** ذوالنون و یازید و ابلیس * طاقت حضرت علی در نماز فرعون و بنی اسرائیل ایرادهای بنی اسرائیلی *** عبدالله مبارک و راهبه *** داستان هاروت و ماروت ناسخ و منسوخ در قرآن
۲۳۸ * سخنان پیغمبر و امام حسن (ع)	* عارف و وارود درجه ایمان او	
۲۴۰ * کرامت علی (ع) و قرص	تفسیر قبله مسلمانان	
۲۴۸ * تابوت عهد و جنگک طالوت	** بشرحانی و عاشق	
۲۴۸ * سخنان عرفانی شبلی	** ذوالنون و صفا و سرو	
۲۵۳ * شحیت خدا و جبر و اختیار	آفرینش زمین و آسمان	
۶۹۲۰۰ * خواص آیه الکرسی	* تصوف شبلی و زن عارف	
۲۵۵ * سخنان عرفانی جنید و شبلی	تقلید روا و ناروا	
۲۵۷ * سخنان داود و دیستان خدا	* سخنان پیغمبر و لطیفه ادریس	
۲۶۰ * ابراهیم و سؤال از خداوند!	** وصیت بوسعید و بشرحانی	
۲۷۳ * سخنان جنید و عبدالله مبارک	روزه رمضان و ایام البیض	
سوره ۳- آل عمران - آیه	** سخنان شبلی	
آیه‌های معکم و مشابه	* سخنان حضرت علی (ع)	
* بویکر و سلیمان و هوای نفس	ندای حق به موسی (ع)	
دوستی خدا و سردم و خلیل و حبیب	* سخنان شبلی راجع به خداوند	
*** داستان زکریا و مریم	* سخنان محمد و علی راجع به سجوس	
** سخنان بایزید و بوعلی	حج عمره و عرفات	
* عیسی روح خدا و کلمه او	*** داستان ابراهیم خواص	
معمود عیسی و قتل دجال	یاد خدا و حرم ظاهر	
* مباحله پیغمبر با نصاری	* آیه در شان حضرت علی (ع)	
** راز شبلی با خداوند	مثل کافر و مؤمن	
اقسام اتفاق در راه خدا	شراب و صلت و حیرت	
	* سخنان پیغمبر درباره یثیم	

ملکوت آسمانها و زمین و ابراهیم ۷۵	** خلیفه بغداد وسهل ۱۳۲	* خانه خدا و مقام ابراهیم ۹۷
مذمعی خداشناس مفتی است ۹۳	* سخنان علی(ع) درباره شکر ۱۴۷	خواب عارف و اقسام تقوی ۱۰۲
** سخنان جنید و شبلی ۹۳	* سخنان عمر در باره حقیقت حق ۱۷۳	* تسخیر سلیمان دیو و پاد را ۱۱۷
مقام صحابه رسول خدا ۹۷	<b>سوره ش - مائده آیه:</b>	سخنان سورجه و سلیمان ۱۱۷
آزار مردم بی دین به پیشبران ۱۱۲	** عبدالله مبارک و برهیز کاری ۲	** مناجات جنید با خداوند ۱۴۴
** ندای حق به موسی و داود ۱۴۱	* سخنان امام صادق(ع) و دین ۳	** داستان ابوجهل و یغیبر ۱۵۱
یتیم نوازی و نیکی با پدر و مادر ۱۵۲	حکمت وضو و غسل و پاکیزگی ۶	** ذوالنون و برطرفیت ۱۵۲
** سخنان ابوعلی سیاه ۱۵۲	** داستان مریم و چشمه آب ۶	** توکل و شور و سخنان ابوعلی ۱۵۹
فرق حسنات عابدان و عارفان ۱۶۰	علت دشمنی مسیحیان با یکدیگر ۱۴	* ندای حق به داود و جهاد اکبر ۱۶۰
* سخن با مصطفی شب سراج ۱۶۴	* موسی و ملت لجاج یهود ۲۰	** سخنان شبلی و معروف کرخی ۱۶۹
<b>سوره ۷ - اعراف - آیه:</b>	** سخنان بایزید و سخن با حق ۲۰	آفرینش آسمانها و زمین ۱۹۰
بسم الله و سخن حلاج و ریزالمص ۱	مقایسه معراج مصطفی و موسی ۲۱	<b>سوره ۸ - نساء - آیه:</b>
قصر خورتق و تدبیر ۳	** داستان کشتن قایل برادر خود هابیل را از حسادت ۳۷	* سخنان پیمبر و خواهر بشر ۱
سبب سجده آدم و لعنت ابلیس ۱۱	* سخنان مصطفی و داود درباره دوستی با دشمن ۵۰ و ۵۱	** داستان ابراهیم ادم و پسر ۶
آفرینش آدم و نامهای او ۱۹	شیخ طبرسی و معنی ولایت ۵۵	اثر خوردن مال یتیم ۱۰
** داستان محمود و ایاز ۱۹	* ندای حق به مصطفی(ص) ۶۷	* زنده شدن برده به دست عیسی ۱۰
** داستان آدم و ابلیس ۱۹	** داستان خدائی عیسی ۷۲	* سخنان داود در باره زشت کاری ۱۵
معنی قسط و عدالت ۲۹	** داستان جنید و شبلی و جوان ۸۳ و ۸۴	* سخنان حسین بن علی(ع) ۲۰
بهداشت اسلام و پزشکی سحیحی ۳۱	رجال غیب و شماره آنها ۸۴	* گریه داود و عفو خداوند ۱۸
رجال اعراف و نشانی آنها ۴۶	وصف کعبه و خانه خدا ۹۷	** سخنان عارفان راجع به کار ۳۲
دعا و سخنان پیمبر اسلام ۵۵	اقسام علوم از نظر زندگی ۹۸	توحید و اثر نیکی با پدر و مادر ۳۶
جبرئیل و تضرع آدم ۵۵	تبلیغ اسلام و سلمان فارسی ۹۹	مقام بندگان خدا در رستخیز ۴۱
* عاقبت قوم نوح و کشتی او ۶۴	* مرد بازاری و جنید ۱۰۱	راجع به شرک کوچک و بزرگ ۴۸
* عاقبت قوم هود و عباد عمالقه ۶۵	** سخنان حلاج و بایزید ۱۰۵	* سفیان ثوری و مقام دوستی ۴۸
د قوم صالح و معنی برادری ۷۳	* سخنان پیمبر به علی(ع) ۱۰۵	** بوعثمان مغربی و تزکیه نفس ۴۹
د قوم لوط و زشت کاران ۸۰	نشان روز رستخیز و عرصات ۱۰۹	** سخنان پیمبر و جنید راجع به امانت ۵۸
د قوم شیب و مؤمن حقیقی ۸۵	* عیسی و مانده آسمانی ۱۱۲	مراتب هفت گانه اولیاء حق ۵۹
* حسین بن علی(ع) و مال صدقه ۸۵	<b>سوره ۹ - انعام - آیه:</b>	* اطاعت از صاحبان امر و سخنان خضر و ناله زمین نزد خداوند ۵۹
مشک غنیمتی و عمر عبدالعزیز ۸۵	هفت دریا و توحید و آدم و حوا ۱	سخنان ثوبان صحابه خاص پیمبر ۶۹
** داستان پارسا و خرید ماهی ۹۵	* سخنان امام جعفر صادق(ع) ۱۹	** سخنان بایزید و جوان سرد ۷۱
** داستان معجزه عصای موسی و مقاومت و شکست فرعون ۱۰۹	* ندای حق به داود درباره دوستی ۴۰	* سخنان پیمبر و علی(ع) راجع به فرار از جنگ ۷۷
* موسی و کوه طور و دو سفر او ۱۴۳	** سخنان جنید درباره دعا ۴۱	تفکر و تدبیر در آیات قرآن ۸۲
کن ترانی شنیدن موسی از خداوند ۱۴۴	اصحاب صفة در مدینه ۵۱	* سخنان بایزید و ذوالنون ۸۶
گوساله پرستی قوم موسی ۱۴۸ و ۱۴۹	صفت مرید و اقسام ارادت ۵۲	** سؤال و جواب با شبلی ۸۷
** داستان عابد یهودی ۱۵۶	عبادت بندگان و رحم خدا ۵۴	** سخنان جنید راجع به نماز ۹۲
آسی بودن محمد مصطفی(ص) ۱۵۷	دلتاح غیب نزد خدا است ۵۹	* سخنان جنید و بایزید ۹۴
وحی به موسی و داود ۱۵۹	** سخنان بوسعید خراز و حلاج ۵۹	* سخنان علی(ع) و جان بازی ۹۵
* خیر دادن پیمبر از آینده ۱۶۸	سؤال ابراهیم و سلیمان از فرشته مرگ ۶۱	اثر و چگونگی نماز ۱۰۳
مصطفی و عهد ازل و کوه حرا ۱۷۲	* سخنان حضرت باقر(ع) و معاشرت ۶۸	اثر صدقه و احسان و اصلاح ۱۱۴
بلمع باعورا و دانستن اسم اعظم ۱۷۵	* خداشناسی ابراهیم و کفر آرز ۷۴	* سخنان علی(ع) درباره ابلیس ۱۱۹
آفرینش شگفت آور بدن آدمی ۱۸۹	** داستان ابراهیم و نمرود ۷۴	** داستان عابد یهودی و ابلیس ۱۲۵
پناه بردن بغدا از شر شیطان ۱۹۹		آگاهی به عارفان و عابدان ۱۳۲
سماع قرآن و اقسام آن ۲۰۳		

فهرست ادبی و عرفانی قرآن مجید

پ

<p>فرق میان سالکان و عارفان ۴ کودک در شکم مادر و سخنان ۸ رسول خدا و گروه فرشتگان ۱۱ اجل حتمی و معلق برای انسان ۱۱ با هم با عورا و اسم اعظم ۱۱ * سخنان پیمبر درباره سجود و رکوع بندگان و میزان توحید ۱۵ * * * خواب با یزید در آن باره ۱۵ ذکر خدا و بیان دو عارف ۲۸ * * * داستان راهب و جنید ۲۹ * ندای حق به مصطفی ۳۰ * سخنان عیسی و شبلی ۳۰ * سخنان علی (ع) و حضرت صادق در باره اولیاء حق ۳۸ لوح محو و اثبات و ام الکتاب ۳۹ * * * سخنان حسن بصری و رابعه درباره بدیلان آمت ۴۱</p>	<p>قرآن همه گونه شفای دل است ۵۷ * * * داستان زاهد یهودی ۵۸ * مقام اولیاء حق و شبلی ۶۲ * نوح و ندای حق در شب معراج ۷۱ * * * سخنان عارف و بوعلی ۷۱ * نجات قوم یونس از عذاب خدا ۹۸</p>	<p>سوره انفال - آیه:</p>
<p>سوره ۱۱۴ - ابراهیم - آیه:</p> <p>* * * داستان زاهد غار نشین ۱۲ بیماری موسی و اثر صبر و توکل ۱۲ نظاره عابد و عارف و جهاد بانفس ۲۳ مثل آدمی و درخت پاک و ناپاک ۲۴ * سخنان پیغمبر و حضرت صادق ۲۷ خواستہ های ابراهیم از خداوند ۳ تا ۳۰ * * * داستان سرد عارف در طواف کعبه ۴۲</p>	<p>سوره ۱۱۱ - هود - آیه:</p> <p>* خطاب خداوند به عیسی و زن عارف ۶ ذوالقرنین و مهمانی شاه زن ۱۵ * بلاهای نوح از قوم خود ۲۵ * * * سخنان مصطفی (ص) و یازید ۲۵ * * * داستان کشتی ساختن نوح ۳۷ سخنان بوهریره و خبرهای غیب ۴۹ قوم صالح و ابراهیم ۶۹ و ۶۱ قوم لوط و شعیب ۸۷ و ۷۷ * رسیدن وحی به عیسی ۸۸ * رسیدن ندای حق به داود ۸۸ * سخنان حضرت علی (ع) ۹۰ پنج روز نهم درد جهان ۱۰۳ * استقامت مصطفی (ص) در راه حق ۱۱۲</p>	<p>اقسام تقوی و پرهیزکاری ۱ صاحب دل و ندای حق به داود ۲۴ * سخنان مصطفی به علی (ع) ۳۰ * جبرئیل و خبر وفات پیمبر ۳۳ * از جهاد اصغر به جهاد اکبر ۴۱ جنگ عارف بانفس ۴۱ پیروزی و غنیمت در جنگ بدر ۴۲ اقسام سرگ و چگونگی سرگ موسی ۵۰ دستور خداوند به فرشته سرگ ۵۰ * مشاوره پیمبر با سرداران در جنگ ۶</p>
<p>سوره ۱۵ - حجر - آیه:</p> <p>* * * گفتگوی فاطمه (ع) با پدر ۴۳ * سخنان علی و عمر و سلمان ۴۳ فراست مؤمن و اقسام فراست ۵۰ * ندای حق به مصطفی ۸۷ تا ۹۷</p>	<p>سوره ۱۲ - یوسف - آیه:</p> <p>* * * داستان یوسف و برادران ۳ تا ۸ بجاه انداختن و نجات او ۱۰ تا ۲۲ بازی های مشروع در اسلام ۱۷ * سخنان مصطفی و علی بن حسین (ع) و حضرت صادق (ع) درباره یوسف ۲۴ * * * داستان عاشق شدن زلیخا به یوسف و زندانی شدن یوسف ۳۳ * * * داستان یوسف در زندان ۳۳ تا ۴۲ خواب عزیز مصر و تعبیر یوسف و شرح نفس آماره و سکاره و محاره ۴۳ تا ۵۳ عروسی یوسف و زلیخا ۵۶ * * * * * قحطی در کمان و تدبیر یوسف برای آوردن قوم خود به مصر ۵۸ تا ۶۹ کور شدن یعقوب از فراق یوسف ۸۱ تا ۸۴ روشنی چشم یعقوب به پیراهن ۹۳ تا ۹۶ اقرار برادران به گناه و عفو یوسف ۹ تا ۹۹ رسیدن خانواده یعقوب به مصر و احترام یوسف از پدر و مادر ۱۰۰ * * * * * داستان پادشاهی یوسف و گسترش قوم بنی اسرائیل در مصر ۱۰۱</p>	<p>سوره ۹ - توبه - آیه:</p> <p>* سخنان عیسی و ولی پناهی او ۵ * سخنان حضرت صادق (ع) ۱۴ گروه عذاب و گروه رحمت ۲۱ * * * داستان ابراهیم ادهم ۲۳ * پیش گوئی پیغمبر روز کاتب شبلی ۳ * سخنان مصطفی به ابوبکر ۴۰ * سخنان مصطفی و موسی در تنگنای ۵۰ حکم تقدیر و روسی و مؤذن ۵۱ * سراتب فقر و سخنان پیمبر ۶۰ * * * مقام یازید و درجات ایمان ۷۲ * * * شبلی و درویش پلاس پوش ۸۳ * مردم آعراف و سابقان اسلام ۱۰۰ * * * مسائله و ندای حق با پیمبران ۱۱۱ مقام تائبان و عابدان و مؤمنان ۱۱۲ مقام علم و کرامت عارف ۱۲۲ * * * مقام محمد (ص) در میان پیغمبران ۱۲۸</p>
<p>سوره ۱۶ - نحل - آیه:</p> <p>* * * بسم الله و سخنان جنید و شبلی شرایط پرهیزکاری و تقوی ۲ هجرت حقیقی و بیادیت و نهایت آن ۴۱ * * * داستان محمود و ایاز ۴۱ اقسام علوم دینی و علوم زندگی ۴۳ حقیقت توحید و اقسام آن ۵۱ مقایسه زنبور عسل با مردم مؤمن ۶۸ و ۶۹ پیری و سناجات پیران ۷۰ چگونگی آفرینش مغز آدمی ۷۸ نعمت و نعمت بر کافران و مسلمانان ۸۳</p>	<p>سوره ۱۳ - رعد - آیه:</p> <p>* * * * * سخنان پیمبر راجع به تفاوت سردمان ۴</p>	<p>سوره ۱۰ - یونس - آیه:</p> <p>حکمت فرستادن پیمبران ۲ * * * سخنان جنید راجع به تقدیر ۲ * توحید حقیقی و بیطرفیقت و موسی ۹ * * * داستان موسی و درویش ۹ * * * سخنان جنید و استغفار او ۱۲ * سخنان مصطفی و سیر عارفان ۲۲ * * * سخنان مصطفی (ص) و شبلی ۲۲ زندگانی دنیا مانند آب است ۲۴ اقسام دعوت اسلام به سلام ۲۵ مناظره جبری و اختیاری ۳۵ * سخنان پیمبر و راه حق ۳۶ * * * سخنان منصور مغربی ۴۲ * * * سخنان یازید و راه شنیدن حق ۵۳</p>

۹۹	اقسام برگ و چگونگی آن	۲۲	*** داستان موسی و آتش و عصا ۹ تا ۲۲	۹	** راجع امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۰	* سخنان داوود در ساجات با خدا	***	*** داستان سوختن زبان موسی	۹۰	عدل و احسان و ابراهیم ادهم
۱۱۰	** سخنان شبلی در باره حلاج	۲۷	در کوبه کی در خانه فرعون!	۹۶	* سخنان عیسی و علی (ع)
<b>سوره ۲۴ - نور - آیه:</b>		۵۰	و دیده الهی در قالب خاکی	۹۶	در باره پستی و بی وفائی دنیا
۲	** سخنان جنید و پیر طریقت	۵۶	حقیقت معجزات پیمبران	۹۸	* سخن موسی و لطیفه شیطانی
۱۱	** سخنان عارف و جوان سرد!	۸۲	توبه و استغفار بندگان	**	وحی به موسی و داوود و محمد (ص)
۱۱	تهمت ناروا به عایشه!	۸۸ و ۸۷	داستان سامری و گوساله ملانی	۱۳۰	راه دعوت به حق
۳۰	** سخنان جنید در باره شبلی	۱۰۲	اسرائیل و صور ستاخیز	<b>سوره ۱۷ - اسراء - آیه:</b>	
۳۵	خدا نور است و منور و اقسام نور	**	عهد با آدم و راز آمدن او به زمین	* سخنان حضرت صادق (ع) و شرح	
***	داستان شگفت آور یکی از دانشمندان اسلام در چنگه باروم	۱۲۱	نتیجه گناه آدم و بی عزمی او	معراج پیغمبر (ص)	
۳۵	** سخنان حلاج در باره نور	۱۲۷	یتیم ابو طالب و سلمان و یوحنا	* سخنان بایزید در نیکی و بدی	
۵۰	صفات ویژه گروه موحد	**	صبر مصطفی و ندای حق	حساب رستاخیز و نامه عمل ۱۳ و ۱۴	
<b>سوره ۲۵ - فرقان - آیه:</b>		۱۳۱	** مناظره جنید و ابن عطا	جبر و اختیار به استحقاق است ۱۴ تا ۱۶	
۶۳	اعتراض موسی به غضب و حال بندگان	۱۳۲	*** داستان کبری حاتم	علت برتری افراد بن یک دگر! ۲۱	
۶۳	* سخنان عیسی در باره مقربان	<b>سوره ۲۱ - انبیاء - آیه:</b>		لزوم رعایت حق پدر و مادر ۲۳	
<b>سوره ۲۶ - شعراء - آیه:</b>		۱	* سخنان پیغمبر در شب معراج	حالات آدمی در پرستش خدا! ۲۳	
۳	** جنید و خواهش دل!	**	* سخنان علی (ع) راجع به تقدیر	* معروف کرخی و صله رحم ۲۶	
۱۰	* نگرانی موسی از فرعون	۲۳ تا ۳۰	دلیل کروی بودن زمین	* سخنان یوسعید و معرفت دل ۳۶	
۲۲	* گفتگوی موسی با فرعون	**	شرح و چگونگی وفات پیغمبر	* سخنان یحیی معاذ و ابوسعید ۴۴	
۲۶	* گفتگوی موسی با قوم خود	**	سخنان جنید و سرگ داود طائی	فرمان خداوند به ابلیس و تمرد او ۸۴	
۸۹ تا ۹۶	* سخنان ابراهیم و بیت پرستان	***	*** داستان ابراهیم و آتش نمرود	<b>فهرست جلد دوم:</b>	
۸۱	* اقسام دل و سخنان بایزید	***	داستان داوری داود	<b>سوره ۱۸ - کهف - آیه:</b>	
۱۰۶	اقسام تقوی در زمان پنج پیغمبر	۷۸	وسلیمان نسبت به چوپان!	*** داستان اصحاب کهف ۹ تا ۱۲	
۱۹۳ و ۱۹۲	چگونگی نزول قرآن و جبرئیل	***	داستان بیماری ایوب و صبر	* جوان مردی حضرت علی (ع)	
۱۹۲	وفای مسلمان غیر عرب	۸۷	داستان یونس در شکم ماهی	مقام سکه اصحاب کهف ۱۸	
<b>سوره ۲۷ - نمل - آیه:</b>		<b>سوره ۲۲ - حج - آیه:</b>		* سخنان جنید و خوردن روزه ۲۴	
۷	*** داستان موسی و آتش طور	۲۶	ساختن کعبه به دست ابراهیم	*** داستان دوبرادر یهودی ۳۲	
۷	ذکر آتش در شش جای قرآن	**	وحی به داود راجع به خانه خدا	*** داستان عجیب موسی و خضر ۶ تا ۸	
۱۵	* سخنان جنید و علم پیمبران	**	سخنان شبلی در آن باره	*** داستان ذوالقرنین (با کوروش) ۸۳	
۱۷	*** داستان سلیمان و زارغ	۴۱	اهل تمکین در روی زمین	<b>سوره ۱۹ - مريم - آیه:</b>	
۱۸	» » » با سورچه	**	داستان شگفت آور ذوالنون مصری	* سخنان حضرت علی در باره رزم	
۲۰	» » » با هدهد	۷۸	راجع به عقرب و غولک!	اول سوره های قرآن	
۳۸ و ۲۳	» » » با بلقیس	<b>سوره ۲۳ - مؤمنون - آیه:</b>		* شیخ خرقانی و عارف بزرگ	
۳۸	فرق معجزه با کرامت	۱۳ و ۱۲	آفرینش انسان بهترین خلقت خدا	*** داستان زاهد و شیطان	
۳۸	شرط ولی شدن اولیاء	۱۷	آفرینش هفت آسمان و هفت حجاب	*** داستان زکریا و تولد یحیی ۷ تا ۱۰	
۳۸	چند کرامت از چند ولی!	۱۷	تهر و عدل خدا در برابر فضل او	داستان مریم و تولد عیسی ۱۶ تا ۳۳	
۵۹	مقامات بلند راه دین	**	خطاب خداوند به پیمبران و امتیاز	محمد (ص) حبیب خدا و عیسی (ع)	
۶۲	درمان خواهی از خداوند	۵۱	هریکه از آنان و دادن آنها به مصطفی	روح خدا است	
۶۲	سناجات یحیی معاذ با خدا	**	سخنان پیمبر و علی (ع) راجع به	* سخنان حضرت باقر (ع)	
		۶۲	خدا پرستی و حقیقت معرفت	<b>سوره ۲۰ - طه - آیه:</b>	
		**	سخنان پیمبر در باره نفس آدمی	*** سخنان ویژه شیخ انصاری و پیر طریقت	
		۹۷	* گفتگوی پیمبر با شیطان	* (خواججه عبدالله) در باره عرش	

فهرست ادبی و عرفانی قرآن مجید

ث

<p><b>سوره - ۳۹ - زمر - آیه:</b></p>	<p>زنان پیغمبر و اهل بیت او ۳۳ خطاب خداوند به محمد و ابراهیم ۴۵ درود خدا بر پیغمبر و سخن او ۵۶ بار امانت خدا به دوش آدمی ۷۲</p>	<p>یافتن راه بسوی خدا و سه منزل آن ۹۱</p>
<p><b>سوره - ۴۰ - مؤمن - (شافی) آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۴ - سبا - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۲۸ - قصص - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۱ - فصلت - آیه:</b></p>	<p>* سخنان حضرت علی (بسم الله) * سخنان ذوالنون و عمار و یونکر فضل خداوند درباره داود ۱۰ فضل خداوند درباره سلیمان ۱۲ جعفر طیار و سخنان خرقانی ۱۴ و ۱۲ بهشت محمد بر همه مردم ۲۸</p>	<p>زندگی عارفان و جوان مردان (طسم) * علت تکرار قصه موسی و فرعون ۳ *** داستان موسی و شعیب و چوپانی او و زناشویی با دختر شعیب ۲۳ و ۲۲ صدای خداوند از درخت به موسی ۴۶ *** داستان موسی و قارون ۷۶ قارون و شیطان و نفس آماره ۸۱ *** داستان گنج قارون! ۸۱ (من) گفتن و مانند ابلیس شدن ۸۳</p>
<p><b>سوره - ۴۲ - شوری - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۵ - ملائکه - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۲۹ - عنکبوت - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۳ - زخرف - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۶ - یس - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۰ - روم - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۴ - دخان - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۷ - صافات - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۱ - لقمان - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۵ - جم - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۸ - ص - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۲ - سجد - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۶ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۹ - اعراف - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۳ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۷ - احزاب - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۰ - ممتحنه - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۴ - فاطر - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۸ - طه - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۱ - هود - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۵ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۴۹ - شعرا - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۲ - هود - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۶ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۰ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۳ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۷ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۱ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۴ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۸ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۲ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۵ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۳۹ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۳ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۶ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۰ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۴ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۷ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۱ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۵ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۸ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۲ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۶ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۹ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۳ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۷ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۵۰ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۴ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۸ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۵۱ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۵ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۵۹ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۵۲ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۶ - احزاب - آیه:</b></p>
<p><b>سوره - ۶۰ - انعام - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۵۳ - زمر - آیه:</b></p>	<p><b>سوره - ۴۷ - احزاب - آیه:</b></p>

سوره - ۴۵ - جاثیه - آیه:	سوره - ۵۳ - نجم - آیه:	سوره - ۶۲ - جمعه - آیه:
<p>*** شبلی و بازار بغداد ۲</p> <p>* مصطفی و شب معراج ۲۰</p> <p>دستور عمر عبدالعزیز به پسر ۲۱</p>	<p>*** داستان معراج مصطفی (ص) ۱</p> <p>خبر معراج مصطفی به اصحاب ۱۱</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>*** سخنان منصور حلاج راجع به زهد ۱</p> <p>آمی بودن پیامبر اسلام! ۲</p> <p>ثواب نماز جمعه ۹</p>
سوره - ۴۶ - احقاف - آیه:	سوره - ۵۴ - قمر - آیه:	سوره - ۶۳ - منافقون - آیه:
<p>* پلاس پوشی سلیمان و ترک دنیا ۲۰</p> <p>موسی و عیسی و مصطفی (ص) ۲۰</p> <p>* سخنان مصطفی درباره صبر و شکیبایی و معنی صبر ۳۰</p>	<p>حقیقت شکافتن قمر به دست پیامبر ۱</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>حالت منافقان ۱</p>
سوره - ۴۷ - محمد - آیه:	سوره - ۵۵ - رحمن - آیه:	سوره - ۶۴ - تغابن - آیه:
<p>قدرت کلمه لا اله الا الله ۱۹</p> <p>عین الیقین مصطفی (ص) ۱۹</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>پیبران رادانش و دیگران رایان ۱ تا ۴</p> <p>چند پند و اندرز از حکیمان ۲۶</p> <p>سومنان دو گروهند ۲۹</p> <p>شان آدم و ابلیس و موسی و یلمع ۲۹</p> <p>ترس از خدا و سخن یحیی و ابلیس ۴۶</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>تسبیح و تقدیس خداوند ۱</p> <p>شیطان و مرد عارف ۲</p> <p>کارها نه جبر است نه اختیار! ۱۶</p> <p>پرهیزکاری بقدر توانائی ۱۹</p>
سوره - ۴۸ - فتح - آیه:	سوره - ۵۶ - واقعه - آیه:	سوره - ۶۵ - طلاق - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>*** داستان اسیر رومی ۴</p> <p>آغاز وحی و خواب فتح مکه ۲۸ و ۲۷</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>گروه مردم در قیامت ۱ تا ۷</p> <p>مقربان و دسته راست و چپ ۸ تا ۹</p>	<p>شریت وصال و فراق ۱</p> <p>آرتقوی و توکل ۳ و ۲</p>
سوره - ۴۹ - حجرات - آیه:	سوره - ۵۷ - حدید - آیه:	سوره - ۶۶ - تحریم - آیه:
<p>* سخنان حضرت صادق درباره بسم الله</p> <p>مؤمنان با هم برآوردند ۱۰</p> <p>لزوم صلح میان آنها ۱۰</p> <p>* سخنان مصطفی و ذوالنون «</p> <p>فرق اسلام و ایمان و فرق مؤمن و مسلم ۱۴</p>	<p>آغاز و انجام همه خدا است ۳</p> <p>*** داستان فضیل و دزد ۱۶</p> <p>همه کارها به خواست خداست ۲۲</p>	<p>اثر توبه و انابه و توبه نصوح ۸</p>
سوره - ۵۰ - ق - آیه:	سوره - ۵۸ - مجادله - آیه:	سوره - ۶۷ - ملک - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله و (ق-)</p> <p>دو فرشته نگاهبان آدمی ۱۷</p> <p>* سخنان امام حسین (ع) و عمار</p> <p>یاسر درباره سرک ۱۹</p> <p>از رحم تا لحد و زندگی آدمی «</p> <p>* سخنان یوسف به برادران ۳۷</p> <p>حدیث یمنی و شیطان و داود «</p>	<p>مجادله زنی با شوهر خویش ۱</p> <p>*** سخنان ذوالنون و جوان مرد ۷</p> <p>برتری عالم بر عابد ۱۱</p> <p>* سخنان علی (ع) راجع به دانش ۱۲</p>	<p>فلسفه زندگی و مرگ ۲</p>
سوره - ۵۱ - ذاریات - آیه:	سوره - ۵۹ - حشر - آیه:	سوره - ۶۸ - قلم - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>*** داستان اصمعی و عرب بنی دین ۲۲</p> <p>کرات اولیاء حق و عبادانی ۵۰</p>	<p>* سخنان پیامبر راجع به جهاد اکبر ۱</p>	<p>شرح و تفسیر (ن) و قلم ۱</p> <p>* مقام اخلاقی پیامبر ۴</p>
سوره - ۵۲ - طور - آیه:	سوره - ۶۰ - همته - آیه:	سوره - ۶۹ - حاقه - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>* کوه طور و زیارت جنید و چهار کوه مقدس و داستان جنید و راهب ۱</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>ندای حق به داود ۱</p> <p>* سخنان پیامبر راجع به جهاد اکبر ۱</p>	<p>* سخن بزرگان دین راجع به قیامت ۱</p>
سوره - ۵۳ - مؤمن - آیه:	سوره - ۶۱ - صف - آیه:	سوره - ۷۰ - معارج - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>*** داستان اصمعی و عرب بنی دین ۲۲</p> <p>کرات اولیاء حق و عبادانی ۵۰</p>	<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>ندای حق به داود ۱</p> <p>* سخنان پیامبر راجع به جهاد اکبر ۱</p>	<p>* سخنان محمد (ص) و صبر ایوب و یعقوب و اسماعیل و سخن پیامبر ۷۰</p>
سوره - ۵۴ - ممتحنه - آیه:	سوره - ۷۱ - نوح - آیه:	سوره - ۷۲ - جن - آیه:
<p>شرح و تفسیر بسم الله</p> <p>ندای حق به داود ۱</p> <p>* سخنان پیامبر راجع به جهاد اکبر ۱</p>	<p>ایمان جن ها به اسلام ۱</p> <p>پیمانجات موسی با خداوند ۱</p>	<p>چگونگی دعوت نوح و محمد (ص) ۱</p>



فهرست ادبی و عرفانی قرآن مجید

ج

سوره - ۷۳ - زمزل - آیه:	سوره - ۸۵ - بروج - آیه:	سوره - ۱۰۲ - تکوین - آیه:
*مصطفی و چگونگی نماز شب او *صبر و تحمل مصطفی (ص) ۱۰	قمر در عقب و اثر آن در جهان ۱ *** داستان اصحاب اخدود ۴	شرح و تفسیر بسم الله نعم دنیا و سه رکن یقین ۸۵۷
سوره - ۷۴ - مدثر - آیه:	سوره - ۸۶ - طارق - آیه:	سوره - ۱۰۳ - عصر - آیه:
شرح دعوت محمد به پیغامبری ۲۰۱ معنی قرب به خداوند و خوف و رجاء ۴۰۶	رن پارسا (بسم الله) وزن روسی ۱	شرح و تفسیر بسم الله سوگند به زبان و زبان کاری آدمی ۱
سوره - ۷۵ - قیامت - آیه:	سوره - ۸۷ - اعلی - آیه:	سوره - ۱۰۴ - همزه - آیه:
مقام نفس لوامه و مطمنه ۲	مزیای نماز و زندگی آخرت ۱-۱۰۱۴	شرح و تفسیر بسم الله وصف کافران عرب و آتش حلاج ۳۰۱
سوره - ۷۶ - دهر - (انسان) آیه:	سوره - ۸۸ - غاشیه - آیه:	سوره - ۱۰۵ - فیل - آیه:
*** دهر و ابلیس و معروف کرخی ۶۰۱	گروه عدل و گروه فضل ۸ مقام و عظمت اسلام ۲۱	شرح و تفسیر بسم الله داستان اصحاب فیل و هجوم ابرهه به مکه و هلاک سپاه او ۳۰۱
سوره - ۷۷ - مرسلات - آیه:	سوره - ۸۹ - فجر - آیه:	سوره - ۱۰۶ - قریش - آیه:
شرح و تفسیر بسم الله سوگند های خداوند راجع به رستاخیز *** بایزید و ندای حق ۴۱	شرح و تفسیر بسم الله سوگند به شب قدر و شبهای مراسم حج ۲۰۱ نفس مطمئنه و نفس راضیه و مرضیه ۲۸۳۲۷	خواب رئیس قبیله قریش ۱ حاج بسوی مکه و حاج بسوی حق ۴
سوره - ۷۸ - نباء - آیه:	سوره - ۹۳ - ضحی - آیه:	سوره - ۱۰۷ - ماعون - آیه:
نباء عظیم یا خبر قیامت ۴ عبد الملک مروان و معشوقه ۳	پیغام خداوند توسط جبرئیل ۵ *سخنان حضرت صادق راجع به فاطمه (ع)	*** سخنان شبلی و جنید (بسم الله) *** داستان حبیب عجمی و کتیز ۱ ورع خاص ورع عام ۱
سوره - ۷۹ - نازعات - آیه:	سوره - ۹۴ - انشراح - آیه:	سوره - ۱۰۸ - کوثر - آیه:
در صانع بنگر، نه در صنع او ۱ *** سؤال عبدالملک از امام زاهد ۶	شرح و تفسیر بسم الله معراج مصطفی و ندای حق ۴	حوض کوثر و شب معراج (بسم الله)
سوره - ۸۰ - عیس - آیه:	سوره - ۹۵ - تین - آیه:	سوره - ۱۰۹ - کافرون - آیه:
عتاب به پیامبر در باره درویش کور ۱	عالم انفس و احسن تقویم ۱	توحید معرفت و بی قراری عیسی ۱
سوره - ۸۱ - تکویر - آیه:	سوره - ۹۶ - اقرء یا علق - آیه:	سوره - ۱۱۰ - نصر - آیه:
شرح و تفسیر بسم الله نقش لیلی برای مجنون (بسم الله) * سخنان مصطفی و شبلی و موسی ۷۰۱	اثر اولین وحی به مصطفی ۱	فتح مکه و خبر از وفات پیغمبر ۱ *** سخنان منصور حلاج و شبلی ۱
سوره - ۸۲ - انفطار - آیه:	سوره - ۹۷ - قدر - آیه:	سوره - ۱۱۱ - تبت - آیه:
*** سخنان یحیی و یوبکر رواق ۶	شب قدر و شب عرفات ۱۰۱	شان نزول آیه در باره عوی پیغمبر
سوره - ۸۳ - مطففین - آیه:	سوره - ۹۸ - یسنه - آیه:	سوره - ۱۱۲ - اخلاص - آیه:
* سخنان داود و پنج حکم و خصصات ۱	شرح و تفسیر بسم الله در باره جهود و ترسا و مسلمان ۱ تا ۴	معنی احد و صمد و شان نزول ۲۰۱
سوره - ۸۴ - انشقاق - آیه:	سوره - ۹۹ - زلزله - آیه:	سوره - ۱۱۳ - فلق - آیه:
بشر حافی (بسم الله) و حسن بصری ۱ *** سخنان بوسهید ابوالخیر و انصاری ۴ سخنان پیر و علی سیاه ۶ مقام مصطفی و معراج ۱۹	چگونگی زلزله رستاخیز ۱ سزای خوبی و بدی کارهای آدمی ۸	راه سمنان و عارفان و تسلیم و رضا ۱
	سوره - ۱۰۱ - قارعه - آیه:	سوره - ۱۱۴ - ناس - آیه:
	شرح و تفسیر بسم الله نشانه روز هولناک رستاخیز ۱	تکریم آدمی و خاتمه قرآن ۱

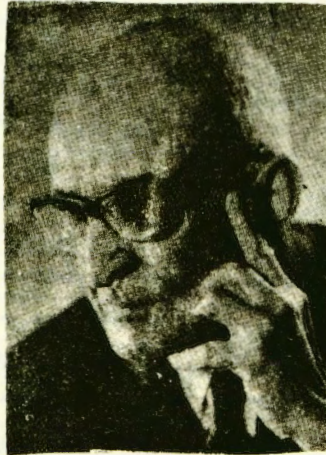
## لغت‌های فارسی

### در قرن پنجم هجری

- آرد = آورد  
 آزادی = سپاس‌گزاری  
 افسوس = مسخره  
 او‌کنند = افکنند  
 بنددر = دربند  
 بیوسیدن = امیدداشتن توقع داشتن  
 پائیدن = نگاه داشتن  
 پشتی‌داشتن = توکل کردن  
 پاسبیدن = هم‌بستری با زن کردن - لمس کردن  
 تاوستن = ایستادگی کردن  
 تاوش = تابش  
 تاونده = سخت توانا  
 توی درتوی = دوچنداز  
 درواخ = تن‌درستی، بهبودی  
 دست باز داشتن = زن طلاق دادن  
 ستدن = گرفتن  
 ستردن = نابود و محو کردن  
 ستهیدن = لج کردن  
 سوریان = سود و زیان  
 کاوین = مهر، کابین  
 کفتن (بفتح) = شکافتن و گرفتن  
 گوشوان = نگاه‌بان  
 گوشیدن = حفظ کردن  
 فاو = با او  
 واستادن = ایستادن، درنگ کردن  
 گورایشان = برایشان  
 یاویدن - احاطه کردن  
 یازیدن = کشیدن، بالیدن، بچنگ کردن

## مهمترین آثار قلمی نگارنده:

- |                                      |                                 |
|--------------------------------------|---------------------------------|
| ۱- صرف و نحو عربی                    | ۱۳- آموزش و پرورش:              |
| ۲- دستور و قرائت زبان فارسی (۴ جلد)  | (چاپ وزارت معارف)               |
| ۳- لغت آموزگار                       | ۱۴- فرهنگ آموزگار               |
| ۴- منطق آموزگار                      | ۱۵- چهارراه خداشناسی            |
| ۵- ابامسلم خراسانی (ترجمه از عربی)   | ۱۶- دوره بخانه خدا              |
| ۶- ملکه اسلام (شجرة الدر)            | ۱۷- مقام زن در آفرینش           |
| ۷- فلسفه روحی: (چاپ وزارت معارف)     | ۱۸- گل‌های بوستان سعدی:         |
| ۸- زن در جامعه (چاپ روزنامه اطلاعات) | (چاپ وزارت فرهنگ و هنر)         |
| ۹- اصلاحات اجتماعی:                  | ۱۹- خلاصه تفسیر ده جلدی         |
| ۱۰- عالم ارواح:                      | کشف الاسرار                     |
| ۱۱- جهان روح و آفرینش                | ۲۰- گل‌های باغ حافظ در دست تهیه |
| ۱۲- اصول تعلیم و تربیت               | است                             |



﴿سورهٔ ۱- فاتحه - مکی - ۷ آیه - جزو اول﴾

- ۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند جهان دار بخشنده مهربان.
- ۲- الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ - ستایش نیکو و ثنای بسزا خداوند جهانیان راست
- ۳- الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - فراخ بخشایش مهربان.
- ۴- مَالِکِ یَوْمِ الدِّیْنِ - پادشاه روزشمار و پاداش.
- ۵- اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ - تورا می پرستیم و از تو یاری می خواهیم.
- ۶- اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ - رهنمون باش ما را براه راست و درست.
- ۷- صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ - راه کسانی که نوازش کردی و بر آنها نیکویی نمودی .  
غَیْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّیْنَ - نه راه جهودان خشم برایشان شده و نه راه ترسایان گم اند راه!

﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

۱- بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ : نزد اهل عرفان : ب ، بهار خدا و سین ، سنای خدا و میم ، مُلک خدا .  
نزد اهل معرفت : ب بهای احدیت سین سنای صمدیت ، میم ملک الوهیت . بهاء او قدیم ، سناء او کریم ، ملک او عظیم . بهاء او باجلال ، سناء او باجمال ، و ملک او بی زوال . بهاء او دل ربا ، سنای او مهر فزا ، ملک او بی فناء .

ای پیش رو ازهرچه بخوبی است، جلالت  
خورشید به رشک آید چون دید جمالت؟  
زهره به نشاط آید چون یافت سماعت!  
نزد اهل ذوق : - ب بر با اولیاء ، سین سر با اصفیاء ، میم منت بر اهل ولاء ، ب بر او بایندگان ، سین سر او بادوستان ، میم منت او بر مشتاقان . اگر نیکی او نبودی ، چه جای تعبیه سر او بودی ؟ و گرمنت او نبودی ، بنده را چه جای وصل او بودی . و بر درگاه جلال او چه محل بودی ، گر مهر آزل نبودی بنده چگونه آشنای  
لَم یَزَلْ بودی؟

آب و گل را زهره مهر تو کی بودی اگر  
مهر ذات تو است الهی دوستان را اعتقاد  
هم به لطف خودی تکریدی در از نشان اختیار  
یاد وصف تو است یارب غمگنانرا غمگسار  
دنیا بنام خدا خوش است و عقی به عفو او و بهشت به دیدار او ، در دنیا اگر نه پیغام نام خدا بودی ، بنده را چه جای منزل بودی ، و در عقی اگر نه عفو و کرمش بودی ، کار بنده مشکل بودی ، در بهشت اگر نه دیدار دل افروز او بودی شادی درویش به چه بودی؟ خدایا به نشان تو بیندگانیم ، به شناخت تو زندگانیم ، به نام تو آبادانیم ، به یاد تو شادانیم ، به یافت تو نازانیم ، مست از جام مهر تو مائیم ، صید عشق در دام تو مائیم .

زنجیر معنبر تو دام دل ما است  
در عشق تو چون خطبه بنام دل ما است  
عنبر ز نسیم تو غلام دل ما است  
گوئی که همه جهان به کام دل ما است

اسم (بسم الله) از سمت گرفته اند و سمت داغ، یعنی گوینده بسم الله دارند. آن رقم و نشان کرده آن داغ است. حضرت رضا (ع) فرمود: وقتی بنده بسم الله می گوید یعنی خداوندا داغ دارم و بدان شادم، اما از بود خود بفریادم، کریم بود مرا از پیش من برگیر که بودت راست کند همه کارم. خدایا بود تو چراغ معرفت بیفروخت پس روشنی دل من افزونی است، گواهی تو ترجمانی من کرد پس نداء من افزونی است، نزدیکی تو چراغ وجد من بیفروخت پس همت من افزونی است. اراده تو کار من بساخت پس جهد من افزونی است، خداوندا، از بود خود چه دیدم؟ مگر بلا و عنا، و از بود تو چه رسیدم؟ همه عطا و وفا!

آغاز کتاب خدا بر نام الله و رحمن و رحیم ازان جهت است که همه معانی دران سه نام جمع است و آن معانی سه قسم است: قسمی جلال و هیبت و آن در نام الله است، قسمی نعمت و تربیت و آن در نام رحمن است، قسمی رحمت و مغفرت و آن در نام رحیم است!

معنی دیگر آنست که دران زمان که خداوند پیغمبر را به خلق فرستاد مردم سه گروه بودند: بت پرستان، جهودان، ترسایان، گروه نخست نام آفریننده را الله می دانستند و این نام در میان آنان مشهور بود، گروه دوم نام او را رحمن می دانستند و در تورات مذکور. گروه سوم نام او را رحیم می دانستند و نزد آنان در انجیل معروف است. اینکه آغاز به نام الله و بعد رحمن و سپس رحیم شده. جهت آنست که سر آغاز همه، آفرینش است و بعد قدرت و پرورش و سپس رحمت و آمرزش، یعنی که به قدرت بیافریدم و به نعمت بیوریدم و به رحمت بیامرزیدم! پیر طریقت گفت: خداوندا نام تو ما را جواز. مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان. و لطف تو ما را عیان. خداوندا، ضعیفان را پناهی. قاصدان را بر سر راهی و مؤمنان را گواهی، چه عزیز است آن کس را که تو خواهی؟! ۲- الْحَمْدُ لِلَّهِ: ستایش خدای مهربان. کردگار روزی رسان، یکتا در نام و نشان. خداوندی که ناجسته

یابند. نادریافته شناسند و نادیده دوست دارند. قادر بی احتیال، قیوم بی گشتن حال. در مُلْکِ اَیْمَنِ از زوال، در ذات و صفات متعال، لَمْ یَزَلْ و لایزال. موصوف به وصف جلال. عزت قرآن به عجز بندگان گواهی داد و به کمال جلال و تقدس از ایشان نیابت کرد و خود را ثنا گفت و ستایش خود را به آنان بیاموخت و به آن دستور داد و گزنی یاری چه کسی باشد که بچگونگی ستایش او بی برد! ای سزاوار ثناء خویش و ای شکر کننده عطاى خویش، بنده به ذات خود از خدمت تو عاجز و به عقل خود از شناخت منت تو عاجز و به توان خود از سزای تو عاجز. کریم گرفتار آن دردم که تو درمان آئی، بنده آن ثنایم که تو سزای آئی. من در تو چه دانم که تو خود دانی، تو آئی که تو خود گفتی. بدان که حمد یا بر دیدار نعمت است یا بر دیدار مُنعم، آنچه بر دیدار نعمت است: طاعت وی به کار بردن و شکر او را بر میان بستن، تا امروز در نعمت بیفزاید و فردا ببهشت رساند. و آنچه که بر دیدار منعم است: زبان حال جوان مردی است که او را شراب شوق دادند و با شرم او را با صاحب نعمت هم دیدار کردند تا از خود فانی شد، ذکر حق شنید، چراغ آشنایی دید، اجابت لطف شنید، توقع دوستی دید و بدوستی لم یزل رسید.

این جوان مرد نخست نشانی یافت بی دل شد، پس باریافت همه دل شد؛ پس دوست دید، بر سر دل شد!

پیر طریقت گفت: دو گیتی در دوستی شد، و دوستی در سردوست، اکنون نمی توانم گفت که او است!

چشمی دارم همه پر از صورت دوست

باده مر اخوش است نادوست در اوست

از دیده و دوست فرق کردن نه تکواست

یا او است بجای دیده یا دیده خود اوست!

رَبُّ الْعَالَمِينَ - : پروردگار جهانیان ، یکی را پرورش تن روزی و یکی را پرورش دل روزی ، یکی تن پرور به نعمت ، یکی دل پرور به ولئی نعمت ، نعمت بهره کسی است که از کوشش در خدمت فروگذار نکند ؛ طمع دیدار دوست صفت مردان است و پیروزی از آن بنده است که دوست او را عیان است .

ای منظر تو نظاره گاه همگان      پیش تو در افتاده راه همگان  
ای زهره شهرها و ماه همگان      حسن تو پیرد آب و جاه همگان

۳- الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - : رحمن است که راه مزدوری آسان کند ، رحیم است که شمع دوستی در راه دوستان برافروزد ، مزدور همیشه رنجور و در آرزوی حور و قصور ، و دوست در بحر عیان غرقه نور!

روزی که مرا وصل تو در چنگ آید      از حال بهشتیان مرا ننگ آید!

رحمن است که قاصد آن را توفیق مجاهدت داد ، رحیم است که واجد آن را تحقیق مشاهدت داد ، آن حال مرید است و این حال مراد ، مرید به چراغ توفیق رفت به مشاهده رسید ، مراد بشمع تحقیق رفت به معاینه رسید! زیرا طالب به دوری از خود به وی نزدیک شود و به گم شدن از خود ، و پیر آشنا گردد ، که او نه از قاصدان دور است ، و نه از طالبان گم . و نه از مریدان غایب !

رحمتی کن بر دل خلق و برون آی از حجاب      تا شود گوته ز هفتاد و دو ملت داوری!

۴- مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - : اشارت است به دوام ملک احدیت و بقاء جبروت الاهیّت ، هر ملکی روزی به آخر رسد و زوال پذیرد ولی ملک خداوند بردوام است که هرگز به سر نیاید و زوال نپذیرد ، در هر دو جهان هیچ چیز و هیچ کس از ملک او بیرون نیست و کسی را چون ملک وی ملک نه! امروز رَبُّ الْعَالَمِينَ است و فردا مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ - در دو جهان ملک خدا راست بی شریک و بی انباز ، بی حاجت و بی نیاز! پس اختیار بنده از کجا است؟ و آنرا که اختیار نیست حکم نیست .

دین در اینجا به معنی شمار است و پاداش ، می گوید مالک و متولی حساب بندگان منم ، تا کسی را بر عیبهای آنان و قوف نیفتد که شرمسار شوند؟ هر چند حساب کردن نشانه قهر است اما پرده از روی کار برنگرفتن عین کرم است ، خداوند خواهد تا کرم نماید پس از آنکه قهر راند! این است سنت خدای عز و جل که هر جا ضربت قهر زد مرهم کرم بر نهد!

پیر طریقت گوید: فردا در موقف حساب اگر مرا نوائی بود و سخن را بجائی بود گویم: بار خدا از همه چیز که دارم در یکی نگاه کن، نخست در سجودی که هرگز جز تو کسی را از دل نخواست ، دوم تصدیقی که هر چه گفتم گفتم راست ، سوم چون نسیم کرمت برخاست ، دل و جان من جز تو را نخواست!

جز خدمت روی تو ندارم هوسی      من بی تو نخواهم که بر آرم نفسی

۵- اِيَّاكَ تَعْبُدُوْا اِيَّاكَ تَسْتَعِيْنُ - : اشاره به دور کن عظیم آراستن دین است که مدار و روش دین داران به این دور کن است : نخست آراستن نفس به عبادت بی ریا و طاعت بی نفاق و دیگری پیراستن و پاک نگاه داشتن نفس از شرک و فساد و تکیه نکردن بر حول و قوت خود ، آراستن نفس اشارت است به آنچه می باید کرد در شرع و پیراستن اشارت است به آنچه می باید کرد در شرع . اِيَّاكَ تَعْبُدُ : توحید محض است که خداوندی را خدای یگانه سزاوار ، چه او معبود بی همتا و یگانه یکتا است . وَ اِيَّاكَ تَسْتَعِيْنُ اشارت است به معرفت عارفان و اصل این معرفت آنست

که حق جلّ جلاله را به هستی و یکتائی شناسی، سپس به توانائی و دانائی، که توحید بنای اسلام است و معرفت بنای ایمان، راه‌شناسی نخستین به دیدن تدبیر صانع و دیگری به دیدار حکمت او است؟

پیر طریقت گفت: - از اینجا است که عارف، طلب از یافتن یافت نه یافتن از طلب، و سبب از معنی یافت نه معنی از سبب، مطیع طاعت از اخلاص یافت نه اخلاص از طاعت، گناه کار را گناه از عذاب رسیدن عذاب از گناه! ۶- اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ -: این آیت عین عبادت است و مُخِطَاعُطَاعَتِ، چه دعا و سؤال و تضرع و زاری مؤمنان، طلب استقامت آنان در دین است، مؤمنان می‌گویند: بار خدایا راه خود بمانما و آنگاه مارا بر آن روش دار و آنگاه از روش به کیش رسان. پس نمود راه به آنست که خداوند آیات خود را نمایش داد، روش آنست که مرتبه به مرتبه مقرر داشت، کیش آنست که او را نزدیک خود خواست. مؤمنان در این آیت، نمایش و روش و کشش هر سه می‌خواهند، که نه هر که راه دید در راه برفت و نه هر که رفت بمقصد رسید، بسا کس که شنید و ندید و بسا کس که دید و نشناخت و بسا کس که شناخت و نیافت!

بسا پیر مناجاتی که از مرکب فرو ماند      بسا یار خرابانی که زین پرشمر فرزند!

۷- صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ -: گفته اند این راه و روش اصحاب کهف است که مؤمنان گفتند: خداوندا، راه خود بر ما بی‌ما به سر بر، چنانکه بر جوان مردان کهف تفضل کردی و نواخت خود بر ایشان نهادی و گفتی در این غار شوید و خوش بخسید که ما خواب شما به عبادت جهانیان برگزیم. خداوندا، مارا از آن نعمت و نواخت بهره کن و چنانکه بی‌ایشان کارشان را به فضل خود به سر بردی، کار ما هم بی‌ما به سر بر، که هر چه ما کنیم بر ما تاوان بود و هر چه تو کنی ما را عزت دو جهان بود.

پیر طریقت گفت: - خدایا نمی‌توانیم این کار را بی‌تو به سر ببریم، نه زهره آن داریم که از تو به سر ببریم، هر که که پنداریم رسیدیم از حیرت شمار و اگر دیدیم، خدایا، کجا باز یابیم آن روز که تو مارا بودی و ما نبودیم، تا باز به آن روز رسیم میان آتش و دودیم! اگر به دو گیتی آن روز یابیم برسودیم، و رنه بود خود را به نبود خود شنودیم. اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ -: به اسلام و سنت در هم بست که تا هر دو بهم نشوند، بنده را استقامت دین نبود! که اسلام بی‌سنت نیست و هر چه نه با سنت است آن دین حق نیست. از این جا است که پیغمبر گفت: گفتار نیک بسته به کردار نیک است و هر دو بسته به نیت است و هر سه بسته به موافقت با سنت است.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ -: خداوندا، مارا از آنان مگردان که بخودشان باز گذاشتی تا به تیغ هجران خسته و به میخ رد بسته شدند، آری چه باری کشد حبل گسسته؟ و چه بکار آید کوشش نایسته؟ در بیگانگی زیسته، امروز از راه بیفتاده و راه کج را راه راست پنداشته، و اینان کسانی هستند که کوشششان در زندگی دنیا به هدر رفته و گمان می‌کنند که کردارشان نیک است<sup>(۱)</sup>.

گفتم که برا زواج برین شد بختم      وز ملک فهاده چون سلیمان تختم  
خود را چو به میزان خرد پرسنجم      از بنگه دونیان کم آمد رختم

لطیفه - سوره فاتحه را کلید بهشت دانند، از آن رو که درهای بهشت هشت است و این سوره هم هشت قسم است تا آن هشت قسم تحصیل نکند و به آن معتقد نشود این درها بر تو گشوده نشود! نخست: (الْحَمْدُ) یاد ذات

(۱) اشاره به این آیه - ضَلُّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا وَ يُحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا.

خداوند، دوم (الرَّحْمَنُ) ذکر صفات او، سوم (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) ذکر افعال او، چهارم (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) ذکر معاد، پنجم (إِهْدِنَا) ذکر تزکیه نفس، ششم (الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) ذکر آراستن نفس به نیکیها، هفتم (صِرَاطَ الَّذِينَ) ذکر احوال دوستان و رضای خداوند از آنان، هشتم (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ) ذکر احوال بیگانگان و نارضای خداوند از آنها. و هر یک از این هشت علم در دست از درهای بهشت. پس هر کس این سوره را به اخلاص برخواند در ب هشت بهشت بروی او باز شود، امروز بهشت عرفان و فردا بهشت رضوان در جوار رحمن.

### سوره ۲- بقره (مدنی) ۲۸۶- آیه - جز و اول

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - : بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- آلم - : راز خداوند در قرآن است.

۲- ذَالِكَ الْكِتَابَ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ : این نامه ایست در آن شک نیست که راه نمای

پرهیزکاران است.

۳- الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ : آنان که

به نادیده می گروند و به هنگام، نماز بیای می دارند و از آنچه ایشانرا روزی دادیم هزینه و بخش می کنند.

۴- وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَيَا لآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ .

آنان که ایمان دارند به آنچه بتو فرستاده شده (از قرآن و پیغام و فرمان) و آنچه پیش از تو فرستاده شده (از کتاب و صحیفه)

و به سرای جاودانی نی گمان می گروند و یقین می کنند :

۵- أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ : آنان که به این صفتند به

راه نمائی از خداوندند و برپروزی و رستگاری هستند.

#### تفسیر ادبی و عرفانی

۱- آلم- بدانکه خطاب به حروف مفرد، سنت و رو به دوستان است که در حقیقت رازی از دوستی به دوستی

دیگر است نی آنکه رقیبی از آن آگاه شود<sup>(۱)</sup>.

زبان گونه پیامها که او پنهان داد يك ذره به صلح از جان نتوان داد!

در صحیفه دوستی نقش خطی است که جز عاشقان ترجمه آن نخوانند و در خلوت خانه دوستی میان دوستان

رازی است که جز عارفان ندانند و در نگارخانه دوستی رنگی است از بی رنگی که جز والهان و مشتاقان نه بینند!

جمال چهره جانان اگر خواهی که بینی تو تو چشم سرت نابینا و چشم عقل بینا کن

تاباموسی هزاران کلمه بهزاران لغت برفت، بامحمد (ص) در خلوت (آ و آدنی) بر بساط انبساط این راز

(۱) مفسران راجع به رمز اول سوره ها با هم اختلاف دارند و محققان آنرا از مشابهات قرآن دانند و مردم را

بر لهنم آن ناتوان بینند. بعضی گویند خداوند را در هر کتاب آسمانی سری است و این حروف در قرآن سر الاهی است برخی

دیگر آنها را نام سوره یا نام پیغمبر دانند مانند: طه و یسی و بعضی آنها را سوگند خداوند به آن حروف دانند.

برفت ، آن کلمه‌ها با موسی در حجاب برفت و این راز با محمد در عیان ، موسی سخن‌ها و خبرها شنید، گوینده ندید، محمد راز را شنید و در راز دارمی نگردد، موسی به طلب نازید که در طلب بود، محمد به دوست نازید که در حضرت بود ، موسی لذت مشاهده نیافته و ذوق آن ندانسته و از سمع و ذکر فراتر نشده بود ، محمد از حد سمع به نقطه جمع رسیده بود ، جان در سر عیان شد و عیان از بیان دور!

**کسی کورا عیان باید، خیر پیشش وبال آید**      **چو سازد با عیان خلوت، کجادل در خیر بندد؟**

آلم ، نوازشی است به زبان اشارت که با مهتر عالم رفت و به رمز الف و لام و میم میگوید : ای سید ، از پرده واسطه جبرئیل بک دم در گذر تاصفت عشق ، نقاب تمزز فرو گذارد و آن شگفتیهای پنهانی و ذخیره‌های غیبی که تورا ساخته است بتو بنماید !

**جبرئیل آنجا سرت زحمت کند خونش بریز**      **خون بهای جبرئیل از سمع رحمت بازده !**

پروطریقت ، جمال اهل حقیقت ، شیخ انصاری در این باب سخنی نغم می گوید :

الف - پیشوای حروف است و در میان حروف معروف ، به دیگر حروف پیوند ندارد ، ولی دیگر حروف به الف پیوند دارد ، الف از همه حروف بی نیاز است ، همه حروف را به الف نیاز است ، الف اول و آخر یکی و راست است و یک رنگ و دیگر حرفها رنگارنگ و ناراست !

پس هر حرفی از آن سه حرف چراغی است از نور اعظم افروخته ، آفتابی است از مشرق حقیقت طالع گشته و به آسمان غیرت ترقی یافته، صفات بشری و کدورت‌های خلق، حجاب آن نوراست و تاحجاب برجاست، طمع یافتن آن نور خطا است !

**عروس حضرت قرآن نقاب آن سه بر اندازد**      **که دارالملك ایمان را مجرد یابد از غوغا!**

۲- ذَالِكِ الْكِتَابِ: اشارت است به اینکه خداوند ایمان و معرفت را بر دل مؤمنان نوشت و گفت بنده! من نقش ایمان در دل تو نوشتم ، عطر دوستی من سرشتم ، فردوس از بهر تو نگاهشتم ، دلت به نور معرفت آراستم ، شمع وصل من افروختم ، مَهر مَهر بر آن دل نهادم ، رقم عشق در ضمیرت زدم ، در لوح همه وصف تو نوشتم و همه وصف خود نوشتم و وصف تورا که در لوح تو نوشتم به جبرئیل نمودم!

هُدَى لِّلْمُتَّقِينَ - : این قرآن ، راه نمای پرهیزکاران است و شفا دهنده ایمان داران ، آشنائی را سبب است ، روشنائی را مدد! آئینه چشمها ، چراغ دلها ، شفای دردها ، نور دیده آشنایان ، بهار جان دوستان ، اندرز ترسندگان ، رحمت ایمان داران . چون داننی که قرآن رهنمای متقیان است ، پس نسَبِ تقوی پیشه کن تا تورا در پرده عصمت خود نگاه دارد که فردای رستاخیز همه نسَبها بریده شود جز نسَبِ تقوی، هر کس امروز به پناه تقوی شود فردا به جوار مولا رسد زیرا گرامی ترین بندگان نزد خداوند پرهیزگارترین آنها است ، هم چنانکه از خارستانی اگر گذر کردی جامه‌ها را جمع میکنی و از آسیب بخاری می پرهیزی .

۳- الَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِالْغَيْبِ: (۱)خدای نادیده را دوست دارند و به یگانگی او اقرار دهند و بیک تائی

(۱) شیخ انصاری گوید : غیب بر سه گونه است : ۱- آنکه از چشم و از خرد هردو پوشیده ۲- آنکه تنها از خرد پوشیده ۳- آنکه تنها از چشم پوشیده، غیب اول راجع به خداوند است. غیب دوم راجع به صورتها و رنگها است که از خرد پنهان ولی به چشم آشکار است . غیب سوم راجع به فرشتگان است که از چشم پنهان ولی در خرد آشکار است .



او در ذات و صفات ایمان دارند و رسالت پیمبر او را بپذیرند و براه او راست روند .  
 وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ - و مؤمنان نماز گزارند که گوئی در خدا می نگرند و با او راز و نیاز می کنند چنانکه  
 پیمبر فرمود : خدا را پرستش کن مانند اینکه او را می بینی و اگر او را نه بینی او تو را می بیند .  
 نیز فرمود : وقتی بنده خدا به نماز می ایستد میان چشمان خداوند است . چون به نماز ایستی کوشش کن  
 تا اندیشه با نماز داشته باشی و دل بار از پردازای و به ادب باشی و دل از نعمت برگردانی و قدر راز ولی نعمت بدانی  
 که دون همت کسی است که راز ولی نعمت یافته و دل به نعمت مشغول دارد .  
 وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ - نعمتی که مؤمنان را دادیم و نواختی که برایشان نهادیم به شکر آن نعمت  
 و آن نوازش قیام کنند و بفرمان شرع، درویشان را نوازند و بایشان مواسات کنند و در گرفتن صدقه ها آنان را نایبان  
 حق شناسند آری اهل شریعت را اندکی صدقه دادن تبرع است و لی اهل حقیقت هر چه دارند بذل کنند و نیز خود را  
 مقصر دانند !

کسی از شبلی پرسیدن :- زکات ۲۰۰ دینار چند دینار است ؟ گفت : از آن خود می پرسی یا از آن من ؟ گفت :  
 مگر زکات دادن من و تو فرق دارد ؟ گفت اگر تودهی زکات آن پنج دینار است و اگر من دهم همه دوست دینار  
 است ! آنها که زکات دادند گویند : بار خدایا به آنچه ما دادیم از ما راضی و خشنود هستی ؟ ولی آنها که تمام مال را  
 دادند خداوند به آنان می گوید از این اتفاق که کردی از ما راضی هستی ؟ - بین تفاوت میان دو رضایت از کجا است  
 تا به کجا !

۴- وَالَّذِينَ يَوْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ - این آیه صفت متقیان و اثبات ایمان ایشان است به قرآن  
 و آنچه از آسمان فرود آمده، از پیغام و نشان به زبان پیمبران که خداوند آنانرا استود و به پسندید و پذیرفت و هر شرفی  
 و کرامتی که اُمّتان گذشته را بود اینانرا داد و بر آن بیفزود و هر بار گرانی و سختی که بر آنان بود از اینان فرو نهاد  
 آنانرا روزگار عمل دراز تر بود و این امت را مجال توبت بیشتر، آنانرا توبت وقتی بود و عقوبت ساعی ولی گناهان  
 این امت را مجال توبت تا وقت نزع است و عقوبت در مشیت الاهی است !

مؤمنان حقیقی به روز رستاخیز این چنین در یقین هستند که پیمبر از یکی از آنان پرسید : چگونه شب به  
 روز آوردی ؟ گفت : با ایمان حق و حقیقی، گوئی با اهل بهشت هستم ! و به عرش الاهی نظرمی افکنم ! پیمبر فرمود :  
 این است درجه عالی یقین !

۵- أُولَئِكَ عَلَى هُدًى - این است پیروزی بزرگوار و مدح به سزا ! این است دولت بی نهایت و کرامت  
 بی عنایت، در فراست بر اینان گشاده، نظر عنایت به دلها یثان روان داشته، چراغ هدایت در دلهاشان افروخته تا آنچه  
 دیگران را غیب است اینان را آشکار ؟ و آنچه دیگران را خبر است ایشان را عیان باشد !

پیری را پرسیدند فراست چیست ؟ گفت : ارواحی در ملکوت اعلی در حرکتند و بر معانی غیب آگاه میشوند  
 و از اسرار حق، سخن مشاهده گویند نه سخن گمان .

سیری : استاد شیخ جنید - روزی او را گفت : مردمان را سخن گوی و ایشانرا پند ده که تو را وقت است  
 جنید گفت : خود را شایسته این کار نمی دانم و استحقاق آنرا در خود نمی بینم ! تا آنکه شبی پیغمبر را خواب دید که  
 ویرا گفت مردمان را سخن گوی ! جنید گفت من همان شب پیش از بامداد برخاستم و بخانه (سری) رفتم در را کوبیدم

سری بیامد و گفت: سخن ما را نپذیرفتی تا عاقبت بتو گفتند! برو یا مردم سخن گو! روز دیگر جنید در مسجد جامع بغداد بنشست و مخبر در شهر افتاد که جنید سخن می‌گوید - غلامی نصرانی ناشناس بیامد و از جنید پرسید: اینکه گفته‌اند از فراست مؤمن پرهیزید، چه معنی دارد؟ جنید سر را بلند کرد و گفت: مسلمان شو که وقت آن رسیده است پس غلام اسلام آورد!

پس شمامردم با ایمان بنگرید و نیکو تأمل کنید تا بر فراست امثال (سری) و (جنید) شک و گمان نبرید و اعتراض نکنید که گوهر آدمی بر مثال آینه است رنگ گرفته، تا آن رنگ بر روی دارد هیچ صورت در او پدید ناید، و چون صیقل دادی همه صورتها در آن پیدا شود. و این دل بنده مؤمن تا کدورت گناهان بر آنست هیچ چیز در آن پیدانست و حالات غیبی در آن نمودن نگیرد و چون گناهان از آن زدوده شد، رازهای ملکوتی و اسرار غیبی در آن نمودن گیرد! و این خود مکاشفه دل است، و هم چنانکه دل را مکاشفه است جانرا معاینه است، چه که مکاشفه به خاستن عاقلها است میان دل و میان حق و معاینه هم دیداری است که تا بادل است هنوز باخبر است و چون بجان رسید به عیان رسد! خواه چه عبدالله انصاری - عالم طریقت و پیشوای اهل حقیقت، بزبان کشف این رمز را بیرون داده و مهر بیگانگی از آن برگرفته می‌گوید: روز ازل میان جان و دل قصه‌ای برفت که نه آدم و حوا بود نه آب و گل، حق حاضر بود حقیقت حاصل، دل پرسید، جان پاسخ داد، دل را واسطه در میان بود ولی جانرا خبر عیان بود، دل هزاران مسئله از هر جا و هر چیز پرسید و جان همه را پاسخ داد، در یک سو نه دل از پرسش سیر شد و نه جان از پاسخ، هر چه دل از خبر پرسید جان از عیان گفت تادل با عیان باز گشت و خبر را فرا آب داد!

دل از جان پرسید: وفا چیست؟ گفت: عهد دوستی را درمان بستن! پرسید فنا و بقا چیست؟ گفت: فنا از خودی خود برستن. و بقا به حق پیوستن. پرسید: بیگانه و مزدور و آشنا کیست؟ گفت: بیگانه آنکه رانده شده و مزدور آنکه در راه مانده شد. و آشنا آنکه خوانده شده.

پرسید: عیان و مهر و ناز چیست؟ گفت: عیان رستاخیز است، و مهر آتش خون آمیز و ناز نیاز را دست آویز دل گفت بیفزا، جان گفت: عیان با بیان بدساز است و مهر با غیرت انباز، و آنجا که ناز است قصه دراز است. دل گفت بیفزا، جان گفت: عیان شرح نپذیرد، و مهر خفته را به راز گیرد، و نازنده به دوست هرگز نمیرد. دل از جان پرسید: کس به خود به این روز رسید؟ جان گفت: از حق پرسیدم؟ فرمود: یافت من به عنایت است و پنداشتن که به خود می‌توان به من رسیدن جنایت است.

در این جا سخن میان جان و دل به سر رسید و حق سخن در گرفت و جان و دل شنوا شدند تا سخن عالی شد و جا از شنونده خالی! اکنون نه دل از ناز می‌بیا ساید، و نه جان از لطف و عنایت، دل در قبضه کرم است و جان در کف حرم، نه از دل نشان پیدا و نه از جان اثر هویدا! در هست نیست کرم است و در عیان خبر، و سرتاسر قصه جان و دل توحید است و بس<sup>(۱)</sup>.

(۱) به ذوق اهل عرفان دل چهار گونه است: ۱- دل برهنه از علاقه‌ها که در آن نوری فروخته و آن دل مؤمنان است. ۲- دل پوشیده از غلاف که روی آن پرده‌ای پوشیده و آن دل کافران است. ۳- دل که در آغاز روشنی کمی داشت ولی تاریک شد و آن دل منافقان است. ۴- دل که در آن هم ایمان است و هم نفاق و آن دل فاسقان است. ←

## تفسیر لفظی

۶- اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَسَوَّاهُ عَلَيْهِمْ اَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. آنانکه کافر شدند به ایشان یگمان است که آنان را بیم دهی و آگاه کنی و یا بیم نکنی در حال ایمان نخواهند آورد.

۷- خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ خداوند به دلهای آنان مهر نهاد و بر گوش و چشمشان پرده ایست و آنانرا عذاب است دردناک.

۸- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ، از مردمان کسانی هستند که می گویند ایمان آوردیم به خدا و به روز ستاخیز، درحالیکه آنها مؤمن نیستند!

۹- يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ، آنها (به خیالشان) خدا و ایمان دارانرا گول می زنند درحالیکه خودشان را گول می زنند و نمی دانند.

۱۰- فَبِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. در دلهایشان بیماری است و خداوند بر بیماری آنان افزود و آنها را عذاب دردناک و درد افزا است (به سبب آنچه دروغ گفتند و پیمبر و پیام اورا دروغ دانستند؟

۱۱- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا اللَّهَ مَا نِيكُوا وَاسَامَنَّا أَوْرِيم. گویند که فساد و تباهی در زمین نکنید در جواب گویند ما نیکوکار و سامان آوریم.

۱۲- إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ. آگاه باشید که آنان خود مفسدند و مفسدند جو هستند و عاقبت آنرا نمی فهمند و نمی دانند.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۶- اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا... : از اول سوره تا اینجا اشاره به فضل و لطف خداوند است با آشنایان و دوستان و قهر و عدل با بیگانگان و دشمنان. خداوند را هم فضل است و هم عدل، اگر عدل کند و اگر فضل کند سزا است ولی نه هر چه در عدل رواست در فضل سزا است بلکه هر چه از فضل سزا است در عدل روا است. یکی را به فضل بخواند و حکم اورا است، یکی را به عدل براند و خواست و اراده اورا است، نیک

آن است که فضل بر عدل سالار است و عدل در دست فضل گرفتار، عدل پیش فضل خاموش و فضل را حلقه وصل در گوش، نه بینی که عدل با فضل همراه است و شاد آن کس که فضل اورا پناگاه است! ثمره فضل سعادت و پیروزی است و نتیجه عدل شقاوت و بیگانگی، هر دو کاری رفته و بوده و حکمی است ازلی و کاری انداخته و ازان پرداخته! پروطریقت گفت: خدا یا از آنچه نخواستی چه آید؟ و آنرا که نخواندی کی آید؟ نا کشته را از آب چیست؟

و نایبسته را جواب چه؟ تلخ را چه سود گزش آب خوش در جوار است، و خار را چه حاصل؟ کورا بوی گل در کنار است، قسمتی رفته، و نزروده و نه کاسته، چه توان کرد؟ داور اعلی چنین خواست، شیطان در آفتق بالا زیسته و هزاران عبادت و رزیده، چه سود داشت که نبود بایسته!

← حضرت رسول فرمود: ایمان افراد به زبان است که نگاه دارند جان و مال است و تصدیق به چنان که معرفت دل است و عمل به ارکان که کردار به ظاهراست.



خالی باشند می گویند ما باشما هستیم همانا ما آنرا استیזהا می کنیم و بر آنها افسون گرانیم!

۱۵- اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ :- خداوند مرایشان را افسون کند و فرومی گذارد آنان را تادگرگراف و طغیان خود سرگشته و حیران باشند!

۱۶- وَالشَّيْءِ الَّذِي اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ :- اینها همانها هستند که گمراهی را خریدند و راست راهی را بفروختند و بازرگانی آنان سودمند نیامد و راست راه نبودند!

۱۷- مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ :- صفت ایشان چون صفت کسی است که آتشی در هامون افروخت چون گریه کرد او روشن شد خداوند روشنائی آنها ببرد و ایشانرا در تاریکیها وا گذاشت که هیچ نمی بینند!

۱۸- صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَنْبَغِعُونَ :- اینان کران، گنگان، کورانند که از کفر باز نمی گردند!

۱۹- اَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ اَصْبَاحَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ :- یا چون باران سختی هستند از آسمان که در آن تاریکیها و تندرو درخشش است و آنان انگشتهای خود را در گوش کنند از بیم صاعقه که بایشان رسد! و از ترس مرگ، خداوند بر کافران محیط و تاوانده است .

۲۰- يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ ابْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنِ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :- نزدیک است برق درخشنده دیده های ایشانرا بر بایدهمینکه آنان را جای روشن کند در آن راه می روند و چون بر آنها تاریک کند بر بای بمانند و اگر خداوند بخواهد، شنوائی و بینائی آنانرا ببرد، بدرستی که خداوند بر هر امری توانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ... ای خداوند کریم ای کردگار حکیم، ای در وعده راست و در عدل پاک و در فضل تمام و در مهر قدیم، آنچه می خواهی می نمائی و چنانکه خواهی می آرائی، هر یک را نامی و در دل هر یک از تونشانی، رقم شایستگی بر قومی و داغ نبایستگی بر قومی دیگر، شایسته را از راه تفضل در آورده و ناشایسته را در کوی عدل رانده، فضل و لطف، ازلی و قهر و عدل، سردی است آن یک نصیب مخلصان و این یکی بهره منافقان!

پیر طریقت می گوید: آه از قسمتی که پیش از من رفته، فغان از گنگاری که خود درالی گفته، چه سود آرشاد بوم یا آشفته! ترسان از آنم که قادر متعال در ازل چه گفته... « منافقان که در زیر دهم و فشار عدل افتادند خویشتر را خود پسندیدند و نیک نامی بر خود نهادند و مخلصان و صحابه رسول خدا را سَفْهَاء خواندند، خداوند به کرم خود نیابت بداشت و ایشانرا جواب گفت که سفیهان نه ایشانند. آری هر که خویشتر را نَبُود، خدا ویرا بُود، هر کس فرمان بردار خداست خدا به او پیوست، خداوند محمد را گفت: تودوست مائی، پسندیده مائی، تورا چه زیان که ایشان تورا نه پسندند، تورا آن باید که مَتَّت به پسندم، دوست دوست پسند باید نه شهر پسند!

۱۴- وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا ... منافقان خواستند جمع میان صحبت مسلمانان و عشرت کافران کنند و می خواهند هم از شما ایمن باشند هم از ایشان، اکنون نه از شما ایمن هستند نه از ایشان .

### مهر خود و یار مهربانت نرسد      آن خواه گر آنی و سر آنت نرسد

ارادت و عادت باهم نسازند، تاریکی شب و روشنائی روز باهم جمع نشوند، در یک دل دو دوستی ننگند. منافقان مؤمنان را استهزا می کردند و جز آنکه در دل داشتند بر زبان می آوردند و بادیوان خود یکی شدند تا برگروندگان کیدها ساختند و در آن حال ایشانرا عذاب درنگرفت، نه از توانستن خدای قهار بود! چون خداوند زودگیرنده و شتابنده نیست، که شتابنده به عذاب، کسی باشد که از فوت آن ترسد! و خداوند که همیشه بر همه چیز توانا و باهتراننده گاننده است، به او هیچ چیز درنگردد و از او فوت نشود!

فروع چهار صد سال دعوی خدائی کرد و سراز بندگی بیرون برد، خداوند او را در آن شوخی و سرکشی فرا گذاشت و عذاب نفرستاد، نه آنکه با وی می توانست یا در کشور می دریاست! نه الکن خداوند بزرگوار، صبور و بردبار، از آن رو بود که به گناه زود نگرفت و موسی را پیغام بر، بر او ساخت و گفت ای موسی: رسالت مرا انجام ده که تو چشم و گوش منی و با تو دست من و یاری من است، بر و بسوی مرد ضعیف و ناتوان، بگو: نعمت من تورا مغرور کرد و دنیا تورا فریب داد پنداشتی که از مکر من ایمن هستی که حق مرا نشناختی و خدائی مرا منکر شدی آخر به کیفر خواهی رسید!

۱۷- مَثَلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا... - این مثل کسی است که در آغاز کار، حالی نیکو دارد و وقتی آرمیده، تن بر خدمت داشته، دل با صحبت پرداخته، روزی چند در این روشنائی رفته و عمری به سر آورده، ناگاه دست قدرت از کمین گاه غیب در آید و او را در ریاید و آن روشنائی ارادت به تاریکی از بدل شود و دریند علاقه دنیا چنان شود که از آن رهائی نیابد، روزگاری در طلب جیفه دنیاوزینت آن به سر آرد و روا و ناروا گیرد هم آرد و آلوده ستمها و بیادها شود و همین که کار دنیا راست ساخت و دل بدان باخت، برید مرگ، کمین گاه مکر برگشاد، که هان رخت بردار نه جای نشستن است و نه وقت آرمیدن، مسکین بی نوا آهی سرد از دل پردرد بر می کشد و اشک گرم از دید، همی بارد و به روزگار خود حسرت همی خورد و به زبان حال این نوحه کند که:

گلهها که من از باغ وصال چیدم      درها که من از فوش لب دزدیدم  
آن گل همه خار گشت در دیده من      و آن در همه از دیده فرو باریدم

این است که خداوند فرمود: فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَاحْوَلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ... لکن صاحب دلی باید که رازهای قرآن به گوش دل بشنود و بداند و با دیده سر حقایق آنرا ببیند و بشناسد، اما آنان که نه گوش دل دارند تا حق شنوند، نه زبان حال تا با حق مناجات کنند، نه دیده سر تا حقیقت حق ببینند، چگونه به راه راست روند و سخن حق پیروی کنند؟

### تفسیر لفظی

۲۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.  
ای مردم خدای خویش را بپرستید و او را بندگی کنید، خدائی که شمارا و آنان که پیش از شما بودند آفرید، تا مگر از خشم خداوند در امان باشید و از عذاب او بپرهیزید.

۲۲- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ

بِهِ مِنَ الشَّجَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْمَعُوا لَهُ أَنبَادًا وَآتْتُمْ تَعْلَمُونَ . آن خدائی که این زمین را برای شما فرشی گسترده و آسمانرا بنائی بلند بر داشته و فرو فرستاد از آسمان آب تا میوه های گوناگون روزی شما بیرون آورد ، پس خدای را همتا مگوئید و برای او انباز نسازید .

۲۳- وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . اگر شما در شوردلی و گمان و تردید هستید از آنچه ما فرو فرستادیم به بنده خویش از پیغامها، بیک سوره مانند آن بیاورید و آنها را که خدای می دانید به گواهی جز خدای حقیقی و یگانه بخوانید ، اگر راست می گوئید و توانائی دارید؟!

۲۴- فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ . اگر نکنید و نتوانید و هرگز نخواهید توانست ، پس بپرهیزید از آن آتشی که هیزم و آتش گرای آن مردمان و سنگها هستند که آماده شده است برای ناگرویدگان .

۲۵- وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا ، قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و بشارت ده آنهائی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند ، به اینکه در آخرت ایشان را بهشتها است که از زیر درختان آن آبها روان است و هرگاه که ایشان را از میوه های بهشتی روزی دهند گویند این میوه ایست که بما از پیش روزی داده بودند ، و برای آنها میوه ها آرند مانند میوه های دنیا ، و آنان راست در بهشت جنتهای پاک و پاکیزه و ایشان در آن سرای جاودانند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ ... - این است خطاب خطیر و نظام بی نظیر ، سخنی پر آفرین و بردلها شیرین ، که جانرا پیغام است و دل را آرامش و زبانرا پرورش ، فرمان بزرگوار از خدای نامدار به لطف خویش به سزای کرم خویش ، که ای بندگان مرا بپرستید و مرا خوانید و مرادانید که آفریدگار منم و کردگار بنده نواز آمرزگار منم ، مرا پرستید که جز من پرستیده ای نیست و مرا بخوانید که جز من جواب گوئی نیست ، آفریدگار منم ، چرا دیگرانرا می پرستید ؟ بخشنده منم چون است که از دیگران چشم داشت دارید ؟

تذکره: یکی از صحابه از رسول اکرم پرسید: سه شرط برای خدایت و برای خودت و برای یارانت شرح ده ، حضرت فرمود: شرط برای خدا آنست که او را بپرستید و باو شرک نیاروید ، و شرط برای خودم آنکه از آنچه خودتان و فرزندانتان را از آن منع می کنید برای منم منع کنید و شرط برای یارانم برادری و برابری میان همه آنان است ! صحابی پرسید اینها همه برای شما پس برای ما چیست ؟ فرمود برای شما بهشت !

علت اینکه اینجا عبادت فرمود : پروردگار را بپرستید و در جای دیگر فرمود : خدای را بپرستید آنست که در اینجا خطاب به عامه مردم که عبادت ایشان بر دیدار نعمت و بواسطه تربیت است ولی آنجا خطاب به خاصه است که عبادت ایشان بر دیدار نعم و بی واسطه تربیت و بی حظ بشریت است همانگونه که یک جا فرمود : ای مردم پروردگارتان را بپرهیزید و جای دیگر فرمود عبادتتان را بپرهیزید ، چه خطاب اول تممیم و خطاب دوم

تخصیص دارد که آن بهشتیان راست و این حضرتیان را! از این رو بود که جنید روزی در میان مردم بغداد ظاهر شد و گفت: اینها مشی بهشتی اند ولی حضرتیان قومی دیگرند.

و اینکه در آخر فرمود: **لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** آگاهی است که پرستش خداوند، بنده را به تقوی و از تقوی به دوستی حق و از دوستی حق به پیروزی جاودانه برساند. از این رو در جای دیگر فرمود: **خدا را تقوی داشته باشید** به امید اینکه رستگار شوید و جای دیگر فرمود: **کار نیک کنید** شاید رستگار شوید.

۲۲ - پس آنگاه شگفتیهای زمین و آسمان و پدیده های آنها را دلیل بر خداوندی و گواهی بر آفریدگاری و یکتائی و دانائی و توانائی خود دانست، که آسمانها بدون ستون و تکیه گاه برپاداشت و روشنائی روز را از شب ديجور بر آورد و تاریکی شب را از روشنائی روز پدید کرد، ازین عجب تر آنکه روشنائی دانائی را در نقطه خون سیاه دل نهاد و روشنائی بینائی را در نقطه سیاهی چشم نهاد تا بدانی که این روز روشن نشان عهد دولت است و آن شب تاریک مثال روزگار محنت در حقیقت می گوید: ای کسانی که در روشنائی روز دل آرام دارید، ایمن مباشید که تاریکی شب محنت بر اثر است، هم چنین است احوال دل: گهی در شب قبض و گاه در روز بسط، اندر شب قبض هیبت و دهشت! و باروز بسط نعمت و رحمت! در حین قبض، حالت بنده همه زاریدن است و خواهش از دل ریش، و در حال بسط همه نازیدن است و آرامش در پیش!

**پیر طریقت گفت:** خدا یا گرزارم در تو زاریدن خوش است، و رنازم بتو نازیدن خوش است خداوند! شاد بدانم که بر درگاه تو میزارم، به امید آنکه روزی در میدان فضیلت بتو نازم، یک نظر در من نگری و دو گیتی به آب اندازم.

**لطیفه:** ارباب حقایق این آیه را چنین تفسیر کنند که زمین رمز تن است و آسمان رمز عقل و آب رمز علم است که بواسطه عقل حاصل شود و ثمره ها کردار نیکو است که بنده بمقتضای دانش خود عمل کند آنگاه می گوید به چنین خدائی انباز نورزید، و دو پرستش او دیگری را شریک نکنید؟

۲۳ - **وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنْهُ فَاِنَّوْا بِسُوْرَةِ... آیه نخست** در اثبات توحید و حجّت بر مشرکان عرب و این آیت در اثبات نبوت است و حجّت بر اهل کتاب و ذمت، و کلمه شهادت مشتمل است به اثبات توحید و نبوت هر دو که تا بهر تو خست نشود در دایره اسلام در نیاید و اثبات نبوت به این است که گفتار او را کلام حق دانی و کردار او را رهبر خودگیری، سخنان او وحی حق و بیان او راه حق و حکم او دین حق است، و وجود او و بلاغ او در حال حیات یا ممات، محبت حق است! چه آدم هنوز در پرده آب و گل بود که راز فطرت محمد بر درگاه عزت کمر بسته بود و نظر لطف حق بجان وی پیوسته و سخن: **من پیغمبر بودم در حالیکه آدم میان آب و گل بود** اشاره بهمین معنی است و نشری ساطع عزت قرآن از طیّ قدس خویش برای آنست که نامحرم را دست ردّ بر سینه زند و سوخته عشق را نقاب جمال فرو گشاید!

**به بینی بی نقاب آنکه جمال چهره قرآن چو قرآن روی بنماید زبان ذکر گویند!**

۲۵ - **وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ آمَنُوْا... :** این آیت نواخت دوستان است و امید دادن ایشان به ناز و نعمت جاودان و ترغیب مؤمنان بر طاعت و طلب زیادتی نعمت، و آیت پیش تحذیر بیگانگان است از شوردل و شرک زبان، و بیم دادن آنان از آتش عقوبت، و مؤمن آنست که چون آیت اول بشنود بترسد و بی آرام شود و از عذاب دوزخ بیاندیشد



و چون آیت دوم شنود شاد شود دل در نیندد و امید قوی کند و آرامش در دل آرد و خداوند هر دو کس را بستود، آن ترسنده و این آرامیده، ترسنده را می گوید: هرگاه یاد خدا شود دلهای مؤمنان بیمنگ میشود و آرامیده را گوید: دل مؤمنان یاد خدا آرام و آسوده می گردد. و سنت خدای کریم آنست که هر جا آیت خوف فرستد و بندگانش را بترساند از پی آن آیت رجاء و رحمت فرو فرستد و دل آنانرا آرام کند تا نوید نشوند!

این آیت اشارت است باینکه هر که امروز در میدان خدمت است بشارتش باد که فردا در مجمع روح و ربحان است و نه هر که به بهشت رضوان رسید به کرامت روح و ربحان رسد! که بهشت رضوان غایت نزهت متعبدان است و روح و ربحان قبله جان محبان! بهشت رضوان، علیین و دارالسلام است و روح و ربحان در حضرت احدیت تحفه جان عاشقان است، هر کس حرکات پاس دارد به بهشت رضوان رسد و هر کس انفاس را پاس دارد به روح و ربحان رسد!

این روح و ربحان چون باری از عالم غیب در آید که آنرا بار فضل و فضیلت گویند و آن ابری فراهم آرد که آنرا ابر پر گویند و از آن بارانی بیارد که آنرا باران لطف گویند و از آن باران سیلی آید که آنرا سیل مهر نامند!

سیلی باید که هر دو عالم ببرد تا نیز کسی بماند عالم نخورد

آن سیل مهر، بر نهاد آب و خاک گمارند تا نه از آب نشان ماند و نه از خاک خبر! نه از بشریت نام ماند و نه از انسانیت اثر! هر شغل خاست از آب و گل خاست و هر شور که آمد از انسانیت آمد، هر دو بگذارد تا به نیستی رسی و از نیستی برگردد تا به روح و ربحان رسی؟

دیدیم نهان گیتی و اصل جهان از علت و عار بر گشتیم آسان  
آن نور سیه زلا نقط بر تر دان زان نیز گشتیم نه این ماند و نه آن!

### تفسیر لفظی

۲۶- اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْبِيْ اَنْ يَّبْضُرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوْضَةٌ مَّمَّا فَوْقَهَا فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَيَقُوْلُوْنَ مَاذَا اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا وَّيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا وَّمَا يُضِلُّ بِهٖ اِلَّا الْغٰلِيْنَ . خداوند شرم نکند از اینکه مثلی زند هر جا باشد از پشه یا چیزی بالاتر از آن، پس آنان که ایمان آوردند میدانند که این مثل بر معیار حکمت و راست از سوی خداوند است، اما آنها که کافر شدند می گویند خداوند از این مثل چه اراده کرده؟ که جمعی را گمراه و گروهی را راهنمایی میکند؟ در صورتیکه باین مثلها گمراه نشوند مگر مردم بدکار و فاسق!

۲۷- الَّذِيْنَ يَتَفَضَّلُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَّا اٰمَرَّ اللّٰهُ بِهٖ اِنْ يُّوْصَلَ وَيُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ . کسانی که عهد خدا را می شکنند پس از بستن پیمان، و آنچه را که امر به پیوند آن شده می برند و در زمین فساد و تباهی می کنند، ایشان همان زیان کارانند.

۲۸- كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَانًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيْنِكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ . چگونه بخداوند کافر میشوید در حالیکه شما نطفه های مرده بودید و شما را زنده کرد پس میرانند شما را و باز دوباره زنده کرد و همه شماها بوی باز می گردید.

۲۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . او خداوندی است که برای شما آفرید آنچه در زمین است پس از آن آهنگ بالا کرد و آنها را هفت آسمان راست کرد و او است که بهر چیزی دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶- إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْسِبُ أَنْ يُضْرَبَ... بدانکه خدای عزوجل را نامهای بزرگوار است و صفتهای پاک ، نامهای نیکو و صفات پسندیده ، نامهای ازلی و صفتهای سرمدی ، خود را به آن صفتها بستود و در پیغامها و نامه های خویش آن صفتها و نامها را به مردم و انمود ، از جمله آن صفات یکی حیاست که ابیات آن در آیت و در خبر معلوم است ، چنانکه در خبر آمده که خداوند از بندهای که دست بسوی او دراز کرده حیا می کند<sup>(۱)</sup> .

این صفت و مانند آن هر چه درست شود به نص کتاب و سنت بر بندگان خدا واجب است که چون آنرا بشنود یا بخواند بر آن نام و صفت بایستد و زبان و دل از معنی آن خاموش دارد و از دریافت چگونگی آن نام یا صفت که او را راه نیست بگذرد یعنی که مردم با عقل خود و برادر نیابند منزلت او را نشناسند ، هر که از این راه رود پاکیزه سیرت و پسندیده طریقت است و چنین کس را چشمه حکمت و صدق فراست و نور معرفت بهره شد و این منزلت کسانی را بود که چون دیگران از مردم شرم دارند و رضایت خلق طلبند و از حق کسی شرم دارد که در دل بینائی و در سر آشنائی دارد ، و در هر حال که باشد داند که خدا به وی نگران است و بر کر دار او دیده ور ! بیچاره آدمی که گفته فطرت است و گرفته جهالت از مردم شرم می دارد ولی از خدا شرم ندارد و خداوند از این خوی و اخوست می کند و می گوید : از مردم می ترسید در صورتیکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسید - باز گوید : چه بی انصاف بنده من - مرا می خواند من شرم دارم او را رد کنم و او محصیت من می کند و شرم ندارد !

پیر طریقت گفت شرم حصار دین است و مایه ایمان و یقین ، و نشان کرم ، و خلق در این مقام بر سه گونه اند : غافلان ، عارفان ، عارفان - غافلان از مردم شرم دارند و ایشان ستمکارانند ، عارفان از فرشتگان شرم دارند ایشان مقتصدانند و عارفان از حق شرم دارند و ایشان سابقانند !

نیز گویند : حیا بر هفت وجه است : نخست حیا جنایت مانند حیا آدم که در زلت افتاد و تاج از وی ریودند و چون متواریان از این گوشه به آن گوشه می شد و خطاب آمد که ای آدم آیا از ما فرار می کنی ؟ گفت نه خطایا ، از تو شرم دارم ! دوم حیا قهصیر ، چون حیا فرشتگان که گفتند : خدایا ما حق عبادت تورا بجای نیاوردیم و مقصریم و شرم داریم سوم حیا اجلال که اسرافیل از عظمت خداوند بالها بهم زد و شرم داشت چهارم حیا کرم چون حیا پیغمبر که وقتی صحابه بر او وارد میشدند نمی خواست بگوید بیرون روید ! و خداوند وحی فرستاد که اصحاب وقتی غذا در خانه تو خوردند از آنجا بیرون روند پنجم حیا حشمت چون حیا علی وقتی که با حضور علی و فاطمه یک نفر صحابی پرسشی مربوط به زناشویی از پیغمبر کرد ! ششم حیا استحقاق چون حیا موسی که گفت خدایا من در امر دنیا پرسشی دارم ولی از ذکر آن شرم دارم ! هفتم حیا حق تعالی چنانکه شرح داده شد .

(۱) از عارفی پرسیدند فلسفه خلقت پشه و تارنگ چه بوده ؟ گفت : اگر آفریدن پشه ، تنها برای کشتن نمرود

و آفریدن تارنگ ، تنها برای تهنید درب محارحها بود . برای علت خلقت آن بس بود !

۲۸- كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ... به‌اشار می‌گوید: ای گم کرده سررشته خویش، ای افتاده در چاه بشریت خویش، راه از این روشن تر خواهی که نمی‌روی؟ میدان از این گشاده تر خواهی که سواری نمی‌کنی؟ شمع از این فروخته تر خواهی که از جاده راست می‌یفتی؟ ای سالها بر تو گذشته و هنوز بوئی نیافته‌ای، ای بر هزار خوان نشسته و هنوز گرمه‌ای، ای هزاران لباس پوشیده و هنوز برهنه‌ای!

ای مسلمانان میدان فراخ است سواران کجا بید؟ دیوان و ستم‌گران فرو نهادند ستم دیدگان کجا بید؟ طیب حاضر است بیماران کجا بید؟ جمال در حال کشف است عاشقان کجا بید؟  
وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا فَلَمَّا كَفَبْنَا كُفْرًا... مرده بودید من شمارا در نطفه زنده کردم! چون ننگرید؟ نادان بودید داناتان کردم، چون در نیاید؟ راهتان نمودم چرا می‌نروید؟

مرد باید که بوی باید برد      ورنه عالم پراز نسیم صباست!

پرو طریقت گفت: خدایا بنده با حکم ازل چه بر آید! و آنچه ندارد چه باید! کوشش بنده چیست؟ کارخواست تو دارد! به جهد خویش نجات خویش کی تواند؟

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ... مرگ بر سه قسم است: مرگ لعنت، مرگ حسرت، مرگ کرامت. مرگ لعنت کافران راست، مرگ حسرت عاصیان است، مرگ کرامت متقیان راست و زندگی هم سه قسم است: زندگی بیم، زندگی امید، زندگی مهر، زندگی بیم در نیکو کاری پیدا، زندگی امید در خلعت پیدا، زندگی مهر در یاد پیدا - زنده بیم را روز مرگ، او را ایمن کنند! زنده امید را روز واپسین نوازش کنند، زنده مهر را بر بساط کرم در مجلس انس نشانند!

پرو طریقت گفت: ای سزاوار کرم، ای نوازنده عالم نه با جز تو شادی است و نه با یاد تو غم، خصمی و شفیعی و گواهی و حکم.

جز عشق تو بر ملک دلم شاه میاد      وز راز من و تو خلق آسمه میاد

کوفته نشود عشق تو ام زین دل ریش      دستم ز سر زلف تو کوتاه میاد

۲۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ أَرْضِ جَمِيمًا... هر چه در زمین است بهر شما آفریدم و مسخر شما کردم عطاء ما مختصر نبود، کرامت ما در حق سوختگان ما سرسری نبود و چنان نبود که بر مملکت زمین اکتفا کنیم، آسمانها را از بهر نظر شما و تزهت بصبر شما و خزینه روزی شما راست کردم!

پرو طریقت گفت: خدایا نسیمی وزید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم، بوئی یافتیم، از خزینه دوستی پادشاهی بر سر عالم ندا کردیم، برقی از مشرق حقیقت نافت، آب و گل کم انگاشتیم و رو گیتی بگذاشتیم، یک نظر کردی، در آن یک نظر بسوختیم و بگذاختیم، بیفزای خدایا نظری، و این سوخته را مرهم ساز و غرق شده را دریاب که می‌زده را به می‌دارو کنند!

### تفسیر لفظی

۳۰- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ

مَالًا تَعْلَمُونَ. ای محمد گوش کن، وقتی خداوند به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه‌ای برقرار خواهم کرد، گفتند آیا می‌خواهی کسی را که در زمین فساد می‌کند و خون ریزی می‌نماید خلیفه قرار دهی؟ درحالی‌که ما به تسبیح و تهلیل نومشغولیم و تورا تقدیس می‌کنیم؟ خداوند فرمود من دانم آنچه شما نمی‌دانید.

۳۱- وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. خداوند نامهای همه چیز را به آدم آموخت آنگاه آنها را بر ملائکه نمود و گفت نام این چیزها را بمن بگوئید، اگر راست می‌گوئید که شما از آدم به خلافت سزاوارترند!

۳۲- قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. گفتند: خداوند تو پاک‌ی و بی‌عیب‌ی ما را دانش نیست جز آنچه بما آموخته‌ای تویی دانای راست دانش و راست کار.

۳۳- قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. خداوند گفت: ای آدم نامهای چیزها را به فرشتگان خبر کن، پس چون آنانرا بنامهایشان آگاه کرد خداوند به آنها گفت: آیا شما نگفتم که من نهانها و پوشیده‌هایی که در آسمان و زمین است می‌دانم و نیز آنچه شما می‌نماید و پیدایده‌ها را می‌دانم و آنچه را که نهان میدارید همه را می‌دانم!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- اِذْ قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ... : عالمی بود آرمیده در هیچ دل آتش عشقی نه! در هیچ سینه‌ای نهمت‌سودائی نه! دریای رحمت بجوش آمده خزائن طاعات پُر بر آمده، غبار فترت بر چهره طاعت مطیعان ننشسته، و لاف دعوی فرشتگان به عیوق رسیده که ما تورا تسبیح خوانیم و هر چه در عالم جوهری بود در طمع افتاده و بلطفانی که داشت دعوی خلیفه‌گری داشت، عرش مجید به بزرگی خود می‌نگریست، کرسی در فراخی خود می‌نگریست هشت بهشت به جمال خود نظرمی‌کرد طمع همگنان از خاک بریده و هر یک درسودائی مانده‌اند!

ناگاه از جانب ربّ العزت ندا رسید که من در زمین خلیفه برقرار می‌کنم و بی‌آنکه با فرشتگان مشورتی کند یا یاری بخواهد، گفت که حکم قهزماکاری را راند و قلم کرم ما از عرش تا فرش و از سر ایوان عالم تا به آخر، خطی در کشد، و ساکنین هر دو عالم را آگهی دهد تا صدر کشورهای عالم، آدم خاکی را مسلم باشد و سینه عزیز آدم بنور عرفان روشن و کرم و فضل ما در حق او آشکار گردد!

زلزله! این هیبت در دل مقرران افتاد و پیش خود گفتند این آدم خاکی چه نهادی است که پیش از آفرینش او، قرآن بر سده جمال او کوس خلافت می‌گوید و وی هنوز در بند خلقت نه! او جلال تقدیر از مکنونات غیب خبر می‌دهد که شما فطرت وی نشانید! و دیده هیچ بصری هم جمال خورشید صفوت آدم در نیافت! این شرف از چه بود؟ این دولت از چه خاست؟ از آن جهت که آدم صدف اسرار ربوبیت و خزینه گهرهای کشور وجود بود! چه بسا در گران‌مایه و لؤلؤ شاهوار که در آن صدف تمیبه بود، و با هر دری شبتهی سیاه در رشته کشید و با گهر هر یک از بیمبران شبتهی در برابر ایشان داشت! دری چون آدم شبتهی چون شیطان لعین، دری چون ابراهیم، شبتهی چون نمرود طاغی دری چون موسی شبتهی چون فرعون بی‌عون! دری چون عیسی شبتهی چون طایفه گمراه یهود! و دری چون محمد شبتهی چون بوجهل بر جهل داشتند!

فرشتگان که این خطاب را شنیدند قرار و آرام از ایشان برفت زبان به پرسش دراز و جمله آواز سر آوردند که خدایا ، خداوندا ، پادشاهها ، بزرگوارا ، کردگارا ، این آدم خاکی تراز ، تقرب را به دست گناهکاری لکه دار کند و سراز بقیه اطاعت بیرون کشد و ما را که از قدس آفریده ای این اسباب ما را آراسته است ! گویند آتش از غیب پدید آمد و فرشتگان را بسوخت و خطاب آمد که شمانمی دانید آنچه من می دانم ! ما درازل حکم چنان کردیم که چراغ حقایق معرفت و دانش در سینه آدم خاکی روشن گردانیم و منشور ولایت خاکی به دست او دهیم و پرچم کشورهای زمین را در دل لشکرا و بر فرازیم و شما که مقربان درگاهید پیش تخت آدم چاکر و اوصاف بر کشید و او را سجده کنید و شما که گرد عرش ما طواف می کنید از نسبت جنایت به ذریت آدم که هنوز در وجود نیامده استغفار کنید و بپوشش طلبید و شما که معصومان عرش و کرسی هستید منتظر باشید تا چون روز ستاخیز رسد و گیر و دار کبیر و جزای سیاست و عمل برخیزد شما مؤمنان آدم خاکی را ایمن دارید و سلام ما به او برسانید اینها همه فرمودیم تا شما شرف خاکیان را بدانید و بر حکم ما اعتراض نکنید و بدانید که :

ما مونس عشقیم و شما در سندیید  
وز قصه و حال عاشقان بی خبرید  
از زشتی یار من شما غم، چه خوید  
در چشم من آفید و در او در نگرید

### تفسیر لفظی

۳۴- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ، هنگامی که ما به ملائکه گفتیم آدم را سجده کنند ، پس همگی سجده کردند جز شیطان که سر او زد و برتری جست و در علم خداوند از کافران بود<sup>(۱)</sup> .

۳۵- وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ . گفتم ای آدم با جفت خویش در بهشت بنشین و از آن بخوریناز و خوش و آسان هر جا که بخواهید ولی نزدیک این درخت مگردید که اگر از آن درخت بخورید ازستم کاران بر خود باشید<sup>(۲)</sup> .

(۱) از عارفی بزرگوار پرسیدند : آدم و ابلیس هر دو در بهشت گناه کردند ، چه شد که آدم بخشوده و ابلیس ملعون شد ؟ گفت : گناه آدم از شهوت بود و گناه ابلیس از عجب و تکبر بود که نزد خداوند بخشش پذیر نبود .  
(۲) راجع به آفرینش آدم و حوا (آیه ۳۰) نوشته اند : چون خداوند آدم را از خاک آفرید روح خود در او دمید ، و چون در بهشت تنها به سر می برد ! وحشت زده شد و خواب بر او چیره گشت ، در آن حال خداوند حوا را از بهلوی چپ او آفرید بی آنکه برای آدم زنجی باشد پس چون بیدار شد زنی زیبا را در کنار خود دید ، پرسید تو کیستی ؟ گفت : من جفت تو و همسر توام ! خدا مرا آفرید تا منسوس اتو باشم ! و تو به من آرام گیری !  
گویند چون آدم جوانی حال حوا شد از این جهت همیشه خواستگاری و زلفشویی از سوی سرد است نه از سوی زن آنکه حوا هوس گردش در باغ بهشت کرد و آدم را گفت مرا دعائی کن که خداوند رفیقی و دمسازی به من دهد که در باغ بهشت با او گردش کنم ! آنکه خداوند سیمرغ را فرستاد تا با حوا گردش کند !  
در آن هنگام بود که فرشتگان دانش آدم را آزمایش کردند و پرسیدند با تو کیست ؟ گفت : زنی است پرسیدند نامش چیست ؟ گفت حوا ، پرسیدند به چه معنی است ؟ گفت : چون از زنده (حی) آفریده شده ! پرسیدند او را دوست داری ؟ گفت آری ! از حوا پرسیدند که تو آدم را دوست داری ؟ گفت نه ! در صورتیکه درجه دوستی او از آدم بیشتر بود و از این رو است که می گویند زنان به همسر خود در دوست داشتن راست نمی گویند !

۳۶. فَآزَلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ . پس دیو هر دو را گمراه کرد و از طاعت بگردانید ، پس آنها را از آنچه درشادی و ناز بودند بیرون کرد و گفتیم فروروید ، شماها دشمن یکدیگر هستید و برای شما در زمین قرارگاه و برخورد جای است ! تا مرگ و رستاخیز<sup>(۱)</sup> .

۳۷. فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . پس آدم از خدای خود سخنانی فرا گرفت و توبه داد او را و باز پذیرفت که اوست خداوند توبه پذیر و مهربان .

۳۸. قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . گفتیم فروروید همگان از بهشت اگر از طرف من پیغامی و نشانی بسوی شما آید کسانی که از آن پیروی کنند بر آنان بیمی نیست و پریشان نگردند و فردا اندوهناک نباشند .

۳۹. وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . کسانی که کافر شدند و سخنان و نشانهای ما را دروغ شمردند آنها دوزخیانند و در آن جا خواهند ماند .

### ❖ تفسیر ادبی و عرفانی ❖

۳۴. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ ... : جلیل است و جبار خدای جهان و جهانیان ، کردگار نامدار نهان ، نه بردانسته خود منکر ، نه از بخشیده خود پشیمان ، نه در کرده خود بتاوان ! خداوندی که ناپسندیده خود بر یکی می آراید و پسندیده خود به چشم دیگری زشت می نماید ، ابلیس را از آتش آفریند و در بهشت او را جای دهد !

مقربان حضرت را به طالب علمی پیش وی فرستد با این همه مقام و مرتبت ، رقم شقاوت بر وی کشد و زنازلعت بر میان وی بندد ! و آدم را از خاک تیره برکشد و فرشتگان بالا را جمال پایه تخت او کند و کسوت عزت بر او بپوشاند و تاج کرامت بر فرق وی نهد و به مقربان حضرت فرمان دهد که او را سجده کنند !

در آثار و کتابها آمده که خداوند جبرئیل و میکائیل را که فرشتگان مقربند فرمود تخت آدم را برگزید و به آسمانها بگردانید تا همه شرف و منزلت او را بدانند ، آنان که برخلاف او اعتراض کرده بودند تخت آدم را بر عرش مجید نهادند تا فرمان سجود آمد همه فرشتگان آمدند و در آدم نگریستند ، همگی محو جمال او شدند !

### روئی که خدای آسمان آراید      گرد دست مشاطه را نه بیندشاید

جمالی دیدند تاج بر سر ، حله بر سر ، ترا ز عنایت بر آستین عصمت ، که این مزیت تاج ، اشارت است

(۱) راجع به بیرون راندن آدم از بهشت (آیه ۳۶) مفسران نوشته اند : چون ابلیس بواسطه تلمذ از سجده آدم از بهشت بیرون شد ، در اندیشه بود که آن دونفر را هم به روز خود آورد ! و چون فرشتگان بهشتی او را می شناختند نتوانست وارد بهشت شود ، تدبیری کرد و در شکم ماری رفت که چهار دست و پا داشت و مانند شتر بختی بزرگ و نیکوترین چهار پا بود و چون مار داخل بهشت شد ابلیس از شکم او بیرون شد و از درخت سبنوع دانه ای چید و به حوا داد و گفت می بینی چه خوش بو است ؟ از آن بخور ! تا در بهشت جاوید بمانی !

آنگاه ابلیس گریستن آغاز کرد ! و گفت می ترسم شما بمرید و از این سیوه بهشتی محروم مانید ! این سخن در آنها اثر کرد ابتدا حوا از آن سیوه و بعد از او آدم بخورد همینکه آدم و حوا سیوه را خوردند عورت آنها نمایان شد و از شرم درختان پناه بردند و خداوند آنها را از بهشت بیرون کرد .

به آفرینش آدم بصورت خدائی ، وحله به آفرینش از روح خداوندی ، و مورد عنایت از محبت خداوندی !

**هز چند غریبیم و دل افتد وایم ما چاکر آن روی جهان آرائیم**

**گویند وقتی ابلیس به آدم رسید اورا گفت:** بدانکه تورا روی سپید دادند و ما را روی سیاه ، غره مشو که مثال ما هم چنان است که باغبانی درخت بادام در باغ نشاند تا آن درخت به برآید و آنرا بفروشد ، یکی را مشتری ، خداوند شادی باشد و یکی را ، خداوند مصیبت ، آن مشتری مصیبت زده بادامها را روی سیاه کند و بر تابوت مرده باشد! و خداوند شادی اورا باشکر آمیزد و هم چنان سپید روی برشادی خود نثار کند ، ای آدم آن بادام سیاه که سر تابوت ریزند مائیم و آنچه بر سر شادی نثار کنند دوست تو است اما دانی که باغبان هر دو یکی است! و هر دو آب از یک جوی خورده ایم ، اگر کسی را کار با گل افتد گُل بوید و اگر کسی را به خار باغبان افتد خار در دیده زند!

**گفتم که ز عشق همچو مویت باشم همواره نشسته پیش رویت باشم  
اندیشه غلط کردم و دور افتادم! من چاکر پاسبان گویت باشم!**

**ذوالنون گفت:** ابلیس را دیدم که چهل روز سر از سجده بر نداشت گفت: این بیچاره بعد از بیزاری از سجده و آن همه لعنت این چه عبادت است گفت : اگر من از بندگی معزولم او که از خدائی معزول نیست!

**شوریده شد ای نگار ، دهر من و تو پر شد ز حدیث ما ، به شهر من و تو!  
چون قسمت وصل کرده آمد به ازل هجر آمد و گفتم و گوی بهر من و تو!**

**گویند سهل تستری ابلیس را بدید و گفت چرا آدم را سجده نکردی؟ گفت:** ای سهل مرا از این سخنان بی هوده بگذار ، اگر تورا به حضرتش راهی باشد بگویی که این بیچاره را نمی خواهی ، بهانه برا چه نهی؟ ای سهل همین دم بر سر خاک آدم بوم و هزار بار آنجا سجود بدم و خاک آرامگاه او بردیده نهادم سر انجام این ندا شنیدم که: بخود رنج مده ما تورا نمی خواهیم!

**پیش تو ره می بنده چنان افتاده کز وی همه طاعتی گناه افتاده!  
این قصه نوزاد روی چو ماه افتاده کین رنگ گفیم ما سیاه افتاده**

**بویزید بسطامی گفت:** از خدا خواستم که ابلیس را بمن نماید ویرا در حرم یاقتم اورا به سخن آوردم سخنی زیرکانه می گفت ، پرسیدم ای بیچاره با این زیرکی چرا امر حق از دست برداشتی گفت : **ای یاقزید آن امر ابتلابود نه امر ارادت، اگر امر ارادت بود هرگز دست برنداشتمی** گفتم این مخالفت حق است که تورا باین روز انداخته! گفت: مخالفت از ضد بر ضد است و خداوند ضد ندارد و موافقت از مثل برای مثل است و خداوند مثل ندارد؟ این را با گفت و پنهان شد!

**۳۶- فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا...:** این عجب نگر که از آغاز، بنده را بنوازد! به آخر غوغا فرستد و ساخنه بر اندازد و در خم چو گان عتاب آرد!

**پیر طریقت گفت:** خدایا تو دوستان را به دشمنان می نمائی، درویشان را غم و اندوه دهی، بیمار کنی و خود بیمارستان کنی! درمانده کنی و خود درمان کنی! از خاک آدم کنی و با او چندان احسان کنی! سعادتش بر سر دیوان کنی و به فردوس اورا مهمان کنی! مجلسش روضه رضوان کنی تا خوردن گندم باوی پیمان کنی! و خوردن آن در علم

غیب پنهان کنی! آنکه او را به زندان افکنی! وسالها گریان کنی! جیاری تو کار جباران کنی! خداوندی کار خداوندان کنی! تو عقاب و جنگ همه با دوستان کنی!

از پیر طریقت پرسیدند: آدم درد دنیا تمام تر بود یا در بهشت؟ گفت درد دنیا، چون در بهشت در نعمت خود بود و در دنیا در نعمت عشق، پس گمان میر که این از خواری آدم بود که او را از بهشت بیرون راندند، آن از علو همت آدم بود که متقاضی عشق به در سینه آدم آمد و جمال معنی بر او کشف کرد آدم جمالی دیدنی نهایت زیبا، که جمال هشت بهشت در جنب آن ناچیز بود، همت بزرگ وی دامن او را بگرفت که اگر هرگز عشق خواهی ساخت بر این درگه باید ساخت!

گر لابد جان به عشق یابد پرورد  
باری غم عشق چون تویی باید خورد  
فرمان آمد ای آدم حالا که قدم در کوی عشق نهادی از بهشت بیرون شو که این سرای راحت است و عاشقان را با سلامت چه کار؟ که همواره عاشقان در حلقه دام بلایند!

عشقت به در من آمد و در در زد  
در باز نکردم آتش اندر در زد  
لطیفه: آدم نه خودش، که او را بردند، آدم نه خود خواست که او را خواستند، چون جمال معرفت را به کر و بیان نمودند همه در جمع افتادند و هیچ بمقصود نرسیدند لذا آمد که چون برای جمال معرفت کفوی پدید نیامد، ما به فضل خود آدم خاک افکنده را برداریم و نامزد وی کنیم!

مثال این پادشاهی که دختری دارد و هم کفوی او را نیابد پادشاه غلامی از آن خویش برکشد و او را در کشور جاه و عزت دهد و بر لشکر سالاری دهد، آنگاه دختر خویش به وی دهد تا هم کرم وی در آن پیدا شود و هم شایسته وصلت گردد، مثال آدم خاکی هم این بود که خداوند از اول او را نشانه تیر خود ساخت، آن تیر شرف بود که سوی او انداخت و نهاد آدم هدف آن واقع شد! و آدم را به صورت خویش با منشی خاک ساخت و او را روانه زمین کرد و زاد او هم چند کلمه بود که به او آموخت!

یک تیر بنام من ز تو کش برکش  
و آنکه به کمان عشق سخت اندر کش  
گر هیچ نشانه خواهی اینک دل و جان  
از تو زدن سخت و ز من آهی خوش  
اهل اشارت گفته اند که هر چند زبان تفسیر به این امر ناطق نیست اما احتمال دارد که دوستان به وقت وداع گویند عهد ما را فراموش نکنی و دیگری بر ما نگزینی و زبان حال او چنین پاسخ دهد:

دلم گو با تو همراه است و هم بر  
چگونه مهر بندد جای دیگر  
دلی کورا تو هم جانی و هم هوش  
از آن دل چون شود یادت فراموش؟

### تفسیر لفظی

۴۰- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ كُورُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ . ای فرزندان یعقوب یاد کنید نواختن من که شما را نواختم و آن نعمتی که به شما انعام کردم به پیمان من وفا کنید تا من به پیمان شما وفا کنم و از من بترسید؟

۴۱- وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰ كُافِرِينَ وَلَا تَشْتَرُوا



بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا<sup>۴۳</sup> وَآيَاتِي فَاتَعْمُونَ. ایمان آورید به آنچه فر فرستادیم از کتاب و پیغام که گواه کننده کتاب شما است! و نخستین کافر به این کتاب باشید و آیات مرا به اندک بهاء مخرید و رشوت مستانید تا سخنان مرا پنهان کنید و از خشم من و عذاب من بهره‌زید<sup>(۱)</sup>.

۴۲- وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. حق را به باطل می‌آمیزید و راستی و حق را (پیغمبری محمد) کتمان نکنید در حالیکه شما میدانید (که او رسول خدا است).

۴۳- وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ. نماز را برپا کنید و زکات بدهید و با نمازگزاران نماز گزارید.

۴۴- اتَّامِرُونَ النَّاسَ بِالْبُيُوتِ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ نَسُوا أَكْثَرًا أَنْ تَعْقِلُونَ. مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود را فرو می‌گذارید و فراموش می‌کنید در حالیکه کتاب مرا می‌خوانید آیا پس در نمی‌یابید؟

۴۵- وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ. یاری بخواهید به شکیبایی و نماز که این یاری گران و امری بزرگ است مگر بر شکسته دلان و تیمارداران و فروتنان<sup>(۲)</sup>!

۴۶- الَّذِينَ يَبْظَنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، آنان که یقین می‌کنند خدای خویش را ملاقات خواهند کرد و بی‌گمان می‌دانند که ایشان بسوی او باز خواهند گشت!

۴۷- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ كُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَإِنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ. ای فرزندان اسرائیل بیاد آرید نعمتی و نیکی که من بشما دادم و نواختی که بر شما کردم و شما را بر جهانیان روزگار خود بیشتر فرونی دادم.

۴۸- وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ. بهره‌زید از روزی که هیچ کس بکار کس دیگر ناید و از هیچ تن شفاعتی پذیرفته نشود و از هیچ کس فدائی نستانند و ویرا باز فرو شدند و نه خداوند آنها را یاری دهد!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ... : اشارت است به لطف و کرم حق با بندگان و مهربانی بر ایشان، منت می‌نهد بر ایشان که منم خداوند کریم و سپاس دارنده و بنده بخشاینده، و به هر جفائی به نیکی پیش آینده، و بنده را به همه گناه با مدح خود خواننده و شکر نعمت خود از وی خواننده، که فرمود: اذْ كُرُوا نِعْمَتِي - ای فرزندان اسرائیل شکر نعمت من بگذارید و حق نعمت من بر خود بشناسید، تا مستحق زیادت گردید و نیک نام و بهروز شوید. فرق میان بنی اسرائیل با امت محمد آنکه به آنها گفتم: نعمت مرا یاد دارید به اینان فرمود: مرا یاد دارید! آنان را نعمت داد و اینان را محبت! آنانرا به شهود نعمت از خود باز داشت و اینانرا بشرط محبت با خود بداشت!

(۱) اصل تقوی بهره‌زکاری است و ستیان سه گروهند: مہینہ، میافہ، گہینہ. مہینہ آنست که نعمت به شکایت نیالاید، میافہ آنست که خدمت بر ریا نیالاید و گہینہ آنست که توحید خود به دامن شرک نیالاید.  
(۲) خداوند به صبر یعنی روزه سرکرد تا شمره و حرص از میان برد و به نماز فرمان داد تا خشوع و خضوع آرد.

**پیر طریقت گفت:** خدایا، کار آن دارد که با تو کاری دارد، یار آن دارد که چون تو یاری دارد! او که در جهان تو را دارد، هرگز تو را نگذارد.

**دربیر آنرا که چون تو یاری باشد      گر ناله کند سیاه کاری باشد**

**أَوْفِ بِعَهْدِي ...** مانند این آیت در قرآن بسیار است از جمله: **در توبه و انابت بگشای تادیشارت و اجابت بگشایم، در مجاهدت بگشای تا در هدایت برگشایم، در استعجاب بگشای تادیر مغفرت برگشایم، در شکر بگشای تا در زیادت نعمت برگشایم!**

گفته اند خدای را با بندگان عهدهای فراوان است و در عهده‌ای که بنده را در آن وفاست از سوی خداوند نیز در آن وفاست و آخر آن است که بنده نظر خویش را پاک دارد و خاطر خویش را پاس دارد که در مقابل آن از طرف خداوند کرامت است و آن همه عهدها که خدا را با بندگان است از بنده کردار و گفتار و از خداوند ثواب بی‌شمار! **وَايْتِي فَاَرْهَبُونَ ...** همان است که فرمود **وَايْتِي فَاَتَّقُونَ**، رهبت و تقوی دومقام از مقامات ترسندگان است و ترسندگان در راه دین شش گروهند: **تائبان، عابدان، زاهدان، عالمان، عارفان و صدیقان، تالبن را خوف** است. عابدان را **وَجَل**، زاهدان را **رهبت**، عالمان را **خشیت**، عارفان را **اشفاق** و صدیقان را **هیبت** پس **خوف**، ترس توبه کاران است و مبتدیان و حصار ایمان و سلاح مؤمن، هرکرا این ترس نیست ایمان نیست، **وَجَل**، ترس زنده دلان است که ایشانرا از غفلت رهایی دهد. رهبت برس زاهدان است که عیش را از میان ببرد و او خود از خلق ببرد و در جهان از جهان جدا شود، همه وجود خویش را غرامت بیند و همه سخن خود را شکایت نگیرد و همه کردار خود را جنایت شمرد. گهی چون غرق شدگان فریادرس خواهد، گهی چون نوحه گران دست بر سرزند، گهی چون بیماران آه کشد، و از این ترس **اشفاق** پدید آمد که ترس عابدان است، ترسی که نه پیش دعا حجاب گذارد و نه پیش فراست بند، نه پیش امید دیوار، ترس گذارنده و کشنده که تاندا **لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا** نشنود نیارمد، این ترسنده را گهی سوزند و گاه نوازند، گاه خوانند و گاه کُشند. ولی نه از سوختن آه کشد و نه از کشتن بنالد!

از پس **اشفاق هیبت** است که آن بیم صدیقان است، بیسی که از عیان خیزد و دیگر بیمها از بیان، چیزی در دل تابد چون برق، نه کالبد آنرا تابنده جان آنرا طاقت آورد که باوی بماند و بیشتر این حالت هنگام **جلوسماع** افتد چنانکه کلیم را در کوه طور افتاد که بی‌هوش شد.

**يك ذره اگر كشف شود عين عيان      نه دل برهد نه جان نه كفر و ايمان**

**۴۲- وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ...** حظ نفس و غذای دل در هم میامیزد که بایکدگر نسازند خداوند دل، به حق حق مبسوط است و بنده نفس به حظ نفس مربوط، پس به یکدگر کی رسند؟ دنیا خمیس است و عقبی نفیس، بایکدگر چون میسازند؟ دوستی خالق، سعادت ابدی و ازلی است و دوستی مخلوق و بال نقدی، در یکدل چون بهم آیند؟ خویشتن پرستی و خدا پرستی یکدگر را ضدند، در یک نهاد چگونه جمع شوند؟

**مهر خود و یار مهربافت نرسد      این خواه سر آن که این و آفت نرسد**

**۴۵- وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ...** فرمان آمده که پیغمبر نامت خود را بگوی که در کارها صبر کنید تا بمراد برسید. هر که صبر مردان ندارد، گیرد میدان مردان نگردد!

پای این مردان فداری جامه مردان میوش برگی بی برگی فداری لاف بی خویشی مزنی! مهر عالم وسید فرزند آدم از آن ساعت که گام در این میدان نهاد یکدم او را بی غم نداشتند چون کار به غایت رسید و از هر گوشه بلا به وی روی نمود آهی بر آورد و گفت: هیچ پیغمبر باندازه من آزار ندیدم فوراً خطاب از مصدر جلال آمد که مهر بندگان، کسی که شاهد دل و جان وی ما باشیم هرگز از بار بستاند و چون هر چه در خزانه غیب زهر اندوه بود همه را یک کاسه کرده بردست وی نهادند و از این راز پرده برداشتند و به او گفتند ای مهر پیمبران زرها بر مشاهده مافوش کن!

بر دستت از آتش بود، ما را ز گل مفرش بود

هرج از تو آید خوش بود، خواهی شفا خواهی آلم

۴۵- وَأَنْهَالِكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ... : خشوع از شرط نماز است و بندۀ انسان نیاز! خاشعان اندر نماز ستودگان خند و گریدگان از خلق، و مؤمنان رستگارند. خشوع اندر نماز، ظاهر است و باطن، خشوع ظاهر آنست که اعضا و جوارح به شرط ادب داری و به راست و چپ ننگری، اندر حال قیام چشم به سجد گاه داری و در حال رکوع بر پشت پای، و در حال سجود بر سر بینی و در حال تشهد در دامن خود. و خشوع باطن، ترس دل است از ذکر و فکری یا از سکری و شکری! رسول چون به نماز مشغول شدی خشوع باطن وی چنان بودی که جوش دل وی شنبه میشد، پیغمبر روزی به مردی برگشت که اندر نماز با موی خویش بازی می کرد حضرت فرمود: اگر این مرد را دل خاشع بودی، دست وی به نعت او استوار بودی (نه به موی سر).

از آثار و اخلاق علی (ع) بیاورند که وقتی در جنگی تیری به وی رسید که پیکان اندر استخوان بماند، جهد بسیار بگردند جلدانش گفتند تا گوشت و پوست بر ندرند این پیکان جدا نشود! بزرگان و فرزندان او گفتند اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که در حال نماز او را چنان بینیم که ویرا از این جهان خبری نیست! پس صبر کردند تا نماز آغاز کرد، در آن حال گوشت را برگرفتند و استخوان وی را شکستند و پیکان بیرون آمد! چون نماز انجام شد فرمود: مرا دردی اندک است و آسانتر؟ گفتند چنین حالی بر تو برفت و تو را خبر نبود، گفت اندر آن ساعت که من بلعداوند در راز و نیازم اگر تیغ بر من بارد با جهان زیرو روشود مرا از لبت مناجات از روشنی و از جهان خبر نبود! زلیخا چون خواست سرزنش زناترا جلو گیری کند آنان را بخواست و یوسف را هم در برابر آنها بخواست آنگاه کاردی بهریک داد تا ترنج شکافتند و بخورند، هریک از دین جمال یوسف بجای ترنج دست خود را بریدند و اصلاً متوجه و ملتفت درد نشدند، پس به حقیقت باید دانست که مشاهده دل و جان علی مرتضی و جمال و عزت و هیبت خداوند، بیش از مشاهده زنان بیگانه هر یوسف بنده خدا بود!

### تفسیر لفظی

۴۹- وَادَّٰ نَجِّنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ : یاد بیاورید وقتی که شما را از کسان فرعون رها نیدیم که بدترین آزارها درباره شما روا می داشتند. پسران شما را سر می بریدند و زنهای شما را زنده می گذاشتند که این برای شما بلای بزرگی بود.

۵۰- وَادْفَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَيْنِ لَنْجِنَاكُمْ وَآخِرُ قَوْلِ آلِ فِرْعَوْنَ وَآتَمُّ تَنْظُرُونَ... :



مسجد القمی و از آنجا به آسمان، تاعرش برین رسید، و فرق است میان سفر کلیم یا سفر حبیب چون موسی به طور رفت و تقرّب یافت ولی محمد به حضور رفت تا بمیعاد نزدیک شد<sup>(۱)</sup>!

۵۱- وَ اِذْ وَاَعَدْنَا مُوسٰی... : موسی چهل روز از میان امت خویش بیرون شد و آن امت گوساله پرست شدند ولی محمد از میان امت برفت در حالیکه دین و شریعت او هر روز تازه تر و مؤمنان بر راه پاینده ترند.

موسی بمیعاد حق رفت و هارون را خلیفه خود ساخت و امت را به وی سپرد لاجرم فتنه افتاد و سامری آنانرا از راه به در برد و چون محمد بمرد، امت خود را بخدا سپرد، لاجرم متمرّدان جهان و شیاطین انس و جان نتوانستند کسی را از راه حق برگردانند!

۵۲- ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ... : اگر آن امت را قدر و شأنی خطیر بود چنین گناه باین بزرگی بدین آسانی و زودی بخشوده نشلی ولی درباره زنان پیغمبر عذاب گناه، دوبرابر مقرر شد و این نه از راه اهانت و خواری بود بلکه از جهت عزت و بزرگواری است!

۵۳- وَاِذْ آتَيْنَا مُوسٰی الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ... : موسویان را فرقان بظاهر داد و محمدیان را فرقان در باطن نهاد، فرقان باطن، نوردل دوستان که با آن حق را از باطل جدا سازند، هر کس را که این فرقان در باطن پدید آید، آنچه دیگرانرا خبر است و بیان، این را یقین است و عیان! آنچه دیگران را علم یقین است این را عین یقین است، از پیغمبر پرسیدند نشانه وجود این نور چیست؟ گفت: سینه بنور الاهی گشاده شود و همت بلند گردد، غمگین آسوده شود، پراکندگی گردد آید، بساط بقا بگسترده و فرش فنا در نوردد و باغ وصال را بگشاید و بزبان حال از سر ناز و دلالت گوید:

در قصه عشق مشکلی دارم خوش  
در جمله همی دان که دلی دارم خوش

در گوی امید منزلی دارم خوش  
تفصیل دلم چه پرسی ای جان جهان

(۱) خداوند چون دشمنی فرعون بانی اسرائیل می دانست به موسی فرمود: شبانه قوم خود را از مصر بیرون بر، موسی دستور داد شبانه همه یهودان در خانه چراغ برافروختند تا بقیان گمان کنند که همه در خانه اند! آنگاه موسی باشصده هزار نفر که کمتر از شصت سال و بیشتر از بیست سال بودند از شهر بیرون شد و چون راه نبردند متحیر ماندند تا پیرزنی برای راه نمائی قبر یوسف را که در صندوق سرس در جوف نیل نهاده بودند به آنها نشان داد! چون برادران طبق سفارش یوسف صندوق او را با خود به شام نبرده بودند، راه را بدان وسیله پیدا کردند.

فرعون که از رفتن بنی اسرائیل آگاه شد شبانه دستور داد تا پیش از بانک خروس جمله قبطیان آماده شوند و با لشکری انبوه که بعضی یک میلیون و شصدهزار نفر نوشته اند دنبال آنها حرکت کرد و همامان وزیر پیشا پیش آنها بود تا به قوم یهود نزدیک شدند و چون آنان دربارا از پیش و لشکر فرعون را از پس دیدند فریاد برآوردند و با موسی برخاش کردند موسی گفت شما چه دانید، باشد که خداوند پروراننده شما، دشمن را هلاک کند و شما را بجای آنها بنشانند!

چون دشمن نزد پیکرش و در ماندگی قوم یهود به غایت رسید به موسی وحی آمد که عصا بردار زنی، موسی چنین کرد و ۱۲ راه در دریا بریده شد که ۱۲ سبط اسرائیل از آن گذشتند!

فرعون چون آتین را بدید گفت: دریا از هیبت من شکافته شد همگی در آن فرور وید و فرعون خود با اسب به درون دریا تاخت و لشکر یان در دنبال او به درون دریا رفته آنگاه شکافها بهم بسته و فرعون با جمله هدران هلاک شدند. پس از نجات قوم، موسی برادر خود را جای خویش نشانید و آنها را به او سپرد تا چهل روز که اواز کوه طور برگردد و کتاب خدا آورد. موسی این بگفت و به سوی طور روانه شد.

بنی اسرائیل پس از بیست روز بر هارون شوریدند و گوساله سامری را به خدائی گرفته و چون موسی از کوه طور باز آمد و با خود کتاب تورات آورد قوم نه پذیرفتند و احکام آنرا دشوار پنداشتند!

۴۵- وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ... : مُوسَى قَوْمِ خُوَيْشِ رَاغَمْتِ : شما بپرستیدن گوساله گمان میرید که جلال صمدیت را از آن زبانی ایا خداوندی و پادشاهی اورا نقصانی است؟- نه - بلکه زبان کاری و بدروسی شماراست که از چو خداوندی بازماندید ورنه او بندگان چون شما فراوان دارد!

لطیفه: موسی چون در کوه طور خود را هم سخن با خدا دید و کوه از عزت خداوند دارای عقیق شد! موسی را نظر با خود آمد که چون من کیست؟ که خدای بی واسطه بامن سخن گوید! و کوه قدم گاه من عقیق گردد! ندا آمد ای موسی به چه و راست خود بنگر همه کوه ها را عقیق و مردانی بر هر کوهی چون خود خواهی دید! موسی چون چنین دید به زبان حال گفت :

پنداشتتم که تو مرا يك تنه‌ای کی دانستم که آشنای همه‌ای؟

لطیفه (۷)- درویشی را دیدند یا خدای خویش رازی داشت و می گفت: خدایا، مرا به دوستی به پسند، اگر سزاوار دوستی نیستم مرا به بندگی به پسند، اگر سزاوار بندگی نیستم خدایا مرا به سگی به پسند!

گر می نهدی به صلح حشمت یارم پاری چو سنگان برون در میدادم!

فَاقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ... : از روی باطن این خطاب با جوان مردان طریقت است که نفس خود را با شمشیر مجاهدت سر برگیرند تا به خدا رسند، و نیکو درنگر که کشتار بنی اسرائیل یکبار بود، و از مجاهدت جوان مردان آسمان ترا که اینان را هر ساعت و لحظه ای کشتنی است! عجب آنکه، جوان مردان طریقت هر چند آسیب روزگار پیش بینند عاشقتر شوند! و به زبان حال گویند :

نور دلی از چه جفت ندارم داری؟ تاج سری از چه خاکسارم داری؟

چون دینم عزیز از چه خوارم داری؟ خادم بتو گر چه سوگوارم داری؟

و این مجاهدت با نفس چنان است که هر لحظه از جانب رب عزت پیام رسد که ای جوان مرد آغاز این کار کشتن است و انجم آن ناز، ظاهر دوستی خطر است و باطن آن راز!

گر کشته‌دست را دیت دینار است مر کشته عشق را دیت دیوار است!

۵۵- وَ اِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى اَلَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اِلٰهَ جَهْرَةً... رُویت ذات ذوالجلال ترك حرمت بود و ترك حرمت موجب صاعقه گردد! هر چند موسی به زبان هیبت و نعمت حرمت، دیدار خداوند را خواست ولی به صراحت خواست، نه به اشارت، لاجرم جوابش لن توانی بود اما محمد (ص) درخواست رؤیت یا اشارت کرد و آرزوی دل خویش را باز نمود و به جبرئیل گفت: آیا خدایت را دیده‌ای؟ جبرئیل از این پرسش از هیبت و عزت آن معنی بر خود بگذاخت چون به حضرت باریافت خداوند گفت: ای جبرئیل تو مقصود دوست ما را دریغی، وی را تقاضای دیدار بود! برو او را بیاور که ما نیز به وی مشتاقیم.

### تفسیر لفظی

۵۷- وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُْ الْعَمَامَ وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُْ الْمَنِّ وَ السَّلْوَى كَلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. و سایه‌انداختیم بر شما از ابرو و فرو فرستادیم بر شما ترنجبین و مرغ (سلوی) بلور چین، بخورید از پاکبها و خوشبها که شمارا روزی کردیم، آنان دستم بر ما نگرند، بلکه ستم بر نفس خویش کردند!

۵۸- وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتَرِذُ الْمُحْسِنِينَ . وقتی به آنها گفتیم که وارد این قریه شوید (شهر بیت المقدس) و بخورید از آن هر جا که می خواهید و بگوئید فروگذار از ما گناهان ، تا ما ببیم از شما و به نیکوئی نیکوکاران بیفزائیم .

۵۹- قَبِلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ - پس بدل کردند آن گناه کاران سخنی را که بایشان گفتیم به سخن دیگر ، پس برایشان که بر خود ستم کردند عذابی سخت از آسمان فرستادیم بسبب آنچه از فرمان بیرون شدند!

۶۰- وَإِذْ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ . وقتی موسی برای قوم خویش آب خواست به او گفتیم عصای خود را بر سنگ زن ، پس از آن بیرون جهید دوازده چشمه که هر سیطی آب خور خود را می دانست ، گفتند بآنها که بخورید و بباشاید از روزی خداوند ، بی رنج ، و به تبه کاری و خود کامی در زمین مروید!

۶۱- وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى إِنَّ نَبْصِيرَ عَلَيَّ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ وَصُرِبْتُمْ عَلَيْهِنَّ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآؤُا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ . وقتی که گفتید ای موسی ما نمی توانیم شکیبائی کنیم بر یک خوراک ، پس خداوند را بخوان تا بیرون آورد از روئیدنیهای زمین از: تره و خیار و نخود (یا گندم) و دانه پسته و بیاض ، گفت: آیا آنچه بهتر است به آنچه بدتر است بدل میکنید ؟ از آن تپه و بیابان به شهر ، فرو شوید که در آنجا هر چه بخواهید برای شما و بشامی دهند . و برایشان خواری و نیازمندی در دلهای مردم و سستی در چشمهای آنان زده شد ، و خویشان بخدا خشم آوردند و به خشم خدا بازگشتند ، و این بدان سبب بود که به آیات و سخنان خداوند کافر شدند و پیمبران را بدون حق می کشتند و این کار سبب آن بود که از پذیرفتن حق سرکشی کردند و اندازه نگذاشتند و تجاوز کردند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۷- وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ ... : این آیت اشارت است به لطف و کرم خداوند که می گوید در نگر (ای محمد) تا ما بابانی اسرائیل چه کردیم و چند نعمت برایشان ریختیم و نافرمانی کردند ، باز ایشان را فرو نگذاشتیم ! ابر را فرمان دادیم تا بر سر آنان سایه افکند ، باد را فرمودیم تا مرغ بریان در دست ایشان نهاد ! ابر را فرمان دادیم تا ترنجبین و انگبین بایشان فرو بارید ، ستون نور گفتیم در شبهای تاریک آنان را روشنائی دهد ، جامه در بایست آنان به وجود آمدی و آن جامه نه کهن شدی نه چرکین ، در حال زندگی زیور تن و در حال مردگی کفن آنان بودی ! چه نعمتها که برایشان ریختیم ! چه نواخت ها که برایشان نهادیم ! آنان قدر ندانستند و شکر نعمت نگرارند ، هیچ کس چون ما ایشان را نخرند ، چون دیگران بی عیب می خردند و ما با عیب خریداریم ، دیگران با وفا خواهند و خوانند ، و ما بی وفا و جفا کار خوانیم ! ..

۵۸- **وَإِذِ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ... قریه در اینجا ظاهرأ حریم علم است و دامن شرع، خداوند می فرماید به دامان شریعت در آئید و علم و عمل بروفق شرع بکار بندید و به سبب آن زندگی گوارا و نعیم جاودانه بدست آرید، امروز تلخی مجاهدت کشید تا فردا میوه بهشت خورید!**

وَادْخُلُوا الْبَابَ سَجْدًا... در راه دین استوار باشید و از درِ خضوع و خشوع در آئید و تضرع و استغفار کنید و بگوئید خدا یا گناهان ما را فروریز و آنها جز این گفتند و جز این کردند! و دوچار عذاب آسمانی شدند.  
۶۰- **وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ... فرق میان قوم موسی و عیسی و محمد - موسی برای قوم خود آب خواست و عیسی نان خواست و محمد مصطفی بجای نان و آب، رحمت و بخشایش خواست! خداوند فرمود: ای محمد امت تو از سه حال بیرون نیستند یا مطیعانند یا عاصیانند یا مشتاقانند، مطیعان را بهشت من بهره است، و عاصیان را رحمت من و مشتاقان رضای من و دیدار من بهره است.**

**محمد گفت:** خداوندا، مراد آن دورا نقد دادی و از من متوقف بر امری ساختی؟ فرمود: ای دوست، ایشان حاجت برای امت حاضر خود خواستند و مراد خویش بیافتند، ولی تو هر چه می خواهی برای همه امت خود تا روز رستاخیز می خواهی، پس همه را جمع کنم، همه را جامه کرامت پوشانم، همه را به زیور انس و الفت بیاریم که ایشان بهینه امت هستند، یک قصد و یک دل و یک همتند، نه چون بنی اسرائیل که پراکنده بودند و در دل و در قصد و در همت هم باهم نبودند! و در دین به معبودی بگانه اکتفا نکردند و در دنیا بیک طعام قناعت نه! **لطیفه:** گویند ذکر عصا اشارت به سیاست شرع است و سنگ اشارت به دل‌های سخت تر از سنگ آنهاست، یعنی موسی خواست آنها را براه آورد که بهم رسند و همگان فایده برند!

در حقیقت خداوند فرمود با ناز یانه شریعت آنها را سیاست کن و بر علم و عمل و ادار، که جمله آن ارکان اسلام است و آن دوازده خصلت باشد که شش تای آن، بنای اسلام است: ۱- اقرار بوحدانیت خدا - ۲- ایمان به نبوت محمد مصطفی - ۳- نماز - ۴- زکات - ۵- روزه - ۶- حج. و شش خصلت از آن، بنای ایمان است: ۱- ایمان بخدا - ۲- ایمان به فرشتگان - ۳- ایمان به کتاب خدا - ۴- ایمان به پیمبران خدا - ۵- ایمان به روز رستاخیز - ۶- ایمان به مقدرات و این دوازده چشمه در این آیه اشارت است به ۱۲ رکن که بنای اسلام و ایمان است.

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۶۲- **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَىٰ وَالصَّالِحِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.** کسانی که ایمان آوردند و آنان که جهود شدند و ترسایان و آنها که زیور در دست دارند و میان آن دودین دین سوم گزینند هر کس از آنان که ایمان بخدا و روز رستاخیز آورد و کار نیک کند، مزد ایشان نزد خدای بگانه است و هیچ بیمی برای ایشان فردای قیامت نیست و هرگز اندوهگین نباشند.

۶۳- **وَإِذِ اخْتَدْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا قَوْفِكُمْ الطُّورَ خُدُّوْا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.** بیاد بیاورید وقتی که از شما پیمان گرفتیم و بر شما عهد بستیم و کوه طور را بر سر شما بازداشتیم و گفتیم به قوه ایمان و یقین و تصدیق، آن کتاب را که بشما دادیم بگیریید و یاد دارید آنچه در آن بشما



سفارش شده تا مگر از عذاب و خشم خداوند بپرهیزید<sup>(۱)</sup>  
 ۶۴- ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ . پس از آن از اطاعت امر برگشتید که اگر فضل خداوند و مهربانی او بر شما نبود ، از زیان کاران و نومیدان بودید!

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۶۲- اِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا...: هر چند اجبار یهود و رهبانان ترسایان کوشیدند ورنجها در راه دین کشیدند و چندانکه توانستند در راه مجاهدت و ریاضت رفتند و نفس خود را از شهوتها و خواهشها باز داشتند و از دنیا و دنیا داران بیگ بارگی عزت گرفتند و کناره گیری برگزیدند و صومعه‌ها را بر خود زندان کردند! با این همه ، سعی ایشان باطل و کوشش ایشان ضایع است! مگر آنکه به محمد (ص) ایمان آورند و رسالت او را استوار گیرند!  
 تاهست تورا به نزد خود تکیه گمته مغرور دو عالمی و کار قبهت!  
 تا تو تکیه بر پندار خود زنی و سوداها در سرگیری و غوغاها در دل آوری ، و ستور نفس را از زانندن شهوت و هوی و هوس باز نداری! چگونه طمع داری که با مردان راه در میدان حقیقت گوی زنی؟ هیهات!

تا تو بر پشت ستوری بار او بر جان تو است چون به ترك وی بگفتی آتش اندر بار زن  
 و روز چاه چاه خواهی سر بر آری مردوار جنگ در زنجیر گوهر وار عنبر بار زن  
 ۶۳- وَاِذْ اَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ... : خداوند با همه عهد بست و از همه پیمان گرفت، قومی به طوع اجابت کردند و قومی دیگر به کُره، آنان که به طوع و رغبت پذیرفتند ، عیان او را بار داد ، و مهر ازل و پیرا دست گرفت و آنها که به کُره و ناراضائی اجابت کردند، حق بر آنها پوشیده شد و در تاریکی و بیگانگی بماندند! این میثاق ، روز ازل و در عهد ازل بر عموم برفت که احدیت خداوند بر دلها جلوه گر شد ، یکی را تجلی سیاست و عزت بود یکی را تجلی لطف و کرامت، آنها که اهل سیاست بودند در دریای هیبت به موج وحشت غرق شدند ، خرد هاشان حیران ، دلهاشان پریشان ، خاطرشان تاریک و گرد بیگانگی بر رخسار ایشان نشسته ، داغ جدائی بر پیشانیان نهاده شده!

اما آنها که اهل لطف و کرامت بودند ، ایشانرا به زیور اُنس بیاراست و به نور توحید بیفروخت، آب آشنائی را در دل آنان روان و تخم سعادت را در مزرع دوستی شان پراکنده و آنگاه همه را با فضل و رحمت خود حواله کرده که بی رحمت او زیان می بردند!

داود پیغمبر گفت : خدا با گیرد همه پزشکان عالم بر آدم تا درد مرا درمان کنند و مرهمی همی سازند ، همگان مرا به تورا نمودند ، پس زیان کار و بی چاره آن کس که از رحمت تو نا امید است!  
 یکی از عارفان در روز عرفه در موسم عرفات به خلق آنجا نگریست و آن سوز نیاز و آن ناز و زار از ایشان دید ، هر کسی دعائی می خواند و دیگر کس ثنائی می گفت، دستها همه سوی آسمان و چشمها گریان و دلها سوزان،

(۱) چون قوم موسی پیمان را شکستند و تورات را نپذیرفتند! خداوند کوه طور را بالای سر آنان بداشت و آنها پیش خود آتشی افروختند و از پس آن دریائی خروشان دیدند و ترسیدند و تن به قبول دادند و از آنها رفع بلا شد.

عارف به همراهان خود گفت: چه ببینید و چه رای دهید؟ اگر همه این خلق دست نیاز سوی مخلوقی دراز کنند و دانگی سیم بخواهند؟ آیا از ایشان دریغ خواهد کرد؟ همگی گفتند: نه! گفت: بخدائی خدا، که بندگانش را به آموزش خود نواختن به نزد حق آسان تراست از آن یک دانگ سیمی که مخلوقی باین گروه فراوان دهد!

### تفسیر لفظی

۶۵- وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَلَمَّا لَمْ يَكُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ .  
 هر ایته نیک دانستید و شناخید آنان که در روز شنبه نافرمانی کرده و صید ماهی کردند، در نتیجه ما گفتیم همگی شماها میمونها و کپیها گردید و خوار و خاموش شوید!

۶۶- فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ . پس به این عقوبت، آنها را عبرت باشندگان و آیندگان کردیم و پندی و اندرزی برای پرهیزکاران است.

۶۷- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُ الْهَزْوَاءُ قَالِ آعُودُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ . باد بیاورای پیغمبر، زمانیکه موسی به امت خود گفت خداوند بشما امر میکند که گاو ماده‌ای را ذبح کنید، در جواب گفتند ای موسی ما را مسخره می‌کنی و افسوس می‌گیری؟ گفت پناه می‌برم به خداوند که من از نادانان باشم!

۶۸- قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا تُرِضُ وَلَا يَكْرَهُ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ . گفتند ای موسی خدای خود را بخوان و از او بخواه که برای ما بیان کند که این گاو چه گاوست؟ - موسی گفت خداوند می‌فرماید: این گاو نه پیرندان سوده و نه خردی نیرو ناکرفته، نه پیراست و نه جوان، میان این و آن! پس بجای آورد آنچه بشما امر می‌کنند!

۶۹- قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْ أَنَّهُ قَالَ لَنَأْمُرُ بِهَا قَالُوا إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْبَعُوا لَوْنَهَا تَسْرُّ النَّظَائِرِينَ . گفتند خدای خود را بخوان و از او بخواه که برای ما بیان کند که آن گاو چه رنگ است گفت: می‌فرماید گاوی است زرد رنگ که رنگ روشن آن نگرندگان را از روشنائی شاد می‌کند!

۷۰- قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ . گفتند خدای خود را بخوان و از او بخواه تا بیان کند برای ما که آن گاو چیست؟ جنس گاو بر ما مشتبه است و ما اگر خدا بخواهد بدان راه برانیم!

۷۱- قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلِّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا ، قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ، فَذَبْحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ . گفت می‌فرماید: گاوی است نه کارشکسته و نه نرم و رام که زمین شکافد و نه کشت زار را آب دهد، از عیبها رسته و رهانیده، در همه پوست او جزء رنگ زرد، رنگی و نشانی نیست! گفتند اکنون پاسخ به سزا آوردی، پس آن گاو را بکشند و نزدیک بود که این کار را نکنند چون از بس ایراد کردند و حجت بنی اسرائیلی گرفتند، نمی‌خواستند این کار را انجام دهند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۵- وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ . اشارت است به قهر خداوند باینگانگان

وچنانکه دوستانرا نوازنده است ، بیگانگانرا گیرنده است ، وچنانکه نوازش او به نوازش دیگران نماند ، گرفتن وی هم به گرفتن دیگران نماند! زیرا خداوند سخت گیرتر از همه گیرندگان ، و دادخواه ستمکاران است ، نه از کسی بیم و نه برکرد وی تاوان است که کردگار جهانیان است و آفریننده آنان ، مردم از بطش او هراس گیرند اگر ایشانرا مسخ ظاهر عقوبت بود این امت را مسخ باطن عقوبت است و چون خداوند بر آنان خشم گرفت رنگ صورت آنها را بگردانید و اگر بر این امت خشم گیرد پناه بر خدا رنگ اینانرا از روی سیرت بگرداند ، اگر آنانرا به گناه خویش روسیاه گردانید ، اینانرا بگناه خویش دل سیاه کند!

عارفی بزرگوار گوید : مردی پیش ما زیاد آمد و رفت داشت و یک نیمه روی او پوشیده بود گفتیم چرا نیم رخ پوشیده ای؟ گفت: من گورکن هستم یک روز زنی را در گور کردم و رفتنم پس از آن بطمع کفن او گور را شکافتم همینکه دست به کفن زده و آنرا کشیدم دیدم او هم می کشد! گفتیم می خواهی بر من پیروز شوی، پس به دوزانو نشستیم و کفن را بسختی کشیدیم ناگهان دست خود را بلند کرد و سیلی به نیم روی من زد! همینکه پرده از نیم رخ برداشت جای پنج انگشت روی صورت او بود و گفت پس از آن کفن او را پوشاندم و گور را پوشیده و استوار کردم از آن پس مصمم شده ام که گور کسی را نشکافم و از شرم نیم رخ را پوشانم!

۶۷- وَادِّقْ اَلْمَوْسٰى لِقَوْمِهٖ اِنَّ اِلٰهَکُمْ... : داستان گاو بنی اسرائیل در قرآن از لطفیه های حکمت و گورهای عزت است چه قرآن دریای ژرفی است که دُرهای شادوار دو قرآن است اما کسی باید که صفات گاو بنی اسرائیل را در خود ببندد که می گوید: نه پیری فروریخته نه نوزادی نارسیده، یعنی که قدم این جوان مردان در دایره طریقت آنگاه مستقیم شود که مستی جوانی ایشانرا حجاب نباشد و مستی پیری آنانرا بی کاره و عاطل ندارد! چنانکه پیغمبر اسلام در حال کمال تمام ، به وحی رسید . چه هزارادت که با مستی جوانی قرین شود همیشه از راه زنان بیم دارد و کم افتد جوانی نوارادت که از راه زنان ایمن باشد!

۶۸- صَفْرَاءُ فَاقِيعٌ لَوْنُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِيْنَ . . . : جوانانی که در حال کمال بشریت گام در میدان طریقت نهادند خداوند آنانرا به رنگ دوستی برآرد و رنگ دوستی رنگ بی رنگی است! هرچشمی در ایشان نگر در روشن شود و هر دلی در کار آنها اندیشه کند آشنا گردد!

۷۱- لا ذَّلُّ لَوْ تَشِيْرُ اَلْاَرْضَ... بهروز و نیکوسیرت و روزافزون ، نه به عیب رسمیان آلوده ، نه به مقام دون همتان فروآمده ، نه رقم دوستی بیگانه بریشان کشیده ، نه داغ اسباب بر ایشان نهاده ، نه قاضی شهوتها برایشان حکمی رانده ، نه به شکلها و ماندها گزائیده و نه باختیار خود تکیه کرده و همان گونه که معبود را یکی شناسند ، مقصود را هم یکی دانند و مشهود و موجود را یکی خوانند!

هر کسی محراب دارد هر سوئی باز محراب سنائی گوی او است

### تفسیر لفظی

۷۲- وَاذِ قَاتَلْتُمْ نَفْسًا فَاَدَّ اٰرَاتُمْ فِيْهَا وَاَللهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ . شما نیکه و وقتی یک نفر را بکشید و در آن کشته بیکار با هم در گرفتید و خداوند بیرون آورنده و آشکارا کننده است آنچه را که شما پنهان میدارید که کشته وی کیست ؟

۷۳- فَقَلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .  
 پس گفتیم بزنید این کشته را به چیزی از گوشت آن گاو، آنان چنین کردند، کشته زنده شد! و این گونه که دیدید خداوند مرده را زنده میکند و بشما می نمایاند نشانه های توانائی و نیکی خدائی خویش تا دریابید و نیکی بعقل خود بسنجید .

۷۴- ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنْ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ .  
 پس از آن دلهای شما سخت گشت، گوئی آنها از سنگ یا سخت تر از سنگ است و از سنگها هستند آنها که نهرها از آن جاری میشود، و از آنها که می شکافند و آب از آن بیرون می آید، و از آنها که از هیبت خداوند از بالا به هامون می افتند و خداوند از کردار شما نا آگاه نیست!  
 ۷۵- فَتَنَّا قَوْمًا لَمَّا كَانَتْ مِنْهُمْ إِتْرَاقًا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرَّفُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ .  
 آیا پس طمع دارید که بشما ایمان بیاورند در حالیکه گروهی از آنان سخن خداوند را می شنیدند پس از آن می گردانیدند و تحریف می کردند با آنکه دانسته و شناخته بودند! و میدانستند که آن چه می گویند دروغ زند و گناهکار!

۷۶- وَإِذْ الْقَوَالِدِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا اتَّخَذُوا لَهُمْ سِيمًا فَتَحَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لِيُجَاجُواكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ .  
 گروهی گانیم و همینکه با یکدیگر افتادند و از شما دور باشند یکدیگر گویند: آیا بایشان از تورات سخن می گویند به آنچه بر شما گذشته که فردا به آن حجت آورند نزد خداوند! آیا در نمی یابید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۲- وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا ... : قتل دو گونه است یکی از روی صورت و دیگری از روی معنی، آنکه از روی صورت خود را بکشد به سخت ترین عذابها رسد ولی آن کس که به شمشیر مجاهدت از روی معنی خود را بکشد به ناز و نعم باقی و بهشت حاودانی رسد . اینکه قوم موسی را گفتند : زنده ای را بکشید تا کشته زنده شود، اشاره به اهل طریقت است که نفس زنده را بشمشیر مجاهدت بر وفق شرع بکشند تا دل مرده به نور مشاهدت زنده شود و به زندگانی جاوید برسد ، زندگانی که هرگز در آن مرگ نیست و فنا به آن راه ندارد ، و در آن حال زبان حال بنده این است :

گر من بمرم مرا مگویند که مرد  
 گومرده بدو زنده شد و دوست ببرد(۱)

(۱) ایراد بنی اسرائیلی : مفسران نوشته اند در بنی اسرائیل درویشی پسر عوی توانگر داشت برای بردن میراث او را شبانه بکشت و تن او را در خانه سبط دیگر افکند! چون قوم چنین دیدند و کشته را نیافتند ، با هم بنای دشمنی گذاشتند و دست به سلاح بردند و همگی نزد موسی رفتند، خداوند به سرسی وحی فرستاد که برای پیدا کردن کشته باید گاوی ماده بکشند ، آنان سسخره کردند موسی آنها را هند داد و نجات از دست قبطیان را یادآوری کرد ، آنان پذیرفتند ولی بنای ایراد گذاشتند که چه گونه گاوی است چه رنگی است؟ کاری است؟ یانه؟ بارکش است یا شخم کار؟ - پاسخ -

از جنید نقل کنند که گفت: دوستی داشتم از دنیا رفت وقتی من مشغول غسل او بودم ناگاه انگشت سیبانه مرا بگرفت! گفتم ای دوست آیا زنده شدن پس از مرگ است؟ گفت: ندانستی که مانمی میریم بلکه از جهانی به جهان دیگر نقل مکان می کنیم؟

۷۴- ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ... قسوت دل در حق نادانان نامهربانی و دوری از رحمت حق است. و در حق عارفان قوت دل! که چون کار به کمال رسد و صفا و معرفت نیرومند گردد، سلطان عشق، تمام کشور جان را فروگیرد و آن خروش و زاری به شادی و طرب در پیوندد!

ز اول که مرا عشق نگارم نبود همسایه به شب ز ناله من نغنود  
کم گشت کنون ناله که عشقم بفرود آتش چو همه گرفت کم گردد دود

وَ اِنَّ مِنْ الْحِجَارَةِ... سنگ خارا بردل سخت برتری دارد چنانکه از سنگ آب آید و نرم شود و از ترس خدا به هامون افتد ولی دل سخت در نهاد آدم بیگانه، نه از ترس خدا بنالد و نه از حسرت بگرید و نه رحمت و رقت در وی آید!

در حکایت بیانند که پیغمبری به بیابانی گذشت دید از سنگ کوچکی آب زیادی بیرون می جهد که خیلی بیش از اندازه و تناسب سنگ است! ایستاد و حیران شد و در شکفت و با خود می گفت: این چه آب است و چنین سنگی؟ خداوند سنگ را به زبان آورد و گفت: ای پیغمبر این آب که تو می بینی آب گریه من است که از آن روز که خداوند فرمود: دوزخ را به سنگ گرم کنند من از حسرت و ترس می گریم... پیغمبر که این را شنید گفت خداوندا، وی را از آتش ایمن گردان، ندا رسید که ما او را ایمن کردیم، پس از مدتی باز گذر پیغمبر به آن سنگ افتاد، دید باز آب می آید! گفت خداوندا، او را از آتش ایمن کردی ولی باز می گرید؟ سنگ به فرمان خداوند گفت: آن گریستن از غم و حسرت بود و این گریستن از شادی و خوشحالی است!

پیر طریقت گفت: در سر گریستن دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز؟ گریستن از حسرت بهره تیمم است و گریستن شمع بهره ناز است، از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ایست دراز!

### تفسیر لفظی

۷۷- اَوَلَا يَعْلَمُونَ اِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ. آیا نمی دانند که خداوند از کارهای

سری و علنی آنان آگاه است و آنچه پنهان و آشکار باشد می داند؟

← همه پرسها رسید و آنها چنین کاری را جستجو کردند تا در خانه زنی بی نوا و فرزندی پارسا یافتند.

در آن زمان مادری فرزند سهربانی داشت که او را نوازش بسیار کردی و هر روز پشته همی میبوردی و بفروختن آن، یک سوم بهای آن به درویشان دادی و یک سوم به سادری دادی و سوم برای خود به کاربردی! و شها یک سوم به نماز گذراندی و یک سوم خواب و سوم نزد مادر سر کردی! و به یاد خدا مشغول شدی! و تنها از مال دنیا ماده گاوی داشت. روز کاری بر این روش گذشت تا خداوند خواست آن جوان را بی نیاز کند. این بود که فرشته به صورت آدمی نزد او آمد و گفت این گاو را از تو خواهند خواست و بهای آنرا پوست وی پراز دینار بخواه! و یهود این گاو را پس از ایرادها و سخت گیریها یافتند و خریدند و کشتند و بهای آنرا دادند و چون گوشت گاورا به جسد سرده زدند بحکم خداوند سرده زنده شد و پسر عم خود را کشته خود شناسانید! و در این داستان دو حکمت بود یکی بی نیاز ساختن جوان پارسا از رنج بی نوائی و دیگری کفر بنی اسرائیل بواسطه تمرد و نافرمانی و ایرادهای بنی اسرائیلی!

۷۸- وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَأَنَّهُمْ إِلَّا يَغْنُتُونَ. از یهودیان کسانی بی سواد و امی هستند که نوشته‌های تورات را نمی‌دانند مگر آنچه بظاهر می‌خوانند بی آنکه بفهمند و آنها نیستند مگر مشتی پندار که می‌پندارند و گمان می‌برند.

۷۹- قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِيَدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَّهُمْ مِثْلَ كَتَبْتَ بِيَدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ. پس وای بر کسانی که نوشته‌ای به دست خویش می‌نویسند و می‌گویند این از نزد خدای تعالی است! تا به وسیله آن حق را به بهای اندک بخرند، ای وای بر آنها که به دست خویش دروغ می‌نویسند و وای بر آنها از آنچه به عنوان رشوت کسب می‌کنند! (۱)  
۸۰- وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. یهودان گفتند آتش دوزخ بمانی رسد جز چند روز معین، به آنان بگو آیا از خداوند پیمانی گرفته اید که خداوند آنرا خلاف نکند؟ یا برخداوند چیزی می‌گوئید که خود نمی‌دانید!

۸۱- بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. آری، کسانی که بدی کنند و مرتکب گناه شوند دوزخیانند که در آنجا جاویدند.  
۸۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، آنان بهشتیانند که در آنجا جاویدند.

۸۳- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَاللَّوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ: یاد بیاور زمانی که از فرزندان یعقوب عهد گرفتیم که جز خدای یگانه کسی را پرستش نکنید و پدر و مادر را بنوازد و باخویشان و پدر مردگان و درویشان نیکی کنید و بمردم گفتار نیک گوئید و نماز به هنگام خود بپادارید و زکات مال خویش را بدهید ولی شما (جز اندکی) همه از سفارشهای ما برگشتید و از وفا روگردان شدید.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۷۷- وَلَا يَعْلَمُونَ...: کلام خدای موحدان، اجابت کننده خوانندگان، آگاه به حال بندگان، داننده آشکار و نهان، باز خواننده برگشتگان، این آیت عارفانرا اشارتی است که فرمود: من رازها دانم، بر نهانها آگاهم، چون این را گفت آنان در ظاهر با خلق خدا از در صدق درآمدند، خداوند چشمهای خیانت کاران را می‌نگرد و خیانت چشم متعبدان آنست که در شب تاریک چون وقت راز و نیاز با خدا باشد در خواب شوند تا انس خلوت بر ایشان فوت شود! خداوند در باره داودنسی گوید: چون شب درآمدی خواب از چشم وی بر میدی و همه نظر او به آثار صنع

(۱) نوشته‌اند: دوزخیان در دوزخ این چهار کلمه را بفارسی گویند: وای از نام، وای از ننگ، وای از نیاز، وای از آز! یعنی وای بر من که در دنیا نام خواستم و عار نداشتم ولی چیزی که سر همه بلاها است و آز که پایه همه شهوتها است بسیار داشتم!

ما بودی و بدان تسلّی یافتی ، این است که خداوند بر مؤمنان ثنا خوانده و شب زنده داری آنان را در وقتی که جهانیان در خوابند ستوده و فرموده آنان با ما در شب راز و نیاز کنند و اندوه و شادی خویش بگویند ، ما هم هر چه خواهند به ایشان بدهیم ، و از هر چه ترسند ایمن داریم و خیانت چشم عارفان آنست که بر فراق دوست نگریند !

يك چشم من از فراق یارم بگریست      و آن چشم دگر بغیخیل گشت و نگریست !  
چون روز وصال شد جزایش کردم      کاری نگرستی و نباید نگریست !

و خیانت چشم صدیقان آنست که در این جهان چیزی بنظرشان نیکو آید تا بدان نگرند ، زیرا هر کس دوستی حق او را حقیقت بود ، چشمش از دیگران دوخته شود و چشم و گوشش از جز دوست کور و کر باشد .

۷۸- وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ... : صفت امّی بودن ( اُمّیت ) در این آیه ، بیگانه را ذمّ است و نشانه نقصان او ، ولی در مورد پیغمبر اسلام مدح است و اشاره به کمال اوست ! که با هم نامی هم سائی نشود و اتفاق اسامی اقتضای اتفاق معانی نکند ، نبینی که خداوند خود عزّت دارد و عزیز است و یوسف را هم عزیز خواند لیکن عزّت خداوند سزاوار و شایسته خویش و عزّت بندگان بر سزای خویش ، و چنانکه دانید خداوند موجود و آفریدگان هم موجود لیکن خداوند به خودی خود موجود ولی آفریدگان ، به وجود خداوند قائم و بر پا هستند نه بخودی خود !

۸۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... : گفته اند آمَنُوا اِشَارَاتُ است به درخت ایمان و نشان دادن آن در دل مؤمنان و عَمِلُوا اِشَارَاتُ است بشاخه های آن درخت و پروردن آن و اَلْحِكْمُ اِشَارَاتُ است به بار میوه آن درخت و میوه این درخت نه چون دیگر میوه ها است که از سالی بسالی یکبار میوه آورد بلکه این درخت هر ساعتی بلکه هر لحظه ای میوه نوآرد ، هر یکی به از یک دیگر ! و به مزه دیگر ! و به بوئی دیگر ! حلاوت عابدان از بار این درخت و صفای وقت عارفان از بار این درخت است !

۸۳- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ... : آن عهد و پیمان که با بنی اسرائیل رفت در شرح ما هم همان عهد است و با مؤمنان این امت همان پیمان ، و آن به فرمان خدا اطاعت کردن و بر خلق خدای شَقَقْتِ کردن ، که در آن اطاعت بصدق عمل کردن و در آن شفقت به رفق رفتار کردن است ، و حقیقت بندگی ، خدا را به صدق پرستیدن و با مردم مدارا کردن است و چون این صدق و رفق کار همه کس نیست و چندان آسان نبود و کاری بس بزرگ باشد ، از این رو وعده ثواب و فلاح به آنان داده شد تا بدان رغبت نمایند و یک بک آن وعده ها هم شمرده و نموده شد تا مؤمنان را بیشتر و بهتر شوق و استقبال باشد .

### تفسیر لفظی

۸۴- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتْسِفِكُونُ دِمَائِكُمْ وَلَا تَخْرِبُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ . وقتی پیمان از شما ستدیم که خونهای هم دینان خویش نریزید و هم دینان را از خانمان بیرون نکنید ، آنکه به پیمان خستوشدید و شما گواهی می دهید .

۸۵- ثُمَّ أَنْتُمْ هَلُولَا تُقْتَلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتَخْرِبُونَ قَرِيْبًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَطَّاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُوْمِنُونَ بِيَعْضِ الْكُتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِيَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ





نفس را بر رضای حق اختیار کنند، پس عذاب آنان پایان پذیر نخواهد بود، چه دردناک عذاب ایشان جمع مال و طلب جاه و داشتن حرص نفس امّاره، و آنانرا در این مال نصرتی و شفیی نیست نه دردناک و نه در آخرت، چه در وقت مرگ خود گوید: مال من مرا یاری نکرد و در عقبی به او گویند: مال، آنان را از عذاب برکنار نکرد!

۸۷- وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ... اشارة به نواخت موسی است که خداوند گوید: ما او را کتاب

تورات دادیم که هم نوراست و هم ضیاء و هم فرقان، نور دل دوستان است و ضیاء دل مؤمنان.

وَ قَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ... پیغمبرانرا یکی پس از دیگری فرستادیم و هر یک نو تشریفی و دیگر خاصیتی دادیم، آدم را در خلقت کرامت، ادویس را زندگانی تا قیامت، نوح را اجابت دعوت، ابراهیم را اجابت خلیت، اسمعیل فدای کیش به کرامت، داود را آواز به ملک و نعمت، سلیمان را به علم و معرفت، موسی را به مکالمت و یحیی را به عصمت و عیسی را به اعجاز خلقت، و محمد را از آنچه همه پیغمبران داشتند ارزانی داشت که آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد!

أَفَكُلَّمَا جَاءَتْكُمْ رَسُولٌ... باز سخن به وعید و تهدید جهودان آورد و گفت این جهودان از خود را می گام بیرون نهادند، بر آنچه دل ایشان خواست پذیرفتند و آنچه نخواست بگذاشتند و نه پذیرفتند! ناچار به سرانجامی بد و فرجامی بد که شایسته ایشان بود رسیدند!

۸۸- وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ... اشارة به این است که دل بیگانگان در پرده شقاوت است، و خداوند

چون کسی را مهر شقاوت بردل نهد و رقم ناسازگاری و ناپابستی بر او کشد از همان اول او را دل سخت گرداند و پس از آن دل سیاه و چرکین گرداند پس قفل بیگانگی بر آن زند و سرانجام به مهر نومیدی ختم کند!

### تفسیر لفظی

۸۹- وَ لَمَّا جَاءَتْهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. چون از نزد خدا نامه ای برایشان آمد که گواه کننده تورات بود و پیش از خدا نصرت می خواستند بر آنان که کافر بودند، همینکه ایشانرا آمد آنچه شناخته بودند، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

۹۰- يٰۤاَشْرَكُوْا بِهٖ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَكْفُرُوْا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يَنْزَلَ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ قَبْلًاۗ وَيَغْضَبِ عَلٰى غَضَبٍ وَّ لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِينٌ. خویشان را به بدچیزی فروختند که کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است، از روی حسد، و خدا می فرستد از فضل خویش بر هر یک از بندگان که بخواهد، پس خویشان را به خشم خداوند گرفتار سازند آنهم خشمی روی خشم! و کافران راست عذاب را خوار کننده!

۹۱- وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوْا بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا نُوْمِنُۢ بِمَا اُنزِلَ عَلَيْنَا وَّ يَكْفُرُوْنَ بِمَا وَّرَاٰهٗ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ قَلِيْمٌ تَفْتَلُوْنَ اَنْبِيَاءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ. چون به ایشان بگویند که به آنچه خدا فرستاده بگروید، در جواب می گویند، ایمان بدان آریم که بر ما فرستاده اند، و کافر میشوند به آنچه غیر از تورات است و آنچه از سوی خدا رسیده حق است و گواهی می کند آنچه را که نزد آنهاست،

بگو ای پیغمبر اگر چنین است پس چرا پیغمبران خدا را می‌کشید از پیش ، اگر شما ایمان به کتاب خود داشتید ؟  
 ۹۲- وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ .  
 موسی برای شما پیغامهای روشن و نشانیهای راست آورد پس از آن شما گوساله را به خدائی گرفتید و شما بر خود ستم کارانید.  
 ۹۳- وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُم بِقُوَّةٍ وَأَسْمِعُوا  
 قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ يَكْفُرْ هِمْ قُلُوبُهُمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ  
 إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .  
 وقتی از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم بگیرد آنچه بشما  
 دادیم به عزم راست و تصدیق درست و بشنوید و بپذیرید . گفتند شنیدیم و نافرمان شدیم ، در دل‌های ایشان دوستی گوساله را  
 دادند چون کافر دل بودند ! بآنها بگو (ای پیغمبر) ایمان شما به بد چیزی بشما فرمان می‌دهد ! اگر شما اهل ایمان هستید !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۹- وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ . . . : و چون برای آنها از جانب خداوند نامه رسید ، چه  
 نامه‌ای ؟ که یادگار خداوند است نزد دوستان ، نامه‌ای که مهر قدیم است ، نامه‌ای که قصه دوستی و دوستان است ،  
 نامه‌ای که از ستم در آمان و بیمار را درمان است ، شفای دل بیماران و آسایش جان‌انده ناکان ، و رحمتی از جانب خدای  
 جهانیان بر مهتر عالمان است .

آنکه جهودان بودند در نام و صفت وی تغییر و تبدیل آوردند و کمر دشمنی او را بسته به وی ناسزا می‌گفتند  
 در صورتیکه او را شناخته و دانسته از وی یاری و داوری می‌خواستند ! و آنکه کافران قریش بودند با آنکه محمد پیش از بعثت  
 به پیغمبری ، نزد آنان معزز و محترم بود و امانتها نزد اومی گذاشتند و در محفلها او را در صدر می‌نشاندند ، همینکه قصه  
 نبوت خواندن گرفت و حدیث دل و دل آرام پیش آورد ، کارها دگر گونه گشت ! دوست به رنگ دشمن شد ، تیر ملامت  
 بسوی او انداختند ، ساحر و شاعرش نام نهادند و دیوانه و سرگشته اش خواندند ! لیکن چه زبانی برای او ؟ در حالیکه اگر  
 او را اجیر و فقیر خواندند خداوند او را بشیر و نذیر خواند و اگر او را ضال و غبی گفتند خداوند او را رسول و نبی گفت ! که  
 گفته اند : دوست باید دوست پسند باشد نه شهر پسند و شگفت نیست اگر مثنی بیگانگان آن مهتر عالم را نشناختند ،  
 زیرا خداوند خزینه اسرار خلقت یعنی محمد مرسل را مهری بر نهاد تا طمعها از او دور شود . این بود که چون حسین منصور  
 شبیه‌ای از آن خزینه اسرار فطرت بدید فریاد بر آورد و گفت :

ای ماه بر آمدی و تابان گشتی      گرد فلک خویش خرامان گشتی !  
 چون دانستی بر ابر جان گشتی      ناگاه فرو شدی و پنهان گشتی !

لطیفه : آفرینش همه در میم محمد است ، هر کجا در عالم دردی و سوزی است ، در برابر عشق وی ناچیز  
 است ، انبیاء و اولیاء و شهداء و صدیقان چند آنکه توانستند رفتند لیکن از آغاز تا انجام که رفتند ، به قدم اورسیدند ، آن  
 مقام که زیر خلاق آمد زیر قدم خود نه پسندید ، به سیده منتهی و جنت مأوی و مقام طوبی و زلفی که غایت رتبت صدیقان  
 است خود ننگر است !

زهی کرامت ، زهی شرافت و فضیلت ، زهی علو و رفعت ، پس از صدها سال بنگر ، در این گیتی صدای وی ،  
 در هفت آسمان ، آوای وی ، در دردی از وی چراغی ، بر هر زبانی از وی داغی ، در هر سری از وی نواهی ، در هر سینه‌ای از وی

لوائی و در هر دلی و پیرا جانی اراش پرنور و گفتار و کردارش بانور، و خلق و خویش از نور، و خود نور علی نور است!

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا نیست دار الملک جز رخسار و زلف مصطفی!  
روی و مویش بر بصر اناوریدی قهر و لطف کافری بی برگ ماندستی و ایمان بی نوا!

۹۲- وَلَقَدْ جَاءتْکُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ... چون موسی بر بساط انبساط پرورده شد و خلعت کرامت یافت و به نبوت و رسالت مخصوص گشت، وحی آمد که پیغام ما را به بنی اسرائیل برسان و نعمتهای ما را بیاد ایشان آر و به آنها بگو: کی شما را از صلب پدر به رحم مادر رسانید؟ کی شما را از رحم مادر بجهان آورد؟ کی رأفت و رحمت بردل مادرانها؟ باوجود این نافرمانی من می کنید و فرشتگان خدا از بیخوش و حکم من در شگفتند و من آنها را به شکیبائی فرمان می دهم و می گویم باشد که باز گردند و توبه کنند!

ای موسی به آنها بگو: شما وقتی، از برابر مرداری می گذرید بینی خود را از بوی گند آن می گیرید بدانید که گناهان شما نزد من از آن مردار گندیده تر است! ای فرزند عمران! اینان در سختیها مرا می خوانند و پس از رسیدن به آسانی، مرا فراموش می کنند! بآنها بگو: از دارائی جهان آنقدر بگیرد که توانائی تحمل و بال آن را دارید! و گناه آن قدر مرتکب شوید که تاب کیفر آن را دارید! و نعمت را آن قدر بخواهید که از عهده شکر آن بر آید!

### تفسیر لفظی

۹۴- قُلْ اِنَّ كَانَتْ لَکُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ هِنْدًا لِّلّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنُّوْا لِمَوْتِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . بگو به آنها (ای رسول من) اگر سرای پسین از آن شما است نزد خداوند، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید و راست گوهستید؟

۹۵- وَلٰنْ يَتَمَنَّوْهُ اَبْدًا يَمَّا قَدَّمْتْ اَيْدِيْهِمْ وَاَللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظَّالِمِيْنَ . و هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد به سبب آنچه که کردند از کارهای بد و خداوند دانا به ستم کاران است .

۹۶- وَ لَتَجِدَنَّهْمْ اٰحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ وَّمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا يَوَدُّوْا اَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَّمَا هُوَ بِمُرَّزِحٍ مِّنَ الْعَذَابِ اِنَّ يُعْمَرُ وَاَللّٰهُ بِبَصِيْرٍ يَمَّا يَعْلَمُوْنَ . هراينه آنها را خواهی یافت آزمندترین مردم دنیا برزندگانی و آنان که شرک آوردند دوست دارند هزار سال عمر کنند در حالیکه از عذاب دوزخ دور نیستند هر چند که صم دراز کنند!

۹۷- قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِیْلِ فَآنَهٗ نَزَّلْنٰهُ عَلٰى قَلْبِکَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ يَدَیْهِ وَّهَدٰى وَّوَسَّیْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ . بآنها بگو ای پیغمبر، به کسیکه دشمن جبرئیل است، که خدا او را بردل تو فرستاد نه که خودش آمد بلکه به اذن خدا بود، در حالیکه کتاب پیش از وی را گواهی و تصدیق می کرد و این راهنما و بشارت برای مؤمنان است .

۹۸- مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَ مَلَائِکَتِهٖ وَ رُسُلِهٖ وَ جِبْرِیْلِ وَ مِیْکَآلَ فَآنَ اللّٰهُ عَدُوًّا لِّلْکٰفِرِيْنَ . هر کس دشمن خدا و فرشتگان او و پیمبرانش و جبرئیل و میکائیل است بدانند که خداوند آن کافران و آن دشمنان را دشمن می دارد .

۹۹- وَلَقَدْ اَنْزَلْنٰا لَیْلَکَ آیٰتٍ بَیِّنٰتٍ وَّمَا یَکْفُرُ بِهَا اِلَّا الْاِنْفٰسِیْقُوْنَ . ما بر تو فرستادیم

سخنهای هویدا و راست و به آنها کافر نشوند مگر زشت کاران و فاسقان که پذیرفته نشده‌اند!  
 ۱۰۰- **اَوْ كَلِمًا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** . و هروقت  
 با آنها پیمانی به بندند گروهی از آنان پیمان را بیفکنند و بشکنند بلکه بیشتر آنان ناگروند گانند .  
 ۱۰۱- **وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ  
 اتُّوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** . و هرگاه فرستاده‌ای از سوی خدا نزد آنها  
 می‌آمد که گواهی‌کننده کتاب آنها بود، گروهی از آنان که تورات داشتند آن کتاب خدا را پشت سر انداختند گویی  
 نمی‌دانند که آن کلام خداوند است!

۱۰۲- **وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكَ سَلِيمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ  
 الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَ مَا نُزِّلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ  
 وَ مَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ  
 بِهِ بَيْنَ الْمَرَّةِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ  
 وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ  
 أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ** . آنگاه پیروی کردند چیزهایی که در عهد سلیمان شیطانها بر مردم می‌خواندند در حالی که  
 سلیمان هرگز کافر نبود ولی شیطانها کافر شدند که جادو به مردم می‌آموختند آنچه که بر آن دوفرشته بنام هاروت و  
 ماروت نازل شده بود در صورتیکه آن دوفرشته کسی را نمی‌آموختند مگر آنکه به آنها می‌گفتند ما از سوی خدا آزمون  
 می‌دهیم و تو پذیرفتن باطل کافر مشو، پس آنها یاد می‌گرفتند از آن دوفرشته چیزهایی که میان زن و شوهر راجدائی می‌افکند  
 و آنها به کسی زیان نمی‌رسانیدند! مگر به اذن خداوند و خود آن مردم چیزهایی یاد می‌گرفتند که برای آنها زیان داشت  
 و سودی در دین آنها نداشت و نیک دانستند که از این آموختن‌های سحر و جادو در آخرت برای آنها سودی و فایده‌ای  
 نخواهد داشت و هر آینه بد متاعی بود که خریدند و خویشان را به بد چیزی بفروختند اگر بدانند<sup>(۱)</sup>.

(۱) داستان هاروت و ماروت - مفسران نوشته‌اند که هاروت و ماروت دو نام سریانی است و دوفرشته  
 آسمانی هستند و عات آمدن آنها بر زمین آن است که مردم در زمین متنها کردند و ناسوسها دریدند و شراب خوردند و سستیها  
 کردند و زنا کردند! فرشتگان به خدا عرض کردند: خدایا، بنده گانرا آفریدی که تو را نافرمانی کنند؟ خداوند فرمود: اگر  
 آن نیروی شهوت که در آنهاست در شما بود شما هم چنین می‌کردید؟

گفتند: خداوند، ما را نرسد که نافرمانی کنیم و خلاف امر تو رفتار نمائیم! خداوند فرمود از میان خودتان دوفرشته  
 برگزینید تا من در آنها شهوت آفرینم! آنان هاروت و ماروت را برگزیدند که از همه پارسا تر بودند! خداوند در آنها  
 نیروی شهوت آفرید و روانه زمین کرد تا در میان مردم داور و کار گزار باشند! و خداوند به آنها سفارش کرد که شرک  
 میاورید، خمر نخورید، زنا نکنید، آدم‌کشید، گوشت خوک نخورید، و در داوری ستم و بی‌داد کنید! ایشان  
 به زمین آمدند و روز کارسازی مردم می‌کردند و شب به آسمان بازمی‌گشتند! روزی زنی زیبا زهره نام  
 با طرف خود نزد آنها به داوری آمد، گویند این زن پادشاه زاده‌ای از کشور پارس بود، فرشتگان چون زیبایی او را دیدند  
 در دل هوای زن کردند و داوری را تأخیر انداختند و او را در خانه خود دعوت کردند تا کام‌دل از او گیرند! آن زن سر باز  
 زد و گفت: اگر شما را از من مرادی است، نخست باید مانند من بت پرست شوید و آدم بکشید و شراب بنوشید آنها گفتند  
 این کارها از ما به‌دور است و ما نتوانیم انجام دهیم، سه بار این گفتگو میان آنان بود تا با رسوم که شهوت کار خود را کرد گفتند  
 از آن چهار کار که گفتم شراب خوردن برای ما زهره آسانتر است! و ندانستند که شرابها در همه جنایتها و گناهان است! ←

۱۰۳- وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمُكَانِهِمْ يَعْلَمُونَ . اگر ایشان ایمان آوردندی و از گناهان پرهیز کردی ، پاداش ایشان نزد خداوند بود ، اگر می دانستند !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۴- قُلْ إِن كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ ... : این آیت از روی طریقت و از راه حقیقت اثری دیگر دارد ، عجب نیست کسی را که در مغاک مذلت باشد و در زندان وحشت ، اگر از سر بیواتی و ناکامی آرزوی مرگ کند ، عجب کار آن جوان مردی است که بر بساط عافیت آرمیده و کارهایش به نظام تمام ، و روزش فرخنده در ایام ، با این همه نعمت و راحت ، چون کسی است که بر آتش سوزان ، گرداگرد وی خارستان و دشمن جان ستان ، دل در آن بسته که خود تا کی از این محنت برهد و خرمن جدائی را آتش درزند ، نوبت اندوه به سر آید و به زبان شوق گوید :

کی باشد گین قفس بپردازم در باغ الاهی آشیان سازم

آری هر کس دیدار خدا را دوست دارد خدا هم دیدار او را دوست دارد - به داود نبی و حتی آمد که به جوانان بنی اسرائیل بگو: چرا خود را به دیگر چیزها دلخوش دارید و من بشما مشتاقم ، آیا این جفا نیست ؟ کسی به عبدالله مبارک عارف معروف گفت : خواب دیدم یک سال دیگر خواهی مرد ! عبدالله گفت : روزگار درازی در پیش ما نهادهی ، یک سال دیگر ما را اندوه هجران می باید کشید ؟ و تلخی فراق می باید چشید ! یکی از عارفان گروهی را دید که از طاعون می گریزند ، گفت : ای طاعون تو دنبال آنها هستی که تو را نخواهند و از تو می گریزند ، چرا بر ما نیایی که تو را به جان خریداریم ؟ چرا ما از برید مرگ می ترسیم و او را دشمن داریم ؟ یا شور در دل داری از دوست پرهیز ! شور دل است که برید مرگ را دشمن دارد و طاعون آن گروه را می خواست که ساز این راه نداشتند و طعم وصل دوست نچشیدند !

از این جا که گفته اند : مرگ راحت قومی و آفت قومی دیگر است ! قومی را روز دولت است و قومی را رنج و محنت ، قومی را عطا و قومی را عنا ، قومی را شفا و سلامت ، قومی را بلا و قیامت ! قومی را نهایت مدت اشتیاق ، قومی را بدایت روز فراق !

گویند : فرشته مرگ به رابعه عدوی رسید ، گفت کیستی ؟ گفت : من برهم زن همه لذتها ، یتیم کننده

← پس خمر خوردند و مست شدند و کام خود را از آن زن پر گرفتند ، در آن حال کسی از کار آنها آگاه شد ، آنان از ترس فاش شدن راز ، او را کشتند ! تا هم آدم کشی و شراب خوری و زنا کاری مرتکب شدند ! در آن حال ، خداوند ، فرشتگان را از کار آنها آگاه ساخت و از آن پس برای مردم زمین از خداوند آرزوش خواستند ! و نوشته اند که به آن زن اسم اعظم آموختند و او به آسمان شد لیکن فرشتگان او را مانع شدند و خداوند هم صورت وی برگردانید تا ستاره ای سرخ در نزدیکی زمین شد و نام او به عربی زهره و به فارسی ماهیله و به زبان نبطی بدخت است ! مفسران نوشته اند : پس از آنکه آن دو فرشته مرتکب گناه شدند نتوانستند به پرستشگاه خود بازگردند و پروبال خود را ناتوان دیدند و از کرده خود پشیمان شده نزد ادریس رفتند تا نزد خداوند شفاعت کند . خداوند آنها را میان عذاب دنیا یا عذاب آخرت مخیر کرد ، آنان عذاب دنیا را خواستند ، و از این پس آنها را سرتگون به چاهی در انداختند که به تشنگی و در آتش گرفتارند !

بچه‌ها، بیوه‌کننده، زنها هستم! رابعه گفت: چرا همه‌اش از بدی خودت گفتی؟ چرانمی‌گویی؟ من رساننده دوست به دوست هستم؟

از سفیان ثوری نقل کنند که هر وقت مسافری به او میرسید و به او می‌گفت کاری و پیغامی نداری؟ در جواب می‌گفت: اگر جایی به مرگ رسی درود ما برسان و بگویی:

مَرَّ جَانٌ بِأَشَارَتِي بِخَوَاهِي زَرْهِي      دَر حَالِ فَرَسْتَمِ وَ تَوَقَّفْ تَكْنَمِ  
بَلالِ حَبِشِي دَر حَالِ نَزْعِ بُوْدِ عِيَالِشِ مِي كَفْتِ: وَ أَحْزَنَاهُ اِبْلَالَ كَفْتِ چَنِینِ مِگُوی وَ بِگُوی: وَ أَطْرَبَاهُ اِفْرَادِ  
به دیدار دوست خواهم رسید! و زبان حال چنین بود:

آن شب که رخ تو شمع کاشانه ماست      خورشید جهان فرو ز پر و آفتاب ماست  
۹۷- قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِحَبِيبِي...: بگو: (ای پیغمبر) قرآن که جبرئیل از جانب رب جلیل فرود آورد هم روح و روحان است و هم شفای دل‌بیماران! او هم رحمت مؤمنان - هر گاه که آیت حلال و حرام و بیان شرایع و احکام آوردی بصورت بشر بودی! و هر گاه که حدیث محبت و صفت عشق و رموز دوستی بودی بصورت فرشته درآمدی!  
۹۸- مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ...: خداوند به عزت و جلال خود فرشتگان را نیابت می‌دهد و می‌نوازد و رقم تخصیص می‌کشد و می‌گوید هر کس دشمن آنها است ما او را دشمنیم و در حق اولیاء حق می‌فرماید: هر کس آنها را اذیت کند با ما به محاربه برخاسته است.

۱۰۱- وَ لَمَّا جَاءَتْهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...: خداوند شکایت میکند از آن جهودان و جهانیان را آگاه می‌کند از ستیز و دشمنی آنان چنانکه ابتدا به مردم مکه می‌گفتند وقت آنست که پیغمبری از میان شما ظاهر شود و بارها می‌گفتند: خداوند، آن پیغمبری که در کتاب ما به آن خبر داده‌ای بیرون آر تا میان ما و میان مردمان کار برگزارد و حکم کند و کافران عرب را از ما بازدارد اولی چون او را دیدند کافر شدند و به ستیز و دشمنی برخاستند و صفات او که در تورات بود پس پشت انداختند و قرآن او را جادو و سحر خواندند و خداوند در این آیت از کردار بدایشان شکایت می‌کند!

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۱۰۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای کسانی که ایمان آوردید نگوئید مراعات کن و بشنوید آنچه بشنایم و بدانید که مکاران را عذابی است دردناک!

۱۰۵- مَا يَوْءُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. نه آنان که از اهل کتاب هستند و کافر شدند و نه شرک آورندگان، دوست می‌دارند که خداوند شما، بر آنها نیکویی و پیغام بفرستد در حالیکه خداوند هر کس را سزاوار و شایسته بداند برای او رحمت می‌فرستد چون اوصاحب فضل بزرگ و بزرگوار است.

۱۰۶- مَا تَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا تَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هر آیتی از قرآن که منسوخ کنیم یا به فراموشی سپاریم بهتر از آن یا مثل آن خواهیم آورد یا تو نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟

۱۰۷- اَلَمْ تَعْلَمَ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِیْنَ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِیٍّ  
وَلَا تَصْبِرْ. ای آدمی، نمی دانی که پادشاهی آسمانها و زمین خداوند راست، و بجز او برای شمانه یاری است نه کارسازی!  
۱۰۸- اَمْ تُرِیْدُوْنَ اَنْ تَسْتَلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سْتَلِیْ مُوْسٰی مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ  
بِاِلٰهِیْمَا فَعَدُوٌّ لِّصَلٰةٍ سَوَآءِ السَّبِیْلِ. آیا شما می خواهید از پیغمبرتان همان پرسشی بکنید که در سابق از موسی  
کردند؟ بدانید آن کس که کفر را بدل از ایمان پسندد و کافر شود، از راه راست گم شده است!

۱۰۹- وَذَكِّرْ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ یَرُدُّوْكُمْ مِنْۢ بَعْدِ اِیْمَانِكُمْ كَفٰرًا حَسَدًا مِنْ  
عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِنْۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاَعْمُوا وَاَصْحٰحُوا حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرٍ اِنَّ اللّٰهَ  
عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ. بسیاری از اهل کتاب دوست دارند اگر بتوانند شما را پس از ایمان استوارتان بسوی کفر برگردانند  
از حسدی که در دل دارند! آنهم پس از آنکه بر آنها حقانیت رسالت تو آشکار گردید! پس عفو کنید و بگذرید و گذشت  
کنید تا فرمان خداوند برسد، چون خداوند بر هر چیزی و بر هر کاری توانا است،

۱۱۰- وَاقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاَتُوا الزَّكٰوةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لِاَنْفُسِكُمْ مِنْ خَیْرِ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ  
اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ. نماز را بپای دارید و زکات مال را بدهید و هر نیکی که از پیش برای خودتان فرستادید  
آنها نزد خداوند خواهید یافت چون خدا به کارهای شما بینا است.

۱۱۱- وَقَالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصَارًا تِلْكَ اٰمَانِیُّهُمْ قُلْ  
هَاتُوا بُرْهٰنَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ. جهودان گفتند که بهشت نمیروند مگر یهودان و یاتر سبایان، این از دروغهای  
ایشان است، بایشان بگو ای پیغمبر، دلیل و برهان بر صدق اظهار خود بیاورید اگر راست می گوید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۴- یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا... : این آیت هم ندا است هم گواهی، ندا نشان آشنائی، گواهی نشان  
ایمان عطائی، خداوند کریم می فرماید: ای شما مؤمنان که حق پذیرفتید، رسالت را شنیدید و شناختید به نشانی که  
دیدید، با سزا آمدید و از ناسزا بریدید، گردن نهادید و واسطه پسندیدید، دنیا گذاشتید و به عقی باز گردیدید، آری  
خداوند همه کس را می خواند، تا خود کرا راه نماید؟ و آنرا که راه نمود تا خود کرا در راه آورد؟ و بمقصد رساند؟ و آنرا  
که بمقصد رسانید تا کرا بپذیرد و بنوازد؟

عالمی در وادی مهر تو سرگردان شدند تا که یابد بر در گهبه قبولت پر و بال  
لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا... : این آیت، عین حکم است، و بار تکلیف، خداوند چون خواست احکام شرع را  
بر آنها بار کند، ابتدا آنها را به کرامت نواخت و به ایمان ایشان گواهی داد، آنگاه فرمان داد و حکم صادر کرد تا بشهادت  
آن نوازش، بار تکلیف بر آنها آسان گردد! این است سنت خداوندی که هر جا بار تکلیف نهد، راه تخفیف فرا پیش  
وی نهد! که راه دشوار و بارگرا و ناهموار را نه پسندد، چنانکه آنجا که امر به تقوی داد چون دید بار سنگین است  
تخفیف داد و بقدر استطاعت و توانائی مقرر داشت که این خود دلیل بر لطف و برهان بر بنده نوازی است<sup>(۱)</sup>.

وَأَسْمَعُوْا... : فرمان داد که بشنوید و به جان و دل بپذیرید و به چشم تعظیم و صفای دل در آن نگرید  
تا حقیقت سماع بجان شما برسد، ولی کافران و بیگانگان دل تاریک، که سخن به گوششان میرسد، حقیقت سماع

(۱) اشاره به آیه فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ است.

به جان دل آنان نرسید زیرا ذوق حقیقت شنیدن ذکر و سماع چیز دیگر است! - آنگاه سرانجام این است که برای کافران عذاب الیم و برای مؤمنان رحمت و فضل عظیم مقرر فرمود!

۱۰۶- **مَلَانَسَخٌ مِّنْ آيَةٍ...** : در این آیت از روی اشارت می گوید: ای مهتر خاققین و ای رسول ثقلین، ای خلاصه تقدیر، ای بدر منیر، ای کل کمال، ای قبله جمال، ای کعبه اقبال، ای مایه افضال، ای نمودار لطف و جلال، ای شاخ وصل تو نازان، ای کوکب عز تو رخشان، ای کسی که بر شواهد ربوبیت و تأیید الاهیّت مخصوص و سرافراز شده تا در هر لحظه کار دولت تو در ترقی و آنچه دیگران را تاج است تو را نعلین!

**نعلی که بیفکنند همی هر کیت از پای تاج سر سلطان شد و تا باد چنین باد**

ای مهتر پیغمبران آن مقامها که تو را زان برتری می دهم، هر چند همه حسنات مقرران و اولیاء، سیئات تو است پس چون برگزاری از آن استغفار کن! و خود پیغمبر فرمود روزی هفتاد بار استغفار می کنم!

در این آیت بعضی مفسران گفته اند ناظر به این معنی است که همان گونه که بنده چون تغییر حال دهد بحال بهتر و بالاتر رود، ما هم آنچه از آثار عبادت نسخ کنیم و تغییر دهیم در عوض آن انوار عبودیت آوریم، هر که در درگاه ربوبیت بلند مرتبه است، ذات احدیت او را در قباب عزت پروراند و او را از حالی بحال بهتر گرداند و از این مقام به مقام دیگر رساند، تا در جذبیه حق افتد و از آن پس که رونده باشد رفته گردد! آنگاه آنچه در همه عمر خویش در حال روش سیروس لوک رفته بود، در حال ککش و وصول به اولین قدم از آن درگذرد آنچنان که خود او از آن پس به کس نماند، ککش او هم به روش خلق نماند! به از باب روش گویند امرونی را نگهدارید و به امرونی گویند که از باب ککش نگهدارید! چه که نسب آدم در عالم حقایق به وجود ایشان زنده است و راه راست و گام راستی به ثبات قدم ایشان معمور و برازنده است! چنانکه سلمان از پارس، بلال از حبش، صهیب از روم، اویس از قرن بودند.

**ازین مشتی ریاست جوی رعنا، هیچ نگشاید مسلمانای ز سلمان جوی و درد دین ز بودرد!**

قدر شریعت مصطفی ایشان دانستند و حق سنت او را شناختند، صفای سر این چنین صدیقان بر هر خاری باید عبرت دین شود، اگر بر مطیع باید مقبول افتد و اگر بر عاصی باید مغفور گردد و اگر بر فاسق باید صاحب ولایت شود! (۱)  
۱۰۹- **وَدَكْثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...** : خرمن سوخته، همه کس را خرمن سوخته خواهد! جهودان که در گردال ذلت و مهانت افتاده و غبار تومیدی بر چهره تاریک ایشان نشسته، دوست دارند که مسلمانان را به سان

(۱) **فاسخ و منسوخ در قرآن** : شأن نزول این آیت این است که جهودان در نسخ آیات و احکام قرآن بر پیغمبر طعنه زدند و عیب گفتند و اعتراض کردند که اگر فرمان اول حق بود پس چرا نسخ شد و اگر حق نبود گفتن به ما پسندیده نبود!

خداوند این آیه را فرستاد و فرمود: ما هر چه نسخ کنیم از آن بهتر آریم و اهل حق گویند که نسخ در قرآن و در سنت هر دو روا است و هم چنین نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن هر دو آمده، و خداوند بنده را فرمانی دهد و خود داند که آن فرمان و حکم پس از روزگاری از بنده برمیآورد، و آنرا بدلی نهد که صلاح بنده در آن است.

**انواع نسخ در قرآن** : در قرآن سه نوع نسخ وارد شده یکی آنکه آیه و حکم هر دو منسوخ است و آن موردی بود که آیه ای بر پیغمبر نازل میشد ولی حضرت چنانکه خود فرموده فراموش می کرده و آیتی دیگر با حکمی دیگر نازل میشد، دوم آنکه آیه (خط) بر گرفتند ولی حکم بجای خود ماند مانند آیه زفا که آیه نسخ شد ولی حکم نسخ نشد، سوم آنکه حکم نسخ شد ولی آیه (خط) بجای ماند، مانند عده فوت شوهر که از یکسال به چهارماه و ده روز بدل شد ولی آیه **مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ** بجای خود ماند. چنانکه در تحویل قبله هم، تبدیل به بهتر و نیکوتر شد.



خود دیدن و از عزت اسلامی به ذلت جهودی افتادن، لیکن رب العالمین گوید: خواست خواست ما است نه خواست جهودان! و مراد ما است نه مراد آنان، مشیت و اختیار با خدا است نه با دیگری!

ابوذر به حضرت حسین بن علی (ع) عرض کرد: من درویشی را بر توانگری اختیار کرده‌ام و بیماری را بر تن درستی برگزیده‌ام! حضرت فرمود: رحمت خدا بر ابوذر باد، او را چه جای اختیار است، و بنده را با اختیار خود چه کار؟ پیروز آن کس است که اختیار و مراد خود را فدای اختیار و مراد حق کند. خداوند به موسی فرمود: مراد خود را فدای مراد ازلی ما کن، و در باقی خود ارادت نما! تو بنده‌ای و بنده را اختیار و مراد نیست، چه به حکم مراد خود بودن، ترک بندگی کردن است. مراد برادران یوسف، ذلت یوسف و عزت خویش بود، چون نیک نگه کردند ذلت و خواری خویش را دیدند و عزت و بزرگواری یوسف! پنداشتند که چون او را از بند جدا کردند وی را خوار گردانیدند بسی بر نیامد که خود را دیدند برابر تخت اوصف کشیده و کمر خدمت در میان بسته چاکر و امیر می‌گفتند: ای عزیز مصر: ما و خانواده ما دو چار قحطی و گرسنگی شده و تو ما را از این بلا و زیان نجات ده!

### تفسیر لفظی

۱۱۲- بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آری هر کس روی خود را فراراه خدا دهد و فرمان او را رام باشد و نیکو کاری کند، دست مزد او نزد خداوند است که وارد بهشت شود در حالیکه نه بیمی دارند و نه هیچ اندوه‌گین شوند!

۱۱۳- وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ قَالَ اللَّهُ إِنَّكُمْ بِحُكْمِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. جهودان گفتند ترسایان بر هیچ چیز نیستند و ترسایان گفتند جهودان بر هیچ نیستند و ارزش ندارند! در حالیکه آنان کتاب خدا را می‌خوانند، هم چنین آنان که هیچ نمی‌دانند گفتاری مانند گفت ایشان داشتند و خداوند روز رستاخیز میان آنها در آنچه آنها باهم گفت و شنید داشتند دادرسی خواهد کرد.

۱۱۴- وَمَنْ أظْلَمَ مِمَّنْ مَتَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُدْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَلَكَانٌ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فَبِالدُّنْيَا خِزْيٌ لَهُمْ فَبِالْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. کیست بیدادتر از آن که بازمی‌دارد مسجدهای خدا را از اینکه در آنجا خدا را یاد کنند و درویرانی آن می‌کوشند ایشان هرگز در آن مسجدها وارد نشدند مگر با ترس و لرز، ایشان راست در دنیا رسوائی و در عقبی عذاب بزرگ.

۱۱۵- وَاللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَآيُنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. خاور و باختر همه از خداست، هر جا که شما روی آورید همان‌جا سوی خدا است که خداوند بسیار توانا و دانا است<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۲- بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ ... : اشارت است به اینکه: کار کارمخلصان است و دولت دولت

(۱) مفسران نوشته‌اند جمعی از یاران رسول خدا به سفری بودند که ناگهان ابر آمد و قبله بر آنان شسته شد و هر کس به تشخیص خود به سمتی نماز گزارد! چون هوا باز شد، جمله بداندستند که هیچ یک رو به قبله نبوده‌اند شرح حال به پیغمبر عرض کردند در حال این آیه نازل شد و از آن پس قبله مسلمانان به کعبه تبدیل یافت.

صادقان و سیرت سیرت پاکان ، امروز بر بساط خدمت بانور معرفت ، فردا بر بساط صحبت با سرور وصلت ، می گوید : پاکشان کردیم و از بومه امتحان خالص بیرون آوردیم که به حضرت پاک جز عمل پاک و گفتار پاک نشاید و جز آن بکار ناید ، اخلاص تو آنگاه خالص باشد که از دیده تو پاک باشد و بدانی که آن اخلاص نه در دست تو است و نه به نیروی تو است بلکه رازی است خدائی و نهادهی است الهی ، کس را بر آن آگاهی نه و دیگری را در آن راه نیست که خداوند خود فرموده : بنده ای برگزینم و به دوستی خود به پسندم و ودیعت خود در سویدای دلش قرار دهم که نه شیطان بدان راه یابد نه هوای نفس آنرا تباه کند !

ذوالنون گفت : کسی که این ودیعت نزد وی نهداند نشان آنست که مدح و ذم کسان پیش او بیک نرخ باشد آفرین و نفرین آنان را یک رنگ بیند نه از آن شاد شود و نه از این غمگین !

رو که در بند صفاتی ، عاشق خویشی هنوز  
گر بر تو عز منبر خوش تو است از ذل دار !

این چند کس را مخلص (بفتح لام) خوانند که او را بدایت کار است وقتی مخلص (بکسر لام) باشد که نهایت کار است و موسی را در قرآن مخلص (بفتح) خوانده ولی محمد مخلص (بکسر) بود زیرا (خالص شده) ، آن درگاه است که به خلقت نبوت سرفراز میشود و (خلوص دارنده) ، آن درگاه است که کار نبوت بالا گرفته و نوازش پروردگار به او روی نهاده و این حال کسی است که از اول او را روش بود و از آن به کشش حق رسید و فرق موسی و محمد در همین جا است که محمد پیش از دورگیل آدم ، پیغمبر بود !

پیر طریقت شیخ انصاری گوید : محقق وقتی به حق رسد که سیل ربوبیت در رسد و گرد بشریت برخیزد ، حقیقت بیفزاید ، بهانه بکاهد ، نه کالبد ماند نه دل و نه جان ماند ، صافی رسته از آب و گل ، نه نور در خاک آمیخته و نه خاک در نور ، خاک با خاک شود و نور با نور ، زبان در سر ذکر شود و ذکر در سر مذکور ! دل در سر مهر شود و مهر در سر نور ، جان در سر عیان شود و عیان از بیان دور ، اگر تو را این روز آرزو است از خود برون آیی چنانکه مار از پوست ، به ترک خود گوی که نسبت با خود نه نیکو است ! همانست که این جوان مرد گفت :

نیست عشق لایزال را دران دل هیچ کار  
هیچ کس را نامده از دوستان در راه عشق  
بی زوال ملک صورت ، ملک معنی در کنار !

۱۱۴- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَتَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ . . . : از روی اشارت می گوید : کیست ستمکار تر از آنکس که وطن عبادت به شهوت خراب کند و میهن معرفت را به علاقت و قید تباه سازد و مأوای مشاهدت را به ملاحظات دیگران ضایع گرداند ! چه که وطن عبادت ، نفس زاهدان است ، و میهن معرفت ، دل عارفان ، و مأوای مشاهدت ، سر دوستان است ، آنکه نفس خویش را از شهوتها باز داشت و وطن عبادت او آبادان شد و نامش در جریده زاهدان ثبت گردید .

ابراهیم ادهم را گویند چون به عزم خانه خدا رفت در راه با همراه خود به مسجدی رسیدند در حالیکه گرسنه بودند و ادهم خرده چیزهایی داشت گفت آنرا گروگذار و با آن نان و نمکی آماده سازد رفیق ادهم که در پی این کار رفت در راه غلامی را دید که افسار استری پر بار در دست داشت و پیش آمد و گفت من ابراهیم ادهم را می خواهم و غلام پسر او هستم چون پدر او فوت شده و این چیزها را برای او فرستاده اند رفیق ادهم او را به مسجد آورد ، غلام دست و پای ادهم را بوسه داد و گفت : چهل هزار دینار ارث شما است و من که بنده شما هستم این مال را آورده ام ، ابراهیم گفت :

اگر راست میگوئی که تو بنده هستی! تو را در راه خدا آزاد کردم و همه مال را بتو بخشیدم! وقتی آن غلام رفت ابراهیم گفت: خداوندا بایک گرده نان از تو روزی خواستم تو برای من مال دنیا فرستادی به حق جلال و عظمت خودت که اگر از گرسنگی بمیرم خواستار هیچ چیز از متاع دنیا نباشم!

هر کس سرخویش را از ملاحظات دیگران و پاس خواسته آنان باز داشت وطن مشاهدت او آبادان گردد چنانکه با یزید بسطامی چون چشم همت از بیگانگان بیک بار فرو بست و گوش کوشش بیفکند و زبان زبان در کام ناکامی کشید، به زبان حال گفت:

هر کسی محراب دارد هر سوئی باز محراب سنائی گوی تو است

آن گاه از بارگاه رب العزت شنید که می گوید: با یزید اکنون که بی همه گشتی با همه ای و چون بی زبان و بی روان گشتی هم باز بانی هم باروانی!

ما را بجز این زبان زبانی دگر است چون دوزخ و فردوس مکانی دگر است  
آزاده نسب، زنده بجای دگر است وان گوهر پاکشان زکاتی دگر است!

بایزید گفت: پس از آن خداوند مرا زبانی داد از لطف صمدانی، ودلی داد از نور ربّانی، و چشمی داد از صنع یزدانی، تا اگر گویم به مدد او گویم و به نیروی او بوم، به روشنائی او بینم، در مجلس انس او نشینم چون بدان مقام رسیدم زبانم تو حید شد و روانم روان تجرید! نه از خود میگویم، گوینده در حقیقت او است و من در میان ترجمانم و می گویم:

بیرون ز همه کون، درون دل ما است و ز خلق جهان، بیک قدم منزل ما است!  
محنت همه، در نهاد آب و گل ما است پیش ازدل و گل چه بود، آن حاصل ما است!

### تفسیر لفظی

۱۱۶- وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ... : گفتند خداوند فرزندی گرفته! پاک و بی عیب است خدای یگانه! سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلُّ لَهٗ قٰنِیْنٌ. آنچه در آسمانها و زمین است هیچ یک فرزندان او نیستند بلکه همه بندگان او هستند و همه پرستندگان و رام و مطیع او!

۱۱۷- بَدِیْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ اِذَا قَضٰی اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُوْنُ. نوساز و نوآورنده آسمانها و زمین از نیستی است و چون کار خواهد و امری اراده کند گویدش باش، پس می باشد و پدیدار میشود!

۱۱۸- وَقَالَ الَّذِیْنَ لَا یَعْلَمُوْنَ لَوْلَا یُکَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَنْزِیْلًا اَیَّۤهٗ کَذٰلِکَ قَالَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِہِم مِّثْلَ قَوْلِہِم تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ قَدْ بَیْنَا الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یُّوْفُوْنَ. آنان که خدایانمی شناسند گفتند چرا خدا با ما سخن نمی گوید یا بر یکی از ماها به زبان ما پیغامی و نشانه ای نمی آید؟ کسانی که پیش از ایشان بودند نیز هم چنین گفتند، دلهاشان بهم مانند شد که گفته اشان بهم مانند بود، مانشانهای خود را روشن برای اهل یقین فرستادیم.

۱۱۹- اِنَّا اَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیْرًا وَّ نَذِیْرًا وَّ لَا تُسْئَلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِیْمِ. ما تو را به حق و به شایستگی فرستادیم که شاد کننده و بیم دهنده باشی و از زاری و خواری و رسوائی اهل دوزخ پرسیده نیستی!

۱۲۰- و لَنْ تَرْضٰی عَنْکَ الْیَہُوْدُ وَّ لَا النَّصٰرٰی حَتّٰی تَتَّبِعَ مِلَّتَہُمْ قُلْ اِنْ هَدٰی اللّٰهُ هُوَ

الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ .  
 جهودان هرگز از تو خوشنود نخواهند شد وهم چنین نصاری مگر آنکه از کیش ایشان پیروی کنی! بگو بآنها که راه نمونی  
 راه نمونی خداوند است! و اگر تو به میل آنها روی پس از آنکه دانش و پیغام از خدا بسوی تو آمده، در آن صورت هیچ کس  
 از سوی خداوند رهاننده و یاری کننده تو نیست!

۱۲۱- اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ اُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَن يَكْفُرْ  
 بِهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ . آنان که برایشان نامه فرستادیم، بسزا و بخوبی بر آن پی برده اند و می خوانند و می گروند  
 و کسانی که به آن نامه کافر میشوند از نومیدان و زیان کارانند .

۱۲۲- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَتَىٰ فَضَّلْتُكُمْ عَلَي  
 الْعٰلَمِينَ . ای فرزندان یعقوب بیاد بیاورید نعمت من که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر همه جهانیان روزگاران  
 برتری دارم!

۱۲۳- وَاَتَقَوَّيْتُمْ اَلَّا تَجْزِيَ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ  
 وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ . و بپرهیزید از روزیکه هیچ کس به کار کس دیگر نیاید و نه از وی باز خریدی بپذیرند و نه کسی را  
 خواهش گیری کنند و نه ایشان را کسی یاری کند و فریادرس باشد!

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۱۶- وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ... : باک است و بی عیب خدای یگانه، یگانه در حلم، یگانه در وفا،  
 یگانه در مهر، در گناه از بنده نبرد، اگر بنده به دیگری گراید او نگراید که در وفا یگانه است، اگر بنده عهد بشکند  
 او نشکند که در مهر یگانه است، یگانه در ذات، یگانه در صفات، بری از علات، منزّه از آفات، ستوده به عبارات، زیبا  
 در هر اشارات، آفریننده دقایق و ساعات، مُقَدِّر اعیان و اوقات، نه در صُنع او خلیل، نه در تقدیر او حیثل، نه در وصف  
 او مثل، مقدری است لَم یَزَل .

آن ذات کمالی که ز تو کاسته نیست      جز از کف تو فیض گرم خاسته نیست  
 خداوندی بی شریک و انباز، پادشاهی بی نظیر و بی نیاز، گناه آمرزاست و بیچاره نواز، دانای بی علت، توانای  
 بی حیل، قیوم تا ابد، قدوس از حسد!

اندر دل من بدین عیانی که توئی      وز دیده من بدین نهانی که توئی  
 و صاف، تو را وصف فداند کردن      تو خود به صفات خود چنانی که توئی!  
 خداوندی که گوشها گوشده بنام او، دلها اسیر پیغام او، موحد افتاده در دام او، مشاق مست مهر از جام او،  
 امید عاصیان و مفلسان بدو، درویشانرا شادی به جلال او، منز لشان بر درگاه او، نشستشان بر امید وصال او، بودنشان  
 در بند وفاء او، راحتشان با نام و نشان او.

دو صد عالم که روحانیست از فر فضل او      دو صد گیتی که نورانیست از نور جمال او  
 پیر طریقت گفت: خدایا، یک چندی بیاد تو نازیدم، آخر خود را رستخیز گزیدم، چون من کیست که این  
 کار را سزیدم، ایتم بس که صحبت تو ارزیدم، خدایا، نه جز از یاد تو دل است، نه جز از یافت توجان، پس بی دل و بی جان  
 زندگی کی توان؟

### خالی نه‌ای از من و نبینم رویت جانی که تو تا بامنی و دیدار نه‌ای!

ارباب حکمت گویند در این آیت رمزی عجیب است که در این جهان هر چه راه آن به فنا است خداوند آنرا تخمی پدید آورد و خلقی نهاد تا نوع آن در جهان بماند و یکبارہ نیست نشود، نه بینی که برای اجرام آسمانی مانند ماه و آفتاب و ستارگان که تا روز رستاخیز راه فنا نیست، لاجرم تخم نساخت و برخلاف، آنچه نبات و حیوان است چون فنا بروزگاران در آن روان است، لاجرم تخم و خلتف از سلف ضروری است، از این رودانسته میشود که خداوند را فرزند گرفتن سزاوار نیست و خلتف او را بکار نه! که وی زنده ابدی و کردگار سرمدی است، فنا در او راه نیابد و آفت را در جلال او جانی نه! و عیب و نقص در کمال او گنجای نیست، همیشه بوده و همیشه باشد، پس او را فرزند چه در باید و چه در سزد؟ - این بود که فرمود:

بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ... فرزند می‌باید که خدمت پدر را می‌دریاید، چون پدر به خودی خود کامل نیست و از یار و مددکاری نیاز نه! نیازمند دیگری است تا سستی او را جبران کند، پس خداوند نیازی چه حاجتی به فرزند و نیاز دارد! که نه او را فقراست تا کسی جبر کند، نه او را عجز است تا کسی یاری کند، آنچه در آسمانها و زمین است همه بنده او و خلعت گزار او و طاعت دار او است چه بخواهد چه نخواهد!

۱۱۹- اِنَّا ارْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ... : میان عیسی و محمد سالها بگشت که پیغامبری به خلق نیامد، جهان را همه کفر و ظلم گرفت و غبار فتنه در عالم پیچید و دریای گمراهی به اوج آمد، در هر کنجی صنمی و در هر سینه از شرک رقی، یکی آویخته حَجَرِی و دیگری پرستنده شَجَرِی، یکی پرستنده شَمْسِ یا قَمَرِی، کس ندانست که بیع و نکاح چیست؟ نه زکات و نه صدقات، نه جهاد نه غزوات، نه حج و صوم و صلوة، همه با فساد و سفاح انس گرفته و بر ریا و نفاق خو کرده‌اند، قرآن ایشان شعر، اخبار ایشان سحر، عادت ایشان در خاک کردن دختران و بریدن نسب از پسران، خداوند کار ساز بنده نواز از همه عالم، حیوان برگزید و از حیوان آدمیان و از آدمیان خردمندان و از آنها مؤمنان و از آنها پیغمبران برگزید و از میان آنها محمد مصطفی را برگزید که امید پیغمبران است و خاتم ایشان و قطب جهان و مام تائبان و چراغ آسمان!

۱۲۱- اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ... : حق تلاوت قرآن به آنی است که قرآن را به سوز و نیاز و صفاء دل و اعتقاد پاک، به زبان ذاکر، به دل معتقد و بجان صافی، زبان در ذکر و دل در فکر و جان با مهر، زبان با وفا، دل با صفا، جان با حیا!

پیر طریقت گفت: بنده در ذکر بجائی رسد که زبان در دل رسد و دل در جان رسد و جان در سر رسد و سر در نور رسد، دل با زبان گوید خاموش، جان بادل گوید خاموش، سر با جان گوید خاموش.

### تفسیر لفظی

۱۲۴- وَاذِ ابْنِ اِبْرٰهٖمَ رَبِّهِۦٓ يُكَلِّمٰتِ فَاَتَمَّنٰهُنَّ قَالَ اِنِّیۡ جَاعِلُكَ لِنَبِیٍّۢ لِّمَلَاِئِكَاۗتِ وَاَمِّنْ ذُرِّیَّتِیۡ قَالَ لَا یُنَالُ عَهْدِیۡ الظَّالِمِیۡنَ . و چون خداوند خواست ابراهیم را به سخنانی بیازماید و آنها را به سر برد! فرمود من تورا پیشوای دین برای مردم قرار دادم، ابراهیم گفت و از فرزندان من هم؟ فرمود: عهد من و نیک بختی در دین من به ستم کاران و بیگانگان نرسد!

۱۲۵- وَإِذْ جَعَلْنَا النَّبِيَّ مَثَابَةَ لَيْلَىٰ وَأَمَّا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ .  
 هنگامیکه این خانه را ثواب خانه مردمان و بازگشت گاه ایشان قرار دادیم و گفتیم از مقام ابراهیم نمازگاه بگیرید و با ابراهیم و اسمعیل قرار گذاشتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و نشینندگان و معتکفان و نمازگزاران پاک و پاکیزه نگاهدارند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۴- وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ ... : هنگامیکه برآستند ستاره های درخشان و تابان ، و خداوند ، خلیل را آزمونی کرد تا با وی نمایند که از او چه آید و در راه بندگی چون رود ؟ این بود که هر یک از آن آراستگان را گفت این خدای من است به سیل پرشش نه خبر! و چون آنها را ناقص و فانی دید گفت اینان را خدائی نشاید .  
 خداوندان تحقیق گویند : در اینجا رمزی است که از آغاز ، خاک خلیل را به آب خلیت پیامیختند و سرش به آتش عشق سوختند و جانش به مهر سمدیت بیفروختند و دریای عشق در باطن وی بر موج انگیختند، آنگاه سحر گاهان وقت صبح عاشقان و های وهوی مستان چشم باز کرد، و از خماری مستی شراب دوستی گفت : این خدای من است ! بدین گونه :

از بس که درین دیده خیالت دارم      در هر چه نگه کنم، توئی می پندارم!

این مستی و عشق هر دو دام بلایند و مایه فتنه ، نبینی که عشق تنها یوسف کنعانی را کجا افکند و مستی تنها با موسی چه کرد؟ و در خلیل هر دو جمع بود! پس چه عجب اگر از سر مستی و عریده بی دلی در ماه و ستاره نگر است و گفت این خدای من است؟ گویند مست چه داند که چه گوید؟ اگر خود بدانستی پس مست کی بودی ؟

گفتی مستم ، بجان من گم هستی      مست آن باشد که او نداند مستی !

اما ابتلای خلیل به ذبح فرزند! گویند خلیل یکبار در جمال اسمعیل نظاره کرد و توجهی در او پدید آمد ، و تیغ جمال او دل خلیل را مجروح ساخت ! خطاب آمد ای خلیل ، ما تو را آزر و میان آزری نگاه داشتیم تا نظاره روی اسمعیل کنی ؟- دوستی ما با دوستی دیگری جمع نیاید ! این بود که تیغش دردست نهادند و گفتند اسمعیل را قربانی کن ! که در یک دل دو دوست ننگد!

باد و قبله در ره توحید نتوان رفت راست      یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن !

ظواهر قضیه معلوم و معروف است ولی باطن این قضیه آنست که فرمود : به تیغ صدق ، دل خود را از فرزند ببر! خلیل بشنید و به تیغ دوستی و راستی ، دل از فرزند ببرد ! و مهر او را از خود جدا ساخت ! ندامت که خواب تو راست است !

۱۲۵- وَإِذْ جَعَلْنَا النَّبِيَّ مَثَابَةَ ... : می گوید دل مردمان را خانه خود ساختم که بیگانه چون نگرد جز حجری نبیند که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا ! ولی دوست و راه سنگ نگر در ورقم تخصیص یابد، دل بدهد و جان در یازد . آری هر که آثار دوست دید نه عجب اگر از خود بپیرد !

لطیفه : درویشی را دیدند بر سر بادیه میان در بسته و عصا و کوزه آبی دردست ، چون والهان و بی دلان سرمست ، بیخود سر در بادیه نهاد ، می خرامید و با خود ترم می کرد که :

خون صدیقان بیالودند و زان ره ساختند      جز بجان رفتن درین ره یک قدم راه نیست!

گفتند ای درویش از کجا بیامدی و چندی است که در راهی؟ گفت هفت سال است که از وطن خود بیامدم جوان بودم در این راه پیر گشتم و هنوز بمقصد نرسیدم، ای مسکین کمی تأمل کن، در خانه‌ای که نسبت به او دارد چون خواهی که به وی رسی؟ چندی باید بار بلا کشید، و جرعه محنت باید نوش کرد و جان بر کف باید نهاد، آنکه باشد که رسی و باشد که نرسی، پس طمع داری که با این سرمایه کم آسان آسان به حضرت ذوالجلال و مشهد وصال برسی! هیات هیات!

نتوان گفتن حدیث خوبان آسان      آسان حدیث ایشان نتوان

### تفسیر لفظی

۱۲۶- وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ ذٰلِكَ اٰیٰتًا وَّارْزُقْ اٰهْلَهُ مِنْ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ قَالَ وَاَمِّنْ بِمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعْهُ قَلِيْلًا ثُمَّ اِضْطَرُّهُ اِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ يَشْسُ الْمَصِيْرُ . یاد بیاور وقتی که ابراهیم گفت خداوندا، این جا را شهری ساز آمن و امان و روزی ده مردم آنرا از میوه‌ها، آن کسانیکه بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌اند، گفت کافران را هم اندکی برخوردار کنم پس از آن آنها را گرفتار آتش سازم، که بد فرجام و عاقبتی است!

۱۲۷- وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ . هنگامیکه ابراهیم و اسمعیل پایه‌های خانه خدا را بالا می بردند، می گفتند: خدایا، از ما بپذیر که تویی شنوا و دانا.

۱۲۸- رَبَّنَا وَاَجْعَلْنَا مُسْلِمِيْنَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَاَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ . خداوند هر دو ما را مسلمان گردان و از فرزندان ما هم گروهی مسلمان گردن نهادگان خود را (مسلمان گردان)، و مناسک حج ما را به ما بیاموز و توبه ما را بپذیر، که تویی توبه پذیر و بخشنده مهربان.

۱۲۹- رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ آيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيْهِمْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ . خداوندا بفرست در میان آنها رسولی از خودشان که دانش کتاب دین و حکمت به آنها بیاموزد و آنانرا هنرا فرا آواید که توباعت و حکمتی!

۱۳۰- وَمَنْ يَّرْغَبْ عَن مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ الْاِمْلٰنِ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ . کیست که باز گردد از کیش ابراهیم، مگر کسی که خویشتن ناشناس و سبک خرد باشد، چون خود ما اورا در دنیا برگزیدیم و در آخرت از شایستگان و نیکان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۶- وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ ... : این درخواست خلیل هم از روی ظاهر بود هم از روی باطن، در ظاهر آنست که گفت: خدایا هر که در این شهر باشد (مکه) ویرا ایمن دار برمال و جان خویش و دشمن را براو چیره نکن، در باطن گفت: بار خدایا، هر که در اینجا شود، اورا از عذاب خود ایمن گردان و به آتش دوری و جدائی مسوزان،

خداوند هر دو دعای او را پذیرفت و فرمود: اینجا حرم امن قرار دادم و دست دشمنان و ستم کاران را از ایشان کوتاه کردم و جانوران را از یکدگر ایمن کردم تا گرگ و میش با هم آب خورند و وحشی و انسی با هم آمیزش و الفت گیرند.

**ابونجم صوفی** گفت: شبی از شبها در طواف کعبه بودم، فرادم آمد که از خداوند پرسم خدا یا فرمودی: هر کس داخل حرم من شود ایمن است، خدا یا از چه چیز درمان خواهد بود؟ هانفی آواز داد: از آتش جهنم او را ایمن گردانیم و دل او را هم از آتش دوری ما درمان خواهیم داشت!

۱۲۷- **وَ اِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ ...** : در زمین خانه‌ای ساختند و طواف گاه جهانیان کردند و در آسمان خانه‌ای ساختند و طواف گاه آسمانیان کردند و آنرا بیت المعمور نامیدند و این یکی را کعبه نام نهادند و آد میان را روی بدان دادند<sup>(۱)</sup>.

**کعبه کجا برم چه برم راه بادیه ! کعبه است روی دلبر و میل است سوی دوست  
در دم نه ز کعبه بود کز روی تو بود مستی نه ز پاده بود کز بوی تو بود !**

**گویند عارفی قصد حج کرد**، فرزندش پرسید پدر کجا می خواهی بروی؟ گفت به خانه خدایم، پسر به تصور آنکه هر کس بخانه خدا میرود او را هم می بیند! پرسید: پدر چرا مرا با خود نمی بری؟ گفت: مناسب توییست، پسر گریه سرداد، پدر رقت دست داد و او را با خود برد، هنگام طواف پسر پرسید: پس خدای ما کجا است؟ پدر گفت خدا در آسمان است! پسر بیفتاد و بنمود! پدر وحشت زده فریاد برآورد: آه پسرم چه شد؟ آه فرزند دلبندم کجا رفت؟ از گوشه خانه صدائی شنید که می گفت: تو به زیارت خانه خدا آمدی و آنرا درک کردی، او به دیدن خدا آمده بود و بسوی خدا رفت!

۱۲۹- **رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ ...** : تا آخر آیت دوم مدح است یکی مدح حبیب و دیگری مدح خلیل که هر دو پیغمبر شایسته و به افضال و اکرام ربّانی آراسته، اما فرق است میان حبیب و خلیل - خلیل مرید است و حبیب مراد، مرید خواهنده، مراد خواسته، مرید رونده، مراد روبرده، خلیل بر صفت خدمت گزاران بر درگاه ربوبیت ایستاده! و حبیب به حضرت احدیت در صفت نزدیکان و هم رازان نشسته این نشستن، جای ربودگان و آن ایستادن، مقام روندگان!

**اهل معانی گفته اند** در ترتیب کلمات این آیه که نخستین منزل، منزل نبوت است باید آیات و روایات پیغمبری خود بر خلق اظهار کند و کتاب خدای برایشان بخواند و پس از تلاوت، آنان را تعلیم دهد، یعنی که حقایق و معانی کتاب را به آنان بیاموزد، تا دریابند و بدان عمل کنند و از این راه آنان را به علم حکمت رساند و بدان وسیله پاک و هنری شوند و شایسته مجاورت حق گردند، این است که تلاوت و تعلیم و حکمت را به ترتیب یکدگر قرار داد تا مردم در سایه پیروی آن به سعادت برسند!

(۱) مفسران نوشته اند اول خانه‌ای که در این جهان ساختند خانه کعبه بود و آن خانه که **ابراهیم** ساخت بزرگتر از خانه اسروزی بود و **حجر اسماعیل** و **شادروان** در داخل خانه بود و دو در داشت یکی از سمت خاور و دیگری از باختر، پس به روزگار آن باها وزید و آفتاب تابید و باران بارید و سنگها از جای کنده شد، تا زمان قوم **جرهم** که آنرا از نو ساختند و **زمان** قوم جمع آنرا سرست کردند و پرده پوشیدند، تا زمان **قریش** که باز از نو ساختند و **حجر الاسود** نصب کردند.



## تفسیر لفظی

۱۳۱- اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ قَالَ اَسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . یاد گیر و یاد بیاور که خداوند به ابراهیم گفت : رام شو و گردن نه و خویشتن فرا من ده، گفت گردن نهادم و خویشتن را فرا دادم و خود را به خداوند جهانیان تسلیم کردم و بیفکنم .

۱۳۲- وَوَصَّيْنَا بِيهٖ اِبْرَاهِيْمَ بَنِيهٖ وَيَعْقُوْبَ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدِّيْنَ قَلًا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ . خداوند ابراهیم را به اسلام سفارش و توصیه کرد و ابراهیم هم پسران خود را وصیت کرد و گفت ای پسران من خداوند دین را برای شما برگزید و شما نمیرید جز آنکه مسلمانان گردن نهاده و خویشتن افکنده باشید!

۱۳۳- اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ الْمَوْتَ اِذْ قَالَ لِبَنِيهٖ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْۢ بَعْدِي قَالُوْا نَعْبُدُ اللّٰهَ وَاللّٰهَ اَبَاطِكُمْ اِبْرَاهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَاَحِدًا وَاَنْحَنُّ لَكَ يَا بَنِيَّ اِبْرَاهِيْمَ . آیا شما حاضر بودید آنگاه که مرگ نزد یعقوب آمد هنگامیکه به پسران گفت: شما بعد از من چه می‌پرسید؟ گفتند: ما خدای تو و خدای پدرانت که خدای یگانگی و یگانه‌ای است می‌پرستیم و ما او را گردن نهاده و تسلیم هستیم .

۱۳۴- تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَاَنْتُمْ لَا تُسْئَلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ . آنها گروهی هستند که رفتند آنچه کردند با خودشان است و شما هم آنچه بکنید با خودتان است و شما مسئول کارهایی که آنان کردند نیستند .

۱۳۵- وَقَالُوا كُونُوا هُودًا اَوْ نَصَارًا تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِثْلَ اِبْرَاهِيْمَ حَنِيفًا وَاَنَا مِنَ الْمَشْرُكِيْنَ . جهودان گفتند جهود بمانید و ترسایان گفتند ترسا بمانید تا براه راست بروید ، بگوای پیغمبر به ایشان نه جهود و نه ترسا بلکه ملت حنیف ابراهیم را برگزیند که پاک و موحد است و هرگز برای خدا انبازی نپذیرفته است!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۱- اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمِ...: چون خلیل در روش آمد از حضرت عزت فرمان آمد که ای ابراهیم هر که ما را خواهد ، جمله باید ما را بود ، و تا مراد های بشری و هوسهای نفسی با تو مانده از رنج کوشش به کشش نرمی! ما را خواهی ، مراد ما باید خواست یک باره ز پیش خویش بر باید خاست! خلیل گفت : خداوند ابراهیم را نه تدبیر مانده نه اختیار ، اینک آمده به قدم افتخار بر حالت انکسار تا چه فرمائی؟ خود را بیفکنم و کار خود بتوسهردم و بهمگی بتو بازگشتم ، فرمان آمد ای ابراهیم دعوی بس شگرف است ، و هر دعوی را معنی باید و هر حقی را حقیقتی باید ، اکنون آماده آزمایش باش! او را به غیر خویش و جزو خویش و کل خویش امتحان کردند .

## آزمایش اول:

(در مورد غیر خود) گفتند از هزار ها گله گوسفند که با گله سگ با قلا ده های زرین است دل بردار و هم در راه خدا خرج کن ، خلیل همه را در باخت و هیچ چیز نگذاشت و چون همه آنها در راه حق بخشیده بود آن پیوند ها استوار تر گشت ، و عشق و افلاس بهم پیوست!



وَتَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ. بگو به آنها ای پیغمبر آیا با ما در خدا حجت جوئید و خصومت سازی کنید؟ در صورتیکه او خدای ما و خدای شماست و کردار ما ماراست و کردار شما را شما راست، و مانند شما نیستیم بلکه پاک رهان و پاک دلانیم. ۱۴۰- اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَاَعْقٰبَ وَاٰلَ سَبْطًا كَانُوا هُودًا وَاَنْصَارًا قُلْ اِنَّمَا اَعْلَمُ اَمَّ اِلٰهِ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدِهِ مِنْ اِلٰهِ وَمَا اَللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ. آیا می گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان آنها همه یهودی یا بگفته تر سایان، مسیحی بودند، بگو شما بهتری دانید یا خداوند عالمان؟ و کیست بیدادتر بر خود از کسی که پنهان کند گواهی را که در نبوت محمد داند؟ خداوند از آنچه شما می کنید نا آگاه نیست.

۱۴۱- تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَاَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ. آنان گروهی بودند که گذشتند و رفتند و آنچه کردند سزای خود دیدند و شما هم آنچه کنید جزای خود ببینید و آنچه آنان کردند از شما نپرسند و شما مسئول آنان نیستید.

### جزو دوم:

۱۴۲- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَن قِبَلْتِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَالِيهَا قُلْ اِلٰهِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. گروهی از بی خردان و نادان از این مردم، خواهند گفت: چه چیز باز گردانید آنها را از قبله ای که بر آن بودند؟ بگو ای محمد بر آمدن گاه آفتاب و فرورفتن گاه آن همه از خدا است و او راه می داند و هر کرا که بخواهد براه راست رهبری می کند<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۶- قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ... فرمان خداوند جهان راست، خداوندی سازنده، نوازنده، داننده، دارنده، بخشنده، پوشاننده - دل گشای، رهنمای، مهربان، فرمود: ای بندگان من، چون گوئید از من گوئید و چون خوانید مرا خوانید، عهد من در جان گیرید، ایمان به من آرید، مهربان در دل دارید، سخن من گوئید که من نیز در آزل حدیث شما کردم و سخن از شما گفتم و رحمت خود را برای شما نوشتم.

تو، همه از مهر من آری حدیث؟ من، همه از عشق تو گوئیم سخن!

۱۳۷- فَاِنْ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَا اٰمَنْتُمْ... ای پیغمبر، این کارها همه در پی تو بستیم، جهانیان را پیرو تو کردیم هر که تو را خواست و او را خواستیم و بخود راه دادیم و هر که برگشت او را سوختیم و بینداختیم، از برگشتن این بیگانگان و ناسزا گفتن ایشان دل تنگ مدار که ما شغل ایشان تو را کفایت کنیم و رنج ایشان از تو باز داریم، آنگاه قومی آوریم به رنگ تو حید بر آورده و به صفت دوستی آراسته، این رنگ بی رنگی است، هر کس از رنگ رنگ آمیزان پاک است به صیغه خدا رنگین است!

آن کس که هزار عالم از رنگ نگاشت / رنگ من و تو کجا خورد ای ناداشت؟

(۱) در قرآن کلمه مشرق و مغرب یکجا مفرد آمده مانند این آیه، و یکجا تشبیه آمده مانند آیه رب المشرقین و رب المغربین (سوره الرحمن) و یکجا جمع آمده مانند آیه رب المغارب و المشارق (سوره معارج) که اولی مراد دوسوی خاور و باختر، و دوسی مراد دوششرق و دوسغرب تابستان و زمستان و سوسی مراد ۱۸۰ درجه شرقی و ۱۸۱ درجه غربی است که جا های طلوع و غروب آفتاب است!

۱۳۹- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ... ای پیغمبر، ای فرستادهٔ ما، ای سفیر درگاه ما، به آنها بگو چه دشمنی با ما کنید و چه بیکار کنید با ما دربارهٔ خدا؟ او خداوند ما و شما است، خداوندی او همه را لازم، اقرار به یگانگی او بر همه واجب، این چه سود دارد که چون نشان بندگی بر خود نیبید و رقم اخلاص بر خود نیابید دربارهٔ خدا احتجاج کنید، خود ندانید که عود چون در مجمر نهند، تا آتش در آن نزنند بوی خوش ندهد، بزبان گفتید: خدای ما، ولی باید آتش اخلاص در آن زیند تا بوی توحید بیرون دهد. ای مهتر کائنات منت ما بر خود فراموش مکن و بگو ما پاک را هانیم و پاک دلان، بی زار از انباز و از انباز گیران! بدان که جمله شریعت سه چیز است: (۱) اقرار به توحید معبود، (۲) عمل کردن از بهر او (۳) اخلاص به او، به آنان بگو اگر در اقرار و عمل با ما شریک هستید، در اخلاص با ما شرکت ندارید زیرا بنای دین بر اخلاص است، و دستگیری در آن، روش اخلاص در کارها هم چون روش رنگ است در گوهر، چنانکه گوهر بی رنگ و کسوت، سنگی است بی ارزش و عمل بی اخلاص جان کنده است بی ثواب، خداوند از بندگان خود از دین اخلاص خواسته و گوهر اخلاص جز در صدف دل نتهاده اند.

کسی بر عارفی وارد شد و روز جمعه پیش از نماز جماعت بود ناگاه در خانه او ماری دید و وحشت زده شد عارف گفت: درای و نترس، کسی که در روی زمین از چیزی ترس داشته باشد هنوز به حقیقت ایمان نرسیده است پس از آن پرسید برای نماز جمعه به مسجد رفته‌ای؟ گفت نه، مسافت تا مسجد زیاد است و یک شب و یک روز باید راه پیمود تا به آنجا رسید. آن مرد گوید عارف دست مرا گرفته طولی نکشید که به مسجد رسیدیم و نماز جمعه گزاردیم آنگاه از مسجد بیرون آمدیم و آن عارف پیوسته مردم را که از مسجد بیرون می‌آمدند می‌نگریست و گفت: اهل لا اله الا الله بسیارند ولی مخلصان اند کند!

### تفسیر لفظی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقَبِيلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ. هم چنین شما را گروهی بهینه برگزیدیم تا پیغمبران را گواه باشید و رسول خدا هم بر شما گواه باشد و ما قبله نخست که تو بر آن بودی تغییر ندادیم جز برای آنکه بدانیم چه کسانی از پیغمبر خدا پیروی می‌کنند؟ هر چند از قبله‌ای به قبله گشتن کاری بس گران و بزرگ است! جز بر کسانی که خداوند آنانرا هدایت بر راه راست کرده. و هرگز ایمان شما را تباه نخواهد کرد، چه که خداوند بمردمان مهربان و بخشاینده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... : خداوند حکیم، پادشاه علیم که حدوث کائنات به قدرت اوست، و وجود حادثات به عزت و اظهار اوست، قوام زمین و آسمان به داشت اوست، جهان را بیافرید و از میان آفریده‌ها جانوران را برگزید و از میان آنها آدمیان و از میان آنها مؤمنان و از میان آنها پیغمبران و از میان آنها محمد مصطفی را برگزید و امت ویرا بر امتهای پیشین برگزید. این شرفها و این کرامتها که حضرت عزت احمد را داد نه از

آنست که ایشانرا سابقه طاعتی است یا حق خدمتی که خداوند را بشاید بلکه هر نوازشی کرد به فضل خویش کرد و هر چه داد به گرم خویش داد و هر چه ساخت به رحمت و مهربانی خود ساخت که او خداوندی بنده نواز است و خود در آخر آیت فرمود خداوند بر بندگان مهربان و بخشاینده است و نشان بخشایش و مهربانی حق آنست که بنده را توانائی گناه کردن ندهد تا مستوجب کیفر گردد و این درب رحمت بلیغ تر و رساتراز آموزش معصیت است، زیرا اگر بنده را برای ارتکاب گناه فرا بگذارد خلق از وی نفرت گیرند، آنگاه سابقه رحمت در حکمت ازلی وی در رسد و او را دست گیرد.

ایوب سختیانی گفت در همسایه من مردی شریر بود که آثار لغزش و گناه کاری بر سیمای او پیدا و من از وی بی اندازه نفرت داشتم تا عاقبت از دنیا برفت، چون جنازه وی برداشتمند من بگوشه ای شدم که بر وی نماز نکرارم، پس از آن کسی او را شب خواب دید بر حالتی نیکو و هیبتی پسندیده، پرسید خدا با تو چه کرد؟ گفت: به رحمت خود آمرزید و از من آن همه نا همواریها در گذشت. پس چه بسا باشد که خداوند اسباب محنت گیرد بنده ای فراهم آورد و درهای راحت بر وی فرو بندد تا بنده را چون نومیدی پدید آید آنگاه در رحمت بروی بگشاید!

لطیفه: دیگری گناه کاری را که مرده بود در خواب دید، پرسید خداوند با توجه معامله ای کرد؟ گفت بدیها و نیکیهای مرا بر ترازوی عدل سنجیدند و بدی بر خوبی چربیدنا گهان از آسمان کیسه ای در کپه سنگ ترازو افتاد و خوبیها بر بدیها برتری و بیشتری یافت وقتی آن کیسه را باز کردم در آن مثنی خاکمی بود که برگور مسلمانان ریخته بودم! - بزرگ است خدای مهربان و باگذشت!

### تفسیر لفظی

۱۴۴- قَد تَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلْتُوَلِّينَاكَ قِبْلَةَ تَرْضِيهَا قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. خداوند فرمود: ای محمد، گشتن روی تو در آسمان می بینم پس تو را به آن قبله ای که می پسندی می گردانم و روی خود را بسوی مسجد حرام برگردان و شما امت محمد هرجا باشید هنگام نماز روی خود را بسوی آن بگردانید. و کسانی راهم که کتاب آسمانی دارند بخوبی میدانند که این گردانیدن قبله حق و راست از سوی خداوند ایشان است و خدا از آنچه می کنید غافل نیست! (۱)

۱۴۵- وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ آتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ. اگر برای آنانکه اهل کتابند هر معجزه و نشانی آوری که خواهند، هرگز از قبله تو پیروی نمی کنند و تو هم از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد! و نه جهود قبله تر سارا پیروی کند و نه ترسا قبله جهود را،

(۱) مفسران نوشته اند روز دوشنبه نیمه ماه رجب، ۱۷ ماه از ورود پیغمبر به مدینه گذشته بود که هنگام نماز صبح این آیه نازل و قبله مسلمانان از مسجد اقصی به خانه کعبه تغییر یافت و این قبله از عهد نوح تا عهد ابراهیم قبله آنان بوده و پیش از آنهم قبله فرشتگان بوده، و چون محل خانه کعبه قبله است، اگر سنگی از آن بردارند یا جای دیگر برند جای قبله تغییر نمی کند، و البته نماز گزاردن بدون رو بسوی کعبه درست نیست، چه در وقت نماز درسفر یا نماز ترس که جهت یابی شکل است و البته مقصود جهت و سمت کعبه است نه عین آن، و مردم مشرق زمین جهت قبله را از قطب شمال می یابند بدین گونه که ستاره چلی را پشت شانه راست قرار می دهند و روی آنها بسوی قبله است.

وتواگر پیرو هوای نفس آنها باشی با اینکه پیغام و نام و دانش برای تو آمده در این صورت توازستم کاران باشی !  
 ۱۴۶- اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاتِهِمْ وَإِنَّ قَرِيْبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . کسانی که نامه به آنها فرستادیم معصمه را بخوبی می‌شناسند ، هم چنان که فرزندان خود را می‌شناسند و گروهی از دانشمندان ایشان گواهی راست را کتمان می‌کنند ! و پنهان می‌دارند در حالیکه خود حقیقت را می‌دانند !

۱۴۷- اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ . (این روی به کعبه کردن) راست و درست از سوی خداوند است مبادا که شما از گمان افتادگان و شک داران باشی !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۴- قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ... : چون خداوند کرم باشد و بنده عزیز، بنده را بر شرط ادب دارد و راه عمل بروی نماید و توفیق دهد، آنگاه ویرا به آن عمل پاداش دهد و در آن حرمت بستاید، هم چنین معصمه را خبر داد که تو بر دیدار مائی و در مشاهده عزت مائی ، نگر تا حرمت حضرت بشناسی و به ادب سؤال کنی ، لاجرم چون در دل وی حدیث قبله بود بحکم ادب اظهار آن نکرد و آن آرزو در دل میداشت تا از حضرت عزت خطاب آمد که آرزوی تو را بدانستیم و حسن ادب در ترک سؤال از تو پسندیدیم و آنچه رضای تو در آن است از کار قبله تو را کرامت کردیم . ای معصمه ، و در عالم بند گانند که همه در طلب رضای مایند و ما در طلب رضای تو ، همه در جستجوی مایند و ما خواننده تو ، همه در آرزوی تو نواخت مایند و ما نوازنده تو ، اکنون خود را قبله نفس دان و ما را قبله جان ، بر اثر آن نواختن و کرامتها از حضرت احدیت به مقام نبوت معصمه ، زبان حالش این است :

يك ره كه دلت به مهر ما يازان است      هجرانت كشيدين اى نگار آسان است  
 لطيفه: شبلى گفتم : قبله سه اند : قبله عام ، قبله خاص ، قبله خاص خاص ، قبله عام كعبه است ، قبله خاص  
 عرش خداوند است و قبله خاص خاص دل مريدان و جان عارفان است !  
 گفتم كجات جويم اى ماه دلستان      گفتا قرار سماه منت جان دوستان !

### تفسیر لفظی

۱۴۸- وَ لِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْنَمَا تَكُوْنُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيْعًا اِنَّ اللهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . هر گروهی را سوئی است که روی فرا بدان میدهند ، پس شما در نیکی کردن شتاب کنید و بر یکدگر پیشی گیرید هر جا باشید خداوند بشما میرسد و همرا از آنجای بیاورد ، که خداوند بر هر چیزی توانا است .

۱۴۹- وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ . به هر سوی که بیرون شوی روی خود را سوی مسجد الحرام فرا دار که آن جا قبله راست و درست و پسندیده خداوند است و از آنچه شما می‌کنید غافل نیست .

۱۵۰- وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٌ وَ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا

وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لَيْتَلَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِمْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . بهر جا که شوی و بهر سوی که بیرون روی روی خود را فراسوی مسجد الحرام ده و شما امت محمد هرجا باشید روی های خویش سوی آن فرا دهید تا هیچ کس را بر شما حجّت نبود مگر کسانی که به ستم کاری حجّت جویند ، پس مترسید از ایشان و از من ترسید . تا بر شما نعمت خویش را تمام کنم و تا مگر شما براه راست بمانید .

۱۵۱- كَمَا ارْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . هم چنان که فرستادیم در میان شما (که عربید) رسولی از نژاد شما و از شما که می خواند بر شما آیات و سخنان ما و شمارا رهبری و پاك میکند و کتاب من و حکمت بشما می آموزد و چیزهایی که هرگز ندانسته اید بشما می آموزد!

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۱۴۸- وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا ... : خلق را پنج قبله است : عرش ، کرسی ، بیت المعمور ، بیت المقدس و کعبه در مسجد الحرام - عرش قبله حاملان است ، کرسی قبله کرو بیان است ، بیت المعمور قبله روحانیان است و بیت المقدس قبله پیغمبران است و کعبه قبله مؤمنان ، عرش از نور است و کرسی از زر ، بیت المعمور از یاقوت ، بیت المقدس از مرمر و کعبه از سنگ ، این تعبیرات اشارت است که اگر بنده مؤمن نتواند به عرش آید و طواف کند یا به کرسی شود و زیارت کند یا به بیت المعمور رود و عبادت کند یا به بیت المقدس رسد و خدمت کند ، باری بتواند که اندر شبانه روزی پنج بار بدین سنگ روی آرد که قبله مؤمنان است تا ثواب آن همه بیابد!

گویند این آیت اشارت است باین امر که : هر گروهی از ما روی بر تافتند و با دیگران الفت گرفتند و برای خود دلاری ساختند و به دوستی پسندیدند ، شما که جوان مردان طرفتید و دعوی دوستی مادارید ، دیده خود را از هر چه جز ما است فروگیرید گر همه فردوس برین باشد ، تا پیرو شریعت محمد باشید و حق اقتدا به آن مهتر عالم بگذارید که مهتر پیغمبران بود و چشم از همه کائنات برگرفت و جز درگاه احدیت پناگاهی ندید و تکیه گاهی نه پسندید!

مردی که براه عشق جان فرساید      آن به که بدون یار خود نگراید  
عاشق به ره عشق چنان می باید      کز دوزخ و از بهشت یادش ناید  
شوریده حالی از سر حال خویش گوید :

گر نباشد قبله عالم مـــــرا      قبله من گوی معشوق است و بس  
این جهان با آن جهان و هر چه هست      عاشقان را روی معشوق است و بس

عارفی بزرگوار گوید : خداوند مریدانرا بمراد خویش رسانید و هر کس را با معشوق خویش نشانید و حقیقت این کار آنست که مردم همه دعوی دوستی حق کردند و هیچ کس نخواست که به درگاه او کسی باشد چنانکه گوید :

هر که او نام کسی یافت از این درسه یافت      ای برادر کس او باش و میندیش از کس

پس چون دعوی حق کردند آنانرا بر محک ابتلازد ، و چیزی در ایشان انداخت و آنرا قبله ایشان کرد تاروی بدان آوردند ، در یکی جامی ، در یکی جفتی ، در یکی شاهی ، در یکی نفاخری ، در یکی علمی ، در یکی زهدی ،

در یکی عبادتی، در یکی بنداری، این همه در آنها انداخت تا خلق بدان مشغول شدند، این بود که مردم دنیا محبوب دنیا شدند و اهل آخرت محبوب آخرت.

**پیر طریقت گفت:** آبخوری شناسم ولی خوردن نمی یارم، دل تشنه در آرزوی قطره ای می زارم، مشک آب مرا سیراب نکند که در طلب در یابم - به هزار چشمه و جوی گذر کردم باشد که در یابم، در آتش غریق دیده ای؟ من همانم! در دریا تشنه دیده ای؟ من همانم، راستی مانده حیرانی در یابانم، همی گویم فریادرس که از دست بی دلی به فغام!

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۱۵۲- فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ . پس مرا یاد کنید تا من شمارا یاد کنم و مرا سپاس دارید و در من ناسپاس نباشید و کفران نعمت نکنید .

۱۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . ای کسانی که ایمان آوردید یاری جوئید به نماز و شکیبایی که خدا با شکیبایان است .

۱۵۴- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ آمَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ . مگوئید کشته شدگان در راه حق مردگانند بلکه زندگانند و لکن شما نمیدانید .

۱۵۵- وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . ما ناچار شمارا بیازمائیم به ترس و گرسنگی و کاستن مالها و تنها و بشارت ده شکیبایان را .  
۱۵۶- الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ . کسانی که هرگاه به ایشان مصیبتی رسد گویند : ما از آن خداوندیم و بازگشت ما بسوی اوست!

۱۵۷- أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . برایشان است دروهای خداوندی و بخشایش او، و ایشان راست راهانند!

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۵۲- فَاذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ . . . : این است یاد دوست مهربان، آسایش دل و غذای جان، یاد او گوی است و آنشش چوگان، گل اوسوز و شناسائی بوستان، این نه یاد زبان است که تودانی، که آن در درون جان است: روزگاری بر یویزید گذشت که ذکر زبان کمتر کردی، چون او را پرسیدند؟ گفت: عجب دارم از این یاد زبان، عجب ترازین کویبگانه است! بیگانه چه کند در میان، که یاد او است خود در میان جان .

در قصه عشق تو بسی مشکلمه است      من با تو بهیم، میان ما منزلت هست!

**پیر طریقت در مناجات گوید:** خداوندا، یادت چون کنم که خود دریادی و بنده را از فراموشی فریادی، خداوندا، هر که در رسید غمان وی برسید، نیازمند تراز ذاکران در دوگیتی کیست؟ و بنده را بهتر از شادی توجیست؟ تو خود تا یاد خودی ویرا چه شناسی؟ سفر نکرده منزل چه دانی؟ دوست ندیده و نشناخته از نشان او چه خبر داری؟

معبود خودی و عابد خویشینی      زیرا که برای خود کنی هر چه کنی!

اگر بجان خطر کنی باخطر شوی، و گزروزی به کوی حقیقت گذر کنی آن بینی که هیچ چشمی ندیده و هیچ

گوشی نشنیده و به خاطر هیچ آدمی خطور نکرده!



يك بار به كوی ما سفر باید کرد ، در صنع لطیف ما نظر باید کرد .  
سفر گل خواهی بجان خطر باید کرد دل را زوصال ما خیر باید کرد !

بنده من ، نشانی مهربانی ما آنست که نخست ما تورا یاد کردیم ، سپس تو ما را یاد کردی ، نخست من تورا خواستم ، پس ازان تو مرا خواستی !

ترا باشد هم از من روشنائی بسی گردی و پس هم با من آئی !

وَأَشْكُرُ وَاللَّيِّ وَلَا تَكْفُرُونَ ... : شکر گاهی بر بیدار نعمت است و گاهی بر بیدار نعمت بخش ، و بر مشاهده ذات او ، این شکر اهل نهایت است و آن شکر اهل بدایت ، خداوند چون بدانست که بیشتر بندگان یارائی سپاس ندارند ، کار برایشان آسان کرد و مهین شکر از ایشان فرو نهاد و نگفت مرا شکر گذار باشید بلکه گفت شکر نعمت بجای آرید و حق آن را بشناسید ، آنگاه از شناخت حق من و مشاهده ذات من نومید شوید که آن نه کار آب و گل است و نه حدیث جان و دل !

تا که از دون همتی ما منزل اندر جان کنیم رخت بر بندیم از جان قصد آن جانان کنیم  
۱۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ... : هم نداست هم شهادت ، هم تهنیتی هم مدحت ، ندائی با کرامت ! شهادتی با لطافت ! تهنیتی بردوام ، مدحتی تمام - به مذاق اهل عرفان صبر بر سه قسم است : صبر بر نظم و طاعت ، صبر بر بلا و مصیبت ، صبر از گناه و معصیت - صبر بر طاعت صبر امیدواران است صبر بر بلا صبر دوستداران است ، صبر از معصیت صبر ترسداران است ! امیدواران شکیبائی کنند تا به انس خلوت رسند ، ترسداران شکیبائی کنند تا به نور عصمت رسند ، دوستداران شکیبائی کنند که به نور سلامت رسند .

۱۵۴- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ ... : اگر شهیدان راه حق کشته شدند نگویید مرده اند ، ایشان از ذلت دنیا به عزت آخرت رسیدند و چه زیان است که چون از دنیا باز رستند به وصال مولی رسیدند !

گر من بمرم مرا مگوئید که مرد گومرده بدو ، زنده شدو دوست بپرد !

زنده او است که به دوست زنده است نه بجان ، چه هر که به دوست زنده است او است زنده جاودان !

پیر طریقت گفت : هر که بتو زنده است هرگز نمیرد ، جان در تن اگر از تو محروم ماند چون مرده زندانی است ! زنده به حقیقت کسی است که با تو اوش زندگانی است !

۱۵۵- وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَشِيْرًا ... : لطف خداوند است که هر آیت که دران بنده را بیم دهد و سیاست نماید هم پیش یا پس از آن بنده را بنوازد و امیدوار کند چنانکه در این آیت او را به بلاهای گوناگون سیاست کند آنگاه صابران را بشارت دهد و نوازش کند .

می گوید : بیاز مائیم شمارا گاه به ترس ، گاه به درویشی ، و گاه به گرسنگی ، گاه به مصیبت ظاهر و گاه به اندوه باطن ، بلائی ظاهر آسان کاری است که گاه بود و گاه نبود ، تمام اندوه در بلائی باطن است که هر که به خدا نزدیکتر و به دوستی او سزاوار تر و به وصال او شایسته تر ، اندوه او بیشتر است ، چنانکه محمد مصطفی ، نه بر افاق اعلی طاقت داشت و نه بر بیسط زمین قرار ! چونان پروانه در پیش چراغ ، که طاقت آن که با چراغ بماند نه ، و چاره آنکه از چراغ دور ماند نه ! و به زبان حال گوید :

در هجر همی بسازم از شرم خیال در وصل همی بسوزم از بیم زوال !  
پروانه شمع را همین باشد حال گر نسوزد و گر بسوزد به وصال !

آری، هر که وصل ما خواهد ناچار باید بار محنت کشیدن و شربت اندوه چشیدن!  
آسیه زن فرعون، حق را خواست و تقرب او را طلب کرد، او را چهار میخ کردند! و در چشم وی میخ آهنین  
فرو کردند و او در آن عذاب می‌خندید و شادمانی همی کرد و بزبان حال می‌گفت:

هر جا که مراد حاصل آید      يك خار به از هزار خرماس!

بشرحافی گوید: از بازار بغداد می‌گذشتم، یکی را هزار تازیانه زدند که آه نکرد! آنگاه او را به زندان بردند،  
از پی وی بر فتم پرسیدم این زخم بهر چه بود؟ گفت: از بهر آنکه شیفته عشقم! گفتم چرا زاری نکردی تا تخفیف دهند؟  
گفت: معشوقم به نظاره بود! به مشاهده معشوق چنان مستغرق بودم که پروای آزار بدن نداشتم، گفتم آن دم که به دیدار  
بزرگترین معشوق رسیده بودی چون بودی؟ همان دم نعره ای بزود جان نثار این سخن کرد!

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۱۵۸- اِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ اَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ  
اَنْ يَطْرُقَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَاِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. صفا و مره از شعارهای خانه خداست، پس  
هر کس آهنگ حج کند یا به زیارت عمره خانه خدا رود بر او تنگی نیست که میان آن دو کوه طواف کند و هر کس از  
خواست دل خویش و باطوع و رغبت طواف کند بداند که خدا سپاس دار و داناست<sup>(۱)</sup>.

۱۵۹- اِنَّ الَّذِي يَكْتُمُونَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاہُ لِلنَّاسِ  
فِي الْكِتَابِ اُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ. کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که ما فرستادیم  
از نشانه‌های پیدا و بیخامهای روشن و راه نمونی، پس از آنکه ما برای مردم بیان کردیم در نامه خویش، خداوند ایشان را  
لعنت کند و لعنت لعنت گران هم بایشان میرسد.

۱۶۰- اِلَّا الَّذِي تَابَ وَاَصْلَحَ وَبَيَّنَّا فَاُولَئِكَ اَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.  
مگر آنان که توبه کردند و اصلاح کردند و پنهان کرده را پیدا کردند، اینانند که توبه شانرا می‌پذیرم و منم خداوند توبه پذیر  
و مهربان.

۱۶۱- اِنَّ الَّذِي كَفَرُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا وَاٰتُوا  
وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ. آنان که کافر شدند و مردند و بر کفر خویش بودند، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان بر آنهاست.

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۵۸- اِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ . . . : اشارت به صفا و دل دوستان در مقام معرفت، و مره اشارت است به  
مروت عارفان در راه خدمت، می‌گوید این صفوت و مروت در نهاد بشریت نشانه توانائی و دانائی خداوند است، نه عجب

(۱) صفا سنگ سپید و سخی است و مره سنگ سیاه و ست مفسران نوشته‌اند چون آدم و حوا! آنجا  
رسیدند آدم به کوه صفا شد و حوا به کوه مره، و آن دو کوه بنام آن دو نفر خواندند که صفا از صنی (صفت آدم)  
و مره از مرثه (زن) آمده و نیز نوشته‌اند چون اسماعیل در آنجا گرسنه و تشنه شد تنها برخاست و بکوه صفا رفت کسی را  
نیافت به کوه مره شتافت کسی را ندید و این کار را هفت بار تکرار کرد این است که خداوند به مبارکی قدم او سعی  
میان صفا و مره را بر مسلمانان واجب کرد.

اگر شیرصافی از میان خون بیرون آید، عجب آنست که این در یتیم در بحر ظلمت بدارد! وجوه معرفت در صدف انسانیت نگاه دارد!

گویند **ذوالنون** مردی را دید که ظاهری شوریده داشت، گفت دلم اورا خواست و به ولایت وی گواهی میداد، ولی نفس من اورا نخواست و نمی پذیرفت، ساعتی در اندیشه بودم میان خواست دل و نخواست نفس، آخر آن جوان مرد به من نگرست و گفت: ای **ذوالنون** صدف انسانیت را چه بینی؟ آن در بین که در درون صدف است، آری چنین است! لکن میدان که نه در هر صدفی در و گوهر بود، چنانکه نه در هر شاخی میوه و ثمر و نه در چاهی یوسف دلبر و نه بر هر کوهی موسی آنور و نه در هر غاری احمد مرسل بود! و نه در هر دلی یاد دوست مهربان و نه در هر جانی مهر جانا بود!

### تفسیر لفظی

۱۶۲- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. در دوزخ جاویدانند و عذاب آنها کم نمیشود و به آنها مهلت هم داده نمیشود.

۱۶۳- وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. خدای شما خدائی است یکتا و یگانه، نیست جز او خدائی که او است بخشنده مهربان<sup>(۱)</sup>.

۱۶۴- إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. بدانکه در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب با روز و کشتی که در دریاها سیر می کند با آنچه مردمان را سودمند باشد و آنچه که خداوند از آسمان آب بر زمین فرو می فرستد تا زمین مرده را زنده کند و پراکنده کند در آن از هر جنبه که هست و گرداندن بادها از هر سوی و ابری که میان زمین و آسمان است، اینها همه نشانه های روشن و آشکار برای گروه خردمندان است<sup>(۲)</sup>.

(۱) راجع به کلمه **الله** مفسران نوشته اند معنی **الاه** آنست که بندگان و رهبران به خدا نیازها دارند و حاجتها از او خواهند و در بلاها به او پناه برند و خداوند به فضل خود همه را کفایت کند. از جمله نوشته اند: بر دی کنیزکی داشت بفروخت ولی دلش در بند او بود و پشیمان شد ولی شرم داشت که راز خود را به کسی بگوید، حاجت خویش را بر کف دست خود نوشت و بر آسمان داشت و گفت خداوندا تو دانی که در دلم چیست؟ هنوز این سخن تمام نشده بود که خریدار با کنیزک سر رسیدند خریدار گفت خواب دیدم که فروشنده از اولیاء حق است و تعلق خاطر به کنیزک دارد آمدند که اورا به رابگان به او دهم!!

(۲) آنچه در این آیت است همه نشانه های یگانگی و یکتائی خداوند است، و در هر چیزی نشانی و در هر نشانی برهانی است، نخست در آسمان نگر که چگونه بی ستون برداشت و در هوا (جو) به قدرت بداشت! بار به آن سنگینی هوای به آن سبکی به باد داشت! و شگفت آنکه هوایی بدین لطیفی چنین باری بدین سنگینی چگونه بردارد؟

**شگفت دیگر: میخ (ابر) بدان سرانی بر باد وزنده آویخته و معلق، ابری چشم می گردید!**  
**باد بی پر می برد! تندری جان می نالد! برقی بی تن می درخشد!** این است زیبایی و کمال توانائی سازنده بی چون، این است لطافت و حکمت، این است صنعت و کمال قدرت آسمانی به باران گریان، بروی چرخ گردان، باد از وی خیزان، هزاران چراغ در وی رخشان، همه در بی یک دگر پویان و همه بی زبان آفریننده را تسبیح گویان!  
**شگفت دیگر: زمین (در میان هوا) و هم چون کشتی بر روی دریا، و کشتی چون از وزن (حشو) ناگزیر است، ←**

### ☞ تفسیر ادبی و عرفانی ☜

۱۶۳- وَاللَّهُكُمُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ...: این صفت خدای یگانه، در بزرگواری و کاردانی یگانه، در بردباری و نیکوکاری یگانه، در کریمی و بی‌همتائی یگانه، در مهربانی و بنده نوازی یگانه، در ذات یگانه، در صفات یگانه، در نشان یگانه، در وفا و پیمان یگانه، در لطف و نوازش یگانه، در مهر و دوستی یگانه، پیداتراز هرچه در جهان پیدا است! و پنهان‌تر از هرچه در عالم پنهان است!

ای در عالم عیان‌تر از هرچه عیان  
ای دور‌تر از هرچه برد بنده گمان  
گفت: وَاللَّهُكُمُ الْإِلَهُ الْوَاحِدُ، شگفت نیست که اضافت خود را به بندگان کرد و ایشانرا با خود پیوست، نه از آن جهت که خواست خداوندی خود را به بندگان پیوندی دهد، یا بنده سزاوار آنست! بلکه از باب کرم و لطف و مهربانی است که چون شایسته کریمی و یکتائی و بزرگواری و اکرام و عطا است!

ز آنجا که جمال حسن آن دلبر ما است  
ما در خور او نه‌ایم و او در خور ما است!  
پیر طریقت در مناجات خود گفت: خدایا، شاد بدانیم که تو بودی و ما نبودیم، کار تو درگرفتی و ما نگرفتیم، خدایا، هرچه بی‌طلب ببادادی، به سزاواری ماتباه مکن، هرچه بجای ما کردی از نیکی، به عیب ما از ما بریده مکن، هرچه نه بسزای ما ساختی بنا سزائی ما جدا مکن، خدایا آنچه ما خود کشتیم به برمیآید، و آنچه تو ما را کشتی آفت ما از آن بازدار!

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ...: جز او خداوندی نیست، جز او کسی سزاوار پرستش نیست! چنین نوازنده و بخشاینده کسی نیست، و رحمن است که چون از وی بخواهند بدهد، و رحیم است که چون نخواهند خشم گیرد! و رحمن است که طاعت بنده را بپذیرد گرچه کوچک باشد، و رحیم است که گناهان را بیامزد گرچه بزرگ بود، و رحمن است که لطایف انوار در روی تو پیدا کند، و رحیم است که ودایع اسرار در دل تو ودیعت نهاد!

۱۶۴- إِنْ فِی خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ...: خداوند در این آیت عموم خلق را به خود راه می‌نماید تا در عجایب ملکوت آسمان و زمین و در صنایع بر و بحر نگرند و صنایع را بشناسند و به یگانگی او اقرار آورند. چون نظر عوام به مصنوعات است و نظر خواص به صفات، و نظر پیغمبران و خاص خاصان به ذات خداوند است. این آیت‌ها در آفرینش است، ولی زیرکان دری‌یابند تا بدانند، بینایان دری‌یابند تا ببینند! از هر سو به جانب حق راه است، رونده می‌یابد! همه جهان خوان بر خوان است، خورنده می‌یابد! و جمال حضرت در کشف است، نگرنده می‌یابد!

← زمین را هم با کوه‌ها استوار و سنگین ساخت و بالای آن سقف گردان (کرات) آفرید و تاریکی و روشنائی را در شب و روز به وی ارزانی داشت که تا موجودات جان‌دار از آن بهره برند!

شگفت دیگر: کشتی را روی آب آرام ساخت و برای سود آدمی نرم و آرام کرد! تا آسان روند و در آب فرو روند و در یابان را به ستاره‌ها رهبری کرد تا راه کژنورد! و چندی پاره چوب بهم بسته تا با سوجها ایستادگی کرده و به فرمان ناخدا برود!  
شگفت دیگر: گیاهان است، از درختان و گلها و میوه‌ها، و جانوران آبی و خاکی و مرغان هوا، و حشره‌های زمین که همه و همه نشانه ساخت خداوند یکتا است.

در صنع اله بی عدد برهان است  
در برک گلی هزارگون دستان است  
(گرچه خوبی تو، سوی دشت به خواری منگر  
کاندرین ملک چو طاووس به کار است مگر)

مرد باید که بوی داند برد ورنه عالم پراز نسیم صبا است!

آيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ... : عقل، عقال دل است یعنی دلرا از غیر محبوب در بند آرد، و از هوسهای ناشایست باز دارد، به مذهب بعضی عقل نورا است و در دل دای دارد نه در دماغ، شرطِ خطاب است نه موجب خطاب، فایده عقل آنست که دل به وی زنده گردد، پس هر که را عقل نیست در شمار زندگان نیست!

گویند: خداوند عقل را بیافرید و او را گفت: برخیز، بنشین، گفت: بنشین، گفت: بیا، بیامد، گفت: برو، برفت، گفت: ببین، دید، آنگاه گفت به عزت و جلال من که از تو شریفتر و گرامی تر نیافریدم، پس عقل را از این نوازش عجبی (خودبینی) پدید آمد! خداوند او را گفت: ای عقل، باز نگر تا چه بینی، باز نگر است صورتی دید از خود نیکوتر و جمالی از خویش خوبتر! گفت تو کیستی؟ گفت: من آنم که تویی من به کار نیایی! من توفیقم!

ای عقل اگر چند شریفی دون شو      وی دل زدلی بگرد و خون شو خون شو  
در پرده آن نگار روز افزون شو      بی چشم در آوی بی زبان بیرون شو!

### تفسیر لفظی

۱۶۵- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ.

از جمله مردمان کسی است که برای خدا همتا می گیرد و آنها را دوست می دارد مانند دوستی خداوند! ولی کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از ایشان دوست دارند و کسانی که ستم کردند وقتی عذاب را دیدند می دانند که توانائی مرذات خداوند است و بس، و اینکه اوسخت گیر و سخت عذاب است.

۱۶۶- إِذْ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَى الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ.

هنگامی که آنان که پیشروان بودند چون عذاب را مشاهده کردند از پس روانی بران خود بیزار شدند در حالی که همه پیوندهای آنان نیز گسسته است!

۱۶۷- وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَابًا لَا يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَلْتُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِبِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ.

وپیروان و پس روان گفتند: کاش ما را بازگشتی به دنیا بود که از ایشان بیزاری کردی چنانکه آنها از ما بیزار شدند. خداوند این گونه کارهایشان را به آنان می نمایاند! که همه حسرت و ندامت است و از آتش جاوید بیرون نخواهند آمد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۵- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ... آیه. اگر مؤمنان را همین آیت در همه قرآن بودی ایشان را شرف و کرامت تمام بودی که خداوند می گوید: آنان مرا دوست دارند تمامتر از آنکه کافران معبود خود را دوست دارند، نه بینی که کافران هر چندی بتی دیگر بر آریند و پرستیده دیگری گیرند! چون بی نوا باشند به تراشیده از چوب قناعت کنند و باز چون دستشان رسد آن بت چوبین را فروگذارند و از سیم و زربت دیگری سازند پس دوستی ایشان دوستی حقیقی نیست که مردم محبوب آنان عوض میشود!

**لطیفه:** گویند مردی به زنی عارف پیشه رسید و جمال او دل مرد را ربود و گفت: ای زن من در هوای تو خوشتر را از دست بدادم - زن عارف گفت: چرا در خواهرم ننگری که از من نیکوتر و زیباتر است؟ گفت خواهرت کجا است؟ تا به بینم، زن گفت بروای بیکاره هوس باز که عاشقی نه کار تو است! اگر دعوی دوستی ما درست بودی تو را پروای دیگری نبود!

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ... دوستی مؤمنان چون کافران نیست که هرچندی بدیگری گرایند بلکه آنان هرگز از ما برنگردند و بدیگری نگرانند - شبلی گفت: من تصوف از سگی آمومتم که بر دسرانی خفته بود، خداوند سرای بیرون آمد و آن سگ همی راند و سگ دوباره بازمی آمد! شبلی گفت: چه سگ پست و خسیس است که او را میرانند و بازمی آید! سگ بفرمان خداوند به بانگ آمد و گفت: ای شیخ کجا روم که خداوند ما دوست است؟

از دوست به صد جور و جفا دور نباشم  
ور نیز بیفزاید رفجور نباشم  
زیرا که من او را ز همه کس بگزیدم  
ور زو به کسی نالم معذور نباشم

۱۶۶- اِدِّ تَبْرَةً الَّذِينَ اتَّبِعُوا... کافران را دوستی بتان از روی هوی و هوس بود نه از روی حق و حقیقت، از این رو چون عذاب خدائی بینند بدانند که راه بجای دیگر ندارند و از بتان بیزاری گیرند و مؤمنان که دوستی شان از روی حق و حقیقت است، با همه بلاها و مصیبتها که ایشانرا آید در دوستی خلل نیارند و از حق برنگردند و هرچه رنج و محنت کشند، دوستی حق را به جان و دل خریدارتر و به زبان حال گویند:

شادان به غم منی، غم بر غم باد  
عشقی که به صد جفا کم آید، کم باد!

### تفسیر لفظی

۱۶۸- يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. ای مردم بخورید از آنچه در زمین حلال و پاک است و پیروی از گامهای دیو مکنید که شیطان (دیو) مر شما را دشمنی است آشکارا.

۱۶۹- إِنَّمَا يَأْتِي مَرْكُمُ بِالسُّوءِ وَالْفِتْنَةِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. همانا او شما را به بدی و زشت کاری فرمان می دهد و اینکه درباره خدا بگوئید آنچه را که نمی دانید!

۱۷۰- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفَيْئِنَّا عَلَيْهِ آيَاتُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آيَاتُهُمْ لَا يَعْزِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. و چون ایشانرا گویند پیروی کنید از آنچه خدا فرستاده گفتند نه، بلکه ما پیروی می کنیم از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم! هر چند که پدران شان نه چیزی دری یافتند و نه راه راست می شناختند<sup>(۱)</sup>!

۱۷۱- وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بِكُمْ عُمَى قَهْمٌ لَا يَعْزِلُونَ. سان کسانی که کافر شدند به سان کسی است جانور مانند که نمی شنود مگر آوازی

(۱) راجع به تقلید مفسران نوشته اند تقلید آنست که سخن بی دلیل کسی را گوش کنی و صواب یا خطا را به گردن او انکنی، و مفسران آنرا بر سه گونه نوشته اند: یکی تقلید در اصول دین، دومی تقلید در احکام دین، که در اولی تقلید هیچ چیز روا نیست. و در دومی نیز تقلید جایز نیست مانند: نماز و روزه و حج و زکات، چون این احکام عین ایمان است ولی در احکامی مانند نکاح و طلاق و معاملات تقلید جایز است که تقلید نوع سوم است.

و بانگی، آنان از شنیدن حق کر، و از پاسخ حق گنگ، و از دیدن حق کورند، پس آنان در نمی یابند.

۱۷۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. ای کسانی که ایمان آوردید بخورید از پاکیزه‌ها که شمارا روزی دادیم و خدا را سپاس گزار باشید اگر او را می پرستید.

۱۷۳- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَلَاغٍ وَلَا عِلَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. همانا بر شما حرام است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بنام جز خدا کشته باشند، پس هر کس که در نایافت خوراک بیچاره ماند که نه ستمکار باشد و نه افزون جوی، بر او از خوردن آنها بزه نیست، که خداوند آمرزنده و بخشاینده است.

۱۷۴- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. همانا کسانی که فرو فرستاده‌های خداوند را کتمان می‌کنند و آنها را به بهائی اندک خریدارند، در شکمهایشان جز آتش چیزی نمی‌خورند و خداوند روز رستاخیز با آنها سخن نگوید و آنها را نستاید و ایشانرا عذابی است دردناک!

۱۷۵- وَلَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ. آنان کسانی هستند که گمراهی را به راه راست و عذاب را به آموزش خریدند و بدین وسیله راه راست و آموزش را فروختند، پس چه چیز آنها را بر آتش شکیبا گرداند؟ وجه قدرشکیبائی کنند بر آتشی که نتیجه دادوستد خودشان است؟

۱۷۶- ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ. این پاداش باین جهت است که خداوند تورات و قرآنرا به حق و راستی فرو فرستاد و کسانی که در کتاب مختلف گشتند و تفرقه انداختند، دوری از حق هستند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۸- يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِن ثَمَرِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا يُسْرِفُوا فِيهِ. در این آیه، با کلمه ندا و تنبیه می‌گوید: ای مردمان، چیزی خورید که پاک و حلال باشد و گیرد محرمات و ناپاکیها نگردید تا از موسوسه شیطان و دیو نفس در آمان باشید و دل شمار روشن و گفتار و کردار و رفتار شما نیک و پاک شود.

پیغمبر فرموده: هر کس چهل روز هیچ حرام نخورد، خداوند دل او را روشن سازد و چشمهای حکمت از او بگشاید و دوستی دنیا از دل او ببرد، چه که هر آفت که در راه دین افتاد و هر فتنه که بپاخواست از دنیا دوستی و ماده پرستی برخاست، چون این دوهوس گمراه کننده از خوردن حرام پدید می‌آید! و پرهیز از آن دو صفت، دوستی دنیا را بکاهد و گفتار و کردار و رفتار، نیک گردد و دعاء به اجابت مقرون شود.

۱۷۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ. حقیقت شکر آنست که ناقوت نعمت باقی هست، باید بر طاعت ولی نعمت بود. مصطفی فرمود: چه بسا کسان که غذا و جامه‌ای که بکار دارند حرام است و در آن احتیاط نکنند، آنگاه دست به دعا برداشته و امید استجابت دارند! این چنین دعا کی مستجاب شود؟

یکی از بزرگان و پیران طریقت گفته: گفتار پاک آنگاه به خداوند رسد که از حلق پاک برآید و حلق پاک جز غذای پاک بخورد راه نهد، و غذای پاک آنست که در حال بدست آوردن و آماده ساختن با یاد خدا باشد و سپاس

نعمت اورا فراموش نکند که خداوند فرمود: از روزیهای پاك بخورید و خدا را سپاس گزارید .  
 لطیفه: گویند ادريس از خداوند افزایش زندگانی و عمر جاوید خواست بدین گونه که از گناه خویش آمرزش  
 خواست و خداوند هم گناه او را بخشود ، آنگاه دست به دعا برداشت که بار خدایا به زندگانی ادريس بیفزا ، گفتند تا  
 چه کنی؟ گفت: تا خدای را سپاس گزاری کنم ، که آنچه گذشت در طلب معرفت بود و از این پس در سپاس گذرانم !

### تفسیر لفظی

۱۷۷- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ  
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ  
 وَالْمَسْكِينِ وَآبَى السَّبِيلِ وَالسَّالِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ  
 إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ  
 هُمُ الْمُتَّقُونَ . نیکی و پارسائی همه آن نیست که روی های خود را در نماز بسوی برآمدن گاه یا فروشدن گاه آفتاب  
 فرا دارید ، بلکه نیک مردی و نیکو کاری آنست که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب خدا و پیام بران ایمان  
 آورند و مال خود را در راه دوستی یا خداوند به خویشان و پدرمردگان و تنگستان و راه گذریان و خواهدگان و در آزادی  
 بردگان صرف کنند و نماز بپادارند و زکات مال خود دهند و به پیمانی که با خدا یا مردم بسته اند وفادار باشند و در بیم ناکبها  
 و در تنگیها و در هنگام جنگ شکبیا باشند ، در آن صورت اینانند کسانی که راست گفتند و ایشانند پرهیزکاران از خشم  
 و عذاب خداوند !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۷- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ ... : در این آیت آنچه شرط شریعت است بشناختی ، اکنون  
 نوبت آنست که به زبان اشارت ، آنچه نشان حقیقت است بشناسی ، و بدانی که حقیقت مرشیت را چون جان است  
 در تن ، شریعت بی حقیقت چون تنی بی جان بود ، شریعت خانه خدَم است که همه خلق در آن گرد آیند و عمارت آن  
 به خدمت و عبادت است ، و حقیقت خانه حَرَم است که عارفان در آن گرد آیند و عمارت آن به حرمت و مشاهدت است ،  
 و از خدمت و عبادت تا حرمت و مشاهدت آن قدر فاصله است که میان آشنائی و دوستی ! آشنائی صفت مز دور است  
 و دوست داری صفت عارف ، مزدور گوید : نماز من ، روزه من ، زکات من ، وفای من ، صبر من ، و عارف به زبان حال گوید :

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم

بوی جان آیدم از لب که حدیث تو کشم

پیر طریقت گفت: مزدور او است که بهشت او را حفظ است و عارف او است که در آرزوی یک لحظه است ،  
 مزدور در آرزوی حور و قصور ، عارف در بحر عیان غرقه نور ! یکی از عارفان را هنگام مردن گفتند: برای شما در بهای  
 آسمان گشوده ، بهشتها آراسته ، کنیزکان برکنگره نشسته و همه می گویند نوشت باد ! عارف باز بان حال می گوید :  
 خدایا ، بهشت و حور را چه لازم ! اگر مرا نفسی دهی از آن نفس بهشتی سازم !

بر بندم چشم خویش و نگشایم نیز

تا روز زیارت تو ای یار عزیز !



خداوند، کارها را دو قسم کرد: یک قسم آن مراعات حال مردم است در معاشرت و نوازش با آنها، در این قسمت، مال را اول بخویشان مقدم بر حقوق دیگران داد، پس یتیمان که ناتوانترین مردمند، پس به درویشان که هیچ مال ندارند، پس براه گذر که چیزی در دست ندارد، پس بسائلان که در میان آنان هم راست گویانند هم دروغ گویان! پس بردگان که خواجگان مراعات ایشان کنند و تیمار برند، که خداوند هر یک که استحقاق بیشتر داشت به ترتیب فرمود. قسمت دیگر کارهای عبادت است که از وی به دیگری سرایت نکند چون نماز بپادا شدن و صدق و اخلاص در کارها بجای آوردن، و وفای عهد باز آمدن، و در بلیات صبر کردن، که اینان اعتقاد صدق دارند و آنان تقوی در عمل دارند و صدق و تقوی هر دو کمال ایمان است.

### تفسیر لفظی

۱۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُقِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای شما که ایمان آوردید بر شما نوشتند قصاص را یعنی کشتن به کشتن، آزاد به آزاد، بنده به بنده، زن به زن و هر کس بخشد و از کار برادرش چیزی فروگذارد و در پی دیت سپردن رود و به نیکویی کار گزارد، این گذشت و رفتاریک، سبک کردن کار است از سوی خداوند و بخشودنی است آشکارا و هر کس که از اندازه بگذراند و افزونی جوید و باز خون ناحق ریزد و دیت ستاند به عذاب دردناک خداوند گرفتار آید!

۱۷۹- وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُوْنَ. شمارا در قصاص کردن زندگانی است! ای دارندگان خرد، تا شاید پرهیزید و تقوی پیشه کنید.

۱۸۰- كُتِبَ عَلَيْكُمُ اِذَا حَضَرَ اَحَدُكُمْ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلٰى الْمُتَّقِيْنَ. بر شما نوشته اند که هرگاه مرگت یکی از شما هانزدیک شد اگر دارائی دارد وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به اندازه و انصاف، و به سزا و راستی برای پرهیز کنندگان.

۱۸۱- فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَمَا تَمَّ اِثْمُهُ عَلٰى الَّذِيْنَ يَبْدُلُوْنَهُ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ. پس هر کس وصیت بگرداند و به خلاف کند آنچه را که شنیده است، همانا بزه مندی بر آنهاست که تبدیل می کنند. چون خداوند شنوا و داناست.

۱۸۲- فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصِيٍّ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. پس هر کس بترسد که وصیت کننده ای بپداد و کزی یا بزهی کند و میان ایشان سازش دهد، به او گناهی نیست که خداوند آمرزنده و مهربان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تا آخر این آیت ندای تن و دل و جان است که می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اند، اگر می خواهید قدم در کوی دوستی نهید، نخست باید دست از دل و جان بردارید و در شرع دوستی، جان به قصاص

از تو بستانند و دارائی تو برای دیت به دست بگیرند، اگر مرد کاری در آیی و گرنه از خویشتن دوستی و تردامنی کاری نرود!

از بی مردانگی ، پاینده ذات آمد چنان      وز بی تردامنی ، اندک حیات آمد سمن  
جان فشان و راه کوب و داد زی و مرد باش      تا شوی باقی ، چو دامن برفشانی زین دمن

آری، عجب کاری است کار دوستی و شگفت شرعی است شرع دوستی، هر کشته ای را در جهان، قصاص یادیت بر قاتل واجب ولی در شرع دوستی ، هم قصاص است و هم دیت!

پیر طریقت گفت : من چه دانستم که بر کشته دوستی قصاص است ، چون نیک نگریستم تو را این معامله با خواص است! من چه دانستم که دوستی قیامت محض است و از کشته دوستی دیت خواستن فرض است ، شگفتا این چه کار است آن چه کار! قومی را بسوخت ، قومی را بکشت ، نه یک سوخته پشیمان شد! و نه یک کشته برگشت! و بزبان حال همی گویند :

در عشق تو داد من ، ستمهای تو باد      جانی دارم فدای غمهای تو باد!

۱۸۰- كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدُكُمْ الْمَوْتُ...: آیه . وصیت خداوندان مال ، دیگر است و وصیت خداوندان حال ، چیز دیگر! وصیت توانگران از مال و وصیت درویشان از حال ، توانگران به آخر عمر از ثلث مال بیرون آیند و درویشان از صفای احوال و صدق اعمال بیرون آیند ، چندانکه گناه کار از کردار بد خویش بترسد ، عارف با صدق اعمال و صفای احوال ، ده چندان بترسد و بر خود بلرزد! اما میان این دو ترس تفاوت بسیار است ، چه گناه کار هم از عقوبت و هم از بیدی عاقبت ترسد، ولی عارف از ترس اجلال و اطلاع حق است! که ترس عارف را هیبت و ترس عاصی را خوف نامند ، خوف از خبر آید ولی هیبت از عیان زاید ، ترس عارف نه پیش دعا حجاب گذارد نه پیش امید دیوار، ترسی است گذارنده و کشنده تا ندای: (توسید و دلنگنگ نباشید) نشنود نیارمد!

بوسعید ابو الخیر ، همین حال را هنگام مرگ داشت! چونانکه مریدان گفتندش: ای شیخ، قبله سوختگان بودی و مقتدای مشتاقان و آفتاب جهان ، اکنون که روی به حضرت عزت نهادی این سوختگان را وصیتی کن و سخنی گوی که یادگار باشد ، شیخ فرمود:

بر آب دودیده و بر آتش جگرم      بر باد دودستم و بر از خاک سرم!

با این حال که به حضرت عزت می‌روم! چه سخنی گویم؟

بشر حافی، هنگام مرگ، گریستن آغاز کرد ، او را گفتند مگر زندگی را دوست داری؟ و از مرگ می‌هراسی؟ گفت: نه ، ولی برخدای رسیدن کاری بس بزرگ است و سهمگین ، این حال گروهی است که بوقت رفتن ، هیبت و دهشت از تجلی ذات حق برایشان چیره شود و تان دای (لا تخافوا) نشنوند نیارمند!

کسی نزد عارفی آمد و گفت: در خواب بمن نمودند که تو را یک سال زندگانی مانده ، عارف یکی بر سر زد و گفت: اه که یک سال دیگر در انتظار بماندیم، آنگاه برخاست و در وجد وجدان خویش جنبشی کرد و اضطرابی نمود و از خود بیخود شد و گفت: کی باشد که آفتاب سعادت بر آید و ماه دولت به در آید .

کی باشد کین قفس بپردازم      در باغ الاهی آشیان سازم!

عارفی دیگر را که همواره در زندگی اندوهناک و فرو گرفته و هرگز نخندید ، مرگ فرا رسید ، گروهی نزد وی آمدند و او را خندان دیدند! پرسیدند: این چه حال است که ما تو را هرگز خندان ندیدیم؟! اکنون که وقت مردن است خندانی؟

گفت: چرا نخندم؟ که آفتاب جدائی بر سر دیوار رسید و روز انتظارم به سر رسید، اینک درهای آسمان گشاده و فرشتگان ندا در می دهند که فلان می آید!

وصل آمد و از بیم جدائی رستیم      با دلبر خود به کام دل بنشستیم!

### تفسیر لفظی

۱۸۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . ای کسانی که ایمان آورده اند، بر شما روزه نبشته آمد چنانکه بر پیشینیان نیز نبشته بود تا مگر باز شما برهیز کار شوید<sup>(۱)</sup>.

۱۸۴- أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ . (روزه) چند روز شمرده شده است، پس از شما هر کس که بیمار یا در سفری باشد به شمار آن در روزهای دیگر روزه گیرد و بر کسانی که نتوانند روزه دار شوند، باز خرید آن غذا دادن به درویش است برای هر روز یک خوراک و هر کس بیشتر کند خوبی بخود او بازی گردد و اگر روزه بدارید برای شما بهتر است اگر دانید!

۱۸۵- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْقُرْآنِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . ماه رمضان که قرآن در آن ماه نازل شد، رهنمون مردمان و نشانه های راهنمایی و جدائی میان حق و باطل است، پس هر کس از شما که ماه را دید (و مقیم بود) باید روزه بدارد و هر کس که بیمار یا در سفر است به همان عده از روزهای دیگر روزه بدارد، چون خداوند برای شما آسانی خواهد نه سختی! و باید که شماره روزه را تمام و کامل کنید و خداوند خویش را به بزرگی بستاند که شما را هدایت کرد تا مگر او را سپاس گزارید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... تا آخر آیه . خداوند به زبان اشارت و بیان حکمت می گوید: ای شما

(۱) مفسران نوشته اند: بر ترسایان پیشینیان روزه ماه رمضان را واجب کردند و چون روزه گاه در تابستان گرم و گاهی در زمستان سرد واقع میشد، آنها به روز بهار تغییر دادند و ده روز کفار و علاقه کردند و بر اول و آخر رمضان یک روز روزه افزودند - ولی پیغمبر فرموده: روزه را با دیدن ماه بگیرد و بادیدن ماه بعد بخورد و افزودن بر آن درست نیست. نوشته اند خداوند روزه روز سیزده و چهارده و پانزده همراه را بر آدم صفی واجب کرد علت آن بود که چون به زمین آمد از گرمی و تابش آفتاب سوخت و سیاه شد ولی پس از روزه سه روز، بدنش سفید شد باین جهت آن سه روز را ایام الیض خوانند . پس پیشینیان از آغاز آدم هم روزه داشته اند، پیغمبر فرمود: روزه نصف صبر است و صبر نصف ایمان است و دارای سه رکن است: ۱- باید بدانند که ماه رمضان ۹ یا ۲ یا ۳ روز است و به گفته یک عدل اکتفا کنند، اما در آخر ماه دو عدل باید و اگر شهری که ماه دیده اند باشد شهر دیگر که ماه ندیده اند ۶ فرسنگ فاصله باشد بر شهر دوم پیروی واجب نیست. ۲- نیت است که هر شب باید نیت روزه کرد. ۳- از خوردن و آشامیدن از روی عمد و قصد خودداری باید کرد.

که ایمان دارید، روزه به شما نبشته شده از آن جهت که شما مهمان حق خواهید بود تا فردا در بهشت میهمانان گرسنه بمیهمانی روند، چون کریمان کسی را که به میهمانی برند دوست دارند میهمان گرسنه باشند تا به دل میهمان شیرین تر آید! **پیر صوفیان** دعوتی ساخت هیچ کس نیامد، پیر دست به دعا برداشت و گفت خدایا، اگر بندگان را فردا به آتش فرستی، بهشت ونعیم آن هم چون سفره باشد که خورنده بر آن نیست! آری، هر چه خزینه نعمت خداوند است همه برای مؤمنان و خورندگان است که خود نخورد، و از آنجا است که گفت: صمدیت مراست نه بخورم نه بیاشامم و روزه داران خود را پاداش بی حساب دهم که خواسته ما را پذیرفته و از روی ناخوردن دوستی ما را خواسته اند!

حکمت دیگر روزه آنست که خداوندان نعمت، حال درویشان و گرسنگی ایشان را بداند و با ایشان یاری کنند، از اینجا بود که خداوند از اول محمد را یتیم کرد تا یتیمان را نوازش کند، پس غریب کرد تا غریبان را رحمت آرد، و بی مال کرد تا ناداران را فراموش نکند:

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم

تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما

**توروزه مؤمنان** را به زبان شریعت شنیدی اکنون روزه عارفان را به زبان طریقت از اهل حقیقت بشنو، اگر تو تن به روزه دادی، ایشان دل را به روزه دادند، تو از بامداد تا شام گاهان روزه داری و ایشان از اول تا آخر عمر روزه دارند! میدان روزه تو یک روز و میدان روزه آنان یک عمر است!

شبهی یکی از مریدان را گفت: توانی روزه همیشگی گیری؟ گفت چون است؟ گفت: آنکه همه عمر خود یک روز سازی و به روزه باشی و پس به دیدار خداوند روزه را بگشائی؟

**پیر طریقت گفت:** خدایا، در این درگاه همه ما نیازمند روزی باشیم که قطره ای از شراب محبت بردل ما ریزی، تا که ما را بر آب و آتش برهم آمیزی، ای بخت ما، از دوست رستخیزی!

۱۸۵- شَهْرُ رَمَضَانَ... تا آخر آیه- اینک ماه و رمضان آمد که هم بسوزد و بشوید، به آتش گرسنگی تن ما را بسوزاند و به آب توبه دل‌های گناه کاران را بشوید. ای مسکین که قدر این نعمت ندانی، هر کجا در جهان نوازش و شرفی است در کنار تو نهادند، چنانکه اسلام که از همه آئین‌ها برتر است بهترین دین تو آمد، قرآن که از همه کتابها عزیز تر است کتاب تو آمد و محمد مصطفی که پیشرو جهانیان است پیغمبر تو قرار داد و کعبه که شریفترین خانه‌ها است قبله تو کرد، ماه و رمضان که شریفترین ماه‌هاست موسم معاملات تو دانسته، ماهی که در آن گناهان آمرزیده میشود، دیوها رانده، درب بهشت گشوده و درهای دوزخ بسته میشود:

گر بسوزد گو بسوز و در نوازد گو نواز

تا بدان اول بسوزد پس بدین غرقه شود

**حضرت علی (ع) فرمود:** این ماه را رمضان از آن گفتند که خداوند در این ماه دل‌های عارفان را از غیر خود بشوید، پس به مهر خود بسوزد، گاه در آتش دارد گاه در آب، گاه تشنه گاه غرقاب، نه غرقه را سیراب، و نه تشنه را خواب و زبان حال ایشان گوید:

وز دست امید ما، سر رشته شده!

بگداخته و سوخته و گشته شده!

در عشق تو بی سریم سر گشته شده

مانند یکی شمع به هنگام صبح

## ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۸۶- وَ إِذْ اسْتَأْتَمَرْتُمْ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دُعَاةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . و چون بندگان ، مرا از تو پرسند ، من نزدیکم و خواندن آنرا پاسخ می گویم هرگاه که مرا می خوانند ، پس باید بندگان من فرمان مرا اجابت کنند و بمن ایمان آورند تا براه راست و راستی بمانند .

۱۸۷- أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِيَّاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَّاسٌ لَهُنَّ عَلَّمَ اللَّهُ اتَّكُمُ كُنْتُمْ تُخْشَوْنَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ كَلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتَمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَ لَا بُشَارٌ لَهُنَّ وَ أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِنَّاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . شب روزهایی که روزه دارید آمیزش و نزدیکی با زن رواست ، ایشان آرام شما و شما آرام ایشانید ، خدا داناست که شما کج می رفتید و به خود خیانت می کردید ! پس خداوند شما را توبه داد و شما را عفو کرد ! از اکنون به زنهای خود برسید . و بجوئید آنچه را که خداوند روزی شما نوشته و بخورید و بیاشامید تا بقیع روز از دامن شب در بامداد نمایان گردد ، پس از آن روزه را تمام کنید تا آغاز شب و در حالیکه معتکف در مسجد هستید به زنهای خود نزدیک و آمیزش نکنید ، خداوند نشانیهای پسندیده خویش را این گونه برای مردم بیان می کند تا از خشم و ناپسندی وی باز پرهیزید !

## ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۱۸۶- وَ إِذْ اسْتَأْتَمَرْتُمْ عِبَادِي عَنِّي ... تا آخر آیه . چون بندگان من مرا از تو پرسند ، آنان که در حلقه حرمت ما در آویختند و در کوی ما گریختند ، هر چه جز ما است گذاشتند و خدمت ما برداشتند ، با ما گرویدند و از اسباب ببردند جامه بلا به تن پوشیدند و مهر ما بجان و دل خریدند ، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند !

با عشق برون شد از عدم مرکب ما      روشن ز شراب وصل دائم شب ما  
زان می که حرام نیست در مذهب ما      تا باز دگر خشک نیابی دل ما

این چنین بندگان و این چنین دوستان چون مرا از تو پرسند و نشان ما از تو خواهند بداند که من ناخوانده به آنها نزدیکم . لطیفه : موسی در آن شب دیجور در آن پایان طور صدای حق شنید از سوز دل و بی تابی گفت خدا یا ، خواننده را شنوادی ! کجات جویم ؟ ندا آمد چنانکه خواهی می جویی ، که من با تو ام و نزدیک ترم بتو از جان تو در کالبد تو ! و از رنگ جان تو بتو ! و از سخن تو به دهان تو !

گفتم صنما مگر که جانان منی      اکنون که همی نگه کنم جان منی  
بی جان مردم اگر زمین بر گردی      ای جان جهان تو کفر و ایمان منی !

فَأِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دُعَاةَ الدَّاعِ ... تا آخر آیه . من به بندگان نزدیکم ، نزدیکان را دوست دارم خوانندگان را پاسخ گویم ، جویندگان را به خود راه دهم ، بنده من به من نزدیک شو تا بتو نزدیک شوم بنده من ، تو مرا می خوانی من تو را اجابت می کنم ، و من تو را برسالت رسول خود می خوانم اجابت کن ، بنده من ، در دعا بگشای تا در

اجابت بگشایم ، این بار حکم که بر تو نهادم ، مصلحت تو را خواستم و ساختن کار تو را نهادم تا براه راست بمانی ، و به نعیم جاودان برسی !

۱۸۷- أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ... تا آخر آیه . هر پیغام است هم تفضیل و هم تخفیف . پیغام راست ، تفضیل نیکو ، تخفیف به سزا ای پیغام خداوند به بندگان ، تفضیل روزه و مهربان بردیگر اعمال آنان ، تخفیف به ایشان در اباحت عشرت با هم سران ، از این عجب تر که بندگان را به سحور خوردن فرماید و در سحور خوردن تعبیه لطیف از غیب بیرون آرد ، ازین رو ، مقصود نه غذا خوردن است ، بلکه تابنده را در کمند دوستی اندازد ، پس خوردن بهانه است و سحور دام دوستی را دانه است ، چنانکه در شب تار ، آتش را موسی بهانه بود ! که در آن شب ابرسیاه نمایان ، باد سخت در میان ، اهل موسی بنالیدن آمد ، جهان همه تاریک شده موسی بی طاق گشته پفریاد آمد که :

وقت است کنون اگر بخواهی بخشود چون گشته شوم در یغ کی دارد سود ؟

پس این سحری خوردن دام وصلت است که من نهادم تا تو بر خیزی و در دام دوستی ما افتی ، فرشتگان را گوئیم بنگرید ، بنده من شب خیز است ، بسم الله بر زبان تو برانم تا گوئیم که بنده من از ذاکران است ، سوزی در دلت پدید آرم تا از سر آن سوز آه کشی و من گوئیم بنده من به میهر من سوزان است ، بنده من میسوزد و میزارد و خدای او را می نوازد و در دلش نور معرفت می فراید ، و حقیقت کرم با زبان لطف به بنده می گوید :

من آن توأم تو آن من باش ز دل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل  
گر جرم همه خلق کنم پاک بحل در مملکتکم چه کم شود مشتی گل ؟

### تفسیر لفظی ﴿﴾

۱۸۸- وَلَا تَاْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِيَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . مال بیکه دگر رابه گراف و به ناشایست میان خودتان نخوردید و آنرا فرا دست حاکمان نگذارید که بدان وسیله مقداری از اموال مردم را بایزه کاری بخورید در حالیکه می دانید چه می کنید !

۱۸۹- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْهَيْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَكَيَسَّ الْبَيْرَ بَانَ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبَيْرَ مَنْ آتَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . از تو از ماهی پرسند ، بگو آنها هنگامهایی است ساخته و نهاده از طرف خداوند برای مردم و برای گذراندن حج ، و پارسائی و نیکی آن نیست که بخانه ها از بام در آید لکن پارسائی آنست که بخانه ها از در در آید و از خشم و عذاب خداوند بپرهیزد تا مگر رستگار شوید (۱).

۱۹۰- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . بکشید در راه خدا و در راه اسلام کسانی که شمارا می کشند و افزونی مجوئید و اندازه را مکنرانید که خداوند تجاوزکنندگان و اندازه در گذارندگان را دوست ندارد (۲) !

(۱) چون برای رفتن بخانه خدا از دیوارها بالا می رفتند نه از درها .

(۲) راجع به مجوس: مفسران نوشته اند پیغمبر اکرم فرمود: آیه حتی يؤتوا الجزية شامل مجوس هم میشود و از حضرت علی (ع) پرسیدند آیا جزیه از مجوس (زردشتی) بپذیریم؟ فرمود: بلی، زیرا آنانرا کتابی بوده که از ایشان برده اند!

۱۹۱- وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَمَا كُنْتُمْ تُقَاتِلُونَ الْكَافِرِينَ . آنانرا هرجا یافتید بکشید و چنانکه شما را از مکه بیرون کردند آنانرا از مکه بیرون کنید، و شرک آوردن ایشان به خداوند نزد او سخت تر است از کشتن و ایشانرا نزدیک مسجد حرام نکشید مگر وقتی که در آنجا با شما کشتار کنند که در آن صورت آنها را بکشید، این است جزای کافران نزد خدای ؟

۱۹۲- فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . اگر از کفر خویش باز ایستادند خدا آمرزنده و بخشنده است.  
۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ . با ایشان جنگ کنید تا بر زمین کافرمانند که مسلمانان را آزار دهد و برنجاند و در روی زمین، تنها دین خدا باشد، پس اگر از رنجاندن مسلمانان باز ایستادند و گزیت پذیرفتند، دیگر جای زور و دشمنی نیست مگر برستم کاران .

۱۹۴- الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ . این ماه حرام به آن ماه حرام و این شکستن حرمت آن، به آن شکستن حرمت آن است، پس هر کس بر شما فزونی جست و از اندازه درگذشت، بر او فزونی جوئید همان گونه که بر شما فزونی جست و از اندازه درگذشته و بپرهیزید و از خداوند بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۱۹۵- وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . در راه خدا انفاق کنید و خود را به نومیدی و بیم درویشی در تباهی میفکنید و نیکوکاری کنید در کار روزی خویش و در پاداش کردار خویش، و بخداوند گمان نیک داشته باشید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۸- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ .. تا آخر آیه . اشارت است به اینکه کردگار قدیم و داور حکیم بر اسرار بندگان آگاه است، هر چند داور زمین به ظاهر حکم کند، داور آسمان بیاطن نگردد و نهانیها داند، پس بنگر تراستی در باطن به کاربری و راستی در معاملات پیشه کنی، و از خداوند نهان دان شرم داری، و جز حق خود طلب نکنی، که امروز آبرویت نزد خلق ببرد و فردا بتا زبانه عقاب تورا ادب کند، و گوید: ای بی شرم فرزند آدم، ندانستی که من به نهانی های آسمان و زمین آگاهم و از کار بد کاران و ستم گران غافل نیستم؟

۱۸۹- يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْآيَةِ . تا آخر آیه . کم و زیاد شدن ماه و افزودن و کاستن آن اشارت به قبض و بسط عارفان و هیبت و انس محبتان است، قبض و بسط عارفان به منزله بیم و امید عامیان است، همان قدر که قبض و بسط از خوف و رجاء برتر آمد، هیبت و انس از بسط و قبض برتر است چه که، خوف و رجاء عامیان راست، و قبض و بسط خاصگان راست و هیبت و انس خاص خاصان راست! حالت اول مقام ظالمان است و دوم مقام مقتصدان و سوم مقام سابقان است و غایت همه انس محبتان است چه که آدمی در آن حالت به غایتی رسد که اگر در میان آتش شود خبر ندارد و حرارت آتش روح انس او را هیچ الر نکند .

عارفی بزرگ را پیشه آهنگری بود و آتش سوزان افروخته و آهن در آن نهاده بود، کسی از آنجا بگذشت و آینی از قرآن خواند، شیخ را با آن آیت وقت خوش گشت و حالت انس بر وی غالب شد و دست در کوره برد و آهن گداخته را با دست بیرون آورد و همچنان نگاه می داشت! تا شاگرد در او نگریست! و گفت: ای شیخ، این چیست که آهن داغ بر دست نهاده ای؟ عارف از سر کار آهنگری برخاست و پیشه را بگذاشت و گفت چندین بار ما حرفت را بگذاشتیم و باز بر سر آن شدیم این بار حرفت ما را بگذاشت!

۱۹۰- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... تا آخر آیه. به زبان عارفان این کشتار را منزلی دیگر برای ره روان و حالتی دیگر برای دوستاران است، و تا به شمشیر مجاهدت در راه شریعت کشته نشوی و به آتش دوستی سوخته نگردی وارد آن منزل نشدی و حالت دوستان نداری، لیکن بدان که آتش محبت همین چراغ نیست که تودانی و با کشتن خود آنرا شناسی، که کشتگان حق، دیگرانند و کشتگان خلق دیگر، و سوختن به آتش عقوبت دیگر است و سوختن به آتش محبت دیگر!

پیر بزرگوار گفت: من چه دانستم که دود، آتش داغ است، من پنداشتم که هر جا آتشی است چراغ است، من چه دانستم که در دوستی، کشته را گناه است و قاضی، خصم را پناه است، من چه دانستم که حیرت راه وصال تو است و تورا آن کس بیشتر جوید که غرق جمال تو است!

شیلی روزی به صحرا برون شد گروهی را دید همه افتاده و هریک خستی زیر سر نهاده و جان به چنبر گردن رسیده! رقت انسانیّت و درد آدمیت در دیده او پدید آمد و گفت: خدایا، از اینان چه خواهی که بار درد بردشان نهادهی و آتش عشق در خرمنشان زدی و عاقبت ایشانرا به تیغ غیرت می کشی؟ خطاب آمد به پنهانی، که ای شیلی من ایشانرا بکشم و دیت آنان بدهم شیلی پرسید دیت ایشان چه باشد خطاب آمد: هر که کشته تیغ جلال ما باشد دیت او دیدار جمال ما باشد!

با لشکر عشق تو مرا پیکار است  
تا کشته شوم که کشته را مقدار است  
مگر کشته دست را دیت دینار است  
مگر کشته عشق را دیت دیدار است

۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً... تا آخر آیه. در راه دین جنگ کنید که خدا غازیان را دوست دارد و مردان مبارز در راه حق که تن سبیل و دل فدا و جان را بذل می کنند از مقرر بانند، توانگران مال از کیسه بیرون کنند و درویشان توانگران را از دل بیرون کنند و موحدان جمله مردمان را از سر بیرون کنند، توانگران از مال هزینه کنند با زکات و صدقه تا از دوزخ برهند، و عابدان از نفس هزینه کنند به عبادت تا به بهشت برسند و عارفان از جان و دل بحقایق شهود هزینه کنند تا بوصال حق برسند!

۱۹۵- وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ... تا آخر آیه. مصطفی فرمود: احسان حقیقی آنست که خدای را در بیداری و هشیاری پرستی، چنانکه گوئی در وی می نگری و خدمت چنان کنی چنانکه گوئی او را می بینی! که این گونه پرستش، ملاقات دل است بلا حق، و معارضه سر است با غیب، و مشاهده جان است با دوست، چه که اخلاص در عمل در این است که گوئی خداوند تورا می بیند و وفا و کوتاهی آمل در این است که گوئی تو خدای می بینی، و روح پاک که در قالب آب و خاک است چون آب و خاک فانی است جان باقی است، پس روح بحق زنده است نه زنده به این جهان فانی!



## تفسیر لفظی

۱۹۶- وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ آذَىٰ مِنْ رَأْسِهِ فَحِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ تَصَدَّقَ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. حج وعمره برای خدا تمام کنید ، اگر باز داشته شدید و محصور کشتید ، پس هر قدر که آسان باشد از قربانی فروگذار نکنید و موی سرخویش را در آن حال نتراشید تا وقتی قربانی به کشتارگاه برسد ، پس هر کس از شما که بیمار باشد یا در سر رنج یا دردی داشته باشد که ناچار است سر را بتراشد ، باید یا سه روز روزه بدارد یا خوراکی به بی نوبان دهد یا قربانی کند ، و همینکه ایمن شدید پس هر کس که برای عمره احرام بسته و بخواهد آنرا به حج بدل کند ، هر قدر توانایی دارد گوسفندی بکشد و اگر نمی تواند سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز پس از برگشتن به خانه خود ، که این ده روزی کامل است و این حکم برای کسانی است که خانواده آنها از حرم مکه دور باشد و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند سخت کیفر دهنده است .

۱۹۷- الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رِقْتَ وَلَا فَسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَعْلَمُونَ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ. گزاردن حج در ماه های دانسته شده است ، پس هر کس احرام حج بست نه بازن نزدیکی کند ، نه کار ناشایست انجام دهد ، و نه با کسی به جنگ و جدال برخیزد ، و آنچه کار نیک کنید خداوند از آن آگاه است و برای خود توشه ای بردارید و شما صاحبان خرد بدانید که بهترین توشه پرهیزکاری است .

۱۹۸- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ . بر شما ایرادی و تنگی نیست که روزی از خداوند بخواهید (و معامله کنید) و همینکه از عرفات باز گردید نزدیک مشعر الحرام دوباره خدای را یاد کنید آن چنان که شمارا راه نمائی کرد ، هر چند پیش از این شما در شمار گمراهان بودید (۱) !

۱۹۹- ثُمَّ أَقْبِضُوا مِنْ حَيْثُ أَقْبَضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . پس ازان باز گردید از آن راه که مردمان بازی گردند و از خداوند آمرزش بخواهید که او بخشنده مهربان است (۲) .

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۶- وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... تا آخر آیه . در حدیث است که خداوند به آدم صلی وحی فرستاد

(۱) راجع به عرفات ، مفسران نوشته اند علت نام عرفات آنست که ابراهیم شیخی خواب دید که باید فرزند را قربانی کند چون روز شد در فکر فرو رفت از این رو آن روز را ترویج نامیدند و چون شب بعد همان خواب را دهد و دانست که خواب حق است نه شیطان و آن شب را عرفه نامید ، بعضی نوشته چون اسماعیل در آن روز آب پیدا کرد و سیراب شد آن روز را ترویج گفتند و عرفات باین جهت گفتند که جبرئیل شب احکام حج را آورد و پیغمبر فرمود (قدرت) .

(۲) چون سران قریش از کبر و غرور و خود پسنندی از راه همگانی بر نمی گشتند !

که منم خداوند بگه (نام مکه است) نشینندگان در آن ، همسایگان منند ، زائرین آن میهمانان منند ، و در پناه منند ، آنجا را بزرگ گردانم و آبادان ، تاز از هرسوئی جَوَک جَوَک می آیند تکبیر گویان ، لبیک زن روی بدان بیابان مبارک نهاده و زمین آنرا به خون قربانی رنگین کنند . ای آدم یکی از فرزندان تو بنام ابراهیم ، خلیل و برگزیده من است ، به دست وی بنیاد این خانه را بر آرم و شرف و سقابه آن پدید آرم و حریم آنرا نشان کنم و پرستش خود در آن بیاموزم ، تانویت به محمد رسد که خاتم پیغمبران و چراغ آسمان و زمین است ، آنجا را منشأ و مولد وی گردانم ، فرودگاه وحی و محل کرامت وی کنم ! نقابت و سقابت ولایت را بدست او مقرر نمایم و آنگاه عشق دیدار آن محل را در دلهای مردم جهان قرار دهم که هرسوی باسروهای برهنه ، جاه و مال بگذاشته ، جان بر کف دست نهاده همی گرد آن خانه طواف کنند و از ما آموزش و بخشایش خواهند ، منم درد آنرا درمان کنم و اگر از دیده هاشان پنهانم لیکن جانهای ایشانرا عیانم .

اندر دل من بدین عیانی که توئی      وز دیده من بدین نهانی که توئی

لطیفه: خداوند فرمود: حج و عمره را تمام کنید و بدانید که حج عوام قصد کوی دوست است، و حج خواص قصد روی دوست ، قصد آن رفتن به سرای دوست، و قصد این رفتن برای دوست!

دردم نه ز کعبه بود گز روی تو بود      مستی نه ز باده بود گز بوی تو بود!

عوام که به نفس رفتند در دیوار دیدند، خواص که به جان رفتند گفتار و دیدار دیدند! روش خاصگان چنان است که این جوانمرد گفت :

خون صدیقان بیالودند و زان ره ساختند      جز به جان رفتن درین ره یک قدم رابار نیست!

آن که به نفس رود رنج یابد و بار کشد تا گیرد کعبه بر آید و این که به جان رود بیارمد و بیاساید و کعبه خود گردد سرایش بر آید!

(ابراهیم خواص) گوید: وقتی خود به روم افتادم، گردان گردان، چنانکه افتاده اند مردان، حیران و سرگشته، بیچاره وار، و گم کرده سر رشته ، و زبان حالم این بود :

مردان جهان شدند سرگشته تو      می باز بیابند ، سر رشته تو!

خبر در روم افتاد که دختر قیصر دیوانه شده و پدر او را به بند دیوانگان بسته و پزشکان از درمان او درمانده شدند ، حالش طوری است که نفس سرد برمی آورد و اشک می بارد، گهی گوید و گهی خندد، دانستم که بیماری تن نیست به در سرای قیصر رفتم و گفتم به درمان بیمار آمده ام چون پادشاه مرا دید گفت: هان که به درمان دخترم آمده ای؟ گمان برم طبیعی؟ گفتم آری ، گفت برکنگره های قصر ما نگر و سرهای بریده را بین ، این است کیفر کسی که دختر را در مان نکند! گفتم می بینم پاکی نیست! و بزبان حال گفتم :

گویند مرا که خویشتن کرد هلاک      عاشق ز هلاک خویش کی دارد باک!

ملیک چون این جرات و شهامت دید، مرا بخانه دختر اشارت نمود ، چون بدانجا رفتم هنوز قدم در خانه نهاده این آواز شنیدم، که: بگو به مؤمنان چشمهای خود را برهم نهند! آنجا سراسیمه وضع او گشتم و متحیر حال وی شدم که این چه آواز و از کجا بود دیگر باره آواز بر آمد، پرسیدم: ای کنیز خدا این چه حال است که در تو می بینم؟ گفت ای پیر: میان ناز و نعمت با کنیزکان و خاصگیان خود نشسته بودم ، ناگاه دردی به دلم فرو آمد و اندوهی بجانم رسید از خود فانی گشتم و واله شدم ، و چون از وجد و ولّه آسوده شدم خود را در بند و زنجیر یافتم پس حکمش را پسندیدم و به قضایش

رضا دادم دانستم که او دوستان خود را بد نخواهد تا سرانجام کارچه باشد! حیران شدم که چگونه بالهام دل، سیاهی کفر در دیار کفر از دل چنین ماه روئی به روشنی اسلام مبدل شده؟ گفتم چه گوئی اگر تدبیری کنم و تورا از خانه کفر به خانه اسلام برم و دریغ آمدم که چون عزیزی را در خانه کفر به بینم، گفتم: در خانه اسلام، اسلام پروردن هنر نباشد بلکه هنر در این است که کسی در خانه کفر، اسلام دربرگیرد و به جان و دل پرورد، بگو بدانم آنجا چیست که اینجا نیست؟ گفتم آنجا کعبه است! پرسید: کعبه از یارت کرده ای؟ گفتم: هفتاد بار! گفتم: نگاه کن! برنگریستم کعبه را دیدم بالای سرای او نمایان است آنگاه گفتم: ای پیر طریقت، هر که به پای رود، کعبه را زیارت کند! و هر که به دل رود کعبه به زیارت وی شود! گفتم تورا به خدای سوگند می دهم که برگو چگونه به عز اسلام رسیدی؟ و این منزلت بچه یافتی؟ گفتم: کاری که حضرتش را شاید نکرده ام ولی حکمش را پسند کردم و بقضای او رضا دادم! گفتم اکنون مرا تدبیر چیست که از اینجا بیرون شوم؟ گفتم: چنانکه ایستاده ای، روی فرا راه کن به مقصد میرسی، گفتم به کرامت او راهی فرا پدید آمد که در آن هیچ مانع و حاجب نبود، از سرای کفر به در آمدم تا به خانه اسلام رسیدم!

۱۹۷- الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ .. تا آخر آیه . حاه اشارت است به حکم خداوند و جیم اشارت است به جرم بندگان! چنانستی که خداوند فرمود: بنده من اکنون که جرم کردی باری دست در جیب من زن تا تورا بیامرمز که هر کس را کاری سزاوار و شایسته باشد، سزای تو گناه و ناپکاری و سزای من آمرزگاری! چنانکه علما از تو عفو از من، عجز از تو لطف از من، جهد از تو یاری از من، گناه از تو پوشیدن از من، ستم از تو حلم از من، پس کار به من واگذار، و عده ای که دادم وفای آن بر من، تخمی که کاشتم بر آوردن آن از من، چراغی که افروختم روشن داشتن آن بر من، دری که گشادم، بار دادن آن بر من، اکنون که در باز گذاشتم در گذشتن آن بر من، اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن آن بر من، اکنون که به سوال فرمودم بخشیدن بر من است، هر چه کردم کردم، هر چه نکردم باقی بر من است!

### تفسیر لفظی

۲۰۰- فَآذَانُ قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَآذِكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ وَأَاشِدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ . چون از مناسک حج فارغ شدید خدا را بسیار یاد کنید چندانکه پدران خود را یاد می کنید و می ستایید یا افزونتر و سخت تر از آن و بعضی مردمان می گویند:

خدایا ما را از دنیا چیزی بخش! و آنان را در خیر آخرت نصیبی نیست!

۲۰۱- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . از جمله آن مردمان کسانی هستند که می گویند: خدایا این کوئی و خوبی دنیا و آخرت را نصیب ما گردان و ما را از عذاب آتش باز دار.

۲۰۲- أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ . آنان را از آنچه کسب کرده اند بهره است، و خداوند زود شمار و آسان توان است.

۲۰۳- وَأَذِكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . خدا را در روزهای شمرده شده (سه روز تشریح) به بزرگواری و پاکی و برتری یاد کنید، پس هر کس شتاب کند در برگشتن بخانه خود در دو روز

اول، با کسی و گناهی نیست و هر کس هم تأخیر اندازد گناهی بر او که پرهیز کار باشد نیست و شما از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و بدانید که همه شما حشر خواهید داشت و بسوی او باز گردانده میشود!

۲۰۴- وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَافِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ . از جمله مردمان کسی است که سخن او تو را شگفت آید در زندگانی این جهان ، و خدا گواه است که او چه در دل دارد و از سخت‌ترین و ستیزه‌جویترین دشمنان است!

۲۰۵- وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ . وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسَافِدَ . این چنین کس چون از نزد تو برود کوشش دارد که در زمین فساد کند و کشته دانه‌ها و نسل جانوران را تباه سازد و خداوند دوستار فساد و تباهی نیست .

۲۰۶- وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ . چون او را گویند پرهیز کار باش ، زور کافری و غرور او را به گناه کاری بگیرد و او را همان دوزخ پسندیده است که به آرامگاهی است!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰۰- فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ . تا آخر آیه . آغاز مناسک حج و عمره نیت است و اول رکن آن احرام، و خداوند از روی اشارت می‌گوید: هر کس به تن از خانه ما زیارت کند، باید از جامه بیرون آید، هر کس به دل قصد حضرت ما دارد، بهتر که از مرادده‌های بشری بیرون آید، و چون به درگاه من می‌آید به صفت درویشان آید، و سرو پای برهنه، نه جامه نیکو، نه بوی خوش، نه صحبت جفت، تا درویشان، پادشاهان جهان و جهان‌داران را چون خود بینند و قدر درویشی بدانند و خطر آنرا بشناسند! آری هر که گوهر درویشی شناسد، آسان آسان از دست نهد، سیرت درویشان در راه دین چنان باید که سیرت حاجیان در اعمال حج، که از هر چه ناشایسته است چشم بپوشند، روش دین‌داران هم بدین سان نهادند که چشم خویش از دیگران فروگیرند و دل خویش هم چون کاروان سرای گدایان متزلزل هر بی‌هده‌نگردانند و اگر جمله حاسدان و جاهلان متفق شوند و آنانرا نشانه طعن خویش قرار دهند، آزاد وار برگزینند و مکافات نکنند و روی با خود کنند و بر نفس خود چون خصم خود برخیزند و گویند:

با خود ز بی تو جنگها دارم من      صد گونه ز عشق رنگها دارم من  
در عشق تو از ملامت بی خبران      بر جان و جگر خدنگها دارم من!

۲۰۱- وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً . گفته‌اند: حسنه‌ای که مؤمنان در این جهان می‌خواهند علم و عبادت است و حسنه آن جهانی بهشت و رؤیت است، این جهان شهود آسراست و آن جهان رؤیت آسبار، این جهان توفیق خدمت، و آن جهان تحقیق و صلت، این جهان اخلاص در طاعت و آن جهان خلاصی از حرقت، این جهان حلاوت طاعت و آن جهان لذت مشاهده، این جهان را عمل باید در طاعت، آن جهان را درد باید در معرفت، و از عمل تا درد راه دور است، و کسیکه بینائی ندارد معذور! حاصل آن عمل حور و قصور است و صاحب این درد در غرقه نور!

ای راه تو را دلیل دردی      فردی تو و آشناست فردی

وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا .. تا آخر آیه .. آنکس که دنیاخواست لامحاله از ثواب عقبی بازماند، آنکس

که هم دنیا هم عقبی خواست خداوند از وی دریغ نداشت و او را آنچه خواست داد ، اینجا قوی دیگر ماندند که حقیقت رضارا بشناختند و بحکم خدای تن درد ادند و تقدیر وی پسندیدند ، و از ثناء خدا به سؤال از وی نپرداختند و تعرض دنیائی نکردند و عقبی هم نخواستند ، خداوند در حق آنان فرمود: هر کس بواسطه اشتغال به ذکر و ثنائی من ، از خواستن چیزی بازماند ، من او را بهترین چیزی که سؤال کند به اوی دهم .

۲۰۳- وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ .. تا آخر آیه .. ذکر سه قسم است: ذکر عادت، ذکر حیست، ذکر صحبت، ذکر عادت بی ارزش است چون از سر غفلت است، ذکر حیست بی زیور است که سر انجام آن درخواست مزداست، ذکر صحبت و دیت است از بهر آنکه زبان ذاکر در میان عازیت است ، و ذاکر سه نوع است: خائف و راجی و محب . ذکر مخالف از کيفراست ، ذکر راجی به امید به خواسته رسیدن است ، ذکر محب از دیاد سوز و گداز است ، مخالف بگوش ترس ندای وعید شنید ، از این رو در دعا آویخت ، راجی به گوش رجاء ندای وعده شنید ، در ثنا آویخت ، محب به گوش مهر و محبت ندا فراتر و بالاتر شنید ، پس با بهانه نیامیخت ، ولی چون عارف را ذکر از آزل در رسید از کوشش در راه بخت گریخت !

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ .. تا آخر آیه .. این ذکر آخرین نُسک و انجام اعمال حج است . لطیفه: بدان که حرم دوتا است ، حرم ظاهر و حرم باطن ، گردش گیرد خانه خدا حرم ظاهر است و گردش دل مؤمنان گیرد آن خانه ، حرم باطن است ، در میان حرم ظاهر قبله مؤمنان ، در میان حرم باطن نشانه نظر رحمن ! آن مقصد زوآر و این مهبط انوار ، آن آزاد است از دست اشار و کفار و این آزاد از چشم و اندیشه اغیار ، در حرم ظاهر اگر گرم شده ای یابند برجای نهند تا صاحب آن پیدا شود ، در حرم باطن اگر گمشده ای بود کشتن آنان روا نیست که آن گمشده ، راز خدائی است که در هر دلی سرّی نهاده و کس را بر آن راه نیست !

پیر طریقت گفت: آن سرّ ، سرّ حق است و این مردمان صاحب اسرار ، در پیش کعبه ظاهر ، بادیه مردم خوار است و در پیش کعبه باطن بادیه اندوه و تیمار !

عالمی در وادی عشق تو سرگردان شدند تا که یابد بر در کعبه قبولت پر و بار  
آن کعبه قبله معاملات است و این کعبه قبله مشاهدت ! و آن موجب مکاشفت و این مقتضی معاینت ، آن درگاه  
عزت و عظمت و این بارگاه لطف و مرحمت !

گر نباشد قبله عالم مرا قبله من گوی معشوقست و بس  
در زیارت آن کعبه ازار و رداء معلوم است و در زیارت این کعبه ، ازار تفرید و رداء تجرید است ، احرام آن  
لیبیک زبان است و احرام این ، بیزاری از هر دو جهان است !

لیبیک عاشقان به از احرام حاجیان کین است سوی کعبه و آن است سوی دوست  
کعبه گجا برم چه 'برم راه بادیه کعبه است گوی دلبر و قبله است روی دوست

### تفسیر لفظی

۲۰۷- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ . از جمله  
مردمان کسی است که برای خوشنودی خدا ، خویشتن را می خرد و دنیا را می فروشد و خداوند بر بندگان خود سخت مهربان

و بخشنده است<sup>(۱)</sup>.)

۲۰۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. ای کسانی که ایمان آوردید، همگی داخل در صلح و آشتی با هم شوید و در پی گامهای دیومرود که او برای شما دشمنی آشکار است.

۲۰۹- فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. اگر شما را زلت افتد که بعد از آن پیامهای روشن که بشما رسید! پای از جای بشود در آن صورت بدانید که خدا توانا و دانا است (در دادن کیفر!).

۲۱۰- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. مشرکان که از ایمان باز ایستند، چشم نمی دارند جز آنکه حدای روز رستاخیز در تیکه ها از ابر به ایشان آید و هم چنین فرشتگان آیند و کار برگذارند! و هر کس را سزای عمل دهند و (بدانکه) بازگشت همه کارها بسوی خدا است.

۲۱۱- سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمُ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. از فرزندان اسرائیل پرس که چه قدر نشانه های روشن به آنها دادیم! و هر کس نعمت خدا را پس از رسیدن به آن، تبدیل نماید، بداند که خداوند سخت سزا دهنده است.

۲۱۲- زَيْنٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوَقَّهُمْ يَوْمَ الْقَيْسَمَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. برای کافران زندگی دنیا را زیبا و خوش آیند ساختند! و آنان مؤمنان را سخری می کنند و به آنها می خندند در حالی که پرهیزکاران در روز رستاخیز برتر از ایشانند و خداوند بهر کس که بخواهد روزی بی شمار دهد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰۷- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ.. آیه. آنجا که عنایت است پیروزی را چه نهایت است؟ فضل خدا نهانی نیست و بر کار او چون و چرائی نه و معرفت او جز عطائی نیست! ابو جهل قرشی و بوطالب هاشمی در آتش جدائی و دوری سوختند و ذره ای معرفت از ایشان دریغ داشتند و طلبه معرفت با استقبال صهیب و بلال به روم و حبشه فرستادند و قرآن مجید را جلوه گاه ایشان کردند که این (آیه) باشد و گروه دیگر را به آیه ای دیگر یاد کرد که آیه وَمَنْ

(۱) مفسران نوشته اند که این آیه درباره علی (ع) پسر ابی طالب نازل شده آنگاه که پیغمبر از هکله هجرت فرمود

و علی را بجای خود خوابانید و خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود: من شما را با هم برادر ساختم و عمر یکی از شما را دراز تر از دیگری فرارادم، اکنون شما زندگی را به برادری برتری می دهید؟ هردو گفتند بلی! زندگی را بر برادری برتری می دهیم!

خداوند فرمود: آها شما نمی خواهید مانند علی پسر ابی طالب باشید که برادری را بر زندگی رجحان داد و جان خود را ایثار به زنده ماندن محمد کرد؟ اکنون هردو شما بروید در زمین و او را از آسیب دشمنان ایمن دارید! نوشته اند: جبرئیل بالای سر علی نشست و میکائیل پائین پای او آورد و گفتند: ای علی آفرین و برکت بر تو باد که چنین ایثار به نفس کردی، آنگاه این آیه نازل شد که: برخی مردم هستند که برای خشنودی خداوند دنیا را می فروشند و جان خود را تار می کنند!

يُعْجِبُكَ بَدْوُكَ أَنْ كَسَّ دِرْطَاهُمْ وَمَنْ دَرَّ بَاطِنُ كَافِرٍ يَوْمَ، دَرَّ بَارَهُ أَوَّلُ، آيَةُ وَاللَّهُ رُوْفٌ بِالْعِبَادِ آمَد ودر باره دوم آیه و لَيْسَ الْمِيهَادُ آمَد .

لطفه : پیغمبر بر جماعتی گذر کرد جوان مردانی را دیده همه صدف اسرار ربوبیت، و مقبول شواهد الهیت، همه انصار نبوت و رسالت، هر یکی را سوزی و نیازی، هر یکی را دردی و گدازی هم با درویشی و بی نوائی ساخته، بظاهر شوریده و بیاطن آسوده! مصطفی چون حال ایشان بدید فرمود: ای اصحاب صفة! شمارا بشارت می دهم که هر یک از شما بدین حال باقی بماند، روز رستاخیز از هم نشینان من است .

از آن مشتعی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید  
مسلمانی ز سلمان جوی و درد دین ز بودردا!  
۲۱۰- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلُلٍ .. آیه . این آیت جای ناز عارفان و چراغ دل موحدان و روشنی چشم مؤمنان است، برود دره تسلیم باش که سلامت در تسلیم است و راه تسلیم بی هراس و بیم، آن دین که جبرئیل به آن آمد و مصطفی آنرا خواند و قرآن به آن آمد و مؤمنان بهشت به آن یافتند، و ناجیان به آن از عذاب رستند، تسلیم است، آن کار که خدا بدان راضی و بنده به آن پیروز و گیتی بدان روشن است تسلیم است و راه راه تسلیم است! زینهار تا بمانی در دین قدیم!

۲۱۱- سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ .. آیه . چندان که فرزندان اسرائیل را نشانهای روشن دادیم و نمودیم، لختی آثار رحمت، لختی آیات قدرت، لختی شگفتیهای طبیعت، لختی دلائل نبوت، لکن چه سود که دیده! ایشان در حجاب است؟ اگر خواستی بند مذلت از ایشان برداشتی تا در عالم حقایق روان شدند .

دانی که سر گوی تو بُد معدن من  
دانی که بنا کام بُد این رفتن من!  
۲۱۲- زَيْنَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا .. آیه . مشتعی بیگانگان ناخواستگان که دنیا برایشان آراستند و شیطان بر آنان گماشتند تا بهر ناسزای پیوستند و آزاره و فاباز گشتند و زبان طعن بر مؤمنان دراز کردند، هر ساعت تیر سُخْریت بردل و دیده! ایشان زدند، و ایشان خود در شهود جلال و کشف جمال حق چنان مستغرق بودند که پروای زخم طعن ایشان نداشتند! این است که مصطفی فرمود: هر که با خدا است خدا با او است .

### تفسیر لفظی

۲۱۳- كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . مردم همه یک گروه و یک ملت بودند، خداوند پیمبران را فرستاد که مؤمنان را بشارت و کافران را بیم دهند و با آنها نامه فرستاد بر راستی و درستی تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف دارند به حق حکم کنند، ولی از میان آن گروه نفره نینداختند و اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب به آنها فرستاده شده آنها پس از آن همه پیغامهای روشن! و بواسطه حسدی که داشتند آن اختلاف و دوستگی میان آنان نمایان شد، پس خداوند کسانی را که استعداد ایمان داشتند راه نمائی کرد تا به آنچه دیگران در آن اختلاف کرده بودند ایمان بیاورند و بتوفیق و خواست خداوندی، حق را پیروی کنند، که خدای راهنمای آن کس است که بخواهد بسوی حق در راه راست رود .

۲۱۴- اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتِمُ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَوَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ اَلَا اِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ . شمای پندارید که به بهشت میروید؟ آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند و گرفتار بیم ناکیه و نگرانیها و تنگیها و نیاز مندیها شدند به شما نرسیده؟ که آنان را از آن همه بلاها لرزاندند تا آنکه پیغمبر آنها و کسانی که ایمان آورده بودند می گفتند: پس آن یاری که خدا وعده داده کجا و کی خواهد بود؟ آری، آگاه باشید، که یاری خداوند نزدیک است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۳- كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً .. آیه . این آیت به ذوق جوان مردان طریقت اشارتی و رمزی دیگر دارد! می گویند: خداوند عالم، دارنده جهان و دانای نهان، در آغاز که خلق را آفرید در پرده تاریکی آفرید و چون در نهاد چنین بود، تاریکی همه عالم خلق را فرا گرفت و در آن پرده تاریکی همگی یک گروه بودند که جملگی در تاریکی غیب گیر آمده و همگی اسیر نهاد خویش بودند، که جوان مرد طریقت گفت:

**درخوابات نهاد خود بر آسوده است خلق غمزه برهم زن یکی تا خلق را برهم زنی**

پس از جهان بی نهایت، بریدی سوی آن خلق رسید و آنگهی داد که: خداوند خلق را در تاریکی آفرید و نور خود را بر آنان بیفکند، پس هر کس را که آن نور اصابت کرد راه یافت و آنکه بدان روشنی نرسید گمراه شد! آن نور، رسول خدا بود که از بی نهایت روبرو آنها نهاد و همه از در آگاهی درآمدند در حالیکه همگی اسیر ارادت و مقهور مشیت، گوش بر بخت خویش نهاده که برایشان چه حکم راند، آنگاه دست تقدیر ایشانرا به دوصنف کرد: نیک بختان، بدبختان، نیک بختان را گفت: اینان بهشتی اند و بدبختان را گفت: ایشان دوزخی اند! می گوئیم بی آنکه از ملامت کسی باک داشته باشیم و ما را رسد هر چه کنیم و در آن پشیمانی نیست. لختی اهل سعادت بی هیچ موافقت، لختی اهل شقاوت بی هیچ مخالفت! پس هر که ایمان آورد، سود او بود و هر که کفر آورد زیان او بود! نه آنها که وفا کردند ما را سودی است و نه آنها که جفا کردند ما را زبانی است!

**لطیفه: مثل مؤمن و کافر به داستان بازرگانی ماند که مشک داشت و از بیم راه زان آنرا در میان مشتی انگدان (انفوزه) نگاه داشت، که انگدان بد بو، بوی مشک گرفت و مشک خوش بوی، بوی بدانگدان گرفت، چون بازرگان به مقصد رسید و ایمن شد بساطی فراهم ساخت و مشک و انگدان را بر آن نهاد تا آنکه باد جهیدن و نسیم وزیدن گرفت و هر دو بوی عاریتی را از دست دادند و بوی اصلی خود را پراکنندند. و دوام و خوش رنگی انگدان از آن مشک شد که روشن و بادوام گشت و سیاهی و تیرگی مشک به انگدان رسید که رنگ آن تیره و سیاه گشت! هم چنین در نهاد آدمی بوی مؤمن به کافر رسید و بوی کافر به مؤمن رسید، پس آن خوبها و حسنات که در دنیا از کافر به وجود آید، همه از آن راحه مؤمن است و سیئات و بدیها که در دنیا از مؤمن به وجود آید از راحه کافر است، و فردا که بساط عدل الهی بگستراند و باد عنایت بگشایند حسنات کافر با مؤمن شود و سیئات مؤمن با کافر شود و حکم اولی و قضا و ازلی در رسد، عاریت و استناد! اصل به اصل برگردد، پاک، پاک شود و ناپاک، ناپاک!**

۲۱۴- اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ .. آیه . خبر نداری که پیوستن در گسستن است و زندگانی



در مردن ، و مرادها در بی مرادی ، پروانه شمع را وصال در وقت سوختن است و شمع را زندگی در سر بریدن !

نتوان گفتن حدیث خوبان آسان آسان حدیث ایشان نتوان

درد دین خود بوالعجب دردی است گاندر وی چو شمع

چون شوی بیمار ، بهتر سردی از گردن زدن!

باغ فردوس و بهشت برین خوش باغی و راغی است لیکن راه آن دشوار است و گلبنی بر خار! تا هر کسی و نااهلی دعوی آشنائی نکند و مثال آن دریا است که فرارگاه جواهرگران بها و در ثمین است ، آنگاه نهنگان را نگاهبان آن گوهرها ساختند ، و دوتن بر خیزند که در طلب آن عشق ورزند و بکناره دریا شوند ، یکی از آنها چون سختی کار و دشواری پیکار بیند بترسد و از آن طلب گام باز نهد . این کس ، صاحب آرزو و پنداشت باشد ، که پندارد این کار به مجرد آرزو به دست آید و بی رنج به سرگنج میرسد! غافل از آنکه عزت شرع او را می گوید که : دین داری به آرزو و خود آرائی نیست و نمی داند که :

با مات همی زهفته رازی باید

الحق تو لکومرغی ای زاغ سپاه

آن دیگر مرد که خداوند ارادت بود ، عشق جمال آن گوهر شب افروز ، دیده عقل او را از احوال آن دریا بردوزد تا از آن معانی هیچ بخود راه ندهد و آن جمال هر لحظه و ساعتی بر وی جلوه کند تا او عاشقتر و شیفته تر گردد ، همان دم به دریا سرنگون شود ، اگر سعادت مساعدت کند و توفیق رفیق شود ، در شب افروز بدست او رسد ، و اگر به عکس آن باشد ، جانش را نهنگان به غارت برند و نامش در دفتر لا ابالی ثبت نمایند و زبان حال گوید :

چون من دوهزار عاشق اندر ماهی

می کشته شوند و بر نیاید آهی

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۲۱۵- يَسْئَلُونَكَ مَاذَا ابْنُفِقُونَ قُلْ مَا ابْنُفِقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلْيَلْوَ الدِّينَ وَالْاَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللَّهَ بِهٖ عَلِيمٌ . (ای محمد) از تو می پرسند چه انفاق در راه خدا کنند؟ بگو: هر چه از مال نفقه کنید پس بر پدر و مادر کنید و بر خویشاوندان و پدرمردگان و بی چیزان و درویشان و راه گدريان و مهمانان دهید و آنچه شما از مال خود در راه خدا خرج کنید خداوند بدان آگاه و دانا است .

۲۱۶- كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . بر شما کشتار با دشمنان دین نوشته شده ، و شما را دشوار و ناخرسندی است! چه بسا چیزها که شما دشوار دارید و آن چیز برای شما بهتر و نیکوتر است! و چه بسا چیزها که دوست می دارید و آن چیز برای شما بدتر است! و خدا داند که برای مردم چه خواهد و ایشانرا بچه راه راند و بهی آنان در چیست ؟ و شما آنها را نمی دانید!

۲۱۷- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالِ فِيهِ قُلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهٖ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِخْرَاجِ اَهْلِهٖ مِنْهٗ اَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالفِتْنَةُ الْكَبِيرُ مِنَ الْقِتَالِ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ اِنْ اِسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهٖ

فَبَسَمْتٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. از ماه حرام و کشتار در آن از تومی پرسند، بگو کشتار در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باز داشتن راه گذر از راه خداوند است! و کافر شدن به احترام و آزر از ماه حرام و به مسجد الحرام است، و بیرون کردن اهل مکه از خانه شان بزرگتر است نزد خداوند از آن کشتار که در ماه حرام بکنید و فتنه و آزار مسلمانان (که مشرک شوید!) از کشتن مشرکین بزرگتر است! و آنان همیشه و هر جا دست یابند باشما کشتار خواهند کرد تا شمارا اگر بتوانند از دین برگردانند! و هر کس از دین برگردد و بمیرد در حالیکه کافر باشد، البته کارهای ایشان همه تباه شود، و از پاداش درد دنیا و آخرت درمانند، و آنان آتشیان جاویدانند.

۲۱۸- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ اُولَئِكَ يَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. کسانی که ایمان آوردند و کسانی که مهاجرت کردند و در راه خدا مجاهدت نمودند آنها بخشایش خداوند را امید دارند و خداوند آمرزگار و مهربان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۵- يَسْتَلُوْكُمْ مَّاذَا يُنْفِقُوْنَ... آیه. مال باختن در راه شریعت نیکو است، لکن نه چون جان باختن در میدان حقیقت. به وقت مشاهدت از غیر جدا شدن نیکو است، لکن نه چنان که از خوش شدن جدا شدن و قدم بر ساطق صفا نهادن!

از غیر جدا شدن، سر میدانست کار آن دارد که در خم چو سمان است!

یکی از شریعت می پرسد که از مال چه دهیم و چگونه خرج کنیم، پاسخ می شنود از دو بیست درم پنج درم و از بیست دینار نیم دینار دهید، دیگری همان را از حقیقت می پرسد پاسخ می شنود که: باتو، به جان و تن قناعت نکنند. آری حدیث مز دوران دیگر است و دامستان عارفان دیگر، معرفت مز دور تا جان شناختن است و معرفت عارف تاجان باختن.

مال و زر و خیر را ایمان باید باخت چون کار به جان رسید جان می باید باخت!

در آن دو آیه یکی اشارت است به انفاق عابدان از مال خویش تا بمعرفت رسند، دیگری اشارت است به انفاق عارفان از جان خویش بحکم جهاد تا به معروف رسند!

۲۱۸- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوا... آیه. خداوند بعد از شرح ایمان اشاره به هجرت کرد و آن دو قسم است: هجرت ظاهر و هجرت باطن، هجرت ظاهر یکبار این است که از دیار خویش هجرت کند و به طلب علم رود، دیگر آنکه در طلب معلوم رود، چنانکه حضرت رسول فرمود: مردم یا دانش جو هستند، یا دانشمند، جز این دو به بهائم مانند! و این دو بر یک روش نیستند که طالب علم در روش خود است و طالب معلوم در کوشش حق! آن کس که در روش خود و برای خود بود گرفتار رنج گرسنگی و درماندگی بماند، و آنکه در کوشش حق و برای حق بود چنان مؤید به تأیید عصمت و کوشش حق شد که پیوسته در انتظار استماع سخن حق باشد. بی آنکه از درماندگی و گرسنگی خبری داشته باشد. این است معنی هجرت ظاهر چنانکه:

رفتار بتان خوب برخاک، حرام من دیده زمین کنم تو بر دیده خرام

اما هجرت باطن آنست که از نفس به دل رود و از دل به سر رود و از سر به جان رود و از جان بحق رود که نفس،

منزل اسلام است و دل منزل ایمان و سر منزل معرفت و جان منزل توحید ، در روش سالکان از اسلام به ایمان هجرت باید و از ایمان به معرفت و از معرفت به توحید ، نه آن توحید عالم که به شواهد درست شود و بنای اسلام و ایمان بر آنست بلکه این توحید از آب و خاک پاك است و از آدم و حوا صاف ، علایق از آن منقطع و اسباب از آن جدا و رسوم باطل ، و حدود متلاشی و اشارات متناهی و عبارات منتهی و تاریخ مستحیل است !

### تفسیر لفظی

۲۱۹- يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْ فَاعٍ لِلنَّاسِ وَآثِمُهُمَا  
اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْتَلُونَكَ مَا ذَا ابْتُغِيَ مِنْ قُلِّ الْعَفْوِ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ  
تَتَّقُونَ . از تو از شراب و قمار پرسند بگو در آنها بزه بزرگ است و مردمان را در آن سودها است و لکن گناه آن از  
سود آن بزرگتر است ! و از تو می پرسند که از مال چه انفاق کنند؟ بگو آنچه از خود زیاد باشد ، و خداوند بدین گم نه نشانه‌ها  
مهربانی و سخنان خویش را برای شما بیان می کند تا مگر بیندیشید .

۲۲۰- فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ اِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَاِنْ تُخَالِطُوهُمْ  
فَاِخْوَانُكُمْ وَاَللهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدِ مِنَ الْمَصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَاعْتَدْتُمْ اِنْ اللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ .  
خداوند در دنیا نیکوئیها با شما کرد و در آخرت و عده‌ها داد و از تو از پدر مردگان می پرسند بگو: بهتر آنست که مال آنها را  
به صلاح آرید و به حسب نگاه دارید و رایگان با آن معاملت کنید آنکه برای خود از آن سودی بجوئید و اگر مال خود  
آمیزید (بدانید که) آنان برادران شما هستند و خداوند تباه کار را از نیکوکاری شناسد و اگر خداوند بخواهد شمارا به کاری  
دشوار و توان فرما و میدارد که خداوند توانا و بی همتا است .

۲۲۱- وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَا مِمَّنْ مُمِئَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا  
عُجِبْتُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبِدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ اَعْجَبَكُمْ  
اُولَئِكَ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ وَاَللهُ يَدْعُو اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ  
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . به زنی مگیرید زنان مشرک را مگر آنکه ایمان آورند و کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک داراست  
هر چند که شمارا خوش آید از جهت مال یا نسبت یا صورت ، و زن مسلمان را به مرد مشرک مدهید مگر آنکه ایمان آورند  
و هراینه بنده با ایمان بهتر از مشرک است هر چند که شما را از دارایی او خوش آید ، که آنها به آتش خوانده میشوند و اینان  
به خواست خداوند به بهشت و آموزش خوانده میشوند و خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند مگر ایشان پند پذیرند  
و حق دریابند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۹- يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ .. آیه . شراب اهل غفلت و سرانجام آنها همان است که  
در آیه بیان شده ولی بارخدا یا بر روی زمین بندگانی هستند که آشامنده شراب معرفتند و مست از جام محبت ، هر چند  
که از حقیقت آن شراب در دنیا جز بونی نه و از حقیقت آن جز نمایی نیست ، زانکه دنیا زندان است و زندان گذران ،  
باش تا فردا ، که مجمع روح و ریحان و معرکه وصال جانان و بنده در حق ، نگران است .

امید وصال تو ، مرا عمر بيفزود خود و وصل چه چیز است چو امید چنین است!  
شوریده‌ای به خانه می فروش آمده، دری داشت به‌وی داد و با آن از او شراب خواست خمار گفت مرا شراب  
نمانده ، شوریده گفت : من خود مردی شوریده‌ام و طاقت حقیقت شراب ندارم قطره‌ای بنمای تا از آن بوئی به من رسد!  
بینی که از آن چند مستی کنم ! و چه شورانگیزم ! شگفتا ! این چه برقی است که از ازل تا باید دو گیتی بسوخت ! و هیچ  
نپایید یکی را شراب حیرت از جام هیبت داد ، مست حیرت شد و زمزمه کنان گفت :

گارِ دشوار است آسان چون کنم      درد بی دار و است، درمان چون کنم  
از صداع قیل و قال ایمن شدم      چارهٔ دستان مستان چون کنم ؟  
لطیفه: یکی را شراب معرفت از خمخانهٔ امید داد که بر سر کوی شوق بر امید وصل همی گوید :  
بخت از در خان ما در آید روزی      خورشید نشاط ما بر آید روزی  
وز تو بسوی ما نظر آید روزی      وین انده ما هم به سر آید روزی!  
و یکی را شراب وصلت از جام محبت داد ، بر بساط انبساطش راه داد و بر تکیه گاه آنش جای داد ، از سر  
ناز و دلالت گفت :

بر شاخ طرب هزار دستان تو آیم      دل بسته بدان نغمه و دستان تو آیم  
از دست مده که زیر دستان تو آیم      بگذار گناه ما که مستان تو آیم!  
و یکی را خود از دیدار ساقی چندان شغل افتاد و مشغول شد که با شراب نپرداخت !  
دل زان خواهیم که بر تو نگزیند کس      جان زان که نه زد بی غم عشق تو نفس  
تن زان که به جز مهر تو اش نیست هوس      چشم از بی آنکه خود تو را بیند و بس!  
عشق یوسف و زلیخا : زنان مصر که زلیخا را (راعیل) در عشق یوسف ملامت می کردند ، بمشاهدهٔ یوسف  
چنان بی خود شدند که دست بریدند و مستی مشاهدهٔ یوسف چنان بر آنان غلبه داشت که از دست بریدن آگاه نبودند -  
چنانکه یعقوب را غلبه شوق یوسف بر آن داشت بهر چه نگریست یوسف دید و هر چه گفت از یوسف گفت ! تاجبرئیل  
آمد و گفت نام یوسف بر زبان مران ! یعقوب که فرمان چنین دید بهر کس که رسید از نامش جو یا شد، باشد که یکی از آن  
میان را نام یوسف باشد و برای او تسلی و دلجوئی ! و این بود زبان حال او :

با هر که سخن گویم امر خواهیم و سمر نه      ز اول سخن نام تو ام در دهن آید  
وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ .. تا آخر آیه . این سؤال سؤال طلب ارشاد و فهم است و آن دو گونه است  
یکی پرسش از احوال است که به زبان واسطه جواب میشوند ، و دیگری سؤال از محوّل احوال است که بی واسطه از  
حضرت عزت به صفت کرم ، جواب میشوند .

پیر طریقت گفت : خوانندگان بر در او بسیارند و خواهند گان کم ! در تفسیر آورده اند که خداوند فرمود: بعض  
از شما خواهان دنیا است و برخی دیگر خواهان آخرتند ! پس خواهان من کیانند ؟  
۲۲۰- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ .. تا آخر آیه . چندانکه توانی یتیمان را بنواز و در مراعات آنان بکوش  
که ایشان درماندگان و اندوهناکان مردمند و نواختگان و نزدیکان حقّند و خداوند به پیغمبر فرمود : ای محمد تو را که  
یتیم کردیم برای آن بود تا درد دل یتیمان بدانی و ایشانرا نیکو داری .

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم  
تو همان کن ای کریم از خلق خود بر خلق ما.  
ای یتیمی دیده، اکنون با یتیمان لطف کن  
ای غریبی کرده، اکنون با غریبان کن سخا.  
نوشته‌اند محمد (ص) روزی در شاه راه مدینه می‌گذشت دید کود کانی کودکی را دور کرده و او را سرزنش  
و خجالت می‌دهند که تو پدرنداری در حالیکه پدر ما فلان است و فلان شأن و بجاه دارد! کودک یتیم بنای گریستن گذاشت  
حضرت نزد او رفت و پرسید چرا چنین درمانده‌ای؟ گفت: من پسر فلان هستم پدرم در جنگ احد کشته شد و مادرم  
شوهر کرد و مرا براند و خواهرم هم فرمان یافت (مرد) اکنون من درمانده و بی‌نوا و بی‌کس شدم و از همه آنها بدتر سرزنش  
این کودک کان است، مصطفی بگریست و گفت ای غلام اندوه مدار و آرام باش اگر پدرت را کشتند من که محمد هستم  
پدر توأم و عایشه مادر تو و فاطمه خواهر تو است، کودک شاد شد و آوازی بر آورد که هان، ای کودک کان اکنون مرا سرزنش  
نکنید که پدر و مادر و خواهر من از همه پدر و مادر و خواهر شماها بهتر و برتر است و حضرت او را به فاطمه سپرد که او را  
نوازش کرد و پاکیزه نمود و جامه پاک پوشاند و تا رحلت پیغمبر در خانه فاطمه بود.

### تفسیر لفظی

۲۲۲- وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ آذَىٰ فَاَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا  
تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ  
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ. تو را از حیض زنان می‌پرسند، بگو این ناپسند است و مکروه و خونی سیاه است، در آن حال  
از زنان کناره‌گیری و با آنها نزدیکی نکنید تا از خون حیض پاک شوند و چون پاک شدند و غسل کردند به ایشان میرسد از  
جاییکه خداوند شمارا امر کرده، چون خدا باز گردندگان به او و پاکیزگان و خویشین کوشندگان را دوست دارد<sup>(۱)</sup>.

۲۲۳- نَسِئُوا كُمْ حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَنْتُمْ اللَّهُ  
وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. زنان شما کشت زار شما هستند که در آن فرزند می‌کارید، به کشت زار  
خویش میرسد آن چنانکه خواهید و خویشین را با درخواست فرزند یا دعای هنگام مباشرت یا درخواست خشودی  
خداوند، فرا فرستید و بدانید که شما فردا او را خواهید دید و ایمان آورندگان را از من بشارت ده و شاد کن.

۲۲۴- وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ  
سَمِيعٌ عَلِيمٌ. خداوند را عرضة سوگند خود نسازید که سوگند یاد کنید از کار کردنی که آن نکنیم و یا از کار ناکردنی  
که آنرا بکنیم و بخواهید که از خود تبری کنید که این خود گناه و نافرمانی است و پرهیزکار باشید و میان مردمان آشتی  
سازید و بدانید که خداوند شنوای سوگند شما و به قصد و نیت شما دانا است.

۲۲۵- لَا يَأْخُذُ كُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ بِأَوْخِذِكُمْ بِيَمَانِكُمْ فَمَنْ كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ

(۱) مفسران نوشته‌اند روزی یکی از یاران پیغمبر برای او هریسه آورد که از گوشت و گندم پخته شده و آنرا حلیم  
گوئیم، حضرت شکسته‌ای (لقمه) از آن برداشت که تناول کند گفت: خدای تعالی این غذای پاکیزه و پاک را بجای شراب  
بن فرستاده، صحابه هریکه شکسته‌ای از آن برداشته و بر پیروی از رسول خدا سخنی گفتند، خود حضرت فرمود: من  
از دنیای شما بوی خوش و زن و نور چشم نماز را دوست دارم، علی (ع) گفت: من پذیرائی از ضیف و روزه در صیف و جنگ  
با سیف در دنیا دوست دارم.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. خداوند شمارا به سوگند های لغوی هوده نمی گیرد و لکن به دل شما که آهنگ سوگند کندی گیرد و خداوند آمرزنده و بردبار است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۲- وَيَسْتَلُونَكَ عَنِ الْمُحْيِيِّينَ .. تا آخر آیه . خداوندی که از مهربانی، عطای خود را بر بندگان ریزان کرد و هر کس را آنچه صلاح و بهینه آن کس بود آن کرد ، بنگر که چه کرد از فضل خود چه نمود از کرم خود به این زنان ضعیف نهاد و ملول طبع ، چون دانست که بنیت ایشان باضعف است و طبع ایشان باملالت ، و طاقت دوام خدمت ندارند و در آن خللها پدید آرند ، ایشانرا هلری پدید کرد ، تالختی طاعت و گران باری خدمت از ایشان بیفتاد بی اختیار خودشان ای آنکه در آن برای آنها گناه و بزه باشد ، باز چون روزگاری بر آید و نشاط بیفزاید و آرزوی خدمت و طاعت بریشان تازه شود آن عذر بریده گردد و خطاب باز متوجه شود ، اینست نکوکاری و مهربانی خداوند ، اینست بنده نوازی او . شگفت تر آنکه در آن حال زن را از خدمت باز داشت نه از مخدم ! تا اگر تن از خدمت بازماند دل از مخدم باز نماند ! این است خواست او ، و چنین آمد حکم او ، نه برخواست او اعتراض ، و نه از حکم او اعراض ، این چنین است که گوید :

شهری است بزرگ و من بدو دمیرم      تا خود زخم و خود کشم و خود گیرم

این است که خداوند هر چه خواهد کند و هر چه کند عین صلاح و صواب باشد .

۲۲۳- نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ .. تا آخر آیه . بنده را نفس است و دل ، نفس از عالم سفلی و اصل آن از آب و خاک است و دل از عالم علوی و اصل آن از نور پاک است ، نفس را مقام غیبت آمد ، و دل را مقام شهود ، حفظ یافتن نصیب نفس است ، و دل که در مقام مشاهدت است بر او حرام است که به مخلوقی گراید و تا خود را از خلق باز نبرد ، طهارت نیابد که خداوند پاک است و پاکان را دوست دارد .

لطفه: خداوند به داود فرمود خانه ما را پاک گردان تا خداوند خانه به خانه فرو آید ! گفت : چگونه پاک گردانم ؟ فرمود : آتش عشق در آن زن تا هر چه نسبت بما ندارد سوخته شود پس از آن به جاروب حسرت بروب تا اگر چیزی مانده باشد از هوای نفس ، که به آتش عشق نسوخته ! جاروب حسرتش بروبد ! که عروس وصل ما با هوای نفس تو سازگار نباشد !

ای برادر روی نماید عروس دین تو را      تا هوای نفس تو در راه دین دارد قرار  
چون زنان تا کی نشینی بر امید رنگ و بوی      همت اندر راه بند و مقام زن مردانه وار

### تفسیر لفظی

۲۲۴- لَيْدِينَ يُولُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرْبِصُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَانَ فَأَوْ قَانَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ .  
کسانیکه سوگند خوردند که از زنان خود دور مانده و بایشان نرسند ( مجامعت نکنند ) ، چهار ماه درنگ لازم است پس از چهار ماه اگر باز گشتند و به زنان خود رسیدند خداوند آمرزگار و بخشاینده است .

۲۲۷- وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . و اگر عزم طلاق دادن آنها دارند ، خداوند سوگند آنانرا شنوا و عزم ایشان را دانا است .

۲۲۸- وَالْمُطَلَّغَاتُ يُتْرَبْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُومٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعُولَتِهِنَّ أَوْ بَرَدِهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . زنهای طلاق گرفته باید سه پاکی را نگاهدارند و از شوهر کردن خودداری کنند و روا نیست که آنچه خداوند در رحم آنان آفرید کتمان کنند هرگاه بخدا و روز رستاخیز ایمان دارند ۱- و شوهرانشان سزاوارترند از شوی دیگر برای نگاهداشتن شماره معین عده طلاق تا اگر شوهر هامایل باشند آشتی کنند و (بدانید که) حق زنان بر مردان مانند حق مردان بر زنان است و البته مردان را بر زنان در معاملات یک درجه افزونی است و خدا توانا و دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۶- لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ .. تا آخر آیه . در این آیه موعظتی به اشارت است و آن مراعات حق خدای تعالی است که سوگند بنام او یاد شده پس خدا را باید نگاه داشت و از بگذاشت آن باید به بیم بود و روز قیامت خداوند به کسی که حق او را نگاه نداشته گوید: از من شرم نداشتی و از چشم من نترسیدی؟ که حق مرا ضایع کردی اکنون سزای تو دوزخ است ، چنانکه فرمود : هر کس مرا گرامی دارد او را گرامی دارم و هر کس مرا خوار دارد او را خوار دارم و بنگر که چسان خداوند از بنده نسبت به حق خود انتقام می کشد؟ در صورتیکه بنای خداوند نسبت به حق خود بر مسامحت و عفو است ! پس راجع به حق مردم هیچ گونه مسامحتی در میان نباشد و انتقام خداوند در آن بیشتر باشد ! چنانکه گفته اند: اگر کسی ثواب هفتاد پیغمبر داشته باشد لیکن نیم درم حق کسی را برعهده داشته باشد به بهشت نرود تارضای او را جلب کند !

پس حقوق خلق را باید نگاهداشت و در مراعات آن به جد باید کوشید ! خاصه حقوق زنان که خداوند در این آیه از آنها نیابت فرموده و از شوهران مراعات حال زنان را خواسته است و محمد مصطفی فرمود: زنان زیر دست شما بندگانند خداوند نزد شما ، با ایشان نیکویی کنید خاصه آنها که پارسا باشند که زن پارسا باعث آسایش مرد و آوار او در دین است و اوست را اندرز داد که در دنیا سه چیز اختیار کند : زبانی به یاد خدا ، دلی به شکر خدا ، و زنی با ایمان ، و همین بس در مقام بزرگی زن که پیغمبر اکرم او را در ردیف ذکر خدا و شکر باری تعالی قرار داد !

لطیفه: در تفسیر آیه و لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ .. تا آخر آیه . نوشته اند که چون روز قیامت شود همه فقیهان و دانایان اسلام در پیشگاه عدل الاهی صف ببنند، آنگاه مردی بازن خود پیش می آید و می گوید: خداوند ا توحاکم عادل ، ما دونفر پیش از نکاح بیک دگر حرام بودیم و پس از عقد زناشویی به یک دگر حلال شدیم و در این معاملات لذت هر دو برابر است پس چرا مهر (صداق) به عهده من گذاشتی؟ خداوند از زن می پرسد تو مهر خود را گرفته ای می گوید: بلی ، خداوند می پرسد چه کسی به تو امر کرد که مهر گیری؟ می گوید: این فقیهان و دانایان ! خداوند از آنها می پرسد می گویند آری ما بحکم خداوند که در قرآن فرموده : صداق زنان را از روی میل بدهید ، دستور دادیم ، شوهر می پرسد خداوند ا چرا مهر بر شوهر واجب کردی؟ می فرماید چون تو بدیگر زنان هم لذت می ببری و او از مرد دیگر نباید لذت برآورد ، خواستم که حق هر دو متعادل گردد ، پرسید پس چرا نفقه به عهده شوهر قرار دادی؟ فرمود چون اطاعت از تو را واجب کردم که هیچ وقت نتواند از میل و اراده تو تمرد کند ولی اطاعت از او بر تو واجب نکردم و برای تعادل این دو حق ، نفقه را

بر تو فرض کردم، شوهر پرسید بارالها، هزینه فرزندان را چرا بعهده شوهر گذاردی، و از زن ساقط کردی؟ در صورتیکه فرزند میان هر دو مشترک است؟ فرمود: چون تو فرزند را در پشت حمل کردی با سبکی و راحتی تمام، ولی او آن بار سنگین را به زحمت حمل و با سختی بر زمین نهاد، از این رو نفقه فرزندان بر عهده تو قرار دادم تا هر دو حق تعادل شود، شوهر پرسید: هزینه فرزندان پس از شیرخوارگی و در بزرگی چرا بعهده شوهر تنها قرار دادی؟ فرمود در جای دیگر بتو عوض دادم که چون فرزند بمیرد بتو دوسوم و به مادر یک سوم سهم دادم، یک سهم زیادی تو بابت نفقه است، پرسید در قرآن فرمودید مردان یک درجه بر زنان برتری دارند! و با این تساوی و تعادل که دادی، پس برتری مردان کجا است؟ فرمود طلاق را بعهده تو قرار دادم که هر وقت بخواهی او را نگاه داری و هر وقت نخواهی با دلیل او را رها کنی! پس از آن خداوند از فقیهان و دانایان اسلام می پرسد که این داوری و حکم چگونه است؟ می گویند حکم خداوند است.

### تفسیر لفظی

۲۲۹- لَطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخْلُفَا إِلَّا بِيَمِينٍ حُدُودِ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقيِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. طلاق آشتی پذیر دو گونه است یکی نگاه داشتن زن به رجوع کردن یا گسیل داشتن به نیکی، و روا نیست که آنچه به زن داده اید پس از جدائی از او باز ستانید مگر آنکه بترسند که آنان احکام خدای را کردن ننهند، پس اگر بترسند که حد های خدائی را بپا نمی دارند، باکی ندارد که آنچه داده اند باز خرید کنند و روا باشد که زن، خویشتر را به کابین خود از شوی باز خرد و جدا شود این است حدود حکم الاهی، و کسانی که از آن حدود در گذرند برخود متمکارانند.

۲۳۰- فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَتَّكِفَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. پس اگر مرد زن را سه طلاق داد آن زن بر او حلال نمیشود و مرد نمی تواند رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری کند و پس از طلاق گرفتن از شوهر دوم باکی نیست که دو نفر با هم ازدواج کنند در صورتیکه بدانند که حدود احکام خدا را بجای آورند، این است حدود احکام خداوند که برای گروه دانایان بیان میشود.

۲۳۱- وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَإِمْسَاكُهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَاحُهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ بِعَضُوكُمْ بِهِ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَكُلُّ شَيْءًا عَلِيمٌ. چون زن را طلاق دادید و عِدَّة او به سر رسید پس او را بر زنی نگاه دارید یا او را به نیکویی گسیل کنید و بزبان او کاری نکنید که از حکم خدای تجاوز کنید و پای از پسند او فراتر نهدید، و هر کس این کار را کند بخود ستم روا داشته است و دین خدا را به افسوس (مسخره) مگیرید، و بیاد بیاورید نعمت او را بر شما و آنچه که فرو فرستاد برای شما از کتاب و حکمت که بشما پند می دهد، و بپرهیزید خدا را و تقوی پیشه کنید و بدانید که خداوند بهر چیزی دانا است.



۲۳۲- وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْتُمْنَّ آجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَُمْ أَزْوَاجُكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . چون زنان را طلاق دادید وعده آنها به سر رسید باز مدارید آنها را از اینکه شوهر دیگری اختیار کنند وقتی میان آنها به نیکویی و راستی تراضی باشد، این است پند خداوند به کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند و این رفتار برای شما بهتر و پاک تر است و خدای داند و شما ندانید !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۹- الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ . . تا آخر آیه . تعدد طلاق از آن جهت است که در حقیقت فراق مکروه است ، و هر چند که در شرع مباح است ، خدای آنرا دشمن دارد که سبب جدائی است ، حضرت حسن بن علی (ع) زنی داشت طلاق داد و مهر او را فرستاد تا دلش خوش باشد زن آن پولها را پیش نهاد و گریستن آغاز کرد و گفت مرا خواسته جهان به چه کار آید؟ که کنارم نهی از یار است و دوست از من بی زار ، گویند این سخن با حضرت حسن بن علی (ع) افتاد ، دروی اثر کرد و او را بخانه بازگردانید .

در آمار بیاورند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روزی به زیارت مزار فاطمه رفت وی گریست وی گفت : چه بوده است و دوست را چه رسیده ؟ که سلام میکنم وی پرسم جواب نمیدهد ؟ - هانفی آواز داد که مهر مرگ بردهانم نهاده ، در میان سنگ و خاک تنها بمانده و از خویش و پیوند باز مانده ، از من بتو درود باد ، آن رشته دوستی و الفت و پیوستگی امروز میان ما از هم فروریخته و قلاده آن از هم گسسته است اعلی (ع) از سر رنجوری برخاست و میرفت و به زبان حال می گفت :

چون درد فراق در جهان چیست بگو؟      عاجز ز فراق ناشده ، کیست بگو ؟  
گویند مرا که در فراقش مگر ای      آن کیست که از فراق نگریست بگو ؟

مالک دینار برادری داشت از دنیا برفت ، بر سر گور او بسیار بگریست او را گفتند : به مرگ برادر چنین می گری؟ گفت : نه بآن جهت می گریم که از دنیا رفته ، نه از آن رو که من امروز از او وامانده ام ، می گریم که در رستاخیز از وی باز مانم و او را نه بینم ! این خود حسرت دیدار مخلوق است ، آیا حسرت دیدار خالق خود چون بود و کرا بود ؟  
این همه آسان و خواری است ، آه اگر گوید که رو

کز تو بیزاریم ما و بار تو عصیان شده !

پیر طریقت بسیار گفتی : دل رفت و دوست رفت ، ندانم که از پس دوست روم یا از پس دل؟ ندا آمد که از پس دوست رو که عاشق ، دل را از بهر وصال دوست خواهد ، چون دوست نبود ، دل را چه کند ؟

چون وصال یار نبود ، گو دل و جانم مباد      چون شه و فرزین نماند ، خاک بر سر فیل را

### تفسیر لفظی

۲۳۳- وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى

النَّمُولُودِلَهُ رَزَقُهُنَّ وَكَسَوْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وَسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةً يُولَدُهَا وَلَا مَوْلُودًا لَهُ يُولَدُهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. مادران دوسال کامل فرزندان خود را شیر دهند، اگر بخواهند که شیر دادن فرزندان را تمام کنند، و بر پدر است که روزی مادران و جامه آنها را بر انصاف و اقتصاد آماده سازد، و بر هیچ کس تکلیف بیرون از توانائی نمیشود. هیچ مادر و نه هیچ پدری به فرزند خود نباید زبانی برساند و هم چنین بر وارث و قیم نیز همین حکم است. اگر بخواهند که او را از شیر بازدارند به خشونتی هردو نفر و مشورت کردن با هم، با کسی و تنگی بر آنها نیست که دایه بگیرند و اگر بخواهند دایه بگیرند برای شیر دادن فرزندان، تنگی و باکی نیست و قتیکه مزد عادلانه دایه را بپردازید، و بر هر یزید از خشم و عذاب خدای و بداندید که خداوند به آنچه می کنید دانا و بینا است.

۲۳۴- وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. آنان که می میرند و زبانی می گذارند باید آنان چهار ماه و ده روز درنگ کنند به تن خویش و شوی نگیرند، پس چون به پایان مدت رسیدن بر شما تنگی و باسی نیست در آنچه در نفس خویش کنند از شوی کردن با دو گواه و اذن ولی و خدای به آنچه شما می کنید آگاه است.

۲۳۵- وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنَ خُطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَتَّكُمُ سِتْرًا كَرِهْتُمْ وَلَكِنْ لَا تَأْوَعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْرَضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. بر شما تنگی و حرجی نیست باینکه سر بسته گوئید از خواستگاری زنان، یا در دل پنهان بدارید، خدا میداند آنچه نسبت به خواستگاری زنان در دل میدارید! لکن در زمان عیده، وعده پنهانی خواستگاری به ایشان مدهید مگر آنکه سخن نیکو گوئید و با او سخن روشن در بستن نکاح نگوئید و وعده منهد تا مدت آن زن به کران آید، و بداندید که خداوند آنچه در دلهای شما است میداند، پس حذر کنید از آن و بداندید که خداوند بخشنده بردبار است.

۲۳۶- لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُسَعَّرِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ. بر شما ایرادی نیست اگر زن را طلاق دادید مادام که با آنها نزدیکی نکرده اید یا مهر معین بر خود فرض نکرده اید. و ایشان را از مال خود چیزی بدهید و نهی گسلیل مکنید، بر مرد توانگر به اندازه توانائی او و بر مرد درویش و نیازمند به اندازه توان وی، بطوریکه چیزی به دست آن زن برسد که نه بردهنده زور باشد و نه برگیرنده تنگ، این است سزا و شایسته نیکو کاران.

۲۳۷- وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَتَصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه به زن رسیده باشید (آمیزش کرده باشید) درحالیکه کابین برای او معین کرده باشید، نیم آنچه در کابین است به او بدهید مگر آنکه خودشان آنرا به بخشند، یا آن کس که گره عقد به دست اوست یعنی شوهر عفو کند و تمام کابین را به او بدهد که اگر عفو کنید به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است و نباید نیکوکاری میان خودتان را فراموش کنید و بدانید که خداوند به آنچه شما می کنید بینا و دانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳۳- وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ .. تا آخر آیه . بزرگ است خدای یکتا و در بنده نوازی بی همتا، رحمتش از همه رحمتها بالاتر، مهرش نه چون مهرها، بزرگترین رحمت میان مردم رحمت مادران است و لکن رحمت خداوند بر بنده بیش از آنست و مهراونه چون مهرایشان است، نه بینی که مادران را سفارش می کند که فرزندان را دوسال تمام شیر دهند و تنها به مهر مادر اکتفا نکنند و بدانید که خداوند به بنده مهربان تر است از مادر!

**لطیفه:** روزی زنی کودکی در برداشت و نان می پخت، پیغمبر اکرم از آنجا بگذشت، زن چون او را دید پیش آمد گفت: ای رسول خدا، بما از تو چنین رسیده که خداوند بر بندگان خود مهر با نتر است از مادر به فرزند خود، حضرت فرمود: آری چنین است! زن گفت هیچ مادری راضی نمیشود که فرزندش را در تنورا انداخته بسوزاند، حضرت بگریست و فرمود: خداوند هم کسی را با آتش دوزخ نمی سوزاند مگر کسی که شرک بیاورد و معتقد به یک تائی او نباشد!

**روزی رسول خدا یاران را گفت:** چه گوئید به کسی که در راه خدا کشته شده؟ گفتند خدا و رسولش می دانند. حضرت فرمود: آن کس در بهشت است - برسید: چه گوئید درباره کسی که بمیرد و دونفر عادل بگویند ما از او جز یاکی و پارسائی و نیکوکاری ندیده ایم؟ گفتند خدا می داند و بس! حضرت فرمود: او نیز در بهشت است - برسید: چه گوئید درباره کسی که بمیرد و دونفر عادل بگویند، از او نیکی و نیکو کاری ندیدیم؟ گفتند این چنین کس در آتش است - حضرت فرمود: گمان بد برید، بنده گناه کار است و خدا آمرزش کار، بنده جفا کار است و خداوند وفا دار! از کجا که در آتش سوزد؟!!

**روزرستاخیز:** چون روز رستاخیز رسد، در پل صراط و ترازوگاه، نامه ای از سوی حق رسد خطاب به بنده خود که ای بنده من! تو را رایگان بیافریدم، صورت زیبای بنگاشتم، قد و بالات برکشیدم، کودک بودی و راه به پستان مادر نبردی، مسنت راه نمودم، از میان خون شیر بهر غذای تو بیرون آوردم! مادر و پدر بر تو مهربان کردم، ایشانرا به پرورش تو واداشتم، و از آب و باد و آتش نگاه داشتم، از کودکی به جوانی و از جوانی به پیری رسانیدم، تو را به فهم و فرهنگ بیاراستم و به دانش و هنر بیاراستم! من که با تو این همه نیکوئیها کردم تو برای ما چه کردی؟ چه گناه ها که نکردی! چه نیکوئیها که بجا نیاوردی! آیا هرگز در راه ما پولی به نیازمندی دادی؟ یا سگی تشنه را از بهر ما آب دادی؟ بنده من کردی آنچه کردی و مرا شرم آید که با تو آن کنم که سزای آنی! من با تو آن کنم که من سزاوار و شایسته آنم! رو که تو را آمرزیدم تا بدانی که من منم و تو تویی؟ آری گدائی که نزد پادشاهی رود به او نگویند چه آوردی؟ به او گویند: چه می خواهی؟

**پیر طریقت گفت:** خدا چگونه نه بنوازد که اکرم اکرمین است و چگونه نیامرزد که ارحم ارحمین است! و چگونه عفو نکند که در قرآن چند جا از عفو فرموده! و در این مورد هم بشوهر سفارش عفو درباره کابین زن طلاق گرفته

فرموده است، پس تقوی در عفو است و بهشت در تقوی، بدایت تقوی آنست که حق خود بر برادرشناسی و نهایت تقوی آنست که حق وی بر خودشناسی و او را بر خود برتری دهی و هر چند از اوجهای بی، از وی عذر خواهی و عفو کنی! این است مقام توحید!

### تفسیر لفظی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَلْبَيْنِ . هنگام نمازها را گوشوان (نگاهدار) باشید و نگاه دارید بویژه بر نماز میانین (ظهر و عصر) و خدا را بپای ایستید به فرمان برداری و رستگاری.

۲۳۹- فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَدْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . اگر از دشمن در جنگ ترس دارید نماز را پیاده یا سواره گزارید و آن گاه که ایمن شدید، خدای را نماز گزارید . و یاد کنید آن گونه که بشما آموخت آنچه را که نمی دانستید .

۲۴۰- وَالَّذِينَ يَتَوَقَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . کسانی از شما می میرند و زنهای می گذارند، وصیت درباره زنهایشان نگاهداشتن آنها تا یک سال و بیرون نکردن است، پس اگر از نزد شما بیرون رفتند بر شما تنگی نیست در آنچه بخود کرده اند از ناشوئی، که خداوند توانای بی همتا و دانا است .

۲۴۱- وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ . و برای زنان طلاق داده حقی است از کابین نه آنقدر گران که مرد را رنج آید و نه آن قدر کوچک و ناچیز که زن را از آن ننگ آید، این حق خداوند است بر پرهیزکاران .

۲۴۲- كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . این چنین خداوند سخنان خویش را برای شما بیان می کند تا شاید شما دریابید .

۲۴۳- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . نشنیده اید داستان کسانی که از سرهای خود بیرون رفتند و هزاران نفر بودند که از ترس مرگ طاعون گریختند! پس خداوند آنانرا گفت: بمیرید (و مردند) پس از آن آنها را زنده کرد، که خداوند نوازش کار و نیکوکار با مردم است و لکن بیشتر مردم سپاس گزاری ندارند .

۲۴۴- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . با دشمنان حق در راه خدا جنگ کنید و بدانید که خداوند شنوا و دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَي الصَّلَوَاتِ . تا آخر آیه . اشارت به اینکه چون بنده به نماز در آید به هیبت در آید! و چون بیرون شود به تعظیم بیرون شود، تا در نماز باشد به صفت ادب بود، تن بر ظاهر خدمت داشته و دل در باطن حقیقت

وصلت بسته و سرباروحِ مناجات آرام گرفته!

یکی از بزرگان طریقت می گوید: اگر مرا مخیر کنند که در نماز شوم یا در بهشت؟ من بهشت را بر نماز اختیار نکنم! که آن بهشت اگر چند ناز و نعمت است، این نماز را ولی نعمت است، آن زهت گاه آب و گل است و این تماشاگاه جان و دل، آن مرغ بریان است در روضه رضوان، و این روح و ریحان است درستان جانان:

**تماشا را یکی بخرام در بستان آن جانان**      **بین در زیر پای خویش جان افشان آن جانان**  
 پیغمبر خاتم هیچ چیز را نور چشم نخواند جز نماز و فرمود روشنائی چشم من از میان نواختها و نیکوئیها مشغول به او است و رازداری با او.

**اینک دل من، تو در میانش بنگر**      **تا هست بجز تو، هیچ مقصود دگر؟**

یکی از عارفان که یگانه عصر خویش گفتندی، هر گاه کسی پیش وی رفتی گفتی: من مردی ام فارغ بال شغلی ندارم، تنها شغل شاغل من و روشنائی دیده من آنست که از مردان راه او کسی را یابم یا با کسی حدیث وی گویم و با او درباره او (در نماز) گفتگو نمایم!

**خواجہ انصاری فرمود: خدایا، ای مهربان فریادرس، عزیز آن کس کش بانویک نفس، با دانستی که درو نیامیزد کس، نفسی که آنرا حجاب ناید از پس!**

**لطیفه: محافظت نماز آنست که تن در مقام خدمت راست دارد و دل در مقام حرمت نهد تا هم قیام ظاهر از روی صورت تمام بود و هم قیام باطن از روی صفت بجای بود.**

رکن اول نماز نیت است یعنی قصد دل و آن با سه چیز درست آید - بادست اشارت، با زبان عبارت و در دل نیت، یعنی خدا را قصد کردم و دنیا را واپس نهادم، پس اگر اندیشه دنیا نگذارد و دل بانماز نپردازد، در همان رکن اول دروغ گفته است.

**حضرت حسن بن علی (ع) چون به نمازی ایستادی گفت: بار خدایا، من غریب ملکم، افتاده در چاه معصیت، غرق شده در بای محنتم، در دادم و دار و نمودم، یا میدانم و نخوردن نمی توانم، نه روی آنکه نومید شوم، نه زهره آنکه فراتر آیم!**

**گر در خور آن نیت که رویت بینم**      **باری به سر گوی تو قربانم کن**

**گفته اند: اول کسی که نماز بامداد بجا آورد آدم بود که از تاریکی شب به روشنائی روز رسیده خدا را به این نعمت سپاس گزارد! - چون آدم شب ندیده بود و از جفت خود دور شده بود، ناگاه در تاریکی شب خود را غریب ورنجوردید، با خدا مناجات می کرد و به زبان حال با خود گفت خدایا:**

**ذکر تو مرا مونس و یاد است به شب**      **وز ذکر تو ام هیچ نیاساید لب.**

چون صبح شد، ندا آمد ای آدم دور کمت نماز بخوان یک رکعت بشکرانه گذشتن شب هجرت و یکی دیدن صبح دولت و دیدن جفت خویش! و بزبان حال گفت:

**وصل آمد و از بیم جدائی رستمیم**      **با دلبر خود بکام دل بنشستمیم**

و اول کسی که نماز پیشین (ظهر) کرد ابراهیم خلیل بود که چون جان فرزند خود نثار کرد و خداوند قربانی او را پذیرفت و هنگام زوال رسید ندا آمد چهار رکعت نماز بخوان، یک رکعت شکر توفیق، یکی دیگر شکر تصدیق و سوم شکر ندا، و چهارم شکر خدا.

و اول کسی که نماز پسین (عصر) گزارد یونسی بود که چون از نرسیدن عذاب به قوم خود ناشکری کرده بود، گرفتار خشم خدا شد و به زندان شکم ماهی رفت! پس از غفوالاهی و بخشش خدائی، چون از شکم ماهی بیرون شد، خود را از این چهار تاریکی رها ورسته دید: تاریکی لغزش، تاریکی شب، تاریکی آب، تاریکی شکم ماهی! و بشکرانه رهایی از آن چهار تاریکی، چهار رکعت نماز گزارد.

و اول کسی که نماز شام گزارد عیسی (ع) بود که بی پدر به وجود آمد، در شکم مادر تورات و انجیل خواند و در گهواره سخن گفت! بشکرانه این سه نعمت، سه رکعت نماز شکر بجا آورد، به رکعت اول نفی خدائی از خود کرد و به رکعت دوم اثبات خدائی در دو کتاب آسمانی کرد، و به رکعت سوم اقرار به یگانگی خدا کرد!

و اول کسی که نماز شام خواند موسی بود که نواخته خالق بی عیب و مخصوص تحفه غیب، و مز دور شعیب بود! چون مدت چوپانی سرآمد اندیشه وطن کرد، شب فرا رسید، باد تند وزید، باران گرفت و برق جهید، گرگ در گله افتاد، و عیالش را درد زه خاصت، سرگردان در آن وادی بی پایان، بی سرو سامان بزبان حال می گفت:

به هر کوفتی مرا تا کی دوانی      زهر زهری مرا تا کی چشانی!

آری، بی رنج کسی گنج ندید، بی اندوه کسی به دولت نرسید. آنگاه بجانب طور شعاع نور دید و ندای خداوند غفور شنید، که موسی را چهار غم بود، غم عیال و فرزند و برادر و دشمن، ندا آمد ای موسی غم مخور و اندوه مبر که رها ننده از غم و برنده اندوه منم. موسی برخاست و چهار رکعت نماز بشکرانه چهار نعمت گزارد که هر بنده مؤمن این چهار رکعت نماز گزارد، بشرط صدق و صفا و وفا و اخلاص، عیال و فرزند و برادر او را کفایت کند و بر دشمن پیروز شود و از غم و اندوه برآید چنانکه هر چهار نعمت را خداوند به موسی داد<sup>(۱)</sup>.

(۱) خواب بیدار باش ۱ روز چهارشنبه ۱ شعبان ۸۰ = برابر ۲ آذر ۴۰ - که تفسیر آیه حافظوا علی الصلوات از سوره بقره آیه ۲۳۸ - از روی تفسیر کشف الاسرار خلاصه می کردم راجع به انتساب نماز بامداد به حضرت آدم و نماز ظهر (پیشین) به حضرت ابراهیم و نماز عصر (پسین) به حضرت یونس و نماز شام به حضرت عیسی و نماز عشا به حضرت موسی که می نویسند همه آنها بشکرانه شماره بلائی که از آنها دفع شده بانعمتی که بآنها رسیده رکعات نمازهای مذکور را انجام دادند! در اندیشه فرو رفتیم!

حقیقت این است که من در این انتساب و تعقیق دو چار شک و تردید شدم زیرا پنج نماز مسلمانها ۱۷ رکعت آنرا در تفسیر معراج خوانده بودم که خداوند بر امت محمد واجب کرد و پیش از آن باین کیفیت نمازی مقرر نبوده تا پنج پیغمبر هر یکی یک نماز را بجا آورده باشد!

شب همان روز (پنجشنبه ۲۲) دمادم سحر و اذان صبح خواب دهمد بایک نفر رفیق بزرگوار که شناسائی او در نظرم نمانده، راهی را بسوی بیابان می نمودیم بی آنکه بنده مقصد را بدانم!

همین قدر می دانم که روز روشن و هوا کمی سرد و با کمال راحتی و لذت و با کمی شتاب در شعاع آفتاب راه میرفتیم تا نزدیک تپه بزرگی رسیدیم که آفتاب غروب کرد و رفیق راه مرا تنها گذاشت و رفت! همینکه من گوشه ای از تپه را دور زدم هوا تاریک و سرد شد! وحشت وجود مرا احاطه کرد! خواستم از همان راه که آدمم برگردم افسوس راه بواسطه تاریکی گم کردم، هماندم متوجه شدم که چشم بی عینک من راه را از جاه نمی شناسد و من عینک را فراموش کرده بودم. در حال سرگردانی و وحشت و نگرانی که بر می گشتم، خود را کور کورانه بیای تپه رسانیدم که راه بکلی گم و ناپیدا بود! لیکن در تمام طول راه برگشتن، همواره می دیدم که طرف راست من روشنائی از محلی نمایان است و من پیش خود خیال می کردم اگر راه بجائی نبردم رو به آن روشنائی روم لیکن مثل آنکه راه آن هموار نبود و پستی و بلندی داشت با آنکه چند صد قدم پیش نبود!

## تفسیر لفظی

۲۴۵- مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . کیست که خدا را وامی دهد وامی نیکو پس آنرا چند برابر کند ؟ و خداوند روزی را تنگ می کند و می گشاید و فراخ میکند و همگی بسوی او برگردانده میشوند .

۲۴۶- أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدَ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ لَهُمْ ابْنُ مَرْيَمَ لَنَا مَلِكٌ نَقُاتِلُ فِيهِ سَبِيلَ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ . آیا آگاه نشدی از گروهی از فرزندان یعقوب بعد از موسی هنگامی که به پیغمبر خود گفتند : برای ما پادشاهی برانگیز از میان ما تا در راه خدا جنگ کنیم ! گفت : آیا شما هیچ برآید و تصوری کنید که اگر بر شما جنگ نویسد ، باز نشینید و جنگ نکنید ؟ گفتند : چه رسد ما را که جنگ نکنیم در حالی که ما را از خانه بیرون و از فرزندانمان دور کرده اند ! پس همینکه جنگ بر آنها نوشته شد ، پشت به فرمان کردند و برگشتند جز شماره کمی از آنها و خداوند به ستم کاران دانا است !

۲۴۷- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا ائْتِنَا بِآيَةٍ كُنْ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ

← خلاصه ، درهای تپه از شدت ترس و وحشت و ناامیدی و خستگی روی زمین دراز کشیدم و گفتم همین جاسی خوابم تا بمرم و به زمین فرو روم ، خواب رفته و نرفته بیدار شدم خود را در اطاعتی دادم مجلل و روشن که جماعت زیاد غریب و خودی در آنجا جمعند و من هنوز بحال دراز کش هستم ناگهان شخصی که گویا همان رفیق نیم راه بود که گوئی سرباز آن جماعت بود مرا دید و پوزخندی زد و احوال پرسید ، گفتم چون عینک نداشتم شب در بیابان تاریک راه را گم کردم و درهای تپه به قصد مردن دراز کشیدم ، اکنون می بینم که چگونه باهم در این اطاق هستیم ؟ و آنکه بلند شدم و در همان حال از خواب بیدار گشتم - و او در زمین احوال پرسی مثل آنکه مرا اسیدواری داد و دل جوئی کرد ! چون بنده مطالعاتی در تعبیر خواب دارم پیش خود چند تعبیر کردم : ۱- رفیق نیم راه بواسطه تردید در قصه نمازها که من داشتم و شاید در زمین راه به او حکایت کرده باشم رنجیده و از من جدا شده تا من متنبه گردم !

۲- تاریکی و سرما و سرگردانی هم اثر همان شک و تردید و دودلی من بوده که آنها را در برابر من پدیدار کرده !  
۳- نداشتن عینک هم رمز کمبود یا نبودن دیده بصیرت حقیقی در فهم تفسیر قرآن کشف الاسرار بوده که روی چشم من نبوده و من دوچار تاریکی شده ام ! و کور خوانده بودم !  
۴- تاریکی و وحشت و تسلیم به سرگ شدن هم که بواسطه تردید و شک بوده مرا بناچار تسلیم به زمین و سرگ یعنی صبر و بردباری و تحمل کرده !

۵- روشنائی ست راست هم همان کتاب کشف الاسرار است که در دست رس من و مورد امید من و تکیه گاه ایمان و پناه من به خداوند است !

۶- بیدار شدن در آن افاق روشن در میان جماعت و آرام شدن خیال من و دیدن رفیق نیم راه دلیل بر رهائی از این شک و تردید و غم و اندوه است و روزنه امید به هدایت و توفیق است !

باوجود این برای اطمینان خاطر ، باسدادان بعد از نماز به کلام خداوند برای تعبیر آن خواب تفال زدم بالای صفحه سوره الم نشرح لك صدرك يا بسم الله الرحمن الرحيم بود ! هزارشکر خدا کردم و ستنبه شدم ! !

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . پیغمبر آنها (شموتیل) به آنان گفت خداوند طالوت را بر شما پادشاه قرار داده، گفتند: او چگونه پادشاه ما باشد در صورتیکه ما از او سزاوارتریم که او نه از سبب پیغمبر است و نه از سبب پادشاه و نه آنکه مال زیاد دارد! - چون طالوت از نواده های بنی یامین بود که آب فروش بود و بهمین نظر او را (آب آب) گفتند و در سبب او نه پیغمبری بود نه پادشاهی . چون پیغمبری در سبب لاوی بود که به موسی رسید و پادشاهی در سبب یهودا بود که به داود رسید، پیغمبر گفت خداوند طالوت را بر شما برگزیده و او را فزونی در دانش و در جسم و قد و بالا داده و خداوند بهر کس که بخواهد ملک خود را می دهد و او فراخ توانا و دانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴۵- مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا .. تا آخر آیه . خداوند در این آیت بندگان را می نوازد، هم توانگران را و هم درویشان را ، توانگران را می نوازد که از آنها وام می خواهد و وام از دوستان خواهند ، و درویشان را می نوازد که وام را از بهر ایشان می خواهد و تا عجزی نباشد برای او در خواست وام نکنند، و گاه ضرورت باشد که وام از غیر دوستان خواهند ، چنانکه مصطفی درع خود را نزد یهودی گرو گذاشت و وام گرفت!

لطیفه - یا - کرامت : روزی علی مرتضی (ع) در خانه شد ، دید حسن و حسین پیش فاطمه زهرا گریه می کنند، پرسید روشنائی چشمان من و میوه دل و سروجان من چرا می گریند؟ فاطمه گفت: اینها گرسنه اند و یک روز گذشته که هیچ نخورده اند! علی پرسید این دیگر بر سر آتش چیست؟ گفت: دردیگ تنها آب است که برای دل خوشی فرزندان بر سر آتش نهاده ام! علی دلتنگ شد عیاشی داشت بیزار برد و بفروخت و با شش درم بهای آن خوراکی خرید و بسوی خانه باز می گشت که سائلی می گفت: آیا کسی در راه خدا وام میدهد که چند برابر گردد؟ علی همه آن خوراکی به او داد و چون بخانه بازگشت فاطمه پرسید آیا توفیق یافتی و چیزی آماده کردی؟ گفت آری لیکن همه آنرا به بی نوائی دادم فاطمه گفت: چه خوب کردی، تو همیشه توفیق به کار خیری یابی! - علی برگشت که برای نماز به مسجد شود در راه کسی را دید که گفت یا علی این شتر را من فروشم، علی گفت: نتوانم خرید که بهای آن ندارم، آن کس گفت: بتو فروختم تا هر وقت که غنیمی یا عطائی از بیت المال به تو رسد به من باز دهی! علی آن شتر را به ۶۰ درم خرید و فرآ پیش کرد که ناگهان کس دیگر رسید و گفت یا علی این شتر را بمن بفروش، علی گفت فروختم، به چند می خواهی؟ گفت ۱۲۰ درم می خرم علی راضی شد و پول را گرفت نیمی از آن به برگشت و ام داد و نیم دیگر را بکار خود برد که محمد (ص) رسید و قصه را از علی شنید و فرمود: فروشنده جبرئیل و خریدار میکائیل بوده و این آن وامی بود که به آن سائل دادی!

وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ .. تا آخر آیه .. قبض و بسط در دست خدا است ، کار او دارد و حکم او راست ، یکی را دل از شناخت خود در بند گیرد ، یکی را در انس بر او گشاید ، یکی در تنگنای ترس سرگردان ، و یکی در میدان امید شادان ، یکی از قهر قبض وی هراسان ، یکی بر بسط مهر او نازان!

پیر طریقت گفت : خدا یا گهی بخود نگرم ، گویم از من زارتر کیست ؟ گهی بتونگرم گویم از من بزرگوارتر

کیست ؟

گویم گمن از هر چه به عالم بترم!  
از عرش همی به خویشتن در نگرم!

گاهی که به طینت خود افتد نظرم  
چون از صفت خویشتن اندر نگرم!



## تفسیر لفظی

۲۴۸- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . پیغمبرشان گفت: همانا نشانه پادشاهی او این است که تابوت بشما آید که در آن آرامشی است از طرف خداوند و باقی مانده آل موسی و آل هارون است که فرشتگان آنرا بردارند و این برای شما نشانه ایست که پادشاهی طالوت از جانب خدا است! اگر شما ایمان دارید دانید که چنین است .

۲۴۹- فَلَمَّا أَفْصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ . پس چون طالوت با سپاه خود از شهر به هامن آمدند گفت: خداوند شمارا به جوی آب آزمایش می کند پس هر کس از شما از آن جوی آشامید از من نیست . و هر کس (جز جرعه ای) از آن نوشد از من است ، پس جز شمار کمی ، باقی همه از آن آب نوشیدند و چون از آن جوی با کسانی که ایمان آورده بودند بگشتند ، گفتند ما را توان جنگ با جالوت و سپاه او نیست! آنانکه به روز رستاخیز و دیدار خداوند ایمان داشتند گفتند چه بسا سپاه اندک که سپاه بسیار را شکست داده و بر آنها پیروز شده است! و خدا با صبردارندگان است .

۲۵۰- وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامنا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . و چون با جالوت و سپاه او روبرو شدند گفتند خداوند اشدکیایی بر ما فروریز و گامهای ما را پیش دشمن استوار گردان و ما را بر گروه کافران باری ده!

۲۵۱- فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ . پس خداوند سپاه جالوت را بشکست و داود جالوت را کشت و خداوند او را پادشاهی داد و حکمت آموخت و اگر نه بود باز داشت خدا مردمان را گروهی به گروه، هر آینه فساد و تباهی روی زمین فرای گرفت و لکن خداوند بر جهانیان بافضل و عنایت است .

۲۵۲- تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . این است آیات خداوند و سخنان او که به حق بر تویی خوانیم و تواز فرستادگان حق به همه مردم هستی!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴۸- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ... تا آخر آیه . هر کس بر بساط دولت دین ، از جام معرفت شربتی یافت ، ساقی آن شربت سکینه و آرامش خاطر بود و سکینه آن قوم تابوتی بود که از آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب به موسی و هارون و از آنها به شموئیل رسید و در آن تابوت عصای موسی و عصای هارون بود که خداوند به سبب آن آنها را

از چنگال دشمن رها و از مکن غیب برای آنها فرستاد که باعث دل‌گرمی و پیروزی آنان گردید!

**لطفیه:** نوشته‌اند که این تابوت (صندوق عهد) از چوب شمشاد زرانندود شده باندازه سه گز دردوگزر! که در آغاز نزد آدم بوده پس از آن به شیت و ابراهیم رسیده و از او به اسماعیل و اسحق و از او به یعقوب و از او به موسی رسید که در حین رحلت عصای خود را در آن نهاد و به یوشع بن نون سپرد تا آخر بدست داود رسید!

**شبهی گفت:** از آنجا که حقایق سرآست، پرده‌ها گشودند و حجابها برداشتنند تا بسی کارهای غیبی بر ما کشف شد، دوزخ را دیدیم بسان اژدهائی غرّنده و شیرینی درنده که به خلق می‌بازید و آنانرا به دم در خود می‌کشید، مرا دید از من نصیب خواست، من هرچه اعضا و جوارح داشتم به او دادم و باک نداشتم از سوختن آن که بواسطه سوز باطن خودم پروای سوز ظاهر من نبود!

**پیر طریقت فرمود:** همه آتشنا تن سوزد و آتش دوستی جان. و با آتش جان سوز شکیبائی نتوان!

**گر بسوزد گو بسوزد گر نواز د گو نواز**

**عاشق آن به، کومیان آب و آتش در بود**

**شبهی گفت:** چون نهاد و کالبد را به آتش دادم نوبت به دل رسید! از من دل خواست گفتنم در بزم و باک ندارم، ندا آمد، ای شبهی دل را بکَن کن که دل نه از آن تو است و در تصرف تو! دل در قبضه تصرف ما است! ای شبهی اگر ناچار دل، باید سوخت دروغ باشد که باین آتش صورت بسوزی، پس باری به آتش عشق بسوز!

**دل را تو بناز عاشقی بریان کن**  
**گر زانکه به راه پِشت آید معشوق**

**و انگاه نظر زد دل بسوی جان کن**  
**این جمله به پیش پای او قربان کن!**

### ❁ تفسیر لفظی ❁

#### جزو سوم:

۲۵۳- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ  
 دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَىٰ بْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ  
 مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ  
 وَلَوْشَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ. آن پیغمبران و فرستادگان بعضی را بر بعضی دیگر برتری  
 دادیم! از آنها کسی است که خدا با او سخن گفت، و بعضی را به درجه‌های بالاتر رسانید و عیسی پسر مریم را روشنی‌ها  
 و معجزه‌ها دادیم و او را به روح پاک‌نیرودادیم، و اگر خدای خواستی ایشان پس از آن با هم اختلاف و جنگ و کشتارنداشتند،  
 با آنکه نشانه‌ها و معجزه‌های درست به ایشان آمد! و لکن مختلف شدند! برخی از ایشان گرویدند و گروهی دیگر کافر  
 شدند و اگر خداوند می‌خواست اختلاف و قتال نمی‌کردند و لکن خداوند آن کند که خواهد (و مصلحت داند).

۲۵۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ  
 وَلَا خِلاَةَ وَلَا شَفَاعَةً وَالْكَافِرُونَ هُمْ الظَّالِمُونَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه ما به شما روزی  
 دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی آید که نه خرید و فروش و نه دوستی و نه خواهش و نه سفارش، سودی نداشته باشد  
 و (بدانید که) ستم‌کاران همان کافرانند.

## ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۲۵۳- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ .. تا آخر آیه . خداوند می فرماید ما پیغام بران را بریکه دگر فضل و فزونی دادیم، که همه آنها برتر از همه آدمیانند و مرسلان، مهبانان از دیگر انبیاء اند، و اولوا العزما برتر از دیگر رسولانند، بعلاوه هر یک را به صفتی خاص متصف نمودیم، چنانکه آدم را به کرامت در خلقت، نوح را در اجابت دعوت، ابراهیم را در خلیت و دوستی. داود را به فرستادن زیور، سلیمان را به سخن گفتن با مرغان، موسی را به مناجات و مکالمه کردن، عیسی را از مادری پدر آفریدن و زنده در آسمان نگاه داشتن؟ محمد را به قرآن و معراج خاص گردانیدن!

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا .. تا آخر آیه . یعنی اگر خدای خواستی که مؤمنان با کافران جنگ نکنند هرگز به عقوبت کفرشان با آنان قتال نمی کردند! و این آیت رد بر قده ریان است که خواست حق را تابع خواست خلق می دانند! خداوند در آیه، اضافت مشیت را بطور کلی با خود کرد و نفی محاربه با کافران را به نخواستن خود حواله فرمود<sup>(۱)</sup>! عقیده قدریها یعنی اختیاریها: معتزلان و قدریها معتقدند که اطاعت و معصیت خدا هر دو در مشیت خلق است باین جهت قدری نمی گوید: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - در صورتیکه ایمان به قده ریان است که خداوند در ازل هر چه بودنی است از افعال و اقوال بندگان از خیر و شر، ایمان و کفر، اطاعت و معصیت، همه را تقدیر فرمود و در لوح محفوظ ثبت شده، در حقیقت عمل بنده کسب خود او است ولی آفریده خدا است یعنی خدا آفریدگار و بنده مکتسب است و میان قضا و حکم فرقی نیست و قضا و قدر بمعنی علم نیست چنانکه قدر ریان و معتزلیان عقیده دارند! نه قده ری را رسد که گوید هر چه خواهم کنم، نه جبری را رسد که گوید بنده را اختیار نیست، عقیده مسلمانانی که از گروه معتزلی و اشعری دور و از جبری محض یا قده ری محض بودن برکنارند، این است که بندگان را اختیار کامل است و این اختیار به مشیت و خواست خداوند است تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد<sup>(۲)</sup>.

لطیفه: گویند مرد قدری، جبری را گفت که مسلمان شو، گبر گفت تا خدا چه خواهد! قده ری گفت: خدا می خواهد ولی شیطان نمی گذارد، گبر جواب داد: شگفتا این عجب کاری است که خواست شیطان برخواست خداوند غلبه دارد!

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ .. تا آخر آیه . پیغمبران همه نواختگانند، خاصه مرسلان که برگزیدگانند ولیکن نه چون پیغمبر ما محمد عربی و مصطفی هاشمی که سید همه آنها است :

چنانکه آدم را گفتند: و شراب انس در جام قدس نوش کن، به سرای سعادت نظری کن، به سرای شقاوت گذری کن، بهستان فضل در نگر، فرزندان را خبر ده، که ایشان امت کسی هستند که فرزندان نجیب آدم است!

(۱) مفسران راجع به مشیت و قدر نوشته اند: خداوند در ازل آنچه از خوبی و بدی و گنهار و کردار و ثواب و گناه بندگان بود آفرید و در لوح محفوظ مقدر کرد، ولی کردار بنده، کار و کسب خود او است که خداوند آفریده و اختیار عمل با خود بنده و به مشیت الهی است، تا خدا نخواهد بنده نتواند خواست و نتواند کرد و این همان امر میان دواسر است که حضرت صادق (ع) فرموده است .

(۲) راجع به جبر و یا تفویض در کتاب (چهارراه خداشناسی) تالیف نگارنده هر دو عقیده با دلیل عقلی و نقلی رد شده و عقیده (امر میان دواسر) ثابت شده است .

ادریس را گفتند: رو، بر این معراج روحانی، بر این گلشن بلند بر شو، نیک تأمل کن، دور هر فلکی وسیر  
هر اختری را بسانِ مردِ ستاره شناس نیک بنگر، تا روزگار سعادت کی رسد؟ که سراپرده شرع مطهر بزند ورشته آنرا  
از قاف تا قاف بکشند!

ابراهیم خلیل را امر آمد که به سانِ کلدخدا باش، در زمین حجاز و خطه حرم را نشان برکش. بعد از آن موسی را  
امر آمد که به سانِ سپه سالار، عصا بلند کن و با آن مرد طاغی جنگ کن تا در صفت درویشان امت محمد در آید و سر  
به سجده نهند. سپس عیسی را خطاب آمد که در آسمان چهارم می باش که در آخر عهد که دشمن دولت محمد بیرون  
آید، از مرکز چهارم گام بر صخره بیت المقدس نه و آن دشمن را هلاک کن!

پس آدم به سان مزده دهنده، ادریس به سان منجم، ابراهیم به سان کلدخدا، موسی به سان سپه سالار،  
عیسی به سان مبشر و حاجب، همه جهان را بهر محمد آراسته و شرع او همه شرعها را نسخ کرده که کار همه کار او،  
شرع همه شرع او، عزت همه عزت او است، که اگر جمال و عزت او نبودی، پرگار قدرت بردار بر وجود نگشتی!

گر نه سبب تو بودی، ای در خواب  
آدم نزدی دمی، درین گوی خراب  
هجرت تو گر زمانه دیدی در خواب  
گشتی دل و جان این جهان آتش و آب!

### تفسیر لفظی

۲۵۵- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا  
فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا  
يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا  
وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. خدائی که نیست خدائی جز او، زنده و پاینده است، او را نه نیم خواب گیرد و نه خواب، هر چه  
در آسمان و زمین است او راست، کیست که نزد او شفاعت کند جز به اذن خود او؟ داناست به آنچه بوده و خواهد بود،  
مردم به چیزی از دانش خدا نرسند جز آنکه او بخواهد، کرسی او آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگاهداشت آسمانها  
و زمین بر او گران نیست و او برتر و مهتر است.

۲۵۶- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ  
فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ نَفْسًا لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اکراه و اجباری در دین داشتن  
و ایمان آوردن نیست، راه راست از کژراهی (بواسطه پیغام رسول) نموده شده پس هر کس به معبودی جز خدای یکتا  
کافر شود و بخدای یگانه ایمان آورد، دست در گوشه استواری زده که آنرا شکستن نیست و خداوند شنو و دانایا بهر چیز است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵۵- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ... تا آخر آیه<sup>(۱)</sup>. خدائی که الاهیت ویژه او است. ربوبیت کرم او است،

(۱) نوشته اند: روزی کسی در راهی بسته ای یافت که در آن چیزهای گران بها بود و آیه الکرسی هم پیوست  
آن بود، آن کس بسته را به صاحبش رد کرد! او را گفتند چرا این همه مال از دست دادی؟ گفت: صاحب مال عقیده  
دلشته که این آیت مال او را از دزد نگاه بیدارد و من دزد سال هستم نه دزد دین! اگر آنرا پس نمی دادم در عقیده صاحبان  
آن خللی راجع به دین روی می داد! آن وقت من دزد دین هم بودم!

احدیّت صفت او است ، صمدیّت سیمت او است ، نبوتش آحدی است ، وجودش صمدی ، بقائش ازلی و صفاتش سرمدی است ، الله نام خاص او است و بها و او ابدی ، جمال او قیومی ، جلال او دائمی ، خود کردگار ، جهان را آفریدگار ، خلق را نگهدار ، گناه را آمرزگار ، دل عارف را یادگار .

بر یاد تو بی تو روزگاری دارم در دیده ز صورتت نگاری دارم  
 الله یعنی خدائی که یادگار دل دوستان ، شاهد جان عارفان ، سورراز و الهان ، شفاء درد بیماران ، چراغ سینه موحدان ، نور دل آشنایان و مرهم درد سوختگان است .

اندر دل من عشق تو چون نور یقین است بر دیده من نام تو چون نقش نگین است  
 در طبع من و همت من تا به قیامت مهر تو چو جان است و وفای تو چو دین است  
 جنید گفت : هر کس به زبان یاد خدا دارد و بنام او نازد ، آنگاه دل خویش را با مهر دیگری پردازد ، تازیانه عتاب سیاست در قیامت بدو رسد اشگفتا کسی که او را یافت دیگری چه جوید ؟ و آنکه او را شناخت به دیگری چون پردازد ؟

چشمی که تو را دید ، شد از درد معافی جانی که تو را یافت شد از مرگ مسلم  
 پیر طریقت گفت : ای سزای کرم ، ای نوازنده عالم ، نه با وصل تو اندوه است و نه با یاد تو غم .  
 لا اله الا هو . خدائی که نیست معبود به سزا جز او ، دستگیر خستگان نیست جز توفیق جمال و لطف او ، نوازنده تیمان نیست جز منشور کرم او . بار خدائی که دلهای دوستان بسته بند و فای او ، جانهای مشتاقان در آرزوی لقاء او ، ارواح عاشقان مست از جام و لای او ، آرای خستگان از نام و نشان او ، سرور عارفان از ذکر و پیغام او .  
 الْحَيُّ الْقَيُّومُ .. تا آخر آیه . خداوند زنده پاینده ، دارنده نوازنده ، بخشنده پوشنده .  
 شبلی را گفتند طعام و شراب از کجا است ؟ گفت یاد خدا طعام من ، و ثناء خدا لباس من ، و شرم از خدا شراب من ، نفس من فدای دل من ، دل من فدای روح من ، روح من فدای خدای من .

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ . آن کیست که پندارد بی خواست او کاری سازد ، بی دانش او نفسی بر آرد ؟ و بی او به او رسد (۱) ؟

پیر طریقت گفت : خدا یا ، پسندیدگان تو را بتوجسند و بیوستند ، ناپسندیدگان تو را به خودجسند و بیگسندند !  
 نه او که پیوست به شکر رسید ، نه او که گسست به عذر رسید . ای برساننده در خود و رساننده بخود ، برسانم که کس نرسید بخود !

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ . هر چه در آسمان و زمین است ، حرکت و سکون ایشان و اندیشه خاطرشان خدای داند ، روش و جنبش از قدرت او درمی آید و با حکم او می گردد ، پس او را خدائی شاید که نه و اماند ، نه درماند ، نه فروماند ، پوشیده ها داند و رازها را پوشد .

وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ .. تا آخر آیه . اشارت به جهت و مکان است ، کرسی نه علم است

(۱) نوشته اند : روزی پیغمبر در خانه نشسته بود که حسن و حسین (ع) بیامدند و یکی بر زانوی راست و دیگری بر زانوی چپ خود نشاند و آنها را بی در پی بوسید اچهر گیل آمد و گفت : ای محمد ، خداوند سلام میرساند و می گوید مقدر این دو فرزند ، شهادت یکی است با زهر و دیگری با شمشیر ! اگر خواهی که آنها را از این شهادت برکنار کنم ، تواز ساعت دور خواهی شد ؟ و اگر شفاعت است خواهی تسلیم شهادت آنها باش ، حضرت شهادت آنها را پذیرفت !

که آن راه بی‌راهان است، تأویل نادانان است، کرسی قدّم گاه است، خدا از همه برتر به علم خود، از همه نشانها برتر به قدر خود، از همه اندازها برتر به عزّ خود، آفرینش آسمان و زمین خود کرد و از خود نشان داد، آنهم به اراده خود نه به نیاز و حاجت خود! که خدا هر کار کند بخواست خود کند، نه به حاجت خود به کس! که اورا به کس حاجتی نیست، خداوندا دل‌های ما را از گمراهی نگاه دار و از شور و حیرت رسته دار!

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۲۵۷- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. خدا یار مؤمنان است که آنها را از تاریکی‌ها بروشنایی آورد و آنان که کافر شدند یاران آنها بتها هستند که خداوند آنها را از روشنایی بتاریکی‌های برترد و ایشان آتشیانند.

۲۵۸- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. نه بینی آن مرد که با ابراهیم که اورا خداوند پادشاهی داده، حجّت آورد وقتی که ابراهیم به او گفت: خدای من زنده میکند و می‌میراند، آن جبار هم گفت من هم مرده زنده میکنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت خداوند هر روز آفتاب را از سمت خاوری آورد، تو آنرا از سمت باختر بیاور! آن کافر در جواب درماند و بی‌سامان گشت و خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی‌کند.

۲۵۹- أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَتَىٰ يَٰحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهُا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. یامانند مرد دیگری (عزیز پیغمبر) که به شهری گذشت که جمگی فرو ریخته و دیوارها افتاده! پیش خود گفت خداوند چگونه این شهر و مردمش را باین نابودی و تباهی دوباره زنده می‌کند؟! پس خداوند او را صد سال میراند و از آن پس او را زنده کرد و پرسید چند مدت درنگ کردی؟ گفت یک روز یا پاره‌ای از روز! جبرئیل او را گفت نه، بلکه صد سال درنگ کردی! نگاه به طعام و شراب خود کن! که در این مدت نگذیده و فاسد نشده! و به خر خورش نگر! و ماتورا برای مردمان مایه شگفتی قرار میدهم، نگاه به استخوانهای خر کن چگونه آنها زنده می‌کنیم و آنها گوشت می‌پوشانیم! پس چون عزیز پیغمبر حال را بدان منوال بدید و حقیقت بر او هویدا گشت گفت: میدانم که خداوند بر هر چیزی توانا است.

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۲۵۷- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا. تا آخر آیه. می‌گوید: خداوند یاری دهنده مؤمنان، کارسازنده آنان و دوست راهنما و دل‌گشای ایشان است.

درخبر، از رسول خدا نقل شده که فرمود: اگر کسی خانه کعبه را آتش زند و خراب کند گناهِش آن قدر نباشد که به دوستی از دوستان خدا اهانت کند و خواری روا دارد! کسی پرسید دوستان خدا کیانند؟ فرمود: مؤمنان همه دوستان خدایند که آنان را از تاریکی بروشنائی آورده و چنانکه خداوند فرموده که من مولای مؤمنان هستم و کافران مولی ندارند! درآیه دیگر خداوند فرموده: نَحْنُ أَوْلِيَاكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِشَارَتِ اسْتِ بِهٖ اَنْكِهٖ بَا ضَعِيفَانِ رَفَقَ بِيَشْرَ كُنْتَد، و عَاجِزَانِ اَبَشْرَ نَوَازِنْدَ كِهٖ جَسَارَتِ دَعْوَى اَشْنَائِي نَدَارِنْدَ و اَز اَنْكِهٖ خُوْدِرَا اَلُوْدَهٗ دَانِنْدَ زَبَانَ كَفْتَارِ نَدَارِنْدَ، پَس هِر كَسِ دِر مَانِدِهٖ تَرَا سَتِ بِهٖ دُو سَتِ نَز دِي كَثْرَا سَتِ و هِر كِهٖ شَكْسْتِهٖ تَر بِهٖ دُو سَتِي سَزَاوَر تَر! دِر خَبْرَا سَتِ كِهٖ چَوْنِ رُو ز سَتَاخِي ز يَكِي اَز اَنْ شَكْسْتِهٖ و سُو خْتِهٖ هَا رَا بِهٖ حَضْرَتِ بَرِنْدَ خُدَاوِنْدَ اَزَاوَر پَس دِنْدِهٖ مَن چِهٖ دَارِي؟ كُو يَدِ: دُو دَسْتِ نَهِي اُو دَلِي پَر دَرْدِ، جَانِي اَشْفَتِهٖ و حِيْرَانِ، دِر مَوْجِ اَنْدُوْهٖ و غَمَانِ، خُدَاوِنْدَ فَر مَآيَدِ هَمَّ چَنَانِ بَرُو تَا سَرَايِ دُو سْتَانِ كِهٖ مَن شَكْسْتِگَانِ و اَنْدُوْهٖ نَا كَانِ رَا دُو سَتِ دَارِمِ!

گفتم چه نهم پیش دوزلف تو نثار  
گر هیچ به نزد چاکر آئی یک بار؟  
بیشت بنهم این جگر سوخته زار  
کاید جگر سوخته با مشک بکار؟

داود پیغمبر گفت خدایا، اعضاء تن را با آب بشویم تا از پلیدی پاک شود، دل را با چه شویم تا از غیر تو پاک گردد؟ فرمان آمد دل به آب حسرت و اندوه بشوی تا پیاکی بزرگ رسی! گفت: خداوندا، حسرت و اندوه از کجا آرم؟ فرمود: ما خود اندوه فرستیم ولی بشرطیکه دامن در دامن اندوه گینان بندی! پرسید: بارالها، نشانی آنها چیست؟ گفت: همه روزه آفتاب را می نگرند تا کی فرو شود و پرده شب انداخته شود تا ایشان در خلوت گاه کوبند و همه شب خروشان و سوزان و گریان با نیاز و گداز، روی برخاک نهاده به آواز مرا می خوانند.

در آن حال از خلاق عالم ندا آمد که ای جبرئیل و میکائیل تسبیح بگذارید که آواز سوخته ای می آید، هر چند بار گناه دارد لیکن درخت ایمان دارد و در آب و گل او مهر ماسرشته! فرشتگان مقرب که از آن روزگار که در وجود آمدند تارستاخیز، دست در کمر بندگی ما زده اند و فرمان را چشم نهاده و در آرزوی یک نظری سوزند! انگشتان حسرت در دهان حیرت گرفته اند که این چیست؟ خدمت اینجا! و محبت و دوستی آنجا! او دیند و پوشیدن بر ما و رسیدن و نادیدن ایشانرا! از حضرت جلال و قادر متعال بآنها جواب میرسد که نهاد آنان معدن سوز و کان اندوه است!

بی جمال سوزِ دردی، نام دین هر گز مبر  
بی جمال شوقِ وصلی، تکیه بر ایمان مکن  
در خم زلفین جان آویز جانان روز وصل  
جز دل مسکین خون آلود راقر بان مکن!

### تفسیر لفظی

۲۶۰- وَاذْقَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلٰى وَاَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَاخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ اَلَيْسَ لَكَ ثُمَّ اَجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ اُدْعُهُنَّ يٰ اَتَيْنَكَ سَعْيًا وَاَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . ياد بياور (ای محمد) هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگار من، مرده را چگونه زنده کنی؟ خداوند گفت: مگر ایمان نیاوردی؟ گفت: آری ولیکن تا دلم آرام شود و به دیدار چشم، یقین افزایش، گفت: چهار مرغ بگیر و آنها را بکش و پاره پاره کن و سرهای آنها را با خود آری پس از آن پاره ای از آن آمیخته در هم را بر کوه ها بنه، سپس آنها را بسوی خود بخوان تا بسوی تو به شتاب آیند و بدان که خداوند توانا و راست دانا است.

۲۶۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . نمون کسانیکه دارائی خود را در راه خدا میدهند همچون نمونِ وسان دانه ایست که هفت خوشه رویابنده و در هر خوشه صد دانه است و خداوند دوچندان کند برای هر کس که بخوهد و اراده اش تعلق گیرد ، و خداوند فراخ بخش و دانا است .

۲۶۲- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . آنانکه اموال خود را در راه خدا صرف و انفاق می کنند و پیرو آن نفقه، منت و آزاری بکسی ندارند ، مزد آنان نزد خداوند است و برایشان بیمی نیست و نه در آخرت اندوهگین باشند .

۲۶۳- قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ . سخنی خوش و نیکو و آرمزش (به اصرار تنگستان) بهتر است از صدقه ای که پشت آن رنجاندن باشد و خداوند بی نیاز و بدار است .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۶۰- وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى .. تا آخر آیه . این آیه به زبان کشف بر ذوق ارباب حقایق ، رمزی دیگر دارد و بیانی دیگر ، ابراهیم مشتاق کلام حق و سوخته خطاب او ، سوزش به غایت رسیده و سپاه صبرش به هرزیمت شده و آتش مهرزبان زده گفت : خدایا بنمای مرا تا مرده را چون زنده کنی ؟ گفت ای ابراهیم آیا ایمان نیاوردی ؟ گفت آری ، لکن دلم از روی شنیدن کلام تو و سوز عشق خطاب تو ریزش شده ، خواستم تا گوئی : آیا ایمان نیاوردی ؟ - مقصود همین بود که گفتمی و در دلم آرام آمد .

#### آرام من پیغام تو و این پایمن در دام تو

لطیفه: گویند کسی با محبوبی سرسوری داشت و همواره می خواست که محبوب با وی سخن گوید و او امتناع می کرد ، عاشق دلباخته سخت درمانده و گرفتار وی بود و در آرزوی سخن گفتن با او ، دانست که او را به گوهر (جواهر) میلی مفرط است ، هرچه داشت بیک دانه جواهر پر قیمت بداد و بیاورد و در برابر او سنگی بر آن نهاد تا بشکند ، معشوقه طاقت نیاورد که بر شکستن آن صبر کند ، گفت ای بیچاره چه میکنی ؟ گفت آن می کنم تا تو گوئی چه می کنی ؟

#### اند دل من قرار و آرام نماند دشنام فرست امرت پیغام نماند!

گفته اند ابراهیم به آنچه از خداوند پرسید زندگی دل می خواست و طمأنینه راز ، که تادل زنده نبود طمأنینه در آن فرو نیاید و بغایت مقصد عارفان نرسد و غایت مقصد عارفان ، روح انس و شهود دل و دوام مهرباست که زبان در یاد ، دل با راز ، و جان در ناز ، زبان در ذکر ، دل در فکر ، جان با مهر . زبان ترجمان دل در بیان و جان با عیان است .

خداوند فرمود: ای ابراهیم ، اکنون که زندگی در مردن است و بقا در فنا ، شو چهار مرغ بکش از روی ظاهر برای تعظیم فرمان ما و اظهار بندگی خویش ، و از روی باطن هم در نهاد خود این فرمان را بجای آر ، طاموس زینت را سر بردار ، با نعیم دنیا و زینتش آرام مگیر :

کم کن کبر - عندلیب و طاموس در تنگ کاینچاهمه با تنگ بینی آنچاهمه در تنگ

غراب حرص را بکش و بر آنچه نماند و زود به سر آید حریص مباش !



چه بازی عشق با یاری، کز وی جان شد اسکنند؟

چه داری مهر بر مهری، کز وی ملک شد دارا؟

شیشه شهوت را باز شکن، هیچ شهوت به دل راه مده که از ما بازمانی!

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی

چو گیوان در زمان، خود را به هفتم آسمان بینی

گفته اند ابراهیم از این پرسش منظورش رؤیت حق و دیدار جمال مطلق بود! چنانکه موسی کرد، با این تفاوت که ابراهیم به رمز دیدارخواست لاجرم جواب به رمز شنید، موسی به صریح جواب خواست به صریح لن ترانی شنید! گفته اند: چون ابراهیم گفت: خدایا، مرده را چگونه زنده کنی؟ ندا آمد که تونیز بنمای که اسماعیل زنده را چگونه مرده کنی، درخواست به درخواست، وفا به وفا! ابراهیم وفا کرد خداوند نیز وفا کرد وی را ثنا گفت!

گفته اند: ابراهیم در این پرسش غایت یقین می خواست، چه که یقین را سه رتبت است: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین. اول از زبان پیمبران به بندگان رسد، دوم به نور هدایت به آنان رسد، سوم هم به نور هدایت و هم به وحی و سنت رسد. ابراهیم خواست تا هر سه رتبت در او جمع شود تا هیچ شبهت به خاطر او نرسد.

۲۶۱- مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... تا آخر آیه. خداوند نواخت درویشان و رعایت نیازمندان به هفت گونه از توانگران خواست یکی از روی امر انْفِقُوا، دوم از روی لطف: قَرْضِ الْحَسَنَةِ سوم از روی وعده: فَرُوقِي: عَشْرَةَ امْتَالٍ، چهارم از روی وعید: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ، پنجم از روی بند و اندرز: الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ، ششم از روی تهدید: لَاتُحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ، هفتم از روی تحقیق: تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

پس باید دانست که در مراعات درویشان و مواسات تنگ دستان، هم کفارت گناهان است هم رضای رحمن، هم شفای بیماران و کشف غمان، و هم پاک دل و جان، هم نواخت و پذیرش خداوند جهان.

### تفسیر لفظی

۲۶۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَمَّوَانَ عَلَيْهِ ثُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. ای کسانی که ایمان آوردید، صدقه های خود را بامنت و آزارتاه نمازید، مانند کسی که مال خود را از روی ریاکاری بر دیدار مردمان انفاق می کند! در حالیکه نه به خدا و نه به روز رستاخیز ایمان دارد! نمون چنین کسی نمون سنگ خاره نرم است که به آن خاک خشک باشد و بارانی به آن رسد و آنرا سخت و بی بهره کند که هیچ نتوانند از آن بهره مند شوند و خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

۲۶۵- وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَشْبِيهًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِيبْهَا وَابِلٌ قُتِلَ وَاللَّهُ يَمَاتِعْمَلُونَ بِصَبْرٍ. نمون کسانی که مالهای خود را به قصد خشنودی خداوند و برای ثابت کردن نیت خویش در اخلاص بخداوند انفاق می کنند، درست به سان بستانی است که روی بلندی تپه ای قرار دارد که بارانی به آن رسیده و میوه و حاصل آن

دو برابر شده و اگر هم باران تند بآن نرسیده بارانی کم و هموار به آن رسیده، و خداوند به آنچه میکنند بینا ودانا است.

۲۶۶- آیوَدُ أَحَدَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِّنْ تَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَةٌ ضَعُفَاءٌ فَأَصَابَهَا عِضَابٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. آیا کسی از شما دوست دارد که باغی داشته باشد از خرما استان و انگورستان که جویها از زیر درختان آن جاری است و در آن از همه گونه میوهها است و صاحب بستان پیرشود در حالیکه دارای فرزندان خرد و ناتوان است، پس ناگهان گرد بادی برآید که در آن آتش زهرناک باشد و آن باد سموم بستان را بسوزاند؟ چنین است بیان خداوند در سخنان خویش، شاید شما در آن اندیشه کنید و آگاه شوید.

۲۶۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَنِّي حَمِيدٌ. ای کسانی که ایمان آوردید، انفاق کنید از مالهای پاک که بدست آوردهاید و از آنچه که ما برای شما از زمین بیرون آوردهایم و آهنگ بدتر دادن بعنوان صدقه و زکات نکنید که خود شما در داد و ستد کالای بدر را نخواهید پذیرفت! مگر آنکه چشم بپوشید و مسامحه کنید و بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است.

۲۶۸- الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. دیوشمارا به تنگ دستی و ناداری وعده میدهد و خداوند شمارا آفرینش و افزونی مال وعده میدهد و خداوند فراخ توان و فراخ بخش ودانا است.

۲۶۹- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ. خداوند دانش را بهر که خواهد می دهد و هر کس را که دانش دادند او را خوبیهای فراوان دادند و از این موهبتها و نعمتهای الهی پند نگیرند مگر دارندگان خیرد و اندیشه.

۲۷۰- وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنَ الْأَنْصَارِ. آنچه از نفقه می دهید و یا نذری می کنید خداوند آنرا میداند و هرگز یارستم کاران نیست.

۲۷۱- أَنْ تُبَدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. اگر صدقه آشکار دهید، نیک است و اگر پنهانی به تنگ دستان بدهید برای شما بهتر و نیکوتر است و گناهان شمارا محو می کند و سترده میشود و خداوند به آنچه شما می کنید بینا ودانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶۴- لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ.. تا آخر آیه. خداوند می گوید: ای شما که ایمان آوردید و دست به حلقه بندگی ما زدید و به جمل عصمت ما درآویختید، راه بندگی نه آنست که به گیرد خود نگرید و در طاعت بر مامنت نهید! که هر چه شما کنید به توفیق و اراده ما است، دلت که گشاده شد ما گشادیم، توفیق که یافتی ما دادیم، احسان به درویش که کردی ما خواستیم، پس همه منت ما است که ساختن همه از ما و پرداختن بر ما. رسول اکرم روز جنگ خندق گفت: بار خدایا اگر نه عنایت تو بودی، ما را در کوی توحید چه راه بودی؟ و اگر نه توفیق تو بودی، ما را

به کار خیر چه توان بودی؟.. پس آن بنده که در طاعت منت بر خدای می نهد از آنست که راه بندگی گم کرده به طاعت خود را وزن می نهد و آنرا بزرگ می بیند، و نظر دل دیده از آن بر نمی گرداند! پس صدقه های خویش را بامنت بردوش تباه مکنید.

**لطیفه:** یکی از عارفان مشهور گوید: فقر را برای فروتنی در برابر خدا و مرگ را برای اشتیاق بسوی خدا و بیماری را برای کفاره گناهان دوست دارم!

۲۶۷- أَتَقِيُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ . . . تا آخر آیه . به زبان اشارت این خطاب به جوان مردان طریقت است چه اگر دیگران تحصیل مال کردند، ایشان تصفیه حال جستند، دیگران به خرج مال به نعیم و ناز بهشت رسیدند و ایشان به انفاق حال، نسیم وصال حق یافتند، اگر جوینده بهشت، تا طیبات کسب خویش انفاق نکند به بهشت نمی رسد، پس جوینده حق اولی تر، که تا کسب احوال و طیبات اعمال در بسازد بحق نرسد! و باختن احوال و اعمال نه آنست که نیارد و نگزارد بلکه بیارد و بگزارد، اگر عمل ثقیلین در آرد، در آن ننگرد و آرامگاه و تکیه گاه خویش نسازد و بر طاعت خویش بیش از آن ترسد که گناه کار برگناه خویش تا غرور پندار در راه وی نیاید و راه پراو نزنند!

**ویرا نتوان یافت به تسبیح و نماز تا بتکده از بتان تو خالی نکنی!**  
۲۶۸- الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمُْ الْفَقْرَ وَيَا مُرْكُمُ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمُْ مَغْفِرَةً مِنْهُ . آیه .  
شیطان که خود تهی دست و فقیر است بشما وعده فقر می دهد و البته او همان دهد که خود دارد، چه خود خرمن سوخته است، دیگران را خرمن سوخته خواهد! و لکن خداوند که آمرزگار و بنده نواز است وعده معرفت و کرم دهد، آری هر کس آن کند که سزاوار و شایسته اوست، شیطان شما را بر حرص و رغبت دنیا می خواهد، و این به حقیقت، و نداری و درویشی و تنگ دستی است و خداوند بر قناعت و طلب عقی می خواند و این عین توانگری است، وجه توانگری به از این که در دنیا قانع و از مردم بی نیاز بود! و به دل با حق همراز؟

**شیخ انصاری گفت:** توانگری به سه چیز است توانگری مال، توانگری خوی، توانگری دل، توانگری مال سه چیز است: آنچه حلال است محنت و آنچه حرام است لعنت و آنچه افزونی است عقوبت. توانگری خوی سه چیز است: خرسندی، خشنودی، جوانمردی، و توانگری دل سه چیز است: همتی بالاتراز دنیا، مرادی بهتر از عقی، اشتیاقی به دیدار مولی!

۲۶۹- يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ . آیه . گفته اند: حکمت را حقیقتی است و ثمری، حقیقت حکمت شناختن کاری است به گونه شایسته آن کار و نهادن چیزی است بر جای خود آن چیز و شناخت هر کس در قالب خود آن کس است، و بدیدن آخر هر سخن از دیدن اول آن، و شناختن باطن هر سخن از ظاهر آن. و لغوه حکمت نگاه داشتن موازنه میان شفقت و مدد اهنه است در معاملات با مردم، و نگاه داشتن موازنه میان بیم و امید در معامله با خود، و نگاه داشتن موازنه میان هیبت و انس در معامله با حق!

**نیز گفته اند:** حکمت نوری است که چون شعاع آن بر توزند، زبان به ذکر بیاراید و دل به صواب فکر آسایش دهد و ارکان بدن به حرکت صواب زینت دهد، چون سخن گوید بحکمت گوید، دلها ریاید و جانها صید کند، فکری که کند بحکمت کند، با بال حکمت چون باز به پرواز آید و در ملکوت اعلا جولان کند و جز در حضرت احدیت آشیان نسازد!

به حکمتها قوی تر کن تو پر، طاووس عرش را  
 که تا این دامگاه او را نشاط آشیان بینی  
 و سرزنی حضرت قدسی، خرامان گردی از عزت  
 ز دارالملك ربانی، جنبیتها روان بینی

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۲۷۲- لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ. راه نمایی مردم بعهده توست (ای محمد) و لکن خداوند هر کس را که بخواهد هدایت میکند و آنچه در راه خیر بدهید سود آن برای خودتان است و انفاق نمی کنید جز به قصد رضایت خداوند و آنچه خیر کنید، به خودتان وفا می کند و شما هرگز ستم دیده نمی شوید!

۲۷۳- لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْضَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ صَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ الْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. زکات و صدقه برای نیازمندی است که از جان و مال خود و فرزندان خود در راه خدا، باز داشته و مانده اند و توانایی باز رگانی و روزی جستن از رفتن به مسافرت ندارند و نادانان گمان برند که ایشان بی نیازند، از آنکه از مردم چیزی نخواهند و عفت آور و نگاه دارند! اگر در ایشان نگری، به سیمای آنها و آسانان را شناسی که از مردمان چیزی به الحاح و اصرار و التماس نخواهند و آنچه شما از مال خود در این راه خرج کنید خداوند به آن دانا است.

۲۷۴- الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. کسانی که دارایی خود را در شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می کنند مزد آنان نزد خداوند است و فردا نه بیم بایشان باشد و نه اندوهناکند<sup>(۱)</sup>.

۲۷۵- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الرِّبَا لِيَقْتُمُوا إِلَّا كَمَا يَقْتُمُ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الرِّبَا قَمْنًا جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. کسانی که ربای خورند، روز رستاخیز از گور برنخیزند مگر مثل کسی که از دیوانگی، دیوورا به دست و پای خود زده باشد! و این دیوزدگی از آن جهت است که آنان گفتند: دادوستد هم چون ربا است! نه چنان است که گفتند، چون خداوند دادوستد را حلال کرده و ربا را حرام ساخته، پس هر کس که پندی از خداوند به او آید و ترک رباخواری کند، آنچه را که پیش از این خورده مال خود اوست و کار او با خدا است و هر کس که رباخواری را از سر گیرد و باز گردد، آنان دوزخی هستند که در آن جاویدانند!

۲۷۶- يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ. خداوند مال رباخواری را کام میکند و مال صدقه ها را زیاد میکند و خداوند هر بزه کار ناسپاس را دوست ندارد!

(۱) مفسران نوشته اند این آیت درباره حضرت علی (ع) نازل شد که در خانه چهار درم داشت و هر چهار درم را در نهانی و آشکار به درویشان داد و خداوند او را بدان آیت ستود.

۲۷۷- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَاَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكٰوةَ لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ . کسانی که بگرویدند و کارهای نیک کردند و نماز بیای داشتند و زکات دادند از مال خویش ، مزد و پاداش آنان نزد خداوند است و فردا برای ایشان بیمی و اندوهی نیست .

۲۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . ای گروندگان به خدا، از خشم و عذاب خدا بپرهیزید، و آنچه از ربا در دست شما مانده بگذارید و بگذرید اگر ایمان آورده اید!

۲۷۹- فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاذْنُوْا بِحَرْبٍ مِّنْ اَللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاِنْ تَبَسُّمْتُمْ فَلَکُمْ زُؤْسُ اَمْوَالِکُمْ لَا تَنْظِلِمُوْنَ وَلَا تَنْظَلَمُوْنَ . پس اگر باز نایستید از رباخواری پس به جنگ با خدا و رسول او آگاه باشید و اگر توبه کنید و باز گذارید آنرا ، سرمایه شما از آن خودتان است ، نه شماستم کار باشید نه ستم کش!

۲۸۰- وَاِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰی مِيسْرَةٍ وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ . و اگر بده کار ناتوان و تنگ دست و دوزار حال باشد او را باید درنگ داد تا بتواند به آسانی باز دهد و اگر شما به ناتوان به بخشید به سود شما است و برای شما بهتر است اگر بدانید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۷۷- لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ .. آیه . بزرگ است و بزرگوار، خداوند کردگار، جبار کامکار، رسنده بهر چیز و دانا بهر کار ، پاک از انباز و بی نیاز از یار، خود بی یار و همه جهان را یار، دارنده هر کس، سازنده هر چیز، کننده هر هست چنانکه سزاوار، نه در پادشاهی او را وزیر، نه در کاردانی او را مشیر، نه در کردگاری او را نظیر، خود پادشاه است و خود داور، گشاینده هر در، آغاز کننده هر سر، دل که گشاید خود گشاید، راه که نماید خود نماید!

تعلیقه : ندا به مهتر کاینات آمد که کلاه نبوت برفرق تو نهادیم، عالمیان را متابعت تو فرمودیم ، مقام محمود جای تو، لوا مقصود نشان شرف تو، این همه تو را دادیم و دریغ نداشتیم، لکن هدایت بندگان نه کار تو است، تو ایشان را خوانده ای و من ره نساینده ، تو ایشان را بیم دهنده و من سزای ایشان رساننده ، هدایت و ضلالت بندگان ، سعادت و شقاوت ایشان کار الاهیست ما است، کس را در آن مشارکت نه! و ما را در آن حاجت به مشاورت نه .

۲۷۳- لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ .. آیه . وصف حال درویشان صحابه است و بیان سیرت ایشان که به حکم خدا فرو آمدند و بدان رضا دادند و استقبال فرمان کردند، نفس را بر اطاعت داشته، دل با معرفت پرداخته، روح با محبت آرام گرفته ، سردر انتظار رؤیت مانده ، چندان ایشان را بحق شغل افتاد که نه با خلق پرداختند و نه با خود، نه در طلب روزی گام زدند ، نه دل بر کسب و تجارت نهادند، هرگز سؤال نکنند نه از خلق و نه از حق، سؤال نکردن از خلق ، عین توکل است و سؤال نکردن از حق ، حقیقت رضا است!

یکی از عارفان معروف را دیدند که میگريست ، سبب را پرسیدند گفت : امروز از خداوند آمرزش خواستم ، پس با خود افتادم که این چه فضولی است که من کردم! او خداوند است و من بنده ، هر چه خواهد کند باینده ، و آنچه باید دهد ، نه در خواب است که بیدارش کنند ، نه از کار غافل تا آگاهش کنند!

چنین گفت : از خداوند درخواستی کردم ، ندا رسید ، کسانی که به مقام تحقیق رسیده اند و از جام وصل شربتی چشیده و از مشغله خلق و نفس باز رسته اند ، چیزی بر زبان نیاورند اما آنکس که ویرا این حالات نیست و بان مقام نرسیده ،

راه وی آنست که دست به دعا بردارد و دستگیری را از حق بخواهد که سوال او مباح و در حق وی عین عبادت است .  
 تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ . آیه . نه هر دیده‌ای ایشان را ببیند ، نه هر سری ایشان را شناسد ، کسی ایشان را شناسد  
 که هم بصیرت نبوت و هم بصیرت حقیقت دارد ، بصرنبوت از نور احدث است و بصرحقیقت از برق ازلت است .  
 عبدالله مبارک (یکی از عارفان مشهور) درویشی را دید پلاسی پاره پاره برهم نهاده و برهم بسته برسبیل مطابقت  
 گفت : ای درویش این به چند خریدی ؟ گفت این به تمام دنیا خریدم ، و اکنون یک رشته آن به نعم عقی می‌خواهند  
 مبادله کنند و من نمی‌دهم ! آری روشنائی گوهر فقر جز به نور نبوت و روشنائی ولایت نتوان دید ، محمد (ص) به نور  
 پیمبری جمال فخر بدید و سر آن بشناخت ، و فقر را به دنیا و عقی اختیار کرد .

پیر طریقت گفت : در هر کسی چیزی پیدا است ، در دانشمند نور دین و دانش پیدا است در عارف نور مولی  
 پیدا ، و در واله فنا و فی الله پیدا ، و در صوفی پیداست آنچه پیداست ، به این زبان از آن نشان دادن ناید راست !

سیاره عشق را منازل مائیم      ز اشکال جهان قطعه مشکل مائیم  
 چون قصه عاشقان بی دل خوانند      سر قصه عاشقان بی دل مائیم  
 وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ .. آیه . ارباب حقایق میان این دو آیه (مَا تَنْفِقُوا) لطیفه‌ای  
 نیکو دیده‌اند چنانکه گفتند : بنده‌ای که در راه خدا هزینه کند یا به قصد تحصیل ثواب و ترس از دوزخ و امید بهشت است !  
 که (يُوفَّ إِلَيْكُمْ) فرمود و یا قصد از انفاق و هزینه ، به آسایش درویش که به حق وی کوشد و لذت خود در آن ببیند ،  
 این حال عارف است ، چون زحمت ثواب خویش در این میان برگرفت لاجرم رب عزت تعرض ثواب نکرد و باین نواخت  
 عظیم او را گرامی داشت و گفت منکه خداوندم دانم که این بنده را چه باید داد و چه باید ساخت !  
 ۲۷۴- اَلَّذِينَ يَنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ .. آیه . مال در راه دین بروفق شریعت خرج کردن کار مؤمنان است ،  
 جان در مشاهده جلال مولی و جمال حق از روی حقیقت بذل کردن کار جوانمردان است ، جهد بندگی از بندگان این  
 است ، و سزای خدا و کرم الاهی در حق بندگان آن !

مال و زر و چیز ، رایگان باید باخت      چون کار بجان رسید جان باید باخت ؟  
 ۲۷۷- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ .. آیه . ای هر که بمان پیوست از شبیخون کفر باز رست ،  
 ای هر که دل در کرم مابست ، رخت از حجزه غمان بر بست ، ای هر که مارا دید ، جانش بخیندید ، بمان رسید آنکه در خود  
 رسید ، و او که در خود رسید ، چه گویم که چه دید و چه شنید !

پیر طریقت گفت : الاهی این همه نوازش از تو بهره ما است که در هر نفسی چندین سوز و نور عنایت تو پیدا  
 است ، چون تو مولائی کراست ؟ و چون تو دوست کجا است ؟ این خود پیغام است و خلعت بر جاست ، خلعت آنست که  
 لَهُمْ اَجْرُهُمْ هُوَ . باش تا فردا که آن اجر کریم و نواخت عظیم که از بهر تو نزد خود دارد بیرون دهد ، و آن  
 نعمت بی کران و پیروزی جاودان در مجمع روح و ریحان و میقات وصل جانانست دهد .

لطیفه : شگفت کاری است کار این درویش ! جبرئیل با صدها پرتاووس و قرب جلال نتوانست در شب معراج یک  
 قدم با مهنتر عالم از ورای سیدره بردارد ولی این درویش گدا ، دست از دامن وی بر ندارد تا بآبای پای بر عرش مجید نهد ! اما  
 میدان این گستاخی (بستاخی) نه امروزینه است که این دیرینه است ، در عهد ازل که بنیان دوستی می‌نهاد ، ارواح درویشان  
 در مجلس انس و بساط انبساط ، یک جرعه شراب محبت نوش کردند ! مقرر بان ملا علی گفتند : ایشانند قوی عالی همت !

چه که ماباری از این شراب هرگز جرعهای نجشیدیم ونه شمه یافتیم، وهای وهوی این گدایان در آسمانها افتاده که گفتند:

اول تو حدیث عشق کردی آغاز  
 اند خور خویش کار ما را می ساز  
 ما کی گنجیم در سر پرده راز  
 لافیت بلست ما و منشور نیاز

### تفسیر لفظی

۲۸۱- وَأَتَقُوا يَوْمَ تَرْجَعُونَ فِيهِ إِلَيَّ اللَّهُ ثُمَّ تُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

بهرهزید از روزی که شما را بسوی خداوند برند و آنگاه بهرتی پاداش آنچه که کرده است بدهند، و از هیچ کس مزد نگاهند و ستم نکنند.

۲۸۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ آجَلٍ مَّسْمًى فَآكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبْ

بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ مَهِينًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِعَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيَهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ أَحَدُهُمَا فَتُدْكَرْ أَحَدُهُمَا الْآخَرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ آجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمٌ لِلشُّهَادَةِ وَأَذَىٰ لِّالَّذِينَ تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا ذَاتَ بَيِّنَةٍ وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

ای کسانی که ایمان آوردند، هرگاه بایک دیگر دادوستد کنید و وام دهید برای مدت معین، پس آنرا بنویسد و باید از میان شما یک نفر نویسنده به داد و درستی بنویسد که در آن چیزی فرو نگذارد و نویسنده نباید از نوشتن سر باز زند چنانکه خداوند او را آموخته است. پس باید بنویسد و باید کسی که مال برعهده او است وام نامه را املاء کند و اگر بدهکار سست خرد یا کودک یا زنی نادان باشد یا نتواند املاء کند پس باید سرپرست او آنرا املاء کند. و دو گواه از مردان را گواه گیرید و اگر دو گواه مرد نباشند، یک مرد و دو زن از کسانی که پسندیدید گواه گیرید، مبادا وام بر یکی از زنها فراموش شود که در این صورت زن دیگر او را یاد آور شود و نباید گواهان سر باز زنند هنگامیکه آنانرا برای گواهی بخواهند و ناخرسند نشوید از اینکه گواهی را بنویسید، کم باشد مال یا زیاد باشد، تا سرو عده اش، این گونه گواهی درست تر و راست تر نزد خداوند و استوار کننده تر است برای گواهی دادن و نزدیک تر به یقین و بی شکست است، مگر آنکه دادوستد دست بلمست باشد که در آن صورت تنگی و سختی نیست اگر چیزی بنویسد ولی در همان دادوستد هم گواه بر آن کنید و نباید نویسنده سند و گواه را رنجانید اگر دست در کاری برای خود دارند، و اگر این کار را کنید برای شما نافرمانی است و از خدا بهرهزید و او است که شما را می آموزد و به هر چیزی دانا است.

۲۸۳- وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم

بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي ائْتَمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشُّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آتِمٌ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. اگر در سفر باشید و نویسنده نیابید گروهگان بستانید، اگر در میان شما کسی را

امین کند و امانت بر او نهید، او هم باید امانت را به آنکه گرفته است رد کند و از خشم خدای پرهیزد و نباید گواهی را کتمان کند که هر کس آنرا کتمان کند همانا بزه کار و دل نگران است و خداوند به آنچه شما می‌کنید دانا است.

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۲۸۱- وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ .. آیه . روزی و چه روزی؟ کاری و چه کاری؟ روز بازاری و چه روز بازاری؟ داوری گاه دنیا بسی دیده‌ای، باش تا بدآوری گاه قیامت رسی، درگاه پادشاهان بسی دیده‌ای، باش تادرگاه عزت صاحب جلال بینی! دیوان مظالم پادشاهان بسی دیده‌ای، باش تا دیوان مظالم قیامت بینی! اسرا پرده هیبت زده، بساط جلال گسترده، ایوان کبریاء برکشیده، فرادیس جمال آراسته، دوزخ هیبت برآشفته! خداوند فرمود: از چنین روزی بترسید که جهانیان همه از آغاز جهان تا آخر همه از خاک بیرون آیند و همگی زنده و به محشر رانده شوند، یکی را بینی از خاک برآمده چون خاکستر از میان آتش، یکی چون در شاهوار از میان صدف، همین که رستخیز شد این روی‌ها همه رنگ دلها گیرد، هر کرا امروز دل سیاه است، فردا روی سیاه باشد و هر کرا امروز دل روشن است و به نور دانش و معرفت آراسته، فردا آن روشنائی نمایان شود و رنگ رویش آفتاب وار در عرصه کبری تابند، چه زبان اگر در این جهان رنگ ظاهر سیاه باشد، دل هست چون شمع رخشان و خورشید تابان، چه باشد اگر کیسه تهی ولی سرآبادان! و خداوند به او نگران! چه روزی؟

آه از آن روزی که بینی خلق را حیران شده جانها بر لب رسیده دیده‌ها گریان شده!  
 ۲۸۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ .. آیه . اگر خداوند در معاملات ربانی را بست دری دیگر برگشاد، اگر در رب را با بست در بست برگشاد، چنین است سنت خدا، اگر اهای به حکمت بر بندد، صد میدان به رحمت در پیش نهاد.

### «خدا اگر ز حکمت به بندد دری ز رحمت شاید در دیگری»

اگر از یک لقمه باز زند صفا نواله در پیچد!

نیک بخت کسی است که کار خود با خدای گذارد و از حول و قوت خویش بیرون آید، تا کار وی چنانکه باید بسازد، بنده خود را چنانکه باید نشاید و بکار نیاید، چنانکه خدای را شاید و بکار آید!  
 نبینی که برای برداشت دشمنی و جنگ و ستیز و صلاح معاش، بندگان را چگونگی معاملات آموخت و راه احتیاط و صحت و درستی و فساد و نادرستی داد و ستد را نشان داد، و دبیران و گواهان عدل را بر اثبات حقوق برگماشت تا خصومت از میان برود و همگی برادروار با هم زندگی کنند.

و استشهدوا شهیدین . آیه . در معاملات و ام و سلف دونفر گواه گیرید اگر باشد دومرد و اگر نه یک مرد و دوزن و شهادت در زنا شوئی و نکاح واجب ولی در معاملات نیکو و پسندیده و به احتیاط نزدیکتر و به استواری معاملات همراه تراست و شهادت زن در نکاح و طلاق و رجوع و وصیت و وکالت و قتل عمد مردود و از مرد مقبول است. ولی شهادت زن در عیب زنان و در ولادت و رضاع و قاعدگی مقبول و از مرد تنها، مردود است و در امور مالی مانند بیع و اجاره و رهن و ضمان و هبه و مانند آن شهادت مرد مقبول است<sup>(۱)</sup> و بطور کلی شاهد باید دارای شرایط مقرر باشد از جمله با مروءت باشد بدین گونه که در کوجه و خیابان طعام نخورد و برخلاف زی معتاد از خانه بیرون نیاید و فاسق نباشد، بدین گونه که از گناهان بزرگ پرهیزد و طاعتش از گناهان کوچک بیشتر باشد.

(۱) در موضوع شهادت، فتوای فقهاء مختلف است.



## تفسیر لفظی

۲۸۴- اللَّهُ مَلَفِي السَّمَوَاتِ وَمَلَفِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَلَفِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَلِّسِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هر چه در آسمانها و در زمین است خدای راست، و اگر نمایان سازید آنچه در دل دارید یا پنهان سازید، خداوند شمار آنرا داند و با شما شمار کند، تا پیامرزد آن را که خواهد و عذاب کند آنرا که خواهد که خدای بر هر چیزی توانا است.

۲۸۵- آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. پیغمبر به آنچه بسوی او نازل شد گروید و هم چنین مؤمنان همه به خدا و به فرشتگان و کتابهای خدا و فرستاده های او ایمان آوردند و مامیان آنها جدائی نیفکنیم، و آنان گفتند: شنیدیم و فرمان برداریم و آمرزش از تو خواهیم و بازگشت همه بسوی تو است.

۲۸۶- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا أَوْرَاقَنَا حَمَلَةً عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. بر هیچ نفس تکلیفی نهاده نشده مگر باندازه توان آن، هر چه نیکی کند برای او است و آنچه بدی کند بر او است، خدا یا ما را به گناه مگیر! اگر فراموش کنیم یا خطائی کنیم، خداوندا بر ما گران باری روا مدار آن گونه که به پیشینیان روا داشتی و برایشان نهادی، خداوندا بر ما منته آنچه ما را توان آن نیست و ما را ببخش و پیامرزد ما را و رحم کن، تو خدای مائی، ما را باری ده بر گروه کافران.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸۴- اللَّهُ مَلَفِي السَّمَوَاتِ وَمَلَفِي الْأَرْضِ .. آیه. اینکه گفت آنچه در آسمانها و زمین است از خداوند است، نه برای آن گفت که دل بدان بندی و یا بدان مشغول شوی، بلکه برای آنست تادل در آفریدگار بندی و آفریننده را بینی، آسمان و زمین را آفرید و نظرگاه عموم قرارداد تا در صُبح خدا نگرند، باز اهل تدبیر و تأمل را منزلت برتر نهاد که با نظر عبرت و فکرت خوانند و (أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ) فرمود و مصطفی را از درجه خصوص برگزیند و به حقیقت افراد راه داد و در نقطه جمع فرو آورد تا بنظر او برتر آمد و این منزلها و مرتبه ها چنان است که اول منزل آگاهان است دوم از آشنایان و سوم از دوستان و نزدیکان:

لطیفه: بدان سان که نخست برقی از آسمان عزت تافت و بنده آگاه شد، سپس نسیمی از باغ لطف دمید، بنده آشنائی یافت، پس از آن از جام دوستی و محبت شربتی نوشید از خود بی خود شد و همه او را شد!  
گفته اند: آگاهی، حال مزدوران است، آشنائی، صفت میهمانان است، و دوستی، نشان نزدیکیان، مزدوران را مزد است، و میهمانان را پذیرائی، و نزدیکان را راز، مزد مزدور درخور اوست و پذیرائی میهمانان درخور میزبان، و آنکه نزدیک است غرقه عیان است!

... وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ .. آیه. کار کسانی که با اوسروکار دارند بس شگرف است و عتابی که از سوی او رسد جلیل است و باید آنرا بجان خرید که شمارکننده اوست. قدر این خطاب را شبلی دانست که می گفت: بار خدایا چه باشد گرگناه همه عالمیان برگردن شبلی نهی، تا فردا در خلوت گناه هرگناهی را بامن شمار کنی تا با تو ام سخن دراز گردد!

حرام دارم با دیگران سخن گفتن که تاحدیث تو گویم سخن دراز کنم!  
 ۲۸۵- آمَنْ الرَّسُولُ .. آیه. خطاب به رسول نکرد بوجه بزرگداشت، چنانکه در باره خود الْحَمْدُ لِلَّهِ كَفَتْ وَالْحَمْدُ نَغْفَتِ این مدح و ثنا بر پیغمبر است که او را رسالت داد و بر مؤمنان که آن همه حدود و احکام بشناختند. پیر طریقت گفت: ای خداوندی که رهی را (بنده را) بی رهی یا خود بیعت میکنی، و بی رهی گواهی به ایمان او دهی، و بی رهی بر خود رحمت نویسی، و بی رهی با خود عقد دوستی می بندی، سزد بنده مؤمن را که بنزد، پیغمبر و مؤمنان همگی ایمان آوردند لکن فرقههاست میان ایمان مؤمنان به استدلال و ایمان رسول به وصال! ایمان ایشان به برهان، و ایمان رسول به عیان است.

خداوند فرمود ای محمد از ما غفران خواستی (غُفِرَ اَتَّكَتْ) تو را و امت تو را آمرزیدم از من رفع خطا و فراموشی خواستی هر دورا از تو و امت تو برداشتم - ای محمد از ما سبک باری خواستی، با تو و امت تو را سبک کردم - ای محمد از ما عفو و غفران و رحم و نصرت بر بی دینان خواستی همه را بتو به امت تو دادم!  
 لطیفه: از پیغمبر پرسیدند خداوند در شب معراج شما چه جایزه داد؟ گفت: سوره حمد و آیه آخر سوره بقره! و این دو جایزه از گنجینه عرش خود بمن داد که پیش از من به احدی نداده است!

### ﴿سوره ۳- آل عمران (مدنی) ۲۰۰- آیه- جز و سوم﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان<sup>(۱)</sup>.  
 ۱- اَلَمْ-۲- اَللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ . خدائی که نیست خدائی جز او؛ زنده و پاینده.  
 ۳- نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ . فرورستاد بر تو این کتاب بر راستی و درستی در حالیکه گواهی کننده است آنها را که از پیش فرستاده و فرورستاد تورات و انجیل.  
 ۴- مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ

(۱) تفسیر بسم الله در اولین آیه در سوره فاتحه شرح داده شد، یکی از صحابه هم از حضرت رسول از بسم الله پرسید حضرت فرمود: نامی از ناسهای خداوند و با نام اعظم نزدیک است. حضرت امام صادق هم فرمود: بسم الله کلید کتاب خداست هم چون کلید دریا، همانگونه که هیچ در، بی کلید نیست، هیچ دستوری در قرآن هم بی بسم الله نیست. نام خداوند بر صفت کمال است و با عزت و جلال و با لطف و با جمال و با فضل و با نوال است، وجود او دلها را کراست است، و شهود او جانها را ولایت، نادر یافته در عیان و شیرین در حکایت است، یکی را اگر عنایت کند همه را کفایت است.

اگر روزی بیندازد گمند از برج ایوانش بسا دلها که اندر حضرت او در شکار آرد...

شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ . از پیش برای راهنمایی مردمان و فرستاد قرآن را که میان حق و باطل جدا سازد .  
 آنها که به آیات خداوند کافر شدند گرفتار عذابی سخت خواهند شد و خداوند قوی و سخت گیر و کین کش است !  
 ۵- اِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمٰوٰتِ . هیچ چیز بر خدا پوشیده نیست نه در زمین و نه در آسمان .

۶- هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . خداوند است که صورت شما را هر طور بخواهد در رحم درست میکند و جز او خدائی نیست و او توانا و دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱- آلم - از ابن عباس مفسر قرآن (بعد از حضرت علی (ع)) نقل شده که الف اشاره به الله است و لام اشاره به جبرئیل و میم اشاره به محمد (ص) است و دلالت دارد بر اینکه مبدع قرآن از خداست و واسطه آن جبرئیل و به محمد منتهی میشود چون الف اول مخرجهاست و لام میان مخرجها و میم منتهای مخرجهاست . پس آلم - رمز دوستی و خطابی سر بسته با عاشقان است .

۲- اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ .. آیه . الله توحید عارفان است که زبان به نفی نپرداخته هم از اول بر سر نکته اثبات حق افتاده ، لا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ توحید همه مؤمنان است که از در نفی درآمد و از تاریکی بیگانگی و پراکندگی باز رسته و بعاقبت به نور توحید برافروخته .

چو - لا - از صدر انسانی فکندت در ره حیرت پس از نور الاهییت به الله آی از - آ  
 اول راز با عاشقان است ، آخر نیاز آشنایان است ، راز عاشقی با نیاز آشنائی هزار منزل است ، آشنایان را در بهشت فرود آرند ، عاشقان را در حضور فرود آرند ، هر کس را به قدر همت و اندازه معرفت خویش دادند ، حاصل کار آشنایان این است که از خداوند عفو و مغفرت خواهند ، و حاصل کار عاشقان حضور و وصال است که می گوید :

من آن توأم تو آن من باش ز دل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل

۳- نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ .. آیه . اگر روزی چند کعبه وصال را نصیب خلق کردم ، تو را یک ساعت فراموش نکردم و نه پیام و نه کتاب از تو باز گرفتم ، که عاشق را همه تسلی در نامه دوست است .

.... مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ .. آیه . به پیغمبران پیشین در آن نامه ها که به ایشان داده بودم گفته ام که مرا دوستی عزیز است که با مؤمنان رحیم و با درویشان باخلق عظیم ، بساط شرع او در آخر زمان گسترانیم تا همه شرعها نسخ کند و همه عقدها فسخ نماید ، این کتاب که بتو فرستادم همان وعده موجود است که وعده ما بازی نبود و سخنها مجازی نه !

← پیر طریقت گفت : خداوندا ، نثار دل من اسید دیدار تو است و بهار جان من در سرغزار وصال تو است .

یحیی معاذ (عارف مشهور) گفت : آن چه جانی باشد که وعده دیدار فراموش کند ، و آن چه دلی باشد که نسیم وصال را از گلزار نبیند ؟ و آن چه زبانی باشد که جز نام دوست بخورد راه دهد ؟ کز نام دوست بوی دوست آید !  
 و حدیث دوست راحت جان فزاید :

روی ما شاد است ، تا تو حاضری ، باروی تو

جان ما خوش باد چون غایب شوی ، بایاد تو

۴- ... اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا . تاکی حق خویش فدای این رمیدگان کنی، که هزیمت ایشان از سیاست کيفر  
 ماست، تاکی گردد دلهای زنگار گرفته ایشان بر آتی؟ که خرابی آن دلها از صولت عزت ماست، تاکی تدبیر گشادن آن قفلها  
 کنی، که نقش آن مهر از خزینه عدل ماست، تاکی وعدو وعید و ناز و نعیم به سمع بوجهلها فروخوانی، که ناشنوائی گوش  
 آنها نشانه قهر ماست، تاکی معجزهها به آنان عرضه نمائی، که نایبائی چشم آنها از حکم ما است!  
 ۵- اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ . آیه . آری چنین است ای خداوند دانای پاک دان، نیک دان،  
 همه دان، دوربین نزدیک دان، تویی از نهان آگاه، و آگاه به هر، گاه!

از راز دلم جملگی آسماء توئی      اندر دل من به سه ماه و بیست گاه توئی  
 تورا چه بانگ بلند، چه راز باریک، چه روز روشن چه شب تاریک، ای شنوائی که همه آوازه اشنوی،  
 ای دانائی که بهمه رازها رمی، ای بینائی که همه دورها بینی!  
 هر آن چیزی که شد پنهان، نبیند دیده ما آن  
 بهر چیزی که شد پنهان، بود یزدان ما بینا  
 گرا باشد بصیر زین سان، که هر يك ذره زین عالم  
 نگردهد زو سم از وادی، نپوشد زو شب یلدا!

۶- هُوَ الَّذِيْ يُصَوِّرُكُمْ فِي الْاَرْحَامِ . آیه . در اینجا سخن در دو چیز است یکی اثبات صورت آفریدگار  
 و دیگری بیان قدرت او و اظهار نعمت و نهاد منت در تقدیر و تصویر خلق بصورت خالق! که فرمود: آدم بصورت خداوند  
 خلق شد، چه که حق صورت و وجه تابان است لیکن خلق از دریافت چگونگی و کنه آن ناتوان و عاجز، چنانکه خود به  
 خلق نماید، وجه و صورت او به خلق نماند، صورت خلق فانی و ناچیز شود و صورت خداوند با جلال و اکرام و باقی و با  
 سُبُحَاتِ نورو بر قهای درخشان، که اگر حجاب از آن بردارد از روشنائی و درخشان وی آسمان و زمین بسوزد و ریزد!  
 سَمْرِيْكَ نَظَرْتُ چنانکه هستی نگری      نه بت ماند نه بت پرست و نه جن و پری  
 اما سخن از تصویر که خداوند بر آدمیان منت نهاد و این صورت کمال و چهره جمال که آنان را داد که فرمود:  
 اَحْسَنَ صُوْرًا . و این تخصیص از میان همه جانوران به آدمیان داد که جز ایشان کسی را این منزلت نداد و بدین منابت  
 نرسانید هر چند که فرشته مقرب باشد، چنانکه جبرئیل را با آن صورت نیکو که رشک جنان است آفرید و اسرافیل را  
 که موکل عرش عظیم الاهی است و نور آفتاب در جنب نور عرش ناپدید است نورانی آفرید ولی نگفت که آنها را نیکو صورتی  
 دادم! و در مورد خلق آدمیان، اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ گفت که او را از خالک تیره بر کشید و بدان منزلت رسانید که خود او راستود!

### تفسیر لفظی

۷- هُوَ الَّذِيْ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ اٰیٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ وَاٰخَرُ  
 مُتَشٰبِهٰتٌ فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَاَبْتِغَاءَ تَاْوِيْلِهِ  
 وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهُ اِلَّا اللّٰهُ وَالرَّاسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ يَقُوْلُوْنَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ  
 اِلَّا اُولُو الْاَلْبَابِ . او است خدائی که فرو فرستاد بر تو کتاب که از آنها آیات استوار و تمام است و که آنها معظم  
 قرآن و مایه دین داران و علم جویان است و دیگر آیه های به ظاهر بهم مانند، که در حقیقت غیر از یک دگرند . اما کسانیکه

دلهاشان را کزی و چنگی (خم) است، به قصد آشفته‌گی دین بر بی‌مشابه روند و جُستن تأویل آن با حقیقتِ مراد خدای از آن بدانند! در صورتیکه هیچ کس جز خداوند و راسخان در علم تأویل آنرا ندانند، که می‌گویند: خداوند! به کتاب تو ایمان آوردیم و همه از نزد خدای ما است و پند نگیرند جز دارندگان خرد!

۸- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ.  
خداوند! دلهای ما را تاریک مگردان پس از آنکه راه بمانمودی و ما را از نزدیک خود رحمت به بخشش که توئی فراخ بخش.  
۹- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ.  
خداوند! تو فراهم آورنده مردمی برای روز ستاخیز که در بودن آن شکی نیست، چه که خداوند وعده‌ای را که دهد خلاف نکند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ.. آیه . خداوند قرآن را فرو فرستاد که شامل آیه‌های محکم و متشابه است، بعضی دانشمندان روحانی و مفسرین گفته‌اند: آیات محکم آنهاست که در لفظ و معنی آنها اشکال و اختلافی نیست و آنها واجبات و حدود و حلال و حرام هستند. و آیات متشابه آنهاست که ظاهر آن با حقیقت آنها مختلف باشد. برخی دیگر گفته‌اند محکّمات قرآن، قصه‌های پیغمبران است که از نوح در (۲۴) آیت و از هود درده آیت و از صالح در هشت آیت و از لوط در هشت آیت و از شعیب در (۱۳) است و از موسی در آیات فراوان و از پیغمبر ما محمد در (۲۴) آیت است و متشابهات آنهاست که در آن داستانها با تعبیر مختلف ذکر شده، مانند: ما را از دها در مورد عصای موسی- بعضی دیگر گفته‌اند: محکّمات آنست که دانشمندان دریافت معنی و تأویل آن دانند ولی متشابهات جز خداوند یکتا نداند، مانند نزول عیسی و روز ستاخیز که جز خداوند نداند. اما فایده متشابهات در قرآن آنست که تشریفی است برای عالمان که معانی دقیق از آیات قرآن استخراج می‌کنند و بدان سبب از عامه مردم ممتاز میشوند و در آخرت هم به اجر و ثواب میرسند.

پس آیات قرآنی دو قسم است یکی ظاهر روشن، دیگری غامض مشکل، ظاهر، جلال شریعت است، مشکل، جمال حقیقت است، ظاهر است تا عامه مردم دریابند و بدان عمل کنند و بنواز و نعمت رسند، مشکل است تا خواص با تسلیم و اقرار به آن به راز ولی نعمت رسند، و از آنجا که هر جا نعمت و ناز است تا آنجا که انس و راز است، بسا نشیب و فراز است، خداوند از عزت و شرف آن حالت، پرده غموض و اشکال و تشابه از آن برنگرفت تا هر ناخبری در آن کوی قدم نهند، که نه هر کس شایسته دانستن رازهای پادشاهان است.

زو گردد سرا پرده اسرار مگرد  
کوشش چه کنی که نیستی مرد نبرد  
مردی باید ز هر دو عالم شده فرد  
کو جرعه کرد دوستان داند خورد

۸- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا.. آیه . این بدین معنی است که بار خدایا شور دل و زین از دلهای ما دور دار و ما را بر سبب خدمت پاینده بدار و آنچه دهی به فضل و رحمت خویش ده نه جزای اعمال و عوض عبادات، که اینها شایسته حضرت جلال تو نیست.

پیری از پیران طریقت گفت: این آیت مرا خوش افتاد که فرمود چه بسا اعمال بندگان که هباء منثورا شد یعنی نیست و نابود گشت، تا ما از این اعمال ناپسندیده و طاعات و عبادات ناشایسته باز رهیم و یکبارگی دل در فضل و رحمت او بندیم.

۹- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ .. آیه . خداوند! ، تو با هم آورنده مردم هستی در روز رستاخیز ، امروز دوستان را جمع می‌کند بر بساط ولایت و معرفت ، فردا همه مردم را جمع می‌کند بر بساط سیاست و هیبت ، امروز جمع اسرار برای مکاشفه جلال و جمال است و فردا جمع احوال برای احوال رستاخیز !

### تفسیر لفظی

۱۰- اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ تُغْنِي عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ مِنْ اَللّٰهِ شَيْئًا وَاُولٰٓئِكَ هُمُ وَقُودُ النَّارِ . آنان که کافر شدند هرگز مال و فرزندشان به نزد خدا چیزی نباشد و بکار نآید و آنها همگی آتش افروز دوزخند .  
۱۱- كَذٰبُ آلِ فِرْعَوْنَ وَالدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِآيٰتِنَا فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَللّٰهُ شَدِيْدُ الْعِقَابِ . هم چون عبادت آل فرعون و پیش از آنها ، که آیات ما را دروغ پنداشتند انا پس خداوند آنانرا به گناهانشان فرا گرفت که خداوند سخت گیر و سخت کیفر است .

۱۲- قُلْ لِلدِّينِ كَفَرُوا سَتُغْلَبُوْنَ وَتُخْشَرُوْنَ اِلٰى اٰجِهَتِكُمْ وَبِئْسَ الْمِهَادُ . به جهودان و مشرکان بگو: شما مغلوب و شکسته خواهید شد و بسوی دوزخ رانده میشوید که بد آرامگاهی است .

۱۳- قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئْتَيْنِ الثَّقَلَيْنِ التَّقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَاٰخِرُ كَلِمَةٍ بَرَوْنَهُمْ مِثْلَنَّهُمْ رَاٰى الْعَيْنِ وَاَللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ . شما را شگفتی بود درد و گروه که رو برو شدند (در جنگ بدر) یک گروه در راه خدا جنگ و کشتاری کردند و گروه دیگر گروه کافران که بنظر مسلمانان دوبرابری آمدند با چشم آشکارا ! در حالیکه خداوند هر کرا بخواد یاری میدهد و این امر (پیروزی در جنگ بدر) برای خردمندان و بینایان عبرت و پندی است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا .. آیه . خداوند کریم جلیل مهربان است که مؤمنان را در وعید کافران وعده میدهد و در ملت اینان می‌گوید: فردای قیامت مال و فرزند بکار نآید و ایشانرا سود ندارد یعنی مؤمنان را راست ، هرگاه حقوق آنرا بجای آرند و بوسیله آنها سعادت ابدی جویند ، که مصطفی فرمود: مال صالح برای مرد صالح نیکو یاری است و مال برای پرهیزکاری از گناه ، نیکو یاری است و خدا فرموده: آنچه را در این جهان بتو دادیم برای سعادت آن جهان بکار بند و سعادت آن جهان به معرفت خداوند است و آن از روشنائی دل است و نور دل از چراغ توحید است و اصل این چراغ موهبت الاهی است ، و ماده سعادت از کارهای تن ، و طاعات و عبادات از قوت نفس است و آن از خوراک و پوشاک بدست آید ، پس مال بدین سبب باعث سعادت است بشرطیکه از قدر کفایت نگذرد که آن سبب طغیان است چنانکه فرمود: انسان همین که بی نیاز شد طغیان می‌کند !

یکی از عارفان (شیخ ابوالحسن گرگان) کشت زاری داشت حلال که از آن کفایت وی در آمدی ، یک روز که محصول آن بیاوردند عارف مشت از آن برگرفت و گفت آنرا با تو کُل همه متوکلان عوض نکنم و راز این امر کسی شناسد که به مراقبت دل مشغول باشد و می‌داند فراغت از کفایت معاش چه مددی است در راه رفتن بسوی سعادت !  
.... لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ .. آیه . اگر هر چه خزائن زمین و اموال زمین است مال کافران باشد و جمله

فدای تن خویش کنند تا خود را به آن بازخرند و از عذاب خدا بپرهیزند! از ایشان پذیرفته نشود، خواه آن اتفاق در راه درویشان باشد و خود در راه مصالح همگان! از بهر آنکه عبادت مالی در درجه سوم است، نخست باید عقیدتی صاف باشد پس از آن عبادت بدنی و سپس عبادت مالی است، و کافران را نه اعتقاد است نه عبادت بدنی، این است که عبادت مالی، ایشان را سود ندهد.

باز بنده مؤمن دلی دارد معتقد، زبانی دارد موحد، ارکانی دارد معتبد، پس اگر با اعتقاد دل و ذکر زبان و تعبد ارکان، صدقه‌ای دهد یا به وجهی از وجوه خیرات خرجی کند، اگر چه شبهت را در آن مدخل بود! امید است که چون بدرقه آن اعتقاد است رد نشود و شگفت آنکه اگر با صفا اعتقاد کارهای آزادی خیزد که از دیوان و مال برنخیزد باز امید ثواب است.

### تفسیر لفظی

۱۴- زَيْنَ لَيْلَتَيْنِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ اللَّذَّةِ هَبِّ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْمَحْرَثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَآئِ . مردم را بر آراستند به دوستی خواهشها و آرزوها از زنان و پسران و قنطارهای پراز زروسم و اسبان زیبا و نشان دار و نیکورنگ و چهار پایان و کشتزار، این است برخورداری از کالای این جهان، و نزد خداوند عاقبت نیک و بازگشت نیکوست.

۱۵- قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ آمَنُوا عِشْدٌ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ . بگو آباشما خبر دهم به بهتر از آنچه بهره کافران است؟ برای کسانی که از شرک بپرهیزند، نزد خداشان بهشت است که نهرهای آب در آنها جاری است و در آن جاودان، و جفتهای پاک داشته و خوشنودی و پسند از خداوند دارند که او بناودا ناهبندگان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴- زَيْنَ لَيْلَتَيْنِ حُبِّ الشَّهَوَاتِ .. آیه . مصطفی فرمود: چون خداوند بهشت آفرید، جبرئیل را گفت: نگاه به این بهشت کن و ببین که من چه ساخته و آفریده‌ام و دوستان خود را در آنجا بین. جبرئیل رفت و آن بهشتهای آراسته با ناز و نعیم بی نهایت دید و در آن طرب گاه در جوار آله دوستان و عزیزان را دید، عرض کرد: خدایا هر کس صفت این بهشتها را بشنود قصد طاعت دارد که بوسیله آن در آنها داخل شود، لیکن پروردگار عالمیان هر چه دشواری و رنج بود، گرداگرد راه بهشت فراهم ساخت تا هر که قصد رسیدن به آن دارد آن مرحله‌ها را بپیماید!

شیخ انصاری گفت: من چه دانستم که مادر شادی رنج است! و زیر ناکامی هزار گنج است! من چه دانستم که صحبت تو مهینه قیامت است و عز وصال تو در ذل حیرت است! جان و جهان کعبه جانی خوش است، آسایشگاه اولیاء و قرارگاه صدیقان است، اما بادیه مردم خوار و جان گداز در پیش دارد! فرسنگ فرسنگ باید پیمود تا خود کرا جست، تا آن راه‌ها را طی کند و به کعبه مراد برسد!

عالمی در بادیه مهر تو سرگردان شدند تا که یابد پروردگر کعبه قبولت پروردگار؟  
پس چون راه بهشت بر ناکامی و بی مرادی نهاد، جبرئیل را فرمود: تا چه بینی؟ جبرئیل آن راه‌های پرخطر را

دید و منزلت‌های ریاضت را مشاهده کرد و دانست که تا آن مجاهدت‌ها بعمل نیاید به حضرت باری باریابید، چون چنین دید گفت: بار خدایا، نپندارم که از ایشان یک کس وارد بهشت شود! خداوند فرمود: این زندان دوزخ را بین تاخشم ما را بینی و کیفر ما را بدانی، جبرئیل دوزخ را با همه درکات و عقوبات آن بنید عرض کرد: بار خدایا به عزت و جلالت سوگند که هر کس این دوزخ را ببیند هرگز کاری نکند که در آن وارد شود، پس خداوند آنچه درد دنیا لذتها بود از زن و فرزند و زروسیم و اسب‌ها و چهارپایان و کشت‌زارها همه را برشمرد و برگرد دوزخ قرار داد و راه رسیدن به آنها بر مراد هوای نفس نهاد، تا هر کس در پی هوی و هوس خود رود عاقبت سرازیر دوزخ در آورد. چون جبرئیل راه دوزخ را دید عرض کرد: بار اِلاها، گمان نبرم کسی باشد از مردم که به دوزخ نرود، آنگاه مصطفی فرمود: هر دو راه باز است و روندگان راه سخت و پرمشقت به بهشت روند و شمار آنان اندک است و روندگان راه سهوتمها قدم در دوزخ نهند و شمار آنها بسیار است، چون راه بهشت پر بلا و پائین و بالا است و راه دوزخ آسان و بر نفسها و میلها گران نیست.

۱۵- قُلْ اَوْ تَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكُمْ... آیه. در این آیه حدیث دشمنان و صفت زندگی و غایت مقصود ایشان باز نمود و بیان کرد، و باز قصه دوستان در گرفت یعنی آنان که امروز تقوی شعارشان و فردا بهشت و رضوان سرانجامشان، و همان گونه که تقوی را مراتبی است، بهشت را درجاتی است، درجه اول جنة ماوی است و اول مرتبه تقوی پرهیز از حرام و از هوای نفس است و در قرآن خداوند جنة الماوی و هوای نفس را با هم ذکر کرده و درجه اعلی جنة عدن است و بالاتر از او رضوان اکبر است. پس غایت مقصد بهشتیان رضوان اکبر است و خداوند جنات عدن و رضوان اکبر را جزو مساکن طیبه بیان فرموده است و رضوان اکبر نصیب کسانی است که به نهایت تقوی رسیده‌اند و نهایت تقوی این است که هر چه داغ حدوث و نشان آفرینش دارد همه را دشمن خود داند و از همه آنها روی برگرداند، تا بادل فارغ و خاطری آسوده باغم عشق حقیقت پردازد و یقین داند که باغم عشق اوزحمت اغیار درنگنجد و دل و جان خود از همه آنها بُرد.

دل باغ تو شد پاک پیر ز آنکه درین دل  
یا زحمت ما گنجد یا نقش خیالت  
جان نیز به نرد تو فرستیم بدین شکر  
صد جان نکند آنچه کند بوی وصال

فردا هر کسی را به غایت مقصد و همت خویش رسانند، به آن یکی که در آرزوی جنت ماوی است گویند از حرام محض بگریز تا عادل باشی تا جنت ماوی از تو دریغ نباشد، یکی را آرزوی دار محله است و به او گویند از شبهت بگریز تا زاهد باشی و دار خلد از تو دریغ نباشد، و به آنکه در آرزوی فرح هوس است گویند از حلال محض دور باش درد دنیا تا عارف باشی و فردوس از تو دریغ نباشد، گروهی باقی مانند که هیچ مرادی جز مراد دوست ندارند و اختیار ایشان اختیار دوست باشد، بهشتها به آنها عرضه کنند و از بهر ایشان کنیزکان و پسران جاویدان برکنگره‌ها نشانند و آنان از همه اینها فارغ و روی خویش از آنان بگردانند و گویند اگر باید دل به کسی داد، به کسی دهیم که غم عشق او بازحمت اغیار درنگنجد.

تاساه! بدان لاله رخان دادم دل  
او بود سزای دل، ازان دادم دل!

### تفسیر لفظی

۱۶- اَلَّذِينَ يَمْكُؤُونَ رَبَّنَا اِنَّا اَمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاِنَّا عِندَ النَّارِ. کسانی که می‌گویند خداوندا، ما ایمان آوردیم، گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش بازدار.



- ۱۷- الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْعِثْمَانِيْنَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ. آنها شکیبایانند و راست گویان و فرمان برداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان بوقت سحرند.
- ۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. خداوند خودش گواهی داد که نیست خدائی جز او و فرشتگان و خداوندان دانش هم در حال داد و عدالت، گواهی دادند که نیست خدائی جز خدای یکتا و قاهر و حکیم و دانا به همه کارها.
- ۱۹- إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. نزد خداوند، دین دین اسلام است و آنان که کتاب داده شده بودند، دو گروه نشدند مگر پس از آنکه قرآن به ایشان آمد بواسطه حسدی که میان آنان بود؛ و هر کس به سخنان خداوند کافر شود خداوند زودشمار و زودتوان و زود پاداش است.
- ۲۰- فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ. پس اگر بابتوا احتجاج کنند و حجت جویند، بآنها بگو: من خودم را بخدا تسلیم کردم و همین گونه هم پیروان من کردند، و بگونه آنها که کتاب آسمانی دارند و به اُمّی های عرب، آیا اسلام می آورید؟ پس اگر اسلام آوردند، به راه راست آمده اند و اگر برگشتند، بر تو همانا رساندن پیغام است و بس و خدا به بندگانش خود بینا است.

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

۱۶- الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اِنَّا آمَنَّا.. آیه. خداوند در این آیه، دوستان خود را می نوازد و گفتار و کردار ایشان را می ستاید و می پسندد، آفرین خدا بر آن جوان مردان باد که هرچه گویند و هرچه خواهند و هر قاعده که نهند، از اول نام دوست برند و از او گویند و به او گویند، که با او سخن کرده و به آن آسوده اند.

با هر که سخن گویم، سخن خواهم و سمر نه  
 ز اول سخنم نام توام در دهن آید  
 این دوستان در هرچه شنوند و هرچه خوانند، (آمتا) گویند، اگر از صفات ازلی و ذات سرمدی شنوند، (آمتا) گویند، امروز نادیده در غیبت و فردا با مشاهدت در قیامت (آمتا) گویند، جلال رؤیت ذوالجلال و رضوان اکبر، هم در روز رستاخیز، هم در بهشت ثمره (آمتا) باشد.

به هر چه از اولیاء گویند: اُرزُقنا و ولقنا  
 به هر چه از انبیاء گفتند: آمتا و صدقنا  
 ... فَاغْفِرْ لَنَا.. آیه. اگر نیاز نمودند و آمرزش خواستند، گویند خداوندا، خط عفو و کرم بر گناهان ما کش، و این نهادهای ضعیف را مسوز به آتش.

.... وَكَيْفَا عَذَابَ النَّارِ.. آیه. خداوندا، مارا از آتش دوزخ برهیزده، و از عقوبت خویش ما را اگر برزده :  
 گویند: آتش هر قدر سوزان تر و قوی تر باشد چون آب به آن رسد نیست شود، یا به باد کشته گردد، آن ساعت که تو خلوتی را دست آری و در پس زانوشینی و قطره ای چند آب از چشم فرو باری، فرشته ای را گویند این آب را نگه دار، چون نفسی سرد از سر حسرت ازدل پردرد در آری، فرشته دیگر را گویند این آه را بردار، تا فردا که آتش دوزخ تاختن آرد، از یک سو آب و از یک سو باد، آتش به هزیمت گیرد! بنده گوید بار خدا یا این چیست؟ گویند: این آب دیده تو و آن آه سینه تو است!

۱۷- الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ .. آیه . جوان مردانی که به دل شکیباییانند بر فرمان حق ، به روح راست روانند در عهد با حق ، به تن فرمان برانند در حق حق ، به مال هزینه کنانند در راه حق ، به زبان آموزش خواهانند از کرم حق ! بر بلاها صبر کنند و شکوی بگذارند و از دنیا و عقبی روی بر تافتند تا به مولی رسیدند . راست گفتند تا در روش آمدند ، راست رفتند تا منزل بریدند ، راست اندیشیدند تا به مقصد رسیدند . جامه فقر پوشیدند ، بر در سرای کرم دست نیاز برداشتند و گفتند : تا نگشائی نرویم ! تا نوازی برنگردیم ، گاه در سجود و گاه در قیام گاه با بیم و گاه با امید !

پخت از در خان ما در آید روزی      خورشید نشاط ما بر آید روزی  
واز تو بسوی ما نظر آید روزی      و این افند ما هم به سر آید روزی

وَالْمُتَّقِينَ .. آیه . گه مال بازندوگاه حال ، گه تن بازندوگاه جان ، مال در راه دوست ، حال در کار دوست ، تن در جستن دوست ، جان در دیدار دوست !

ما را همه هر چه هست ایثار ، تورا است      گوش از قبل سماع گفتار ، تورا است  
دیده نظر جمال بسیار ، تورا است      جان و دل و دین نثار دیدار ، تورا است

.... وَالْمُسْتَغْفِرِينَ .. آیه . تا در روش باشد ، آن سان باشد صفات ایشان ، و چون به کفش رسند آموزش خواهند و از آن شواهد خوف و رجا و صدق و صبر استغفار کنند !

از اینجا است که مصطفی فرمود: من روزی هفتاد مرتبه استغفاری کنم ، چون از معرفت بگذرند و فرا گذارند ، تا به معروف رسند ، و از دوستی برتر شوند تا دوست بینند .

۱۸- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ .. آیه . خداوند خود را گواهی داد و خود را ستود به سزای خویش از صفت خویش ، در کلام خویش خبر داد از وجود خویش ، آن گاه که نه عالم بود نه آدم ، نه هوا نه فضا ، نه خشکی نه دریا ، نه روشنائی نه تاریکی ، نه فهم نه فرهنگ ، نه وفاق نه نفاق ! در آن حال ، خداوند به جلال خویش ، به قدر خویش ، به کمال و عزت خویش سخن گفت و بیک تائی خویش گواهی داد ! امروز همان است که بود و جاوید همان ، هرگز نبود که نبود و هرگز نباشد که نباشد (آزلی آبدی) برتر از هر چیز به بزرگواری ، بالاتر از دریافت چون ، و از قیاس و وهم بیرون و هاله از گمان و پندار وایدون !

در ذات لطیف تو ، حیران شده فکر تنها      بر علم قدیم تو ، پیدا شده پنهانها

.... وَالْمَلَائِكَةُ وَالْوَالِدِينَ الْعَالِمِينَ .. آیه . بنگر که شرف فرشتگان و دانشمندان بس شکر است که خداوند گواهی آنانرا با گواهی خود پیوند داد ، نه از آن جهت که گواهی به یکنائی او از گواهی مخلوق پیوندی درمی یابد ! فی ! که عزت وی شناسد ، و عزت وی احدیت وی داند ، و کبریا و عزت وی شناسد .

۱۹- إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ .. آیه . دین پسندیده که خدای را با آن پرستند و بحکم آن وی را اطاعت کنند و رضای او را جویند ، دین اسلام است و آنرا سه منزل است : اول منزل ، اعتراف حفظ جان و مال ، که شمشیر از گردن کسان بردارد و مال آنها را نگه دارد ، چه موافق چه منافق . دوم منزل ، اعتقاد درست و پیروی احکام و سنت ، سوم منزل ، تسلیم و استسلام است که این غایت کار و نهایت حال است و پسندیده خدا ، چه که خود را بر درگاه عزت حق لافکنند و او را منقاد و مطیع بودن و بحکم وی راضی شدن و به آن اعتراض نیاوردن و از آن اعراض نکردن و آنرا شکوه داشتن ، آخرین درجه منزل سوم اسلام است !

### تفسیر لفظی

۲۱- اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيِّنَّ يَغْيِرْ حَقَّ وَيَقْتُلُوْنَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ . کسانی که به سخنان خدا کافر میشوند و پیامبران را باحق می‌کشند و کسانی که مردم را به راستی و درستی دستوری دهند، نیز می‌کشند ، ایشانرا به عذابی دردناک بشارت ده .

۲۲- اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَالُهُمْ مِّنْ نَّاصِرِيْنَ . اینان کسانی هستند که کارهاشان و کردارشان جملگی تباه گشته و در دنیا و آخرت بی نام و بی پاداش هستند و هیچ کس آنانرا یاری نخواهد کرد .

۲۳- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُذْعَوْنَ اِلَى الْكِتٰبِ اللّٰهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلّٰى فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ . آیا نمی‌نگری به کسانی که از کتاب آسمانی بهره‌ای داشتند، آنان را بسوی کتاب خدا می‌خوانند تا میانشان داوری کنند، آنگاه گروهی از آنان برمی‌گردند و از حکم خدا روگردان می‌شوند .

۲۴- ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ نَّمَسَّ النَّارُ اِلَّا اِيَّامًا مَّعْدُوْدَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِی دِيْنِهِمْ مَا كَانُوْا يَفْتُرُوْنَ . دلیری و جرات ایشان باین جهت بود که گفتند فردا آتش دوزخ (جز چند روزی) بمانرسد و ایشان در دین خود مغرور شده بودند که این گونه دروغها را از خود می‌ساختند .

۲۵- فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيْهِ وَوَقَّيْتُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ . تا چون بود حال آنان هنگامیکه برای روز ستاخیز آنها را فراهم آوریم، که آن روز جای شك و گمان نیست و هر کسی آن دزد که کشته و بهرتی آنچه کرده سپرده‌اند بی آنکه بر کسی ستمی یابدادی روا باشد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱- اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ .. آیه . کسانی که در ازل خسته تیغ شقاوت شدند ، در ابد کمند سعادت آنانرا ننگیرد ، و آنرا داغ رسوائی بر جان نهند ، و روز خوش و دولت یار آنها نباشد .

عجاس هاشمی را که کمند سعادت از مکنون غیب بیانداخته بودند ، روزی به کعبه رفت و سر بر سجود نهاد و می‌گفت: **یالائت یا هبلی** ، خداوند فرمود: **لبیک بنده من** ! غلغله در فرشتگان افتاد که بارخدا یا اولات و هبل می‌خواند و تو به عزت خویش جواب می‌دهی؟ فرمود: ای فرشتگان آرام گیرید که شمارا بر مکنونات غیب ما آگهی نیست ، اگر او را در بندگی سهر و غلطی افتاد ما را در خداوندی سهوی یا غلطی نیفتد و شما خواهید دید تا تقدیر ما در حق وی و فرزندان وی تا بقیامت چه شگفتی های بیرون دهد!

نوح نبی پیشانی خویش به خاک مالید و گفت بارخدا یا ، در دل پدران در حق فرزندان تو بهتر دانی چیست ؟ تواند بود که بر پیری و ضعف ما رحمت کنی و این پسر را دین حنیف اسلام کرامت فرمائی؟ خطاب رسید این پسر از اهل تو نیست و حکم ما در ازل چنان رفت که سرفرزند تو را کلاه توحید را نشاید ، و حکم ما هم برگشت ندارد!

آن کس که کشته قضا بود چندین سال بساط عبادت بر امید وصال پیمود ، چون پنداشت که دیده آرزویش گشاده شود و نغمه وصال در دلش وزد ، از آسمان عزت برخاک ذلت افتاد و زبان حالش این است:

پیش تو، رهی چنان تباه افتاده  
 کز وی همه طاعتی گناه افتاده!  
 این قصه کزان روی چوماه افتاده  
 این رنگی سلیم ما سیاه افتاده!

کسی از پیغمبر پرسید: از این گروه کافران کرا هذاب سخت تر به روز رستاخیز باشد؟ فرمود هر کس که پیغمبر خدا را بکشد یا کسانی که امر بمعروف و نهی از منکر می کنند بکشد، آنگاه فرمود: این گروه یکبار ۴۳ پیغمبر را بیک ساعت روز بکشند! پس از آن ۱۱۲ مرد از بنی اسرائیل برخاستند تا آنرا امر به معروف و نهی از منکر کنند، آن ۱۱۲ مرد در آخر روز بکشند - مفسران گفته اند این آیه در حق پادشاهان بنی اسرائیل فرود آمده که بعد از موسی برخاستند .

۲۵- فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ.. آیه . آیا ، تا چون بود حال ما روز رستاخیز؟ که جهانیان را با یک نفعه اسرافیل از خاک برانگیزند و در عرصات حاضر کنند .

باش تا از نفعه صور سرافیلی شود صورت خوبت زپنهان وسیرت زشت آشکار!  
 ... وَوَفَّيْتِ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ.. آیه . باش تا آن عزت و ریاست به سر رسد ، و دست و پا در مقام باز برمی برآیند ، عیبها و رازها همه آشکار و عیان گردد ، آنگاه بتو گویند: پرده از روی کارت برگرفته یعنی آنچه که تو خود توخته و ساخته ای ، همان بینی که فرستاده ای ، همان خوری که خود پخته ای ، همان دروی که خود کشته ای ، این است که فرمود: هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ، آنچه امروز تو به پناه اوشوی ، فردا از تو برگردد و تورا بگذارد جز پرهیزکاری! که در هر دوسرای تقوی تورا تنها نگذارد ، همه حسبها و نسبها را داغ کنند ، لکن تقوی را گویند پیش آی که امروز روز بازار تو است ، هر کرا در آن سرای از تو بهره ای بود در این سرای آرو بهره و نصیبش ده و عاشقان خویش را در حضرت رضوان<sup>۱</sup> من الله اکبر فرود آر ، که آشنایان تقوی دیگرند و عاشقان تقوی دیگر ، آشنایان کسانی هستند که از حرام و شهبات بهره زنند و کارهایشان به دستور تقوی باشد لیکن عاشقان تقوی کسانی باشند که از طاعات و عبادات خود از روی نادیدن چنان پرهیزند که دیگران از گناهان و سیئات پرهیز دارند!

از یکی از سران پرهیزکاران پرسیدند: تقوی چیست؟ گفت: تقوی آنست که از غیر خدا بهره زنی، آری این چنین کس هرگز با آنکس که از حرام تنها بهره زد برابر نیست، فردا که روز نواخت و گاه سیاست باشد هر کس به مراتب تقوی برتر باشد ، به حضرت عزت نزدیکتر است که انْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ

### تفسیر لفظی

۲۶- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ يُبَدِّلُ الْخَيْرُ أَلَمْ تَكْ عَلِ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . بگو بار خدایا ، تودارنده ملوک و خداوند پادشاهی هستی ، بهر کس بخوای پادشاهی دهی ، و از هر کس خواهی پادشاهی می گیری ، هر که را خواهی عزیزی کنی و هر کرا خواهی ذلیل می گردانی ، همه نیکبها به دست تو است که تو بر هر کاری توانا هستی .

۲۷- تَوَلَّجَ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتَوَلَّجَ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتَخْرُجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ . شب را در روز آوری و روز را در شب ، زنده را از مرده سازی و مرده را از زنده بیرون آری ، و هر کرا خواهی روزی بی شمار و بی حساب بخشی!

۲۸- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ

مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقْيَةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ تُقْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ . مبادا گروندگان ناگروندگان را به دوستی گیرند و هر کس این کار را کند ، او از خدا در هیچ چیز نیست ! مگر آنکه از آنان بپرهیزد و خداوند شما را از خویشان دوری سازد و بازگشت همه بسوی خدا است .

۲۹- قُلْ أَنْ تَخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . ای پیغمبر به آن مردم بگو: اگر آنچه در دل دارید پنهان دارید یا نمایان سازید بگفتار و کردار، همه را خدا می داند و هر چه در آسمانها و زمین است می داند و بر هر چیز توانا است .

۳۰- يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ تُقْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ . روزی بیاید که هر کسی بیاید آنچه کرده از نیکی و بدی و همه پیش او است در حالی که دوست می دارد که میان او و آن بدیها فاصله های دوری باشد (که آنرا نه بیند و به آن نرسد!) و خداوند شما را از خویشان دوری سازد و نسبت به بندگان مهربان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۶- قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ .. آیه . بزرگ است و بزرگوار، خداوند کردگار، مهربان و فادار، بار خدای همه بار خدایان ، پادشاه همه پادشاهان ، نوازنده بندگان ، راه نمای ایشان ، دانست که ایشان به سزای ثواب او نرسند وحق او نشانند و قدر بزرگی او ندانند، پس به مهربانی و کرم خود ایشانرا گرامی داشت و بنواخت و گفت: ای بندگان، مرا همان گوئید که من خود را گفتم و گوئید:

... مَالِكُ الْمُلْكِ .. آیه . ای پادشاه بر پادشاهان، ای آفریننده جهان، ای یگانه یگانه از ازل تا جاودان، ای یگانه و یگانه در نام و نشان ، ای سازنده کار سازندگان ، ای به سر برنده کار بندگان بی بندگان .  
... تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ .. آیه . یکی را بر کشتی و بنوازی، یکی را بکشتی و بیندازی، یکی را به انس خود آرام دهی و او را غم عشق خود سرمایه دهی، که بی غم عشق تو آسایش دل و آرام جان نبود .

تا جان دارم غم . تو را غم خواهم  
بی جان غم عشق . تو به کس نسپارم  
یکی با رضوان درناز و نعمت ، یکی با مالک در زندان و حشت ، یکی بر بساط انبساط بر تخت ولایت منتظر  
رؤیت ، یکی در چاه بشریت با خواری و مذلت ، آن صاحب ولایت به زبان شادی از دولت وصال خود خبر میدهد:

کنون که با تو بهم ، صحبت افتاد مرا  
دعا کنم ، که وصالت خجسته باد مرا  
آن بیچاره کشته مذلت به زبان مهجوری از سر حرمان خویش این ترتم کند :

حال دل خود تو را نمودیم و شدیم  
بر درد دل اندوه فزودیم و شدیم  
گویند مقصود از این ملک و پادشاهی، مقهور کردن نفس است ، چنانکه گویند : سلیمان پیغمبر روزی چند گاو و گوسفند برای مهمانخانه او ذبح میشد و او خود نان جوین خوردی و مرقع پوشیدی و ترک هوای نفس کردی !  
... وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ .. آیه . آن کس که این سیاست و پادشاهی بر نفس آساره از وی دریغ دارند سلطان هوی بر او مستولی شود، آنرا که پادشاهی ظاهر دهند، آنکه اسیر شهوت و هوس خویش گردد ، او را از پادشاهی در حقیقت چه نصب بود ؟ اگر کسی در این دنیا بحقیقت پادشاه است ، جز درویشان نباشند که هوای نفس را بر پانواده

وازمه فتنه‌ها برآسوندند. آنان پادشاهان ظاهرند که اسیر هوی و شهوتند، هر جا گام نهند از آنجا گرد برآرند و اینان پادشاه طریقت، هر جا گذر کنند، سنگ ریزه آن مروارید و خالک آن مشک و عنبر شود.

خاکی که بران پای نهی مشک و عنبر است      تختی که برو تکیه کنی عود مظهر است  
 ۲۷- تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ. آیه. ای خداوندی که شب محنت به روز شادی آری، تا امن بنده و آسایش بی‌هوده او برداری که ایمنی و امید بی‌هوده در راه تو نیست! و روز شادی بر شب محنت در آری تا نومیدی بنده باز بری که ناامیدی در دین تو نیست، ای خداوندی که از بیگانه آشنا بیرون آری چون محمد از عبدالله و ابراهیم از آذر و از آشنا بیگانه بیرون آری چون قایل از آدم و کنعان از نوح!

۲۸- لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ. آیه. حقیقت ایمان بنده و غایت روش او در راه دوستی خداوند آن است که با دوست وی دوست و با دشمن وی دشمن باشی.

در آثار بیارنده که خداوند به یکی از پیمبران پیشین وحی فرستاد که بندگانم را بگو در این دنیا زهد گرفتید تا راحت خویش تعجیل کنید و از رنج دنیا برآسائید و بیرون از زهد طاعتی و عبادتی که کردید، به وسیله آن عزت و نیکنای خود خواستید، اکنون بنگرید که برای من چه کردید؟ هرگز دوستان مرا دوست داشتید؟ یا هرگز با دشمنان من دشمنی کردید؟ همان گونه که خطاب به عیسی فرمود: اگر عبادت همه آسمانیان و زمینیان در راه دین تو با تو همراه باشد لیکن در آن دوستی دوستان من و دشمنی دشمنان من نباشد، آن عبادت تو را کار ناید و سود ندهد!

۳۰- وَيُوحِدُ رُكْمَ اللَّهِ نَفْسَهُ. آیه. بزرگان دین گفتند هر که امروز به حدّ نباشد فردا به امن و ایمنی نرسد که امن بعد از حدّ نباشد و حدّ ربنده ثمره حلّ حق است که در دو جای فرمود! این خطاب نه با عامه مؤمنان است بلکه با خواص اهل معرفت است که ایشانرا به خود ترسانید بی واسطه ای که در میان آرد، باز خطاب به عامه مؤمنان کرد که: **وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي .. تَأْخُزُّكُمْ**، و صاحب بصیرت داند که در میان دو خطاب چه فرقا است!

... **وَاللَّهُ رُوفٌ بِالْعِبادِ** .. آیه. پس از تحذیر بندگان، این آیه را فرمود تا بنده در گردش احوال افتد! گهی در بیم و گهی در امید، گهی در قبض و گهی در بسط، گهی در سیاست، گهی در کرامت! تحذیر بنده را در وحشت و حیرت افکند تا از خود بی‌خود شود، آنگاه با رأفت نوازش کند و او را بر کشتی لطف نشاناند و از غرقاب دهشت به ساحل انس و راحت رساند.

پیری از بزرگان دین گوید: هرگز بادا که ما از غرقاب خودخواهی به کشتی خلاص الفیض؟ هرگز بادا که دست عطف ما را از موج آرزوها دست گیرد؟ هرگز بادا که برهان وحدانیت، جهات تفرقت از پیش پای ما بردارد؟ هرگز بادا که این دل از بار آن تن برآساید؟

صد هزاران کیسه سودالپان در راه حرم      از بی این کیمیا خالی شد از زر عیار!

### تفسیر لفظی

۳۱- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. بگو ای محمد به جهودان و ترسایان اگر خدایا دوست میدارید از من پیروی کنید تا خداوند هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامزد و خداوند آمرزنده و بخشاینده است.

۳۲- قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ . بگو به آنان ای محمد

خدا و رسول را اطاعت کنید پس اگر برگردند و پیروی نکنند ، خداوند کافران را دوست ندارد .

۳۳- إِنِ اللَّهُ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ . خداوند ، آدم

و نوح و ابراهیم و کسان او را و کسان هم‌اثر را (موسی و هارون و مریم و عیسی) بر جهانیان روزگارشان برگزید و برتری داد .

۳۴- ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . فرزندان ایشانرا از یک‌دگر بساخت نیکان از

نیکان و خداوند شنوای است دانا .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۱- قُلْ إِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ ... آیه . این آیت از روی حقیقت رمزی دیگر دارد و ذوقی دیگر!

می‌گوید : بگو هر کرا سودائی در سینه است ، از ما پیروی کن که کارها همه در قدم ما تعبیه کردند ، دل خود را به عقل درمبند که عقل پاسبانی است ، راهبر نیست تا عنان به او دهی ، و راه نیست تا روی به آن آری ، آنچه طلب کنی از نبوت طلب کن نه از عقل ، عقل غاشیه کش احکام دین است ، عزت و کبریا و دین در میزان عقل ننگند و در حیز جوهر و عرض نیاید و شهادت عزت قرآن بر این سخن شامل است که می‌گوید : شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ نُوحًا تَأْخُرَ بِهِ .  
... فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ .. آیه . پیش از وجود عالم و خاک آدم ، ارواح خلایق جمع کردیم و عهدی بر ارواح انبیا و رسولان گرفتیم که هر کس خدمت درگاه صبر مملکت و نقطه دولت می‌خواهد از امروز کمر خدمت او بندد و بچاگری او اقرار کند ، پس همه پیغمبران یک یک به این جهان آوردیم تا نبوت به محمد رسید و گوهر نبوت بر ساطع عزت قرار گرفت و سر آورده رسالت بر عرصه زمین زدند ، نقاب از چهره جمال برگرفته شد و جهان از نثار لفظ شیرین ، پردر و گوهر گشت و به اخلاق کریم آراسته گشت ، چنانکه :

تا نقاب از چهره خاک مقدس بر گرفت

هر که صاحب دیده بود آنجا دل از جان بر گرفت

مهره کس را ندید اقدر همه دریای مهر

یک صدف بگشاد و دریاها همه گوهر گرفت

ابتدای این آیت به زبان اهل طریقت به جمع و تفرقت بازی گردد ، چه که تَحْبِبُونَ اللَّهَ تفرقت است و يُحْبِبِكُمُ اللَّهُ جمع ، اولی خدمت شریعت است و دومی کرامت حقیقت ، بدین سان که خدمت از بنده به خدای بر شود و کرامت از خدای به بنده فرود آید ، هر چه از بنده به خدای بر شود تفرقت است و به پراکنندگی موصول ، هر چه از خدای آید جمع است و مقبول ، پاک باشد از هر غرض ، آزاد باشد از هر علت .

نظیر آیت جمع و تفرقت که در باره موسی آمد ، بدین گونه : که چون موسی به میقات آمد و خداوند با او سخن گفت این آمدن موسی عین تفرقت است و سخن خداوند عین حقیقت ، تفرقت ، صفت اهل تکوین و جمع صفت اهل تمکین ، موسی در مقام تکوین بود چون خدای با او سخن گفت از حال برفت و چون مصطفی اهل تمکین بود و در عین جمع ، لاجرم هنگام رؤیت و مکالمت در حال استقامت و تمکین بماند ! بهره موسی با تفرقت (قَرَّبْنَا نُجَبَاً) بود که تَقَرَّبَ هم سخنی داشت و محمد را در عین جمع (ذَقِيَ فَتَدَلَّتِي) بهره بود که تَقَرَّبَ مقای داشت ! فرق میان دوستی محمد و دوستی

ابراهیم خلیل این است که خلیل گفت هر که بر پی ما است او از ما است، (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي) و محمد گفت هر کس بر پی ما است دوست خدا است! که برتر از حال دوستی حالی نیست و خوشتر از روزگار دوستی روزگاری نه! که دوستی را سه منزل است: هوی - صفت تن، محبت، صفت دل، عشق! صفت جان، که هوی قائم به نفس است، و محبت قائم به دل، و عشق قائم به جان، نفس از هوی خالی نه، دل از محبت خالی نه، جان از عشق خالی نه، عشق منزل و مأوی عاشق است و عاشق مأوی بلا است، عشق عذاب عاشق است و عاشق عذاب بلا!

عشقی که صفت جان آمده سه قسم است: اول راستی دوم مستی سوم نیستی! راستی عارفان راست، مستی والهان راست، نیستی بی خودان راست! راستی آنست که آنچه گوئی کنی، و آنچه نمائی داری، و آنجا که آواز دهی باشی. مستی بی قراری و ولّه زدگی است، مستی هم نفس راست هم دل را هم جانرا! چون شراب بر عقل زور کند، نفس مست شود، چون آشنائی بر آگاهی زور کند، دل مست شود، چون کشف به انس زور گیرد، جان مست گردد، چون ساقی خود متجلی گردد، هستی آغاز کند و مستی از میان برود.

من نیستم ای نگار، تو هستم کن  
 با من بنشین به خلوت و مستم کن  
 یک جرعه شراب وصل بردستم کن  
 گر سیر شوی به نکته ای پستم کن

اما نیستی آنست که در سر دوست شوی و دو گیتی را نبینی تا در سر دوستی شود، و دوستی در سر دوست! اکنون نمی یارم گفت که منم یا او است!

از دیده و دوست، فرق کردن نه تکیاوست  
 یا او است بجای دیده، یادیده خود او است

پیر طریقت گفت: خداوندا، یافته می جویم! بادیده هوری گویم که: من دارم، چه جویم؟ من که بینم؟ چه گویم؟ شیفته این جست و جویم! گرفتار این گفتگویم! خداوندا، خود کردم و خود خریدم، آتش بر خودم خود را فروز انیدم! از دوستی آواز دادم، دل و جانرا فرناز دادم. مهربانا، اکنون که در غرقابم، دستم گیر که گرم افتادم!

زین پیش مزن تو ای سنائی غم عشق  
 بپذیر تو بپند و گیر یک ره کم عشق  
 کاوازه چو تو بسند در عالم عشق  
 کز آب روان گرد بر آرد غم عشق

آری، مشتاق، کشته دوستی است، هر چند سر بیالین است! که کشته دوستی به از کشته شمشیر است، نه از کشته دوستی خون آید، و نه از سوخته آن دود! کشته بکشتن راضی و سوخته بسوختن خشنود!

هر چند بر آتشم نشاند غم تو!  
 غمناک شوم گرم نماند غم تو!

### تفسیر لفظی

۳۵- اذ قالت امرأت عمران رب انی نذرت لک ما فی بطنی محرراً فتقبل منی انک انت السميع العليم. یاد بیاور وقتی که زن عمران در دعای خوش گفت: خداوندا، من نذر کردم که کودکی که در شکم من است از همه کارهای جهانی آزاد سازم، پس از من بپذیر که تویی شنوا و دانا.

۳۶- فلما وضعتها قالت رب انی وضعتها انثی والله اعلم بما وضعت ولینس الذکر کالانثی وانثی سمیتها مریم و انثی اعیدها یکت و ذریتها من الشیطان الرجیم. چون فرزند را نهاد گفت: خداوندا، من دختر زادم و خدا دانانتر است به آنچه من زادم و پسر نه چون دختر است و من او را مریم نام نهادم و او را و هر که از او زاید به زهار تو از آسیب شیطان رانده درگاه می سپارم!



۳۷- فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنْتِ لِكَيْ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ . پس خداوند از او پذیرفت به بهترین پذیرفتنی و رشد داد او را به بهترین رشد و نمو و خداوند زکریا را به کفالت او گماشت و از آن پس هرگاه زکریا داخل محراب می شد می دید که روزی نزد او آماده است؟ پرسید: ای مریم، این روزی تو را از کجا است؟ گفت از نزد خداست که بهر کس خواهد بی حساب و بی قیاس روزی دهد.

۳۸- هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ . آنگاه زکریا در آنجا خداوند را خواند و گفت: پروردگارا، از نزد خود به من فرزندی پاک و نیک بخت بخش که توشونده دعا هستی .

۳۹- فَتَادَتُهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ إِنَّ اللَّهَ بِبَشَرِكِ بِحَسْبِ الْمُصَدِّقَاتِ بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصْرًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ . پس فرشتگان او را آزاداند در حالیکه در محراب عبادت بر پای ایستاده و مشغول نماز بود، که خداوند تو را بشارت می دهد به پسر بی نامی که استوار گیرنده به کلمه ای از خداوند است و مهتر و پاک از شهوت است و پیغمبری است از شایستگان!

۴۰- قَالَ رَبِّ أَنْتَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَمْرًا تَبِي عَاطِقٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يُفَعِّلُ مَا يَشَاءُ . گفت: خداوند، مرا پسر می چون بود در حالیکه پیری به من رسیده وزن من هم نازا است؟ فرشته ای گفت: چنین است، خدا آن کند که خواهد!

۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَنْ لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا وَادَّكُرَ رَبُّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ . گفت: بار خدایا، نشانی بمن ده، ندا آمد نشانی تو آنست که سه روز با مردمان سخن گفتن نتوانی جز بارم و اشاره او خدای خویش را فراوان یاد کن و شبانگاه و بامدادان او را بپای بستی .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۵- إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ آيَةً . در ذوق ارباب معرفت غلام آزاد شده (مُحَرَّر) آنست که در آزل آزاد شده نه دنیا دامن او را گرفته و نه عقبی او را فریفته، نه با رسوم و شواهد بماند و نه با پاداش در آویزد! پیر طریقت گفت: پاداش بر روی مهرتاش است، بازخواستن خود را از دوست پر خاش است، همه یافتها در برابر یافت آزادی لاش است! (۱)

گفته اند: چون مریم دختر عمران در وجود آمد مادر او دل تنگ شد و خجل گشت گفت: من پنداشتم که این فرزند، پسر خواهد بود و در راه خدا آزادش کردم و از سر دل تنگی گفت خدایا: من دختر به دنیا آوردم! گفتند: چه میگوئی! که خدا خود میداند و می بیند؟ گفت: آری میدانم که می داند، لکن خواهم تا مرهمی برنهد و مرهم دل وی همان بود که او را گفتند، و مادر مریم را این نواخت بس که ندا آمد: خدا به آنچه زائیده ای دانا است! و نذر او را خداوند به نیکوترین وجهی پذیرفت! و این هر دو نواختی بود که از سوی خداوند نسبت به آن زن رسید و آن نوزاد را به صفت عصمت و به رشد نیکو بر آورد و به لباس طاعت آراست و به شریفترین بقعه ها جاداد و پیغمبری چون زکریا را بسر پستی وی گماشت!

۳۶... وَإِنِّي أُعِيدُهَا لِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . مفسران نوشته اند: شیطان نام جن

(۱) - قاش، بار و انباز، لاش، زبون و بی موده .

و اِنْسٍ نَاطِقٍ اِسْتِ اِکْه مَادِر مَرِيْمٍ پناه ذَرِيهٔ اَوْرَا اِزْشَرِّ شَيْطَانٍ جَنِّ وَاِنْسٍ هَرْدُو خَوَاسْتِهٔ ا  
 ۳۷... کُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا آيَهٗ. اَنگَاهِ خَدَاوَنَدِ مَرِيْمٍ رَا بَه زَكَرِيَّا بَا زَنگَدَاشْتِ، كِه اِزْغِيْبِ رُوْزِي  
 اَوْرَا رُوَانِ كَرْدِ اِتَاعَالِمِيَانِ بَدَا نَدَنَدِ كِه خَدَاوَنَدِ يَكُنَا، دُوَسْتَانِ حَقِّ رَا خُوْدِ دَا رَدِ وَا نَانِ رَا بَه كَسِّ وَا نَگَدَا رَدِ .  
 اِيْنِ رُوْزِي اِزْ عَالَمِ غِيْبِ بَه مَرِيْمٍ مِي رَسِيْدِ تَا خَا دَا مَانِ كِه نِيَا مَنَدَانِ رَا خَلْمَتِ مِي كُنَنَدِ وَا تُوَانِ گَرَانِ كِه اِزْ اَنَانِ رَفْعِ نِيَا ز  
 مِي كُنَنَدِ بَدَا نَدَنَدِ كِه اِيْشَانِ دَر رَفْقِ وَا نَوَاخْتِ خَدَاوَنَدَنَدِ .

... قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْتِي لَكِي هَلَا آيَهٗ. زَكَرِيَّا پَرَسِيْدِ اِيْنِ رُوْزِي اِزْ جَا بَرَا بَرَا تُوَا مَدَهٗ ؟ چُوْنِ نَرَسِيْدِ شَايِدِ  
 كَسِي دَر نَوَاخْتِ مَرِيْمٍ بَرَاوِيْشِي گِرْفَتِهٔ اِوْنَدَا نَسْتِهٔ وَا نَشَاخْتِهٔ بُوْدِ كِه قَرَبِ وَا مَتَرَلْتِ مَرِيْمٍ نَزْدِ خَدَاوَنَدِ چُنَانِ بُوْدِ كِه كُوْدِكِي  
 بِي سَابَقَهٗ طَاعَتِ وَا بِي وَسِيْلَهٗ عِبَادَتِ اِزْ سُوِي خُوْدِ بَه وِي عَنَابِتِ كَرْدِهٔ اِ اِيْنِ بُوْدِ كِه دَر جَوَابِ زَكَرِيَّا كَهْت: اِيْنِ رُوْزِي اِزْ سُوِي  
 خَدَا اَمَدَهٗ بَعْنِي كِه خَدَاوَنَدِ كِه رُوْزِي دَهْدِ وَا نَوَاخْتِ فَرَسْتَدَنَهٗ سَابَقَهٗ طَاعَتِ دَهْدِ وَنَهٗ بُوَسِيْلَهٗ عِبَادَتِ اِ بَلَكِهٔ اِزْ نَزْدِ خُوْدِ فَرَسْتَدِ  
 وَا بَه مَشِيَّتِ وَا رَا ذَهٗ خُوْدِ دَهْدِ .

۴۰- قَالَ رَبِّ اَنْتِي يَكُوْنُ لِي غُلَامٌ آيَهٗ. اِزْ اَنِ پَسِ زَكَرِيَّا چُنَانِ اَدَبِ گِرْفَتِ كِه نَهٗ تَنَهَا دَر مَحَلِّ طَاعَتِ  
 وَا عِبَادَتِ بَلَكِهٔ دَر مَقَامِ نَبُوْتِ وَا رَسَالَتِ هَمِ دَر خُوْدِ اسْتِحْقَاقِ اِجَابَتِ دَعَا نَدِيْدِ جِزْ بَه فَضْلِ وَا عَنَابِتِ وَا نِ حَقِّ وَا نِ مَم  
 دَر مَوْرِدِ بَشَارَتِ بَه فَرَزَنْدِ بُوْدِ كِه پَرَسِيْدِ: خَدَايَا مَنِ اِزْ جَا فَرَزَنْدِ اَرْمِ كِه پِيْرَمِ اَنَهْمِ اِزْ اِيْنِ زَنِ نَا زَا يَا اِزْ زَنِ دِيْگَرِ؟ جَوَابِ اَمَدِ  
 اِزْ هِيْمِيْنِ زَنِ اِ چُوْنِ هَرْدُو دَر وَحْشَتِ اِنْفِرَادِ يَاهُمِ بُوْدِيْدِ وَا مَرُوْزَهْمِ كِه شَادِي وَا بَشَارَتِ اسْتِ بَا دِيْگَرِي نَخَوَاهِي بُوْدِ!  
 ۴۱- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً آيَهٗ. زَكَرِيَّا نِشَانِ وِجُوْدِ فَرَزَنْدِ خَوَاسْتِ اَوْرَا كَهْتَنَدِ: نِشَانَسْتِ كِه سَهٗ رُوْزِ  
 زَبَانِ تُوَا سَخْنِ بَا مَرْدَمِ بَا زَبُرْمِ تَاهِمِهٔ رَا زَتِ بَا مَا يَاشَدِ وَا بَرِزْبَانَتِ هَمِهٔ حَدِيْثِ مَا رُوْدِ وَا زِ رُوِي بَشَارَتِ فَرَمَايْدِ: تُوْرَا فَرَزَنْدِي  
 دَهْمِ كِه اَوْرَا اِزْ دُنْيَا وَا مَرْدَمِ اَنِ بَا زَبُرْمِ وَا رُوِي دَلِ وِي فَرَا سُوِي خُوْدِ گَرْدَانِمِ تَا قَبْلَهٗ خُوْدِ جِزْ حَضْرَتِ مَا نَدَا نَدِ وِجِزْ بَا حَدِيْثِ مَا  
 نِيَا رَمَدِ وَا چُنَانِ يَاشَدِ كِه گُوِيْدِ:

#### جَزْ نَامِ وَا خِيَالِ وَا عَشَقْتِ اِيْ جَانِ جِهَانِ بَرِ لَفْظِ وَا دَلِ وَا دِيْدَهٗ مَنِ نِيْسْتِ عِيَانِ

... وَا ذِكْرُ رَبِّكَ كَثِيْرًا آيَهٗ. كَهْتِهٔ اَنَدِ ذِكْرِ خَدَاوَنَدِ سَهٗ دَر جِهٔ اسْتِ، اَوَّلِ ذِكْرِ ظَاهِرِ بَه زَبَانِ اِزْ ثَنَا وَا دَعَا،  
 دُوْمِ ذِكْرِ خَفِيّ كِه فَرْمُوْدِ: بَهْتَرِيْنِ ذِكْرَهَا ذِكْرِ خَفِيّ وَا بَهْتَرِيْنِ رُوْزِيَهَا قَدِرْ كَانِيْ اسْتِ، سُوْمِ ذِكْرِ حَقِيْقِي وَا نِ تَنَهَا شَهُوْدِ ذِكْرِ  
 حَقِّ تُوْرَا اسْتِ اِ بَعْنِي كِه دَر ذِكْرِ حَقِّ، خُوْدَتِ رَا دَر ذِكْرِ فَرَا مَوْشِ كَرْدِي وِجِزْ ذِكْرِ حَقِّ چِيْزِي دِيْگَرِ نَدِيْدِي وَا نَدَا شْتِي اِ  
 پِيْرِ طَرِيْقَتِ كَهْت: خَدَايَا چِهٔ يَادِ كَنَمِ كِه خُوْدِ هَمِهٔ يَادَمِ، مَنِ خَرْمَنِ نِشَانِ خُوْدِ فَرَا بَادِ دَا دَمِ، يَادِ كَرْدَنِ كَسْبِ  
 اسْتِ وَا فَرَا مَوْشِ نَكْرَدَنِ زَنْدِ گَانِيْ اِزْ زَنْدِ گَانِيْ وَا رَا يِ دُوْ گِيْتِي وَا كَسْبِ اسْتِ چُنَانِ كِه دَانِي، خَدَايَا، يَكِ كِ چَنْدِي بَه كَسْبِ يَادَتُو  
 وِرْزِيْدَمِ، بَا زِ يَكِ كِ چَنْدِي مِيَا دِ خُوْدِ تُوْرَا نَا زِيْدَمِ، دِيْدَهٗ بَرْتُوَا مَدِ، بَا نِظَا رَهٗ پَرْدَا زِيْدَمِ، اَكْتُوْنِ كِه يَادِ بَشْنَا خْتَمِ خَا مَوْشِي گَرِ يَدْ مِ،  
 چُوْنِ مَنِ كِيْسْتِ؟ كِه اِيْنِ مَرَبِيْتِ رَا سَزِيْدَمِ اِ فَرِيَا Dِ اِزْ يَادِ بَه اَنْدَا زَهٗ وَا دِيْدَا رَهٗ هَنْگَامِ، وَا زَا شْنَا نِي بَه نِشَانِ دُوَسْتِي بَه پِيْ يَغَامِ!

#### تَفْسِيْرِ لَفْظِي

۴۲- وَا ذِ قَالَتْ الْمَلَاِيْكَةُ يَا مَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰكِ وَا طَهَّرَكِ وَا اصْطَفٰكِ عَلٰى نِسَاِ  
 الْعَالَمِيْنَ. هَنْگَا يِ كِه فَرَشْتَا گَانِ كَهْتَنَدِ (جِبْرِيْلِ) اِيْ مَرِيْمِ خَدَاوَنَدِ تُوْرَا بَرِ گَزِيْدَهٗ وَا يَا كِ گَرْدَانِيْدِ تُوْرَا بَرِ هَمِهٔ زَنَانِ  
 عَالَمِ بَرِ گَزِيْدِ .

۴۳- يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ . ای مریم خدا را فرمان بردار باش و با نمازگزاران سجود و رکوع کن .

۴۴- ذَالِكَ مِنْ آتِنَا الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ . این از خبرهای غیب است که ما بتو پیغام می دهیم و تو نزد ایشان نبودی هنگامیکه قرعه ها زدند و قلم اندازی می کردند که با قرعه بفهمند کدام یک از آنها مریم را تکفل کند و نزد آنها نبودی که چگونه از بهر کفالت کارهای مریم با هم خصومت می ورزیدند .

۴۵- إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . هنگامیکه فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از خود بشارت می دهد که نام کلمه مسیح عیسی پسر مریم است، آبرودار در میان مردم دوجهان و از مقربان درگاه خداوند است .

۴۶- وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ . و با مردمان سخن گوید در گهواره و بهنگام کهولت و مردی از شایستگان است .

۴۷- قَالَتْ رَبِّ أَنْتَى بِيَكُونُ لِي وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَطَّ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذْ أَقْضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . مریم گفت خداوند چگونه بود مرا فرزندی در صورتیکه هیچ بشری مرا نپاسیده و نزدیکی نکرده ؟ جبرئیل او را جواب داد که اکنون خداوند این چنین می آفریند آنچه می خواهد، که چون کاری راند و فرمانی بگذارد می گوید: باش پس می باشد!

۴۸- وَيَعْلَمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ . و به او کتاب و حکمت و تورات و انجیل می آموزد .

۴۹- وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرئِ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْتَبِّحُكُمْ بِمَاتَا كَلْتُونَ وَمَاتَا خَيْرُونَ فِي بَيْتُونِكُمْ إِنْ فِي ذَالِكِ لَآيَةٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . و پیغمبری بسوی بنی اسرائیل که (می گوید) من نشانی از خداوند برای شما آوردم و آن این است که من از گل چیزی می سازم بسان مرغ، آنگاه در آن می دمم که به اذن خداوند مرغی زنده میشود! و من آدم شب گور و پس را شفا می دهم و مرده را به اذن خداوند زنده می کنم و بشما می گویم که در خانه چه خورده اید و چه ذخیره دارید ؟ اینها نشانی راستی و استواری برای شما است اگر ایمان داشته باشید!

۵۰- مَوْصَدًّا قَالِيبًا بَيْنَ يَدَيِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا . و تصدیق دارم بآنچه پیش از من فرآ آمده از کتاب تورات و برای آنکه روادارم بر شما آنچه پیش از این بر شما ناروا بود و برای شما نشانی از خداوندتان آوردم، پس بهره یزید از انباز گرفتن یا فرزند شناختن برای او و مرا فرمان برید .

۵۱- إِنْ اللَّهُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ . بدانید که خداوند یکتا، خدای من و شما است پس او را پرستش کنید که این است راه راست و درست .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۲- وَ اِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ اٰیة. خداوند عالمیان، کردگار جهانیان، روزی گمار بندگان، بخشاینده مهربان، نوازنده دوستان، در این آیت مریم را بناوخت و با او کرامتها کرد و به آن کرامتها اورا بر زنان جهانیان برتری داد، اول به نداد کرامت اورا یا مریم خواند، که این خطاب عزیز است که هزاران انبیاء و اولیاء در پی آن رفتند یا در حسرت و آرزوی آن رفتند، چه اگر توهزار بار گوئی: خدای من خدای من، نه چنان است که خداوند گوید: ای بنده من! بایزید بسطامی گفت: خداوند در پیشگاه خود هزاران فرشته مرا عرضه داشت! گفتم: این را نخواستم، در آخرین موقف ندا آمد، ای بایزید: چه می خواهی؟ گفتم: می خواهم که هیچ نخواستم! یعنی تنها تو را خواهم، ندا آمد که تو بنده شایسته منی! هر چند تو را زهره آن نیست که بایزید و اریحی سخن گوئی، آخر کم از آن نباشد که نیازی عرضه کنی و سوزی و آرزویی بنمائی، گوئی: خداوند، من بنای و نشانی بسنده کرده ام، خواستی که از درگاه خود مرا نای نهدی، هر نام که خواهی نه، که مردی بیزار برده فروشان رفت تا غلامی خرد، از میان غلامان یکی را اختیار کرد و پرسید ای غلام چه نام داری؟ گفت: اول بخر تا تو را باشم آنگاه به نام که خواهی مرا بخوان! پس چون بنده او باشی، به نام که خواهد تو را خواهد خواند! استاد بوعلی گوید: پیری را دیدم از این دیوار به آن دیوار و از این کوچه به آن کوچه پریشان حال و درمانده و سر آسیمه می شتافت، از سر جوانی پرسیدم: ای شیخ چه نوشیده ای و چه شربتی خورده ای که چنین سر آسیمه ای؟ گفت ما را برای آشفتگی و سر آسیمگی این بس نیست، که خداوند ما را آگاهی داد که شمارا من آفریدم! و من خداوند شمایم؟ مگر جز این چیز دیگر برای حیرت ما می ماند؟

از عشق تو این بس نبود حاصل من! کاراسته وصل تو باشد دل من!

.... ان الله اصطفیٰ لیک و طهرک. آیه. نواخت دیگر مریم آنست که خداوند رقم اصطفا لیت در دوجا کشید یکی اول آیت و دیگری آخر آن، کرا بود از زنان جهان را این کرامت که ویرا بود، که نوزاد او در شکم او آزاد دوجهان بود و در آن آزادی پذیرفته و پسندیده خدای بود، که جای او مسجد و نشستن گاه و محراب بود! و در آن جا بگاه روزی او از درگاه حق روان بود! و از این شگفت آورتر که فرزندش بی پدر آمد و روح الله بود! و در آن آیت عیسی را چهار نام گفت: مسیح، عیسی، کلمه و روح، یعنی که عیسی رسول خدا و آورنده سخن وی به مریم که در دوجهان روشناس و نیک نام و دارای کرامتها و معجزه ها است! یکی آنکه بی پدر به وجود آمد، دیگر آنکه از میدن جبرئیل حاصل گشت، سوم آنکه به (کلمه) پیدا شد و چهارم آنکه در گهواره خداوند اورا به سخن آورد! که گفت: اِنِّی عَبْدُ اللَّهِ یعنی نه چنان است که یهودان گفتند، بلکه من بنده خدا هستم و آفریده اویم و او است خداوند من! و نیز رد آنهاست که به مادر او زدند و خداوند بر ائساحت مریم را آشکار ساخت و برای روشنائی چشم وی آن سخن را در حال کودکی به زبان او راند، و این روشنائی چشم و خرسندی خاطر مریم برای آن رنجی بود که دروضع حمل داشت که در برابر آن رنج و شدت، نعمت و راحت بوی رسید.

در حقیقت این خطاب و کرامت به بنده از سوی خداوند چنان است که فرمود: هر چه بلا و محنت و شدت از بیماری، گرسنگی، تشنگی، غم روزی و بیم عاقبت است، این همه را ما از فرشتگان برداشتیم و بر بندگان نهادیم! که نعیم باقی و بهشت جاودانی و وعده دیدار و رضای ذوالجلال را به فرشتگان وعده ندادیم و تو را ای بنده خداوند این همه

بلا و محنت و مصیبت نصب کردیم که نعیب خلد و بهشت باقی تورا باشد ، قسمت ما چنین است ، آنجا که گنج است ، رهگذران به رنج است و آنجا که بلا است بهره آن شفا و عطا است !

### تفسیر لفظی

۵۲- فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي الَّذِينَ قَالُوا الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ . هَمِينُكَ عِيسَىٰ كَافِرِي أَنْ كَرِهَ رَا بَدَانَسْت، كَقَمْت: بَارَان مَن اَز مِيَان هَمَا كِيَانَد؟ (بَا أَنَكِه خُدَاي مَن مَرَا يَارَا سْت) حَوَارِيُون كَقَمْتَنَد: مَا يَارَان خُدَائِم بَه خُدَاي يَكْتَا كَرِي وِيَدِيم وَتَوَكْوَاه بَاش كِه مَا كَرْدَن نَهَادِيم .

۵۳- رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُفِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ . خُدَاوَنَد مَا بَا نَجِه فَرُو فَرَسْتَادِي اِيْمَان اُورْدِيم وَفَرَسْتَادَه تَوْرَا پِيروي كَرْدِيم ، پَس مَا رَا بَا كَوَاهَان خَوِيَش كِه بِتَوَحِيد كَوَاهِي دَاَدَه اَنَد نَام نَوِيَس .  
۵۴- وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ . جَهودَان مَكْرَهَا سَاخْتَنَد وَخُدَاوَنَد هَم مَكْر سَاخْت كِه بَهْتَرِيْن مَكْر سَازَانَا سْت ، مَكْر اَوِيَه وَسَاز اَوِيَه !

۵۵- ذُوقَ الْعَذَابَ الَّذِي لَمْ يَرْجُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . خُدَاوَنَد كَقَمْت: اِي عِيسَى ، مَن تَوْرَا اَز مِيْن رُوْزي سَهْري خَوَام كَرْد وَتَوْرَا بَسُوِي خُوْد بِرَخَوَام اُورْد وَتَوْرَا اَز كَاْفِرَان بَا زَخَوَام رَهَانِيْد وَاَنَا نَا كِه دَر تَوَحِيد بَا تَو پِيروي كَرْدَنَد تَارُوْز قِيَا مَت بَر زَبْر دَشْمَنَان تُو كِه كَاْفِرَان مَن هَسْتَنَد قَرَارِي دَهَم ، اَنَكَا هَا زَا كَقَمْت هَم شَمَا هَا بَسُوِي مَن اَسْت وَمِيَان شَمَا دَر اَخْتِلَافَاتِي كِه بَا كَم دَارِيْد دَاوْرِي خَوَام كَرْد .  
۵۶- فَمَا مَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَا عَدُوًّا لَهُمْ عَدُوًّا بَاشَدِيْدَا فِي الدُّنْيَا وَآلَاخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ . اَمَّا اَنَان كِه كَا فَرَسْتَنَد اَنَهَا رَا عَذَاب سَخْت خَوَام كَرْدَم دَر اِيْن جَهَان وَهَم دَر جَهَان دِيْكَر ! وَا يَشَان زَا يَارِي دَهْنَدَه اِي نِيْسْت !  
۵۷- وَآمَنَّا بِالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَنُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ . اَمَّا كَسَانِي كِه اِيْمَان اُورْدَنَد وَكَارَهَاي نِي كُو كَرْدَنَد ، مَزْدَهَاي اِيْشَان تَمَام كَزَارِيْم بَه اِيْشَان وَخُدَاوَنَد كَاْفِرَانِي كِه بُوَا سَطَه كَقْر بِخُوْد سْتَم كَرْدَنَد دُوْسْت نَدَارَد .

۵۸- ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ . اِيْن قِصَه مَرِيْم وَعِيسَى كِه بِر تُوِي خَوَانِيْم اَز سَخْنَان خُدَاوَنَد وَقَرآن رَا سْت وَاسْتَوَارَا سْت .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۲- فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ . آيَه . بَزْر كَم اَسْت وَبَزْر كَوَار ، جَلِيْل اَسْت وَجَبَّار ، خُدَاوَنَد جَهَانِيَان ، دَارَنَدَه اُفْرِيْد كَان ، دَا دَسْتِيَان اَز كَرْدَن كَشَان ، كِيْن خَوَاه اَز بَر كَشْت كَان ، بَا ز دَارَنَدَه اَدْل خُوْد اَز دُوْسْتَان ، بَا ز دَارَنَدَه بَدِي بَدَان اَز نِي كَان ، نَكَا هَا دَارَنَدَه اُ بَرُوِي دُوْسْتَان . بَنَكْر كِه چَه عَنَابِت وَتَفَضَّل كَرْد وَ چَه كَرَمِي فَرَمُوْد بَاهِيْسِي وَ چَه سَاخْت اَز سَا ز نَهَانِي بَر اَن دَشْمَنَان؟ اُ رِي دُوْسْتَان خُوِيَش بَه دَشْمَنَان نَمَا يْد اَمَا بَه اِيْشَان نَدَهْد وَ نَسْمَا رِد ! چَنَانَكِه خُوْد هِيْسِي كَوِيْد: مَن اَن رُوْز دَانِسْتَم كِه دَر پَرْدَه عَنَابِت اَحْدِيْت وَ دَر پَنَاه عَصْمِت رُو بُوِيْت هَسْتَم كِه دَر كُوْد كِي دَهْتَرِي شِيْطَانَهَا اَز مَن بَا ز دَا سْت وَ مَرَا دَر حَفْظِ عَصْمِت وَ كَفِ حَمَا يْت خُوْد نَكَا هَا دَا سْت .

گویند: آنروز شیطان همینکه دانست او را از راه یافتن به عیسی توانائی نیست فریاد بر آورد که بارالها، اگر گرد عیسی نتوانم گشت که اِنْ عِبَادِي لَيُنْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ، به عزت تو خداوند! که باز نگردم تا هر که بدون گریست زنتاری بر بندد و سُنْب خری به پرستد! خداوند فرمود: اگر در ایشان خیری بودی یا سعادتی در راه ایشان بودی مانند عیسی معصوم بودندی، لکن حکم ما درازل در باره آنها به بیگانگی رفت و قهر ما آنها را از درگاه ما براند! تو آنانرا بر فترک خویش بند، که ایشان سزاوار تو آند و تو سزاوار ایشان!

پیش تو رهی چنان تباه افتاده است      هر وی همه طاعتی گناه افتاده است  
این قصه نه زان روی چوماه افتاده است      کین رنگ گلیم ما سیاه افتاده است

۵۴- وَ مَكْرُوا وَمَكْرَ اللَّهُ. آیه. مکر خدا آن بود که چون ایشان بر کفر و گناه خویش بیفزودند، آنانرا نعمت بیفزود تا بیک بارگی بَطْرِ نعمت آنها را بگیرد و کفر بیشتر آوردند، و در طغیان و گمراهی سر نهادند، آنگاه ایشانرا پاره پاره عذاب فرا گرفت از آنجائیکه ندانستند!

گویند: کسی ابو درداه را رنجانید و آزار رسانید، ابو درداه گفت: خدا یا تن این مرد درست و عمر دراز و مال بسیار ارزانی بدار!

هر خردمند که در این دعا تأمل کند داند که بدترین دعاهاست، که هر کرا اینها دادند، بَطْرِ و غفلت ویرا از کار آخرت غافل گرداند تا هلاک شود!

۵۵- اِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى. آیه. ای عیسی من تورا از شهوتها و لذتها فرا خواهم گرفت و هواهای نفسانی از تو دور خواهم ساخت تا در مراد نفس نکوشی. خداوند این را بگفت و چنان کرد و او را به آسمان به منزل فرشتگان فرود آورد و او را به صفت آنان بر آورد.

فتنه دجال: صحابی از رسول اکرم پرسید فتنه دجال چیست؟ حضرت فرمود: از اول آدم تا بقیامت هیچ فتنه ای سخت تر و بزرگتر از فتنه دجال نباشد و همه پیغمبران امت خویش را از فتنه دجال بیم دادند و پترسایند و در روزگار امت من، از شام و عراق بیرون آید و ابتدا دعوی پیغمبری کند آنگاه دعوی خدائی کند! و روزگار او چهل سال است. آنگاه عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و برای امت داوری دادگر باشد، او صلیب را بشکند و خوک بکشد و کفر بردارد و کین و دشمنی و خشم در هیچ دل نماند، گزندگان بی زهر شوند و در آن با مردم نرم و رام شوند، کودکان دست در دهان مار کنند و ایشانرا گزندی نرسد، و گرگ در میان گوسفندان آسیبی نرسانند و کافران و بددینان هیچ نمانند و جهانیان همه بر کلمه حق و پرستش خدای یکتا گرد آیند.

### تفسیر لفظی

۵۹- اِنْ مِثْلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمِثْلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. نمون عیسی نزد خداوند مانند نمون آدم است که او را از خاک آفرید سپس ویرا گفت باش و می بود!

۶۰- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. این سخن راست است و پاک و بسزا از خداوند پس تو که فرستاده منی از شک داران مباش.

۶۱- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتِكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبْنَاءَنَا وَآبْنَاءَكُمْ

وَنِيَابِقَنَا وَيُسَاقِكُمْ وَأَنْتُمْ سِنَا وَأَنْتُمْ سَكُمُ ثُمَّ تَبْتَهِيلُ فَتَنْجَعِلُ لَعْنَتُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ . پس هر کس در کار عیسی با تو حجت آورد ، بگو بیایند تا پسران و زنان و خودمان را بخوانیم ، سپس مباحث کنیم بدین گونه که گوئیم : خداوندا ، دروغ را سزاده و او را نفرین کنیم پس لعنت خدا بر دروغ قرار دهیم ، هر کدام از ما که دروغ گفته باشیم به سزای دروغ خود برسیم !

۶۲- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . این کتاب و این قصه ها همه راست است چنانکه بود و خدای جز خدای یگانه نیست و برستی او توانا و دانا است .  
۶۳- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ . و اگر برگردند از مباحث و باز ایستند از تصدیق ، پس بدان که خداوند بحال مفسدان و تباہ کاران دانا است .

۶۴- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ . بگو ای اهل کتاب ، باز آئید بسوی سخنی یکسان میان ما و شما که جز خدای یکتا را نپرستیم و با وی هیچ انباز نگیریم و کسی از ما کسی را بخدائی و ربوبیت نگیرد و غیر از خدای کسی را خدای نخواند ، پس اگر از پذیرفتن بازگردند به آنها بگوئید شما ها گواه باشید که ما گردن نهاد گانیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- إِنْ مَثَلٌ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ . آیه . این آیت از یک سو اشارت به قدرت خدای و از دگر سو اشارت به تخصیص آدم و عیسی دارد که خداوند در آفرینش این دو باز نمود که خدای قادر بهر کمال است و قدرت او بی کسب و احتیال است و توانائی او بی عجز و زوال است و پایدگی او در عزت و قدرت بی گشتن حال است ، که از خاک مرده آدم صفی آرد و از مریم بی شوهر عیسی پیدا کند ! میان این و آن ، خدائی خود پیدا می کند و قدرت خود را به خلق می نمایاند ، این چیست که در عقل محال است که نه تحت قدرت ذوالجلال است ؟ و آن چیست از معلوم که نه خداوند قادر بر کمال است ؟ چه خدای بهر چیز قادر است ، در معلوم چنانکه در موجود ! در حال چنانکه در معقول ! در خیر و در شر ، در طاعت و در عصیان !

۶۰- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ . آیه . ای محمد بنگر تا در شک و تردید نیفتی که ما را در قدرت شریک و انباز نیست و ما را در آن به کسی حاجت و نیاز نه ! و جز ما کسی را قدرت ایجاد و اختراع سزاوار نیست .

بی نسیم . رهبر دلیر ، راحت گلزار نیست بی فروغ آن رخ گل رنگ ، نور و نار نیست

### روز مباحثه :

۶۱- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكَ مِنَ الْعِلْمِ . آیه . ای مهتر کائنات ، این بیگانگان خراب نهاد و بی اندازه نادان ، آیت مباحث برایشان بخوان ، آنگاه قهر و سیاست ما گوش دار ، مصطفی باز هر اعلی و حسن و حسین روز ۲۱ ذی حجه به محرا شد که با ترسایان مباحث کند ، آنان چون سپای معصوم پنج تن را دیدند ترسیدند و لرزیدند و تن به گریه دادن دادند ! مصطفی فرمود : اگر ایشان مباحث کردند یک تن در روی زمین از ایشان نماندی !  
۶۲- إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ . آیه . این قرآن سخنی پاک و کلامی راست و درست است و کلامش

عزیز و رسولش عزیز، بنده من اگر کتابم عزیز است، امام تو است اگر رسولم عزیز است شفیع تو است و گر من خود عزیزم خدای توأم، بندگان را می آفرینم و ایشان در من عاصی و کافر میشوند و مرا زن و فرزند می گویند و از ناسزاهای ایشان در عزت و جدانیت ما نقصانی روی ندهد، ای محمد تاتورا به وسالت فرستادیم چندین هزار کافر بر تو حسد بردند و تورا ساحر و شاعر خواندند و مجنون و گاهن دانستند و در عزت رسالت تو نقصانی پدید نیامد و تا این قرآن بتو فرستادم ملحدان و بی دینان قصد کردند که در آن طعنی زنند و عیبی آرند هم ایشان مطعون گشتند و در عزت کلام ما عیبی نیامد، مؤمنان عزیز کردگان من اند، شیاطین قصد ایمان آنان کردند تا بر بایند نتوانستند هر چند وسوسه و تعبیه کردند، لکن به تعبیه ایمان راه نبردند، این همه بدان کردم که خود عزیزم و ایشان را عزیز کردم.

پیر طریقت در مناجات گفت: خداوند، کار آن کس کند که تواند، عطا آن کس بخشد که دارد، پس بنده چه تواند وجه دارد؟ چون تو توانی، کرا توان است؟ و در ثناء تو کرا زبان است؟ و بی مهر تو کرا سروجان است؟

۶۴- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا. آیه. تحقق این خطاب به اهل توحید و به مریدان راه حقیقت است که می گوید: شما امروز سالکان منهج صدقید اگر خواهید که فردا سالکان مقصد صدق باشید بنگرید، مذهب ارادت خود را از خاشاک رسوم صیانت کنید و بساط وقت خویش را از کدورت بشریت فشانده دارید و مشرب همت از غبار اغیار پالک گردانید، بیک دل و بیک ارادت و بیک همت باشید و با هر پراکنده دلی بهر کوفی فرو مشوید و نفس امّاره را فرمان میرید.

تاتورا دامن هر دو، گفتار هر تودامنی بنده پندار خویشی بنده آله نه ای

### تفسیر لفظی

۶۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. ای اهل تورات چرا در مورد ابراهیم حجاجه می کنید و حجت می سازید در صورتیکه تورات و انجیل هر دو پس از ابراهیم فرستاده شده آیا هیچ در نمی یابید؟

۶۶- هَلْ أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ هَلْ حَاجَّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. بیدار باشید و گوش فرا دارید، شما که حجت می آورید در آنچه که علم به آن دارید، پس چگونه و چرا حجت می آورید در آن چه که شما را در آن دانائی نیست؟ و خدا داند و شما نمی دانید!

۶۷- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. ابراهیم هرگز یهودی و ترسان نبود! لکن حنیفی بود مسلمان و هرگز از انبازگیران و انبازخواهان با خدا نبود.

۶۸- إِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. اولی تر و نزدیکتر به ابراهیم کسانی هستند که او را پیروی کردند و این پیغمبر است و کسانی که به او ایمان آوردند و خداوند یار مؤمنان است<sup>(۱)</sup>.

۶۹- وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُغْلَبُونَكُمْ وَيُمَا يُغْلَبُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ

(۱) این آیه در مورد هجرت جعفر پسر ابوطالب پسر عموی پیغمبر به حبشه نازل شده و پس از غلبه بر عمر و عاصی که نماینده بت پرستان قریش نزد حبشه برای برگرداندن مهاجرین رفته بود، عمر و عاصی با همراهان، خود را به ابراهیم دانسته و مهاجرین را خارج از دین او دانستند!



گروهی از جهودان دوست دارند اگر بتوانند شما را همراه کنند در صورتیکه همراه و بی راه نمی کنند مگر خودشان را و آنها نمی دانند.

۷۰- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ. ای اهل کتاب چرا بسخنان خداوند کافر میشوید! در حالیکه خود گواهی می دهید که تورات حق است؟

۷۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. ای اهل کتاب، چرا راستی را با کژی می آمیزید و حق را پنهان میدارد در حالیکه میدانید راست است؟

۷۲- وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا الَّذِي آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. گروهی از دانشمندان اهل کتاب، قوم خویش را گفتند: شما اول روز به آنچه بر مؤمنان فر فرستاده شده ایمان بیاورید و آخر روز از آن ایمان باز آید تا مگر ایشان که به محمد گرویده اند باز پس آیند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ. آیه. از روی حقیقت این آیت اشارت است به لطف خدای باینندگان و پسندیدن طاعت ایشان و چند برابر جزا دادن به کردار ایشان، که خلیل در راه توحید منزل داشت و هر چه داشت جز خدای بگذاشت و همه در باخت، و مال به مهمان داد و فرزند بقربان داد و خود را به نیران اخداوند از او به پسندید و او کسی است که هر چه سوای ما است همه را به دشمن گرفت و دوستی ما بر همه اختیار کرد و بر زبان حال می گوید:

امروز که ماه من مرا مهمان است      بخشیدن جان و دل مرا پیمان است  
دل را خطری نیست سخن در جان است      جان افشانم که روز جان افشان است

لاجرم خداوند نقاب خلیت و دوستی بروی فرو گذاشت و حجاب غیرت در میان او و خلق نگاه داشت از این راه همه دعوی کردند که ما راست، خداوند فرمود: فی، ابراهیم خدا راست! جهودان و ترسایان و مشرکان هر کدام دروی دعوی کردند، رب العزت او را از همه بری کرد و به خود نزدیک نمود!

۶۷- مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا. آیه. خلیل نه یهودی بود نه نصرانی بلکه قدی چند در راه حق برداشت خداوند از او پسندید و جهانیان را به پیروی از او خواند و فرمود ابراهیم روی بما نمود، هر که ما را می خواهد او را پیروی کند و محمد را ندا آمد که: ای مهتر عالم و ای آقای فرزند آدم، ابراهیم را فرزند نجیب تویی و نور چشم کشور تویی، تو سزاوارتری که از او پیروی کنی که قدر امیران و دانند و آنگاه که امت تو بهترین امتها هستند، پس از آن تابع و متبوع را همه فراهم گرفت و تاج محبت و ولایت به فرق ایمان ایشان نهاد و خدا یار و دوست مؤمنان است و به ایشان لطیف و مهربان، مهربانی وی نه امروزینه که از ازل تا جاودان است!

### تفسیر لفظی

۷۳- وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا بِالْمَنِّ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِينَا أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. و استوار مگیرید و اطمینان مکنید جز بکسی که هم دین شماست، بگو ای محمد که دین دین خداست و راه نمونی راه نمونی اوست

و مطمئن باشید که آنچه بشما داده شده به کس دیگر ندهند و یا آنکه فردا آنان نزد خداوند بر شما حجت آورند. بگو ای محمد به آنها که افزونی و برتری مردم بر یکدگر بدست خداوند است بهر کس که بخواهد می دهد و او است فراخ بخش و توانا و دانا .

۷۴- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . هر کس را خود خواهد به رحمت خود می گزیند و شایسته می سازد ، چه او صاحب فضیلت بزرگ و بزرگوار است .

۷۵- وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ يُقِنُّ طَارِئُؤَدَّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا . از اهل کتاب (جهودان و ترسایان ) کسانی هستند که اگر خروار مال نزد او امانت گذاری تو باز دهد و کسان دیگر هستند که اگر یک دینار نزد آنان امانت نهدی باز پس نخواهند داد مگر پهای برای ستادن بر او و استقامت در دردی کنی که ناچار شوند ورد کنند ذلک بآئهم قائلوا لیس علینا فی الامیین سنبل و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون . این به آن جهت است که ایشان گفتند بر ما درامی ها (یعنی عربها) ملامتی و بزهی و عتایی نیست ! و اینان بر خدای دروغ می گویند در حالیکه حقیقت را می دانند .

۷۶- بَلَى مَنْ أَوْقَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . آری چنین است که من می گویم و چنین است که مسلمانان می گویند ، هر کس به عهد خود وفا کند و پیمان خود را باز سپارد ، و آنرا راست باز آید و از کژی و شکستن پیمان بپرهیزد ، خدای پرهیزکاران را دوست دارد .

۷۷- إِنْ الَّذِينَ يَبْتَثِرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . کسانی که بفروختن پیمان خداوند و سوگند خویش بهای اندک می خرند ، در آخرت بهره ای ندارند و خداوند با آنان سخن نگوید و روز قیامت با آنها نتگرد و آنرا از گناه پاک و تزکیه نکند و ایشانرا عذابی دردناک بهره است .

۷۸- وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُونُ السِّنْتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . از ایشان گروهی هستند که زبان خویش بر می گردانند به سخن گفتن به زبان تورات ، تا شما پندارید که از تورات است و حال آنکه از تورات نیست ، و آنها دروغ می سازند و می گویند : این از نزد خدا است ! در حالیکه از نزد خدا نیست و بر خدای دروغ می گویند و می دانند که دروغ می گویند !

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۷۳- وَلَا تَتُومِنُوا إِلَّا الْإِمْنَ تَبِيعَ دِينِكُمْ . آیه . خطاب به مسلمانان و نواخت اهل معرفت و ایمان است و منت خدای بر ایشان درداشتن دین اسلام ! و این خطاب دو گونه است یکی خطاب به همه مؤمنان و دیگری خطاب به عارفان و خواص اهل طریقت ، در خطاب به همه مؤمنان گوید : گمان مبرید که آنچه را بشما دادند همه دهند چون دین اسلام و قرآن که بشما دادند و چون پیغمبری چون محمد (ص) و چون کعبه ای چون ماه رمضان و چون روز آدینه ای ! بدان گونه که شرع شما همه شریعتها را نسخ و همه کمال دین و جمال حقیقت و طریقت در دین شماست ، و در خطاب به عارفان گوید : راز دوستی را با کس مگوئید و سر درویشی را بر نااهلان فاش نسازید و چهره جمال حقیقت را برقع فرو گذارید تا دیده هر نامحرم بدو نتگرد !

چون خورمی با حریف محرم پر درد خور؟ چون زنی کم با ندیم. ذریک هشیار زن (۱)  
گویند شبلی را با حق رازی در میان بود گفت: بار خدایا چون بود که حسین منصور را از میان ما باز گرتی؟

گفت: رازی به وی دادم بنا اهلان بیرون داد او را فرود آوردم که دیدی (۲)

۷۴- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ. آیه. خداوند هر کسی را به رحمتی که خواهد اختصاص می دهد، یکی را به روزی و نعمت، قوی را به اخلاق و فضیلت، گروهی را به زهد و عبادت، جمعی را به توفیق ظاهر، برخی را به کشف سرآر، نعمت را مبهم فراهم گرفت تا امیداران در امید بیفزایند و ترسندگان در ترس بمانند، که بنده را در مقام عبادت و طاعت به ازیم و امید نیست. که خداوند بندگان را در این دو حال بستود و فرمود: مؤمنان امید رحمت و بیم عقوبت دارند! و نیز تنبیه بنده را میکند که هر چند در طاعت بغایت کوشش کند و شرط بندگی را بجای آورد، آخر امر رحمت خدا است که او را می رهاوند نه طاعت و عبادت او، چنانکه حدیث از رسول خدا نقل شده که فرمود: هیچکس بواسطه عمل خود وارد بهشت نمیشود! پرسیدند حتی شما ای رسول خدا! فرمود بلی، حتی من! مگر آنکه مرا مشمول رحمت خودش قرار دهد!

### تفسیر لفظی

۷۹- مَا كَانَ لِيُتَمَرَّنَ إِنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ. هرگز روانباشد کسی را که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت دهد! پس از آن بگوید: مرا بنده باشید و مرا بخدائی گیرید! وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. ولكن (پیامبران به امت خویش گفتند) شما بندگان خدائید به سبب آنچه در کتاب خدا می دانید و آنچه از آن کتاب می خوانید (۳).  
۸۰- وَلَا يَا مُرْسِكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَا مُرْسِكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ. خداوند هرگز بشما امر نمی کند که فرشتگان و پیغمبران را بخدائی گیرید و آیا شما را امر به کافر شدن می دهد پس از آنکه مسلمان شدید؟

۸۱- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ (و یاد بیاورید) هنگامی که خداوند از پیغمبران پیمان گرفت که من از کتاب و حکمت بشما بهره دادم، پس از آن رسولی آمد و آنچه را که باشما است گواهی کرد! پس باید به او بگروید و او را یاری کنید، قَالَ آتَاكُمْ مِنْكُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ أَصْرِي قَالُوا اقْرَءْنَا قَالِ فَأَشْهَدُوا وَأَنَامَ مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ آنگاه گفت: آیا شما اقرار دارید و این پیمان بزرگ را از من بستید؟ پیغمبران یک یک جواب دادند که: اقرار داریم. خداوند فرمود: پس گواه یک دگر باشید و منم با شما از گواهی دهندگان.

۸۲- قَن تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. پس از آن گواهی، هر کس برگردد از جمله فاسقان و بیرون از پیمان شمرده میشود.

۸۳- أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَإِلَهُ اسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ

(۱) کم مختصر کمانچه است.

(۲) حافظ در این معنی گوید:

گفت: آن یار گز و گشت سر دار بلند نجرمش این بود که اسرار هویدا می کرد!

(۳) صفات ربانی به این عباس منسرفر آن دادند که حکمت و ولایت و تقاض داشت.

يُرْجَعُونَ . آیا جز دین خدا و تصدیق محمد دینی خواهند جست در حالی که هر کس در آسمانها و زمین خواه نخواهد باین دین سرفروذ آورده و تسلیم شده ؟ خواه از میان جان و خواه از بس دندان ، و بازگشت همه بسوی خدا خواهد بود .

۸۴. قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

بگو ایمان آوردیم به خداوند و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او نازل شده و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی خداوند داده شده، میان آنها جدائی نیفکنیم و ما به همه آنها گردن نهادگانیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۹. مَا كَانَ لِيُخْبِرَ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ . آیه . خداوند بزرگوار، کردگار نام دار ، پیش از ایجاد عالم و پیش از خلق آدم ، به علم قدیم خود دانست که از فرزندان آدم چه کسی سزاوار نبوت و رسالت است و اهل محبت و شایسته پیغمبری کیست ؟ آنرا که داغ مهجوری نهاد و رقم بی خبری کشید چگونه راست راه شود ، و آنرا که راه صدق و صفا و عصمت فرا پیش نهاد ، چگونه بی راه باشد ؟ و هرگز نبود که محمد مصطفی برگزیده حق و عیسی روح الله نواخته حق ، با کرامت نبوت و تأیید عصمت و قوت رسالت پای از رقم برگیرند و بر مردم گویند : که بنده من باشند ! بلکه گویند : ای مردم شما ربانی شوید ، یعنی خدای یگانه را بشناسید و در محبت توکل و نسیم انس دست به لطف میهر مولی زده و چهار تکبیر در صفات خویش کرده چنین باشید که :

هر که در میدان عشق نیکوان گامی نهاد      چهار تکبیری کند بر ذات او لیل و نهار  
آنان نفسی دارند فانی ، دل دارند تشنه ، نفسی سوخته ، سری بعشق افروخته ، جانی به آرزو آویخته او زبان  
حال گویند :

دل ، زان خواهم که بر تو نگزیند کس      جان ، زانکه نزد بی غم عشق توفیق  
تن ، زانکه بجز تماش نیست هوس      چشم ، از بی آنکه خود تو را بیند و بس  
آری ، ربانی چنین باشند که همتشان از دنیا بالاتر ، مرادشان از بهشت بلندتر ، آرامشان از هفت آسمان بیشتر ، گوش دارند تا آفتاب میهر کی بر آید و ماه دولت کی در آید ، و نسیم سعادت کی دمد ، و یادگار ازلی کی بر دهد ؟ و گویند :

کی باشد کین قفس بپردازم      در باغ الاهی آشیان سازم  
یکی از عارفان بزرگ گفت : بنده تا در تحصیل این معانی و جمع این اوصاف است هنوز در راه است ، بمقصد نارسیده ، و در روش خود کشیش حق نیافته ، و تا در معرفت است از معروف بازمانده ، و تا در طلب محبت است از محبوب بی خبر مانده !

بفتاب بعشق و نیز منشین در بند      بگند تو ز عشق و عاشقی ، گامی چند  
بزرگی را پرسیدند : بنده به مولی کی رسد ؟ گفت : آنگاه که در خود برسد ! پرسیدند : در خود چون برسد ؟  
گفت : وقتی که طلب در سر مطلوب شود و معرفت در سر معروف ، و از تن بازماند و بس ، از دل نشان ماند و بس ، از جان عیان ماند و بس ، سمع بی رود ، شیوه ماند و بس ، دل بی رود نموده ماند و بس ، جان برود بوده ماند و بس !  
معنیت همه در نهاد آب و گل ما است !      پیش از دل و گل چه بود ، آن حاصل ما است ؟

۸۱- وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ آية. در قرآن آیتی از این تامل در بیان فضیلت محمد نیست که ویرا خاص است و کسی را در آن شرکت نه! خداوند از آفریدگان خویش دو عهد گرفت و دو پیمان از ایشان بست، یکی پیمان بر خدائی خویش، دیگر پیمان بر پیغمبری محمد و یاری کردن او، و این غایت تشریف و کمال تفضیل است که نامش با نام خویش بزرگ کرد و قدرش با قدر خویش برداشت و پیش از آمدن از فرشتگان پیمان گرفت و بآنها گفت: بر این عهد باشید و خلاف آن نکنید و همین عهد را با آدم و شیث کرد و پس از آنها قرن به قرن تا ظهور جمال محمدی و نور ایزدی! این است کرامت و فضیلت، این است مرتبت و منزلت، کرا باشد فضل بدین تمامی؟ کرا بود کار بدین تمامی؟ این است فر خدائی و عز آسمانی!

### تفسیر لفظی

۸۵- وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. هر کس جز اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نمیشود و در آن جهان از زیان کاران است.

۸۶- كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. چگونه خداوند قومی را به راه آورد که پس از ایمان خوش کافر شدند و پس از آنکه گواهی به حقانیت رسول داده بودند و پیغامها و نشانهای روشن به ایشان آمده بود؟ و خداوند راه نمای بیدادگران نیست.

۸۷- أُولَئِكَ جَزَاءُ هُمْ أَنْ عَلَيهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. جزای ایشان لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان است.

۸۸- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. در آتش جاویدان هستند و عذاب آنانرا سبک نکنند و نه با بخشایش به آنها نگردند.

۸۹- أَلَا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. مگر کسانی که توبه کردند و باز آمدند از تباهی خویش و اصلاح کنند کردار خویش و نیک کردند رفتار خویش که خداوند آمرزگار است.

۹۰- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزَادُوا كُفْرًا لَنْ نَقْبَلَ تَوْبَتَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ. کسانی که بعد از ایمان آوردن کافر شدند و پس از آن بر کفر خود افزودند! هرگز توبه آنان پذیرفته نمیشود و آنان از گمراهانند.

۹۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفْرًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَالَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. کسانی که کافر شدند و بر کفر خویش مردند هرگز توبه آنان قبول نمیشود هر چند همه روی زمین پر از زر را فدا کنند و عذاب آخرت باز خرید کنند! ایشانرا عذاب است دردناک و ایشان را هیچ یاری و شفعی نیست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۵- وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا. آیه. هر کس جز اسلام دینی داشته باشد باطل است، چه اسلام بمانند چراغی است از نور اعظم بر افروخته و هر سینه ای که خداوند چراغ اسلام در آن افروخت، مددگامی از شریعت آنرا پدید آرد تا همواره آن سینه آراسته و افروخته بود.

گویند اسلام حق است و استسلام حقیقت، اسلام شریعت است و استسلام طریقت، منزل گاه اسلام سینه است و جایگاه استسلام دل، اسلام چون تن است و استسلام چون روح، تن بی روح مُردار است، و روح بی تن نه بکار است! اسلام از شرک بیستن و به ایمان پیوستن کمترین درجه است و استسلام از خود برستن و در حق پیوستن بالاترین درجه است.

۸۹- اَلَا الَّذِيْنَ تَابُوْا . آیه . هر کس از شرک بپرست و در اسلام پیوست از جمله تائبان است، هر که از خود بپرست و بحق پیوست از جمله صالحان است و خداوند بر هر دو مهربان و آمرزنده آنان است.

۹۰- اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ . آیه . به اتفاق علماء اسلام، کفر مرتد بدتر است از کفر اصلی و کفیرا سخت تر، نه بینی که از کافر اصلی جزیت پذیرند و بر کفر خویش بگذارند و مرتد را بر کفر خود نگذارند و جزیت هم نپذیرند، هم چنین قدرت اهل ارادت سخت تر است از گناه اهل عادت! و کفیر بازگشته از راه حق در نهایت، تمام تر است از کفیر بازماندگان در بدایت!

### ❦ تفسیر لفظی ❦

#### جز و چهارم:

۹۲- لَنْ تَنَالُوْا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ وَ مَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ . هرگز نخواهید به نیکی رسید جز آنکه نفقه دهید و صدقه کنید از آنچه دوست می دارید و هر چه را در راه خدا انفاق کنید خداوند دانا به آن است.

۹۳- كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلاَلًا لِّبَنِي اِسْرَائِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَائِيْلُ عَلٰى نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاَتُوْا بِالتَّوْرَةِ فَاَتْلُوْهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . همه خوردنیها برای فرزندان یعقوب حلال بود جز آنچه که اسرائیل پیش از نزول تورات به خود حرام کرد، بگو به جهودان تورات را بیاورید تا به بینم اگر راست می گوئید!

۹۴- فَمَنْ افْتَرٰى عَلٰى اللّٰهِ الْكُذِبَ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ . پس هر کس پس ازین بر خدا دروغ سازد از ستم کاران بشمار می آید.

۹۵- قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ فَاَتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ . بگو که خداوند راست گفت هر چه گفت، پس پیروی کنید از دین ابراهیم، دین پاک و یکتاگوی و یگانه پرست که هرگز او از ستم کاران نیست.

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۹۲- لَنْ تَنَالُوْا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ . آیه . هر کس در دنیا دوست داشته خود را انفاق کند مطلوب خود را از خدا خواهد یافت و هر کس دوست داشته دنیا و آخرت خود را انفاق کرد خدا را یافته است و چقدر میان این دو انفاق تفاوت است! آنکه در دنیا مال باخت به نیکی خداوند رسید، و آنکه ثواب عقیب باخت به وصال خدا رسید، هر کس امروز با جاه و مال ماند، فردا از ناز و نعمت درماند، و هر که فردا با ناز و نعمت ماند، از ازاولی نعمت بازماند.

بهرج از راه بازمانی چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرج از دوست و امانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

گفته اند: انفاق سه قسم است: اول سخاوت دوم جود سوم ایثار، صاحب سخا بعضی دهد بعضی ندهد، صاحب

جود بیشتر دهد و قدری برای ضرورت نهد، صاحب ایثار همه را دهد و خود و عیال را به خدا سپرد و این مرتبه بزرگان دین است که هر چه داشتند در راه نیازمندان ایثار و نثار کردند!

... وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ. یکی هزینه کند و چشم بر پاداش دارد، دیگری دل در

دفع مضرت و رفع بلا بسته، یکی دیگر بآن جهت هزینه و انفاق کند که خدا را می‌داند و می‌بیند!

۹۴- قَتَنَ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ الْكَذِبَ ب. آیه. ستم کاران به خدا دروغ سازند و پیغمبر فرموده که دروغ همه جا

حرام است و گناهی است بسیار بزرگ، مگر در مورد اسرار جنگ و در مورد برقراری صلح! که دروغ گفتن در مورد اول واجب و در مورد دوم گناه نیست، زیرا ممکن است راست گفتن در مورد جنگ به زیان مسلمانان تمام شود و در مورد صلح توفیق حاصل نگردد.

### تفسیر لفظی

۹۶- اِنْ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًىٰ لِلْعَالَمِينَ. اولین خانه‌ای که

برای مردمان بر زمین نهاده شد خانه مکه است که برکت در آن است و راهنائی و رهبری برای جهانیان است.

۹۷- فِيهَا آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ. در آن خانه نشانه‌های روشنی است فرودگاه و نشستن‌گاه ابراهیم، که هر کس در آن خانه داخل شد ایمن گشت و بر مردم است که برای خدا زیارت کعبه کنند البته کسانی که توانائی دارند و بتوانند راهی به آن برآند و هر کس کافر شد (چه باک؟) که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

۹۸- قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعْمَلُوْنَ. بگو به اهل

تورات چرا به سخنان خداوند کافر میشوید در حالیکه خداوند به آنچه شما می‌کنید گواه است؟

۹۹- قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصَدُّوْنَ عَن سَبِيْلِ اللَّهِ مِنْ اَمْنٍ تَبْتَغُوْنَهَا عِوَجًا وَاَنْتُمْ

شُهَدَاءُ وَاِنَّ اللَّهَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ. بگو ای خوانندگان تورات، چرا کسانی که ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌گردانید و راه کج به آنها می‌نمائید؟ و خود شما گواهید که این راه راست است و خداوند از کارهای شما ناآگاه نیست.

۱۰۰- اِيَّا يَهْتَدِيْنَ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنْ تَطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ اٰتُوْا الْكِتٰبَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ

كٰفِرِيْنَ. ای کسانی که ایمان آوردند اگر گروه دانندگان تورات را فرمان برید، شما را پس از ایمان آوردن کافر می‌سازند!

۱۰۱- وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ

فَقَدْ هَدٰى اِلٰى صِرٰطٍ مُّسْتَقِيْمٍ. چگونه پس از ایمان، کافر میشوید؟ در حالیکه برای شما سخنان خدا می‌خوانند و در میان شما فرستاده خدا است و هر کس دست در خدای زند براه راست رهنمونی شده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۶- اِنْ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ. آیه. کرد گار قدیم و جبار عظیم در این آیت فضیلت و شرف گهوارا

بیان فرمود و بزرگواری آنرا فرا جهانیان نمود، خانه‌ای که جهانیان روی بدان نهند و مؤمنان گرد آن گردند، خانه باخیر و برکت، باشکوه و کرامت، کس در آن نشد مگر با نثار رحمت، و کس باز نگشت مگر با تحفه مغفرت، خانه‌ای که نماز

در آن تمام (نه قصر) حج بدان تمام ودعا در آن مستجاب و زندگی در آن قربت ، و مرگ در آنجا شهادت است .  
 ۹۷- فیه آیات بیّنات. آیه . در آن خانه نشانهای روشن است یکی از آن نشانه ها مقام ابراهیم است که از روی ظاهر، از قدم ابراهیم بر سنگ خاره است که روزی قدم بر آن برداشت ، لاجرم خداوند آنجا را قبله مؤمنان قرار داد ، اشاره باین است که هر کس یک قدم در راه وفای خدا برداشت باطن وی قبله نظر حق گردد و ابراهیم آنچه داشت از مال و جاه همه را در راه خدا در باخت و فرزند را که به قربان داد و مال را به مهمان ! و بزبان حال گفت :

امروز که ماه من مرا مهمان است      بخشیدن جان و دل مرا پیمان است  
 دل را خطری نیست سخن در جان است      جان افشانم که روز جان افشان است

ابراهیم را گفتند : چه شد که دل از همه برگرفتی و همه در باختی ؟ گفت : سلطان دوستی ، قاهر است و با کسی و با چیزی نسازد و جای خالی خواهد . پس چون از نهاد خویش و دیگران پاک بیرون شد . بر او منشور دوستی زدند پس مقام ابراهیم را شرف از سنگ نیست بلکه از اتر قدم ابراهیم است .

حج خانه خدا :

.... وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ . آیه . سفر حج بر مثال سفر آخرت است ، هر چه در سفر آخرت پیش آید از احوال و احوال و مرگ ، همه نمودار رستاخیز است و زبکان چون این سفر پیش گیرند هر جا رسند از آخرت یاد کنند و عبرت گیرند و چون از اهل و عیال و دوستان وداع کنند ، مثال سکر است و حالت نزع است که با همه وداع کنند و اینکه زاد سفر ساختن گیرد از آنست که داند آن با وی نماند و زاد بادیه نشاید و داند که طاعت با ریا و با تقصیر در توشه آخرت نباید و باید راستی و راست کاری پیشه کند که گفته اند :

راست کاری پیشه کن گاندر مصاف رستخیز      نیستند از قهر حق جز راستکاران رستگار

و اینکه لبیک لبیک گوید ، به جواب ندای حق از ندای روز قیامت برانداشد .

گویند : حضرت علی بن الحسین (ع) را در وقت احرام دیدند زرد روی و لبیک نمی گوید ! سبب را پرسیدند ؟ فرمود : ترسم که اگر گویم لبیک جواب رد رسد و آنگاه گفت : شنیده ام هر کس از مال شُبّه حج کند لبیک او را جواب رد دهند .

و اما طواف و وقوف عرفه و آن اجتماع انبوه مردم و خروش وزاری به زبانهای گوناگون ، همه به عرصه قیامت ماند که همه خلاق گرد آیند و هر کس بخود مشغول و در انتظار رد یا قبول است !

### تفسیر لفظی

۱۰۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ . ای

کسانیکه ایمان آورده اند ، از خشم و عذاب خداوند بپرهیز کنید به سزا پرهیزیدن و نمیرید جز آنکه مسلمان باشید .

۱۰۳- أَوْ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً

فَاتَّعَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْتَبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا . همگی دست بزنید به حبل خداوند و پراکنده نشوید و نعمتهای

الاهی را یاد بیاورید که همگی دشمن یکدیگر بودید و خداوند میان دلهای شما الفت نهاد و فراهم آورد تا همگی با هم برادر

شدید . و کُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ



تَهْتَدُونَ. و یاد بیاورید که شما بر تیغ کناره آتش بودید و شمارا از آن رها نید، این چنین است که خداوند نشانه‌ها و سخنان نیک خود را برای شما بیان می‌کند تا مگر راه بیابید.

۱۰۴- وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. باید از شما گروهی باشند که مردم را بسوی نیکی و نیکوکاری بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینانند مردمان رستگار (۱).

۱۰۵- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَقَرَّوْا وَآخَذْتُمْ مِيثَاقَ اللَّهِ لَبِيسًا وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. و نباشید مانند کسانی که پراکندید و دو گروه شدند بعد از آمدن تورات به آنها و ایشانرا عذابی بزرگ است.  
۱۰۶- يَوْمَ تَلِيصُ وُجُوهُ وُجُوهُ وَّتَسْوَدُّ وُجُوهُ قَالاَ مَا لَنَا مِنْ مَّوَدَّةِ اللَّهِ بِمَا كَفَرْنَا بَعْدَ آيَاتِنَا إِنَّكُم مَّقْتُلُونَ الْقَتْلَ الَّذِي كُنْتُمْ تُكْفُرُونَ. روزی که روی‌های سپید گردد و روی‌های سیاه گردد، اما به آنها که سیاه‌رو گشتند گویند: آیا شما پس از ایمان آوردن کافر شدید؟ پس بچشید عذاب الاهی را بسبب آنکه کفر آوردید.

۱۰۷- وَأَمَّا الَّذِينَ ابْتَيْسَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. اما آنها که روی‌هاشان سپید بود، پس آنان در بخشش خدایند و در بهشت وی جاویدانند.

۱۰۸- تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ. این سخنان خداوند است که راستی و درستی بر شما می‌خوانیم و خدا آن کس نیست که درباره جهانیان بیداد کند.

۱۰۹- وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. و خدای راست هر چه در آسمانها و زمین است و بازگشت همه کارها بسوی خدا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. آیه. خداوند هر جا خطاب یا ایها الناس گفت، اتَّقُوا رَبَّكُمْ در آن پیوست و هر جا که یا ایها الذين آمنوا گفت، اتَّقُوا اللَّهَ در آن پیوست چه آنکه (اتَّقُوا رَبَّكُمْ) خطاب عموم است که تقوی‌شان بر دیدار نعمت است و همتشان پرورش تن برای خلمت به حق است، ولی (اتَّقُوا اللَّهَ) خطاب به اهل نواخت و کرامت است که تقوایشان بر مراقبت منعم و قصدشان راحتی روح در مشاهدت حق است و چقدر این مرتبه با هم تفاوت دارند از بر اولی خطاب به مزدوران است و دومی خطاب به عارفان، مزدوران در طلب ناز و نعمت و عارفان در طلب راز و ولی نعمت، مزدوران از خداوند جزا خواهند و عارفان خود او را خواهند. گویند: عارفی واصل، خداوند را بخواب دید که باوی گوید: همه مردم از من چیزی می‌خواهند و بایزید تنها مرا می‌خواهد! و بزبان حال گوید:

روزی که مرا و صل تو در چنگ آید از حال بهشتیان مرا ننگ آید!

.... اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ. آیه. گفته‌اند: تقوی سه قسم است: یکی تقوای کفر در شکیبایی از گناه،

دوم تقوای در شکر نعمت، سوم تقوای به دیدن وحدانیت بی اعتبار ثواب و عقاب! اولی تقوی ظالمان است و دومی تقوای مقتصدان است و سومی تقوای سابقان است.

(۱) مفسران نوشته‌اند: نهی از منکر مهمتر از امر به معروف است و وجوب آن مؤکدتر و کفر ترک آن بیشتر است.

۱۰۳- وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ آیه . در آیه های سابق ، اول اعتصام به خدا و راه راست یافتن را فرمود ، در آخر اعتصام همگی به حبل خدا گفت و در میان این دو اعتصام ، تقوی را امر داد . راز این آیات آن است که بنده که قصد اعتصام به خدا دارد یگانه راه آن تقوی است و حقیقت تقوی تحصیل طاعت است و آن جز به کتاب و رسول نیست این است که فرمود : دست به حبل الله زبید تا به تقوی رسید و از تقوی به اعتصام اورسید و از اعتصام به توکل و از توکل به استسلام رسید ! و بنده چون به استسلام رسید و سر تسلیم پیش آورد از واسطه بی نیاز و بحق و اصل و فائز گشته که فرمود : وقتی من بنده ای را دوست بدارم ، گویی که با آن می شنود من هستم و چشمی که با آن می بیند من هستم ...

گفته اند : اعتصام سه قسم است : (۱) دست بتوحید زدن که تمسک به عروه و تکی است ، دیگر دست به قرآن زدن که تمسک به حبل الله است ، سوم دست به حق زدن که تمسک به خود خداوند است .

... جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا آیه . ترغیب مسلمانان به مؤالفت و اجتهاد که نظام ایمان و استقامت کار جهان به آن وابسته است و الفت و اتحاد مسلمانان ، ادب دین و زینت شریعت و نظام اسلام و مایه خیر و اصل طاعت و موجب ثواب است .

۱۰۴- وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ آیه . چنین امتی که داعیان خیر و نیکی هستند به اقامت حق قائمند و از حول و قوت خویش آزاد ، از دایره اعمال و احوال بیرون ، خدا را دانند و خدا را خوانند و از خلق و ملامت آنان نیندیشند ، هر چیز چنانکه هست ببینند ، دیگران از صانع به صانع ننگرند و اینان از صانع در صانع ننگرند ، سوخته و صلند و کشته محبت ، خونشان هدر و مالشان تلف ، اما دلشان در قضا محبت او و جانشان در کف صیانت او است .

۱۰۵- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا آیه . تفرق ضد اجتماع است و اختلاف ضد اصلاح ، تفرق پراکندگی اصحاب طریقت است و اختلاف پراکندگی ارباب شریعت ، تفرق آنست که مراد خدا با مراد بنده جداست و اجتماع آنست که مراد حق و مراد بنده یکی است ، تفرق آنست که نظاره خلق کند و اسباب ببیند ، لاجرم هرگز از ریخ و دشمنی مردم بر نیاساید ولی اجماع آنست که نظاره حق کند و داند که حق یکتا و کار همه از یکجا و حکم تنها از این در است .

اما اختلاف ارباب شریعت دونوع است : یکی در اصول دین و دیگری در فروع دین ، اختلاف در اصول دین عظیم است و خطرناک ، که ناچار یکی بر حق است و دیگری بر باطل ! و اختلاف در فروع دین چنان است که قومی بیک مقصد از راه های مختلف روند ولی چون مقصد یکی است همگی در یک جای بهم رسند و مجتمع شوند و این اختلاف عین رحمت است که فرمود : اِخْتِلَافٌ أُمَّتِي رَحْمَةٌ .

### تفسیر لفظی

۱۱۰- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَارُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ . بهترین گروهی که از میان مردمان بیرون آورده شده اند همانند که به نیکی امری کنید و از ناپسند سر باز می زنید و بخدای یگانه می گروید . و کلمات آهل کتاب لکن خیر الهم منهم المؤمنون و اکثرهم الفاسقون . اگر خوانندگان کتاب پیشین ایمان آورند ایشانرا بهبودی بود ، و از ایشان گروهی مؤمنان و بیشتر آنها از طاعت بیرون هستند .

۱۱۱- لَنْ يَضُرَّكُمْ إِلَّا أذى وَإِنْ يُغَالِبْكُمْ يُوَلِّوْكُمْ إِلَّا ذبَارًا ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ . بشما زیان

نرسانند مگر به سخنی ناپسند و اگر با شما جنگ کنند پشتها بر شما برگردانند! و آنگاه از هیچ کس یاری نیابند.

۱۱۲- ضَرِبْتَ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ أَيْنَ مَا تَشَاءُونَ يَا بَحِيلَ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبِأُوتُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ. همه جا ببینند که ذلت و خواری برایشان زده آمده، مگر به آن زنهار که خدای آنان را نهاده و ذمت که ساخته است و بدان زنهار که مسلمانان ایشانرا دهند و گرفتار خشم خداوند هستند! و ضَرِبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ كَمَا بَاتُوا يَكْفُرُونَ يَا أَيُّهَا اللَّهُ وَيَقْتُلُونَ الْآلِئِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ يَمَاعَصُوا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ برایشان مُهر بیچارگی و فروماندگی زده اند باین جهت که ایشان به سخنان حق کافر شدند و پیمبران را بناحق کشتند، این بدان سبب است که عصیان و رزیدند و پیش از اندازه پا بیرون نهادند!

۱۱۳- لَيْسُوا سَوَاءً مَنِ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَالِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ اهل تورات همه یکسان نیستند! از جمله آنها کسانی هستند که بحق گفتن بپا خاسته و ایستاده اند و سخنان خدای را در پاس پاسهای شب می خوانند و سجده می کنند.

۱۱۴- يَوْمَئِذٍ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ. آنان بخدا ایمان می آورند و به نیکی می فرمایند و از ناپسند باز می زنند و در نیکیها میشتابند و اینان از نیکان و از شایستگانند.

۱۱۵- وَمَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوا بِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ. و هر چه از نیکی کنند در پاداش آن ناسپاس نیابند و خداوند به پرهیزکاران دانا است.

۱۱۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. کسانی که کافر شدند، نه مال و نه فرزندانشان برایشان سودی ندارد و به نزد خداوند ارزش ندارد و آنان دوزخیانند و اندر آتش جاویدانند:

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۰- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. این آیت از روی بیان شرف صحابه محمد مصطفی است که ارکان خلاقانند و برهان دقاتی، عنوان رضای حق اند و ائمه اهل سعادت، و انصاریت و رسالت. بعضی از مفسران حکم این آیت را بر عموم رانندند و گفتند این حقیقت به شرف امت محمد بازی گردد از عهد او تا روز ستاخیز و آنان امت اتباع هستند، امت دیگر امت اجابت و امت سوم امت دعوت هستند و این آیت در شان امت اتباع نازل شده و مشتمل بر صفت و سیرت سعیدان ملت آنان و امینان درگاه عزت و اشراف علین و اعزه رب العالمین هستند یعنی حاملان قرآن و خازنان آثار که ظاهرشان به متابعت از شریعت و باطنشان به معرفت حق و فراست آراسته است.

... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ. آیه. به زبان اهل اشارت معروف خدمت حق است و منکر صحبت نفس، معروف روشنائی جمع است و سبب وصلت و منکر تاریکی وقت است و مایه بدعت، آن نواختگان فضل راست، و این زخم خوردگان عدل راست. این دو چیز کی برابر باشند؟ و چگونه خوانندگان فضل و رانندگان عدل با هم بسازند؟ چون هم پایه نباشند و دانا و نادان با هم راست نیابند، چنانکه آشنا و بیگانه و خدا پرست و هوی پرست با هم نسازند.

کسی مانند صف مردان به می خواری کمر بندد

برابر کسی بود؟ با آنکه دل در خیر و شر بندد

### تفسیر لفظی

۱۱۷- مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ. وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ. نمون آنچه کافران در زندگانی این جهان اتقاق می کنند مانند بادی است که در آن سرمای سخت است و ناگاه به کشت زار کسانی رسد که ستم بر خویشان روا داشتند و سزاوار کیفر گشتند، پس آن کشت زار تباه گشت و خداوند بر آنها ستم نکرد بلکه آنان خود بر نفس خویش ستم کردند.

۱۱۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِلِطَانَةِ مَن دُونِكُمْ لَا يَأْتِي لُونَكُمْ خَبْرًا وَلَا دُؤَامًا عَنَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّتْنَا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ای کسانی که ایمان آورده اند، از بیرون خویشان دوست از دل و محرم نگیرید، آنان رنج و محنت شما را دوست دارند، زشتی و نابکاری از دهان نشان آشکار است و آنچه در سینه هاشان پنهان می دارند بیشتر و بزرگتر است از آن زبانهای پیدا، ما سخنان را بشما بیان کردیم اگر خیر دارید.

۱۱۹- هَلَا تَنَّمُّ أَوْلَاءَهُمْ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. آگاه باشید، شما اینانید که آنان را دوست می دازید! در صورتیکه ایشان شما را دوست نمی دارند و شما به تمام کتاب ایمان دارید و آنها وقتی شما را ببینند می گویند: ایمان آوردیم ولی وقتی تنها شدند انگشتان خود را از غیظ و کین می خایند! بگو ای محمد به آنها، که به کین و غیظ خود میرید، که خداوند به آنچه در دلتا است بصیر و دانا و آگاه است.

۱۲۰- إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تُصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يُضْرَبَكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. اگر بشما نیکی رسد آنان را بد آید و ناسایش باشد و اگر شما را بدی رسد شادی می شوند و اگر شما شکیبائی و برهیزکاری پیشه کنید، کین و کید آنان ذره ای بشما زیان نخواهند رسانید و خداوند به آنچه آنان می کنند دانا و محیط است.

۱۲۱- وَإِذْ عَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (یاد بیاور آنگاه) که از خانه و کسان خویش دور شدی و مؤمنان را آماده برای جنگ می ساختی و خداوند شنوا و دانا است.

۱۲۲- ذَهَبَتْ طَائِفَتَانِ مِنكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ آنگاه که دو گروه از شما خواستند بددل شوند! و در جنگ (أُحُد) پشت کنند و خداوند خود یار آنها است که برنگشند، و باید مؤمنان بخدا توکل کنند و کار را به او سپرند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۷- مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... آیه. هر چه هزینه کنند جهانیان در کار دنیا و هر چه بدمت آورند از عشق دنیا چون باد است، گیرنده باد چه در دست دارد؟ جوینده دنیا همان را دارد!

دردا و دریغا که از آن خاست و نشست  
خاکی است مرا بر سر و پادایت به دست  
سلمان پیشبر که باد و دیو و مرغ همه مسخر او بودند روزی به تخت پادشاهی نشسته بود و آن تخت بادیگر از کان

دولت و اولیاء مملکت بر پشت باد اندر هوا ایستاده بود! مورچه‌ای براه وی آمد و گفت: ای پیغمبر، خداوند باتوجه کرامت در این جهان کرده؟ جواب داد چنانکه می بینی باد را بفرمان من کرده! گفت ای پیغمبر خبرداری که این چه اشارت است؟ می گوید: آنچه را بتو از این مملکت دادند همچون باد است از باد در دست داشتن چه حاصل!

۱۱۸- لَا تَتَّخِذُوا بَطْلَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ. آیه. اقتضای این آیه آنست که هر چه در راه بنده آید که سر به فساد زنده، از آن باید احتراز نمود و دوری کرد و آن چهار چیز است: یکی دنیا، دیگری خلق، سوئی نفس، چهارمی شیطان. دنیا توشه و زاد است و تومسافر در کشتی نشسته! اگر زیادت برگیری کشتی شکسته و غرق شود و تو هلاک شوی، خواهی که از فتنه دنیا رهائی بانی بدان و بخوان که: سبک باران رستند و گران باران خستند!

دوم خلق است که تارانه از درگاه حق نبود گیرد خلق نگردهد، چه هر که باخلق آرام گرفت از حق بازماند! دوستی حق و دوستی خلق در یک دل با هم جمع نشوند.

مهر خود و یار مهر بائت نرسد این خواه گر آنکه این و آفت نرسد

سوم نفس است که مایه هر سودائی است و اصل هر غوغائی، اگر توفیق رفیق بود و در جهاد بانفس او را دست باشد، کارت چنان آید که رستگار شوی.

چهارم شیطان است که خداوند به او فرمود: برو با آنها در مال و فرزند شریک باش. اما نه هر دل خانه شیطان بود! دل باشد که حرم رحمان بود و شیطان نیارد که گیرد وی گردد که بسوزد!

یکی از بزرگان عارفان به در خانه‌ای بر می گذشت، شیطان را دید که سر به در فرای گیرد، گفت: اینجا چه می کنی؟ گفت: اینجا مردی خفته و نامردی نمازی گزارد، خواهم که درون روم و او را وسوسه کنم، لکن از تیر غزه آن خفته نمی یارم که اندر روم!

۱۱۹- هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ. آیه. مؤمنان که دلمای صافی و طبع کریم داشتند، شفقت و رحمت خود از دیگران باز نگرفتند و ایشانرا نیک خواستند و دل در اسلام ایشان بستند و نجات ایشان خواستند و رحمت خدا دریغ نداشتند، اما کافران که نه در دل صفا و نه در طبع وفادارند هرگز مؤمنانرا نیک نخواهند و دوست ندارند و به نیکیشان اندوهگین شوند و به بدی آنان شاد گردند. آری هر کس آن کند که شایسته او است، مؤمن باید کریم باشد و مهربان، که سزای ایمان کرم است و جوان مردی او کافر باید لئیم باشد و بد خواه که سزای کفر ناکمی است.

### تفسیر لفظی

۱۲۳- وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ. بدرستی که خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد در حالیکه شما در چشم دشمن خوار و سست بودید! پس از اندیشی نسبت به خدای وگله کردن از وی بپرهیزید تا از سپاس گزاران باشید.

۱۲۴- اِذْ يَقُولُ لِلمُؤْمِنِينَ اَلَنْ يَكْفِيَكُمْ اَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِبَلَاءٍ مِنَ الْاَلْفِ مِنَ السَّلَافِ كَيْفَ مَنَزَلَيْنَ. یاد داری آن گاه که می گفتی به مؤمنان آیا شما را بسنده نبود که خداوند شما را به سه هزار ملائکه فرو فرستاده از آسمان یاری داد؟

۱۲۵- بَلَىٰ اِنَّ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا وَيَاٰ تُوَكُّم مِّنْ قُوْرِهِمْ هٰذَا يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ اَلْفٍ

مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ . آری چنین کم اگر شکیبائی و پرهیزکاری پیشه کنید و از بد دلی و گریختن از جلو دشمن دوری کنید و آنان از خشمی که نسبت بشما دارند بسوی شما آیند و بتازند و خداوند شما را به پنج هزار از فرشتگان خود که همه به نشانه جنگ آراسته اند یاری خواهد کرد .

۱۲۶- وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . و خداوند آن یاری را نمود جز برای شادی شما و برای آنکه دلهای شما آرام گیرد ، نیست یاری مگر از جانب خدای توانای دانا .

۱۲۷- لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ . شمارا خداوند یاری کرد تا گوشه‌ای از گروه کافران ببرد یا آنانرا بهزیمت و یا بر روی افتادن برساند تا نومیدانه از آنچه می‌خواستند برگردند .

۱۲۸- لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ . تو را در این کار چیزی نیست و خدا است که آنان را توبه دهد یا عذاب کند که اینان ستمکارانند .

۱۲۹- وَاللَّهُ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَمَافِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . و خداوند راست آنچه در آسمانها و زمین است ، می‌آمزد هر کرا بخواد و کیفر دهد هر کرا که بخواد و او است آمرزنده و مهربان .

۱۳۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای کسانی که ایمان آوردند ، ربا نخورید تو در تو و از عذاب خدا پرهیزید شاید رستگار شوید .

۱۳۱- وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ . و پرهیزید از آتشی که برای کافران آماده شده !

۱۳۲- وَاطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و خدا و رسول را فرمان برید تا مگر بر شما ببخشد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۳- وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَخْرُجُوا مِنْهَا وَإِنَّكُمْ لَخَائِفُونَ . این رقم ذلت که خدای برایشان کشید از روی کمی عده و نظر عامه است و گرنه از آنجا که نظر خاص است و حقیقت کار است ، کسی که خدا یار و یاور است چون توان گفت که ذلیل و خوار است؟ **بیرطرفیت گفت :** خدایا به شناخت تو زندگانیم ، به نصرت تو شادانیم ، به کرامت تو نازانیم ، به عزت تو عزیزانیم . خداوندا ، ما که به تو زنده ایم هرگز کی میریم ؟ ما که به تو شادانیم کی اندوگین شویم ؟ ما که به تو نازانیم چون بی توبه سرآرم ؟ ما که به تو عزیزیم هرگز چون ذلیل شویم ؟

**گویند :** مردی هارون رشید را امر به معروف کرد ، هارون را خشم گرفت و او را باشیر درنده در اندرون کرد و در را استوار به بست ، شیر به فروتی نزد آن مرد آمد و او را رنجه نکرد ! پس از آن او را میان بستان خلیفه دیدند شادان و تماشا کنان ! در حالیکه درب اندرون همچنان استوار برگرفته بود ! هارون را از حال وی آگاه کردند او را بخواند و گفت : چه کسی تو را از خانه بیرون آورد ؟ گفت : آن کس که مرا به بستان فرود آورد ؟ گفت آن که بود ؟ گفت همان کس که مرا از خانه بیرون آورد ! هارون متنبه شد و گفت تا او را اعزاز و احترام کند ، آنگاه فرمان داد منادی در شهر ندا کند و بگوید که : هارون رشید خواست مردی را خوار و رنجه کند ولی خداوند او را عزیز گردانید و هارون توانست !

۱۲۴- إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ . آیه . یاری دادن خداوند بواسطه فرشتگان ، از باب اکرام مؤمنان است

و زیادتی نعمت برایشان که پنداشته بودند که یاری همین باعدداست! ولی آنانکه نوریقین دردل داشتند و دل ایشان با وعده خداوند آرامش داشت نظر خاص ایشان آن بود که نیست یاری جز از نزد خدا! والبتّه آنجا که نصرت خدائی بود چه نیازی یاری عددی باشد؟ چه بسا گروه اندک که برگروه بیشتر پیروز گردند، چه باک اگر لشکر اندک بود و عدد کم و یاران ضعیف! ضعیفتر از لشکر مرغ و قوی تر از اصحاب فیل، بنگرید که چسان از آن مرغان ضعیف بآن گروه قوی چه رسید؟ و از پشه کهر و کتر چه باشد که نمرود با آن همه قوت و قدرت در برابر پشه ای درماند تا هلاک شد.

۱۲۹- وَ لِلّٰهِ مَلٰٓئِیْطُ السَّمٰوٰتِ وَ الْمَلٰٓئِیْطُ الْاَرْضِ . آیه . بدان که آسمانها و زمین مر خداوند است و همه یارها و پیروزیها و شکستها همه از خدا است و نوازش و آزمایش هم از اوست و کارها همه به خواست او است و از این رو بود که به پیغمبر اکرم فرمود: ای محمد: تو را از کار چیزی نیست آن همه منم که خداوند منم و کارهای خود گزارم، راه را خود تمام، دل را خود گشایم و به کس باز نگذارم که امر امر من است و حکم حکم من! و اختیار اختیار من، آنرا که خواهم بخوانم، و آنرا که نخواهم خوانم.

۱۳۰- یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْا الرِّبٰٓوۃَ . آیه . ربا بر بندگان حرام کرد یعنی چون یکی وام دادید دوستانید و آنکه خداوند از تو وام خواست یکی به ده خواست او این اشارت به کرم خداوند است و مزاوار الاهیت .  
 ۱۳۱- وَ اتَّقُوا النَّارَ . آیه . و آطیعوا . آیه . اول خطاب با عارفان و دوستانداران است و آخر خطاب به عاصیان و گناه کاران! با عارفان گوید در من نگرید و با هیبت و رهبت باشید و گناه کاران را گوید از آتش کیفر ما برانیدید و بهراسید، این منزلت عوام مسلمانان و آن مرتبت خواص مؤمنان است، و رونده تا این منزل عوام نه پیاید به سر منزل خواص نرسد.

### تفسیر لفظی

۱۳۳- وَ سَلِّیْ عُوۡا اِلٰی مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَ الْاَرْضُ اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِیْنَ .  
 و بشتایید به آموزش از سوی خداوند شما و بهشتی که فراخی آن باندازه آسمانها و زمین است و برای رهیز کاران آماده شده است.  
 ۱۳۴- الَّذِیْنَ یَنْفِقُوْنَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَلٰٓظِمِیْنَ الْغَیْطِیْنَ وَ الْعُلَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ  
 و الله یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ . آن کسانی که انفاق می کنند در شادها و کامیابها و در گزندها و ناکامها و فرو برندگان خشم و باز گیرندگان کین و در گذرندگان از مردم و بخشندگان (آنها رهیز کارانند).

۱۳۵- وَ الَّذِیْنَ اِذَا قَعَلُوْا فٰحِشَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوْا اللّٰهَ فَاَسْتَغْفَرُوْا لِذُنُوْبِهِمْ  
 و آن کسانی که چون زشتی کنند یا بر خویشان ستم روا دارند، خدا را یاد کنند و برای گناهان خویش آموزش خواهند و مَنْ یَغْفِرِ اللّٰهُ ذُنُوْبَهُ  
 یَغْفِرِ اللّٰهُ ذُنُوْبَهُ اِلَّا اللّٰهُ و لَمْ یَصِرُوْا عَلٰی مَا فَعَلُوْا وَ هُمْ یَعْلَمُوْنَ (چه، آن کیست جز خداوند که گناهان را می آمرزد؟) و (می آمرزد) آن کسانی که بر آنچه از گناه کردند اصرار و ابرام ندارند و می دانند که خدا می داند!

۱۳۶- اُولٰٓئِکَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَ جَنَّٰتٌ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَ نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِیْنَ . ایشانند که پاداش آموزش از خدا ایشان دارند و بهشتانی که جویهای آب از زیر درختان آن روان است در آنجا جاویدانند و چه نیک است مزد کارکنان و کارگران!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۳- وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ . آیه . خداوند بزرگوار ، جلیل بختار ، کریم غفار ، کردگار نامدار ، حکیم راست دان ، علم پاک دان ، مهربان کاروان ، بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطافت می نوازد و راهشان را بسوی خود می کشاند و می گوید: بشتابید بندگان من ، پیشی جوئید دوستان من ، نیز گوید : بنده من هر چه بنداست از راه بردار و با کس پیوند مدار ، باشد که روزی سربالین امن نهی و از اندوه فرقت با زری ! آری ، جلیل کاری و عزیز حالی است در سبک باران پیوستن ولیکن بس طرفه کاری است گنجشک را با باز پریدن و پیاده با سوار دویدن !

باطن تو کی کند با مرکب شاهان سفر  
تا نگردد رای تو بر مرکب همت سوار  
ای مسکین که همراهی سابقان جویی و صحبت مردان خواهی ! در حالی که چشمت پراز نام و ننگ و راحت پراز  
فخر و عار است .

پای بردنیا نه و بردوز چشم از نام و ننگ  
دست در عقبی زن و بر بند راه فخر و عار !  
گر چه بو دردات باید تاج داری روز حشر  
باش چون منصور حلاج انتظار تاج دار !  
لطیفه : دوندگان و شتابندگان در راه خدا مختلفند ، یکی به قدم رفت و یکی به ندم و سوی به همم ! - عابد  
به قدم رفت و به ثواب رسید ، عاصی به ندم رفت و به رحمت رسید ، عارف به هم رفت و به قربت رسید !

در آیه پیش فرمود : از آتش برهیزید یعنی گناه مکنید تا شمارا از آتش برهانم و بیا مرزم و تنها باین اکتفا مکنید که با طاعت به بهشت رسید که نه هر که از آتش رست به بهشت رسید و نه هر که به بهشت رسید به فردوس اعلا رسید .

۱۳۴- الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالْفُسْءِ . آیه . مردم در مقام انفاق سه گروهند : یکی آنکه هیچ نفقت نکنند نه در کامکاری و نه در ناکامی ، نه در فراخی نعمت و در روز قحط و شدت ، چنین کس را مطلقاً لثیم گویند ، دوم کسی که در فراخی نعمت نفقت کند نه در تنگی و عسرت و بیشتر خلق خدا از جهانیان و دنیا داران بر این مقامند که در دنیا دست و دل باز ندارند و همواره بر بیم فقر و نداری باشند ، سوم آنان که در هر حال انفاق کنند چه در حال پُسر و چه در حال عُسر ! اما این گونه مردم هم بر دو حال باشند یا مردی مُتَبَوِّرٌ و بی باک که ندانند از بجای گیرند و بکجا دهند و از عاقبت نیندیشند ؟ اینان برادران شیطانند که اسراف کار و تبذیر حالند .

حالت دیگر آنکه مردی باشند متوکل به خدا و مطمئن به روزی گاری او ، این چنین کسان اعتماد به خزانه خداوند دارند و دل با حق راست دارند ، هر چه دارند خرج کنند و هیچ باز نگیرند و از جای خویش به شرط شریعت به دست آورند و از جای خود بر وفق شریعت خرج کنند ، اینان را خداوند از آن آیت می ستاید و انفاق آنان را می پسندد .  
... وَالْكُلَّامِ مِنَ الْغَيْظِ . آیه . اینکه بر صفت مؤمنان این صفت را افزود ، از آن راه بود که آنان خشم خویش بر کسی نرانند و همه گناهان بسوی خویش نهند ! بلکه رنجها را تحمل کنند و با شکیبایی و بردباری آنها را پیش باز کنند .  
... وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ . آیه . نیز افزود که مؤمنان باید از گناه مؤمنان درگذرند و محو کنند و به آنها اکتفا نکنند بلکه آنانرا بنوازند و از فضل مال خویش ایشانرا عطا دهند که این صفت نیکوکاران است و آنانند که خداوند دوستشان دارد .

... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . آیه . احسان در معامله حق این است که او را پرستش کنی چنانکه او را می بینی و احسان در معامله با خلق آنست که اگر کس با تو بد بود تو با وی نیک باشی و آن کس که تو را نشاید تو او را باشی .



۱۳۵- وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً آتَوْهُم بِهَا عَذَابٌ بَشِيعٌ لِّمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ. در این آیت لطیفه‌ای نغز است که خداوند خواست تفاوت میان امت موسی و امت محمد را روشن کند چون به موسی وحی فرستاد که ستم کارانرا بگوید من نکنند که من آنها را به لعنت یاد خواهم کرد ولی ستم کاران این امت را گفت مرا یاد کنند و ذکر مرا فرو مگذارند که من آنها را رحمت می‌فرستم و می‌آمزم! او به زبان حال گویند:

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود      المنه لآله که به مقصود رسیدیم

### تفسیر لفظی

۱۳۷- قَدْ خَلَّكَ مِنْ قَبْلِكُمْ مَثَلًا قَسِيرًا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِينَ. پیش از شما سنت‌ها و نهادهای روزگار گشت و شما بروید در زمین بررسی کنید و بنگرید که سرانجام آنان که پیغامها و نشانها را دروغ می‌شمرند چگونه است!

۱۳۸- هَذَا بَيِّنَاتٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ. این داستان‌ها بیانی است برای مردم و رهنمون است و پند است برای پرهیزکاران.

۱۳۹- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. سست نگیرید (در جنگ

أُحُدٍ) و اندوهگین مپاشید و شما برتری دارید و آخر پیروز خواهید شد اگر دارای ایمان هستید!

۱۴۰- إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. اگر بشما امروز خستگی و زحمتی رسید به آن گروه هم مثل شما خستگی و زحمتی رسید و این روزگار است که میان مردمان به گردش می‌آوردیم و آرای می‌گردانیم از حالی بحالی. و برای آنکه خداوند (به علم ظاهر) بداند چه کسانی ایمان آورده‌اند و تا از شما گروهی را گواه بر ایمان آنان گیرد و خداوند کافران و ستم‌کاران را دوست ندارد.

۱۴۱- وَلِيُحْصِيَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. و تا پاک کند و بشوید مؤمنان را آنچه به ایشان رسیده و تا تباه و ناچیز کند کافران را.

۱۴۲- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ. پنداشدید که در بهشت میشوید و هنوز خداوند کسانی را که با جان و مال مجاهدت کردند نمی‌داند؟ و شکیبایان شمارا نمی‌شناسد!

۱۴۳- وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ. و شما آرزوی مرگ می‌کردید پیش از آنکه به بینید و دیدید در جنگ اُحُد پس آنچه را می‌خواستید در آنجا دیدید و بچشم خود فرا رسیدن آنرا می‌نگرید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۷- قَدْ خَلَّكَ مِنْ قَبْلِكُمْ مَثَلًا قَسِيرًا. آیه می‌گوید: در نگرید بندگان من و عبرت گیرید ره‌یگان من، بند پذیرید دوستان من، تا ببینید لطف من با دوستان و قهر من با دشمنان، که آن لطف اثر فضل ما است، و این قهر نشان عدل ما، گرفتار کنیم سزا است و عدل کنیم روا است، که خداوندی و پادشاهی حقیقی ما را است.

اثر فضل ما بود که آدم صافی را برکشیدیم و بنواختیم و بی سابقه طاعت باوی کرامتها کردیم و علم دادیم و مسجود فرشتگان کردیم و آن زلت که از وی رفت از او در گنشتیم و عذر نهادیم. و نشان عدل ما بود که ابلیس نومید را از درگاه برانیدیم و به آن سرفرازی که کرد و کبری که آورد، عبادت چندین هزار ساله او را بیاد دادیم و رقم کفر بر او کشیدیم. همچنین اثر فضل ما بود که نوح را از دست دشمن و زخم آنان برهاندیم و از بهر وی کشتی ساختیم و از عذاب توفان ایمن کردیم! و نشان عدل ما بود که قوم نوح را یکبارگی به آب بکشیم و بسیط زمین را از پلیدی کفر بکشیم، اثر فضل ما بود که ابراهیم را به دوستی گرفتیم و پدر پیام بران و ملتها قرار دادیم و آتش را بروی گلستان کردیم! و از عدل ما بود که نمرود طاغی را از خود برانیدیم و چون خواست که قربان کند دست ردّ به سینه اش زدیم و نپذیرفتیم و هم چنین موسی را به فضل خود هم سخن خود کردیم و هم راز خویش نمودیم و فرعون را به عدل خود تخت و تاج در برودیم و او را با جمله قبلیان به آب بکشیم.

نیز اثر فضل ما بود که فرزند یتیم و صدر دولت بوطالب را مقام محمود دادیم و عرش عظیم را منزلگاه او کردیم و لقاء و رضاء و شفاعت امت را تحفه اوستاختیم و از عدل ما بود که ابو جهل و جمله صناید قریش را به اصفی سافلین فرو بردیم! و نقاب عزت از چهره اسلام فرو گشودیم و بسیط زمین را به جمال شرع نبوی و رسالت محمدی بیاراستیم و بجاء الحَقِّ وَ زَهَقَ الباطِلُ گفتیم.

جز به دست و دل محمد نیست      حلّ و عقد خزینه اسرار  
در طریق رسول دست آویز      بر بساط خدای پای افشار

۱۳۸- هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ . آیه . خداوند می گوید: آنچه کردیم از کرامت و جوداست و آنچه نمودیم از نواخت و سیاست، همه را باین سبب کردیم تا مردمان بدان عبرت گیرند و دانایان پند پذیرند و زرکان دریابند و هوشیاران در هوشیاری بیفزایند و غافلان از غفلت باز گردند، گهی در قهر خدا نگرند گهی در لطف او نگرند فضل و عدل او را اندیشه کنند نواخت پیمبران و کرامت بدوستان را یاد کنند و چون گلّ پر بار بشکفند و از هلاک متمرّدان و خسران طاغیان برانند بشند و چون نمک در آب بگدازند!

۱۳۹- وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا . آیه . می گوید: هیچ اندوه مدارید و هیچ غم نخورید و خود را خوار و حقیر شمارید که برتری و مهتری شما را سیزد که عهد من دارید و بیاد من نازید!  
پیر طریقت در مناجات گفت: الاهی چه غم دارد او که تو را دارد، کرا شاید او که تو را نشاید؟ آزاد آن نفس که بیاد تو یازان، و آباد آن دل که به مهر تو نازان، و شاد آن کس که با تو در پیمان است.

### تفسیر لفظی

۱۴۴- وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ . نیست محمد مگر فرستاده ای از مردمان که پیش از او فرستادگان فراوان گشتند! آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به پس باز روی گردید؟ و منّ یتقلّب علی عقیبیه فلن یتضرّ الله شیئاً و سیجنّی الله الشاکرین و هر کس به ردّ و عقب خویش باز گردد، به هیچ چیز خدای را ننگراید و زبانی نرساند و خداوند سپاس گزاران را مژدخواهد داد.  
۱۴۵- وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كَيْتَابًا مُّوَجَّلًا . و نبوده و نیست هیچ نفس را که

ببرد جز به خواست خدا و بادانش او، چون مرگ نوشته‌ای است نام زد شده در مدت معین، و مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ. هر که ثواب و نعمت این جهانی خواهد به او میدهم و هر کس ثواب و مزد آن جهانی خواهد او را از آن خواهیم داد. آری، سپاس‌گزاران را ثواب و مزد دهم. ۱۴۶- وَكَانَ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْبُونَ كَثِيرٌ قَمَا وَهَتُوا لِمَا آصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. چه بسا پیغمبرانی که با سپاهیان فراوان دشمن جنگ کردند. و آنان بواسطه آنچه در راه خدا به آنها رسید سست ایمان و بددل نشدند و از دست فرو نیفتادند و خداوند شکیبایان را دوست دارد. ۱۴۷- وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. نبود سخن ایشان جز آنکه گفتند: خدایا، گناهان ما و گزاف کاری ما را در کارها بیامرز و گناههای ما در راه خویش بر جای بدار و ما را بر کافران یاری ده.

۱۴۸- فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. پس خداوند ثواب این جهان و نیکوئی ثواب آن جهان را به آنان داد و خدا دوستدار نیکوکاران است. ۱۴۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ. ای گروهندگان، اگر کافران را فرمان برید آنها شما را به پس بازی گردانند تا برگردید و زیان کار باشید. ۱۵۰- بَلْ اللَّهُ مُوَلِّيكُمْ وَهُوَ خَيْرُ الْمَوَلِّينَ. بلکه خداوند یار و یاور شما و او بهترین یاری کننده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۴- وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ. آیه. هر چند محمد ستوده و برگزیده خداوند از میان مردمان و نواخته خدای جهانیان است، قطب جهان و چراغ زمین و آسمان است، مقتدای خلق و مهتر کائنات است و خاتم پیامبران، با این همه مزایا، بشر است و مرگ بر او روا و فنا در وی روان، چنانکه پیش از او پیامبرانی در این جهان بودند و همه رفتند، نه خدا را زبانی رسید و نه حق از همه باز ماند.

این خطاب اشارت است به اهل تحقیق که کمال عزت ما از بود و نبود بی نیاز است و از بسیاری بود پیوندی در نیاید و یگانگی و یکتائی ما را موجدی می‌نماید، کبریا ما عزت ما را شناسد و عزت ما احدیت ما را داند.

... أَقَاتِنَ مَاتَ أَوْ قَتِلَ. آیه. این آیت دلیل به شرف محمد مصطفی است که چون از این سرای بیرون رفت و اهل تفرقت در اضطراب افتادند و دیده‌شان در حجاب شد. لاجرم یکی از صحابه تیغ برکشید و گفت: هر که گوید مصطفی بمزد سرش برگیرم! یکی دیگر از صحابه فریاد برآورد که هر کس محمد را می‌رسنید، آگاه شود که محمد مرد، و هر کس خدای را می‌رسند، بدانند که خداوند زنده همیشگی است، خدائی که همه اوست، بود خلقان به داشت او است و نابود ایشان به حکم او، بقای عالمیان به اراده او، و فنا آدمیان به مشیت او است، باقی همیشگی و زنده پابندگی او است، زندگیها آنست که او ساخت، مرگها آنست که وی نهاد، روزیها آنست که او داد، نه افزود و نه کاست، این است سخن حقیقت و راست! یکی را دنیا داد، یکی را عقیه داد، و یکی را مولی داد و هر یک را مراد خود بداد. دنیا دار را گفت: هر که ثواب دنیا خواهد به او میدهم، عقیه خواه را گفت: هر کس ثواب عقیه را خواهد به او میدهم، باز مولی جوین را از هر دو جدا کرد و ایشان را اشاکران خواند و گفت: ما جزای ایشان را خواهیم داد که جزای ایشان در اراده‌شان نیست

چه آنان را اراده‌ای نیست بلکه اراده ایشان فدای اراده حق است، چنانکه خداوند به موسی وحی فرستاد که اگر خواهی به مراد رسی، مراد خود را فدای مراد ازلی ما کن.

گویند: جنید، وقتی در مناجات از حق درخواستی کرد، در سیر سیر ندا آمد: ای جنید آیامیان من تو درمی آئی؟ من خود دانم که تو را چه سازد و چه بکار آید؟ آنچه فرستم بپذیر و آنچه فرمایم بکن، پس چون بنده را خواستی و خواهشی نبُود، خداوند و برآیه از آن دهد که او خواهد.

۱۴۸- فَاتَّيَهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا. آیه. در ثواب دنیا (حَسَن) نگفت ولی در ثواب آخرت (حَسَن ثَوَاب) فرمود، از بهر آنکه ثواب آخرت پاینده است و ثواب دنیا گذرنده، آن بودنی است بردوام و بی آفت و بی فتنه و این برین است بزودی هم با آفت و هم با عفت!

.... وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. این عسنان همان شا کرانند که در آیت آمد و جزای که در اینجا اشارت کرد محبت است که اینجا بیان فرمود و احسان صفت مراقبان و حال واجدان و مقام راضیان و نشان دوستان است. دوستی خدای شعارشان و یاد خدا آثارشان و مهر خدا ایشانرا نثار است، نثاری که گوئی روی جان نگار است و درخت شادی از وی بیاراست و جانرا خوش بهار است.

### آلا ای خوش نسیم نو بهاری      توبوی زلف آن بتدوی داری

#### تفسیر لفظی

۱۵۱- سَنَلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَهُمْ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ. آری ما در دلهای کافران بیم و ترس می افکنیم، به سبب آنکه برای خداوند شریک گرفتند، چیزی که از آسمان برای آن دلیل و حجتی نفرستاده است و البته بازگشت گاه این چنین کسان آتش است و ستم کاران را بد جای گاهی است.

۱۵۲- وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِآذِنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّنْ بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ. خداوند وعده خود را با شما راست کرد آن وقتی که به اذن و اجازه خداوند، شما در پی دشمنان می گشتید و آنها را می کشتید تا آنکه بد دل شدید و ترسیدید و با هم در این کار بنای مخالفت نهادید و نسبت به رسول خدا نافرمانی کردید و سرکشیدید، پس از آنکه آنچه را دوست می داشتید (از پیروزی و غنائم) بشما (در جنگ احد) نموده بود! منکم مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. بعضی از شما این جهان را خواستار است و بعضی دیگر آن جهان را می خواهد و خداوند شما را از کافران برگردانید تا شما هارا در آن عفت که افتادید و از آنچه کردید (خالی کردن سنگر برای غنیمت) بیازماید و خدا با مؤمنان صاحب فضل و گلشن است.

۱۵۳- إِذْ تَصْعَدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَلَابَتْكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِّكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا آصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. آن وقتی که بالا می رفتید و نگاه به کسی نمی کردید و پیغمبر در پی شما شما را می خواند (که باز گردید بجای خود) پس پاداش این نافرمانی را که کردید و دنبال غنیمت رفتید غمی در غمی پیوسته بود که خداوند بشما داد، تا مگر باز اندوهگین نشوید از آنچه از مال دنیا به شما



که خواهد خرید؟ ابو جهل گفت: من خریدارم به دو بیست و ده دینار و ده دینار علاوه برای آنست که نزد محمد نروی و گوش به سخنان او ندهی! جوان ثقی را شهبتی و تهمتی در دل افتاد، شتران را بگذاشت و سوی کعبه رفت محمد مصطفی را دید در کعبه نماز است چون نوروی او را دید گفت: این چهره به ساحر نمی ماند و این مردی راست گو بنظر میرسد! و محمد هم چنان در نماز بود. جوان ثقی در پی شتران خویش باز گشت و ابو جهل را گفت: ای اباالحکم یا بای شتران ده یا آنان را رد کن، ابو جهل گفت هیهات، مالی از تو نزد من نیست ثقی گفت: بخدا سوگند تو در باره محمد دروغ گفتی او نه ساحر است نه دروغگو ابو جهل گفت: قسم به لات و عزری که هیچ چیز بتو نخواهم داد! ثقی گریان و دلنگنگ براه نمائی کسی نزد محمد رفت و از هیبت او لرزه بر اندامش افتاد! پیغمبر گفت: ای جوان ترس من پیغمبر رحمت و آن صدنا که از آسمان شنیدی جبرئیل بود که بمردم نداد و گفت: ای مردم چه نشسته اید که پیغمبری از میان شما ظهور کرده؟ ثقی را آرامشی روی داد و او شهادت ادا کرد و اسلام آورد، آنگاه محمد با او به در سرای ابو جهل رفتند و محمد سه بار او را خواند و جواب نمی داد بارسوم از غرقه پائین آمد و گفت لبیک یا محمد در حالیکه روی او بگشته و عقل او زایل شده و زبان سست گشته و همه اندام لرزه افتاده! محمد گفت: حق این مرد را به تمامی بگذار، ابو جهل اطاعت کرد و تمام بهارا به زرداد و گفت یا محمد هیچ حاجت دیگر داری؟ حضرت فرمود: بلی که بگویی لا اله الا الله بوجهل گفت: حاضر م تمام مال و فرزندم در اختیار شما بگذارم ولی طاعت گفتن این کلمه را ندارم. ولیدین مغیره عوی ابو جهل نزد او رفت و پرسید تو را چه شد و چه هیبت از محمد در دل تو افتاد که چنین رفتار کردی؟ گفت: عوی من، سخن مرا گوش کن اگر درست است مرا معذور دار! وقتی محمد رو به سرای من آمد و مرا بوجهل خواند سنگی بزرگ برداشتم که به فرقیش کوبم و خلق را از وی باز رهام چون این همت کردم دست من با سنگ در گردنم بماند و خشک شد! گفتم اگر آنچه محمد می گوید راست است دستم گشاده شود که ناگهان دستم گشاده و سنگ از دستم بیفتاد، سه مرتبه این عزم را تکرار کردم هر سه بار همان حال تکرار شد! بار سوم که مرا بوجهل خواند و من سنگ را برگرفتم ناگهان صورت شبری خشم آلود در نظرم مجسم شد که نیشها بهم زد و مرا فریاد کرد که محمد را اطاعت کن! این بود که من اطاعت کردم! و شنوندگان و حاضران سخن او را پذیرفتند!!

۱۵۲- مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا . آیه . ارزش هر کسی اراده او است و خواست هر کسی رهبر اوست، یکی دنیا خواست یکی عقی و یکی مولی، خواست دنیا همه فریب است و غرور، خواست عقی همه شغل است و کار مزدور، و خواست مولی همه سورا است و سرور. اگر طالب دنیا خسته پندار و غرور است، و اگر طالب عقی در بند حور و قصور است، طالب مولی در بحر فردانیت غرقه نور است.

ذوالنون مصری گفت: خداوند! اگر از دنیا مرا نصیبی است به بیگانگان دادم و اگر در آخرت مرا ذخیره ایست به مؤمنان دادم. در دنیا مرا یاد تو بس، و در عقی مرا دیدار تو بس! دنیا و عقی دو متاعند بهائی، و دیدار تو نقدی است عطائی.

پیر طریقت گفت: قوی بینم به این جهان از او مشغول، قوی به آن جهان از او مشغول، قوی از هر دو جهان به وی مشغول! گوش فرا داشته تا نسیم سعادت از جانب قربت کی دمد؟ و آفتاب وصلت از برج عنایت کی تابد؟ به زبان بی خودی و محکم آرزومندی می زارند و می گویند: کریم، مشتاق تو بی تو زندگانی چون گذارد؟ و آرزومند به تو از دست دوستی تو یک کنار خون دارد! و بزبان حال گوید:

چون نباشی در کنارم شادمانی چون کنم؟

بی تو ای آرام جانم زندگانی چون کنم؟

### تفسیر لفظی

۱۵۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا . ای کسانی که ایمان آورید مانند کافران مباشید که به برادرانشان که به سفر میرفتند (در سفر تجارت می‌مردند و یا به جنگ میرفتند و تشنه می‌شدند) می‌گفتند: اگر آنها نزد ما بودندی در سفر نمردندی و در جنگ کشته نشدندی! لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْيُسْرَةَ وَيُحِبُّ الْمُتَمَكِّنِينَ . این گونه گمان بردند تا خداوند آن سفر و یا جنگ را حسرت و بغي در دل کسان آن مردگان یا کشتگان بگذارد ، چون خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و به آنچه شما می‌کنید بینا است .

۱۵۷- وَالَّذِينَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٍ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ . اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید آمرزشی و رحمتی که از خداوند بشما رسد بهتر است از آنچه آنان گرد کنند!

۱۵۸- وَالَّذِينَ مَاتُوا قُتِلْتُمْ لِأَلِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ . اگر بمیرید یا کشته شوید بسوی خدا حشر خواهید داشت . و شما را با خدای می‌انگیزانند .

۱۵۹- قَبِيْرًا رَّحِمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِن لَّيْتَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ قَطًّا غَلِيظًا لَّفَلَبُوا لَئِن انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ . پس به سبب رحمت و بخشایش از سوی خداوند ، چنان نرم خونی با آنها داشتی که اگر درشت خو و سبزدل بودی از گرد تو پراکنده شدند (و حلقه صحبت شکسته شدی) پس آنها را به بخش واز ایشان فراگذار و به ایشان آمرزش خواه و در کاری که پیش آید با آنها بازگو و مشورت کن و هر وقت عزم کردی و به آهنگ کار برخاستی کار را بخدا واگذار و پشت گری به وی داشته باش که خداوند ، کار به وی سپارندگان و پشت به او باز کنندگان را دوست دارد . یکی از صحابه رسول خدا گوید : ما در جنگ بلو بایک دگر مشورت کردیم پیروز شدیم و در جنگ احد مشورت نکردیم مغلوب گشتیم!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . آیه . این آیت هم نواخت است هم سیاست ، هم کرامت هم اهانت ، مؤمنان را کرامت است و کافران را اهانت ، دوستان را نوازش است و دشمنان را سیاست ، می‌گوید : ای شما که ایمان دارید و فرمان ما را گردن نهادید و دوستی ما را به دل و جان خواستید ، مانند کافران مباشید و خوی ایشان نگیرید و راه آنان نروید ، ایشان بیگانگانند و شما آشنایان ، ایشان راندگانند و شما خواندگان ، ایشان حزب شیطانند و شیطان را مهان ، و سرانجام حزب شیطان خسران است ، شیطان ایشان را می‌خواند که به آتش کشد و بکام خود کند و شما مؤمنان ، حزب خدا لید و خدا را مهان و سرانجام در فردوس جاویدان . خداوند شمارا به دعوت می‌خواند تا به مغفرت و رحمت بنوازد و شمارا این دو ، به از هر چه در دوجهان است . و این بس عجب نیست که مؤمنان را به فضل خود بمغفرت خود رساند ، بلکه بس عجب آنست که دوستان را به لطف خود به حضرت احدیت خود برآورد! این است که فرمود : اگر مرید یا کشته شدید با خدا محشور خواهید بود! و زبان حال چنین کسان این است :

کنون که با تو بهم صحبت افتاد مرا دعا کنم که وصالت خجسته باد مرا

۱۵۹- فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ. آیه. ای مهتر کاینات، ای کریم مهربان، ای رحیم پرهمگان، همه را به راه راست رهنمون هستی و به راه صواب میرانی و برخوان عزت می‌خوانی و به سعادت جاودانه میرسانی، یتیمان را چون پدری و بیوه زنان را چون شوهری، آشنا را نوازنده‌ای، و بیگانه را راه نماینده‌ای، جهانیان را عین رحمتی و بندگان را سبب کرامتی، ای سید سادات این همه هست، بنگر تا خود را نه بینی، و از کارهای خود ندانی، کآن همه ما تم، و ما نواختیم و ما ساختیم و تو را بران داشتیم و به خوش خوئی بداشتیم. ای مهتر با مؤمنان و دوستان هم چنین می‌باش، هم باین مهربانی و هم باین خوش خوئی. اما با کافران لختی درشت تر شو و با ایشان جهاد کن.

لطیفه: بسا فرق است میان حبیب و کلیم. حبیب را با کافران به درشتی فرمان داد و از مدهانت باز خواند که درخوی وی همه رفق و مدارا و نرمی بود و کلیم را به ضد آن امر فرمود که برو نزد فرعون و او را با سخن نرم دعوت به حق کن، چرا که در او همه حدت و غلظت بود!

... وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ. آیه. ای سید، اگر تو یاران را شراب توحید صرف بی‌امیغ حظ و لذت دهی از تو بگریزند و بگریزند و بگریزند، که حوصله ایشان برنماید آنچه حوصله تو برنماید! کسی که شام و چاشتش با حدیث بود، دیگران را با وی چه برابری بود.

مصطفی خلق نیک و ادب دین را به خلق نیک آموخت و گفت: با هر کس بقدر عقل وی سخن گوید و آنچه برنماید بر او منبید.

هر کسی را جام او بر جان او همسان کنید هر کسی را نقل او با عقل او هم بر نپدید

... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ. آیه. ای سید تقصیری که در حق تو و در کار تو کرده اند عفو کن و برای آنان آمرزش بخواه. عفو آنان اشاره به جمع است چون بعنوان حکم است و حاکم مطلق خدا است ولی استغفار اشاره به تفرقه است که در مقام تذلل و عبودیت است، و این است سنت خداوند با پیامبران و خاصان که ایشان را گاه در جمع دارد و گاه در تفرق، که جمع بی تفرق کفو است و تفرق بی جمع شرک، جمع عین حقیقت است و تفرق راه عبودیت، آن کس که این خصلت در وی جمع شد بر طریقت و شریعت مستقیم گشته است.

... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. آیه. حالات روندگان در این راه یکسان نیست، یکی مقصراست او را عفو کن، یکی توبه کار است و پشیمان، از بهروی آمرزش خواه، یکی رام و مطیع است با او مشورت کن و در مقام عزم بخدا توکل کن و عزم را سه مرحله است: یکی عزم توبه، دیگری عزم خلعت و سوی عزم حقیقت و بناء هر سه عزم بر توکل است و اصل توکل یقین است و شرط توکل ایمان است و ثمره توکل دوستی حق تعالی است که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

عارف بزرگوار ابوعلی دقاق گوید: توکل را سه رتبت است: اول توکل مطلق دوم تسلیم سوم تفویض، توکل بدایت است و تسلیم وساطت است و تفویض نهایت، توکل صفت همه پیامبران است بطور عموم و تسلیم صفت خاص ابراهیم است و تفویض صفت خاص الخصاص مصطفی است! صاحب توکل گوش بر وعده حق دارد، صاحب تسلیم با علم حق آرام دارد، و صاحب تفویض به حکم خداوند رضا دهد! آنکه با توکل است طالب عطا، آنکه با تسلیم است منتظر لقاء، و آنکه با تفویض است در مجمع روح و ریحان آسوده رضا است.

سهل ستوری (عارف بزرگوار) گفت: توکل حال رسول خدا و کسب سنت او است، هر که بر کسب طعن کرد



برسنت طعن کرده و هر که برسنت طعن کرد بر تو کتل طعن کرده و هر که بر تو کتل طعن کند بر ایمان طعن کرده است .  
پیغمبر فرمود : تو اتا ترین کس او است که بخدا تو کتل کند ، سعادت مند تر کسی است که تقوی (برهیزکاری) پیشه کند و غنی ترین کسی است که روزی خدائی را استوارتر از دارائی خود بداند .

### تفسیر لفظی

۱۶۰. اِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . اگر خداوند شما را یاری دهد هیچ کس بر شما پیروز نمیشود و اگر فروگذار و خوار گرداند ، پس کیست بعد از شکست شما را یاری دهد ؟ و باید مؤمنان کار خود را بخدا واگذارند .  
۱۶۱. وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَقْتُلَ وَمَنْ يَقْتُلْ يَأْتِ بِمِثْلِ عَمَلٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . هرگز روان بود که پیغمبر غل و خیانت کند و هر کس به چیزی خیانت کند روز رستاخیز آن چیز را با خود و وبال آورد ، پس از آن هر کسی سزای کار خود را می یابد و بهترین پاداش کار او را دهند .  
۱۶۲. اَلْقَمْنَ اتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا أُوْبَهُ جَهَنَّمَ وَيَسْتَصِيبُ الْمَصِيبُ . آیا کسی که در پی خوشنودی خدا رود مانند کسی است که به خشم خدا گرفتار شده و بازگشت گاه او دوزخ است ؟ که بد بازگشتی است ؟!

۱۶۳. هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ . این دو گروه را درجه و مرتبه ها است نزد خداوند ، و خداوند آنچه آنها می کنند آگاه است .

۱۶۴. لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمِنَ ضَلَالٍ مُبِينٍ . خداوند بر مؤمنان منت نهاد که پیغمبری از میان خودشان برانگیخت که به ایشان آیات خداوند را میخواند و آنان را پاک و منزه میگرداند و کتاب خدا و حکمت به آنان میآموزد ، درحالی که پیش از آن در گمراهی آشکار بودند !

۱۶۵. وَلَمَّا صَابَكُمْ مَصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلِهَا قُلْتُمْ أِنَّا هَذَا قُلٌ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ اِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . آیا وقتی که (در جنگ احد) بشما مصیبتی رسید درحالی که (در جنگ بدر) دو برابر آن به دشمن رسیده بود شما می پرسید : که مصیبت از کجا بما رسید ؟ بگو : ای پیغمبر ، از نزد خود شما است ( و نتیجه تخلف از فرمان به طمع غنیمت است ) زیرا خداوند بهر کاری و بهر چیزی توانا است .

۱۶۶. وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَمَسِ الْجَمْعَانَ قِيَا ذُنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ . آنچه بشما رسید ( در جنگ احد ) روزی که دو گروه بهم رسیدند ، البته به خواست خداوند بود ( که سزای عمل شما را داد ) و برای آنکه مؤمنان به بینند و بدانند .

۱۶۷. وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ تَلَفْتُمْ أَنَّهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اِذَا قُوتُوا لَوْ تَعَلَّمُوا قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ . و تا منافقان به بینند و بدانند که به آنها گفتند : بیایید در راه خدا جنگ کنید باز مؤمنان دفاع کنید گفتند : اگر ما جنگ را می دانستیم شما را پیروی می کردیم ! هُمُ لَلْكَافِرِينَ يَوْمِئِذٍ اقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِلَهِانِ يَقُولُونَ يَا قُوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ اَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ . آنان که این سخن گفتند آن روز به کفر نزدیک تر

بودند تا به ایمان آنان به زبان چیزی می گویند که در دلهاشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می دارند دانا است!  
 ۱۶۸- الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قَاتَلُوا قُلُوبًا فَاذَرُوا عَنَّا أَنْفُسِكُمْ الْمَوْتِ  
 ان كُنْتُمْ صَادِقِينَ . کسانی که در خانه نشستند و گفتند اگر شهیدان (أُحُد) از ما پیروی کرده بودند کشته نمی شدند ،  
 با آنها بگو ، ای محمد ، پس باز دارید مرگ را از خودتان اگر می توانید و اگر راست می گوئید ؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۰- ان يَنْصُرْكُمْ اللهُ فَلَآ غَالِبَ لَكُمْ . آیه . هر که را رقم نصرت از درگاه عزت بر ناصیه روزگار او  
 کشیدند، بگانه عالم گشت و قطب مرکز سیادت و قبله آمل خداوندان حیرت!  
 ...وَإِنْ يَخْذُ لَكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ . آیه . و هر که صفت خذلان از درگاه بی نیازی روی  
 کند ، بحکم قهر ، برده تجمل از روی کار او بردارند و رقم مهجوری بر حاشیه وقت او نهند و مردود همه عالم گردانند تا مهجور  
 و درمانده گردد و با خود چنین نوحه کند :

گفتم که بر از اوج برین شد به ختم  
 وز ملک نهاده چون سلیمان تختم  
 اکنون که به میزان خرد بر سختم  
 از بنگه دونیان کم آمد رختم

به داود وحی آمد: ای داود، اگر من تورا پست کردم چه کسی تورا بلند میکند؟ و اگر تورا بلند کردم چه کسی  
 تورا پست میکند؟ . اگر تورا عزیز شمردم چه کسی تورا ذلیل میکند؟ و اگر تورا ذلیل کردم چه کسی تورا عزیز می کند؟  
 اگر من تورا یاری کردم چه کسی تورا مخدول می کند؟ و اگر تورا مخدول کردم چه کسی تورا یاری میکند؟- داود گفت:  
 امر و حکم همه با تو است و به اراده تو!

لطیفه: سخن از یاری و نصرت می رود و البته منظور یاری در برابر دشمن است پس باید دانست که بزرگترین دشمن  
 آدمی نفس اوست که میان دو پهلوی او است و چون نفس قوی ترین دشمن است پس پیکار با او هم دشوار تر است .  
 پسر طریقت را اتفاق افتاد که بر خرما بیی شد ، سیخی به شکش در شد که تابینه بردید! بخویشتن نگریست  
 و گفت : حمد خدا را که نمودم تا تورا به کام خویش دیدم و بر تو نصرت یافتم!  
 رحمت خدای بر آن جوان مردان باد که کمر مجاهدت بر میان بستند و در میدان بندگی در صف خدمت بیستادند  
 و قدم بر کُلِّ مراد خود نهادند و با خلق خدا به صلح و سازش ساختند و با نفس خود به جنگ برخاستند؟ و به زبان  
 حال گفتند :

با خود ز پی تو جنگها دارم من  
 صد گونه ز عشق رنگها دارم من  
 در عشق تو از ملامت بی خبران  
 بر جان و جگر خدنگها دارم من

جهاد اکبر: مصطفی جهاد بانفس را جهاد بزرگتر و سخت تر، از آن جهت خوانند که جنگ با کافر گناه نبود و گناه  
 نبود ولی جنگ بانفس پیوسته بود ، و از سلاح کافر می توان بر حذر بود که ظاهر و پنهان است ، ولی سلاح نفس ، و سوسه ها  
 و شهوت های نهانی است که از آن ایمن شدن دشوار است ، نیز در جنگ با کافر اگر مؤمن کشته شود شهید باشد و مشمول  
 رضوان حق ، ولی در جنگ بانفس اگر آدمی مغلوب گردد ، در آتش دوزخ گرفتار هوی و هوس خود خواهد شد ، که آن  
 صفت نیک بختان و این حالت تیره بختان است .

## تفسیر لفظی

- ۱۶۹- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاهُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ .  
البته مهندار که آنان که در راه حق کشته شدند ، مرده اند ! نه ، بلکه نزد خدای حویش زنده و روزی داده میشوند !
- ۱۷۰- فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . آن شهیدان شادند به آنچه خداوند از فضل خود به آنها داده و شادی می برند بکسان ایشان که هنوز زنده اند از بعد از ایشان ، که برایشان ترسی نیست و برای ایشان اندوهگین نباشند .
- ۱۷۱- يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ . شادی می برند به نواخت و فروزی از خداوند و اینکه او مزد گروندگان را ضایع نگذارد .
- ۱۷۲- الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ . کسانی که خدا و رسول را (در دعوت بدر کوچک) پاسخ نیکو دادند با آنکه به آنها زخم و خستگی (در جنگ احد) رسیده بود برای این کسان که اطاعت رسول خدا کردند و برهیز کار شدند ، نزد خداوند مژدی بزرگ است .
- ۱۷۳- الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ . کسانی که مردم بایشان گفتند سپاهی از مردم گیرد اگرد شما هستند و شما از آنها بترسید ، در عوض ترس ، ایمانشان زیاد تر شد و همگی گفتند خدای ما را بسنده است و نیک کار دان و کار پذیر است (۱).
- ۱۷۴- فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ . پس باز گشتند به نعمت و نیکویی از سوی خداوند و زیادتی افزون از تجارت که بدون هیچ بدی دارا شدند و بر پی راه خشنودی خداوند افتادند و خدا با فضل و بزرگواری است .
- ۱۷۵- إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ . همانا این دیو مردم بود که خودهاشان را می ترسانید و شما از آنها ترسید و از من ترس داشته باشید اگر گرویده اید .
- ۱۷۶- وَلَا يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَقًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ . مبادا کسانی که در کفر می شتابند تو را اندوهگین کنند ، آنان زبانی به خداوند نرسانند و خدای خواسته که آنها بهره ای از آخرت نداشته باشند و در عذاب بزرگ گرفتار شوند .
- ۱۷۷- إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . کسانی که کفر را بجای ایمان خریدند زبانی به خداوند نخواهند داشت بلکه خود دوچار عذاب دردناک خواهند بود .
- ۱۷۸- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لَّا نُنْفِئِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ . ای پیغمبر گان متبر این که ما فرای گذاریم کافران را و به آنان مهلت می دهیم برای ایشان

(۱) حضرت رضا (ع) به نقل پدر از پدر تا حضرت علی (ع) روایت کند که آن حضرت روزی خطبه خواند و شنودگان را ترغیب بر جهاد فرموده کسی پرسید : فضیلت جهاد و جنگ در راه حق چیست ؟ گفت : در یکی از غزوه ها بر شتری با رسول خدا سوار بودم فرمود : همینکه بنده ای عازم جهاد شود خداوند برائت او را از آتش می نویسد و چون آماده جنگ شود به فرشته فخر فرودد و چون با خویشان وداع کند گداهانش آسزیده شود .

خوب است! - نه - همانا ما به آنها مهلت می‌دهیم تا بیشتر مرتکب گناه شوند و گرفتار عذابِ خوارکننده و نومیدانه باشند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۹- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا آيَةَ . خداایا، زندگی ما با یاد تو است ، و شادی همه با یافت تو است ،

و جان آنست که در شناخت تو است!

پیر طریقت گفت: زندگان سه کس اند: یکی زنده به جان ، دیگری زنده به علم ، و سومی زنده به حق! او که به جان زنده است ، به قوت زنده است و به یاد! او که به علم زنده است ، زنده به مهر است و به یاد! آنکه به حق زنده است ، زندگانی خود بدو شاد ا خداایا ، جان در تن اگر از تو محروم ماند ، مرده زندانی است ، و کسیکه در راه تو به امید وصال تو کشته شود زنده جاویدانی است .

گفتی مگذر به گوی ما در مخمور      تا کشته نشی که خصم ما هست بخمور  
گویم سخنی بتا که باشم معذور      در گوی تو کشته به، که از روی تو دور

آری ، دوستان را زخم خوردن در گوی اوست به فال نیکو است و در قارخانه عشق ایشانرا جان باختن عبادت

و خُو است!

مال و زر و چیز را یگان باید باخت      چون کار بجان رسید جان باید باخت!

هان وهان ، نگر ، تا از هلاک جان در راه دوست اندیشی! که هلاک جان در وفای دوست ، حقاً که شرف است

و شرط جان در قیام به حق دوستی ، تلف است .

شبهی گفت : باختن جان در راه دوستی ، دولتی را یگان است ، که دوست او را بجای جان است ، اگر صد هزار

جان فدای این وصل کنی حقاً که هنوز را یگان است .

چون شاد نباشم که خریدم به تنی      وصلی که هزار جان شیرین ارزد

در حقیقت ، هیچ عاشقی مانند منصور حلاج در این راه بر پا نخواست ، چه او به هوای وصل دوست بازماند!

به هوای تفرید پرید ، خواست تا شکار کند دستش نرسید ، ندا رسید اگر خواهی که دستت رسد سر زیر پای نه! حلاج

سر را زیر پای نهاد و به هفت آسمان برگشت!

گر از میدان شهوانی سوی ایوان عقل آئی

چو کیوان در زمان، خود را به هفتم آسمان بینی

وز امروز اندرین منزل تو را حالی زیانی 'بد

زهی سرمایه و سودا که فردا زین زیان بینی!

نیک بنگر ، تا چنین جوان مردان و بجان بازان کزین سرای رحیل کنند ، تو ایشانرا مرده نگویی ، که گوهر زندگانی

جز دل ایشانرا معدن نیامد ، و آب حیات جز از چشمه جان آنان روان نگشت! ایشان چنانند که :

سه فاز چشیدند و گمهی راز شنیدند      گاهی ز جلالت به جمالش تکریدند

معروف کرخی مرده ای را می‌شست ، مرده بخندید! معروف گفت : آه ، از مردگی زندگی اوی جواب داد ،

دوستان حق نمیرند بلکه از سرائی به سرائی جا بجا می‌شوند ، چگونه می‌رند! که خداوند در قرآن گوید : آنان زنده اند و نزد

خداوند روزی دارند ،



به پذیرفتاری آنرا بخورد! قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّكْرِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ  
 اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بآنها بگو که فرستادگانی از نزد من باینها و نشانهایشان آمدند و به آنچه شما گفتید (قرآن پذیرفتی  
 آوردند) پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گوئید؟

۱۸۴- فَاِنْ كَذَّبْتُمْ فَلَا تَكْفُرُ بِكُفْرَانِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. خداوند شما را از غیب آگاه نمی‌کند و تا نه پنداری  
 اگر جهودان تو را دروغ زن گیرند، آنان پیش از تو پیامبران را دروغ زن گرفتند! با آنکه پیغامهای روشن آوردند و نامه‌ها  
 و کتاب فروزان و روشنی بخش آوردند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۹- مَا كَانَ اللهُ لِيُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ. آیه این کار چنین مبهم نگذارند و این قصه سر بسته روزی برگشایند  
 و این دامن فراهم کرده آخر بیفشانند و هر کس را به ماوی و منزل خویش بازگردانند. یکی در حزب شیطان کشته حرمان  
 و اندوه جاودان یکی نواخته رحمان در زمره دوستان، به مهر ازل شادان.

... و مَا كَانَ اللهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ. آیه. خداوند شما را از غیب آگاه نمی‌کند و تا نه پنداری  
 که آنچه دیده، تو به آن رسد دیده پیامبران نیز رسد! نمی‌دانی که خداوند از میان پیامبران هر کس بخواهد برمی‌گزیند  
 و می‌گوید: به خدا و فرستاده او ایمان آورید و بدانید که خداوند غیب دان است و نهان بین، فرو فرستگان خود را که  
 بر پیامبران خود به وحی پاک فرستد رغبت می‌دارد و پوشیده می‌نماید و چون غیب را بر آنها نماید چندان نماید که خود خواهد  
 نه چندان که بنده خواهد، خدای داند که بنده چه برتابد و ویرا چه شاید؟ و دانستن چیست که او را به کار آید؟ مدبر کار  
 بندگان اوست، کارساز و کاردان و نگهبان اوست!

۱۸۰- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ. آیه. بخل به زبان علم و مقتضای شرع، منع واجب است،  
 و واجب از مال اندکی است از فراوان، که درویش را اندک دهد و خود را فراوان بگذارد، به باز به زبان اهل طریقت و اهل  
 اشارت، بخل آنست که ذره‌ای از مال یا نفسی از حال برای خود گذارد، چه مال و حال در راه این جوان مردان صورت  
 سگک دارد و عشق خدائی در عالم خود صورت فرشته دارد که پیغمبر فرمود: فرشته با سگک نسازد و در خانه‌ای که سگک باشد  
 فرشته فرود نیاید.

کی در آید فرشته تا کنی  
 برده بردار تا فرود آرند  
 سگک ز در دور و صورت از دیوار  
 هودج کبریا به صفت بار.

۱۸۱- لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ. آیه. کریمما، خداوند شنوا، که در شنوائی بی‌منا، شنونده آوازاها،  
 و رسنده به شنوائی خود به رازها، و پاسخ کننده نیازها، که به موسی و هارون هم گفت: نزد فرعون بروید که من آنچه  
 میان شماها گذرد همه را می‌شنوم و می‌بینم!

... قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ. آیه. این سخن شبیه شکوی دارد که بادوست میراند که دشمن چه میگوید تا دوست  
 بنازد و باشد که دشمن از آن باز گردد و عجب آنکه نعمت همچنان به دشمن میرساند و با آن ناسزا که می‌شود نعمت وانستاند!  
 و از روی اشارت گوید: شما بندگان از دشمنان خویش در گذرید و تا نتوانید عفو کنید و نعمت و مدارات خود را از دوست  
 و دشمن باز مگیرید و خوی نیکو با دوست و دشمن و آشنا و بیگانه، کار فرمائید.

### تفسیر لفظی

۱۸۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ . هر تنی چشنده مرگ است و مزد های شما به تمامی شما در روز رستاخیز خواهد رسید و هر کرا که از دوزخ دور و به بهشت در آرند ، پیروز آمده و رسته است ، چه زندگی این جهانی جز بر خورداری به فریب چیز دیگر نیست !

۱۸۶- لَتَلْبَسُنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوا اَذْيًا كَثِيْرًا وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوا فَاِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر . هر آینه شما آزموده خواهید شد در مالهایتان و در تنهایتان ، و از کسانی که پیش از شما کتاب (تورات) داشتند و از کسانی که برای خدا انباز گرفتند آزار و اذیت های فراوان خواهید شنید ، و شما اگر شکیبائی و برهبرکاری پیشه کنید این از استوارهای دین و درستی نشانهای او است .

۱۸۷- وَاِذْ اَخَذَ اللهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ فَتَبَيَّنُوْهُ وَرَاۤءَ ظُهُوْرِهِمْ وَاَشْكُرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَيُبَيِّنْ مَا يَشْتَرُوْنَ . هنگامیکه خداوند از جهودان دارنده تورات عهد گرفت که راجع به محمد آنچه در کتاب است برای مردم بیان کنید و کتمان ننمایید ، لیکن آنان پس پشت انداختند و با فروختن پیمان خداوند ، بهای اندک خریدند و چه بد چیزی که خریدند! (۱)

۱۸۸- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَا اٰتَوْا وَيُحِبُّوْنَ اَنْ يُحْمَدُوْا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوْا فَلَآ تَحْسَبَنَّهٗمْ بِمِثَاقَةِ مِنَ الْعٰدٰبِ وَلَهُمْ عٰدٰبٌ اَلِيْمٌ . گمان مبر ، آنها که به آنچه کردند شاد شدند دوست دارند که مردم آنانرا بستانند به کارهایی که نکرده اند (نجات یابند) و هرگز میندار که آنان اهل رستی از عذابند! بلکه ایشان را عذابی دردناک خواهد بود .

۱۸۹- وَاِنَّ لِلّٰهِ مَلٰٓئِكَةً السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . و خدا راست بادشاهی آسمانها و زمین و اوست که بر هر چیزی توانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۵- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ . آیه : ای خداوندی که بندگانت همه فانیند و توباقی ، ای خداوندی که رهگانت همه نبودنی اند و تو بودنی ، بودی تو و کس نبود ، بمانی تو و کس نماند ، همه مقهورند و تو قهار ، همه مأمورند و تو جبار ، همه مصنوعند و تو کردگار ، همه مردنی اند و تو زنده جاوید ، همه رفتنی اند و تو ماندنی ، خداوندی گوارنده و با همه تاونده ! و همواره ندائی رسد که :

ای قوم از این سرای حوادث گذر کنید خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید

این گروه مسلمانان ، این سرای فانی گذرگاه است ، نگرید تا دل در آن نبندید و آرام گاه نسازید برید مرگ را

(۱) حضرت علی (ع) فرمود: آنقدر که عالم برای تعلیم نزد خدا سستول و با خداست جاهل برای تعلم سستول نیست، زیرا علم پیش از جهل بوده! پس برای داناسکوت در آموزش روا نیست و برای نادان سکوت در آموختن روانست!

بجان و دل پیش باز کنید و نعم آن جهانی و حیات جاودانی را خواستار شوید، افسوس که تو ای بنده غافل با چشم بیدار در حال و کار خود ننگری و ساز رفتن نیاری تا آن ساعت که آب حسرت و دریغ گیرد دیده ات در آید و غبار مرگ بر عذار مشکینت نشیند و آن روی ارغوانی زعفرانی گردد! مسکین آدمی که پیوسته نظاره مرگ دیگران میکند و پندارد که همیشه ناظر مرگ دیگران است و خود نخواهد مُرد و در حال اوست:

سر زلف عروسانرا چو برک نسترن یابی؟ رخ گلبرگ شاهانرا چو شاخ زعفران بینی!  
ای رمی، اگر خود را می‌بایی و تدبیر خویش می‌کنی راحت آنست که در احوال گذشتگان و سیرت رفتگان از این جهانیان و جهان داران که بودند اندیشه کنی و در سرانجام کار آنان نگری، همانا که تکبر پلنگان داشتند، آن یکی قصر قیصری می‌ساخت، آن دیگری مُلک سلیمان می‌خواست، آن ستمگر از جگر پنهان کباب می‌کرد، و آن دیگری از خون مفلسان شراب می‌خورد، آنان گلی بودند در شورستان دنیا شکفته، ناگاه باد زهر آگین مرگ وزیده و رخسارشان را تاریک گردانید و پس از آنکه چون گل بشکفتند از بار برینتند و در گِل خفتند!  
اگر کسی را در دنیا از مرگ ایمنی بودی، آن کس رسول خدا بودی که از فرزندان آدم هیچ کس آن تقرب و منزلت نزد خدا نداشت با این وصف فرمود: هیچ کس در جهان جاویدان نیست.

سر الب ارسلان دیدی، ز رفعت رفته بر گردون!  
به مرو آ تاکنون در گل تن الب ارسلان بینی!

### تفسیر لفظی

۱۹۰- إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ.  
همانا در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌ای است مرزیرگان و خردمندان<sup>(۱)</sup>.

۱۹۱- الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَهُذَا بَاطِلًا مُّبِينًا فَتَقَبَّلْنَا عَذَابَ النَّارِ. کسانی که خدای را یاد می‌کنند در حال ایستاده و نشسته و در حال (بجاری) بر پهلو می‌خوابند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه می‌کنند و می‌گویند پروردگارا، اینها را به گزاف نیافریدی، پاک و بی‌عیبی خدایا، ما را از عذاب آتش نگه دار.

۱۹۲- رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ، خداوند ما تو هر که را در آتش انداختی او را رسوا کردی و ستمکاران بی یار و یاورند.

۱۹۳- رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّأْنَا مَعَ الْآبِرَارِ. خدای ما، ماندای منادی شنیدیم که می‌گفت؟ ایمان آوردید بخدایتان، پس ای خداوند، ما ایمان آوردیم، گناهان ما را بیا مرز و بدیهای ما را محو کن و ناپیدا گردان و ما را بانی‌کوکاران بمران.  
۱۹۴- رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

خدای ما، آنچه بر زبان پیمبران خویش بما وعده دادی بما ارزانی فرما و ما را روز ستاخیز رسوا مگردان چون وعده خود را خلاف نکنی.

(۱) حضرت علی(ع) فرمود: رسول خدا هر شب که برای نماز شب برخاستی این دو آیت را تا (فتنا عذاب النار)



۱۹۵- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ . پس خداوند بآنها پاسخ نیکو داد و دعای آنانرا مستجاب کرد و گفت: که من کاری را ضایع نگذارم خواه مرد و خواه زن که همه جزو یک دیگرید. فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِّنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا أَلَا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سُبُطَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَّتَاتُ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الثَّوَابِ . پس کسانی که هجرت کردند و از خاندان خود بیریدند و از سرایشان بیرون رانده شدند و در راه دین من آزار دیدند و کشتند و کشته شدند، ما بدیهای آنانرا ناپیدا و محو کنیم و همگی را در بهشت جاودان که جوهرهای آب از زر درختان آن جاری است بیاداش از سوی خداوند وارد می کنیم، که همه ثوابها و نیکوئیها نزد اوست ! ۱۹۶- لَا يَغْرُبُ تِلْكَ الْأَرْضُ الَّتِي كَفَرُوا فِيهَا لَدِيَ . مبادا گشتن (و سود بردن) و گردش کردن کافران در شهرها تورا فریب دهد .

۱۹۷- مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ . این برخورداری اندک است پس از آن جای آنها دوزخ است و بد آرامگاهی است .

۱۹۸- لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ لَا يَرَارِ . لکن آنها که از شرک پرهیز کردند و تقوی پیشه نمودند، جای ایشان بهشتی است که جوی های آب از زر درختان آن روان است و در آنجا جاویدان هستند و پذیرائی از نزد خدا است و آنچه از نزد خدا است برای نیکوکاران به نیک است .

۱۹۹- وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَتًّا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ . بدرستی که از اهل کتاب (جهود و نصاری) کسانی هستند که به خداوند و آنچه بشما و به ایشان نازل شده ایمان آورند و نسبت به خدا خاشع و فروداشت اند و نشانی ها و آیه های الهی را به بهای اندک خریدار نیستند و مزد این کسان نزد خدا ایشان است ، چه که خداوند خوش حساب و سبک شمار و زود توان است (۱) .

۲۰۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای کسانی که گرویدید ، شکیبایی کنید در راه انجام احکام شرع و شکیبایی کنید در راه جهاد و جنگ با مشرکان ، و اسبهای لشکر سواره مسلمانان را آماده در سرحدات نگاه دارید تا آزار کافران را باز دارید و از خشم خداوند پرهیزید و تقوی پیشه کنید تا جاوید پیروز و مستگار آفید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۰- إِنِّي خَلَقْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . کلام خداوندی که خدائی جز او نیست و آسمان و زمین را جز قدرت او عماد و پیوندی نه ! خداوندی که فلک آفرید و بر ذرّه فلک مسلک آفرید ، آسمان آفرید و داغی از قدرت خویش بر او نهاد و زمین آفرید و سمتی از قهر بر او نهاد ، آسمان به امروی گردان و زمین به قهر و جبر او درمیدان ، جنبش

(۱) مفسران نوشته اند این آیت در شان فجاجی پادشاه حبشه نازل شد در وقتی که پیغمبر از فوت او آگاه شد و از دور بر او نماز گذارد و منافقان ایراد کردند که نجاشی بر دین اسلام نبود چرا بر او نماز خواند !

آسمان به امر و جبر او است، آرامش اندر زمین به امر و قهر او است، جنبش اندر آسمان و آرامش اندر زمین هر دو بیکدگر بسته و بهم پیوسته اند، پاک است خداوندی که جنبش را علت آرامش و آرامش را علت جنبش کرد و از ضدی ضدی بر آورد و ضدی را سبب قوام ضدی کرد.

در آیه دیگر آسمان را هفت وزمین را نیز هفت خوانده که همه زیر یک دیگرند و هر جا در آسمان بالا تر روند فراختر و هر چه زیر باشد تنگتر! پس آسمان هفتم فراختر و زمین هفتم تنگتر است. از این بیان و تعبیری توان معجزه قرآن را که در زمان تاریکی جهان از نادانی، و کوری و کوری مردم از نادانی، خداوند چنین آفرینش زمین و آسمان را شرح داد که با واقع و حقیقت که امروزه کشف شده منطبق است! چگونه: خورشید که مرکز جهان شمسی است با چشم طبیعی هفت سیاره آن دیده شد، و میشود و هر کدام به فلک اصلی خود نزدیکتر است مانند عطارد، زهره، زمین، مدار آنها و فلک آنها تنگتر و کوتاه تر و کوچکتر است! و هر کدام از مرکز فلک خورشیدی دورتر است، دائرة آن فراختر و بلندتر و بزرگتر است. همین گونه طبقات هفت گانه قشرهای زمین، که امروزه تا حدی بی به چند قشر آن برده اند و اکنون دانشمندان زمین شناس در صدد پی بردن به آخرین قشر زمین هستند! و بنا بر معجزه قرآن، زمین باید دارای هفت قشر عمده و مهم باشد، که هر چه از مرکز و ناف زمین دورتر است بزرگتر و فراختر است، مانند قشرهای روی زمین و زیر و روی آن و هر قشر یا طبقه بمرکز زمین هسته مرکزی آن نزدیکتر است تنگتر و کوچکتر است چنانکه از پوسته ها روی پیاز بخوبی این تفاوت میان هریک از قشرها عیناً مشهود و معلوم است!

پس از آسمان هفتم با فلک زحل را، فلک الافلاک گویند و پس از آن فلک الیور (اثر) است. که می توان باد و ستاره نبشون و اورانوس تطبیق کرد که چون با چشم ظاهر، بخوبی شناخته نشده بودند بر این دو نام تعبیر کردند و فلک افلاک را عرش عظیم خداوند دانسته و فلک الیور را حرکت و جنباننده دیگر افلاک می دانستند! و اهل حق این فلک را کرسی خداوند تصور کرده اند!

... آيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ . آری آنچه در آسمان و زمین است و در گونی شب و روز نشانی آشکار بر یگانگی و یکتائی خداوند است که در هر نشانی از لطف او برهانه ها است، چشم باز کن و بازنگر تا ببینی این جبرم را هر ساعتی به رنگی دیگر، گاه بسان دریای سیاب، گاه بسان بوستان، این گردش و تلون نزد خردمندان دلیل کردگاری و توانائی و دانائی خداوند است!

۱۹۱- اَلَّذِينَ يَذْكُرُونَ آيَةَ . ذاكران سه کس اند: یکی خدا را به زبان یاد کند و به دل غافل باشد این ذکر ستمگران است! دیگر، آنکه به زبان یاد کرد و به دل حاضر بود این ذکر مقتصدان و مزدوران است و مزدور در طلب مزد و ثواب است و در آن طلب معذور، سوم آنکه خدا را به دل یاد کند و دل از او پُر و زبان خاموش! این ذکر عارفان و خدا شناسان است که زبان در سر ذکر شده و ذکر در سر مذکور، دل در سر مهر شد و میهر در سر نور، جان در سر عیان شد و عیان از بیان دور، ذکر دام نهاد و غیرت دانه ریخت، مزدور دام دید بگریخت، عارف دانه دید بردام آویخت!

پیر طریقت گفت: ذکر نه همه آنست که بر زبان داری، ذکر حقیقی آنست که در میان جان داری، توحید

نه همه آنست که او را یگانه دانی، توحید حقیقی آنست که او را یگانه باشی و از غیر او بیگانه!

... وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . از عارفی کامل پرسیدند که ذکر تمامتر است یا فکر، گفت: ذکر تمامتر است، از بهر آنکه ذکر صفت حق است، و فکر صفت خلق، و البته صفت حق تمامتر از صفت

خلق است زیرا تفکر در کردار و گفتار خویش واجب و در صیغه صانع مستحب و در ذات صانع حرام است، که با تفکر در ذات خدا به کینه نرسند و او را به سزا نشناسند، ولی تفکر در مجایب صانع او پسندیده و سودمند است و چون هر چه در وجود است همه نوری است از انوار قدرت و عظمت الهیه پس اگر طاقت دیدن قرص خورشید بر دوام ندارد بد طاقت شعاع نوری که بر زمین پرتوی افکند دارید و از آن شعاع بروشنائی و دانائی خود بیفزایید.

۱۹۳- رَبَّنَا إِنَّا أَسْمِعُكَ مُنَادِيًا . آیه . خداوندا ، منادی شریعت ما را خواند و ما بجان دل شنیدیم و باز نشستم و گردن نهادیم ، چه بود که یکبار خود خوانی و این دل مرده زنده کنی ؟ که :

گر کافر ای دوست مسلمانم کن      مهجور تو ام بخوان و درمانم کن  
گر در خور آن نهم که رویت بینم      بازی به سر گوی تو قربانم کن  
... رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا . آیه . خداوندا ، عیب پوش بندگانی و علیرئوش عیب دارانی و دست گیر فروماندگانی ، این درویش دل ریش درانتظار است که کی آواز آید که ما تو را بیامرزیدیم ، میندیش !

۱۹۴- رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا . آیه . خداوندا ، وعده که خود دادی به سر آر ، و درختی که خود نشاندی به بر آر ، چراغی که خود افروختی روشن دار ، مهری که بفضل خود دادی آفت ما از آن باز دار ، خداوندا ، شاد به آنیم که تو بودی و ما نبودیم ، کار تو در گرفتگی و ما نگر فتم ، رسول خود فرستادی ، خداوندا ، تو ما را بر گرفتگی و کس نگفت که بردار ، اکنون که بر گرفتگی نبگذار ، و در سایه لطف مان میدار و جز به فضل خودمان مسپار !

گر آب دهی نهال ، خود کاشته ای      در پست کنی بنا ، خود افرشته ای  
من بنده همانم که تو پنداشته ای      از دست میفکنم چو برداشته ای  
۱۹۵- فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ . آیه . وفای وعده است که مؤمنان را داده بود و تحقیق این وفا است که داعی را اجابت ، سائل را عطیت ، مجتهد را معونت ، شاکر را زیادت ، صابر را بصیرت ، مطیع را ثبوت ، نادم را رحمت و محبت را کرامت داد و مشتاق را دیدار فرمان آمد: ای محمد ، ناامیدی در این درگاه نیست و کار بنده در پیروزی از سه خصمیت بیرون نیست : اگر مطیع است ثواب او بجا است ، اگر عاصی است شفاعت تو بجا است ، و از هر چه بازماند رحمت من او را بجا است .

گر جریم همه خلق کنم پاک بهل      در مملکتکم چه کم شود ، مشتی - گل ؟  
... فَالَّذِينَ هَاجَرُوا . آیه . هجرت ، در به دری ، آزار و اذیت ، کشته شدن ، همه صفت دوستان است و آئین مشتاقان ، و داستان جان بازان ، و سرانجام کار عاشقان ، که دل بداده ، جان باخته ، خسته تیر بلا گشته ، تیغ قضا جابه و حشمت برانداخته و از خان و مان آواره و دور افتاده . گهی سوزند و گدازند ، گهی زارند و نالند ، سوز بینند و سوزنده نه ، شور بینند و شورنده نه ، درد بینند و درمان کننده نه ، از این عجب تر آنکه به درد خویش شادند و از پی دردی به فریادند !

جانان نهم زد دست تا جان نهم      من جان بلهم زدست و جانان نهم  
اکنون باری بنقد دردی دارم      کین درد به صد هزار درمان نهم  
پرو طریقت گفت : خدایا هر که تو را جوید او را بنقد رستخیزی باید ، یا به تیغ ناکامی او را خون ریزی باید ، هر که قصد تو کند روزش چنین است یا بهره درویش خود چنین است !

... لَا كُفْرَانَ عَنِمْ سَيِّئَاتِهِمْ . آیه . چنان دردی بیاید تا چنین مرهمی بشاید ، قومی را رضای مولی و دیدار او دست در آغوش ، باز یان حال از مرناز و دلال گوید : خدایا ، محنت من بودی دولت من شدی ، و اندوه من بودی

راحت من گشتی، و داغ من بودی چراغ من شدی و جراح من بودی مرهم من شدی!  
 ۲۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا . آیه . این بار مرهمی دیگر و نواختی دگر است اندا ندای فضیلت ،  
 خطاب خطاب کرامت و رهی را گواهی دادن به ایمان و طاعت ، یکی خطاب به نفس است دیگری خطاب به دل و سوی  
 خطاب به جان است ، نفس را می گوید بر طاعت و خلمت صبر کن ، دل می گوید : بر بلا و سختی شکبیا باش ، سوی را  
 گوید : با سوز شوق و درد بساز و رابطه را استوار کن .

**لطفه:** گفته اند: صبر عابدان در مقام خدمت بر امید ثواب است، صبر عارفان در مقام حرمت بر آرزوی وصال  
 است، صبر دوست داران و عاشقان در حال مشاهدت در وقت تجلی است که دیده در نظاره نگران ، و دل در دیده حیران،  
 و جان از دست میهر به فغان است!

پیر طریقت گفت: خدا، با، همگان در فراق میسوزند و دوستدار در دیدار، چون دوست دیده و رگشت دوستار را  
 با شکبیانی چه کار؟

... وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . آیه . تقوی درختی است که بیخ آن در زمین وفا ، شاخ آن بر هوای  
 رضا، آب آن از چشمه صفا است، نه گرمای پشیمانی به آن رسد نه سرمای سیری، نه باد دوری، نه آفت پراکنندگی! میوه آرد  
 میوه پیروزی ، و فلاح ابدی و صلاح سرمدی و نعم باقی و ملک جاودانی ، این است حقیقت فلاح و رستگاری . که پیغمبر  
 فرمود: ای صاحب ایمان، بر تو باد به پر هیز کاری که گرد آورنده همه نیکیها است، و بر تو باد به ذکر خدا که روشنائی  
 برای قلب تو است!

### ﴿سورة - ۴ - نساء - (مدنی) ۱۷۶ - آیه - جز و چهارم﴾

#### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان.

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ  
 مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَأَتَقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا .  
 ای مردم، پر هیزید از خشم خدا که شمار از یک تن آفرید و بیعت وی را از او آفرید و از آنها مردان و زنان در جهان پراکند،  
 و پر هیزید از عذاب خدا که داوری و زینهار بسوی او می برید و همچنین پر هیزید از قطع رحم و بریدن از خویشاوندان که  
 خداوند بر شما دیده بان و گوشوان است .

**لطفه:** تقوی سه قسم است: ۱- از شرک پر هیز کردن که تقوای عام است . ۲- از گناه پر هیز کردن که تقوای خاص  
 است . ۳- از شهت پر هیز کردن که تقوای خاص خاص است .

۲- وَأَتَقُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْأَنْفُسَ الْيَتِيمَ إِلَّا أَمْوَالَهُمْ  
 إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا . مالهای یتیمان را به خودشان دهید (که قیم ایشان بوده اید) و مال یتیم که برای شما ناپاک است  
 از مال خود که پاک است بدّل نگیرید و مال آنان را با مال خویش درهم نکنید و بخورید که خوردن مال یتیم گناه بزرگی است .  
 ۳- وَإِنْ حِفْظُهُمْ إِلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنًا وَكَلَامًا

وَرُبَّاعٍ قَانٍ خَفِيفٌ اَلَا تَعْدِلُوْا فَاِوَا حِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذٰلِكَ اَذْنٰى اَلَا تَعْوَلُوْا. واگر می‌رسید که در کاری پیمان به داد رفتار نکنید، پس از زنهائی که برای شما پاک و حلال است (یا از مادر پیمان) دو گانه و سه گانه و چهار گانه بگیری و لی اگر می‌رسید که با آنها به عدالت و مساوات رفتار نکنید پس یک زن بیشتر نگیرید و اگر از عهده داد گیری با یک زن آزاد هم بر نمی‌آید به زنان برده و کنیز اکتفا کنید، این امر نزدیکتر است به اقتصاد و اینکه با هزینه کم شما را خدمت می‌کنند و شما هم از آنها تمتع می‌برید.

۴- وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُنَّ فَاكْلُوهُ هُنَّ يَسَاتِرٌ مَّرِيضَاتٌ. کابین‌های زنان را که نامزد کرده‌اید و فریضه‌ایست که خداوند بآنها بخشیده تمام و کمال بدهید اگر زنان خوش منش باشند که چیزی از مهر (کابین) خود را بشما بدهند (به بخشند) پس بخورید به گوارائی و خوشی.

۵- وَلَا تَتُوتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللهُ لَكُمْ فَيْلًا مَّا وَاَرْزُقُوهُمْ فَيْلًا وَاَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. اموال خود را (مال آنها که نزد شماست) به سفیهان و بی‌خردان که خداوند شما را بر آنها قیّم قرار داده بآنها ندهید ولی روزی روزانه آنها را بدهید و جامه هم بآنها بپوشانید و بآنها سخن نیکو گوئید و با گفتار پسندیده بآنها رفتار کنید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ . آیه . تفسیر مفصل (بسم الله) در آغاز سوره (حمد) بیان شده .

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ . آیه . ای نقطه انسانیّت ، ای صفات بشریت ، تقوی پناه خویش گیرید و آن را ملازم باشید که صیانت بندگان به اوست و رستگاری رهبران در اوست ، تقوی آنست که بنده فرمان شرع را سپر خویش سازد تا تیر نهی بدو نرسد و آترا سه رتبت است : اول آنکه در پناه کلمه توحید شود و از هر چه شرک است بپرهیزد . دوم آنکه به پناه طاعت و عبادت شود و از راه معصیت بپرهیزد . سوم آنکه به پناه احتیاط شود و از شبهت بگریزد . هر که این سه منزل تقوی را به صدق با زیر دناچار بمقصد رستگاری رسد که خداوند خود فرمود : پرهیزکاران را در پناه خویش گیرد و به آنها بدی و اندوهی نرسد .

خواهر (بشرحانی) یکی از عارفان مشهور، از یکی از پیشوایان اسلام پرسید: من بر بام خانه دوک ریسم، در آن حال مشعل طاهریان بگذرد و من در روشنی آن تابی از ریسمان در بندم، روا باشد یا نه؟ عارف شناسائی آن زن را خواست گفت: من خواهر بشرحانی هستم، گفت: الحق که خواهر آن بزرگواری! پس هرگز در مشعل دیگران تاب میند که بر ادرت هروقت دست به طعمای شبهه ناک بردی، دست از او اطاعت نکردی!

مصطفی در وصف کردگار جهانیان و خداوند عالمیان گفت: خداوند می‌فرماید: چون بنده من همه مرا خواند و همه مرا داند و همه مرا باشد، من نیز روی دل خود باوی گردانم و در بیهوشی و ارادتش و شهوتها و بایستها بر او در بندم و اغیار را به تمامی ازل او بیرون کنم، عشق باما گفتن و از ما شنیدن را بر جان و دلش مسلط گردانم، بر بساط عشقش آرام دم. تیغ غیرت ازل بالای سرش بدارم، تا اگر خواهد با دیگری نگرند یا به کس طمع کند یا به دیگری بازاری سازد، او را فرا نگذارم.

آری چون ما او را خواهیم، دانیم که به غارت چون باید برد، امروز او را به شهنه تقوی سپاریم تا او را در حمایت

خود جای دهد و حرکات و سکنات او را به شرط ادب در آورد. و ما فردا او را به حضور خود فرود آوریم و گوئیم بیا، بیا، که امروز بازار تو است و هر که را از تو بهره ایست بقدر نصیب وی او را به سرائی فرود آر، و آشنایان را در حضور بپذیر که ما در ازل چنین حکم کردیم.

... الذی خلقکم من نفیس واحدة آیه. خداوندی که هر چه آفرید جفت آفرید و هر کس را همسری فراهم کرد مانند در پیوست و شکلی در او بست، که وحدانیت و فردانیت صفت و بره اوست و حق و سزاوار او! که فرمود: من چیزها را جفت آفریدم تا دلیل یکتائی من باشد.

... وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً آیه. به کمال قدرت و جمال ربوبیت خود، از نسل کسی چندین هزار کس بیرون آورد با طبعها و رنگها و صورتها و سیرتهای گوناگون! چندانکه دو کس نه بینی که بیکدگر در خوی و منش مانند و یا در صورت و سیما با هم نمون باشند، که خداوند بر دما بی بر رسیدن آگاه، و در کوشیدن از آسودن بی نیاز است و این پندی است از من بنده را، یعنی که چون میدانی که من گوشوان (آگاه و شنوا) هستم و بر دما و کرده ها و گفته ها دیده بام، تو هم مراقبت بکار دار و حق ما بجای آر. و مراقبت بنده آنست که پیوسته با حق می نگرد و نظر حق پیش چشم خویش میدارد و چون داند که از او غافل نیندند، پیوسته در احتیاط و بر حذر ماند.

لطیفه: کسی به چوپانی بگذشت که گوسفندانی به چرا داشت، او را گفت یکی از این گوسفندان بمن بفروش گفت: از آن من نیست که بفروشم، گفت: اگر برسد بر گو که گرگ بخورد! چوپان گفت: پس خدا کو؟ آن کس را این سخن خوش آمد و رفت آن چوپان و همه آن گوسفندان را از صاحبش بخرد!

### تفسیر لفظی

۶- وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النُّكَاحَ فَإِنِ آنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا. یتیمان را بیازمائید، اگر از ایشان راست راهی و نگه داشت مال ببینید مالمایشان را بدهید و به گراف و پیشی گرفتن بر رشد و بلوغ آنان، نخورید و من کلان غنیاً فلیستعفف و من کلان فقیراً فلیبا کل بالمعروف فاذا دفعتهم اموالهم فاشهدوا علیهم و کنی بالله حسیباً. و هر کس از قیماها و سررستها که بی نیاز باشد باید دست از مال یتیمان پاک دارد ولی هر کس که بی چیز و تمی دست باشد می تواند به اندازه نیاز خود و به داد از مال آنها بخورد و چون مالشان بدستشان دهید گواهی بر اقرار آن به گرفتن مال گیرید که خداوند را گواهی و پسندیده کاری و شمار خواهی پسندیده است.

۷- لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا. مردان از آن چه پدر و مادر و خویشان گذارند بهره ایست و زنان را نیز از آنچه پدران و مادران و خویشان گذارند بهره ایست کم یا زیاد، بهر تقدیر آنانرا بهره ای مقرر است.

۸- وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا. هنگامیکه خویشان و یتیمان و مسکینان در قسمت مال حاضر باشند، بآنها چیزی از تر که بدهید و برایشان سخن نیکو و دعای نیک کنید.

۹- وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا مَّا خَلَفُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا

قَوْلًا مَّسْدِيدًا. وابدون، کسانی که از پس مرگ خود فرزندان نارسا و صغیر بگذارند باید برسند بر آنان از بی نوائی و بی کسی، پس باید از خشم خداوند پرهیزند و سخن به لطف و مهربانی با آنها گویند و در نگاهداری و پرورش آنان کوشند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶- وَابْتَئُوا الْيَتَامَىٰ. آیه. رشد از روی شریعت، پرهیزکاری و پارسائی و خویشین داری است، بدین گونه که اقتصاد در معیشت نگاهداشتن، و از راه تبذیر و اسراف برخاستن، و از روی حقیقت راه به حق بردن است، این رشد که در بنده پدید آید از هدایت و ارشاد حق باشد که دلگشای و رهنمای بندگان است و نشان این رشد در حق بنده آنست که بدرگاه، تن به خدمت دارد و دل بر معرفت و سر بر محبت، و آن گاه در مقامات بر طریق ملازمت و استقامت رود و عقده‌ای که با حق بسته نسخت نکند و عزمی که کرده نقض ننماید.

ابراهیم ادهم در راه مکه با یکی از درویشان هم صحبت شد بشرط آنکه جز خدای به کسی ننگرند و جز حق بردل خود راه ندهند، اتفاقاً در طواف کودکی را دیدند که خلق از جمال او به فتنه افتاده بودند و ابراهیم در آن کودک نیکو نظر کرد! درویش گفت: ای ابراهیم عهد شکستی و عقده‌ای که بسنی در آن خلاف و نقض آوردی که در این غلام زیباروی چندین نظر کردی! گفت: ای درویش خبر نداری که این کودک پسر من است! درویش گفت: پس چرا او را آواز نگوئی و دل بدان شاد کنی؟ گفت چیزی را که ترک کردم بسوی او بر نمی‌گردم! پس از آن گفت: تو برو و بر او سلام کن و خبر مرا به او مده و جای مرا هم به او مگو! درویش می‌گوید رقم و سلام کردم پرسیدم تو کیستی؟ گفت من ابراهیم پسر ابراهیم ادهم هستم شنیده‌ام پدرم هر سال به زیارت و طواف کعبه می‌آید آمده‌ام تا شاید او را به بینم! پس نزد ابراهیم برگشتم شنیدم اشعاری را زمزمه میکند بدین مفاد: خدا یا از تمام خلق در هوای تو جدا شدم، و فرزندم را یتیم کردم بامید دیدارتو، اگر در راه دوستی، مرا تیکه تیکه کنی، دلم هوای کس دیگر نخواهد کرد.

۷- لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ. آیه. حکم میراث به عیب و هنر و بطاعت و معصیت نگرند، اگر دو پسر باشند یکی صالح و دیگری طالح، یکی نیک عهد و دیگری بد عهد، در میراث پدر و مادر هر دو یکسانند، از آنکه میراث، عطائی است از جانب حق و نعمتی از خزانه حق بی کسب بنده! همان گونه که ایمان موهبت الهی است و عطای رایگان، لاجرم ظالم و مظلوم را از هم باز نکرد، بلکه این ظالم بود که ابتدا به خود ظم کرد و از این موهبت بهره‌ای نبرد!

۸- وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ. آیه. می‌گوید چون مستحقان میراث، هنگام قسمت حاضر شوند و هر کس بهره خویش بردارد، اگر درویش یا یتیمی که در آن نصیب ندارند آنجا حاضر شوند، ایشانرا نا امید مکنید و از آن میراث چیزی روزی به آنها بدهید و با آنها سخن خوش گوئید.

لطیفه: در این آیت لطیفه ایست سخت نیکو و آن اینکه در عرصه عظمی و محشر کبری یعنی فردای قیامت که ثواب کاران به مزد کارهای خود برسند، امید است که گناه کاران امت را از رحمت و مغفرت خویش محروم نکند!

۹- وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَمْ يَتْرَكُوا. آیه. اشارت است باینکه مرد مسلمان باید سعادت و بهروزی فرزند و عیال خود به تقوی و سداد خویش حاصل کند نه بجمع مال، از بهر آنکه خداوند نگفت باید در جمع مال برای آنان کوشند، بلکه گفت: تا تقوی پیشه کنند و به آنها گفتاری سدید و استوار گویند.







غایت کمال است؟- پدران و فرزندان همچنانند، آنکه پدرانند به فرزندان خود بهره مندند، و آنکه فرزندانند به حرمت پدران سودمندند، پدران در دوران کودکی فرزندان را بکار آیند و فرزندان در زمان پیری پدران را بکار آیند این خود سود این جهانی است و سود آن جهانی هم دارد .

**لطیفه :** گویند مردی را در بهشت به بالاترین درجه رسانیدند که هرگز خود را سزاوار و شایسته آن مرتبت نمی دانست گفت: بارخدا یا مرا این منزلت ازجا است او را گفتند : از دعای فرزندت!

۱۲- وَالْكُمْ نِصْفَ مَا تَرَكَ اَزْوَاجِكُمْ . آیه . ثبوت میراث و یا از جهت نسب است یا از جهت سبب، نسب، خویشی است و سبب، زناشویی، پس چون کسی از خویشان نسبی یا سببی بمیرد داغی باشد بردل وی و دردی باشد برجان وی، و خداوند آن درد را مرهم بر نهاده و از پس آن مصیبت مواساتی فرموده که چون درد از فوت او بُوَد، مرهم از مال او باشد! این است حکمت خداوند با بندگان که اگر بردوستان او رنجی رسد، از پس آن بحکم او گنجی رسد!

پیر طریقت شیخ انصاری گفت: من چه دانستم که مادرشادی رنج است و در زری ناکامی هزار گنج؟ من چه دانستم که آرزو، برید وصال است و در سایه ابر هستی نومیدی محال؟ من چه دانستم که خداوند چنان بنده نواز است و دوستان را براو چنین ناز است؟ من چه دانستم که آنچه من می جویم میان روح است و عز وصال تو مرا فتوح؟

اندر همه عمر من شبی وقت صبح آمد بر من خیال آن راحت روح  
پرسیدم من که چون شدی ای ماجر روح؟ گفتم که ز عشق تو همین بود فتوح

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۵- وَاللَّائِي يَا نِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّعِيَهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يُجْعَلَ اللهُ لهنَّ سَبِيلاً . کسانی که از زنان شما ناپکاری کنند، پس چهار مرد بر آنها گواه گیرید اگر آنان گواهی بر فاحشگی آن زنان دادند آنها را در خانه ها باز دارید و تا بوقت مرگ آنها نگاه دارید، یا خداوند راهی برای آنها سازد.

۱۶- وَالَّذَانِ يَا نِيَانِهِنَّ مِنْكُمْ فَتَاذُوهُنَّ فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُو عَنْهُمَا اِنَّ اللهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيماً . مرد و زنی از شما که مرتکب فحشاء شوند و ناپکاری کنند آنها را زجر کنید (و حد جاری کنید) پس اگر توبه کنند و به صلاح آیند ایشانرا در گذارید و متعرض نشوید چون خداوند توبه پذیر و مهربان است .

۱۷- اِنَّهَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَاُولَئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِمْ وَاَنَّ اللهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . باز پذیرفتن بندگان از جانب خداوند در مورد کسانی است که کارهای بد و ناپکاری را از روی نادانی مرتکب میشوند و پس از آن پشیمان شده و بزودی توبه می کنند، و البته در این موارد، خداوند باز پذیرد و آنها را توبه دهد که خداوند دانا و راست دانش است .

۱۸- وَكَانَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ اِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنِّي تَابْتُ الْآنَ وَاَلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا وَاُولَئِكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيماً . کسانی که کارهای بد کنند و چون هنگام مرگ رسد بخوانند توبه کنند و بگویند: حالاً توبه کردیم! البته توبه آنان پذیرفته نیست و همچنین کسانی که توبه می کنند حالیکه کافرند و به خدا شرك آورند (توبه آنان نیز پذیرفته نمیشود) و ما برای آنها عذاب دردناکی فراهم ساختیم.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- وَاللّٰتِیْ بِاَیْنِیْنَ الْفُلْحِیْشَةِ . آیه. کردگار نهان دان، بخشاینده بر همگان، در این آیت از رحمت و فضل خود بر بندگان و پرده پوشی بر عیب ایشان خبر داد، تا همه خود داند کار بدشان، و نبرد آبرویشان، چه هر چند رهی شوخ تر، خداوند کریم تر است!

نوشته اند: خداوند از عالم غیب بندگان را مخاطب ساخته می گوید: بنده من، تو هر چه به گناه بیشتر رو کنی من به آمرزش بیشتر توجه کنم تا بدانی که من منم و تو تو! داود پیغمبر هر آیت زبور که خواندی گفتی: خداوند، گناه کاران را میامرز! اتفاقاً داود را خود واقعه ای افتاد که تیر تقدیر به حلق او نشست، در خاک پشیمانی در غلغله گفت: خدایا، مرا بیامرز و قلم عفو بر گنهام بخش، ندا رسید ای داود، تویی گفتی گناه کار را میامرز! گفت باز خدایا، ندانسته بودم هنوز خام بودم، هدف تیر تقدیر نشده بودم، باز خدایا، از آنچه گفتم توبه می کنم، تو آن کن که سزاوار آنی، تو احوال بندگان بهتر دانی و آگاه بر راز ایشان، عزیز و سلطان، کریم و مهربانی. **لطیفه:** از مهربانی خداوند نکته ای بشنو، بنگر در این آیت و اندیشه کن در این حالت که گواهی چهار گواه عدل در ثبوت فاحشه معتبر کرد، بروجهی که اقامت بیگت بر آن صفت دشوار صورت تحقق گیرد، این همه برای این کرد که فاحشه بر بنده درست نشود و او را رسوائی نرسد! این خو و ادب را مصطفی از حق بیاموخت که در مورد اقرار کسی به عمل فحشاء رسول خدا بهانه ها پیش می آورد و او را از آن دور میداشت:

عربی نزد مصطفی آمد و گفت: مرا پاک گردان، فرمود: برو توبه و استغفار کن، دوباره و سه باره آمد و گفت: مرا پاک گردان، فرمود مگر این دیوانه است؟ گفتند نه - پرسید خمر خورده؟ آزمودند گفتند نه، مصطفی پرسید زنا کردی؟ گفت: آری - گفت شاید نگاه کردی یا بادست سلس کردی؟ گفت نه زنا کردم! چون دوبار اقرار کرد سنگ باران شد. گویند پس از آن محکوم را ندا رسید: ندانستی که ما محمد را برای تنفیذ احکام شرع فرستادیم و حاکم کشور جهان کردیم، چون توبه نزد او رفتی با همه ارفاق و همراهی، چون در اجراء حکم و راندن حد تقصیر نکنند تو را رجم کرد، چرا نزد ما و به درگاه ما نیامدی و توبه و استغفار نکردی تا توبت تو را پذیرفتی و از گناهت درگذشتی؟

۱۷- اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَىٰ اللّٰهِ لِلَّذِیْنَ اٰتٰهُ تَوْبَةً بَعْدَ ذٰلِکَ وَاُولٰٓئِکَ سَوَّءٌ مَّا یَصْنَعُوْنَ . آیه. توبه نشان راه و سالار بار و کلید گنج و شفیع وصال و سبب شادی و مایه آزادی است و نشانی آن اول پشیمانی در دل، پس عذر به زبان، سپس بریدن از بدی و از بدان است.

در خبر است که هر کس توبه کند ولی رفیقان بد را وانگذارد توبه کار نیست! هر کس توبه کند و آنچه از مال زائد دارد که خود را بدان نیازی نیست انفاق نکند، توبه کار نیست، شرط توبه آنست که از همه موجودات دل برگردد و روی در حق آورد، توبه برای آنست که آنچه فردا آتش دوزخ با تو کند تو آنرا از پیش به آب دیده توبه آنرا خاموش کنی، ای آزاد مرد چند در خوابی بیدار شو که وقت صبح است و در سر شور شراب شوق داری، همین که هنگام صبح است، تا کی شکسته دل و شکسته عهدی، بیا که وقت قبول نصیحت و توبه نصوح است!

ای باز هو! گرفته باز آی و مرو گز رشته تو سری در انگشت من است

۱۸- وَلَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ السَّیِّئَاتِ . آیه. توبه به زبان علم پیش از رسیدن مرگ باید و گرمه یک لحظه بود، لیکن در زبان معاملات پیش از آن باید باشد که نفس، عادت در خویشتن دیدن و خود پرستیدن را

دارا شده ، که هر کس خویشتن را پسندید و بعبادت درخود نگر بست ، درب توبه به روی او فرو بستند و آب رستگاری از وی باز گرفتند . که گفته اند :

دور شو از صحبت خود بردر عادت پرست      بوسه بر خاک کفر پای ز خود بیزار زن  
داود پیغمبر را دیدند به درگاه خدا از گناه خود گریه و زاری می کند ! ندا رسید ای داود ، ما که گناه تو را بخشیدیم و عذرت را پذیرفتیم دیگر چرا گریه می کنی ؟ گفت : خداوند آن وقت خوشی که در صحبت و آن نفس که مرا با تو بود در خلوت بازده ! ندا آمد : هیهات ، دوستی بود گذشت بی برگشت !

### تفسیر لفظی

۱۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَتَذَرُنَّ حَبْرًا  
بِعَظْمٍ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ . ای کسانی که گرویده اند به اسلام ، شما را حلال نیست که زنان یک دیگر را برخلاف میلشان بمراث برید و آنرا از نکاح باز مدارید و از بهره زناشویی آنها را بی نصیب نکنید مگر آنکه بادلایل استوار و روشن فاحشگی کرده باشند و عاشر و همن بیالمعروف فان کتر همتموهن فعمسى ان تکثر هو شنیئا ویجعل الله فیہ خیرا کثیرا . بازنانا به نیکویی بگذرانید و اگر آنان خوش آیند شما نباشند چه بسا چیزها که شما را ناخوش آیند آید در حالیکه خداوند برای شما در آن ، نیکویی و خیر بسیار قرار داده است .

۲۰- وَأَنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ مَا كُنْتُمْ عَلَىٰهَا فَلَآتَاكُنَّ مِنْهُ حَبْرًا  
شَيْئًا آتَاكُنَّ مِنْهُ بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مِثْلُهَا . اگرخواستید زنی را جای زن خود گیرید و به او قنطاری ( یک پوست

گاو پر از زر) داده باشید از او باز مستانید ، چگونه بیدادگری بزرگ و گناه آشکارا برای خود بازمی ستانید ؟

۲۱- وَكَيْفَ تَأْخُذُ وَنَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا .  
و چگونه آنچه کاین به او داده اید باز پس می ستانید در حالیکه بیک دیگر پیوسته و هم پوست زیست کرده و با هم نزدیکی کرده اید ؟

۲۲- وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَعْنَىٰ  
وَسَاءَ سَبِيلًا . به زنی نگیرید آن زنی را که پدران شما به زنی گرفته باشند مگر آنکه در جاهلیت بود و گذشت ، چون این کار زنا است ( نزد خدا) و راهی بد و زشت است .

۲۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ  
الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ  
بر شما حرام است به زنی گرفتن : مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادران و دختران  
خواهران و مادرانیکه دایه شما بوده و بشما شیر داده اند و خواهران هم شیر شما و مادرهای زنانان (خورسوها) و ربائیکم  
اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ  
عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ  
ان الله كان غفورا رحيما . (هم چنین) و دختراندرها که در کنار شما هستند از زنانیکه از شوهرهای پیش داشتند و شما  
به آنها نزدیکی کرده اید . پس اگر با آن زنها نزدیکی نکرده اید بر شما تنگی و منعی از ازدواج دخترانشان نیست و زنان پسرهای

شما (عروسان) که از پشت شما هستند، و اینکه جمع میان ازدواج دو خواهر (در یک وقت) کنید مگر آنچه در جاهلیت گذشته که خداوند آموزش کار و مهربان و دل نواز است .

### جزو پنجم :

۲۴- وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ. و زنان شوهردار بر شما حرام است مگر آنکه در جنگ با کفار زنهای شوهردار اسیر شما شوند، این نوشته خدا به عهده شما است و جز آنکه گفته شد بر شما حلال است بشرطیکه از مال خود کابین دهید و زنا کاری نکنید. فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنَ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. پس هرزنی را که به نکاح متعه گرفتید مزد آنها را بدهید که بر شما واجب و بریده است و بر شما تنگی و بر ادای نیست اگر بر تراضی مقدار کابین را بعد از آنکه بر شما واجب شد کم و زیاد کنید که خدای دانا و راست دانش است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ . آیه. ای مؤمنان، زنان یک دگر را به ارث نه برید! در این آیت هم نداست هم تنبیه هم اشارت و هم شهادت و هم حکم. و بیان حکم آنست که این زنان ضعیفند و اسیر قهر شما هستند، ایشانرا زنجانید، و از راه حيله و تدلیس برایشان حکم نکنید و به قهر نرانید و آنچه شرع نه پسندد از آنان نخواهد و با ایشان به طور معروف و نیکی زندگانی کنید، راه دین و دیانت با ایشان بنائید و آداب مسلمانی و شریعت به ایشان بیاموزید و آداب صحبت و معاشرت به آنان یاد دهید و خودتان آن آداب را با ایشان نگاه دارید و رنج ایشانرا تحمل کنید و بار خدمت و رنج خویش بر آنان منبید .

گرچه ظاهر آیت در باره زنان است لیکن از روی اشارت شامل همه مسلمانان است که می گوید : نگرید تا خویشتان را هیچ وقت بر هیچ مسلمانی دارای حق و فضل واجب نبینید و از مهینان خویش خدمت نخواهید و بر کینان زور نگوئید و بر اهل ضعف، صولت ننمائید بلکه در مراعات و مواسات ایشان بکوشید و به ایشان تقرب کنید .  
به داود ندا رسید ای داود: اگر شکسته ای در راه ما بینی، یادل شده ای در کار ما دیدی، نگر تا او را به لقمه نانی خلعت کنی و به شربت آبی بدو تقرب جوئی و در بر آفتاب نور دلش بنشینی، ای داود، دل درویش درد زده، تابشگا، آفتاب نور ما است و آفتاب نور جلال ما پیوسته در غرغه دل او می تابد .

پیر طریقت گفت: ای مسکین اگر نتوانی که به او تقرب جوئی، باری به دل اولیاش تقرب جوئی، که وی بردل ایشان اطلاع کند، هر که را در دل ایشان ببند و برا به دوستی گیرد، نبینی که مصطفی (ص) با ضعیفاء مهاجران بنشستی و خود را در ایشان شمردی و سپاس خدای را بجای آوردی، که خداوند او را مأمور کرده که با ضعیفان امت بنشیند و تحمل و بردباری با ایشان نماید .

... فَإِنَّ كَرِهْتُمُوهُنَّ... آیه. هر چه امروز بر نفس تو سخت تر آید، فردا بردلت خوشتر آید، و هر چه امروز در سرای حکم، صورت رنج دارد، فردا در سرای وصل مایه گنج بود، بی مرادی و بی کامی امروز بر نفس سوار است لکن زهی مراد و کام که فردا در صحن این کار است .

## گرامروز اندرین منزل تو را حالی زیان باشد

زهی سرمایه و سودا که فردا زین زیان باشد

۲۰- وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ آیه . در مذهب دوستی، کرامت و جوان مردی این است که جفای فراق را با استرداد معاش با هم جمع نکنی که این نه کار کریمان است و نه سزاوار جوان مردان، چون داغ جدائی بردل آن بیچاره نهادی، نگر تا دست خرج او نیز بر بند نیاری که آنچه داده بستانی و داغ برداغش نبی!

حضرت حسین بن علی (ع) زنی داشت او را طلاق داد آنگاه مال فراوان به او فرستاد و فرمود: عفت فراق ما او را پس است و نباید رنج دست تنگی نیز بر او نهاد! گویند آن مال چهل هزار درم بود! آن زن گفت: در برابر جدائی از دوست اندک چیزی است!

۲۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ آیه . اشارت است باین که بنای شرع بر تبعه است نه بر تکلف و مایه آن تسلیم است نه تعلیل و تسلیم راهی است آسان، منزل آن آبادان، مقصد آن رضای رحمان، لیکن تکلف راهی است دشوار، منزل آن خراب، مقصد آن ناگوار، هان از راه تکلف خیز، و در تسلیم آویز، و زتصرف و تعلیل پرهیز، آنچه شرع حرام کرد، بی علت آنرا حرام دان، که بنای آن بر مشیت و اراده الهی است که آنچه مصلحت داند کند و آنچه اراده نماید انجام دهد!

## تفسیر لفظی

۲۵- وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ . هر کس از شما نتواند با زنان آزاد و با ایمان از جهات نداشتن مال نکاح کند، و پراکنیزگان با ایمان حلال است و خداوند به ایمان شما نسبت به یکدیگر به دین یکدیگر آگاه است . فَاَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِيهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ . آنانرا با اجازه خداوند نشان نکاح کنید و در خور آنان کابین دهید و کنیزکان پاک، به نکاح پاک گیرید نه به زنا و نه به هوای دل افا ذال احصین فان اتینن یفاحشه فعلیهن نصف ما علی المحصنات من العذاب ذلک لمن غشی العنت منکم و ان تصبروا خیر لکم و الله غفور رحیم . پس از آنکه کنیزکان شوهر کردند اگر زنا کنند و مرتکب فحشاء شوند نصف حد زنان آزاد بر آنها جاری میشود و این نکاح کنیزان برای کسانی است که از آفت عذاب بودن و تباهی دین می ترسند و اگر شکیبائی و خودداری کنید برای شما بهتر و نیکوتر است چون خداوند آموزش کار و مهربان و دل نواز است .

۲۶- یُرِیدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . خداوند می خواهد که راه پسندیده را از راه ناپسند برای شما بیان کند و شمارا براه نیکان که پیش از شما بودند رهبری نماید و شما را از کارهای ناپسند توبه دهد که خداوند دانا و راست دانش است .

۲۷- وَاللَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْكُمْ وَ یُرِیدَ الَّذِينَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمْسِلُوا مَبْلًا عَظِيمًا . خداوند می خواهد که شما را با خود آرد و توبه شمارا بپذیرد و کسانی که پیرو هوای و هوس و شهوت ها هستند و گرد بایستهای ناپسند می گردند می خواهند که شما از راه راستی و درستی به گمراهی بزرگ بگردید!

۲۸- يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا. خداوند می خواهد که بار شما سبک کند چون آدمیان ضعیف آفریده شدند .

۲۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. ای کسانی که گرویده اید، مالهای یک دگر را میان خودتان به ناشایست و ناروا نخورید، مگر آنکه بازرگانی با رضایت خاطر و هم داستانی دلمای شما باشد و خود و یک دگر را نکشید و در خون خود مباشید (یعنی سم نخورید و خود را غرق نکنید) که خداوند نسبت بشما مهربان است .

۳۰- وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. و هر کس چنین کاری از روی دشمنی و ستم کند ، بزودی او را در آتش دوزخ می سوزانیم و این کار بر خداوند آسان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ. آیه . خدای جهانیان، رهی دار مهربان ، نوازنده بندگان، سازنده کار ایشان ، تابنده عنایت خویش بردوستان ، آرا بنده دوستان خویش به لباس احسان ، خداوند بخشنده و بر بخشودن پاینده ، و هر کس را بر خویش نماینده ، نه بینی که نیازمندان را رخصت نکاح کنیزان داد و فرمود: اگر نمی توانید خودداری کنید و توانا بر نکاح زن آزاد نیستید ، برای آنکه از عفاف بیرون نروید کنیز را نکاح کنید، این خود راه رخصت ضعیفان است که بر خود نتوانند و توانائی ندارند . لیکن عمل جوان مردان طریقت و مجاهدان راه حقیقت رنگی دیگر دارد و عشق آنان ذوقی دیگرانه عنبر رخصت ایشانرا بفریید نه سلطان شهوت برایشان برتاود ، گویی مشمول این نداشتند که بر داود آمد ، خداوند به داود فرمود : ای داود : خویشان و نزدیکان خود را از شهوت رانی دنیائی پرهیز ده ، چون دلمایکه در پی شهوت دنیا است از من دور و در برده فراموشی مهجور است .

... وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَكُمْ. آیه . این آیت تعریض است از کفایت وظیفه دینی و اشارت است به تقدیس خداوند و مزه بودن از جفتی با مریم ! در صورتیکه بندگان خود را از نکاح با کنیزک عار داشت جز به وقت ضرورت ! یعنی که تا خدای را از منانکت با پرستنده خود پاک و مزه دانند ! ولی انسان ضعیف و مضطرب را به نکاح کنیزک دل خرسند کرد و گفت : همه از آدم و حوا هستند و در عقیده دین همه با هم ، و هم شکل و همه جنس یک دیگرند ، و البته هم جنس با هم جنس پرواز کند و هم شکل با هم شکل گراید ، پس جفت داشتن و به جفت گزایدن ایشانرا سزد و خداوند یکتا و بیگانه را که شکل و مانند هم جنسی نیست ، جفت داشتن نه سزد چه او را کفو و همسری نیست .

... وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ. آیه . اگر گرد رخصت نگردید و در قهر نفس شکیبا باشید و از نکاح کنیزک هم خودداری کنید ، شما را بهتر بود و راه جوان مردان این است ! و دوستان خود این کنند و این همه خداوند استالته بنده را فرو نگذاشت و امر به صبر نداد ، بلکه گفت : اگر صبر کنید و به رخصت فرو نیائید و مردانه در راه احتیاط روید ، شما را جای نوازش هست و اگر نتوانید ، شما را عنبر هست از آنکه شما ضعیفانید و بر خود بر نتوان ، باری لاف مردان چه زنی؟ و جای مردان چه گیرید ؟

برگ بی برگی ناداری لاف درویشی مزن

رخ چو عیاران ناداری جان چنان مردان ممکن!

۲۶- یُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ . آیه . این آیت بیان شرف امت محمد و اظهار عزت ایشان است و منت خدای برایشان ! آن منت و کرامت که بردیگران از رفتگان و پیشینیان نباشد که معاملت با آنان مکافات عمل بود که به ایشان رسید ! چنانکه بعضی به صبحه ، برخی به صاعقه ، گروهی به زمین فرو رفتن و قومی به غرق شدن کيفراداد و چون این امت ، حال ایشان بشنیدند و داستان آنان برخواندند منتظر بودند تا در حق ایشان از بارگاه احدیت چه فرمان رسد ؟ این بود که فرمان رسید که خداوند توبه شما را می پذیرد و به راه راست رهنمون میشود و می گوید : باشما آن نکنیم که با آنان کردیم که ایشانرا سزاوار خسف و مسخ و غرق دانستیم و شما را شایسته توبت و رحمت و مغفرت !

۲۸- یُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ . آیه . یعنی خداوند می خواهد سنگینی بارگناهان را ، با واردات دلهای شما تخفیف دهد ، و بوسیله قبولِ حِلِّ امانت ، بارگناه شما را سبک گرداند ، و در نتیجه ورود انوار مشاهدات در دلهای شما ، ریخ کوششها و زحمتهارا از شما بازگیرد ، و ریخ خواستن را با روح مواسلت تلافی کند .

... وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا . آیه . در قرآن هر جا که نام انسان با صفتی ناپسندیده پیوند است چنانکه فرموده : انسان ظلم و کفار است ، انسان هُلوع ( بر جزع و فزع و حریص بر مال ) آفریده شده ، انسان همینکه خود را بی نیاز دید سرکشی میکند ، انسان نسبت بخدای خود کند ( کافر نعمت و حق شناس ) است ، انسان در زیان کاری است و ماندن آنها ، این از آن سبب است که انسان از خاک است و خاک مایه کثافت و اصل کدورت و تیرگی است اما امید بندگان به آنست که خداوند آن روز که می آفرید ، عیب را می دید و آنگاه با همان عیب می خرید !

پیر طریقت گفت : خداوندا ، تو ما را جاهل خواندی ، از جاهل جز چنجا چه آید ؟ تو ما را ضعیف خواندی ، از ضعیف جز خطا چه آید ؟ خداوندا ، ما را بر پیروزی بر نفس خویش بواسطه ضعف و ناتوانی انکار کردی ، دلبری و شوخی ما را هم از جهل انکار کن ! خداوندا ، تو ما را برگرفتی و کس نگفت که بردار ، اکنون که برگرفتی و امگذار و در سایه لطف و عنایت خود و امیدار ! خدا یا :

گر آب دهی نهال ، خود گاشته ای      و ریست کنی بنا ، خود افراشته ای !  
من بنده همانم ، که تو پنداشته ای      از دست میفکنم ، چو برداشته ای

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۳۱- اِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا . اگر از گناهان بزرگ که شمارا از آن باز می زنند دوری کنید ما گناهان شما را ناپیدا کنیم و شمارا در آوردنی نیکو در جای پسندیده در آوریم .

۳۲- وَلَا تَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلنَّاسِ وَ لِّلنَّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلرِّجَالِ وَ لِّلنَّسَاءِ مِمَّنْ قَضَىٰ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَیْهَا . آرزو نکنید و نخواهید از آنچه خداوند بعضی را بر بعضی دیگر فروزی داده که مردان را از آنچه کسب و کار کنند بهره ثواب است و بهره عمده آنان در جهاد است و زنان هم از آنچه کسب و کار کنند بهره ثواب و آن در حفظ عفت و در طاعت شوی است و پیوسته تفضل خدا را برای خود نخواهید که خداوند بهر چیزی دانا است .

۳۳- لِكُلِّ جَعَلْنَا سَمَآلِیًۭا مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَآلَّذِیْنَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ



نَصِيْبُهُمْ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا . برای هریک از مردان و زنان (عصبه) قرار داده ایم یعنی سهمی از اربط پدران و مادران و خویشان و کسانی که با آنها عقد یمین یعنی قرارداد دوستی و هم ارثی با هم بسته اید و بنا بر این نصیب و بهره هر کدام از آنها را بدهید که خداوند بر هر چیزی گواه است .

۳۴- اَلرِّجَالُ قَوْمًا مِّنْ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا اَنْفَعُوا مِنْ اَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِنَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ . مردان بر سر زنان کد خدا بایانند و کارداران و راست دارندگان آنان هستند، به سبب آنچه خداوند بعضی ایشانرا بر بعضی دیگر برتری و فضیلت داده و به سبب آنچه که از اموال خود در راه خدا اتفاق می کند پس زنان نیک خو، شوهران خویش را فرمان بردارانند و زجر جامعه خویش را (یعنی عفت) نگاه دارانند به سبب آنچه خداوند آنها را نگاه داشته و فضل کرده است . وَالتَّالِيَتِي تَخَافُوْنَ تَشْوَرُوْنَ هُنَّ قَعِيْظُوْهُنَّ وَاهْتَجِرُوْهُنَّ فِى الْمَخَاصِىْعِ وَاَضْرِبُوْهُنَّ فَاِنَّ اَطَعْتِكُمْ فَلَا تَبْغُوْا عَلَيْهِنَّ سَبِيْلًا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا كَبِيْرًا . و زنانی را که نگران نشوزشان (نافرمانی) هستید و از آن بیم دارید ، پند و اندرز دهید و جامعه های خواب را از ایشان جدا کنید و هجرت در کلام هم تاسه روز روا باشد تا منتبه شوند و ایشانرا بزیند (نه زدن سخت) در این حال اگر از شما فرمان بردند و اطاعت کردند برایشان بهانه مگیرید و راهی برای بیداد و ستم بر آنها مجوئید که خداوند از هر چیزی بهتر و برتر و مهتر است (۱).

۳۵- وَاِنَّ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوْا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ يُّرِيدَا اِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا . اگر از ناسازگاری و خلاف میان زن و شوهر بیم دارید پس داوری از سوی مرد و داوری از سوی زن برگزید تا اگر در دل اصلاح و آشتی خواهند ، خداوند میان آنها برآمد سازد و باهم ساختن پدید آرد ، که خداوند دانا و همیشه آگاه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۱- اِنَّ تَجْتَنِبُوْا كِبٰلًا لِّرَمٰنْتَهُنَّ عَنَّهُ . آیه گناهان بزرگ (کبیره) در راه شریعت، آنها است که یاد شده ولی گناهان بزرگ اهل صحبت در کوی طریقت به زبان اشارت نوعی دیگر است و ذوقی دیگر دارد ، چون اهل خدمت دیگرند و اهل صحبت دیگر! خدمتیان مزدورانند و صحبتیان مقررانند، طاعت خدمتیان کبیره مقرران است و نشانه گناهان بزرگ آنست که آدمی را در روش خویش گاه گاهی فترتی بیفتند که فطرت او مغلوب اوصاف بشریت شود و حیات ایشان در معرض رسوم و عادات نکوهیده افتد و حقایق ایمان به شوائب اغراض و حظّهای نفسانی آمیخته و آلوده گردد، در آن حال اگر ندانی از غیب به داد آنان نرسد و امیدى از صحبت ارادت و صدق و سرور و وجود آنها پیش نیاید و دست نگیرد ، هیچ گاه از چاه به خودی خود بیرون نیابند!

بزرگان دین گفته اند: که مرد تا به سر این خطرگاه نرسد و این مقام قدرت باز نگذارد بپر طریقت نشود و مرید گرفتار را نشاید ، مردی باید که هزار بار راه گم کرده باشد تا کسی را از بی راهی به راه باز آرد که اول راه به راه باید آنگه راه باید ، آن کس که همواره بر راه باشد راه داند ولی راه به راه نداند! و سر زلت پدیران و وقوع فترت ایشان همین است!

۳۲- وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ . بزرگان دین و عرفان در این معنی گفته اند که هر کس پنداشت که نابرده رنج به مقصود میرسد او (آرزودار) است و هر کس پنداشت که تنها باریخ و تعب به مقصود

(۱) این آیه ناظر به زنهای عصر جاهلیت است که فاقد هرگونه تربیت و تعلیم بودند .

میرسد او (تنها زحمت) کش است و ناتوان کسی است که پیرویِ هوای نفس کند و آرزو با خدا داشته باشد!

شیخ انصاری گوید: او را به طلب نیابند! اما طالب باید و تاش نیابد طلب نکند، و هر چه به طلب یافتنی باشد فرومایه است، یافت حق برای بنده پیش از طلب است! اما طلب او! نخستین پایه است، عارف، طلب از یافتن یافت نه یافتن از طلب، چنانکه بنده فرمان بر و مطیع طاعت را از اخلاص یافت، نه اخلاص از طاعت، سبب را از معنی یافت نه معنی از سبب! بار خدا یا چون یافت تو پیش از طلب و طالب است پس بنده از آن رو در طلب است که بی قراری بر او غالب است، و طالب در طلب است در حالیکه مطلوب پیش از طلب حاصل است، اینک تو را کاری است بس عجب! عجب تر آنکه یافت نقد شد و طلب بر نخاست! حق دیده و رده عزت بجا است!

دریای ملاحمتی و موج حسنات  
کانون مکرّماتمی و ذات حیات

اندر طلب تو عاشقان در حسرات  
چون ذوالقرنین و جستن آب حیات

بعضی عارفان در معنی این آیت گفته اند: راه بزرگان نارفته، حال بزرگان خواهی؟ بادیده مجاهدت راه نبری، کعبه مواصلت خواهی؟ محنت دوستان نادیده، دولت دوستان بینی؟ تو پنداری قلم عهد بر جان عاشقان آسان کشیدند؟ یارم دوستی بردل ایشان به رایگان زدند؟ در حالیکه آنان به چشم زدن، زخمی به جان و دل خورده اند و شریقی زهر آلود چشیده اند، لیکن نه هر کس سزاوار زخم است، و نه هر جانی شایسته غم خوردن او است، رحمت خدا بر آن جوان مردان باد که جان خویش را هدف تبر بلای او ساخته اند، و بارغم او را بردل خویش حمل شناخته اند و آنگاه در بلا و اندوه چنین ترنم کنند:

گر بود غم خوردنت شایسته جانِ رهی  
این نصیب از دولت عشق تو بس باشد مرا

آری، زخم هر کس به اندازه ایمان او، و بار هر کس به قدر توانائی او، و هر کس را قوت تمام تر با روی گران تر این است سر بیش توانائی مردان بر زنان! که بار همیشه بر مردان است و کمال قوت و شرف، همت ایشان! و بار به قدر قوت یا به قدر همت کشند!

### تفسیر لفظی

۳۶- وَأَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ كُؤَابِهِ شَيْئًا وَيَالِ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا آوَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّجْمِ إِذَا تَوَلَّىٰ سَاجِدِينَ  
وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا. خدا را پرستید و هیچ چیز با وی شریک نگیرید و با پدر و مادر نیکوئی کنید و هم چنین با خویشاوندان و یتیمان و بی‌توانان و با همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و رفیق هم سفر و با کسان راه گذر و مسافر و با بردگان خود به نیکوئی رفتار کنید که خداوند بنده خودستا و نازکش را دوست ندارد!

۳۷- وَالَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا مَرُّونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. کسانی که به آنچه دارند بخل می‌ورزند و دیگران را هم به بخل وای دارند و آنچه را که خداوند از فضل و عنایت خود به آنها داده پنهان می‌کنند، سرانجام اینان همان است که ما برای کافران عذاب دردناک آماده و مهیا ساخته ایم.

۳۸- وَالَّذِينَ يُتَفَقَهُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنْ

الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينٌ فَاسَاءَ قَرِينًا. و هم چنین کسانی که مالمای خویش را بردبار مردمان به طلب ستایش انفاق می کنند و بخدا و به روز رستاخیز ایمان و اعتقاد ندارند و نیز کسانی که هم گام و هم ساز با دیوها هستند، بد ممتا و بد هم نشینی دارند :  
 ۳۹- وَمَا ذَا عَلَيْهٖمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا. چه زیان داشت برای ایشان اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان می آوردند و از آنچه خداوند بآنان روزی داده انفاق می کردند؟ که خداوند به همه آنها و کارهایشان دانا است .

۴۰- لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ عَنِ الظُّلْمِ يُنْفَلِ ذُرَّةً وَآنِ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا. خداوند به اندازه یک ذره سنگ بکسی ستم نکند و مزد کار نیک دوبرا بر کند و از سود خود نیز مزد بزرگی به نیکوکاران دهد، همانگونه که ستم گران را هم کیفر بزرگ دهد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۶- وَأَعْبُدُوا اللَّهَ. آیه . ابتدای آیت ذکر توحید است و توحید اصل علوم و سیر معارف و مایه دین است و بنای مسلمانان و حاجز میان دوست و دشمن است ، هر طاعتی که توحید با آن نیست آنرا ارجحی و وزنی نه ! و سرانجام آن طاعت جز تاریکی و گرفتاری نیست ، و هر معصیت که با آن توحید است حاصل آن جز آشنائی و روشنائی نیست . یکتا گوئی توحید مسلمانان است و یکتایی توحید عارفان ، توحید مسلمانان ، دیورانند ، گناه شوید ، دل گشاید و توحید عارفان علائق برسد ، خلائق شوید ، و حقایق آرد . توحید مسلمانان پند برگرفت ، در بگشاد ، بار داد ، و توحید عارفان رسوم انسانیت محو کرد ، حجاب بشریت بسوخت تا نسیم انس دمید و یادگار ازلی رسید و دوست بدوست نگردد .  
 توحید مسلمانان آنست که خدای را به یکتائی در ذات و پاکی در صفات و ازلیت در نام و نشان گواهی دهی ، خدائی که آسمان و زمین را جز او خدائی نه ، و در همه جا چنین وفاداری نیست ، خدائی که به شأن و قدر از همه برتر و به ذات و صفات بالاتر و از ازل تا ابد خداوند بزرگتر و والا تر است .

شیخ انصاری گفت : توحید مسلمانان میان سه جمله است : اثبات صفات بی افراط ، و نفی تشبیه بی تعطیل ، و بر ظاهر رفتن بی تخلیط ، حقیقت اثبات آنست که هر چه خدا گفت ، از خود بر بیان است ، و آنچه مصطفی فرموده ، از حق بر عیان است ، پس باید تصدیق و تسلیم در آن پیش گیری و بر ظاهر آن بایستی و آنرا مثل زنی و به خیال گرد آن نگردی که آنچه در علم خدا آید در خیال نیاید و باید از تفکر در آن پرهیزی و تکلف و تأویل در آن نجویی ، این است توحید که با آن به بهشت روند و از دوزخ برهند و از خشم حق آزاد شوند .

امثال توحید عارفان که زینت صدیقان است نه کار آب و گیل است و نه بجای زبان و دل ، موحد عارف به زبان چه گوید که حالش خود زبان است ، توحید را چگونه تعبیر کند که با هر عبارتی عین بهتان است این توحید نه از خلق است بلکه آنرا از حق نشان است و در حقیقت رستاخیز دل و غارت جان است .

پیر طریقت گفت : خدایا ، عارف تورا بنور تو میداند و از شعاع وجود عبارت نمی تواند ! موحد تورا به نور قرب می شناسد و در آتش میهر می سوزد ، از ناز با زنی پردازد ! مسکین او که تورا به صنایع شناخت و درویش او که تورا به دلائل جست ، از صنایع آن باید جست که در آن گنجد ، از دلائل آن باید خواست که از آن زبید ؟ حقیقت توحید بر زبان خبر چگونه آویزد ؟ و استدلال و اجتهاد چسان به آن پیوندد ، توحید عارف یافتن است در غفلت ، ناخواسته در آمده

و بنده با خود پرداخته و در مشاهده قریب و مطالعه جمع افروخته ، مهر آزل سود کرده و دوگیتی به زیان برده !

زیان جان سراز دیدارت آید      زیان جان بجان باید خریدن

پیر طریقت در این معنی گفت : خدایا ، نشان این کار ما را بی جهان کرد ، تا از تن نشان ما را هم نهان کرد ، دیده وری تو بنده را بی جان کرد ، و مهر تو سود و دوگیتی زیان کرد ، خدایا دانی به چه شادم ؟ نه آنکه به خویشتن به تو افتادم ، تو خواستی نه من خواستم ! دوست بر بالین دیدم چون از خواب برخاستم .

موسی در طلب آتش می شد و بی خبر آفتاب دولت بر او تافت ، محمد مصطفی در خواب بود که بشارت آمد و گفت : بیا تا مرا بینی من خریدار تو ام ، تویی من چند نشینی ؟ نه موسی به گفتار طمع داشت نه محمد به دیدار ، پس یافت در غفلت است و جزاین مپندار ! خدایا روشنی عزت تو جای اشارت نگذاشت ، جلال وحدانیت تو راه اضافت برداشت ، تارهی گم کرد آنچه در دست داشت ! و ناچیز گشت هر چه او پنداشت ! خداوند از آن خود می فرزد و از آن بنده می کاست ، تا آخر همان مانند بی کم و کاست !

محنت همه در نهاد آب و غسل ما است      پیش از غسل و دل چه بود آن حاصل ما است

آدمی با آن توحید از دوزخ برست و به بهشت رسید و با این توحید از خود برست و بدوست رسید !  
... و لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا . آیه . شرک به زبان شریعت آنست که با خدای معبودی دیگر گیری ! و به یکتائی او اقرار نیآوری و شرک به زبان طریقت آنست که در کاینات موجودی دیگر به جز خدا بینی ! و با اسباب بمانی .

شیخ الاسلام انصاری گفت : ندیدن سبب نادانی است ولی با سبب بماندن شرک است ! اینکه خداوند در این آیت با ذکر لزوم نیکی با پدر و مادر ، دای می هم از همسایگان کرد و مراعات حقوق ایشان بنمود ، از آنجا است که همسایگان بسیارند و حقوق ایشان به اندازه نزدیکی و دوری آنهاست ، یکی همسایه خانه است و دومی همسایه نفس و سومی همسایه دل و چهارمی همسایه بجان . همسایه خانه ، آدمزاد است ، و همسایه نفس ، فرشته است ، و همسایه دل ، آرایش دانش است و همسایه بجان ، حق تبارک و تعالی است .

رعایتِ حقِ همسایه خانه ، آنست که مراعات حال او کنی و بمواسات خویش پیوسته او را از خود خشنود و آسوده داری ، حقِ همسایه نفس ، آنست که او را بطاعت خویش شاد داری و از گناه کاری او را اندوهگین نکنی ، حقِ همسایه دل ، آنست که معرفت و دانش خود را از شائبه بدعت و آرایش فتن و حیرت پاک گردانی و به لباس شریعت و پیرایه حکمت آراسته کنی ، حقِ همسایه بجان آنست که اخلاق پاکیزه کنی و اطراف و جوانب را ادب کنی و خاطر پر از حرمت داری و قدم از دوگیتی برگیری و از خود باز رسته و حق را یکتا شوی !

لطیفه : گویند خداوند به مصطفی فرمود : ای محمد ، بامن باش آن چنانکه نبوده ای ، تا من با تو باشم آن چنانکه

بوده هستم !

نو با خودی از چه هم نشینی بامن ؟      ای پس دوری که از تو باشد با من  
ددمن فرسی تا نشوی یکتائی      کاند رده عشق یا تو شنجی یا من ؟

### تفسیر لفظی

۴۱- فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا . پس چه بزرگوار

روزی باشد که ما از هر گروهی پیغمبری را به گواهی بیاوریم و تو را هم بر این گروه گواه آوریم .

۴۲- يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ الْاَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا. در آن روز (گواهی)، کافران و نافرمانان پیغمبر دوست دارند اگر زمین را با ایشان هموار کنند و خاک شوند در آن وقت هیچ چیزی از خداوند پنهان ندارند.

۴۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا. ای کسانی که به اسلام گرویده اید، در حالت مستی گرد نماز نگرید تا آنکه بدانید چه می گوئید و چه می خوانید، هر چند در حالت ناپاکی (جَنُوب) به محل نماز نروید مگر آنکه شست و شو (غُسل) کنید، لیکن راه رفتن و گذشتن از مسجد در آن حال (بی نشستن و ایستادن) منعی ندارد. وَ إِن كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُورًا غَفُورًا. هر گاه بیمار باشید یا در سفر باشید و یا یکی از شما را حاجت آدمی آمده بود (و آب دست می باید کرد) و یا زنان را لمس کرده باشید و در آن حالات آب نیابید پس آهنگ خاکی پاک کنید و با آن روی های و دستهای خودتان را بپاسید (مسح کنید) که خداوند درگذرنده و بخشنده و آمرزنده است؛

۴۴- أَلَمْ تَرَ لِيَ الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَن يُضِلُّوا السَّبِيلَ يَا نَحْمِي نَحْمِي بَعْدَ مَا كَفَرُوا بِهِمْ إِنَّهُمْ كَانُوا لَمُتَلَدِّينَ. آیا نمی نگری به آنها که از کتاب آسمانی بهره ای را دارند، چگونه گمراهی بر رهنمونی می خرند و می خواهند که شما هم گمراه شوید؟

۴۵- وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِعْدَائِكُمْ وَ كُنِيَ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كُنِيَ بِاللَّهِ نَصِيرًا. و خداوند دانای تراست از شما به دشمنان و خداوند یابوری پسنده و داوری پسنده است و شما را داوری و یابوری او کفایت می کند.

۴۶- مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لِيًّا يَا لَسِنَتَيْهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ. از جمله یهودیان گروهی هستند که سخنان خدا را از جای خویش می گردانند (تحریف می کنند) و به زبان می گویند شنیدیم و در دل می گویند (فرمان بردار نه ایم) و چون نزد تو آیند گویند بما نبیوش (بشنوا) آنچه ننویشیده ایم (نشنیده ایم) و در دل می گویند (شنونده مباد) و بر زبان عربی می گویند (مارا رعایت کن) در حالیکه این کلمه در عبری معنی هموست و در حالیکه زبان عربی را به زبان عبری می گردانند منظورشان طعنه به دین اسلام است. وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. و اگر آنها می گفتند: شنیدیم و اطاعت داریم و ما را نبیوش و بمانگاه کن، هر آینه برای آنها بهتر و راست تر بود، لکن خداوند ایشانرا بسبب کفرشان لعنت فرستاده و جز اندکی ایمان نخواهند آورد!

۴۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِنَ قَبْلِ أَن تَطْمِئِنَّ وَجُوهًا فَتَرُدُّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ تَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَعْلُومًا. ای کسانی که تورات بشما آوردند، به قرآن که ما فرود فرستادیم ایمان بیاورید پیش از آنکه روی های شما را بستمیم و آنها را واپس گردانیم (یعنی روی آنها را مسخ کنیم) یا ایشانرا لعنت کنیم (یعنی بصورت بوزینه و خشک در آوریم) چون فرمانی که خدا دهد، شلنی و بجا آوردنی است!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۱- فَكَيْفَ إِذْ أَجِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ. آیه. بدانکه در عالم رستاخیز، بندگان خدای را مقامهای گوناگون و کارهای بزرگ در پیش است:

اول- مقام دهشت و حیرت، که مردم در حضرت پروردگار بپایخیزند

دوم- مقام سوال و اظهار حاجت، که برای گروهی گواهی آماده است.

سوم- مقام حساب و باز پرس، که در ترازوی عدالت کارهای مردمان را سنجند.

چهارم- مقام تمیز و از هم جدا شدن، که گروهی به بهشت و گروهی به دوزخ روند.

پنجم- مقام سیاست و هیبت، که خداوند در محراب نوحه صور اسرافیل همه را حاضر کند، در آن حالت همه سرفکنده و بکار خود در مانده! گروهی روی به آدم کنند و گویند: ای کسی که خداوند تو را به دست قدرت خود آفرید و با تو سخن گفت و مسجود فرشتگان ساخت! باشد که ما را شفاعت کنی؟ آدم در جواب گوید: نه من مرد این کارم، که در خود در مانده ام! بروید تا نوح شمارا شفاعت کند، آن گروه نزد نوح روند و از او همان جواب شنوند و به همین گونه نزد ابراهیم و موسی و عیسی روند و همه بر همان منوال جواب شنوند! آنگاه همگی نزد مصطفی روند و شفاعت خواهند، مصطفی گوید: من نزد عرش خدا به مجبور روم، از حضرت پروردگار ندا آید ای محمد چه خواهی؟ و خود دانا تراست بر آنچه می خواهم و گویم خداوندا، ما را وعده شفاعت دادی اکنون می خواهم که آنرا از دهشت و حیرت برهانی و کار برگزاری و حکم کنی. و خداوند شفاعت او را قبول و گوید: برو میان آنان بایست، تا ما در مقام برگزاری و رسیدگی بر آئیم و حکم کنیم.

ششم- مقام باز پرس و واقعه دلیل، در آن انجمن بزرگ و عرصه رستاخیز، ابتدا خداوند از بیمبران پرسد که: آیا شما دستورهای مرا به مردم ابلاغ کردید؟ همگی از نوح تا ابراهیم گویند: پیغام را رسانیدیم لیکن امتها انکار کنند! خداوند از بیمبران گواهی خواهد، آنان همگی امت محمد را گواه گیرند! امت محمد از روی آیات قرآن تکذیبهای آنان را گواهی دهند، خداوند از محمد گواهی برای صحت اظهارات امت او خواهد، محمد گوید: آنچه گفته اند آنست که تو خود در قرآن در وصف امت من فرمودی: که شما بهترین امتی هستید که مردم را بکار نیک امر و از کار بد نهی می کنید، خداوند گواهی امت عمل را پذیرفته، دوستان را مزد و ثواب و بیگانگان را کیفر و عقاب دهد. و خراب کاران مصداق این شعرند.

راست گاری پیشه کن گانند مصاف رستاخیز

نیستند از خشم حق جز راست گاران رستگار

هفتم- مقام حساب رسی در برابر ترازوی عدل الاهی، در مرحله حساب رسی مردمان سه دسته اند: گروهی که در نامه کارهاشان نیکوکاری نیست ایشان یک سر به دوزخ سرازیر شوند و گروهی که در نامه اعمالشان جز نیکوکاری و اطاعت نباشد آنان بی حساب یک سر به بهشت روند، گروهی در این میان بمانند که در دفتر کارهاشان، هم نیکی است هم بدی هم طاعت هم معصیت! کارهای ایشان در ترازوی عدل بسنجند اگر کفه طاعت سنگین تر است کلید سعادت و پیروزی جاودان به دست آنان دهند که آنان همگی رستگارند و اگر کفه معصیت سنگین تر است آنها هستند که گرفتار خسران و زین و سزاوار کیفر و عذابند.

۴۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ. آیه. به نماز در حالت مستی نزدیک نشوید، آری، مستی ها

مقاوت و مستان مختلفند | یکی مست باده، یکی مست غفلت، یکی مست دنیا دوستی، یکی مست خود پرستی | که این از همه مستها زیان آورتر است زیرا خویشتن دوستی اصل همه تاریکها است.

اگر صدها بار در روزی شهید راه حق گردی

هم از دونان یکی باشی چو خود را در میان بینی

تو خود کی مرد آن باشی، که دل را بی هو خواهی؟

تو خود کی درد آن داری، که تن را بی هو ان بینی؟

آن کس که مست باده است در آن حال ترسان، و از بیم کیفر لرزان، عاقبت کار در آتش عقوبت سوختن و یا آرمزش خداوند، که خود گوید همه گناهان را می بخشد. اما آن کس که مست نخوت نفس و خود پرستی است کار او برخطر و مایه وی زیان و کار او بر او تاوان و بیم فرقت جاویدان!

### تفسیر لفظی

۴۸- اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَاَنَّ اللّٰهَ فَقَدِ افْتَرٰ اِثْمًا عَظِيْمًا. خداوند شرک آوردن به او را نیامرزد و هر چه جز آنست و از آن فرودتری آمرزد و هر کس بخدا شرک آورد (یعنی برای او شریک بداند) دروغی ساخته و گناه بزرگی بر خود نهاده است.

۴۹- اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ يَزُكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ بَلِ اللّٰهُ يَزُكُّ مَن يَشَاءُ وَلَا يُظَلِّمُوْنَ فَتِيْلًا. نیبني کسانیکه خود را پاک و بی عیب می نمایند؟ در صورتیکه خدا است که هر کس را که بخواهد پاک و بی عیب می نماید و ذره ستم بر کسی وارد نمیشود.

۵۰- اَنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلٰى اللّٰهِ الْكُذِبَ وَكَيْفَ اَبِهٖ اِثْمًا مُّبِيْنًا. درنگر که چگونه دروغ بر خدای می سازند در صورتیکه دروغ بستن بر خدای بزه آشکار است.

۵۱- اَلَمْ تَرَ اِلٰى الَّذِيْنَ اٰتَوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجَنَّةِ وَالطَّاعُوْتِ وَيَقُوْلُوْنَ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰؤُلَاءِ اٰهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَبِيْلًا. آیا نمی بینی و نمی نگری به کسانیکه بهره ای از کتاب تورات به آنها داده اند لیکن بت پرست شده و به جبت و طاغوت می گروند و به کافران می گویند که آنان براه ترند و راست حکم ترند از آنان که ایمان آوردند!

۵۲- اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَاَمَّا يَلْعَنُ اللّٰهُ فَلَئِنْ تَجِدُوْا لَهُ نَصِيْرًا. ایشانند که به لعنت خداوند گرفتار هستند و هر کس که مورد لعنت خدای واقع شد تو هرگز برای او یار و یابوری نخواهی یافت!

۵۳- اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذَا لَآيُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَصِيْرًا. آیا ایشانرا از پادشاهی و ملک داری بهره ایست؟ که اگر ایشانرا چنین بهره ای بود کوچکترین چیزی از مال خود به کسی نمی دادند هر چند بقدر پوست هسته خرما باشد!

۵۴- اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ عَلٰى مَا اٰتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ فَقَدِ اَتَيْنَا آلَ اِبْرٰهِيْمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَاَتَيْنٰهُمْ مُلْكًا عَظِيْمًا. آیا بر مردمان حسدی برند برای آنچه که خدای به آنان تفضل کرده؟ و ما پیش از آنها به خانواده ابراهیم کتاب و حکمت و پیغام و دانش و مملکتی بزرگ دادیم.

۵۵- فَنَهْنُهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّعَنَّهُ وَكَفَىٰ بِيَجْهَنَّمَ سَعِيرًا . از ایشان کسانی بودند که ایمان آوردند و کسانی هم بودند که از ایمان برگشتند و ناگرویدگان را آتش دوزخ بس است .

۵۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ بَجْلُودُهُمْ بَدَلْنَا هُمْ بَجْلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا . کسانی که به آیات و نشانیهای ما کافر شدند بزودی آنانرا به آتش سوزان برسانیم و هر قدر که پوستهای آنان پخته و سوخته شود پوست تازه‌ای بدل آن کنیم تا مزه عذاب را بچشند که خداوند توانا و دانا و با عزت است .

۵۷- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَطَهَّرَةٍ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند آنانرا به بهشت جاویدان که آنها از زر درختان آن جاری است، وارد می‌سازیم و آنانرا جفتهای پاک و بی‌عیب است و آنها را در سایه خنک در آوریم .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۴۸- إِنَّ اللَّهَ لَا يَتَغَيَّرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ . آیه . شرك دو گونه است شرك عام و شرك خاص، شرك عام بزرگتر، و شرك خاص کوچکتر است و شرك بزرگتر آنست که کردگار عظیم و صانع قدیم را شریک گویند، او را مانند و همتا دانند یا به چیزی از خلق مانند کنند! این گونه کسان خدا پرست نیستند بلکه آنان بت پرستند! چه که اعتقاد درست و دین پاک آنست که خدای جهانیان و آفریدگار همگان پاک و موزه از انباز و از جفت و از فرزند دانند، که نه خود زاد و نه کس او را زاد، از حدوث و تغییر و ولادت آزاد، از هر عیب مقدس و مبرا، در صفت پاک، در صنع زیبا، در گفت شیرین، در مهر تمام، در صفت از عیب پاک و در کردار از لغو پاک، و در گفت از سهو پاک و در مهر از ریب پاک، خدائی که از او هام بیرون و کس نداند که چون، خدائی را سزا، و از عیب جدا و در ذات و صفات بی همتا، هر کرا این اعتقاد باشد از شرك اکبر پرست و به ایمان پیوست . اما شرك کوچکتر دو گونه است برای دو گروه : مؤمنان را ریا در عمل است و ترك اخلاص در عمل، و عارفان را التفات و توجه در عمل است و طلب خلوص به آن و اثر این گونه عمل ها این است که ایمان مؤمنان کاسته شود و در یقین آنان خلل راه یابد و در روشنائی بروی دل آن بسته شود، که مصطفی فرمود: من برای امت خود از شرك کهن می‌ترسم! رسیدند: آن کدام است؟ گفت: آنکه عمل کند و در عمل او ریا باشد! نیز در آن معنی در جای دیگر مصطفی فرمود: برای امت خود می‌ترسم اگر شرك آرند! نه آنکه بت پرستند، یا آفتاب و ماه پرستند، لیکن می‌ترسم که عبادت به ریا کنند و خلق را با خود در آن عمل شریک سازند! که خداوند فرموده: هر که عملی کرد و دیگری را با من در آن انباز گرفت، من از همه انبازان بی‌نیازم و جمله آن عمل به انباز دادم .

حضرت علی امیر مؤمنان مردی را دید سر در پیش افکنده یعنی پارسام! او را گفت: ای جوان مرد، این بیج که در گردن داری در دل آر، که خدای در دل می‌نگرد، پس بدان که در روز و ستاخیز ریا کاران را گویند: نه شما آئید که متاع دنیا به شما ارزاتر فروختند؟ نه آئید که مردمان بر در سرای شما ایستادند؟ نه آئید که ابتدا بشما سلام کردند، اینها در جزای اعمال شما بود که بشما رسانیدیم و امروز دیگر شما را حق نماند .

سفیان ثوری عارف معروف و بزرگوار را گویند: روزی در خانه وی هیچ خوراک نبود! آخر روز مردی دو بسته



پول نزد وی آورد و گفت: که دانی پدرم تورا دوست بود و در معیشت متورع، دین میراثی است که از وی بازمانده و چنان دائم که حلال است و در آن هیچ شبهتی نه، چه باشد اگر قبول کنی و مرا بدان شاد گردانی؟ عارف گفت: خداوند تورا باین همت نیکو ثواب دهد اما من قبول نکم که آن دوستی من با قدرت برای خدا بود و روا نباشد که در برابر آن عوضی ستانم. این است درجه متورعان، و طریق پارسایان و برتر از این درجه عارفان است و شرک کوچکتر در حق آنان این است که پس از اخلاص در طاعت و صدق در عمل، اگر چشمشان در آن عمل خالص آید، یا طلب ثواب آن بخاطرشان فراز آید، یا رستگاری خویش را در آن عمل ببینند، همه آنها در راه دین خویش شرک شمرند و از آن توبه کنند.

۴۹- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِي يَزُكُّونَ اَنْفُسَهُمْ . آیه . در برابر این قوم بهود، قومی از بندگان خدا هستند که خود را نسبتاً و تزکیت مردم را نه پسندند و در عمل خویش ننگرند و روش خود را وزنی نهند و از هر پستی خود در پست تر دانند.

پرسید مرا دوست که آن قوم که بودند  
گفتم: چه نشان پرسی زان قوم که ایشان؟  
آری، بردگاه حکیم هر قدر خود را ذلیل تر داری عزیز تر شوی، آن ذلّ تو از دوست نه نومیستی که آن گواه راستی و درستی است.

**پیر طریقت گفت:** الاهی، فریاد از این خواری خود، که کسی را ندیدم بزاری خود، الاهی از حسرت چندان اشک باریدم که به آب چشم خویش تخم درد بکاریدم، به امید اینکه سعادت ازلی در یابم، این همه درد پسندیدم، و رزیده من به یک بار بر تو آید در آن دیده خود را نادیدم.

... بَلِ اللّٰهُ يَزُكِّيْ مَنْ يَّشَاءُ . آیه . نشان کسی که تزکیت خدای در او رسد آنست که از صحبت پراکنده دلان که در راه بت پرستی فرو شدند باز رهد، و نیز ایشانرا بخود راه ندهد و تا نه پنداری که پرستنده بت آنها بودند که جبت و طاغوت را پرستیدند و بس، بلکه بدانی که هر کس با هوای نفس خویش بیارمید و در بند مراد نفس بماند، او مرد طاغوت و بنده جبت است!

**در خرابات نهاد خود بر آسود است خلق** غمزه بر هم زن یکی تا خلق را بر هم زنی!  
پای بر نفس خود نهادن و هوای آنرا زرقهر خود در آوردن ملکی بزرگ است که خداوند فرمود: به آنان ملکی عظیم دادیم و هر کس آنرا دارد بر اسرار خلق آنگاه و از راهای کشور و مملکت چیزی از او پنهان نمی ماند!  
ابو عثمان مغربی عارف و اصل گوید: هر که حق را اجابت کرد، مملکت ویرا اجابت کرد، یعنی چون در کشور حادثه ای روی دهد و چیزی فراید آید، ویرا از آن خبر دهند!

این برفی یکی از مشایخ بزرگ مصر و صاحب فراست بود، وقتی بیمار شد شربتی آب او را دادند، گفت: نخورم که در مملکت حادثه ای افتاده! تا بجای نیارم که چه افتاده آب نیاشام، چند روز آب نخورد تا خبر آوردند که قرامطه<sup>(۱)</sup> در حرم کعبه افتاده و خلقتی را بکشند و بسی خرابی کردند!

**شیخ انصاری گفت:** عبودیت بیش از این بر نتابد که بعضی داند و بعضی نداند که خدا فرمود: بر غیب او حدی آگاه نمیشود جز آنکس از فرستادگان و گفته اند: ملوک عظیم معرفت ملوک عظیم است که هر کس او را شناخت ملوک دوجهان یافت!

(۱) گروهی از مسلمانان بودند که خود را به طایفه اسماعیلی منسوب داشته ولی مفسد و خراب کار و غارت گر بودند.

بیرطریقت گفت: الاهی چون من کیست که این کار را مزیدم؟ اینم بس که صحبت تو را ارزیدم!  
جز خداوند مفرمای که خوانند مرا سزد این نام کسی را که غلام تو بود

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۵۸- اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ اِلَىٰ اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ اِنَّ اللّٰهَ نَعِيْمٌ اَبْعَظُكُمْ بِهٖ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا. خداوند فرمان می‌دهد که امانات مردم را به صاحب امانت رد کنید و چون میان مردمان حکم کنید پس باید به داد و انصاف حکم کنید و خداوند شما را به خوب چیزی که همان عدل است پند و اندرز می‌دهد، بدرستی که خداوند شنوا و بینا است.

۵۹- يَاۤ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوْا اللّٰهَ وَاَطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَاُوْلِيَ الْاَمْرِ مِنْكُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا. ای گروهندگان، خدا و پیغمبر او و صاحبان امر را فرمان برید، پس اگر در چیزی از امور دین باهم اختلاف داشتید، بخدا و رسول باز برید، اگر بخدا و بر روز ستاخیز ایمان دارید آن روش برای شما بهتر و نیکوتر سرانجام است.

۶۰- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَتْرَعُوْنَ اَنْهُمْ اٰمَنُوْا بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَتَّحِقُوا لِيَ الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْا اَنْ يَكْفُرُوْا بِهٖ وَيُرِيْدَ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِيْدًا. آیا نمی‌بینی آنان که گمان می‌کنند که ایمان آورده‌اند به آنچه به تو (ای محمد) و فرستادگان پیش از تو فرود آورده شده (با این حال و گمان) داوری را نزد بت می‌خواهند در صورتیکه مأمور بودند که به بتها کافر شوند ولی شیطان می‌خواهد که آنها گمراه شوند گمراه شدن دور از حق و حقیقت!

۶۱- وَاِذْ اَقِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلَىٰ مَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَاللّٰهُ وَالرَّسُوْلُ رَاٰتِ الْمُنٰفِقِيْنَ يَصُدُوْنَ عَنْكَ صُدُوْدًا. چون به آنها گفته شود که بسوی قرآن و رسول خدا آئید، می‌بینی (ای محمد) منافقان را که چگونه بری گردند از تو برگشتنی!

۶۲- فَكَيْفَ اِذَا اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ يَمْسُقُوْنَ اَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جٰٓؤُكَ يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ اِنْ اَرَدْنَا اِلَّا اِحْسٰنًا وَتَوٰفِيْقًا. چون بود آنگاه که بایشان مصیبتی رسد که دستهای خودشان از پیش برای آنان آماده ساخته! در آنوقت نزد تو آیند و به خدا سوگند یاد کنند که آنچه گفتند یا کردند جز نیکویی و وفاق نمودن میان دل و زبان، اراده و قصدی دیگر نداشتند!

۶۳- اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ فَاَعْرَضَ عَنْهُمْ وَّعَظَمُوْهُمُ وَقُلْ لَّهُمْ فِيْ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيْغًا. آنان کسانی هستند که خداوند از دلهایشان آگاه است، پس از ایشان روی گردان و آنان را فراگذار و پند و اندرز ده و به آنها سختی بگورسا و پلالتکه در دلشان ژرف آید و کارگر شود؟

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۵۸- اِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّواْ الْاَمَانَاتِ. آیه. خداوند مهربان، کارساز بندگان، می‌گوید: امانتها که به ذمت خویش است به صاحبش برگردانید و در آن تصرف نکنید و از خیانت در امانت پرهیزید و بدانید که بعد از

ایمان و معرفت، بنده را هیچ صفتی بالاتر از امان بودن نیست و بعد از کفر، صفتی بدتر و پست تر از خیانت نیست اطاعت بنده از امانت رَوَد، و معصیت از خیانت بود، خیانت مایه فساد و سرهمه نافرمانی، امانت رکن دین است و کمال توحید و صفت پیام بران و فرشتگان.

امانتها که قرآن و سنت بدان گویا است سه چیز است: یکی طاعت و دین که خداوند بر خلق عرضه داشت دیگر زنان که نزد مردان امانتند که پیغمبر فرمود: زنان بعنوان امانت خداوند بگیرد؟ سوم مالی است که نزد کسی پنهی یا رازی به او بگویی، که خداوند فرمود باید مال به اهلش برگردد و پیغمبر فرمود که مجلسها به امانت است و اگر کسی بشما مخفی سپرد امانت بود که باید بشنود و در دل نگاهدارد و آنچه ناگفتنی بود باز مگویند.

گویند: خداوند گوش را گشاده و بی بند آفرید که اگر خواهد و اگر نخواهد، گوش بشنود و در دل بداند و این شنیدن گوش و دانستن دل را بازخواستی نیست چون که در اختیار بنده نیست اما چشم و زبان را با درویند آفرید که بتواند نانگریستی ها ننگرد و ناگفتنی ها را نگوید و شرط امانت در هر دو بجای آرد.

نیز گفته اند که در آخر عهد اسلام اول چیزی که از دین حنیف بکاهد و روی در حجاب رود امانت است که پیغمبر فرمود: اول چیزی که امت من از دست خواهد داد امانت است و آخر چیز نماز است!

این گونه امانتها که شرح دادیم از روی شرع ظاهر است و اما از روی اشارت و بر مذاق اهل طریقت، امانتها یکی اسلام است که در سینه مسلمان نهاده شده و دیگر ایمان است که در دل او ودیعت است و سوم معرفت است که در ضمیر او جای دارد و چهارمی محبت است که در سر او تعبیه شده، و هر یک از این امانتها را خیانتی در آن گنجد، خیانت در سینه و سومه است که از شیطان رسد، خیانت در دل شُبّهتی است که از جهت نفس امّاره رسد، خیانت در ضمیر فساد و زنگ زدگی و تیوگی است که از جانب هوی و هوس رسد و خیانت در سر از دیدار فرشته است که تعبیه آن در سر، خیانت در امانت محبت است!

لطیفه: از جنید پرسیدند تعبیه سر چیست؟ گفت رازی است میان خدا و بنده که فرشته نداند که آنرا نویسد و شیطان نداند که آنرا فاسد و تباه کند و هوی و هوس نتواند آنرا بسوی خویش کشد.

دست دیوار سینه یاد کرحق کوتاه کن، دست نفس امّاره با مجاهدت و کوشش در راه حق کوتاه نما! که هر کس در راه حق مجاهدت کرد رهنمون خواهد شد، و دست هوی را بواسطه تسلیم رضای حق کوتاه کن، دست فرشته را از سر، با هیبت کوتاه کن که غیرت شرط دوستی حق است چنانکه میهر، رکن دوستی است، گهی مهر، پرده بردار تارهی در شادی و رامش آید و گهی هیبت پرده فرو گذارد تارهی در خواهش آید، گهی مهر، در بگشاید تارهی به عیان نازد، گهی هیبت پرده در بندد تارهی در آرزوی عیان زارد!

کسی گورا عیان باید، خیر پیش محال آید

چو سازد با عیان خلوت، کجا دل در خیر آید

۵۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ. آیه. صاحبان امر به زبان علم پادشاهان جهانند و به زبان معرفت، شاهان دین هستند و آنان پیران طریقتند که در هر عصری از آنان یکی باشد. یکی از بزرگان دین گفت: خضر (ع) را دیدم از روی پرسیدم که تو دوستان خدای را شناسی؟ گفت: آری، گروهی معدود شناسم! آنگاه چنین گفت: چون رسول خدا از دنیا رفت زمین به خدا نالید که بر من تا روز رستاخیز پیغمبری نرود! خداوند فرمود: من از این امت مردانی پدید آرم که دلهاشان

بردهای پیغمبران باشد و از میان آن مردان ۳۰۰ کس اولیاء هستند از میان آنها<sup>(۱)</sup> چهل کس ابدال و از میان آنها هفت کس اوقاد و از میان آنها پنج کس نقباء و از میان آنها سه کس مختار و یکی از میان آنها غوث باشد.

چون غوث از دنیا برود یکی از آن سه نفر به مرتبت وی رسد و یکی از پنج نفر را با سه آورند و یکی از هفت نفر را با پنج آورند و یکی از چهل نفر را با هفت آورند و یکی از سیصد را با چهل آورند و یکی از اهل زمین که شایسته باشد با سیصد آورند که پادشاهان دنیا و آخرت ایشانند و به وجود آنها است که خلق زنده شوند و می میرند و باران می آید و زمین سبز میشود و بلاه از مردم دفع می گردد! بدن گونه، که آنان زیاد شدن خلق و ریشه کن شدن سم و سیراب شدن زمین و رویاندن گیاه و دفع همه بلاها را از خدا می خواهند و خداوند دعای آنان را قبول می کند.

**لطفیه:** یکی از بزرگان عرفا که ظاهراً مرتبه غوث داشته ده روز پیش از مرگش به خدمت گار خود گفت: برو به خرقان (بسطام) شخصی گمنام و ناشناسی را می بینی سلام مارا به او برسان و بگو که این طبل و عَلم را به اذن و فرمان خدا به تو فرستادم و اهل زمین را بنور سپردم و من رقم!

... فَان تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ اِيه . اشاره به کتاب خدا یعنی قرآن است و رسول، مقصود محمد مصطفی است و این دو، اصل اعتقاد و عماد دین است و حقیقت دین کتاب و سنت پیغمبر است که باید خدای را با آن دو، بندگی کنی و صواب دید خیر خود را و گذار به او کنی! او پس روی مشیت او قرار دهی و پیروان کتاب و سنت آنها هستند که ایمانشان سمعی و دینشان نقلی است که نادر یافته پذیرفته و استوار گرفته و آنرا گردن نهاده اند و اهل تأویل که معنیها جسته و به ادراک حقیقت پیوستند و خواستند که بدانند و دریابند و کوشیدند که بدان رسند، فرماندند و نتوانستند! ولی دوست داران خدا و اهل ایمان که چراغ داعی حق در پیش دارند، اگرچه در نیافتند ولی بنور هدایت بپذیرفتند و به سکینه ایمان پیوستند و به نیروی اخلاص بیارمیدند و آنرا دین دانستند و تهمت از سوی خود نهادند و عقل را عاجز دیدند، اینانند که قرآن حجت ایشان و سنت دلیل ایشان و تسلیم طریقت ایشان و نادر یافته دین و ملت ایشان و نور معرفت چراغ ایشان، آری، ایشان دوستان خداوند و حزب حق که هر آینه حزب حق رستگار است.

### تفسیر لفظی

۶۴- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَأْذَنُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُمْ الرَّسُولَ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا . ما هیچ فرستاده ای را نفرستادیم مگر برای آنکه به اذن خداوند او را فرمان برند و اگر آنان که بر خود سم کردند نزد تو آمده و طلب آموزش کرده بودند و تو برای آنان طلب مغفرت کرده بودی، هر آینه می یافتند و می فهمیدند که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

۶۵- قُلْ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلَّمُوا تَسْلِيمًا . نه، بخدای تو سوگند، اینان بحقیقت نگروریده اند تا آنکه تو را حکم کنند در آنچه میانشان اختلاف است، پس از آن دردهای خویش حرج و تنگی و ستمی از آن حکمی که تو بریدی نه بینند! و در باطن آنرا گردن نهند.

(۱) مرتبه شش گانه که از ولی آغاز و به غوث ختم میشود، سرتبه و معام پیروان عرفان و طریقت است که ولی و بدل و وند و تقیب و مختار و غوث نامیده شده اند.

۶۶- وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنْبِيئًا . اگر ما بر آنان می نوشتیم که خود را بکشید یا از خان و مان خود به دور شوید، نمی کردند جز اندکی از آنان و اگر ایشان به آنچه پند داده می شدند عمل می کردند برایشان بهتر و سخت تر و برجای مانده تر بود!

۶۷- وَإِذْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا . اگر چنان کرده بودند که ما دستور دادیم، هراینه از نزد خود مزدی بزرگ به آنان می دادیم!

۶۸- وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا . و هراینه ایشانرا به راه راست رهنمایی می کردیم .

۶۹- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا . هر کس خدا و رسول را فرمان برد ، فردا بانواختگان حق که خدا بایشان نیکوئی کرده از پیغمبران و راست گویان و برخیان و درست کاران محشورند و اینان بهترین و نیکوترین هم نشین هستند .  
۷۰- ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا . این فضل از سوی خداوند است و نیک خداى دانا بسنده است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۴- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ . آیه . این آیت اشارت است به بزرگواری منزلت محمد نزد خداوند و خلعتی است از خلعتهای کرامت که خداوند به وی داد که واسطه را از میان برداشت و حکم او را با حکم خود برابر کرد تا آنکه رضا به قضای الهی ، سبب یقین خدا پرستان ، و رضا به حکم پیغمبر او ، سبب ایمان مؤمنان است و تا جهانیان بدانند که اطاعت از رسول اطاعت از حق تعالی است ، و فعل رسول وحی حق ، و بیان رسول راه حق ، و عمل رسول حجت حق ، و شریعت رسول ملت حق ، و حکم رسول دین حق ، و متابعت رسول دوستی حق است ، و حق فرمود : بندگان من ، اگر خواهید که شمار ابدوستی خود راه دم و به بندگی به پسندم ، برپی رسول ما روید و کرم متابعت او را بر میان بندید و حکم ما را بی معارضت به جان و دل قبول کنید و تن فرا داده و دل سپرده و گردن نهاده و خویش را تسلیم آن حکم کنید و هیچ تنگی و حرجی بخود راه ندهید ، نمیدانید که کارها همه در پی ما بستند و این دوسرای در کوی ما پیوستند ؟ زهی رتبت و دولت ، زهی کرامت و فضیلت ، کرا بوده از عهد آدم تا امروز چنین فضل تمام و کار بنظام ! به عزت آسمانی و به فرخندگی ، رکن دولت شرع او در این گیتی عامر ، حکم وی عالی و نوای وی مستولی ، و در آن گیتی آوای وی متعالی . در هر دل از وی چراغی بر هر زبان از وی داغی ، در هر دل از وی نوائی و در هر سر از وی آوائی ، و در هر جان او را جانای ؟

اگر تو پنداری تو را لطف خدائی نیست هست      بوسر خوبان عالم پادشاهی نیست هست ؟

۶۹- وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ . آیه . مفسران نوشته اند : ثوبان از صحابه خاص رسول بود و بواسطه دوستی و علاقه ای که به پیغمبر داشت بسیار تزار و ناتوان شده بود ! پیغمبر سبب پرسید ؟ و گفت مگر رنج بسیار بر خود می نهی که چنین تزار شده ای ؟ مگر آرزو مند باشی ؟ ثوبان از شنیدن این کلمه چشمش پر آب گشت و بزبان حال گفت :

چندم پرسى چرا رنجانى ؟      حقا که تو حال من ز من به دانى  
هجران تو پیرایه غم خواری ما است      سودای تو سرمایه هشیاری ما است

غم من این است که در آخرت تو در بهشت اعلا هستی و ما از دیدار تو بازمانیم! و این آیه در شان او نازل شد.

### تفسیر لفظی

۷۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوَانْفِرُوا جَمِيعًا . ای کسانی که ایمان آوردید حذر کنید از بازنشستن از دشمن و پرهیز خود بگیرید و بیرون روید جوك جوك ، یا با هم همگی بیرون روید .  
 ۷۲- وَإِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا . و از شما کسی هست (از سر کرده منافقان) که در کار جنگ گران و کند می کند و دیگران را باز پس می نشاند! و اگر در جنگ بشما مصیبتی رسد ، می گوید: خداوند با من نیکوئی کرد که در روز مصیبت و جنگ با ایشان نبودم .  
 ۷۳- وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا . و اگر از طرف خداوند فضل یعنی فتحی یا غنیمی در جنگ بشما برسد مثل آنکه میان شما و او هیچ دوستی و عهدی و مودتی نبوده و خطائی و نخلتی از او سرزده می گوید : کاش من با شما بودم تا به پیروزی آنان پیروز آمدی و بکام خویش میرسیدم!

۷۴- فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا . پس باید در راه خدا مقاتله کند و با دشمنان خدا بجنگد آن کسانی که دنیا به آخرت می فروشند و زندگی این جهان را به آن جهان بدل می کنند . چه این کسان که در راه خدا جهاد می کنند یا کشته میشوند یا پیروز می گردند ما بزودی به آنها مزدی بزرگوار می دهیم .

۷۵- وَمَالِكُمْ لِاتَّقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا . شما را چه میشود که از بهر خدا و از بهر آن بیچاره گرفتاران در دست مشرکان از مردان و زنان و کودکان جنگ نمی کنید که می گویند: خدایا ما را از این شهر که مردی ستم گر و کافر در آن هستند بیرون آر و از نزد خود ما را دست رسی ساز و از نزدیک خود ما را یاری و یاوری رسان .

۷۶- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا . آنانکه بخدا ایمان آورده اند در راه خدا جنگ می کنند ولی کافران در راه شیطان و بر مهربان بت جنگ کنند پس شما مؤمنان با نیک خواهان دیوبختی کنید و بدانید که مکر و ساز دیو، بسست و ناپایدار است!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا . آیه . این آیه از روی ذوق جوان مردان طریقت اشاره به فرار است و فرار بسوی مولی گریختن و درب پراکنندگی و تفرق بر خود بستن و از هر دو جهان رهایی جستن است و این فرار دو قسم است یکی از خلق بگریختن و دیگری با حق گریختن ، اما از خلق گریختن کار آسانی است که این صفت عابدان و قاصدان است ، کار آن دارد که با حق گریزد و نه هر کس با حق تواند گریخت مگر کسی که عیان او را بار دهد و مهر او را برده بردارد و او را در کسوف عزت خود جای دهد .

کسی از بایزید بسطامی پرسید: آن تیرحق که دلهای درویشان نشانه آن است چیست؟ بایزید گفت: این سؤال تو را نیست و تو اهل این سؤال نیستی! که این سؤالِ حضریان است و من به حضرت بودم و تو را ندیدم. آن کس گفت: بسیار در غلطی ای بایزید! من به درگاه بودم، عیان مرا راه داد، مهر پرده برداشت، واحدیت مرا در کنف خود جای داد، پس غیرت پرده فرو گذاشت و نور در بماندی! از حال من چه خبر داری؟ بایزید پرسید: این را نشانی هست؟ گفت: نشانش این است که اینک به درگاه می شوم اگر شغلی و مقامی داری بیار تا تو را پای مردی کم این بگفت و کالبد خالی کرد! بایزید گفت آه که غوث جهان بود اما در پرده غیرت بود و بزبان حال می گفت:

آوخ که دلارام دلم برد و سگریخت      پیمان بشکست و اسب هجران انگیخت  
تا دلبر و دل باز بچنگ آرم من      پس خون که زدید گمان فر و باید ریخت

گفته اند: نشان کسی که بامولی گریخت آنست که همت یگانه دارد و از تدبیر خود بیرون شود و تسلیم حکم گردد و این وصف آن جوان مردانی است که خداوند آنانرا مُستضعف خواند که در دست مشرکان مکه گرفتار بودند، آنان همت خود را یگانه کرده و از همه کس دل برداشته و دل در حق بسته و به تقدیر حق راضی شده و از راه تحکم برخاسته و حکم حق را بجان و دل گرفته و بدان تن در داده، لاجرم حق تعالی ایشان را نیابت داشت و محمد و مؤمنان را فرمود: ایشانرا دریابید و از آزار دشمن برهانید و چون آنان در راه رضای ما می کوشند شما هم در راه خلاص ایشان کوشید، آری، با خدا هیچ کس زیان نکند.

کس در این کار ما زیان نکند      کس ما کار فاکسان نکند!

که گفته اند: هر که روزی برای خدا گام برداشت، آن گام روزی او را فریادرس سازد و مزد او را ضایع نکند و به فضل خود به رحمت بیفزاید.

لطیفه: کسی از عازقی پرسید: چون همه کارها به تقدیر لاهی است پس باید تسلیم بود و به هیچ حال به تقدیر درنتوان گنشت، پس فایده حاکم که در آن آیه فرموده چیست؟ گفت: فرمان حلو دادن سبب آرام دل بنده و اطمینان خاطر او است نه برای آنکه دفع مقدر کند و این چنان است که عربی به مصطفی (ص) گفت: من شتر را در بیابان رها کردم با تو کُل بخدا - پیغمبر فرمود: زانوی او را به بند و تو کُل بخدا کن و بدان اینکه خداوند بنده را امر به حاکم فرمود این خود از جمله قدر است و بیرون از تقدیر او نیست و حلو و احتیاط کردن بنده هم از قدر است!

۷۵- رَبَّنَا اخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا . آیه . گویند مردی از شهری که اهل آن همه ستمگر بودند بیرون آمد و روبرو به شهری نهاد که در آنجا همه صالحان بودند . در نیمه راه فرمان حق به وی رسید و گرفتار چنگال مرگ شد در حال به زانو به خزید تا شاید چند قدم به شهر صالحان نزدیکتر شود، خداوند فرشته رحمت و عذاب هر دو فرستاد که به بینند این مرد به شهر نیک مردان نزدیکتر است یا به شهر بد مردان! پس از پیمودن معلوم شد کمی به شهر نیکان نزدیکتر بود، خداوند فرمان داد که او را به بهشت برند که ما را رحمت از کسی که بما تو کُل کند و در راه ما رُود دریغ نیست و آن کس که با وی عنایت ما است پیروزی و بران نهایت نیست .

### تفسیر لفظی

۷۷- اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ وَاَقِمُوا الصَّلَاةَ وَاَتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ





بی‌ایشان، دل دهنده توبه کاران، و پذیرنده عذر خواهان، و چندان منت است بر بندگان که، از اول بنده را رایگان بیافریند و چون پدید آرد، از آب و آتش و باد نگهدارد، به شنوائی و بینائی و هشیاری و دانش اندوزی بیاراید، و ایمان و معرفت بروی نگهدارد، پس آنکه چون کسی دست به مخلوق بردارد خطاب کُفُوا اَیْدِیْکُمْ عَنْهُمْ آید که دست از مخلوق من فرودار و به خالتی و انگار که خداوند باوفا و دهنده عطا و پوشنده خطا، و در مهربانی و کرمی بی‌همتا است.

منظور دیگر از آن آیت گفته‌اند این است که: دست از دنیا بازدارید و در ب شهوات بر خود فرو بنیدید و مال و جاه دنیا را بر اندازید، که آنچه حرام است لعنت و آنچه حلال است محنت، و آنچه فزونی است عقوبت است.

پیشمهر فرمود: دنیا ملعون است و سرای بی‌نوائی و بی‌دولتی است و طبل میان‌تهی و بساط فرومایگی است خداوند چون دنیا را آفرید جز سه چیز، همه را لعنت فرستاد: اول یاد خدا که در دنیا است نه از دنیا، دوم مردم دانشمند که خلق را چراغ و شیطان را داغ است، سوم دانش جو و دانش آموز که در راه دانش اندر منزل طلب (طالب علم) است و از این رو فرمود: که فرشتگان بالهای خود را برای طالب علم پهن می‌کنند! این کسان نیز در دنیا هستند ولی از دنیا نیستند، از این گروه که بگذرد زینهار هرگز گیرد دنیا مگر در که روی معرفت سیاه کند و جامه عصمت چاک گرداند، خبرنگاری که این دنیای دنی بر مثال عروس آراسته، بر طرام طراری نشسته و از شبکه شک و تردید بیرون می‌نگرد و با تومی گوید:

من چون تو هز از عاشق از غم کشتم      فالوده به خون هیچ کس انگشتم

علی مرتضی آن هزیر درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت هرگاه که به دنیا برگزشتی دامن دیانت خویش را فراگرفتی و ترسان ترسان گفتی: ای دنیا دیگری را فریب ده که من تو را سه طلاقه کردم. گفتند یا علی، شگفتا که روان شیر مردان از بیم شمشیر تو همه آب گشت! چنین از دنیا می‌ترسی؟ گفت: شما خبرنگارید که این دنیا درخت خار آورااست، دست هوی و آز آنرا برکنار جوی عمر تو نشانده، اگر از آن دوری نکنی، خار آن در دامن عصمت توافند و پاره پاره کند، نشنیده‌ای که در آغاز کار که هنوز خار آن نیرومند نشده بود دامن عصمت آدم را درید؟ اکنون که خار آن قوت دار شده و روزگاری بر آمده با علی پسر ابوطالب خود چه کند!

از اینجا بود که مصطفی فرمود: دوستی دنیا سرمایه هر گناه است، تادل بر آن کم نهند و حد رکنند و خداوند فرمود: متاع دنیا اندک است تا مردم بدان کتر رغبت کنند و از آن بهره‌زند و به متاع آخرت که همه نیکوئی و جوادان است پردازند. ۷۸- اَیْنَ مَا تَكُونُوا يَدْرِكْكُمْ الْمَوْتُ . . آیه. از جوان مردی حکایت کنند که هروقت این آیت را بر خواندی گفتی: آه از مرگ نفس، آه از مرگ دل، آه از مرگ جان، اگر در تن بمانم مرا چه توان؟ و درد را چه درمان؟ چون حال این است و کار چنین، چه بی‌کس که منم! بی‌سرو سامان که منم، خداوندا!

هم تو مگر سامان کنی، راهم بخود آسان کنی

درد مرا درمان کنی، زان مرهم احسان تو

کسی که نفسش ببرد از دنیا درماند، کسی که دلش ببرد از عقبی بازماند، کسی که جانش ببرد از مولی درماند! آن کس که نفسش مرد از خاتمان و فرزند بازماند، و آن کس که دلش مرد از انس و طرب بازماند، و آن کس که جانش مرد از خدای یکتا بازماند، پس دلای عزیزان و صادقان از نهب این سخن و این سیاست خون گشت و ندانستند که درازل برای آنها چه رفته و در آینده کار آنان چون باشد؟

پیر طریقت گفت: برای کسانی تیار خوردن سزاوار است که بواسطه غفلت از آزل خویش آگهی ندانند،

و بواسطه نادانی از آبد خویشت هم بی خبرند! میان بوده و بودنی! این چه خواب غفلت است؟ و آدمی را در میان دومیج آتش چه جای بازی است!!

یکی از صحابه پیغمبر از رسول خدا شنیده که فرمود: پس از آن که روح آدمی از جسد او بیرون شده و جان پاک از آرایش بشریت مرغ و از ارقس خاک بیرون آید و سوی عالم علوی قصد آشیان عزت کند، چون بر مرکز خویش قرار گیرد و یک هفته بر آید از آفریننده جهان دستوری خواهد تا آن منزل خاص خویش (یعنی تن) را باز بیند و حال وی باز داند و چون دستور یابد جان پاک به خاک در آید و از دور به کالبد خویش بنگرد که در لحدی تاریک افتاده، آنرا نه برنگ خود بیند و نه بحال خود، نه آن صورت زیبا، نه آن روشنی چشم، نه آن قد و بالا، نه آن جمال و کمال، نه آن صفات دلربا می رسد؛ بجاست عیال و فرزندان که بهر ایشان بار کشیدی و رنج بردی؟ تا جای تو و حال تو را به بینند و عبرت گیرند! آن آرزوها چه شد؟ آن آرزوها کجا رفت؟ آن خانه و ساختمان چه شد؟ آن مالهای حرام و حلال چه شدند؟ برادران و دوستان تو کجایند؟ آنها که باعث افتخار تو بودند کجایند؟ تو را تنها در این لحد تاریک خوراک کرما قرار دادند! اگر تو را آن گونه که من دیدم به بینند دست از دنیا بردارند و بحال خویش بگردند! ای کاش تو را ندیده بودم! سلام بر تو باد!

### تفسیر لفظی

۸۲- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا. آیا نمی اندیشید در این قرآن که اگر از نزد غیر خدا بود در میان آن اختلافهای زیادی یافتند؟

۸۳- وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ الْآفَكِيًّا. هرگاه بایشان خبری از ایمنی یا بیمی آمد، آنرا آشکار و بازگویی کردند! در حالیکه اگر متذکران قرآن که چیزی برایشان پوشیده می ماند، آنرا به رسول خدا و بعد از او با فقهاء دین و صاحبان امر و گذار می کردند و نزد آنها بازی بردند، و هر آینه دانایان و صاحبان استنباط از میان آنها می فهمیدند و می دانستند و آنان می فهمانند، و اگر فضل و رحمت خداوندی بر شما نباشد شما همگی از شیطان پیروی می کنید! جز آنکه که به نیروی ایمان باقی بودند.

۸۴- فَقاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَاتُكَلِّفُ الْإِلَاحُ نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِكَ بِأَسَدِ بْنِ كَعْبٍ وَأَنَّ اللَّهَ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا. پس ای محمد در راه خدا جهاد کن بادشمنان حتی در راه حق و مؤمنان را بر جهاد برانگیز، امید است که خداوند زور و گزند کافران را از شما باز گیرد و خداوند از زور گرفتن و گزند نمودن و باز گرفتن سخت تر از کافران است.

۸۵- مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كَيْفَلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتِنًا. هر کس شفاعتی نیکو برای کسی کند خود از آن نیکی بهره ای دارد و هر کس شفاعتی بد و ناپسند کند از وبال آن او را بهره ای است و خداوند به هر چیزی گوشوار و توانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۲- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ. آیه. این آیت، اظهار عزت قرآن و نشر بساط توقیر کلام خدای جهان است،

کلامی که دل‌های عارفان را شفا است، اسرار آشنایان را ضیاء است، جانهای دوستان را غذا است، درد درماندگان را دوا است، کلامی که جانها را تذکیرت است و دلها را عدت، امروز وسیلت و فردا ذخیرت است.

مصطفی فرمود: هرکسی باید نخست به قرآن راه جوید تا قرآن او را براه دارد، که قرآن راه جویان را رهبر است و یار خواهان را یاور است، مؤمن که راه می‌جوید، قرآن او را براه صلیق و حق میراند و بیگانه که راه جوی نیست لاجرم قرآن او را رهبر نه!

تدبیر دو قسم است: یکی اندیشه کردن آدمی در نفس خود و حال خود که آنرا تدبیر بند و موعظه گویند، دوم اندیشه کردن در قرآن که آنرا تدبیر حقیقت و مکاشفه گویند، اول صفت عامه مسلمانان است و دوم صفت عارفان است که ایشان را دیده مکاشفه دهند تا حجاب میان دل ایشان و حق برداشته شود و همه آرزوها نقد شود و آب مشاهدت در جوی ملاطفت روان گردد، دل از ذکر پر، و زبان خاموش! اسرا از نظر پر، و خود را فراموش، و قمار فرشتگان دیده، ثبات ربانیان یافته، به سکنه صدیقان رسیده، که مرد تا به آنجا نرسد، او را در دریای جلال قرآن شدن و استنباط گوهرهای ممکن آنرا کردن نباید و دانست که این درجه و مقام، علم اسرار حق است و این مردان صاحب اسرار! اگر از ایشانی، دوست را وفاداری، و اگر نه تورا بارفتن با دوستان چه کار؟

تو - گرد - سر ابرده اسرار مگرد کوشش چه کنی که نیستی مرد تبرد!

اگر به تعریف ازلی و توفیق ربانی، بنده به آن مقام رسد که جلال عزت قرآن او را بخود راه دهد و اسرار پرده غموض از روی مشکلات فروگشاید، او را استنباط رسد که مصطفی او را دستوری داده و فتوی کرده، چه که: برخی علمها مانند در مکنون و گوهر نهانی است که جز دانایان خدائی، آنرا نشناسند و پرده از روی پوشیده‌های آن بر ندارند!

### تفسیر لفظی

۸۶- وَإِذْ أَحْبَبْتُمْ بَيْتَ حَبِيبَةٍ فَحَبِيبًا حَسَنًا مِّنْهَا أَوْرُدُّوْهَا إِنِ اللّٰهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا . هر کس شما را نوازد (درد فرستد) شما او را به بهترین نواخت او را بنوازید یا با آن نواخت او را هم چنان باز دهید که خداوند بر هر چیزی نگهبان و هر کاری را بسنده است .

۸۷- اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا . خدائی جز خدای یگانه نیست و شما را تا به روز رستاخیز فرا می‌آورد، آن روزی که هیچ شکئی در آن نیست و از خداوند راست سخن تر کیست ؟

۸۸- قُلْ لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِيْنَ فِتْنَةٌ وَاللّٰهُ أَرَمَسَّهُمْ بِمَا كَسَبُوْا أَتْرِيدُوْنَ اِنَّ تَهْتَدُوْا مِنْ اَضَلِّ اللّٰهُ وَمَنْ يُّضَلِّ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيْلًا . چه رسد شما در کار دو گروه منافق که خداوند آنها را با همان کفر و نفاق به سبب آنچه بدی می‌کنند افکنده و خوار کرده؟ و آیا شما می‌خواهید کسانی را که خداوند (به سبب کارهای بدشان) آنها را گمراه کرده هدایت کنید؟ و هر کس که خدا او را گمراه کند، برای رهائی او راه و چاره‌ای نیاید!

۸۹- وَذُوْا التّٰوْتِكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَاتَّكُوْنُوْنَ سَوَآءٍ فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَاءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ . منافقان دوست دارند که شما هم در نهان کافر شوید تا با ایشان یکسان گردید، پس شما که مؤمنان هستید آنرا به دوستی نگیرید تا با رسول خدا در راه حق هجرت کنید. فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاخُذُوْهُمْ وَاقتُلُوْهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوْهُمْ

وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. پس اگر برگردند آنها را بگیرید (اسیر کنید) و هر جا آنها را یافتید بکشید و از آنها کسی را به دوستی و یاری مگیرید.

۹۰. اَلَّذِينَ يَصِلُونَ اِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ اَوْ جَآؤُكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ اَنْ يُقَاتِلُوكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَسَلَطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَاقَاتِلُوكُمْ. مگر کسانی که با قومی که میان شما و ایشان پیمان است می پیوندند یا کسانی که نزد شما می آیند در حالیکه دلهای ایشان از جنگ با شما گرفته است که با شما یا با خویشان خود مقاتله کنند! و اگر خدا بخواهد آنها را بر شما مسلط کند، هراینه آنان با شما جنگ خواهند کرد که دلخواهشان است اَفَاِنْ اِعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْمَ اِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. پس اگر از شما کناره گرفتند و از کشتن با شما باز ایستادند و بمن آشتی آوردند در این صورت خداوند شما را بر آنها نه راه گذاشته و نه دست!

۹۱. سَتَجِدُونَ اٰخِرِيْنَ يُرِيْدُونَ اَنْ يَأْتُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ كُلَّمَا رَدُّوْا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا. آری قومی دیگر یابید که می خواهند از شما این باشند و خویشان خود را هم این گردانند و لکن هر وقت آنها را آزمایش کنند و فرا کفر یازند، آنان بسوی کفر گرویده و با کفری آلایند و می آموزند اَنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيَلْقُوا اِلَيْكُمْ السَّلَامُ وَيَكْفُرُوا اَبْدِيَهُمْ فَخَذُوْهُمْ وَاَقْتَلُوْهُمْ حَيْثُ نَفَقْتُمُوْهُمْ وَاَوْلٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا. پس اگر از جنگ با شما کناره نگیرند و بمن صلح و آشتی بمان نیاورند و دست از کشتن شما برندارند آنها را بگیرید (اسیر ببرد) و هر جا آنها را یافتید بکشید و ایشانند که ما شما را در ایشان حجت دادیم و در کشتن و گرفتن آنان دست شما را باز گذاریم و شما را با عدل ساختیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۶. وَاِذَا حِيْتَبْتُمْ بِتَحِيَّةٍ. آیه. خداوند در این آیت بندگانش را به آداب عیشرت و صحبت تعلیم می دهد، که هر که آراسته ادب نباشد، شایسته صحبت نبود و آداب صحبت بر سه گونه است: یکی صحبت با حق است به ادب موافقت دوم صحبت با خلق است به ادب مناصحت، سوم صحبت با نفس است به ادب مخالفت و هر کس که پرورده این آداب نیست ویرا با راه حق هیچ کاری نیست و در درگاه پروردگار اوزا قدر و شأن نیست! و خداوند اول مصطفی را به آداب آراسته کرد لاجرم شب معراج آن مقام یافت و با خلق خدا آداب صحبت نگه داشت تا در حق او فرمود: ای محمد: تودارای خوی بزرگ و نیکو هستی، و اصول آداب صحبت در معاملات با حق آنست که در هر کاری علم بکار داری و شریعت را بزرگ داری و از آرزوها پر هیز کنی و از جای نهمت و گمان بر خیزی و در برستش خداوند از سوسه و کاهلی دور باشی و خدا را به غفلت نام نبری و دین را به بازی نداری و در گفتار و رفتار و کردار و دیدار، و رع و خلوص کار فرمائی و هرگز از خود راضی نباشی و در هر حال توبه بر خود واجب دانی.

گویند: بایزید بسطامی در صفا و صدق خویش چنان از خود ناخشنود بود که گاهی تسبیح او این بودی که روی بخود کردی و با انگشت بنویس اشارت نمودی و گفتی: تو چه کاره ای؟ تو پست دارنده روزگاری ای یکی از صحابه پیغمبر (معاذ نام) در صفای دین خویش چنان از خود ناخشنود بود که به در خانه هاشمی و گفتی: بیائید یک ساعت با ایمان باشیم! پیر طریقت گوید: خداوندا، یک دل پر درد دارم و یک جان پر زجر، خداوندا، این بیچاره را چه تدبیر؟

بارخدا یا ، درماندم نه از تو ، لکن درماندم در تو ، اگر هیچ غایب باشم گویی بجائی ؟ و چون به درگاه آیم ، در را ننگشانی ! پروردگارا ، چون نومیدی در ظاهر اسلام حرمان است ، و امید در عین حقیقت بی شک نقصان ، میان این و آن رهی را باتوجه درمان است ؟ و چون شکیبائی در شریعت از پسندیدگی نشان است و ناشکیبائی در حقیقت عین فرمان است ، میان این و آن رهی را باتوجه برهان است ؟ خداوند ، هر کس را آتش در دل است و این بیچاره را آتش در جان ، از آنست که هر کس را سر و سامانی است و این درویش را نه سر و نه سامان !

اما اصول آداب صحبت با خلق آنست که هیچ گاه نصیحت کردن و شفقت نمودن از هیچ مسلمانی باز نگیری و خود را از همه کس کتر دانی و حق همه کس را فرای پیش خویش داری ، و انصاف همه از خود بنحواهی ، و به طریق ایثار و مواسات و حسن خلق با خلق رفتار کنی و از خلاف و معارضه برادران و دروغ گو گفتن ایشان پرهیز کنی و به امر و نهی صریح از ایشان در نخواهی و ایشان را سخن درشت و پاسخ ناهنجار نگوئی .

کسی از ذوالنون مصری پرسید : با که صحبت و معاشرت کنم ؟ گفت : با کسی صحبت کن که ملک ندارد یعنی آنچه دارد بخود ندارد و مال خویش نداند که هر جا خصومتی افتاده از آنجا افتاده که تو و منی در میان است ، و چون تو و منی از میان برخیزد هیچ خصومت و دشمنی و جنگ نماند و هیچ حالی از احوال تو بر تو منکر نگردد و داند که نه معصومی تا عیب بتوراه نیاید ، و در دوستی انکار حال دوست خود محال است و دوستی آنجا است که انکار در میان نیست !

۸۷- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . آیه . شهادت به صورت نفی ، غایت اثبات است و نهایت تحقیق ، اشارت ارباب معرفت آنست که نفی ( لا ) در اول کلمه ، نفی اغیار است و استثنای ( الا ) اثبات قادر قهار است یعنی تا اغیار را به تمامی از دل بیرون نکنی ، حقیقت جلال کبریائی در دلت منزل نکند !

چو ( لا ) از صدر انسانی فکندت دره حیرت

پس از بود الاهیت به الله آی از ( الا )

حکایت کنند : مردی رازی بود که بیک چشم آن سپید بود و مرد بواسطه زیادتی محبت از آن عیب بی خبر ! چون محبت کم شد ، زن را گفت : این سپیدی چشم کی پدید آمد ؟ گفت : آنگاه که محبت من در دل تو کم شد ! عارفی وارسته از شبلی پرسید : چرا همیشه الله گویی و لا اله الا الله نگوئی ؟ گفت : زبانم به کلمه جحد ( انکار ) روان نمی شود که گفتن آن کاری خبران است و فرو بستن دست و بی مروتی را نشان نخواهم که زبان خود را بدان بیالایم ، عارف گفت : از آن بلند تر خواهم گفت : ترسم که به وحشت جحد فروروم و به عزت اثبات ترسم ! گفت : از این قوی تر خواهم گفت : بگو الله و همرا فروگذار ! شبلی گوید : آن وارسته مرد نعره ای برکشید و کالبد از جان تهی کرد و گفت : در حقیقت او روحی دوست داشت ، ناله کرد ، خوانده شد ، اجابت کرد ! !

... لَتَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ . آیه . یکی از نام های خداوند ، جامع است و معنی این صفت آن است که بهم آورنده آب و آتش است در یک سنگ و نماینده جهان فراخ است در دیده تنگ ، و بهم آورنده ضد ها است در یک تن ، از گرمی و سردی و تری و خشکی ! و به هم آورنده جزء ها و عضوهای گوناگون است در ساختمان تن آدمی ، که همه در هم ساخته و بندها به هم پیوسته ، باز فردا به رستاخیز بهم آرد ، و آن استخوانها و گوشت و پوست آدمی که ریخته و در جهان ذره ذره پراکنده شده با هم جمع کند ! !

۸۸- كَل لَّكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ . آیه . از اینجا تا آخر آیه قصه ، رد منافقان است که ایشان ارباب درهم

بَرَهْمَنَد و حَالَتی بَیَار و مُبَهِّم دَارَنَد ، آرزوهای مُحَال می کنند ، مومنان را مانند خود می خواهند ، ایمنی جان و مال خویش می طلبند | خداوند فرمود: اینان به دشمنان مانند و رضای ما در دل آنان نه در دنیا و در عقیق منزل نکند و ایشانرا نه پسندد ، پس با آنها مخالفت و دشمنی کنید و معاشرت ننمایید و از آنان دوست و رفیق نگیرید !

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۹۲- وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا . روا وسزاوار نیست که مؤمنی مؤمن دیگر را بکشد مگر که خطائی افتد و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد کفاره آن آزاد کردن بنده مؤمن است و دیه تمام سپرده به اولیاء مقتول مگر آنکه آنها ببخشند . فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ قَبْلَ أَنْ يَجِدَ قَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . اگر کشته از گروهی است که با شما دشمن هستند و او مؤمن بوده باید یک بنده مؤمن آزاد کند (دیت ندارد) و اگر کشته از جماعتی باشد که با شما پیان دارند باید دیت تمام سپرده به اولیاء او داد و یک بنده مؤمن را هم آزاد کرد ، و کسیکه برده نیابد که آزاد کند باید دوماه پی در پی برای باز پذیرفتن از خدای تعالی روزه بگیرد که او دانائی است راست دانش .

۹۳- وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَ لَهُ وَعَدًا لَّهُ عَذَابًا عَظِيمًا . هر کس مؤمنی را عمدآ بکشد جزای او دوزخ جاویدان و خشم خداوند و عذاب بزرگ برای او است .

۹۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آمَنَ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا . ای کسانی که ایمان آورده اید ، هنگامی که در سفر هستید نیک برسید و نگاه کنید و به کسی که بشما سلام کرد (و گفت مسلمانم) نگوئید تو با ایمان نیستی و غرض شما متاع این جهانی است که بدمت آورید ! فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا . پس بدانید که نزد خداوند غنیمت های بسیار است ، شما از پیش همین گونه بودید ! پس خداوند بر شما منت نهاد (که مسلمان شدید) پس بر جای خویش باشید و برسید و روشن شوید که خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است .

۹۵- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ . نشتگان از جهاد (جز کوران) با مجاهدین که حال و جان خود را در راه خدا می دهند برابر نیستند . فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكَأَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا . خداوند مجاهدین بمال و جان را بر نشتگان از حیث درجه فزونی داده و به همگان وعده بهشت و مجاهدین را بر قاعدین مزدی بزرگ فزونی داده است .

۹۶- دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةٌ وَرَحْمَةٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا . آن فزونی و مزد ، درجات بهشت است و آمرزش و بخشایش ، که خداوند آمرزنده و مهربان و عیب پوش است .

۹۷- اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَقَّعْتَهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظٰلِمِيْنَ اَنْفُسِهِمْ قَالُوْا لِمَ كُنْتُمْ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ قَالُوْا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاَسِعَتْ فَنُهٰهَا جِرْوًا وَاَلشَّيْءُ مَا وَاٰهُمْ جَهَنَّمَ وَاَسَاۗتَتْ مَصِيْرًا. آنان که بر کفر مردند و فرشتگان آنان را می‌میرانیدند در حالی که ستم‌کار بر خود بودند، فرشتگان از آنان پرسیدند چه شد که شما به هجرت نیامدید؟ گفتند ما درمانده بودیم و گرفتار و نتوانستیم اظهار اسلام کنیم، فرشتگان گفتند: آیا زمین خدا بر شما فراخ نبود و وسعت نداشت که بآن جاها هجرت کنید؟ آری ایشانند که در دوزخ جایگاه دارند و بدشدن گاهی است! ۹۸- اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُوْنَ حِيْلَةً وَّلَا يَهْتَدُوْنَ سَبِيْلًا. جز مردان و زنان و کودکان تافته و کوفته و ناتوان که حیلتی را ندانند و راه هجرت نیابند. ۹۹- فَاۗلِ الشَّيْءِ عَسَىٰ اَللّٰهُ اَنْ يَّعْفُوَ عَنْهُمْ وَاَللّٰهُ عَفُوٌّ غَفُوْرًا. پس ایشانند که امید است خداوند آنها را بخشاید، که خداوند بخشنده و آمرزنده و مهربان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۲- وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا. آیه. خداوند در این آیت اظهار کرم خویش میکند و فضل و لطف خود را به بندگان می‌نماید، فعل خطا که برایشان رود، کار آن آسان فراموشی گیرد و ایشان را علیمی نهد، و نیز ایشان را عاقله پذیری کند تا اگر جنایتی بر سبیل خطا افتد عاقله از ایشان تحمل کند و آنها را در آن ورطه نگذارند و چنانکه در شریعت اسلام عاقله هر کس پدید است، در حقیقت هر قومی را عاقله ایست و محمد مصطفی عاقله مؤمنان است که تیار برایشان و عذر خواه آنان است و فردام شفیع آنها است.

بعد از محمد مصطفی (ص) چون بمقام اولیاء فرود آئی، خاصگان درگاه و شناسندگان الله، همگی عاقله مستضعفین و ناتوانان و بی‌نویان امتند و پیران و مشایخ طریقت عاقله مریدانند تا عیب ایشان ببوشند و بار آنان به دوش کشند. ۹۳- وَمَنْ يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا. آیه. هر که شفقت و مهر بانی از برادر مسلمان باز گیرد و به همت او را یاری ندهد و نصیحت نکند، سعی است که در خون او میکند و ناچار بدین نامهربانی مأخوذ گردد و کترین عقوبت و کفیر او این است که آنچه از مریدان و برادران خویش باز گیرد، هرگز از آنها بر خوردار نشود.

به داود پیغمبر وحی آمد که ای داود، هر کجا طالبی دیدی که لبیک اجابت از میان جان و دل زده و جامه تجرید و تفرّد پوشیده و سردر بیابان امید ما نهاده، چاکر وار در رکاب طلب او برو، که از نزدیکان ما است، بدو تقرب جو، و در دل او جای ساز، که من بردل چنین کس برسم و هر کرا در دل وی بینم او را به دوستی خود برگزینم.

۹۴- اِذْ اَضْرَبْتُمْ فِی سَبِيْلِ اللّٰهِ فَتَّبٰیئُوْا. آیه. خداوند از روی اشارت فرماید: چون بسفیری بیرون شوید، بدان قصد شوید که به دوستی از دوستان خدا در رسید تا مونس روزگار و شاهد دل و جان شما باشد، و چندان که روید از طلب می‌سائید و قدم جهد باز پس منهد که آنان خاصان درگاه عزتند و مقبول حضرت احدیّت، نه هر کس بیندشان، و نه هر دیده‌ای در یابدشان! چون یافتید گوش دارید، چون دیدید ملازم کردید که روشنائی دل در مشاهدت ایشان است و سعادت ابد در صحبت آنان.

شیخ جنید را پرسیدند: دور کت نماز مستحب را بیشتر دوست داری یا بگراری پایک ساعت مشاهده درویشان و دوستان خدا؟ گفت: یک ساعت مشاهدت درویشان از برادیدن درویشان، دوستی خدا است که می‌گوید: بدست آوردن

دوستی خداوند عین فرض و فرض عین است و این چنین فرض و انگذاشتن و واجب را ترك کردن و به نافله و مستحب پرداختن کار زبرکان و سیرت جوان مردان نبود!

۹۵- لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. آیه . این آیت در مدح غازیان و مجاهدان و جان بازان در راه خدا و جلوه گری آنان در دو جهان بر عالمیان و ترغیب مؤمنان تا روز جاودان است . چنانکه در قرآن بسیار جا ذکر غازیان و اشارت به برتری آنان و ذکر اعمال و احوال و ثواب و درجات ایشان است . یک جا از ساز و برگ آنان (وَالْعَادِيَاتِ) یک جا از سلاح جنگیان (الْعِدْوَاتِ لَهُمْ) یک جا از نفقه دادن غازی وصف زدن غازی و نماز گزاران غازی و تعب او و توکل او و یاری او و شماره او و فداکاری و مرگ او ذکر شده و از اجابت دعای او و رفع دشمن در حمایت خداوند سخن بیان آمده است ! شرف جنگ آوران و جان بازان در راه حق و حقیقت یکی آنست که چون صف کشند و در میدان مرکه بایستند، خداوند به فرشتگان خود فرماید: ای فرشتگان بنگرید بندگان مرا که از مال و ثروت و نعمت گذشته و باشمشیرهای آخته روی بمن آورده اند و در راه حق جان بازی می کنند اینان از کيفر گناهان درامانند و میان من و آنان حجابی نخواهد بود و حسابی از ایشان نخواهند خواست!

حضرت علی بن ابی طالب (ع) گوید: پیغمبر درباره فداکاران راه حق چنین گفت: یا علی هر کس خانواده مجاهدین و جان بازان را تکفل کند در روز رستاخیز به گواهی فرشتگان مورد عنایت من واقع و نزد من منزلت خواهد داشت.

### تفسیر لفظی

۱۰۰- وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. هر کس در راه خدا مهاجرت کند، زیست گاهی خوش و کام گاهی فراوان با فراخی در روزی خواهد یافت و هر کس از خانه خود برای مهاجرت بسوی خدا و فرستاده او بیرون رود و مرگ او را در یابد البته مزد او با خدا است، که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۰۱- وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلْيَسْ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا. هرگاه مسافرت کردید بر شامانگی و گرفتگی نیست که نماز را کوتاه گزارید در صورتیکه می ترسید از کافران بشما گزند می رسد، چون کافران همیشه دشمن آشکار شما هستند.

۱۰۲- وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَاْ خُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَاْ خُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ. هنگامی که تو (ای محمد) در میان مجاهدان باشی و نماز برای آنان بپا داشتی باید یک گروه باتوجه نماز بایستند و ابزار جنگ را با خود بردارند، هنگامیکه بسجده روند، گروه دیگر عقب ایشان باشند (که مراقب دشمن باشند) و چون آنان از سجود فراغت یافتند گروه دیگر که نماز نگزارده اند باید با تو نماز گزارند و سلاح خود بگیرند تا از دشمن ایمن باشند. وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَ تَعَفَّلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ كَانَ بَيْكُمْ أَذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا. کافران دوست دارند که شما از سلاح



ومتاع خود غافل شوید و آنها بیک حمله بشما زبان رسانند. و بر شما تنگی و سختی نیست که هرگاه از باران ریج می برید یا بیچاره هستید، سلاح خود را کنار گذارید و احتیاط خود داشته باشید (تا از دشمن ایمن شوید) که خداوند برای کافران عذاب خواری نمای آماده کرده است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۰- وَمَنْ يُهَاجِرْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ . آیه. خداوند در این آیت از خود نشان رحمت میدهد و لطف خویش را با بندگان می نماید و مؤمنان را بر هجرت می خواند و آنانرا می ستاید . آری مهاجران سه گروهند : گروه اول بازرگانانند که از بهر دنیا هجرت می کنند و بازرگانی در پیش گیرند و روزی به دست آرند ، هر چند این کار در شرع مباح است لیکن سرانجام آن معلوم نیست که چه شود و بکجا رسد ؟ و این گونه مهاجران پیوسته در ریج و اندوه و گناه به دست دزدان گرفتار و در شرف هلاک هستند . گروهی دیگر زاهدانند که هجرت ایشان از بهر عقیبی بود و روش ایشان از روی معنی باشد ، منزلهای طاعتها پیاپند و مرحله های پرستش را بگذرانند ، گاه حج کنند و گاه جهاد و گاه زیارت و گاه نماز و روزه و گاهی درد ذکر نام خدا و در فکر نعمتهای او هستند ، البته سعی اینان مشکور و در درگاه خداوندی مقبولند . گروه سوم عارفانند که هجرت ایشان برای خدا بود و هجرت در نهاد ایشان است که در پرده های نفس هجرت کنند تا به دل رسند، آنگاه در پرده های دل هجرت کنند تا بجان رسند و سپس در پرده های جان هجرت کنند تا به وصال جانان رسند!

گفتم: کجاست جویم ای ماه دلستان؟ گفتا: قرآن سوره منست جان دوستان!

مردی بایزید را گفت: چرا هجرت نکنی و به سر بیرون نشوی تا مردم را فایده دهی؟ گفت: دوستم مقیم است به وی مشغولم و به دیگری نمی پردازم. آن مرد گفت: آب که یک جا ماند بگندد بایزید گفت: دریا باش تا هرگز نگندی! ۱۰۱- وَ اِذَا ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ . آیه . حکم کوتاه کردن نماز در سفر است، هر چند که همه مردم را رخصتی و تخفیفی است لیکن اهل خصوص را چون از حضرت حق قهری و بعدی است ، لاجرم ایشانرا عوضی باز داد ، هم در سفر بجواز برگذاری نافله ها بر مرکوب و راحله ها، با در حال پیاده روی بی شرط استقبال قبله، تا بدانی که بدان درگاه حجاب نیست و بندی و منعی نه! و دستور مناجات با خدا بردوام هست ، چنانکه از روی اشارت میگوید: بنده من اگر قُرب می خواهی اینک درب گشاده و بار داده و اگر بعد می خواهی بر سبیل رخصت، اینک تو را رخصت، این است غایت لطف و کرم!

۱۰۲- وَ اِذَا كُنْتَ فِیهِمْ . آیه. در این آیت دلالت روشن است بر اینکه بنده تا بیک نفس از اختیار با او بود و در نقطه جمع بود ، نه آن وقت که اجراء احکام شرع بر وی روان و او در صفت تفرقت است!

مردی نزد جنید آمد و گفت: فلان عارف چندین روز است در عالم وجد خود فرو رفته ، و آلهی عظیم او را گرفته ، سلطان حقیقت بر او مستولی شده ، همانا که بنقطه جمع رسیده ! جنید پرسید: در وقت نماز چون است و چه میکند؟ گفت: چون وقت نماز آید تکبیر بندد و نماز بگذارد، جنید گفت: حمد خدا را که شیطان در او دست نیافته و راه بر او زده، آن دقت او عین حقیقت و حرکت او جمال طریقت و نفس او نقطه جمع است!

### تفسیر لفظی

۱۰۳- فَاذْ قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَاذْأَطْمَأَننتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَفَاعَلَيْتُمْ مَوْفُوعًا . چون نماز خوف را گزرا نیدید خدا را ایستاده (در تندرستی) ونشسته (در حال بیماری) و به پهلو (در حال ناتوانی) یاد کنید و همینکه آرام و ایمن گشتید نماز را بهنگام خود بپا دارید که نماز بر مؤمنان واجب بهنگام نوشته شده است .

۱۰۴- وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . ودر جنگ با دشمن سستی مکنید و فرو نه ایستید، اگر شما از زخم درد دارید، آنها هم درد دارند مانند شما و شما امید یاری از خدا دارید که آنها ندارند و خدا دانا و همیشه درست دانش است .

۱۰۵- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَائِثِينَ خَصِيًّا . ما قرآن را به راستی و درستی (ای محمد) به تو فرستادیم تا میان مردم با آنچه خدا بتو ارائه داده داوری کنی و هرگز مدافع خیانت کاران و دروغ گویان مباش .

۱۰۶- وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا . واز خداوند آمرزش بخواه که خدای بسیار آمرزنده و مهربان است .

۱۰۷- وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلِفُونَ أُنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا . واز کسانی که به نفس خویش خیانت می کنند دفاع مکن و داوری مدار که خداوند کز کاران بزه مندر را دوست ندارد .

۱۰۸- يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضُونَ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا . (آنان) حقیقت را از مردم پنهان می دارند و نمی توانند از خداوند که همه جا و همیشه با ایشان است پنهان دارند و هنگام شب بخنان ناخشنود و ناپسندیده نزد خدا می گویند! درحالی که خداوند به آنچه آنان می کنند دانا است و احاطه دارد .

۱۰۹- هَلْ أَتَيْتُمْ هَؤُلَاءِ مَا جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلِ اللَّهُ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا . آنگاه باشید و گوش فرا دارید ، شما که در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید و داوری نمودید ، آیا روز رستاخیز چه کسی از آنها دفاع خواهد کرد؟ یا کیست که وکالت آنان را در قیامت بپذیرد؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۳- فَاذْ قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ . آیه . بدانکه نماز رازی است میان خدا و بنده که در این راز هم نیاز است و هم ناز، امروز نیاز است و فردا ناز، امروز رنج است و فردا گنج، امروز باری گران، فردا روح و ربحان ، امروز رکوع و سجود، فردا وجود و شهود .

از شرف و مزیت نماز بر سایر عبادتها همین بس که خداوند در صدد و جای قرآن ذکر کرده و آنرا سیزده نام نهاده: صلوة، قنوت، قرآن، تسبیح، کتاب، ذکر، رکوع، سجود، حمد، استغفار، تکبیر، حسنات، باقیات . و پیغمبر فرمود: نماز معراج

مؤمن است. و گفته اند نماز گزار را هفت کرامت است: هدایت، کفایت، کفارت، رحمت، قربت، درجت، و مغفرت. اول قدم از شرک بی نمازی است که خداوند روز رستاخیز به دوزخیان می گوید: چه شما را به اینجا افکند؟ می گویند ما از نماز گزاران نبودیم. هر کس این پنج نماز را بوقت خویش و با شرط بخواند، خداوند او را ثواب جمله اصول شرایع دهد. و هیئت نماز چهار است: قیام و رکوع، سجود و قعود، حکمت آن این است که جمله موجودات بر چهار شکلند: بعضی ایستاده اند چون درختان، بعضی کمان مانند هستند و خم شده چون ستوران، بعضی روی بر خاک نهاده چون حشرات، و برخی بر زمین نشسته چون گیاهان و خدا فرمود بنده مؤمن باید این چهار هیئت را بجا آورد تا ثواب پرستش همه خلق داشته باشد.

اینکه خداوند نمازها را در رکعتهای مختلف فرمود، از آن جهت است که بنده دارای دو قسمت است: یکی روان و دیگری تن، پس نماز دوگانه، شکر روح و جسم است، و در باطن آدمی سه گهر است: اول دل دوم عقل سوم ایمان. نماز سه رکعتی شکر این سه خصلت است. و باز چون ترکیب آدمی از چهار طبع اصلی است نماز چهارگانه شکر این چهار طبع است (سعدی آنها را چهار طبع مخالف سرکش نام نهاده) و چون مؤمن از همه طبع تراست و کار وی شریفتر، و درجه وی نزدیک حق رفیع تر، باید بشکرانه آن همه نعمت، ۱۷ رکعت نماز گزارد!

هر عبادتی که بنده گان آرند و هر ذکری که فرشتگان کنند جمله در دو رکعت نماز جمع است: از جهاد و حج و زکوة و روزه ابدین گونه که چون مجاهدین راه حق به جنگ روند، نخست صف بندند و مبارزت کنند، این جهاد است، چون در جنگ با دشمن جولان کنند و چشم خیره کند و تکبیر گویند و در نماز هم احرام و احلال است، پس این مانند حج است. و چون زکوة پاک مال است از پلیدی، پس چون مؤمن غسل کند یا وضو گیرد بمنزله زکوة است و چون از خوردن و آشامیدن در نماز منوع است این روزه است.

### تفسیر لفظی

- ۱۱۰- وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا. هر کس کار بدی کند یا بر خود ستم کند پس از آن از خداوند آمرزش بخواد خداوند را آمرزنده و مهربان خواهد یافت.
- ۱۱۱- وَمَنْ يَكْسِبِ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. و هر کس گناهی کند، آن گناه بر تن خود کند و خداوند دانا و راست دانش است.
- ۱۱۲- وَمَنْ يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيثًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. هر کس خطائی کند یا بزهی مرتکب شود و آن را به آدم بیگناهی نسبت دهد، هر آینه بهتان و گناه و بره ای آشکارا مرتکب شده است.
- ۱۱۳- وَلَوْ لَافْضَلُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُدُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَظِيمًا. اگر فضل الهی شامل حال تو نبود (ای محمد) گروهی از جماعت (منافقان و کافران) قصد گمراهی تو داشتند و بتو هیچ زبانی نخواهند رسانید و خداوند بر تو قرآن و دانش راست فرو فرستاده و چیزی را که نمی دانستی بتو آموخته و تفضل خداوند بر تو بزرگ و همیشگی است.
- ۱۱۴- لَاحِخِرَتِي كَثِيرٍ مِمَّنْ تَجُوبُهُمْ إِلَّا مَنْ آمَنَ أَوْ مَرَّ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا. بسیاری از رازگویی آنها نیکویی ندارد جز آنکه آن رازها فرمان نفعه دادن یا کار نیک کردن یا اصلاح بین مردمان باشد و هر کس از این سه کار، به قصد خشنودی خداوند کند، ما مزد بزرگی به او خواهیم داد؛

۱۱۵- وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَتُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. و هر کس با فرستاده من مخالفت کند پس از آنکه راه راستی بر او روشن شد و راهی غیر از راه مؤمنان پیروی کند، ما او را فرآن کنیم که خواسته و فرآن دهیم که پسندیده و او را به دوزخ بسوزانیم و بد بازگشت گناه است.

۱۱۶- إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. خداوند شریک قراردادن برای خود را هرگز نمی آمرزد و غیر از شرک، گناه هر کس که بخواد می آمرزد، و هر کس بخدا شرک آورد و برای او انباز گویا شود گمراه شده و گم گشته دوری از هدایت است!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۰- وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا آيَه. خداوند جهانیان در این آیت بر بندگان توبت عرضه می دارد و امید عفو میدهد و بیگانگی از بیگانگی و گناه کار را از گناه بازی خواند و همه را به کرم خود امیدوار میسازد، به بیگانه می گوید: اگر از کفر باز ایستند، خداوند گذشته آنرا می بخشد و گناه کار که عذری به زبان آورد و پشیمانی در دل آورد، بجای هر بدی آنها نیکی نویسد، کرم است خداوندی که پیوسته بندگانش را با خود می خواند و لطف می نماید و عیب می پوشاند و عطا می دهد و از بار گناه می کاهد، این همه بدان معنی می کند که بندگان از گناه کردن باز گردند و خدا را اجابت کنند و بهره ور شوند و نیک خدائی او را دریابند، و نیک خدائی او آنست که به آنان توفیق دهد تا دریابند و بنیاید تابینند و برخواند تابینند.

۱۱۱- وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا آيَه. این آیت اشارت است که خداوند از طاعت مطیعان بی نیاز است و از معصیت عاصیان پاك، نه از طاعت آنان وی را پیوندی دری یابد و نه از گناه آنان مُلْكٌ و پراگرنندی رسد، بنده اگر نیکی کند و طاعت آورد، تاج کرامت و عزت است که بر فرق روزگار خویش می نهد و اگر گناه کند، قید خواری و مذلّت است که بر پای خویش نهد.

۱۱۲- وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً آيَه. هر که عیب و عار خود را بردیگری بنهد، خداوند او را در نظر مردم رسوا کند و بر درجه آن کس که بیگناه است بیفزاید.

آری، این عیب و هنر نه در توان و فعل آدمی است بلکه از روزگار قدیم و در عالم ازل بوده که هر کس به نظافت ایمان و طاعت پاك گشت، از آن سبب است که در ازل او را پاك کردند (یعنی استعداد پاك شدن داشت) و آن کس که به پلیدی شرک و گناه آلوده گشت هم در ازل (بسبب عدم استعداد) آلوده و پلید گشته است.

۱۱۳- وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ آيَه. متنی است که خداوند بر پیغمبر می نهد و تفضل خود را بر او اظهار می کند و او را در پرده عصمت می دارد و دست دشمن از او کوتاه می کند و به خصایص و فضایل ازلی او را می آراید و می ستاید.

۱۱۴- لَّا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ آيَه. بهترین کارهای بندگان سه چیز است که در این آیت ذکر شده: صدقه، معروف، اصلاح میان مردم، و بهتری این سه عمل از این رو است که خوبی آن به دیگران هم میرسد زیرا عجب نیست



مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَيْسَ وَلَا نَصِيرًا. نه به آرزوهای شما، و نه به آرزوهای اهل کتاب است (یهود و نصاری) که خود را ودین خود را برتری دانند (بلکه آرزوهای درست به عمل صالح است) و هر کس کار بدی کند کیفر آنرا باید و اینان جز خداوند کارسازی و یاری را نخواهد یافت!

۱۲۴- وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا. کسانی که کارهای نیک کردند چه مرد و چه زن چون با ایمان باشند همگی داخل بهشت شوند و به اندازه پوست هسته خرما با آنها ستم نخواهد شد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۷- اِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ اِلاَّ اِنثًا. آیه. عزیز است خدای یگانه، کردگار داننده، بی شریک و بی انباز، بی مانند و بی نیاز، در کردگاری قدیر، در کردانی بی مشیر، در پادشاهی بی وزیر، در خدائی بی نظیر، احوال بندگان را مدبّر، کارهای عالم را مقدر، نه در تدبیر او سهو آید، و نه در تقدیر او لغو آید، یکی را به آب عنایت شسته و چراغ معرفت وی از نور اعظم برافروخته و راهش روشن کرده. یکی را به تیغ هجران خسته، و نموده شیطان بر او آراسته، در پی بتان داشته که نمی خوانند غیر خدا را، جز مادگان و جز شیطان رانده در گاه! عجب کاریست کسی تراشیده خود پرستد، یا مصنوع خویش را به معبودی گیرد، اگر به جز خدا معبودی روا بودی، کافر معبود بت باستی، نه بت معبود کافر! زیرا که بت مصنوع کفر است و او صانع و چون کافر که صانع بت است و با اراده و عقل و اختیار است، دعوی معبودی نمی کند! پس محال باشد بتی که نه حیات دارد، نه گوش شنوا، نه چشم بینا، نه عقل و نه اختیار و نه اراده، معبود باشد!

در آغاز اسلام بر کافران هیچ چیز سخت تر از آن نبود که محمد مصطفی گفتی: خدای عالم یکی است، کردگار جهان یکی است، آنها می گفتند: آیا چند خدا را یک خدا می داند! چگونه ممکن است همه کارهای جهان را یک خدا اداره کند؟ ما در مکه ۳۶۰ بت داریم و کار مکه تنها می توانند راست داشت! خداوند با حجت جواب داد که او خداوندی است که شب تاریک آفرید و روز روشن! و آفتاب درخشیده و ماه تابنده و رخشنده! چه عجب اگر خالق همه آنها را یکی بسنده و قدرت او همه جهان را بسنده! خواهی که بنده ای دارد و یا مخلوقی دارد، همه ملک او باشند و روا نباشد که او ملک بنده اش باشد! چنانکه خداوند فرمود: بت ملک من، زمین ملک من، ملک من چگونه شود انباز من! و در قرآن چند جا از عیبهای بتها فرموده که: آیا آنها دست و پا دارند یا گوش شنوا و چشم بینا دارند؟ کسی که صفت کمال ندارد خدائی را چون شاید؟ جای دیگر فرمود: این بتها نمی توانند پشه ای بیافرینند، جای دیگر: حتی آنها را می خوانید، خواندن شما را نمی شنوند و اگر فرضاً بشنوند اجابت نتوانند!

۱۱۹- وَلَا ضَلَالَتَهُمْ وَلَا اِمْتِنَانَهُمْ. آیه. حوالت ضلالت و گمراهی که بر ابلیس آمد از روی سبب آمد! ورنه خود ابلیس را ابلیس که بود؟ بلی و سوسه می نماید که پیشه وی این است، آنگاه از پی و سوسه، ضلالت آفریند که ضلالت و هدایت و سعادت و شقاوت همه از خدا است، که هر کس را او رهنمائی کند راه یافته و هر کس او را گمراه کند راه گم کرده است! آنگاه عاقبت هر دورا بیان کرد و فرمود: آنان که گمراه شدند جایشان دوزخ و آنانکه راه یافته شدند جایشان بهشت جاویدان است و اگر کسی گوید: حکمت آفرینش ابلیس چیست؟ جواب این است که:

حضرت علی (ع) فرمود: اگر نه ابلیس بودی، بوی محبت و مودت از دل مؤمن کی میدیدی؟ و نور معرفت

کی تاقی؟ و خداوند ابلیس را بدان آفرید که تا او کار خود نکند، رحمت و آمرزش حق نمایان نشود! و باید رحمت و غفران خداوند ظاهر گردد، و هرچه او خراب کند، رحمت خداوند او را آبادان کند و هرچه او به غارت برد تیغ غفران از وی بازستاند و مزیدی برسر نهد.

### تفسیر لفظی

۱۲۵- وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا. کیست نیکودین تر از آنکه روی خود فرا خدا کرده و با خلق خدا نیکی کرده و از ملت ابراهیم پیروی نموده که خداوند ابراهیم را خلیل و دوست خود گرفته است.

۱۲۶- وَاللَّهُ مَلْفِي السَّمَاوَاتِ وَمَلْفِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا. و آنچه در آسمان و زمین است از خدا است و او است که به همه چیز احاطه دارد و دانای همیشگی است.

۱۲۷- وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتْلَمَى النِّسَاءِ اللَّائِي لَا نُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرَّ عَنُوبُنَّ إِنَّ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْمَعِينَ مِنَ الْوَالِدَانِ وَ أَنْ تَقْرُمُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا. از توفتوی می‌خواهند در کار زنها، بگو (ای محمد) که خدا شما را در کار زنان پاسخ می‌دهد و آنچه در (قرآن) راجع به دختران نارسیده پلرمرده که سهم مقرر است آنها را نمی‌دهید و میل دارید آنانرا به زنی بگیریید بر شما می‌خوانند، و نیز از تو در مورد کودکان زبون و نارسیده می‌پرسند و راجع به اینکه درباره یتیمان با عدالت رفتار کنید! و بدانید که آنچه کار نیکه کنید خداوند به آنها دانا است.

۱۲۸- وَإِنْ امْرَأَةٌ خَلَقَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا. اگر زنی از شوهر خود احساس بی‌میلی و کناره‌گیری یا روی گردانی کند، ننگی و عیبی نیست که با هم به نیکی آشتی کنند و آشتی بهتر و نیکوتر است و چون مردم بخل و دریغ و حرص مال دارند (چنانکه اگر زنی دیگر مورد نظر شوی باشد، زن او به گرفتن مال از آن بخل و حرص منصرف میشود) پس اگر نیکوئی کنید و پرهیزکار باشید (و از هم جدا نشوید) خداوند به آنچه کنید آگاه و دانا است.

۱۲۹- وَلَنْ نَسْتَنْطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمَعْطُوقَةِ وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. هرگز نخواهید توانست که میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند که بسیار میل به آن داد داشته باشید و کوشش کنید! لکن بکلی از آنان بی‌میل و روگردان نشوید که آنها را در حال آویختگی گذارید یعنی که نه بیوه است و نه شوهر دار! و اگر آشتی کنید و نیکی نمائید و تقوی پیشه خود سازید خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۳۰- وَإِنْ يَتَقَرَّبَا يُغْنِ اللَّهُ كُفْلًا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا. و اگر زن و شوهر با هم بساختند و از هم جدا شدند، خداوند از فراخی وسعه و گشایش خویش هر دو را در نیاز سازد که خداوند بخشنده و دانا است.

۱۳۱- وَاللَّهُ مَلْفِي السَّمَاوَاتِ وَمَلْفِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا ذُو فَضْلٍ وَأَنْتُمْ عَلَىٰ نِعْمَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. و آنچه در آسمان و آنچه در زمین است از خداوند است و خداوند غنی و بخشنده است و شما بر نعمتی از سوی خداوند هستید و تقوی خدا را بترسید که خداوند سخت عاقبت‌دار است.

و خدای راست آنچه در آسمانها و در زمین است و ما بکسانیکه پیش از شما کتاب داشتند و هم چنین بشما، انبزرز دادیم که از خشم خدا پرهیز کنید و اگر کفران نعمت کردید و کافر شدید بدانید که آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است و او بی نیاز و ستوده است.

۱۳۲- وَ لِلّٰهِ مَافِي السَّمٰوٰتِ وَ مَافِي الْاَرْضِ وَ كَتٰى بِاللّٰهِ وَ كَيْلًا . و آنچه در آسمان و زمین است از آن خداوند است و نیک بستنده و کارساز که او است .

۱۳۳- اِنْ يَشَآءُ يَنْزِلْ هَيْكُمُ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَا تِ بَاخِرِيْنَ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا . اگر خداوند بخواهد شمارای مردم ببرد دیگران آمد (نوشته اند: منظور از مردم دیگر در این آیه مردم ایران هستند زیرا در مورد این آیه وقتی از حضرت رسول پرسیدند، حضرت دست به پشت سلمان فارسی زدند و فرمودند: مراد مردم فارس است) و خدا برای این کار توانا است.

۱۳۴- مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا . هر کس پاداش این جهان خواهد، بداند که نزد خداوند پاداش هر دو جهان است و خداوند شنوا و بینا؛ هر چیزی است .

۱۳۵- بَلَا يُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَ لَوْ عَلٰى اَنْفُسِكُمْ اَوْ اَلْوَالِدِيْنَ وَ الْاَقْرَبِيْنَ اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاَللّٰهُ اَوْلٰى بِبِهْمَا فَلَآ تَتَّبِعُوْا الْهَوٰى اَنْ تَعْدِلُوْا وَ اِنْ تَلَوْا اَوْ تَعْرَضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا . ای کسانی که ایمان آوردید، پای ایستید به راستکاری و داد دهی و گواه بودن خدای را به راستی، هر چند به زیان خودتان باشد یا به زیان پدران و مادران و خویشان! خواه کسی بے نیاز یا نیازمند باشد، که خداوند از همه آنها اولی‌تر و بهتر و به مزادادن و حق نگاه داشتن بهتر است - پس در گواهی دادن از هوای نفس پیروی نکنید که در نتیجه بی‌دادگری کنید و اگر کاری بپذیرید یا روی بگردانید، خداوند به همه آنچه می‌کنید آگاه است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۵- وَ مَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ . آیه . خداوند در این آیت مخلصان را می‌ستاید و اخلاص در اعمال را می‌پسندد و اول کسی که جامه اخلاص در عمل کشید محمد مصطفی بود که فرمود: کارها به نیت است این روش اخلاص در عمل مانند روش رنگ است در گوهر، چه گوهر بی‌کسوت رنگ، چه سنگی باشد بی‌ارزش، عمل بی‌اخلاص هم جهان‌کنندنی باشد بی‌ثواب .

گویند: معروف کرخی عارف بزرگوار، خود را تازیانه زدی و گفتی: ای نفس، اخلاص آرتا اخلاص شوی! گفته‌اند: علم تخم است و عمل کشتن، آب آن اخلاص، کار آن اخلاص، دستکاری و بهره برداری آن اخلاص! او سعادت ابد در اخلاص است، اما اخلاص: خود عزیز است نه هرجائی فرود آید و نه بهره‌کشی روی نماید، همان است که خداوند فرمود: اخلاص رازی از رازهای من است و در دل هر کس از بندگان را که دوست دارم بودیعت می‌نهم

گویند: در بنی اسرائیل عابدی بود، شنید در آن نزدیکی درختی است که مردم آن را می‌پرستند! عابد در خشم شد و از بهر خدا و تعصب در دین تبر و درخت نهاد و رفت که درخت را ببرد! ابلیس به صورت پیروی بر او ظاهر شد و پرسید بجا می‌روی؟ گفت: برای بردن فلان درخت، ابلیس گفت: برو بکار عبادت مشغول باش تو را چه کار با این کار؟ عابد سخت بر او آویخت و بر زمین زد و بر سینه او نشست، ابلیس گفت: دست از من بدار تا تو را سختی نیکو گویم، دست از وی برداشت،



ابلیس گفت: این کار کار پیغمبران است نه تو! عابد گفت: من از این کار باز نگردم و دوبار با ابلیس دست به نیجه شد و او را به زمین زد، بار سوم ابلیس گفت: تو مردی درویش هستی و مؤمنان تو با مردمان است، این کار را به دیگران واگذار، من روزی دودینار زیر بالین تو گذارم که هم هزینه خود کنی و هم به دیگر عابدان دهی، عابد پیش خود گفت: یک دینار آن صدقه دهم و دینار دیگر خود به کار برم و این کار بهتر از درخت برکنند است که مرا بدان نفرموده اند و من پیغمبر نیستم! دیگر روز دودینار زیر بالین خود دید و برگرفت! تا روز سوم که هیچ دیناری بر بالین ندید، تیر برداشت و عازم بریدن درخت شد ابلیس در راه رسید و به او گفت: ای مرد این کار کار تو نیست و با هم در آوریدند ابلیس او را بر زمین زد و بر سینه او نشست، عابد پرسید: چه شد که آن دویار من تو را زمین زدم و این بار درماندم؟ گفت: آن دویار بهر خدا در آویختی و این بار بهر دینار! اول برای خدا به اخلاص آمدی و از جهت دین خدا خشم گرفتی، خداوند تو را نیرومند ساخت، اکنون بهر طمع خویش آمدی و از بهر دنیا خشم گرفتی و پیرو هوای نفس خود شدی، لاجرم ناتوان شدی که از مصطفی (ص) پرسیدند اخلاص چیست؟ گفت: اینکه گوئی: پروردگار من خدای یگانه است پس از آن در آنچه مأمور شدی پای مردی کنی!

... وَهُوَ مُحْسِنٌ . آیه . معنی نیکوکار این است که روی خود را فراحق کند و نیک داند و شناسد که چگونه باید فراحق کردن و اخلاص بجای آوردن، که نه هر کسی به درگاه پادشاه رسد ادب حضرت شناسد!

... وَأَتَّبِعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا . آیه . اشارت به حالت ابراهیم است که روی بحق نهاد و ادب حضرت بجای آورد و خود را نصیبی نگذاشت و همه را در باخت، هم نفس هم مال هم فرزند! نفس خویش در راه رضای حق و فرزند خویش در راه فرمان حق و مال خویش در راه مهربانی و شفقت بر خلق باخت! که گفته اند:

مال و زرو سیم رایگان باید باخت چون کار بجان رسید جان باید باخت!

۱۳۲- وَ لِلَّهِ مِائِةُ السَّمَوَاتِ وَمِائِةُ الْأَرْضِ . آیه . این آیه که در سه جا تکرار شده، هر جا قوی را تنبیه است! اول آگاهی همه مسلمان است و دوم آگاهی متعبدان و متقیان و سوم آگاهی عارفان و خاصگان است .

اول: به همه مسلمانان گفت: آنچه در آسمان و زمین است همه ملک و ملوک من است، همه آفریده صنع من است، علم من به همه رسیده و از همه آگاهم، حقها را میان شما واجب کردم، فرضها را معین کردم، حق زنان و یتیمان را بجا آرید و اگر بدگنید یا نیک، آشتی کنید یا جنگ، همه را به حقیقت من دانم که آفریده صنع من است و صنع من بر من پنهان کی شود؟

در آیت دوم: متعبدان و پرهیزکاران را گفت: یکبارگی همه به کوی تقوی در آئید و آنرا پناه خود سازید و از راه شبتهت و شهت بر خیزید، آنگاه گروهی را توفیق داد و گروهی (بر حسب استعداد) در راه گمراهی فرو گذاشت و همه را آگاهی داد که من بی نیازم، نه طاعت عابدان مرا سود و نه معصیت عاصیان مرا زیان، هر چه در آسمان و زمین است همه مقدر و مصنوع من است!

در آیت سوم: عارفان و خاصگان را آگاهی داد، که هفت آسمان و هفت زمین هر چه در آن آیت از آن من است همه را بدان نیافریدم تا شما روی بدان آورید و دل بر آن نیند و پس به آن بنانید و از من بازمانید! لکن بدان آفریدم تا به شما بنایم و بر نفس شما آرامم، آنگاه شما همه را بگذارید و روی به من آرید!

گویند: خلیفه روزگار مال فراوان بر سهل تستری عرضه کرد، او هیچ نپذیرفت! پرسیدند: چرا نپذیرفتی؟ عارف دعا کرد تا پرده از دیده پرمسند برداشت و نگریست یک جهان گوهر و مروارید دید! آنگاه گفت: ای جوان مردم ما را بمال

خلیفه حاجت نیست که همه خزان جهان به فرمان ما است لکن ما خود نمی خواهیم!

### تفسیر لفظی

۱۳۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا. ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و فرستاده اش و به کتابی که به رسولش فرود فرستاده و به کتابی که از پیش فرو فرستاده، ایمان بیاورید و بدانید که هر کس به خدا و بفرشتگان و کتابهای او و رسولان او و به روز رستاخیز کافر شود، بی راه و گمراه گشته، بی راهی و گمراهی دوری!

۱۳۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُخَفِّرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا. همانا کسانی که ایمان آوردند و باز کافر شدند پس در کفر بیفزودند! خدای بر آن نیست که آنانرا بیامرزد و نه آنکه هرگز آنانرا به راه راست هدایت کند.

۱۳۸- بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. منافقان را خبر ده که ایشانرا عذابی دردناک است.  
۱۳۹- الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. کسانی که کافران را فرود از مؤمنان، به دوستی می گیرند، آیا نزد آنها عزت می جویند؟ در صورتیکه همه عزت نزد خداوند است!

۱۴۰- وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ. ان الله جلاصع المنافقين والكافرين في جهنم جميعا. فرود فرستاد بر شما در قرآن که هرگاه سخنان خدا را بشنوید، دیگران با آنها کافر میشوند و بدان افسوس (استهزاء) می کنند پس شما با آنان ننشینید تا آنکه سخنی دیگر درگیرند و اینکه شما (اگر با آنها بنشینید) مانند ایشان خواهید بود، که خداوند منافقان و کافران را همگی با هم در دوزخ جمع خواهد کرد.

۱۴۱- الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا لَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا لَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَعْتُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَهُ يُحْكَمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. آنها که بدخواه شما هستند اگر پیروزی با شما باشد می گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر برای کافران بهره و پیروزی باشد می گویند: آیا نه بر شما دست یافته بودیم و شما را از آسیب مؤمنان باز داشتیم! پس (بدانید که) روز رستاخیز خداوند میان شما داوری خواهد کرد و هرگز برای کافران به زیان مؤمنان راهی باز نخواهند گذاشت.

۱۴۲- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذَرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. منافقان با خدا فریب می سازند در حالیکه خداوند به آنها پاداش، فریب دهد! و چون به نماز برخیزند، کاهلانه برخیزند و برای دیدار (ریا کاری) مردمان باشد! و در آن خدای را اندکی یاد کنند.  
۱۴۳- مَذْبَدٌ بَيْنَ بَيْنٍ ذَلِكُمْ لَا إِلَىٰ هُوَ لَا إِلَىٰ هُوَ وَمَنْ يَضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا. میان کفر و ایمان مترددند، نه با اینانند و نه با آنان! و کسی را که خداوند (به سبب استحقاق) از راه گم کرد، برای او چاره و حیلتی بسوی راه راست نخواهی یافت.

۱۴۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ  
تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا . ای کسانی که ایمان آوردید ، کافران را فرود (سوی) از مؤمنان به دوستی  
نگیرید آیا می خواهید که برای خداوند حجتی آشکار به زیان خود بسازید ؟

۱۴۵- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ تَصِيرًا . منافقان در پایه  
پائین دوزخند و هرگز برای آنان باوری نخواهی یافت !

۱۴۶- أَلَا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ  
وَسَوْفَ يُؤْتِيهِمُ اللَّهُ أَجْرًا عَظِيمًا . مگر کسانی که توبه کنند و دلهای خود را به اصلاح آورند و دست به امان  
خداوند زنند و دین خود را برای خداوند پاک و خالص کنند (که در آن صورت) خداوند به زودی به گروندگان مزدی  
و پاداشی بزرگ خواهد داد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ . آیه . ایمان دو قسم است : یکی از روی برهان و یکی  
از روی عیان ، برهان از راه استدلال است ، عیان ، یافت روز وصال است ، برهان استعمال دلائل عقلی است ، عیان رسیدن  
به درجات و وصول است ، و خداوند از روی اشارت می فرماید : ای شما که ایمان برهانی به دست دارید بکشید تا به ایمان  
عیانی برسید . و آن به چشم اجابت به عیب نگریستن و به چشم انفراد به فرد نگریستن ، به چشم حضور به حاضر نگریستن  
و به دوری از خود حق را نزدیک بودن ، و به غیبت از خود او را حاضر بودن ، که او نه از قاصدان دور است و نه از مریدان  
غایب ، که خود فرموده : ما از رگ بزرگ کردن بنده به او نزدیکتریم .

پیر طریقت گفت : خداوندا ، موجود نفسهای جوان مردانی ، حاضر دلهای ذاکرانی ، از نزدیک نشانت میدهند  
و برتر از آنی ، و از دورت می پندارند نزدیکتر از جانی !

گفتم صنما مگر که جانان منی      اکنون که همی نگه کنم جان منی

نیز در معنی آیه ، عارفان بزرگوار گفته اند خداوند می گوید : ای کسانی که از روی تصدیق ایمان آوردید از روی  
تحقیق هم ایمان آورید ، شریعت پذیرفتید ، حقیقت هم پذیرید ، زیرا شریعت چراغ است و حقیقت داغ ، شریعت بنداست  
و حقیقت پند ، شریعت نیاز است و حقیقت ناز ، شریعت ارکان ظاهر است و حقیقت ارکان باطن ، شریعت بی بدی است  
و حقیقت بی خودی ، شریعت بواسطه است ، حقیقت بمکاشفه .

۱۳۷- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا . آیه . نابایستگان ازل و خستگان ابد ، فرا رفتند پس به روی برآمدند  
پس برخاستند باز بیفتادند و آنگاه داغ جدائی شان بر نهادند و در حزب شیطان شدند ، عجب این است که از چون خودی  
عزت می طلبند و همه اسیر ذلتند و باز داشتگان قهر عزت .

۱۴۲- إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ . آیه . این آیت وصف حال منافقان است و ذکر سرانجام بد ایشان .  
گویند : چون منافقان را به دوزخ برند ، مالک دَرَكِ اول گوید : ای آتش این منافقان را بگیر ، آتش گوید : ولایت بر زبان است  
و به زبان اینان کلمه لوحید رفته و راه به ما فرو گرفته ، همین گونه تا دَرَكِ هفتم می برند و آتش بهمان دلیل آنها را فرا نمی گیرد  
لکن دَرَكِ هفتم می گوید : ولایت ما بردل است نه بر زبان ، بیار تا از دل چه نشان داری و در دل منافق جز کفر و شرک

نشانی نباشد، آنگاه آتش در وی گیرد و آن عذاب سخت بدو رسد که منافقان در طبقه هفتم از آتش هستند!  
 ۱۴۶- اَلَا الَّذِيْنَ تَابُوا. آیه. جز آنانکه از نفاق توبه کردند و اعمالشانرا با اخلاص در ایمان و اعتقاد اصلاح نمودند، و به درخواست توفیق از درگاه باری تعالی متوسل شدند و دین خود را برای خدا خالص کردند، در آن صورت رهایی آنان از عذاب به فضل خداوند و لطف و کرم او است.

### تفسیر لفظی

۱۴۷- مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدَائِكُمْ اِنَّ شَكَرْتُمْ وَاَمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا. خداوند شما را عذاب نمی کند در صورتیکه او را سپاسگزار باشید و او را استوار گیرید و در حقیقت ایمان آورید، که خداوند هم سپاس دار و هم دانا است.

#### جزو ششم:

۱۴۸- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْمِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيْعًا عَلِيمًا. خداوند سخن گفتن به بدی را دوست ندارد، جز در مورد ستم دیده و که خداوند شنوا و دانا است.

۱۴۹- اِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا اَوْ تَخَفُوهُ اَوْ تَعَفَّوْا عَنْ سُوءٍ فَاِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا. اگر نیکی را آشکار کنید یا پنهان دارید یا بدی را به بخشید، پس به راستی و درستی (بدانید) که خداوند آمرزنده و توانا است.  
 ۱۵۰- اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُوْنَ اَنْ يُعْرِقُوْا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوْنَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا. آنان که به خدا و فرستادگان او کافر شدند می خواهند میان خدا و رسولانش (در تصدیق) جدائی افکنند و می خواهند میان استواری و ناستواری راهی بلمست آورند!

۱۵۱- اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا وَاَعْتَدْنَا لِلْكَٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا. اینان کافران حقیق هستند و ما برای این گونه کافران عذاب خواری آور آماده ساخته ایم.

۱۵۲- وَالَّذِيْنَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُعْرِقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيْمُهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوْرًا رَّحِيْمًا. کسانی که به خدا و فرستادگان او ایمان آوردند و میان آنان فرق نگذاشتند ایشانند که بزودی پاداش و مزدشانرا خواهیم داد و که خداوند آمرزنده و مهربان است.

۱۵۳- يَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اِنْ نَزَّلَ عَلَيْنٰمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوسٰى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْا اِنَّا لِلّٰهِ جَهْرَةٌ فَاَخَذَتْهُمْ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ. اهل تورات از تو می پرسند که از آسمان برای آنها کتاب آوری، آنان از موسی (پیغمبرشان) بزرگتر از این پرسیدند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنوا و بواسطه این گستاخی و بیدادی آنان، آتش آسمانی آنها را گرفت و سوخت. ثم اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنَ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنٰتُ فَعَقَبُوْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَاَتَيْنَا مُوسٰى سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا. پس از آنکه نشانه های روشن برای آنها آمد باز گوساله را (به خدائی) گرفتند و ما این همه را از ایشان فرا گذاشتیم و بخشودیم و به موسی دست رمی و نیروی آشکار دادیم.

۱۵۴- وَرَقَمْنَا قُوْلَهُمْ الطُّوْرَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِى السَّبْتِ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيْظًا. ما کوه طور را بر سر ایشان بازداشتیم (به سبب پیمان که خواستند)

و بآنها گفتیم: در حالیکه پشت خم کرده اید (رکوع مانند) داخل دروازه شوید و گفتیم که در روز شنبه شکار ماهی نکنید و تجاوز کار نباشید و از آنان بیان سخت گرفتیم (که روز شنبه کسب نکنند).

۱۵۵- فَيَسْمَا تَقْضِيْمٌ مِّثْلَاقِهِمْ وَ كُفِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقْتْلِهِمْ إِلَّا نَبِيَاءَ بَيِّنَاتٍ حَقٌّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. پس به سبب شکستن بیان و کافر شدن به سخنان خداوند و کشتن پیغمبران و گفتن اینکه دل‌های ما بسته است (بود)، بلکه خداوند برد‌های آنها به جزای کفرشان مهربان‌تر و از آنان جز گروه اندکی ایمان نیاورند!

۱۵۶- وَ يَكْفُرْهُمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا. و بواسطه کافر شدن نشان و دروغی بدان بزرگی که به مریم بستند (نسبت زنا دادند).

۱۵۷- وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَاتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَكُفِّرْهُمْ وَكُفِّرْهُمْ عِيسَىٰ بِاللَّيْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا كُفِّرْهُمْ وَكُفِّرْهُمْ عَلِيمًا. و گفتند ایشان که ما عیسی مسیح رسول خدا را کشتیم! در صورتیکه او را نکشتند و به دار نیاویختند و لکن بر آنها مشبه کردند و مردی را بصورت عیسی بالای دار کردند و آن‌الدین اختلّفوا فيه لقی شکک منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً. کسانی که در این کار اختلاف داشتند، در کشتن و دار زدن عیسی هم شک داشتند و ایشانرا دانشی نیست جز پیروی از گمان خویش و در پی پنداشت رفتن! و بطور یقین او را نکشتند.

۱۵۸- بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. (او را نکشتند) بلکه خداوند او را بسوی خود برد و خداوند توانا و دانا و راست دانش است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۷- مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدُوِّكُمْ إِن شَكَرْتُمْ. آیه. در این آیت، خداوند از بندگان شکر می‌خواهد شکر می‌کند که آنان را از عقوبت جاودان ایمن می‌کند، و شکر آنست که نعمت‌ها را همه از منم حقیق دانی و بنده وار کر به خدمت بر بندگی و نعمت او را در خدمت او بکار داری، تا شرایط بندگی بجای آری و آن شرط دو چیز است: پاکی و راستی، پاکی از هر چه سبب آرایش دین است مانند: بخل و ریا و کینه و حرص و طمع، و راستی در هر چیز که سبب آرایش دین است، چون: سخاوت و توکل و قناعت و صدق و اخلاص. پس چون پاکی و راستی آمد، او را خلعت بندگی پوشند و پیراسته و آراسته فرا پیش مصطفی برآید تا ویرا به امتی پذیرد، و اگر چنان بود که جمال این خلعت نبیند و نشانه پاکی و راستی بروی آشکار نبود، شکر و ایمان از وی درست نیاید و مردود دین گردد و او را به امتی قبول نکنند، چون بردگاه اسلام کسی عزیز تر از آن نیست که پاک و درست باشد، و اول نوازشی که خدای با او کند آنست که در ب فراست بر او بگشاید و چراغ معرفت و دانش در دلش بر فرزند تا آنچه برای دیگران خبر است برای او عیان باشد و آنچه برای دیگران علم یقین است برای او عین یقین باشد و در مملکت حادث‌های روی ندهد مگر آنکه ویرا از آن خبر دهند. که پیشم بر فرمود: از فراست مؤمن پیر هیزید که او به نور خدائی می‌نگرد، و این دیده سیر چون پدید آید، چون دیده سیر بود که بی‌رنج می‌بیند!

در تحقیق فراست اولیاء و روایت کنند که: علی امیرالمؤمنین (ع) روزی پا در رکاب کرد که به غزه‌ای رود، منجسی او را بدید و گفت: یا علی، امروز در طالع تو بحکم نجوم نگاه کردم، تو را روی رفتن نیست و تو را نصرت نخواهد بود، فرمود: ای مرد، از مرکب من دور شو، من حیل و کرم را پا در رکاب کرده‌ام تا چون تویی رکاب مرا گیرد و از رفتن باز دارد!

دور شو که اندیشه سینه علی کمتر از اثر خورشید در فلک نباشد، اگر فلک را از بهر کار در گردش آورده اند ما را نیز برای کاری در روش آورده اند، کسی که دقیقه او حقیقت و ثابته او آیت بود و اسطرلاب او دل او بود اندیشه او کم از رای تو نباشد، همین امروز من به جنگ خواهم رفت و مرا به فراست معلوم شده که از لشکر من کسی کشته نشود و اگر کشته شوند به ده نفر نرسند ولی از لشکر دشمن، مانند گان به ده نفر نرسند، چون جنگ در گرفت سرانجام که شماره شد، کشته های لشکر علی به ده نفر رسید و از فراریان و ماندگان لشکر دشمن که شماره کردند از نه نفر زیادت نبود.

۱۴۸- لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ. آیه. معنی بدی گفتن در وصف خالق پسندیده نیست و در وصف مخلوق هم معنی که تورا در شرع دستور نیست ناروا است، که آن از بے حرمتی و بی وفائی رود و مایه بدعت و این یکی عین معصیت است، لکن معنی ستم دیده در باره ستم گر چون بدمستور شرع است روا باشد، چون آن معنی بد نیست، و نام بدی برا و از جهت کيفر و سزا است که جزای بدی بدی است، اما چون مرد مردانه بود سزای بدی را بدی ندهد و داند که بخشودن نکوتر است که خداوند فرمود: هر کس به بخشد و اصلاح کند پاداش او با خدا است.

۱۴۹- إِنْ تُبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ، آیه. خیر آشکارا اشارت است به احکام آداب شریعت و خیر پنهان اشارت است به تحقیق احکام حقیقت و بخشودن بدی اشارت است به تحصیل محاسن اخلاق که هر کرا آن همه حاصل گشت، خداوند او را به مطلوب خویش میرساند.

۱۵۳- يَسْتَأْذِنُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ. آیه. چه بی خود و بی حرمت بودند آن گروه که دیدار خدا را میخواستند و آنگاه گوساله می پرسیدند! کسی که گوساله معبود او است، کی روا باشد که حق مشهود او بود؟ از این سؤال، آنانرا جز خواری و مذلت نیامد و جز بیگانگی آنان نیفزود، از آنکه دیدن خدا را نه بر وجه تعظیم خواستند و نه بر موجب تصدیق و نه بر غلبه اشتیاق! در صورتیکه نیکان امت مصطفی چون در آرزوی دیدار حق بسوختند و از تعظیم و اجلال آنچه در دل داشتند بر زبان نیاوردند، لاجرم خداوند مرهم دل ایشان را گفت: شوق نیکان به دیدار من به درازا کشید در حالیکه شوق من به دیدار آنان بیشتر است!

... وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا. آیه. این سلطان مبین، قوت دل بود و کمال حال، که طاقت شنیدن معنی حق بی واسطه داشت!

لطیفه: از موسی پرسیدند از جادانسی که حق با تو معنی می گوید؟ گفت نورالاهی و آثار عزت و جبروت و کبریائی احدیت مرا فرا گرفت! دانستم که حق با من معنی می گوید.

پس خداوند، چنانکه موسی را درین جهان در شنیدن معنی حق سلطان مبین داد! به امت محمد در جهان دیگر، در دیدار حق سلطان مبین داد!

### تفسیر لفظی

۱۵۹- وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا. از اهل کتاب هیچ کس نیست (که فرود آمدن عیسی را از آسمان در یابد) مگر کسی که به وی بگردد پیش از مرگ او و روز رستاخیز بر آنها گواه باشد (که رسالت را تبلیغ و به بندگی خود نسبت بخدا اقرار کرده است).

۱۶۰- غِيظُكُم مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّت لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ

کثیراً. پس به سبب بیدادگری بعضی جهودان، ما چیزهاییکه حلال و پاک بود بر آنان حرام کردیم، و دیگر بواسطه بازگردانیدن مردمان بسیاری را از راه خدا بود.

۱۶۱- وَأَخَذَ مِنْ رَبِّهِمْ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا. و دیگر بواسطه رباخواری آنها در صورتیکه ایشانرا (دورورات) از ربا باز زده بودند و بواسطه خوردن مالهای مردم بباطل و لغو بود، و ما برای کافران (از قوم یهود) عذاب دردناکی آماده ساختیم.

۱۶۲- لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا. لکن فرورفتگان در علم از آن گروه و ایمان داران آنها که به آنچه بتو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده (انجیل) ایمان دارند و پهای دارندگان نماز و دهندگان زکات و کسانی که به خدا و به روز قیامت ایمان دارند، آنانرا ما پاداشی بزرگ خواهیم داد:

۱۶۳- إِنَّا وَحَّيْنَا إِلَيْكَ كَمَا وَحَّيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَآلَ سُلَيْمَانَ وَعِيسَى وَإِيْيُوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا. ما به تو (ای محمد) وحی فرستادیم چنانکه به نوح و پیغمبران بعد از او، وحی فرستادیم به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و فرزندان آنها و به عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان و برای داود زبور فرستادیم.

۱۶۴- وَرَسُولًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا. و پیغمبرانی که قصه ایشانرا بر تو از پیش، فرستادیم و پیغمبرانی که قصه ایشانرا بتو فرستادیم و هم چنین قصه موسی که با خداوند سخن گفت سخن گفتنی (بی واسطه).

۱۶۵- رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. و فرستادگانی بشارت دهنده و بیم دهنده (بودند)، تا برای مردمان برخدای حجتی بعد از فرستادگان نماند، که خداوند توانا و راست دانش است.

۱۶۶- لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَانَ اللَّهُ شَهِيدًا. لکن خداوند به آنچه به تو فرو فرستاده گواهی می دهد و آنها را به دانش خویش فرو فرستاد، و فرشتگان گواهی می دهند به آن و گواهی خدای بسنده است.

۱۶۷- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا. کسانی که کافر شدند و مردمانرا از راه خدا برگردانیدند، به تحقیق گمراه شدند گمراهی دوری!

۱۶۸- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا يَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا. آنها که کافر شدند و بر خود ستم کردند، خداوند ایشانرا نخواهد آمرزید و نه آنها را به راهی رهنمایی کند.

۱۶۹- إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا. جز راه دوزخ (برای کافران) که در آنجا جاودانند و این امر بر خداوند آسان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۹- وَان مِّنْ اَهْلِ الْكِتَابِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ . آیه . هر چند ظاهر آیه قوی را به خصوص آمده اما از روی اشارت، حکم بر عموم است و بندگان را تنبیهی تمام است! تا چشم عبرت باز کنند و از وقت معاینه بترسند، آن ساعت که دلا را منشور نومیی نویسند و رفته ازلی و سابقه حکمی در رسد! اما از روی فضل، بنوازش و لطف در باره مؤمنان و از روی عدل، بیاسست و قهر در حق کافران و منافقان .

۱۶۰- قَبِيْظُكُمْ مِّنَ الدِّيْنِ هَادُوا . . . آیه . ارتکاب امور ممنوع، موجب تحریم مباح است، اگر لطافتی و کرامتی در بندهای بینی، از آن سبب است که ظاهر شریعت را نگاه داشته و تعظیم آن به دل و جان خواسته تا به روح مناجات رسیده، و اگر بر عکس، سیاسی در بندهای بینی، از آن جهت است که به چشم انکار در شریعت نگریسته و در متابعت نفس امّاره ممنوعهای دین را بکار بسته، آری، چنین بود که هر کس از ظاهر شرع دست بدارد، جمال حقیقت از او روی پبوشد، و هر کس امر و نهی شریعت را پست دارد، ایمان و معرفت از دل او رخت بردارد!

۱۶۲- لَكِنَّ الرَّاْسِيْحُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ . آیه . را سخنان در علم کسانی هستند که علم شریعت، علم طریقت، علم حقیقت را حاصل شده باشد، که گفته اند: علم شریعت، آموختنی است، علم طریقت معاملتی است، و علم حقیقت یافتنی است! خداوند علم شریعت را حواله به استاد کرد، و علم طریقت را به پیر حواله داد، و علم حقیقت را با خود حواله کرد. هر کس پندارد که علم شریعت را استاد در کار نیست ز ندیق است و یا آنکه علم طریقت بی پیر میسر شود فتّان و فریبنده است و یا آنکه علم حقیقت را جز حقّ معلّم اعلی است، مغرور است!

۱۶۳- اِنَّا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْكَ كَلِمًا . آیه . خداوند پیغمبران را به خلق فرستاد تا راه طاعت پدید کنند و بنده از آن راه به مشویت و کرامت رسد، و نیز تاراه گناه و نافرمانی نشان دهند، تا مردم از آن حدّ رنمایند و بندگان از آن پرهیز کنند و سزاوار کیفر نگردند. این است فضل بی نهایت و کرم بی غایت، که اگر رسول نفرستادی و بنده را بجای ماندی و چراغ رهبری به دست رسولان فرا راه وی نداشتی، بنده در غشاوتِ ظلمت و خودرانی بماندی! همه آن خوردی که زهر شدی و همه آن کردی که تباہ گشتی. پس باور کنید که پیغمبران، پیشوای جهاننایند و بر سر کوی دوستی داعیانند، و رلب چشمه زندگانی، ساقیانند و شریعت را عنوان و حقیقت را برهانند و اگر آفرینش مخلوقات را مقصودی بوده، ایشانند و اگر حقیقت را گنجی است ایشان خازنانند!

... اِنَّا وَاَوْحَيْنَا اِلَيْكَ كَلِمًا . فرمان آمد ای پیغمبر، آن تابشی که از عالم وحی بتو رسید، آنرا رسالت خوانند و پیش از تو به هر یک از فرستادگان باندازه خویش دادیم، اما آنچه ورای عالم رسالت است دولت تو است، روا نبود که دست هیچ ستمگری به آن رسد و یا دولت هیچ روندهای آنرا دریابد! که مصطفی خود فرمود؛ چندانکه از عالم نبوت به زبان رسالت با دیگر پیغمبران بگفتند، با ما از عالم حقیقت به زبان وحی بگفتند! که مرا با خدا وقتی است که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیغمبر مرسل را در آن وقت راه نیست!

### تفسیر لفظی

۱۷۰- يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِّنْ رَبِّكُمْ فَاٰمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوْا



فَإِنَّ اللَّهَ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. ای مردم ، پیغمبری بحق بسوی شما آمده پس ایمان بیاورید که برای شما نیکوست و اگر کافر شوید بدانید که آنچه در آسمانها و در زمین است از آن خدا است و او است دانا و راست دانش .

۱۷۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفِيهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ . ای اهل کتاب (انجیل) در دین خود از اندازه مگذرید و غلو مکنید و برخدا جز حق نگویید و بدانید که عیسی پسر مریم فرستاده خداوند است که کلمه (بوجود آورنده) خود را به مریم افکند و جانی از او به وی بخشید . فَمَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً إِنْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَتَبْنَا بِاللَّهِ وَكِيلًا . پس به خدا و فرستاده او ایمان آورید و مگوئید سه تائی (خدا عیسی ، مریم) باز گردید (ازین گفته) که خیر شما در آن است . همانا خدای یگانه است و پاک و منزه است از اینکه دارای فرزند باشد آنچه در آسمانها و در زمین است خداوند راست و او پسنده است به کار سازی و کار پذیری !

۱۷۲- لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَبَحْشُرُّهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا . هرگز عیسی ننگ و استنکاف ندارد از پرستش خداوند و نه فرشتگان مقرب ، و هر کس استنکاف کند و تکبر به خرج دهد و از پرستش خدا گردن کشد ، روز قیامت همه آنها با هم محشور خواهند شد .

۱۷۳- فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا . اما کسانی که ایمان آوردند و کار نیک کردند ، خداوند پاداش آنها را خواهد داد و از عطاء خود بر آنان بیفزاید ، اما آنانکه استنکاف ورزیدند و گردن کشیدند ، ایشانرا عذابی دردناک خواهد بود و جز خداوند کسی را کار ساز و یاور نخواهند یافت .  
۱۷۴- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا . ای مردم حجتی از سوی خداوند بشما آمد و فرو فرستادیم بسوی شما روشنائی پیدا (قرآن) .

۱۷۵- فَمَا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَقَضَلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا . اما کسانی که ایمان آوردند و دست توکل و پناه در خدا زدند ، آنان در رحمت و بخشایش حق داخل و بسوی راه راست رهبری خواهند شد .

۱۷۶- يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمْرُوا هَلَكَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ أَلَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ أَلَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ أَلَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ (۱)  
شمارا فتوی می دهد که اگر کسی مُرد و هیچ فرزندی ندارد و تنها یک خواهر دارد ، نیمی از مال برای او است و برادر هم از خواهر ارث می برد اگر خواهر فرزند ندارد . فَمَنْ كَانَتْ أُخْتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّلْثَانُ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ أُخْتٌ وَرَجُلًا وَنِسَاءً فَلِلرَّجُلِ حِظٌّ مِثْلُ حِظِّ النِّسَاءِ بَيْنَ يَدَيْهِمْ إِنْ تَضَلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .  
اگر خواهرها دونفر باشند دوثلث از ترکه می برند و اگر چند برادر و خواهر باشند برادر دو برابر خواهر می برد ، این است

(۱) کلاله کسی است که بی پدر و بی فرزند باشد و تنها برادر و خواهر دارد .

حکم خداوند که برای شما روشن میشود، مبدا گمراه شوید! و خداوند به هر چیزی دانا است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۷۰- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ. آیه. اشارت است باینکه درگاه ربوبیت و جلال احدیت از طاعت مطیعان بی نیاز و از عبادت مردمان پاک است، اگرچه آفریننده همه افلاک و سماوات و موجودات است و همه به کم عدم باز شوند، پاک، خداوند را زبانی نیست و از ایشان پیوندی به او نرسد و احدیت او جمال است و وحدیت او ویرا جلال است و بی نیازی از زن و فرزند او را کمال است.

... وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه. می گوید اگر مردم جمله بندگی را واگذارند و کمر بند طاعت را سست کنند، نتوانند بند بندگی را از خود دور کنند، که همگی بندگان خداوند، لیکن فرق است میان بنده ای که از روی آفرینش نام بندگی بر او افتاده و میان بنده ای که از روی نوازش و لطف این نام بر او نهاده اند، اینان مقبول حضرتند و آنان مطرود قطیعت (گروه) نه هر که بنده است نواخته لطف است یا در بند مهر است! بنده برستی دانی کدام است؟ کسی که آراسته انعام و اکرام است و در حضرت وصال و مجلس انس، شراب میهر او در جام است!

پیر طریقت گفت: الاهی جمال من در بندگی است، ورنه زبان من بیاد تو کی است؟ دولت من آنست که بیاد تو ام! ورنه ذکر من مرا ارزش چیست؟

۱۷۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ. آیه. غلوا اهل انجیل در این بود که عبودیت بجای ربوبیت نهادند و صفت لاهوت<sup>(۱)</sup> به ناسوت فرو آوردند و به سومی سه تا گویا شدند! و یگانگی و یکتائی خدای را از دست بدهادند! و خداوند فرمود: سه مگوئید، و از این سخن باز گردید و بدانید که خدا یکی است، در ذات یکتا، در صفات بی همتا، و از عیبها جلدا، در صفتش حکمت پیدا، در نشان هایش قدرت هویدا، و در یکتایش حجت نمایان، همه عاجزند و او توانا، همه جاهلند و او دانا، همه در عددند و او واحد، همه معیوند و او معبود.

۱۷۲- لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ. آیه. هرگز در خاطر هریم نیامد که باطن او خزانه قدرت شود، صدف وار، آن در پاک را نگاه میداشت تا آن روز که به غواص بحار قدرت (جبرئیل) فرمان آمد که آن گوهر دولت را از صدف اسرار بیرون گیر و بر صحرای وجود بر دیده اهل آفرینش عرضه کن! چون در وجود آمد قومی ایستادند که گیاه بے تخم کی روید؟ و فرزند بی پدر چون بود؟ این بنده نیست و از بندگی و برآ جز ننگ نیست! لیکن دست تقدیر ایشانرا پاسخ گوید: که در خزانه قدرت این چنین شگفتیها بدیع نیست، چنانکه آدم بنده است و حلقه بندگی در گوش، نه او را پدر است نه مادر، فرشتگان همه بندگانند نه ایشان را مادر است نه پدر، عیسی در مهد طفولیت اول صفی که گفت جواب ایشان بود، که گفت: منم بنده خدا! مرا از بندگی ننگ نیست و شرف وجود من جز در بندگی نیست.

۱۷۳- أَمْ أَلِدُ بَنًا اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا. آیه. باش تا فردا آنان که از بندگی ننگ داشتند و برتری جستند، باربویت در کبریائی منازعت کردند، همگی برفقار ناکسائی چون فرعون و فرمود بنده که نمره و منم خدا، میزدند و آنانرا سرتنگون به دوزخ اندازند و به ایشان گویند: باری بنگر که از که ماندمستی باز.

برتری جستن و تکبر کردن نه کار دین داران است و استکبار نه راه بندگان است، بنده باید که خواهان خواری

(۱) لاهوت را عالم روح مجرد و ناسوت را عالم روح درجسم، و میان این دوتا را عالم ملکوت و جبروت گفته اند.

نفس خویش باشد تا ز جمال دین برخوردار گردد، که فرمود: هرگاه خداوند خوبی بهره بنده اش کند نفس او را در نظرش ذلیل گرداند.

گویند: روزی در عهد خلافت عمر خطاب، او را دیدند مشکی پر آب به گردن آویخته، او را از سبب این کار پرسیدند؟ گفت: به من گفتند که قیصر روم را از سیاست تو خواب نمانده! هماندم نفس من بخود باز نگریست! خواستم او را ادب کنم و او را بشکم! سپس آب را به خانه پیرزنی برد!

لطیفه: یکی از بزرگان عارفان را عادت این بود که در صفت آخر نماز استادی، گفتند: بهترینیست که در صفت اول بایستی؟ گفت: صلبر سزاوار خداوندان باشد، بندگاترا با صلبر عزت چه کار؟

۱۷۴- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ . آیه . جلال احدیت بر نقطه بشریت منت می نهد که شما را دو چراغ افروختیم یکی در دل و یکی در پیش، آنچه در پیش است احکام الاهی است که عین برهان است و آنچه در دل است چراغ ایمان است و نور تابان، خنک مرآن بنده ای که میان این دو چراغ روان است، عزیزتر از او کسی است که نور اعظم در دلش تابان است، و دیده و روی دوست دیده دل او را عیان است و یک نفس با دوست به دو گیتی ارزان است، یک دیدار از دوست به صد هزار جان رایگان است!

جان نیز به نزد نو فرستیم بدین شکر صد جان نکند آنچه کند پوی وصال

۱۷۵- فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا . آیه . از بنده ایمان و اعتصام به حکم بندگی و از خداوند فضل و رحمت به صفت مهربانی، که بندگان را رشد و هدایت دهد. تا بدانند که آنچه از ثواب بهره بردند همه از فضل و کرم او بوده نه به ایمان و اعتصام ایشان، که مصطفی فرمود: عمل بندگان آنان را نجات نمی دهد بلکه این فضل خدا و رحمت او است، گفتند: حتی عمل شما؟ گفت: آری، مگر آنکه ما را قرین رحمت و مشمول عنایت خود گرداند!

﴿سوره ۵- مائده - (مدنی) ۱۲۰- آیه - جزو ششم﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : تفسیر مفصل آن در سوره بقره و گذشت .

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُبْتَلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ . ای کسانی که ایمان آوردید، به پیمانهای خود وفا کنید و نگاه دارید، چهار پایان بسته زبان بر شما حلال شده جز آنها که حرمت آنها شما گفته شده، و در حال احرام حج آنها را شکار نکنید که خداوند هر چه را اراده کند آن بندد و آن گشاید و حکم می کند .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَاللَّشَّعْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا . ای کسانی که ایمان آوردید، نشانیهای دین حق را حلال ندانید و حرمت آنها را نشکنید و نه ماه های حرام (که جنگ در آن حرام است) نه قربانی به (منی) و نه آنچه به گردن قربانی آویخته و نه قصد کنندگان خانه خدا که فضل خدای را می جویند و رضوان او را می خواهند، هیچیک از آن حرامها را حلال نکنید و چون از احرام بیرون آید و حلال شدید اگر خواهید شکار کنید .

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا وَتَعْلَوْنَا عَلٰى الْبِرِّ وَالْتَفَوٰى وَلَا تَعْلَوْنَا عَلٰى الْاِيْمِ وَالْعُدُوَانِ وَاَتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ . دشمنی گروهی از کافران که مانع رفتن شما به مسجد الحرام شدند، نباید شمارا وادار کند که در باره آنها در دشمنی فرونی جوئید واز اندازه درگذرید، بلکه بکد گر را هم پشت و هم دست باشید و بر نیکی و پرهیزکاری با یکد دگر یار باشید و در گناه و دشمنی یار هم نباشید و پرهیزید از خشم خداوند و تقوی پیشه کنید که خداوند بسیار سخت کیفر است .

۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا اُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوْدَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيْحَةُ وَمَا اَكَلَ السَّبْعُ اِلَّا مَا ذَكَبْتُمْ وَمَا ذُوْبِحَ عَلٰى النَّصَبِ وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوْا بِالْاَزْلَامِ ذٰلِكُمْ فِسْقٌ . بر شما خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بنام جز خدا کشته اند و حیوان خفه شده و با سنگ زدن مرده و از بالا بر زمین افتاده و مرده و با شاخ زدن تلف شده و پس مانده درندگان ، همه آنها حرام است مگر آنچه نموده باید و آنها را بکشید ، و هم چنین حیوانی که بنام بتها ذبح شده و اینکه بازی کنید با تیرها برای قسمت و قرعه ، همه اینها فسق و نافرمانی خداوند است . اَلْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِيْ مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِاِيْمٍ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ . امروز کافران از بازگشتن شما از دین اسلام ناامید شدند، پس از فتنه آنان ترسید و از من ترس داشته باشید . امروز من دین شما را کامل و رسا کردم و نعمت را در دین بر شما تمام کردم و پسندیدم و برای شما از پذیرفتن دین اسلام بخشود شدم، پس اگر کسی بیچاره شده و گرفتار گرسنگی باشد و بیم مرگ رود بی آنکه تعرض به گناه کند ، خوردن حرامهای گفته شده برای او روا باشد که خداوند بخشنده مهربان است :

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ . نام خداوندی که به هیچ چیز و به هیچ کس نماند و به هیچ کار هیچ وقت در نماند، دشمن پرور است و دوست نواز، از نهان آگاه ، و بیچاره را پناه ، عیب پوش است و کار ساز ، یاد او آئین زبان ، و دیدار او زندگی جان، و یافت او سرور و رجاودان . پادشاه است بی سپاه و استوار است بی گواه . خدایا ، در سر آب دارم و مردل آتش در باطن ناز دارم در ظاهر خواهش ، در دریای نشستم که آترا کران نیست ، بجان من دردی است که آترا درمان نیست .

۱- يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَوْفُوا بِالْعُقُوْدِ . آیه . بندگان را به ندای کرامت بر خواند، آنگاه فرمان داد که به وفای پیمان باز آئید و عقودی که بستید و عهدی که کردید بر سر آن عقد و عهد باشید و فرمود: بنده من ، در برابر تو دو پیمان است یکی اجابت ربوبیت ما ، دیگری تحمّل امانت ما ، در اجابت ربوبیت مخالفت مکن و در تحمّل امانت خیانت ممتا ، اکنون که بخدای ما اقرار داری کار بر دیگری حواله مکن و در حلال و حرام جز فرا شریعت مگردد .

... اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ . آیه . حیوانات بعضی حلال است و بعضی حرام ، بعضی کشتن آن روا و آزار گناهی نه، بعضی کشتن نه روا است و طاعتی در میان نه ، نابدانی که حکم خدا برگشتنی نه ، و صنع او را علی نه، و آدمی را دریافت آن به نیروی خود راه نیست .

... اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ . آیه . خداوند آنچه خود خواهد بدان حکم کند و آن چه خواهد که خود بداند نه کس را بردانش او آگاهی ، و نه برخواست او چون و چرائی ، و نه از حکم او رهائی .

پیر طریقت گوید: الاهی همه از حیرت بفریادند و من به حیرت شادم ، به بیک لبیک درب همه ناکامی بر خود بگشادم، در یغاورز گاری که نمی دانستم تا لطف تو را دریازم ، الاهی در آتش حیرت آورمتم چون پروانه در چراغ ، نه جان رنج تپش دیده ، نه دل آیم داغ ، الاهی در سر آب دارم در دل آتش ، در باطن ناز دارم و در ظاهر خواهش ، در دریائی نشستم که آنرا کمران نیست ، بجان من دردی است که آنرا درمان نه ، دیده من بر چیزی آمد که وصف آن به زبان نه !

خوصمان گویند، که این سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم ، از کسی بینا نیست !  
 ۲- لَا تَحْلِلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ . آیه . شعایر خداوند معالیم شریعت است و محاسن طریقت و امارات حقیقت و دلالات قدرت و حکمت او می گوید: هر چه نشان ما دارد حرمت دارید، بتعظیم در آن نگرید ، به فرمان برداری پیش شوید تا بر خوردار گردید .

... وَإِذَا حَكَلْتُمْ فَأَصْطَادُوا . آیه . اشارت است به آنکه بنده همیشه زیر امر حق نخواهد بود و پیوسته بار وجود مان تواند کشید ، ساعتی در اداه حق ربوبیت ، و ساعتی در جلب حظ عبودیت ، گاهی چنین ، گاهی چنان ، تا بنده بیاساید و میان ابن و آن زندگی کند ، و پیشمهر فرمود : من از دنیای شما سه چیز دوست دارم: بوی خوش ، زن ، نماز .  
 پیر طریقت گفت : الاهی ، چون از یافت تو سخن گویند ، من از علم خویش بگریزم ، و بر زهره خود بترسم ، در غفلت آویزم ، نه در شک باشم ، اما خود را در غلطی افکنم تا دی برترم !

... وَتَعَلَّوْا عَلَيَّ الْبَيْرُ وَالتَّقْوَى . آیه . می گوید همگی در نیکی و پرهیزکاری ، دست یکی باشید ، هم پشت و هم روی بیک دگر باشید ، هر جا که مردم در نیکی و تقوی گرد آیند خود را میان آن جماعت افکنید ، تا به رحمت حق توانگر گردید .

عبدالله مبارک گوید: به مشعر الحرام رسیدم خوابی سنگین بر من غالب آمد ، فرشته ای دیدم که گفت: سیصد هزار نفر در موسم حج هستند و تنها حج بیک نفر پذیرفته شد ، چون از خواب بیدار شدم این سخن بر من سخت آمد و دل تنگ و اندوهگین شدم ، هاتقی آواز داد که دل تنگ مدار و بدان که جمله را به طفیل آن بیک نفر بیا میزدند تا بدانی که برکت جماعت زیاد است ، ندانی که بیک صاحب دولت که کیمیای هدایت باشد و در میان جمع بر آید همه را به رنگ خود کند !  
 ... وَلَا تَعَلَّوْا عَلَيَّ الْإِلَهِمَّ وَالْعُدْوَانِ . آیه . نیک بنگرید که همه را بر نیکی و تقوی فرماید ، اما قوی را راه گناه و دشمنی در پیش نهد و از نیکوکاری و پرهیزکاری بری گرداند ، کار ندارد که چه کسی را خواند ، کار دارد که کرا در گذارد و کرا بپسندد ! زیرا مقبولان حضرت دیگرانند و مطرودان درگاه دیگر و بار دادگان دیگر و محرومان دیگر .  
 در این آیه ، نیکی موافقت شرع است به امید نجات ، و پرهیزکاری مخالفت نفس است در نافرمانی خدا . گفته اند: معاونت بر نیکی و پرهیزکاری آن است که بر جاده دین با استقامت روی و صیرت بر طریقت پسندیده داری تا دیگران بتواقتدا کنند و بر راه صواب به پیروی توروند .

۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْحَيْثَةُ . آیه . مُرْدازگر چه حرام است لکن هنگام ضرورت ، خوردن آن مباح است و از مردارها یکی گوشت برادر مسلمان است که بوجه غیبت خورند که هرگز هیچ صورت جایز نیست !  
 در این آیه بیان شده که گوشت حیوان را دو حالت است: یکی آنکه چون بشرط شریعت کشته شود ، که در این صورت پاک است و خوردن آن مباح ، ولی اگر خود بمیرد پلید است و خوردن آن حرام است . و این اشارت است به نفس آدمی که اگر باشمشیر مجاهدت و ریاضت بروفق شرع کشته شود آن نفس پاک باشد و نزدیک شدن به او جایز است و محبت او

روا و دیدار او روح دل و صحبت او شادی جان است، و هر نفس که در تاریکی غفلت خود ببرد و در کار دین او را حس نماند و در حدود شرع کوشش نکند این نفس بمنزلت مردار است که گناه پلید و نزدیکی به او حرام است.

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ. آیه. حضرت امام جعفر صادق فرمود: الْيَوْمَ اِشَارَاتُ اسْتِ بِهٖ اَنْ رَّوْزِ كِهٖ مِصْطَفٰی رَا بِهٖ مَرْدَمٌ فَرَسْتَادَنَد و تَاجِ رَسَالَتِ و بِیَغَامِ بَرِّی بَرْفَرَقِ وِی نِهَادَنَد و بِسَاطِ رَحْمَتِ بَگَسْتَرَانِیْدَنَد و دُودِ شَرِكِ اَز مِیَانِ رَفْتِ و رَسُوْمِ كَفَرْمُنْدَرَسِ گِشْتِ، هِنُوزِ بَشَرِ بِهٖ وِجُودِ نِیَامَدَهٗ بُوَد كِهٖ اَقْتَابِ رَسَالَتِ اَوْ دَر اَسْمَانِ بَلَنْدِیِ اَوْ اسْتَوَارِ گِشْتِ! كِهٖ اِی مَهْتَرِ، جَمَالِ بِنَایِ تَا هَمَهٗ وِجُودِ اَقْتَابِ شُودِ، صَدْفِ رَحْمَتِ بَگِشَا تَا اِنْ مَفْلَسَانِ دَاْمَنِ پَرَا زِ گُوهَرِ كَنْدِ.

**آن روی چرا به بت پرستان نبری؟ جلوه تکنی، کفر ز دشان نبری؟**

نیز فرماید: ای قبله اولین و آخرین، جز حلقه چاکران تو نسازیم، اگر آن آفتاب که در دل تو است اراده باز دهم نه در روم چلیبا مانند نه در جهان کفر و زنا را!

**رحمتی کن بردل خلق و برون آی از حجاب**

**تا شود کوزه ز هفتاد و دو ملت داوری**

... وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی. آیه. گفته اند: اتمام نعمت، مغفرت است در نهایت کار، و کمال دین تحقیق معرفت است در هدایت حال، مَنَّتْ مَنِّیْدِ بَرْمُؤْمِنَانِ كِهٖ مِنْ اَوَّلِ مَعْرِفَتِ دَهْمِ و اَخْرِیَا مَرْمُومِ.

... وَ رَزَّیْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِیْنًا. آیه. اشارت به سرائی که رهگذران بر چهار درگاه است و پس از آن درگاهها، چهار پل و پس از آن، درجات و مراتب بندگان است:

نخستین درگاه فریضه های دینی است، دومین آن دوری از حرامها، سومین آن تکیه بخدا در راه صفای روزی، چهارمین آن صبر در بلاها و رنجها، و چون از این درگاهها بگذری، پلها پیش آید که اول - آن رضا برضای خدا دادن و بحکم او گردن نهادن و از راه اعتراض برخاستن، دوم - توکل بر خدا و اعتماد به او داشتن و او را پشت و پناه خود گرفتن و وکیل خود شناختن، سوم - شکر نعمت بر خود واجب دانستن و آن نعمت در طاعت وی بکار بردن، چهارم - اخلاص در عمل و در شهادت و در معرفت، شهادت در اسلام، خدمت در ایمان، معرفت در حقیقت، پس از بیمودن آن راهها و پلها هر کس به درجه و مرتبه ای که سزای او است میرسد که فرمود: آنان نزد خداوند درجات و آموزش و روزی فراوان دارند.

### تفسیر لفظی

۴- یَسْئَلُونَكَ مَاذَا اُحِلَّ لَهُمْ قُلْ اُحِلَّ لَكُمْ الطَّیِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِیْنَ تَعَلَّمُوْنَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ فَكُلُوْا مِمَّا مَسَكَنَ عَلَیْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاَتَقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَرِیْعُ الْحِسَابِ. از تومی پرسند چه شکاری برای آنها حلال است؟ بگو: ای محمد، برای شما پاکبها (و کشته های چهارپایان) و آنچه که جانورهای شکاری شکار کرده اند از نوع پرندگان و درندگان در حالیکه آموزش یافته باشند و شما بآنها آموخته باشید از آنچه خداوند بشما آموخته است، همه آنها برای شما حلال است. پس از آنچه آنها شکار کنند بخورید و نام خدا را بر آن نهد و پرهیزد از عذاب خداوند که خداوند آسان توان و زود شمار است.

۵- الْيَوْمَ اُحِلَّ لَكُمْ الطَّیِّبَاتُ وَ طَعَامُ الدِّیْنِ اُوْتُوا الْكِیْثَابَ حِلِّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ

لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ الْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. امروز برای شما پاک‌ها حلال شد و هم چنین کشته اهل کتاب برای شما حلال و شکار شما هم برای آنها حلال است و زنان پاک با ایمان برای شما حلال و زنان از کسانی که پیش از شما دارای کتاب (یهود و نصاری) شدند حلال است هرگاه کابین‌های آنان بدهید و با عقد نکاح با کان‌رنگاه داربند پلیدان و زناکاران و نه دوست گیرندگان زنان را، و هرکس که به ایمان کافر شود، کیرداری تباه و در جهان دیگر از زیان کاران است.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِيعَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. ای کسانی که ایمان آوردید چون به نماز برخیزید روهای خود را و دستپایان را بشوید تا آرنج‌ها و سرهای خود را و دوپای خود را تا هر دو کعب (استخوان شتالنگ) مسح کنید و اگر جنب باشید غسل کنید و هرگاه بیمار باشید یا در سفر باشید یا کسی از شما از غایط (جای تخلیه) می‌آید یا با زنان لمس و پاسیدید (در تمام آن‌ها) آب نیافتید پس با خاک پاک تیمم کنید و روهای خودتان و دستپایان با خاک مسح کنید، خداوند نمی‌خواهد بر شما تنگی نهد بلکه می‌خواهد شما را از پلیدی پاک کند و نعمت طاعت خود را بر شما تمام گرداند تا مگر شما سپاس گزارید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ. آیه. پاک آنست که شرع پاک داند، پلید آنست که شرع پلید داند، راه آنست که شرع نهاد، چراغ آنست که شرع افروخت، بی شرع هیچ کس بکار روشن نیست، بی شرع دین هیچ کس پذیرفته نیست.

امر نزهت پرورستی، در اندر بندگی گردون و سر نزهت پرورستی، گمراه گشایدی جوزا یعنی بقاء روزگار و افلاک به شرع الاهی است و بقاء و انتظام ستاره جوزا به وجود دین است و گزرنه کمربند آن گسسته و خود آن تباه میشد.

پس حلال آن است که پاک باشد و پاک آنست که زبان به یاد خدا دارد و دل در فکر او آرد و جان با مهر او پردازد و دل را دوصفت است یکی صفوت و روشنائی است که از خوردن حلال خیزد و دیگری قسوت و تاریکی است که از خوردن حرام باشد، کسی که حرام خورد دلش سخت شود و زنگ بی وفائی بر آن نشیند، و او که حلال خورد دلش با صفا گردد تا از مهر خود به مهر حق پردازد، و از یاد خلق به یاد حق برود، همه او را خواند، همه او را داند. اگر بیند به او بیند و اگر شنود به او شنود.

بندۀ خاص ملک باش که با داغ ملک روزها ایمنی از شهنه و شبها ز عس... وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ. آیه. آن سگ شکاری که از طبیعت خود دست باز داشت، تا شکار خواجه خود را نگاه داشت، لاجرم فریسه‌وی حلال گشت و پرورش او در شرع جایز، و گردن بند زرین را

سزاوار شد، پس آدمی که جوهر حرمت است اگر شرط ادب بجای آورد و خود پرستی را با حق پرستی و حق شناسی بدل کند و مراد خویش را فدای ازل کند، نواختی از حضرت او را پیش آید و در فراغت بر او بگشایند تا به لذت خدمت رسد.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ . آیه . طهارت ظاهر سه گونه است : طهارت از نجاست ، طهارت از حدث و جنابت ، طهارت از فضولات تن ، مانند ناخن و موی و چرکی و بز آن ، طهارت باطن نیز سه گونه است :

اول- طهارت تن از گناه ، مانند غیبت و دروغ و حرام خوردن و خیانت کردن و چون این طهارت حاصل شود، بنده آراسته فرمان برداری و خلعت گزاری می گردد و این درجه ایمان پارسایان است و نشان او آنست که پیوسته ذکر حق او را بر زبان است .

دوم- طهارت دل است از اخلاقی ناپسند چون عجب و حسد و کبر و ریا و حرص و عداوت ، که عجب و خودبینی و خودپسندی آئینه روی را خراب کند ، حسد ارزش آدمی را کم کند، تکبر و خودنمایی آئینه دل را تاریک کند ریا و خودنمایی چشمه طاعت را خشک نماید ، حرص حرمت مردم را از دست دهد ، عداوت و کینه ورزی آب الفت را یاز بندد و راه آشنی را سد کند ، بنده چون از این آلیشها پاک شد در شمار پرهیزکاران است و نشان وی آنست که از گناه بگریزد و در شبهت نیاورد و از دوزخ بگریزد .

پیر طریقت در این باره گوید : الاهی، هر کس بر چیزی ، و من ندانم بر چه ام ؟ بیم همه آنست که کی پدید آید که من کدام ؟ الاهی ، پیوسته در گفت و گویم ، تا و تا نهائے در جست و جویم ، از بی قراری در میدان بی طاقی می بوم ، در میان کارم اما نمی بوم ، الاهی، مرکب و ایستاد و قدم بفرسود ، همراهان رفتند و این بیچاره را جز حیرت نیفزود !

سوم- طهارت سراسر از سوای خدا ، که فرمود : بگو خدا و همه را واگذار ، این طهارت امروز حلیت است و فردا جام شراب ظهور ، امروز نومی در دل است و فردا نور عیان در جان ، امروز آب دیده از شوق روان ، فردا آب مشاهدت در جوی ملاطفت روان ، امروز صبح شادی از مطلع آزادی بر آمده ، فردا عنایت در آسمان معاینت ترقی و بلندی یافته ، نشان این طهارت آنست که میگردنیا بشوید و رسوم معمول محو کنید ، حجاب تفرقه بسوزد تادل در باغ انس بنازد ! و جان در خلوت با حق پردازد !

جوان مردی عارف در این باره گوید : آخر روزی از این طبل بر آید آوازی ، و از آن کریم با جان دوستدار رازی ، شگفت کاری و طرفه بازاری ، مؤانست بدون عجانست ، چون هم جنمی نیست ، این انس چیست ؟ چون همانندی نیست ، این مهر چیست ؟ چون تو او را ندیده ای ، این بی طاقی چیست ؟ چون انتظار همه محنت است این شادی چیست ؟ چون دیده سرازو و محبوب است این وجد چون آتش چیست ؟ چون در این راه همه بلاست ، در میان بلا این لذت چیست ؟

هر چند بر آنتم نشاند غم تو      غمناک شوم گرم نماند غم تو

فلسفه و هو : گفته اند : طهارت دست و صورت و سرو پا از آن رواست که خداوند این چهار عضو آدمی را از دیگر جان داران ممتاز ساخت ، دست داد تا با آن غذا خورد ، صورت داد تا از دیگران برتر و زیباتر باشد ، سرداد تا در آن عقل جای گیرد و در عقل شرف دانائی قرار داد تا رو به کمال رود ، دو پای داد تا قامت زیبا بردو پای استوار باشد که دیگر جان داران را از این مزیتها نیست ! چون این نعمت را بر فرزند آدم تمام کرد ، پاک و پاکیزگی این اعضا و جوارح را برای سہاس آن نعمت از اه خواست .



نیز گفته اند: طهارت سبب آسایش است چنانکه در قصهٔ مریم هنگام ولادت عیسی، چشمهٔ آبی پدید آمد و مریم از اندوه ولادت و وحشت غربت برست، و طهارت سبب دفع وسوسهٔ شیطان است که فرمود: هرگاه کسی از شما خشمناک شود وضو گیرد تا آسوده شود، و طهارت باعث کشف بلا و محنت است چنانکه در قصهٔ ایوب او را بر زمین کوفت آب نمایان شد و همه بلا و محنت و درد و زحمت او با آن آب شست و شو و درمان شد!

... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا . آیه . حکمت اینکه در نبودن آب، طهارت را به خاک گردانید، آنست که آدم از آب و خاک آفریده شده، تا آدمی پیوسته از آن آگاه بوده و شرف خویش را در آن داند و شکر این نعمت بجا آورد و آدم از این جهت بر ابلیس شرف یافت که او از خاک بود و این از آتش! که آتش عیب نما و خاک عیب پوش است که هر چه بر آتش نمی سره از اساره پدید آرد و مغشوش را از خالص پیدا کند لکن هر چه به خاک دهی آنرا بپوشاند و عیب آن ننماید! دیگر آنکه آتش سبب قطع است و خاک باعث وصل، با آتش بریدن و کشتن است، با خاک پیوستن و داشتن، ابلیس از آتش بود لاجرم بگسست و آدم از خاک بود لاجرم پیوست، طبع آتش تکبر است و برتری، طبع خاک تواضع است و فروتری.

گویند: علت و فلسفهٔ تخصیص آب و خاک اندر طهارت آنست که هر جا آتش افتد، زخم آنرا به آب و یا خاک بنشانند و مؤمن را دو آتش در پیش است یکی آتش شهوت در دنیا و دیگری آتش عقوبت در عقبی، خداوند آب و خاک را سبب طهارت وی گردانید تا امروز آتش شهوت براو بنشانند و فردا آتش عقوبت!

از علی مرتضی (ع) روایت شده که گفت از رسول خدا شنیدم: هر بندهٔ مؤمن که گناهی کند پس از آن آبدست (وضو) گیرد و دور رکعت نماز خواند، خداوند از گناه او درگذرد و او را عفو کند، و در قرآن است: هر کس کار بدی کند و یا بخود ستم روا دارد، پس از آن از خدا آمرزش خواهد خداوند او را میبخشد و میآمرزد.

### تفسیر لفظی

- ۷- وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقَكُمُ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَقُوا اللَّهَ إِنَّا اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ . بیاد بیاورید نعمتهای خداوند بر شما و بهانیکه با شما بسته، هنگامی که گفتید: شنیدیم و فرمان برداریم، و خشم خدا را پرهیزید که خداوند به آنچه در دلها است دانا است .
- ۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . ای کسانی که ایمان آوردید، بیای ایستید بحق گفتن و گواهانی به داد باشید و دشمنی با قومی شما را و ادار نکنند که داد نکنید، البته داد پیشه کنید که به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است و بترسید از خشم خداوند که او از آنچه شما می کنید آگاه است .
- ۹- وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ . خداوند به مؤمنان و نیکوکاران وعدهٔ آمرزش و پاداش بزرگ داده است .
- ۱۰- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّجِيمِ . کسانی که کافر شدند و آیات و سخنان ما را تکذیب کردند آنان اهل دوزخ و آتشاند .
- ۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ إِن يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . ای کسانی که ایمان آوردند، بیاد آورید

نعمت خدا بر شما، هنگامی که گروهی قصد دست اندازی بسوی شما داشتند و خداوند دستهای آنان را از شما بازداشت و از خشم خدا بترسید و تقوی پیشه کنید و مؤمنان باید به خدا توکل کنند .

۱۲- وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . خداوند از فرزندان یعقوب پیمان گرفت (و فرمود) از آنها ۱۲ نقیب برانگیختیم ، و من با شما هستم (و شما را یاری میکنم و نگاه می دارم) بشرطیکه نماز بگزارید و زکات دهید و به رسولان من ایمان آورید و آنانرا یاری دهید و خدای را وای نیکو دهید ، (در این صورت) بدیهای شما را ناپیدا کنم و شما را به بهشتیانی وارد کنم که آنها از زیر درختان آن روان است ، پس هرکس از شما بعد ازین کافر شود از راه به دررفته و گمراه شده است .

۱۳- فِيمَا نَقَضُوا مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهَا وَتَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . پس به سبب شکستن پیمان ، بر آنها لعنت فرستادیم (مسخ کردیم) و دلهاشانرا سخت گردانیدیم ، که سخنان (راجع به بعثت محمد) را تحریف کردند و از معنی خود برگردانیدند و بهره خویش را از آنچه بآنها پند داده بودند فراموش کردند! و توای محمد پیوسته از خیانت آنها آگاهی مگر شمار اندکی از آنها ، پس آنانرا افروکن و از ایشان درگذر که خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

۱۴- وَمِنَ الَّذِينَ قَاتَلُوا ثَلَاثِينَ آيَةً أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . از آن گروه که گفتند: ما نصاری هستیم، ما از ایشان پیمان بستیم، لیکن بهره خویش از پندها که به ایشان داده شده بود بگذاشتند و فراموش کردند! پس ما هم میان آنها دشمنی و خشمناکی تاروز رستاخیز برانگیختیم و بر آغاییدیم و بزودی خداوند آنها را به کارهاییکه امروز می کنند خبر خواهد داد<sup>(۱)</sup>

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷- وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . آیه. خداوند در این آیت مؤمنانرا می نوازد و دو چیز به ایشان یاد میدهد، یکی نعمت که بر آنها ریخت ، دیگر پیمان که بایشان بست ، نعمت دل گشادن است و چراغ آشنائی در دل افرودن و دل را خلعت معرفت پوشانیدن و این نعمت همان است که فرمود اگر شکر آن کنید بر آن افزایم . اما پیمان می گوید: یاد دارید پیمانی که پذیرفتید و امر و نهی که برداشتید ، باری که هفت آسمان و زمین داشتن بر نیارستند و پذیرفتن توانستند ، شما دلبری

(۱) خواننده بااطلاع و آگاه از اوضاع جهان از مراجعه به کتابهای تاریخ جهانی درمی یابد که ملت نصاری و امت مسیح ، از پیدایش دین اسلام بعد پیوسته باهم در جنگ و جدال و خون ریزی و دشمنی بوده هستند و این رقابت و ضدیت و دسته بندی و جنگهای همگانی که دامن غیر آنها را نیز می گیرد تا روز قیامت در میان آنان باقی است! و برای بزرگی کلام خداوند و معجزه قرآن همین بس که از پنج قرن تا امروز پیوسته میان کشورهای مسیحی و امت عیسی جنگ و خون ریزی است و ستأسفانه دامن گیر بی گناهان نیز شده است . (نگارنده)

کردید و برداشتید، آسمانها و زمین پیرمیدند و از بیم ناتوانی و تقصیر بگریختند و به خداوند زهارخواستند و شما خداوند را بر پذیرفتن آن اجابت و به قبول آن پاسخ گفتید.

... اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا. آیه. گروهی گفتند پمانی که خداوند با آدمیان بست و آنان شنیدند و اطاعت کردند این بود که سود و زیان آنانرا بخريد و بهشت به آنان عوض داد و قرآن بر آنان حجت کرد تا خدمت کنند، و به روزگرم روزه دارند و به شب تاریک نماز گزارند، بجان و مال حج و جهاد کنند، بپاران را عبادت نمایند، در ویش را بپرستند و ماله‌ای ایشان را خریدار، تا از سود فراوان اندکی بخشند و از مایه آن صدقه و زکات دهند و برهنه را بپوشند، گرمسره را سیر کنند، درمانده ای را دست گیرند. چون ایشان این پمان بجا آرند، تا در این جهان باشند آنانرا نکو دارم و هنگام مرگ باری دهم و در قیامت روسفید گردانم و از فرع اکبر در امان دارم و عیبا را بپوشانم و از گناهان اندرگنرم و حجاب بردارم و دیدار باقی کرامت کنم.

۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ. آیه. بندگان من، از بهر من گواهی دهید تا من نیز از بهر شما گواهی دهم، گواهی دهید امروز که من آفریننده و پروردگار شما هستم، تا فردا گواهی دهم که شما بندگان و برگزیدگان من هستید، به وفا و عهد باز آئید تا به وفا و عهد باشما باز آیم.

۱۲- وَالْقَدْ أَحَدَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. آیه. در اسرائیل نقیبان دوازده گانه بودند که در همه حال پیشروان و برگزیدگان قوم و مرجع آنان بودند و در اسلام چهل نفر بدیل و هفت نفر امین و سه نفر خلیفه و یک نفر قطب هستند که جانشینان امامند و قطب هر زمان عارف همه آنهاست و کسی را معرفت به او نیست و او پیشوای اولیاء و بهترین افراد خلق است (۱).

۱۳- قَسِيمًا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ. آیه. آنگاه از بندگان گله کرد که من وفای به عهد کردم و ایشان نقض آن کردند و به وفا باز نیامدند، همه را لعنت دادم، اندکی شاکر یافتم، همه را پند دادم، اندکی پندپذیر یافتم، همه را خواندم اندکی جواب گو یافتم!

آنان کسانی هستند که خداوند متان، در وادی عنایت، شمع رعایت ایشان افروخته و در دیرستان ازل، ایشانرا ادب صحبت آموخته. چون خداوند متان، بنده ای را سزاوار نیکی داند، او را بنظر خویش بیاراید تاحق را از باطل بشناسد بینا کند تا به نور او بیند، شنوا کند تا پند او بنویشد، راست دارد تا گمان و شک در او نیامیزد، به بوی وصال خوش کند تا در آن مهر دوست روید، و بنور خویش روشن کند تا از آن باوی نگردد، به صیقل عنایت بزدايد تا در هر چه نگرند او را بیند!

آنگاه به لطف خویش حق بگزیند  
بر باطن او سرگرد جفا ننشیند  
نیکی و بد انگیار ز دل برچیند  
در هر چه نظر کند نظاره حق بیند

### تفسیر لفظی

۱۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. ای جهودان و ای ترسایان، فرستاده ما به سوی شما آمد و بسیاری از چیزها (در تورات و انجیل) که پنهان داشتید برای شما روشن ساخت و آنچه در شما شک بود آسان کرد و فراگذازد و از طرف خداوند روشنائی و کتاب پیدا و اشکار (قرآن) برای شما آمد.

(۱) شرح این کسان در تفسیر آیه ۵۹ سوره نساء گذشت.

۱۶- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . خداوند کسی را که بر پی خشنودی او رود، براه سلامت رهبری میکند و آنانرا از تاریکی‌ها به روشنائی می‌برد و به راه راست هدایت می‌نماید .

۱۷- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . کسانی که مسیح را خدا دانستند هراینه کافر شدند، ای محمد به آنها بگو (اگر مسیح خدا است) پس چه کسی پادشاه است و همه چیز بدست او است که اگر بخواهد مسیح و مادرش را و هر کس که در آسمان و زمین است همه را هلاک کند؟ حالیکه پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و بره خداوند است که هر چه را بخواهد می‌آفریند، چون خداوند بهر چیزی توانا است .

۱۸- وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَخْفَى لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ . جهودان و رسیان گفتند ما پسران و دوستان خدایم ابگو به آنها (ای محمد) پس چرا شمارا عذاب میکند (به گناهانی که کرده‌اید)؟ نه پسرانید نه دوستان، بلکه شما هم از کسانی هستید که خداوند آفریده، و او است که می‌آمزد هر کس را که بخواهد و کیفر و عذاب دهد هر کرا که بخواهد و خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و باز گشت هر کس بسوی او است .

۱۹- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى قِطْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . ای اهل کتاب، فرستاده ما بسوی شما آمد تا در زمان بستگی و گسستگی پیغمبران (قرت) بیان کند تا نگویید هیچ بشارت دهنده و بیم دهنده برای ما نیامد آری هم بشیر و هم نذیر برای شما آمد و خداوند بهر کاری توانا است .

۲۰- وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِلكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَ لَكُمْ مَلُوكًا وَأَنْبِيَاءُ كَمَا تَلُمُونَ مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ . وقتی موسی به قوم خود گفت: ای قوم، یاد بیاورید نعمت خدای را بر شما که در میان شما پیغمبران قرارداد و شما را پادشاهی بهره ساخت و به شما داد آنچه که به کس دیگری از مردم جهان نداده است .

۲۱- يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنَفَكُم بِهَا فَيَكْفُرُوا بِمَا كَفَرُوا وَتَكْفُرُونَ . ای قوم، داخل زمین مقدس (ارض شام) شوید و از فرمان برداری برنگردید که باز گردید به روز بد و بجای سود زیان برید .

۲۲- قَالُوا يَا مُوسَى إِنْ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذِرُكُم بِهَا إِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا لَنُؤَذِّبُكُم بِمَا كَفَرُوا وَتَكْفُرُونَ . گفتند: ای موسی، در آنجا مردی جبار و ستمگر هستند و تا آنها بیرون نروند ما درون نخواهیم شد و همینکه آنها خارج شدند ما داخل خواهیم شد .

۲۳- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً يَا مُوسَى إِنِّي أُكْفِرُ بِالْعَالَمِينَ . گفتند: ای موسی، در آنجا مردی جبار و ستمگر هستند و تا آنها بیرون نروند ما درون نخواهیم شد و همینکه آنها خارج شدند ما داخل خواهیم شد .

بآنها نیکوئی کرده بود، گفتند: شما داخل (آن زمین مقدس) شوید که پیروز خواهید بود و به خداوند توکل کنید اگر ایمان دارید! ۲۴- قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنذِرُكَ لَهَا آيَاتًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ. گفتند: ای موسی، مادام که آنها در آنجا هستند ما داخل نمی شویم! تو با خدا دیت بروید و با آنها بجنگید که ما اکنون نشستگانیم!

۲۵- قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. موسی گفت: خداوندا، من جز بر خودم و برادرم پادشاهی و حکومت ندارم پس میان ما و این قوم بدکار جدائی افکن.

۲۶- قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْنَا أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتَيَمَّمُونَ فِيهَا الْأَرْضَ فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. خداوند گفت: ای موسی، زمین مقدس را مدت چهل سال بر آنها حرام کردیم و باید در صحرای تبه سرگردان باشند و بر این قوم نافرمان اندوه بخور.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا. آیه. این در وصف محمد مصطفی است و دلیل علم او بیانات او است و بخشودن نافرمانی ها دلیل حلم او است، آنچه از اسرار ایشان نمودار ساخت دلیل بر کمال نبوت و صحت رسالت او است و آنچه عفو کرد از نفاقها که در دل داشتند و بظاهر خلاف آن می نمودند و پیغمبر از آن آگاه بود و پرده از روی کار برداشت، دلیل بر حلم عظیم و خلق کریم او است.

... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. آیه. اشارت است، به اینکه تا نور توحید الاهی در دل بنده ننابد، به جمال شریعت مصطفی بینا نگردد، چه آنکه نور هم به نور توان دید و روشنائی روشنائی توان یافت، دیده ای که ناخوشی کفر دارد نور ایمان از جا بیند و چشم نابینا از روشنائی آب چه بهره دارد.

پیر طریقت گفت: قومی را نور امید در دل می تابد و قومی را نور عیان در جان، آنان در میان نعمت گردان، از این جوان مردان عبارت نتوان!

۱۶- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ. آیه. نور کتاب و سنت امروز کسی بیند که در ازل توتیای توحید در دیده دل وی کشیدند و به حیلت رضا صفات او بیاراستند، تا امروز آن رضوان ازلی او را به محل رضای ابدی رسانند و حکمش را بپسندد و گفته اش را بپذیرد، و از راه چون و چرا بر خیزد و گوید: من بنده ام و سزای بندگی خویشتن بیفکنند است و گردن نهادن و تن فرادادن.

۱۸- وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ. آیه. آن بی حرمتان چه دور افتادند که خدای را پسر گفتند، کسی که عهده او را نه سزا باشد و ولد او را کی روا باشد؟ فرزند اقتضای جنسیت کند و حق تعالی از همانست پاك و از مماثلت منزّه است و خداوند سخن آنان را رد کرد و فرمود: شما پسران نه اید که آفرید گانید، دوستان نه اید که بیگانگانید، اگر شما دوستانید پس چرا به گناهانتان بگرد و عذاب کند؟

۱۹- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ. آیه. این بار منتهی دیگر بر مؤمنان می نهد و نعمتی بزرگ بیاد آنان می دهد، که پس از روزگار لغت و پس از آنکه اسلام روی در حجاب بے نیازی کشیده بود و ظلمت کفر و غبار بدعت جهان را گرفته و باطل به نهایت رسیده بود، رسولی فرستادیم شما که دلهای مرده بدو زنده گشت،

وراهای تاریک به وی روشن شد ، اورحت جهانیان است و چراغ زمین و آسمان ، پدر پیمان و دل دهنده بیوه زنان ، ونوازنده درویشان و پناه گناه کاران .

۲۰- یٰٰقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . آیه . فرق است میان امتی که بواسطه موسی از ایشان می خواهد که بیاد نعمت خدا باشید با امت محمد که بی واسطه فرمود : مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم ، آنان اهل نعمتند و اینان اهل محبت ، آنان اسیران بهشتند و اینان امیران بهشت ، آنان اصحاب جودند و اینان ارباب وجود !

... وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا . آیه . این بیان خطاب مؤمنان امت است بروجه عموم و هم باخاصان امت بروجه خصوص ، مؤمنان را گوید : شما قانع گردانیدیم که قناعت بزرگترین پادشاهی است ، و خاصان را گوید : شما را از بندگی جهان ناپایدار آزاد ساختیم ، اگر قناعت ملوک بی نیازی است از آن روست که پادشاه را به کس نیاز نباشد و تا پادشاه بر جای بود ملوک او بر پای و نظام عالم بر جای بود ، چون پادشاه نماند رعیت ضایع گردد و نظام ملوک گسسته شود . هم چنین تا اولیاء حق بر جایند و برکت و دعای و همت ایشان بر جای بود ، خلق خدای در آسایشند و چون دعا و برکت و همت آنان بریده گردد ، از آسمان عذاب آید و خلق تباه شوند ، و آزادی از رقیت صفت خاصان و نزدیکان است که عالی همت باشند و بهر پستی سرفروند نیارند و به دو جهان ننگرند و جز نزدیکی حق و تقرب به مولی نخواهند .

با یزید گفت : چهل سال است تا من با خلق سخن نگفتم ، هر چه گفته ام با حق گفته ام و هر چه شنیده ام از حق شنیده ام .

۲۱- یٰٰقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ . آیه . چه قدر تفاوت است میان امتها ، بنی اسرائیل را گفتند در این زمین پاك روید که بر شما نوشتم ، ایشان راه را با سختی و صعوبت دیدند ، بترسیدند و سروا زدند ، و امت محمد را گفتند : ما در کتاب ازل نوشتیم که شما در زمین نشینید و جهاندار باشید ، پس چون به وجود آمدند راه زمین بر ایشان گشادند و هموار ساختند و گفتیم زمین مسخر شما است ، هر جا خواهد روید ، و هر چه خواهد خورد ، که بر شما تنگی نیست .

لکن چون بنی اسرائیل از فرمان موسی سر باز زدند ، رو به درگاه حق کرد گفت : خدایا من جز خودم و برادرم چیزی و توانی ندارم ، ما را از این گروه نابکار و نافرمان بردار جدا ساز ! ولی محمد مصطفی در شب معراج با آن همه راز و ناز ، امت خود را فراموش نکرد و ایشان را از آن نوازشها بهره داد و گفت : سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا ! و در آخر عهد که از این سرای نقل کرد همه معنی وی با جبرئیل غم امت و هم او در کار امت بود ! و فردای قیامت که همه پیغمبران در خود فرومانند و گویند : خودم خودم - محمد مصطفی گوید : امت من ، امت من !

### تفسیر لفظی

۲۷- وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَا ابْنِ آدَمَ بِالْحَقِّ اِذْ قَرَّبْنَا قُرْبٰنًا فَتَقَبَّلَ مِنْ اٰحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْ الْاٰخَرِ قَالَ لَاقُلْتَنَّكَ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ . (ای محمد) برایشان خبر دو پسر آدم را برآستی برخوان ، هنگامیکه هر دو در راه خدا قربانی کردند و از یکی از آنها قبول و از دیگری قبول نشد و دیگری که قربانیش قبول نشده بود به او گفت : لابد تو را می کشم ! او گفت : خداوند قربانی را از پرهیزکاران می پذیرد .

۲۸- لَتَنبَسُطَنَّ اِلَيْكَ لِتَقْتُلَنِي مَا اَنَا بِبَاسِطٍ يَدَيَّ اِلَيْكَ لَاقُلْتَنَّكَ اِنِّي اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِينَ . اگر دراز دستی کنی که مرا بکشی نه بسوی تو دست دراز نکم تا تو را کشم من از خدای جهانیان ترس دارم .

۲۹- اِنِّى اُرِيْدُ اَنْ تَبُوْا بِاِئْمٰىىِ وَاِئْمِيْكَ فَتَكُوْنُوْنَ مِّنْ اَصْحٰبِ النَّارِ وَذٰلِكَ جَزَاؤُ الْفٰلِئِمِيْنَ  
(برادرسم دیده گفت) من می‌خواهم که تو گناه من و گناه خودت را هر دو برداری و از مردم دوزخ باشی که این است جزای ستمکاران .

۳۰- فَطَوَّعَتْ لَهٗ نَفْسُهٗ قَتْلَ اَخِيْهِ فَقَتَلَتْهٗ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ . پس نفس شیطانی و آماره او او را وادار بکشتن برادر کرد و او را کشت و از آن کار از زیان کاران شد !

۳۱- فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا يَّبْحَثُ فِى الْاَرْضِ لِيُرِيَهٗ كَيْفَ يُوَارِى سَوْءَ اَخِيْهِ قَالِ يَا وَيْلَتَى اَعَجَزْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِى سَوْءَ اَخِيْ فَاَصْبَحَ مِنَ الْتٰوٰدِيْنَ . خداوند کلاغی را بپنگیخت تا در زمین خاک را بر می‌انگیخت تا به او بنمایاند که چگونه مرده برادر را پنهان کند ! (کشنده برادر) گفت : وای رمن کاش من مثل این کلاغ بودی (و میدانستم آنچه او می‌دانست) و بدن برادر خود را پنهان می‌کردی ! پس از آن از حسرت (نه از توبت) پشیمان گشت !

۳۲- مِّنْ اَجْلِ ذٰلِكَ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِيْ اِسْرٰئِيْلَ اَنْهٗ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ فَكَانَ مِثْلًا قَتَلِ النَّاسِ جَمِيْعًا وَمَنْ اَحْيٰهَا فَكَانَتْ مِثْلًا اَحْيٰ النَّاسَ جَمِيْعًا وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ رُسُلْنَا بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ اِنْ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ . از جهت این دلیری برادر و برادرکشی، بر فرزندان اسرائیل واجب کردیم که هر کس کسی را بکشد بی قصاص توبی یا بی آنکه تبه‌کاری و فساد کرده باشد، همچنان باشد که همه مردمان را کشته و هر کس نفسی را زنده کند چنان است که همه مردمان را زنده کرده است. و فرستادگان ما برای بنی اسرائیل بی‌تنبه‌ها و نشانها آوردند ! پس از آن، شمار بسیاری از آنان در زمین به گراف و بی‌هوده‌کاری و اسراف می‌روند.

۳۳- اِنَّمَا جَزَاؤُ الَّذِيْنَ يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيسْعُوْنَ فِى الْاَرْضِ فِسَادًا اَنْ يُقْتَلُوْا اَوْ يُصَلَّبُوْا اَوْ يُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِيْلَافٍ اَوْ يُنْفِقُوْا مِّنْ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِى الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ . همانا جزای کسانی که با خدا و رسول جنگ می‌کنند و در زمین به فساد و ناپیمنی سعی و کوشش دارند، این است که آنان را بکشند یا دار زنند یا دست‌ها و پاهایشان را ازید کاری ببرند و یا آنکه آنان را توبی بکشد (تبعید) این است رسوائی آنان در دنیا و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت .

۳۴- اَلَا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهِمْ فَاَعْلَمُوْا اَنْ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ . جز کسانی که پیش از آنکه به آنها دست رسی پیدا کنید توبه کنند و پشیمان شوند ، پس بدانید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### قصه هابیل و قابیل

۲۷- وَاَتٰنَا عَلٰیهِمْ نَبَا اٰبَتِيْ اٰدَمَ . آیه . قصه دو برادر است از یک پدر، یکی صاحب دولت بریسات و ولایت، و آن یکی از بی‌دولتی درمغاک و وحشت ، چه توان کرد؟ کار نه به آنست که یکی نبل و کسل و دیگری فعال و بانشاط، کار به آنست که تا خود در ازل چه رفته باشد ، مثال آن دو برادر مثال دوشاخ درخت میوه است که یکی میوه شیرین دهد و دیگری میوه تلخ، تلخ هم از همان خورده که شیرین خورده ، تلخ را جرمی نبوده که تلخ آمده و شیرین را هنری نبوده که شیرین آمده ، آن به ارادت آمد و این به مشیت ، نه آنرا بظا هر علت است و نه این را و وسبیل !

**پیر طریقت گفت:** خدا یا، آن را که نخواستی چون آید؟ و آن را که نخواندی کی آید؟ ناخوانده را جواب چیست؟ و ناکشته را از آب چیست؟ تلخ را چه سود اگرش آب شیرین درجوار است، و خار را چه حاصل از اینکه بوی گلشن در کنار است، آری نسب و نسب تقوی است و خویشی خویشی دین، سلمان هیچ خویشی نداشت از شمار اهل بیت شد؛ **بولهب عموی پیغمبر بود بیگانه گشت!**

۲۸- لَتَّيْنٌ بَسَطَتْ إِلَيَّ يَدَكَ آيَه . هابیل قابیل را گفت: اگر تو مرا بکشی من تو را نکشم که تو را حسد دادند و مرا تقوی، و تقوی نگذارد که من تو را کشم! ولی حسد تو را بر آن دارد که مرا بکشی، تو مقهوری از روی قدرت و عزت و من مجبورم از روی لطافت و رحمت!

گویند: گناه آدم از حرص بود و گناه قابیل از حسد و گناه ابلیس از کبر، حرص حرمان آرد و حسد خذلان، و کبر اهانت و لعنت، حرمان درماندن از بهشت است و خذلان بازماندن از دین، و اهانت راندن از حضور است، و آدم هر چند از بهشت بازماند و بظاهر عقوبتی می نمود، اما از روی حقیقت سبب کمال معرفت و تمامی کار او بود که از حضرت عزت خطاب آمد که ای آدم: ما می خواهیم از تو مردی بسازیم، تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی، مردان بدین صفت نباشند و دل بناز و نعمت نه بندند، کار مردان دیگر بود و کار بناز پروران دیگر!

**چون زنان تا کسی نشینی بر امید رنگ و بوی**  
**همت اندر راه بند و صام زن مردانه وار**  
 ۳۲- مَنْ قَتَلَ نَفْسًا . آیه . هم چنان است که مصطفی گفت: هر کس کار نیک کند تا روز رستاخیز پاداش نیک دارد و هر کس کار بد کند تا ابد سزای بد دارد .

... مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا آيَه . اشارت است باینکه هر کس بنده ای را از تاریکی نادانی به روشنائی دانش رهبری کند و به نور ایمان از تیرگی بدعت رهائی دهد هم چنان است که او را زنده گردانیده و چون او را زنده گردانید چنان است که همه مردمان را زنده گردانیده و حقیقت زندگی هم ایمان و علم است زیرا که زندگی زندگی دل است و دل به روح علم و ایمان زنده است .

۳۳- إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ . آیه . محاربان خدا و رسول کسانند که پیوسته با تقدیر در جنگند و هنگام محنت اندر شکایت، و گاه نعمت اندر غفلت، به تن زنده، به دل مرده، به روز بیکار و به شب بیچار، و به همت همه زیانی را خریدار، و عمر بر باد و به زیان خود شاد .

**طیلسان موسی و نعلین هاروت چکار؟**

**چون به زیر یک ردا فرعون داری صدهزار؟**

**پیر طریقت جوان مردی گمراه را پند داد و گفت:** ای بیچاره تا کی میروی با ردا، مخالفت بردوش، دیراست تا اجل تو را میخواند، یک بار با او نبوش، ای عاشق برشقاوت خویش، و بر خود بفرخته مایه خویش! پیش از رسیدن عزرائیل یک روز بیدار شو و بیش از هول مرگ یک لحظه هشیار گرد!

**پیش از آن کین جان عند آور فر و ماند ز نطق**

**پیش از آن کین چشم عبرت بین فر و ماند ز کار!**

❖ **تفسیر لفظی** ❖

۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ



تُفْلِحُونَ. ای کسانی که ایمان آورده اید، از خشم خداوند پرهیزید و به او نزدیک شوید و در راه او جهاد کنید شاید شما رستگار شوید.

۳۶- اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوَ اَنْ لَّهُمْ مَّافِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَشْتَدُوْا بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ. کسانی که کافر شدند اگر هر چه در زمین است و هم چند آن دارا باشند و بخواهند خود را با آن باز خرید کنند و فدیة دهند، از آنان پذیرفته نمیشود و ایشان راست عذاب دردناک.

۳۷- يُّرِيْدُوْنَ اَنْ يَّبْخَرُوْا مِنْ النَّارِ وَمَا هُمْ بِبٰخِرِيْنَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ. می خواهند که از آتش خارج شوند در حالیکه پیرون شلنی نیستند و آنان راست عذاب پاینده.

۳۸- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ. دزد مرد یا زن دستش را ببرید که پاداش دزدی است که کرده اند و کیفری است از خداوند (که دیگران را از دزدی باز دارد) و خداوند توانا و راست دانا است.

۳۹- لَنْ نَّثَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاَصْلَحَ فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوْبُ عَلَيْهِ اِنْ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. پس هر کس که بعد از آن ستمی کرده (دزدی) توبه کند و کار خود را راست کند، خداوند آمرزنده و مهربان است.

۴۰- اَلَمْ تَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاءُ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ. آیا نمی دانی که پادشاهی آسمانها و زمین از آن خداوند است هر که را خواهد عذاب کند (از گناه کاران) و هر که را خواهد بیامرزد و خداوند بر هر چیزی و هر کاری توانا است.

۴۱- يَا اَيُّهَا الرَّسُوْلُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ يُسٰلِرُوْنَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا آمَنَّا بِفَوٰهِهِمْ وَاَلَمْ يُؤْمِنُوْا بِقُلُوْبِهِمْ. ای پیغمبر اندوه گین نکند تو را کسانی از منافقان که به کفر و بی ایمانی می شتابند و به زبان گویند: ایمان آوردیم الکن به دلمان ایمان نیاورده اند. و مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا وَاَسْمَاعُوْنَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُوْنَ لِقَوْمٍ اٰخِرِيْنَ لَمْ يَأْتُوْكَ بِحَرْفُوْنَ الْكَلِمِ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُوْلُوْنَ اِنْ اُوْتِيْتُمْ هٰذَا فَخُذُوْهُ وَاِنْ لَمْ تُوْتُوْهُ فَاصْحٰرُوْا. از جمله آنان که جهود شدند، آنان دروغ شنوایند و دروغ پذیران، و سخن پردازان و جاسوسان و سخن جویان برای گروه دیگر، که نزد تو نمی آیند و اینان سخنان را از جای خود بگردانند و به مردم گویند: نزد محمد رویم و از او حد زنا خواهیم نه سنگسار کردن، اگر حکم حد زنا داد (روسیاه کردن بوده) از او بپذیرید و اگر حکم رجم (سنگسار کردن) داد از او بپذیرید، در صورتیکه در کتاب آنها حکم زنا رجم است نه روسیاهی و آنها منکر بودند) و روسیاهی از آثار جاهلیت است و مَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهٗ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا وَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُطَهِّرْ قُلُوْبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَاٰخِرَةٌ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ. هر کس را که خداوند فتنه دل وی خواهد پس بدست تو (وخواست تو) از خدا برای او چیزی نیست و ایشانند که خداوند نخواست است که دلمان پاک کند، بلکه آنان راست در دنیا رسوائی و فرومایگی و در آخرت عذاب بزرگ:

۴۲- سَمَاعُوْنَ لِلْكَذِبِ اَكْتَالُوْنَ لِلسُّخْتِ فَاِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ وَاِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَاِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ. آنان از یک دگر دروغ شنوایند و دروغ پذیران و رشوه خوارانند، پس اگر برای حکم کردن نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا از آنان دوری نما و روی گردان شو و اگر اعراض کردی بتوزیاتی نخواهد رسانید و اگر میان آنها حکم

کئی به راستی و داد حکم کن که خداوند داد دهان و راست کاران را دوست دارد .  
 ۴۳- وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ  
 وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ . تورا چگونه حاکم پسندند در صورتیکه تورات نزد آنها است و در آن حکم خدا به راستی  
 ذکر شده، و آنان از کار کردن به آن سر باز می‌زنند و گردن نمی‌دهند؟ و ایشان هرگز مؤمن نیستند نه به آن و نه به این!

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۳۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا . آیه . ای شما که مؤمنانید و رسالت را شنیدید و گردن نهادید برسید از خشم  
 و عذاب خداوند و وسیلهٔ نزدیکی به او را تهیه کنید که نزدیکی سبب پیوستگی و رستگاری است و بهترین وسیلهٔ بخداوند بزرگ  
 داشتن امر او و شکوه داشتنی نمی‌او و شفقت بر مردم و خدمت حق و کوشیدن در ابواب نوافل و عمارت کردن جان و دل ،  
 و آن به سه چیز توان یافت: یکی نظر خدائی بیاد داشتن، دوم روزگار خود را در ضایعی دریغ داشتن، سوم درویشی خویش  
 در موقف عرض و نمایش بشناختن ، که چون نظر خداوند بیاد داری از مقیایه ، و چون روزگار خود ضایع نگردانی از  
 عابدانی ، و چون درویشی خویش بشناسی از خاشعانه . و عمارت دل به سه چیز توان کرد : اول به شنیدن علم ، دوم به  
 کم آمیختن با مردم ، سوم به کوتاهی آرزوها ، که چون در سماع علمی در حلقهٔ فرشتگانی ، و تا از مردم برکناری در شمار  
 معصومانی ، و تا با کوتاهی املی از صدیقانی .

... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . آیه . می‌گوید : شما که عابدانید ، به فضائل ، و شما که عالمانید به دلائل ، و شما  
 که عارفانید به ترک وسائل ، بخداوند نزدیکی جوئید . وسیلهٔ عابدان توبه و عبادت است ، وسیلهٔ عالمان نظرو تأمل و تدبیر در  
 آفرینش آسمانها و زمین است ، ترک وسیلهٔ از همه گسستن و به او پیوستن است . نیز بدانید که وسیلهٔ عابدان راستی و معاملات  
 است وسیلهٔ عالمان دوستی و مکاشفت است ، وسیلهٔ عارفان نیستی و معاینت است ، وسیلهٔ عابدان یادی است به نیاز ،  
 وسیلهٔ عالمان یادی است بنواز ، وسیلهٔ عارفان یادی است نه به نیاز و نه به ناز بلکه قصه دراز !  
 پیر طریقت گفت : خدا یا ، اگر کسی تورا به جستن یافت ، من تورا به گریختن یافتم ، اگر کسی تورا به ذکر کردن  
 یافت ، من تورا به خود فراموش کردن یافتم ، اگر کسی تورا به طلب یافت ، من خود طلب از تو یافتم ، خدا یا ، وسیلهٔ  
 به تو هم توفی ، اول توبودی و آخر هم توفی و بس و باقی هوس !

خدا یا ، آن روزی که باز یابم که تو مرا بودی و من نبودم ، تابا باز به آن روز رسم میان آتش و دودم ، اگر به دو گیتی  
 آن روز یابم من برسودم ، و اگر بود تو خود را دریابم ، به نبود خود خشنودم .

... وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ . آیه . این خطاب باغازیان است و آنجا که گفت : جَاهِدُوا فِي اللَّهِ ، خطاب  
 با عارفان است ، جهاد غازیان با تیغ است و با دشمن دین ، جهاد عارفان به قهر نفس است با خویشی ، پاداش غازیان  
 فردا حور و قصور است ، پاداش عارفان در بحر عیان غرقهٔ نور ، جهاد غازیان چون از سر عبادت رود و بوقت مشاهدت  
 نظاره ابد کنند ، لاجرم امید رستگاری است و جهاد عارفان چون از سر معرفت رود و به وقت مشاهدت نظاره ازل کنند  
 لاجرم برگزیدهٔ حق گردند .

۳۷- يُرِيدُونَ أَن يُبَخِّرُوا مِنَ النَّارِ . آیه . آتشیان در قیامت دو گروهند : گروهی که هرگز از آتش  
 بیرون نیابند و آتش برای آنان تعذیب است نه تطهیر ، گروهی دیگر ورودشان در آتش برای تطهیر است نه تعذیب ،

و حال این گروه متفاوت است برخی زودتر از آتش بیرون آیند و گروهی دیرتر! بسته به اندازه کبردار و رفتار آنهاست، و آخرین کسی که بیرون آید آن کس است که پیوسته یا حنّان یا مَنّان گوید، معنی حنّان آنست که خدا با، تورا نسبت به من و بندگان رحم و مهربانی و عطوفت بسیار است و معنی مَنّان آنست که خداوند، تورا بر من و دیگر بندگان مَنّت فراوان و مهربانی تمام است، شگفتا! مردی که چند هزار سال در آتش بوده از نعمت وصال به جان او چه می پیوسته که این ذکر می خواند! راز این امر را به مثالی توان آشکار ساخت، نان پزی تئوری آماده کرده تا همبرخام به آن تنور گرم زند، نظر او به داغی و سوزندگی تنور نیست بلکه پیوسته نگران این است که نان نسوزد، چه که همان گونه که نان خام شایسته خوردن نیست نان سوخته هم برخوان پادشاهان نهند.

پس جمله امتها که اهل سعادت باشند در سرای سعادت حلقه بندند و پیغمبران همه آرزوی دیدار کنند و فرشتگان همه در نظاره و انتظار می گویند: کریمایا، مهربانایا و عده دیدار کی است؟

صد هزاران بانثار جان و دل در انتظار و آن جمال اندر حجاب و وعده دیدار نیست!

خداوند به آنان گوید: از امت محمد یک نفر در آتش مانده تا وی نیاید دیدار میسر نشود، پس خطاب به جبرئیل آید که برو از میان آتشیان، آن بنده مرا به حضور آرا! جبرئیل نزد مالک دوزخ رفته آن بنده را با نام و نشان بخواند، چون حاضر شود پرسد که آیا دیدار حاصل شده؟ جبرئیل گوید: تا تویی دیدار میسر نمیشود، او می گوید: رو سلامت! اما در این گوشه اندوه با نام او خوشیم! و پیوسته گوید: یا حنّان یا مَنّان و هر بار که ذکر گوید آتش هزاران فرسنگ از او بگریزد.

### تفسیر لفظی

۴۴- اِنَّا اَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُوْرٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوْا لِلّٰهِ مِنَ الْاَشْرَاقِ وَ الرِّبَا نِيُوْنِ وَ الْاَحْبَابِ يَمَّا اسْتُحْفِظُوْا مِنْ كِتَابِ اللّٰهِ وَ كَلَانُوْا عَلَيْهِ شُهَدَاةً . مَا تُوْرَاتِ رَا فَرُوْا فَرَسْتَادِيْمِ كِه دَرَان رَهْمُونِي وَ رُوْشَنَانِي اِسْتِ تَا پِيْغْمَبْرَان اِيْشَان بِه كَسَانِيْكَه اَز رَاه بَر گَشْتَنْد حَكْم كَنْدُو (هم چنین) رِيَانِيَان وَ دَانِشْمَنْدَان اِيْشَان كِه تُوْرَاتِ رَا اَمُوْخْتَنْد وَ حَفْظِ اَنْرَا اَز اَنَان خُوْاسْتَنْد وَ خُوْد بَر اَنهَا گُوَاه بُوْدَنْد . قَلَاتُخْشُوْا النَّاسَ وَ اَخْشُوْا نِي وَ لَا تَشْتَرُوْا بِاَبْتَانِي تَمْتًا قَلِيْلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمِ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَا وَ لَشِيْكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ . پَس شَاهَا كِه اَمْتِ مَحْمَدِ هَسْتِيْد اَز اَنهَا تَرْسِيْد وَ اَز مَنْ بَتَرْسِيْد (مانند ایشان) نَشَانِي هَايِ خُدَا رَا بِه بَهَايِ اَنْدَك مَحْرِيْد وَ كَسَانِي كِه بَا نِجَه خُدَا فَرَسْتَادِه حَكْم نَكَنْد كَا فِر بَشْمَار مِيْرُوْنْد .

۴۵- وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيْهَا اَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْاَنْفَ بِالْاَنْفِ وَ الْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوْحَ قِصَاصًا فَن تَصَدَّقَ بِه فَهُوَ كَفٰرَةٌ لَّهٗ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمِ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَا وَ لَشِيْكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ . وَ دَر تُوْرَاتِ (برای یهودان) نُوْشْتِيْم كِه قِصَاصِ تِن بَر اَبْر تِن وَ چَشْمِ بِه چَشْمِ وَ يَبِيْنِي بِه يَبِيْنِي وَ گُوْشِ بِه گُوْشِ وَ دَنْدَانِ بِه دَنْدَانِ وَ هَمّه خِيْمَهَا رَا قِصَاصِ هَمْجَنْان اِسْتِ ، پَس هَر كَسِ بِه بَخْشْد وَ عَفُو كَنْد، اِيْن كَار سَر تَرْنِدِه گَنْهَانِ اُو اِسْتِ وَ هَر كَسِ بَا نِجَه خُدَايِ فَرَسْتَادِه حَكْم نَكَنْد اَز سَم كَارَانِ اِسْتِ .

۴۶- وَ قَفَّيْنَا عَلٰى اَثَارِهِمْ بَعِيْسِيْ اِبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ اَتَيْنَاهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدًى وَ نُوْرًا وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ .

و فراداشتم بر پی‌های ایشان به پدید آوردن همی بن مریم گواهی دهنده و استوار کننده آنچه از تورات میان آنها بود و اورا انجیل دادیم که در آن رهنموی و روشنائی است و گواهی کننده و استوار کننده آنچه در تورات است از رهنموی و پند برای پرهیزکاران .

۴۷- وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . و باید اهل انجیل به آنچه خدا فرستاده حکم کنند و کسی که به آنچه خدای فرستاده حکم نکند از فاسقان است .

۴۸- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَتْكَ مِنَ الْحَقِّ . و فرود فرستادیم قرآن را بر تو براسنی ، گواهی کننده و استوار دارنده آنچه از انجیل نزد آنهاست و گوشوان (حافظ) و استوار دار آن است ، پس میان آنان به آنچه خداوند فرستاده حکم کن و از هوی و هوس آنان پیروی مکن که تورا از آنچه براسنی به تو آمده است برگردانند . لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ وَاللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . برای هر یک از شماها شریعی و راهی ساخته و دادیم و اگر خدا خواستی همه شما را یک گروه کردی لکن برای آن است که شما در آنچه بشما داده است بیازماید ، پس بسوی نیکی شتایید که بازگشت همه بسوی خدا است و بشما خبری دهد به آنچه با هم اختلاف داشتید .

۴۹- وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرَهُمْ أَنْ يَقْتُلُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ . و نیز (فرمان فرستادیم) که میان آنها به آنچه فرستادیم حکم کن و هوی و بیاست ایشان را پیروی نکن ، و از آنان پرهیز که تورا تباه نکنند ، و برگردانند از آنچه خدا به تو فرستاده ، پس اگر از دین برگشتند بدان که خداوند می خواهد آنان را به گناهانشان بگیرد و بسیاری از مردم از فرمان خدای سر می پیچند .

۵۰- أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ . آیا آنان حکم اهل جاهلیت جویند ؟ در حالیکه از خدا نیکوتر داور کیست ؟ برای گروهی که بی گمان و شک بر ایمانند .

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۴۴- اِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ . آیه . در این آیت هم مدح بسزا است و هم تشریف تمام و هم تعظیم نیکو ، مدح آن جلال الوهیت است و تعظیم آن کمال احدیت و تشریف بندگان در راه خدمت ، مدح باذات می گردد و تعظیم با صفات و تشریف با افعال ، جلال خود را خود ستود و تعظیم صفات خود را خود نمود ، و دانست به علم قدیم که نهاد بشریت و عجز عبودیت هرگز مبادی جلال الوهیت در نیابد و بشناخت کمال احدیت نرسد ! و عزت قرآن به این عجز گواهی می دهد که می گوید : مردم قدر او را چنانکه باید نشناختند چنانکه :

پیر طریقت گفت : خدایا ، نه شناخت تورا توان ، نه شنای تورا زبان ، نه دریای جلال و کبریای تورا کران ،

پس تورا مدح و ثنا چون توان ؟

آری، در تورات رهنمونی هست اما برای راه بردن، و روشنائی هست اما برای بینندگان، بارخواهان را یار است، و راه خواهان را راه است، خوانندگان تورات بسیار بودند اما روشنائی آن بردل اندکی از آنها نافت، و آنان کسانی بودند که خدمت بر منت و معرفت بر مشاهدهت و ثنای در حقیقت داشتند و بر سر آنها سایه عنایت از لیت بود و دیگران را که این نبود جز گمراهیشان نیز بود.

... وَالرَّبَّانِيُونَ وَالْأَحْبَابُ. آیه. تورات به اینها سپردند اما حق آنرا ضایع کردند و در آن تحریف و تبدیل آوردند، لیکن امت محمد را که به قرآن تخصیص دادند و خداوند ایشانرا بدان گرای داشت به جلال و عزت خود و تشریف و تخفیف امت، حفظ قرآن را در خود گرفت و فرمود: ما قرآن آوردیم و خود ما آنرا حفظ خواهیم کرد. این است که قرآن چندین صد سال است که میان مردم است با آن همه دشمنان دین که در عصری بوده هستند، هرگز کسی زهره آن نداشته و ندارند که راهی برای تحریف آن پیدا کنند یا به وجهی تغییر و تبدیلی در آن راه یابد. چنانکه موسی هنگام رفتن به کوه طور هارون برادر خود را نگهبان جهودان قرارداد و چون از مناجات برگشت قوم او گوساله پرست شده بودند، اما مسلمانان صدر اسلام که از محمد برای پس از مرگ او نگهبان خواستند، فرمود: نگهبان بر شما خداوند است که او مهربان و یکتا است.

۴۸- لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا. آیه. شرع شریعت است و منهاج حقیقت؟ شرع آئین شریعت است و منهاج راه بسوی حق، شرع آنست که مصطفی آورد و منهاج چراغی است که حق فرا دل داشت، شرع در پی شریعت رفتن است و منهاج به نور آن راه بردن است، شرع آن پیغام است که از رسول خدا شنیدی، منهاج آن نور است که در سرباقتی، شریعت هر کس راست و حقیقت کس کس راست! پس بسوی خیرات بشتابید چنانکه زاهدان با ترک دنیا و عابدان با ترک هوی و عارفان با نئی آرزوها بسوی نیکیها شتابند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ. بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. ای گروهندگان، جهودان و ترسایان را دوست مگیرید که ایشان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما با آنها یکدل شود و هم دل دارد و آنها را بدوستی بگیرد، از جمله آنها خواهد بود و خداوند گروه ستم کاران را هدایت نمی کند!

۵۲- فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ تُدْمِينًا. پس می بینی منافقان که در دل بیماری (یقین) دارند در صحبت جهودان شتاب می کنند و می گویند: می ترسیم که فردا بامصیبتی و مکره می برسد، پس امید است که خداوند (برای پیغمبر خود) پیروزی و گشایشی فرستد یا از پیش خود فرمانی فرستد تا منافقان بر آنچه در دل پنهان دارند پشیمان گردند.

۵۳- وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلُوا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ جَعَلْنَا مِنْكُمْ حَبِطًا أَعْمَالَهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ. مؤمنان گفتند: آیا آنان کسانی هستند که سوگند یاد کردند (و خواستند و توانستند و دانستند) که در همه مصیبتها با شما هستند؟ همانا کردار آنها همه تباہ و برهنگر شد و از آن زبان دیدند و خود از زبان کاران به شمار آمدند!

۵۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ . ای مؤمنان هرکس از شما از دین خود برگردد ، خداوند قوی دیگر آرد که آنها را دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان نرم بجانب و خوش باشند و در برابر کافران سخت و زور آور و نارنجشده باشند. يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . آنان در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش کسی نمی ترسند ، این است فضل و کرم خداوند بر آنان که به هرکس بخواد می دهد و او است فراخ توانا و دانا .

۵۵- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . همانا یار و همدم و کارساز شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند و نماز می گزارند و زکات می دهند و آنان رکوع کنند گانند .

۵۶- وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ . و هرکس دوستی خدا و رسول و مؤمنان گزیند ، آنان سپاه خدایند و سپاه حزب خداوند همه جا پیروزند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آيَةَ . خداوند به ندای کرامت بندگان را می خواند و از روی لطافت ایشان را می نوازد و از رأفت و رحمت دل آنها را از اغیار بسوی خود می گرداند و می گوید : بیگانه را دوست مگیرید و دشمن به محبت خود مپسندید ، در کار خدا دوست گیرید و در دین خدا یار پسندید ، حقایق ایمان را از دوستی اولیاء حق جوئید و آنرا در دشمنی با دشمنان دین یابید .

مصطفی فرمود: محکم ترین رشته ایمان، دوستی و دشمنی در راه خدا است و دشمنان دین یکی شیطان است و دیگری نفس آماره، و دشمنی نفس آماره از شیطان سخت تر است! که شیطان در مؤمن طمع ایمان نکند بلکه از وی طمع معصیت دارد، ولی نفس آماره او را به کفر کشد و از وی طمع کفر دارد، شیطان ز لاجول بگریزد ولی نفس آماره نگریزد، نفس آماره آدمی را به بد کاری امری کند و بزرگترین دشمن انسان نفس او است که میان دو پهلوی او قرار دارد .  
لعنیه : یوسف صدیق بود که او را در چاه افکندند و به بندگی فروختند و سالها در زندان بماند و نفس آماره نتوانست بر او چیره شود!

۵۴- مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ آيَةَ . در این آیت دانا یا نرا اشارتی است و مؤمنان را بشارتی است، اشارت آنست که خداوند گوشوان (حافظ) و نگهبان دین حنیف و ملت اسلام است و پیوسته برجا است و چه زیان به این دین رسد اگر قوی برگردند و مرتد شوند؟ خداوند دیگرانی را آورد که به جان و دل آنها باز گیرند و بنابر پرورد و احکام شرع به ایشان محفوظ دارد و بساط دین به مکان ایشان مزین سازد و رقم دوستی برایشان کشد که آنان خدا را دوست دارند و خداوند هم آنها را دوست دارد!

آنان کسانی هستند که چراغ معرفت در سر ایشان افروخته، نور خدائی مرتبی ایشان و دامن پیغمبری مهدایشان، وازل و ابد در وفای ایشان است!

بشارت آنست که هرکس هر قدر نیست در شمار دوستان است و اهل محبت و ایمان، هرکس در ورطه ردت

نیفتاد او را بشارت است که در زمرهٔ دوستان افتاد، و خداوند نخست دوستی خود را با او اثبات کرد و آنگاه دوستی بندگان را برای خود، تا بدانی که تا خداوند بنده‌ای را به دوستی خود نگیرد دوست او نبود!

**پیر طریقت گفت:** نشان یافت اجابت دوستی رضا است، و افزایندهٔ آب دوستی وفا است، مایهٔ گنج دوستی همه نور است و با درخت دوستی همه سرور، هر که از دوگیتی جدا ماند در دوستی معذور است و هر که از دوست پاداش دوستی خواهد نامیاس است، دوستی دوستی حق است و دیگر همه وسواس! نزدیکتر منزل به خداوند دوستی است، دوستی درختی است که بار سر در آرد، و از او همه گل‌های انس روید، دوستی ابری است که همه نور بارد و شرابی است که همه شهید سازد، و راهی است که همه مشک و عیبر آرد، رقم دوستی ازلی است و داغ آن ابدی؟

تا دوستی دوست مرا عادت و خوشت از دوست من همه و از من همه دوست!

به داود چنین وحی آمد: ای داود هر که مرا جوید به حق مرا یابد و آن کس که دیگری جوید مرا چون یابد؟ ای داود، زمینیان را گو: رو به صحبت و مؤانست بامن آرید و به ذکر من انس گیرید تا انس دل شما باشم، من طینت دوستان خود را از طینت ابراهیم خلیل خود و از طینت موسی کلیم خود و از طینت محمد حبیب خود آفریدم. ای داود، من دل مشتاقان را از نور خود آفریدم و به جلال خود پروردم، مرا بندگانی است که ایشان را دوست دارم و آنان مرا دوست دارند، ایشان مرا یاد کنند و من ایشان را یاد کنم ایشان از من خشنود و من از ایشان خشنود باشم، ایشان در وفای عهد با من و من در وفای عهد با ایشان، ایشان مشتاق من و من مشتاق ایشان.

۵۰- اِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ . آیه . یکی از عارفان بزرگ در این باب گوید: چون خداوند خواهد که بنده‌ای برگزیند، و از میان بندگان او را ولی خود گرداند، اول نوازشی که بر او نهد آن باشد که ویرا بر ذکر خود دارد، تا از کار خود به کار حق پردازد و از یاد خود به یاد حق پردازد و از مهر خود به مهر حق آید، و چون با ذکر و مهر حق آرام گرفت او را به خود نزدیک گرداند و نشان نزدیکی او حلاوت عبادت و کراهت معصیت و عزلت از خلق و لذت خلوت باشد، پس او را در مجلس خلوت بریسط انس نشاند، آزاد از خلق و شاد به حق، و بی قرار در عشق، حجابها برداشته و مکاشف جلال و عظمت گشته، از خود بیگانه و با حق بیگانه شده<sup>(۱)</sup>.

**پیر طریقت گفت:** ای مهیمن اکرم، ای عجب معظم، ای متجلی به کرم، ای قسام پیش از لوح و قلم، با داکه روزی بازرم از زحمت حوّا و آدم، آزاد شوم از بند وجود و عدم، از دل بیرون کنم این حسرت و ندم، و با دوست بر آسام یکم دم، و در مجلس انس قلع شادی بردست نهاده دمام!

(۱) شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان در مورد این آیه می گوید: « ولی کسی است که بر مردم ولایت داشته و به امور آنان قیام کند و واجب اطاعت باشد. و مفهوم آیه این است که کسی که عهدمدار مصلحت و هدایت شما میشود و به تدبیر امور شما می پردازد، همانا خداوند و پیغمبران او است که پیغمبر نیز به اسرالا هی به این کار قیام می کند. و نیز ولی کسانی هستند که ایمان آوردند و آنان کسانی هستند که نمازی گزارند و زکات می پردازند در حالیکه را کنند. و این آیه روشن تر دلیل بر ولایت و امامت بلا فصل حضرت علی (ع) است که بمعنی اولی ولی، ایشان واجب اطاعت بودند و به تدبیر امور مردم می پرداختند. و مراد از آن الذین آمنوا، نیز حضرت علی است و این آیه نص بر امامت علی (ع) است و دلیل بر آنکه مراد از این آیه حضرت امیر مؤمنان است اینکه طبق روایت عامه و خاصه (سنی و شیعیه) حضرت علی در حال رکوع انگشتر خود را به سائل بخشید و جمع بودن کلمه آمنوا هم مغایات با این معنی ندارد زیرا در قرآن و نزد اهل لغت گاهی مفرد را به منظور تفخیم و تعظیم به صورت جمع می آورند.»

تاکی سخن اندر صفت و خلقت آدم! تاکی جدل اندر حدیث و قدمت عالم؟  
تاکی تو زنی راه برین برده و تاکی؟ بیزار نخواهی شدن از عالم و آدم!

### تفسیر لفظی

۵۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرِينَ أَزْوَاجًا وَلْيَا أُولِيَاءِ وَأَتَقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . ای مؤمنان ، کسانی که دین شما را  
به فسوس و بازی گرفتند از همان کسانی که پیش از شما دارای کتاب آسمانی بودند و هم چنین کافران را ، دوستان خود مگیرید  
و آنانرا دوست مشارید و از خشم و عذاب خداوند پرهیزید اگر واقعا ایمان دارید .

۵۸- وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوا هُزُؤًا وَلَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ .  
و چون ندای نماز دهید و مردم را به نماز خوانید، آنان نماز را فسوس و بازی گویند ، و این بدان سبب است که ایشان گروهی  
هستند که حق را در نمی یابند و بی خوردند .

۵۹- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا  
أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَأَنْ أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ . بگو (ای محمد): ای اهل تورات و انجیل ، در چه چیز شما با ما کین  
دارید ؟ جز اینکه ما به خدا و بآنچه بما فرستاده و به آنچه از پیش فرستاده ایمان آورده ایم ، (براستی) بیشتر شما فاسق و از  
طاعت بیرون شدگانید .

۶۰- قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِمَّنْ ذَلِكُمْ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ  
مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَالطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ . ای محمد،  
به آنها بگو: آیا شما را خبر دهم به کسانی بدتر از مؤمنانی که پاداش بد (بنظر شما) نزد خدا دارند ؟ آنها کسانی هستند  
که مورد خشم خدا واقع شدند و به بوزینه و خوک تبدیل گشتند و بت برسیدند ، البته آنان به بدترین جا هستند و به  
گمراه ترین راهند .

۶۱- وَإِذَا جَاؤُكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا  
كَانُوا يَكْتُمُونَ . (آنان) چون نزد شما آیند گویند ایمان آوردیم و چون درآمدند با کفر آمدند اوقتی هم بیرون رفتند  
با کفر بیرون رفتند و خداوند داناتر است به آنچه آنان پنهان می دارند .

۶۲- وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِيمَانِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَئِن سَأَلْتَهُمْ  
مَا كَانُوا يَكْتُمُونَ . بسیاری از ایشانرا بینی که بسوی گناه و دشمنی و فزون جوی می شتابند و رشوت خوردن آنان بدترین کاری است  
که می کنند!

۶۳- لَوْلَا يُنْفِكُهُمُ الرَّبُّانِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَئِن سَأَلْتَهُمْ  
مَا كَانُوا يَكْتُمُونَ . چرا رهبانها و دانشمندان آنها را از دروغ گفتن و رشوه خوردن نمی کنند ؟ بد چیزی است که  
ایشان می کنند .

۶۴- وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ  
يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ . جهودان گفتند: دست خدای روزی رسان بسته است البته دست خودشان بسته شده و لعنت شدند



به آنچه گفتند! (چنین نیست) بلکه دست خداوند گشاده است و هر طور که بخواهد نفقت می‌کند. وَلَيَرَبِّدَن كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رُبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارَ الْلَحْرِبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ. و هر آینه طغیان و کفر، بیشتر آنان را به آنچه خداوند بسوی تو و برای تو فرو فرستاده است زیاد خواهد کرد و ما میان ایشان تا روز رستاخیز دشمنی و دشمنی و کینه توزی بیفکنیم و هرگاه آتش جنگ را روشن کنی: خداوند آنرا خاموش گرداند و آنان پیوسته در زمین فساد کنند (و دلم را از حق بازمی گردانند) و خداوند فساد کاران را دوست ندارد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۷- لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُومًا وَكَيْبًا. آیه. هر که مسلمان است بار احکام اسلام بر او نه گران است، هر کس صاحب دین است دین بردل وی شیرین است، موحد را نعمت توحید شاهد دل دیده و جان است و مؤمن پیوسته بر درگاه خدمت بسته میان است، زیرا هر طبعی را دولتی است و هر فطرتی را خدمتی، هر کسی را منزلی است و بندگان و رحمن را منزلت جز بندگان شیطان است، مقبولان حضرت دیگرند و مطرودان جماعت دیگر، یکی در حضرت راز به بانگ نماز شاد شود و چون گل برابر بشکند و پیوسته منتظر آن نشسته و از بیم فوت آن بگداخته. لطیفه: درویشی را دیدند بر پای ایستاده و سر در انتظار فرو برده، گفتند: ای درویش، آن چیست که در انتظار

آن چنین فرو شده ای؟ گفت: طهارت کرده‌ام وقت راز در آمده، انتظار بانگ نماز می‌کشم. این چنین کس را چگونه توان با کسی که از شربت کفر و فسق و نفاق مست شده برابر کرد، باشد که فرق نکند میان بانگ نماز و بانگ نای و ساز، این است و وصف حال آنان که خداوند فرمود: وقتی بانگ نماز بلند میشود کافران آنرا فسوس و بازی می‌گیرند!

گویند: پیری از جانی می‌گذشت بانگ نماز شنید، پیر گفت: این بانگ طعنه و لعنت است! چند گامی فراتر رفت سگی را دید بانگ می‌داد، پیر گفت: این بانگ تسبیح و تهلیل است! مریدان پرسیدند این چیست؟ جواب مؤذن را چنین دادن و جواب سگ را چنان؟ گفت: اعتقاد این مؤذن پاک نیست و دین او راست نه! بانگ نماز و دیگر بانگها نزد او یکسان است از این جهت جواب او را لعنت و جواب سگ را تسبیح دادم! که از سگ تسبیح شنیدم که خداوند فرمود: هر چیزی خدا را تسبیح می‌کند!

لطیفه: نوشته‌اند: وقتی اذان گوای گفت: درهای دوزخ بسته میشود وقتی آشهد ان لا اله الا الله می‌گوید، درهای بهشت باز میشود، وقتی می‌گوید: آشهد ان محمدا رسول الله نعمتهای بهشت نمایان میشود.

۵۹- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْفَمُونَ مِنَّا. آیه. ای محمد آن بیگانگان را بگو که بر ما چه عیب می‌نهد و چه طعن کنید؟ ایمان ما را به غیب، عیب می‌شمارد، ما کارها را به حق و گذار کردیم و نادیده و نادریافته به جان و دل پذیرفتیم، ما این کردیم، و شما نافرمانی کردید و سرکشیدید و خویشان را از ربه بندگان بیرون بردید، عیب همه بر شما است، و طعن در شما است و خشم و لعنت خدا بر شما است!

۶۳- لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ. آیه. باری ایشان که در میان شما ربانیانند و احبار، و در میان شما اخبار که بدانند مخصوصند و به دریافت موصوفند، چرا نادانان را باز نزنند و به دانش خویش آتش جهل آنان را فرو نزنند؟

آیا نمی دانند که فائده علم آنست و طریق عالم چنان است که بر زبان نصیحت راند و در دل همت دارد تا جاهل را از جهل و عاصی را از معصیت باز دارد و بی راه را به راه باز آورد و گمراه را رهبری کند، چون چنین نباشد ثمره علم کجا باشد؟ و شرف علم چگونه پدید آید؟

۶۴- وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَا اللَّهُ مَتْلُوَلَةٌ . آیه . اگر موحدان بنادانی روزی یکدگر را غیبت و بدگویی کنند چون در راه توحید راست روند و تسلیم پیشه کنند امید است که آنان را عفو کنند، اما صعب و مینکر آنست که در آفریدگار منزّه ناسزا سخن گویند و آنچه را عیب مخلوق شمرند برخالتی بنندند چنانکه این بیگانگان گفتند: دست خداوند بسته است! پیر طریقت گفت: در توحید تسلیم پیشه کن، هر چه از عقل رود باک نیست و در خدمت طاعت پیشه کن هر چه از معاملات فرو شود باک نیست و در زهد فراغت پیشه کن اگر گنج قانون در دست تو است باک نیست و از خداوند خداوند جوی از هر که بازمانی باک نیست .

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۶۵- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ . وَلَا دُخْلُهَا لَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ . اگر خوانندگان تورات ایمان (به محمد) آورند و از خشم و عذاب خدا بپرهیزند، ما گناهان و بدیهای ایشان را بستر می (بخشیدی) و بپوشیدی و آنان را در بهشتهای ناز در آوردی!

۶۶- وَلَوْ أَنَّ هُمْ أَقْلَمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ . لَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ . وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ . وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ . اگر جهودان تورات را بپای داشتندی (و به کردار آن به حق ایستادندی) و هم چنین اهل انجیل را، هر آینه از بالای سر روزی می خوردند (از باران ها و برکتهای آسمانی) و از زیر پاهایشان (از نعمتهای زمین) بهره مند می شدند، آنان گروهی میانبرو هستند و بسیاری از آنها بد عمل می کنند!

۶۷- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ . وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ . وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ . إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . ای فرستاده خدا، آنچه از سوی خداوند به تو فرو فرستاده آمده به مردم برسان، که اگر نرسانی هم چنان است که هیچ از پیامهای وی نرسانده باشی، و خداوند نورا از مردمان (بدی و آزار آنها) نگاه میدارد، و خداوند کافران را رهبری نمی کند.

۶۸- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ . وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ . وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ . مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ . طُغْيَانًا . وَكُفْرًا . فَلَتَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . بگو (ای محمد): ای جهودان و ترسایان شما بر هیچ چیز نیستید (مزیت و ارزشی ندارید) مگر آنکه کتابهای آسمانی را بیادارید (هر کدام بر حسب ایمان خود) و هم چنین شما که اهل قرآن هستید آنچه بسوی شما فرو فرستاده شده است به پا دارید. و هر آینه بسیاری از آنان نسبت به آنچه به تو (ای محمد) فرستاده شده سرکشی و کفر زیاد خواهند کرد و تو از عمل کافران و ناگروندگان دلنگ و اندوهگین مباش .

۶۹- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَالَّذِيْنَ هَادُوا وَالصَّالِحِيْنَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ . وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . مؤمنان و جهودان و کسانی که میان این دودین هستند

و ترسیان هرکس از اینان به خداوند و روز رستاخیز ایمان آورد و کار نیکو کند ، هیچ ترس و بیمی برایشان نیست و هرگز اندوهگین نخواهند بود .

۷۰- لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا لَهَا جَاهَتَهُمْ رَسُولٌ يُبَيِّنُ لَاهْتَهُمْ أَنْفُسَهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ . ما از فرزندان یعقوب پیمان ستدم و رسولانی به آنها فرستادم ، و هر وقت که فرستاده‌ای چیزی را که برخلاف میل و هوای نفس آنها بود برای آنها می‌آورد ، گروهی آنرا تکذیب و گروهی دیگر آنها را می‌کشند !

۷۱- وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَةً فَعَمَوْا وَصَمَوْا ثُمَّ نَبَا اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمَوْا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ . آنان گمان کردند که هرگز آزمایش نخواهند شد این بود که کور و کر شدند ، پس از آن خداوند توبه آنها را پذیرفت ، باز بسیاری از آنها کور و کر شدند و خداوند به آنچه اینان می‌کنند بینا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۵- وَكُلُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقُوا . آیه . این آیت اشاره به بیان فضیلت و شرف محمد است بر اهل کتاب ، چونکه آموزش مؤمنان را بر تقوی بست و آنرا در مغفرت و رحمت شرط کرد و مقتضای دلیل خطاب آنست که هر که را تقوی نیست مغفرت هم نیست و اینکه فرمود خداوند اهل تقوی و اهل مغفرت است برای آن است که از وی ترسند و تقوی پیشه کنند ، پس اگر تقوی نبود ، سزاوار است که بنده را بتفضل خویش ببخشد و این است شایسته خداوندی و مهربانی و بنده نوازی ! که آنچه کند به سزاواری و شایستگی خود کند نه به استحقاق بندگان !

۶۶- وَكُلُوا مِنْهُمْ أَطْعَمُوا التَّورَةَ وَالْإِنْجِيلَ . آیه . شگفت آنکه عالمیان پیوسته در بند روزی فراخند و در آرزوی لذات این دنیا ! لیکن راه بندست آوردن نمی‌دانند و به تبه اسباب آن راه نمی‌برند ، خداوند در این آیت می‌گوید : اگر می‌خواهی رحمت و نعمت ما از بالا و نشیب و از راست و چپ روی به تو کند توری بطاعت ما آر و تقوی پیشه کن ، توری در کار ما و در فرمان ما آر ، تا ما کار تو را درست کنیم که هرکس با خداست خدایم با اوست ، هرکس تقوی پیشه کند روزی او بی حساب رسد .

۶۷- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ . آیه . این ندای خداوند که بنام رسالت است شریفتر است از دیگر نداها ، زیرا درجه رسالت بالاتر از درجه نبوت است و رسالت را قومی است مخصوص و هرکس که رسول شد نبی نیز هست لیکن هر نبی رسول نیست ، چنانکه انبیاء را بر اولیاء شرف است رسولان را هم بر انبیاء شرف است ، وحی انبیا برای خود آنها است لیکن وحی رسولان رساندن به مردم است و این وحی بر دو قسم است : یکی بیان احکام شریعت و حلال و حرام و دیگری ذکر اسرار محبت و حدیث دل و دل آرام ، از این رو جبرئیل هرگاه برای بیان شریعت آمدی بصورت بشر بودی و حدیث دل در میان نبودی !

آن ندا می‌گوید : ای محمد ، احکام شرایع دین را به خلق رسان و هیچ وامگیر ، لیکن حقیقت رسالت و اسرار محبت نه بر اندازه طاقت ایشان است که آن مشرب خاص تو است ، ما آنچه باید به دل تو رسانیم خود رسانیم . این بود که در آن موقع جبرئیل با چهره روحانی فرود آمدی نه به صورت بشر ، که می‌بهدل پیوستی و راز و ناز بادل او بگفتی ! چنانکه فرمود : روح الامین به قلب محمد نازل شد ، تو گوئی آن حضرت در آن حالات ، همه دل بودی و آن دل همه سر بودی و آن سر

همه وحی بودی و کس را بر آن اطلاع نبودی و چنانکه بود خداوند او را به کس ننمود .

ای ماه برآمدی و تابان گشتی      سِرد فلک خویش خرامان گشتی  
چون دانستی برابر جان گشتی      ناگاه فروشدی و پنهان گشتی !

... وَاللَّهُ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ . آیه . در این مورد روایت کنند که روزی محمد (ص) تنها روی به صحرا نهاد تا به وادی رسید که در آنجا مردی قهار و زورمند و دشمن عنود و بلجوج او را تنها در بیابان دید گشت: ای محمد تویی که لات و عزی را دشنام دهی و دعوت به دیگر خدای کنی؟ فرمود: آری، من می گویم لات و عزی باطل است و معبود مردم خدای آسمان است، آن مرد گفت: ای محمد بیا تا من و تو بنام خدای خویش دستی بیازمائیم تو الله را به یاری خود گیر و من لات و عزی، پس اگر تو مرا بیفکنی ده رأس گوسفند از بهترین گله خویش بتو دهم، عهد بستند و رسول خدا در پنهانی بازاری خدا را خواند و گفت: خدایا، خداوند، مرا بر این دشمن جبار و قهار یاری ده، دست فرام دادند و محمد آن مرد را بیفکند و بر سینه او نشست آن مرد گفت: ای محمد، این تونکردی این خدای تو کرد که او را یاری خواستی و لات و عزی مرا خوار کردند! محمد از سینه او برخاست، این کار سه بار تکرار شد و آن مرد خواست نه گوسفند بآختار او گذارد، فرمود: مرا گوسفند لازم نیست، اگر به اسلام آئی و خود را از آتش برهانی تو را به باشد! آن مرد از تیرگی دل ایمان نیاورد و پیغمبر هم از گوسفندان او درگذشت . در راه که بخانه برمیگشت چند نفر از صحابه او را دیدند و دانستند که تنها به آن صحرا رفته که آن مرد قوی و شقی است! پرسیدند: چگونه تنها رفتید؟ فرمود: خدا بمن وحی فرستاد که تو را از آزار و بدی خلق نگاه میدارم!

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۷۲- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ . هر آینه کسانی که گفتند عیسی پسر خدا است کفر گفتند، در صورتیکه خود مسیح به فرزندان اسرائیل گفت: خدای من و خدای خودتان را (که یکی است) پرستش کنید و بدانید که هر کس برای خدا شریک سازد و شرک به خدا آورد خداوند بهشت را براو حرام کند و جای او در آتش است و خداوند یارستم کاران نیست .

۷۳- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمِمَّنْ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . کسانی که گفتند خداوند سوی آن سه تا است در صورتیکه خدای نیست جز یک خدا، و این مردم اگر از آنچه میگویند باز نایستند به آنان که کافر شدند عذاب دردناک خواهد رسید .

۷۴- أَفَلَا يَتُوبُونَ لِيَلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُوا لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . آیا باز نمیگردند بسوی خدا و توبه نمیکنند و آمرزش نمیخواهند؟ که خداوند آمرزنده مهربان است!

۷۵- مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْتِي كُلاَنِ الطَّعَامِ أَنْظَرُ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ نِمَّ أَنْظَرُ أَنْتَى يُؤْفَكُونَ . مسیح پسر مریم نبود جز یک فرستاده خداوند که پیش از او هم فرستادگانی بودند و مادرش زنی پارسا است که آن دونفر غذا میخوردند (مانند همه مردم بودند)

درنگر (ای محمد) که چگونه مانشانه را برای آنان آشکاری سازیم، پس باز بنگر که چگونه آنها از دریافتن حق روگردان و دروغ زند ؟

۷۶- قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللّٰهِ مَا لَّا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .  
 بگو: ای محمد، آیا جز خداوند کسی را می‌پرستید که دارای هیچ گونه سود و زیانی نیست؟ و خداوند شنوا و دانا است .  
 ۷۷- قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلِبُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا اَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَاَضَلُّوا كَثِيرًا وَّضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ . ای اهل کتاب، در دین خود و در مخالفت با حق غلو نکنید و پیروی هوای گروهی نباشید که از پیش گمراه و بی‌راه شدند و بسیاری را از راه بیرون کردند و خود از شاه راه به بی‌راهی رفتند .  
 ۷۸- لُعِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِن بَنِي اِسْرَائِيْلَ عَلٰى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسٰى ابْنِ مَرْيَمَ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ . از فرزندان یعقوب آنان که کافر شدند ، به زبان داود در زبور و به زبان عیسی در انجیل لعنت شدند و علت آنهم عصیان و نافرمانی آنان بود و در کارها هم زیاده روی می‌کردند .

۷۹- كَانُوْا لَا يَتَنَبَّهُوْنَ عَن مَّنْكَرٍ فَعَلُوْهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ . یک دگر را از کارهای زشت و ناپسند منع نمی‌کردند و هر آینه کاری بد و عملی ناپسند بجای می‌آوردند .

۸۰- تَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِيُبَشِّرُوْا لَهُمْ اَنْفُسَهُمْ اَنْ سَخِطَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَّ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُوْنَ . بسیاری از آنها می‌بینی، که با کافران همساز و همدل هستند و بد چیزی است هوای نفس آنان که از پیش به آنها فرستاده و نتیجه آن خشم خداوند بر آنها است و در عذاب جاویدانی هستند .

۸۱- وَلَوْ كَانُوْا يُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ وَّمَا اُنزِلَ اِلَيْهِمْ مَّا اتَّخَذُوْهُمُ اَوْلِيَاءَ وَّلٰكِن كَثِيْرًا مِّنْهُمْ فَاَسٰقُوْنَ . اگر آنان به خدا و پیغمبر ایمان داشتند ، آن گروه را دوست و هم‌دل خویش می‌گرفتند ، لکن بیشتر آنان از اطاعت بیرون و زشت کار هستند .

۸۲- لَتَجِدَنَّ اَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِيْنَ آمَنُوْا الْيَهُودَ وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا وَلَتَجِدَنَّ اَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِيْنَ آمَنُوْا الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّا نَصَارَى ذٰلِكَ بِاَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَّرَهْبٰنًا وَّآنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ . تو خواهی یافت (ای محمد) که سخت‌ترین دشمنان مؤمنان جهودان هستند و کسانی که کورکورانه شرك آوردند و خواهی یافت که نزدیکترین مردم از حیث دوستی با مؤمنان کسانی هستند که گفتند: مامسیحی هستیم . و این بدان سبب است که در میان آنان کشیشان و رهبانان هستند که کبر و گردن‌کشی به مردم ندارند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### نامستان خدای عیسی :

۷۷- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ . آیه . آنانکه دیده‌نمیزنداشتند و میان ربوبیت و عبودیت فرق نگذاشتند و لاهوت را به ناسوت فرود آوردند و جلال قدیم را باضعف عدم برابر دانستند و این مایه ندانستند که عیسی نابوده‌دی ، بیچاره امروز ، نایافته فردا ، جوان دی ، کهل امروز و پیر فردا و مرده پس فردا ! چگونه باخدای بی‌همتا و معبود یکتا برابر باشد ؟ هرگز بنده کی ماند به کردگار ؟ و آفریده به آفریدگار ؟ عیسی نبوده و پس بوده ، محتاج طعامی و شرابی و خوابی و قضا و حاجتی گشته ، با این عیب و عار چگونه توان گفت که او خدا گشته ؟

۷۶- قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا. آیه. آیا کسی را می‌رسد که نه در دست او دفع ضرر و نه در توان او جلب منفعت؟ نه کسی را سود تواند نه از کسی گزند باز دارد. این چنین کس خدائی را چون شاید؟ خدا او است که خالق همه او است، سود و زیان، بند و گشاد، نیک و بد، امر و نهی، همه در توان او است و نافذ در همه آنها مشیت او است، روان بر همه امر او است، بود همه به اراده و علم او است.

لطیفه: خوشحال کسی که از در توحید و تصدیق درآید که بر او از سه شربت یکی دهند، یا شربتی دهند که دل به معرفت زنده شود، یا زهری دهند که به آن نفس آماره کشته شود، یا شرابی دهند که جان از وجود، مست و سرگشته شود، پس تو هم خدمت صافی دار تا بهره بری و بر مرکب مهر نشین تا به حضوررسی!

۷۷- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ. آیه. غلو در دین آنست که بر آن چیزی بیفزایند و یا چیزی از آن بکاهند، نه آن و نه این، نه افراط و نه تفریط. چنانکه شیطان در تفریط ظفر یابد در افراط هم ظفر یابد، جاده راست راه میانه است! راه میانه بسوی حق میشود، راه میانه از تعطیل پاک است و از تشبیه دور، تشبیه راه کفر است، راه میانه آنست که گوئی: از صفات خدا نام دانیم لیکن چونی ندانیم، کوشیم که یابیم نتوانیم، و گر به عقل گرد آن گردیم از سنت درمانیم، هر چه خدا و رسول گفت در پی آنیم، فهم خود را گم کردیم و صواب دید خویش را معزول نمودیم و به اذعان به جهل گردن نهادیم و به سمع قبول پذیرفتیم، راه تسلیم سپردیم، و به زبان تصریح گفتیم: خدا ما را بتو ایمان آوردیم و فرستاده تورا پیروی کردیم پس ما را با گواه دهندگان بشمار.

... وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا. آیه. بر حذر باشید از آن قوم که بر پی هوای دل خواست خویشند که ایشانرا نه نور بصیرت است نه چراغ معرفت نه اعتماد بر بصیرت نه سخن بر بیست، خدا ایشانرا داور، دشمن ایشان پیغمبر، جایگاه آنان سقر، رأی شیطان رأی ایشان، و دوزخ سرایشان!

۷۸- لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ. آیه. کافران را به زبان پیغمبران لعنت یاد کرد و مؤمنان را بی واسطه پیغمبران به رحمت و ثنا خود یاد فرمود، که او خود بر مؤمنان درود (صلوات) می‌فرستد، و گرنه، عتاب و قهر بودی و سیاست و جنگ کردی، چون آنچه خود گوید همه خوش بود، همه فضل و شرف بود و زیان حال مؤمنان این است:

اردستت از آتش بود  
ما را ز شمل مفرش بود  
هر چه از تو آید خوش بود  
خواهی شفا خواهی آلم

### تفسیر لفظی

۸۳- وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ. وقتی (اصحاب نجاشی) آنچه از قرآن به پیغمبر نازل شده شنیدند، اشک از چشمهایشان به سبب آنچه از حق بشناختند روان میشود، و در آنحال می‌گویند: پروردگارا، ما گرویدیم پس ما را در شمار گواهان خویش نویس.

### جزوه هفتم:

۸۴- وَمَا لَنَا لَأَن نُّؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ. چه رسد ما را که به خدا و به آنچه از حق برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالیکه امیدواریم خداوند ما را در گروه نیکان و شایستگان آرد.

۸۵- فَاتَّابَهُمْ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ. پس خداوند در برابر آنچه گفتند به آنان بهشتانی داد که از زیر درختهای آن آب روان است و در آنجا جاویدانند.

۸۶- وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. و کسانی که بر کفر خود مانند و نشانی ما را تکذیب کردند، آنان دوزخیان و باران آتشند.

۸۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. ای گروهندگان پاکبها را که خداوند بر شما حلال کرده حرام نکنید و از اندازه درمگذارید که خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد.

۸۸- وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ. از روزی حلال و پاک که خداوند داده بخورید و شماها که مؤمن هستید از خشم خدا بپرهیزید.

۸۹- لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّعْنَةِ فِي آيَاتِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْإِيمَانَ فكَفَّارَتُهُ أَطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَوْ كِسْفَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ قَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ آيَاتِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا آيَاتَكُمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. خداوند شما را درسوگندهای لغو و باطل و بی هوده نگردد لکن شما را درسوگندهایی که به دل آهنگ سوگند دارید می گیرد و کفاره آن غذا دادن به مستمندان است از حد وسط غذای خودتان یا پوشاندن آنان یا آزاد کردن یک نفر برده مسلمان. پس هرکس نتواند باید سه روز روزه دار شود. این است کفاره سوگندهای شما وقتی سوگندی خورید (و از آن باز آئید) و سوگندهای خود را از گراف و بیداد نگاه دارید. چنین است سخنان خداوند که برای شما بیان می کند تا مگر شما سپاس گزار باشید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۳- وَإِذْ أَسْمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا الرُّسُولِ. آیه. اشارت است به اینکه ایمان شنیدنی است و دیدنی و شناختنی و گفتنی و عمل کردنی، سَمِعُوا دلیل بر شنیدنی، تَرَى دلیل بر دیدنی، يَقُولُونَ دلیل بر گفتنی، ذَٰلِكَ جَزَاءُ دلیل بر عمل کردنی است، و ابتدا به سماع از آن جهت است که بنده در آغاز چون حق بشنود او را خوش آید و در پذیرد و به کار بندد که گفته اند: سه چیز نشان معرفت است: گریه بر جفا، دعا بر عطا، و رضا به قضا، و هرکس که این سه خصلت در او نیست در دعوی خود صادق نه، و در شمار عارفان نیست و در میان جوان مردان و دین داران او را نوائی نیست:

پهرو پرفت گفت: معرفت دو قسم است: معرفت عام و معرفت خاص معرفت عام سَمعی است و معرفت خاص عیانی است، معرفت عام از عین جوید است و معرفت خاص محض موجود، معرفت عام را گفت: وَإِذْ أَسْمِعُوا و معرفت خاص را گفت: بِرُيُوكُمْ آيَاتِهِ، آیه اول شریعت را مدح است و دوم حقیقت را بیان!

۸۴- وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ. آیه. این آیت درباره جوانمردانی بیامد که جانشان اندوهناک و دلشان دردناک و سر بر آسار عزت دین در ازل در طیبت ایشان نهادند پس آنان گفتند: حال که جمال عزت قرآن برهلمای ما تجلی نمود، چگونه ننازیم؟ و در راه عشق او جان نیازیم؟

ما را غم آن غمزه غمناز خوش است      وز چون توبتی کشیدند ناز خوش است  
داستان جوان و جنید و شبلی : گویند در روزگار جنید و شبلی (دو بزرگوار جهان عرفان) پیرزنی را فرزندی بود که او را ناخلف می شمردند و از عجایب تقدیر خیر نداشتند و نداشتند که این خلف و ناخلف بودن نقدی است که به دست تقدیر در ضرب آب خانه ازل زده اند و کس را بر آن اطلاع نداده اند، آن پسر را همه روز در خرابات می دیدند آشفته روزگار! مادر او شب و روز دست بدعا برداشته و در خدای می زارد و می نالد که : بار خدایا این جگر گوشه ما را از این گرداب گناه کاری بیرون آر، و از جناب بیداری او را شربتی ده ، تا دل ما فارغ گردد، ناگهان هاتقی ندا در داد که : ای پیرزن، خوش باش که ما این پسر را در کار دل پردرد تو کردیم و آن گاه دانه شوق بردام محبت برای صید او بستیم، تا پیرزن در این اندیشه بود جوان از در درآمد آشفته و سرگردان ، نعره می کشید و می گفت : خدای من کجا است ؟ خدای من کجا است ، لجات جویم ای ماه دل ستان از لجات خوانم ای دلربای دوستان ! ای مادر ، خدای من کو؟ دل گشا و رهنمای من کو؟ مرهم خستگی من کو؟ داروی درماندگی من کو؟ امروز کجا به دست آید این چنین خراباتی تا به غبار قدم او تبرک گیرم و آنرا کحل دیده خویش سازم ؟ چه نیکو گفت آن جوان مرد :

در زوایای خرابات از چنین مستان هنوز      چند گوی مرد هست و مرد هست آن مرد کو؟  
بزدختی کین چنین مرغان همی دستان ز نند      زان درخت امروز اصل و بیخ و شاخ و ورد کو؟  
از برای انس جان اندر میان انس و جان      یک رفیق هم سرست همدم همدم کو؟

هم چنان می بود تا دیگر روز هر ساعت سوخته تر و واله تر! دیگر روز مادر او او را نزد مشایخ شهر برد و گفت : این پسر مرا درمان بسازید و این درد را درمان کنید، ایشان درماندند و گفتند : این دردی بس استوار است و جای گیر، تدبیر آنست که او را به بغداد نزد پیران طریقت جنید و شبلی بری که اوتاد جهان ایشانند . پیرزن با هزاران ریخ پسر را به بغداد برد ، روز دیگر جنید در وی نگریست ، قابل نظر ربوبیت دید و از باطن آن جوان فهمید که خورشید دولت از زیر ابر بشریت او می درخشد! گفت : ای پیرزن ، او را به مکه بر، نزد دونفر پیران جهان که درمان درد نزد ایشان است . مادر با هزاران مشقت پسر را به مکه برد ، شاهان طریقت چون او را بدیدند گفتند : عجب جوانی است ! نسیم صبای دولت فقر از سر زلف او می دمدم ! او را به کوه لبنان برید که بنیاد روزگار آنجا است ، مادر سرگردان گفت : پسر جان برخیز که هر آینه زیر این گلیم چیزی است ! آنگاه سرو پای برهنه ، باشکم گرسنه روی در بیابان نهادند تا به کوه لبنان رسیدند :

پویان و دوانند و غریوان ، بجهان در      در صومعه و کوهان ، در غار و بیابان

یک چند در آن صحرا گشتند تا به کنار چشمه آبی رسیدند ، شش کس را دیدند ایستاده و یکی در پیش نهاده ، چون آن جوان را دیدند استقبال کردند گفتند : در آمدی ، نماز کن بر این مرد ! که وی غوث<sup>(۱)</sup> جهان بود و چون از دنیا بیرون می شد وصیت کرد که خلیفه من در راه است همین ساعت رسد ! او را گوید تا بر من نماز کند و مرقع من در پوشد و بجای من نشیند ! آن جوان رفت و غسل کرد و مرقع شیخ در پوشید و انوار خدائی بر نقطه دل وی تجلی کرد ! و مشکلات شریعت و اسرار طریقت همان دم بردل وی کشف شد ! پسر فراز آمد و آن شیخ را غسل بداد و بر او نماز گزارد و او را در خاک نهاد و بجای او نشست ، پیرزن چون دید در دم آهی کشید و جان بداد !

(۱) در تفسیر آیه ۹۰ سوره نساء گفته شد که همیشه در این جهان ۹ نفر اولیاء و نقباء و اوتاد و ابدال هستند به نام رجال غیب و شماره آنها از ۷ نفر و هفت نفر و پنج نفر و سه نفر و یک نفر است که آن یک نفر قطب و غوث یعنی شاه جهان است و غوث به ترتیب از میان سه نفر برگزیده میشود و یکی از سه نفر از میان پنج نفر و هم چنین تا آخر .



هر مرحله‌ای که بود راهی کردیم      وز آتش دل ، آتفاهای کردیم  
در هر چیز بنا نگاهی کردیم      دیدیم در آن نقش تو، آهی کردیم  
آری ، جان و جهان کشیش این کار کند و جذبه الطاف الاهی این رنگ دارد !!! که جذبه حق موازی عمل  
دو جهان است !

۸۷- لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ . آیه . نشان سعادت بنده آنست که بر حد فرمان بایستد  
و از اندازه شرع درنگلرد ، اگر مباحی بیند به خضوع و خشوع پیش شود و به جان و دل در پذیرد ، و اگر حرام و محظوری  
بیند بایستد و در آن تصرف نکند و انکار نیاورد ، هوی و دل خواست خویش در مباحات کند و خود را به دست زمام شریعت دهد .  
۸۸- وَ كَلُوا مما رَزَقْتُمْ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا . آیه . حلال پاکیزه آنست که از غیب در آید و هر چه از  
غیب آید بی عیب باشد و بجان و دل بایستد قبول کرد و روزی رمان را سپاس گزارد ، و زینهار که این روزی را به غفلت  
نخوری که خوردن به غفلت در شریعت ارادت حرام ، و نم طغیان و عصیان است و اهل غفلت را گریبند می خورند چنانکه  
چهار پایان و جانوران می خورند !

۸۹- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ . آیه . جوان مردان طریقت در حالت وجد خویش به  
تجدید عهد سوگند یاد کنند ، این سوگندها به حکم توحید لغو است و از شهود احدیت سهو ، بنده را چه جای آنست که  
خود را وزنی نهد یا کسی پندارد ؟ یا گفت خود را محلی داند ، تا برو سوگند نهد؟ بلکه سزاوار بنده آنست که احکام حق  
به حسن رضا پذیرد ، اگر او را خواندیاراند اعتراض نیارد و از آن اعتراض نکند و در عالم حقیقت وصلت و هجرت نگوید ،  
آنچه دهد گیرد و آنچه آید پذیرد و به حقیقت داند که مقدر و مدبر در همه حال او است !

پیر طریقت گفت: ای نزدیکتر به ما از ما ، و مهر با ترا ز ما به ما ، نوازنده ما بی ما ، به کرم خویش نه به سزای ما ،  
هر چه کردیم تاوان بر ما ، هر چه تو کردی باقی بر ما ، هر چه کردی بجای ما ، بخود کردی نه برای ما .

اگر نر بهر شرعستی ، در آندر بنددی گردون      و اگر نر بهر دینستی ، گمر بگشایدی جوزا

### تفسیر لفظی

۹۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَلْطَبَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ  
الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . ای کسانی که ایمان آوردید ، همانا شراب و قمار و سنگ و چوبهای بازی  
زشت است و ناپاک و از کارهای شیطان است از آن دوری کنید تا پیروز مانید .

۹۱- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ  
يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ قَهْلًا أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . شیطان می خواهد میان شما دشمنی و خشم و کینه  
و زشتی در آشامیدن شراب و بازی قمار افکند ، و شما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد ، پس آیا شما از آن باز می ایستید ؟  
و گرد آن نمی گردید ؟

۹۲- وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا  
الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . خدا و رسول را فرمان برید و از سستی کردن در فرمان پرهیزید و اگر از پذیرفتن برگردید ، پس بدانید  
که آنچه بر فرستاده ما است همان ابلاغ است و بس !

۹۳- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا بِمَوْضِعَاتِهِمْ وَاتَّقَوْا وَأَحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. بر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند تنگی و بزمی نیست آنچه چشیده اند (از شراب) چون از کفر پرهیز بدارند و ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند، پس از آن هم (از تکذیب رسول) و از حرام پرهیز کردند و بجای آن نیکی کردند، و خداوند دوستدار نیکوکاران است.

۹۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَبِئْسَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مِمَّنْ خِيفَ لَهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای مؤمنان خداوند شما را به چیزی از شکار که باینزه های خود دست رسمی به آن دارید آزمایش می کند، تا به بیند کیست که در پنهانی از او می رسد؟ پس هر کس از اندازه بیرون شود و گستاخی کند با این نهی که شده، گرفتار عذاب دردناک خواهد شد.

۹۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لَيْدُو قِ وَالْبَالُ أَمْرُهُ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لَمَنِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. ای گروهندگان به اسلام، در حالیکه محرم هستید شکار نکشید و هر کس از شما عمدآ آنرا بکشد، جزای او این است که مثل آن شکار بکشد و به فقیران دهد و دومرد صاحب فتوی از ملت شما، قربانی را که به کعبه رسد حکم دهند و یا به بهای آن حیوان، طعام درویشان کند و یا برابر هر خوراک آن یک روز روزه دارد (این حکم برای آنست) تا نتیجه کار خود را ببیند! و خداوند آنچه از پیش واقع شده عفو کرده و می بخشد و هر کس دوباره در حرام یا در حال إحرام صید کند، خداوند از او کین ستاند که خدا انتقام گیرنده و محضت گیر است.

۹۶- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيْرَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ لِمَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. شکار دریا بر شما حلال است و خوردن آن برای شما و برای راهگذر، زاد و بر خورداری است و شکار زمینی تا وقتی که محرم هستید بر شما حرام است و خدا را پرهیزید که بسوی او برده خواهد شد.

۹۷- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند خانه کعبه را با آرزم و شکوه جای امن برای بندگان و پابندگی آنان در دین قرار داد و ماه حرام و قربانی به (منی) و قلاده ها که به گردن آنان بپندند همه برای آنست که شما بدانید خداوند دانابه آنچه در آسمانها و زمین است و بهر چیزی او داناست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ. آیه. فرا آورده های انگور و گندم و جو و خرما که باعث مستی میشود اصل خیانت و کلید همه کبائر است و مایه همه جنایتها و تخم همه ضلالتها و منبع همه فتنه ها است، عقل را بپوشاند، دل را تاریک کند و چشمه طاعت خشک کند و آب ذکر باز بندد و درب غفلت بگشاید و نفس از مهر مست شود و از نماز باز ماند و دل از غفلت مست شود و از راز باز ماند!

پیر طریقت گفت: ای مستان پر شهوت و ای خفتگان غفلت ا شرم دارید از خداوندی که خیانت چشمه را می داند و باطن دلها را می بیند، گجا است ذوالفقار حیدری تا در عالم انصاف برین مستان بے ادب حد شرعی براند و این غافلان خفته را بچنابند؟

و میسر، قمار است و در قمارخانه کسی که با کباز و کم وزن باشد، او را عزیز دارند و مقدم شناسند و این اشارت است به طریق جوان مردان که خود را در شاه راه تقدیر بیفکنند تا ز هر خمی پست شوند و از بند هر رنگی بیرون آیند و خود را ناچیز شمردند .

### تاواند بند رنگ و طبع و چرخ و کوبی

کی بود جایز که گوئی دم قلندوار زن ؟

۹۲- وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ . آیه . مرد باید که در راه شرع همه وجود او عین فرمان گردد و یک چشم زخم در وقت فرمان، تأخیر و مخالفت روا ندارد چنانکه مأمور در اجرای او امر مولای خود آتی کوتاهی روا نمی دارد ، ما هم در همه عمر باید پیوسته برای فرمان خدا راست و مهیبا باشیم ، آیا چنین هستیم ؟

۹۳- لَيْسَ عَلَيْكَ الَّذِينَ آمَنُوا . آیه . چون روزگار مرد اغلب در اجرای امر و نهی شرعی به سری شود و بیشتر احوال او در ادب صحبت و در خدمت شریعت باشد ، این است که در یک نفس و در یک لقمه با وی دریغ نکنند که اینان مایه ایمان دارند و تقوی شعار خود گردانند و با درویشان مواسات کنند و دست انفاق و صدقه بر آنها بگشایند و از منع و بخل پرهیزند و دانند که هر چه در راه خدا هزینه کنند چند برابر آن در دوجهان باز یابند .

۹۵- لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ . آیه . علت آنکه شکار بر احرام بسته (مُحْرَم) حرام است آنکه محرم قصد زیارت کعبه دارد و اشارت است باینکه هر کس قصد خانه ما دارد و روی به کعبه مقدّس نهد و در جواب ما طمع کند ، کم از آن بود که شکار بیابان از آسیب او در امان باشد ، که محرم خویشتن را در شمار ابرار و اختیار آورده و صفت این گونه مردم این است که به مورچه ای آزار نرسانند و در دل بدی نسبت به کسی نپروانند .

### در وصف کعبه :

۹۷- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِبْلًا لِلنَّاسِ . آیه . در آثار آورده اند که چهار هزار سال کعبه معظمه را بت خانه آذری ساخته بودند ، تا از غیرت نظر اغیار ، به خداوند خود بنالد که خدایا ، خداوندا ، مرا شریفترین بقعه گردانیدی و بلندترین جا ساختی ، خانه من حرم نام نهادی ، امن و امان مردم درستی ، پس به بلای این بها مبتلایم ساختی از بارگاه جبروت خطاب رسید که چون می خواهی معشوق صدهزاران نقطه طهارت باشی و پاکان و راستان را در راه جُست خود بینی و آنرا که خواهی با صدناز در کنار گیری و هزاران دل و جان ولی و صنی را در راه خود بتاراج دهی ، کم از این نباشد که روزی چند در بلای این بها بسازی و صفات صفا و مروه را در قهر غیرت فروگذاری و سنت ما این است که کسی را که روزی دولتی خواهد بود ، نخست او را از جام قهر ، شربت محبت چشانیم ، این است خواست ما و برخواسته ما اعتراض نیست و حکم ما را ردی نه و صنع ما را علقی نیست !

### تفسیر لفظی

۹۸- اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . بدانید که خداوند سخت عقوبت است و بدانید که آمرزنده و مهربان است .

۹۹- مَا عَلَيَّ الرِّسَالُ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ . و بر پیغمبر جز رساندن پیغام حق کاری دیگر نیست و خداوند آنچه را که پیدا می دارید و آنچه را که پنهان می دارید همه را می داند .

۱۰۰- قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . بگو (ای محمد) پلید و پاک باهم یکسان نیستند هر چند فراوانی پلید تو را به شگفت آورد، پس ای دارندگان عقل خدا را پرهیزید و ای زیرکان و خردمندان تاجاوید پیروز بمانید و رستگار باشید.

۱۰۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّدَتْ لَكُمْ عَمَّا أَهَبَ اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ . ای گروهیدگان از چیزهایی پرسید که اگر برای شما آشکار کنند جواب آن شما را اندوهگین کند، و اگر وقتی که قرآن نازل میشود از آن چیزها پرسید جواب آن برای شما پیدا می‌کند و خداوند گذشته را بخشوده چون او بخشنده و آمرزنده و مهربان است.

۱۰۲- قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكَ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ . گروهی پیش از شما از چنانها پرسیدند و پس از آنکه پاسخ شنیدند کافر شدند!

۱۰۳- مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنَ بَحِيرَةَ وَلَا سَائِيَةَ وَلَا أَوْصِيَّةَ وَلَا أَحَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَآكثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . خداوند سنت‌های جاهلیت را فرموده و واجب نکرده که گوش شتر را می‌شکافتند و شتری را نذر مسافری کردند و بار نمی‌نهادند و بر نشستن آزاد می‌کردند و شتری که باهتای خود می‌پیوست آنرا نمی‌کشند و شتر نر که از پشت خود جدا کرده بچه شتر زائیده بود در حمایت بود و از بار بردن و کشتن و خوردن معاف بود اولی کسانی که برخدا دروغ می‌بستند کافران بودند که بیشتر آنها راه درست و صواب در نمی‌یافتند.

۱۰۴- وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا وَإِلَهُؤُنَا لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ . وقتی به آنها گفته میشد که به آنچه خدا فرستاده و به پیغمبر او آمده باز آید، می‌گفتند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم ما را بس است، هر چند پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و نه فرا راه حق می‌دیدند!

۱۰۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَبْصُرُكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . ای مؤمنان بر شما باد نفسهایتان، که چون به راه راست روید آنکه از راه گمراه شده شمارانگیزد و زبانی نرساند، و بازگشت همه شما هابوسی خدا است که شمارا خبر کند به آنچه می‌گردید.

۱۰۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ای گروهیدگان، هرگاه یکی از شما را مرگ رسد، در هنگام وصیت، گواهی میان خودتان لازم است آنهم دو گواه استوار از هم دینان شما، یا دو نفر از جزم دین در صورتیکه در حال سفر باشید و مرگ بشمارسد. تحسین و تنهتای من بعد الصلوة فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَأَنْتُمْ تَرِي بِهِ نَمَتْنَا وَلَوْ كُنَّا ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ . آن دو گواه را برای سوگند نگاه می‌دارید تا اگر در شک باشید، به خداوند سوگند یاد کنند (و گویند) که ما هرگز با قسم دروغ بهای اندک از دنیا نه خیریم هر چند که خویشاوند باشند و گواهی خدا را هرگز کتمان نکنیم که در آن صورت از گناه کاران شمار می‌آئیم.

۱۰۷- فَإِنْ عَشَرَةً أَوْ مِائَةً أَوْ كَثْرًا فَلْيُقْسَمْ بِاللَّهِ تَمَتُّعًا وَنَهْمًا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيَقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا عَدَدُنَا إِنَّا إِذًا لَمِنَ

الظَّالِمِينَ. اگر آگاهی رسید که آن دو گواه مرتکب گناه شده اند دوزخ دیگر بجای آنها بگمارد که از دو گواه اول بهتر و سزاوارتر به گواهی باشند پس سوگند یاد کنند که گواهی ما از گواهی آنان راست تر و شایسته تر است و ما از راستی بیرون نشده ایم، که در آن صورت از ستم کاران باشیم.

۱۰۸- ذَٰلِكَ أَدَّتْ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلٰی وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ آيْمَانِهِمْ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ وَأَسْمِعُوا ۖ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. این راه نزدیکتر است باینکه گواهی راستی برگزار شود و یا آنکه بترسند از قسم که بسوی آنها برگردد! (از این رو دروغ نگویند) پس خدا را پرهیزید و گوش به فرمان دهید و بدانید که خداوند گروهی را که از طاعت و فرمان او بیرون هستند راه نمائی نمی کند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### الاسام علوم :

۹۸- اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. مفسران نوشته اند که: علم منظور در آیه ده نوع است : ۱- علم توحید که حیات است . ۲- علم فقه که دارو است . ۳- علم وعظ که غذا است . ۴- علم تعبیر که گمان است . ۵- علم طب که تدبیر و حیل است . ۶- علم نجوم که تجربت است . ۷- علم کلام که هلاکت است . ۸- علم معاشی که شغل عامه است . ۹- علم حکمت که آئینه است . ۱۰- علم حقیقت که یافت است ! و باز گشت همه این علوم به دو علم دین و زندگی است . و علمی که آموختن آن بر هر مسلمانی واجب است همین دو علم است !

لطیفه گفته اند: ایمان و یقین در دین دو پر دارید : یکی بیم و دیگری امید ، که هرگز مرغ به یک پر نتواند پریدن ! هم چنین مؤمن در بیم بی امید ، یا امید بی بیم ، راه دین را نتواند پریدن ، نیز گفته اند : ایمان مانند ترازو است یک کفه آن بیم و کفه دیگر امید است ، و شاهین آن ابزار دانش است و همان گونه که کفه های ترازو به شاهین دانش نیازمند است ، بیم و امید هم به دانش نیاز دارند :

۹۹- مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. آیه . خداوند ، دشمنان را قهر است و سیاست ، و دوستان را نوازش است و کرامت ، در یک آیت قهر و لطف جمع کرد ، تا بنده میان قهر و لطف در خوف و رجاء زندگی کند ، چون در قهر نگرند مخالف گردد ، و چون لطف ببیند راجع گردد ، زیرا خوف حصار ایمان است و تریاق هوی و هوس و سلاح مؤمن ، و رجاء مرکب خلعت است و زاد اجتهاد و عُدَّتِ عبادت .

... مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. آیه . ای محمد ، بر تو جز پیغام رساندن و دعوت کردن کاری نیست ، و راه نمودن و بار دادن کار کسی جز ما نیست . ای محمد ، به دنبال بوجهل و مانند وی چند روی ؟ چند سال است تا خود در کنار ایشان هستی و لکن آنها تو را نمی بینند ، روگرد دل سلمان پارسی بر آئی ، اگر درد دین می جوئی از دل وی جوی که پیش از آنکه تو گام در عالم بعثت نهادی ، چندین سال است تا سرگردان در جهان در طلب تو می گردد و از هر کسی نشان تو می پرسد ، و هیچ کاروانی نماند که خبر تو از وی نرسید و هیچ باد نماند که از آن نسیم وصال تو نبوید ! و پیوسته می گوید :

با دل همه شب حدیث تو می گویم بوی تو زهر باد سحر می جویم

۱۰۰- قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ. آیه . به زبان شریعت خبیث حرام و طیب حلال است و به زبان حقیقت ، هر کسب و کاری که از یاد خدا خالی باشد خبیث ! و هر کار و کسی که در آغاز آن نام حق رود طیب

است! و گفته اند هر مال که حق خداوند از آن بیرون کنند و زکات آن بدهند طیب است و هر چه حق خدای از آن بیرون نکنند خبیث است. پیغمبر فرمود: هیچ مالی در خشکی و در دریا تلف نمیشود مگر آنکه زکات آن را نداده باشند. بزرگان دین فرموده اند: مال خبیث آنست که در دنیا بر روی هم نهی و آنرا انبار کنی و دست مخیر و انفاق از آن فروبندی و طیب آنست که فرا پیش خود داری و در راه خیر خرج کنی و آن جهان را ذخیره سازی.

۱۰۱ - لَا تَسْتَكْبِرُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنَّ تَبَدُّ لَكُمْ تَسْوُكُمْ. آیه. می گوید: گرد مقام بزرگان مگردید و تعرض احوال ایشان مکنید و منازل آنان مپرسید که چون رتبه و مقام خویش را از آن قاصر بینید نو میدگردید و ناامیدی تخم حسرت و اندوه است.

لطیفه: یکی بازاری پیش جنید آمد و گفت: ای پیر راه، اگر بندگی این است که شما به دست دارید، پس ما چه داریم و چه امید در بندیم که جای نومیذی است، پیر گفت: لشکر امیران همه خاصگیان و ندمان نباشند، و ابستگان و پیروان و کار پردازان و دام داران و ستوریان نیز باشند، و در کشور همه بکار آیند، و بجای خویش و باندازه خویش همه کار و زندگی کنند.

گرچه خوبی تو، سوی زشت پنحواری منگر

کاندرین ملک چو طاووس بکار است مگس.

۱۰۵ - يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ. آیه. به زبان اشارت بر ذوق اهل ارادت آنست که ای مؤمنان، زینهار، نفس خویش را مقهور و مغلوب دارید، پیش از آنکه او شما را مقهور و مغلوب کند، آنرا به اطاعت خود مشغول کنید، پیش از آنکه او شما را به معصیت مشغول کند. از یکی از بزرگان اولیاء از این آیت پرسیدند گفت: اگر به اصلاح مفاسد نفس خود مشغول شدی او هم تو را از اشتغال به گناه (و سوسه) در حق مردم باز میدارد.

منصور و حلاج به مرید خویش وصیت کرد و گفت: نفس را بخود مشغول کن و گرنه او تو را بخود مشغول کند.

حضرت امام محمد باقر گوید: طبع نفس آنست که پیوسته با دنیا آرام گیرد و بسوی گناه شتابد و بزه کاری را خرد شمرد و به طاعت کاهل کند و خود بدین و خود پسند باشد و ریاء بامردم جوید، که در او هم شرک است هم ریا هم نفاق.

با یزید بسطامی گفت: اگر خدای تعالی در آن جهان مرا گوید که آرزوی کن، من آن خواهم که دستوری دهد تا به دوزخ اندر آیم و این نفس را کیفر دم که در دنیا از او بسی پیچیدم و رنجیدم و آسیب و آزار دیدم!

مصطفی فرمود: بزرگترین دشمن تو نفس تو است که میان دو پهلوئی تو است و چون با هر دشمنی بسازی از شر آن ایمن باشی ولی اگر با نفس خویش بسازی هلاک شوی. پس اگر در این جهان به کسی نیکی کنی در آن جهان سپاس بینی و اگر بدی کنی در آن جهان از تو شکایت کنند ولی حالت نفس ضد این است اگر در این سرای راضی نگاه داری در آن سرای دشمن تو شود و اگر در این سرای بد داری به آن سرای شکر کند.

مصطفی فرمود: یا علی اگر بینی که مردم به عیب جوئے یک دگر مشغولند تو به عیب جوئی نفس خویش مشغول باش و چون مردم بینی که به امور فریبنده دنیا مشغولند تو به کار دل مشغول باش.

عارفی گوید: دل در نهاد آدمی بر مثال کعبه است و نفس بر مثال مصطبه و هر دو برابر یک دگرند، در شبان روز نفس امّاره چندین بار شیبخون زند و آن دل چون مصیبت رسیده ای به درگاه عزت متظلم گردد، هر بار از جناب عظمت بدو خلعت رسد که: خداوند را هر شبانه روز چندین بار در دل بندگان نظر است.

## تفسیر لفظی

۱۰۹- يَوْمَ يَجْمَعُ اللهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. روزی که خداوند همه فرستادگان را جمع می‌کند و می‌گوید: (امت شما) به شما چه جواب دادند؟ می‌گویند ما را به جواب این سؤال دانشی نیست و تو خود دانای همه غیبا و آگاه از گذشته‌ها هستی.

۱۱۰- إِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (یاد کن و بدان ای محمد) هنگامیکه خداوند به عیسی پسر مریم گفت: ای عیسی نیکوکاری و نعمت من بر تو و بر مادرت یاد بیاور که تو را به جبرئیل نیرو دادم که بی پدر از مادر به وجود آمدی و در گهواره و در بزرگی با مردمان سخن گفتی و تو را دانش کتاب و حکمت و تورات دادم. و إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَا ذَنبِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَا ذَنبِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ يَا ذَنبِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ يَا ذَنبِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسْحَرٌ مُّبِينٌ. (یاد بیاور) وقتی از گیل به صورت مرغ ساختی و در آن دمیدی پس به اذن من مرغی درست شد و هم چنین کور مادرزاد و مردم پسر را به اذن من بهبودی دادی و آن وقتی که بدستور من مرده را از گور زنده بیرون آوردی و هنگامیکه تو را از آسیب بنی اسرائیل بازداشتی و هنگامیکه با سخنان درست و معجزه‌های روشن بسوی آنها آمدی پس کافر شدگان گفتند اینها جز جادو چیزی دیگر نیست!

۱۱۱- وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنا مُسْلِمُونَ. یاد کن آنگاه که پیغام در دل‌های حواریان دادم که به من و فرستاده من ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و تو خدا یا خود گواه باش که ما گردن نهادگانیم.

۱۱۲- إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (یاد کن) وقتی حواریان گفتند ای عیسی، آیا خدای تویی توانی از آسمان برای ما خوردنی بفرستی؟ عیسی گفت: از خشم خداوند بپرهیزید اگر ایمان آورده‌اید، (از خدا بانهکم چیزی می‌خواهید که از آن بلاخیزد).

۱۱۳- قَالُوا نُريدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَنَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ. گفتند: ما می‌خواهیم از آن مائده بخوریم و دل‌های ما آرامی افزاید و بدانیم که تو در پیغامبری به ما راست گفتی و ما بر آن گواه باشیم.

۱۱۴- قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلِيَانَا وَأَخِيرَتًا وَأَيَةً مِنْكَ وَآرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ. عیسی گفت: خداوندا، بر ما مائده‌ای از آسمان فرو فرست که برای ما و پیشینیان و پسینیان ما عید و روز نامداری و ناموری و نشانی از تو باشد و روزی ده ما را از آن که تو بهترین روزی دهنده‌گانی.

۱۱۵- قَالَ اللهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُهْدِبُهَا لَأُولِيَاءِ بَعْضِهِمْ

أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ. خداوند گفت: من مائده فروی فرستم بر شما و پس از آن هرگاه هریک از شما کافر شد او را عذاب کنم که هیچ کس از جهانیان را به آن عذاب نکرده باشم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### نشانه روز رستاخیز:

۱۰۹- يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ. آیه. این روز صفت روز رستاخیز است و نشان فرج اکبر، آن روز که صبح قیامت بدمد و سر پرده عزت به صحرای قهاری بیرون آرند و بساط عظمت و جلال بگسترانند، این آسمانها که بر هوای لطیف بیستون بر یک دگر بداشته (در مدار یک دگر) و به قدرت نگاه داشته بهم ریزد و برهم شکند و خورشید روان که چراغ جهان است و دلیل زمان و مکان، رویش سیاه شود و درهم پیچد و به کم عدم باز برند و این ستارگان همگی بصورت برگ درخت هنگام خزان فرو بارند و در خاک ملذت بغلتانند، اینها همه نشانه روز رستاخیز است!

آنگاه فرمان آید: ای دوزخ آشفته، به عرصات حاضر شو، ای فردوس برین، کرا نقیاد بر میان بند که دوستان منتظرند و از راه دور و دراز آمده اند! ای جبرئیل تو حاجب باش، ای میکائیل تو حاضر باش، ای زبانیه عقوبت، غلهاوزنجیرها بر سر دوش نهید، ای هیلیمان همه تاج خلد بر سر نهید، ای کروبیان و مقربان کرم سیاست بر میان بندید و صفها برکشید، پسر نوح را غل به گردن نهید، پدر ابراهیم را دنبال او به درک اندازید، بلعم با عورا بیارید و نماز و عبادت او را بر باد دهید<sup>(۱)</sup> و غاشیه سگی بر سر او کشید و به اسفل سافلین اندازید، سنگ اصحاب کهف را بیارید و قلاده منت برگردان او نهید و به زنجیر لطف ببندید و در کوبه نواختگان او را به درجات رسانید.

همه پیغمبران آن ساعت به زانو در آیند و دانش خود را از هیبت آن روز فراموش کنند، مقربان درگاه و قدسیان ملا اعلی همه زبان تضرع گشایند، آن ساعت تیغ سیاست از غلاف قهر بیرون کشند و نسبا همه بریده شود مگر نسبت رسول و خویشان او، همه خویش و پیوند از هم جدا سازند، همه خسارها زرد، بسا مادر که بی فرزند و بسا فرزند که بی مادر ماند. در آن حال آدم و نوح و موسی و عیسی به فریاد آمده گویند: بار خدایا بر بیچارگی ما رحم کن در آن حال مهتر عالمیان محمد مصطفی در میان جمع گوید: خداوندا، این امت من مشتی گناه کارانند، لحنی بیچارگانند! خداوندا، اگر در عملشان تقصیر است، شهادتشان بجا است، اگر کارشان تباه است فضل تو آشکار است، بار خدایا، بفضل خویش گناه آنانرا ببوش و رحمت خود بر آنان بنواز، که خود گفته ای: از رحمت خداوند ناامید مشوید!

۱۱۲- إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ. آیه. هر کس بر حسب حال او و مراد هر کس به اندازه همت او است و فرق بسیار است میان یاران عیسی و یاران مصطفی، یاران عیسی چون گرسنه شدند از او خوراکی خواستند، یاران محمد که چند بار گرفتار گرسنگی شدند بر خود می پیچیدند و صبر کردند و خاطر او را اندوهگین نساختند و رنج خود را بر ناراحتی او برتری دادند!

مائده آسمانی عیسی: وقتی عیسی دعا کرد و از خداوند مائده خواست، خداوند دعای او را اجابت کرد و مائده فرستاد و فرمود: ما نعمت خود را به خورندگان دادیم، اما ما را دوستانی است که در گرسنگی صبر و بردباری دارند و از ما جز ما نخواهند و جز بیاد ما نیاسیند، از مهر ما با خود نبردازند و از عشق ما با دیگری ننگرند.

(۱) این مرد عابد بنی اسرائیل بود که به هوسی بر حسب درخواست قوم، اهانت کرد و مسخ شد.



آنرا که وصال یار دلبر باید از خویشش فراق یک سر باید

چون خداوند مائده را خاص درویشان کرد، توانگران رنجیدند و کفران نعمت کردند و خداوند آنانرا گرفتار عذاب دردناک کرد!

گویند: چون عشق مجنون روی درخرازی نهاد، پلروی را گفت تورا دشمنان بسیارند روزی چند غایب شو تا مگر مردم تورا فراموش کنند و عشق تو به لیلی حتی کمتر گردد، وی به توصیه پلر برفت روز سوم برگشت و گفت: ای پلر، معذوم دار که عشق لیلی آرام برده، و همه راه‌ها بما فروگرفته، راهی به اصلاح خود نمی‌برم، هر چند و هر جا که روم، جز به سر کوی لیلی آرام نمی‌یام!

بس که اندر عشق تو من گرد سر بر گشته‌ام  
بی تو ای چشم و چراغم چون چراغی گشته‌ام  
بلکه دیرا دیر و زودا زودوی ساه و بگاه  
بر سر کویت سلامی کرده و بگنشته‌ام .

### تفسیر لفظی

۱۱۶- وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِنَتَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ أَنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . هنگامیکه خداوند در روز قیامت می‌گوید: ای عیسی آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را دو خدا بدانید و به خدایان بگردید؟ می‌گوید: منزه و پاک است خدا، مرا نسزد که چنین گویم که نه حق من است و نه سزاوار من، اگر من چنین گفته‌ام، تو خود دانسته‌ای، که تو آنچه در نفس من است حافی و من آنچه در نفس تو است ندانم، که دانای همه غیبانی.

۱۱۷- مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ، من به ترسانان جز آنچه تو گفتی که بگویم و آن اینکه خدای پروردگار من و خودتان را پرستید چیزی دیگر نگفتم و من بر آنها گواه بودم تا وقتی در میان آنان بودم پس از آنکه مرا از روی زمین سپری کردی، خود دیدبان آنها بودی و تو بر هر چیزی گواهی .  
۱۱۸- إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . خدایا اگر آنها را عذاب کنی همگان بندگان تو هستند و اگر آنها را بیامرزی توفی توانا و دانش راست .

۱۱۹- قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ . آن‌گاه خدا گوید: امروز آن روزی است که راست‌گوئی راست‌گویان درد دنیا به سود آنها است و ایشان راست بهشتانی که جوی آب از زیر درختان آن روان است و همیشه در آنجا جاویدانند و خدای از آنان خشنود و آنان از خدای خشنودند، این است رستگاری بزرگ .

۱۲۰- اللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها است خدای راست و اوست که بر هر چیزی توانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۶- وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ . آیه. از روی اشارت بر ذوق جوان مردان طریقت، این سؤال تشریف

است نه خطاب تعین (سَرَّزَنَش) که مراد برائت ساحت عیسی است و پاک‌وی از گفتار تثلیث که ترسایان بر او بستند، و عیسی ادب خطاب را نیکونگه داشت که در جواب، به ثناء حق ابتدا کرد نه به تزکیه خویش، و گفت بار آتما، چون از سوی تو به رسالت مخصوص، شرط نبوت، عصمت باشد، چگونه روا باشد چیزی گویم که نه شرط رسالت باشد؟ و اگر گفته‌ام، خود تو دانسته‌ای او وانتم که تو میدانی که من نگفته‌ام.

... تَعَلَّمْ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ . آیه . این ردّ برگرومی است در اثبات نفس باری تعالی، چنانکه مصطفی در اثبات نفس بروفق این آیت فرمود: منزّه است خدای یگانه که به تعداد خلق او و شمار کلمات او و رضای نفس او به حد او مشغولند. با این تفاوت که نفس مخلوق نیازمند خور و خواب و گرفتار نان و آب است و در روز نبوده و فردا هم نخواهد بود ولی نفس خالق که بی نیاز و ازلی و سرمدی و بودنی است بی‌کی؟ و بی چند؟ و بی چون؟ نه حال گردد، نه حال گیر، نه نوصفت نه تغییر پذیرا و هرگز نفس کرده، به نفس کردگار نماند! چه او مجبور و این اجبارکننده، او مقهور و این قهار، او نبود و پس بود، این هرگز نبود که نبود!

شیخ انصاری گوید: پرسند چه گوئی درباره کسان که می‌گویند: ما صفات خدا را بشناختیم و چونے را بینداختیم؟ گفت: صواب آنست که بگویند: ما صفات خدا را بشنیدیم و چونی را بینداختیم! که این می‌باید شنید نه می‌باید شناخت، مسموع است نه معقول.

لطیفه: خدایا، تو در نهاد پسر مریم چه ترکیب کردی، تودانی که در احوال وی چه راندی؟ تو از اسرار و صفات وی خبر داری، او را در سر پرده غیب تورا نه نیست.

۱۱۷- مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ . آیه . خداوندا، ما کرامتثال فرمان بر میان داشتیم، رقاب ما در ربه طاعت بود، بحکم فرمان ادا و رسالت کردیم چون صحنه حیات ما در نوشتی و نوبت عمر ما به سر آید و از عالم فنا به عالم بقا آوردی، بنده را از حال ایشان آگاهی نبود، تو خود دانی که ایشان چه کردند و چه گفتند، از اسرار و احوال ایشان تو خبر داری، اگرشان عذاب کنی، بندگان تو هستند، اگر ایشانرا بیامری بیچارگان تو هستند، اگر خلعت رضا پوشی عاشقان کوی تو آند، اگر داغ مهر برایشان نهی مصیبت زدگان تو آند، اگر به فردوسشان فرود آوری، نواختگان فضل تو آند، اگر به زندان هجرشان بار داری، کشتگان تیغ قهر تو آند، خداوندا، اگرشان عذاب کنی ایشان سزاوار آند، و اگر بیامری تو سزاوار آنی، اگر بیامری تو خود زیان نداری که تو عزیزی و کفر کافران و توحید موحدان نسبت با جلال عزّ تو یکسان است، نه از کفر کافران تو را نقصان و نه از توحید موحدان تو را کمال است، ایشان آن کردند که از ایشان آمد، تو آن کن که از تو آید.

﴿سورهٔ ۶- انعام - (مکی) ۱۶۵- آیه - جزوه هفتم﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ : تفسیر مفصل آن در آغاز سوره فاتحه گذشت .

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ . ستایش نیکو خدای را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکی و روشنائی را بوجود آورد و آنانکه کافر شدند برای خداوند انباز گفتند .

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ .  
او خدائی است که شما را از گِل آفرید، پس از آن مدتی که زدا و نامزد بود درنگ داد، از آن پس شما (که بیگانگانید) در آن  
شک دارید!

۳- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ . او است  
خدای یگانه در همه آسمانها و در زمین که از همه کارهای نهانی و آشکاری شما دانا است و آنچه می کنید می داند .

۴- وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . هیچ آیی از سخنان خداوند  
به آنها نمی آمد جز آنکه از آن روی گردان بودند .

۵- فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ .  
چون سخن راست و درست به ایشان آمد آنرا دروغ پنداشتند . پس بزودی خبر آنچه که فوسم (مسخره) می کنند به آنها  
خواهد رسید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . نام پادشاهی است که پشت گری به سپاه و عدد ندارد ، نام عزیزی است که از  
خویش و بیگانه و عدد عزت نیابد ، اسم اعظم است که زمان و مدت او را محصور نکند ، نام خداوندی است پاینده بی آمد ،  
تاونده بی یار و مدد ، در ذات احد است و در صفات صمد ، بی شریک و بی مشربوبی ولد ، برتر از هر چه خرد نشان داد ،  
دور از هر چه پنداشت بدان افتاد ، پاک از هر اساس که تفکر و بحث نهاد ، تفکر و بحث ب علم و عقل خود در ذات و صفات  
وی حرام و تصدیق قبول مقبول و تسلیم معانی در دین ما را تمام ، این خود زبان علم است به اشارت شریعت که مزدور  
آزما مایه ، و بهشت جوانان را سرمایه . باز عارفان و خدا شناسان را زبانی دیگر است و رمزی دیگر ، زبانشان زبان کشف  
و رمزشان رمز محبت ، به اشاره حقیقت ، زبان علم به روایت است و زبان کشف به عنایت ، اهل روایت مزدور است  
و طالب حور ، و اهل عنایت در بحر عیان غرقه نور .

چشمی که تو را دید شد از درد معافی جانی که تو را یافت شد از مرگ مسلم  
پیر طریقت گفت : اگر مزدور را بهشت حفظ است ، عارف را از دوست آرزوی یک لحظه است ، اگر مزدور  
در بند سود و زیان است ، عارف سوخته به آتش بی دود است ، اگر مزدور از بیم دوزخ دوگداز است ، عارف سرتاسر  
همه ناز است .

چندان ناز است ز عشق تو در سیر من ! تا بر غلطم ، که عاشقی تو بر من

یا خیمه زند وصال تو بر در من یاد در سیر کار تو شود این سر من

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ . آیه . خداوند در این آیت به ستایش نفس خویش  
و ثنای ازلی آغاز و به سنای صدی و علاو احدی خویش ختم کرد . یکی از بزرگان طریقت گوید : کرا سرد ؟ و کرا سرد  
که ویرا بپاکی بستایند و به بزرگواری نام برند ، جز خدای آفریننده آسمان و زمین و آفریدگار روز و شب که آسمان را چون  
سقی زیبا راست کرده و زمین را چون مهدی دلبا آراسته ، روز را برای معاش پرداخته و شب را آرامگاه ساخته است !  
بهی گشته اند : آسمان اشارت است به آسمان معرفت و آن دلای عارفان است ، و زمین اشارت است به زمین  
خدمت و آن نفسهای عابدان است و چنانکه صورت آسمان به اختران نگاشته و به ماه و آفتاب آراسته و نظاره گاه زمینیان

کرده، آسمان معرفت را هم به آفتاب علم و ماه توحید و ستارگان خواطر آراسته و آنرا نظاره گاه آسمانیان کرده، هرگاه شیطان قصد استراق سمع کند، ستارگان از آسمان عزت آنرا سنگ باران کنند. هم چنانکه در بیسط زمین هفت دریا است که در آن معاش و منافع خلق تأمین است، در زمین خدمت عارفان نیز هفت دریا است که راه سالکان است و آن عبارت است از: سکر و جده، برقی کشف، حیرت شهود، نور قرب، ولایة وجود، بهاء جمع، حقیقت الفراد. که این هفت دریا بر سر کوی توحید نهاده و تا سالکین راه حقیقت از این هفت دریا نگذرند به حقیقت توحید نرسند.

... وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ. آیه. هر جا جهل است همه ظلمت است یعنی که هر جا نادانی است همه جا تاریکی است و هر جا علم است همه جا نور است یعنی هر جا دانش است همه جا روشنائی است و آنجا که علم و عمل است نور بالای نور است. پس بنده تادرتدبیر کار خویش است در ظلمت جهل است و غشاوه غفلت و تا در تقویض است در ضیاء معرفت است و نور هدایت.

در آثار خطاب به فرزند آدم آورده اند که: ای بنی آدم: دو کار بزرگ تورا در پیش است، یکی امر و نهی به کار داشتن که ما بر تو نهادیم، و پیوسته ملازم آن باش، دیگری تدبیر امور خویش که آن ما در خود پذیرفتیم و تو دل از آن آسوده دار که ما تدبیر بندگان خود را به علم خود کنیم که ما به حال بندگان خود بینا و آگاهیم.

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ. آیه. اشارت است به اینکه آدم از دو چیز آفریده شده، طینت و روحانیت، طینت او خلقی و روحانیت او امری است، طینت او را بدست خود ساخت و روحانیت او به امر خود پرداخت، در آدم هم گیل زار بود و هم گیل زار، و گیل محل گنجل بود، لکن با هر گیل خاری آفریده، چنانکه با آدم ابوالبشر خاری چون ابلیس و با ابراهیم خلیل خاری چون نمرود و با موسی عمران خاری چون فرعون و با عیسی خاری چون جهودان و با محمد خاری چون بوجهل بیافرید.

لطیفه: چون آدم در فردوس برین آرامش یافت و راست بنشست گمان برد که همیشه او را همان پرده سلامت می باید زدن! از درگاه عزت خطاب رسید ما می خواهیم از تو مردی سازیم، تو چون عروسان به رنگ و بوی قناعت کردی!

چون زنان تا کی نشینی در امید رنگ و بوی همت اندر راه بند و سگام زن مردانه وار  
ای آدم، دست از گردن هوا بیرون کن که تورا دست در گردن نهنگ عشق می باید کردن، و با شیر شریعت هم کاسه باید شدن! از سر صفات هستی بر خیز، که تورا باید با قدم ریاضت و با پا افزار ملامت به آفاق فقر سفر باید کرد و در آن خاکدان رو و بنشین به ویرانه ای، و قناعت کن به نانی و جامه ای تا مردی شوی!

جان فشان و راه گوب و راه زنی و مرد باش تا شوی باقی، چو دامن برفشانی زین دمن  
ای آدم، نیک نگر تا خود بین نباشی و دست از خود بیفشانی، که آن فرشتگان که در پرده تسبیح گوئی نوای سیبوح قدوس زدند، خود بین بودند و دیده در جمال خود داشتند، لاجرم باطن آنان از بهر شوف تو، از عشق تهی گردید و تورا از قمر دریای قدرت از بهر آن برکشیدیم، تا بر پرده عصیان خویش نوای ندامت و توبه زنی.

دور باش از صحبت خود پرور عادت پرست بوسه بر خاک کف پای، ز خود بیزار زن  
۳- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ. آیه. خداوند به ذات خویش در همه آسمان و زمین، و به علم خویش در همه جا، و به صحبت خویش در همه جان و به قرب خویش در همه نفس و در وجود خویش آنجا که بایند و در عرفان خویش آنجا که شناسند همه جا با شما است هر جا که باشی، نه جای گیر است به حاجت ولی جای نمای است به رحمت،

عرشِ خدا جویا نرسانخته نه خدا شناسانرا، خدا شناسا اگر بی او یک نفس زند زتار در بندد (و ملحد شود). ای درد و گیتی فخر زبان من، ای شغل دوجهان من، نه نثار یافت تورا جان است، و نه شناختِ منتت تورا زبان است! بیننده تودر دیدار نهان است، و جوینده تونه به زمین و نه به آسمان است!

### تفسیر لفظی

۶- اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ لَكُمْ وَاَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَاَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِينَ . آیا نمی بینند؟ چه بسیار از مردمانی که ما پیش از آنها گروه گروه هلاک کردیم، آن چنان کسانی که آنان را در زمین جای و توان داریم که هرگز مانند آن بشما ندادیم! و آسمان را برایشان فرو گشادیم که باران بهنگام بارید و جوهای آب برای آنها بساختیم که از زیر درختان آنها جاری بود، پس از آن آنها را به گناهانشان هلاک کردیم و از پس ایشان گروه دیگر در گرفتیم.

۷- وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِاَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ . اگر ما بر تو کتابی در کاغذی فرو می فرستادی که او را بادستهای خود لمس کنند، می گفتند این جادوی آشکار است!

۸- وَقَالُوا لَوْلَا اُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْاَمْرُ لَمْ يَلْبَسُوهُ . و گفتند: چرا فرشته بر او (محمد) نازل نشده، که اگر ما فرشته فرستادی، کار بر گزار دندی و ایشانرا درنگ و امان ندادی!

۹- وَلَوْ جَعَلْنَاهُمْ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُمْ رِجَالًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ . اگر آن فرستاده را فرشته کردی، او را بصورت مردی کردی و برایشان پوشیده داشتی آنچه را که هم اکنون بر آنان پوشیده است.

۱۰- وَلَقَدْ اَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَقَّ بِالَّذِيْنَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوْا بِهِ يَسْتَهْزِئُوْنَ . هر آینه با فرستادگان پیش از تو فوسوس (استهزاء) کردند تا به آنها رسید نتیجه آنچه را که فوسوس می کردند.

۱۱- قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ اَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِيْنَ . بگو (ای محمد) بگردید در زمین پس درنگرید که سرانجام دروغ زنان چون بود؟

۱۲- قُلْ لِمَنْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ قُلْ لِهٖ كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهٖ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ الَّذِيْنَ خَسِرُوْا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ . بگو (ای محمد) این آسمانها و زمین از کیست؟ بگو از خدا است که بخشودن را بر خود نوشت و همه شماها را برای روز رستاخیز گرد خواهد آورد که هیچ شکستی در آن نیست، لیکن کسانی که خویشان را زیان کار کردند (و از خویشان بنومیدی در ماندند) آنان ناگروند گانند و هرگز ایمان نمی آورند.

۱۳- وَلِهٖ مَا سَكَنَ فِي الْلَيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ . هر هستی که در شب و روز آرام گیرد از آن او است و او است شنوا و دانا .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶- اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ . آیه . جلال احدیتت خبر میدهد از کمال عزت

خویش و بی نیازی از خلق و راندن حکم قهر بر آنان ، وی گوید : این مشرکان مکه خود در ننگرند و عبرت در نگیرند بحال آن جباران و گردن کشان که روزگار خویش در دنیا از ایشان برتر بودند و بطش ایشان سخت تر و پیمای خویش متمکن تر بودند ، ما همه آنها را هلاک کردیم و از خان و مان وطن دور انداختیم ! آنها خانه های پر نقش و نگار را بگذاشتند و بساطهای تکبر و تجبر در نوشتند ، خسته دهر گشته و در گرداب حسرت مانده ، جهان از خاک ایشان پر گشته و نام و نشانشان از جهان بیفتاده ، زیر هر قدمی از آن خویش اگر بازجویی و نیک بنگری ، بسی کلاه ملوک بیانی او در هر ذره ای از این خاک که بجویی ، هزاران دیده مدعیان بینی که ندا میدهند : عبرت گیرید !

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک  
تیرشان پروین غسل بود و سنا نشان خون تگار  
بنگرید اکنون بنات النعش و از دست مرگ  
نیزه هاشان شاخ و تیر هاشان تار تار  
سر بخاک آورد امروز آنکه افسر بودی  
تن به دوزخ برد امسال آنکه گردن بود پاره  
۷- وَ لَوْ تَرَىٰ لِنَاسٍ عِتَابَكَ كِثَابًا فِی قُرْطَانِی . آیه . سیاق هر سه آیه اخبار از کمال قدرت خداوند بر هر چه خواهد چنانکه خواهد بی حاجت به مشاورت و بی مزاحمت ، چنانکه قوی را به ضلالت محکوم کرد و در ب رشد و هدایت بر آنها بست ، اگر صد هزار دلیل پیش ایشان نهد و چراغ شریعت به زبان رسالت در راه ایشان برافروزد ، نه آن دلیل بینند و نه به آن راه روند ، که نه دیده عبرت دارند و نه دل فکرت ، از آنکه در ازل حکم چنان کرده و قسمت ( بر حسب استعداد و استحقاق ) چنان رفته است !

پیر طریقت گفته : آه از روز اول ، اگر آن روز عنایت باشد طاعت سبب ثبوت است و معصیت باعث مغفرت ، و اگر آن روز عنایت نباشد طاعت سبب ندامت و معصیت باعث شقاوت است ، شکر که شیرین آمد نه بخوشتن آمد ، و حنظل که تلخ آمد نه به خود آمد ، کار نه به آنست که از یک کسی کسب اید و از کس دیگر حسل ، کار آن دارد که در ازل شایسته کار اید . خدایا اگر در کین راز تو بما عنایت نیست ، سر انجام قصه ما جز حسرت و ندامت نه !  
۱۲- قُلْ لِّیْنَ مَنَافِی السَّمٰوٰتِ وَاَلْاَرْضِیْنَ . آیه ای محمد ، از ایشان پرس آیا در خانه جز او دیباری هست ؟ اگر از جواب عاجز ماندند بگو : خدا و بس دیگر همه هوس ، خدایا نه از کس بتو نه از تو به کس ، همه از تو بتو ، همه تویی و بس ، سبحان الله ، جهانی پراز چیز و پراز کس ، همه به یک بار براندازد در یک نفس ! مرا صد دیده در نظاره این کار نه بس !

... كَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ . آیه . خداوند بخشنده مهربان پیش از آنکه به آفرینش موجودات و ایجاد کائنات پردازد در ضرب آب خانه غیب سکه رحمت بر نقد احوال بندگان زد و فرمود : رحمت من پیش از غضب من است ، از همین رو فردای قیامت مصطفی ندا می کند : پادشاهها ، مشتی گناهکارانند ، دستور باش تا خلعت رحمت تو بر ایشان پوشانم که تو خود گفته ای : مرا برای جهانیان رحمت فرستاده ای ، خداوند ، روز بازار این گدایان است ، ما چون آنان را به کین دعوت می گرفتیم ، بسیاری وعده هاشان داده ایم ، خداوند ، محمد را در روی این جمع شرمسار مکن و وعده ای که از کرم تو به ایشان داده ام وفا کن که خود گفته ای : از رحمت من ناامید نشوید .

از درگاه جلال ، ندای کرم به صفت رحمت اید که ای محمد ، کارامت تو از سه حال بیرون نیست یا مؤمنانند یا عاصیانند یا عارفانند ، آنکه مؤمنانند در آرزوی بهشت اینک بهشت ما ! آنکه عاصیانند در امید رحمت ما اینک مغفرت ما ، و آنکه عارفانند در آرزوی دیدار ، اینک دیدار ما !

راه بنده آنست که از این پس زبان به حمد و ثنا بگشاید و به حالت نضج و افتقار وانکسار بگوید: ای نزدیکتر از ما بما، ای مهربان تر از ما بما، ای نوازنده بی ما، به کرم خویش نه به سزاواری ما، به بکار ما، نه باریطاعت ما، نه معاملت درخور ما، نه منت به توان ما، هرچه ما کردیم تاوان ما، هرچه تو کردی باقی بر ما، هرچه کردی بجای ما، بخود کردی نه برای ما.

۱۳- وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آیه. گفته اند: شب تاریکی عام است گیرد عالم در آمده و روز روشنائی عام است به همه عالم رسیده! و پیش از آفرینش عالم و پیش از آفرینش نور و ظلمت، نه شب بوده نه روز، در بهشت هر چند آفتاب نبود لیکن همه روز بود و هرچه به ساحت قدس نزدیکتر نور و ضیاء تمامتر!

### تفسیر لفظی

۱۴- قُلْ أَخْبِرَ اللَّهُ أَخْبَدُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِيرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بگو (ای محمد)، آیا جز خدای یگانه که آفریننده آسمانها و زمین است خدائی بگیرم؟ در حالیکه او می خوراند و او را نمی خوراند! بگو ای محمد، مرا فرموده اند که نخست کسی باشم که به اسلام گردن نهاده و هان که از انباز گزیدگان نباشی.

۱۵- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. بگو ای محمد، من می ترسم اگر خدای خود را نافرمانی و گردن کشی کنم گرفتار عذابی بزرگ شوم.

۱۶- مَنْ يَصْرِفْ عَنَّا يَوْمَئِذٍ فَمَنْدُ رَحْمَةٍ وَذَلِكَ الْقَوْمُ الْمُنِينُ. هر کس را که در روز جزا عذاب بگردانند خداوند او را بخشیده و آمرزیده است.

۱۷- وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. و اگر خداوند گزند بپورساند، کسی جز او باز برنده آن نیست و اگر نیکی بپورساند، او است که بر هر چیزی توانا است.

۱۸- وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. اوست شکنده و قاهر بالای بندگانش و اوست دانا و آگاه.

۱۹- قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَفِنَّكُمْ لَتَنْشَهُدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيٌّ مِمَّا تَشْرِكُونَ. بگو: چه چیز است که گواهی آن بزرگترین گواهی است؟ بگو: آن خدا است که گواه میان من و شماست و این قرآن را بمن وحی کرده تا شما را و هر کس که به آن رسد آگاه کنم، آیا شما گواهی می دهید که با خدای یگانه خدایان دیگری هستند؟ بگو: من گواهی نمی دم، بگو همانا خدا یکی است و من از آنچه شما انباز می گیرید بیزارم.

۲۰- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. کسانی که کتاب دادیم پیغمبر را می شناسند همان گونه که فرزندان خویش می شناسند! و آنان کسانی هستند که زبان کار ماندند و حق نمی شناسند و نمی گروند و نمی پذیرند.

۲۱- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ .  
کی ستمکارتر است بر خود از کسانی که دروغ بر خدا بستند یا سخنان او را دروغ شمردند؟ همانا ستم کاران هرگز رستگار نخواهند شد .

۲۲- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . روزی که همه را برانگیزانیم پس به آنان که شرک آوردند گوئیم: بجا هستند شریکانی که شما به دروغ می گفتید؟  
۲۳- ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ . پس از آن آنان را عذری و بهانه‌ای نبود جز آنکه گویند: سوگند بخدا پروردگار ما که ما مشرک نبودیم!  
۲۴- اَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . بین (ای محمد) چگونه بر خویشان دروغ گفتند و چگونه گم گشت از ایشان آنچه به دروغ در دنیا می گفتند و اقترای می زدند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴- قُلْ اَغْيَبُ اللهَ اتَّخَذُ وَاكِبًا طَائِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ . آیه پس از آنکه آفتاب عنایت و رعایت از درگاه خداوندی بر ما تافت ، و کار ما را بی ما در جهان بساخت ، و به مهر سرمدی دل ما بی فروخت و به زیور انس بیاراست ، با این همه دولت و مرتبت و عنایت و رعایت چون سزد که دلم تقاضای دیگری کند؟ و یا به دنیا و عقی نظری افکند؟ بلکه نه دنیا و نه عقی بلکه تنها دیدار مولی! مولائی که آفریدگار آسمانها و زمین است و کردگار همه جهان و جهانیان و دانای آشکار و نهان ، نه روزی خوار است بلکه روزی ده بندگان است .

۱۷- وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ اِلَّا هُوَ . آیه . همان گونه که خداوند در آفرینش ضرر ریگانه است و یکتا ، در دفع آنهم یگانه است و بی همتا ، اگر همه جهانیان دست بهم دهند تا دردی که نیست پدید آورند نتوانند و یا دردی که هست بے خواست او بردارند راه بدان نبرند ، پس درد و دارو را مآخذ یکی دان و نعمت و محنت را منشاء یکی خوان و یکی شناس و کفر و ایمان را مَطَّلَع یکی بین .

بر دروغ ، هم کفر و هم ایمان تور است در دلب ، هم درد و هم درمان تور است

۱۸- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ . آیه . خداوند شکننده کامهای بندگان است و بذات و صفات ، فوق همه آفریدگان است ، در ویشازا دولت دل و زندگانی جان است ، یک نفس باحق به دو گیتی ارزان است ، یک دیدار او به صد هزار جان رایگان است ، یک لحظه انس با او خوشتر از جان است ، او که کشته این کار است در میان آتش نازان است ، و او که از این کاری خبر است در حال بشریت در زندان است ، الاهی ، دیدار تو نزدیک است ، لکن کار با آن نزدیکی بس باریک است! خدایا ، هر کس بر چیزی است ، و من ندانم بر چه ام؟ بیم همه آنست که کی پدید شود که من کدام ابار آنها ، او که بر یاد است به تو شاد است ، و او که بتو شاد است چرا به فریاد است؟

آفر که چو تو تکار باشد در بر سمر با تک قیامت آید او را چه خبر؟

۱۹- قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللهُ . آیه . روز اول در عهد ازل بگفتار راست و سخن پاک ازلی خبر داد ، و از وجود احدی و جلال ابدی و جمال سرمدی آگهی داد ، و این خود تعلم بندگان و ارشاد طالبان است که به لطف خود آنان را درمی آموزد که به وحدانیت و فردانیت او گواهی دهند چنانکه علاوه بر فرشتگان و صاحبان علم و معرفت



که گواهی دادند، خود او نیز به یگانگی خود گواهی داد، آری بهتر از خود او کسی سزاوار گواهی دادن نیست و گواهی دیگران از فرشته و آدمی، جز تصدیق گواهی حق نیست!

**حضرت صادق فرمود:** گواهی خلق را بنا بر چهار رکن است: اول - پیروی از امر، دوم - دوری از نهی، سوم - قناعت، چهارم - رضا، و این گواهی سه قسم است: گواهی عام که خروج از شرکت است، گواهی خاص که دخول در مشاهدت است، گواهی خاص خاص که نسیم صحبت از جانب قرب به بهانه وصلت است و مخلص همه از او بیند و عارف همه به او بیند، و موحد همه او بیند، هر هست که نام برند عاریقی است، هستی حقیقی اوست، این همه تو و پس، با تو هرگز کی پدید آید کس؟

### تفسیر لفظی

۲۵- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. از جمله آنان کسانی هستند که با گوش سرمخنان تورا گوش می دهند و ما در دهان آنان پوششها افکنده ایم از اینکه حق را دریابند، و در گوشهای آنان گرانی و بار افکنیم، آنان هر نشانی به بینند، ایمان نمی آورند تا آنکه نزد تو آیند و با تو جدال و پیکار کنند و آنها که کافر شدند می گویند: این سخنان نیست جز افسانه پیشینیان!

۲۶- وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. و ایشان از رجاندن رسول خدا نمی کنند و خود از استوار داشتن آن باز می ایستند و هلاک نمی کنند جز نفس خویش را و خود نمی دانند و نمی فهمند!

۲۷- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. اگر به بینی (ای محمد) آن گاه که در آتشند و می گویند: ای کاش ما به دنیا برگردانده می شدیم و سخنان خدای را تکذیب نمی کردیم و از جمله گروندگان بودیم!

۲۸- بَلْ بَدَأَ الْهَمَّ مَا كَانُوا يَخْفَوْنَ مِنْ قَبْلِ لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نَهَوْا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. بلکه آنچه از پیش پنهان می داشتند، برایشان آشکار شد و اگر برگردانده شوند به دنیا هر آینه به آنچه که ایشانرا منع کرده بودند باز می گردند و آن سخنان را دروغ می گویند.

۲۹- وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ. و گفتند زندگانی ما جز در همین دنیا نیست و ما برانگیخته نخواهیم شد.

۳۰- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ. اگر به بینی (ای محمد) هنگامیکه آنانرا بر خدا عرضه داشته اند، خداوند می گوید آیا آنچه می بینند حق نیست؟ گویند: بلی خدایا، گوید: پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافر شدید.

۳۱- فَذُوقُوا خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ إِلَّا لَأَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. آنان که دروغ گفتند به دیدن خداوند زیان کار شدند (و محروم ماندند) تا وقتی ناگاه روز رستاخیز فرا رسید! آنان گفتند: ای دروغا بر آنچه ما

فروگذار کردیم در دنیا! در حالیکه بارهای گناه بر پشت دارند، آگاه باشید که بد باری به پشت خود دارند.  
 ۳۲- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَكِنَّ أَزْوَاجَ الْأَخْيَرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.  
 (بدانکه) زندگی این جهان جز بازی و بازیچه و شغل نیست و سرای پسین برای کسانی که رهبر کارند بهتر است، آیا آنان حق در نمی یابند و تعقل نمی کنند؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۵- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ. آیه. استماع فهم چیزی است و استماع خطاب چیزی دیگر، آن بیگانگان و بی حرمتان چون از سمع فهم و قبول محروم بودند، سمع خطاب ایشانرا سود نداشت، چه سمع فهم آنست که در دل جای گیرد و قبول در آن پیوندد، و یقین در آن بیفزاید، اگر سالها این حروف و کلمات به سمع خطاب برسد، تا به سمع جان نرسد سودی ندارد، بوجهل که رانده و مقهور ازل گشته، وقتی سر بر آستانه مسجد رسول خدا نهادی و قرآن از او به سمع ظاهر شنیدی! اما دلش یک حرف بخود راه ندادی که قفل نومییدی بر آن زده بودند و مهر شقاوت بر آن نهاده! و آن دیگری که سخن مصطفی را شنید گفت: این سخنان که محمد می خواند وی گوید سخن شیرین و پر آفرین است، بالاش چون درخت میوه دار، زیر آن چون چشمه آب حیات. بظاهر چنین می گفت ولی باطنی خراب داشت که حرفی از آن سخنان به دل راه نمی داد! تابدانی که اعتبار بیاطن است، و حقیقت این کار یافت و قبول است، اگر هزاران کس به عمارت ظاهر مشغول شوند، آن عمارت خرابی یک دل را جبران نکند و بکار نیاید، و اگر یک دل آبادان بود، پاسبان اقلیمی باشد و همه را در حمایت عز خویش گیرد!

۲۶- وَهُمْ يَتَّبِعُونَ عَتَهُ وَيَتَّبِعُونَ عَتَهُ. آیه. از روی اشارت خبر میدهد از قومی که دیگران را پند دهند و خود پند نپذیرند، از روی ظاهر خلق خدای را بر طاعت خوانند و از روی باطن باحق مخالفت می ورزند!  
 نیز گویند: این آیت اشارت است به قومی که به راه تقوی نروند و مردم را هم از آن راه بازدارند، خود گناه کنند، و سبب گناه دیگران شوند، خود بی راه شوند و دیگرانرا نیز بی راه کنند، لاجرم فردا وزیر خود و دیگران برگردن ایشان نهند.  
 ۲۸- بَلْ بَدَأْتَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ. آیه. اشارت است به روز رستاخیز که روز کشف احوال است و هنگام اظهار سراسر، بسا که در دنیا در شمار زاهدان بودند و رنگ دوستان و جامه آشنایان پوشیدند و آن روز داغ شقاوت بر پیشانی خویش بینند و در منزل بیگانگان شان فرود آرند! و بسا کسانی که تو او را در دنیا بی سرو سامان و بی کس و نام شناختی و آن روز از خزانه غیب خلعتهای کرامت آرند!

بسا پیر مناجاتی که بی مرکب فرو ماند      بسا رند خراباتی که زین بر شیر فریبند!

### تفسیر لفظی

۳۳- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُنَاكَ الْدَيُّ يَقُولُونَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ  
 بیایات الله بيجحدون. ما دانیم که گفتار آنان تورا دلنگ می سازد، چون براسی آنان تورا تکذیب نمی کنند لکن ستمکاران بر خویشتن سخنان خدا را انکار می کنند.

۳۴- وَتَعَدَّ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰى مَا كَانُوا يٰۤا وَا وَحَتَّىٰ اٰلِهِمْ نَصْرُنَا

وَلَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَائِ الْمُرْسَلِينَ بَدْرَسَقِي كه ایشان پیغمبران پیش از تو را تکذیب کردند و آنان در برابر تکذیب و آزاری که دیدند شکیبانی پیشه نمودند تا آنکه یاری ما به ایشان آمد و مخزن خدا را تبدیل نتوان کرد و برای تو از خبرهای فرستادگان آمد آنچه آمد .

۳۵ - وَإِنْ كَانُ كَبِيرُ عَلَيْكَ أَعْرَاضَهُمْ فَإِنْ اسْتَعْطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ وَأَوْسَمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَيِّنَةٌ وَكَلِمَاتُ اللَّهِ لَجْمَتَهُمْ عَلَى الْهَدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ .  
اگر روی گرداندن آنها از تو بر تو گران آمده ، اگر توانی راهی در زمین یا زدیانی در آسمان سازی و برای ایشان نشان و آیتی آوری و اگر خدا بخواهد همه آنها را براه راست رهبری می کند ، پس تو از نادانان مباش ، (که رهبری و گمراهی همه از من و به من است) .

۳۶ - إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ . همانا دعای کسانی به اجابت میرسد و پاسخ نیکو دهند که (کلام حق را) به گوش دل می شنوند و (بدانکه) مردگان را خداوند برمی انگیزاند و پس از آن بسوی او بازمی گردند .

۳۷ - وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . (کافران) گفتند چرا نشانی از خداوند بر (محمد) فرو نمی آید ؟ بگو خداوند توانا است که آیتی و نشانی از خود (به محمد) فرستد لیکن بیشتر آنها نمی دانند که هدایت و ضلالت خلق به دست آنان نیست و بخواست خداوند بسته است) .

۳۸ - وَمِمَّنْ ذَابَتْ فِي الْأَرْضِ وَلَا ظَلَمَ لِي بِطَيْرٍ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّةً أُمَّثَلَكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ . نه هیچ چنده ای و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند در زمین نیست جز آنکه گروهی چون شماها هستند ، ما در کتاب لوح هیچ چیز فرو گزار نکردیم ، پس همگان بسوی خدا خواهند برانگیخته شد .

۳۹ - وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضَلِّلهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . و کسانی که سخنان ما را دروغ پنداشتند از شنیدن سخن حق کزوا قرار بدان گنگند و در تاریکیهای نادانی هستند و خداوند هر کس که بخواهد (بر حسب استعداد) گمراه می کند و هر کس را که (بر حسب استحقاق) بخواهد به راه راست وای دارد .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳ - قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ اللَّهُ ي يَقُولُونَ . آیه . این آیت از روی اشارت تشریف و اکرامی است از درگاه ربوبیت به حضرت مصطفی ، که از او بزرگوارترین است و از زمان آدم تا آخر عالم جز او کسی را این منزلت ندادند و این مرتبت نهادند که خداوند برای تسکین دل وی می گوید : ای محمد ، ما میدانیم که از این بی حرمتان چه رنج به دل تو میرسد و تو از گفته آنان اندوهگینی ! ای محمد ، تو مپندار که من آنچه بر تو می رود نمی بینم و یا آن آه های درد آمیز تو را نمی شمارم ، یا آن شربتهای زهر آمیز که هر ساعت بر طلب رضای ما نوش می کنی نمی دانم ! ای محمد ، با تو آن می کنند که با ما می کنند ، و این رفتار پیش از آنکه این رقم بر تو کشیدیم و این علم را بدست تو دادیم با ما می کنند ، بنگر

که پیش از این، همه با تو چون بودند، آشنا و بیگانه، خویش و پیوند، همه دوست تو بودند و محمد امنی میخواندند، امانتها نزد تو میگذاشتند، در محافل و مجالس تو را در صدری نشانند! چون پیک آسمان نزد تو آمد و جلال و عزت دین اسلام در گفتار و کردار تو نهادند، حالت و کار آنان بگشت، دوستان همه دشمن گشتند! یکی می گفت ساحراست، یکی می گفت مجنون است، یکی می گفت شاعر است، این گفتند و رسول خدا بر استقامت خویش چنان پابرجا بود که آن قبول و این نگویند و آن سلامت و این ملامت نزد او هر دو یک رنگ داشت.

پس چون خداوند تاج رسالت برفرق نبوت محمد نهاد و درگاه عزت وی حواله گاه رد و قبول مردم آمد، آنان همه نومید شدند و زبان به طعن دراز کردند! یکی گفت: یتیم است و درمانده، خداوند گفت: به مؤمنان رحیم است و بخشنده، دیگری گفت: اجبر است و فقیر، خداوند گفت: نذیر است و بشیر، آن یکی می گفت: ضال است و غیبی، خداوند فرمود: رسول است و نبی.

فرمان آمد که ای محمد ما می دانیم که دشمنان تو را شاعر و ساحر و دیوانه خوانند! تو شاعر نیستی، تو رسول کونین هستی، تو دیوانه نه ای، صاحب قاب قوسینی، تو اسلام را صفائی، تو شریعت را بقائی تو فرستاده خدائی، این عزت و منزلت تو را بس که ما آن تو ایم و تو آن مائی!

### من آن تو ام تو آن ما باش زدل      گستاخی کن چرا نشینی تو خجل

ای محمد، اگر دشمن تو را ناسزا می گوید تو را چه زیان؟ من می گویم تو سراج منیری، بشیر و نذیری، فتح با تو است و یاری با خداست و فضل تو بسیار است.

۳۶- اِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِي يَسْمَعُونَ . آیه . اهل سماع زندگانند که اهل خطاب و جوابند، و دیگران مرد گانند، و زندگان به حقیقت سه کس اند: ترس داران از بیم بطش و مکر حق، امید داران که پیوسته دل در فضل و لطف حق بسته اند، دوست داران که زندگی به مهر کنند، و تا وقتی دلشان با حق می گراید از خلق می گریزند و شرط عمده این سه حالت داشتن علم و معرفت است، زیرا ترس بی دانش، ترس بیگانگان است و امید بی دانش آرزوی امیدواران است، و دوستی بی معرفت دوستی بی بندوباران و ایاختیان است و جمله این دونوع زندگانی بنا بر توفیق یا خذلان است و این دونیجه، حکم ازل و نبشته دلوح محفوظ است که فرمود: ما در هیچ چیز افراط و تفریط نکردیم و در لوح محفوظ همه چیز نبشتم و همه کار پرداختیم و هر کس را آنچه شایسته و سزاوار بود دادیم. حضرت محمد فرمود: ای امت من کار کنید، عمل کنید و بدانید که هر کس برای کاری آفریده شده، آنکه اهل سعادت است بسوی کارهای سعادت بخش سرور و آنکه اهل شقاوت است به جانب کارهای شقاوت زاد و نکبت بار می رود.

### تفسیر لفظی

۴۰- قُلْ اَرَايْتُمْ اِنْ اَنْزَلْنَا عَلَیْكُمْ عَذَابًا مِنْ رَبِّكُمْ اَوْ اَنْزَلْنَا عَلَیْكُمْ السَّلَاطَةَ اَوْ غَیْرَ اَللّٰهِ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ . بگو (ای محمد) چه بینی اگر بشما عذاب خدا آید یا روز ستاخیز شود؟ آیا جز خدای یگانه خدای دیگری خواهید خواند اگر راست میگوئید؟

۴۱- بَلْ اِنَّهُمْ لَيَدْعُونَ قَبْلَکَ شَیْفًا مَا تَدْعُونَ اِلَیْهِ اِنْ شَاءَ وَ تَنْتَسُونَ مَا تُشْرِکُونَ . بلکه تنها خدای یگانه را خواهید خواند، پس آنچه را که شما می خواندید اگر بخواهد بر شما آشکار خواهد ساخت و آنچه را که شریک او قرار می دادید فراموش می کنید.

۴۲- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَآخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ  
ما پیش از تو بسوی گروه‌هایی پیغام فرستادیم و آنان را به ترس و همشیروتنگی و بد حالی گرفتار کردیم تا شاید تضرع و زاری کنند.  
۴۳- فَكَلَّوْا إِذْ جَاءَتْهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا  
يَعْمَلُونَ . پس چرا هنگامی که عذاب ما بآنها رسید تضرع و زاری نکردند که بلا از آنان دور شود؟ لیکن دلهای آنان سخت گشت و شیطان کارهایشانرا بنظر خوب جلوه داد .

۴۴- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا  
أَخَذْنَا مِنْهُمُ بَغْتَةً فَاذَاهُمْ مُبْلِسُونَ . پس چون آنچه بآنها یادآوری کرده بودند فراموش نمودند اما درهای هر چیزی را  
بروی آنها گشودیم تا آنکه بآنچه رسیدند شاد شدند ناگاه آنها را به عذاب گرفتیم و در آن حال ایشان ناامید شدند .  
۴۵- فَفَقَطِّعْ ذَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . پس بیخ و بن ایشان که ستمگر  
بودند بریده شد و سپاس مرخدای عالمان راست .

۴۶- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَابْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ  
يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ . بگو (ای محمد) چه می بیند اگر خداوند شنوایی  
و بینایی را از شما گرفت و مهر به دلهای شما زد؟ کیست جزخدای یگانه که آنها را بشما بازگرداند؟ درنگر (ای محمد)  
چگونه سخنان را برای آنان بیان می کنی و آنان از پذیرفتن آن سر باز می زنند!

۴۷- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ  
بگو چه می بیند اگر ناگهان درنهمان یا آشکار عذاب خدا بر شما نازل شد؟ و هلاک نمی شوند جز گروه ستم کاران .

۴۸- وَمَن أَرْسَلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَن آمَنَ وَآمَلَ فَلَآخُوفٌ عَلَيْهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . ما فرستادگان را نفرستادیم جز بشارت دهندگان و بیم دهندگان، پس کسانی که ایمان آوردند و کردار  
خود را نیک کردند فردای قیامت آنانرا نه بیم است و نه اندوه!

۴۹- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِيَاثِنَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . و کسانی که سخنان ما را دروغ  
شمردند ، عذاب بآنان خواهد رسید به سبب آنچه نافرمانی و فسق می کردند .

۵۰- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ  
إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ . بگو (ای محمد)  
من نمی گویم که خزینه های خدا نزد من است و نمی گویم که من علم غیب دارم و نمی گویم که من فرشته ام، من پیروی نمی کنم  
جز آنچه بمن وحی میرسد : بگو آیا کور و بینا با هم مساوی است؟ آیا نمی اندیشید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ . آیه . مسکین فرزند آدم که قدر این لطف را نمی داند  
و خطر (بزرگی) این عزت نمی شناسد ، در این آیت هم اظهار عزت و جلال و بی نیازی خود از بندگان است ، هم تعیبه  
لطف و افضال و نثار رحمت برایشان . می فرماید : اگر بخندازیدی خود از روی عدل بر این مردم بطشی نمام ، کیست که  
آن بطش را از آنان باز دارد و به فریاد ایشان رسد؟ اگر از کین گناه غیب ناگاه حکم رستاخیز بیرون آرم ، این بندگان

جگایگزیند؟ و دست بدان من که زند؟ و کرا خوانند؟ آنگاه به کرم خود جوابی دهد که هم مرا بخوانید و مرا دانید و کشف بلا از من بخواهید که قادر بر کمال من و مفصل با نوال من، دوست نیکوکار و یار نیکوخواه من!

در اخبار داود است که خداوند به او گفت: ای داود، به زمینیان بگو چرا نه با من دوستی گیرید، که سزاوار دوستی من؟ من آن خداوندم که با وجودم بخل نه، و با علمم جهل نه، و با صبرم عجز نه، و در صغتم تغییر نه، و در گنم تبدیل نیست، رهی را بخشنده و فراخ نعمت، هرگز از فضل و کرم برنگشتم، و در ازل رحمت وی بر خود نبشتم، عود محبت سوختم تادل او به نور معرفت افروختم. ای داود، بندگاترا نگر، نعمت از ما است دیگران را سپاس گزارند! دفع بلا از ما است از دیگری می بینند! پناهشان حضرت ما است بدیگری پناه می برند! آری بروند و بگریزند و به آخرم باز آیند!

تورا باشد هم از من روشنائی! بسی سردی و پس هم با من آئی

ای داود، من دوست آمم کو مرا دوست دارد، من رفیق آمم کو مرا رفیق است، هم نشین آمم که در خلوت ذکر با من نشیند، من مونس آمم که بیاد من انس گیرد، ای داود، هر که مرا جوید باید، و او که مرا باید سزد که بنازد! پیر طریقت گفت: ای حجت را یاد، و انس را یادگار، خود جاضری مارا جستن چه بکار؟ الاهی هر کس را امیدی، و امید رهی دیدار، رهی را بی دیدار نه به مزد نیاز است نه با بهشت کار!

مرا تا باشد این درد نهانی تورا جویم که در مانم تودانی

۴۱ - بَلْ اِیَّاهُ تَدْعُونَ . آیه . رمزی است در این آیت که عارفان در اول کار و در بدایت حال به سوی حق گریزند و دل در خلق نبینند، و اسباب نبینند، ولی عامه خلق در اسباب پیچند و دل در خلق بندند و بعاقبت چون از خلق نومید شوند بحق باز گردند.

جنید گفت: آن کس که خدا را به خواندن پیش داشت (ایاه تدعون) و دعوت خلق را پس داشت، اشارت است باین نکته لطیف که بنده به اجابت حق به دعا رسید، نه به دعا خود به اجابت نائل شد! هم چنانکه گویند: عارف طلب حق را از یافتن یافت، نه یافتن را از طلب یافت!

۴۲ - وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلَیْ اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ . آیه . ما به امت های پیش از تو (ای محمد) پیمبران فرستادیم و راه را بر آنها فرو بستیم تا یکبارگی از همه هستی دور گردند و با محبت ما پرداختند و مهردل بر ما نهادند، این است حال آنان.

مجنون را دیدید در طواف کعبه بی خود گشته و بی آرام شده و دریای عشق در سینه او موج بر آوج زده و دست به دعا برداشته و می گوید: بار خدایا، عشق لیلی در دم بیفزای، و بلای مهروی یکی هزار کن، گویند: پدری که امیر قبیله بود او را گفت: ای مجنون تو را دشمنان بسیارند چند روزی پنهان شو مگر تو را فراموش کنند و این سودا بر لیلی کتر شود، مجنون رفت و روز سوم باز آمد و پدر را گفت: ای پدر معذوم دار که عشق لیلی همه راهها را بما فرو گرفته و جز به سرکوی لیلی راه بجائی نمی برم.

هر کسی محراب دارد هر سویی باز محراب سنائی گوی توست

### تفسیر لفظی

۵۱ - وَ اَنْذِرْ بِهِ الذِّیْنَ یَخَافُوْنَ اَنْ یُّحْشَرُوْا اِلَیْ رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ وَّلِیٌّ وَّلَا شَفِیْعٌ لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ . و کسانی را با آن پیام (که بتو فرستادند) بترسان و بیم نما که می ترسند ایشانرا برانگیخته و بسوی خدای

خویش برند! و جز او یاری و شفیع برای آنها نیست تا مگر از خشم و عذاب خداوند پرهیزند.

۵۲- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنَ حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ . و از خود مران کسانی که بامداد و شبانگاه خدای خویش را می خوانند و بگردار خویش خدا را می خواهند ، بر تو از حساب ایشان هیچ چیز نیست و از حساب تو هم برایشان چیزی نیست که آنها را از خود برانی و از شمار ستمکاران باشی !

۵۳- وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَلْؤُا مِنَّا مِنَ اللَّهِ اَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ . هم چنین ما آنها را بیکدگر آزموده کردیم تا (اقویاء) بگویند: آیا این ضعیفانند که خداوند بر آنها از میان ما منت نهاده ؟ آیا خداوند دانایتر به سپاس گزاران نیست ؟

۵۴- وَإِذَا جَاءكَ الَّذِينَ يَأْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ حَمَلَ مِثْمًا سَوْءًا لِيَجْهَلَئَهُ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأُصْلِحَ فَآتَهُ حَقُّورِّحِيمٍ . وقتی کسانی که به مغان ما گرویده اند نزد تو (ای محمد) آیند ، بگوی (از پیغام من) درود بر شما باد ، که خداوند بر خویشان رحمت را نوشت تا هر کس از شما زروی نادانی بدی کند سپس توبه کند و پشیمان شود و خود را اصلاح کند ، (بداند) که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۵۵- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يُفْقَهُونَ . و هم چنین مغان خود را شرح و تفصیل می دهیم تا راه گناه کاران (پس از شنیدن پیغام ما) پیدا و آشکار شود .

۵۶- قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُلْ لَّا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . بگو (ای محمد) مرا باز زده اند که جز خدا ، آنها را پرستم که شما می پرستید ، بگو من از خواسته های شما پیروی نمی کنم تا براه گردم که آنگاه من از راه یافتگان نیستم .

۵۷- قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضِي الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ . بگو (ای محمد) که من برکاری روشن و استوار از طرف پروردگار خود هستم و شما آنچه نزد من است دروغ می شمارید ، نزد من دانش و توانی از آنچه شما بسوی آن می شتابید (از عذاب و از روز رستاخیز) نیست و کار گزار و کار داشتی جز خدای توانا نیست ، و کار را راست و درست میراند و براه می اندازد و او بهترین کار گزاران است .

۵۸- قُلْ لَوْ أَن عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَغَنِي الْأَمْرِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ . بگو (ای محمد) اگر آنچه را که شما به آن شتاب می کنید نزد من و در توان من بود ، کار میان من و شما برگزار شده بود و خدا از من دانایتر است به گفتار و کردار ستم کاران .

### تفسیر ادبی و عرفانی

#### اصحاب صفة:

۵۱- وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَافُونَ . آیه . خوف در اینجا بمعنی دانش است و ترسند در حقیقت اوست که دانش ترس داند ، که ترس بی دانش ترس بیگانگان است ، و دانش بی ترس دانش زندیقان است ، و ترس با دانش صفت مؤمنان و صدیقان است ، صفت درویشان صحابه و اصحاب صفة ، هم ترس بود هم علم ، هم اخلاص بود هم صدق ،

رسول خدا روزی ایشانرا دید که اندوه دین به جان و دل پذیرفته ، با درویشی و ناکامی ساخته ، ظاهری شوریده و باطنی آسوده، قلابه معیشت و نعمت گسسته ، راز ولی نعمت به دلشان پیوسته ، چشمهاشان چون ابر بهاران ، و روپهاشان چون ماه تابان ، همه در آن صُفّه صف کشیده و نور دلشان به آسمانها پیوسته ! رسول خدا که آن سوز و نیاز و آن راز ناز ایشانرا دید گفت : بشارت باد بشما ای صاحبان صُفّه ، هریک از شما که به وضع حالیه خود راضی باشد، در روز قیامت از دوستان و رفیقان من است.

زهی دولت و کرامت ازهی منقبت و مرتبت ! از عهد آدم تا آخر عالم، کیرا از اولیاء و اتقیاء دارای این منزلت است ؟ قدر شریعت مصطفی را ایشان دانستند و حق سنت او را گزاردند ، خداوند ایشانرا متواری وار و درویش صفت در پناه خویش بداشت، اینها<sup>(۱)</sup> هریک از قبیله های خود جدا شده از بیم آنکه خلق در ایشان آرزو و از حق مشغول دارند، روی صُفّه مسجد پیغمبر جای گزین شدند ، چه دانستند که هر کس بخلق مشغول شد از حق بازماند .

هزار سال پیش از آنکه این درویشان اصحاب صُفّه به عالم وجود بیایند خداوند به پیغمبران بنی اسرائیل از ایشان خبر میدهد و می گوید : مرا در آینده بندگانی هستند که مرا دوست دارند و من هم ایشانرا دوست دارم ، ایشان مشتاق منند ، و من مشتاق ایشان ، ایشان مرا یاد کنند ، و من ایشان را یاد کنم ، نظر ایشان به من است ، و نظر من به ایشان . عجب کاری است کار دوستان و طُرفه بازاری است بازار ایشان ! پیش از آنکه در وجود آرد ایشانرا جلوه میدهد و چون در وجود آمدند در خلوت به راز و نازشان می پرورد ! آنگاه با ناکامی و بی مرادی زوزشان به سر می آورد .

پیر طریقت گفت : در بادیه می شدم درویشی را دیدم که از گرسنگی و تشنگی چون خیالی گشته و سر تا پای او خونابه گرفته ، به تعجب دروی نگریستم او خدای را یاد می کردم ، ناگهان چشم باز کرد و گفت این کیست ؟ که امروز در خلوت ما رحمت آورد ؟ در این حال ناگهان از سر وجد خویش برخاست و خود را بر زمین می زد و مشاهده ای که در پیش داشت جان نثار می کرد و می گفت :

من پای برون نهادم ز میان	جان داند با تو و تو دانی با جان
در گوی تو سر گشته شوم باکی نیست	کودامن عشقی که برو چاکی نیست؟
یک عاشق آزاده نبینی بجهان	کز باد بلا بر سر او خاکی نیست!

۵۲- وَلَا تَطْرُقُ الدِّينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ . آیه . کافران نزد مصطفی آمدند و گفتند : یا محمد ، ما می خواهیم بتو ایمان آوریم لکن ما را عار باشد با این گدایان نشستن ! و آن بوی ناخوش آنان کشیدند ! ایشانرا از خود دور کن تا ما بتو ایمان آوریم ، رسول خدا که به ایمان آوردن آنان حریص بود پیغام به درویشان فرستاد تا روزی چند کتر آیند مگر که آنان ایمان آورند، هنوز سه گام نرفته بود که این آیه نازل شد که ای محمد : من اینانرا نرانده ام تو اینانرا مران ، من آنانرا نخوانده ام تو آنانرا متواز !

آری مقبولان حضرت دیگرند ، و مطرودان جماعت دیگر ! این درویشان خواند گانند و آن بیگانگان رانندگان ! کافران که مقصودشان پراکنده ساختن مسلمانان از اطراف محمد بود باز آمدند گفتند : اگر یک روز ما را و یک روز ایشانرا باشد ما بتو ایمان آوریم ، رسول همت کرد که باین خواسته گردن نهد که آیه ' وَأَصْبِرْ عَلَىٰ تَفْسِيفِكُمْ نازل شد و فرمود با ایشان باش که من با ایشانم ، ایشانرا خواه که من خواهان ایشانم ، کافران آمدند و گفتند : اکنون نوبت بمانمیدی ، ما روا داریم که با ایشان بنشینیم به شرطی که بمانگری نه با ایشان ! رسول خدا پیغام به درویشان فرستاد تا آنانرا دل خوش

(۱) اشاره به لیلال از حبش ، صهیب از شام ، سلمان از فارس است .



کند، که آیه (وَلَا تَعْبُدُوا عِيشًا) نازل شد و فرمود: ای محمد، روی از درویشان برمگردان و چشم از ایشان برمگیر که من به ایشان می نگرم، رسول خدای یکبارگی روی به درویشان آورد و با ایشان بنشست و پیوسته می گفت: ای کسانی که مورد سفارش خدای من هستید!

... يُرِيدُونَ وَجْهَهُ . آیه . از عارفی پرسیدند صفت مرید چیست ؟ این آیت را برخواند که: (يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ) آنان شب روز آورند و خواهش دنیوی ندارند و خواستار نعمت آخروی نیز نیستند، بلکه تمام هم و قصد آنها خدای آفریننده است. پس چون خود را بره خدا قرار دادند، خداوند هم به آنان عنایت فرمود و خطاب به محمد فرمود: آنها را از خود مران!

معنی آن آیت، خواست مراد است در راه بردن مرید، و آن سه قسم است: یکی - ارادت دنیای تنها، دوم - ارادت آخرت تنها، سوم - ارادت حق تنها. ارادت دنیا همان است که فرمود: اینان کسانی هستند که عرض دنیایی و سود عاجل و زندگانی این جهانی وزر و زیور آن خواهانند و نشان این ارادت دو چیز است: یکی نقصان در دین و دیگری دوری از درویشان و نیازمندان، و نشان ارادت آخرت نیز دو چیز است: یکی سلامت دین به نقصان در امور دنیا، دیگری انس و الفت با درویشان و مستمندان، و ارادت حق آنست که فرمود: يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ یعنی تنها خدا را می خواهند و نشانی آن پای به دو گیتی فرا نهادن و از خلق آزاد گشتن و از خود برستن!

از پیر طریقت معنی ارادت پرسیدند، گفت: نفسی است میان علم و وقت در ناحیه ناز، در محله دوستی، در سرای نیستی که چهار حد دارد، یکی با آشتگان، دیگری با غریبان، سومی با بیدلان و حد چهارم با مشتاقان است، آنگاه گفت: ای مهربان فریادرس، عزیز آن کس که با تو یک نفس، ای یافته و یافتی! از مرید چه نشان دهند جز بی خویشتی، همه خلق را محنت از دوری است و مرید را از نزدیکی! همه را تشنگی از نایافت آب، و مرید را از سیرابی، الاهی، یافته می جویم! یادیده و می گویم: چه جویم که دارم؟ که بینم چه گویم؟ شیفته این جستجویم؟ گرفتار این گفت و گویم!

قا جان دارم غم تو را غم خوادم بی جان، غم عشق تو به کس نسپارم

۵۴- وَإِذَا جَاءتَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا . آیه . مؤمنان دیگرانند و عارفان دیگر، مؤمنان نخست در صنعتها و آیتها نیکترند، آنگاه از آنها بما رسند! اولی عارفان نخست بما رسند آنگاه از ما به آیات باز گردند! ای محمد آنان که بواسطه آیات بما ایمان آرند سلام ما بر ایشان برسان، و آن کس که بی واسطه ما را شناخت و بی صنعت ما را یافت ما خود بی واسطه کسی خود سلام بدو رسانیم، که فرمود: سلام قَوْلًا مِّن رَّبِّ الرَّحِيمِ .

پیر طریقت گفت: الاهی، آنکه تو را به صنایع شناخت بر سبب موقوف است و با واسطه راه دارد، و آنکه تو را به صفات شناخت در خبر عبوس و محصور است، و او که تو را به اشارت شناخت صحبت را مطلوب است، او که ربوده تو است از خود معصوم است.

عارفی بزرگوار گوید: بندگان در سایه رحمت خداوند به پرستش و عبادت او رسیدند نه آنکه در نتیجه عبادت مشمول رحمت او شدند و آنچه دارا شدند از رحمت او بود نه از عمل خودشان!

... أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِّنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ . آیه . در روایت مستند است که خداوند خطاب به بندگان فرمود: بندگان من، رهبران من! مرا به آواز خواندید به لبیک جویبان دادم، از من نعمت خواستید عطایان بخشیدم، به بیبده برون آمدید مهلتان دادم، فرمان من بگذاشتید رعایت از شما برداشتم، گناه کردید کیفر بر شما

نگاه داشتیم! با این همه، گر باز آید بیدرم، اگر برگردید باز انتظار کشم، که من آجود آجودین و اکرم اکرمین و از رحم راحمین ام.

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۵۹- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ .  
گنجهای پنهانی نزد او است جز او کسی آنها را نداند و آنچه در خشکی و در دریا است می داند، و برگ از شاخه نیفتد مگر آنکه او می داند، و نه تخمی در تار و پیکهای زمین افکند و نه هیچ تری و نه هیچ خشکی مگر آنکه در کتاب بیان کننده (روح محفوظ) است.

۶۰- وَهُوَ الَّذِي يَتَوَقَّعُ لَكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . و او است که شما را به شب می میراند و آنچه در روز می کنید می داند، پس از آن شما را از خواب بیدار میکند تا آنکه مدت معین شما به سر رسد پس از آن بازگشت شما بسوی او است و سپس شما را از آنچه (در دنیا) کرده اید با خبر می سازد.

۶۱- وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرَطُونَ . او است شکننده بالای بندگان و او است که بر شما نگهبان می فرستد تا آنگاه که مرگ بسوی یکی از شما می آید و فرستادگان ما او را بمیراند و ایشان زیاده روی در کار خود نکنند.

۶۲- ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ إِلَّا لِمَنْ أَلَّاهُ الْمُحْكُمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ . پس از آن آنها را بسوی خدای حق باز برند. آگاه باشید که حکم مراوراست و او است سریعتر و سبکبارتر همه دانندگان و شمارندگان.  
۶۳- قُلْ مَنْ يُنْجِيكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَلْنَاهُ مِنْ هَذِهِ لَتَكُوننَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . بگو (ای محمد)، کی شما را از تاریکیهای خشکی و آبی و درماندگیهای دردشنا و کشتی هارهایی می دهد؟ درحالی که باحالت تضرع و زاری آشکارا و پنهان او را می خوانید (وی گوئید) هر آینه اگر ما را از این گرفتاری رهایی ما از سپاس گزاران باشیم.

۶۴- قُلْ اللَّهُ يُنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ . بگو (ای محمد)، خداوند شما را از آن بلاها میراند و از هراندوهی رهایی می دهد، سپس شما برای او شریکی می آورید!  
۶۵- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُدْخِلِكُمْ بَعْضَكُمْ فِي بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ تُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ . بگو: او توانا است بر اینکه از بالای سر شما یا از زیر پاهای شما عذاب بفرستد یا شما را درهم آمیزد و شما را جوك جوك کند و بشا بچشاند زور و قوت بعضی دیگر از شما ادرنگر، چگونه سخنان خود را از روی به روی می گردانیم و بیانی می کنیم تا شاید آنها بفهمند و دریابند.

۶۶- وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ . و قوم تو (ای محمد) آرا دروغ می شمارند و حال آنکه راست استوار است، بگو به آنها که من بر شما کارساز و کاردار و کار توان نیستم.

۶۷- لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . پیدایش هر بودنی را هنگامی است و بزودی آگاه خواهید شد.

## تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ . آیه . اوست گشاینده دلم، نماینده راهها، نهنده داغها، افروزنده چراغها، یکی را چراغ هدایت افروزد، یکی را داغ ضلالت نهد، عنایتیان حضرت را چراغ سعادت افروزد، و در رحمت گشاید، بساط بقا گستراند، بر تخت رعایت نشاند، به زیور کرامت بیاراید، باز راندگان ازل را داغ شقاوت نهد، در خذلان گشاید. آری کلید غیب نزد اوست، علم غیب خاص اوست، هر کس را سزای خود دادن و جای وی ساختن کار اوست. عارفی گوید: کلیدها نزد اوست، چنانکه خود خواهد گشاید، آنچه خود خواهد نماید، بر دلم در هدایت گشاید، و بر همتها در روایت باز کند، بر جوارح در طاعت و اهل ولایت را در کرامت و اهل مهر را در قربت و اهل تمکین را در جذب و مؤمنان را در طاعت و اولیاء را در مکاشفات، و انبیاء را در معاینات گشاید!

بوسعید خوراز گوید: کلید خزینه اسرار فطرت محمد مرسل به نزد حق است که او را به نعت کرم در مهد محبت اندر قبته غیرت پرورد و اسرار فطرت و عزت وی از خلق بپوشید، تا پیغمبران همه باین آرزو بجاگشایند، بطمع آنکه ایشانرا بر یک سر از اسرار فطرت وی اطلاع افتد و هرگز نیفتاد و ندانستند و چگونه دانستندی! که خداوند در قرآن عجد قصه او را سر بسته می گوید و از آن اسرار باین آیه خبری دهد که: فَأَوْحِي إِلَيَّ عَبْدِي مَا أَوْحِي، یعنی آنچه مصلحت می دید به او وحی فرستاد (که دیگر پیغمبران این مزیت را نداشتند).

زان گونه شرابها که او پنهان داد  
 يك ذره به صد هزار جان نتوان داد  
 خداوند بر خزینه اسرار فطرت و محبت مهربانانه و طمعها را از دریافت آن باز برید حسین منصور حلاج  
 شمه ای از دور بیافت و فریاد بر آورد و گفت: چراغی از نور غیب درخشید و خاموش شد و بزبان حال گفت:  
 ای ماه بر آمدی و پنهان گشتی  
 گرد فلک خویش خرامان گشتی  
 چون دانستی بر این جان گشتی  
 ناسم فرو شدی و پنهان گشتی  
 لطیفه: انبیاء و اولیاء و شهداء و صدیقان چندانکه توانستند از اول عمر تا آخر تاختمند و مرکبها دوانیدند و عاقبت به اول قدم وی رسیدند! لیکن محمد مصطفی که بر زر خلاق بر آمد ز پر پای خود نپسندید، به سیدر منتهی و جنات ماوی و طوبی که غایت رتبت صدیقان است ننگرید!

خواجه انصاری فرمود: بر عبودیت آن نهند که بر تابد، دانستن غیب همه بر تابد و نتواند، بلی بعضی چیزی و بعضی چیزی نه! که همه را خدا داد و بس، که فرمود: احدی بر غیب او آگاه نمی شود جز کسی را که خود برگزیند:  
 . . . وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ . آیه . تنها اوست و بس که به همه دانستنیها احاطه دارد و هیچ چیز از او پوشیده نیست، این فرشتگانند که بر بندگان موکلند و کارهای ایشانرا بر شمارند و می نویسند و آنان بر مردم آشکار نشوند جز روز باز پسین!

در خبر است هنگامیکه بنده از دنیا برود دوفرشته در دیدار وی آیند، اگر بنده مطیع و ثواب کار باشد از آنان دعای خیری بشنود و اگر گناه کار است دعای بد! به آنکه ثواب کار است می گویند: ای بنده نیک بخت و فرمان بردار بسی طاعت که کردی بوی خوش آن بما رسید و جزای تو خوب است و به آنکه گناه کار است گویند: گناهانی که از تو سر زد بوی ناخوش آن بما رسید و سزای تو بد است! آنگاه در آن وقت است که چشم مرده به بیرون نگرند و چشم بر هم زنند!

۶۱ - حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ . آیه . از داهیه های جان کنندن یکی آنست که (آدمی) فرشته مرگ را هنگام گرفتن روح او ببیند ، اگر بنده مطیع بود به صورتی نیکو و گرنه بصورتی زشت ببیند !  
 گویند: حضرت ابراهیم از ملکوت موت پرسید: می خواهم تورا وقتی که جان تبه کاران را می ستانی به بینم ! گفت : طاقت نداری ! گفت : ناچار است ! آنگاه خویشتن را بدان صورت نمایاند ، ابراهیم را غش رسید و ساعتی بیفتاد و چون بهوش باز آمد و فرشته هم بصورت خود باز آمد ابراهیم گفت : ای فرشته مرگ ، اگر گناه کار تورا در آن صورت ببیند عذاب او تمام است ، هم چنانکه اگر مطیع تورا به آن صورت نیکو ببیند لذت و راحت تمام است !  
 نوشته اند : در روزگار پیشین پادشاهی بود بخت بزرگ و کشور او وسیع ، نعمت وی تمام ، فرمان او روان ، چون عمر به آخر رسید ملکوت او را قبض روح کرد و به آسمان رفت ، فرشتگان از او پرسیدند در این همه جان ستانی تورا بر هیچ کس رحمت آمد ؟ گفت آری ، زنی در بیابان بود آستن ، کودک بنهاد ، در آن حال مرا فرمودند که جان مادر کودک را بستم ! جان وی بستم و آن کودک را در بیابان گذاشتم ! به غریبی آن مادر مرا رحمت آمد و بر آن کودک از تنهایی وی کسی ! فرشتگان گفتند : ای فرشته مرگ ، آن پادشاه را که جان ستمی همان کودک تھا و بی کس بود که در بیابان گذاشتی ! گفت : جل الخالق .

نوشته اند حضرت سلیمان به ملکوت موت رسید و پرسید : چرا میان مردمان عدالت نکستی ؟ یکی را روزگاری فرا گذاری و یکی را به جواز می بری ؟ گفت : کار به دست من نیست و بر من جز بردن فرمان نیست صورتی به من دهند که در آن نام هر یک و روزگار عمرشان و شماره نفسهایشان در آن نوشته و مرا در آن تصریح نیست و آن صیغه را شب قدر هر سال به او دهند !

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۶۸ - وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ . وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَعْتَدْ بَعْدَ الذِّكْرِ . مع القوم الظالمين . چون کسانی را بینی که در سخنان ما به فسوس رانی و فراعضی خوض می کنند ، پس از آنها روی گردان و جدائی جوی تادنیال حدیث دیگر روند و اگر شیطان اعراض از ایشان را بر تو فراموش کند ، پس از یادآوری و نهی از نزدیک شدن ، مبادا با آنها نشینی که گروه ستمکارانند .

۶۹ - وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِن حِسَابِهِمْ مِن شَيْءٍ . وَلَكِن ذِكْرًا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . بر پرهریزکاران از حساب خوض کنندگان چیزی نیست و لکن این یادآوری و پند است تا شاید آنان از فسوس و خوض در سخنان ما پرهیزند .

۷۰ - وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ إِنْ يُنْسَلَفَ . نَفْسٌ يَمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ . کسانی که دین خود را بیازی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را فریفته کرد و گذار ، و به آنها تذکر و پند ده پیش از آنکه به عذاب بخت کارهای خود گرفتار آیند ! در حالیکه جز خداوند یاری و شفیع ندارند . وَإِنْ تَعَدَّلْ كُلَّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا . وَلِلَّذِينَ اتَّقَوْا أُولَئِئَا هُمُ الْمُتَّقُونَ . و اگر کسی از آنان خود را باز خرید کند ،

هیچ فدائی از اوستانند و اینانند که گرفتار عذاب سخت کارهای خود هستند و بهره آنها شرابی از آب گرم و عذاب دردناک است، بسبب آنکه کافر شدند.

۷۱- قُلْ أُنذِرُوا مِنْ ذُنُوبِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ اثْنَيْنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ . بگو (ای محمد) آیا ما جز خدای یگانه چیزی را خوانیم که ما را نه سودی دهد نه زبانی و برگردانده شویم به پیشینیان خود و واپس رویم؟ پس از آنکه خداوند ما را راهنمایی کرده و مانند کسی باشیم که شیطان او را از راه برگردانده و به سر در زمین انداخته و سرگردان، نه از مشرکان پارانی دارند که آنانرا بسوی راه راست بخوانند و بگویند بسوی ما آئید! بگو (ای محمد) راه راست راهی است که خداوند رهبری می‌کند و ما مأوریم که به خداوند جهانیان گردن نهم .

۷۲- وَأَن آقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا زَكَاةً وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . و بما فرمودند که نماز زیبای دارید و خدا را پرهیزید و او است کسی که بسوی او برانگیخته میشوید .

۷۳- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ . و او است که آسمانها و زمین را براسی و درستی آفریده و آن روز که گوید: باش پس می‌باشد فرمان وی روان است و سخن او حق است، پادشاهی مراوراست، آنروز که صور اسرافیل دردمند ، او است دانای هر پوشیده و آشکار و او است دانا و آگاه از همه چیز .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۸- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا . آیه . حضرت باقر (ع) فرمود : بادشمنان وهوی پرستان معاشرت نکنید و با آنها که در سخن خداوند و در قرآن مجادله کنند منشینید، زیرا این کسان در آیات الاهی خوض (بحث باطل) می‌کنند!

باید دانست که اصل دین‌داری و مایه مسلمانان دو حرف است : حق را پذیرفتن و از باطل دوری کردن ، و آیه (أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ) و آیه (وَإِذَا رَأَيْتَ) اشارت به این دو حرف است . پس با اهل هوی و بدعت منشینید و سخن خافضان و مجادلان در قرآن را مشنوبید ، که شنیدن سخن اینان دل را تاریک کند و نشستن با ایشان روی توحید و خداشناسی را گرد آلود کند! و زنهار که به هوای نفس و به دلخواه خویش در آیات و صفات حق تصرف کنید! و از خوض پرهیزید که این درختی است که بیخ آن بدعت و ساق آن ضلالت و شاخ آن لعنت و برگ آن عقوقت و شکوفه آن فداامت و میوه آن حسرت است . هر کس در آیات خدا خوض کند ، پیغمبر دشمن او و خداوند در آن داوری کند ، و در نتیجه امروز از مسلمانان دور و لعنت بر سر و فردا نابینا و منزل او سقر (دوزخ) است ، و هر که دین‌دار است و اسلام را نزد او مقدار است و او را با خداوند سروکار است بامبتدعان و خوض کنان ننشیند که گرنشیند چون آنان باشید ، چه ایشان کتاب و سنت خدا را واپس داشتند تا در گمراهی افتادند ، تمسک به کتاب و سنت خدا راه تسلیم است که فرمود: گردن نهد براه خدا، و ما گردن نهادیم و نادریافته پذیرفتیم، از صفات خدا آنچه نامهاست دانیم و آنچه معانی است ندانیم، ظاهر یافتیم ، آنچه ظاهر است شناسیم ، آنچه باطن است نشناسیم ، ایمان ما از راه سمع است نه به حیل عقل ، به قبول و تسلیم

است نه بصیرت و تأویل، پیشوای ماخذ، کتاب مافقرآن، پیغمبر ما مصطفی، نادریافته پذیرفته، و گوش فرا داشته و همت بر خیر نهاده، نه علم از کیفیت آن آگاه، و نه عقل را با آن راه، نه تفکر در صفات، نه شروع در تأویل، نه بر صاحب شرع رد، نه بر تنزیل عیب، راه تشبیه و راه تعطیل راه کفر است، خدای است یگانه که جز او خدائی نیست و هیچ چیز و هیچ کس چون وی نیست.

### تفسیر لفظی

۷۴- وَاذِ قَالَ اِبْرَاهِيمُ لِاَبِيهِ اَزْرَا اَتَّخِذُ اَصْنَامًا اِلَهَةً اِنِّى اَرَايَكَ وَقَوْمَكَ فِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ. هنگامیکه ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آبا بتها را به خدائی می گیری؟ من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکاری بینم! ۷۵- وَكَذَلِكَ نُرِي اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ. هم چنین ما به ابراهیم آنچه از نشانی پادشاهی ما در آسمانها و زمین است نمودیم تا از یقین کنندگان باشد.

۷۶- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَا كَوْكَبًا قَال هٰذَا رَبِّى فَلَمَّا اَقْل قَال لَا اُحِبُّ الْاَقْلِيْنَ. پس چون شب بر آمد (و او خدای خویش را از بالای جست) ستاره ای دید گفت: این خدای من است و همینکه غروب کرد و نشیب گرفت گفت: من نشیب گرفتگان و زیرینان را دوست ندارم!

۷۷- فَلَمَّا رَا الْقَمَرَ بِلَا زَغَا قَال هٰذَا رَبِّى فَلَمَّا اَقْل قَال لَتِيْن لَّمْ يَهْتَدِيْ رَبِّى لَّا كُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّيْنَ. پس چون ماه را دید روشن بر آمده گفت: این است خدای من! پس چون نشیب گرفت گفت اگر خدای مرا رهنائی نکند من ناچار از گروه بی راهان و گمراهان خواهم بود.

۷۸- فَلَمَّا رَا الشَّمْسَ بِلَا زَغَا قَال هٰذَا رَبِّى هٰذَا اَكْبَرُ فَلَمَّا اَقْلَت قَال يَا قَوْمِ اِنِّى بَرِيْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ. چون خورشید بر آمده را تابان دید گفت: این خدای من است پس چون نشیب گرفت گفت: ای گروه خویشان، من از آنچه شما با خدای شریک و انباز می گیرید بی زارم:

۷۹- اِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِيْ لِلدِّى فَطَرَتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ. من روی دل خویش را فرا آن خدائی دارم که آسمانها و زمین را آفریده و من مسلمان پاک دین و پاک کردار از مشرکان نیستم. ۸۰- وَحٰجَجَهُ قَوْمُهُ قَال اَتَحٰجِبُوْنِيْ فِى اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنَا وَلَا اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖ اِلَّا اَنْ يَّشٰءَ رَبِّىْ شَيْئًا وَسِعَ رَبِّىْ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا اَفَلَا تَتَّقُوْنَ. خویشان او را و پیکار نموده و دعوی حق کردند گفت: شما بامن محاجه می کنید درباره خدای در صورتیکه او مرا براه راست هدایت کرده و من از آنچه شما انباز برای خدا می گیرید نمی ترسم مگر آنکه خدا اگر ندی برای من بخواد، چون خدای من به دانش خود همه چیز از بودنی ها رسیده است اَفَلَا تَتَّقُوْنَ. آیا در نیاید و متذکر نمی شوید؟

۸۱- وَكَيْفَ اَخَافُ مَا اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَنْتُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا نَّافَاىُ الْفَرِيقِيْنَ اَحَقُّ يَا لَمَنْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ. چون ترسم از آنچه شما آنرا شریک خدا می دانید؟ و خود همانمی ترسید که بخدا شرك آورده اید! چیزی که خداوند در پرستش آن نه شما را عذر فرستاد و نه سزای خدائی داد!

پس از ما دو گروه کدام سزاوار اعنی و بی بیمی است؟ اگر می دانید مرا پاسخ گوئید؟

۸۲- اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْاٰمَنُ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ. کسانی که گرویدند و ایمان خود را به شرك نیامیختند، آنان اعنی دارند و آنها راه راست یافته اند.

## تفسیر ادبی و عرفانی

## خداشناسی ابراهیم:

۷۴- وَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ لٰبِیْهٖ اَزْرًا یٰهٗ . این عجب نگر، پدر بزرگتر و پسر بیغمتر! پدر رانده! با خواری و مدلت، پسر خواننده! با هزاران کرامت، پدر در دادگاه عدل بر راه نومییدی در لباس بیگانگی، پسر در سایه فضل در نسیم قرب بر راه پیروزی در لباس آشنائی، بزرگ است خدائی که زنده از مرده و مرده از زنده بیرون می آورد. فردا در عرصه قیامت و در آن انجمن بزرگ چون ابراهیم را جلوه کنند و با هزاران نوازش و کرامت بی بازار قیامت بر آزند، آزر را به خواری پیش پای وی نهند از جهت آنکه در دنیا چون ابراهیم در شکم مادر بود، آزر گفت اگر وی را پسری نیکو آمد او را در پای نمرود کشم او به تقرب پیش پای او قربان کنم اولی وی نتوانست که دستش نرسید و در حق اندیشه خویش به کفر آن رسید. دانستان نمرود و ابراهیم: مفسرین نوشته اند ابراهیم در زمان نمرود پسر کنعان نواده سام پسر نوح چشم به جهان گشوده گویند: اول کسی که تاج بر سر نهاد و مردم را به پرستش خود خواند نمرود بود، وقتی بخواب دید که ستاره ای بر آمدی و روشنائی ماه و آفتاب را بپسردی! نمرود ترسید و کاهنان بخواست و تعبیر آنرا درخواست، ایشان گفتند: در این سال در کشور شما فرزندی خواهد زاد که دین مردم زمین را تغییر خواهد داد و هلاک پادشاه و زوال ملک لبویدست وی خواهد بود! نمرود مردان و زنان را از هم جدا کرد و بازرسان گداشت که مردی دست رسن به جفت خود نداشته باشد جز در حال حیض. و چون آزر بت ساز نمرود بود و بر او ایمن، و در دین نمرود متعصب، روزی آن شغل را بگذارد و در سرای خویش شد، خداوند آن ساعت مهری در دل وی و عشقی در سراو افکند در اهل خود نگرست و مباشرتی برفت و نغم ابراهیم بنهاد، کاهنان نمرود را آگاه ساختند که فرزندی که از او می ترسی امشب در رحم مادر برقرار شد! نمرود سخت هراسان شد و آنچه فرزند پسری زانند می کشت! تا مادر ابراهیم را هنگام زادن نزدیک شد، مادر از شهر بیرون رفت و از مردم بگریخت و در گوشه ای که آب و گیاه بود زائید و فرزند را در پارچه ای پیچید و در میان گیاهان رها کرد و بخانه بازگشت و پدر را خبر کرد، آزر به زادگاه رفت و سیربی (لانه) بساخت و کودک را در آن خوابانید و سنگی بر در آن راست کرد، پس مادر هر روز میرفت و او را شیری داد و هرگاه که مادر میرسید او را می دید که انگشتان خود در دهان می مکد! مادر نیک نگاه کرد دید از یک انگشت شیر و از دیگری آب و از سومی غسل دری آید! ابراهیم در آن سیرب یک روز را یک هفته و هفته را ماه و ماه را سال می نمود:

یک روز از مادر پرسید: ای مادر، خدای من کیست؟ گفت: مادرت! گفت: خدای او کیست؟ گفت: پدرت! پرسید خدای او کیست؟ گفت: نمرود، پرسید خدای نمرود کیست؟ گفت: ساکت باش و مشتی به دهان او زد! مادر بخانه باز شد و با پدر گفت می بینی، ترسم این کودک که کاهنان از وی خبر دادند همه خدایان را باطل کنند و دین نو آرد و ملک نمرود را زبرور کند! پدر برخاست و به آن سیرب شد ابراهیم پرسید: ای پدر خدای من کیست؟ گفت: مادرت! گفت خدای او کیست؟ گفت پدرت! گفت خدای تو کیست؟ گفت نمرود گفت خدای او کیست؟ پدر سلی به او زد و گفت ساکت شو!

راوی گوید چون ابراهیم هفت ساله شد از پدر و مادر خواست که او را از سیرب بیرون آورند، آنها او را پس از غروب آفتاب از سیرب بیرون آوردند، چون چشمش بر شران و گوسفندان افتاد از پدر پرسید اینها چه اند؟ گفت: چهار پایان

وچرندگان، ابراهیم گفت: ناچار اینها را کسی آفریده! سپس رو به آسمان و زمین و کوه کرد و گفت: ناچار اینها را هم آفریدگاری است آنگاه گفت: آفریدگار همه اینها کسی است که مرا آفرید و روزی داد و غذا و آب داد! چون شب برآمد ستاره و ماه را دید گفت: این خدای من است چون غروب کردند آفتاب را دید گفت: خدای من این است چون غروب شد خواست نادانی بت پرستان را آشکار کند بکاهنان آنها گفت: من به آنچه شما بزرگ می‌شمرید بزرگ شمردم و گفتم خدا این است و چون دوچار نقص و نشیب شد خواستم بشما بفهمانم که خدا نقص ندارد، چون او را تهدید کردند گفت: آیا من از این بتان که شریک خدا قرار داده‌اید بترسم؟ و شما نابینایان و ناشنویان از خدای بینا و شنوا و توانا نمی‌ترسید؟ اکنون مرا پاسخ گوئید که کدام از ما در اینی و بی بیسی هستیم؟ در پاسخ همه ناتوان و درماندند!

۷۵- وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ. آیه. اول او را ملکوت آسمان و زمین نمودند تا از راه استدلال آنرا دلیل بر وجود صانع گرفت، در کوکب نگریست، ماه و آفتاب را دید، چون به زوال آنها پی برد، جمال حقیقت او را روی نمود و از راه استدلال و برهان به مشاهدت و عیان بازگشت و از همه آنها روی برگردان شد، در آغاز عالم وار شد و در فرجام عارف وار آمد!

واسطی عارف بزرگوار گوید: خلق عالم بسوی خدا بازگردند و عارفان از او می‌آیند! اگر کسی گوید: خدای را به دلیل شناختم، تو او را گوی دلیل را به چه شناختی؟ بلی، در بدایت از دلیل چاره نیست، چنانکه راه محلیل بود، چون آن‌همه دلایل در راه او آمد و بهر دلیل که میرسید در وی می‌آویخت و گفت: این خدای من است! چون از درجه استدلال برگزید، جمال توحید را عیان بدید، گفت: ای قوم، من از همه شرک‌آوران بی‌زارم.

جوان مرد طریقت گوید: روش راه روان و کوشش ربودگان را کیفیتی بره است! که چون از درگاه احدیت از یاب رفت و رحمت ندای خلقت به صفت خللیل به ابراهیم رسید فرمان آمد که در راه خلقت (دوستی) ایستادگی شرط نیست از این منزل فراتر شو و سفری کن که آنرا سفر تفرید گویند، چون خللیل طالبی تیز رو و جوینده یادگار ازل بود، قصد همت کرد و راه بسوی خدا را پیش گرفت (اِنَّنِیْ ذٰهِیْبٌ اِلٰی رَبِّیْ یَسْتَهْدِیْنِ) از کین گاه غیب، خزان عزت گشودند و از درهای غیبی و ذخیره‌های شگفتی بسی در راه فرو ریختند، خللیل هنوز در راه بود و پیوسته بسوی او میرفت، هنوز به نقطه جمع نرسیده باز نگریست، غنیمت دید به غنیمت مشغول شد، جمال توحید از او روی پوشید که چرا باز نگریستی؟ تا آنکه آموزش خواست و آن درهای غیبی هم چنان می‌دید و باز ایستاد و می‌گفت: این خدای من است! چون که آن درها بس شاغل و دل فریب بودند!

خللیل را گفتند: نایستی که تو را این وقت در راه بودی و پیوسته به غنیمت‌ها و ذخیره‌های عرض راه نگری، چرا چشم همت از آنها فرو نگرفتی؟ و چرا سنت چشم پوشی از آنها به کار نهستی؟ چنانکه مهتر عالم و سید فرزند آدم در شب معراج که آیات کبری بر او تجلی کرد چشم برنگردانید و نگریست و او بر این ادب بود که چشم دیدار بر آنها نگشود! ای خللیل، کسی که یادگار ازل جوید، او غنایم و ذخایر را چه کند!

کسی کشی مار نیشی بر جگر زد      و را تریاق سازد نه تبر زد!

خللیل دست تفرید از آستین تفرید بیرون کرد و روی از اسباب باز زد و گفت: خدای من کسی است که آسمانها و زمین را آفرید و من روسوی او کنم و هرگز از شرک آوران نخواهم بود! یعنی قصدم را در راه خدا یکی کردم، دلم را از غیر او پاک کردم، پچانم را در او بستم، و شوقم به او خالص کردم، پس من بخدا برای خدا و محو در خدا هستم!



## تفسیر لفظی

۸۳- وَ لَيْلِكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأِهِ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . آن دلیل وحجت ما که ابراهیم بر قوم خویش آورد ، ما او را تلقین کردیم ، و ما هر کس را که بخواهیم درجه های بلند می دهیم که خداوند تو (ای محمد) راست دان و دانا است .

۸۴- وَ هَبْنَاهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . ما به ابراهیم ، اسحق و یعقوب (پسر او) بخشیدیم و همه آنها را به ایمان راه نمائی کردیم و پیش از آنها نوح را هدایت براه راست کردیم و از ذریه (نسل) او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون رهبری کردیم و ما نیکوکاران را این چنین پاداش دهیم .  
۸۵- وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ . و از نسل آنها زکریا و یحیی و عیسی و الیاس همه از شایستگانند .

۸۶- وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيُوسُفَ وَ لُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ . و از نسل آنها اسماعیل و یسع و یونس و لوط همه را برین و انس برتری و فروزی دادیم .

۸۷- وَمِنَ الْبَالِغِينَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . و بعضی از پسران و فرزندانشان و برادرشان را برگزیدیم و رهنائی به راه راست کردیم .

۸۸- ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آن است رهنائی خداوند که هر کس را بخواهد رهنمون شود و اگر باخدای شریک گرفتند آنچه کرده اند از کارها همه ناچیز و تباه و نابود گردد .

۸۹- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبِيَّةَ فَإِن يَكْفُرُ بِهَا هُلُوًّا مِّنْ قَدْرٍ وَكُنَّا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ . آنانند (پیغمبران) که کتاب آسمانی و دین و حکمت و پیغمبری دادیم اگر (قریش) بآنها کافر شدند ، ما قوی برگزاشتم که به آنها کافر نیستند

۹۰- أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهِدَايِهِمْ اِقْتَدِهْ قُلْ لَا اسْتَفْلِكُمْ عَلَيْهِ اِجْرَ اِنَّ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ . آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرد پس به راست راهی آنان بے بر و پس روی گیر و بگویی که من برای پیغام رساندن مزدی نمی خواهم ، آنچه از من می شنوید نیست جز پندی برای همه مردم جهان .

۹۱- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوا مَا اَنْزَلَ اللَّهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن اَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسٰى نُورًا وَ هُدٰى لِّلنَّاسِ . خدای را آن گونه که شاید و بیاید نشناختند هنگامیکه گفتند: خداوند بر مردم هیچ چیز نفرستاد! بگو (ای محمد) کی فرستاد آنچه که موسی آورد؟ که روشنائی و نشان و رهنمونی برای مردم بود ؟ تَجَعَلْتُمْ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا اَنْتُمْ وَلَا اٰبَاؤُكُمْ قُلْ اِنَّ هُدٰى لِّلنَّاسِ لَمُبِينًا . شما آنها را در کاغذهای نو پسید و بعضی از آنها را آشکار می سازید و بیشتر آنها را پنهان می دارید! در صورتیکه آنچه که شما و پدرانتان آنها را نمی دانستند بشما آموخته شد! (کی بشما آموخت ؟) بگو خداوند ، پس از آن آنها را بگذار که در نادانی خود بازی کنند .

۹۲- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ . این کتاب (قرآن) که ما فرستادیم (بتو) تورات و انجیل را گواهی کرده و استوار گرفته و برای این است که مردم مکه و اطراف آنها را بیم نمائی و آگاه کنی و کسانی که ایمان به آخرت دارند به آن کتاب ایمان آورند و نمازشان را نگاهداری و مراقبت می کنند و در هنگام آن می کوشند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۳- وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ . آیه . حجت خداوند بر این امت دو چیز است ، یکی محمد مصطفی پیغمبر خدا و دیگری قرآن کلام خدا ، مصطفی را برهان از طرف خود خوانند (جائتکم برهان من ربکم) و قرآن را موعظه خدا خوانند (قد جئناکم موعظة من ربکم) مصطفی چراغ جهانیان و جمال جهان و شفیع گناهکاران ، و پناه نیازمندان است ، قرآن یادگار مؤمنان ، موعظت عاصیان ، انس جان دوستان ، مصطفی حجت خدا است از این روی که بشری است همچون ایشان به صورت ، و نه چون ایشان به سیرت ، بجا بود بشری که بی یک ساعت از مسجد حرام به مسجد اقصی برند و از آنجا به آسمان دنیا و از آنجا به افق اعلا ؟ و او را آیات کبری و جنات ماوی دیدار موی نبایند ؟ بجا بود بشری ؟ نه خواننده نه نویسنده و هرگز پیش هیچ معلم نشسته و آنگاه دانش اولین و آخرین دانسته و از اسرار آسمانها و زمین خبر داده ؟! آری ، که در کتاب قیدم در دبیرستان ازل بسی بوده و لباس فضل پوشیده و جام لطف نوشیده است .

چون در صحیفه موجودات یک نظر مطالعه کرد ، ساکنان حضرت جبروت همگی به یک بار آواز بر آوردند که : ای سید قلین و ای مهتر خاقین ، هیچ روی دارد که از آن دبیرستان قیدم و از آن لوح حقیقت خبری بازدهی ؟ معنی گوی که ما طالب آنیم ، سوخته ، یک سخت و نشنه ، یک شربت ! پاسخ درد طالبان و تشنگان این بود که : آشیان آشنائی و دبیرستان درد ما جز قبه قاب قوسین (بارگاه خداوند) نیست و برتابنده این روشنائی ، جز شربت حوصله دردمان نیست !

ما را ز جهان بیان شماری دگر است      درس بجز از باده خماری دگر است

۸۴- وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ . آیه . فرمان آمد : ای پاکان ملک و ای نقطه های عصمت و طهارت ای آدم ای نوح ای ابراهیم و فرزندان او که جلال قرآن شما را می نوازد و از درگاه نه نهایت خلعت صلاحیت یافتید و بر جهانیان دست شرف بردید و شش هزار سال شما پیغمبران را پیشی دادیم تا چون سینه کائنات قدم در کشور وجود نهاد ، شما مرکیبا برانید و منزلها باز برید آنگاه که از چهار گوشه جهان آواز برآمد که جاء الحق و شما پیغمبران به شتاب مرکیبا رانید که به او رسید .

۹۰- أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ . آیه . هر که نه در خدمت پیری است یا در بند استادی یا در مراقبت رفیقی ، خود روست و از خود رست چیزی ناید ، اقتدا را کسی شاید و مهتری را کسی برازد که صحبت مهتران و پرورش ایشان یافته و برکات نظر ایشان به وی رسیده چنانکه از میان اصحاب چند نفر را بخود نزدیک گردانید ، چون اثر نظر خود در ایشان بدید<sup>(۱)</sup> .

(۱) نوشته اند : که اهل تسنن این آیه را دلیل خلافت ابوبکر و عمر دانسته اند ولی شیعیان آنرا دلیل نمی دانند

زیرا این آیت راجع بهمه صحابه رسول است و مربوط به تعیین خلیفه نیست !

۹۱- وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ . آیه یعنی خدا را آن گونه که شاید و باید نشناختند و به صفات او بی بردند، کسی او را به سزا شناخت ، و کسی او را به سزای او ندانست ، صفت و قدر خویش برداشت تا هیچ عزیز به عزت او نرسید ، و هیچ فهم حد او دریافت و هیچ دانا قدر او را ندانست آب و خاک را با لم یزل و لا یزال چه آشنائی! حدوث را با قدم چه مناسبت ، حق باقی در رسم فانی کی پیوند؟ و سزا در نامزای کی بندد؟

گر حضرت لطفش را ، اغیار بکارستی      عشاق جمالش را ، امید وصالستی  
ممکن شوی چستین ، گر روی طلب بودی      معلوم شدی آخر ، گر روی سؤالستی  
... قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ . آیه . اشارتی بلیغ است به حقیقت نفی و نقطه جمع که همت یگانه کردن و حق را یکتا شناختن و از غیروی با او پرداختن است.

عارفی بزرگوار گوید: دل و فاسوی اودار، و غیر او فروگذار، گرفتار مهر او باش، با غیر او چه کار؟ دنیا و آخرت در پیش این کار چون دیوار، دم زدمن از این حدیث عارف رانیست جز عیب و عارا که عارفان بزرگ گفته اند: با خدا باش و دیگران و گذارا!

### تفسیر لفظی

۹۳- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ . کیست ستم کارتر بر خود از آن کس که دروغ برخدای نهد؟ و بگوید که به من وحی نازل شده! در صورتیکه هیچ وحی و پیمای به او نازل نشده و یا کسی که گوید: منم قرآن فرورستم چنانکه خداوند فرستاده؟ و کتوتری! اذ الظالمون فی غمرات الموت و الملائکة باسطوا الیدین آخر جوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق و کنتم عن آیاتہ تستکبرون . اگر بینی (ای محمد) هنگامیکه ستمکاران در ستمکرات مرگ هستند و فرشتگان دستهای خود را به زخمهای ایشان گسترده بآنها می گویند جانهای خود را بیرون دهید و امروز روزی است که پاداش شما عذاب خواری است بسبب آنچه برخدا نامزا و ناحق می گفتید و از بخنان او گردن می کشیدید!

۹۴- وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاتِكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . شما که تنها و یگانه به ما آمدید چنانکه اول آفریدیم (تنها و لوت و بی کس) و آنچه داشتید و بشا داده بودیم از خدم و حشم همه را پس باز گذاشتید و نمی بینیم شفیعان شما که به دروغ می گفتید آنها باشما در شرك بخدا شریکند! آن پیوند و پیوستگی که میان شما بود ببرد و پاره گشت! و آنچه را که به دروغ می گفتید یار و فریادرس شما هستند از شما دور شدند!

۹۵- اِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ فَاتَىٰ تَوْفِكُونَ . خدا است که شکافنده تخم و هسته است و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد، این است خدای شما و کارهایی که میکند ، پس از چه سبب شما روی بری گردانید؟

۹۶- فَالِقُ الْأَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَٰلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ . آن خدا که شکافنده روز است از شب و شب را برای آرامش قرارداد و خورشید و ماه را برای شمارش ساخت، آن است ساخته و باز انداخته او که توانائی است دانا!

۹۷- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . او خدائی است که ستارگان را آفرید تا برای شما در تاریکیهای بیابان و دریا راه نما باشند ، ما سخنان خود را برای شما بازگشادیم و برای قومی که می دانند و می فهمند تفصیل دادیم .

۹۸- وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ . او خدائی است که شما را از یک تن یگانه آفرید ، آنگاه در صلب پدر و در رحم مادر به ودیعت نهاد ، ما سخنان و بیاناتها را برای کسانی که می فهمند بازگذاشتم و هویدا ساختم .

۹۹- وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتٍ كَثْرًا مِثْلَى شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ . او خدائی است که از آسمان (از ابرها) باران فرو فرستاد و ما از آن رُستنیانی از هر چیزی بیرون آوردیم و از آن خاک سبزیهای بیرون آوردیم که دانه ها بر روی هم نشسته و در هم رُسته و از مغز هسته خُرمای شاخه های سردر آورده نزدیک به دست بیرون آوردیم و جَبَّتاتِ مِنَ الْعُثْبَابِ وَالزَّيْتُونِ وَالرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُشْتَبِهٍ أَنْظَرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . و باغها از انگورها و از زیتون و انار که مانند هم در رنگ و ناماند در مزه و چشش ! به میوه آن و پختن و رسیدن آن نگاه کنید همانا در آن نشانه های (قدرت خدا) برای کسانی که ایمان آورده اند پیدا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۳- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى . آیه . به زبان اهل اشارت و بردوق جوان مردان طریقت این آیت را سری و رمزی است و حقیقت سر آنست که هر که دعوی معرفت و شناسائی خدا کند به حقیقت مُفتری است ، زیرا که بجلال احدیت از معرفت آب و خاک پاک و مستغنی است و از اینجا است که :

پیران طریقت گفته اند : هر کس خدا را با صفتی بعنوان شناسائی یاد کند ، افترا زده و هر کس دعوی شناسائی کند از خود ساخته است .

شیخ جنید گوید : بزرگترین گناه آن کس شناخت خداوند است ! یعنی که وی می پندارد و دعوی می کند که او را به حقیقت حق او و بسز اواری او او را شناختم ، این گونه شناخت از آدمی نیاید و فهم و وهم او بدان نرسد و این شناخت جز در علم ربوبیت ننگجد که به حقیقت او خود را شناسد و خود را داند که : مَا قَدَّرَ وَاللَّهِ حَقَّ قَدْرِهِ . هر که رهبری او در شناخت خدا (به حقیقت) نظر و استدلال است بر پی خود می رود ، و هر کس بر پی خود رود جز مغرور نیست ، و هر که آرزو مند معرفت است جز بهره جوی نیست و هر که بهره جو است جز خود پرور و خود پرست نیست !

دور باش از صحبت خود پرور و عبادت پرست      بوسه بر خاک کف پای ز خود بیزار زن  
آدمی نبود پس بوده است و نبود پس بود نیست و از نیست معرفت هست چون آید؟ کسی که موجود میان دو عدم است هیچ چیز است و در هیچ چیز همه چیز چون آید؟ نه دولت به حیل آید و نه معرفت به علت ، و نه سعادت به عبادت و نه معرفت به کفایت !

شلی گفت : شناسائی شما با معرفت خودتان خدا را و ادراک شما با دانشهای خودتان خدا را و تعقل شما با فهمها و وهمهای خود خدا را و تقدیر شما در عقیده ها و در دلالتان خدا را همه و همه یافته های خود شما است و به خود شما بر می گردد !

۹۴- وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فَرَادَى . آیه . اشارت است به اینکه شما مجرد به دنیا آمدید و مجرد و تنها از دنیا

میروید، دارائی های شما بفریاد شما نمی رسد و حالات دنیائی شما از شما دفاع نمی کند و شفاعت کنی ندارید که باما از در شفاعت درآید! دست شما از همه چیز کوتاه و آنچه خیالی کردید شفیع شما است بکار شما ناید.

۹۵ - إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى . آیه . خداوند دانه و نمخ شکافد تا از آن میوه بیرون آید و خوراک جانداران شود، هم چنین دانه دل شکافد تا جوهر اخلاص روی نماید و خلاص بنده در آن بود، آن یکی سبب قوام نفس آدمی، و این یکی سبب ثبات ایمان او، و هر دو را خداوند یکجا و پروراننده و روزی رساننده دل را بمشاهده خود می پرورد، و نفس را به نعمت خود می نوازد، آنگاه آن نفس را مرکب دل قرار داده تا در میدان عبادت بر وی سوار شود و منازل طاعات به او باز ببرد تا به مقصد عالی رسد! این است روز پیروزی و سعادت بی نهایت و دولت بی کران که بنده را رایگان بدست آمده و گل افتخار از خار افتقار بر روییده و صبح شادی از مطلع آزادی برآمده .

۹۶ - فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا . آیه . اگر به صبح نورانی اقطار عالم ظلمانی را روشن کرد نه عجب، و اگر نه صبح معرفت، اسرار دل را روشن کند چه عجب!

پیر طریقت گوید: فالقُ الاصبح یعنی شکافنده دلها به روشنائی غیبا، و آشکارا کننده رازها با یادآوری نیکوئیا و روی دادها و خیرها!

۹۷ - وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ . آیه . ستارگان سعادت و اختران آسمان ملت، بحقیقت یاران رسولند که مصطفی فرمود: اصحاب من مانند ستارگانند هر کس بآنها اقتدا کند به آنان هدایت می شود که ارکان خلاقند و برهان حقایق، عنوان رضای حقند و پادشاهان اورنگ صدق، ائمه اهل سعادتند و انصار نبوت و رسالت و مستوجب تو حتم امت، به آنها اقتدا کنی درست! و از آنها آداب دین گیری تمام! راه ایشان راه هدی و کلمه ایشان کلمه تقوی، و مطلوب آنان فردوس اعلا و مقصود ایشان رضای مولی! (۱)

۹۸ - وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ . آیه . از روی اشارت می گوید: شما را از نفس یگانه آدم آفریدم و دولتی که به او دادم به دیگر آفریدگان ندادم، و آن منزلت که در او نهادم در کس نهادم . و او را احسن تقویم و خود را احسن خالقین خواند، که خداوند نیکوتر آفرینندگان و آدم نیکوتر آفریدگان یعنی که ای آدم! در آفریدگان یگانه تویی و در آفرینندگان یگانه منم!

۹۹ - وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . آیه . (هو) اشارت است به ذات احدیت (الذی) اشارت است به صفات ربوبیت، (انزل) اشارت است به صنع الاهیّت، خداوندی موجود به ذات، موصوف به صفات، معروف به صنایع و آیات . (سما و ماء) اشارت است که کردگار در قدرت بی احتیال، و در قیمومیت بی گشتن حال، و در مملکت امین از زوال، و در ذات و صفات متعال است، بندگان را به توحید می خواند و می گوید: بنگرید تا بدانید و بدانید تا در یابید، جای دیگری گوید: آنکس که دل با حق راست دارد می نگرود و می پذیرد و می شناسد، به آیات قدرت آن کس راه ببرد که به آیات صفت ایمان دارد، از خدا کسی شرم دارد که از نظری خبر دارد، و از او کسی باک دارد که وی را بر خود توانا داند .

(۱) همین بیان پیغمبر خدا دلیل برد عقیده کسانی است که آیه: أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدِيمٍ آفْتَدِهِ

را تنها مربوط به ابوبکر و عمر می دانند!

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۱۰۰- وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَہُ وَتَعَالَى عَمَّا یَصِفُونَ. آنان برای خدا از فرشتگان جن که آنها را خداوند آفریده انبازان ساختند و به دروغ برای او پسران و دختران پرداختند بی دانش و معرفت او خداوند از آنچه ایشان او را توصیف می کنند بگنا و منزّه است.

۱۰۱- بِدِیْعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنِّي بَيِّنٌ لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقْتُ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِيكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. او نوباوه آورنده آسمانها و زمین است، چگونه او را فرزند باشد در صورتیکه هرگز او را جفت نبوده و او همه چیز را آفریده و به هر چیزی دانا است!

۱۰۲- ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. آن است خدای شما که نیست خدائی جز او و او است آفریننده همه چیزها، پس او را پرستید و او است که بر هر چیزی توانا و کارساز و کاردان است.

۱۰۳- لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ. چشمها در این جهان او را نه بینند و خیرِ دهها در او نرسند و او همه را می بیند و همه میرسد و همه را دریابد و او بدانش همه چیز رسیده و از هر چیزی بدانائی آگاه است.

۱۰۴- قَدْ جَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَن عَسَىٰ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ. نشانهای روشن از خدا بشما آمد، پس هر کس بداند و دریابد خود را بیند و دریابد و هر که نابینا دل شود و نیابد پس بر زبان او است و من نگهبان و گوشوان بر شما نیستم (که جلونا بینائی دل شما را بگیرم).

۱۰۵- وَكَذَٰلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. و این چنین آیات و معجزات خود را بیان می کنیم تا نگویند این معجزات را خود راست و درست کرده ای و آموخته ای او تا آنرا برای مردی که می دانند بیان نمائیم.

۱۰۶- اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. (ای محمد) آنچه را از سوی خداوند به تویی آید پیروی کن که نیست خدائی جز او، و تو از انباز گیرندگان بامن روی گردان باش و دوری کن.

۱۰۷- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ. و اگر خدای می خواست که با او شریک نگیرند هرگز نگرفتندی و تو را هم بر آنها گوشوان قرار ندادیم که جلوشرك آنها را بگیری و کار آنها هم بتو سپرده نیست.

۱۰۸- وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. کسانی را که جز خدای پرستند شتام مدهید، تا ایشان خدای یکتا را از روی دشمنی بدون دانش و معرفت دشنام دهند! این گونه ما برای هر امتی کردارشان را برآرستیم، پس آنگاه بازگشتشان بسوی خدای ایشان است تا آنگاه کند آنان را به کارهایی می کردند.

۱۰۹- وَاقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ

عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لِأَيُّمِنُونَ . وسوگند بخدای یاد کردند به هر سوگندی که می‌شناختند که اگر آینی از آسمان برای آنها آید هر آینه ایمان آورند! بگو (ای محمد) همه آیت‌ها و معجزه‌ها نزد خداوند است و چه چیز شما را دانا و مطمئن کرد که اگر آینی نازل شد آنان ایمان نمی‌آورند؟

۱۱۰ - وَتَقَلِّبُ آفْسِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَدَّرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . ما دفا و دیده‌های دل آنانرا برمی‌گردانیم، آن چنانکه گوئی اینان اولین بار که (بل) گفتند هم ایمان نیاوردند! و ایشارا واگذاریم تا در گمراهی بی‌سامان روند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۰ - وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ . آیه . دین عرب در زمان ظهور اسلام سه دین بود: قومی فرشتگان می‌پرستیدند و می‌گفتند که ایشان دختران خداوند! قومی از خزاعه ستاره‌شعری می‌پرستیدند و قومی بنانرا پرستش می‌کردند. اینان راندگان حضرتند و خستگان عدل و سوختگان قهرند، به تیغ هجران خسته و به میخ رده بسته! آری، کاری است ساخته و قسمتی رفته، نغزوده و نکاسته، چه توان کرد؟ که خدا چنین خواسته، آن بیگانگانند که خدای را نشانختند و به بی‌حرمتی و ناپاکی آواز شرک برآوردند و دیگری را با وی در خدائی انباز کردند تا از راه راست بیفتادند، و امروز در ماتم بیگانگی و مصیبت جدائی و فردا فضااحت و رسوائی! و سرانجام خشم الاهی و عذاب جاودانی است!

۱۰۱ - بِتَدْيِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه . این آیات اشارت به توحید است، و اینکه خداوند بجهت و فرزند ندارد اشارت به تنزیه است، و اینکه آفریننده همه چیزها و همه چیز دانا است اشارت به تعظیم است. پس توحید آنست که در آسمانها و زمین خدائی است یکتا و یگانه و در ذات بی‌شبهه و در قدرتی نظیر، و در صفاتی همتا. تنزیه او آنست که از عیب پاک و از نقص منزّه و از آفات بری است، نه محل حوادث است نه حالت تغییر، نه توصفت نه تغییر پذیر، پیش از زمان قائم، و پیش از عمل جاعل، و پیش از خلق خالق، و پیش از صنع قدير. و تعظیم او آنست که به قدرت از همه برتر و به ذات و صفات بالاتر، برتری و بالائی صفت او و حق او است، توان برکمال و علم تمام صفت عزت او است، نه در صفت با کسی مشابه، و نه در ذات با کسی مشارک! نه در ذات بسته آفتها، و نه در صفات مشوب به علتها. در صفتش حکمتها پیدا، و در نشانهایش قدرت پیدا و در یکتایش خجعت پیدا، همه عاجزند و او توانا، همه جاهلند و او دانا، همه در عددند و او احد، همه معیوبند و او صمد، کم یلکد و کم یولکد از ازل تا ابد! نادریافته شناخته، ناجسته یافته، نادیده دوست داشته.

نادیده هر آن کسی که نام تو شنید      دل نام زدر تو گردد و مهر تو شمرید

۱۰۳ - لَا تَتَذَكَّرُ لَهُ إِلَّا بِنُصَارِهِ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ . آیه . پس از نزول این آیت، که راه رسد که دعوی دانش چگونگی صفت خداوند کند، یا حق را محاط و مئدرک داند و هر کس چنین دعوی کند دعوی باطل و مدعی مبطل است! احاطه به کیفیت و کبیت قدرت او چگونه توان؟ که آنچه آثار قدرت در همه مخلوقات است او هام و افهام ما در آن متحیر است! نه بینی که به چشم ظاهر، آب را رقتن است و خداوند در قرآن گوید که خاک را گفتن است! در حالیکه نه آب را جان و نه خاک را زبان است، در یافتن این به عقل چون توان؟ پس جز از قبول ظاهر و تسلیم باطن چه درمان؟ ظاهر بپذیر و باطن بسپار! زینهار زینهار که لَا تَتَذَكَّرُ لَهُ إِلَّا بِنُصَارِهِ .

پیر طریقت گوید: ابن آبه، سیاست قدیم بودن صفت است که از صحرائی بی نیازی جلال خود بر ساکنان راه جلوه میکند و می گوید: ما را دیده های فانی و عقلهای ناتوانی در نیاید، و عقل عاقلان را در ذات و صفات ما پیمانه ای نه! و هم وفهم از ما چه نشان دهد که منشور صفات ما (لَیْسَ کَمَثَلِ شَيْءٍ) و صفت جبروت ما (لَمْ یَزَلْ وَلَا یَزَالُ) است؟ صفت حدوث با جلال قدیم چه کار؟ (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبَصَارِ).

اگر نه آفتاب جلال (وَهُوَ یُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) از ولایت لطیف و خبیر بر شما تافتی، (عَوَاصِفَ الْأَنْسُرِ که الابصار) دمار از جان شما در آوردی و به کم عدم باز بردی لکن جَلَّ جَلَالُهُ بِهَلْطَفٍ مَعْرُوفٍ و به فضل و به بنده نوازی موصوف. به فضل خود پذیرنده همه پرستندگان، و به کرم خود سازنده کار بندگان در دو جهان.

۱۰۴ - قَدْ جَاءَتْكُمْ بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ. آیه. به شما چراغی روشن از خداوند آمد و پندی بلیغ و نوری تمام و حجتی آشکار و نامه ای هویدا رسید، چراغی که دفا افزود، نوری که روح جان افزایش داد، ذکرری که سر بنده آراید، نامه ای که بنده بدان نازد، نامه ای که راه بنده بدان گشاده، انصاف وی در آن داده، کار دین بدو ساخته، دل وی بدان آراسته، عیب وی بدان پوشیده، گوش وی به کلید آن گشوده، سعادت و پیروزی خود در آن یافته. نامه ای که چراغ دفا است، مایه شستن غمهاست، داروی شفا دردها است، چراغ تنبیه است، چراغی که از دل ناپاکان تاریکی شوخی (پلیدی) ببرد و از دل نادانان تاریکی سفته بزداید، نامه ای که بنده را در دنیا حلاوت طاعت دهد و هنگام مرگ رستگاری و سعادت بخشد و در قیامت سبکباری و رحمت و در بهشت لقا و رضا و رؤیت دهد.

۱۰۶ - اَتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ. آیه. وحی دیگر است و رسالت دیگر، وحی آنست که در خلوت (اَوْ اَدْنَى) بدو پیوست و به (فَاَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ) رسید، رسالت آنست که به ظاهر نامه به او فرستادند و بواسطه جبرئیل رساندن آن بخلق فرو آمد و پیام رسید که ای محمد: آنچه به خلوت از وحی ما یافتی راز دوستی است گوش دار و بر پی آن باش!

### تفسیر لفظی

#### جز هشتم:

۱۱۱ - وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْقُوتِ وَحَنَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قَبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ. اگر فرشتگان به ایشان فرستادی و مردگان آنها با آنها سخن گفتی و هر چیزی را برانگیختی و پیش ایشان آوردی تا گواهی دادندی! با وجود این دسته دسته و گروه گروه از ایشان ایمان نیاوردندی مگر که خدای خواسته بودی که بگروندی، لکن بیشتر ایشان نادانند:

۱۱۲ - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَمَا يَصِفُونَ. همچنین برای هر پیغمبری شیطانهای از انس و جن برقرار کردیم که برخی به برخی تن فرای دهند و از غرور خود آرامش سخن بیکد دگر الهام می کنند و اگر خدا بخواهد هرگز دشمنان او آنچه را که کردند و می کنند نخواهند کرد! پس آنها را با دروغهایی که می ساختند واگذار.

۱۱۳ - وَلِيَتَصْنِفُ إِلَيْهِ أَفْئِدَةَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرِضُوهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ. و تا به آن تکذیب و افتراء، دل آنها که به آخرت ایمان ندارند چسبد و گراید، و تا آنرا از خوبیشان به پستندند و تا بکنند آنچه آنان کننده آن (در علم خدا) هستند!



۱۱۴- اَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتِغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . آیا جز خداوند داوری و فرمان رانی جرم؟ در حالیکه او بسوی شما این نامه را (تورات) فرو فرستاد و کسانیکه ما به ایشان تورات دادیم می‌دانند که آن از جانب خداوند بحق نازل شده ، پس تو (ای محمد) از شک داران و دودلان و گمان داران مباش.

۱۱۵- وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .  
و سخن خدای بر راستی و همواری و درستی تمام و سپری شده و کلمات او را کس نتواند تبدیل کند و اوست خداوند شنوای دانا.  
۱۱۶- وَإِنْ تَطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ . اگر فرمان بیشتر مردم زمین را بری و مراد آنها را نگاهداری ، تو را گمراه خواهند کرد ، آنان جز از پندار و گمان پیروی نمی‌کنند و آنان نیستند مگر کسانی که دروغ می‌سازند.

۱۱۷- إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . خداوند نوازنده کس از حال کسانیکه گم گشته و از راه در رفته‌اند داناتراست و او داناترین کس به راه یافتگان حق است .

۱۱۸- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ . پس بخورید از آنچه در کشتن آن خدای را یاد کردند ، اگر شما به سخنان و آیات خداوند گرویده‌اید .

۱۱۹- وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُررْتُمْ لَيْسَ بِهِ جُنَاحٌ وَإِنْ كُنْتُمْ عَالِمِينَ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ .  
چه رسد شما را چه عذر است شما را که از آنچه بنام خداوند ذبح شده نمی‌خورید؟ در صورتیکه آنچه بر شما خوردن آن حرام شده به تفصیل شرح داده شده ، مگر آنچه بیچاره مانید و از خوردن آن ناچار باشید ، بدانید که بیشتر مردمان بواسطه هوی‌ها و هوسهای خود از راه به بیراهه می‌روند بی هیچ دانشی ! و خدای تو از همه بحال تجاوزکاران و از اندازه گذران داناتراست .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۱- وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ . آیه . اشارت است به مردودان حضرت و مطرودان شریعت که اگر مافروشتگان مقرب و کرویایان آسمان را به زمین سوی ایشان فرستیم تا آن مهجوران را بمادعوت کنند و اگر مردگان زمین را حشر کنیم تا بر درگاه ما ارشاد کنند و جمله حیوانات و اعیان و اجرام مخلوقات همه را به ایشان فرستیم تا آیات الاهیّت ما و اعلام ربوبیّت ما بر ایشان عرضه کنند و هر چه خبر هم بود به بینند و بدانند ! تا من که خداوندم نخواهم و ایشان را راه نهایم نخواهند ایمان آورد و راه به شناخت ما نخواهند یافت ، چه مشتی خاك را چه رسد که حدیث قدیم کند اگر نه عنایت قدیم و خواست کریم باشد !

دل کیست که گوهری فشانند بی تو  
یا تن که بود که ملک راند بی تو!

والله که خرد راه ندارد بی تو  
جان زهره ندارد که بماند بی تو!

تارب العزّة خود را به دل بنده شناساند و شاهدهای صفات ازلی و قدیم خود در دل او ثبت نکند ، بنده به شناخت وی راه نبرد ، آری خداوند شمی است تا تجا خود برافروزد و جوهری است تا تجا و دیعت نهد .

خداوند گوید: اندکی از رازهای خود در دل بنده‌ای که دوست داشتم بودیعت نهادم، پس شناختی و آشنائی هر دو بهم باید تانسانه! این کار و شایسته این خلعت شود، دعوی آشنائی بی شناسائی عین جعه است و شناخت بی آشنائی عین مکر! چنانکه ابلیس لعین را که شناخت بود بدون آشنائی، نهایت و بدایت او هر دو عین مکر بود! و هر دو در قعر کفر پوشیده شده بود، هر چند بظا هر صورت فرشته داشت و نقاب تقدیس بر بسته بود لکن باطنی خراب داشت، که هزاران سال بیساط عبادت بر امید وصال پیموده، چون پنداشت که دیده آرزویش گشاده شود یا نفخه وصلش وزیده شود، از آسمان بالا بر زمین پست افتاد و از سما و سحر بر خاک لعنت سقوط کرد!

۱۱۲ - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةً. هر کس رتبت وی عالی تر بلا و وی تمام تر، هر کس به حق نزدیک تر و دل وی صافی تر، نفس او به دست دشمن گرفتار تر، آری، بی غصه عنت قصه عبت نتوان خواند، و بی زهر بلا و شهادت و لای توان یافت، بنگر که آدم صلی آن پرورده تقدیس حق از ابلیس دشمن خود چه دید!

آن دگر نوح شیخ پیمبران و پدر جهانیان از قوم خویش چه کشید! چند صد سال آنها را دعوت به حق کرد، هر روز او را چندان زدند که بی هوش شدی، و فرزندان او را به دشمنی با او تشویق کردند و آن مهتر برین بلیت صبر می کردی و امید به ایمان ایشان داشتی تا آنکه گفت: بار خدا یا، چون امید بریده شد و روی صلاح پدیدار نیست، بودن اینان در این جهان جز زیادی فساد و سبب خرابی نیست! تخم آنها را از زمین برکن و گر نه همه بندگان را فاسد و گمراه خواهند کرد!

از آن پس ابراهیم که شجره توحید بود، شب و روز به زانو در افتاده، ریش سپید را در دست نهاده و دوری خانواده را از بت، خواهان بود و از آن نمرود طاغی چه کشید، و به او چه آزارها که نرسید! هر چند همه پیغمبران یکان یکان از هود و صالح و لوط و موسی و زکریا و یحیی و عیسی از دست جباران و متکبران و متمردان چه‌ها کشیدند، همه به فریاد آمدند، و در آخر همه آنها بلا و محمد مصطفی از همه بیشتر و تمام تر که خود گفت: هیچ پیغمبری به قدر من آزار ندید! آن بی حرمتان و بیگانگان قدر وی ندانستند و دیده شناخت او نداشتند و منزلت او را نشناختند، بارها قصد جان او کردند، جفا و او را میان در بستند، پیران استهزا کردند و شاعران هجو گفتند و جوانان جفا کردند و کودکان سنگ انداختند و زنان از بامها خاک ریختند و آنکه اتفاق کردند و با یک دگر عهد بستند که او را از میان بردارند، چه قیل آمد و گفت: هان بر خیز و شهر را به ایشان بگذار و آهنگ غربت کن و در این غربت گزیدن رازی بود که جوان مردی عارف چنین به شعر آورده:

ای یتیمی کرده اکنون بایتیمان کن تو لطف	ای غریبی کرده اکنون با غریبان کن سخا
با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم	تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما
مادری کن مریتیمان را، پیر و رشان به لطف	خواجگی کن ساللان را، طمعشان گردان وفا

۱۱۴ - اَلْقَتِيرَ اللّٰهَ اَبْتَنِي حَكَمًا . آیه . جز از خدا معبودی گیرم؟ هرگز! جز او خدائی دانم، حاشا! معبود بی همتا او است، یگانه و یکتا خود او است، در کردگاری و جباری بی نظیر او است، در کار رانی و کار خدائی بی مانند او است، در بنده نوازی معروف او است، و در مهربانی و مهر نمانی موصوف او است!

پیر طریقت گفت: الهی، تو موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی، یاد آور زبان مداحانی، چونت نخوانم که نپوشنده آواز داعیانی؟ چونت نستایم که شادکننده دل بندگانی؟ چونت ندانم که زین جهانی؟ چونت دوست ندارم که عیش جانی؟

۱۱۶- وَان تَطِيعُ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ . آیه . گروه خداپرستان که وفد خداوند بسیار اندکند اما با وزن و بسیار خطیرند و اهل باطل بسیارند اما بے وزن و سبک و بی معنی! یک جهان مجازاً یک ذره حقیقت بس ، یک عالم بی‌بوده و باطل را یک یافت خداوند بس!

یک تپانچه شیر و زین مردار خواران یک جهان!

یک صدای صور و زین فرعون طبعان صد هزار!

ای محمد! اگر تو اینان را از روی عدد و کثرت بینی، تو را به فتنه افکنند و اگر با ایشان سازی، تو را از حق باز دارند، فرمان ما را گردن نه، و از ایشان روی گردان.

۱۱۸- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ لَكُمْ اللَّهُ . آیه . این حکم در تفسیر، مخصوص ذبایح است و از روی اشارت منع از غافل خوردن و پر خوردن، چه هر چه به غفلت و شتره خوردند جز طبع درنده خوئی قوت نگیرد و جز هواجیس نفس و وساوس شیطان از آن نروید، اصل مسلمانان پاک سینه و روشنائی دل است و راه آن پاک داشتن تن است، چنانکه حواس ظاهر چون چشم و گوش و زبان باید پاک باشد و جمله حرکات بمیزان شرع بود، و راه پاک حواس، پاک پوست و گوشت است، چنانکه از حلال رسته باشد و راه پاک پوست و گوشت لقمه حلال است و چون لقمه حلال بود، خوردن آن روا باشد، لیکن تا وقتی که شره و حرص و آرزوی غفلت در سینه آدی بود حلال خوار نباشد! و راه اسپر کردن آرزو و شره آنست که چون در حال خوردن است بر سر ذکر و یاد خدا باشد و با آگاهی و آداب طریقت و شریعت خورد.

دوازده شرط باید تا یک لقمه به شرط دین خورد: چهار شرط واجب: حلال خوردن، پاکیزه خوردن، خدای را روزی ده دانستن، شکر او گزاردن و چهار شرط مستحب: بسم الله گفتن، پیش از خوردن دست شستن، از گوشه ظرف خوردن، در آخر الحمد لله گفتن، چهار شرط ادب: راست و درست نشستن، به لقمه کسی ننگریستن، از پیش خود خوردن، پس از خوردن دست و دهان شستن. چون خوردن با این شرایط باشد فردا در آن حساب نباشد و آنرا ثواب دهند.

### تفسیر لفظی

۱۲۰- وَذُرُوعًا هَرًّا لَّانِّمِ وَبَاطِنَةً إِنَّا لَدِّنَ يَكْسِبُونَ لَّانِّمِ سَيِّجَزُونَ بِيَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . گناهان آشکار و ریزه های پنهان و اگر آید، کسانی که کار با ریزه می کنند و گناه کار هستند پاداش کارهای بد خود را خواهند دید.

۱۲۱- وَلَا تَاكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذُكِّرْ لَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِيسِقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ . غورید از ذبح شده ای که بر آن نام خدا یاد نشده که خوردن آن حرام است و بیرون از اطاعت، همانا دیوان سخنان کزرا به دلتا و گوشهای دوستان خویش آراسته می کنند تا با آن با شما بیکار کنند و اگر شما ایشانرا فرمان برید و اطاعت کنید شما هم چون ایشان مشرک هستید.

۱۲۲- أَوْ مَن كَانَ مِيثًا فَآحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آیا کسی که به بیگانگی دل مرده بود و ما او را به ایمان زنده کردیم و او را روشنائی دادیم تا با آن در میان مردمان رفت و آمد می کند، مانند کسی است که در تاریکی گرفتار و هرگز از آن بیرون شدنی نیست؟ این چنین برای کافران آنچه را که می کنند آرایش دادند!

۱۲۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَابًا مُّجْرِمِينَ لِيَتَذَكَّرُوا فِيهَا وَمَا يَكْفُرُونَ إِلَّا

بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. و هم چنین در هر شهری مہینان و بزرگان آنان را در مال و نام بزرگ و توانا قرار دادیم تا با آن بد کنند و بد سازند، در حالیکه همه آن بدیها را نمی سازند جز بخودشان و متوجه نیستند و نمی دانند!

۱۲۴ - وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يُجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ. و چون به ایشان آیتی آید گویند نمی گرویم جز آنکه بما هم از معجزه ها که به پیغمبران داده اند بدهند و حال آنکه نمی دانند که خداوند داننا تر است که پیغامهای خود را کجا قرار دهد، بزودی به آنان که گناه کردند فرودی و کمی و کاستی از نزد خدا بواسطه بدیها که کردند به آنها رسد.

۱۲۵ - لَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمَّا بَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. هر که را خدا خواهد راه نماید دل او را گشاده کند و باز گشاید برای اسلام و تصدیق، و کسی را که می خواهد از راه گم کند دل او را تنگ و سخت نماید، گویی او را مکلف کرده اند که به آسمان رود و دل او می خواهد از جا کنده شود) هم چنین خداوند برای کسانی که ایمان ندارند کزی و ناپاکی و بدسازی می نهد!

۱۲۶ - وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ. این راه و این (قرآن) راه راست بسوی خدای توست و ما این سخنان را به تفصیل برای گروهی که ایمان آوردند ذکر کردیم.

۱۲۷ - لَهُمْ ذُرِّيَّةٌ مِّنْ دُونِهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. گروندگان راست سرای رستگاری و آزادی و تن آسانی نزدیک خداوندشان و او است یار و یاور آنها بسبب کارهای نیک که کرده اند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۰ - وَذُرُّوا ظَاهِرًا لِّأَنَّهُمْ وَبِاطِنُهُ آيَةٌ. بدانکه کیر دار آدمی دو طرف دارد، یک طرف به دل پیوسته، که آنرا نیت گویند، و یک طرف به تن پیوسته، که آنرا عمل گویند. این ظاهراست و آن باطن، پس هر چه از محظورات و منہیات شرع به دست و پای و زبان باشد آنرا گناه ظاهر، و هر چه به دل بیندیشد و نیت کند آنرا گناه باطن گویند و خداوند در این آیت می گوید: هر دو را بگذارید، هم عمل بد که در ظاهر رود و هم اندیشه و نیت بد که در باطن بوده بدین بیان که:

خداوند به کرم خود خلق را بیافرید و با نظر حکمت و کرم بی نهایت آنها را پرورش داد و نعمتهای ظاهر و باطن برایشان تمام کرد آنگاه از بنده شکر نعمت خواست و گفت: اگر شرط بندگی می نمائید، شکر نعمت بجای آرید و آن اینست که گناه ظاهر و باطن را وا گذارید.

همان طور که نعمت دو قسم است: ظاهر و باطن، مخالفت هم دو قسم است: ظاهر و باطن، نعمت ظاهر کمال خلق است و نعمت باطن جمال خلق، همچنین گناه و مخالفت ظاهر، گناه اعضا و تن است و گناه باطن، دوست داشتن خلاف کاری است که در دل رود و قصد و نیت آن کند.

به ذوق جوانمردان طریقت، طلب بهشت طلب نعمت است و در طلب نعمت بازماندن از راز ولی نعمت و ناز حضرت است، و هر چه تورا از راز و نیاز باز دارد، آنان شرک شمرند و گناه دانند، هر چند در حق قومی طاعت و عبادت باشد چنانکه گفته اند:

بهرچه از راه باز آفتی، چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرچه از دوست و امانی، چه زشت آن نقش و چه زیبا

۱۲۱- وَلَا تَأْتُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ فِي الْكِتَابِ لَعَلَّكُمْ تَحْشَرُونَ . آیه . خوردن به شهوت چیزی است ، و خوردن به ضرورت چیز دیگر ، خوردن به شهوت اهل غفلت راست بصفه بطالت ، و خوردن به ضرورت اهل قناعت راست بحکم ضرورت و تقویت نفس از بهر عبادت ، جز این دو حالت حالتی دیگر است در خوردن که آن حال عارفان است و نشان رهروان .

چنانکه پیر طریقت گفت : مجاهدان راه خدا اهل ریاضتند ، خوراکیشان خشن ، لباسشان خشن ، و آن کس که به معرفت خداوند رسد ، هر چیزی به ذاتمه اولطف است .

۱۲۲- أَوْ مِمَّنْ كَانِ مَيِّتًا فَآحْيَيْنَاهُ . آیه . حیات معرفت ، چیزی است و حیات بشریت چیز دیگر ، عالمیان به حیات بشریت زنده اند و دوستان به حیات معرفت ، حیات بشریت روزی به سر آید که دنیا به آخر رسد و آجل در رسد ، ولی حیات معرفت هرگز روا نباشد که به سر آید ، که معرفت روز بروز افزون تر و بحق نزدیکتر شود .

بزرگوار هارونی گوید : حیات معرفت عبارت است از خلق عزت گرفتن ، با حق خلوت کردن ، زبان به ذکر گشودن ، دل در فکر داشتن ، گهی از نظر جلال و عزت در هیبت بودن ، و گهی بر امید نظر لطف بر سر مراقبت رفتن ، پیوسته جان بر تابه عشق کباب کرده ، و پروانه وار سوخته ، و در شب تاریک چون الوهان به فغان آمده بر امید آنکه تاهرگاه صبح امید برمد و او تعهد به باران کند و گوید : ای فرشتگان ، شما گرد دل ایشان طواف کنید تا من مَرَهَمَ بر جراحات نهم و بنده به زبان حال وصف نیاز گوید :

ای شاخ امید وصل عاشق ، به بر آ  
ای ماه ، ز برج بی وفائی به در آ  
ای صبح وصال دوست ، یک روز بر آ  
ای تیره شب فراق ، یک ره به سر آ

۱۲۵- قَمَن يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُهْدِيَهُ يُشْرَحْ صَدْرَهُ . آیه . نشان این شرح آنست که بنده راه سه نور به سه وقت در دل افکند : نور عقل در بدایت ، نور علم در وساطت ، و نور عرفان در نهایت . آنگاه با همه این نورها مشکلهای او گشوده شود و غیبا بعضی دیدن گیرد . که مصطفی فرمود : پرهیزید از فراست مؤمن چه او به نور خدا نظری کند ، بدین گونه که به نور بدایت ، عیب خود بداند ، به نور وساطت زبان خود بشناسد ، به نور نهایت نایافته خود دریابد . به بیان دیگر ، به نور بدایت از شرک برهد ، به نور وساطت به خلاف نفس برهد ، به نور نهایت از خود برهد .

بیزارشو از خود که زبان تو تولی  
کم گو ز ستاره کاسمان تو تولی

۱۲۶- وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا . آیه . راه راست ، به داشتن بندگی است با تحقیق در شناسائی حق ، و راه شریعت است بسوی حقیقت ، گروهی که بظاهر پیوسته و از حقیقت گسسته هرگز بمنزل حقیقت نرسند ، و گروهی که از شریعت دست نداشته و آنچه را که نیست حقیقت پنداشته هرگز بمنزل حقیقت نرسند ، چون که شریعت خالی از حقیقت حرمان است و حقیقت خالی از شریعت خذلان ! زیرا شریعت بیان است ، و حقیقت عیان و مصطفی هم صاحب عیان است و هم صاحب بیان ، و تا شریعت و حقیقت در بنده جمع نشود دار سلام و را جای و منزل نشود ، خداوند فرموده : آنان در دار سلام نزد خدا هستند و بهر حال که باشند و بهر صفت که روند ، سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است ، به اول که در شوند ندای : سلامی در آئید ، می شنوند . و چون آرام گیرند ، فرشتگان گویند : سلام بر شما که صبر

پیشه خود کردید ، پس از آن هرمن شنوند ، بر سر آن سلام و تحیت شنوند ، و از این عزیز تر که پیوسته سلام حق به ایشان میرسد دل و جان آنان به آن می نازد .

گویند : در سلام فردا از آن کس است که در دنیا زبان او از غیبت سالم مانده ، و دل او از غفلت بازمانده و اعضای او از لغزش دور مانده ، و عقیده او از بدعت برکنار مانده ، و معامله او از حرام و شهت برکنار بوده و کارهای او از ریا و ظاهر سازی تهی باشد ، و در آن حال است که خلعت و هُو و لِيَهُمْ در شأن ایشان است و هر کس خداوند دوست ولی او باشد هر جا باشد و هر سرا که جای گیرند ، پاک و خوش و شادی بخش و دل آرام باشد .

### تفسیر لفظی

۱۲۸- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْمَعْ بِعَعْضٍ مِنْ بَعْضِنَا يَا مَعْشَرَ الْإِنسِ الَّذِينَ آجَلْتُمْ لَنَا قَاتِلَ التَّارُ مَتَّوِيكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا مَلَأْنَا اللَّهُ إِنْ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ . آن روز که همه را با هم برانگیزیم و گوئیم : ای گروه پران ، پس از آدمیان فراوان به دست آوردید و دوستان آنان از آدمیان گویند : ما با یک دگر روزگار داشتیم و در برخورداری بیک دگر دنیا را باز گذاشتیم و به درنگی که ما را نامزد کرده بودی رسیدیم ( و آنچه که برای ما خواسته بودی برای آن آمدیم اکنون حال ما چیست ؟ ) خداوند گفت : آتش جایگاه شما است و در آن جاویدان خواهید بود ، مگر آن مقدار که خداوند خواهد که در آتش نباشید ! چه که خداوند دانائی است راست دان .

۱۲۹- وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . و هم چنان بدان که ستم کاران را دست به دست هم دهیم و فرای یک دیگر میرسانیم و بیک دگری افکنیم به سبب آنچه کرده و می کنند .

۱۳۰- يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُزَكِّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ نَحْوَهُمُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ . ای گروه پران و مردمان ، آیا پیش از این فرستادگانی از شما بسوی شما نیامد که سخنان مرا بر شما می خواندند و شما را از دیدن چنین روزی بیم می دادند و می آگاهانیدند ؟ گفتند : بل ، ما گواهی می دهیم بر خود . آری زندگانی دنیا آنها را فریب داد و فریفته کرد تا آنجا که بر زبان خود گواهی دادند چون آنها در این جهان کافر بودند .

۱۳۱- ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبَّكَ مُهْلِكِ الْقُرَى يَظُنُّمْ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ . این فرستادن پیمبران و بیم دادن مردمان از بهر این است تا بدانند که خدای تو ( ای محمد ) بر آن نیست و نخواست مردمان شهرها را به بیداد هلاک کند در حالیکه اهل آن شهرها از کار خدای و از رستاخیز غافل و نا آگاه باشند .

۱۳۲- وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِظَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ . هر کس را پایه ای و اندازه ایست از آنچه از بدی و نیکی می کنند و خدای تو از آنچه می کنند غافل نیست .

۱۳۳- وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءْ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ . خدای تویی نیاز و صاحب رحم و مهربانی است ، اگر خواهد شما را از دنیا می برد و گروهی دیگر پس از شما می آورد چنانکه شما را از نژاد گروهان دیگر آورد .

۱۳۴- إِنْ مَا تَعُدُّونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . آنچه را بشما وعده می دهند و بیم می نمایند آمدنی است و شما آن نه اید که پیشی گیرید و پیش شوید !

۱۳۵- قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ اِنِّي عَامِلٌ فَمَا تَتْلُمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ اِنَّهُ لَا يُغْلِبُ الظَّالِمُونَ. بگو (ای محمد)، ای خویشان و نزدیکان من بکنید آنچه که می‌توانید بکنید و منم خواهم کرد آنچه باید بکنیم و بزودی خواهید دانست که عاقبت پیروزی کرامت؟ که ستم‌کاران بر خویشتن پیروز خواهند شد!

۱۳۶- وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِثْلَ ذَرَّآئِنَ الْحَرَّتِ وَالْاَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا. و برای خدا بهره‌ای از آنچه کشت کردند و از چهار پایان قرار دادند و گفتند: این برای خداوند، به گمان خودشان و از برای شریکان ما. فلان‌کان لیشرکائیهیم فلا یصل الی الله و ما کان لله فهو یصل الی شُرکائیهیم ساء ما یحکمون. پس هر چه از آن انبازان آنها است به خدای نمی‌رسد! و آنچه برای خدا است به انبازان آنان میرسد، آری، چه بسیار بد کاری کردند و داوری کژ و بخشی ناسزا داشتند.

۱۳۷- وَكَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيْرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ قَتْلَ اَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرُدُّوْهُمْ وَّلِيْلِيْسُوْا عَلَيْهِمْ دِيْنَهُمْ وَّلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا فَعَلُوْهُ قَدْ زَمُّهُمْ وَّمَا يَفْتَرُوْنَ. همچنان برای بسیاری از مشرکان کشتن فرزندانشان از سوی شریکان برآست تا آنها را هلاک می‌کردند و دین آنها را برآنان شوریده می‌کردند، و اگر خدای خواستی که ایشان نکنند نکردندی پس بگذار آنها را با آن دروغها که می‌مازند.

۱۳۸- وَقَالُوا هٰذِهِ اَنْعَامٌ وَّحَرَّتٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَآ اِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَّانْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَآ وَّانْعَامٌ لَا يَبْدُ كُرُوْنُ اسْمِ اللّٰهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيْهِمْ بِمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ. وگفتند: این چهار پایان که نشستن برآن حرام و آن کشت که خود بنام بتان حرام کرده بودند بر خلق حرام است! و آنچه آنها را کسی مگر آنکه ما بخواهیم (بگمان خودشان به گزاف گوئی) و (هم چنین) چهار پایانی که در کشتن آنها نام خداوند نمی‌بردند! این همه دروغ بستن بر خدا و بنام خدا بود! و خداوند پاداش آنها را به آن دروغها که می‌گفتند خواهد داد.

۱۳۹- وَقَالُوا مَا فِي بُطُوْنِ هٰذِهِ اِلَّا اَنْعَامٌ خَالِصَةٌ لِّدُكُوْرِنَا وَّمُحَرَّمٌ عَلٰى اَزْوَاجِنَا وَاِنْ يَكُنْ مِّنْ مَّيْتَةٍ فَهَمْ فِيْهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيْهِمْ وَّصَفَّوْهُمْ اِنَّهُ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ. وگفتند: آنچه در شکمهای این حیوانات است خوردن آن بر مردان ما حلال و بر زنان حرام است و اگر آبستی در شکم مردار باشد خوردن آن برای مردان و زنان حلال است و خداوند این وصفها که برای آن خوردنهای پاداش خواهد داد که او دانای راست دان است.

۱۴۰- قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْا اَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّحَرَّمُوْا مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ افْتِرَاءً عَلٰى اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا وَّمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ. به تحقیق و یقین، کسانی که فرزندانشان را از روی نادانی و سست رانی و بی‌خردی کشتند، و آنچه را که خدا روزی بندگان کرده از روی دروغ بستن بر خدا حرام کردند، گمراه و بی‌راه شدند و به راه راست نبودند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۸- وَّيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا بِامْعَشْرَةِ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِّنَ الْاِنْسِ. آیه. اشارت است به اظهار سیاست و عزت، و خطاب هیبت به اهل شقاوت در آن روز رستاخیز و روز عظمت، روزی که آتش نومی‌دی در خرمهای خلاقیت زنده، و اعمال و احوال ایشان بیاد بی‌نیازی بر دهند و عمل آنان هباء منثوراً شود، ظالمان و ستم‌گران خیمه‌اندوه و ندامت زنده و گردن همه جبّاران و متمدّان فرو شکنند، و عملهای خبیث آنانرا مانند غلّی سازند و برگردن آنان نهند، و آنان را بیارند و در سر پرده آتشین بدارند، بر قلدر مایه هر کسی با او معاملت کند، گروهی را ندای بردا بر د

از پیش می‌زنند، و گروهی را آواز گیرا گیر از قفای زنند. و گروهی چون دُرّ از میان صدف می‌افروزند، گروهی را به خطاب «ترسید و دل‌تنگ نباشید» می‌نوازند. گروهی را با تازیانه و ساکت شوید دور شوید، برانند، گروهی را با خطاب عتاب آمیز و سیاست شعار «ای گروه جنّ و انس آیا پیمبران بشما نیامدند و پیغام مرا نیاوردند؟» تنبیه و سیاست کنند. و گروهی را با ندای کرامت «ای بندگان من امروز بر شما ترس و دل‌تنگی نیست» مورد لطف و مرحمت قرار گیرند.

۱۳۳- وَرَبِّكَ الْغَنِيِّ ذُو الرَّحْمَةِ . آیه . اشارت بهردو گروه دارد، که همان عزت و سیاست بایندگان، و همین لطف و مرحمت بادوستان دارد، که خداوند به ذات خود غنی و به صفات خود صاحب رحمت، و بی نیاز از طاعت مطیعان و رحمت دار است بر گناهکاران.

۱۳۴- اِنْ مَا تُوْعِدُونَ لَآتٍ . آیه . آمدنی آمده گیر، و رفتنی شده گیر، و این روز روشن تاریک شده گیر و غرور دنیا روزی به سر آمده گیر!

جوان مردی را دیدند که بی‌علتی می‌لنگد! علت پرسیدند؟ گفت فردا به خارستان خواهم رفت! گفتند تا فردا؟ گفت: فردا آمده گیر و این پرده دریده گیر، و رسوا شده گیر!

تاکی از دارالفروری، سوختن دارالسرور؟ تاکی از دارالقراری، ساختن دارالقرار

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد! این زندگانی دنیا باد است، تا بنگری از دست رفته و این دنیا چون خنده دیوانگان است و گریه مستان! دیوانه بی‌شادی خندد، و مست بی‌اندوه گریه! دنیا مثال بیخ است در آفتاب نهاده باشکر که در دهن نهاده بزودی از هم می‌ریزد! آری، بس شیرین است لکن تا در دهن نهادی گذاخت. دنیا تماشاگاهی خوش است لیکن تا بنگری گذشت، و تا دل در او بستی رفت! اگر ذلت مرگ نبود آواز (اِنَّا رَبُّكُمْ الْاَعْلٰی) از اطراف عالم بر آمدی ولی چندین صدها از خواجگان بینی؟ که چون گُلّ بر بار بشکفته بودند همه از بار ریخته و در گِل خفته، پس چرا عبرت نگیری و در سرانجام کار خود اندیشه نکنی که خداوند فرمود: بزودی خواهی دانست که فرجام کار را چه کسی است! آری بدانید که این دنیا تا بجا رسد، و سرای پروری و جاودانی کرا رسد! به بینید که درویشان شکسته را بر مرکب کرامت چون آرند؟ و خواجگان بی‌معنی را بتازیانه خشم چون رانند!

باش تا کُلّ یابی آنها را، که امر و زند جزء	باش تا کُلّ بینی آنها را، که امر و زند خار
این عزیزانی که آنجا سلامت دولتمند	تا ندانی و نداریشان، بدین جا خار و خوار
کلبنی ساکنون ترا هیزم نمود از جور دی	باش تا در جلوه آرد دست انصاف بهار

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۱۴۱- وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْثُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . او خدای است که باغهای آفریده و ساخته که برخی چفته بسته (مانند درخت مو-رز) و برخی افکنده بر زمین و پهن شده و ناخاسته، و هم چنین درخت خرما و کشت زار بامزه‌های هم مانند و یا گوناگون در خوردن و در حصول آنها، پس چون میوه آرد از آن خورید و هنگام در و حق حق داران را دهید و زیاده روی نکنید و در گرفتار مَرّوید که خداوند گرفتار کاران و اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد.



۱۴۲ - وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَقرشاً كلُّوا مما رزقكم الله ولا تتبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ . وهم چنین از چهار پایان آنها که به باور رسیده و بازکش هستند و آنها که بیار رسیده یا خود بار را نشایند بخورید از آنچه خدا شما را روزی داده و از گامهای دیوان و شیطانها پیروی نکنید که آنان دشمن آشکار شما هستند .

۱۴۳ - ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَمٌ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامٌ الْأُنثَيَيْنِ نَبُوْنِي يَعْلَمُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . هشت جفتها از میش گونه دوتا، یکی زریکی ماده ، و از بز گونه دوتا ، یکی زریکی ماده ، بگو ( ای محمد ) به مشرکان که آیا خداوند دوز را حرام کرد یا دوماده را ؟ یا آنچه در رحم ماده از بیجه نازاد است ؟ از روی دلیل و حجت بمن آگاهی دهید اگر راست می گوئید .

۱۴۴ - وَمِنَ الْأَيْلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكْرَيْنِ حَرَمٌ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامٌ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا قَوْلِ الظُّلَمِ مَنْ افترى على الله كذباً ليضل الناسَ بغير علمٍ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . واز شتر دوتا نرماده واز گاو دوتا نرماده ، بگو: آیا خداوند زرا حرام کرده یا ماده؟ یا آنچه در رحم شتر وگاو است؟ آیا شما حاضر بودید وقتی که خداوند شما را به آن سفارش و توصیه کرد؟ پس ستمکارتر بر خود کیست؟ جز کسانی که دروغ به خداوند بستند تا مردمان را بی دلیل و دانش گمراه کنند! در حالی که خداوند گروه ستم کاران را راه نمائی و رهبری نمی کند .

۱۴۵ - قُلْ لَا آتِجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ . بگو ای محمد ، در آنچه بمن پیغام شده من حرام کرده ای نمی بینم . برهیج خورنده ای که آنرا می خورد ( چشنده ای که آنرا می چشد ) جز آنکه مردار باشد یا خون ریخته شده باشد یا گوشت خوک که آن پلید است یا کشته ای که کشنده آن از اطاعت خداوند بیرون باشد ( فسق ) و آنرا بنام غیر معبود حقیقی کشته باشند . قَوْلِ الظُّلَمِ مَنْ افترى على الله كذباً ليضل الناسَ بغير علمٍ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . پس هر کس که ناچار از خوردن گوشت مردار باشد و ستمکار و افزونی جوی ( متجاوز ) نباشد ، خدای تو آمرزنده و مهربان است .

۱۴۶ - وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَالِ أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . و بر یهود هر حیوان سبب ناشکافته و انگشت پای نگشاده حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه آنها را حرام کردیم جز آنچه در استخوان پشت آنها باشد یا چربی روده یا چربی و دنبه که در استخوان پیوسته باشد . این گونه پاداش آنها کردیم بواسطه ستمکاریشان و ما راست می گوئیم .

۱۴۷ - فَإِنْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ نَكْفُلُكُمْ ذُرِّيَّتَكُمْ وَأَسِيعَةً وَلا يُرَدُّ بِأَسْهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ . اگر تورا دروغ زن گیرند ، بگو خداوند دارای رحم و بخشایش فراخ است ولی کیفر و عقاب خود را از زنه کاران بر نمی گیرد .

۴۸ - سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بِأَسْوَاقٍ هَلْ عِندَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُمْ لَوْلَا أَن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرِصُونَ . مشرکان می گویند: اگر خدا خواستی ما شرک نیاوردی و انباز برای او نگرفتی! و نه ما و نه پدران ما و چیزی را هم حرام نکردی ، همین گونه کسانی که پیش از ایشان بودند بر پیغمبران ما دروغ زن بودند

تا آنکه عذاب ما را چشیدند . بگو ( ای محمد ) آیا شما از نزد خداوند دانش و دلیل و حجتی دارید پس آنرا برای ما بیرون آرید! شما پندار را پیروی می‌کنید و نیستید شما جز دروغ گویان .

۱۴۹- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ قَلْتُمْ لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ . بگو ( ای محمد ) دلیل کامل

و حجت رسا شما را نیست و خدا راست که اگر بخواهد همه شماها را راهنمایی می‌کند .

۱۵۰- قُلْ هَلْمْ شَهِدَاتِكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَاِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَيِّنَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ الْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يُعَدِّلُونَ . بگو بایشان گواهان خود را که گواهی می‌دهند بیاورید که خداوند این انعام و حرث را حرام کرده! پس اگر آنان گواهی دادند تو بایشان گواهی مده و از کسانی که سخنان ما را دروغ دانستند و از کسانی که به آخرت ایمان ندارند و آنانکه بخدایشان همتا گیرند پیروی مکن

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۴۱- وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ . آیه . دیده‌ای باید پاک ، از غشاوت غیبت نجات یافته و از سرمه توحید

مددی تمام یافته ، تا نظاره اسرار صنایع ربوبیت در عالم خلقت از وی درست آید ، و آن آثار رحمت و آیات حکمت و رایات قدرت در آن باغ و بستان و در انواع درختان الوان که در هر جزوی از اجزاء مخلوقات و مقدرات سه هزار صنایع و ودایع است بیند که هیچ یک به دیگری نماند، بدین گونه سهلها معطر ، بحرهما معتبر ، خاکهما منور ، باغها مزین ، گلها ملون ، یکی سرخ چون دل مشتاقان ، یکی زرد چون روی زاهدان ، یکی سپید چون دل مؤمنان ، یکی لعل چون جان مشتاقان . این همه تأثیر نظر حق است که هر سال یک بار بر زمین ننگرد ، چون از آن یک نظر این همه معائب و لطائف پدید آید ، از می سدوشصت نظر به دل دوستان گویی چه اثر نماید ؟ و چه عجب و لطیفه پدید آرد ؟

... وَآتَوْا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ . آیه . خداوند بندگان را می‌گوید : حق این نعمت را بشناسید و به شکر

آن قیام نمائید و با درویشان مواسات کنید ، تا نعمت بماند و درویش بیاماید و دوستی حق شما را حاصل شود .

خداوند به داود وحی فرستاد که ای داود! اگر خواهی که بمن نزدیک شوی و تور بدوستی خود گیرم ، ر و درویشان را بازجوی ، شکستگان را بنواز و به ایشان به لقمه نانی و به شربت آبی تقرب کن تا آنان تو را دوست دارند و به دل خود راه دهند ، و من ای داود بردل ایشان اطلاع کنم ، هر که را در دل ایشان بینم او را بدوستی خود گیرم .

... وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . آیه . بر ذوق جوان مردان طریقت ، اسراف آنست که

حفظ نفس در آن است گرچه حبه‌ای یا ذره‌ای بود .

به موسی وحی آمد که ای موسی : خواهی که همه آن رود که مرا و تو بود ؟ حفظ نفس خود در حفظ دیگری دان ،

و مراد خود را فدای مراد ازلی کن ، تو بنده‌ای و بنده را مراد نیست ، و حفظ خود دیدن سیرت جوان مردان نیست ، و از خود باز رستن جز کار صدیقان نیست .

تا با تو تویی ، تو را به خود ره ندهند چون بی توشدی ، ز دیده بیرون فنهند

۱۴۲- وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمَلَةٌ وَقَرْشًا . آیه . این خود نعمتی دیگر است بر بندگان و مستی دیگر که نه تنها

باغ و بستان و انواع درختان و میوه‌های الوان آفریدم و ساختم بلکه چهار پایان و جانوران هم آفریدم و مسخر شما گردانیدم



لَعَلَّهُمْ يَلْقَاءُ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ . پس (برایشان بخوان ای محمد) کتاب را که به موسی دادیم از جهت تمام کردن نعمت خود بر نیکوکاران و روشن کردن هر چیزی برای آنها و راه نمونی و بخشایش تا مگر ایشان روز رستاخیز و شدن پیش خدا ایمان آورند .

۱۵۵- وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ . و این قرآن نامه ایست که آنرا فرو فرستادیم برکت کرده بر فرستاده آن ، پس آنرا پیروی کنید و بپرهیزید تا مگر رحمت حق شامل شما گردد .  
 ۱۵۶- أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَعَلَّافِيلِينَ . تا بپرهیزید از اینکه فردا بگوئید: همانا کتاب بردو طائفه پیش از ما هم نازل شده و هر چند ما از خواندن آن نا آگاه بودیم .

۱۵۷- أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَتَجِرَى الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ . یا فردا بگوئید اگر بر ما کتاب فرستاده شده بود (چنانکه بر قوم یهود و نصاری نازل شد) هر آینه ما به آن کتاب حق شناستر و راهبرتر بودیم از ایشان، پس به تحقیق پیغامی روشن از خدای شما برای شما آمده که راهنمونی و بخشایش بود! پس کیست؟ ستمکارتر از کسانی که سخنان خدای را تکذیب کردند و دروغ پنداشتند و از آن روگردان شدند و ما کسانی را که از سخنان ما روگردان شدند کیفر خواهیم داد به سبب آنکه روگردان شده اند .

۱۵۸- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبِّيكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّيكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّيكَ لَا تَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلْ انظُرُوا أَيُّكُمْ أَتَمَنَّتْظُرُونَ . (در این باز نشستن از ایمان) چشم نمی دارند جز آنکه فرشتگان بایشان بیایند یا خداوند به داوری آنان بیاید یا بعضی آیات خداوند (مانند طلوع آفتاب از مغرب) برای ترساندن و بیدار کردن آنان بیاید! در صورتیکه آن روز که آیات خداوند نازل شود ایمان آوردن آنان سودی ندارد، چون از پیش ایمان نیاورده بودند و از ایمان خود کسب ثواب و خیر نکرده اند . ای محمد به آنها بگو که شما منتظر باشید چنانکه ما هم انتظار (روز حساب) داریم .

۱۵۹- إِنْ الَّذِينَ فَتَرُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيعَةً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . کسانی که از دین خویش جدا شدند و گروه گروه بودند تو در آنها از هیچ چیز و هیچ جهت نه ای (که تو پیغمبری و ایشان تمرت کردند) همانا کار ایشان با خدا است و حساب ایشان بر او است که پس از آن به آنها کارهایی که کرده اند فردا آگاهی می دهند .

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۱۵۱- قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ . آیه . خدای بزرگوار، وفادار نیکوکار، خداوند دادگر، گشاینده هر در، آغازکننده هر سر، در این آیت از لطف و مهربانی که بر بندگان است و از بنده نوازی و کارسازی که بر ایشان است آنان را بتوحید رهبری می نماید، و به اخلاق پسندیده می خواند، و از فواحش و کبائر باز می زند، و آنچه زهر دین ایشان است فرا می نماید و از آن پرهیز می فرماید و هم چون پزشک مهربان که بر سر بیمار شود و علت شناسد و دارو داند گوید: این خور

که تورا سازنده است ، و این غرور که تورا کشنده است ، هر چه سازگار بُود بدان سفارش کند و هر زیان کار بود از آن پرهیز فرماید ، خداوند با سعت رحمت خویش با بنده چنین کند تا از شرک پرهیز کند که شرک زهر دین است ، زهری که تریاق مغفرت آنرا سودی نباشد !

۱۵۲ - وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ . آیه . خداوند پس از آنکه حرّمات و فواحش را بر شمرد ، و از آن حدّ ر داد و به اخلاق پسندیده و طاعت خود امر فرمود ، تأکید کرد که حقوق پدر و مادر را بگذارید و عاق نشوید و فرزندان را از ناداری مکشید و روزی گهار را در صفّان استوار دانید ، و در نهان و آشکارا گرد خیانت مگردید و آبروی خویش مرزید و از خوردن مال یتیم پرهیز کنید و با چشم ارفاق و تکریم و شفقت بنویسید ، و در معاملات خلتی بر انصاف روید و از مظالم و تبعیّات دور باشید و پیمان و ترازو راست دارید تا در رستخیز در مقام ترازو نجات یابید . این است سفارش خداوند به بندگان ، آنرا نیوشید و بکار بندید تا برهید .

**احسان به پدر و مادر :** احسان با پدر و مادر بعد از توحید آمد ! از آن سبب و علت که آدمی ابتدا به ایجاد حق تعالی به وجود آمد و دریاستِ او را بیافرید و سپس به تربیت پدر و مادر و گذاشت که در حقیقت برای وجود آدمی دو سبب است : اول سبب ایجاد ، دوم سبب تربیت و چون بنده را بیافرید بر خود رحمت نوشت از بهر وی ، و در برابر آن نعمت توحید قرار داد و شکر نعمت بروی واجب کرد و احسان با پدر و مادر را بزرگ شمرد ! پس اینکه بعبّ عزّت فرمود : مرا و پدر و مادر را سپاس گزارید و بآنها نیکویی کنید از آن جهت است که برای مردم تنبیه و تنبّه باشد تا بدانند که خداوند سبب اول ایجاد و وجود آدمی است و پدر و مادر سبب آخری !

... وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْبُدُوا . آیه . سخن چون به عدل رود در عاجل و آجل آنرا تبعیّتی نبود ، بعضی گویند : منظور از این آیت این است که چون سخن گوئید سخن خدا گوئید و کتاب او خوانید و حدیث او کنید .

**لطیفه :** (بوعلی سیاه) هرگاه درویشی سوخته‌ای براو در شدی ، چراغ فرا راه او داشتی و از درد دل بنالیدی و گفتی : من مردی ام فارغ ، شغلی ندارم ، کاری ندارم ، سر و سامان خود گم کرده‌ام ، در غرقاب حیرت دست و پائی میزنم ، دستگیری می‌طلبم ، دمسازی می‌جویم ، تا بامن حدیث دوست کند و من با او حدیث دوست کنم ، کز حدیث دوست بوی دوست آید .

این دیده من همه جمالت خواهد  
بخشای به آن کسی که اندر شب و روز  
طبع دل من بوی وصال خواهد  
در خواب به آرزو خیالت خوابد

... وَ بَعِثْنَا اللَّهَ اَوْفُوا . آیه . سزاوارترین عهدها به وفا ، امر به معروف و نهی از منکر است ، که در آغاز باید به نفس خود امر به معروف کنی اگر از تو نپذیرفت او را برگرسنگی و بی‌خوایی ریاضت ده و یسار خدا بسیار کن و با صالحان بنشین تا بیشتر به معروف راغب شوی ، سپس دیگران را امر بمعروف کن .

پس از آن به نفس خویش نهی از منکر کن اگر نپذیرفت او را با سیاحت و ریاضت و عزلت و کم حرفی و سکوت و شکیبایی ادب کن ، و چون از تادیب نفس فارغ گشتی ، دیگران را نهی از منکر کن !

۱۵۴ - ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا . آیه . ای محمد ، پس از آنکه راه شرع نمودی و آداب و احکام شرع در آموختی و حلال و حرام را روشن بساختی و به امر بمعروف و نهی از منکر فرمودی ، آنرا بشارت ده که این نعمت بر ایشان امروز به روح مناجات و طاعات و فردا به نعم بانی و درجات عالی تمام کن !

خداوند فرماید: ما موسی و بنی اسرائیل را (تَمَامًا عَلَی الَّذِی أَحْسَنَ یعنی تمام بروجه احسن کنند) گفتیم ولی امت محمد را (أَتَمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی یعنی نعمت بر شما تمام کردم) گفتیم! و تمامی نعمت باین است که چراغ هدایت در دل شما افروختیم تا به راه راست روید و بر آن صراط مستقیم محکم و استوار باشید و بر پی آن روید و در آخر آیت فرمود: آنان که بر راه راست نرفتند و راه های کج و گمراهی گرفتند، نه ایشان امت توانند و نه توشیح ایشان! ایشان را نه نور بصیرت نه چراغ معرفت نه سخن برینت نه اتباع کتاب و سنت!

### تفسیر لفظی

۱۶۰- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. هر که نیکی آرد فردا او را ست ده چندان، و هر که بدی آرد پاداش او را هم چندان دهند، و بر آنها از ما ستم روا نباشد.

۱۶۱- قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا فِيمَا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. بگو ای محمد، من آمم که خداوند مرا به راه راست رهبری کرد، (یعنی) دین پاینده و راست برکش ابراهیم که او از شرک آوران نبود.

۱۶۲- قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ وَتَسَكَّيْتُ وَمَحَبَّبَيْتُ وَمَمَلَّيْتُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بگو ای محمد، نماز من و سجود و قربانی من و زندگانی و مرگ من همه خدا راست، خداوند همه جهانیان.

۱۶۳- لَا تُشْرِكْ لَهُ وِیْدَالِكُمْ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ. انبازی برای او نیست و بدین عقیده مرا امر فرمودند و من اول مسلمانم که گردن نهادم.

۱۶۴- قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ ابْتِغَاءَ رِزْقًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَرُدُّوهُ زَرْعًا أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. بگو آیا جز خدا دیگری را به خدائی گیرم؟ در حالیکه پروردگار همه چیزهاست و هیچ کس کاری نکند جز بر زبان خود و هیچ کس بارگناه کس دیگر را بر ندارد، پس بازگشت همه بسوی خدا است تا در آنچه با هم اختلاف داشتید بشما خبر دهد.

۱۶۵- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ إِنْ رَبُّكُمْ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. او است که شما را خلیفه های زمین قرار داد و بعضی را بر بعضی فزونی درجات داد تا شما را آزمایش کند در آنچه بشما داده! که پروردگار توناسپاسان را زود کیفر دهد و سپاسداران را آمرزنده و مهربان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۰- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا. آیه. در این آیت حسنه شامل گفتار و کردار و رفتار و اسرار و نیتهای می شود چون (جاء) فرموده (عمل) که عمل تنها کردار است.

ای خداوندی که اگر فضل کنی فضل تو را حدی نیست و اگر عدل کنی بر عدل تو ردی نه، اگر توفیق کنی، از دیگران چه داد و چه بیداد! و اگر عدل کنی، فضل دیگران چون باد، افضل کنی به فضل سزاواری، ار عدل کنی

سزد که نیفزائی، از فضل تو است که حسَنات بنده ده شود و از فضل تو است که سیئات بنده به حسَنات بدل شود.  
پیغمبر به ابوذر فرمود: چون بدی کنی اورا به خوبی جبران کن گفتیم: حسنه پس از سیئه کدام است؟ فرمود:  
گفتن لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ! که نیکوترین حسَنات است.

حسَنات عابدان با عارفان فرق دارد، عابدان در مقام خدمتند، و عارفان بر بساط شهود در مقام قربت و انس مشاهدت، حسَنات، هر کس به اندازه رُوش او است، حسَنات زاهدان همین است بالاتر از دنیا، حسَنات عارفان معرفتی است بهتر از عقی و حسَنات هدیقان اشتیاق است به دیدار مولی، زاهدان را خدمت است بر شریعت، عارفان را معرفت است در مشاهدت، هدیقان را ثنا است در حقیقت، این است نهایت رُوش سالکان، و غایت رتبت صدیقان و آغاز جذبۀ حق. مصطفی بر این مقام بود که زبان ثنا به صفت دهشت بگشاد، و گفت: از شماره ثنای تو ناتوانم و تو سزاوار همان ثنای که بر خود روا داشتی و گفتی!

۱۶۱- قُلْ اِنِّیْ هِدَانِیْ رَبِّیْ اِلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ . آیه . صراط مستقیم را بدایتی و نهایتی است، بدایت سنت و جماعت است و نهایت انس یافتن و دوام مشاهدت است، سنت و جماعت آنست که آیات و اخبار صفات نادر یافته به جان و دل پذیری و به تصدیق و تسلیم پیش آئی و بر ظاهر بایستی و گرد خیال نگردی، و از تکلف و تأویل در آن پرهیزی!

پروطریقت گفت: هر که از در تصدیق و تسلیم در آید، ویرا از سه شربت یکی دهند، یا شربتی از معرفت، تادل وی به حق زنده گردد، یا زهری که نفس امّاره را در زیر قهر او کشته گردد، یا شرابی که جان از وجود او مست و سرگشته گردد! از اینجا یافت حقیقت و انس صحبت آغاز کند، و لذت خدمت و جلالت طاعت بیابد و سرور معرفت در پیوندد و به روح مناجات رسد تا چنان شود که گوید:

خالی نه‌ای از من و نبینم رویت جانی که تو با منی و دیدار نه‌ای

۱۶۲- قُلْ اِنِّیْ صَلَّیْتُ وَنَسُکِیْ وَمَحَلِّیْ وَمَمَّاتِیْ لِلّٰهِ . آیه . هر کس بداند که او با خدا است، بداند که او برای خدا است، وقتی خود دانست که برای خدا است، بهره برای غیر خدا نزد او نیست، پس چنین کس تسلیم حکم خدا و نامعترض به تقدیر او است، نه معارض با اختیار و اراده خدا، و نه اعراض کننده از گردن نهادن به امر خدا. این آیت اشارت است به مقام مواصِلت مصطفی، و مواصِلت به حق پیوستن است و از خود باز رستن، و نشانه آن دل است زنده به فکر، و زبانی است گشاده به ذکر، با خلق عاریت و با خود بیگانه، از تعلق آسوده و به حق آرمیده.  
پروطریقت گفت: خدا یا تابنده را خواندی، بنده در میان مردم تنها است، و تا گفتی بیا، هفت اندام او شنوا است، از آدمی چه آید! قدر او پیدا است، کیسه تهی و بادپا است و این کار پیش از آدم و حوا است، و عطا پیش از خوف و رجا است! اما آدمی به سبب دیدن مبتلا است، به ناز کسی است که از سبب دیدن رها است و با خود به جفا است، اگر آسیای احوال گردان است، قطب مشیت بجا است!

ای دوست به جملگی تو را گشتم من حقا که در این سخن نه ذوق است و نه فن

گر تو ز خودی خود برون جستی پاک شاید صنما بجای تو هستم من

۱۶۴- قُلْ اَغَیْرَ اللّٰهِ اَبْغَیْ رَبًّا . آیه . آیا جز او کسی را بخوام که نگاهبان و پاسبان و کارساز من باشد در صورتیکه او در همه کارها کافی من است و رشد و راستی و رستگاری من همه از الهام او است در این صورت چون سزد

که دیگری را خوانم؟ او کافی مهمات است چرا به کسی طمع داشته باشم درحالیکه بخشنده فراخ بخش او است!

در شب معراج، خداوند به محمد فرمود: من خودم را عزیزکننده و ذلیل کننده بندگان خواندم ولی ایشان عزت را از غیر من می طلبند و نیاز خود را از دیگری می خواهند! ای محمد، این بندگان روزی مرا می خورند و سپاس دیگری می گزارند، من کار فردا که نیامده بایشان تکلیف نکرده ام ولی اینان روزی فردا را امروز از من می طلبند!

۱۶۵- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ . آیه . این آیت محمد را تهنیت است و هم مدحت و هم بشارت، تهنیت است به سزا، و مدحت نیکو و بشارت تمام، خداوند خبری دهد که شما امت محمد وارثان زمین هستید، و خلیفه های مردم و بینه ذریه آدم، و امت پیغمبری که مهینه خلق عالم، ای شما که آفریده خدائید به کم عدم باز شوید و به روزنامه خود فرونگیرید تا رقم عزل ببینید، که ما درازل منشور کائنات بنام امت محمد ثبت و در زبور نوشتم: که وارث زمین بندگان شایسته من هستند<sup>(۱)</sup> همان هائی که خورشید فلک ارادتند، و مقبول شواهد الهیت، مستقر دولت اسلام ایشانند، سرهنگان درگاه خدا و انصار نبوت و رسالتند، و اشراف دولت اسلام و ملوک جایگاه صدق، گروهیند که به آخر رسیدند و به روش سابقان پیوستند، و جلال احدیت بصائر آنها را سرمه عنایت کشید، تا به جمال نبوت و رسالت سید پیغمبران بینا گشتند و بر پیروی از سنت مبارک او کمر بستند، و بدوستی او راست رفتند، لاجرم از حضرت نبوت این نطفه یافتند که: آه، مشتاق دیدار برادرانم، آنها صدر اول و اینها گروه آخر! و مصطفی بهر دو اشارت فرمود و لاحق را به سابق در رسانید.

### سوره ۷- اعراف - (مکی) ۲۰۵- آیه - جز و هشتم

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - تفسیر مفصل آن در سوره فاتحه گذشت.

- ۱- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . ممت خدای دانای راستگو، همه چیز دادم و حق از باطل جدا کنم.
  - ۲- كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ . این کتابی است نازل شده بسوی تو، مبدا در دل تو نگرانی و گمانی از آن بادا! (آن کتاب فرستاده شد) تا با آن بیم دهی و آگاه نمائی و یادگاری برای مؤمنان است.
  - ۳- اَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ مِنَ الذِّكْرِ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونِهِ أُولَئِكَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ . پیروی کنید آنچه را که از سوی خدای شما بشما نازل شده و از سوی او معبودان و یاران و دوستان باطل را پیروی نکنید چون اندک پند می پذیرند و حق در می یابند!
  - ۴- وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيِّنًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ . و چه بسا شهرها که مردمان آنرا هلاک کردیم پس زور گرفتیم ما و کيفر ما به شیخون یا به هنگام خفته نیم روز بآنها آمد!
  - ۵- فَلَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ . سخن ایشان و دعوی ایشان و بازخواست ایشان هنگامیکه عذاب ما بر آنها آمد، نبود جز اینکه اقرار کردند و گفتند: ما ستم کارانیم!
  - ۶- فَلَتَسْتَلِزَّنَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَتَسْتَلِزَّنَ الْمُرْسَلِينَ . پس ناچار باید پرسیم از کسانی که
- (۱) اشاره به آیه: وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ .



پیغام بایشان آمده و باید از فرستادگان هم بپرسیم که پیغام رسانیدید و چه جواب شنیدند؟

۷- فَلَنَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ . پس ناچار بر هر دو قوم گفتار و کردار آنان را خواهیم خواند و از روی دانشی که داریم نقل کرد و ما نا آگاه و غافل و دور از آنها نبوده ایم .

۸- وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ قَمَنَ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْلِحُونَ . سنجش کردار آنها در روز رستاخیز به حق و بیجااست ، پس هر کس ترازوی کارهایش گران و سنگین باشد ، آنان بجاوید رستگارانند .

۹- وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ .

و هر کس سنجش ترازوی کارش سبک باشد ، آنان زیان کاران و از خویشتن در ماندگانند ، که به سخنان ما کافر شدند!

۱۰- وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَالِمًا فَلْيَاذْكُرُوا مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ . شما را در

زمین جای دادیم و برای شما روزیها و آرام گاهها ساختیم و کتر سپاس می گزارید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - حسین منصور حلاج گفت : چون بنده به صدق بسم الله بگوید بر هر چه خواند راست آید و آنچه خواهد یابد .

۱- اَلَمْ تَرَ . شرح این گونه کلمات در صدر سوره بقره گذشت برخی نوشته اند که این حروف نام قرآن است .

۲- كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ . آیه . ای محمد تو خاتم رسولانی و عهد تو آخرین عهد است ، چشم روشن دار ، دل شاد و جان خرم ، که از میان پیغمبران گوی سبقت ربودی و دولت مواصلت در عین مشاهدت یاقی ، پیغمبران همه بر خیزند و تو بر عیان .

... فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ فِيهِ . آیه . ای محمد بنگر تا رگ غیرت نینگیزی و حرج در دل خود نیاری و بیم و شک بخود راه ندهی . ای محمد اگر با موسی سخن گفتیم از پس پرده گفتیم ولی با تو در خلوت بر بساط انبساط خود دانی که چه رفت و چه بود!

زان گونه پیامها که او پنهان داد يك ذره به صد هز ارجان نتوان داد

لَطِيفَةٌ : در اینجا (فِي صَدْرِكَ) گفت (وَلِي قَلْبِكَ) نگفت چون بیم و شک به سینه راه است نه به قلب جای دیگر هم ضیق به صدر اضافه کرد نه به قلب ، از آن جهت که قلب در محل شهود است و مورد لذت نظر و دوام انس ، و با این حال بیم و حرج نبود از این نظر بود که پیغمبر فرمود : چشمهای من بخواب میروند ولی قلب من بیدار است .

۳- اَتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ . آیه . ای شما که مخلوق و آفریده شده اید و عقلها و بصیرتهای شما در بوتۀ پیروی و تبعیت است ، خوددرائی و خودپسندی را از خود دور کنید ، که خوددرائی را نوائی نیست و خودپسندی را روی نه ! نقادان دین اسلام و خازنان نبوت نافع های هدایت برگشودند و صبای دولت دین را فرمودند که نسیم این نافعها به ودیعت به تو دادیم ، گرد عالم همی طواف همی کن ، و احوال هر قومی مطالعه همی کن ، هر جا دماغی بینی عاشقانه و دلی بینی بر جگر عشق سوخته ، نسیمی از وی بدان دل رسان ، لیکن بیچارگان کافر قریش و بیایگان آنان و رانندگان حضرت چون دماغشان در مهر خذلان بود ، نسیمی به دماغشان نرسید ! باین جهت رب عزت فرمود : کمتر متذکر و متنبه می شوند .

پیر طریقت گوید: ای مسکین، نگر تا به روزگار آمدن و صحت و عافیت و نعمت فریفته نگردی، و اگر روزی مرادیت آید، از دنیا ایمن نشینی، که زوال نعمت و بطشِ جباری بیشتر به وقت آمدن و آسایش و آرایش آید! چه اگر کسی در آیات قرآن تدبیر کند داند که این بساط هولو لعب درنوشتنی است و این خانه های پر نقش و نگار گذشتنی است و این جهانیان و جهان داران که خسته دهرند و مست شهوت، در سفینه خطرند و در گرداب هلاک.

در جهان شاهان بسی بودند کز گردون ملک تیرشان پروین گیل بود و سنا نشان جان گزار  
بنگرید اکنون بنات العرش و از ازدست مرگ نیزه هاشان شاخ شاخ و تیر هاشان تار تار

یکی از بزرگان دین به بناهای نعمان منذر برگذشت آنجا که خورنق و سدیر گفتندی، گفت آن بناهای عظیم دیدم ایوانهای سر به فلک کشیده همه خراب گشته و دودی و گردی از آن برآمده، همه بی کار و بی کس مانده، بر دیده عبرت در آن می نگریستم و می گفتم: بجایند ساکنان تو! چه شدند همسایگان تو! گفت دیدم بردیواری نوشته اند: اینجامنزل کسانی بوده که مستی عیش و کامرانی را تصوورتباهی و خطری نمی کردند! تا آنکه از این منزل به منزل گور رفتند و هیچ اثری از آنها نماند!

۶- فَلَنْتَسْتَلْنَ الَّذِيْنَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ . آیه . سؤال سؤال تعریف و تعذیب و سرزنش است .

... وَلَتَسْتَلْنَ الْعَمْرُسَلِينَ . آیه . سؤال تشریف و تقریب و تحسین است، روزستاخیز چون احوال مردم متفاوت است از این روسوالها هم متفتن و مختلف است، سؤال هر کس باندازه روش و رویه او است، قومی را از کردار پرسند، قومی را از نعمت، قومی را از صدق و صفات، قومی را از روی سیاست و هیبت، قومی را از لطف و کرامت، که این سؤال از پیغمبران است .

۸- وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ . آیه . وزن اعمال به میزان اخلاص حق است، و وزن احوال بمیزان صدق عدل، بیچاره و محروم کس که عمل وی به ریا آلوده و حال وی به عُجب آمیخته، که در مقام ترازو نه آن حال را قدری بُود نه این عمل را وزنی، چنانکه فرماید: کارهای خود را وزن کنید، پیش از آنکه بر شما وزن کنند، و شمار خویش برگزید پیش از آنکه شمار شما را برگزیند و در کار خود نظر کنید که برای انجمن رستاخیز چه ساخته اید؟

دو خبر است که: عاقل را چهار ساعت است که سعادت خویش در آن طلب کند و روزگار خود بدان بیاراید: ساعتی که در آن حساب خویش کند و اعمال و افعال خویش سنجد، و ساعتی که او را بسا خداوند رازی بود، و ساعتی که در آن تدبیر معاش خود کند، و ساعتی که در مناجات و بداند چه او را داده اند از دنیا بیاساید و خوشنود باشد .

پیران طریقت و ارباب معرفت گفته اند: میزانها مختلف است، نفس و روح را میزان است، و قلب و عقل را میزان، و معرفت و سر را میزان، میزان نفس و روح امر و نهی است، و هر دو کفه آن کتاب و سنت است، میزان قلب و عقل ثواب است و هر دو کفه آن وعد و وعید است، میزان معرفت و سر رضا است و هر دو کفه آن فرار و طلب است، فرار از دنیا بگریختن و در عقی آویختن، و طلب عقی را نگذاشتن و مولی را خواستن و جستن، همه چیز را تا نخواهی بجویی و تا بجویی نیابی و حق را تا بجویی نیابی، از آنست که طالبان حق و جویندگان وجود مطلق عزیزانند!

پیر طریقت گفت: خدایا اگر کسی تو را به طلب یافت، من خود طلب از تو یافتم اگر کسی تو را به جستن یافت من بگریختن یافتم، خدایا چون وجود تو پیش از طلب و طالب است، طالب از آن جهت در طلب است که بی قراری بر او غالب است، عجب آنست که یافت نقد شد و طلب بر نخاست، حق دیده و ورشد، و پرده عزت بجا است!

ای جمالی کز وصالت عالمی مهجورو دور  
دیدنی‌ها هست آری، گفتنی‌ها روی نیست  
برمیان نشان از غمت جز حیرت و زقار نیست  
در میان کام افعی صورت گفتار نیست

### تفسیر لفظی

۱۱- وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. شما را بیافریدیم آنگاه شما را چهره‌ها نگاهشتم، پس از آن فرشتگان را گفتیم آدم را سجده کنید، پس همگی سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

۱۲- قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. خداوند شیطان را گفت: چه باز داشت تو را که سجده نکردی هنگامی که من بتو فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم که مرا از آتش بیافریدی و او را از گِل آفریدی.

۱۳- قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا قَلَّا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ. خداوند فرمود از آسمان فرود شو، تو را نمی‌رسد که در آنجا گردن‌کشی و تکبر کنی از بهشت بیرون شو که تو از پسان و خواران هستی.

۱۴- قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ. گفت: پس مرا مهلت ده تا آن روز که مردم پس از مرگ را نگینخته میشوند.

۱۵- قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ. فرمود: تو از درنگ‌دادگانی؟

۱۶- قَالَ قِيمَا اغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. پس اکنون به سبب آنچه مرا بی‌راه کردی، آدم و فرزندان او را در راه راست تو در گذر ایشان نشینم (تا به پرستش تو موفق نشوند).

۱۷- ثُمَّ لَا يَبْقَىٰ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. آنگاه به ایشان از پیش و پشتشان و از راست و چپشان در آیم (و در نتیجه) بیشتر ایشان را سپاس‌گزار و حق‌شناس نیایی.

۱۸- قَالَ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ. خداوند به شیطان گفت: از بهشت بیرون رو، نکوهیده و سرشکسته و هرکس از پی تو در آید دوزخ را از همه آنها پر کنم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱- وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ. آیه. خداوند بر فرزند آدم منت می‌نهد و می‌گوید: شما را آفریدم و چهره‌های زیباتان نگاهشتم، قدو بالاتان کشیدم، دو چشم بینا، دو گوش شنوا، و زبان گویاتان دادم و منم آن خداوند که از نیست هست کم و از نبود بود آرم و از آغاز نوسازم، نگارنده روی‌ها منم، آراینده نیکوئیها منم، با اظهار قدرت آسمانها و زمین و جمادات را آفریدم و با اظهار هیبت ملائکه و شیاطین و جن را آفریدم و با اظهار مرحمت و مغفرت آدم و آدمیان را آفریدم، در میان فرشتگان جبرئیل مقدم و محترم بوده و به تقرب مخصوص باشد، نامش خادم رحمان است که پیوسته بر بساط عدل به صفت هیبت ایستاده و هرگز بساط فضل و انبساط ندیده بود! تا آدم صفی نیامد، فراق و وصال ورد و قبول در کار نبود، حدیث دل و دل آرام در میان نبود. این عجایب و ذخایر همه در جریده عشق است و تنها دل آدم

صدفِ دُرِّ عشق باشد، دیگران همه از راه خلق آمدند و او از راه عشق آمد، از آدم تسبیح و تقدیس بیش نبود و کار او یک رنگ بود، عجایب خدمت و ذخائر مودت و لطائف محبت به وجود آدم پیدا شد که بوقلمون تقدیر بود!

این رسم قلندری و این آئین قمار در شهر، تو آوردی ای زیبا یار.

... ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ . آیه . فرشتگان را فرمودیم تا آدم را سجود کنید، سرش آنست که فرشتگان به چشم تعظیم در آن عبادت بی فترت خود می نگر بستند، و تسبیح و تقدیس خدای خویش را وزنی تمام می نهادند، جلال احدیت و جناب جبروت عزت استغناء خود را از طاعت همه به ایشان نمود و گفت: بروید آدم را سجد کنید و آن سجود را به حضرت عزت ما بس وزنی منبید! هنوز رقم وجود بر موجودات نکشیده بودیم که جمال ما شاهد جلال ما بود، ما خود بخود خود را بسنده بودیم، امروز که خلق آفریدیم همان عزیزیم که بودیم، از ایمان و طاعت حدثان، جلال بی زوال را پیوندی در نیاید.

لطیفه: آدمی جسم است و جان و آنچه ورای جسم و جان است از آن عبارت نتوان.

مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه، نه اینجا باش و نه آنجا!

جسم را گفت: خَلَقْنَاكُمْ، جان را گفت: صَوَّرْنَاكُمْ و این جان های خلاق از هزاران پرده بر آوردند، پرده های نور و پرده های ظلمت، آنچه نور است نغم کلمه طیبیه است و آنچه ظلمت است نغم کلمه خبیثه است و آنگاه بَخَاكِ بپوشیده و خَاكِ پرده همه گشته، گوئی در این جمله خزاین اسرار کیست؟ و آن در مکنون تعبیه دربار کیست؟

با هر جانی به غمزه رازی داری بر شارع هر دلی جوازی داری!

... فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ . آیه . در دور آدم صهی، آفتاب عزت دین از برج شرف خود بنافت هر کسی به نقد خویش بینا شد و هر کس نقد خویش بر محک زد، فرشتگان به نقد (نُسَبِحُ لَكَ) بینا شدند و ابلیس مهجور به نقد (أَنَا خَيْرٌ) بینا شد، آنجا بخاری بود محقق، و گلی بود مزور، گل بکند و بینداخت و خوار بماند در دیده پنداشت! و زبان حالش این است:

ملها که من از باغ وصال چیدم درها که من از نوش لب دزدیدم

آن گل همه خار گشت در جان رهی وان در همه از دیده فرو باریدم

آن مهجور مطرود پنداری با خود درست کرده بود که در کان او ز راست و خود کبریت احرام است! ولی چون نقد خود بر محک آدم صهی زد نقدش قلب در آمد! و در وصف او آمده .

در دیده رهی ز تو خیالی بنگاشت بر دیدن آن خیال عمری بنگداشت

چون طلعت خورشید عیان سر برداشت در دیده هوس بماند و در سر پنداشت

در خبر است که: ابلیس پدر شیطانها است که زاد ولد دارند و از نروماده توالد می کنند و نمی میرند و جان پدر جن است که زاد ولد دارند و توالد و تناسل می کنند و می میرند، ولی فرشتگان نروماده ندارند و توالد نمی کنند و نمی میرند! ابلیس به پنج چیز مستوجب لعنت و مهجور درگاه بی نیازی است و آدم بر عکس او به پنج چیز مستحق کرامت و نور هدایت است .

۱- ابلیس به گناه خویش اعتراف نکرد و کبیر او مانع شد ولی آدم به گناه خویش اعتراف و به عجز خود اقرار کرد.

۲- ابلیس از کرده خود پشیمان نشد و عذر نخواست ولی آدم از کرده خود پشیمان شد و عذر خواست و تضرع کرد!

۳- ابلیس در نافرمانی با خود نیفتاد و نفس خویش را ملامت نکرد! ولی آدم روی با خود کرد و خود را در آن ذلت ملامت کرد!

۴- ابلیس توبه بر خود واجب ندید و از گناه عذرخواست و تضرع نکرد! ولی آدم دانست که توبه کلید سعادت است و شفیع مغفرت و بر خود واجب دید و بشناخت و تاروی قبول ندید باز نگردید!

۵- ابلیس از رحمت خدا نومید شد و ندانست که نومیدی از لثمان است و خداوند غفار لئیم نیست و چون آن ملعون نومید شد، در توبه بروی بسته شد ولی آدم نومید نگشت و دل در رحمت و مغفرت خداوند بست و بر درگاه بی نیازی او می‌زارید و می‌نالید تا بر رحمت و مغفرت برسید!

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۱۹- وَبِأَدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ . ای آدم آرام گیر و بنشین خودت و همسرت در بهشت ، و بخورید هر دو از هر جا که بخواهید ولی نزدیک این یک درخت مگردید که ستمکاران بر خود باشید .

۲۰- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ . پس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه از عورت‌های آنان پوشیده بود نمایان سازد و گفت: خداوند شما را نهی نکرد از آن درخت مگر برای آنکه فرشته باشید که هرگز نمی‌میرید چنانکه فرشتگان نمی‌میرند و یا آنکه همیشه جاویدان باشید .

۲۱- وَقَالَسَمَهُمَا إِبْنِي لَكُمْ مِنَ النَّاصِحِينَ . وشیطان برای آنها سوگند یاد کرد که من از نیک خواهان شما می‌باشم .  
۲۲- فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا بَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقْبَلْ لَكُمَا الشَّيْطَانُ لِكُفَّ عَدُوِّ مُبِينٍ . پس شیطان آنها را فریب داد به غرور و آنان را از بهشت فروهفت ، پس چون از میوه آن درخت چشیدند عورتشان پدیدار شد و در ایستادند و از برگ بهشت بر عورت خویش بره می‌نهادند و خداوند آنها را باز خواند و گفت: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم؟ و شما گفتم که شیطان دشمن آشکار شما است؟

۲۳- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . گفتند (آدم و حوا) خداوندا ، ما به خود ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی ما از جمله زیان کاران خواهیم بود!

۲۴- قَالَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ . خداوند فرمود: از آسمان فروروید، شماها یکدیگر را دشمنید و برای شما در زمین قرارگاه و برخورداری است تا روز رستاخیز.

۲۵- قَالَا قَبِلاتِ حَيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ . فرمود: شما در زمین زنده هستید و در زمین می‌میرید و از زمین بیرون آورده میشوید!

۲۶- يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ای فرزندان آدم ، ما بر شما پوشیدنی و جامه و متاع مناسب هر گروه فرستادیم ، لیکن جامه پرهیزکاری بهترین لباس است و این از نشانه‌های نیک و از شگفتیهای لطیف خداوند است تا شاید پندپذیرند .

۲۷- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمْ لِيُرِيَهُمْ سَوَآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. ای فرزندان آدم، شیطان شما را مفتون نکند و به تباهی میفکند چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون آورد و جامه از سر ایشان برکشید تا عورتشان را با آنها بنمایاند! شیطان (دیو) و گروه او شما را می بینند از جایی که شما او را و گروه او را نمی بینید، ما شیطانها را دوستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

۲۸- وَإِذْ أَفَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَاتِنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّا لَأَيُّكُمْ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. و چون (پروان او) کار زشت کنند گویند پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بر آن فرمود! بگو (ای محمد) خداوند به زشت و ناپسند فرمان ندهد، آیا برخدا چیزی می گوئید که نمی دانید؟

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

#### خلقت آدم و نام او:

۱۹- وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ. آیه. آدم را چهار نام است: آدم، خلیفه، بشر، انسان. ۱- نام آدم، آدم از آدم زمین آفریده شده بدین معنی که از هر بقعی منقح خاک شور و درشت و نرم و سیاه و سفید برداشته و از آن خمیره آدم ساخته، لاجرم طبع فرزندان آدم مختلف آمده و در ایشان خوش خوی و بد خوی، هم منعی هم بخیل، هم سازگار هم ناسازگار، هم سیاه هم سفید، هم زرد هم سرخ رنگ شده اند! خداوند اصل خلقت آدم را که از منقح خاک رنگارنگ و جورا جور بود به وی بنمود تا اگر کرامتی بیند نه از خود بیند و بداند که شرف در تربیت است نه در تربیت! از تربیت چه خاست: ظلومی، جهولی، سیاست، قسوت، از تربیت چه آمد: کرامت و هدایت، قبول توبه و نوازش و مرحمت!

داستان محمود و یاز: سلطان محمود غزنوی در سرای ایاز شد، آن مال و نعمت و زروسم و جواهر و دیباهای رنگارنگ بدید که همه خلعتها و هدیه های او بود، آنگاه به گوشه ای نگه کرد، قبا یکی کهنه و پاره پاره بر هم بسته که از میخی آویخته! پرسید این یکی چیست؟ گفت: این یکی منم بدین بیچارگی و بدین خواری، و آن همه عزت و جلال همه تویی، چون در این نگرتم بجز خود بینم و قدر خویش بدانم، و چون در آن نگرتم تورا بینم و از تو دانم، بنامم و سر بیفرامم! در خبر است که چون کالبد آدم از گل ساخته شد و روح در آن دمیده شد چشم باز کرد تن خود را همچون گیل دید، حکمت در آن بود تا اصل خود را داند و نفس خود را شناسد و بخود فریفته نگردد!

۲- نام خلیفه، آدم بجای فرشتگان نشست، چون نخست ساکنان زمین فرشتگان بودند، و آدم بجای آنها نشست و جانشین شد، تا آدمیان را به میل و آرای که ایشان را با دنیا بود عذری باشد، که فرشتگان نه دنیا را بودند و نه از خاک آفریده شده بودند و چون در دنیا نشستند با دنیا بیارمیدند و بیرون کردن بر آنها دشوار آمد تا گفتند: آیا مفسد را در زمین خلیفه می کنی؟ پس عجب نیست اگر فرزند آدم به دنیا مایل باشد که خود از آن آفریده شده و ساخته شده!

۳- نام بشر، آدم پیشتر نامیده شد چون مباشرت همه امور زندگانی در دنیا با او و با فرزندان او است!

۴- نام انسان، گویند از این جهت آدم انسان نامیده شد که عهد خدا را فراموش کرد و خلاف عهد او از روی قصد عمد نبود بلکه از روی نسیان بود! و چون خدا را عنایت بود، نواخت آدم را چه نهایت بود؟ از آن نافرمانی در گذشت

و عذرش بنهاد و گفت: آدم عزم و قصد نداشت که خلاف عهد من کرد. و گویند انسان از آنس است که او با جفت خویش انس گیرد و با نوع خود مأنوس گردد.

... فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ . آیه . خداوند به آدم گفت: با جفت خود درین بهشت ساکن و آرام باش، جنس با جنس داد و شکل در شکل ساخت، که صفت حدثان و آفریده جز با شکل خود نسازد و جز به جنس خود نگراید، و جز با هم چون خودی آرام نگیرد، و آن جلال قِدم و عزت احدیت است که از شکل و جنس و مثل و مانند پاک است و مقدس و متفرد به جمال و متفرد به کمال خویش است، بخود بزرگواری و با همه نیکوکار، و به بزرگواری و نیکوکاری سزاوار. آدم را فرمود: آنچه بخواهید درین بهشت می خورید و می نازید ولی گیرد این یک درخت مگردید. هر چند خداوند آنها را از خوردن منع کرد و در علم غیب خوردن آن را پنهان کرد و آن حکم و قضا بر سر آنان روان کرد تا بجز وضعف خود بدانند و عصمت از توفیق الاهی بینند نه از جهد بندگی!

### داستان آدم و ابلیس:

۲۰- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ . آیه . این هم از اِمَارَاتِ عِنَايَتِ و دلائل کرامت است که گناه ایشان کردند و حواله به و موسسه شیطان فرمودند .

نوشته اند: پس از فریب خوردن آنها، آدم و ابلیس هردو بهم رسیدند آدم گفت: ای شقی ملعون کار خود را کردی! آیا دانی که چه با من کردی و چه گردی در راه من برانگیختی؟ ابلیس گفت: گیم که من تورا از راه به در بردم، با من بگویی که مرا کی از راه به در برد؟

لطیفه: آدم و ابلیس هردو نافرمانی کردند! لکن لغزش و نافرمانی آدم از روی شهوت بود و از ابلیس از روی کبر و غرور! و کبر آوردن محبت تر از شهوت راندن است، چه گناهی که از شهوت خیزد عفو در آن گنجد ولی گناهی که از کبر و خود بینی و خود پستندی خیزد ایمان در سر آن شود!

.... فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا . آیه . هر که برخلاف حق درین شهوت رود از حق درماند و به آن شهوت نرسد! آدم صهی هنوز از آن درخت ممنوع ذوق نجشیده بود که تازه یانه عتاب بر سرش فرود آمد و حالش بگشت! نه آن شهوت به تمامی رانده، نه رضای حق با وی مانده! چون باز نگریست نه تاج بر سر دید نه حلقه در بر، اول خود را دید بر سر ر اصطفا نشسته و پشت به مسند خلافت باز نهاده، به زیورهای بهشت آراسته و به آخر از همه درمانده، برهنه و گرسنه محتاج نیک برگ درخت شده تا عورت خویش را ببوشد!

۲۳- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا . آیه . پس از آنکه فرمان آمد که ای آدم، قدر این نعمت بی رنج و بی کدرا ندانستی! اکنون به سرای محنت رُو و به شدت کارکن و نغم کار و رنج برو صبر کن. آدم گفت: مایه خود ستم کردم این همه خوار است اگر روزی ما را بر این درگاه باراست! آنگاه می به درد دل بنالید و نیاز و عجز خود بر کف حسرت نهاد و گفت: خدایا، اگر زاریم در تو زاریدن خوش است و اگر نالیم در تو نالیدن درخور است، خدایا، از خاک جز خطا چه آید؟ و از علت جز جفا چه زاید؟ و از کرم جز وفا چه آید؟ خدایا تو گنج درویشانی، و زاد مضطربانی، مایه رمیدگانی، دستگیر دومانگانی، چون می آفریدی جوهر معیوب می دیدی و برمی گزیدی و با عیب می خریدی، بر گرفتگی و کس نگفت بردار، اکنون که بر گرفتگی مگذار و در سایه لطف میدار و جز بفضل خود مسپار!

گر آب دهی نهال، خود گاشته ای      و ر پست گنی بنا، خود افراشته ای  
من بنده همانم که تو پنداشته ای      از دست میفکنم چو برداشته ای

## ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۲۹- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ . بگو ای محمد ، خدای من مرا امر به داد فرموده و شماروی خود را دل و آهنگت خویش را در هر نماز و سجده راست نگاهدارید و در بیم و امید او را خوانید ، خواندن و پرستش پاک و خالص و آن چنان که شمارا آفرید بسوی او باز می گردید .

۳۰- فَرِيقًا هَدَىٰ وَقَرِيبًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ . گروهی را راه نمود و گروه دیگر را سزاوار گمراهی دید ، زیرا که آنها شیطان هارا معبود خود فرود از خدای یکتا گرفتند ، و چنین پنداشتند که به راه راست می روند !

۳۱- يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . ای فرزندان آدم ، هنگام نماز جامه پوشید و آرایش گیرید و بخورید و بیاشامید و زیاده روی نکنید و در مگردانید که خداوند گراف کاران را دوست ندارد .

۳۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . بگو کی حرام کرد و در بند آورد آرایش این جهانی را که خداوند برای بندگان خویش آماده کرد و شیرینها و خوشبهای روزی که ساخت ؟ بگو این زینت ها برای مؤمنان است درین جهان (با شرکت کافران) و تنها و خالص است در روز رستاخیز برای گروندگان بی شریکان ! این گونه می گشایم و پیدا و روشن می سازیم مغان خویش را برای گروهی که سخن دانند و فحوای خطاب دریابند .

۳۳- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَأَلَانِمْ وَالْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَأَن تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَن تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . بگو : همانا خداوند زشتیها را حرام کرد خواه آشکار و خواه پنهان ، دروغ و خیانت و بزه ها و افزونی جستن بدون حق و اینکه برای خداوند شریک گیرید ، چیزی که خداوند برای هیچ کس عذری و سلطه ای نفرستاد که چنین گناهی مرتکب شوند و اینکه برخدای آن (مغان) گویند که نمی دانید .

۳۴- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ . هر امتی و گروهی را در این جهان درنگی و انجامی و اندازه ای است ، (که کی در آید و تا کی بماند و کی بروند؟) چون هنگام سرانجام رسد نه یک ساعت واپس مانند و نه یک ساعت فرابیش شوند .

۳۵- يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنكُمْ يَكْفِيكُمْ عَلَيْكُمْ آيَاتِي قَسْنِ اتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحْ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . ای فرزندان آدم ، اگر پیغام برانی از من به شما بیابند و مغان مرا بر شما بخوانند پس هر کس پرهیزکار باشد و دین خود و کردار خود را راست نماید برایشان بیم نیست و هرگز اندوهگین نشوند .

۳۶- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و کسانی که مغان ما را دروغ پنداشتند و از آنها گردن کشیدند و نپذیرفتند ، ایشان آتشیانند که در آن جا ویدانند .

۳۷- قَسْنِ أَظَلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمُ النَّصِيبُ



مِنَ الْكِثَابِ . پس کیست ستم کارتر بر نفس خود از کسی که دروغ بر خدای سازد یا بخنان او را دروغ شمرد ؟ ایشانند که بهره‌شان از تهدید در قرآن با آنها میرسد حتّیٰ إذا جلاّتهم رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آيِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلٰیٰ اَنفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوا كٰفِرِيْنَ . تا وقتی که فرستادگان ما برای گرفتن جان آنها نزد آنان آیند و در آن حال گویند: بجايند آنچه جز خدا می‌خواندید ؟ گویند: آنان از ما گم شدند و بر زبان خود گواهی دادند که آنان اندرین جهان کافرانند .

۳۸- قَالَ ادْخُلُوا فِيْ اُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتْ اُخْتَهَا حَتّٰى اِذَا ارْكَبُوا فِيْهَا جَمِيْعًا خَدَاوْنَدُ فَرَمُوْا: بروید در میان گروهانی که پیش از شما از جن و انس بودند، و بروید در آتش و هرگاه گروهی از آنها داخل آتش می‌شوند، گروهان هم کاران و همراهان را لعنت می‌کنند، تا آنکه همگی با هم آیند و در آتش فرارسند! قَالَتْ اُخْرٰىهُمْ لَا وٰلِيَهُمْ رَبَّنَا هَلْ وَاوٰا اَصْلُوْنَا قَاتِيَهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَّلٰكِيْنَ لَا تَعْلَمُوْنَ . پسینان پیشینان را فراد خداوند عزوجل گفتند، خداوندا، اینان ما را گمراه کردند و عذاب آنها را دوچندان کن، خداوند فرماید هر کدام را دوچندان عذاب است که دیگری را رهست. ۳۹- قَالَتْ اُولٰٓئِهِمْ لَا اُخْرٰىهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فذُقُوْا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ . پیشینان پسینان را گفتند: شمارا بر ما فزونی نیست پس عذاب را بسبب آنچه که می‌کردید بچشید.

۴۰- اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِآيٰتِنَا وَاَسْتَكْبَرُوْا عَنَّا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَاَكْذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ . کسانی که بخنان ما را دروغ شمردند و از نبویدن آن‌گردن کشیدند و روگردان شدند، درهای آسمان به روی آنان گشوده نخواهد شد تا آنکه شتر در سوراخ سوزن رود! (و این امر ممنوع است) و ما این چنین، گناه کاران را کیفر می‌دهیم.

۴۱- لَهُمْ مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَاَكْذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ . ایشانرا از دوزخ تابوت‌های آتشین است و بالای سر آنها طبقها از آتش است و ما ستم کاران را این چنین کیفر می‌دهیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۹- قُلْ اَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ . آیه . خداوند در این آیت، مبانی خدمت و معالیم معاملات و حقایق معرفت جمع کرد، مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه فرمود و نیکو پرستیدن خدا و نیکو زیستن با خلق را تلقین کرد، و به شناخت اسباب رضای خود گرامی داشت، و این آیت از جوامع کلمه است که پیغمبر فرمود: اَوْتِيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ . مرا کلمه‌های جامع دادند .

معنی قسط داد است که می‌گوید: خداوند مرا به داد می‌فرماید، یعنی در معاملات هم با حق و هم با خلق و هم با نفس باید عدالت کرد. داد با حق امر و نهی او را به کار داشتن و در همه حال به قضاء او رضادادن و داد با خلق به خلق زیستن و در معاملات انصاف داشتن و داد با نفس با او مخالفت کردن و او را در میدان مجاهدت و ریاضت کشیدن و در شهوتها بروی بستن است .

داد در معامله آنست که راست ستانی و راست دهی و نیکوئی آنست که خشک ستانی و چرب دهی، داد آنست که جزای بدی بدی دهی و جزای نیکوئی را نیکوئی و نیکوئی آنست که بدی را به بخشش و نیکوتر آنکه بر بخشش بیفزائی .

... وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ آیه. جنیده عارف بزرگوار گوید: دل خود پاک دارید تاحق را بشناسید، خوی خود فرای کنید تا گستاخ گردید، همه چیز را از لطف او ببینید تامهر بر او نهید، بر مرکب خدمت نشینید تا به منزل حرمت رسید، بر حرمت بیفزائید تا به صحبت برسید، همت عالی دارید تا با وی بمانید.

خداوند محمد مصطفی را دو کرامت داد که به هیچ کس از فرزندان آدم نداد! یکی آنکه بزرگ همت بود و دیگری آنکه متواضع بود، چنانکه هرگز دست طمع به چیزی دراز نکرد و نخواست و چون با خود نگریستی خود را از همه ضعیفان ضعیفتر دانستی و چون با حق نگریستی، دو جهان در چشم وی نیامدی!

... كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ آیه. چنانکه ابتدا آفرینش شما را به دانش و خواست و تقدیر کرد، در آخر شما هم چنان شوید که اول خواست.

از جنید پرسیدند: معنی این آیت چیست؟ گفت: آغاز هر آدی مانند انجام او و انجام او مانند آغاز او است، چه آنکه نهایت هر کار بازگشت به بدایت آن کار است و راه به حق حلقه‌ای است که از او در آیند و به او باز روند.

شیخ انصاری فرمود: چون آخر کار به اول کار نیک ماند، بدین معنی است که اول همه لذت است و راحت و زندگانی با روح و شادی، تا مرد پای در دام نهد و طوقش در گردن آید، آنگاه به هر راحتی که دیده محنتی بیند، و با فرازی نشینی بود که گفته‌اند: میان بنده و حق هزار مقام است از روشنی و تاریکی نه همه نور است نه همه ظلمت، که با هر نوری ظلمت و با هر فرازی نشینی است یعنی یکی روح است و آسایش زندگانی، و یکی ریخ و نامرادی و ناکامی، یکی تجلی است یکی استتار، یکی جمع است یکی تفرقه، اگر نه آن روح و راحت در بدایت ارادت در پیش بودی، بنده را با آن بلاها و رنجها طاقت نماندی، چه پیوسته با آن می‌نگرد و دلش با آن می‌گراید و بشاهد آن این بار محنت می‌کشد، تا آخر که او را برگذرانند و مدت تمام شود!

۳۱- يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ آیه. به زبان علم، معنی این آیت ستر عورت است در نماز و به زبان کشف زینت هر بنده در مقام مشاهدت، حضور دل است و لزوم حضرت.

چنانکه گفته‌اند: زینت نفس عابدان آثار عبودیت است و زینت دل عارفان انوار وجود است و عارف به صفت عبودیت در حال عبودیت و عارف بر بساط قرب در وجد شهود!

... وَكُلُّوا وَأَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا آیه. اهل معرفت گویند آنچه از حق خداوند کم بود اسراف و آنچه به آن حق تجاوز شود اسراف است و آنچه در راه خدا چون کوهی صرف کنی اسراف نیست ولی اگر دیناری در راه گناه صرف کنی اسراف است و حرام دانستن طیبات حق نیز اسراف است.

پزشک مسیحی در محضر هارون الرشید از دانشمندی پرسید می‌گویند: علم دوتا است علم ادیان و علم ابدان، در کتاب شما از علم طب چیزی هست؟ پاسخ داده شد آری، دستور آن در این آیه است: (وَ كُلُّوا وَأَشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا) مسیحی پرسید در سخنان پیغمبر شما از این دانش پزشکی چیزی هست؟ پاسخ داده شد بلی، پیغمبر فرمود: معده خانه همه دردها است و پر هیز سر آمده‌مه داروها است و تن آدی را به آنچه که به آن عادت کرده است بده - مسیحی گفت: کتاب شما و پیغمبر شما برای جالینوس جانی در طب نگذارده است!

۳۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ آیه. زینت زبان ذکر است و زینت دل فکر است، هر چیزی را آرایش

است و آرایش نفس در حسن معاملات است به صفت مجاهدت و آرایش دل در دوام مواصبت است هنگام مشاهدت و آرایش سر، حقایق قربت است در میدان معاینت! این است که خداوند فرمود: کی زینت خدای را بر بندگان حرام کرده؟ یعنی این زینتها و آرایشها از طالبان دریغ نیست و از حاضر دلان ممنوع نه، گنج خانه نعمت پراز نعمت است و طالبان آنرا دریابند، و خوانچه لطف و رحمت آراسته و ساخته، و خوردندگان آنرا دریابند.

**پیر طریقت دو مناجات گفت:** ای طالبان بشتابید که نقد نزدیک است، ای شب روان محسبید که صبح نزدیک است، ای شتابندگان شاد شوید که منزل نزدیک است، ای تشنگان صبر کنید که چشمه نزدیک است، ای غریبان بنازید که میزبان نزدیک است، ای دوست جویان خوش باشید که اجابت نزدیک است، ای دل گشای بندگان، چه شود که دلم را بگشائی و از خود مرهمی برجامم نهی، من سود چون جویم که دودستم از مابه نهی! نگر که به فضل خود افکنی مرا به روز بهی!

۳۳- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ . آیه . فواحش ظاهر و باطن دانسته شد و اثم و بغي در این آیت عبارت از بیداد و فزونی جستن و حسد و ورزیدن است که پیغمبر فرمود: چون شما را پنداشتی در دل آید، و به کسی گمان بدی بردید، آن پنداشت و گمان را درست ندانید، و چون بر کسی حسد بردید بغي نکنید یعنی چون از کسی بدی در دل آید بر آن کس بیرون میابید و ستمیزه نکنید و چون شما را فال بدی افتاد در آن کار که می کنید یا به آن راه که می روید از آن کار و از آن راه برگردید. و به آن ترتیب اثر ندهید!

۳۷- قَنَ أَنْظَلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ . آیه . آنان که سخنان خداوند را دروغ می پندارند از کتاب و رحمت حق بهره مند نخواهند شد و منظور از کتاب چه قرآن باشد چه لوح محفوظ یعنی آنست که باین گونه کسان همان رسد که در لوح محفوظ در باره آنان از مدت عمر و روزی و کار و شقاوت و سعادت نوشته شده.

از حضرت مصطفی پرسیدند: آیا ما باید کارها را به آنچه در لوح محفوظ است واگذاریم و ترک کار و کوشش کنیم؟ فرمود: تا ممکن و میسر باشد کار کنید برای آنچه که آفریده شده اید، اگر اهل سعادت باشید بسوی کارهای نیک و سعادت بخش رانده میشوید و اگر اهل شقاوت باشید بسوی کارهای شقاوت بخش میروید.

### تفسیر لفظی

۴۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند، ما بر کسی نهم مگر توان او (باندازه) و سعه و طاقت هر کس تکلیف کنیم) و آنان بهشتیانند که در آن جاویدانند.

۴۳- وَ تَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ أَلا تَنْهَارُوا قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ . و از دلهای ایشان ناراسی و ناحق شناسی و کینه، بیرون کشیدیم، زیر آنان جویها روان است و سخن ایشان در بهشت این است که می گویند: ستایش نیکو خدای را که ما را به این جای و به این کار و به این روز راه نمود، و اگر خداوند رهنائی نمی کرد ما راه بردار بدین راه نمی شدیم. لَقَدْ جَاءتْ رُسُلٌ رُبَّنَا بِالْحَقِّ وَ تَوَدُّوا أَنْ نَلِجَكُمُ الْجَنَّةَ أَوْ رُثْمَهَا لِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . هر آینه فرستادگان خداوند به راستی و به حق آمده بودند و به آنها آواز دادند که اینک بهشت که بشما میراث دادند (و از کافران دریغ داشتند) به سبب کارهای نیکو که انجام دادید.

۴۴- وَتَأْدَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. اهل بهشت، اهل آتش را ندا دادند و گفتند: آنچه خداوند به ما وعده داده بود راست یافتیم، آیا شما هم به آنچه خداوند شما را تهدید کرده بود رسیدید؟ گفتند: آری، آنگاه آواز دهنده‌ای از میان آنان آواز داد که لعنت خدا بر ستم‌کاران باد.

۴۵- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ. کسانی که از راه خدا بری‌گردند و به راه کج می‌روند (ستم‌کارانند) و آنان به روز رستاخیز کافراند.

۴۶- وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَتَأْدَاؤِ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ. میان اهل بهشت و اهل دوزخ پرده‌ایست و بر سر آن سور مردانی هستند که بهشتیان را به سپاسان می‌شناسند و از آن بالا به اصحاب بهشت آواز دهند و گویند سلام بر شما و آنان داخل بهشت نشده‌اند لیکن امیدوار هستند!

۴۷- وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا يَا لَأَنْتَجَعْتُمْ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. هرگاه آنان (اصحاب اعراف) چشمهای خود را بسوی دوزخیان بگردانند (و حالت آنانرا ببینند) گویند پروردگارا، ما را با این ستم‌کاران قرار مده.

۴۸- وَتَأْدَىٰ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ. اصحاب اعراف مردان دوزخی را که از سپاسان می‌شناخته ندا دادند و گفتند: جمع دنیای

شما چه سودی و بی‌نیازی برای شما داشت؟ وجه نتیجه‌ای گرفتید از آن‌گردن کشتی که از پذیرفتن حق داشتند؟

۴۹- أَهْلُوا لِ الَّذِينَ آفَسْتُمْ لَا يَتْلُوهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ لَا يَخْرُفُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ. آیا ایشانند که شما دوزخیان سوگند یاد کردید که آنان (اصحاب اعراف) به رحمت حق نائل نمی‌شوند؟ اینک به آنها گفته میشود که در بهشت درآئید، نه بیم بر شما است و نه اندوهگین می‌شوید!

۵۰- وَتَأْدَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ. دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که ما را لحتی از این آب بهشت یا از آنچه خداوند شما را روزی کرده بر ما بریزد و ما را دهید، بهشتیان گفتند: خداوند آن دوجیز را بر کافران حرام کرده و آنان از طعام و شراب بهشت محرومند.

۵۱- الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِفُهُمْ كَمَا نَسَوُا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِبَالِيًا يَجْحَدُونَ. آنان که دین خویش را بازی گرفتند و زندگانی دنیا آنها را مغرور کرد و مشغول داشت! پس امروز ما آنها را فراموش می‌کنیم هم چنانکه آنان دیدار این روز را فراموش کردند! و آیات ما را انکار کردند.

۵۲- وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. ما برای ایشان کتابی آوردیم که از روی دانش آنرا تفصیل دادیم و راه راست و رهنمونی و بخشایش را برای گروهی که ایمان آوردند روشن باز نمودیم.

۵۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ

رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ  
 قَدْ خَمِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. آنان جز تاویل کتاب خدا و مراد از فرستادن آن انتظار  
 ندارند. روزیکه تاویل آن کتاب رسد آنان که از پیش فراموش کرده و ایمان نیاورده بودند گویند: آیا ما را شفیعان  
 و بازخواهند گانی هست که شفیع ما شوند؟ یا ما را برگردانند تا جز آن کنیم که می کردیم؟ (آری) آنان خویشان را زبان کار  
 کردند و آنچه را که به دروغ خدای را می خواندند از آنها دور شد و گم گشت!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. آیه. معنی ایمان در اینجا: اقرار به زبان و تصدیق به جان (دل)  
 و عمل به ارکان (نماز، روزه، حج، جهاد) است. به عبارت دیگر ایمان عبارت است از: اقرار به زبان، استوار داشتن به دل،  
 کردار به تن و مال، و تا این سه خصلت جمع نشود نام ایمان بر کسی نیفتد! و ایمان موحدان و مخلصان: معرفت بر مشاهدت  
 و یادگار در حقیقت و صدق در معاملات است و عمل صالح سنت در عبادت است و اداء امانت و عمل نیکو و بر مصلحت  
 که خداوند می گوید: مامؤمنان و نیکوکاران را بارگرا ننهیم و بهشت جاودان از آنان دریغ نداریم، هم در دنیا  
 بهشت عرفان دارند و هم در عقبی بهشت رضوان، در دنیا در حقیقه های مناجات و روضه های ذکر می نازند و در عقبی  
 در حقایق مواصلت بر بساط مشاهدت می آسایند.

پیر طریقت گفت: خدایا، نسیمی از باغ دوستی دمید، دل را فدا کردم، بویی از خزینه دوستی یافتیم، بیادشاهی  
 بر سر عالم ندا کردیم، برقی از مشرق حقیقت تافت، آب گیل کم انگاشتیم. الاها، هر شادی که بی تو است، اندوه است،  
 هر منزلی که نه در راه تو است زندان است، هر دل که نه در طلب تو است ویران است، یک نفس بانو به دو گیتی ارزان  
 است، یک دیدار از تو به هزار جان رایگان است.

۴۳- وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ. آیه. صفت جوان مردان طریقت و سالکان راه حقیقت آنست  
 که خداوند نخست دلهای آنان را از هوی و هوس پاک کرد تا قدم بر جاده شریعت نهادند و به نصوص کتاب و سنت مصطفی  
 پی بردند، فهم و وهم خود را در آیات صفات گم کردند و صواب دید خرد خود را معزول کردند و به اذعان و اعتراف گردن  
 نهادند، و بسمع رضا قبول کردند و راه تسلیم پیش گرفتند. باز دلهای ایشانرا از دنیا و آلائش دنیا پاک کرد تا نور معرفت  
 در دل ایشان تافت و چشمهای حکمت در دلهایشان پدید آمد، دوستی دنیا از دلشان بیرون کشید تا یکی دیدند و یکی شنیدند  
 و یکی رسیدند و زبان با ذکر، دل با فکر، جان با مهر، زبان در یاد، دل در راز، و جان در ناز شد.

تادم فتنه بر جمال تو شد      بنده حسن ذوالجلال تو شد

... وَتُودُوا أَنْ تِلْكَمُ النَّجَّةُ. آیه. اینکه بهشت به ازا عمل داد، تسکین دل بنده را گفت و نوازش  
 زیاد کرد، و گرنه بنده داند که عمل با تقصیر او سزاوار آن درگاه نیست، و آن منزلها و درجهها جزای این عمل نه! اما  
 به فضل خود ناشایسته شایسته می کند و ناپسندیده می آراید و نیک خدائی و مهر بانی خود با بنده می نماید.

### رجال اعراف:

۴۶- وَيَتَّبِعُهُمُ الْجَبَلُ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ. آیه. چه مردانند ایشان که خداوند آنانرا مردان

خواند؟ مردانی که باد عنایت و نسیم رعایت از جانب قربت ناگاه برایشان گذر کرد.

شمالی باد چون بر گل گذر کرد      نسیم گل بیخ اندر اثر کرد

چون نسیم عنایت برایشان گذر کرد، دلهاشان به نور معرفت روشن کرد و جانهاشان به عطه وصال خوش بوی ساخت و سرهاشان به صیقل عنایت درخشان کرد، به جمع همت و حسن سیرت ایشانرا برخوردار کرد، تاهمت بیگ بارگی از خلق برداشتنند و با مهر حق پرداختند.

مشتاق تو در کوی تو، از شوق تو سرگردان  
از سوز جگر چشمی چون حلقه گوهرها

از خلق جدا گشته، خرسند به خلقانها  
وز آتش دل آهی، چون رشته مرجانها

... یَعْرِفُونَ كَسَلًا بِسِيمِهِمْ. آیه. لاجرم رب العزّة ایشانرا بر آسرار و احوال بندگان اشراف داد، و در عقبی بر منازل و درجات مؤمنان جای داد و مقام آنرا بالای مقام خلائق قرارداد تا همه را داند و کس ایشانرا نداند، و همه را شناسند و کس آنها را نشناسد، هر کس را نشانی است و نشان ایشان بی نشانی است! هر کس به صفتی در خود بماند و صفت ایشان در بیخودی است! دوزخیان در قید مخالفت از حق باز مانده و بهشتیان در بهشت به خوشبهای خویش آرمیده، و ایشان را از هز دو پر کران کرده و بر همه مشرف گردانیده!

پیر طریقت گفت: الهی، چه زیبا است ایام دوستان تو با تو، و چه نیکو است معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو! چه خوش است گفت و گوی ایشان در راه جست و جوی تو! چه بزرگوار است روزگار ایشان در سر کار تو!

### تفسیر لفظی

۵۴- ان رَبِّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَلَمُ تَبَارَكَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. بدرستی که پروردگار شما خدائی است که آسمانها و زمین در شش روز آفریده پس از آن بر عرش استوار شده، شب تاریک بر سر روز روشن که آنرا به شتاب می جوید می کشد و آفتاب و ماه و ستارگان به فرمان او نرم کرده و روان هستند، آگاه باید بود که آفریدن و فرمان با او است و پروردگان جهانیان برتر و بزرگوار تر است!

۵۵- ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. خدای خویش را به زاریدن پنهان و آشکار بخوانید، که او از اندازه گذرندگان و تجاوز کنندگان از حد را دوست ندارد.

۵۶- وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۗ إِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. در زمین فساد و تباه کاری مکنید پس از آنکه خداوند آنرا بر صلاح به سزا و درخور نهاد و بخوانید خدا را و بپرستید او را در بیم و امید که بخشایش خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

۵۷- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرُّيُوحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَسْمِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا نَفِثَ فِيهَا مَاءً فَتَنْزِلُ بِهِ الْمَاءَ فَاخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. او است که بادها را بشارت دهان از میان رحمت خویش می فرستد تا آنکه میغهای گران و سنگین در بر می گیرد، آنگاه ما آن آب ابرها را بسوی زمین یا مردمان یا جانوران از تشنگی سوخته و مرده میرانم و فرورستیم تا از آن ابرها آب بیرون آوریم و با آن آب از هرگونه میوه ها سازیم، هم چنین مردگانرا از خاک بیرون آوریم و زنده کنیم. اینرا باز نمودیم تا در بیاید و بدیدار این آن را در یاد دارید:

۵۸- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ ۗ إِلَّا تَكِيدَٰ كَذَٰلِكَ نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ. زمین پاک و تربت خوش خاک، گیاه آن به خواست خداوند بیرون می آید و زمین

که ناپاک است جز گیاه بی‌ریح و بی‌حاصل بیرون ندهد و هم برجای بخوشد، ما این چنین بخمنان خود را برای گروه سپاس گزاران بیان می‌کنیم و بازی نمائیم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۴- اِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ . آیه . رب نام پروردگار جهانیان است که پاك است و بی‌همتا ، و داور بی‌چون و چرا ، و نیالوده به هیچ‌ناسزا ، پیداست خود را بدستی ، پیدا است خود را به هستی ، پیدا است دل را به دوستی . اول رب گفت که نصیب همه مردم است ، سپس الله گفت که نصیب عارفان و صدیقان است ، رب آرام‌دهنده دل نیک مردان ، الله غارت‌کننده جان عارفان ، رب دهنده نعمت به خواهندگان ، الله دهنده مهر به دل‌دوستان ، رب نعمت‌دیدار بر مؤمنان ریزد ، الله دیدار عارفان را با چراغ درافروزد .

پیر طریقت گفت : مهر و دیدار هر دو بهم رسیدند ، مهر دیدار را گفت : تو چون نوری که جهان افروزی ، دیدار مهر را گفت : تو چون آتشی که عالم سوزی ، دیدار گفت : من چون جلوه کنم عمان از دل برکم ، مهر گفت : من دل را که برورخت افکنم غارت کنم . دیدار گفت من تحفه مؤمنانم ، مهر گفت من شورنده جهانم .

دیدار بهره کسی است که او را به صنایع بشناسد نه از صنایع بدو پی برد ! مسکین کسی که او را به صنایع شناخت ، بیچاره او که خدا را از بهر نعمت دوست داشت ، بیپوده او که وی را به جهد خود جستجو کرد ! کسی که خدا را به صنایع شناسد به بیم و طمع پرستد ، کسی که او را برای نعمت دوست دارد روز محنت برگردد ، او که بخویشتن جوید نایافته یافته پندارد ، اما عارف او را به نور او شناسد ، از شعاع وجود عبارت نتواند ، در آتش مهری سوزد و از ناز باز نمی‌پردازد !  
... ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ . آیه . عرش خدا بر آسمان معلوم است و عرش او بر زمین ، دل‌دوستان است ، عرش آسمان را فرشتگان برمی‌دارند ، و عرش زمین را خداوند خود برداشته و به فرشتگان باز نگذاشته ! عرش آسمان منظور فرشتگان است ، و عرش زمین منظور خدای جهان است .

۵۵- اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً . آیه . مصطفی فرمود : دعا عین عبادت است ، دعا خواندن است یا خواستن ، اگر خواندن است عین ثنا است ، اگر خواستن است بنده را سزا است ، هر دو عبادت است و نجات را وسیلت ! در خبر است که : آدم سالها بر زلت و لغزش خویش زاری کرد و تضرع نمود ، جبرئیل عرض کرد : خدایا تضرع آدم را می‌بینی و زاری او را می‌شنوی ، هیچ روی آن دارد که عذرش بپذیری و خستگی و پیرا مرهم‌نهی؟ فرمان آمد : ای جبرئیل آدم را بجا گذار که اگر نه این تضرع و زاری از وی دانستمی ، خود زلت بر او قضا و حکم نکردی ! لغزش بروی قضا کردم که دانستم چون درماند زبان به تضرع و دعا گشاید و من دوست دارم که بنده بنالد و در من زارد !

از شرایط قبول دعا یکی لقمه حلال است که مصطفی فرمود : غذایت پاك دار تا دعایت قبول شود ، دوم بیداری و هشیاری است که به دل حاضر و از غفلت دور ، که فرمود : خداوند دعای کسی که دل بازی گوش و غافل دارد نمی‌پذیرد ! سوم خوف و طمع بیم و امید که فرمود : او را از بیم و امید بخوانید ، و خوف و طمع در اینجا یعنی خوف و رجاء است ، و آن تضرع و خیفه یعنی اخلاص و صدق است و آنها بر مثال چهارجوی اند که خداوند در دل گشاده ، تا این جوهر روانند و روشن ، دل آبادان است و ایمان برجای و دعاستجاب ، اگر این چهارجوی اذدل و ایستد و چشمه‌های آن خشک شود دل مرده گردد و اشک از چشم و ذکر از زبان و مهر اذدل و ایستد و از وی طاعت نروید و ایمان نیاید و چنان شود که گویند :

آن دل که تو دیدی همه دیگرگون شد  
و آن باغ پر از نعمت چون هامون شد  
و آن حوض پر از آب همه پر خون شد!  
و آن آب روان زباغ ما بیرون شد!

... إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . آیه . مصطفی فرمود : احسان آنست که خدا را پرستش کنی مثل آنکه او را می بینی ! پس اگر او را نه بینی او تو را می بیند ! این خبر اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر باغیب و مشاهده جان با الله و در آن خبر حث و ترغیب بنده بر اخلاص در عمل است ، و کوتاه کردن اَمَل و وفا کردن به پذیرفته روز میثاق و عهد (قَالُوا بَلَى) و چون می دانی که او تو را می بیند پس دل با او دار و از غیر او بردار و در اعمال مخلص او باش .

پیر طریقت گفت : آن دیده که او را دید ، به دیدن جز او کی پردازد ؟ آن جان که با او صحبت یافت ، با آب و خاک چند سازد ، خو کرده در حضرت مشاهدت ، مذلت حجاب چند برتابد ؟ والی در شهر خویش در غربت چند عمر به سر آرد ؟ چون هیبت دیده وری حق موجود است از ملامت منکر چه باک ؟ در خدمت سرای معبود کوش نه در آب و خاک ! که هیبت اطلاع حق ، سیل است و پسند خلق خاشاک !

۵۷- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا . آیه . چون نسیم از جانب قربت دمد ، و باد گرم از هوای فردانیت و زرد ، بندگان آزادی شود و غمان همه شادی گردد ، خائف در کشتی خوف به ساحل امن رسد ، راجی در کشتی طمع به ساحل عطا رسد ! عاصی در کشتی ندامت بساحل توبت رسد ، و موحد در کشتی توحید به ساحل تفرید رسد .  
... سَعْيَاهُ لِيَكْدَ مَيْتٍ . آیه . از آسمان باران آمد ، زمین مرده زنده شد ، گل و گیاه پدید آمد ، از خزینه قدرت باران رحمت آمد دلمای پر مرده بدو زنده گشت ، یکی را تخم ندامت و پشیمانی کیشند و آب توفیق دادند زاهد گشت ، یکی را تخم عنایت کیشند و آب رعایت دادند تائب گشت ، یکی را تخم هیبت کیشند و آب تعظیم دادند عارف گشت !  
پیر طریقت گفت : پادشاه ، آب عنایت تو به سنگ رسید سنگ بار گرفت ، از سنگ میوه رُست ، میوه طعم و مزه گرفت . پروردگارا ، یاد تو دل را زنده کرد و تخم مهرا فکند ، درخت شادی رویانید ، و میوه آزادی داد . چون زمین نرم باشد و تربت خوش و طینت قابل ، از آن تخم جز شجره طیبه نروید و جز عطر عهد بیرون ندهد ، اگر جز آن باشد جز شجره عقیقه از آن نروید .

### تفسیر لفظی

۵۹- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . مانوح را به قوم خویش فرستادیم ، گفت : ای قوم ، خدای را پرستید که جز او خدائی نیست و من بر شما عذاب روزی بزرگ می ترسم :

۶۰- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . گروهی از خویشان او گفتند : ما تو را در گمراهی آشکاری بینم .

۶۱- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . گفت : ای قوم ، به من هیچ گمراهی نیست لیکن من فرستاده از سوی خدای جهانیان هستم .

۶۲- أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . من بیغامهای خدایم را به شما میرسانم و به شما پند و نصیحت می دهم و از خدای میدانم آنچه را که شما نمی دانید .



۶۳- **أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** . شگفت دارید از اینکه یاد کردی از خداوند بسوی شما توسط مردی از میان شما می آید! تا شما را آگاه کند و بیدار نماید از عذاب خدای پرهیزید و شاید بخشیده شوید!

۶۴- **فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَآخَرْتَنَا الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ** . پس نوح را دروغ زن گرفتند و ما او را و کسانی ایمان آورده بودند در کشتی نجات دادیم و آنان که سخنان ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم که اینان قومی بودند از شناخت حق نایبنا .

۶۵- **وَأِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ اللَّهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ** . و بسوی قوم عاد ، برادرشان هود را فرستادیم ، او گفت : ای قوم خدا را پرستش کنید که جز او خدائی نیست آیا از خشم و عذاب پرهیز نمی کنید ؟

۶۶- **قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَنظُرُكَ مِنْ الْكَافِرِينَ** . گروهی از قوم او گفتند: ما تو را سفیه و مست خیر آدمی دانیم و گمان داریم که تو دروغ گو هستی !  
 ۶۷- **قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ** . گفت : ای قوم در من هیچ سُست خیر آدمی نیست لیکن من فرستاده از سوی خدای جهانیانم .

۶۸- **أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ** . من پیغامهای خداوند را بشما میرسانم و من نیکوخواه شما هستم و نیک خواهی استوارم .

۶۹- **أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْفَةً فَأَذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** . آیا شگفت میدارید از یاد کردی از سوی مردی که از خود شما آمد ؟ تا شما را بیم دهد و یاد بیاورید که خداوند شما را پس از قوم نوح خلیفه زمین کرد و شما را در آفرینش و صورت فزونی داد ، پس نعمتهای او را یاد کنید شاید رستگار شوید .

۷۰- **قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ** . گفتند: تو آمده ای بسوی ما که خدای یگانه پرستیم و خدایانی که پدران ما پرستیدند فر و گذاریم ؟ آن عذاب که ما را به آن می ترسانی اگر راست می گویی بما آر .

۷۱- **قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ** . هود بایشان گفت از جانب خداوند بر شما عذاب و خشمی واجب شد ، آیا با من در نامهایی که خود شما و پدرانتان نام نهادید بیکاری کنید ؟ در صورتی که خداوند هیچ حجت و دلیلی برای پرستیدگان شما نفرستاد ! پس شما منتظر عذاب باشید ما هم باشما انتظار داریم .

۷۲- **فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَّعْنَا ذَا بِلْرَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ** . پس ما هود و همراهان او را به بخشایشی از خود ما رها نمودیم ، و بیخ آنان که پیغامهای ما را دروغ شمردند بریدیم که ایشان گروندگان نبودند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹ - لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ . آیه . نوشته اند نوح ۹۵۰ سال عمر کرد و از بس که بر قوم خود

نوحه کرد اورا نوح نام کردند و نام اصلی اوسکنن بوده ، نوح هر قدر قوم را بیشتر دعوت می کرد ، کمتر ایمان می آوردند و متمرد تر و شوخ تر و عاصی تر می شدند و همی گفتند این آن مردی است که پدران ما اورا خوار داشتند و از وی هیچ نپندیرفتند و هر روز اورا چند بار بزندی چنانکه بے هوش شدی و چون بهوش می آمدی می گفت : خدایا قوم مرا به بخشش و بیامرز که نادانند ! و امید داشت که ایمان آورند تا آنکه به او گفتند : جز آنها که از پیش ایمان آوردند دیگر کسی ایمان نخواهد آورد و چون از ایمانشان ناامید شدن نفرین کرد و گفت : بار خدایا از اینها در زمین کسی مگذار که اگر بمانند بندگان تورا گمراه می کنند و جز فاسد و تباه کار به وجود نیآورند !

۶۴- فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ. آیه. در شماره همراهان نوح در کشتی اختلاف است حد اکثر هشتاد نفر زن و مرد نوشته اند که از جمله آنها سام و حام و یافث بوده اند که مورخین می نویسند : عرب و شام و یمن از فرزندان سام و حبشه و یمن و بربر و نوبه و همه سیاهان از فرزندان حام و ترک و خزر و چین از فرزندان یافث هستند (۱).  
۶۵- وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا. آیه. هود از قوم عاد است و آنها را عماله نیز گویند که با سه پشت به سام میرسد ، هود قوم خود را به یگانه پرستی دعوت کرد ، اورا سفیه و سست خرید دانستند ، گفت : من سفیه نیستم بلکه فرستاده خدایم که رسالت اورا بشما ابلاغ می کنم و آیا شگفت دارید که خداوند از میان شما مردی مأمور ابلاغ امر و نهی خدائی کند ؟ ولیکن آنان که مردمانی زورمند بودند و بر همه فرزندان سام و حام و یافث غلبه کرده و مستولی شدند ، چون از فرمان حق تمرّد کردند خداوند هود را هنگام نزول عذاب رهایی داد و آن قوم را از بیخ و بن برانداخت :

مورخین نوشته اند : قوم عاد بت پرست و گردن کش بودند و در زمین به تباه کاری می رفتند و بر خلق عالم برتری می جستند و مسکن ایشان دیار یمن و حضر موت تا به حد عمن بود ، بر سر کوه های بلند خطنه ها ساختند و چون کسی را عقوبت می کردند از بالای آن بلندیها بر زمین می انداختند و چون رسالت هود را قبول نکردند و بر عصیان و تمرّد افزودند و بی حرمتی و بی باکی آنان به غایت رسید ، باران از ایشان وا ایستاد ، و گیاه از زمین نروئید و آنان سه سال در قحط و غلاء ماندند و هفتاد نفر به مکه فرستادند و بجانه کعبه رفتند تا عماله که از قوم آنان بوده و مکه در تصرف داشته برای آنها دعا کنند تا باران آید و چون مستحق عذاب بود خداوند باد و توفان خطرناک به آنان فرستاد و همه را تار و مار کرد ولی هود و ایمان آورندگان به او به مکه هجرت کردند و در آنجا بودند تا هود وفات یافت .

لطیفه : خداوند نوح را به قوم خود فرستاد و فرمود : آنها را بیم ده ! و محمد را به قوم خود فرستاد و فرمود : آنان را بشارت ده ! - نوح در حق قوم خود نفرین کرد و محمد در حق قوم خود طلب آمرزش نمود ! نوح در حق خود دعا کرد سپس در حق خویشان و دوستان و محمد در حق همه مؤمنان دعا کرد ! نوح ب مردم گفت : من فرستاده خدا هستم که برای ابلاغ رسالت آمده ام ، محمد مصطفی را خداوند : یسین انکک لمن المرسلین گفت !

### تفسیر لفظی

۷۳- وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَاتٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَلْذِهِ نِافَاةٌ لَّكُمْ آيَةٌ قَدَرُوا هَاتَا كُلِّ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَسْأَلُوهُا بِسُوءٍ فَبِمَا خَدَّكُمْ

(۱) مفسران نوشته اند نوح بعد از ادريس پیغمبر است و شغل او در جوانی نجاری بود و چهل ساله بود که

سامور دعوت قوم خود شد .

عَذَابِ الْاَلِيمِ. ماصالح برادر قوم ثمود را نزد آنها فرستادیم او گفت: ای قوم خدای یکتا را پرستید، جز او برای شما خدائی نیست و از سوی خداوند بسوی شما نشانی روشن آمد و این ماده شتر است که برای باز نمودن قدرت و معجزت آنرا درست کرده (از سنگ بیرون آورده) پس او را بگذارید در زمین خدا بخورد و بیارامد و به آن هیچ بدی مرسانید که گرفتار عذاب دردناک شوید.

۷۴- وَاذْكُرُوا اِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْاَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا الْاِلَهَ الَّذِي لَاتَعْبُدُوهُ فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ. بیاد بیاورید که خداوند شما را جانشین قوم عاد قرار داد و شما را در زمین جای داد که از زمین نرم خاک، کاخهای میسازید و از سنگ سارها و کوهها خانه های می تراشید، پس نعمهای خدا را یاد آورید و در زمین به فساد و تباهی مروید.

۷۵- قَالَ الْمَلَا الَّذِي اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ اَتَعْلَمُونَ اَنْ صَالِحًا مَرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِلِما رُسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ. گروهی که از گردن کشان بودند به بیچارگان و زبون گرفتگان گفتند آیا شما می دانید که صالح از سوی خداوند بشما فرستاده شده؟ گفتند: آری، ما به آنچه به او فرستاده شده می گرویم.

۷۶- قَالَ الَّذِي اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ. گردن کشان قوم گفتند: ما به آنچه که شما بدان گرویده اید کافر هستیم.

۷۷- فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ اِنَّا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. پس آنان ناقه را می کردند و بکشتند و از فرمان خدا سر بیچیدند و گفتند: ای صالح آنچه از عذاب بما وعده می دهی بیاور! اگر تو فرستاده خدائی!

۷۸- فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوا فِي ذُرَاهِمِ جِبَالٍ. پس بانگ و جنبش بزرگی آنانرا فرا گرفت و بامدادان در خانه های خود بر روی هم افتاده و برجای مرده بودند.

۷۹- فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَاصْحَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. پس از آن که صالح آنانرا مرده دید از آنان دُور شد و گفت: ای قوم، من بیغام خدای خود را بشما رسانیدم و بشما پند دادم لیکن شما پند دهندگان را دوست نداشتید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۳- وَاِلَى ثَمُودَ اَخَاهُمْ صَالِحًا. آیه. مراد از برادر در این مورد و در مورد لوط و شعیب نیز برادر دینی و حقیقی نیست بلکه برادر صوری و نژادی است و چون نسبت برادری به آنها داده شد حقیقی نبود لاجرم در قیامت بگسلند و هیچ اثر از آن نماند! و این که خداوند در شأن روز قیامت فرمود: برادر از برادر فراری کند و در مورد مؤمنان فرمود: مؤمنان باهم برادرند منظور برادران دینی است نه از روی نسبت و خویشاوندی. لاجرم فردا در قیامت آن برادری بیفزاید و ببینند. خداوند پیغمبران را برادرات خواند و برادر اگرچه مشفق و مهربان باشد، لیکن از وی هم فرقت بود هم عداوت یعنی هم جدائی و هم دشمنی! چنانکه یوسف از برادران چه دید و چه شنید! تابدانی که در برادری این همه ننگند! و چون حکم الاهی در صفت اخوت رفت، خداوند مصطفی را برادرات نخواند بلکه تن و جان ایشان خواند که فرمود: (جاءكم رسول من انفسكم) و از تن و جان خود نه هرگز دشمنی آید و نه جدائی! - از اینجا بود که دیگر پیغمبران

هلاک قوم خود را خواستند و مصطفی رحمت و مغفرت برای آنان خواست!

خداوند در قرآن مجید پیغمبران را برادر قوم آنها خواند لیکن قوم را برادر آنان خواند، چون آنان در حق پیغمبران کاری کردند که هیچ برادری نمی‌کند! اما پیغمبران را برادر قوم خواند که با آنها برادری کردند و به راه راست باز خواندند و به قوم خود گفتند: مانیکی خواه شما هستیم و سخن ما را بشنوید و بنوشید که هر چه گوئیم سعادت شما در آن است ولیکن چشم آنان به بیماری کفر آلوده و دل آنها بتاریکی جهل و نومیدی بسته شده! کجا عبرت بگیرید و آنگاه شوند و به راه راست آیند؟

### تفسیر لفظی

۸۰- وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اتَّاتُونِ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ.  
و لو ط را فرستادیم که به قوم خود گفت: آیا شما کار زشت می‌کنید و ناخوب و نامرزا بدست می‌آورید؟ هیچکس از شما در آن کار زشت پیشی نگرفت.

۸۱- اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ. آیا شما به مردان شهوت رانی می‌کنید فرود از زنان؟ آری شما قومی گزاف کارانید.

۸۲- وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا اَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ.  
پاسخ قوم او نبود جز آنکه گفتند: ایشانرا از شهر خود بیرون کنید، اینان مردمانی هستند که از کار ما پاکیزگی جویند!

۸۳- فَانْجَيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ. پس لوط را و کسان او رها نمودیم مگر زن او که از جمله هلاک شوندگان بود!

۸۴- وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ. برایشان بارانی ببارانیدیم، درنگر که چگونه است سرانجام بزه کاران!

۸۵- وَاِلَى الْمَدِينِ اَخْلَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا الْكَيْدَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْاَرْضِ مَنَّا بَعْدَ اِسْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ. ماشعیب را به مدینه فرستادیم و گفت: ای قوم، خدا را پرستش کنید، جز او خدای دیگری برای شما نیست، از جانب خدا پیغام روشن برای شما آمد، پس شما پیمان و ترازو را تمام و کمال بسنجید و از چیزهای مردم نگاهید و در زمین پس از آنکه خداوند به اصلاح آورد فساد نکنید، این امر برای شما بهتر است اگر ایمان آورده اید!

۸۶- وَلَا تَعْمَدُوا بِكُلِّ ضَرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُوتَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. و برای باج ستدن در راه منبشید که مردمان را می‌رسانید و کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند از راه خدا باز می‌دارید! و دین خدا را به کژی می‌نمائید، یاد بیاورید که شما اندک بودید و خداوند شمارا انبوه فراوان کرد و بنگرید که سرانجام تبه کاران و مفسدان چون است؟

۸۷- وَاِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِاللّٰهِ اُرْسِلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. اگر گروهی از شما ایمان آورند به آنچه من به آن فرستاده شده بودم، و گروهی ایمان نیاورند، پس صبر کنید تا خداوند که بهترین داوران است میان ما داوری کند.

## جزو نهم:

۸۸- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ . سران قوم شعیب که گردن کشان بودند گفتند: ای شعیب ما تورا وهرکس با تو ایمان آورده بیرون می‌کنیم یا از دین خود به دین ما بازگرد، شعیب گفت: هر چند که ما خواهان آن نباشیم و ناخرسند باشیم؟

۸۹- قَدْ افترينا على الله كذبا ان عدنا في ملتكم بعد اذ نجلينا الله منها وما يكون لنا ان نعود فيها الا ان يشاء الله ربنا وسيع ربنا كل شيء عِلْمًا على الله توكلنا ربنا افتتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين. اگر ما به دین شما برگردیم، دروغ بزرگی برخداوند نهاده باشیم پس از آنکه خداوند ما را از آن دین باز گردانید و رها کنید، مگر آنکه خداوند چیزی (دیگر) بخواهد چون خداوند بهر چیزی به دانش خود به آن رسیده است، و ما برخدای خویش توکل کردیم. خداوندا، میان ما و قوم ما به حق برگزار کن که تو بهترین برگزار کنندگان.

۹۰- وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَتِئِن اتبعتم شعيبا انكم اذ الخاسرون . کافران قوم شعیب به یکدیگر گفتند: اگر شما از شعیب پیروی کنید پس آنگاه شما زیان کارانید!

۹۱- فَاتَّخَذْتَهُمُ الرُّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جثامين. پس آنانرا زلزله فراگرفت و تا بامداد آنان در سرای خویش مرده و هلاک شده بودند!

۹۲- الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا لَمْ يَخَفُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ . کسانی که شعیب را دروغ زن گرفتند گوئی که هرگز در زمین خود نبودند (و از نعمتهای آن بهره‌مند نشده‌اند) کسانی که شعیب را دروغ گو خواندند، خودشان زیان کارانند.

۹۳- فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ ابْلَغْتُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَأُ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ . پس شعیب از آنان بازگشت و گفت: ای قوم من پیغامهای خدا را به شما رسانیدم و شما را بند دادم پس بر چنین قومی بی ایمان و کافر اندوه چون خورم!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۸۰- وَلَوْ طَآ اذ قَالَ لِقَوْمِهِ اتَّاتُونُ الْفَاحِشَةَ . آیه . مردم جهان سه گروهند: عوام، و خواص، و خاص الخاص، فاحشه عامیان همان است که شرع بیان کرده که یا تازیانه است یا سنگ باران . و فاحشه خاصان آنست که به چشم سر به لذتها و شهوتهای دنیا ننگرند و تنعم و زینت دنیا را بخود راه ندهند هر چند حلال و از شهت دور باشد! که آفت حلال از نعم دنیا در حق خواص بیش از آفت حرام در حق عوام است، و حد این فاحشه از زبان صاحب شرع آنست که: چشم هارا از آن به بندید و دستها را از آن باز دارید . و فاحشه خاص خاصها آنست که به اندیشه دل بیرون از حق با دیگری ننگرند و خداوند فرماید: بنده من خود را منکر، همه کار ما بین، به کار خود منت برمانه، توفیق از ما بین، از نشان خود بگریز، یکبارگی مهر ما بین، گرفتار مهر ما با غیر ما چه کار؟ دل به سوی او دار و جز او بگذار!

آشوب همه جهان حدیث من و تو بگذار من و همه جهان گلشن تو  
 خداوند فرمود: عجب دارم از کسی که به من ایمان دارد، چگونه به دیگری توکل و تکیه می‌کند، اگر نظری به احسانهای من کنند هرگز دیگری را نمی‌پرستند.

۸۵- وَاِلَىٰ مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا . آیه . قوم شعیب مردی دون همت و بی حاصل بودند که در پیمانه‌ها و ترازوهای محقر به دانه‌ها و ذره‌ها اندازه فرمان حق را در گذاشتند و از حد راستی به صفت مخالفت قدم بیرون نهادند، تا آن بلای بزرگ و عذاب دردناک به آنها فرود آمد. عوام خلق این گناه را کوچک دانند که کوچک نیست! چون اعتبار به خود گناه نیست بلکه اعتبار به مخالفت با حکم خداوند و نافرمانی او است، و بی‌حرمتی به شرع و از حدود آن در گذشتن است. و این تعظیم جلال شریعت و توقیر جمال حقیقت کاری است که امت محمد را نصیب گشته و دولتی است که از راه توفیق روی به ایشان نهاده تا دقایق و روح در یافتند و اندازه‌های شریعت و خردده‌های دیانت بحکم فرمان، بزرگ داشتند و از آن قدم فراتر نهادند .

یکی از دانشمندان مشهور که طالب علم بود و در مرو حدیث می‌نوشت، قلمی به عاریت از دانشمندی گرفت و با آن حدیث نوشت، پس از آن قلم را در قلمدان گذاشت و فراموش کرد که آنرا پس دهد، و از آنجا به عراق عزیمت کرد، چون به عراق رسید قلم عاریتی را در قلمدان یافت! دلنگش شد و در روی اثری بزرگ کرد، تا از آنجا به مرو بازگشت و قلم را به صاحبش باز پس داد! آنگاه به عراق باز شد .

مؤمن حقیقی دیگر گوید: وقتی گناهی کردم، اکنون چهل سال است تا بدان می‌گریم گفتند: ای شیخ آن چه گناه است؟ گفت: دوستی به دیدن من آمد، برای او بادانگی سپ ماهی بریان خریدم، چون خواست که دست شوید، از دیوار همسایه پاره‌ای گیل بگرفتم تاوی بدان دست شست، اکنون چهل سال است تا بدان مظلوم می‌گریم و آن مرد نمانده تا از او حلالی خواهم!

حسین ابن علی (ع) روزی یک خرما از مال صدقه در دهان نهاد، رسول خدا حاضر بود و آنرا بدید و حسین کودک بود، حضرت فرمود: ای حسین آنرا ببند از! که این مال صدقه است .

عمر عبدالعزیز (خلیفه اموی) وقتی مال غنیمی نزد او آورده بودند که در آن مشک بود، عمر بینی خود را استوار بگرفت و گفت: «منفعت مشک در بوی است و این حق مسلمانان است» هر چند که این قدر در شرع به مسامحت است اما در کمال و روح روانی داشت و تعظیم فرمان شرع این اندک را بزرگ می‌داشت، از آن جهت که بیدار و هشیار بود و شریعت و حقیقت را گرامی داشت و به چشم تعظیم و توقیر در آن می‌نگریست .

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۹۴- وَمَا ارْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ اِلَّا اَخَذْنَا اَهْلَهَا بِالْبَاطِلِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِم بِصِرَّةٍ عُونَ  
 ما در هیچ شهری پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه فرا گرفتیم مستکبران آنرا بناامنی و تنگی شاید که آنان در من زاری کنند.  
 ۹۵- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آلَاتِنَا الْفَصْرَاءُ وَالسَّرَاءُ  
 فَآخَذْنَا لَهُمْ بَعْثَةً وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ . پس به آنها بجای بدبیا، ایمنی‌ها و فراخی بدک دادیم، تا اینکه جمع شدند و گفتند: این بختی‌ها همیشه بوده و به پدران ما هم رسیده. پس ما ناگاه آنها را فرا گرفتیم از آنجا که آنها نفهمیدند و ندانستند!

۹۶- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
وَلَكِنَّ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. اگر مردم شهرها ایمان آورده و از نافرمانی پرهیز کردند،  
ما برکت‌هایی از آسمان و زمین بر آنها می‌گشادیم، لکن فرستادگان مرا دروغ گو گرفتند، ما هم آنانرا به آنچه که می‌کردند گرفتیم.  
۹۷- أَفَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنَاتًا وَهُمْ نُلَاثِمُونَ. آیا مردمان شهری ایمن هستند  
از اینکه عذاب ما بآنها شب هنگامیکه در خواب هستند رسد؟

۹۸- أَوَأَمِّنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ. آیا مردم شهرنشین ایمن  
هستند از اینکه عذاب ما چاشتگاه بآنها رسد همان وقتی که در بازی خویشند؟

۹۹- أَفَأَمِّنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ. آیا ایشان از ساز نهای خداوند  
در امانند که کار آنها را در پنهانی سازد؟ پس از ساز نهای خداوند ایمن نشینند جز گروه زیان کاران!

۱۰۰- أَوَلَمْ يَهْدِ لِلدِّينِ بَرِئُونَ الْأَرْضِ مَن بَعْدَ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ  
وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَهْمٌ لَا يُسْمَعُونَ. آیا راه باز ننموده و برای آنها که در شهرنشسته‌اند پس از هلاکت پیشینیان  
آنها را نشان نداده است که اگر ما بخواهیم (می‌توانیم) آنان را بگناها نشان بگیریم و بر دل‌های ایشان مهر نهم تاق و پند نشنوند؟  
۱۰۱- تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصُ عَلَيْكَ مِن نَّبَائِلِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَلَا  
كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِن قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ. این شهرها که مردم آنها را  
هلاک کردیم داستان آنان را بر توی خوانیم که از سوی ما به آنها پیغمبران با نشانهای آشکار و معجزه‌های روشن آمدند،  
پس بر آن نبودند که بآنچه از پیش دروغ شمرده بودند ایمان آورند! این چنین خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد!

۱۰۲- وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. ما از بیشتر آنها عهد  
و پیمانی نیافتیم و بیشتر آنها نافرماستق و از اطاعت بیرون شده یافتیم!

۱۰۳- ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظَرْنَاهُمْ كَيْفَ  
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ. پس از ایشان موسی را بسوی فرعون و کسان او فرستادیم، و براوستم کردند و درنگر که  
سرانجام کار مفسدان چون است؟

۱۰۴- وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ. موسی گفت: ای فرعون، من فرستاده  
خدای جهانیانم.

۱۰۵- حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ  
مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. سزاوار من است که جز حق نگویم و برای شما از سوی پروردگارتان پیغام راست و نشانی درست  
آوردم پس بنی اسرائیل را با من رها کن!

۱۰۶- قَالُوا إِن كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَآتِ بِهَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ. فرعون گفت: اگر نشانی  
(از سوی خداوند) آورده‌ای بیاور آنرا اگر راست می‌گویی!

۱۰۷- فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ. پس موسی عصای خود را بیفکند که ناگاه از دهان  
آشکارا شد!

۱۰۸- وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ. و دست خود را از زیر بازو بیرون کشید که ناگاه  
نگرندگان سفیدی تابنده را نگر بستند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۴- وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ. آیه . سر رسالت پیغامبران و حکمت فرستادن ایشان بخلق آنست که خداوند جلیل خلق را بیافرید ، و ایشانرا به دو صنف بیرون داد: صنفی اهل سعادت و سزاوار رحمت و کرامت ، و صنفی اهل شقاوت و سزاوار عقوبت و نقمت ، پیغمبران برای بشارت و اذار فرستاد تا بامردم اتمام حجت شده باشد که بشارت سعیدان اظهار رحمت و مغفرت و اذار شقیان اظهار قدرت و عزت است ، سعیدان را گفت : بشارت باد آنان را فضل خداوندی، و شقیان را گفت : منافقان را عذاب دردناک بشارت باد !

اگر خداوند می خواست مردم بدون پیغمبران و فرستادگان هم ایمانی آوردند، لیکن خواست که از میان بندگان خود لختی را به رسالت خویش گرامی گرداند ، و بر فرق ایشان تاج کرامت خویش نهد ، نه بینی که هر یک از ایشان را شرفی دیگر داد و نوازش و لطفی دیگر: آدم را خلیل گفت ، ابراهیم را صفتی خواند ، موسی را کلیم خود گفت عیسی را روح خود خواند ، و مصطفی را حبیب خویش دانست . که این تشریف و تخصیص برای عزت و مرتبت آنان است نه نظام ملک خویش ، که ملک او به جلال احدیت و کمال صمدیت راست و پابرجا است و از خلق پیوندی نباید !

۹۵- ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ. آیه . قومی را در سر آه ( نعمت و خوشی) و قومی را در ضر آه (گرسنگی و زیان مال) آزمایش کردند و آنان بهر دو حال (نعمت و نقمت) کافر شدند نه قدر نعمت شناختند و نه باعنت در ساختند، تا روز نعمت سر آمد و شب محنت فرا رسید ، و فرمود: آنان را ناگهان دوچار عذاب و بلا ساختیم، باز قومی دیگر در محنت صبر کردند و در نعمت شکر نمودند ، تا به شکیبائی در جات بلند یافتند و در سهاس گزاری نزدیکی و مواصلت دیدند .

عارفی بزرگوار گوید : مردی پارسا از نیک مردان روزگار ، روزی درمی برداشت و بی بازار شد تا خوراک خرد ، دو مرد را دید با هم در آویختند و بایک دگر جدال و خصومت در گرفتند ، ایشانرا گفت : این جدال و نزاع از بهر چیست؟ گفتند : از بهر یک درم سیم ! آن مرد یک درم سیم که داشت به ایشان داد و میانشان آشتی انداخت و به خانه باز آمد و قصه را با عیال خود گفت ، عیال گفت : خوب کردی ، درست کردی ، صواب کردی ! و در همه خانه جز آن که برداشتی نهاده ای هیچ نبود ! مگر اندکی ریسمان ، آنرا به او داد تا در بازار با آن خورده خرد . آن مرد ریسمان را بی بازار برد و هیچ نخرید ، باز گشت تا بخانه رود مردی را دید ماهی می فروشد ولی بازار او کساد و کسی ماهی نمی خرید گفت : ای خواجه ماهی تو را کسی نمی خرد و ریسمان من هم ! چه بینی اگر بایک دگر معاملتی کنیم؟ ریسمان به وی داد و ماهی بستد و بخانه آورد ، چون شک ماهی را شکافتند دانه درشت مروارید پر بها از آن بیرون آمد ! به گوهریان بردند و آنرا به صدهزار درم برگرفتند ! بخانه باز آمد و مرد وزن هردو شکر خدای را بجای آوردند و در خدا پرستی و فروتنی و نیکوکاری بیفزودند .

سائلی بر دسر ای آنان بایستاد و گفت مردی ام درمانده و درویش ، دارای عیال و حالت پریش با من رفق کنید ، زن به مرد نگر بست و گفت : بخدا قسم همین حال را ما داشتیم تا خداوند بمانعمت داد و آسانی و فراخی بخشود شکر آنست که نعمت را با درویش قسمت کنیم، پس آنرا دو بخش کردند و یکی را به درویش دادند ، درویش پاره ای رفت و باز گشت و گفت : من سائل نیستم و فرستاده خدایم بشما ، خداوند شما را در سر آه و در ضر آه آزمایش کرد ، در وفور نعمت شکر دید و در حرمان آن صبر ، پس در دنیا شمارا بی نیاز کرد و در آخرت آن بینید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده !

و بخاطر کسی نگذشته است !



۹۶- وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا ، آیه . اگر مردم شهر وعده مرا راست پنداشتندی ، و از مخالفت بامن پرهیز کردند ، دلهای ایشان به مشاهدت نور من روشن شدند ! که آن برکت آسمان است ! و تن آنان در خدمت من زیور یاقتی که آن برکت زمین است ، مشاهده دل را برکت آسمان خوانند چون دل از عالم علوی است و اصل آن از نور است ، و خدمت اندام تن را برکت زمین خوانند که آن از عالم سیفی است و اصل آن از خالک است ، چنانکه فرمود : ما درهای برکتها را بروی آنان گشودیم ! و نگفت ما نعمت را دوچندان کردیم ، که اعتبار نه به بسیاری است بلکه اعتبار به برکت در نعمت است !

بَرَکَتِ مَخْدَمَائِی رُوزِ خُنْدُقِ هَزَارِ مُرُودِ اَزِ یَارَانِ رَسُولِ کَارِ کَرْدَنْدِ وَ هَمِهْ گِرَسَنِهْ شَدَنْدِ وَ طَعْمَائِی نَبُودِ ! جابر بن عبدالله گفت : یا رسول الله ، ما را یک صاع جو (یک کیلو) جو و یک سرگوسفند نهاده ! چه فرمائی ؟ فرمود : روان جورا آرد کن و خیر ساز و گوسفند را بکش و پاک کن و دیگر بر سر آتش نه ! - مصطفی رفت و دست خود بر سر آن خیر نهاد و انگشت خویش به دهان ترکرد و به سردیگ فراز آورد ، آنگاه یاران را گروه گروه خواند و از آن خیر نان پختند و از آن دیگ می خوردند تا همه هزار مرد از آن بخوردند و از آن نیز چیزی بر سر آمد تا بدانی که کار برکت دارد نه کثرت !  
۹۷- اَفَا مِّنْ اَهْلِ الْقُرَیِّ . آیه . یکی از یزورگان عرفا گفت : جنایت کار چگونه از مکر خدا ایمن میشود و چه جنایتی بالاتر از اینکه کسی کارهای بد خود را مشاهده میکند ! آیا دشمن خدا نیست ؟ دیگری گفت : بهترین بندگان خدا کسی است که حد خود را داند و وفای به عهد کند که خداوند فرمود : ما از آنها عهدی ندیدیم و بیشتر آنان فاسق هستند !

### تفسیر لفظی

۱۰۹- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ . گروهی از سالاران قوم فرعون گفتند : موسی جادوگری دانا و استاد است !

۱۱۰- يُرِيدُ اَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ اَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ . او می خواهد شما را از زمین خودتان بیرون کند ، شما چه می گوئید ؟

۱۱۱- قَالُوا اَرْجِهْ وَاخَاهُ وَاَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ . گفتند : موسی و برادر او را بازدار و بفرست در شهرها جادوگران را فراهم کنند .

۱۱۲- يَا تَوَكُّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ . تا همه جادوگران دانا را بسوی تو آورند .

۱۱۳- وَجَاءَ السَّعْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا اِنْ لَنَا لَآجِرٌ اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ . جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند : ما را در این جادویی که می خواهی مزدی هست اگر ما پیروز شدیم ؟

۱۱۴- قَالَ نَعَمْ وَاَنْتُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ . گفت : بل ، شما بعد از آن از نزدیکان من خواهید بود .

۱۱۵- قَالُوا يَا مُوسَى اِمَّا اَنْ تُلْقِيَ وَاِمَّا اَنْ تَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ . گفتند : ای موسی ، آیا تو عصای خود را پیش می افکنی یا ما بیفکنیم ؟

۱۱۶- قَالَ اَلْقُوا فَلَمَّا اَلْقَوْا سَحَرُوا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاَسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ .

موسی گفت : شما پیش افکنید ، آنان چشم مردمان را بستند و فرا چشم آنان جادویی نمودند و مردم را ترسانیدند و جادویی بزرگ آوردند !

- ۱۱۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اتَّقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. به موسی بیغام فرستادیم که عصای خود را بیفکن و چون بیفکند، آنچه را که به دروغ جادو کرده بودند فروبرد!
- ۱۱۸- فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. حق آشکار شد و آنچه ایشان کردند همه تباه و نیست گشت.
- ۱۱۹- فَغَلَبُوا هُنَا لَكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ. آنان شکست یافتند و همگی خوار و ناتوان باز گشتند!
- ۱۲۰- وَالْقَبِي السَّحَرَةُ سُلَّاجِدِينَ. جادوگران بسجده افتادند.
- ۱۲۱- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ. وگفتند: ما به پروردگار جهانیان گرویدیم!
- ۱۲۲- رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ. پروردگار موسی و هارون.
- ۱۲۳- قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَّكْرْتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ. فرعون گفت: به موسی ایمان آوردید پیش از آنکه من به شما دستور دهم، شما در نهان با موسی سازی ساخته اید و در این شهر آن ساز را بهم کرده اید تا مردم آنرا از شهر بیرون کنید! آری، بزودی خواهید دانست (که چه خواهم کرد).
- ۱۲۴- لَا قَطْعَمنَ آيِدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِنْ خِلَافِ ثَمَّ لَا صَلْبَتَكُمْ أَجْمَعِينَ. دستها و پاهای شما را ببرم و پاره پاره کنم یکی از چپ و یکی از راست، پس از آن همه شما را دست و پای زده بیاورم!
- ۱۲۵- قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ. گفتند: ما بسوی خدای خویش جاودان گشتیم.
- ۱۲۶- وَمَا تَنْقِيمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءتُنَا رَبِّنَا أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ. گفتند: از ما انتقام نخواهی جز برای آنکه ما به نشانههای راست و درست پروردگارمان گرویدیم پروردگارا، چون به ما آمد، بر ما شکیبایی فروریز و ما را مسلمان بگردان!

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۰۹- وَقَالَ الْمَلَأَمِينَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ. آیه. دلیلها روشن است و معجزه پیدا، و کرامت ظاهر، لکن چه سود دارد کسی را که رانده ازل گشت و خفته ابد؟ هر چند که موسی معجزه و آیت بیش نمود، ایشان را حیرت و ضلالت بیش فرود، موسی در حقیقت ید بیضا می نمود و ایشان او را رتبت ساحری برتر و بالاتر می نهادند! که این است جادوگردانا، این است جادوگر استاد! چنانکه کافران قریش چون از مصطفی معجزه دیدند گفتند: این جادو است! پس بدان که کار نمودن دارد نه دیدن، آنان از آن روح حقیقت را ندیدند که به آنها نمودند، و از آن جهت راه بردار نشدند که شایسته راه راست نبودند! جادوگران فرعون را بنمودند، لاجرم چه دیدند و به چه جانی رسیدند! انوار عزت دین ناگاه در دل خود بدیدند و به مقام شهبیدان و صدیقان رسیدند، عهدنامه ازل دیدند و به دولت خانه ابد رسیدند، کلید گنج اسرار دیدند و در فر دوس برین با برابر به جوار پروردگار رسیدند، ساحران چون در آن میدان حاضر شدند و اسباب جادویی را به غایت بساختند و چپ و راست کردند، مهتر ایشان گفت بنگرید تا شماره یاران موسی چند برآید؟ گفتند: او را یارانی نیست، مردی بی بینم تنها عصائی در دست! گفت: آه، از آن تنهایی و یکتائی! او مرد یکتا، هرگز تنها نبود! گرچه تنها رود، بی یار نباشد! دانید چه باید کرد؟ او را حرمتی شایسته نباید داشت و خود کاری را بیاید ساخت!

۱۱۵- امَّا ان تَلْقَى وَاَمَّا ان نَكُون نَحْنُ الْمَلْفِينَ. گفتند: آیا تویی افکنی یا ما؟ موسی چون

از ایشان این شنید پیش خود گفت از ایشان بوی آشنایی می آید که حرمت می شناسند، پس چون جمال ارادت بردهای ایشان کین گشاد، و جلال عزت دین برقع عزت فرو گشاد و جمال خود به ایشان نمود خورشید دولت دین از افق عنایتشان برآمد، و ماه روی معرفت ناگاه از در درآمد، بیک سعادت در رسید، و از دوست خبر آمد که: خیز جانا که خانه آراسته ام، بسی ناز و راز که من از بهر تو ساخته ام، آنان برای شکر این نعمت به سجده افتادند و (آمنّا) گفتند، و زبان حال فرعون را گفتند: اگر سرترا ببری، سردل را چه کنی؟ آن دستی که به چون تو بدبختری برداشته ام بریده به، و آن پائی که بر بساط چون تویی چاره ای نهاده ام پی آن برکشیده به، و آن زبان که بر تعظیم چون تو بخت برگشته ای ثنا گفته لال و گنگ به، که آن آفریننده جهان مهر خود به وجود آن عزیزان می راند و بحکم کرم و لطف می گفت: اگر دست و پا و زبان شما در این دعوی برفت باک مدارید که من شما را سمعی دهم به از آن و بصبری دهم به از آن! تا با آن به من بشنوید و به من بنگرید!

### تفسیر لفظی

۱۲۷- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُمُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنَقْتُلُنَّ آبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ. گروهی از سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قوم او را زنده می گذاری که در زمین فساد کنند و تورا و خدایان تورا واگذارند؟ گفت: پسران ایشان را می کشیم و زنان ایشان را زنده می گذاریم و مائیم خداوندان زمین و بر آنها پیروزیم.

۱۲۸- قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. موسی به قوم خود گفت: از خداوندیاری طلبید و شکیبانی پیشه کنید بدرستی که خداوند صاحب زمین است و بهر کس که بخواهد به میراث دهد و سرانجام نیکو مر پر هیز کاران است.

۱۲۹- قَالُوا أَوِذْ بِمَا مِنْ قَبْلِ أَنْ نَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. قوم موسی گفتند: ما را اذیت و آزار دادند پیش از اینکه توییانی و هم چنین پس از آنکه آمدی! موسی گفت: امید است که خداوند دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین خلیفت نشاند و جانشین سازد پس بنگرد که در ادای شکر و منت گذاری چون میکنید؟

۱۳۰- وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصِ الْمَنِّ مِنَ الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. ما قوم فرعون را دوچار قحطی و میوه کاستی کردیم تا شاید پند پذیرند.

۱۳۱- فَآذًا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. پس چون نیکویی به ایشان آمدی گفتند حق ما و شایسته ما این است! و چون بدی علما به ایشان رسیدی به موسی و قوم او فال بدی گرفتند! آگاه باشید و بدانید که بدفالی ایشان از نزد خداوند است و لکن بیشتر آنان نمی دانند.

۱۳۲- وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِيَتَسَحَّرْنَا بِهَا فَنَاتِحَنُ أَكْثَرُ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: هر چه از پیغام و نشانی بما آوری تا چشم ما را به بندی و بما کج راست نمائی ما نخواهیم بتو ایمان آورد!

۱۳۳- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ. پس برایشان فرستادیم و فرو گشادیم توفان، طاعون، غرق، ملخ برنده، ملخ

پیاده (ککک)، وزغ و غوک (مگگل) و خون، نشانهای پیدا و از یک دگر گسسته و مهلت در میان افکنده، لیکن گردن کشی کردند و قوی بد کردار و پره کار بودند.

۱۳۴- وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرُّجُزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِفْتَ عَنَّا الرُّجُزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. و هرگاه که عذاب دیگری به آنان افتادی گفتند ای موسی، برای ما خدای خویش را بخوان و از او بخواه به آن پیمان که ما را به نزد تو است که اگر این عذاب را از ما باز بری و برداری، ما به تو بگرویم و تو را به راست داریم و هر زندان اسرائیل را با تو فرستیم.

۱۳۵- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرُّجُزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذْ هُمْ يَنْكُشُونَ. پس چون عذاب را از ایشان باز بردیم تا آن درنگ که ایشان درخواست کرده بودند و بدان رسیدند، آن وقت پیمان می شکستند و از پذیرفتن بازی آمدند.

۱۳۶- فَأَنقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ پس ما از ایشان کین کشیدیم، پس از آن آنها را باین سبب که نشانی های درست ما را دروغ پنداشتند و از آن نا آگاه بودند در دریا غرق کردیم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲۷- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنَ قَوْمِ فِرْعَوْنَ آيَه. فرعون بی چون و بی آن مهجور مملکت و مطرود درگاه عزت و زخم خورده عدل ازل، چون خود را در برابر موسی بر مقام عجز بدید و در کار ملک خود و هن دید و قبطیان از او طلب می کردند تا بر موسی و قوم او تطاول جویند و می گفتند: آیا موسی و قومش وای گذاری؟ که در زمین فساد کنند و تو را و خدایان تو را وا گذارند؟ آن بخت برگشته را ننگ آمد که قصور قدرت و ناتوانی خود را به ایشان نماید، یا به ضعف و عجز خود اعتراف کند، می زبان به تهدید بگشاد و گفت: پسران آنها را می کشیم و زنان شان را زنده می گذاریم! آری، او تدبیری بیاطل می ساخت و خداوند هم تقدیری بیاطن می کرد که انتقام گرفت و همگی را در دریا غرق نمود:

نوشته اند: روزی جبرئیل به صورت مردی نزد فرعون ظاهر شد و پرسید: چه گوئی در باره مردی که بنده ای دارد و او را مال و جاه و نعمت دهد، آنگاه برخواجه خود عصیان و تمرد آورد؟ و خواهد که بر او مهتر شود؟ فرعون گفت: جزای چنین کسی آنست که او را به آب کشند! از حضرت رب عزت فرمان آمد که: ای جبرئیل، این فتوی و نظرا در نظر داشته باش تا آرزو گوئی: ای فرعون این غرقاب نتیجه آن عصیان و تمردی است که نسبت به خداوند آفریننده خود کردی!

۱۲۸- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا. آیه. موسی قوم خود را ارشاد کرد که شما دست

در حبل عصمت خداوند زبید و از نصرت وی نومید مباشید و بر صفای او تکیه کنید که خود فرمود: یاری مؤمنان به عهده ما است و در مراحل یاری دهنده، او است، یاری از وی خواهید که او فرج آورنده غمها و گشاینده درها است، پس بر بالای فرعون صبر کنید تا روزی به سر آید و دولت شما در رسد و ماه وی در خسوف افتد و آفتاب شما از برج شرف تایش گیرد.

۱۲۹- عَمَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُّهْلِكَ عَدُوُّكُمْ. آیه. بر ذوق اهل معرفت: عدو در این جا اشاره به نفس امّاره است که مصطفی فرمود: دشمن ترین دشمنان تو نفس تو است که میان دو پهلوی تو است! و زمین (در آیه) اشارت است به اعضاء و جوارح تن که اصل آن خالک است و خلیفه قرار دادن (در آیه) اشارت است به دل که تا نفس نمیرد دل زنده نگردد و می گوید: از لطف و کرم الاهی گوش دارید که شما را بر نفس امّاره نصرت دهد تا آنرا مقهور کنید و راه

شبهت و هوای باطل بر او فرو بنید ، مصطبّه نفس را خراب کنید و کعبه دل را آباد سازید تا نفس اسیر شود و دل بر تن امیر گردد ، نفس در خود ببرد و دل به حق زنده شود ، دشمن برود و دوست نبازد ! هرگز که دیده که آشنا با بیگانه سازد ! که گفته اند :

آمد بر من ، گارد کشیده بر من      گفتا که ددین شهر تو باشی یامن!

... فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . آیه . تا به بیند چگونه عمل می کنید یعنی چگونه شکر نعمت خدا را می گزارید ؟ که عقوبتشان رنگارنگ آمد و مخالفتشان گوناگون بود ! عقوبت بقدر خیانت باشد و مؤاخبت به اندازه مخالفت ، چندان بیلیات و نکبات از آن آیات برایشان بگشادند و ایشانرا در محنت و شدت بگردانیدند و سخت تر عقوبت آن بود که دیده باطن نداشتند ! تا در آیند که از که بازمانده ؟ وجه گم کرده اند .

اندر همه عمر من ، شبی وقت بنواز      آمد بر من خیال معشوقه فراز  
برداشت نقاب مرا مرا گفت بنواز      باری بنگر که از که ماندستی باز !

۱۳۴- یا مَوْسَى ادْعُ لِنَارِ رَبِّكَ . آیه . اگر ایشانرا بصبرتی بودی ، از حقیقت شبهه ای آشنائی داشتی بجای آنکه گفتند ( رَبِّكَ ) خدای خود را بخوان می گفتند : ( رَبَّنَا ) خدای ما را بخوان ! و به دیده عبرت می نگریستند تا آن عذابها باعث پائی آنها شود ، لکن چه سود که رقم آشنائی در ازل برایشان نکشیدند و جز داغ مهجوری برایشان نهادند ، این بود که هرچه آیات قدرت بیشتر دیدند از جاده حقیقت دور تر افتادند ، عهدی که کردند به سر نبردند و از خود بی وفائی و بیگانگی نمودند !!

### تفسیر لفظی

۱۳۷- وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَبِهِ كَسَانِيكَةً أَنَا زِيُونَ مِ مَشْرِقِهَا وَمَغْرِبِهَايَ زَمِينَ كَمَا دَرَأْنَا بَرَكَةَ نَهْدِيمِ مِيرَاثِ دَادِيمِ . وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ . وعده های نیکوی خداوند بر بنی اسرائیل به سبب شکیبائی که داشتند تمام و کامل شد و آنچه فرعون و قوم او میساختند ما آنها را تباہ کردیم و آنچه را که داشتند از چفته رزها و سایه بانها از میان بردیم !

۱۳۸- وَجَاءَ وَرَثَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مَوْسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ . ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس آنها بر گروهی گذشتند که بر بتائی از آن خود پابرجا نشسته بودند و گفتند : ای موسی از زیورهای که از قوم فرعون گرفته ایم برای ما خدائی درست کن چنانکه ایشانرا خدا یانند ! موسی در پاسخ گفت : شما قوی نادان هستید .

۱۳۹- إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُوا هُمْ فِيهِ وَيَاطِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . اینان هلاک شدنی هستند و درکاری که در آن هستند نفرین شده و آنچه می کنند باطل و بیپوده و ناکردنی است .

۱۴۰- قَالَ آخِذْ بِاللَّهِ أَتَبِعُكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ . آیا برای شما خدائی جز خدای بکتا جویم در حالیکه او شما را فروزی و برتری بر همه جهانیان داد ؟

۱۴۱- وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ بِقَتْلُونَ آبْنَائِكُمْ

وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. بیاد بیاورید که ما شمارا از کسان فرعون رها نیدیم که به شما عذاب میرسانیدند، پسران شمارا می کشتند و زنان شمارا زنده می گذاردند و در آن آزمایشی بود از خداوند. آزمایشی بزرگ! ۱۴۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَّمْنَا هُنَّ بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِّمَّاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ. موسی را سی شب وعده دادیم و آنرا به ده شب دیگر کامل کردیم تا میقات مقرر خداوند سپری شد و موسی هم برادرش را گفت: تو جانشین من باش (در غیبت من) و با مردم اصلاح و مهربانی کن و راه تباه کاران را پی روی مکن!

۱۴۳- وَكَلَّمَا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَن نَرَايَنِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي. و چون موسی به میقات (جای مقرر) آمد و خداوند با او سخن گفت (بی ترجمان و واسطه) گفت: خداوند، خودت به من بنهاتانگرم! خداوند گفت: هرگز مرا نخواهی دید لکن به کوه نگاه کن اگر در جای خود آرامید مرا خواهی دید! فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ. چون خداوند در کوه تجلی نمود و خود را به کوه نمود، کوه از هیبت خرد و تیکه پاره شد و موسی بی هوش بیفتاد! پس چون به هوش آمد گفت: خدایا، پاکی و بی عیبی تو راست، من بتو باز گشتم و توبه کردم و من نخستین گروندگانم!

۱۴۴- قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ. خداوند فرمود: ای موسی، من تو را بر مردمان به پیغامهای خویش و سخن گفتن خویش با تو برگزیدم، پس بگیر آنچه را بتو دادم و از سپاس گزاران باش!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۷- وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ آیه. هر که را روزی از بهر خدا خاك مذلت بر سر آید، بزودی او را تاج کرامت و عزت بفرق نهند، هر که رنج برد روزی به سر گنج رسد، هر که خصه محنت کشد، شراب محبت چشد، آن مستضعفان بنی اسرائیل که روزگاری در دست قهر فرعون گرفتار بودند، بین تا سرانجام کار ایشان چون بود؟ و رولايت و مملکت فرعونیان چون دست یافتند و به سرا و وطن ایشان نشستند!

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا. آیه. این نعمت به آن سبب به آنها دادیم که در بلاها و مصیبتها صبر کردند و دانستند که صبر کلید فرج است و سبب زوال ضیق و حرج! صبر تریاق زهر بلا است و کلید گنج و مایه تقوای و محل نور فراست، صبر همه خیر است، صبر از حق است و بحق! و امر به صبر فرمان بعبودیت است و صبر بخدا اخبار از حق ربوبیت است و امر به صبر و ارجاع صبر به خداوند، همه در جای خود تکلیف و تعریف و تعینف و تخفیف است.

۱۴۲- وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً. آیه. چه عزیز است وعده دادن در دوستی؟ و چه بزرگوار است نشستن در وعده گاه دوستی؟ چه شیرین است خلف وعده در مذهب دوستی!

پیر طریقت گفت: وعده دوستان اگر تخلف شود، خود نوعی توبیخ است چه که وعده واپس داشتن و روزها در پیش وعده افکنند جز در مذهب دوستی نه پسندیدند که در دوستی ها بی وفائی عین وفا است، نبینی که خداوند با موسی

این معاملات کرد و او را سی روز وعده داد چون به سر وعده رسید ده روز دیگر بر آن افزود، که موسی در آن خوش بود، زیرا آن سی روز را سرمایه شمرد و آن ده روز را سود او گفت: کاش بار دیگر کلام حق می‌شنیدم چون بر آن می‌افزود.

۱۴۳- وَكَلَّمَا بَنِيَّ مُوسَىٰ لَمِيقَاتِنَا . آیه . در این سفر موسی سی روز در انتظار ماند که خوردنیش یاد نیامد و از گرسنگی و تشنگی خبر نداشت! از آنکه در سفر کرامت و در انتظار مناجات معمول حق بود، باز در سفر اول که او را برای طلب علم به خضر فرستادند! یک نیم روز گرسنگی کشید و بی طاقت شد، ولی چون این سفر تأدیب و مشقت بود! و در بدایت روش متحمل بود نه معمول! از این روز آنچه خود خبر داشت که با خود بود و از گرسنگی نشان دید که در راه خلق بود!

... وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي . آیه . چون قصد مناجات حق داشت هارون را در قوم بگذاشت و تنها رفت، که در دوستی مشارکت نیست، و صفت دوستان در راه دوستی جز تنهایی و یکتائی نیست!

### مگر مشغله ای نداری و تنهایی با ما به وفا در آ که ما را شای

موسی چون بر فرعون میشد صحبت و یاری هارون بخواست، از آنکه رفتن به خلق بود، و با خلق همه وحشت است و نفرت، و در کشش بار وحشت، از رفیق و صحبت نگر بزد!

چون موسی از مناجات بازگشت و بنی اسرائیل را دید سر از چنبر اطاعت بیرون برده و گوساله پرست شده، با هارون کرد عتابی کرد نه با آنان که گناهکار بودند، تا بدانی که نه هر که گناه کرد مستوجب عتاب گشت، عتاب هم کسی را سزد که از دوستی بر او بقیتی مانده باشد و از بیم فراق کسی سوزد که عز وصال شناسد!

عشق جانان با ختن کی در خور هارون بود مهر لیلی داشتن هم لایق مجنون بود

گویند: موسی را دوسفر بود: یکی سفر طلب، دیگری سفر طرب، سفر طلب شب وادی طور بود و سفر طرب سفر میقات بود که موسی آمد و از خود بی خود گشته سردر سر خود گم کرده، از جام قدس شراب محبت نوش کرده، درد شوق در درون او افتاده و از دریای عشق، موج (آرنی) برخاسته، بر محله های بنی اسرائیل می گشت و بعضی آنها را از پیغام و رسالت و خواسته ایشان همه را جمع می کرد تا چون به حضرت رسید بطنش به درازا کشد!

حرام دارم با دیگران سخن گفتن که تا حدیث تو گویم سخن دراز کنم!

پس به حضرت مناجات رسید، مست شراب شوق گشت و سوخته سماع کلام حق شد، آن همه فراموش کرد، نقد و قتش این بر آمد که: خدایا، خود را به من بنا و لکن ترائی شنید! فرشتگان سنگ ملامت در ارادت وی می زدند که ای فرزند زن حیض دیده، تو طمع دیدار حق کرده ای! تراب بجا و رب ارباب بجا! خاک و آبی را چه رسد که حدیث قدم کند، نبوده و بود شده را چون سیزد که وصال تم یزال و لکم یزال کند! موسی از سرمستی و بی خودی جواب می دهد که: معذورم دارید که من نه بخویشتن بدین جا آمده ام، نخست او مرا خواست نه من خواستم، دوست بر بالین دیدم که از خواب برخاستم، من به طلب آتش می شدم که بر گزیده گشتم، بی خبر بودم که آفتاب تقرب و تقرب به حضرت بر آمد که (وَقَرَّبْنَا تَعْجِيًّا).

ز اول تو حدیث عشق گردی آغاز! اندر خور خویش کار ما را می ساز

فرمان آمد به فرشتگان که دست از موسی بدارید که آن کس که شراب اصطناع (وَأَصْطَفَيْتُكَ لِنَفْسِي) از جام محبت من (وَالْفَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي) نوشیده باشد، عربده کمتر از این نکند! موسی در آن حقایق مکاشفات از خم خانه لطف، شراب محبت چشید، دلش در هوای فردانیت برید، نسیم انس وصلت از جانب قربت

برجانش دمید، آتش مهرزبان زد و صبر از دل بر میداوی طاق شد و گفت (رَبِّ اَرْنِي اَنْظُرُ الْيَكْكَ) آخر نه کم از نظری!

گر زین دل سوخته بر آید شردی

در دایره گری نماید اثری!

گر پیش تو ام هست نگار ا حظری

بر دار حجاب هجر قدر نظری!

پیر طریقت گفت: هر کس را امیدی است و امید عارف دیدار، عارف بی دیدار نه به مزد حاجت است نه با بهشت کار، همگان بر زندگانی عاشقند و مرگ برایشان دشوار (دشوار)، عارف به مرگ محتاج است بر امید دیدار، گوش به لذت سماع برخوردار و حق مهر را وام گزار! دیده آراسته روز دیدار، جان از شراب وجود مستی بی محار!

دل، زان خواهم که بر تو نگزیند کس!

جان، زان که نه زد بی غم عشق تو نفس

تن، زانکه به جز مهر تو اش نیست هوس

چشم، از بی آنکه خود تو را ببند و بس!

داستان لن ترانی:

... قال لَنْ تَرَانِي. آیه. گفته اند آن ساعتی که موسی لن ترانی شنید، مقام وی برتر از وقتی بود که آر نی انظرُ اليك گفت، زیرا که این ساعت در مراد حق بود و آن ساعت در مراد خود! و بود موسی در مراد حق، او را تمام تر بود از بود او در مراد خود! که این تفرقه است و آن جمع! و عین جمع لا محاله تمام تر! گرچه موسی را زخم لن ترانی رسید، اما در حال مرهم بر نهاد که فرمود: ای موسی اگر زخم لن ترانی زدیم لکن مرهم نهادیم تا دانی که آن نه قهری است بلکه غدیری است!

... فَلَمَّا تَحَلَّى رِيَهُ لِلْجَبَلِ. آیه. چون از آیات جلال و آثار عزت احدیت صدائی به آن کوه

رسید به حال نیستی شد و از وی نشان نماند!

گفته اند: اگر سنگ سیاه طاق این حدیث داشتی، خود در بدو وجود امانت قبول کردی؟ و به جان و دل خریدار آن بودی، لطف اینجا است که کوه بدان عظیمی بر تافت و دلهای مستضعفین و پیرزنان امت محمد بر تافت که خداوند فرمود: کوه ها تحمل کردن نتوانستن ولی انسان آنرا بدوش کشید!

... وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا. آیه. چون هستی موسی در آن بی هوشی از میان برخاست و بشریت وی با کوه

دادند، نقطه حقیق را تجلی افتاد که اینک ما یم، چون از میان برخاستی ما دیده و یم!

پیر طریقت گفت: خدایا، یافته می جویم، با دیده و روی گویم: که دارم؟ چه جویم که می بینم؟ چه گویم که شیفته این جست و جویم، گرفتار این گفت و گویم، الاهی بهای عزت تو جای اشارت نگذاشت و قدم وحدانیت تو راه اضافت برداشت، تارهی گم کرد آنچه در دست داشت! و ناچیز شد هر چه می پنداشت! الاهی، از آن تویی فرود و از آن رهی می کاست، تا آخر همان ماند که اول بود راست!

گفتی کم و کاست باش، خوب آمد و راست هست تو بسی رهیت شاید کم و کاست

... فَلَمَّا اُتِيَ قَالَ سُبْحَانَكَ. آیه. چون موسی به هوش آمد گفت: خداوند! منزهی از اینکه بشر

به نیل صمدیت تو طمع کند، یا کسی به خود تو را جوید، یادلی و جانی امروز حدیث دیدار تو کند! خداوند! توبه کردم، گفتند: ای موسی، چگونه به یک بار سپر فرو نهند که نهادی؟ چگونه بر یک بار جولان کنند که تو کردی؟ و بدین زودی و آسانی برگشتی؟ - زبان حال موسی پاسخ می دهد:

من خواستم او نحو است، پس خواست خود را برای نحو استن او ترک گویم، چکم چون مقصودی بر نیامد،





من در شده بود که بشما داده بود؟ آنگاه نخته لوح ها بیفکند و موی ریش و سر برادر گرفت و کشید! هارون گفت: ای پسرِ مادر من، قوم مرا بیچاره و اندک دیدند و بیچاره گرفتند و نزدیک بود مرا بکشند (اگر من سخن افزودی) پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گناهکاران من و با آنها یکسان مگردان!

۱۵۱- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَذْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ . موسی گفت: خدایا، مرا و برادرم را بیامرز و ما را در بخشایش در آور و تو مهربانتر مهربانی!  
 ۱۵۲- إِنْ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَلْنَا لَهُمْ غَضَبًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلِيلَةً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ . کسانی که گوساله را خدا گرفتند بایشان خشمی از خداوند و خواری در این جهان، خواهد رسید، بدین گونه دروغ زنان دین رسول خدا را کیفر می دهیم!!

۱۵۳- وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ . کسانی که کارهای بد کردند سپس توبه کردند و ایمان آوردند، خدای تو از پس آن گناهان آنها را بخشاینده و آمرزنده است.  
 ۱۵۴- وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَابِحَ وَ فِي سُجُوتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِأَرْبَابِهِمْ يَرْهَبُونَ . و چون خشم موسی خاموش شد نخته ها برگرفت و در نسخه آن رهنمونه و بخشایش برای کسانی بود که از خداوند خویستی ترسند.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۱۴۵- وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ آيَةً . در آثار آورده اند که خداوند موعظتها در الواح نبشت و به موسی داد از جمله آنها این بند و اندرز بود که: ای موسی اگر خواهی که بدرگاه ما تورا آبرویی بود و به تقرب ما مخصوص باشی، بیتجانرا نیکو نگه دار، و درویشانرا خوار مکن، ای موسی من بیتجان را نوازنده ام و نیک خواه، و بر درویشان مهربان و بخشاینده، پس تو بنواز آن کس را که من نوازم، بخوان مران آن کس را که من خوانم. ای موسی خواهی که دعای تورا اجابت کنم خوی نیکو داشته باش و دانش آموز، و دیگرانرا دانش در آموز، که من دانشمندانرا گرامی دارم، که ایشانرا دانش دادم و خالک برایشان خوش کنم و گور برایشان نورانی و روشن گردانم و فردا آنانرا در زمرة پیغمبران حشر کنم، ای موسی امروز بنام ما قناعت کن و در نبشته ما نظر کن تا تورا تسلی بود.  
 ... فَخَذُوا بِهَا بِقُوَّةٍ . آیه . اشارتی عزیز است که گرفتن به قوت و به غایت، دلیل قربت است ولی این گرفتن با گرفتن مردم از موسی فرق دارد.

وَ أَمْرٌ قَوْمَكَ بِأَخْذِهَا بِأَحْسَنِهَا . آیه . فرق است میان این گرفتن و آن گرفتن! آن گرفتن از حق است و این گرفتن در خلق، گرفتن موسی از مولی است و گرفتن قوم از موسی است! آن گرفتن از روی تحقیق قربت و تأکید و وصلت است و این گرفتن از روی قبول خدمت و التزام طاعت است!  
 ... سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ . این دار به زبان اهل معرفت، اشارت است به نفسِ امّاره و دل خراب، نفسِ امّاره منبع شہوت است و دلِ خراب معدن غفلت! چنانکه در منزل خراب کس نشیند و آرام نگیرد، درد دل خراب هم طاعت منزل نکند و در آن خیر نبیند و از وی عبادت نیاید!

۱۴۶- مَا صَرَفُ عَنْ آيَاتِنَا الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ . آیه . تکبر بردو قسم است: یکی به حق و یکی بی حق،

آنچه به حق است تکبر درویشان است بر توانگران، که عالی همت باشند و به دل توانگرا! و از عرش و مادون آن همت برگذاشته، و دل از خلق بریده و با مهر حق پرداخته، همتی برتر از دنیا، و مرادی بهتر از عقیق! و اشتیاقی به دیدار مولی! تکبری حق تکبر توانگران و جهانداران بر درویشان است که خداوند فرموده: **وَمَا وَسَّرْنَا بِشَانِزَا اَز رُوشِ بَرَبِنْدَا اَرَم، وَهَسْتِي اَنَا نَرَا حَجَابِشَانِ گَرْدَانِم، وَ رَاهِ خُودِ بَرَا نَانِ فَرُو گَیْرِم تَا هِیچ نَتَوَانِنْد دَر عَالَمِ قَدَسِ وَ مَلکُوتِ اَعْلَا جُولَانِ کُنِنْد وَ اَز دِیْدِنِ عَجَابِ مَلکُوتِ بَا ز مَانِنْد وَ بَانَفْسِ اَمَّارَه وَ خَلقِ دُنْیَا نَسِ وَ آمِزِشِ گِیْرِنْد، ذُوقِ طَعْمِ وَ جُودِ رَا نِیافته وَ اَز اَحْوَالِ خَاصَّانِ فِی خَیْر مَانِنْدَه هِرگِز خُودِ رَا رُوزِ دَوْلَتِی نَادِیْدَه وَ نِه کُلِّ وَ صِلَتِی اَنَانِ رَا شِکْفَتَه اَسْت!**

... **وَ اِنْ یَرُوْا سَبِیْلَ الرَّشْدِ لِاِیْتِخٰذِ وَهٖ سَبِیْلًا**. آیه. از روی اشارت می گوید: نه هر که راه دید به راه رفت، و نه هر که بشناخت توفیق عمل یافت! خداوند از بیگانگان خبر می دهد که آنان حق را انکار کردند و بر ظلم و کبر خود افزودند، پس هر کس حق را به حق شناخت تا توفیق نیابد و بدان عمل نکند به کار نیست، و هر که باطل را باطلی بشناخت تا از اتباع آن باطل او را عصمت نبود، در آن شناخت فایده نیست. از آن جا است که مصطفی فرمود: **خُدَا یَا حَقِّ بَه حَقِّ بَمَا بِنَا وَ پِیْرُویِ اَز اَنْرَا نَصِیْبِ مَکْن، وَ بَاطِلِ رَا بَه بَاطِلِ بَمَا بِنَا وَ دُورِیِ اَز اِنْرَا رُوزِیِ مَکْن!**

۱۴۸- **وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسٰی مِنْ بَعْدِهٖ مِنْ حُلِیْمٍ عَجَلًا**. آیه. بزرگان عرفان گفته اند: هر چه در دنیا بنده را از حق برگرداند و از اطاعت وی بازدارد، آن گوساله معبود او است و او پرستنده آن! هم چنین خلوص بنده در راه حقیقت آنکه حاصل شود که از حظوظ و اسباب آن پاک گردد و از آنچه دون حق است بیزار شود.

... **اَلَمْ یَرُوْا اَنَّهُ لَا یُکَلِّمُهُمْ**. آیه. خداوند جل و علا متکلم است و خلق را مخاطب می سازد و برخلاف بزرگان و امیران که سخن گفتن باز بردستان کسرشان خود می دانند، خداوند باینندگان مؤمن خود سخن می گوید بی آنکه ترجمانی در میان باشد!

۱۵۰- **وَ اَلْقٰی الْاِلٰهَ لُوٰحَ وَ اتَّخَذَ بِرَاسِ اَخِیْهِ**. آیه. در این آیت اشارت است به وجوب طلب آموزش بندگان از خداوند در هر مه احوال، بنی اسرائیل گناه کردند و موسی و هارون عذر خواستند و استغفار کردند، این است طریق جوان مردان و راه عارفان که پیوسته گناه سوی خود می نهند و تا کرده گناه عذر می خواهند!

### تفسیر لفظی

۱۵۵- **وَ اَخْتَارَ مُوسٰی قَوْمَهُ سَبْعِیْنَ رَجُلًا لِّمِیْقَاتِنَا فَاَلَمَّا اَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ اَهْلَکْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ اِیَّایَ اَتَهْلِکُنَا بِمَا فَعَلَّ السُّفْهَاءُ مِنَّا**. آیه. موسی از قوم خود هفتاد نفر برگزید برای وقتی که معین کرده بودیم، پس چون زلزله و صیحه جبرئیل ایشانرا گرفت و مردند! موسی گفت: خداوند! اگر می خواستی آنانرا و مرا از پیش هلاک می کردی (تا کفن و جای دفن یافتی) آیا بنادانی چند تن از ما مارا هلاک می کنی؟ **اِنْ هٰی اِلَّا فِیْتَنَتُکَ تَضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِیْ مَنْ تَشَاءُ اَنْتَ وَلِیْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ اَرْحَمْنَا وَ اَنْتَ خَیْرُ الْغَافِرِیْنَ**. نیست اینها مگر آزمایش تو، هر کس خواهی گمراه می کنی (بر حسب استعداد) و هر کس نخواهی رهبری می کنی (بر حسب شایستگی) **خُدَا یَا تُوْلٰی مَا وَ مَدْبِرُ اَمُورِ مَا هَسْتِ، پَس مَارَا بِبِیْمَرِزِ وَ مَارَا بَه بَحْشِ وَ تُو بَیْرِنِ بَحْشِنْدِ گَانِ.**

۱۵۶- **وَ اَکْتُبْ لَنَا فِی هَذِهِ الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْاٰخِرَةِ اِنَّا هُدُّنَا لِیَنْکِتَ قَالَ عَدَا بِیْ اُصِیْبُ بِهٖ مِنْ اَشْءٍ وَ رَحْمَتِیْ وَ سِعَتِ کُلِّ شَیْءٍ**. و بنویس برای ما در این دنیا نیکویی و در آخرت هم، ما بتو بازگشتم،

خداوند فرمود: عذاب من بهر کس که بخوام میرسانم و بخشایش من بهر چیزی رسیده و فرا گرفته است. فَسَا كَتَبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ. پس خواهم نوشت و فرام خواهم کرد آن رحمت را برای کسانی که تقوی و برهیزکاری دارند و زکات مال را می دهند و کسانی که به مغان ما ایمان دارند.

۱۵۷- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا مَرْهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. کسانی که پیروی می کنند پیغمبر فرستاده نادبیر (امی) که در تورات و انجیل نوشته شده و آنان را به درستی و نیکی و امر و از نادرستی و بدی نهی می کند. وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْآغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. و پاکها را برای آنها روا و ناپاکها را بر آنها ناروا کرده است و بارهای گران آنها را از شان فرو می بندد و غللهای سنگین بارکارهای سخت که از پیش بر بنی اسرائیل بود بر میدارد، پس کسانی که او را بزرگ دارند و یاری کنند و از نوری که با او فرو آمده پیروی کنند، آنان رستگارانند.

۱۵۸- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. بگو: ای مردم، من فرستاده خدا هستم بسوی همه شماها، آن خدائی که پادشاهی آسمانها و زمین با او است، نیست خدائی جز او، مرده را زنده می کند و زنده را می میراند، پس به خدا و فرستاده امی او و به مغانش ایمان آورید و او را پیروی کنید و بر پی او ایستید مگر به راه راست رهبری شوید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۵- وَأَخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ. آیه. فرق است میان امت موسی و میان امت محمد، امت موسی برگزیده خود او است و امت محمد برگزیده خدا است که فرمود: (وَلَقَدْ اخْتَرْنَا لَهُمْ) برگزیده موسی گفت (إِنَّ نَافِلَةَ جَهَنَّمَ) و برگزیده خود را فرمود (وَجِوهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ) برگزیده موسی دیدار آشکار خدا را خواست و برگزیده محمد باسپای گشاده خدای خویشتن را می نگرند و مشاهده می کنند! آری، خواست خواست حق است و اختیار اختیار حق، موسی بر ساط قرب در مقام مناجات با خدا گستاخی کرد و در حال انکسار و افتقار از سر ضمیر و عبرت این جسارت را نمود که خدایا این همه ابتلا و فتنه خود تو است! آنگاه خویشتن باز یافت و به مجز و شکستگی بازگشت، و از در هیبت و اجلال درآمد، و حکم بکلی با حق افکند (که گمراهی و رهبری همه با او است) بدین قناعت نکرد که زبان به ثنا گشود و نفضع و زاری در آن پیوست (که تو صاحب اختیار ما هستی ما را بیامرز) و نیاز و خواری خود عرصه کرد و رحمت و مغفرت خواست.

پیر طریقت گفت: نیازمند را رد نیست، و در پس دیوار نیاز مگر نیست و دوست را چون نیاز وسیلتی نه! موسی چون به مقام مناجات رسید، درخت امیدش به برآمد و شب جدائی فروشد و روز وصل برآمد و موسی را شوق در دل و ذکر بر زبان و مهر در جان و عصا در دست، ندا آمد که ای موسی وقت راز است و هنگام ناز و روز بار! ای موسی حاجت چه داری؟ از عطا چه خواهی؟ می خواه تا بخشم، می گوی تا نیوشم!

پیر طریقت گوید: بنده که وابسته حق و شایسته مهر او باشد، او را به عنایت بیارایند، و به فضل بار دهند، و به مهر خلعت پوشانند و به کرم بنوازند تا گستاخ گردد، آنگاه او را میان غیرت و مهری گردانند، گهی غیرت در بندد تارهی درخواستش آید، گهی مهر در بگشاید تارهی به عیان نازد!

۱۵۶- اِنَّا هَدٰىنَا الْبَيِّنٰتِ . آیه . ما به دین تو مایل شدیم و خود را بکل تسلیم تو کردیم و بهیگی به تو باز گشتیم و از حول و قوای خوش تبری جستیم و خویشان را به تو سپردیم و بهره چه حکم کردی رضا دادیم، ما را بما و امگدار و مائی ما را از پیش ما بردار!

خداوند به داود فرمود: ای داود، دوستان مرا با اندوه دنیا چه کار؟ اندوه دنیا حلاوت مناجات را از دل ایشان بپرد. ای داود، من از دوستان خویش آن دوست دارم که روحانی باشند، غم هیچ نخورند و دل درد دنیا نه بندند، و امور خود را بکلی با من افکنند، و به قضاء من رضا دهند.

در بنی اسرائیل عابدی بود روزگار دراز در عبادت به سر برده، در خواب به او نمودند که فلان رفیق تو در بهشت برین جای خواهد داشت، عابد در طلب او برخاست تا بداند چه کرده که در بهشت جای خواهد داشت؟ چون رسید از وی نه نماز شب دید نه روزه روز، مگر همان واجبات گفت: مرا بگوی تا کردار تو چیست؟ گفت: عبادت علاوه بر واجبات نکردم، لیکن یک خصلت در من است که چون در بلا و بیماری باشم، نخواهم که در عافیت باشم! و اگر در آفتاب باشم، نخواهم که در سایه باشم، و بهره چه حکم خدا و قضای او باشد رضا دهم و برخواست او خواست خود نیز ایام، عابد گفت: این صفت است که تو را به آن منزلت رسانیده است.

۱۵۷- اَلَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ . آیه . این آیت اظهار شرف مصطفی است و بیان فضائل و خصائص او، خداوند او را بستود و برجهانیان برگزید، و نبوت و رسالت برای او پسندید و خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان کرد، و هر چند که امی بود، کتاب نخوانده و ننوشته، علم اولین و آخرین دانست و شرایع و احکام دین و مکارم اخلاق را بیان کرد و اخبار پیشینیان و آئین رفتگان و سرگذشت ایشان خبر داد و به لفظ شیرین و بیان پرافرین به همه آنها اشارت کرد، که خداوند درباره او فرمود: خزینه اسرار فطرت محمد را مهری بر نهادیم و طمعها از دریافت آن به بریدیم! که فَاَوْحٰى اِلٰى عَبْدِهٖ مَا اَوْحٰى!

زان گونه شرابها که او پنهان داد  
 یک ذره به صد هزار جان نتوان داد  
 لطیفه: آفرینش همه در موم محمد تلاشی شد! هر یکا در عالم سوزی و دردی بود در مقابل سوز او ناچیز شد!  
 پیغمبران و صدیقان و اولیاء، مرکبها دوانیدند تا به آخر به اول قدم او رسیدند، آن مقام که ز برخلاق بود زیر قدم خود نه پسندید، طوبی! را که نهایت رتبت صدیقان است ننگرید! تا بمقام قاب قوسین رسید.

... وَاتَّبَعُوا النَّوْرَ الَّذِيْ . آیه . آن روز که از مکه هجرت کرد و روسوی مدینه نهاد به خیمه ای رسید صاحب خیمه چون روی مبارک رسول خدا دید در وی متحیر شد! گفت: ای مرد تو کیستی؟ حوری از بهشت آمده ای؟ ماهی از آسمان به زیر آمده ای؟ رضوانی که از فردوس آمده ای؟ قندیل عرش که در دنیا فروخته ای؟ توفیق لوحی که عیان گشته ای؟ شمع طرازی که روان گشته ای؟ صورت بختی که نقاب برداشته ای؟ کند دلمائی؟ بند جانهائی که گوی جمال ربوده ای؟

کیمیای جمالی که جهان نگاشته ای؟ روشنائی آفتاب و ماهی که پدید آمده ای؟ (نور خدائی؟)

امروز گمنخت بر من، آن سرو روان  
 پویشینه ز من روی، فرو بسته لبان  
 آبر آر چه رخ مهر پیوشد ز جهان  
 کی گردد نور روز بر خلق نپهان؟

محمد مصطفی در تواضع چنان بود که یک قرص از درویش قبول کردی و دنیا جمله به یک درویش دادی، و مدت بر نهادی، با یتیمی راز کردی و بر جبرئیل ناز کردی! با غریب بنشستی و با شهبخت ننگریستی، به میهانی عجز رفتی و از عرش و مادون آن همت برگذاشتی، زن بیوه را ردا بیفکندی و بساط درسِ دیر المنتهی نیفکندی! با مسکین هم زانو بنشستی. رحیم دلی، خوش معنی، نیک مردی، نیک عهدی، راست عهدی، عزیز قدری، محمد نای ابوالقاسم کنینی، مصطفی لقبی، صد هزاران هزار صلوات و سلام خدای بر روح پاک و روان مقدس او باد! آمین.

### تفسیر لفظی

۱۵۹- وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. از قوم موسی گروهی هستند که به حق هدایت میشوند و با راستی میخوانند و به آن راستی میروند.

۱۶۰- وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ آسَاطًا أُمَّمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمَهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَأَنَارًا (قوم موسی) به دوازده گروه برگزیدیم، امت امت و جوك جوك، و به موسی پیام دادیم آن گاه که قوم از آب خواستند، که عصای خود را به این سنگ بزن (پس از زدن) دوازده چشمه از آن سنگ برگشاد و هر گروهی از آنها دانستند که آبشخور ایشان کدام است. وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. و ایشانرا ابر سابه قرار دادیم تا از تابش آفتاب آسایش داشته باشند، و برای آنها ترنجبین و مرغ بریان فرو فرستادیم و گفتیم بخورید از این روزی های نیکو و خوش، آنها در آن حال ستم بر ما نکردند (که نخوردند و بهانه گرفتند) و لکن بر خویشان ستم کردند!

۱۶۱- وَإِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُوبْهُ هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَعْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ. وقتی به ایشان گفته شد در زمین بیت المقدس بنشینید و آنرا مسکن گیرید و بخورید از هر جای که خواهید و بگوئید خدا یا گناهان ما را فرو نه و پشت خم کرده از در درآید تا ما گناهان شما را بیامرزیم و نیکوکاران را بر امید بیفزاییم. (تفصیل این قصه در سوره بقره گذشت).

۱۶۲- قَبِلْ دَلَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ. پس آن ستم کاران آن سخن که بایشان گفته شده بود به سخن دیگر بدل کردند! ما هم بر آنها از آسمان عذابی فرو فرستادیم به سبب آن ستم که کردند.

۱۶۳- وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذِ اتَّخِذُوا حِينَانَهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. پرس از آنها از شهری که در کنار دریا است که در روز شنبه تجاوز می کردند و به کسب ماهی گیری مشغول می شدند که در آن روز ماهیان به آنها در روی آب می آمدند (بواسطه عدم صید در شنبه) و روزهای غیر شنبه روی آب نمی آمدند! این گونه آنان را آزمودیم به سبب آنکه قوی فاسق و از اطاعت بیرون بودند.

۱۶۴- وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قُلُوا مُعَذِّبَهُ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. هنگامی گروهی از آنان گفتند: چرا قوی را پند میدهد که خداوند هلاک

آنها را می‌خواهد، یا می‌خواهد که آنها را عذاب سخت دهد؟ گفتند: این بند دادن ما عذر ما بسوی خداوند در کار ایشان است و شاید آنان از خشم خداوند و از عذاب او بپرهیزند.

۱۶۵ - فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّجَيْنَا لِلَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَآخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَشِيسٍ لِّمَّا كَانُوا يَقْسِفُونَ. چون بندها را که بایشان داده شده بود فراموش کردند و بگذاشتند، ما آنان که از فساد نهی می‌کردند رهانیدیم و نجات دادیم و آنان که ستم کردند به بدترین عذاب به سبب فسق که داشتند گرفتیم!

۱۶۶ - فَلَمَّا عَتَوْا عَن مَّا نُهَوُّوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. پس چون از آنچه به آنها نهی شده بود گردن کشی کردند، گفتیم به آنها بوزینه شوید، خوار و بی‌عذر و ناامید باشید.

۱۶۷ - وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَن يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَمُورٌ رَّحِيمٌ. و خداوند آگاهی داد که بری انگیزاند بر جهودان تاروز رستاخیز کسانی که با آنها سخت‌ترین عذاب را بچشانند و رنج دهد، چون خدای تو (ای محمد) زود توان کیفر ده و آمرزنده و بخشاینده توبه کاران است!

۱۶۸ - وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحِينَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. و ایشان را در زمین گروه گروه پراکنده کردم که از جمله آنها مسلمانان و نیکوکاران و صالحانند و بعضی فزونی از آن هستند و ما آنها را به نیکها و بدیها آزمایش کردم تا مگر به توبه باز آیند!

۱۶۹ - فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَا خُدُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ. پس از آنها کسان بدی آمدند که تورات را از پیشینیان میراث بردند، مال و متاع دنیا را گرفتند و گفتند خداوند ما را خواهد آمرزید، و اگر مال و متاعی مانند آن از حرام به آنها رسد می‌گیرند (که ایشان برگناه اصرار دارند) اَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْأَخِيرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. آیا در کتاب تورات از آنها پیمان گرفته نشده که برخدای یگانه جز راست سخن نگویند و آنچه در آن کتاب خوانده اند و دانسته اند (بگویند)؟ آری، سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتراست از خشم و عذاب الاهی، آیا این نکته را در نمی‌یابند و تعقل نمی‌کنند؟

۱۷۰ - وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَنْصِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِحِينَ. و آنان که به کتاب خدا تمسک جستند و دست در آن زدند و نماز بیای داشتند، ما مزد نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم.

۱۷۱ - وَإِذْ تَتَّقْنَا الْجِبَلِ فَوَقَّعَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. یادکن هنگامی که ما کوه را بگسستیم و بالای سر آنان باز داشتیم اگونی راستی چتری و سایبانی بود و گمان کردند که اگر تورات را نپذیرند کوه بر سر ایشان فرود خواهد آمد، گفتیم کتابی را که بشما دادیم با قوت و یقین بگیریید و یاد کنید آنچه در آنست تا مگر پرهیزده آید؟

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۹ - وَمِن قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ. آیه. قصه قصه دوستان است و وصف حال جوان مردان و سیرت سالکان، خداوند ایشان را راه سعادت نمود و به تقرب خویش مخصوص گردانید و به جذبه کرامت گرای داشت،

نسبت تقوی به ایشان زنده، و منبج صدق به ثبات قدم ایشان معمور، و نظام دولت دین به برکات انفاس ایشان پیوسته . رسون خدا فرمود: اگر روشنائی ایشان را راه باز دهند و پرتوشعاع آنان باجهانیان افتد، متمرّدان همه موحد گردند و زنتار به کفر عشق دین بندند، لکن آنان عزیزند و ارجمند، به کسشان نباید و به دنیا و عقبی نشان ندهد، متواری وار ایشان را در حمایت خویش می دارد و در دامن محبت و غیرت می برورد!

به موسی وحی آمد که: ای موسی، صدف در خویش پیش هر بی دیده ای نشکافی، و آیت صورت عشق جلال ما بر هیچ نامعری نخوانی. ای موسی، اگر خواهی که راز ما آشکارا کنی، باری بر کسانی کن که محل عهد اسرار ما باشند و شب و روز با خدمت درگاه ما پرداخته و در مشاهده جلال ما خیمه عشق زده و درگاه ربوبیت این داغ احقیقت یافته و این داغ سرتی است از اسرار الاهی و لطیفه ایست از لطائف ربّانی که از عالم غیب روان شده و در پرده طینت درویشان منزل کرده، خواهی تا شمه ای از آن بیابی، در پرده های نفس برو تا به دل رسی و آنگاه در پرده های جان برو تا به جنان رسی و آنگاه در پرده های جان برو تا به وصال جنان رسی.

گفتم کجایت جویم ای ماه دلستان  
گفتم قرار گاهت در جان چرا کنی؟  
گفتا: قرار گاه من است جان دوستان  
گفتا که تا نیابد از من کسی نشان  
گفتم که هر هنمون رهی باش پیش خویش  
گفتا ز چه و راست تو بنگر به کشتگان

داود پیغمبر هروقت درویشی را سوخته خرمن و غارت شده عشق و دریده پیراهن دیدی، دانستی که محل عهد اسرار ازل است! باوی بنشستی و آرام گرفتی و گفتی آنچه مقصود من و آرامش دل است درو نهفته است.

۱۶۰- وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا. آیه. امام جعفر صادق (ع) گوید: حقیقت این آیت این است که از چشمه معرفت دوازده جوی روان است که هر یکی محل شرب گروهی است و سیراب شدن دوست دین را از آن جوی ها پدید کرده، چنانکه در جای دیگر به رمز و اشارات فرمود: اگر بر راه راست روند ما آنها را از آب گوارا سیراب کنیم. جوی های دوازده گانه عبارتند از: اول آشنائی و آخر دوستی، و ده تائی میان: یکی صدق اعتقاد، دیگری اخلاص در اعمال، سوم رضا به حکم الاهی، چهارم عین یقین، پنجم سرور و وجد، ششم برق و وجد، هفتم حیرت شود، هشتم استهلاک شواهد، نهم مطالبه جمیع، دهم حقیقت افراد. چون گوارائی این شربت بجان بنده رسد و شیرینی آنرا بیابد و جذب خدائی در آن پیوندد، خود عین حیات گردد و هر که از دست وی شربتی خورد، مقبیل ابد گردد.

پیر طریقت گفت: الاهی مشرب می شناسم اما و اخوردن نمی یارم، دل تشنه و در آرزوی قطره ای می زارم، سقابه مرا سیراب نکنند من در طلب دریایم، بر هزار چشمه و جوی گذر کردم تا بو که دریا دریایم، در آتش عشق غریق دیدی؟ من چنانم! در دریا تشنه ای دیدی؟ من آمم، راست به حیرت زده ای مامم که در بیابانم، فریادم رس که از دست بی دلی به فغانم. ۱۶۸- وَقَطَعْنَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا. آیه. این آیت از روی تحقیق بر ذوق اهل وجد، اشارت است که جهان گردان امت و غریبان طریقت که پیوسته گرد عالم می گردند، از این دیار به آن دیار، و از این غار به آن غار، تا وقت خویش از خلق بپوشند، و دین خویش از دست بُرد اغیار نگهدارند.

مصطفی در این معنی فرمود: روزگاری به مردم بیاید که دین دین داران تا از مردم نفرت نگیرند به سلامت نماند، ایشان را به سان جهان گردان بینی که از خلق گریزان، گاه در کوه و گاه در بیابان!

پویان و دو آوند، غریبان به جهان در صومعه گوهان، در غار بیابان



يك سر همه محووند به دریای تفکر بر خواننده به خود، بر همه لایحان و لامان

شاهد این امر قصه اصحاب کهف که از مردم گریزان شدند و داستان محمد مصطفی که از دست ناپاکان

مکه به غار ثور پناه برد!

معنی دیگر گفته اند پراکندگی امت‌ها در زمین و جهانگردی و غربت‌انگیزی و برهه‌مشتاقان است که مشتاق

در اغلب روزگار و در عموم احوال، بی‌قرار و بی‌آرام گرد جهان می‌گردد تا مگر بجائی رسد که آنجا نشان دوست ببیند، یا از

کسی خبر دوست پرسد!

بیز طریقت گفت: الاهی غریب تورا غربت وطن است، پس این کار را کی دامن است؟ چه سزاوار قرح است

آن کس که به تو مُتَمَتِّحِن است؟ کی هرگز بخانه رسد کسی که غربت او را وطن است؟ الاهی مشتاق کشته‌دوستی و کشته

دوست دیدار تورا کفن است!

... وَبَلَّوْنَا لَهُمُ الْيَاحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ. آیه. ایشانرا در کام و ناکام بیازمالیم، نه در کام فریفته شوند

و نه در ناکام از ما برگردند، شغل دارند در پیش، مهم تر از کام و ناکام خویش، باخلق عاریتند و باخود بیگانه، و از تعلق

آسوده. دلهاشان بامولی پیوسته و سرهاشان بااطلاع وی آراسته، همی به زبان حال و انکسار گویند: خداوند! در درگاه آمدیم

بنده وار، خواه عزیزداری، خواه خوار!

### تفسیر لفظی

۱۷۲- وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ اَنْفُسِهِمْ

الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا اَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ. هنگامی که

خدای تو (ای محمد) از فرزندان بنی آدم از نسلهای آینده و پشاهان عهد گرفت و آنها را گواه بر ایشان قرار داد و فرمود:

آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما بر ایشان گواه بودیم تا روز قیامت نگویند که ما از این اقرار و گواهی ناآگاه بودیم.

۱۷۳- اَوْتَقُولُوا اِنَّمَا اَشْرَكْنَا آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَاكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ اَفْتَهَلِكُنَّا بِمَا

فَعَلَّ الْمُبْطِلُونَ. یا برای اینکه نگویند پدران ما از پیش از ما شرک آوردند و برای خدا انباز گرفتند و ما نسل بعد از

آنها هستیم پس اکنون ما را به گناه کج کاران و باطل کرداران هلاک می‌کنی؟

۱۷۴- وَكَذٰلِكَ نَقُصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ. بدین گونه ما بازی کنیم و می‌گشایم گفته‌های

خویش را تا مگر اینهان از راه کج به راه راست باز آیند!

۱۷۵- وَاَتْلُ عَلَيْهٖمْ نَبَاَ الَّذِي اَتَيْنَاهُ اٰيَاتِنَا فَا تَسْلَخَ مِنْهَا فَا تَتَّبِعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكُلٰنَ

مِنَ الْغُلٰوِيْنَ. ای محمد بر ایشان برخوان خبر آن مرد (بلم باعورا) که ما آیات و سخنان خویش را به او دادیم و او از آن

سخنان بیرون شد (مانند مار از پوست) پس شیطان او را دنبال خود فرا کشید و در نتیجه از بی‌راهان شد!

۱۷۶- وَكُوْشِفْنَا لَقَعْنَاهُ بِهَا وَلَئِنَّهٗ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَاَتَّبِعَ هَوٰٓاهُ فَمَتَّلَهٗ كَمَا تَلِ

الْكَلْبِ اِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَتْرُكُهٗ يَلْهَثُ ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا

فَاَقْضِصِ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ. و اگر می‌خواستیم ما آن مرد را بلند می‌کردیم بوسیله آن سخنان و او را

بر میداشتیم لکن او با زمین بنشست و با این جهان گرائید و بر بی‌هوای نفس خود رفت! پس مثل او راست چون مثل سنگ

است اگر بر او حمله بری و وی برتاختن داری، زبان از دهان بیرون افکند، یا از او بازشوی و او را رها کنی، باز زبان بیرون می‌افکند، این درست مثل کسانی است که سخنان ما را دروغ پنداشتند. پس تو ای محمد این قصه‌ها را برای آنان برخوان و مثلها که تو را به آن شنوایندند به آنها برگو، تا مگر آنان به اندیشه درآیند و فکر کنند.

۱۷۷- سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَأَنْفُسُهُمْ كَالْأَوْيَاتِظِلْمُونَ. بدسان و بد مثلند آن کسانی که سخنان ما را به دروغ فراداشتند و بر خویشتن ستم کردند!

۱۷۸- مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِلْ فَأُ الْوَشِيكَ هُمْ الْخَاسِرُونَ. هر کس که خدا او را راه‌نمائی نمود او به راه راست رفته و هر کس که خدا او را بی‌راه کرد، آنان زبان کارانند!

۱۷۹- وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَانُوا لَنَا مَعْمُومِينَ لَنْ يَنْصُرَهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. ما برای دوزخ خلق بسیاری از جن و انس آفریدیم، ایشان را دهانی است که با آن حق را نمی‌فهمند، چشمهائی است که حق را نمی‌بینند و گوشهائی است که حق را نمی‌شنوند، اینان مانند چهارپایانند بلکه گمراه‌تر از ستوران و ایشانند که از حق و راه حق ناآگاهند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۲- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ آيَةً. این آیت از روی فهم بر لسان حقیقت رمزی دیگر دارد و ذوق دیگر! اشارت است به بدایت احوال دوستان، و بستن پیمان و عهد دوستی با ایشان، روز اول در عهد ازل که حق حاضر و حقیقت حاصل بود. چه خوش‌روزی که روز بنیاد دوستی است، چه عزیز و قوی که وقت گرفتن پیمان دوستی است، مریدان هرگز روز ازل را فراموش نکنند، مشتاقان هنگام وصال دوست را تاج عمر و قبله روزگار دانند.

مصطفی را فرمان رسید که بندگان ما را (که عهد ما را فراموش کردند و به غیر مشغول گشتند) به یاد آور آن روزی که روح پاک ایشان با ما عهد دوستی می‌بست، و دیده اشتیاق ایشان را این توتیای کشیدیم که اَلتَّسْتُ بِرَبِّكُمْ. بگو: ای مسکین، یاد کن آن روز که ارواح و اشخاص دوستان در مجلس انس از جام عبت شراب عشق ما را می‌آشامیدند! و مقربان ملاء اعلی می‌گفتند: چه عالی همت قومی که ایشانند! ما باری از این شراب هرگز نچشیده‌ایم و نه شمه‌ای یافته‌ایم و های و هوی آن گدایان در عیب و افتاده که هلّ من مزید.

زبان می‌گه حرام نیست در منهد ما تا ساه عدم خشک نیایی. لب ما

مصطفی (ص) روزی می‌گفت: کوه حرا کوهی است که مرا دوست دارد و من او را دوست دارم، چون شراب مملو از جام ذکر آنجا نوش کرده‌ایم، آری سید بزرگوار در بدایت کار که آثار نبوت و امارات وحی بر او ظاهر شد، روزگاری در به کوه حرا می‌شد و در این حدیث در آن خلوتگاه او را فرو گرفته و این کوه او را چون غم‌گساری شده و به زبان حال می‌گوید:

جز سرد دلم گشت ندانم غم تو در بلعجی هم بتو ماند غم تو

هر چند بر آتتم نشانم غم تو غمناک شوم مگرم نماند غم تو

آن بزرگوار، ساعتی در قبض بودی و ساعتی در ببط، وقتی در سکر بودی و وقتی در صحو، لحنی در اثبات بودی، لحنی

در محو، هر کس که از آغاز ارادتِ مریدان خبر دارد داند که آن حال چون بوده و چه درد؟ آن چنان که گوید:

اکنون باری به تقدِ دردی دارم      گمان دردی به صد هیز اردرمان ندهم!

پیر طریقت در مناجات گفت: خدایا، چه خوش روزگاری است روزگارِ دوستانِ تو با تو، چه خوش بازاری است بازار عارفان در کارتو! چه آتشین است نفسهای ایشان در یاد تو، چه خوش دردی است درد مشتاقان در سوزشوق و مهر تو! چه زیبا است گفت و گوی ایشان در نام و نشان تو!

... اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ. آیه. خداوند در روز میثاق به جلال عزت خود و کمال لطف خود بر دلها متجلی شد، قومی را به صفت عزت و سیاست، قومی را از روی لطف و کرامت. آنها که اهل سیاست بودند در دریای هیبت به موج دهشت غرق شدند و این داغ حرمان بر ایشان نهادند و آنانرا از ستوران گمراه تر دانستند، و ایشان که سزاوار نوازش و کرامت بودند به سعادتِ قُربت و نعمتِ محبتِ مخصوص گشتند و این توفیقِ کَرَم بر منشور ایمان آنان زدند!

در اینجا خداوند فرمود: آیا من خدای شما نیستم؟ و نفرمود: آیا شما بنده من نیستید؟ زیرا پیوستگی خود را با بنده در خدائی خود بست نه در بندگی بنده! که اگر در بندگی بستی، چون بنده بندگی بجای نیاوردی، در آن پیوستگی خلل وارد آمدی! چون در خدائی خود بست و خدائی وی بر کمال است که هرگز آنرا نقصان نبود، لاجرم پیوستگی بنده به وی هرگز گسسته نشود، و نیز نگفت: من کی ام؟ که بنده در او متحیر شدی! و نگفت: تو کی ای، تا بنده به خود عجب نیاورد و نومید نگردد! و نیز نگفت: خدای تو کیست؟ که بنده در جواب درماند! بلکه بانلقین جواب: آیا نه منم خدای تو؟ این است غایت گرم و نهایت لطف و بنده نوازی.

شیخ انصاری گفت: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، کرامت خدا است و (بلی) نیکوئی و احسان او است که داعی و مجیب هر دو یکی است و پرسنده و پاسخ گو بنده خداوند است، آن چنان که خداوند بنده خود را خواند و او را به خود نبوشید و گوش شنوا داد و خود جواب داد و به بنده جواب بخشید!

۱۷۵- وَاَنْتَ عَلَيْنِهِمْ نَبَا الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا. آیه. همی تا باشد که تقدیر از جا در آید؟ اگر از جانب فضل آید، لاحقان را به سابقان در رساند، و زُنُتار کفر را کربند عشق دین گرداند، و اگر از جانب عدل آید، توحید بلعم باغور را شرک شمارد و با سنگ پست بر او بر کند، آری کار، رضا و محض هردو دارد، اگر یک نسیم از نسیمهای رضای او به دوزخ گلرد فردوس برین گردد، و اگر یک باد از بادهای سَخَطِ او به فردوس اعلا بگلرد درک اسفل شود.

لطیفه: ساحران فرعون چندین سال کفر ورزیدند و او را پرستیدند! یک بادِ رضا برایشان برآمد نواخته! لطف کرامت گشتند، بلعم باغور او هفتاد سال درخت توحید پرورده و با اسم اعظم صحت داشته و کرامتها به خود دیده و عاقبت در گودال قهر و سَخَطِ حق افتاده و از درگاه او رانده شده!

زنهار از این قهرا فریاد از این حکم! کارنه آن دارد که از کسی کَسَل آید و از کس دیگر عمل، بلکه کار آن کس دارد که شایسته او آمد در ازل!

گفتم که بر آوج برین شد بختم      وز ملک نهاده چون سلیمان تختم  
خود را چو به میزان خرد بر سختم      از بنگه لولیان کم آمد رختم

### ﴿تفسیر لفظی﴾

۱۸۰- وَ لِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا وَ ذُرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ اَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. خدای را نامهای نیکو است ، پس او را به آن نامها بخوانید ، و کسانی را که در نامهای خدا اِلحاد می کنند و کج می روند واگذارید ، آری ، پادشاه کارهای آنان را خواهند داد .

۱۸۱- وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهٖ يَعْدِلُونَ . از کسانی که ما آفریدیم گروهی هستند که راه نمای به حقتند و با آن داد می کنند .

۱۸۲- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِاٰیٰتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ . کسانی که سخنان ما را تکذیب کردند به تدریج و بی شتاب برایشان در آیم از آنجائی که نمی دانند .

۱۸۳- وَ اُمْلِئْ لَهُمْ اِنْ كَفَرْتُمْ مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُونَ . و آنرا مهلت می دهم که ساز و تدبیر من استوار است .

۱۸۴- اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ . آیا نیندیشیدند که به این مرد صاحب آنها هیچ گونه دیوانگی نیست و او تنها بیم دهنده آشکار است .

۱۸۵- اَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللهُ مِنْ شَيْءٍ وَاَنْ عَسٰى اَنْ يَكُوْنَ قَدْ اَفْتَرَبَ اَجْلَهُمْ فَبِاٰی حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ . آیا ننگریستند در نشانیهای پادشاهی خداوند در آسمانها و زمین و آنچه از هر چیز آفریده است ؟ و اینکه چنان است که گویی اجل ایشان و هنگام سرانجامشان نزدیک شده باشد ؟ پس به کدام سخن بعد از سخن خدای خواهید گروید ؟

۱۸۶- مَنْ يُّضِلِلِ اللهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ يَدْرُءُهُمْ فَبِطُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . هر کس را که خدا گمراه کرد ، راهنایی برای او نیست و آنها را در کج فکریها و طغیانهاشان وای گذاریم تا بی سامان روند !

۱۸۷- يَسْتَلُوْٓنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ اِنَّمَا عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِيَوْثِقُهَا اِلَّا هُوَ . از تو از رستاخیزی پرسند که کی وقت پهای داشتن آن است ؟ بگو دانستن آن نزد خداوند من است ، آشکار و پیدان سازد آنرا مگر به هنگام خود ! اِنَّكَ لَفِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ لَانَاطِقِيْمٌ . الا بَعَثْتَنِي اَنْ اَقُولَ كَمَا نَزَّلْتَنِي . دانستن هنگام رستاخیز بردانایان آسمانها و زمین گران شد و این رستاخیز ناگهان به شما خواهد آمد . چندین بار از تو می پرسند گویا که تو به آن دانا هستی ! بگو دانستن روز رستاخیز نزد خداوند است و لکن بیشتر آنان نمی دانند !

۱۸۸- قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَاَضْرًا اِلَّا مَا شَاءَ اللهُ وَ لَوْ كُنْتُ اَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَاَمْسَنْتُ السُّوءَ اِنْ اَنَا اِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ . بگو من چیزی از خود ندارم و به دست من چیزی نیست و سود و زیانی برای خویشان ندارم و نتوانم جز آنچه خدا بخواند ، و اگر من غیب دانستمی پذیره خوبی باز شدی تا به آن رسیدی ، و از پای بلاها برخاستی تا به من نرسیدی ! من جز بشارت دهنده و بیم نمای به مردی که خدای را می پرستند نیستم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۰- وَ اللهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ بِهَا . آیه . خدای را جل جلاله نامهاست ، و آن نامها او را صفات است ، به آن نامها نامور و ستوده و شناخته شده ، نامهای پر آفرین و بردلماشیرین ، نظم پاک و گفت پاک از خداوند پاک ، نظم به سزا و گفت زیبا از خداوند یکتا ، آلبین زبان و چراغ جان و ثنای جاودان ، خود فرماید : نور من راه من است



تا بدانند وی دیوانه نیست | کاهن نیست | شاعر نیست | محمد را فرمان آمد که تواز شنیدن پاوه سرانے های ایشان خاموش باش و ایشانرا جواب مده ، که منزلت تو نزد ما برتر از آنست که تورا به خود باز گذاریم یا فرو گذاریم . ما خود آنانرا جواب دهم و گوئیم : محمد مجنون و کاهن و شاعر نیست . تورا چه زیان که کسانی چون بوجهل و بولهب گویند تو دیوانه ای ! دوست دوست پسند باید نه شهر پسند ای محمد تو اسلام را صفائی ، شریعت را بقائی ، تورسول خدائی ، امت تو سپاه درگاه منند ، تو سالاران سپاهی و جمله خلایق لشکرند | و تو آن لشکر را شاهنشاهی ! در نام و نسب : محمد بن عبدالله ، در عزت و مرتبت رسول الله ، به آن منگتر که دشمن تورا ساحو گوید ، به آن نگر که من می گویم سیراجاً منیراً ، به آن ننگر که دشمن تورا مجنون خواند ، به آن نگر که من می گویم بشیراً و نذیراً .

۱۸۵- **وَأَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . آیه .** خداوند سبحان ستاره ها و ماه های آیات و معجزات را طالع ساخت تا برهای شبّهات را زایل گرداند . پس آن کس که به روشنائی آن رخشدگان روشنی یافت به عالم شهود تقدیر رسید ، و هر کس که در تاریکی و هم و تقصیر ماند در ورطه سیر و تحقیق غوطه ور گشت |

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۱۸۹- **هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ .** او خدائی است که شما را از یک تن آفرید و از وی جفت او آفرید تا با او آرام گیرد | چون آدم به آن زن رسید ، آن زن باری سبک از آدم گرفت ، پس بدان منوال بر آن زن گذشت تا باری که در شکم داشت سنگین شد ، در آنحال هردو (آدم و حوا) خدای خود را خواندند و گفتند : اگر فرزندی صالح و درست کردار بما عطا فرمائی ما از جمله سپاس گزاران خواهیم بود .

۱۹۰- **فَلَمَّا أَتَاهَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ .** پس چون خداوند به آنها فرزندی صالح عطا فرمود ، برای او آنچه را که به آنها داده بود انباز قرار دادند | و خدای برتر و پاکتر و بالاتر از آن است که انبازی که ایشان دادند به او برسد .

۱۹۱- **أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ .** آیا با خدا شریکی می گیرند آنچه را که هیچ نمی آفریند ؟ و آن انبازان خود آفریدگانند !

۱۹۲- **وَلَا يَسْتَعْطِیْعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ .** و پرستیدگان نتوانند به پرستندگان یاری دهند و نه خود را یاری نمایند ؟

۱۹۳- **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَدْعَوْتُمْهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ .** اگر آن شرک آوران و انبازگران را به راه راست دعوت کنند از شما پیروی نمی کنند و بر شما یکسان است که آنانرا بخوانید یا نخوانید و یا خاموش باشید !

۱۹۴- **إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ .** آنان را که فرود از خدا به خدائی می خوانید بندگانی هستند مانند خود شما ، آنانرا بخوانید باید به شما جواب دهند اگر راست می گوئید که ایشان خدایند !

۱۹۵- اَلْهَمُّ اَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اَيْدٍ يَبْتَطِشُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا اَمْ لَهُمْ اُذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوْنَ فَلَا تُنظِرُوْنَ. آيا ايشانرا (خدایان شریک) پاها است که با آن راه روند؟ یا دستها است که با آنها دست اندازند؟ آيا آنها چشم ها دارند که با آن به بینند؟ یا گوشها دارند که با آنها بشنوند، بگو (ای محمد) آن شریکان را بخوانید آنگاه با من کوشید و مرا درنگ ندهید.

۱۹۶- اِنْ وَلِيَّ اللهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَكَّلُ الصَّالِحِينَ. (بگو ای محمد) همانا ولی و صاحب اختیار من خدای یگانه است که کتاب (قرآن) فرو فرستاد و اوست کار پذیر و کارساز نیکوکاران.

۱۹۷- وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُوْنَ تَدْعُوَكُمْ وَلَا اَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُوْنَ. و کسانی را که شما جز خدا می خوانید نمی توانند شما را یاری دهند و نه خودشانرا یاری کنند.

۱۹۸- وَاِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوْا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ. و اگر آنانرا براه راست بخوانید نمی شنوند و شما آنان می بینید که در هم می نگرند بی آنکه به بینند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَّاحِدَةٍ. آیه. خداوند بزرگ و بزرگوار، آفریننده جهانیان، دارنده همگان، پاك و بی عیب در نام و نشان، پاك از زاده و خود تراشیده، پاك از انباز، پاك از جفت خلقی که آفریده قرین یک دگر ساخته، زینه و مادینه هردو درهم آمیخته، و شکل خوشکل بسته، و جنس باجنس آرمیده، او خدا است که یکتا است، در صفات بی همتا است، از عیبها جدا است، آفریننده، و پروراننده. چون خواهد که در آفرینش قدرت نماید، از یک قطره آب مهین صدها هزار لطائف و عجایب بیرون آرد: اول خاکی، دوم آبی، آنگاه علفه (خون بسته) سپس از آن مصله (گوشت لیه شده) سپس استخوانی و پوستی، چون چهار ماهه شد در قرارگاه کین (رحم مادر) زنده شود (صاحب روح) و در آن تاریکیهای سه گانه سه حوض آفریده یکی دماغ یکی جگر و یکی دل از دماغ (مغز) جوی های اعصاب بر همه تن گشاده تا قدرت حس و حرکت داشته باشد! از جگر رگهای آرمیده بر همه تن گشاده تا غذا به تن برسد، از دل رگهای جهنده بر همه تن گشاده تا روح حیات در تن باشد!

دماغ را بر سه طبقه آفریده: در اول لُهم نهاده، در دوم عقل نهاده، در سوم حفظ. چشم را بر هفت طبقه آفریده و روشنائی و بینائی در آن نهاده، و شگفت آورتر از همه حده که است باندازه دانه عدس که صورت آسمان و زمین بدین فراخی در او پیدا گشته اطرفه تر، پیشانی است به آن معنی و صلابت ناموی نیرویاند و جمال را نبترد! ابرو میانه آفرید تا اندکی موی بر آید و بر جمال بیفزاید! گوش بیافرید و در وی پیچ و تخریف بسیار آفریده تا از آسیب حشرات و خرابی و فساد این باشد، زبان را در محل لعاب نهاد تا روان باشد و از سخن گفتن باز نماند! چشمه آب از زیر زبان روان کرد تا غذا بدان تر شود و گرنه به حلق فرو نرود! بر سر حلقوم حجابی قرار داد تا چون غذا فرورود سر حلقوم بسته شود و غذا به مجرای تنفس نرود! جگر را ساخت تا غذا های رنگارنگ را همه یک صفت به رنگی خون گرداند تا غذای هفت اندام شود!

پاك و بی عیب است خداوندی که از یک قطره آب این همه صنع پدید آورده و چندین عجیب و بدیع قدرت نمودار ساخته. نیکوکار و زیبانگار چون تن نگاشت خود را به (تَبَارَكَ اللهُ) ستود و چون دل نگاشت بنده را ستود که (هُمُ الرَّاشِدُونَ).

... وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ. آیه. مراد مشرکانند که پرستندهٔ بتها هستند، نه استطاعت دارند و نه قدرت، نه خود را به کار آیند نه دیگران! نه جلب منفعت توانند نه دفع مضرت! مگر آنچه خدا خواهد که خواست خواست او است، همه خوبی‌ها به تقدیر او و به رضای او است و همه بدیها به تقدیر او ولی نه به رضای او است!

۱۹۸ - وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ. آیه. آن زخم خوردگانِ عدلِ ازل از مصطفی انسانیت دیدند نه نبوت، آدمیت دیدند نه عبودیت! لاجرم او را ساحر خواندند، دیده‌های چرکین و آلودهٔ آنها به درد کفر آلوده بود و سزاوار دیدن مقام نبوت نبود! موسی از حضرت خضر بندگانگی دید آدمیت ندید لاجرم کبر به خدمت او بست و بر درگاه شاگردی و مریدی او ایستاد! دیری باید تا کسی بیرون از تن ظاهری آدمی چیزی بیند! تویلی می‌بینی، معشوقی نمی‌بینی! مجنون می‌دانی، عاشقی نمی‌دانی! لاجرم از کوی حقایق و راه مردان دور افتادی! ای هفتادسال در منزل خاک بمانده، و هرگز قدم در ولایت عشق نتهاده، پای بند سورت گشته و هرگز عالم صفت ندیده!

تا تو مرد صورتی از خود نبینی راستی مردمعنی باش و سام از هفت گردون در گذار!

### تفسیر لفظی

۱۹۹ - خُذِ الْعَقْمَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. آسان فرا گیر کار مردمان و ایشانرا به نیکوکاری فرمای (و بردباری کن) و از نادانان و سفیهان روی گردان باش.

۲۰۰ - وَ أَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْجٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اگر فساد و وسوسه‌ای و سبکساری از شیطان (دیبی) به تو رسد، پناه به خدا بر او را فریادرس خواه که اوشنا و دانا است.

۲۰۱ - إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِنَّهُمْ مُبْصِرُونَ. کسانی که پرهیزکارند و از خدای آزرده دارند، هرگاه به ایشان دیوگرفتی رسد! خدای را یاد آورند، تا از آن حیرتی که شیطان نمود بیرون آیند و حق ببینند و باصواب آیند!

۲۰۲ - وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُبْصِرُونَ. و برادران ایشان ایشانرا در گمراهی می‌کشند و هیچ فروگذار نمی‌کنند!

۲۰۳ - وَ إِذَا لَمْ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا قُلْ إِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يَدْعُوهُ الْإِلَهِي مِنَ رَبِّي هَلْ أَتَاكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. و هرگاه که بی‌بناهی برای آنها نیاری (ای محمد) می‌گویند: چرا سرخس نگزینی و از خود نیاری؟ بگو من آنچه را که خدای به من وحی می‌فرستد پیروی می‌کنم و این (قرآن) برهان آشکار و دیده‌وری‌ها است از خداوند شما و راهنمونی و بخشایش از سوی او برای گروهی است که ایمان دارند.

۲۰۴ - وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ آذَنُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. و هرگاه که قرآن خوانند خاموش باشید و گوش فرا دهید تا مگر بخشیده شوید.

۲۰۵ - وَ أذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ. ای محمد، خدای خویش را در دل خویش به زاری و بیم و به آوازی فروتراز بانگ در بامدادها و شبانگاهها یاد کن و از غافلان مباش.



۲۰۶ - إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَإِيسْتِكْبَارُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ .  
آنان که به نزدیک خداوند تو آند از بندگی و پرستش اوس نمی بیچند و گردن نمی کشند و اورا بپاکی می ستایند و ورا سجده می کنند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۹ - خُدَّ الْعَقْوَوَ وَأَمْرُ بِالْعُرْفِ . آیه . از خداوند کریم مهربان بار خدای همه بار خدایان به محمد مصطفی خاتم پیغمبران و مقتدای جهانیان فرمان آمد: که ای سید بزرگوار . از گناه گناه کاران درگزر و عیب آنان بپوش، و قلم عفو بر جریده بد کاران برکش . ای سید ، از ما خوی پسندیده و فعل ستوده گیر، گفتارت براسی و با خلق آشتی ، در صحبت یار نیکان باش ، و در خلوت تپار بر آنان . ای سید ، من که خداوندم بُردبارم و بردباران را دوست دارم ، از دشمن ناسزای شنوم و شوخی وی در خلوت میبیم و پرده بر او میدارم و به عقوبت نشتام و توبه و عفو بر او عرضه میکنم و به درگاه خود بازی خواهم .

بندگان من ، مرا به آواز خواندید به لبتیک جواب گفتم ، از من نعمت خواستید عطا کردم ، به پیوده و ستیزه با من بیرون آمدید مهلت دادم ، فرمان من بگذاشتید رعایت از شما برداشتم ، گناه کردید پرده بر شما نگاه داشتم ، با این همه اگر باز آید بپذیرم و اگر برگردید باز آمدن تان را انتظار دارم .

۲۰۰ - وَإِذَا يَنْزَعْنَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزَعْنَا فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ . آیه . آن مهتر عالم وسید فرزندان آدم فرمود : وقتی ابلیس را دیدم نزار و درمانده اسر به جیب مهجوری فرو برده انگفتم : ای دشمن خدا ، این ضعف و نزاری از چیست ؟ گفت : ای محمد ، این ضعف و گداختگی و درماندگی من از چهار چیز است ، هرکس به یکی از آن چهار چیز روی کند چنان گداخته شوم که نمک در آب گدازد ا و شمع در آتش ا یکی آواز اسب غازیان و مجاهدان راه حق ، دوم آواز مؤذنان در وقت اذان ، سوم کسب حلال طبق شریعت و بمقتضای ایمان ، چهارم گفتار بنده مؤمن که بگوید : پناه به خدا از شر شیطان !

از جانب خداوند فرمان آمد که ای محمد ، هرکس با دشمن بچنگد زره باید و خفتان ، جوشن و برگستران ، خود و مغفر ، خیل و لشکر . ای محمد ، امت تو در معرکه شیطان قرار گرفته اند زره ایشان : فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ، جوشن ایشان : قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْمَلَائِكَةِ ، خود ایشان : قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، چون با سلاح و اسباب و مهمات به جنگ شیطان روند لاجرم از وساوس و تنزعات وی ایمن شوند که شیطان را به مؤمنان سلطه ای نیست .

هر پادشاهی را حمایت گاهست و خداوند را سه حمایت گاه : یکی توحید و شهادت که گفت : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي ، دوم حرم مکه که فرمود : مَنْ دَخَلَهُ مَكَانَ آمِنًا ، سوم گفتار : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ . لطیفه : آهوی دشت و مرغ هوا که سایه حرم کعبه بر فرق وی افتاد از آسیب و آزار ایمن گشت ، توحید و شهادت ، محل حصن و امن پادشاه جهانیان و خداوند عالیسان است . اگر زنتار داری اگر بت پرستی و هزار سال بت را سجده کردی و آتش پرستی ، چون یک قدم بر بساط توحید و شهادت نهادی ، از آتش عقوبت ایمن گشتی و مستحق رضوان اکبر شدی ا پیغمبر فرمود : أَعُوذُ بِاللَّهِ حَافِيَتِ الْكَاهِ مَوْلَى اسْت ، هر بنده ای که فتنه دیواست و مغر و شیطان در بند همزات و همزات ابلیس ا چون چنگ نیاز در این کلمه عروه و تکی زند و أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ گوید ، ابلیس را به طاعت و ایمان او کاری نه ا و هیچ دشمن را در قرارگاه او قرارای نیست ا

۲۰۱- اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ . آیه . چون توفیق در راه مرد آید ، کید شیطان در او اثر نکند . گویند در صدر اسلام جوانی از نماز خفتن ، از گشته در راه به زنی برخورد که خود را بر او عرضه کرد و او را در فتنه افکند و رفت ، جوان دنبال زن میرفت تا به درِ سرای او رسید ، ساعتی توقف کرد این آیت ( اِذَا مَسَّهُمْ . . . ) فرا زبان وی آمد ، چون این آیت بر خواند بیفتاد و بی هوش شد ، آن زن در وی نگریست و او را بدان حال دید ، دلنگس شد ، کنیزک خود را بر خواند و هر دو او را برگرفتند و به درِ سرای او بردند و او را بخوابانیدند و خود بازگشتند این جوان پسر پیری داشت از سرای بیرون آمد او را چنان دید او را برگرفت و در خانه بُرد ، چون بهوش باز آمد از حال وی پرسید گفت : پسر مپرس که مرا چه حال افتاد؟ آنگاه قصه در گرفت چون باینجا رسید که آن آیت بر خواند ، شقه‌ای زد و در آن حال از جهان بیرون شد !

۲۰۴- وَاِذَا قَرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوْا لَهُ وَاَنْصِتُوْا . آیه . سماع حقیقت ، استماع قرآن است و سماع روزگار ، مرد را پیش از آن زندگانی دهد که روح به قالب دهد ، سماع چشمه‌ای است که از میان دل بر جوشد ، و تربیت او عین صدق است ، و صدق برای سماع چنان است که شعاع برای آفتاب او تا تاریکیهای بشریت از پیش دل او بر نخیزد حقیقت آفتاب سماع بر صحرای سینه مرد تجلی نکند .

لطیفه : سماع دو قسم است : سماع عوام ، سماع خواص ، حفظ عوام از سماع صوت است و نغمه آن ، و حفظ خواص از سماع لطیفه‌ای است میان صوت و معنی و اشارت آن ، عوام به گوش سر و آلت تمیز و حرکت طباع سماع کنند تا از غم برهند و از شغل بیاسایند ، و خواص به نفسی مرده ، و دلی تشنه ، و نفسی سوخته سماع کنند ، لاجرم ایشانرا نسیم آنسی بار آورد و یادگار ازلی و شاهد جاودانی نصیب آنان گردد !

۲۰۵- وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ . آیه . یاد کنندگان خدا سه مردند : یکی به زبان یاد کند در حالیکه دل از آن بی‌خبر است یکی به زبان و دل هر دو یاد کند اما کارش بر خطر است یکی به زبان خاموش ، و دل در او مستغرق ، در این معنی : پیر طریقت گفت : خدا یا چه یاد کنم که خود همه یادم ، من خرمن نشان خود همه را فرا باد نهادم ، ای یادگار جانها و یاد داشته دلها و یاد کرده زبانها ، به فضل خود ما را یاد کن و به یاد لطیفی ما را شاد کن . آمین .

### سوره ۸- انفال - (مدنی) ۷۵ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - (شرح آن در سوره فاتحه به تفصیل گذشت) بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- یَسْتَلُوْا نَفْسَکَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلُ فَاَتَقُوْا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا ذٰلَاتَ بَیْنِکُمْ وَاَطِیْعُوْا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اِنَّ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ . تورا از غنیمتها می‌پرسند ، بگو غنیمتها که از دشمن گرفته میشود خدای و رسول را است ، پس شما بپرهیزید و با یکدیگر به آشتی زیست کنید و خدا و رسول را فرمان برید اگر گروید گانید .  
 ۲- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُکْلِیْتُ عَلَیْهِمْ اٰیٰتُهُ زَادَتْهُمْ اِیْمٰنًا وَعَلٰی رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُوْنَ . همانا گرویدگان کسانی هستند که چون خدا را برایشان یاد کنند ، از عظمت و انتقام او دلها بترسد (و به لرزه افتد) و چون سخنان حق را برایشان بخوانند ، بر ایمان آنان افزوده شود و به خدای خویش توکل کنند .

۳- الَّذِينَ يُعْمِلُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . کسانی که نماز را بر پای دارند و از آنچه ایشان را روزی دادیم نفقه می دهند .

۴- أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ . آنان به راستی ایمان دارند و ایشان را نزد خداوند درجه ها (از ثواب) و آمرزش و روزی فراوان است .

۵- كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ . (قسمت غنایم حق است) چنانکه خداوند به حق تو را از خانه در روز بصر بیرون کرد در حالیکه گروهی از مؤمنان آن را کراهت داشتند .

۶- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ . کافران با تو در حق پیکاری کردند (و با تو می پیچیدند) پس از آنکه بر آنها ارشاد و معونت های من تورا پیدا شد! گویی که آنانرا بسوی مرگ می برانند و ایشان در آن حال می نگرینند (از خشم) .

۷- وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ أَحَدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ . (یاد بیاور ای محمد) وقتی که خداوند بشما وعده داد که یکی از آن دو گروه از آن شما (و به سود شما) خواهد بود و شما دوست می داشتید که از درخت بی خار (رطب) چینیید (و با گروه ضعیفتر بچنگید) و خداوند می خواهد که حق را پیدا و درست کند (و دین را بزرگ دارد) و به پنهان خویش بیخ کافران را برکتند .

۸- لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ . تا احقاق حق کند و باطل را نابود گرداند هر چند که کافران و گناه کاران را دشوار آید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بسم الله کلمه تقوی است ، معراج دلهاست ، روشنائی راز اصفیاء است ، شفای سینه اتقیاء است ، بسم الله نوردل دوستان ، آئینه جان عارفان ، چراغ سینه موحدان ، آسایش رنجوران و مرهم خستگان ، شفای درد و پزشک بپاردلان است .

پیر طریقت در این مورد گفت : خدا با گرفتار آن مردم که تو داروی آن دانی ، در آرزوی آن سوزم که تو سرانجام آتی ، بنده آن ننام که تو سزاوار آتی ، من در تو چه دایم تو دانی ، تو آتی که خود گفتی و چنانکه گفتی آتی !

در هجر تو کار بی نظام است مرا      شیرین همه تلخ و پخته خام است مرا  
در عالم اسر هزار گام است مرا      بی قام تو سر بسر حرام است مرا

۱- یَسْتَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ . آیه . ای مهربانم ، ای سید ولد آدم ، ای مایه فطرت ، ای نقطه سعادت ، ای مقصود موجودات ، ای سید کاینات ، ای نقطه دایره حادثات ، تو را از انفال می پرسند و از حکم آن ، تو اوحی ما و از پیغام ما به آنان جواب ده ، بگو انفال مال خدا است و حکم آن با رسول خدا است آن چنان که خواهد پیسندید ، شما که بندگانیید حکم او را به جان و دل بپذیرید ، که گفت او وحی ما است ، فعل او حجت ما است ، حکم او دین ما است ، پیروی از او دوستی ما است .

... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ . آیه . تقوی به پناه خویش گیرید که سر همه طاعتها است ،

اصل همه هنرها است ، مایه همه خیرها است ، درختی است که میوه او دوستی خدا است .  
 تقوی سه چیز است : ترسی که تورا از گناه بازدارد ، امیدی که تورا بر پرستش دارد ، رضایتی که تورا بر دوستی دارد .  
 اصلاح ذات بین این است که با مردم به صلح و آشتی زندگانی کنی و بے آزار باشی و این نتوانی مگر آنکه  
 حظّ ولذّت خود را بگذاری و حظّ ولذّت دیگران را نگاه داری ، اگر نتوانی ایثار کنی و گرنه باری انصاف دهی .  
 ۲- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ . آیه . مؤمنان کسانی هستند که از خدای  
 ترسند ، در این آیت ترس را از شرط ایمان نهاد ، زیرا ترس زینهار ایمان است ، حصار دین است ، شفیع گناه کاران است ،  
 هردل که در آن ترس خدا نیست آن دل خراب است .

در این آیت مرود : مؤمنان ایشانند که با ذکر خدا دلهاشان بترسد و بلرزد ، جای دیگر فرمود : مؤمنان ایشانند  
 که در یاد خدا دلهاشان بیاساید (تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ) و آرمیده گردد ، آن نشان مبتدیان است و این نشان  
 مُتَبِّیان ، که بنده در بدایت رُوش خویش پیوسته می‌گیرد و می‌زارد و می‌نالد ، چندان از بیم فراق بگرید که ندای (اَلَا  
 تَخَافُوا) به سر اورسد و از بیم فراق به روح وصال باز آید ، و در آن مقام بیاساید و بنازد و دلش بیارمد .  
 لطیفه : گفته اند : وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وصف مرید است وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ وصف مراد ! اوّلی اهل  
 شریعت را شعار است و دومی ارباب حقیقت را دثار است اوّلی مقام روندگان است و دومی مقام ربودگان .

۳- اَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . در آیت پیش لختی اعمال چون تقوی و ترس  
 و توکل برشمرد ، و در این آیت اعمال ظاهر چون نماز و زکوة در آن پیوست ، آن از نشانه‌های حقیقت است و این از شرایط  
 شریعت ، تا بدانی که هر دو در پیوسته و در هم بسته ، حقیقت بی شریعت به کار نیست ! شریعت بی حقیقت هم راست  
 نیست ، چون هر دو بهم آمد اُولَشَكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ، در وصفشان آمد .  
 ... وَتَوَدُّونَ اَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ . آیه . از روی اشارت می‌گوید : بنده تاریخ نبرد به گنج  
 نرسد ، بعضی آنان دوست داشتند که بسوی کاروان (عبر) روند که جنگ ندارد و با آنان که اسلحه جنگ دارند و قصد  
 جنگ دارند دیگران روند !

بیر طریقت گفت : من چه دانستم که مادر شادی رنج است و در زیر یک ناکامی هزار گنج ؟ من چه دانستم  
 که زندگی در مُردگی است ، و مراد همه در بی مرادی است ، زندگی زندگی دل است ، و مُردگی مُردگی نفس ! تادر خود نمیری ،  
 به حق زنده نگردی ، بمرای دوست اگر زندگانی خواهی ، چه خوش گفت آن جوان مرد :  
 نکنند عشق ، نفسی زنده قبول      نکنند باز ، موشِ مُرده شکار

### تفسیر لفظی

۹- اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ اَنِّي مُبْدِكُمْ بِاَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ .  
 هنگامیکه از خداوند فریادرس می‌خواستید ، پس او خواسته شما را اجابت کرد و گفت : شما را مدد می‌فرستم به هزارتن از  
 فرشتگان در حالیکه ردیف هم هستند .

۱۰- وَمَا جَعَلَهُ اللهُ اِلَّا بُشْرًا وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللهِ اِنَّ اللهَ  
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ . خداوند آن کار را در آن روز نکرد مگر برای شادی شما تادلهای شما (از پیروزی در جنگ بدر) آرام گردد  
 و یاری نیست جز از نزد خداوند که او توانا و دانا است .

۱۱- اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ اَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مِائًا لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلٰی قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْاَقْدَامَ . هنگامیکه خواب در سر شما بعنوان عطا از خداوند می‌کشد، و باران از آسمان فرو می‌فرستد تا شما را با آن آب پاک‌گرداند و وسوسه و پلیدی شیطان را از شما ببرد و دل‌های شما را نیرومند کند و گام‌های شما را استوار و پا برجا دارد .

۱۲- اِذْ يُوحِي رَيْبَكُمُ الٰی الْمَلَائِكَةِ اَنۡتِيۡ مَعَكُمۡ فَخَبَتُوۡا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا سَاۡلِفِيۡ فِیۡ قُلُوبِ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا الرَّعْبَ فَاَضْرِبُوۡا قُوۡقِيَ الْاَعْنَاقِ وَاَضْرِبُوۡا مِنْهُمۡ كُلَّ بَنَانٍ . وقتی که خدای تو به فرشتگان پیغام فرستاد که من با شما هستم پس مؤمنان را دل بر جای دهید، آری من در دل‌های کافران بیدارم، پس شما بر زبر گردن‌های ایشان بزنید و دست‌هاشان ببندازند .

۱۳- ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ شَاقُوۡا اللّٰهَ وَرَسُوۡلَهُ وَّمَنۡ يُشَاقِقِ اللّٰهَ وَرَسُوۡلَهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيۡدُ الْعِقَابِ . این (ضربت) برای آنست که آنان با خدا و رسول او خلاف کردند و هرکسی با خدا و رسولش مخالفت کند خداوند سخت کیفر است .

۱۴- ذٰلِكُمْ فَذُوقُوۡهُ وَاَنَّ لِلْكَافِرِيۡنَ عَذَابَ النَّارِ . این است عذاب شما، پس آنرا بچشید و برای کافران آتش دوزخ برقرار است .

۱۵- يَاۡۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا اِذَا لَقِيۡتُمُ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا زَحٰفًا فَلَا تُولُوۡهُمُ الْاَدْبَارَ . ای کسانی که ایمان آوردید هرگاه به ببینید که کافران در جنگ رو ب شما می‌آیند شما به آنان پشت مکنید .

۱۶- وَمَنۡ يُّوَلِّهِمۡ يُوَلِّدۡهُمۡ اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالِ اَوْ مُتَحَيِّرًا اِلٰی فِتْنَةٍ فَقَدْ بَلَآءٌ بِغَضَبِ مِّنۡ اللّٰهِ وَمَا وَاوَاهُ جَهَنَّمُ وَيَسَّسُ الْمَصِيۡرُ . هرکس روز جنگ پشت خود به دشمن برگرداند مگر آنکه برای ساز جنگ باشد (نه فرار) یا پناه جوی به گروهی از مسلمانان باشد، پس آنان به خشم خداوند بازگشتند و جایگاه چنین کسی دوزخ است و بدفرجای!

۱۷- قَلَمٌ تَقْتُلُوۡهُمۡ وَّلٰكِنۡ اللّٰهُ قَتَلَهُمۡ وَمَارَمَيْتُمْ اِذۡ رَمَيْتُمْ وَّلٰكِنۡ اللّٰهُ رَآیۡ وَاَلْيَسٰىلِ الْمُؤْمِنِيۡنَ مِنْهُ بُلَآءٌ حَسَنًا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيۡعٌ عَلِيۡمٌ . شما کافران را نکشتید لکن خداوند آنانرا کشت و تو (ای محمد) تیر نینداختی هنگامیکه انداختی بلکه خداوند انداخت و این کار را برای آزمون نیکوکاران (روز جنگ بدر) کرد تا مؤمنان را نیکو آزمایش کند خداوند شنوا و دانا است .

۱۸- ذٰلِكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ مُوۡهِنٌ كٰفِرِيۡنَ . اینها همه هست و بدرستی که خداوند ساز و دشمنی کافران را پست و مست کننده است!

۱۹- اِنَّ تَسْتَفْتِحُوۡا فَقَدْ جٰۤاۤاَكُمُ الْفَتْحُ وَاِنۡ تَنْتَهُوۡا فَهَمُّ خَيْرٌ لَّكُمۡ وَاِنۡ تَعُوۡدُوۡا نَعُدُّ وَّلٰكِنۡ تَغْنِيۡبِ عَنۡكُمۡ فِتْنَتِكُمْ شَيْئًا وَّلَوْ كُنۡتُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤْمِنِيۡنَ . (خطاب به کفار قریش) اگر برگردانید و برگزاردن می‌خواهید اینک برای شما آمد و اگر از این برگردانید باز شدید و برگردید برای شما بهتر است و اگر باز گردید و آنرا خواهید ما هم باز می‌گردانیم و هرگز گروه شما و انبوهی شما برای شما سود ندارد هر چند فراوان و بسیار باشد و خداوند با مؤمنان است .

۲۰- يَاۡۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا اطِيعُوۡا اللّٰهَ وَرَسُوۡلَهُ وَلَا تَوَلُّوۡا عَنۡهُ وَاَنۡتُمْ تَسْمَعُوۡنَ . ای کسانی که

گرویده‌اید، خدا و فرستاده او را اطاعت کنید و فرمان برید و از فرمان رسول او برنگردید و شما (مخلفان حق را) می‌شنوید.  
 ۲۱- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . مانند کسانی که گفتند: شنیدیم و نمی‌شنوند  
 و نمی‌پذیرند! نباشید!

۲۲- اِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِئْسَ الدِّينَ لَا يَتَعْقِلُونَ . همانا بدترین جنبندگان و جانوران نزد  
 خداوند، کران و گنگانند که خرد ندارند و حق را دریافت نمی‌کنند.

۲۳- وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ . و اگر خداوند  
 در آنها خوبی می‌دید گوشهای آنها را شنوای کرد و اگر هم شنوای گرداند (چون دلمای اینها شنوایی ندارد) روی می‌گرداند  
 و برمیگردند و دوری می‌کنند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹- اِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ . آیه . استغاثت سه قسم است : یکی از حق به خلق که نشان بیگانگی و نومیدی  
 از قبول دعا است ، یکی از خلق به حق است که راه مسلمانی است و شرط بندگی ، سوی استغاثت از حق به حق است که  
 وسیلت دوستی است و اجابت دستوری، او که از حق به خلق نالد درد افزاید، او که از خلق به حق نالد درمان یابد، او که  
 از حق به حق نالد حق بیند و حق شوند .

پیر طریقت (شبهی) گفت: خدایا اگر من تو را طلب کنم ، مرا وای گذاری او اگر تو را ترك کنم مرا می‌طلبی!  
 پس نه با تو قرار است و نه از تو فرار! استغاثت کننده از تو بسوی تو است . خدایا اگر تو را بخوانم برانے ! و اگر بروم  
 بخوانی پس من چکم بدین حیرانی؟ نه با تو مرا آرام ، نه بی تو کارم بسامان ، نه جای بریدن نه امید رسیدن ، فریاد از تو که  
 این جانها همه شیدای تو ، و این دلمه همه حیران تو!

راهم بفرود آسان کنی  
 درد مرا درمان کنی

هم تو مگر سامان کنی  
 زان مرهم واحسان تو

۱۱- اِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعْمَاسُ اَمِنَةً مِّنْهُ . آیه . خداوند چون خواست ایشان را نصرت دهد ، نخست  
 ایشانرا در خواب کرد، تا در آن معرکه از حول و قوت خویش بری شدند و از بود خویش نا آگاه گشتند، تا بانداننده نصرت  
 و غلبه از کرامت حق است ، نه از قوت و جلالت ایشان!

... وَيَنْزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءٌ . آیه . خداوند از آسمان باران فرستاد تا از حدت و جنابت پاک  
 شوند و از چشمه معرفت ، آب یقین در دل آنان گشادند ، تا از وساوس شیطان و هواجس نفس بیزار گشتند .  
 ... وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ . آیه . رابطه عصمت بردل ایشان بستند و قلمهای آنان استوار کردند و به  
 شمع عنایت سرهاشان را بیفروختند تا به مقصود رسیدند!

۱۷- وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى . آیه . رمی بنده فرق است و رمی خدا جمع ، فرق ضعف  
 عبودیت است و جمع صفت ربوبیت ، فرق بی جمع به کار نیست ، و جمع بی فرق راست نیست ، فرق محض بی جمع ، عقیده  
 قدریان است ، و جمع محض بی فرق دین جبریان است ، فرق و جمع هر دو راه مؤمنان است و حق هم آنست ، قدریان آنانند  
 که خود را اختیار و استطاعت نهند ، و از خود قدم فرایش نهند ، جبریان آنانند که در سیاست جبروت دست و پای خود  
 گم کنند سبب نه بینند و خود را اختیار نهند .

این آیت اشارت به حقیقت افراد است و طریق اتحاد! می‌گوید: «مَرَادَانِ وَ دِیْگَرِهِمَ رَا بَگَذار، گَرفَزار مَهر ما را با غیر ما چه کار؟ ای محمد به کردار خود بر ما منت منته توفیق ما بین بیاد خود مناز، تلقین ما بین از نشان خود بگیر، به یک بارگی مهر ما بین. طریق اتحاد یگانگی است، و با خود بیگانگی! از من و ما نشان دادن دوگانگی است و دوگانگی دلیل بیگانگی است، دوگانگی آنجا است که امروز و فردا است، موحد از امروز و فردا جدا است، تا موحد سایه خورشید وجود نیافت از خود و نترست، و تا از خود و نترست حق را نیافت.

**پیر طریقت گفت:** مخلص همه از او ببند، عارف همه به او ببند، موحد همه او ببند، هر هست که نام برند عاریقی است، هست حقیقی او است، دیگر تهمتی است، مرید مزدور است و مراد همان مهیا از مزد مزدور در خود او است و پذیرائی مهیا در خور میزبان مهیا بسته کاری است که در سر آن است و دیده او در دیده وری عیان است، و جان او در سر مهر او تاوان است! جان او همه چشم، سر او همه زبان است، آن چشم و زبان در نور عیان ناتوان است!

... وَلِيْبَيْلِي الْمُمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا. آیه. بلاء نیکو توفیق شکر است در محنت و تحقیق صبر است در مصیبت، هر که را کاری رسد و آن کار او را سزد، آن کار از وی نکو است، هر چه از حق آید و بر بنده خویش راند از نعمت یا محنت راحت باشد همه نیکوست که خداوند همه او است، و کس را بر او چون و چرانیست، و آنچه او به آفریده خود کند از وی ستم نیست.

۱۹- اِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ. آیه. قولى آنست که این آیت خطاب به مؤمنان است و از خداوند منت برایشان است که میگوید: یاری بردهن خواستید دادم و کار فرو بسته برهما بگشادم، دعا کردید نیوشیدم، عطا خواستید بخشیدم، کردار شما را پسندیدم و عیبها پوشیدم و قولى چنان است که تفسیر شد.

۲۳- وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِعْمَهُمْ خَيْرًا إِلَّا سَمِعَهُمْ. آیه. آه از قسمتی که در ازل رفته، قسمتی نه فروزه نه کاسته، یکی رانده و جیش گسته، یکی شسته و کردار او شایسته، این بایسته و آن نبایسته، چه توان کرد قاضی در ازل خواسته! آه، از فردا روز که نابایسته را درخت نومییدی به بر آید این است رسوائی، ماتم بیگانگی، و مصیبت جدائی! و چه خوش شادی آن روزی که بایسته را آفتاب دولت بر آید شب جدائی فرو شود روز وصل بر آید او را به فضل بار دهد و به مهر خلعت پوشاند و به کرم دیدار دهد، گاه مهر پرده بردارد تاری به عیان من نازد، گاه غیرت پرده را فرو گذارد تاری در آرزوی عیان می‌زارد وی گوید: گرزارم در تو زاریدن خوش است، و نازم به فضل تو نازیدن خوش است، هر خانه‌ای که حد آن با تو است آبادان است، هر دل که با مهر تو است شادان است، آزاد آن نفس که بیاد تو بازان است، و شاد دلی که به مهر تو نازان است.

مهر ذات تو است الهی، دوستا فرا اعتقاد      یاد وصف تو است یارب، غمگنا فرا غمگسار

### تفسیر لفظی

۲۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. ای گروهندگان، خدا و رسول را پاسخ نیکو دهید هنگامیکه شما را برای امری که شما را زنده می‌کند می‌خواند و بدانید که خدای بحال کارگردانی میان مرد با دلش جدائی ناکند، و بدانید که بسوی او محشور خواهید شد.

۲۵- وَأَتَقُوا فِتْنَةَ لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ .  
پرهیزد از فتنه‌ای که راست و تنها به بدان و ستم‌کاران شما نرسد و بداند که خداوند سخت گیر است (و چون عقوبت رسد بی گناه و باگناه را درگیرد).

۲۶- وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ وَتَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . یاد کنید آن گاه که شما اندک بودید، و زبون و گرفتار در زمین، همواره می‌رسیدید که مردمان شما را برابند، پس شما را پناه داد (و به مدینه فرود آورد) و شما را بیاری خود پیروزی داد و از خوشبها روزی پاک بخشید تا مگر او را سپاس گزارید .

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخَوْفُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخَوُّوا أَمَا نَاتِكُمْ وَانْتُمْ تَعْلَمُونَ .  
ای مؤمنان، با خدا و رسول در عهد و پیمان کج نروید و خیانت نکنید و در امانتهای خود خیانت نکنید در حالیکه شما می‌دانید!  
۲۸- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا آمَاكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ . و بدانید که مالهای شما (وسود و زبانیهای شما) و فرزندان شما نزد خداوند آزمایش است و بدانید که مزد بزرگ نزد خداوند دارید .

۲۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . ای گروهیگان، اگر از خشم و عذاب خدا بترسید خداوند میان شما و عذاب جدائی افکند و گناهان شما را بسترده و شما را بیمارزد و خداوند صاحب فضل بزرگ است .

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْيَسْبِتُونَ أَوْ يَقْتُلُونَكَ أَوْ يُخْرِجُونَكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ . یاد بیاور آن گاه که کافران مکرها کردند و سازها ساختند تا تو را به بند گیرند یا بکشند یا تو را از شهر بیرون کنند! و در نهان باهم می‌سازند و خداوند سازنده ترا همه سازندگان است .

۳۱- وَإِذْ تَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا فَالَوْ قَدْ سَمِعْنَا لَوَلَّوْنَا مِثْلَ هَذَا إِن هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . آنگاه که بخواند ما را برایشان خواندند، گفتند: شنیدیم اگر بخوانیم ما هم مثل این سخنان خواهیم گفت! اینها نیستند جز افسانه‌های پیشینیان!

۳۲- وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ وَإِنَّنَا بِعَذَابِ الْيَوْمِ . و آن گاه گفتند: خداوند! اگر آنچه محمد می‌آورد حق است پس بر ما از آسمان سنگ ببار یا آنکه عذاب دردناک ببارد!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ . آیه . استجابت به زبان اهل اشارت برد و وجه است: یکی استجابت توحید و دیگری استجابت تحقیق، توحید یکتا گفتن مؤمنان است و تحقیق یکتا بودن عارفان، توحید صفت روندگان و تحقیق حال ربودگان است! آن صفت خلیل است و این صفت حبیب . خلیل رونده بود به درگاه عزت و ایستاده بود بر مقام خدمت، حبیب ربوده شده و در صدر دولت به حرمت نشسته! روش سالکان بر متابعت رسول در استجابت ظواهر است، و کشش ربودگان بر مشاهده دانای غیب در استجابت سرائر است، از این نظر پیشوای طریقت گفت: وقتی خدا و رسول او شما را می‌خوانند، خدا را به دلالتان اجابت کنید (جواب دهید) و رسول خدا را به ظاهر تان



استجاب گوئید. چون زندگی نفوس به پیروی از رسول خدا است و زندگی قلوب به مشاهده غیبا است!  
از اهل آفرینش هیچ کس به حقیقت حیات (بدون اجابت توحید و بدون توفیق تحقیق) واقف نیست این بود که مقام نبوت از بارگاه عزت این نداء را شنید که: مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا کلمه لا اله الا الله گویند.  
... إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. آیه. اهل زندگی و زندگان حقیقی کسانی هستند که از ترا جمع پاك و از تهمت دورند و به دوستی مشهور، از سلطه نفس رسته و دلماشان به خدا پیوسته، و سرهاشان به اطلاع حق آراسته، به نسیم انس زنده و یادگار ازلی یافته و به دوست رسیده!

پیر طریقت گفت: جز از شناخت توشادی نیست و جز از یافت تو زندگانی نه ازنده بی تو چون مرده زندانی است، و زنده به تو زنده جاودانی است.

بی جان مردم که تو زمین پر گردی ای جان جهان تو کفر و ایمان منی  
... وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. آیه. سالکان راه حقیقت دوفرقه اند: عالمانند و عارفان، عالمان دلمای خود را یافتند و عارفان دلمای خود را از دست دادند! این آیت رمزی غریب و اشارتی عجیب است، دل راه است و دوست وطن چون به وطن رسید او را چه باید راه رفتن؟ در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب است! تا با دل است مرید است! و بی دل مراد است. از اول دل باید که بی دل راه شریعت پیمودن نتوان در نهایت بادل ماندن دوگانگی است و دوگانگی از حق دوری است، در مورد بدایت امر فرمود: لَمِنَ كَلَانٍ لَهُ قَلْبٌ، و در مورد نهایت آن فرمود: يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.

لطیفه: گفته اند: صاحب دل چهار کس اند: زاهد است که دل او به شوق خسته! خائف است که دل او به اشک خسته! مرید است که دل او به خدمت کمر بسته، محب است که دل او به حضرت پیوسته!

به داود وحی آمد که ای داود: خانه ای که میدان مواصلت ما را شاید پاك کن و از غیر ما با ما پرداز! داود گفت: آن کدام خانه است که جلال و عظمت تو را شاید ندا رسید: دل بنده مؤمن! ای داود هر جا خرمن سوخته ای بینی که در ره جست و جوی ما با سوز عشق، ما را می جوید آبخاش نشان ده، که خرگاه قدس ما جز در میدان دل سوختگان زنند! ای داود بدان که دل بنده مؤمن خزینه بازار ما است، و منزل گاه اطلاع ما، معراب وصال ما است و خیمه اشتیاق ما! قرارگاه کلام ما و گنج خانه اسرار ما است! هر چیز که بسوزد لے ارزش گردد و دل که بسوزد با ارزش گردد.  
پیغمبر (ص) فرمود: دلمای بندگان خدا ظرفهای خدا هستند و من آنها را پاکتر، صافتر، رقت دارتر، و استوارتر دوست دارم، زیرا دلمای عاشقان امت، جامه های شراب ربوبیت است و هر دل که از آلودگیها صافی تر و پر مؤمنان مهربان تر باشد، آن دل به حضرت عزت عزیزتر، زینهار تا دل را عزیزداری و روی وی از کدورت های هوی و هوس و شهوت نگاه داری، که لطیفه ایست ربانی و نظرگاه سبحانی!

نیز فرمود: خداوند نه به صورت شما می نگرد و نه به کارهای شما، بلکه به دلمای شما می نگرد، روی هارای آراند که آراستن روی به حضرت عزت افتخار نیست، موی هار را پرتاب و گره داری کنید که در درگاه حق آنرا اعتبار نیست، پس به صورت منازید که آنرا مقداری نیست و کاری که هست جز با دل پردرد نیست!

پیر طریقت گفت: این کار را مردی بیاید با دلی پردرد، ای دریغا که نه در جهان مرد ماند و نه در دلم درد!

۷۰- وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً. آیه. از روی اشارت پیشوایان و سران

قوم را می‌فرماید: از آن فتنه پرهیزید که بعد از آنکه شما به آن رسیدید، پیروان و پروردگان شما هم بی‌گناه به عقوبت رسند! و این چنان باشد که چون پیروان طریقت در راه راست روند و در اوقاتِ خویش بکوشند و ضایع نکنند و در بزرگی داشت شریعت فترت نیارند، و شَفَقَت از مریدان باز نگیرند، آن مریدان و پیروان در سایه ایشان و برکت همتشان زندگانی کنند و از فتنه‌ها دل آسوده باشند.

لیکن چون مهتران و پیران به دنیا گرایند و در حفظ نفس بکوشند، و در ذکر خدا فترت آرند، آن برکات از آنان منقطع گردد و آن فراغ به شغل بدل شود، در آن حال فتنه به ایشان تعدی کند و از سر وقت و در ذکر خود بیفتند و سبب آنست که تافس بنده در طاعت است دل در صفاوت است و سر در مشاهدت! ولی چون نفس در زلّت افتد فتنه وی تعدی کند و سر از مشاهده در حُجُب افتد.

۲۷- لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أُمَّنَاتِكُمْ. آیه. خیانت به خداوند در پنهان داشتن محبت دنیا و محبت ریاست (جاه طای) است و خیانت به رسول خدا نمایاندن آنچه در دل نیست و ظاهر سازی در آداب شریعت و ترک سنتها و مستی در انجام وظایف است و خیانت در امانت و نادرستی هر معاملات و در اخلاق و در معاشرت با مؤمنان و ترک پند و اندرز به آنان است!

۲۹- إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. آیه. مؤمنان را می‌گوید: اگر براه تقوی می‌روید (و به همه حال تقوی پناه خویش بگیرید) شما را از علم و الهام، فرقانی دهد که با او حق را از باطل جدا کنید و راست راهی و گمراهی را از هم بشناسید. شما که به علم تمام عالمانید، و شما که به الهام درست عارفانید بدانید که فرقانِ مردِ عالم ادله شرع است و برهانی است روشن در سایه بدلِ مجهود کسب بندگی! و فرقان عارف نوری است غیبی و آئینه ایست روشن به موهبت الاهی و الهام ربّانی.

در این آیت رمزی است که می‌گوید: ای شما که اصل درخت ایمان گشئید، اگر آنرا به تقوی پرورش دهید سه نمره بیرون دهد: یکی فرقان که فرمود (يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) دیگری تکلیف (محرکات) که فرمود (وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ) سوم مظهرت که فرمود (وَيَغْفِرْ لَكُمْ) و بدان که فرقان تعریف است و تکلیف تخفیف است و مظهرت تشریف، تعریف به جا و به سزا و تخفیف نیکو و تشریف تمام.

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا. آیه. و آنان مکر تلبیس ساختند و خداوند مکر هلاکت برایشان گماشت، مکر در راه اهل خصوص آید چون بر طاعت خود نگرند و آنرا بزرگ دانند، لکن استدراج (بتدریج کیفر دیدن) عامه خلق را گیرد هنگامی که نعمت دنیا به آنها روی نهد و تکیه بر آن کنند.

پیر طریقت گوید: ای عالمان، ای عابدان، زینهار که به علم و عبادت خوش مغرور شوید که ابلیس را علم و عبادت بود و دید آنچه دید! ای دنیا داران، ای خواجگان، به دنیا غره مشوید و تکیه بر آن مکنید که قارون از این دنیا بسی گیرد کرد و رسید به آنچه رسید!

مصطفی به علی (ع) فرمود: یا علی، اگر بینی مردم به فضائل مشغولند تو به فرائض مشغول شو، اگر بینی مردم به طلب دنیا مشغولند تو به طلب عقبی مشغول باش، اگر بینی مردم به راضی کردن خلق مشغولند تو به راضی کردن حق مشغول شو، اگر بینی مردم به جیفه دنیا مشغولند تو به عمارت قلب مشغول باش! و چون بینی مردم به عیب جوئی بکشد دگر مشغولند تو به عیب جوئی نفس خویش مشغول باش!

## تفسیر لفظی

۳۳- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ . خداوند آنان را عذاب نکند در وقتی که تو در میان ایشان ای و خداوند آنان را عذاب نکند در حالیکه از خدا آمرزش می‌خواهند.

۳۴- وَمَالَهُمْ آلَاءُ اللَّهِ إِلَّا يُعَذِّبُهُمْ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . چه جای آنست که خداوند آنان را عذاب نکند در حالیکه مردم را از خانه خدا بری گردانند و مانع میشوند! در حالیکه آنان ولی و صاحب اختیار مسجد نیستند، و اولیاء و کسان مسجد، تنها مردم پرهیزکارند و لکن بیشتر آنها این معنی را نمی‌دانند!

۳۵- وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاهًا وَتَصَدِيقَةً قَدْ وَقَّوْا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . و بنود نماز آنها نزدیک خانه خدا، جز سوت زدن و دست زدن! پس عذاب را بچشید به سبب آنکه کافر شدید.

۳۶- إِنْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ . آنان که کافر شدند مالهای خود را خرج می‌کنند تا مردم را از راه حق بازدارند، پس آنها را انفاق خواهند کرد و نتیجه برای آنها حسرت و ندامت خواهد بود و سرانجام مغلوب و سرشکسته می‌شوند و آنان که کافر شدند به دوزخ رانده خواهند شد.

۳۷- لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . این کار برای آنست که حق از باطل تمیز داده شود و اهل باطل را بر هم می‌افکند! تا همه روی هم افتند، آنگاه آنان را در دوزخ افکند که همگی زبان کارانند.

۳۸- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ . بگو (ای محمد) به آنها که کافر شدند، اگر باز ایستند از کفر، از آنچه گذشته آمرزیده میشوند و اگر به کفر باز گردند و به کفر بایستند، سرانجام همان است که به پیشینیان گذشت و معلوم است!

۳۹- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . و کشتار کنید کافران را تا آنکه فتنه و ناامنی نباشد و (اسیر در دست کافر نماند) و پرستش در روی زمین همه جا با خدا بود و اگر از جنگ بوسیله شهادت یا جزیت باز ایستند خداوند به آنچه می‌کنند بینا و دانا است.

۴۰- وَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ . و اگر از فرمان بردن و گردن نهادن برگشتند پس بدانید که خداوند یار شما است و چه خوب یار و چه نیکو مددکار و یاور است!

## تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ . آیه . سیاق این آیت بیان شرف مصطفی است و اجلال قدر او و اظهار عزت او، خداوند می‌فرماید: ای مهتر خاققین، ای سید عقلین، تا تو در صلبهای ایشان بودی، اسلاف ایشان را عذاب نکردیم، و امروز که در میان ایشان عذاب از ایشان برداشته‌ایم و فردا که از میان ایشان بشوی و خادمان و چاکران تو در میان ایشان باشند و استغفار کنند عذاب نکنیم، تاجهانیان عز و جاه و حرمت و پایگاه تو را بردرگاه ما بشناسند و بدانند که توفی برای ما هرز بنده ای .

چون حضرت محمد را رفتن به سرای آخرت نزدیک شد جبرئیل بیامد و به او گفت: تا تو در میان امت بودی خداوند آنرا عذاب نکرد! حضرت پرسید: کنون که من از میان آنها میروم امت من گرفتار عذاب خواهند شد؟ جبرئیل گفت: ای سید، دل به چه مشغول داری و چه اندیشه بری؟ که حق می فرماید: تا وقتی که امت تو از خداوند طلب آموزش می کنند، آنرا عذاب نخواهد کرد! حضرت فرمود: ای جبرئیل، ترسم که در استغفار کوتاهی کنند جبرئیل به حضرت عزت باز رفت و باز آمد و گفت: خداوند می فرماید: هر کس پیش از مرگ بیک سال عذر نخواهد عذرش می پذیرم که من پذیرنده عذر خواهم و نبوشنده آواز سائلام و پوشنده عیب عیب دارانم، محمد مصطفی به جبرئیل گفت: یکسال مدتی بسیار است از خداوند ارفاق و شفاعتی بخواه. جبرئیل رفت و باز آمد تا به یک ماه پذیرفته شد و چون آن حضرت باز برای کتر شفاعت کرد، به یک ساعت رسید او چون باز مصطفی رعایت حال امت را خواست از جانب خداوند فرمان رسید که چون پشپانے از گناه در دم مرگ در دل امت تو آید آنرا بپذیرم اگر چه زبان او کار نکند! حضرت گفت: ای جبرئیل اگر در حال سکر مرگ بنده بیچاره در مانده اظهار ندامت و پشیمانی را نیز فراموش کند آیا عذاب می بیند؟ جبرئیل برای آخرین بار رفت و باز آمد و گفت: خداوند رؤف مهربان می فرماید: در این صورت شفاعت تو و رحمت من هر دو در جای خود هست!

هر چند محمد مصطفی گنج فضل و خزینه رحمت بود. هر چه او را بایست برای امت بایست و هر شریقی که به قهر نوش کرد از بهر غم و تپناز امت کرد، و هر بلائی که کشید از بهر آسایش امت کشید. از این جهان که رفت در غم امت رفت و فردا که سر از خاک دولت برآرد در غم و تپناز امت برآرد! و به زبان حال گوید:

با یاد تو زیر خاک خواهیم شد با درد تو سرز خاک در خواهیم کرد

و خداوند در برابر رفت و رحمت او را نوازش و اعزاز کرد و گفت: ما عیسی را به آسمان بردیم تا هیچ یک از بت پرستان موبک دولت او در نیابند و آرامگاه موسی را در زمین پنهان کردیم تا جهودان روی زینهار نبینند، لکن شخص عزیز و نهاد کریم تو را به مدینه فرو آوردیم و به آسمان نبردیم تا امت تو تا قیامت از عذاب گور ایمن باشند که ما گفتیم تا تو در میان ایشان باشی آنرا عذاب نکنیم. ای محمد، ما مدینه را سر پرده امن امت تو ساختم هر که به زیارت تو آید در پرده عنایت تو آمده و هر که در این خاک فرو شد در حمایت رحمت تو است که ما آرزوستناک الابرار حمة للعالمین. ۳۷- لیسیر الله الحیث من الطیب. آیه. آنچه در حکم شرع زشت و ناپسند است خبیث باشد و آنچه نیکو و پسندیده باشد طیب است. بعضی گویند: خبیث عمل کافر است که روز حساب در نظر او مصور میشود و عذاب می کشد و طیب عمل مؤمن است که برای او مصور شده و پاداش خواهد گرفت. برخی دیگر گفته اند: خبیث مالی است که حقوق خدایند از آن داده نشده و طیب مالی است که حق خداوند از او داده شده و یا خبیث آنست که برای حفظ نفس بکار رفته و طیب آنست که به فرمان پروردگار به مصرف رسیده است!

۳۸- قُلْ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ. آیه. در این آیت، پروردگارا اظهار کفرم خویش میکند و مهربانی خود را به بندگان می نماید، بنده را بر ناسزای بیند و به کیفر نشتابد، از بنده کفر می شنود نعمت از او باز نگیرد و توبه و عفو بر او عرضه کند! و اگر باز آید آموزش وعده میدهد!

در خبر است که مردی کافر که از زیادی طغیان و تمرد، تیغ انکار حق کشیده از دو مسجد مصطفی درآمد و گفت: در روی زمین نزد من از محمد بدتر و مبغوض تر کس نیست! و در زمین هیچکس را دشمن تر از او که دعوی پیغمبری می کند

ندارم! چون حضرت چهره او را بدید، دریای رحمت او به موج آمد و کند دعوت در انداخت: مرد گفت به لالت و عزای سوگند که ایمان نیارم تا این تیغ بتو ایمان آرد و آنرا پیش پیغمبر نهاد و نگاه کرد دید تیغ میجنبید و به زبانی فصیح شهادت را ادا میکند! همان دم حال بروی بگشت و ایمان آورد و اسپر کند توفیق گشت و کلمه شهادت بگفت، آن گاه به مصطفی گفت: چون در آمدم بر روی زمین از تو دشمن تر نداشتم، اکنون که میروم بر روی زمین کسی را از تو دوست تر ندارم!

### تفسیر لفظی

#### جزو دهم:

۴۱- وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ مُخَسِّسٌ لِّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفَتْحِ مِنَ الْجَنَّةِ مِنَ الْغَنَمِ لَنُؤْتِيَنَّكُمْ رِزْقًا مِّنْ دُونِهَا وَلَنُغْنِيَنَّكُمْ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ ۚ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ .

و بدانید که هر چه از دشمن در جنگ به چنگ آید پنج یک آن برای خدا و رسول و خویشان رسول و پدرمردگان و ذوییشان و راه گزریان (از مسلمانان) است، اگر به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارید (این است حکم خدا) و بدانچه فرو فرستادیم بر بنده خویش روز (بدر) که جدائی پیدا شد میان حق و باطل! آن روز که دو گروه رو بروی هم آوردند. و خداوند بر همه چیز توانا است.

۴۲- إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدَّنِيَّةِ وَأَنتُمْ بِلْعَدْوَةِ الْمُضَرِّ وَالرَّكْبِ اسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ .

هنگامیکه شما در گوشه نزدیک تر از وادی بودید و کافران در گوشه دورتر وادی بودند و قافله بوسفیان فرور از شما بود و اگر شما با آنها قرارداد کرده و موعد معین کرده بودید، بواسطه کمی عده شما ناچار از وعده مختلف می کردید! و لکن خدا خواست تا کاری که اراده او بود کرده شود! تا هر کس که از کاری روشن گمراه مانده هلاک گردد و هر کس پیغام شنیده و حجت دریافته زنده ماند که خداوند شنوا و دانا است.

۴۳- إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَتَابِعِكُمْ قَلِيلًا وَلَوْ أَن رَّاكُمْ كَثِيرًا لَّفَشَلْتُمْ وَلَتُنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ .

هنگامیکه خداوند در خواب به تو ایشانرا اندک می نمود و اگر ایشانرا به شما بسیار نشان می داد شما بددل می شدید و اختلاف کلمه و شکست در میان شما روی می داد و لکن خداوند خواست که مؤمنان سالم در روند چه او به هر چه در دلتان است دانا است.

۴۴- وَإِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ إِذِ التَّمْيِيمِ فِي آعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي آعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ .

هنگامیکه ایشانرا به نظر شما وقت ملاقات اندک نمایاند و شما را هم در چشم آنان اندک جلوه داد، تا آنچه خواست او است انجام گیرد و باز گشت همه کارها بسوی خدا است.

۴۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذِ التَّمْيِيمِ فِرَّةً فَاقْبَلُوهَا وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ .

ای مؤمنان، هنگامیکه هم دیدار بالشکر میشود بر جای استوار باشید و خداوند را بسیار یاد کنید تا مگر رستگار و پیروز گردید.

۴۶- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَمَا تَحَشَوْا فَاذْكُرُوا اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ .

خدا و رسول او را فرمان برید و با یکدیگر در کارها و در سخن ناراست نباشید و نزاع نکنید که چون بددل شوید دولت شما و سنگت شما در چشم دشمن نشود و شکیبائی کنید که خداوند یار شکیبایان است.

۴۷- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ . ومانند کسانی نباشید که با طغیان نصت و ریاکاری در نظر مردمان از همگه بیرون آمدند و مؤمنان را از دین خدا بری گردانند! و خداوند به آنچه می‌کنند دانا است .

۴۸- وَإِذْ زَيْنٌ لَّهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَ اتَّ الْفَيْثَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنَّنِي بِرِيءٍ مِّنْكُمْ إِنِّي آتَىٰ مَلَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . و هنگامیکه شیطان کارهای ایشان را بر آنان برآراست و گفت: مترسید امروز کسی بر شما پیروز نخواهد شد! و من شما را زینهار دارم، پس همینکه دوسپاه رو برداشتند بازگشت و گفت: من از شما (و زینهار شما) بیزارم من آن می‌بینم که شما نمی‌بینید! و من از خدای می‌ترسم که خداوند سخت عقوبت است .

۴۹- إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . هنگامیکه منافقان (در مدینه) و کسانی که در دلشان بیماری شک بود می‌گفتند محمد و یاران او را دین او بفریفت و مغرور کرد . و هر کس بخدا توکل کند خداوند توانا و دانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۱- وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ . آیه . غنیمت ، مال کافران است که در جهاد و جنگ نصیب مسلمانان شود و جهاد دو قسم است: یکی جهاد ظاهر با کافر به تیغ و شمشیر، دیگری جهاد باطن است بانفس به قهر و کوشش، مجاهدان به شمشیر سه مردند: کوشنده مأجور، محسته مغلوب، و کشته شهید . هم چنین مجاهدان بانفس هم سه مردند: یکی می‌کوشد، وی از آبرو است ، یکی می‌تازد وی از آوناد است ، یکی باز رسته ، وی از آبدال است .

کسی که در جهاد با کفر است به مال توانگر شود، کسی که در جهاد بانفس است به دل توانگر شود ، توانگر به مال یا از مال حلال است و محنت ، یا از مال حرام است و لعنت! توانگر به دل هستی دارد بالاتر از دنیا و مرادی دارد بالاتر از قهقی . و مصطفی جهاد نفس را بزرگتر از جهاد با کفر گفت! و بعد از جنگ بدر فرمود: ما از جنگ کوچکتر به جنگ بزرگتر باید برویم ، و آن جنگ بانفس است ، زیرا در جنگ با دشمن ظاهری می‌توان از او حذر کرد و دور شد ولی در جنگ بانفس که دشمن باطن است حذر کردن نتوان! با هر دشمنی اگر بسازی از شر او ایمن خواهی شد ولیکن اگر بانفس بسازی هلاک خواهی شد!

مصطفی فرمود: خداوند به دل شما بنگرد نه به نفس شما، که نگرستن نشانه دوست داشتن است و نا نگرستن علامت دشمن داشتن! پس نفس که دشمن تو است نباید به وی نظر کردن! بلکه باید در معرکه مجاهدت با شمشیر ریاضت او را مغلوب کرد و چشم او را به ناولک تفرید و تجرید بردوخت .

یکی از عارفان معروف گوید: روزگاری در قهر نفس خویش به سر آوردم ، تا او را از مراد و کام خویش باز داشتم ، روزی بامن درآویخت و گفت: جنگ کردن شرط دین است و عماد مسلمانی و نشان طاعت داری! و من از نشاط نفس در جنگ عجب داشتم که از نفس نشاط طاعت نیاید! و به خوب و صلاح کمتر گراید! گفتم ناچار در زیر این نشاط جنگ مگری است ، پیوسته او را فرمان روزه میدهم چون طاقت گرسنگی ندارد خواهد که آغاز سفر کند و در سفر روزه را گشاید! پس رخصت سفر کند! پیش خود گفتم برای جلوگیری از این حيله نذر کردم که تا در سفر باشم روزه نگشایم! بلکه بیفزایم. نفس پذیرفت و گفت: روزه نگشایم! گفتم طاقت شب بعبادت گذراندن ندارد، از این روزه سفر و روزه تن داد!

گفتم در سفرم از شام تا بام نفس را برپادارم، گفتم: روا دارم و از آن ننالم! اندیشه کردم که شاید با مردی نیامیزد و وحشت خلوت او را بر این داشته! وی خواهد در مسافرت با مردم صحبت و معاشرت کند! همت کردم که در سفر جز در جاهای خراب و ویرانه فرو نیامم و از خلق گوشه گیرم، آن نیز پذیرفت پس از آن از روی عجز به درگاه باری تعالی زاریدم مگر به فضل خود مرا مدد کند و به لطف خود مرا از چنگ حيله نفس رهائی بخشد و شاد گرداند. آخر امر دریافتم که نفس می گوید: هر روز مرا با شمشیر مجاهدت هزاران ضربت زنی و هزار بار بیکشوی و خلق را از آن آگاهی نه! باری به جنگ با کفار روم تا کشته شوم و همه جهانیان گویند: فلانی در جنگ شهید شد! - پیش خود گفتم نفس، شگفت دشمن سر سختی است که نه در دنیا موافقت کند و نه در عقبی سعادت خواهد! کند ریا را خواست بر من گشاید و در زمره هالکانم آرد! لیکن خداوند مرا از مکر وی آگاه کرد و در کرم لطف خود مرا جای داد! منم بر آورد و اذکار بیفزودم و از مکر او در سایه لطف خدای، ایمن شدم.

**پیر طریقت گفت:** خدایا، از بیم تو توانم بود که به جان رسیدم، هیچ ندانم که با چنین نفس با چنین کار چون افتادم؟ هیچ عبرت نگرفتم و خلقی به عبرت خود ندیدم، هر چند کوشیدم که بک نَفَس خود را شایسته تو بینم ندیدم! دانی که نه بی تو خود را این روز گزیدم. خداوندا، مران کسی را که خود خواندی، ظاهر مکن جرمی را که خود پوشیدی، کریم، میان ما و تو داور تویی، آن کن که سزاوار آتی نه آن چنان که سزای ما است!

... فَانَّ لِلَّهِ حُجْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ آيَةٌ. همان گونه که از مال غنیمت سهم خدا و رسول را بیرون کنند، هم چنین در معاملات حقیقت که دل را غنیمت است، خدای را در آن سهمی است که بنده در آن آزاد بود و به حق باشد، از خود بی زار و از عالم آزاد!

**پیر طریقت گفت:** بنده را وقتی بباید که از تن زبان ماند و بس، و از دل نشان ماند و بس، و از جان عیان ماند و بس! دل برود، نموده ماند و بس! جان برود، ربوده ماند و بس.

بُلعجب بادی است در هنگام مستی باد فقر	کز میان خشک رودی ماهیان تر گرفت
ابتدا غواص ترک جان و فرزندان بگفت	پس به دریاد فرود شد تا چنین گوهر گرفت
سالها مجنون طوافی کرد در کسار و دشت	تا شبی معشوقه را در خانه ما در گرفت

**داستان جنگ بلر:**

۴۲- اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدُوَّةِ الدُّنْيَا. آیه. داستان جنگ بلر است و وصف حال جوان مردان که در معرکه ابطال و در صف قتال جنگ کردند و به عهد و وفای حق ایستادند، تا از بارگاه احدیت به صفت مردانگی موصوف گشتند و در اعلاء کلمه حق و نشر بساط اسلام تن را سبیل و جان بنده و دل را فدا کردند.

شراب از خون و جام از کاسه سر	بجای بانگ رود آواز اسپان
بجای دسته شکل قبضه تیغ	بجای قرط، بر تن درع و خفتان

... وَ لَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا. آیه. خداوند فرمود: این کاری است که من دراز خواستم، قضائی است که من کردم، حکمی است که من راندم، فرشتگان را می فرستادم که سبب آرام دلها و بشارت مؤمنان باشند، اما نصرت و پیروزی دادن کار الوهیت ما و از خصائص ربوبیت ما است، هم چنین رسولان را از بهر دعوت فرستادم و هدایت به عنایت ما است! کسب را بنده تقدیر کردم و سبب ساختم اما روزی دادن و رسانیدن بر ما

است! جفت دادن و نغم ریختن سبب کردم لکن وجود فرزند به قدرت ما است!

۴۶- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَةً . از روی اشارت، مسلمانان را به موافقت می‌فرماید، که موافقت اصل دین است و مخالفت مایه ضلالت، چنانکه در دین و عقیدت موافقت واجب است، در رأی و عزیمت هم واجب است، از اینجا است که خداوند، طاعت خدا و رسول و صاحبان امر را همه در هم بست و خروج و مخالفت را حرام کرد، و مصطفی فرمود: شما را به پنج چیز امری کنم: جماعت، شنوائی، اطاعت، هجرت، جهاد. هر کس از جماعت باندازه یک و وجب بیرون شود طوق اسلام را از گردن انداخته تا برگردد! و هر کس مرا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس مرا نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده، و هر کس صاحب امر را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس او را فرمان نبرد مرا فرمان نبرده! همانا امام و پیشوا سپر است که در پناه او جهاد می‌توان کرد و پرهیزکار شد و اگر پیشوای شما مردی حقیر باشد که شما را به کتاب خداوند رهبری و پیشوائی کند، سخن او را گوش کنید و اطاعت نمائید.

... وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . آیه. ثبات و استقامت و حسن تفویض سبب کفایت در امور می‌شود. یکی از پیشوایان گوید: هرگاه که من وقعه (بدر) خواندی، گفتی: خوشا به حال سپاهی که فرمانده آنان رسول خدا و خبرگزار آنها جبرئیل امین و جنگاوران آنها حمزه و علی (ع) شیر خدا است و مددکار آنان فرشتگان خدا و مقصود آنها دین خدا و حاصل ایشان رضای خدا است:

### تفسیر لفظی

۵۰- وَلَوْ تَرَىٰ ذِیَ يَتَوَقَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةَ يَتَضَرَّبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ . اگر به بینی آنگاه که فرشتگان، کافران را می‌میرانند و ایشان را بر روی‌ها و پشت‌ها می‌زدند، (وی گفتند) عذاب سوزناک را ببینید.

۵۱- ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيَدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَئِيمٌ يُظْلِمُ لِلْعَبِيدِ . این (عذاب سوزناک) به آن سبب است که دست‌های شما از پیش کارهای بد انجام داده و خداوند هرگز نسبت به بندگان ستمکار نیست.

۵۲- كَذَٰبُ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ . إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مانند رویه و عاقبت آل فرعون (در بدبها که کردند) و کسانی پیش از آنها که به سخنان خداوند کافر شدند، تا خداوند آنان را به گناهانشان فرا گرفت که خداوند سخت گیر (برای دشمنان) و سخت سرانجام است!

۵۳- ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ . وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . این (عذاب) بدان سبب است که خداوند نعمتی را که به قومی و ملتتی داده بر نمی‌گرداند و تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود ایشان آنرا تغییر دهند و آنرا به خویشان خویش بگردانند، که خداوند شنوا و داناست.

۵۴- كَذَٰبُ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَآهَلِكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ . وَآخَرْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ . هم‌چنان که سرانجام آل فرعون و رفتار روزگار آنها رفت و کسانی که پیش از ایشان بودند، که پیغامها و نشانه‌های خداوند خویش را دروغ دانستند، پس ما آنان را به گناهشان هلاک کردیم و کسان فرعون را غرق کردیم که همه آنها از ستم‌کارانند.

۵۵- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . بدترین جنبندگان نزد خداوند آنانند که به خدای یگانه کافر شدند و آنها ایمان نخواهند آورد.



۵۶- الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِثْلَهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مِرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ. کسانی که با آنها پیمان بستنی (ای محمد) آنگاه در هر بار پیمان خود را می شکندند و از غدر و نقض عهد پرهیز ندارند.

۵۷- فَمَا مَاتَ تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ. پس هرگاه در جنگ (به آنها که پیمان شکستند) دست یافتی بر آنها سخت گیر و عقوبت کن تا شاید دیگران و پس آیندگان آنان حذر کنند و متذکر شوند.

۵۸- وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ. اگر از قومی بترسی که خیانت کنند پس آگاهی افکن بر آنها تا در آگاهی (از پیمان شکستن) با شما یکسان باشند، که خداوند پیمان شکنان را دوست ندارد.

۵۹- وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ. و نه پندارند کافران که از پیش شدند (و در جنگ بدر به مکه گریختند) که خدای را عاجز نتوانند و نیارند و از او پیش نشوند.

۶۰- وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ. آماده سازید هر قدر بتوانید از نیرو (از تیرانداختن) و از اسبان ساخته و برآخور بسته، تا دشمن خدا و دشمن خود را و کسانی که فرود از ایشانند بترسانید، که شما آنها را ندانید و خدا ایشانرا داند.

... وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَغْتَلُمُونَ. و هر چه در راه خدا خرج کنید پاداش آن بشما داده خواهد شد و از شما چیزی کاسته نشود و ستم نخواهد دید.

۶۱- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. و اگر به آشتی گزاینند، تو هم به آشتی گزای و به خدا توکل و پشت باز کن که خداوند شنوا و دانا است.

۶۲- وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنْ حَسِبْتَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آيَدُكَ بِنُصْرِهِ وَيَالْمُؤْمِنِينَ. اگر بخواهند تو را فریب دهند، خداوند تو را بسنده است و او است که تو را با یاری خود نیرو داد و به مؤمنان هم نیرو داد و دلهای آنانرا بهم نزدیک کرد.

۶۳- وَاللَّفْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. خداوند دلهای آنانرا بهم نزدیک ساخت که اگر هر چه در زمین است خرج می کردی، دلهای آنانرا به یک دگر نزدیک نمی کردی، لیکن خداوند میان آنها الفت داد و بهم نزدیک کرد که او توانا و دانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۰- وَلَوْ تَرَى إِذِ يَتَوَقَّى الَّذِينَ كَفَرُوا آيَةَ. مرگ چهار گونه است: مرگ اهانت و لعنت، مرگ حسرت و مصیبت، مرگ تحفه و کرامت، مرگ خلقت و مشاهدت، مرگ لعنت مرگ کافران است، مرگ حسرت مرگ عاصیان است، مرگ کرامت مرگ مؤمنان است، مرگ مشاهدت مرگ پیغمبران است.

مرگ اهانت، کافران را است که فرمود: ای محمد اگر مرگ کافران را به بینی و آن زخم فرشتگان عذاب که از هیبت و نهب آن کافر مان دود و آتش و بوی ناخوش گرفتار آمده که اگر بنالد بر خود درد افزاید و اگر برزارد نداید (لابشری) شود! در آن حال بینی که گردی نوائی بر روهاشان نشسته و آتش در جانشان افتاده، زهار!

مرگ حسرت، مرگ گناه کارانی است که روزگار را به غفلت به سر آورده و در طاعات و عبادات تقصیر کرده، ناگاه در چنگ ملک موت افتاده و گرفتار مسکراتِ مرگ شده از یک سو فرشته رحمت ببندد، شرمش آید که کار نیک نکرده، و از سوی دیگر فرشته عذاب ببندد، بترسد از اینکه بدبها و زشتیها کرده، بیچاره این بنده عاصی در میان مانده و چشم بر عیب نهاده تا خود چه آید! کرامت آید از غیب یا اهانت؟ فضل ببندد یا عدل؟

مرگ تحفه و کرامت، مرگ مؤمنان و نیک مردان است که فرشتگان رحمت به صد هزار لطف و کرامت و رفیق و راحت و بشری و بشارت ایشان را قبض روح کنند و به الطاف کرم و نوازش بی نهایت پروردگار بشارت می دهند که مصطفی فرمود: عطای مؤمن مرگ است، زیرا حجاب مؤمن از نفس او است و مرگ برداشتن آن حجاب است، و عارفانرا هیچ عطائی و تحفه ای بدان نرسند که راه دوست برایشان گشوده گردد و حجابها برداشته شود.

از این مرگ صورت نگر تا نترسی      از این زندگی ترس گمان کن در آنی  
از این زندگی زندگانی نخیزد      که مرگ است و ناید زمرسمان شبانی

چه قدر تفاوت است میان گروهی مردگان که دها به یادشان زنده میشود! و میان گروهی زندگان که دها از دیدن آنان سیاه می گردد!

لطیفه: درویشی خداشناس این آیه را از کسی شنید: **إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**. در حال وقتش خوش گشت، حالت سماعش افتاد، نمره ای بزد گفت: آه، کی باشد که این روز آید! او این درویش از بند در آید - او را گفتند تو را چه روی نمود از این آیت؟ گفت دنیا حجاب است و قیامت وقت مشاهدت، و دوستانرا حجاب بلا است؟ و مشاهدت عطا، کی باشد که این حجاب باز همیم و به دولت مواصلت برسیم!

کی باشد که این قفس بپر دازم      در باغ الاهی آشیان سازم

مرگ مشاهدت، مرگ پیمبران است که اعزاز و اکرام پیمبران و نوازش ایشان به ندای لطف بی واسطه از حضرت عزت روان، گوید: ای نفس مطمئن و آرمیده، بسوی خدای خویش خشنود و خوش حال بشتاب.

روزی حضرت مصطفی جمعی از مهاجر و انصار را دیدم که آمدند، آنان را مرحباً مرحباً فرمود و چشمش پر آب شد، آنگاه وصیته کرد و پندها داد، یاران گفتند: ای رسول خدا مگر روزگار عمرت به سر آمده و وقت رفتن در آمده؟ فرمود: آری مرغ جان سر آن دارد که باز پرد و به آشیان عزت رود، مرغی که هرگاه از قفس بشتری براق غیب پرواز کند، فرشتگان عالم قدس، دستها به دیده خود باز نهند و رنه برق این جمال، دیده های ایشانرا بسوزد!

نوشته اند: چون وقت مرگ موسی در رسید، برق در هوا از هیبت عشق او بتافت که به چشم عزرائیل برخورد و آسیب دید! نداشت: ای عزرائیل چون نزد دوستان ما روی، نگر تا به ادب باشی و بی دستوری فرا نزد ایشان نروی زبان حال مشتاق که از غیرت دوستی و کمال سوزد، در مهر ازلی می گوید:

یارب ارفغانی کنی ما را به تیغ دوستی      پس فرشته مرگ را باما نباشد هیچ کار!  
هر که از جام تو روزی شربت عشق تو خورد!      چون نمازد آن شراب، او داند آن رفح خمار

۵۲- **كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**. آیه. در این آیت، تهدید و وعید مشرکان قوریش است و کافران عرب می گوید: چشم عبرت باز کنید و در عادت و سیرت رفتگان و گذشتگان بنگرید و سرانجام جهان داران و گردن کشان نگرید که چه کردند؟ و ما با ایشان چه کردیم؟ و بر سر ایشان چه رانندیم؟ ای کافران عرب و مشرکان قوریش



يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ای پیغمبر، به اسیرانی که در دست شما هستند بگو اگر خداوند از دلهای شما ایمان و راستی داند، شما را بهتر از آن دهد که از شما ستده، و بیامرزد شما را و خداوند آمرزنده و مهربان است.

۷۱- وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. اگر بخواهند با تو کز روند و خیانت کنند، آنها از پیش به خدا خیانت کردند و کز رفتند، پس خداوند آنها در دست تو داد و تو را بر ایشان پیروزی داد و خداوند دانای راست دان است.

۷۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. آنان که بگریویدند و هجرت کردند (از جای خویش و کسان خویش ببردند) و با تن و مال خویش در راه خدا کوشیدند و کسانی که رسول خدا و مؤمنان را جای و خان و مان دادند و یاری کردند، آنانند که یکدگر را دوست و اولیاء هستند. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَالَكُم مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند (و از خان و مان نبردند و بر رسول نیامدند، شما را از دوستی ایشان هیچ چیز نیست تا اینکه به خانه هجرت آید، و اگر آنان از شما برای کوییدن مشرکان یاری خواهند، بر شماست که ایشان را یاری دهید، مگر آنکه میان شما و آن گروه پیمان باشد که در آن مورد غدر نکنید، و خداوند به آنچه شما بکنید بینا و دانا است.

۷۳- الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ. آنان که کافر شدند با یکدگر دوستند، اگر نکنید که مؤمنان را یاری دهید (چون از شما یاری خواهند) فتنه و فسادی در زمین خواهد بود که بازگشت اسلام به کفر است.

۷۴- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. کسانی که ایمان آوردند و مهاجرت کردند و در راه خدا جهاد کردند و کسانی که رسول خدای را مأمور دادند و یاری کردند، آنان مؤمنان به راستی هستند و ایشان راست آموزش و روزی فراوان و بی رنج.

۷۵- وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. آنان که پس از جنگ (حدیه) ایمان آوردند و هجرت کردند و با شما جهاد کردند، آنان از شمایند و خویشاوندان (در میراث) در کتاب خدا به یکدگر ارزانی هستند، که خداوند همه چیز دانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۴- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. آیه. اشارت است به اینکه خداوند و گروندگان (که شماره آنها ۳۹ نفر بود و عمر چهلمین شد و از تو پیروی کردند)، تو را کافی است! و چون کفار قریش آن روز آن عده را دیدند، دل از دولت خویش بر گرفتند و غمناک شدند از روزی که وحی به رسول خدا آشکار شده بود! لطیفه: ای جوان مرد، گوهر وصال نه چیزی است که به دست هر دون همتی افتد، درستی است که در صدف

صدق صدیقان به دست آید و گوهری است که از حقائق عاشقان پیدا شود، غواصان این گوهر، خورشید ارادت و مقبول حضرت الیهیت آمدند، وصف ایشان در کتاب به (بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ) آمده و آناند که رب عزت در باره آنان فرمود: **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا**. و ثواب ایشان (لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) است. و رزق کریم آنست که چون خورشید وصال از مشرق تابان شود، همه آرزوها نقد گردد و زیادتى بی کران شود، قصه آب و گل نهان گردد و دوست ازلی عیان گردد و دیده و دل هر دو به دوست نگران شود که:

هر گرا نور تجلی بر دلش آید پدید پس عجب نه، مگر چو موسی، که بر او حیران شود  
 ۶۷- مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى. آیه. در روز بدر هفتاد نفر از بزرگان قریش کشته شدند و هفتاد کس اسیر از مشرکان بگرفتند، مصطفی در کار ایشان با اصحاب مشورت کرد، ابوبکر گفت: اینان همه خویشان تو هستند به نظر من از اینان فدیه بگیریم و آزاد کنیم و آنچه بدست آرم نیروی پیروزی بر کافران قرار دهیم و چه بسا که ایشان را خداوند هدایت کند و ایمان آورند و نیروی برای اسلام باشند.

حضرت به عمر اشارت کرد و رأی او را خواست، گفت: رأی من برخلاف رأی ابوبکر است! باید مشرکان را از پشت زمین برداریم، فلان کس که از خویشان من است به دست من ده تا با شمشیر سر او بردارم و عقیل را به دست علی ده تا با او همین کار کند و فلان کس که برادر حمزه است به دست او دهید تا همین کار کند که ایشان همگی پیشوایان کفرند اگر چه خویش و پیوند تو آند، و چون حق تو را نشانختند، سزای آنها کشتن است!

رسول خدا فرمود: **مَثَلُ ابُو بَكْرٍ مَثَلُ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ** است که گفت هر کس مرا پیروی کرد از من است و هر کس نکرد خدا غفور و رحیم است، و مانند عیسی که گفت: **خدا یا اگر این کافران را کیفر دهی همه بندگان تو آند و اگر به بخشی تو عزیز و حکیمی، و مثل عمر مثل نوح است که گفت خدا یا، بر روی زمین از نسل این کافران دیاری مگذار که اگر بمانند بندگان تو را گمراه می کنند، و مانند موسی که در باره قوم خود گفت، خداوند اموالشان را تباه کن و دلهاشان را سخت گردان که تا عذاب الیم بینند ایمان نیاورند!** - آنگاه حضرت رأی ابوبکر را پسندید و از مشرکان فدیه گرفت و رها ساخت!

### سوره ۹- توبه - (مدنی) ۱۲۹ آیه

#### تفسیر لفظی<sup>(۱)</sup>

۱- **بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ**. این بیزاری است از خدا و رسول او نسبت بکسانی از مشرکین که با آنها پیمان بستید.

۲- **فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَلَّمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكٰفِرِينَ**. (شما را از پیش زینهار دادیم دیگر بس است!) پس چهار ماه در زمین سیاحت کنید و بدانید که شما خدا را در خود عاجز نیارید و همانا خداوند رسوا کننده مشرکان است.

۳- **وَ اَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنْكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ**

(۱) این سوره بسم الله ندارد چون مانند سوره انفال مربوط به عهد و نقض عهد است و حکم واحد دارند علاوه

چون بسم الله آیه زینهار است و این سوره کیفر است.

كَفَرُوا بِعَدَابِ آلِمْ . این آگاهی است از سوی خدا و رسول به مردم روز حیح مهین (بزرگتر) که خدای از مشرکان بیزار و رسول او هم بیزار است ، پس اگر توبه کنید و از شرک باز گردید ، برای شما بهتر است ، و اگر برگردید بدانید که شما نتوانید خدای را از خویشتن عاجز آرید یا از او پیشی بگیرید ! و توای محمد ایشان را به عذاب دردناک بشارت ده .

۴- إِيَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . مگر آن گروه از مشرکان که با ایشان پیمان دارید و از شرایط پیمان تخلف نکردند و چیزی نکاستند و هیچ دشمن را بر شما یاری نداده‌اند، که پس پیمان با ایشانرا تا مدت معین به سر برید که خداوند دوستدار پرهیزکاران است .

۵- فَاذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَأَحْصُرُواهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . همینکه ماههای حرام بگذرد ، آنگاه مشرکان را هر جا باید بکشید ، و آنانرا بگیرید و می‌بناوید (محاصره کنید) و در کین ایشان بنشینید ، پس اگر از شرک باز گردند و توبه کنند و نماز را بپای دارند و زکات دهند ، ایشانرا ایمن دارید ، که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۶- وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ . ای محمد اگر کسی از مشرکان از تو زینهار خواست و تا در مسجد به نزدیک تو آید برای پناهندگی ، پس او را زینهار ده تا سخن خدای را بشنود ، آنگاه او را بجای ایمنی برسان ، چون ایشان گروهی هستند که نمی‌دانند .

۷- كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ . چگونه برای مشرکان عهدی و پیمانی نزد خدا و رسول باشد؟ مگر آنها که نزدیک مکه در روز حید پیمان بستید و تا وقتی که باشما بروفا و شرط می‌بایند شما هم ایشانرا بر زینهار می‌باید، که خداوند پرهیزکاران از غدر و پیمان شکنی را دوست دارد :

۸- كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يَرْضَوْنَ كَيْفَ يَفُوا هِيْمًا وَتَابُوا قُلُوبَهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ . کی و چگونه با ایشان پیمان عهدی باشد؟ در صورتیکه اگر شما قادر شونید و دست یابند هرگز شما نه آزر می‌خورند و نه سوگند و نه زینهار دارند! و شما را به سخن زبانی خویش خشنود سازند ولی دلهای ایشان سر باز زند و بیشتر اینان فاسقهای هستند که هرگز مسلمان نیستند (در علم خدا) .

۹- اسْتَقْرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَصَدُوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . سخنان خداوندرا به بای اندک می‌خورند، پس از راه خدا بر می‌گردند و بر می‌گردانند ، و ایشان بد کاری است که عمل می‌کنند !  
۱۰- لَا يَرْقُبُونَ فِي مَوَازِيهِ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ . اینان در مورد هیچ مؤمنی نه آزر می‌خورند و نه زینهار و نه پیمانی که نهندند ! و ایشان پیمان شکنانند .

۱۱- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخِذُوا مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَتَفَصَّلِ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . پس اگر باز گشتند و نماز بپا داشتند و زکات دادند ، پس آنها برادران دینی شما هستند و ما سخنان خویش برای گروهی که میدانند رسای تمامیم .

## تفسیر ادبی و عرفانی

۱- بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ . آیه . این آیت وعید کافران و تهدید مشرکان است ، و سرانجام کفر ایشان ، فراق جاودان و حسرت بی کران است . درخت نوپیدی به برآمده ، ناله بی زاری به درآمده ، چه سود دارد اکنون زاری ! که خداوند حکم کرد به بی زاری ! این است فضیحت و رسوائی ، ماتم بیگانگی و معصیت جدائی . امروز خسته زخم جماعت ، فردا سوخته آتش عقوبت ، امروز عذاب و خزی ، و فردا حسرت و ندامت ، امروز سیاست ، و فردا زقوم و حیم .

بیچاره آدمی که پیوسته در غفلت یا در فقرت است ، نداند که سرانجام کار او روی چیست ؟ روی آشنائی است یا بیگانگی . بیچاره در غفلت و معصیت می زید و این نشان بدبختی است ! حرام می خورد و به خسران دین رضا میدهد و این خود نشان بی زاری است ! در فرمان شرع سستی و بانهی حق ناپاکی میکند و این خود نشان پلیدی و شوخی است . بیچاره آدمی ، بیدار آن گاه شود که هرچه بودنی بوده نباشد ، پند آن گاه پذیرد که به او هرچه رسیدنی است رسیده باشد ! نمی داند که هرچه کیش رُستی است ، و هرچه رُست در ویلنی است .

هـ- فَاِذَا انْصَلَحَ الشَّهْرُ الْحَرَامُ . آیه . در این آیت خداوند قهار ، اسباب قهر دشمن و انواع قتال بر شمرده ، یکی را به کشتن ، یکی را به بند کردن ، یکی را به بارو و حصار انداختن ، یکی را کین کردن ، تا همگی مغلوب و مقهور گردند . و از روی اشارت می گوید : در جهاد مهین یا مهینه دشمن که نفس اماره است انواع ریاضات و فنون مجاهدات باید ، تا این دشمن ناپیدا و خطرناک نیز مقهور گردد ! و در این باب هیچ مجاهدتی بالاتر از آن نباشد که نفس را از شهوت های حیوانی بازدارد و به خواهش آن سر فرود نیارد و آنچه بر او دشوارتر و سخت تر است بردست گیرد تا او را مقهور کند .

گویند : عیسی (ع) پلاس پوشیدی و برگ و پوست درختان و گیاه زمین خوردی و هر کجا شب آمدی خفتی ! چون خود را وطنی نساخته بود ! تا شبی که باران می بارید و رعد و برق بود و باد سرد و سرمای سخت ، از دور غاری پدید ، قصد آنجا کرد ، چون بر رسید ددی در آن خفته دند و او را جای نبود ، برگشت و پیش خود گفت : شغال پناه گاه دارد و پسر مریم پناه گاه ندارد ! همان دم ندا رسید من پناه بی پناهام ! او از همه متاع جهان پیاله ای داشت که با آن آب می خورد ، روزی یکی را دید که با دست آب همی خورد ، از آن وقت پیاله را بگذاشت و گفت : من ندانستم که خداوند به من پیاله داده ! نوشته اند چون روز قیامت شود درویشان را بیارند و حق خدا را از ایشان طلب کنند ، آنان گویند ما را درویش و بی مال آفریدی ! از درویشی به حق تو نپرداختیم ! همین دم عیسی را بیاورند که در دنیا آمد و بیرون شد و او را مال و ملک نبود ! و بر آنها حجّت کنند ، و لقمان را بر بردگان حجّت کنند که او برده بود و یوسف را بر نیکو رویان حجّت کنند و سلیمان را بر پادشاهان و توانگران حجّت کنند که همه حق خدا را گزاردند !

۱۱- فَاِنَّ ثَابُوًا وَقَلَامُوَالصَّلٰوةَ وَآتُوَالزَّكٰوةَ . آیه . اشارت است به اینکه حقیقت توبه پشیمانی است . که در دل پدید آید ، دردی که از درون سینه سر برزند ، آتش خجلت در دل وی افتد و آب حسرت از دیده فروریزد ، نه بینی شاخی که چون یک سر آن آتش زنی ، از سر دیگر آب می چکد !

لطیفه : ای جوان مرد ، صد هزاران ماه رویان فر دوس از راه نظاره در بازار گرم منتظر ایستاده اند تا مگر گناهکاری از رده گناه بیرون آید و گام بر بساط توبه نهد ، تا ایشان جانها و دلها را در قدم وی بیفشانند و بشارت به او دهند که قدم صدق برداشته است !

۶- وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَاجِرٌ. آیه . اگر مشرکی (که امر به کشتن او داده‌ای) به تو پناه آورد و ایمنی خواست ، رد مکن تا کلام خداوند بشنود و درستی دین بر او آشکار گردد و اگر بعد از شنیدن سخن خداوند ایمان نیاورد ، متعرض او مشو!

... ثُمَّ أبلغه مآمته . آیه . پس از آن ایمن گاه او را به او برسان ، هم چنانکه اولیا و حق را می بینی که تاب فراق خداوند ندارند با آنکه امروز با ایمان به او زنده هستند از او پناه خواهند و چون به او رسند از فرج اکبر نمانند ! تا چه رسد به کسانی که نادانند و ایمنی خواهند !

### تفسیر لفظی

۱۲- وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهمْ يَنْتَهُونَ . اگر سوگند های خویش را پس از ایمان آوردن دروغ کنند (نکث نمایند) و در دین شاطعه زندقه و عیب گوئی کنند (بیغیر شمارا) پس پیشوایان کفر را که سوگندان ندارند بکشید تا مگر باز پس آیند.

۱۳- أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشْتُمْهُمْ فَقَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . آیا کشتار نکنید با قومی که سوگندان خویش نکث کردند و آهنگ بیرون کردن رسول خدا (از شهر خودش) کردند و ایشان در بدی با شما بر شما پیشی گرفتند ، آیا از آنها می ترسید ؟ در صورتیکه خدا سزاوار تر است که از او ترسید ! اگر ایمان دارید .

۱۴- قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ . با ایشان کشتار کنید ، تا عذاب خدای به آنها به دستهای شما باشد و آنانرا خجالت زده کند و شمارا بر آنها یاری دهد و دلهای مؤمنان (دل خسته از ایشانرا) شفا بخشد و آسانی دهد .

۱۵- وَيَذَرُ هَبًّا ضَائِقَةً لِقُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . و تادرد خشم از دلهای ایشان از روزگار و ابررد و آنانرا که خواهد توبه دهد ، که خدا دانا و راست دان است .

۱۶- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ . آیا گمان می کنید که شمارا بر این حال که شما امید گذارند؟ و خداوند مجاهدان از شما را ندیده و نمی داند؟ و کسانی که فرود از خدا و رسول و مؤمنان ، کسی را به دوستی نگرفتند نمی بیند و نمی داند؟ و خداوند به آنچه شما می کنید آگاه است !؟

۱۷- مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ . روا نیست که مشرکان سجده گاه های خداوند را تعمیر و مرمت کنند در حالیکه بر خویشان گواهی به کفر دهند. (و بدانکه) کارهای ایشان (از حج و خدمت خانه خدا) همه تباہ گشت و باطل شد و جایگاه همیشگی آنها در آتش است !

۱۸- إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ . همانا ، مسجدهای خدا را کسی سازد و آباد کند که ایمان به خدا و روز ستاخیز داشته باشد و نماز را بپا دارد و زکات را بدهد و جز از خدا از کسی ترسد ! پس امید که ایشان از راه راست روندگان باشند !



۱۹- اجعلتكم سقايه الحاج وعارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر  
 وجاهد في سبيل الله لا يستون عند الله والله لا يهدي القوم الظالمين - آیه . آیا آب دادن از زمزم  
 به مردم و عمارت مسجد حرام و نگاهبانی کعبه با کسانے که بخدا و روز قیامت ایمان آوردند و در راه خدا جهاد کردند  
 برابر قرار می دهید ؟ در صورتیکه اینان با آنان به نزد خداوند یکسان نیستند ، و خداوند گروه ستم کاران را رهبری نمی کند !  
 ۲۰- الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله ياموالهمم و انفسهم اعظم درجة  
 عند الله و اولئك هم الفاترون . کسانیکه به خدا ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خود  
 جهاد کردند آنان هبینه خلق و بزرگتر درجه دار نزد خداوند هستند ، و آنان رستگاران و پیروز آمدگانند .  
 ۲۱- يبشرهم ربهم برحمة منه ورضوان و جنتات لهم فيها نعيم مقيم . خداوند ایشانرا به  
 رحمت و بخشودگی خود و به باغهای بهشت بشارت دهد و ایشان راست در آن باغها نازی پاینده و نعمتی جاویدان .  
 ۲۲- خالدین فیها ابدان ان الله عنده اجر عظیم . همیشه در آن بهشت هستند ، که به نزد خداوند مزد  
 و پاداش بزرگ است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم . آیه . بعضی از تفسیرکننده ها گویند : اینان اهل بدعت  
 و هوای نفسند که کتاب خدای راست دیدند و رأی خویش و مستحسنان عقل خود را پیش داشتند و به چشم تعظیم در آن  
 ننگریستند ، تا اسیر تممت و شبهت گشتند ، اینان نه اعتقاد از روی بصیرت دارند نه سخن به طریق بیئت ، به درختی مانند که  
 بیخش بدعت ، ساقش ضلالت ، شاخش لعنت ، برگش عقوبت ، شکوفه اش ندامت و میوه اش حسرت است از این سبب  
 فرمان قتل اولوا ائمة الکفر رسید که این درخت از بیخ درآید ، اصل این شاخه ها بپرید ، پیشوایان کفر و بدعت را  
 امان ندهید و هرگز از ایشان اعم مباشد که ایشان دزدانند و شما پاسبان ، دزد پاسبان را کی دوست دارد ؟ و از وی کی ایمن باشد ؟  
 پیر طریقت گفت : گناه اهل سنت به عفو نزدیکتر است از طاعت اهل بدعت !  
 ۱۴- قاتلوهم بعد بهم الله یا یندیکم . آیه . شنیدن نصرت از سوی خداوند ، باز قتل را بر آنها سبک  
 گردانید و وعده پیروزی کار خطرناک ایشانرا خوش کرد ، این است سنت خداوند که در هر تکلیفی تخفیفی داشته و در هر عسری  
 یسری روان کرده است .

... ویتشف صدور قوم مؤمنین . آیه . خداوند هر کس را به اندازه بیماری شفا داد یکی از کید شیطان  
 بیمار است شفلو او در قهر دشمن است ، یکی بیمار از شهوت نفس است شفا او در مغلوب کردن آن است ، و شفای بیمار  
 از محبت ، در مشاهدت است .

جعفر بن محمد (ع) (امام ششم شیعیان) فرمود : شفای بعضی بیماران معرفت و صفاست ، و شفای بعضی تسلیم  
 و رضا است ، و شفای بعضی توبه و وفا است و شفای بعضی دیگر مشاهده و لقا است .

۱۶- ام حسبت ان نتركوا . آیه . هر کس گمان کند که دعوی بدون تحقیق از کسی (در پیشگاه حق)  
 پذیرفته میشود ، حسابتی و گمانی غلط است ، زیرا که حقیقت کار به معنی دارد نه صورت دعوی ! همواره مال در دست منکر است  
 و باد درست مدعی او بحکم شرع منکر را قول قبول است و مدعی اگر دلیل ندارد قولش هلاک است ! دنیای خسیس را

به صیرف دعوی نتوان یافت، پس حقیقت حق را به دعوی کی توان یافت؟ آنچه زیر حکم مخلوق درآید به دعوی حاصل نیاید، پس آنچه خود در حکم مخلوق نیاید به دعوی کی حاصل آید؟

پیر طریقت گفت: الاهی، اگر این آه، از ما دعوی است تو سزای آتی، اگر لاف است بجای آتی، اگر صدق است وفای آتی. خدایا اگر دعوی است سخن راست است، اگر لاف است ناز راست است، اگر صدق است کار راست است. اگر دعوی است نه بیداد است، اگر لاف است از آن است که دل شاد است، اگر صدق است از توان آزاد است، الاهی. تو دانی که کدام است؟ اگر دعوی بر کرم عرض کنی، ناز مرا ضرورت است!

۱۷- مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ . آیه. عمارت و آباد کردن مسجد در عبادت متعبدان و اخلاص مخلصان است، و مشرک نه در شمار متعبدان و نه در ردیف مخلصان است، عمارت مسجد کار مؤمنان و عبادت ایشان است، که فرمود: اِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ .

پیر طریقت گفت: خدایا، از سه چیز که دارم در یکی نگاه کن: اول عبودی که جز تورا از دل نخواست، دوم تصدیقی که هر چه گفتی گفتم راست، سوم چون با ذکرم خاست، دل و جان جز تورا نخواست.

۲۱- يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ . آیه. بشارت دو قسم است: یکی بشارت فرشتگان به بندگان در آخر عهد دنیا که بنده رو به آخرت نهد، یکی بی واسطه فرشتگان که در انجمن قیامت هنگام محاسبت خداوند بندگان را به رحمت خود بشارت دهد.

خداوند در قرآن سه گروه را به عذاب و عقوبت بشارت داد و ده گروه را به ثواب و رحمت! سه گروه، اول مشرکانند که فرمود: کافران را به عذاب دردناک بشارت ده! دوم منافقانند که فرمود: به منافقان بشارت ده که گرفتار عذاب دردناک خواهند شد! سوم مانعان زکاتند که فرمود: کسانی که طلا و نقره (سپ و زر) را ذخیره می کنند و در راه خدا خرج نمی کنند، آنان را به عذاب دردناک بشارت ده!

ده گروه: اول مؤمنانند که فرمود: مؤمنان را به فضل بزرگ از سوی خداوند بشارت ده، دوم نیکوکارانند که فرمود: احسان کنندگان را بشارت ده، سوم توبه کنندگانند که فرمود: آنانکه بسوی خدا بازگشتند بشارت ده. چهارم فروتنان و متواضعانند که فرمود: به فروتنان بشارت ده. پنجم اولیاء و دوستانند که فرمود: اولیاء خدا را ترسی نیست به آنها درد دنیا و آخرت بشارت است. ششم استقامت دارانند که فرمود: آنانکه در دنیا پای داری کردند به بهشت بشارت داده شده اند. هفتم سخن شنویانند که فرمود: به بندگان من که سخن گوش کنند و بهتر آنرا پیروی کنند بشارت ده. هشتم پرهیزکارانند که فرمود: پرهیزکاران را در نتیجه پرهیزشان بشارت ده. نهم شکویایان که فرمود: به صابران در راه دین بشارت ده. دهم مجاهدان در راه خدایند که فرمود: به مجاهدان بشارت رحمت و رضوان و جنت میدهند.

### تفسیر لفظی

۲۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَمَا وَاللَّهِ لَهُمُ الظَّالِمُونَ . ای کسانی که ایمان آوردید، پدران و برادران خود را به دوستی مگیرید اگر ایشان کفر را بر ایمان بگزینند، و هر کس از شما که ایشان را به دل و جان دوست گیرد از جمله ستم کاران است.

۲۴- قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ

اَفْتَرَقْتُمُوها وَتِجَارَةً تَخْسِرُونَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينَ تَرْضَوْنَهَا احَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ  
وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. بگو (ای پیغمبر)  
اگر چنان است که پدران و پسران و برادران شما و همسرها و خویشاوندان شما و مالهایی که گرد کرده اید و بازرگانی که از  
کساد آن می‌رسید، نزد شما محبوب‌تر از خدا و فرستاده او و از جهاد در راه خدا است، پس چشم‌میدارید (نگران‌باشید)  
تا فرمان خدای بر شما بیاید که خداوند راهنمای گروه فاسقان نیست:

۲۵- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ  
عَنكُمْ شَيْئًا وَضَلَقْتُمْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضِ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مُدْبِرِينَ. خداوند شما را در جاهای بسیار  
یاری کرد و روز جنگ حنین که انبوهی شما شما را خوش آمد، آن انبوهی که شما را به کار نیامد و سود نداشت و زمین از  
تنگ دل شما بر شما تنگ شد با آن فراخی که داشت! پس از آن شما برگشید و به هزیمت پشت دادید.

۲۶- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَابَ  
الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. پس از آن خداوند آرای‌آشنای خویش بر رسول خود و بر مؤمنان نازل  
کرد و گروهی از فرشتگان که شما آنها را نمی‌دیدید فرو فرستاد، و کافران را به عذاب کیفر داد، و این خود جزای کافران است!  
۲۷- ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مَنِ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. پس از آن توبه می‌دهد خداوند  
هریک از ایشان را که بخواهد و خدای است آمرزنده و مهربان.

۲۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عِلْمِهِمْ  
هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. ای مؤمنان،  
مشرکان پلیدند، مبادا که بعد از این سال به مسجد حرام آیند، و اگر از درویشی و دست‌تنگی می‌رسید امید است که  
خداوند به فضل خود شما را بی‌نیاز کند اگر خواهد، که خداوند دانائی است راست‌دانا.

۲۹- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ  
وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ. کشتار کنید  
با کسانی که ایمان به خدا و به روز رستاخیز ندارند، و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند، و به دین  
اسلام که دین حق است نمی‌گروند و نمی‌پذیرند یعنی آنها که اهل کتابند از یهود و نصاری، تا آنکه از دست خود نقد جزیه  
دهند و ایشان خوار و بی‌مقدارند!

۳۰- وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ  
يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ. جهودان عزیور را پسر خدا گفتند و ترسایان  
مسیح را پسر خدا گفتند این گفتاری بود که به زبان آوردند، برابر گفتار کافران و کوران که پیش از ایشان بودند، لعنت  
خدای بر ایشان باد، خدا آنها را بکشد! چگونه دروغ می‌گویند!

۳۱- اتَّخَذُوا أَحِبَارَهُمْ وَرُهَيْبَاتِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا  
لِيَعْبُدُوا لِلَّهِ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. جهودان دانشمندان خود را و ترسایان رهبانان  
خود را و مسیح پسر مریم را فرود از خدای حقیقی بخدائی گرفتند! در حالیکه فرموده نبودند جز آنکه خدای یگانه را پرستند  
که نیست خدائی جز او! پاك است از آنچه برای او انباز می‌گیرند!

۳۲- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَامِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.  
می‌خواهند نور خدا را با داهانهای خویش خاموش کنند! و خداوند نمی‌خواهد جز آنکه نور و چراغ خود را تمام کند هر چند کافران را دشوار آید.

۳۳- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.  
او خدائی است که محمداً را برای رهنمائی مردم فرستاد به دین راست تا برتری دهد بر همه دینها هر چند مشرکان را دشوار آید.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳- لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ. آیه. نشانه راستی ایمان به یگانگی خداوند، قطع علاقه‌ها و ترك عادت‌ها و توجه به خدا در تمام حالها است، که هر که حلقه انقیاد شرع در گوش فرمان کند به بهشت رسد، و هر کس که دیده حرص به ناولک فقر و فاقه بدوزد از دوزخ برهد، هر کس یعقوب وار در غم خانه عشق نشیند و از علایق و خلایق بی‌برد، به صحبت مولی رسد.

ابراهیم خلیل در بدایت کار دنیا را بر مثال ستاره و ماه دید، سپس آفتاب خود را بدو نمود! چون در نگر است بر هیچ بیک از آنها آثار عزت و فخر و نشان ازل و ابد ندید! و بیک بار از دنیا اعراض کرد و دل از فرزند پدش داشت! و نفس خویش را به آتش نمود سپرد، پس هر که خواهد در کوی موافقت بر بساط محبت منزل کند، باید مرکب علاقت را یکبارگی بی‌کشد. ابراهیم ادهم که دست از پادشاهی بلخ بگشست و به اورنگ فقر نشست و ره سپار مکه شد و در آنجا جایگاه گزید، روزی پسرش که از جایگاه پدر باخبر شد به دیدن وی عزم حج کرد، چون به موسم حج رسید ابراهیم او را دید، از او برگشت و بگوشه‌ای باز شد و بسیار بگریست و گفت: خدایا، همه خلق در هوای تو واگذاردم و از خان و مان و فرزند در گشتم تا به دیدار تو رسم، دیگر مرا دیدار فرزند علاقه نباشد!

۲۴- قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ. آیه. هر کس عمال و فرزند خویش و پیوند و مال و ملک و اسباب را از خدای و رسول دوست تر دارد، بهره‌وی از مسلمانی جز نای نیست! و از حقیقت ایمان او را بوی نه! بیچاره آن کس که عمری به سر آرد و او را از این حدیث بوی نه! تو را از دریا گمان چیست که جوی نه!

۲۵- لَقَدْ تَنَصَّرَ كُمْ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ. آیه. خود بینی (عجب) غول راه است و آفت دین و سبب زوال نعمت و کلید فرقت و مایه غفلت، عجب آنست که طاعت خود را بزرگ داند و خدمت از خود شناسد و به چشم پسند در او نیگردد، بقوتای نبوت طاعت این چنین کس هرگز بفرق وی برنگردد!

پیر طریقت گفت: الاهی، از دودعوی به زینهارم و از هر دو به فضل تو فریاد خواهم، از آنکه پندارم به خود چیزی دارم، یا پندارم که بر تو حق دارم! خداوند! از آنجا که بودیم برخاستیم لکن به آنجا نرسیدیم که خواستیم! خدایا، هر کس نه کشته خودی است مردار است، و مغیوب کسی که نصیب او از دوستی گفتار است! او را که راه جان و دل به کار است، او را با دوست چه کار است؟

پیغمبر فرمود: اگر هیچ گناه نکرده باشید، بر شما از صفت‌ترین گناهان می‌رسم و آن عجب است.

۲۸- إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ. آیه. کافران خبیث‌اند و دلهاشان به نجاست کفرا آورده و به دود شرک سیاه شده و هرگز آب توحید به آن نرسیده که عنایت ازل ایشان را در نیافته، با این خبیث و نجاست کی سزاوار مسجد باشند

که همد قرب حق است و محل الطافِ کرم ، جای پاک جز پاکان را بخود راه ندهد و دلمای مؤمنان که به آب توحید شسته و به جاروب حسرت رفته و بیساط میهر ازل در آن گسترده و از علائق و اغیار خالی گشته ، لاجرم محل خرگاه قدس کشته و میدان مواصلت حق شده !

پیر طریقت گفت : الاهی ، نزدیک نفسهای دوستانی ، حاضر دلِ ذاکرانی ، از نزدیک نشانت میدهند و برتر از آنی ! از دورت میجویند و تو نزدیکتر از جائی ، ندانم که در جانی یا جانرا جانی ؟ نه اینی و نه آنی ! جانرا زندگی می باید توانی ، چه خوش گفت آن جوان مرد :

بمیر ای حکیم از چنین زندگانی  
کزین زندگانی چو ماندگی بمانی !  
از این جیفه کلبه ، مرگت رهاند  
که مرگ است سرمایه زندگانی !  
کند عقل را فارغ از لا ابالی  
کند روح را ایمن از تن توانی

۳۰- وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ . آیه . اگر خطاب از مخلوق رقی عین شکوی بودی ، و گله به دوستان از دشمنان کردن ، تحقیق و صلت و تشریف دوستان باشد ! خداوند می فرماید : بیگانگان و دشمنان ما را به سزای ما صفت نکردند و حق خداوندی ما نشناختند ! و حرمت نداشتند : فرزند آدم مرا دروغ زن گرفت و نرسد او را که مرا دروغ زن کرد ! و ناسزا گفت و نرسد او را که مرا ناسزا گوید . اما آنچه ما را دروغ زن گفت این است که گفت : پس از آنکه مریم ما را باز نیافریند ! و من همانم که اول بودم ، در اول نبود بیا فریدم و از آغاز نوساختم به آخر باز آفرینم ! چنانکه اول آفریدم ، که نه اول بر من آسان تر از آخر ، من همانم که بودم قادر به کمال ، مقدر ذوالجلال ، لم ینزل ولا ینزال ، و اما ناسزا که فرزند آدم به ما گفت : خدای را فرزند گرفت ! نه چنان است که او گفت ، که من یگانه و یکتایم ، بی زن و بی فرزند ، بی خویش و بی پیوند ، بی نظیر و بی مانند ، منم در ذات یکتا ، در صفات بی همتا ، پاک از وصفها ، جبار حکیم ، دانا و قدیر ، غفار و رحیم .

### تفسیر لفظی

۳۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرٌ مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَا كْفُورٌ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ  
وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُلْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ  
أَلِيمٍ . ای کسانی که ایمان آوردند ، بسیاری از دانشمندان جهودان و ترسایان مالهای مردم را به ناروایی و نابایستی و ناشایستی  
میخورند و مردمان را از راه خدا بازمی دارند ، و کسانی که سیم و زر را گنج می نهند و آنرا در راه خدا خرج نمی کنند آنرا  
به عذابی دردناک بشارت ده !

۳۵- يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيُكْفَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا  
مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ . آن روز که آنرا می تاولند و با آن در دوزخ آتش می افروزند  
پس پیشانی آنها و پهلوهای آنها و پشتهای آنها داغ می کنند (و بآنها می گویند) این است آن گنجی که برای خودتان اندوختید  
پس بجشید گنجی را که خود نهاده اید !

۳۶- إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ . شماره ماهها در کتاب خدا نزد خداوند ۱۲ ماه است ، از آن روز که آسمانها و زمین را آفرید ،

که از جمله آنها چهار ماه حرام است (جنگ در آن ماهها) ذَلِكِ الدِّينِ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. این است دین استوار و شمار راست، پس در آن ماهها بر خود (بواسطه جنگ) ستم نکنید و همه مشرکان را همواره کشتار کنید چنانکه آنها هم همه شمارا همواره کشتار کنند و بدانید که خدای با پرهیزکاران است.

۳۷- إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَّهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. همانا تأخیر حرمت ماه حرام تمامه صفر، افزایشی است بر کفر که کافران را با آن بی راه ترکند، یکسال محرماً حلال می کنند و یکسال حرام! تا به مراد و به هوای دل خویش شماره ماهها را برابر کنند و تا حرام خدای را حلال کنند! و کارهای بد ایشان را برایشان آراستند که خداوند گروه کافران را ره نماند.

۳۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قَاتَلْنَا لِيَ الْأَرْضِ رَضِينَا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَلَا مَتَاعَ فِي الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ. ای کسانی که ایمان آوردند، چه رسید شمارا آنگاه که بشما می گویند برای جهاد در راه خدا بیرون شوید گران جانی می کنید؟ و گران خیزی، آیا این جهان را بدل از جهان دیگر پسند کردید؟ در حالیکه بر خورداری از این جهان در برابر جهان دیگر بسیار اندک است! ۳۹- إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اگر برای جهاد بیرون نشوید، شمارا عذاب دردناک خواهند کرد و بجای شما قومی دیگر به جنگ دشمن بیرون شوند و شما خدا و رسول را هیچ گزند نیارید و خداوند بر همه چیز از تغییر و تبدیل توانا است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ آيَةٌ. در این آیه هم تخصیص است و هم تشریف و هم تهدید و وعید، تشریف مؤمنان است که ایشانرا به نداء کرامت می خوانند و به خطاب کریم می نوازند، و نوازش خود بر ایشان می نهد، و عطا خود بر ایشان می ریزد، و به ایمانشان گواهی می دهد، این است کرامت و نعمت، این است لطافت و رحمت، کاری دراز ساخته، بنده را بی بند عقد دوستی بسته و نداء کرامت و نعمت بجان وی رسانیده. **پیر طریقت گفت: نداء حق سه قسم است: یکی را به نداء وعید از روی عظمت خوانند به ترس افتاد، یکی را به نداء وعده به نعمت رحمت خوانند برجا افتاد، یکی را به نداء لطف به حکم انبساط خوانند به مهر افتاد. بنده باید میان این سه نداء و سه حال، گردان باشد بدین گونه که ترمیمی باید که از گناه دوری کند، امیدی باید که او را بر طاعت دارد، مهری باید که او را از او باز رهااند!**

تا تو توفی تو را به حق ره نهند چون بی توشگی ز دیده بیرون نهند

... لَيَا كَلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْباطِلِ. آیه. از روی اشارت می گوید: مبدا که عالم در تعلیم علم و پیر در تربیت مرید طمع دارد! که طمع آئینه علم را تاریک کند و چشمه برکت را خشک نماید و قیمت مردم را کم کند و هبیت پیر از دل مرید ببرد و حرمت علم فرو نهد!

پیغمبر فرمود: بدبنده ایست بنده طمع و پیرو هوی و هوس که بدترین پیروی از نفس آماره است.

نیز فرمود: بیاید زمانی بر امت من که فرمان دارانشان ستم کنند و روحانیانشان طمع ورزند و عبادت کارانشان ریا کنند و بازارگانانشان ربا خورند، و زنهاشان به زیور دنیا (مُد روز) خود را آراسته کنند!  
و دانشمندی که در آموختن دانش چشم طمع به مال دنیا ندارد و آسایش و بهره‌مندی مردم در آن جوید .  
و دانش خود را به طلب جاه و ریاست و جمع مال دنیا تباه و ضایع نکند، از علم خود برخوردار شود و برکت دانش به او رسد و ثواب او ثواب پیمبران باشد .

۳۴- وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ . آیه . کسانی که سیم و زر (نقره و طلا) را ذخیره می‌کنند و در راه خدا خرج نمی‌نمایند بخیلانند و بخل نه کار دین‌داران است و نه خوی دوستان!  
که گفته‌اند : پیمبران و دوستان و راست گویان از صفت بخل دورند .

از شبلی عارف بزرگوار پرسیدند زکات چند باید داد؟ گفت : نزد فقہان از هر دو بیست درهم پنج درهم (ریال) باید داد ولی به مذهب ماممه ۲۰۰ درهم باید داد . چنانکه یکی از صحابه بجای نصاب زکات همه مال خود داد و دیگری از صحابه نیم مال خود را داد، آنکه تمام داد گفت خدای را بر من حق است، و آنکه نیم داد گفت مرا نزد خدای مزد است .  
حضرت فرمود : آنکه نصف مال داد بر مقام شریعت بود و آنکه تمام مال را بداد بر مقام حقیقت بود! و ثمر اهل شریعت تقسیم بهشت است و ثمره اهل حقیقت، روح مشاهده و شهود است، حساب اهل حقیقت بر بساط انس است و حساب اهل شریعت به موقف است .

۳۵- يَوْمَ يَحْمَلُنَّ عَلَيْهَا فِي ثَارِ جَهَنَّمَ . آیه . داغی‌ن را در این آیت به پیشانی و پهلو و پشت تخصیص داد! چون بخیل هرگاه مورد درخواست مسائلی واقع شود، نخست پیشانی را فراهم کند! ناچار بر آن داغ‌نهند! و پهلو که از سر کبر بردریش زند و پشت که برگرداند! تادانی که درویش را در آن حضرت جاه و مقدر است! و شرف درویش آنست که چون توانگر اعتماد بر دنیا دارد، او اعتماد بر مولی دارد، هرگاه توانگری به خدای تقرب کند به وسیلت درویش کند!  
و اگر درویش به توانگر از بهر دنیا تقرب کند! از دین برآید! از اینجا است که :

پیغمبر فرمود: هر کس توانگری را فروتنی کند از جهت توانگریش، یک سوم دین خود را از دست داده و اگر به زبان او را ملح (و تملق) گوید دو سوم دین خود را از دست داده و اگر به دل او را تعظیم (کُرْنِش) کند، همه دین را از دست داده است!

لطیفه: درویش با دین نزد توانگر رود و بی دین بیرون شود، و توانگر با گناه پیش درویش شود و بی گناه بیرون رود! و هر چند مردم ایشانرا درویش خوانند ولی در حقیقت توانگر خود ایشانند!

۳۶- اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ . آیه . گفته‌اند: حکمت اینکه خداوند روزگار را بر دوازده ماه نهاد آنست که تا بر عدد حروف توحید یعنی کلمه لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ باشد، که پیغمبر فرمود: دور فلک و گردش روزگار و سال و ماه در زمین به توحید موحدان بسته، تا این ۱۲ حروف از زبان موحدان روان است این ۱۲ ماه بر نَسَقِ خویش و بر هیئت خویش گردان است، هر حرفی پاسبان ماهی ساخته و ثبات این در بیان آن بسته، آن روز که قضای الاهی و حکم ازلی در رسد و خواهد که بند آسمان و زمین برگشاید! و زمین خاکی را بر افشانند و روزگار به سر آرد، نخست توحید از میان خلق بردارد تا نه توحید ماند نه موحد، نه قرآن و نه مؤمن! که پیغمبر فرمود: رستخیز به پانجیزد جز وقتی که در روی زمین کسی کلمه خدا را (الله) بر زبان نیارد!

### تفسیر لفظی ﴿﴾

۴۰- اَلَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا اِثْنَيْنِ اِذْ هَمُّوا فِي الْعَارِ اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ اِنَّ اللَّهَ مَعَنَا . اگر یاری ندهید رسول خدا را ، خداوند او را باری داده است آنگاه که کافران او را بیرون کردند در حالیکه دومی دوتن بود ، هنگامیکه به یار خویش گفت : دل تنگ مباش خدا باما است . فَا نَزَلَ اللهُ سُكُوتَهُ عَلَيْهِ وَاَيْدُهُ يُجَنُّوْدَلِمُ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَاَلِكَلِمَةُ اللهُ هِيَ الْعُلْيَا وَاللهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . پس خداوند آرامش بر او فرستاد و باری داد او را به سپاهیان که شما نمی دیدید و سخن کافران را پائین و پست و مغلوب کرد و سخن خدای را بالا و غالب قرار داد و خداوند توانا و دانا است .

۴۱- اِنْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللهِ ذَالِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . بیرون شوید ( به جنگ تبوک ) سبک بالان و گران باران و جهاد کنید در راه خدا بامال و جان خود ، این برای شما خیر است و نیکوتری اگر دانسته باشید .

۴۲- لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيْبًا وَسَفَرًا قَلِيْدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللهُ يَعْلَمُ اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . اگر چیزی از مال این جهان فرا دست رسیدی ! و سفری کوتاه و دل خواه بود ! تو را پیروی می کردند و بر پی تویی آمدند ! لکن راه دور بر آنها سخت بود و سؤگند یاد می کردند که اگر می توانستیم باشما برای جنگ بیرون می آمدیم ! آنان در تباهی و هلاک خویش هستند و خدا می داند که ایشان دروغ زن هستند .

۴۳- عَقَّ اللهُ عُنُقَكُمْ لِمَ اَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ . خدای از تو درگذشت ، چرا به ایشان اذن دادی ( در نشستن از جنگ ) تا پیدا شود برای تو کسانی که راست می گویند و دروغ گویان را بشناسی ؟

۴۴- لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ اَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ . کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند از تو اذن ( نشستن از جنگ ) نخواهند ، از اینکه بامال و جان خود جهاد نمایند ، و خداوند به حال پرهیزکاران دانا است .

۴۵- اِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَاَرْثَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ . همانا از تو کسانی اذن می خواهند که به خدا و روز رستاخیز ایمان ندارند و دلهاشان در شک و تردید افتاده و آنان در گمان خود دودل و سرگردانند .

۴۶- وَلَوْ اَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اِفْعَدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ . و اگر می خواستند باتو به جنگ بیرون شوند ، پیش از عذر خواهی خود را برای جنگ آماده می ساختند و لکن خواست ایشان را ناپسند خدا آمد ، پس آنها را و پس کرد و پس نشاند ، و ایشان گفتند : شما هم بانستگان بنشینید !

۴۷- لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ لَخَرَجُوا فِيكُمْ مَلَازِمًا اِلَّا خَبَالًا وَاَلَا وَضَعُوا خِيَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْمَقْتَلَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ . اگر باشما بیرون شده بودند ( برای جنگ ) بر شما نمی افزودند جز تباهی و در میان شما سخن چینی می کردند و برای شما قننه و شور در دل راه می انداختند و در میان شما جاسوسانند که سخنان آنها می نوشیدند تا بایشان رسانند و خداوند به ستم کاران دانا است .

۴۸- لَقَدْ ابْتَغُوا الْمَقْتَلَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللهِ



وَهُمْ كَلَّا هُونَ . آنان قننه و شور در دل مسلمانان را از پیش جست و جوی کردند و کارهای تورا در بد سگالی گردانیدند تا آنکه یاری خدای رسید و کار دین آشکار شد در حالیکه آنان ناخواه و برایشان دشوار بود .

۴۹- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائِذَنْ لِي وَلَا تَعْنِنِي اِلَّا فِي الْغَيْبَةِ سَقَطُوا وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ . ازمیان منافقان کسی است که می گوید به من اذن ده تا بنشینم و دل و چشم مرا به زنان روم (در جنگ تبوک) قننه مکن! آگاه باشید، آنان از پیش در قننه افتاده اند و دوزخ کافران را فرا گرفته است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۰- اِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ . آیه . سعادت بندگان در عنایت است و آنجا که عنایت است پیروزی را چه نهایت است؟ کار جذبۀ الهی، مغناتیس عزت و ککش عنایت دارد، هر جا ککشی بود آنجا کوششی بود، هر جا صدقی بود آنجا تصدیق بود، و هر جا تصدیق بود آنجا دلی بود و آنجا که دل بود فتحی بود، و آنجا که فتحی بود سعادت بود . خُنُک آن بنده که اهل این قصه بود!

بیر طریقت گفت : کریم ، این سوز امروز ما درد آمیز است ، نه طاققت به سر بردن نه جای گریز است ، لطیفاً ، این منزل ما چرا چنین دور است ، همراهان برگشتند که این کار غرور است ، گر منزل ما سرور است این انتظار سورا است ، و گر منتظر مصیبت زده است معذور است .

مصطفی گوید: از جبار عالم فرمان آمد که ای محمد، وقت آن است که به منبر سعادت بر شوی و با مردم بگویی: لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهُ ، محمد گفت: با که گویم که همه عالم منکر این حدیثند! جبرئیل گفت: ای محمد اگر منکر نبودندی به سعادت دعوت تو کی رسیدندی؟ همه کس به سعادت دعوت تو نزدیک نیست جز معدودی!

ابوبکر از خانه خویش به در آمد و دیده بر جمال مصطفی افتاد، مغناتیس نبوت محمدی گوهر صدق او را بخود کشید، حضرت پرسید چرا چنین ضعف داری و زردی روی تو از چیست؟ گفت چند سال است آتشی تیز در باطن خود می بینم هر روز که بر آید گرم تر شود، مرهمی می جویم که این آتش به آن فرو نشانم! حضرت پرسید در نبوت و رسالت ما چه گویی؟ گفت راست است و پاک است و نوشت با دین شراب مهر که از جام توحید بتور رسیده است. آنگاه به زبان حال گفت: الاهی، کشیدیم آنچه کشیدیم، همه نوش گشت چون آوای قبول شنیدیم، الاهی، دانی که هرگز در مهرشکیبا نبودیم، و به هرکوی که رسیدیم حلقه در دوستی تو گرفتیم، و به هر راه که رفتیم بر بوی تو آن راه را بریدیم، دل رفت مبارک باد، گرجان برود در این راه پسندیده ایم!

... فَاتَّزَلَّ اللهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ . آیه . رسول خدا از شر کافران و مشرکان و منافقان به غار ثور نزدیک مکه پناه برد، در راه ابوبکر به حضرت رسید و با او همراه شد و بدین سبب به یار غار معروف گشت، حضرت یا بار غار سه روز در آنجا ماند و چوپان ابوبکر شپها شیر برای آنان می آورد، پس از سه روز از غار بیرون آمده و عازم مدینه شدند و کافران از یافتن محمد نوید گشتند، بوجهل گفت: هر که محمد را باز آورد صد شتر او را دم یکی از جنگ آوران دلاور عرب سواقه نام به طمع مال حاضر شد که پی جویی کرده آنها را بیابد و صد شتر گیرد، او گوید: سه بار بر ستور سوار شدم هر سه بار بر زمین افتادم! بار چهارم بر او نشستم و رفتم تا در بیابان به نزدیک آنها رسیدم، یار غار تا آن دلاور را دید شناخت و ترسید و گفت: یا محمد این آدم با هزار سوار می جنگند! پیغمبر چون دید ابوبکر ترسیده گفت: ترس خدا با ما است، در حال پای ستورش تا شکم به زمین فرو شد، آنگاه در حال سرنگونی گفت: یا محمد من بتو عهد می کنم که با تو

گزند نرسام و نرنجام و هر کس به طلب تو آید از تو دفع کنم! رسول خدا دعا کرد تا پای اسب از زمین برآمد، آنگاه گفت: ای محمد من دلم که کار تو بالا گیرد و پایگاه تو بلند شود، مرا نامه ای ده تا میان من و تونشانی باشد، ابو بکر نام او بر سنگی یا پوستی نوشت و آن مردم از تیردان خود تیری برکشید و گفت مرا در این راه شتر و گوسفند بسیار است این تیر نشان من باشد تا شما در راه هر چه خواهید بشما دهند، حضرت فرمود ما را به طعام وی نیازی نیست و او باز گشت و مصطفی با یار غار به مدینه رفتند و در این واقعه بود که چون پیغمبر عزم پناهندگی به غار و هجرت به مدینه نمود شب علی (ع) در بستر او خوابید و چون مشرکان قریش به قصد کشتن محمد به خانه او رفتند علی را در خوابگاه بجای محمد دیدند! و از ستیز با شیر خدا پرهیز کردند!

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۵۰- اِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَاِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَبِتَوَلَّوْا وَهُمْ قَرِحُونَ. اگر نیکویی به تو رسد، ایشانرا بد آید و اندوهگین کند و اگر زبانی و مصیبتی به تو رسد می گویند این بود که از پیش از این ما باز نشستیم، و برگردند شادان و نازان!

۵۱- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. بگو (ای محمد) به ما نرسد جز آنچه خدای ما را از رسیدن به آن نوشته است، او است یار ما و خداوند ما و ایدون با دا پشتیبان به خدای یگانه.

۵۲- قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْذَى الْحُسَيْنَيْنِ وَتَحْنُنُ نَتَرَبَّصْ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللهُ بَعْدَ ابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ يَأْتِيَنَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ. بگو (ای پیغمبر) چیزی چشم مدارید که به ما رسد جز یکی از دونیکی (پروزی یا شهادت) و ما به شما چشم داریم که خداوند عذاب دردناک از نزد خودش یا به دست ما به شما رسد! پس چشم به راه باشید، ما هم با شما چشم به راه دارندگانیم!

۵۳- قُلْ اَتَنَفَقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ. بگو نفقه دهید، خوش منش باید منش، (خشنود با ناخشنود) هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد که شما گروهی بیرون از فرمان برداری هستید!

۵۴- وَمَا مَنَعَهُمْ اَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا اَنْهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَاِيَّا تُونَ الصَّلٰوةِ اِلَّا وَهُمْ كَسَالٰى وَاِلَّا يُنْفِقُونَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ. کردار ایشان و نفقه های ایشان باز نداشت آنها را از قبول، مگر آنکه آنان به خدا و رسول او کافر شدند و به نماز جماعت نیامدند مگر با سستی و تبلی و زکات ندادند مگر به دشواری و کراهت!

۵۵- فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَاَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ. پس خوش مباراد تو را ماها و فرزندان ایشان، همانا خداوندی خواهد (بافزون کردن مال و اولاد) آنها را درین جهان عذاب کند و جان ایشان بر آید در حالیکه کافر هستند!

۵۶- وَبِحَلْفِیْنِ بِلّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَاَمْوَالُهُمْ مِنْكُمْ وَاَلْکِنِیْهِمْ قَوْمٌ یَفْرَقُونَ. به خدا سوگند یاد می کنند که ایشان از شما نیستند، بلکه گروهی هستند که از دوسوی می ترسند!

۵۷- لَوْ یَجِدُونَ مَلْجَاً اَوْ مَخْرَاجًا اَوْ مَدْخَلًا لَّوَلَّوْا لِیْنِهٖ وَهُمْ یَجْمَحُونَ. آنان اگر بناه گاهی یا متواری گاهی یا نهان جایی بیابند، روی به آن روند و شتابان و دوان روند!

۵۸- وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْتَمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْتَخِطُّونَ . از ایشان کسانی هستند که تو را در دادن صدقه‌ها (زکات) بیدادگر خوانند ، پس اگر به آنها از آن صدقه داده شود خشنود می‌شوند و خرسند ! ولی اگر ندادند ! در آن وقت آنان به خشم درآیند و ناخرسند شوند !

۵۹- وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ . اگر آنان به آنچه خدا و رسول به آنها داده‌اند خشنود و خرسند بودند می‌گفتند ما را خدای بسنده است و آنچه بما بخشیده ، بزودی خدا و رسول او از فضل خود بما خواهد داد و ما بی نیاز و بسوی خدای عرض حاجت می‌کردیم (بتر بود) !

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۰- إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ . آیه . هر که نعمت وی تمامتر و نوازش خدای براو بزرگتر، حاسدان وی بیشتر ، منافقان که نعمت و نوازش و فضل خدای را بر مصطفی و بر مؤمنان دیدند بر آنان حسد بردند .

پیغمبر فرمود : سه صفت اصل همه گناهان و خطاها است که باید از هر سه آن دوری جوئید و پرهیز نمائید : یکی تکبر است که ابلیس را از سجده به آدم باز داشت ! دوم حرص است که آدم را وادار به خوردن میوه ممنوع در بهشت کرد . سوم حسد است که قایبل فرزند آدم ، هابیل برادر خود را بواسطه حسد کشت !

موسی (ع) مردی را نزدیک عرش الاهی دید که درجه بزرگی یافته و به نوازش و لطف بی نهایت پروردگار رسیده ، چون آن منزلت را بدید غبطه برد و آن مقام و درجه را آرزو کرد ! و گفت : خداوندا - این مرد از چه سبب به آن منزلت و مقام رسید ؟ ندا آمد که هرگز بر کسی حسد نبرد !

لطیفه : نوشته‌اند در آسمان پنجم فرشته‌ای از طرف خداوند مأمور است تا کارهای بندگان رسیدگی کند و چون عمل هر کس با نجا رسد ، صاحبش ایست دهد تا به بیند در کارهای او حسد هست یا نه !

۵۱- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا . آیه . این آیت حجتی است روشن به قلدریان که گویند آنچه خوبی است به تقدیر خدا است و آنچه بدی است به کردار ما است ! خداوند می‌گوید : تمام خیر و شر همه سود و زیان و نیاز و بی‌نیازی همه به خواست خداوند و به تقدیر اوست ! و همه چیز به قدرت و مشیت او است ، موی بر تن نجیبند جز به اراده او ، خطری نیاید جز به علم او .

پیر طریقت گفت : الاها ، ای دهنده عطا و پوشنده خطا ، الاهی ، کار پیش از آدم و حوا است و عطا پیش از خوف و رجا است ، اما آدمی به سبب دیدن مبتلا است ، خاصه خداوند آن بنده‌ایست که از سبب دیدن رها است ، اگر آسیای احوال گردان است قطب مشیت بیجا است ، پس حکم آنست که در ازل رانندند ، قسمت آنست که در ازل کردند ، یکی را رقم سعادت کشیدند و معصیت او را زیان نه ! یکی را حکم به شقاوت کردند و از طاعت او سودی نه !

عارفی بلند پایه گوید : در بصره روزی دیدم که دو جنازه می‌برند و مردم به یکی پارسه برای تبرک می‌اندازند و به دیگری سنگ پرتاب می‌کنند ! سبب پرسیدم گفتند در این شهر مؤذنه بود که چهل سال در زهد و عبادت گذرانید روزی به وقت آنکه بانگ نماز کرد ، دل در سرفل خوب روئی گم کرد و آن خوب روی به دوش شرط رضا به همسری و داد

یکی آنکه خمر خورَد و دیگری آنکه زنا بر بندد! اذان گوهر دورا پذیرفت! آن خوب روی چون انجام دوش شرط را دید گفت: قدم اختیار ما را در این مواصلت برینند! و دوش جفت ما را در آخرت بما نمودند و شغل ما را به مراد ما بساختند، آنگاه او شهادت را ادا نمود و بر مسلمانی جان بداد! چون این خبر به اذان گو رسید از حیرت و حسرت آمی کشید و بر کافری جان بداد! اکنون آن جنازه که گل باران و برای تقرب و تبرک دستارها بر آن می اندازند جنازه آن زن است و آنکه سنگ باران می کنند جنازه مرد اذان گواست!!

... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ . آیه . اهل ایمان را از توکل چاره نیست، و آنرا که توکل نیست ایمان نیست! توکل بر کسی باید کرد که عزیز و رحیم است و بنگرتا اعتماد بر کسی نکنی که امروز هست و فردا نیست! توکل بر پادشاهی کن که همیشه زنده و جاویدان و پاینده است .

لطیفه : از مرغان هوا توکل بیاموز! بامداد هر یکی از آنها بینی از لانه های خود بیرون آمده ، بے زار از خود و بی زار از خلق، چون شب در آید حوصله آنها پراز دانه و به آشیانه خود بازگردند! - اگر بر خدا توکل کنی و مانند مرغان بی دانه روید خداوند روزی شما را مقرر و برجا نهاده است! ( تفسیر لفظی )

۶۰- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّمَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . زکات ها که خداوند واجب کرده برای تهی دستان و تنگ دستان و ستانندگان زکات و دل راه یافتگان به اسلام و بردگان آزادی خواه و وام داران از بهر صلاح مسلمانان ، و در راه خدا (در راه غازیان و مجاهدان) و راه گذریان درمانده ، فریضه ایست از سوی خداوند بر بندگان و خداوند دانائست راست دان .

۶۱- وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنَىٰ قُلُوبِنَا مِنْ حَبِيبِ اللَّهِ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَهُمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبَ الْكُفَّارُونَ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَهُمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبَ الْكُفَّارُونَ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَهُمْ حَقٌّ مِّمَّا كَسَبَ الْكُفَّارُونَ . از جمله کافران و مشرکان و منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می رنجانند و آزاری دهند و می گویند وی همه گوش است، بآنها بگو همه گوش بودن برای شما به است که به آنچه از خدای به او می رسد می گردد و مؤمنان را به راه راست و میدارد و راست گوی می داند و رحمتی است برای گروندگان از شما و آنها که پیغمبر را اذیت می رسانند ایشان راست عذاب دردناک .

۶۲- يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ . به خدا سوگند یاد می کنند که شمارا به محض خشنود کنند در حالیکه خشنودی خدا و رسولش سزاوارتر است اگر آنها مؤمن هستند .

۶۳- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْكُفْرُ الْعَظِيمُ . آیا نمی دانند که هر کس با خدا و رسولش دشمنی و گران سری و نفاق کند سزای او آتش دوزخ است که در آن جاویدان و این است رسوائی بزرگ!

۶۴- يَحَدِّثُ الْمُتَافِقُونَ أَن تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجُ مَا تَحَدَّثُونَ . منافقان می پرهیزند از اینکه سوره ای بر آنها از آسمان فرود آید که ایشان را از آنچه در دل دارند خبر دهد، بگو (ای محمد) به آنها ، افسوس بدارید (استخرا کنید!) و خدای بیرون خواهد آورد از دلباشان آنچه را که پرهیزی کردید .

۶۵- وَلَكِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ آبَاءُ اللَّهِ وَأَبَائِهِ وَرَسُولُهُ كُنْتُمْ

تَسْتَهْزِؤُنَ . اگر از آنان پرسى که چرا بدى گفتند و استهزاء (افسوس) کردند؟ پاسخ دهند که ما به زبان سخنى مى گفتم و بازى مى کردیم! بگو آيا به خدا و رسولش بدى گناه استهزاء مى کردید؟

۶۶- لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ اِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نَعَدْبُ طَائِفَةَ بَايَنَهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ . عذرخواهيد و خوبستن را باز مپوشيد که پس از ايمان آوردن کافر شديد! اگر گروهى از آنان که در اين سخنان بودند به بخشيم ، گروه ويک را که قولى گناه کارند كيفر خواهيم داد .

۶۷- اَلْمُنَافِقُونَ وَ اَلْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْتِرُونَ بِاَلْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ اَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ اِنْ اَلْمُنَافِقِينَ هُمْ اَلْفَاسِقُونَ . مردان و زنان منافق همه از يک جنسند ، يک دگر به زشتى و ناپسندى فرمان مى دهند و از بائى و پسنديدگى بازى دارند! و دستهاى خود را از انفاق در راه خداى بندند آنان خداى را بگذاشتند (فراموش کردند) خدا هم آنان را بگذاشت که منافقان از ايمان راست بپروند .

۶۸- وَ عَدَا اللّٰهُ اَلْمُنَافِقِينَ وَ اَلْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارِ نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسَنُهُمْ وَ تَعَنَّهُمُ اللّٰهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ . خداوند مرد و زن منافق و کافران را آتش دوزخ وعده داده و آنها را لعن کرده پس آنان راست عذاب جاويدان .

۶۹- كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ اَكْثَرَ اَمْوَالًا وَ اَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خَضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا اُولَئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . سرانجام ايشان مانند سرانجام كسانى است که پيش از شما بودند و از حيثى نيرو و مال و فرزند از شما نيرومند تر بودند و بهره خود را از اين جهان بکوشيدند و ببرند و شما هم مى کوشيد که بهره خود را از اين جهان بپريد ، چنانکه پيش از شما کوشيدند و بهره مند شدند و شما هم سخنان نابکار آنان را در گرفتيد چنانکه خودشان در گرفتند و رفتند! و کارهاى ايشان در هر دو جهان تباه گشت ، و آنان زبان کارانند!

۷۰- اَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَاُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ اِبْرَاهِيمَ وَ اصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَةَ اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَلَكَانَ اللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . آيا خبر كسانى که پيش از ايشان بودند به ايشان نيامد؟ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهيم و گروه مديين و شامستان لوط که پيبران آنها پيغامهاى روشن به آنها آوردند ، پس خداوند هرگز بيدادگرى نمى کند و لکن آنان برخود بيداد و ستم کردند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۰- اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ . آيه . اى كسى که هرگز روى دلت همراه درد فقر نبوده ، و در همه عمر يک ساعت در خانه اندوه ننشسته ، گمان برى بى آنکه امروز شربت فقر چشى ، و جامه رياضت پوشى ، فردا با فقيران صحابه پيغمبر و مردان راه فقر منزلهای بهشت برى؟ گمانت خطاست و تدبيرت ناراست ، ايشان بر آن فقر خویش هزار بار عاشق تر از آن بودند که به خواجگى خویش!

يکى از صحابه روزى به حضرت مصطفی در آمد، در وپتى از اصحاب در آنجا حاضر بود، مرد صحابه سخنى گفت که

بر درویش گران آمد و دلنگنگ و رنجور شد ، آن مرد حاضر شد نیمی از مال خود را فدای رنج دل درویش کند ! درویش نپذیرفت ! حضرت پرسید چرا نپذیرفتی ؟ گفت : ای پیغمبر خدا ، گوهر فقر عزیز تر از آن است که به همه دنیا بتوان فروخت ! صدها سال آفتاب از خاور برآید و به باختر فرورود تا عارفی را به حکم عنایت ازلی دیده آن دهند که جمال فقر ببیند و عز فقر شناسد ، و عز فقر که در دل طالبان پدید آید هر قدر درد پدید آید ، هر آن دلی که پر درتر و سوخته تر باشد ، عز فقر در او بیشتر ماند !

**مصطفی** را دنیا عرضه داشتند گفت : مرا با دنیا چه کار ! آخرت بر او عرضه داشتند ، در آن ننگرید ، فقرا را پیش دیده و دل وی در آوردند خواست تا در ایشان نیز ننگرد ! فرمان از مصدر جلالت آمد که : چشمهارا از ایشان برنگردان و چشم از ایشان برمدار و به دوام نظر ایشانرا گرامی دار ، و بدان من خداوندم در دل ایشان می نگرم ! آیا تو ننگری به او که من پیوسته بدوی نگرم ؟

**لطیفه** : عارفان و خداشناسان ، فقرا سه رتبت داده اند : حاجت ، فقر ، مسکنت . خداوند حاجت سر به دنیا فرود آرد تا ندانسد فقر وی کند ! و خداوند فقر دل به دنیا ندهد اما به عقی گرامی و بانعم بهشت بیاساید ! و خداوند مسکنت جز خدا نخواهد ، نه ناز خواهد و نه نعمت ، بلکه راز ولی نعمت خواهد !

**مصطفی** مسکنت خواست که گفت : خداوندا ، مرا مسکین زنده بدار ، و مسکین بمیران و از زمره مسکینان بشمارم آرا ! و از فقر به خدا پناه بُرد که صاحب فقر هنوز از لذتها در وی بقیتی مانده و به سبب آن بقیه ، از دیدار مولی در حجاب است !

**پیر طریقت** گفت : اینجا سه مقام است : نخست برقی از آسمان فقر تافت تا تورا آگاه کرد ، پس نسیمی دمید تا تورا از هوای مسکنت آشنا کرد ، پس از آن دری گشاد تا تورا از معرفت دوست کرد و خلعتی پوشانید تا بستاخ (گستاخ) کرد . الاهی ! آتش یافت با نور شناخت آمیختی ، و از باغ وصال نسیم قرب انگیختی ، باران فردانیت برگرد بشریت ریختی ، و به آتش دوستی آب گل سوختی تا دیده عارف را دیدار خود آموختی !

در آخر آیت ، صاحبان سهام را به این سیبیل ختم کرد و او در زبان علماء کسی است که از مین دور و در ذل غربت و رنج سفر روزه به سر آرد . ولی بر ذوق جوان مردان ، این سیبیل کسی است که از عاداتها و خواهشهای هوای خویش بریده گردد ، و از خویش و پیوند و جمله مردمان بیکبارگی دل برگردد ! و با دلی پردرد و جانی پر حسرت غربت وار کنجی گیرد ! او بر نوای حیرت و حسرت پیوسته می گوید : بار خدا یا ، همه به تن غریبند و من به دل و جان غریبم ، همه در سفر غریبند و من در حضر غریبم ! خدا یا ، هر بیماری را از طبیب شفاست ، و من از طبیب بیمارم ، هر کس را از قسمت بهره ای است و من بی نصیبم ، هر دل شده ای با یاری و غم گساری است و من بی یار و قریم !

همه شب مردمان در خواب و من بیدار چون باشم ؟

غنوده هر کسی با یار و من بی یار چون باشم ؟

۶۱- وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنُّوبُنَا . منافقان زبان عداوت دراز کردند خواستند که در شمایل و صفات **مصطفی** عیب جویند ! آنچه عین کرم بود و نشانه فضل و جوانمردی ، به طعن بیرون دادند و گفتند : **محمد** نیکو خوی است آنچه را گویند می شنود و گوش می دهد ! **مصطفی** ایشان را به رمز پاسخ داد که : مؤمن عزیز و کریم است و فاسق فاجر ذلیل ولثم است و خداوند فرمود : بگو ( ای محمد ) گوش دادن من به سود شما است !

## تفسیر لفظی

۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَا مَرْوَنَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. مردان و زنان با ایمان یاران یکدیگرند، کارهای پسندیده را امر و کارهای ناپسند را نهی می‌کنند و نماز را بپای می‌دارند و زکات مال خود را می‌دهند و خدا و رسولش را فرمان‌بردارند، و ایشانند که بزودی مورد رحمت خداوندند و او است که توانا و راست دانا است.

۷۲- وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَجَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي بَجَنَاتٍ عَذْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. خداوند به مرد و زن مؤمن بهشت‌هایی وعده داده که نهرها از زیر درختان آن در بهشتهای پابنده و جاودان روان است، و خوشنودی خداوند از آنها از همه بزرگ‌تر است و این رستگاری و پیروزی بزرگوار است.

۷۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا بِهِمْ جِهَتٌ وَمَا يَمْتَصِرُ. ای پیغمبر، بکوش با کافران به شمشیر و با منافقان به زبان درشت باش و (بدان که) جای آنها دوزخ است که بد جایگاهی است.

۷۴- يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَمَا قَالُوا وَلَعَدَّ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا بِنُكْحَانِكُمْ فَخَيْرٌ لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْعَادِيَاتُ اللَّهُ عَذَابُ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى فِي الْأَرْضِ مِنَ الْوَالِيَّاتِ وَلَا تَصِيرُ. به خداوند سوگند یاد می‌کنند که آن کلمه کفر را نگفتند! در حالیکه کلمه کفر را گفته بودند و پس از مسلمان شدن کافر گشتند، و آهنگ چیزی کردند که به آن رسیدند و کین و انتقام نخواستند مگر آنکه خدا و رسولش از فضل خویش آنانرا بی نیاز ساخته بود، پس اگر توبه کنند به سود آنان خواهد بود و اگر از توبه و پشیمانی برگردند و سر باز زنند، خداوند آنها را در مردوجهان عذابی دردناک خواهد داد، و آنان در زمین یار و یابوری نخواهند داشت.

۷۵- وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَنْ يَأْتِيَنَّاهُمْ مِنْ قَضَائِهِمْ لَنْ يَأْتِيَنَّاهُمْ مِنْ قَضَائِهِمْ لَنْ يَأْتِيَنَّاهُمْ مِنْ قَضَائِهِمْ لَنْ يَأْتِيَنَّاهُمْ مِنْ قَضَائِهِمْ. از جمله آنها کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند (و گویند) که اگر فضل خداوند نصیبان شود ما به‌همه حال صدقه دهم و در آن حال و کار از نیکان باشیم!

۷۶- فَلَمَّا آتَاهُمُ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ. پس چون خداوند از فضل خویش به آنها رسانید، از پیمان عهد برگشتند و روگردان شدند.

۷۷- فَآتَاهُمْ نِيفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَقُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. در پی عهد شکستن آنها، خداوند نفاق در دل‌های آنان پدید آورد تا روز رسیدگی به خلفاها، و به سبب دروغی که می‌گفتند.

۷۸- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. آیا ندانستند که خداوند راز و نجوای ایشانرا می‌داند؟ و او است دانای همه پنهانها.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. آیه . پاک‌است و بزرگوار و مهربان، خداوند جهان و جهانیان، نوازندهٔ دوستان، یار درویشان، پناه ضعیفان، یادگاری دلان. بنگر که مؤمنان را چگونه نوازش کرد و ایشانرا چه تشریف داد! و از کرم و لطف خود چه نمود؟ ایشانرا همه فراهم داشت و دوستان و برادران یک‌دگر کرد، و آنگاه همه را به خود نزدیک ساخت. از اینکه این دنیا منزلی است از منزلهای راه و بندگان در این منزل مسافرنده که رو به درگاه او نهاده و مقصد ایشان کعبهٔ صاحب جلال است، از این رو میان ایشان دوستی افکند و الفت و اتحاد نهاد، تا این منزل را به دوستی یک‌دگر به سر برند و به سعادت آخرت برسند.

کسی نزد یکی از صحابه آمد و گفت: من تو را از بهر خدا دوست دارم، گفت: پس بشارت باد تو را که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: فردا در قیامت کرسیهای نور نزد عرش الاهی گذارند، گروهی ایمن باشند و ساکن و دیگر گروهان در بیم باشند! پرسیدند: ای رسول خدا آنها کیانند؟ فرمود: آنان که یک‌دگر را از بهر خدا در راه خدا دوست دارند، و در دین برادروار زندگانی کنند.

لطیفه: در خبر است که روز رستاخیز، مردمان در عرصات (صحرای محشر) ایستاده باشند، دلها پرفزع و جانها پر حسرت و آفتاب بر سرشان از نزدیک تابان! گرمای عظیم خلق را فرا گرفته، ناگاه از جانب عرش الاهی ندا آید که دوست داران از بهر خدا در راه خدا بجایند؟ تا من آنان را در سایهٔ خود فرود آورم و در پناه خویش بدارم.

پیر طریقت گفت: الاهی، عنایت تو کوه است و فضل تو دریا! کوه کی فرسود و دریا کی کاست؟ عنایت تو کی جُست و فضل تو کی خواست؟ پس شادی یکی است که دوست یکتا است.

۷۲- وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ. آیه . آن بهشت که خدای منان وعده داد نه یک بهشت است که بهشتها است، نه یک درجه است که درجه‌ها است، بعضی برتر بعضی فروتر، از آن سبب که مؤمنان هم در ایمان و معرفت بر تفاوتند، و شک نیست که مقام معرفت اولیاء برتر از مقام معرفت عامهٔ مؤمنان است و مقام شهیدان برتر از مقام اولیاء و مقام صدیقان برتر از مقام شهیدان و مقام پیغمبران برتر از مقام صدیقان و مقام پیغمبران مرسل (صاحب کتاب) برتر از دیگر پیغمبران و مقام پیغمبران صاحب عزم برتر از آنان است!

مقام محمد مصطفی برتر از همگان، و نهایت درجهٔ مؤمنان بدایت درجهٔ اولیاء است، و درجهٔ مصطفی را نهایت پیدا نیست و جز حق جل جلاله کس آنرا نداند.

با یزید بسطامی را پرسیدند: به چه چیز باین مقام رسیدی؟ گفت: به تنی برهنه و شکمی گرمسینه و دلی پردرد و جانی پر حسرت! گفتند: روا باشد کسی بی آنکه پیروی از راه طریقت کند بدان مقام رسد؟ گفت: روا بود، اما فتوح وی باندازهٔ سفر وی باشد و نوالهٔ او به قدر حوصلهٔ او!

از عارفی از درجهٔ ایمان پرسیدند، گفت: آدمی بیاید چهل سال دوید تا حقیقت جمال ایمان بداند و راز این معنی آنست که پیغمبران را پیش از چهل سال وحی ممکن نشد، روندگان راه را چهل سال جان و دل در باید باخت تا به حقیقت ایمان رسند، چون به حقیقت ایمان رسیدند، ایشانرا امروز بهشت نقد و فردا جنت عدن باشد! امروز آنرا بهشت وصل و فردا بهشت فضل، امروز بهشت عرفان، فردا بهشت رضوان است.



۷۳- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ. آیه تا آخر این آیت قصه منافقان و کشف رؤسای آنها و سرانجام بدانان است. و نشانه ایشان چنانکه مصطفی فرموده: سه چیز است: (۱) هرگاه سخن گویند دروغ گویند، چون وعده دهند خلاف کنند، چون امانت گیرند خیانت نمایند، چون این حدیث به بعضی صحابه رسید دلنگش شدند و گفتند: بنا بر این هیچ آدی نیست که از این سه خصلت خالی باشد پس ما همه منافق هستیم!

چون این خبر به مصطفی رسید حضرت بلال را دستور داد تا مردم را در مسجد جمع کند، آنگاه خود بر منبر رفت و فرمود: منظور من از کفار دروغ، این عده معین از فلان قبیله کفار و از وعده خلاف، آن عده از کسان که می دانید و از خیانت در امانت، آن کسان معین از کافران می باشند که در دین که بالاترین امانت است خیانت کردند و نام هریک آنان را بر شمرند! آنگاه مؤمنان را بشارت به رستگاری داد و خدا را سپاس گزارده و اصحاب همگی خوشنود و خرسند شدند.

### تفسیر لفظی

۷۹- الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. کسانی که از بخشندگان مؤمن خوش منش عیب جوئی می کنند و آنها را در زکات و صدقه دادن طعنه می زنند و کسانی را که جز دست رنج خود بیشتر ندارند که به بخشند، عیب می گویند و خرده می گیرند و آنان را مسخره می کنند! خداوند هم ایشان را جزای آن سخریه (افسوس) داد و گفت که آنان راست عذابی دردناک.

۸۰- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. ای محمد توجه آموزش برای آنها بخواهی چه نخواهی، اگر هفتادبار برای آنها آموزش بخواهی، هرگز خداوند آنها را نخواهد آموزد به سبب اینکه آنها بخدا و رسولش کافر شدند و خداوند گروه کافران و فاسقان را رهنمائی نمی کند!

۸۱- قَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. تخلف کنندگان از جنگ تبوک خوش حال شدند و دشوار داشتند که به مال و جان خویش در راه خدا جهاد کنند و بیک دگر گفتند در این گرمی به جنگ نروید! بگو به آنان (ای محمد)، آتش دوزخ گرم تر و سخت تر است اگر ایشان بفهمند و دریابند.

۸۲- فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. باید از شادی خویش اندکی خندند و فردا از پشیمانی خویش فراوان گریند، پاداش آنچه می کردند؟

۸۳- فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقَعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ. اگر خداوند تو را بسوی طایفه ای از آنها (از تبوک) برگرداند که زنده ماندند و از تو دستوری برای بیرون آمدن (برای جنگ خبیر) خواستند، بگو بامن هرگز به جنگ (خبیر) میانید و بامن هرگز با جهودان دشمن من جنگ نکنید، شما از روز اول باز نشتن از جنگ را بر خود پسندیدید، پس با نشستگان بنشینید.

(۱) بنابراین کمتر کسی از شمار منافقان بیرون است!

۸۴- وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَلَتُْوا  
وَهُمْ فَاسِقُونَ. بر هیچ کس از آنها که بمرد نماز مکن و هرگز بر گور هیچ کس از آنان باز مآیست، که ایشان بخدا و رسول  
وی کافر شدند و بمردند در حالیکه از طاعت بیرون بودند!

۸۵- وَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَ بِهِمُ بِهَلَاكِهِمُ فِي الدُّنْيَا وَتَزْهِنَ  
أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ. به شگفت نیآور تو را مالها و فرزندان ایشان، همانا خداوند می خواهد (به شغل گردد کردن  
مال و نگه داشتن) آنانرا به آن سبب در این جهان عذاب کند و جانهای ایشان از تن بر آید در حالیکه کافر باشند!

۸۶- وَإِذْ أَنْزَلْنَا سُورَةَ الْآمِنِ بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَّاكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ  
وَقَالُوا ذَرْنَا نَحْنُ مَعَ الْفَالْعَادِينَ. چون سوره ای از آسمان نازل گردد که بخدای بگروید، و با رسولش در راه حق  
مجاهدت کنید و یاد دشمنان بجنگید، صاحبان نیرو و توانائی از تو دستور باز نشستن خواهند و گویند بگذار ما را تا بنشینان بنشینیم!

۸۷- رَضُوا بِآيَانِ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ قَهْمٌ لَا يُفْقَهُونَ. راضی شدند که  
چون زنان در خانه بنشینند و مهر نفاق بردمائی آنان نهاده شده پس ایشان نمی فهمند.

۸۸- لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ  
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. لکن پیغمبر و کسانی که به او گرویدند، با مال و جان خود با دشمنان خدا جنگیدند  
و ایشان راست همه نیکبها و ایشانند رستگاران جاوید.

۸۹- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.  
خداوند برای آنها بهشتی آماده ساخته که آب از زیر درختان آن جاری است و جاویدان در آنجا هستند، این است  
پیروزی بزرگ!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۹- الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ. آیه. یاران شریعت دیگرند و یاران  
حقیقت دیگر! راه خادمان شرع جدا، و راه خلوتیان قرب و مشاهدت جدا! اهل شریعت ازدویست درم مال، پنج درم  
صدقه (زکات) دادند و رضای حق در آن می جستند تا به ناز و نعم خلد رسیدند، اینان فرمان برداران و حق شرع گزاران  
و پسندیدگانند، لکن نه چون اهل خلوت و مشاهدت و نه چون خداوندان یافت و صحبت، که خلیل وارد دست توکل از  
آستین رضا بیرون کردند و از اسباب و علایق دنیا سر باز زدند، هرچه از مال دنیا داشتند بذل کردند و در راه خدا، جان و دل  
در معرض بلا و محنت نهادند و در اظهار دین اسلام و اعلائی کلمه حق یادشمن بجنگیدند و نیز خود را در راه حق مقصر  
دیدند لاجرم هرساعت از جناب چبروت و درگاه عزت به صفت رأفت و رحمت ایشانرا از نو تشریف و تخصیصی می آمد.

... وَالَّذِينَ لَا يُجِدُونَ إِلَّا جَهَنَّمَ. آیه. آنان که آنچه در توان داشتند بعنوان صدقه بذل کردند چنانکه  
یکی از صحابه از هشت هزار درم دارائی، نیمی بذل کرد و نیم دیگر عیال و فرزندانرا گذاشت! نوشته اند همین آدم وقتی که مرد  
از برکت آن صدقه به قدری مال دار شده بود که دوزن داشت و سهم هشت یک هر یک ۱۶۰ هزار درم شد! یک نفر دیگر  
از اصحاب پیغمبر تمام دارائی او که چهار هزار درم بود صدقه داد! حضرت از او پرسید برای زن و فرزند چه بگذاشتی؟ گفت  
خدا و رسول او! درویش پیری پیش آمد و گفت: ای رسول خدا، چندین شب آب کشیده ام برای فلان کشت زار،  
و دو صاع خرمای مزد گرفته ام یک صاع آورده ام و یک صاع عیال و فرزندانرا بگذاشته ام!

... قَيْسَ خَرُونِ مِّنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ . آیه . منافقان گفتند: توانگران از دارائی فراوان خود می‌بخشند که نام می‌جویند! اما این یک صاع درویش، خدای به آن چه نیاز دارد؟ جز آنکه می‌خواهد خود را بیاد خدا و رسول دارد. منافقان توانگران را به ریاضت متهم کردند، و براندک درویش طعنه و طنز و فسوس زدند (مسخره کردند) و آنان گرفتار عذاب دردناک شدند!

۸۰- اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ . آیه . می‌گویند ای محمد، اگر آمرزش خواهی از بهر ایشان یا نخواهی همه یکسان است اگر هفتاد بار آمرزش خواهی ایشان را نیامرزم .

**لطفیه:** گفته‌اند مقصود از کلمه (هفتاد) عدد معین نیست بلکه مقصود بسیاری است که در گفتگوها متداول است چنانکه مثلاً گویند: اگر صد بار هم بگویی بی فایده است یا این جمله: هزار بار گفتم! در استغفار پیغمبر برای منافقان و اصرار به درگاه خداوند بعضی گفته‌اند که پیشمر از نفاق آنان آگاه نبود از این رو دعا کرد و آمرزش خواست! بعضی دیگر گفته‌اند که چون جمعی از مؤمنان خویش و پیوند منافقان بودند از آن حضرت می‌خواستند که درباره آنها دعا کند و آمرزش خواهد، به امید اینکه با استغفار پیغمبر آگاه و متنبه شده و از نفاق توبه کنند! و از عذاب و عقوبت برهند! این بود که خداوند مصطفی را از ایمان و مغفرت آنان نومید کرد .

۸۳- فَاِنَّ رَجْعَكَ اللهُ اِلٰى طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ . آیه . متخلفین (از یک طایفه) فرمود، چون همه تخلف کنندگان منافق نبودند بلکه آنان سه گروه بودند که از جنگ نشستند و تخلف کردند . گروهی به دشمنی نشستند و شادی کردند، گروهی به معذرت نشستند و گریستند که توشه و اسباب جنگ نداشتند، گروهی بر غفلت نشستند که پشیمان شدند! در خبر چنین آمده که: روزی شبلی با جمعی از عارفان نشسته وقتی خوش و سماعی دلکش ایشانرا فراهم گشته و مشغول بودند، درویشی در آن حال به حرمت پیش آمد و در صاف تعال (پایین مجلس) نشست، کلاهی پشمینه بر سر نهاده و پلاسی سیاه پوشیده بود، چون از حقیقت حال وی کسی آگاهی نبود، شبلی پرسید: ای درویش این کلاه و پلاس را به چند خریدی؟ گفت: به دنیا و هر چه در دنیا است، سپس گفت: ای شبلی گستاخی مکن که خدای را بتدگانی است که اگر اشارت کنند، ستون مسجد نقره سپید گردد! شبلی گوید در آن دم نگاه کردم، آن ستون را دیدم که رنگ نقره‌ای می‌بخود گرفت!!

**پیر طریقت گفت:** الهی، نه دیدار تو را بهاست، و نه رهی را صحبت سزا است، و نه از مقصود ذره‌ای در جان پیدا است! پس این درد و سوز در جهان چرا است؟ پیدا است که بلارا در جهان چندجا است این همه سهم است اگر روزی به این خازن خرم است!

در خبر است که: خداوند پس از استغفار پیغمبر برای منافقان و پذیرفته نشدن آن فرمود: من مشرکان را نمی‌آمرزم لیکن آنجا که شرک نیست گناه کار را بیامرزم .

چنانکه فرمود: بتدگان من، و رهگان من، روز و شب شماها گناه کاری و جفا کاری است، و شایسته من که خداوند آمرزگاری و بردباری است! آمرزش خواهید تا بیامرزم، باز آئید تا بپذیرم، بخوانید تا بفیوشم، شما آن کردید که از شما آید و من آن کم که از من آید، هیچ جا به گراف نیامرزد مگر اینجا، باز آئید هیچ جا علیرا مانند اینجا نپذیرند، پس علر خود بگویند، ما را از عیب پذیرفتن عار نیست و از آمرزیدن باک نه!

**پیر طریقت گفت:** بار خدا یا، از کرم تو، همین چشم دارم و از لطف تو، همین گوش دارم، بیامرزم ما را که پس

آلوده ایم به کردار خویش، پس درمانده ایم به وقت خویش، پس مغروریم به پندار خویش، پس محبوسیم در سرای خویش، دستگیر ما را به فضلِ خویش، بازخوان ما را به کرمِ خویش، بازده ما را به احسانِ خویش.

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۹۰- وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَغْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. گروهی از عذر سازان (زود محمد) آمدند تا آنانرا دستور نشستن از جنگ دهد، و آنان که به خدا و رسولش دروغ گفته بودند (که ما ایمان آورده ایم) از جنگ نشستند، آری به آنان که کافر شدند، عذاب دردناکی خواهد رسید!

۹۱- لَيْسَ عَلَى الضَّعِيفِ وَلَا عَلَى الْمَرَضِ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. بر ناتوانان و پیران و زنان و کودکان و بیماران و کسانی که چیزی نمی یابند که به جنگ روند، حرجی و تنگی و سختی در باز نشستن نیست، هرگاه نیک خواه خدا و رسولش باشند که بر نیکوکاران عتابی نیست و خداوند آمرزگار و مهربان است.

۹۲- وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَيَذَرْنَهُمْ قُلْتَ لَا أَخِيدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ. و نه بر کسانی که زود تو آمدند تا ایشانرا دستور دهی، گفתי ستوری ندارم که شمارا دم، آنها برگشتند و چشمهاشان اشک میریخت از اندوه که نداشتند چیزی که در آن راه خرج کنند!

۹۳- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَنتَهُونَ ذُنُوبَهُمْ وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يَنْفِقُونَ. عذاب و خشم بر کسانی است که از تو اذن نشستن از جنگ می خواهند در حالیکه توانگرند و راضی شدند که با زنان در خانه ها نشینند و خداوند مهربان و نیکوکار است تا ایشانرا نهد در تاریکی و نادانی در آن نمایان نشود.

### جزو یازدهم

۹۴- يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُونَ لِي نُوْمِنُ لَكُمْ قَدْ نَبَأَ اللَّهُ مِنَ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ يُنْفِقُ فِيمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. عذرهای آوردن وقتی بسوی ایشان از بولک به مدینه باز گردید! بگو ای محمد عذر مدهید که ما شمارا استوار نخواهیم دانست (و باور نداریم) خداوند ما را از خبرها و احوال شما آگاه ساخته و خدا و رسولش کارهای شمارا خواهند دید (که پس از آن چه می کنید) آنگاه شمارا (به درمگ) زود خداوند دانای آشکار و نهان باز برند تا به شما آنچه می کردید خبر کند!

۹۵- سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَا وَهُمْ بِجَهَنَّمَ جُزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. آنان بخدای سوگند خوردند آنگاه که از بولک با ایشان رسید تا از ایشان روگردان شوید، پس ایشانرا فرا گذارید که اینان کز و پلیدند و جایگاهشان به پاداش آنچه می کردند دوزخ است!

۹۶- يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَ اللَّهُ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ. سوگند می خوردند شما را تا از ایشان خشنود شوید، پس اگر خشنود شوید، بدانید که خداوند از گروهی که اطاعت و فرمان بیرون شدند راضی نخواهد شد.

۹۷- أَلَا عَرَابٌ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ . عرب های بیابان نشین کافرتر از دیگر کافران و منافقتر از دیگر منافقانند! وسزوارترند که حدود و اندازه های دین و معانی آنچه خدا فرستاده بر رسول خویش ندانند! و خداوند دانا است و راست دان .

۹۸- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمُ ذَاتِرَةٌ السُّورَةِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . از منافقان عرب کسی است که زکات می دهد ولی آنرا تاوانی از نا کاهی و دشواری خود می داند و برای شما انتظار روز دشوار و بد دارد در حالیکه بر خود آنان گردش روزگار بد افتاد! و خداوند شنوا و دانا است .

۹۹- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ ۗ أَلَا أَنهَآ قُرْبَةٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . و از عرب های حضر (شهری) کسی است که به خدای و روز رستاخیز ایمان دارد و زکاتی که می دهد وسیله نزدیکی به خدا و درود بر رسول خدا می داند و می جوید! آری، آن راه نزدیکی به خداوند است و خدای آنرا در بخشایش و رحمت خود درآرد که خداوند آمرزنده و مهربان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- وَجَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ . آیه . در جنگ تبوک دو گروه نرفتند گروهی منافقان و گروهی مؤمنان، منافقان چون ظاهر به خلاف باطن نهادند خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو علز دروغ منبید و بهانه باطل میارید که از شما راست نیاید، آن کس که در ازل کز آفریده شده راست کی گوید؟ تناب گسسته چه بار کشد؟ چراغ کشته چه روشنائی دهد؟

گروه دیگر مؤمنانند، عنایتی بان حضرت برداشتگان لطف خداوندند که ایشانرا خود با عنبر دادن نگذاشت، بلکه ایشانرا به نیابت بداشت و علز بنهاد که برضعیفان و پیران فرور بخفته و درویشان شکسته هیچ حرج نیست و نشستن ایشان به علز ناتوانی است، پس آنرا تبعیت نیست، و اعتقاد ایشان این است که اگر قدرت بودی و ساز و برگ بیرون شدن آماده شدی، به صحبت رسول آنرا غنیمت شمردی و بذل جان در راه خدا بر ایشان آسان بودی . خداوند هم آن اعتقاد و صفای دل آنانرا پسندید و برضعف و عجز آنان رحمت کرد و ایشانرا علز بنهاد، بشرط آنکه نصیحت و خیر خواهی باز گزینند . نصیحت مرخدای آنست که در او به راستی و پاکی سخن گوئی و از هر چه ناسزا است او را منزّه و مقدس دانی، در راه معاملت به اندازه طاق از روی تعظیم او را عبادت کنی و مردم را به دین او ارشاد نمائی و نعمتهای خدای را به یاد ایشان دهی .

نصیحت مر رسول خدای آنست که او را به دل دوست داری و طاعت او فرض دانی و بگفتار و کردار و مال و دین وی را یاری دهی و اهل بیت او را دوست بداری .

۹۱- ... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنَ سَبِيلٍ . آیه . بر عسنان و نیکوکاران، هیچ راه ملامت و هتاب نماند که احسان ایشان راه هر عتابی را بر ایشان فرو بست! مطابق حدیث نبوی احسان این است که خدا را پرستش کنی گویا که او را می بینی و اگر او را نبینی او تو را می بیند و این حدیث اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر باغبی، و مشاهده جان در منزل عیان، و حث و ترغیب بر اخلاص در عمل و کوتاه کردن اصل و وفای به پذیرفته شده روز اول .

۹۲- وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لِيْتَخِمِيَهُمْ . آیه . گروهی نمی خواستند از مصاحبت و مشاهدت رسول خدا بازمانند، لیکن ازدرویشی و ناکامی ساز و برگ رفتن نداشتند، آمدند و از مسرور و نیاز پرسیدند ، چون مقصود از رفتن به جنگ برنیامد ، اندوهگین شدند و دلنگنگ برگشتند و گریستند :

پیر طریقت گفت : آه ، فریاد از روز بتری ، فریاد از درد و اماندگی ، خدا یا این چه سوز است از بیم تو در جان ما؟ در جهان کس نیست که ببخشد به روز زمان ما ، الاهی ، دلی دارم پر درد و جانی پر نفیر، پس این بیچاره را چه تدبیر؟  
 ۹۸- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا . آیه . اندیشه نارااست و خجست اعتقاد و همت بد و مکر نهان ایشان بنگر، که چه فرو آورد به مرشان ! چشم بر روز بد مسلمانان نهادند تا خود به روز بد رسیدند، محنت و نعمت مسلمانان خواستند و خود همه محنت و نعمت دیدند ! این است حکم خدای بزرگ که گفته اند: آنکس که بهر کسی چاه کند خود در او افتد !

۹۹- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ . آیه . خداوند طاعات و اعمال آنان را بر شمرد و آنرا پسندید و نجات ایشان در رحمت خود بست نه در اعمال ایشان ، پس چون ایشانرا از دوزخ نجات دهد و به فضل خود در بهشت آرد، بر ایشان نوازشی دیگر نهد و نعمتی دیگر دهد .

### تفسیر لفظی

۱۰۰- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْغَوْزُ الْعَظِيمُ .  
 و پیشوایان پیشینیان از مهاجر و انصار و کسانی که از آنان به نیکوکاری پیروی کردند ، خداوند از آنها خشنود و آنها هم از خداوند خشنود شدند ، و برای آنها بهشتها آماده کرد که جویها از زیر درختان آن روان است و در آن پاینده اند ، این است پیروزی بزرگوار !

۱۰۱- وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعْلَمُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ عَظِيمٍ . از کسانی که گرد شما هستند از عربهای منافق و از مردم مدینه برفاق ایستاده و شوخ شده اند ( تو ای محمد ) آنها را نمی شناسی ، ما آنانرا می شناسیم و آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، آنگاه ایشانرا به عذاب بزرگ باز برند .

۱۰۲- وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . آیه . گروه دیگر از منافقان که به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و شایسته را با کار بد و خطا در هم کردند ، امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۱۰۳- خُلِدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ مَسَلُوتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . از مالهای ایشان صدقه واجب ( زکات ) بگیر تا آنها را به آن زکات پاک گردانی و هنری و روز افزونی کنی ، و بر ایشان درود ده که درود دادن تو بر ایشان آرامش دل است و خداوند شنوا و دانا است .

۱۰۴- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْقَوَّابُ الرَّحِيمُ . آیا ندانستند که خداوند بازگشت از بندگان را می پذیرد و صدقه هارا می ستاند و خداوند است توبه ده و توبه پذیر و مهربان .

۱۰۵- وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . (بگو ای محمد) بکنید آنچه می کنید ، خداوند کارهای شما را می بیند و پیغمبر او و مؤمنان هم می بینند و بزودی شما را به دانای نمان و آشکار باز برند، پس او شما را از آنچه می کردید آگاه می کند .  
 ۱۰۶- وَأَخْرَجُوا مَرْجُونَ لِمَا لِلَّهِ لَمَّا يَعَذُّ بِهِمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .  
 و گروهی دیگر از ایشان را گذار به فرمان خدا شده اند که با آنها عذاب کند یا توبه بشاز اید برد؟ خداوند داناست دانش است .  
 ۱۰۷- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ .  
 و کسانی که مسجدی به ستیز و کفر گرفتند و برای جدا ساختن مؤمنان از یک دگر و چشم داشتن مر کسائی که با خدا و رسولش از پیش به وسیله آن مسجد جنگ کردند و لایسوسگند خواهند خورد که ما به ساختن و پرداختن این مسجد هرا و قصدی و نظری جز نیکویی نداشتیم او خدا گواهی میدهد که آنها دروغ می گویند .

۱۰۸- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ . (ای محمد) در آن مسجد هرگز نماز بر پا نداری، هراینه مسجدی که بنیاد آن بر راستی و پرهیزکاری از روز نخستین گذارده شده سزاوارتر است که در آن نماز بر پا داری ، در آن مسجد مردانی هستند که پاک و پاکیزه باشند و خداوند پاکان را دوست دارد .

۱۰۹- أَلَمْ نَكُنْ مِنْ بَنِيانِهِ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرًا أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَقَا جُرْفٍ هَارِفًا نَهَارًا بِهِ فَيَنَارُ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ .  
 آیا آن کسی که مسجد زیبا را بر پرهیزکاری و خشنودی خدا بنیاد نهاد، بهتر است یا کسی مسجد را بر پرت گاهی زیر نهی بنیاد نهاد پس در آتش دوزخ افتاد ؟ و خداوند ستم کاران را رهبری و رهنمائی نمی کند .

۱۱۰- لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .  
 آن بنیادی که آنان در آن مسجد کردند در دلهاشان نفاق و شکئی بود ( واز میان نرود) مگر آنکه دلهای ایشان ریزه ریزه کنند و گرنه حسرت و برائی آن مسجد و نفاق و شکئی پیوسته در دلهای ایشان هست !

### تفسیر احلی و عرفانی

۱۰۰- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُوقَفُونَ يَوْمَئِذٍ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .  
 ایمان ایشان و تفاوت در اعمال و تباین در اخلاق ایشان . نخست سابقانند دوم مقتصدانند (معرفانند) ، سوم ظالمانند .  
 سابقان را در ازل از خدای مرایشانرا سبق عنایت است که فضل هدایتند و صدر اول و سلف این امت، صحابه محمد مصطفی و گزیده خدایند و پیشوایان اسلام و پیشینیان دین و معرفت ، پیغام حق را ایشان اول شنیدند و حق را ایشان استقبال کردند ، گروهی مهاجرانند که خان و مان خود را بگذاشتند و اسباب و وطن را جمله از بهر خدا باختند .  
 گروهی انصارند که مصطفی را به جان و دل پذیرفتند و یاران وی را مأوی دادند و چنانکه مرغ بچه را پرورد اسلام را پروردند ، و دین اسلام را تن و جان خود سپردند و دنیا را خوار گرفتند و مهیر بر دین نهادند .  
 گروهی تابعانند که از پس درآمدند و از آنان دین آموختند و اخلاق ایشانرا گرفتند .

قسم دوم معترفان یا مقصدانند ، اقتصاد راه میانه رفتن است یعنی نه هنر سابقان و نه افراط ظالمان ! بلکه راه میانه رفتند و طاعت و معصیت بهم آمیختند ، هم چون اصحاب اعراف که نیکی هاشان با بدی هاشان برابر آمد ، از دوزخ دور ماندند و به بهشت هم نرسیدند و خداوند درباره ایشان فرمود : **وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ** . ایشانند که به گناه خود اعتراف کردند . و به بد خوئی خویش معترف و به عیب خود بینا و از کرده خود خجل و پشیمان شدند !

اعتراف دوگونه است : یکی اعتراف بیگانگان فردا در قیامت که چون نشانه عذاب بینند و آثار تحفظ و نقیمت حق و سیاست و زلفیر دوزخ مشاهده کنند ، به گناه خویش معترف شوند اولی این اعتراف چه سود دارد و به چه کار آید ! دیگری اعتراف مؤمنان است که در دنیا به گناه خویش معترف و به عیب خود اقرار آورند و در دل پشیمانی و بر زبان عذر و در جان سوز و حسرت دارند ، این است اعتذار ! بجای خود و اعتراف به وقت خود ! که خداوند درباره آنها فرمود : **خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرًا سَيِّئًا** . کردار خویش بهم درآمیختند یکی نیک و یکی بد ، لختی پاک لختی پلید ، لختی حلال لختی حرام ، لختی راستی لختی کزی ، لختی عیب لختی هنر ، که گناه می کنند و با گناه استغفاری کنند که گفته اند : لغزش و گناه با عمل صالح جمع کردن دلیل است بر اینکه گناه بنده ثواب طاعت را باطل نکند ، که اگر باطل کردی عمل صالح ننگفتی و خداوند درباره آنان فرمود : **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ** . خدای واجب کرد که توبه ایشانرا بپذیرد و با همه عیبا در برگیرد و با همه گناهها بخشد ، که : **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** .

قسم سوم ظالمانند که گروهی هستند با عیبا ی بزرگ و جرمهای فاحش ، کردار بد و گفتار کز ، جوانی دردلیری ، پیری در سستی ، درویشی در ناسپاسی ، و توانگری در ناپاکی ! در روز دولت ستمکاری ، در ایام قوت شوخی و گستاخی مایه ای نه مگر در دل ، آشنائی و اقرار به یگانگی خدا ! که خداوند درباره آنان فرمود : **وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا كَفَرُوا** . ایشانرا به مشیت من واگذارید و به امید فروگذارید و بنومیدی میفکنید که خداوند ایشانرا با عذاب کند به عدل یا عذر پذیرد به فضل ! اگر عدل کند او را رواست ، اگر فضل کند از وی سزا است ، نه هر چه در عدل روا است از فضل سزا است بلکه هر چه از فضل سزا است در عدل روا است ، که فضل بر عدل سالار است و عدل در دست فضل گرفتار ، عدل پیش فضل خاموش و حلقه وصال در گوش ! نه بینی که عدل نهان است و فضل پیدا ! نادشمن مغرور است و دوست شیدا ! آنگاه فرمود : **وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** . خداوند دانا است به دانش راست بی غلط ، و حکیم است بی سهو و بی خلل ، در علم او چیزی فوت نه ، و از قدرت وی چیزی خارج نه ! او بر حکم او چیزی غالب نیست . خلق را به حکم خویش میان عدل و فضل می دارد ، گفتار او رواست ، دانش او پاک ، ساخته او نغز ، فضل او تمام ، مهر او قدیم است **جَلَّ جَلَالُهُ** .

### تفسیر لفظی

۱۱۱ - **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِآنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ** . خداوند ، تنها و مالمای مؤمنان را خرید تا بهشت آنانرا باشد و با دشمن خدا کشتار کنند و کشته شوند ، این وعده ایست براسی از سوی خداوند در تورات و انجیل و قرآن ، **وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ هُوَ الْمُتَوَازِعُ الْعَظِيمُ** . و کیست وفا کننده تر به پیمان خود از خدای ؟ پس شاد باشید به این خرید و فروخت که کردید و این است آن رستگاری و پیروزی بزرگوار .



۱۱۲- اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (آن کسان) بسوی خدا بازگشتگان، خدای  
پرستندگان، خدای ستایندگان، خدای روزه داران و نمازگزاران، امرکنندگان به نیکی و بازدارندگان از بدی، و نگاه دارندگان  
حدود و احکام خداوندند که همه از جمله آن گروندگان و معامله کنندگانند و بشارت ده مؤمنان را (بپاداش نیکو).

۱۱۳- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ  
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. سزاوار نیست برای پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند که برای مشرکان  
آمرزش خواهند هر چند از خویشان نزدیک باشند، پس از آنکه معلوم شد که آنان اهل دوزخند!

۱۱۴- وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ  
أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به این سبب  
که او را وعده (توبه) داده بود، پس همینکه بر او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است از او بیزارى جست که ابراهیم  
بنده ای گریخته و گردنده و بردبار بود.

۱۱۵- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ  
شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند گروهی را که هدایت کرد (وعقل و فهم داد) گمراه و تباہ نمی کند تا آنگاه که برای آنها آشکار و پیدا  
کند که چون باید کوشید تا پاداش رسند، که خداوند بهر چیزی دانا است.

۱۱۶- إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ  
وَلَا نَصِيرٍ. خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می کند و می میراند و شما را جز او کارساز و یار و یابوری نیست.  
۱۱۷- لَقَدْ ثَابَّ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ  
مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ ثَابَّ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ. خداوند توبه پیغمبر  
و مهاجران و یاران که او را در هنگام سختی (در جنگ) پیروی کردند پذیرفت پس از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان  
بواسطه دشواری باز گردد پس از آن آنها را توبه داد و پذیرفت که او مهربان و بخشاینده است.

۱۱۸- وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ  
عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ ثَابَّ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ  
الرَّحِيمُ. و بر آن سه نفری که به غزوه تبوک نیامدند (و علری نداشتند) خداوند توبه آنان را پذیرفت وقتی که جهان بر آنها  
باهمه فراخی که داشت تنگ شد و دلهایشان هم تنگ شد و یقین کردند که پناه گاهی جز خداوند نیست، پس ایشان را توبه  
داد و به خود آورد تا باز آمدند که خدای باز آورنده و باز پذیر و مهربان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۱- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ. آیه. این آیت بر ذوق اهل عرفان و طریق  
خاصگیان، جای ناز دوستان است و میدان آسرا صدیقان و تهیت مؤمنان، تهیتی زیبا و تشریفی به سزا، تهیتی که دل را  
انس است و جازرا پیغام. آرایش مجلس است و سرمایه مفلس، زینت زبانها و زندگی دله، تهیتی کریم از خداوند کریم،  
رهی را به فضل خویش می بخشد، آنگاه بخشیده او را از او بازی خورد. خود میدهد، خود معامله میکند، و در آن معامله،

رهی را سود می بخشد و زیان خود می پذیرد، این است نیکوکاری و کریمی این است مهربانی و لطیفی .  
در تورات موسی خداوند می فرماید : بهشت بهشت من است ، مال مال من است ، پس شما بهشت مرا به مال  
من بخريد! اگر سود بردید برای خود شما ، و اگر زیان کردید به عهده من ! ای فرزندان آدم من شما را نیافریدم که از شما  
سود برم! شما را آفریدم که از من سود برید .

**لطیفه :** خداوند در ازل پیش از وجود بنده ، بنده را خرید خود بایع بود و خود مشتری ، خود فروخت و خود  
خرید ، در شرع اسلام روا نیست که فروشنده و خریداری یکی باشد مگر پدر (ولی) که از فرط محبت و شفقت او را روا است .  
پس چه گوئی در خدا که رأفت و رحمت وی در بنده پیش از پدر است ، چه مهربانی او بی کران است و مهر وی افزون از آن  
است چون آن معامله در حق پدر روا است ، در حق خالق جهان و آفریننده مهربان اولی تر و تمام تر .

**معامله خداوند :** آنگاه خداوند میدانست که بنده او بدخوی و بدعهد و بی وفاست و هنگام بلوغ بدان معامله  
اعتراض کند راه اعتراض را بر او بست ، بدین معنی که نفسی پر عیب و پر آفت خرید به بهشتی پراز ناز و نعمت ! نفسی که  
عمل شوهتسا و بلاها است ، به بهشتی که قرب حق را مراتب و درجات است ! و در معاملات شرعی ، جانی که ثمن بر مبیع  
بیفزاید ، راه اعتراض بر آن بسته شود ، و انگهی خداوند نفس خرید و قلب نخرید ، از بهر آنکه قلب دل است و دل وقف  
بر محبت و مهر حق است و در وقف خرید و فروش روا نباشد !

نیز شرط مباحثت تسلیم است و آنچه تسلیم وی ممکن نیست مانند مرغ در هوا و ماهی در دریا معامله آن روا  
نیست چون تسلیم آن آسان نباشد . حال دل بنده همین است و تسلیم آن ممکن نیست که مصطفی فرمود : دل آدمی میان  
دو انگشت از انگشتان خداوند است .

**چنانکه گفته اند :** نفس دربان دل است که بجای چاکر رعیت وار در خدمت ایستاده ولی دل در محل شهود است  
و معمول ربوبیت ، سلطان وار همی مُلکّت راند . پس چون نفس که چاکر است قیمت او بهشت آمد ! چگونگی دل را  
با آن همه قربت ، ارزش وی چه باشد ؟ مگر جوار حضرت عزّت و دوام مشاهدت و رؤیت !

**پیر طریقت گفت :** گوهری میان راه برخاک افتاده ، جهان از ارزش آن نا آگاه ! صاحب دولتی به سر آن رسید  
ناگاه بی طبل و کلاه ، پادشاهی جاوید یافت ! از ارزش آن گوهر بر راه چیزی نگاشت ، نور گوهر کسی را تابان است که  
آرا عنایت معلوم است . درخت مهر کسی کاشت و سرای دوستی آراست که چندین لطف داشت ! روز خریداری عیب  
می دید و گفت که روا است ! الاهی ، این همه شادی از تو بهره ما است ، چون تو مولائی که راست ؟ و چون تو دوست بجا  
است ؟ و به آن صفت که از خود گوئی ، جز این نه روا است ! و خود می گوئی که این خود نشان است و آئین فردا است ،  
این پیغام است و خلعت برجا است ، با این وصف صبر را چه روی و آرام را چه جا است ؟

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد      دانم که ز مـانـه راز بون خواهی کرد  
گر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد      یارب چه جگرهاست که خون خواهی کرد

... فاستبشیروا بیتیعیکمُ الّذی یابیعتمُ به . آیه . این باز تشریف دیگر و تخصیص دیگر است می گوید :  
شاد شوید بندگان من ، بازید در معاملتی که کردید با من ، رامش کنید بنام من ، بیاسائید به نشان من ، کسی که بیعی کند  
همه شادی او به بهای مبیع بود هر چند که ثمن نیکوتر و افزون تر باشد شادی وی بیشتر ! خداوند نفرمود به بهائی که یافتید شادی  
کنید ، بلکه فرمود : به معاملتی که با من کردید شادی کنید ، چه غم دارد آنکه ویرا دارد ؟ کرا شاید آنکه قرب ویرا نشاید ؟

در زبور داود است: ای پسر آدم، چرا جز من دوست گیری که سزاوار دوستی منم؟ چرا نه با من معاملات کنی که جواد و مفیِّل منم؟ چرا با من بازاری نگیری که بخشنده فراخ بخش منم! ای بازرگانان سود دنیا فانی است و سود من باقی، آنچه نزد شما است تباه شدنی و آنچه نزد من است ماندنی!

خداوند، بیعی که در ازل خود کرد و ما نکردیم بنا ما باز کرد و به ما باز خواند که آن بیع که شما کردید من کردم، چنانکه به مصطفی فرمود: وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى، که اشاره به نقطه جمع و تحقیق تفرید است. نسیم ازل دمیده و برق یگانگی درخشیده و رهی را از دست آب و خاک ریوده، دوگانگی با عدم و حقیقت صافی شد، (من) بودن عاریت گشته:

آشوب جهان همه حدیث من و تو      بگذار مرا همه جهان گلشن تو!

۱۱۲- اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ . آیه . صفت مؤمنان است و سیرت آشنایان و آئین دوستان، پسینان این گیتی پیشوایان آن گیتی، گواهان انبیا و شفیعان خلق، سادات دنیا و دوست داران دین و دوست داشتگان حق. طبقات ایشان در این آیت به نظام پسندیده یاد کرد و ایشانرا بر آن صفات ستود و بدان گواهی داد و به دین ترین آنها ابتدا کرد بدین معنی که نخست فروتران را یاد کرد (تائبان) و از گناه بازگشتگان را مقدم آورد، تا خجل نمانند و امید تازه دارند، بدین ترتیب:

تائبان: از گناه بازگشتگان، پشیمانان و عذرخواهان.

عابدان: پرستندگان، امرگزاران، خلعت و ریزان.

حامدان: ستابندگان، آزادی کنندگان، ثناگویان.

سالمحان: حاجیان، جهان گردان، روزه داران، دانش جویان.

راکمان: فروتنان، خلعت کاران، فرمان برداران، به پیری رسیدگان.

ساجدان: نمازگزاران، روی برخاک نهندگان. پیشانی به زمین گذاران.

آمران به معروف: مردم را به دین فرمایندگان، اذان نمازگویان، و خلق را به طاعت خوانان و پند و اندرزدهان.

ناهیان از منکر: مردم را از کارهای زشت دورکنان و دفع ستمگران و بدیها را تذکردهان.

اینها است صفت مؤمنان و سیرت آشنایان و آئین دوستان و دوست داران حق و پرستندگان حقیقت مطلق.

... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . آیه . مؤمنان را بشارت ده که هرچه از ایشان تقصیر است بی نیازی من بر آنست،

و هرچه از ایشان ناپسند است مهربانی من بر سر آنست و هرچه رهی را امید است فضل من بر تر از آن است. بشارت مؤمنان را

که چون ایشانرا می گزیدم عیب می دیدم، لیکن به بی نیازی خود چنانکه بود رهی را خریدم.

یکی از بزرگان دین گوید: هیچ عبادتی درست نیست مگر به توبه و هیچ توبه ای صحیح نیست جز به سپاس گزاری،

راه توبه و سپاسگزاری کامل نیست جز به سیاحت و ریاضت و هیچ یک از مقدمات و مقامات حاصل نمیشود مگر به

مداومت رکوع و سجود و هیچ یک از کارها درست و کامل نمیشود مگر به امر به معروف و نهی از منکر.

دو آرایارند که: فردا در رستاخیز گروهی از این امت را به ترازوگاه آورند و فرشتگان که بر ایشان موکل

باشند بدیهای ایشانرا شمرند گیرند و گویند: بار خدایا، اینان بدعهدانند، بی وفایانند، فراموش کارانند، گنه کارانند، دلبران

و شوخانند! از سوی ربّ عزّت ندا آید: از آنجا که کردار ایشان چنان است و از آنجا که کرم ما و عفو ما چنین است،

اینان تائبان، عابدان، حامدان، روزه داران، نمازگزارانند، دوستی ما را بچنان خواهند و به مهر ما یکتاگویان. در آن وقت

زبان حال بیچارگان باحالت عجز و انکساری گوید: بارالها، اگر فاسقیم و اگر عابد، چنانکه هستیم آن تویم و به داشت تویم،  
برخواست تو موقوف و به بندگی تو معروف، از تو گلزنه او بی تو به سر نه!  
بنده سر خوبست سر زشت آن تو است      عاشق از دانا و سر نادان تو راست!

### ❖ تفسیر لفظی ❖

۱۱۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. ای کسانی که ایمان آورده‌اند، از خشم و عذاب خدای پرهیزید و با راستان و راست‌گویان باشید.

۱۲۰- مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ. اهل مدینه و عربهای گرداگرد آنان را نمی‌رسد که از فرمان رسول خدا تخلف کنند (در جنگهایی که می‌کند) و نه آنکه آنچه را که بخویشتن مشغول باشند از او دور دارند. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. این‌ها از تخلف باین سبب است که بایشان تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نرسد و نه هیچ جانی و موقفی نایستند که کافران را به درد خشم و غم آورد، و هیچ گزندی به دشمن نرسانند جز آنکه از کارهای نیک ایشان می‌نویسند. که خداوند مزد نیکوکاران را تباه نگرداند.  
۱۲۱- وَلَا يُنْفِقُونَ تَفَقَّهًُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. و هیچ صدقه‌ای ندهند و خرجی نکنند چه کوچک و چه بزرگ و هیچ وادی نسپرد، مگر آنکه همه ایشان را می‌نویسند. تا خداوند به آنها به نیک‌ترین کاری که می‌کردند پاداش دهد.

۱۲۲- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّوا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. مؤمنان نتوانند که همگی به جنگ روند، چرا از هر گروهی طایفه‌ای بیرون روند تا در دین خویش دانش آموزند و خویشان خود را بیم و امید دهند هنگامیکه نزد آنان بری گردند؟ تا شاید آنان هم از ناپسند پرهیزند؟

۱۲۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ بَلَّوْا نَفْسَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. ای کسانی که ایمان آوردند، کافرانی که رو به سوی شما بکشاکش کنند و باید که آنان در شما درشتی یابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۱۲۴- وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيْنَكُم زَادَتْهُ هَذِهِ آيَاتِنَا فَآلَا تَعْلَمُونَ. قَاتِلُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ بَلَّوْا نَفْسَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. آن‌گاه که سوره‌ای از قرآن فرو فرستاده آید، هستند از منافقان کسانی که از یاران خویش پرسند: کیست از شما که این سوره ایمان او را افزوده باشد؟ اما آنان که گرویده‌اند، این سوره ایمان آنها را افزوده است و آنان به آن شادمانند و فرمان بردار!

۱۲۵- وَأَسْأَلُ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ قَاتِلُوا الَّذِينَ رَجَسُوا إِلَىٰ رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ. اما آنان که دردشان بپاری گمان و شکست است این سوره بر ناپاکی آنان خواهد افزود! و آنان بمیرند در حالیکه کافر باشند.

۱۲۶- أُولَٰئِكَ يَرْوُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَنْدَكِرُونَ.

آیا منافقان نمی بینند که آنانرا در سال یکبار یا دوبار آزمایش می کنند؟ با این حال نه توبه می کنند و نه متذکر و متنبه میشوند و نه پند پذیرند .

۱۲۷- وَ اِذَا مَا انزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ اِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرٰكُمْ مِنْ اَحَدٍ ثُمَّ اَنصَرَفُوْا صَرَفَ اللّٰهِ قُلُوْبِهِمْ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَغْتَابُوْنَ اللّٰهَ اَنۡكَاهُ الَّذِيْنَ يَرٰوْنَهُمْ اَنۡ يَّخْبُرُوْا بِهِمۡ سِرَّهٖمْ لَئِيۡنۡ يَّخْبُرُوْا بِهِمۡ سِرَّهٖمْ يَكُوۡنَ اَنۡفُسِكُمْ عَزِيۡزًا عَلَیْهِۗ مَا عَنِتُّمْ حَرِيۡصٌ عَلَیْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيۡنَ رُوۡفٌ رَّحِيۡمٌ .

نگریستندی (وگفتندی) آیا کسی شما را دیدی؟ آنگاه از طاعت برگشتندی! واز جمع، پنهانی بیرون شدی که خداوند دلمای ایشان را از ایمان بگردانید و باین سبب آنان حق را در نمی یابند و پند نمی پذیرند!

۱۲۸- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنۡ اَنۡفُسِكُمْ عَزِيۡزٌ عَلَیْهِۗ مَا عَنِتُّمْ حَرِيۡصٌ عَلَیْكُمْ بِالْمُؤْمِنِيۡنَ رُوۡفٌ رَّحِيۡمٌ .

به شما پیغمبری از خودتان آمد که آنچه دشواری بر شما آید براو سخت باشد و حریص است که شما را به راه راست برسد، و با مؤمنان مهربان و بخشاینده است .

۱۲۹- فَاِۤن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيۡمِ .

اگر دشمنان و منافقان از طاعت و یاری تو برگردند، بگو ای محمد خدا مرا یار است و بس، خدائی جز او نیست و او است پروردگار و صاحب عرش بزرگوار .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۹- يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُوۡنُوۡا مَعَ الصّٰدِقِيۡنَ . آیه . این آیت هم فرمان است هم تشریف و هم تهنیت ، فرمان خدا ، تشریف بشارا ، تهنیت زیبا ، فرمانی مهربان، تشریفی دلدار، تهنیتی بزرگوار، می فرماید، تا بنده را به خود نزدیک کند ، تشریف می دهد تارهی دل بر مهر او بندد! از حق برخوردار شود آن که دلی زنده دارد ، یادگار کسی پذیرد که از حق تشریفی دارد و با جهان و جهانیان روزگار بیگانهوار گذراند .

... يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا . آیه . (در صدر آن آیه) ندای کرامت است و نواخت بی نهایت ، ندای حق را هفت اندام بنده گوش است ، و در تجلی وی نغمهای دوگیتی فراموش است ، ندای کرامت فرایش داشت تا به سماع آن کرامت، کشیدن بار حکم بر بنده آسان شود . حکم چیست؟: اتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُوۡنُوۡا مَعَ الصّٰدِقِيۡنَ . به تقوی فرمان می دهد، در تقوی صدق و راستی می فرماید ، چه تقوی مایه اسلام است ، و صدق کمال ایمان ، تقوی بدایت آشنائی است و صدق نشان دوست داری ، تقوی سرمایه عابدان است و صدق نور معرفت را نشان تقوی ره روان عالم شریعت است و صدق ورود زدگان عالم طریقت . کسی که صاحب تقوی گردد و جمال صدق او را روی نماید، نشانش آنست که کلبه وجود خود را آتش درزند و کشتی خلقت به دریای نیستی فرو دهد، فرزندان را یتیم کند ، خویشان و نزدیکان را بلرود گوید ، باطن خود را از عادت و رسوم طهارت دهد ، و ظاهر بر نور شرع آراسته و سراسر از دوستی حق تمتل گشته و دل از محبت دنیا و سر از طمع عقی خالی کرده ، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی ، نه با عقی او آرای (۱) .

از دو گیتی یاد کردن بی گمان آبتنی است      هر همی دعوی کنی در مردی، آبتن مباح  
نیک بودی ، از برای گفتگویی بد مباح      مرد بودی، از برای رنگ و بوی، زن مباح

(۱) رسیدن باین مقام کار هر کس نیست و تا نور خدائی و استعداد روحانی نباشد رسیدن باین مقام با ریاضت و ترک اجتناع و عدم معاشرت و گوشه گیری به دست نیاید!

۱۲۲- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ آية. ظاهر آیت ترغیب علماء دین است بر تحصیل علوم شریعت و تشویق اصحاب حدیث بر جمع احادیث پیغمبر و تازه داشتن سنت مصطفی و احیاء دین و شریعت.

مصطفی فرماید: تازه روی و روشن دل باد کسی که سخن من بشنود و گوش دارد و الفاظ آن نگاه دارد تا باز رساند، آن چنان که در آن نیفزاید و نکاهد و امانت در آن بجای آرد!

علمای سلف گفته اند: هیچ امانت بدان نرسد که در کتاب و سنت تصرف نکنی و از ظاهر آن برنگردانی و در آن نیفزائی و از آن نکاهی و از تأویل و تصرف و تکلف پرهیزی، زیرا که تصرف و تأویل در دین زهر کشنده است، و آن دین که بر تأویل و تصرف نهند باطل است، تأویل و تصرف کار دشمن و اقرار و تسلیم کار دوست! درک تأویل را ضامن رأی است و درک تسلیم را ضامن خدا است، هر چه از تأویل آید بر ما است و آنچه از تسلیم آید بر خدا است!  
رحلت عالمان آنست که در اقطار جهان سفر کنند تا کسی به روشنائی دانش ایشان راه باید و از دوزخ برهد. رحلت عارفان آنست که از نفس خود سفر کنند و منازل تقوی را باز برند تا به سرکوی محبت رسند و بر بساط مشاهدت به محل قربت در حضرت احدیت آرام گیرند و هر چه به خاطر ایشان در آید یا همت ایشان به وی رسد، سعادت مند جاوید گردد چنانکه گویند:

عارفی بزرگوار از جانی می گنشت، دیده او برگزوهی اسیران روم افتاد که پادشاه پیروزمند (اسلام) آنانرا به بند بسته و در قید قهر کشیده! چون عارف بزرگوار این را بدید و چشمش بدان بی سرمایگان افتاد، با لب اشارتی کرد و گفت: پادشاهها، اینان راه نمی دانند راهشان بنای تابدانند! هنوز اشارت تمام نکرده بود که روزنه توحید در دل آنان گشوده شد و همگی زنار کيفر بگشادند و کمر وفای دین در میان بستند!

۱۲۶- اَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فَبِئْسَ كُفُلًا مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ آیه. چون روزگار بر مرد تیره گردد و بلاها و حوادث روزگار دست دردم دهند و فتنه روزگار و فتنه عوام و فتنه نفس مانند تاریکی های شب دردم بپسند، جز زینهار خواستن و به خدا باز نیاھیدن چه روی باشد؟ خوابی چون خواب غرق شدگان، خوردی چون خورد بیمار، عیشی چون عیش زندانیان باید، تا در درام مرهم پدید آید و در حمایت زینهاریان شود که رضای حق با زینهار بنده دست بزینهار دارد می گویند: با آنها گفتاری استوار گویند تا کارهای شما اصلاح گردد و گناهان شما را خداوند بیامرزد.

۱۲۸- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ آیه. پیغمبری از میان شما و از خود شما آمده که در بشر بودن با شما موافق و در کردار و رفتار و گفتار با شما مابین است! محمد همی گوید: من بشری چون شما هستم و خدا گویند: تویی آن در تیمی که چون تویی نبود.

از نطق به هر دهن زبانی دگری  
وز لطف به هر بدن روانی دگری

در خاطر هر کسی سمائی دگری  
در تو که رسد، تو خود جهانی دگری

گویند: در دوستی هم فراق است هم وصال، در عهد ازل که دوستی قسمت می کردند ناله درد فراق از خانه بوجهل برآمد و تابش نور خورشید وصال از حجره محمد بتافت، از آن فراق در دل بیگانگان دوزخی آفریدند و از این وصال در سینه دوستان بهشتی اثبات کردند، زان پس که خورشید وصال بر آن مهترتافت، عالمیان در راه وی متحیر شدند، پیغمبران را آرزوی جمال و اتباع وی خواست:

موسی کلیم می‌گوید: بارخدا یا مرا از امت وی گردان ای عیسی روح الله می‌گوید: بارخدا یا، مرا صاحب درگاه وی گردان اخلیل می‌گوید: بارخدا یا، ذکر من به زبان امت وی روان کن، و از این عجب تر آنکه راه آن مهتر در قدمگاه او خود متحیر شد! این چنان که مجنون به لیلی گفت: اسباب علم ما در سر زلف تو گم شد! لیلی گفت: ای مجنون دعوی بس بلند نیست که زلف ما خود در سر کار ما گم شد! با چنانکه سنائی از قول جوان مرد گفت:

ای هم تو ز توحیران، آخر چه مثال است این      ای شمع نکور و یان، آخر چه وصال است این؟  
ای چون تو به عالم کم، آخر چه کمال است این      ای شمع و چراغ ما، آخر چه جمال است این؟  
ابن عطا (از عارفان بزرگوار) در وصف او گوید:

نگر تا نگوئی که نفس آن بزرگوار هم چون نفس دیگران بود، اگر بیک ذره از تابش نفس او به جان و دل همه صدیقان تافتی در عالم قدس همه روان گشتی! او به نشیمن گاه صدق فرو آمدی! با این همه، خود محمد در دعای می‌گفت: خدا یا، ما را به خودمان وامگذار! این پرده نفس از پیش دل ما بردار، و این باد خودی از ما فرو نه! که آن حجاب راه حقیقت ما است! خطاب آمد ای محمد، ناخواسته در کنارت نهادیم، ما آن بار تورا از تو فرو نهادیم، اراده ما کار تو بساخت و عنایت ما چراغ تو بی فروخت! از آنکه تو نه برای خود آمدی و نه به خود آمدی! که تورا آوردیم! نه برای خود آمدی که رحمت خلق را آمدی.

حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود: خداوند ناتوانی خلق را از طاعت خود میدانست، پس به آنها شناسانید که به انجام وظیفه خدمت چنانکه باید موفق نمی‌شوند! این بود که از میان جنس بشر و میان خود (در صورت)، کسی را برپا داشت و صفت رأفت و رحمت خود به او ارزانی داشت و او را بعنوان سفیر صادق بسوی خلق روانه ساخت، و اطاعت او را اطاعت خود و مرافقت او را مرافقت خود دانست، و فرمود: هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

## سوره ۱۰ - یونس - (مکی) ۱۰۹ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان (تفسیر مشروح در سوره فاتحه) .

۱- اَلْكَرُ . من آن خداوند که می‌بینم و جز من دارنده و پرورنده‌ای نه .!

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . این آیت‌ها نامه نیکو حکمت و راست حکم است .

۲- اَلْاَنۡاٰنَ لِلنَّاسِ مَجۡبۡۡۤآءٌ اَنۡ اَوْحٰیۤنَاۤ اِلٰی رَجُلٍ مِّنۡهُمۡ اَنۡ اَنْۡذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِیۡنَ اٰمَنُوۡۤا اَنۡ لَهُمۡ قَدَمٌۭ صِدۡقٍ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ ۗ قَالِ الْكٰفِرُوۡنَ اِنۡ هٰذَاۤ اِلَّا سٰحِرٌۭ مِّمِیۡنَ . آیا نزد مردم شگفت آمد که ما به مردی از خود ایشان وحی (پیغام) فرستادیم که مردمان را بپرده و آگاه کن و مؤمنان را بشارت ده که ایشانرا وعده راست به نزدیک خداوند است! و ناگرویدگان و کافران گفتند: این جادویی است آشکار!

۳- اِنۡ رَبُّکُمۡ اللّٰهُ الَّذِیۡ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِیۡ سِتِّۃٍ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِۚ یُدۡبِرُ الْاَمۡرَۤمِّنۡ شَمٰۤیۡمٍ ۗ اِلٰمِیۡنَۚ بَعۡدَ ذٰلِکَۤ اِنَّ رَبُّکُمۡ فَاَعۡبُدُوۡهُ ۗ اَقۡلًا تَدۡکُرُوۡنَ . پروردگار

شما خدائی است که آسمانها و زمین را درشش روز آفرید آنگاه بر عرش مستولی شد، او کار را پیش می برد و می اندازد، هیچ شفیعی بی اذن او نیست، اوست خداوند شما پس او را بپرستید، آیا پند نمی پذیرید؟

۴- اَلَيْسَ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِنْدَ اللَّهِ حَقًّا اِنَّهُ يُبَدِّلُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ اَلِيمٌ لِّمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ . بازگشت همه شماها بسوی اوست، وعده اوحق و راست است، اوست که از آغاز مردم را آفریده و فردا آنها را زنده میکند تا آنان که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند به میز پاداش گیرند و آنها که کافر شدند به شرای از آب جوشیده و عذابی دردناک کیفر یابند به سبب کفری که دارند .

۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مُنَازِلًا لِّتَعْلَمُوا عِنْدَ السُّنَنِ وَالْحِسَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ اِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . اوست که خورشید را روشن گردانید و ماه را نورانی کرد و آرا به منزلهای فلک باز انداخت و اندازه ساخت، تا شما عدد سالها و ماهها و روزها را بدانید، خداوند آنها را خلق نکرد مگر به دانش و توانائی و یکتائی خویش، نشانی هارا تفصیل می دهد و پیغامها را برای گروهی که می دانند گشاده و روشن می فرستد .

۶- اِنَّ فِيْ اٰخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ . در اختلاف شب با روز و در آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده، نشانی های روشنی است برای گروهی که به یکتائی او معتقد و از عذاب و خشم او بهریز دارند .

۷- اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقاَتِنَاوَرَّضُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَاطمَئِنُّوْا بِهَا وَالَّذِيْنَ هُمْ عَنْ اٰيٰتِنَا غٰفِلُوْنَ . کسانی که دیدار ما را امید ندارند و به زندگانی این جهان راضیند و به آن دل آرامند و کسانی که از وعده و وعید ما غافل و نا آگاهند .

۸- اُولٰٓئِكَ مَا وَّهِمُ النَّارُ بِيْمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ . همه آنان در دوزخ جای دارند به سبب کارهایی که می کردند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱- اَلرَّاءِ اَحَدِيَّةٌ ، لامِ لطف ، راءِ رحمت است به همه آفریدگان . جلال احدیت به عزت و کمال حکمت سوگند یاد میکند و می گوید : به وحدانیت ذات من ، به لطف با دوستان من ، به رحمت بر بندگان من ، که این کتاب نامه من است ، از حدوث پاک و از نقص دور ، و از عیب منزّه ، معنی است راست ، حدیثی است پاک ، کلامی است درست ، کلامی که صحبت حق را بیعت است و ذخیره آن در سر عارفان ودیعت است .

۲- اَكُنْ لِّلنَّاسِ مِثْلًا نَّجِيًّا اِنَّ اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ . آیه . کافران را سه چیز شگفت آمد : یکی انگیزتن خلق به رستاخیز و باز آفریدن پس از مرگ ، دوم فرستادن خدای ، رسولان را به مردم و دعوت آنان به حق ! سیم تخصیص محمد به پیغمبری و برگزیدن او از میان خلق برسالت ! اگر آن کوردلان از کمال قدرت حق خبر داشتند ، هرگز بعث و نشور را منکر نبودند ، و اگر عزت خدای و کمال پادشاهی او را می دانستند ، از فرستادن رسولان به خلق ایشانرا شگفت نمی آمد ! و اگر خداوندی خدا را دری یافتند که او آن کند که خود خواهد و به اراده خود حکم کند !



در پیغمبری مصطفیٰ تردید و انکار نمی کردند! لیکن چه سود که دیده حق بین نداشتند تا حق را ببینند و بصیرت دل نداشتند تا حق را دریابند.

اما حکمت فرستادن پیامبران، به مردم اتمام حجت است تا کافر و مشرک را بی دلیل و حجت عذاب نکند، و اگر خواهد او را بیامرزد بی نوبت و بی خدمت آمرزد، که کیفر بی دلیل ستم است! و ستم از خداوند به دور است! و دیگر آنکه رسولان را فرستاد تا مؤمنان را به لطف خود و کافران به کیفر خود بشارت دهد و دیگر آنکه محمد کافر از ابراهیم ده دوزخ باشد که برای آنان نافته ساخته شده و مؤمنان را بشارت به بهشت دهد که برای آنان آراسته و پرداخته شده!

... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. آیه. قدم صدق، سبق عنایت است و فضل هدایت، که مؤمنان را در مجلس انس از جام محبت به ساغر مودت شربت مهرداده و آنان را سرمست و سرگشته آن شربت کرده و ایشان را وعده داده که باز آرم شما را به این منزل کرامت و باز بنوازم شما را به زیاده از این فضیلت که: (وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

جنید گوید: ابتدای کارها از خدا است و بازگشت همه به خدا، یعنی درآمد هر چیز در قدرت او و بازگشت همه به حکم او است. ازل به تقدیر او، و ابد به قضای او است.

عارف بزرگ دیگر گوید: مطیعان حائلند و آنان جز باری ندارند و این درگاه بی نیازان است و عاصیان مفلسانند و جز افلاس ندارند، ای خداوندان طاعت، نگویم طاعت مکنید چندان که توانید طاعت کنید.

۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا. آیه. از روی اشارت، آفتاب توفیق از برج عنایت بر بنده بتابد که آراسته خدمت و طاعت گردد و نور توحید است و روشنائی معرفت در دل عارف که از آن به معروف راه برد.

پیر طریقت گفت: خدایا، عارف تو را به نور تو میداند و در آتش مهر تو میسوزد و از ناز باز نمی بردارد.

۷- اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُرْجُونَ لِقَاءَنَا. آیه. کافران به دیدار حق امید ندارند که آنرا منگردند، لاجرم به آن نرسند و مؤمنان به دیدن حق ایمان دارند لاجرم به آن برسند.

لطیفه: امید دیدار حق از آن جهت ندارند که مشتاق نبوده اند! و مشتاق نبوده اند چون دوست نداشته اند! و دوست نداشتند چون نشناختند! و نشناختند چون نخواستند! و نخواستند چون راه خواستن (بواسطه کفر) بر آنها بسته بود. پس همه بسته به اراده و خواست خدا است و بازگشت همه بسوی او است!

### تفسیر لفظی

۹- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ يَا مَعْشَرَ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ تَحْتِهِمْ اَلَا نَهَارُ فِيْ جَنَّتِ النَّعِيْمِ. کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، خداوند به سبب ایمانشان آنها را راه نمائی کند در بهشتی جاودانی که زیر درختان آن جوی ها روان است.

۱۰- دَعُوْهُمْ فِيْهَا سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ وَّآخِرُ دَعْوِهِمْ اَنَّ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ. درخواست و بازخواست آنان از خداوند این است که میگویند: پاک تو راست ای خداوند، و تحیت آنها در آن بهشتها سلام است و هرود و آخرین خواندن آنها این است که: ثناء و سپاس سزاوار خداوند جهانیان است.

۱۱- وَكَوَيْمَجَلُ اللهِ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعِجَلْ لَهُمْ بِالْخَيْرِ لِقَاصِي اَلْتَّيْمِمْ اَجَلُهُمْ فَتَدْرَأَلْدِنْ

لَا يَرْجُونَ لِقَاتِنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . اگر خداوند بدی را برای مردم کافر می‌شتابانید، همان‌گونه که آنان در نیکی خواستن می‌شتابند، همگی ایشان هلاک و عمر آنها سپری می‌شد، این است که ما کافران را که ایمان به رستاخیز ندارند فرو می‌گذاریم تا در گراف کاری و سرکشی خود حیران و سرگردان بمانند!

۱۲- وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِيًا أَوْ قَالِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْخُلْنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . هرگاه به آدی گزند دردی یا بیماری رسد، ما را افتاده بر پهلوئی خویش یا نشسته یا ایستاده می‌خواند (وزاری درگیرد) پس همینکه آن گزند و آن رنج را از او باز گرفتیم می‌رود، گوئی که ما را به بازگرفتن درد و گزندى که به او رسیده بود نخوانده! این چنین، کارهای گراف کاران را آراسته‌اند!

۱۳- وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ . ما پیش از شما، گروهانی پس یک‌دیگر هلاک کردیم چونکه ستم کرده بودند و فرستادگان ما با بیگانه‌های روشن و آشکار به آنها آمده بود و ایمان نیاوردند، بدین‌گونه ما گناه کاران را کبیری دهیم .

۱۴- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . پس از آنها شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید .

۱۵- وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاتِنَا أَتَىٰ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . چون بر ایشان سخنان ما را خوانند، آنان که عقیده به روز قیامت ندارند گویند: قرآن دیگری جز این برای ما بیاریا این را تبدیل کن! بگو ای محمد مرا نبرد که این قرآن را از پیش خود بدل کنم، من پیروی نمی‌کنم جز آنچه که به من پیغام می‌رسد، من اگر نافرمانی کنم از عذاب روز رستاخیز می‌ترسم .

۱۶- قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . بگو (ای محمد) اگر خدای خواستی من این کتاب را بر شما نخواندمی و شما را از آن آگاه نکردم! و لکن من پیش از این، چهل سال در میان شما بودم که از پیغمبری سخن نگفتم، با این صورت آیا شما در نمی‌یابید که پس از چهل سال راستی، امروز شما دروغ نمی‌گویم!

۱۷- قَمِنَ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ . پس کیست ستمکارتر از کسی برخدا دروغ بست و افترا زد و بیگانه‌های او را دروغ شمرد؟ همانا که گناهکاران را از پیروزی بهره‌ای نیست .

۱۸- وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَوَّلًا وَشُعْمًا أُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَاتِهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آنان فرود از خدای، چیزی را می‌پرستند که نه به آنها زیان دارد و نه سود او می‌گیرند آنها فردا نزد خداوند شفیعان ما باشند! بگو ای محمد خدای را خبر می‌دهید که برای او شریک است که نه در آسمانها و نه در زمین آن شریک را خود نمی‌داند و نمی‌شناسد! پاك و منزّه است خداوند بگنا از آنچه در باره او انباز گیرندگان می‌گویند .

۱۹- وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. نبودند همه مردمان، جز امتی راست و یگانه، بر دینی راست باک، پس از در مخالفت برآمدند و در دین خود پراکندهند و اگر نه معنی از پیش از سوی خداوند بود، کار ایشان در آنچه اختلاف داشتند تمام شده بود (و آن معنی تأخیر عذاب تا روز قیامت است).

۲۰- وَيَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. مشرکان می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش آیتی نازل نمیشود براو؟ بگو ای محمد، علم غیب خدای راست، پس چشم بدارید بودنی را که منم با شما از چشم دارندگانم!

۲۱- وَإِذْ أَنْزَلْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذْ أَنَّهُمْ مَكَرُوا فِي آيَاتِنَا قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكَرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ. ما چون مردم را رحمت و شادی چشانیم پس از زحمت و اندوهی که بآنها رسیده، در آن حال در آیات ما و در نعمتهای ما سگالش و کوشش و مکر می‌کنند، بگو (ای محمد) بآنها که خداوند زود توانا تر است در ساختن و پاداش ساختن نمودن، که رسولان ما (فرشتگان) آنچه نارومی‌زید و سگالش می‌کنید می‌نویسند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ. آیه. این آیت از روی اشارت، بردوق اهل معرفت، رمزی دیگر دارد، می‌گوید: مؤمنان و نیک مردان در حقیقت کسانی هستند که خداوند آنانرا به صفت کرم و به حسن عنایت پرورد و به شناسائی خودشان راه دهد و به صحبت خود نزدیک گرداند تا او را یگانه شوند و از غیر او بیگانه گردند!

پیر طریقت گفت: توحید نه همه آنست که او را یگانه دانی، بلکه توحید حقیقی آنست که او را یگانه باشی! او از غیر او بیگانه! آغاز عنایت آنست که خداوند بندگانرا قصدی و نیتی غیبی دهد تا ایشانرا از جهان باز برد و در دلشان نوری تابان افکند تا از جهانیان باز برد، پس از آن کشفی دهد تا از آب و گیل باز برد و چون منفرد و تنها شود آنگاه وصال را شاید!

### جوینده توهم چو تو فردی باید آزاد ز هر علت و دردی باید

لطفه: مرد غواص تادل از ملکه جان بر ندارد، روا نبود که دست طلب او به مروراید مراد رسد، پس چگونگی کسی که در طلب جمال و جلال او قصد بزرگترین نجات کند، تادست از مهر جان نشوید، به وصال قرب جانان چون رسد؟ درویشی در مجلس موسی نهره‌ای برکشید، موسی از سر تندی بانگ برآورد، در حال از مصدر جلال ندا آمد که ای موسی، در مجلس تو، صاحب درد و خداوند دل، همان یک مرد بود که از بهر ما به مجلس تو آمد، تو بانگ بروی زدی، ای موسی هر چند عزیزی و کلیمی، اما زیر گلیم سیاه رازی نهاده‌ایم که تونینی، آن اشتیاقی جمال ما باشد که دوستانرا به وجد آورد و درخواست جمال ما باشد که دلهاشان در عالم خوف و رجا و قبض و بسط کشد!

هر دیده که از دنیا پرشد، صفت ظهپی در او ننگند، هر دیده که صفت عقبی در وی قرار گرفت، از جلال قرب ما و عز وصال ما بی‌خبر باشد آه، کجا است همتی! که، نه دنیا نه عقبی! بلکه وصال مولی! مرادی بالاتراز دنیا،

اشتیاق به عقبی است و بهتر و بالاتر از آن اشتیاق به دیدار مولی است! تجاست صاحب دولتی تا از جاهِ جاهِ بشریت خود برآیم؟ و دست در فترتِ آن دولت زنی باشد که روزی به مراد رسم .

**گر ز جاهِ خواهی تا بر آئی مردوار**      **چنگ در زنجیر گوهر دار عنبر بارزن!**  
 ... یَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِآيَاتِهِمْ . آیه . باش تا فردای قیامت که دوستان به نور معرفت بر مرکب طاعت روند و در مقام شهود بنازند و در هرمزنی که فرود آیند گروه فرشتگان به حکم فرمان ، به سلام آیند و بناز و نعم جاودان بشارت دهند ، و گناه کاران امت در آن صحرائی محشر و مقام رستخیز به عرضه گاه حساب باز داشته ، سابقان به نور طاعت از پیش رفته و عاصیان به گران باری گناه درمانده ، آخر رحمت خدای ایشانرا در گیرد و بر تنهایی و درماندگی آنها ببخشد و به ندای کرامت گوید : بندگان من ، چون این خطاب عزت از باب رحمت به گوش ایشان رسد ، جان ایشان بیاساید و روح و ریحان در دلشان گشاید!

خداوند گوید : بندگان من ، بهشتیان همه در رفاه و آسایشند و دوزخیان همه در کیفر عقاب در تاب و سوزشند ، ای بیچارگان درود بر شما ، چگونه دوستان و هم نوعان شما شما را راه نمائی نکرده اند ، اینکه من شمارا رهبری می کنم و به کرم خویش شما را می بخشم!

چون رأفت و رحمت حق به ایشان رسد وحشت گناه و معصیت به آب رحمت از ایشان فرو شوید و آفتاب رعایت از برج عنایت بتابد ، ایان در حالت انکسار به درگاه صاحب جلال بزارند و از شادی بگیرند تا خداوند ، آن زاری و گریه را از آنان بپسندد و در دلشان مرهم نهد و زبان ایشان به ثنای خود بگشاید و به قدر طاقت او را حمد و ستایش کنند . این است که فرمود : آخرین سخن ایشان این است که : **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** . سپاس و ستایش خدای را که شهادت کافران و دشمنان به ما نرسید بلکه فضل و رحمت خدای بما رسید!

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود      **الْمَنَّةُ لِلّٰهِ** که به مقصود رسیدیم

۱۲- **وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا** . آیه . دعا کلید رحمت است و گواه عبودیت ، هر کس که در ب دعا براو گشودند در ب اجابت هم گشودند که فرمود : **اُدْعُونِي** ، **اَسْتَجِبْ لَكُمْ** . دعا پیرایه پیوستگان است و مسایه دست گرفتگان . مصطفی فرموده : دعا سلاح مؤمن است و پایه دین و نور آسمانها و زمین ، هر که به کاری درماند ، یا اورا نکبتی روی دهد ، دست در دعا و تضرع زند .

**لهیفة** : بدانکه دعا کردن و دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشتن ، اهل شرع را مقامی جلیل است و عین عبادت است و رسیدن به بهشت را نیک و وسیلت! اما حال عارفان حالی دیگر است و طریق ایشان طریق دیگری! شیخ جنید : در یکی از مناجاتها گفت : خدایا ، مرا سیراب کن ، ندائی شنید که می گوید : میان من و تو دری آئی! یعنی ما خود دانیم سزاوار هر بنده چیست؟ و قصد او را شناسیم! جنید گوید : از این پیش آمد ، روزگاری حسرت خوردم و از گفته استغفار کردم .

۱۳- **وَلَقَدْ اٰهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِّنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا** . آیه . ای بسا خواجگانِ خویشین پرستان و از این جهان داران و ستمکاران که با کام و نا کام بودند و خانه های پر نقش و نگار داشتند و بر پشت مرکبهای راهوار سوار بودند ، و ردای تکبر و غرور بر دوش ، و فرعون وار ندای جباری بر خویشین زده ، چون از حق سزا زدند و رسالت رسولان و نبوت پیغمبران را بازی شردند ، خداوند دمار از روزگارشان در آورد و تخت و کلاهشان نگون سار گردید و بیساط



### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲ - هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ . آیه . به زبان اهل اشارت ، سیر در پیر راه بردن در شارع شرع از روی استدلال بواسطه رسالت است ، و سیر در بحر جذب به های حق است در هنگام وجد که مرکب بنده را در منزل گاه حقیقت به مشاهده های قدس کشد ! تا همانگونه که سیر یک ماهه در دریا به یک روز کشد ، جوایم عرفان هم در این میدان به یک جذب خدائی ، مسافت همه عمر باز برسد .

گفته اند : سیر پیر ، سیر عابدان و زاهدان است در باده مجاهدت بر مرکب ریاضت بارهنائی شریعت که مقصد آنان بهشت رضوان است و نعمت جاودان ، سیر پیر بحر ، سیر عارفان و صدیقان است در کشتی رعایت که آنرا باد عنایت در دریای مشاهدت می رواند ، و مقصد آنان کعبه وصلت و راز ولی نعمت است .

برخی گفته اند : پیر و پیر اشاره به قبض و بسط عارفان است ، گهی در قبض ، میان دهشت و حیرت می زارند و گهی در بسط میان وجود و شهود می نازند .

... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَينَ بِهِمْ بَرِيحٍ طَيِّبَةٍ . آیه . باز چون باد شادی از افق تجلی و زد ، و ابر لطف ، باران گرم بر زد ، بنده رعایت و عنایت ببند ، و بر بساط شهود در حالت انس فرحی دروی پدید آید و بسطی ببند و بنازد و از سر ناز و دلالت گوید :

مائیم عبادان و عبادان مائیم بر دیده مشتری قدم می سائیم !

همینکه این بسط به نهایت رسد ، از موارد قدرت ، هیبت و دهشت آید ! آنگاه دریای عظمت موج هیبت زند و مسکین بنده در تنگنای وحشت و تاریکی افتد ، زبان به تضرع و زاری و ناله و زاری گشاید .

شبللی عارف بزرگوار ، در روش خویش از هر دو حالت خبر داده و بر هر دو مقام گذشته ، چنانکه در وقت شادی و ناز در مقام بسط گفت : بجا است آسمانها و زمین تا بر روی مژه خود آنرا بردارم ! و در مقام قبض گفت : ذلت و خواری من ، ذلت و خواری یهود را از اثر انداخت !

مصطفی سرور کاینات ، گاهی می گفت : من آقای فرزند آدم هستم و فخری نیست ! و گاه می گفت : ای مردم ، مرا به یونس بن مئی ( که مورد غضب حق بود و در شکم ماهی زندانی شد ) برتری ندهید !

۲۴ - إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ . آیه . همانند کردن مالمها و حظهای دنیا به باران ، از آن روی است که باران به حیل و تدبیر آدمی نتوان فرود آوردن و جز به خواست خداوند نیاید ، کار دنیا همین گونه است به تدلیس و تدبیر و حیل و کوشش بنده راست نشود و مجتمع نگردد مگر به قسمت ازلی و تقدیر الهی ، و هر چند که باران به تقدیر است اما استسقا و خواستن باران به دعا و نماز در شریعت روا است و خواستن آن در دین نقصان نیارد ، همین گونه روزی دنیا ، گرچه به قسمت و تقدیر است لیکن طلب کردن آن روا باشد و کوشش در آن راه کردن و از خدا خواستن سزاوار بنده و خداوند است !

پیغمبر فرمود : چون از خدا چیزی خواهید قدر کفایت خواهید تا طاعی و بی راه نشوید چه این دنیا همچون آب است و خداوند آنرا به آب مثل زد ، که چون آب به اندازه بود ، سبب صلاح و سعادت خلق باشد و چون از حد و اندازه خویش درگذرد باعث فساد و خرابی گردد ، همین گونه است مال که چون به قدر کفایت و حاجت باشد نعمت است ولی چون از آن حد بگذرد سبب طغیان کفران نعمت است !

**لطیفه گویند:** آب تا وقتی روان است، پاک و پاکیزه است و چون را کد شود تغییر کند، مال هم به همین منوال است، اگر اتفاق شود و جریان یابد و در راه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است و اگر امساک شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم و ناپسندیده است. چنانکه گفته اند: هرگاه آب پاک باشد شایسته آشامیدن و پاکیزه کردن است، و اگر ناپاک باشد شایسته نباشد. همین گونه مال اگر از راه حلال به دست آید، شایسته بهره مند شدن است و اگر نه، ناروا باشد.

۲۵ - وَاللَّهُ يُدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ. آیه. دعوت چهارگونه است: یکی دعوت توحید و شهادت که فرمود: **يَدْعُوكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ**. دوم دعوت حمد و اجابت، که فرمود: **يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ**. سوم دعوت اتباع و امامت، که فرمود: **يَدْعُوا كُلُّ الْأَنْبِيَاءِ بِمَا مَأْتِيهِمْ**. چهارم دعوت کرامت و ضیافت، که فرمود: **وَاللَّهُ يُدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ**. کسی که دعوت کند و خواهد که عزیزان را به مهمانی ببرد، شرط مهمانی آنست که ابتدا کسی از نزدیکان و خاصگیان خویش را فرستد تا ایشانرا خبر کند و نوید دهد، پس چون آیند، باز عزیزان را به استقبال آنان فرستد و یکی را تنها نخواند که دوستان و خویشان و برادر همه بر خوانند و مرکبها و مشعلها به راه ایشان فرستد، چون آیند جای ایشان ساخته و پرداخته دارد، و چون بنشینند اول آنها را گلاب دهند پس میوه آرند، پس خوراکیهای ساخته بنهند و غلامان و چاکران بر سر آنان بدارند، چون از آن فارغ شدند سماع کنند و شرط است که میزبان دیدار خود را از مهمان باز نگیرد و بعاقبت ایشانرا به اکرام و خلعت بازگرداند. خداوند عالم در مهمانی فرودس این همه ساخته و راست کرده و قرآن مجید از آن یاد میکند و خبر میدهد که فرمود: **وَدَاعِيَا إِلَيَّ اللَّهُ**، پس فرشتگان به پیش باز روند که فرمود: **وَتَسَلَّطْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ** و مشعلهای نور بر راه ایشان فرستند که فرمود: **يَسْنِي نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ**. تنهاشان نخواند که خویشان و نزدیکان را همه خواند که فرمود: **وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ** آنگاه بهشت و جنتِ نعيم را جایگاه آنان سازد.

**پیر طریقت گفت:** دیدار دوست بهره مشتاقان است، روشنائی دیده و دوست دل و جان و آئین جهان است، راحت جان و عیش جان و درد جان و جمال جانان است، پس ای جوان مرد، باش ناشادی بینی، و یکبار بادوست بر سباط وصل ایمن نشینی، و از دوست آن بینی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش نشنیده و به خاطر هیچ بشری خطور نکرده است.

### تفسیر لفظی

۲۸ - وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارًا تَعْبُدُونَ. آن روز که همگان را با هم آریم آنگاه به کمائیکه برای خدا انباز گفتند گوئیم: به جای خود باشید شما و هم انبازان خویش که برای من ساختید، پس میان آنها جدائی افکندیم آنگاه شریکان آنها را گفتند که هرگز شما ما را نپروریدید.

۲۹ - فَكُنْ يَا اللَّهُ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ إِنَّ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ. میان ما و شما خداوند گواه است که ما از پرستش شما هرگز آگاه نبودیم و غفلت داشتیم.

۳۰ - هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. در آن وقت و در آن هنگام هر نفسی پادشاهان کارهایی که کرده است می گیرد و همه آنها بسوی خدا مولای حق و مدبّر و متولّی کارها بشایستگی باز برده میشوند، و هر چه جز او می پرستیدند و فراموش ساختند همه گم گشت!

۳۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ. بگو ای محمد، کی روزی شما از آسمان آب و از زمین گیاه میدهد؟ کیست که شنوای در گوشها و بینای در چشمها آفریده؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و آن کیست که می داند و می سازد و میدارد و ساخته بر سپارد؟ همگی گویند: سازنده و کننده همه آن کارها خدا است! پس به آنها بگو: آیا از خشم و عذاب او نمی بهرزید؟

۳۲- فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ. پس این خدا پروردگار به حق و به سزا است و پس از راستی و حقیقت چیزی جز گمراهی نیست؟ و شما چرا از آن گمراهی بر نمی گردید؟

۳۳- كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. آن است که از سوی

خدا سخن راست و درست بر آنها رفت که فاسقند و نتوانند بگردند!

۳۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ. به شرکان بگو (ای محمد) از این شریکان شما کسی هست که خلق را در این جهان آرد پس به جهان دیگر برآرد؟ بگو: خدا است که امروز جهانیان را جهان سازد و باز فردا ایشان را جهان سازد، پس چگونه شما را از خدا بری گردانند؟

۳۵- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که راه راست نماید؟ بگو خدا است که راه راست می نماید، پس آن کس که راه راست می نماید سزاوار است که پیرو او باشند و بر طاعت او روند؟ یا آن کس که راه نماید مگر که او را راه نمائی کند؟ پس چه رسد شما را و چگونه حکم می کنید؟

۳۶- وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا الظَّنَّ لَا يُغْنِيهِ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. بیشتر ایشان نمی روند مگر بر پنداشت و گمان، در صورتیکه پنداشت بجای حق هیچ بکار نیاید و همانا خداوند دانا است به آنچه می کنند.

۳۷- وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. این قرآن جز نامه ای نهاده از سخن کسی جز خدای نیست و لکن معنی است گواه آن کتاب که پیش آمده و پیدا کردن و روشن کردن و گشاده نمودن آنست، شک نیست در آن که از خداوند جهانیان است.

۳۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. آیای گویند این مرد نهاد آن را از خود آورده، بگو شما یک سوره مانند آن آورید و هر کس را که جز خدا می توانید بخوانید اگر راست می گوئید؟

۳۹- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا بَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنَ الْكُفْرِ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ. بلکه دروغ شمرند چیزی را که در نیافتند و به علم خود به آن نرسیدند و به حقیقت آن که در فهم شان بگنجد نرسیدند، هم چنانکه پیغمبران پیش از خودشان را هم دروغ شمرند، پس درنگر که سرانجام ستمکاران چون است؟



۴۰- وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ . از آنان برخی ایمان به قرآن آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و خدای تو دانا بحال تباه کاران است

۴۱- وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ أَنْتُمْ بَرِيضُونَ مِمَّا عَمَلْتُمْ وَإِنَّا بِبَرِيءٍ مِمَّا تَعْمَلُونَ . اگر تو را دروغ زن خوانند بگویی که عمل من مراسم و عمل شما شماراست، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید بیزارم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸- وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا . آیه . خداوند از هیبت و سیاست روز رستاخیز و روز حشر و نشر، روز عرض و شمار ، روز حساب و کتاب . روزیکه دیوان مظالم فرونده ، ترازوی عدل درآویخته ، دوزخ آشفته ، برگستوان سیاست برافکنده ، و آرا به عرصات حاضر کرده ، شعله‌های آتش حسرت از دلها برافروخته ، جانها به لب رسیده ، دوست و دشمن آشنا و بیگانه از هم جدا ساخته . در چنین زمان و چنان ساعتی از درگاه احدیت وساحت جبروت و عزت ، به حکم سیاست ندای قهر به پرستنده و پرستیده آید . چون معبودان آن هیبت و سیاست بینند، از عابدان خویش بی‌زاری گیرند . و عابدان دعوی کنند که آنان ما را به عبادت و طاعت خویش فرمان دادند، گناه ایشان راست که ما را از راه در بردند ! بتان و طاغوتان پاسخ دهند که : خداوند گواه ما و شما است و او میداند که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم ، جهاد بودیم ، بی‌حیات ، بی‌صفات و بی‌معنی ! نه سزاوار پرستیدن بودیم نه زبان فرسودن ! آنگاه عاقبت این مناظره و مشاجره آنست که همه را به دوزخ فرستند که فرموده : اِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ حَصَبٌ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَهَا وَاَرِدُونَ .

۳۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ . آیه . خبری دهد که در آسمانها و زمین ، خدا است که آفریدگار است و روزی نگار ! در آفریدن بکنا و در روزی دادن بی‌همتا می‌آفریند بی‌معاونت کسی بلکه به قدرت وسیع خویش ، و روزی می‌دهد از خزینه قراخ خویش بی‌مؤنت کس !

۳۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ . آیه . قدرت بر کال ، قدرت آفریدگار است که جهان را آفریننده و آغازکننده است، و آنگاه گذشته را باز پس آورنده و کهنه را نوسازنده ، از نیست هست بیرون آرد و آنگاه هست را نیست کند، هر چیزی را ضد او تواند، و هر کاری را عکس آن راند، بستن و گشودن و بریدن و چسباندن، جبر و کسر کردن ، همه را تواند و سر آن داند .

لطیفه: جبری و اختیاری با هم مناظره می‌کردند، اختیاری (یا قَدَری) دست به درخت برد و میوه‌ای چید و گفت این نه قدرت و اختیار من است ؟ جبری گفت اگر توانی آنرا بحال اول برگردان ؟ قدری ناتوان ماند ، جبری گفت : پس قدرت مطلق خدای راست و بس !

۳۵- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي اِلَى الْحَقِّ . آیه . حق، نای است از نامهای خداوند ، معنی آن اینست که او به راستی خدا است و به خدائی سزا است و به قدرت خود بجا است ، بوده هست و بودنی است ، همه رفتنی اند و او ماندنی ، همه فانی اند و او باقی ، موجود دل دوستان ، مشهود جان عارفان ، نه تغییر پذیرد و نه حال گیرد ، و به سزاوار خدائی را جاودان .

لطیفه: براهل طریقت این نام (حق) بسیار رود، از آن سبب که این طایفه از شهدا و افعال به شهود صفات پیوستند،

آنگاه از شهود صفات به شهود ذات افتادند، اول نظاره صانع کردند پس از آن از صنع گذشته نظاره صفات کردند، باز نظاره صفات بگذاشتند و نظاره ذات کردند.

**مصطفی در نظاره فعل گفت:** خدایا من از عقاب تو به عفوت پناه می برم، و در نظاره صفت گفت: من از خشم تو به رضایت پناه می برم، و در نظاره ذات گفت: خدایا من از تو به خودت پناه می برم! آنگاه از دیدن خود نیز درگذشت، از صفات خود بجز گذشت، از مقام فنا گفت: ثنای بر تو را نتوانم شمرد، باز قدم بالاتر نهاد بر مقام بقا از حقیقت افراد نشان داد، که مقام اول مقام استدلال است؛ دوم مقام افتقار، سوم مقام مشاهده، چهارم مقام حیات و پنجم مقام بقا. پیر طریقت به رموز این معانی اشارت کرده و گفته: ای رستاخیز شواهد و استهلاک رسوم، عارف به نیستی خود زنده است، ای ماجد قیوم، همه در آرزوی دیدارند، و من در دیدار گم اسیل که به دریا رسید از آن سیل چه معلوم؟ جهان از روز پُر است و نابینای مسکین محروم.

خصمان گویند کین سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم از کسی بینا نیست!

### تفسیر لفظی

۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ. از مشرکان کسانی هستند که می نویسند به تو، آیا تو هیچ توانی کر را شنوایی؟ هر چند که کران نتوانند دریابند.

۴۳- وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ. از آنان کسانی هستند که به تو می نگرند، تو هیچ توانی نابینایان را راه نمایی؟ هر چند که نتوانند دریابند.

۴۴- إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. خداوند بر مردمان ستم نکند و این خود مردم هستند که بر خود ستم روا می دارند!

۴۵- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَمَا نَلِمُ يَلْبَسُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ. آن روز که آنان بهم جمع شوند گوئی که ایشانرا درنگی نبوده جز یک ساعت از روز که آشنائی باهم (در محشر) فرای دهند! و آنان که دیدار خدای را دروغ شمردند زیان کار گشتند و براه نبودند.

۴۶- وَإِنَّا لَنُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا مَرَجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ. اگر به تو بنمائیم آنچه را از عذاب که به مشرکان قریش وعده می دهیم؟ یا تو را پیش از آن بمیرانیم، در حال عاقبت بازگشت آنها بسوی ما است و آنگاه خداوند بر آنچه ایشان می کنند گواه است.

۴۷- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. هر امتی را پیغمبری است، چون رسول به ایشان آمد البته میان ایشان کار را به داد برگزاردند.

۴۸- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. می گویند: هنگام وعده رستاخیز کی است؟ اگر راست می گوئید که ما برانگیخته میشویم!

۴۹- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ. بگو (ای محمد) من نتوانم خویش را از گزند باز دارم و نه توانم سودی در بام مگر آنچه خدا خواهد، چون هنگام اجل ایشان در رسد، آن هنگام نه یک ساعت پس شود نه یک ساعت پیش! شود.

- ۵۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعَجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ. بگو: چگونه بینید اگر ناگهان عذاب بشما رسد شبانه یا روزانه؟ این چیست که بدکاران بدان شتاب می‌کنند؟
- ۵۱- أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ الْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ. پس آن‌گاه که روز رستاخیز واقع شود آیا شما امروز به آن ایمان می‌آورید؟ درحالی‌که همه عمر به آن می‌شتابیدید و می‌گفتید که قیامت کی خواهد بود؟
- ۵۲- ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ. آنگاه ستم‌کاران را گویند بچشید عذاب جاودانی و شمارا کیفر ندهند جز به آنچه می‌کردید.
- ۵۳- وَيَسْتَنْبِئُونَكَ بِأَحَقِّ هُوَ قَوْلُ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ. واز تو خبر رستاخیز پرسند که آیا راست است؟ بگو آری، بخدای من که راست است و شما پیش نشوید و او را در خود عاجز نیارید.
- ۵۴- وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرَأُ النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. اگر هر کس که بر خود ستم کرد و کافر شد مالک همه روی زمین باشد، خویشتن را با آن باز خرید جوید و نباید و پشیمانی خویش را در دل نهان دارند و قی که عذاب بینند! و میان ایشان کار به داد و سزا برقرار شده و بر هیچ یک از آنان ستم نکنند.
- ۵۵- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْإِنِّ وَعَذَابُ اللَّهِ حَتَّىٰ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است از خدا است و لکن بیشتر آنها نمی‌دانند.
- ۵۶- هُوَ يُخَيِّرُ وَيُمَيِّتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. او است که مرده را زنده می‌کند و زنده را می‌میراند و بازگشت همه شماها بسوی اوست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

- ۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ. آیه. مستمعان مختلفند و درجه‌ها به تفاوت دارند، یکی به طبع شنید و به گوش سرخفته بود! سماع او را بیدار کرد تا از غم بیاسود، یکی به حال شنید و به گوش دل آرمیده بود، سماع او را در حرکت آورد تا او را نسیم انس دمید، یکی به حق شنید بانفسی مرده و دل تشنه و نفسی سوخته تا بیادگار ازلی رسیده و جان به مهر آسوده و سراز محبت پرگشته.
- لطیفه: عارفان گویند: شنیدن یکی به دل است که آن شنیدن ایمان است، دیگری شنیدن به گوش است که نتوان آنرا به گوش دل شنوا کرد! و همچنین دیدن به دل و دیدن به چشم متفاوت است که این کور است و آن بینا چنانکه در شنیدن هم این کور است و آن شنوا.
- عارفی گفت: مستمع در سماع میان استتار و تجلی است. استتار حق مبتدیان است و نشان نظر رحمت در کار مردان، که از ضعف و عجز طاقت مکاشفیت سلطان حقیقت ندارند چنانکه در خبر است که:
- منصور مغربی: (یکی از عارفان) نقل می‌کند که به قوی از عرب فرو آدمم، جوانی مرا مهانی کرد در این میان ناگهان بیفتاد و بی‌هوش شد! از حال وی پرسیدم، گفتند دلش به دختر عمش بسته و دختر عم او بیخته او گشته، در این لحظه که معشوقه به خیمه خود فرارفت، گرد دامن او را در حال رفتن بدید غش کرد! درویش عارف برخاست و به درخیمه دختر شد و شفاهت خواست، و گفت: شما به غریبان حرمت می‌گذارید من آمده‌ام که شفاعت آن جوان کم که نسبت به او

مهربانی و دلداری کنی، دختر گفت: تو مرد ساده‌دلی هستی! این جوان که طاقت دیدن گسرد دامن من را ندارد چگونه طاقت محبت و نوازش من دارد!

این است که مرید را در پرده خودی در پوشش میدارند تا در سطوت‌های حقیقت یکباره سوخته و گداخته نگردد! چون یک تابش برق حقیقت بیش‌نبیند که او را در حرکت آورد و نعره زند و جامه در دگر به کند، باز چون به محل استقامت رسد و در حقیقت افراد متمکن شود نسیم قرب از افق تجلی به او میدن گیرد و آن حرکات به سکنا بدل شود، زیرا در موارد هیبت، ادب بجای آرد.

۴۴- اِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْنَّاسَ شَيْئًا. آیه. خداوند در این آیت از خود نفی ظلم کرد و صفت ظلم در باره وی محال است که خلق خلق او است و مَلِكٌ مَلِكٌ او و حقّ حقّ او، و ظلم کسی باشد که از حدّ فرمان درگذرد و حکمی که او را لازم آید از اندازه آن درگذرد! و حقّ تعالی به جلال قدر خویش حاکم است نه محکوم، آمراست نه مأمور، قهار است نه مقهور، بنده را بی‌وسیلت و با قدرت بیافرید و او را بی‌شفاعت به نعمت پرورد و حکم خود بی‌مشورت بر او براند. اگر بخواند و بنواز و فضل و لطف او است، و اگر براند و ببندد، قهر و عدل او است، هر چه کند روا است، که خداوند است و آفریدگار.

۴۶- وَاِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ. آیه. خبر خداوند درست، وعده وی راست، وعید او حقّ، و حشر و نشر بودنی، و نامه کردار خواندنی، و حساب اعمال رسیدنی، و ثواب و عقاب دیدنی است!

۴۹- قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا. آیه. ای رسول خدا، بگویی که ضرر و نفع بدست ما نیست، راندن و نواختن کار ما نیست، بستن و گشودن به داشت ما نیست، که ضارّ و نافع جز صفت و نام خدای یکتا نیست، زیان رساننده است خدای گشود و بند، و پادشاه پر سود و گزند و کلید دار جدائی و پیوند. سود رساننده است سودنمای مردمان که سپردن سودها بر او آسان و سود همه به دست وی نه به دست کسان!

۵۳- وَيَسْتَنْبِئُوكَ احْتَقَ هُوَ. آیه. راه حق بر روندگان روشن لکن چه سود که بیک مرد راه رون نیست؟ دروغا که بوستان نعمت پراز میوه‌های گوارا است، و بیک خورنده نیست! همه جهان پراز صدف دعوی! و بیک ذره جوهر معنی نیست، در میدان جلال صد هزار سمنند هدایت! و بیک سوار نیست.

بایزید بسطامی گوید: راه حق چون آفتاب تابان است، هر که بینائی دارد چون درنگرد بایقین و ایمان است، در هر کلوخی و ذره‌ای از ذرات موجودات بر یگانگی حق صد هزاران بیان است.

مرد باید که بوی داند بُرد ورنه عالم پراز نسیم صبا است

### تفسیر لفظی

۵۷- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ. ای مردم، از خداوند بشما پندی آمد و شفا و آسانی آنرا که در دلها بود و راه نمونی و مهربانی برای مؤمنان.

۵۸- قُلْ يَفْضَلُ اللَّهُ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. بگو (ای محمد) به فضل و رحمت خداوند شاد و خرم باشند که فضل خداوند از آنچه در دنیا جمع می‌کنند بهتر است.

۵۹- قُلْ اَرَأَيْتُمْ مَا اَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اِنَّ لِلَّهِ اَذِنًا لِّكُلِّ اَمْرٍ عَلَيَّ اللَّهُ تَقْتَرُونَ. بگو چه ببیند آنچه خداوند شمارا فرستاد از آسمان از روزی؟ و شما فرا ایستادید و از آن به خوشتن حرام و حلال ساختید! بگو آیا خداوند به شما چنین دستوری داد؟ یا برخدا دروغ می‌سازی؟

۶۰- وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. چه می‌پندارند آنها که برخدا دروغ می‌سازند که در روز ستاخیز چه ببندد؟ خداوند بر مردمان در مهلت دادن درین جهان و در فرا گذاشت ایشان با فضل است؛ لکن بیشتر آنها سپاسگزار نیستند.

۶۱- وَمَا تَكُونُونَ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنْتُمْ عَلَيْكُمْ شُهودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ. در هیچ کار نباشی تو (ای محمد) و از این قرآن هیچ بخوانی و شما هیچ کار نکنید جز آنکه ما بر شما آنگاه که در کاری باشید و در آن کار می‌روید گواه باشیم. و ما بجز ب' عن ربك من مثقال ذرة في الارضين ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا اكبر الا في كتاب مبين. و از خدای تو پنهان و دور نیست، هم سنگ یک ذره نه در زمین و نه در آسمان، نه کوچکتر و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتاب روشن و پیدا است.

۶۲- اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَاحْوَفُّ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آگاه باشید که اولیاء حق را نه ترس است و بیم و نه اندوهگین باشند.

۶۳- اَلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ. یعنی آنان که ایمان آوردند و آزرم داشتند و پرهیزکار بودند.

۶۴- لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. ایشانرا بشارت است درین جهان و در آن جهان، که در کلمات و وعده‌های خداوند بدل کردن نیست و این است پیروزی و رستگاری بزرگ.

۶۵- وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. گفتار و سخنان آنان تورا اندوهگین نکند، که عزت و توانائی در همه کارها خدا راست و اواست شنوا و دانا.

۶۶- اَلَا اِنَّ اللّٰهَ مَنَّٰنٌ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَاءَ اِنْ يَتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَحْزَنُونَ. آگاه باشید، هر چه و هر کس در آسمانها و زمین است از آن خدا است، و به چه چیز که آنرا انباز خدای دانند پیروی می‌کنند؟ آنان متابعت نمی‌کنند مگر پندار و نمی‌گویند جز دروغ.

۶۷- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَاتٍ لِّعَوْمٍ يَسْمَعُونَ. اواست که شب را آفرید تا شما درو بیارید و روز روشن آفرید تا درو به ببینید، در اینها همه نشانیهای دانائی و توانائی خداوند است برای گروهی که گوش شنوا دارند.

۶۸- قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْعَزِيزُ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ اِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيمٌ. گفتند که خداوند فرزند گرفت! پاک و بی‌عیب و بی‌فرزند است خدای یگانه، او راست آنچه در آسمانها و زمین است، نزد شما از این سخن هیچ عذر و دلیلی نیست، آیا برخدا چیزی می‌بندید و می‌گوئید که نمی‌دانید؟

۶۹- قُلْ اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكُذِبَ لَا يَفْلِحُونَ. بگوای محمد آنان که برخدای دروغ می‌سازند رستگار نخواهند بود.

۷۰- مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُنْفِخُ النَّعْدَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. یک چند آنان را در این دنیا فراروند، پس از آن بازگشت آنها بسوی ما است، سپس آنها را عذاب سخت می‌چشانیم. بسبب آنکه کافر شدند و حق را فراموشیدند.

### تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۵۷- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ . آیه . خداوند در باره مشرکان قریبش فرمود :  
 قرآن که به شما آمده موعظه است چون در آن هم وعظ است هم زجر، مطیع به آن پند پذیرد و عاصی پند گیرد و از معصیت  
 باز ایستد، شفاست که درد جهل را دارو است و بیماری شک را درمان . هدی و رحمت است که بیگانه را به راه می خواند  
 و آشنا را بر صواب میراند، هدایت را سبب است و نجات را وسیلت، رحمت مؤمنان است و تذکره خائفان و تبصره دوستان .  
 خطاب در این آیت عام است و با همگان می گوید تا خود که نپوشد؟ خطاب جامع است تا که پذیرد؟ همه را  
 می خواند تا کرا خواهد؟ ندای عام است و بار دادن خاص، دعوت عام است و هدایت خاص، فرمان عام است و توفیق  
 خاص، اعلام عام است و قبول خاص . نه هر کرا خواند او را خواهد، ناخواسته برای حجت خواند و خواسته برای قربت،  
 ظاهر ندا یکی، و باطن مختلف است .

... وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ . آیه . شفا در قرآن بر سه وجه است : شفای عام، شفای خاص، شفای خاص  
 خاص . شفای عام شفای مردم است ، شفای خاص شفای مؤمنان است و شفای خاص خاص شفای خاصان است .  
 شفای عام نعمت او است ، شفای خاص سخن او است ؛ و شفای خاص خاص خود او است .

چهار صفت قرآن : موعظت و شفاء و هدی و رحمت است ، موعظت عوام راست ، شفا خواص راست ، هدی  
 خاص خاصگان راست ، رحمت همگنان راست . شفای گناه کاران در رحمت او است ، شفای ثواب کاران در نعمت او است ،  
 شفای عارفان به زیادت قربت او است ، شفای واجدان در شهود حقیقت او است ، شفای عیبان در نجات با او است .  
 ۵۸- قُلْ يَفْضُلُ اللَّهُ بِرِّحْتِهِ . آیه . ای محمد، مؤمنان را بشارت ده و بگو به فضل من شاد باشید ، به قرآن  
 و به محمد که شمارا گرامی کردم بنازید ، به یاد من انس گیرید ، به وعده من چشم دارید ، بر درگاه من خوی کنید ، با ذکر  
 من آرام گیرید ، عهد من به جان پذیرید ، به مهر من بنازید ! بنده شاد من آن است که به من شاد است و او را دوشادی  
 است : امروز شاد است به من و فردا شاد است با من .

روی ما شاد است تا تو حاضری، باروی تو جان ما خوش باد چون غایب شوی، با یاد تو

بنی اسرائیل را زاهدی بود هفتاد سال در صومعه نشسته و خدای را عبادت کرده بود روزی به پیغمبر آن روزگار  
 وحی آمد که زاهد را کوی : نیکو روزگار به سر آوردی و عمری در عبادت من گذاشتی، تورا وعده دادم که به فضل و رحمت  
 خویش بیمارزم ، زاهد گفت : مرا به فضل خودش به بهشت میرساند پس هفتاد سال عبادت من کجا به حساب (وادید) آید  
 و از آن چه آید؟ همان ساعت خداوند بردندان او دردی سخت پدید آورد که از نهاد او فریاد برآمد ، نزد پیغمبر شد و زاری  
 کرد و شفا خواست ، وحی آمد که زاهد را کوی : عبادت هفتاد ساله خواهم تا تورا شفا دهم ! زاهد گفت رضا دادم و نقدی  
 شفا خواهم ، فردا تو خود دانی مرا خواه به دوزخ فرست خواه به بهشت ! وحی آمد که تمام عبادت هفتاد ساله در مقابل  
 شفای درد دندان افتاد و چیزی نماند جز فضل و رحمت من !

۶۲- اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَآخَوْفٌ عَلَيْهِمْ . آیه . اولیای خدا درد ریای دانشهای حقیقت، غواصان گوهر  
 حکمتند ، و در آسمان فطرت خورشید ارادتند ، و مستقر عهد دولت ، و مقبول حضرت الاهیّت و صدق اسرار ربوبیتند  
 و عنوان شریعت و برهان حقیقتند، نسب حضرت مصطفی در عالم حقایق به ایشان زنده و متبج صدق به ثبات قدم ایشان

معمور. ظاهرشان به احکام شرع آراسته و باطنشان به گوهر فقر افروخته. آثار نظر این عزیزان به هر خاراستان خذلان که رسد، گلستان دین برآید و برکات آنفاس آنان به هر شورستان اِدبار که تا بد بوی گل خوش بوی عشق دهد، اگر به عاصی نظر کنند مطیع گردد اگر به زنارداری دیده باز کنند مقبول درگاه عزت شود چنانکه:

گویند: وقتی شبلی (عارف بزرگوار) بیمار گشت به خلیفه وقت خبر رسید، طبیبی ترساکه سخت حاذق بود به وی فرستاد تا درمان کند، طبیب شیخ را گفت: اگر تو را از پوست و گوشت خودم دارو باید، دریغ نکنم! شبلی گفت: داروی من کمتر از این است! گفت داروی تو چیست؟- شبلی گفت: زنازت قطع کن من عافیت یابم! پزشک ترساکه گفت: شرط جوان مردی نباشد که دعوی کردم و به سر نبرم، اگر شفای تو در قطع زنا ما است، آسان کاری است! ترساکه با حقیقت زنا را برید و شبلی از بیماری برخاست! خبر به خلیفه رسید او را از این خبر خوش آمد گفت: پنداشتم که طبیبی بر بیمار می فرستم، خود ندانستم که بیماری بر طبیب می فرستم!

۶۴- لَهْمُ الْبَشَرِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ . آیه . اولیاء را در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت باد که مردان حقند و علامت ولی آنست که سر تا پای وی عین حرمت باشد، چشمش به حرمت بیاریند تا بناشایست ننگرد، زبانش به ادب بند کند تا بپوده سخن نگوید، قدم او را بند حقیقت برنهد تا به هر کوی و برزن فرو نشود، خوی او را بند شریعت برنهد تا جز حلال به خود راه ندهد، اعضا و جوارح او را در بند بندگی کشند تا جز کمر بندگی حق بر میان نبندد در دنیا به خدمت آراسته و در عقبی به نعمت و رؤیت رسیده، درد دنیا شناخت و محبت، و در عقبی نواخت و مشاهدت، در دنیا صفا و وفا دیده و در عقبی به لقاء و رضا رسیده است .

### تفسیر لفظی

۷۱- وَأَنْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كُنَّ كُفْرًا عَلَيْكُمْ فَلْيَنْصُرُوا كُفْرًا وَمَا يَنْصُرُكُمُ اللَّهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ تَرْضَوْنَ . به ایشان خبر نوح را بر خوان هنگامیکه به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر این مقام من و دعوت و پند دادن من به سخنان خداوند بر شما دراز و بزرگ آید، من بخدا توکل کردم، پس شما کارتان و شریکانتان گرد آورید و هیچ چیز از کار شما و توان شما پوشیده نماند، پس از آن مرا هیچ درنگ ندهید و زنده مگذارید .

۷۲- فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمِرتُ أَن أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . پس اگر از فرمان بردن من برگردید و استوار ندارید، من از شما از پیغام رساندن مزدی نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای، و فرموده اند که من از گردن نهندگان باشم .

۷۳- فَكَذَّبُوا بِوَهْمِهِمْ فَجَعَلْنَاهُمْ وَمَنْ مَعَهُ فِي السَّمَاءِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ . پس او را دروغ زن گرفتند و ما او را با مهران در کشتی رهانیدیم و آنان را پس نشینان زمین کردیم و آنان که پیغام های ما را به دروغ شمرند غرق کردیم، بنگر که سرانجام بیم دادگان چون بوده است!

۷۴- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاكْتَنَبُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَّبُوا عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ . پس از نوح، پیغمبرانی به قوم ایشان فرستادیم تا ایشان

پیغامهای روشن آوردند، پس نخواستند که به آنچه از سابق دروغ انگاشته بودند ایمان آورند، و ما این گونه بردهای از اندازه گذران و شوخان مَهْر می‌نیم .

۷۵- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ. پس از آن موسی و هارون را به فرعون و گروه او فرستادیم که آنان گردن کشیدند و قومی گناه‌کار بودند.

۷۶- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ. چون کار راست و درست از

زرد ما به ایشان رسید گفتند: این جادویی است آشکار!

۷۷- قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا أَوْ لَأُبْفَلِحُ السَّاحِرُونَ. موسی گفت

آیا سخن درست که بشما می‌آید گوئید آیا این جادو است؟ در صورتیکه ساحران و بردیوگیران را نه پیروزی است نه بقا!

۷۸- قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ نَجَسٌ مُبِينٌ وَجَدْنَا عَلَيْهَ آيَاتِنَا وَتَنكُّونَ لَكُمْ آيَاتِنَا الْكَبِيرَةَ فِي الْأَرْضِ

وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: شما بما آمدی تا ما را از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم برگردانی و تا برای شما پادشاهی و بزرگی روی زمین باشد! و ما بشما ایمان نمی‌آوریم.

۷۹- وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَئِنْتُمْ بِيكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ. فرعون گفت: هر چه جادوگر استاد هست به من آرید.

۸۰- فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ. چون جادوگران آمدند، موسی

به آنها گفت: بیفکنید آنچه خواهید افکند:

۸۱- فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ

الْمُفْسِدِينَ. پس چون بیفکنند، موسی گفت: آنچه آوردید جادویی است که خداوند آنرا باطل خواهد کرد، که خداوند کار مفسدان را اصلاح نخواهد کرد.

۸۲- وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. خداوند کار حق را به سخنان راست پیش

خواهد برد هر چند گناه‌کاران را ناپسند افتد.

۸۳- قَالَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ وَإِنَّ

فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ. پس بر اثر بیم از فرعون به موسی نگرویدند جز فرزندان از خویشان او (موسی یا فرعون) و گروه او، از ترس اینکه آنان را از دین بازدارند، زیرا فرعون مردی است بر زمین برافراشته و از اسراف‌کاران و گزاف‌گویان است.

۸۴- وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِيَّاكُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ. موسی گفت:

ای قوم، اگر به خدا ایمان دارید، اگر او را گردن نهاده‌اید کارها را به او واگذارید.

۸۵- فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ. به موسی جواب دادند

که: ما به خدا توکل کردیم، پروردگارا، ما را آزمایش ستم‌کاران قرار مده.

۸۶- وَتَجَنَّبْنا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. و برحمت خویش ما را از گروه ناگروندگان باز رهان.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۱- وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ تَبَّاتُوحٍ. آیه. مثال ربانی از حضرت سبحانی آنست که بلا از درگاه ما، خلعت دوستان

است و جبرعه محنت از جام محبت ما نوشیدن پیشه مردان است، که هر که نهاد او نشانه تیر بلای ما را نشاید، طلعت او محبت



وجمال مارا هم نشاید. عادت خلق چنان است که هرکه را به دوستی اختیار کنند، همه راحت و آسایش آن دوست خواهند، سنت الاهی برخلاف این است، هرکه را به دوستی بپسندد، شربت محنت با خلعت محبت بر او فرستد.

نگر در حال نوح پیغمبر، که از امت خویش چه رنج ها و چه محنت ها دید و در دعوت ایشان بار بلا و عنا چون کشید؟ سالها آنان را شب و روز دعوت کرد هر روز او را چنان زدند که بی هوش گشتی! او گفت: شما هر چه خواهید کنید و هر کید که توانید سازید که من به خدای خویش پشت باز نهدم و او را کار ساز خود می دانم و با مهر و محبت او آمیدم و از دیگران پروا ندارم، تو کُل من برخدا است و مرکس به خدا شقی دارد او را بسنده است. و دیگری او را می نباید.

لطیفه: خداوند در شب معراج به محمد فرمود: عجب از کسی که به من ایمان دارد چگونه به دیگری تکیه دارد! کسی که یاد ما در دل دارد با یاد دیگران چون پردازد؟ او که مهر ما بجان دارد، گرجان در سر آن کند شاید.

عارفی بزرگوار مریدی را نزد بوعلی سیاه فرستاد که بازگویی در تو کُل تا جا رفته ای؟ جواب داد: بوعلی مردی بی کار است و تو کُل نشناسد اما در این بی کاری چنان مشغول شده که پروای خلق نمی دارد که کمال تحقیق عبودیت در عین تقصیر دیدن نه کار هر بی کاری و تردامنی است! باید بخود کافر شوی اگر خواهی بحق مسلمان باشی!

۸۴- وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا . آیه . اشارت است که ایمان تنها نه گفتار است که عمل در آن ناچار است، اعمال در اقوال پیوسته و احوال در اعمال بسته، اقوال صفت زبان است و اعمال حرکت ارکان است و احوال عقیده پاک از میان جان است و تو کُل عبارت از جمله آنست.

موسی قوم خود را گفت: اگر خواهید که مسلمان باشید (خدا را گردن نپدید) برخدا تو کُل کنید، دست تسلیم از آستان رضا بیرون کنید و بر روی اغیار باز زنید، و بحقیقت دانید که به دست کسی هیچ نیست و از حیلت سود نه! قوم موسی جواب دادند: ما دست اعتماد و تو کُل در صفا خداوند زدیم و او را کار ساز و وکیل خود بستندیم و مرادها فدای مراد او کردیم و کار به وی سپردیم.

### ﴿ تفسیر لفظی ﴾

۸۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَأَجْعَلُوا بَيْوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . و به موسی و برادر او پیغام دادیم که برای قوم خود خانه ها در مصر بسازید و آنجا را نمازگاه خود قرار دهید و نماز بپای دارید و مؤمنان را بشارت دهید که من دشمنان شما را هلاک خواهم کرد و خانه های دشمن را به آنان خواهم سپرد.

۸۸- وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُنَّ عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . موسی گفت: خداوندا، تو به فرعون و کسان او آرایش این جهانی بهره کردی و مالها دادی تا از راه راست تو بی راه شوند، خداوندا، مالهای ایشان برگردان و تغییر حالت ده و مالشان را محض نما تا ایمان نیاورند و عذاب دردناک ببینند.

۸۹- قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَ . خداوند فرمود: دعای شما دونفر (موسی و هارون) مستجاب شد پس در رسالت و دعوت خود استوار باشید و استقامت داشته باشید و راه کسانی که نمی دانند پیروی نکنید.

۹۰- وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَيْنَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ما بنی اسرائیل را از دریافرا گذراندم و فرعون و سپاه او از روی فزونی جوئی و ستم گری و دشمنی آنانرا تعقیب کرد تا آنکه آب تادهان او رسید و گفت: بگرویدم که نیست خدائی جز خدائی که بنی اسرائیل به او گرویدند! و من از گردن نهندگان آن هستم .

۹۱- لَآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ . اورا گفتند: حالا ایمان می آوری! در حالیکه

پیش از این سرکشی و گناه می کردی و از تباه کاران بودی!

۹۲- فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِيَدِنَا لِيَتَّكُونَ لِمَن خَلَقَكَ آيَةً وَإِن كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ . امروز ما تو را باز بره و بیدنت از آب به در آوردم تا پسینان از جهانیان را عبرتی باشد و نشانی! که بیشتر مردمان از نشانههای ما غافل و ناآگاهند .

۹۳- وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى اجْتَانَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . ما بنی اسرائیل را (پس از غرق فرعون و کسان او) جایگاه پاک و بسزا و نیکو جادادیم، و آنانرا از روزیهای پاک و نیکو فروزی دادیم و پس از آن با هم مخالف شدند تا آنکه به ایشان سخن خدا (قرآن) رسید و خدای تو در روز رستاخیز میان آنها در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۹۴- فَإِن كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . اگر چنان است که از آنچه بتو فرستادیم در گمانی پس از آنان که پیش از تو کتاب ما را خواندند پرس و بدانکه آنچه به تو از سوی خدا آید، راست و درست است، هان، از گمان بردگان نباشی!

۹۵- وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ . و نگر که از ایشان نباشی

که سخنان خدا را دروغ شمرند و تو هم از جمله زیان کاران باشی!

۹۶- إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ . هانا، کسانیکه خداوند آنها را بدین وتوحید

نه پسندید و سزاوار عذاب پروردگارت دانست، ایمان نخواهند آورد:

۹۷- وَلَوْ جِئْتَهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ . هر چند همه نشانهها و سخنان خداوند به آنها

بیاید (ایمان نخواهد آورد) تا آنکه عذاب دردناک را ببینند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّأْ آيَةً . ظاهر تفسیر آیت، مقصود مسجد و محراب است که

می گوید آنرا برای عبادت و خدمت ما ساخته دارید، و در آن برای طلب قربت ما معتكف نشینید و سود خود در آن جوئید که آنجا بازار آخرت است و شما بازرگان و توحید سرمایه و اصل بضاعت، و هر کس را سود به اندازه بضاعت باشد . و شرط آنست که چون روی به عبادت گاه نمی تا نماز گزاری، نخست باطن خود را به آب توبه بشوئی چنانکه ظاهر را به آب مطلق طهارت دادی، آنگاه خواجهگی و رعنائی و تکبیر بردر مسجد از خود فرو نهی، بنده وار به سان بندگان شکسته و کوفته، قدم عجز و نیاز در سجده گاه نهی و سر در پیش افکنده و زبان به تصریح گشوده باطی پر درد و جانی پر حسرت و چشمی پر آب با خجالت و شرم ساری، تکبیر بندی و در آن کبریا حق به دیده سردیده و به وقت قیام در خجالت گناه خود بمانده .

و چون نام و کلام خدای را بر زبان راندی، باید نهاد تو به کلتی آگاه گردد، و در رکوع همین تواضع و فروتنی رود، و در سجود، ادب حضور بجای آرد، و چنان داند که در جوار قرب او است و در عین نظر او! چون سلام باز دهد همه بشارت و شادی ببند. و چون توفیق این طاعت یافت فرمان خلعت را به سر برده است چنانکه فرمود:

... وَ آقِمْوُ الصَّلٰوةَ . آیه . خداوند به موسی فرمان داد که به قوم خود بگو نماز بر پا دارید و شرط بندگی و فرمان برداری در آن بجای آرید، چون توفیق یافتید به رحمت من شادی کنید، به فضل من بنازید، به کرم من گوش دارید، به فرمان من فخر کنید، به یاد من انس گیرید، با نام من تکبیر کنید، بر صفای من پستی دارید، بر وعده من چشم دارید. ... وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . ای موسی، آنان را به عزت رشاد و راست راهی و نیکوئی در دنیا و نعيم باقی و ملکیت جاودانی در عقبی بشارت ده . این ظاهر آیت است به زبان تفسیر، لکن به زبان اشارت بر ذوق اهل معرفت، خانه خلعت، نفس عابدان است و خانه حرمت، دل عارفان است، و خانه صحبت، جان عاشقان است.

۸۸- رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰی اَمْوَالِنَا . آیه . کار موسی کلیم در بدایت شبانی بود تا به مقام کلیبی رسید و چندین معجزه در دست و عصای او آشکار ساخت . لکن عهد موسی عهد عدل بود روزگاری روزگار قهر! این بود که چون از قبول دعوت خویش از قوم خود ناامید شد، به درگاه خداوند به حق نالید و برایشان دعای بد کرد و گفت خداوندا، اموال آنها را جلگی دگرگونه کن! و خداوند دعای او را اجابت کرد و عدل خود را بایشان نمود و حکم قهر برایشان براند! بروفق دعای موسی، ایشان ایمان نیاوردند مگر به وقت معاینه عذاب، لکن ایمان آنان سود نداشت چنانکه جبریل به فرعون گفت: حالا ایمان می آوری در صورتیکه دعوی خدای و گناهان دیگر همه از پیش داشتی! این است که ایمان تو پذیرفتنی نیست.

**لطیفه:** نوبت عهد که به مصطفی رسید به عهد فضل بود و روزگار رحمت، با آنکه آن همه رنج از خویش کشید، دندانانش را شکستند و اهانت ها کردند، باز دست شَقَقَتْ و رافت بر سر آنان کشید و دست تَرَحَّم و شفاعت بگشود! اگر موسی در عهد عدل در حق کافران نفرین کرد - مصطفی در عهد عدل گفت: خداوندا، قوم من نادانند آنانرا راه نمائی کن! خداوندا، راهشان نمای که می ندانند، عذر ایشان می خواهم که مرا می نشناسند! خداوند دانست که دل وی تنگ است و رنج دل او بغایت رسیده از درگاه عزت خویش و به کمال لطف خویش او را مرهم نهاد و تسلی داد.

### تفسیر لفظی

۹۸- فَكَلِمَاتٍ كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَتَنَقَّحَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّونُسَ لَمَّا اَمَّنُوْا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حِيْنٍ . پس چرا مردم شهری که می خواستند ایمان آورند، ایمان نیاوردند تا عذاب خدا را دیدند که از آن ایمان سود ببرند؟ مگر قوم یونس نبودند که ایمان آوردند، ما عذاب رسوایی را از آنها درین جهان باز بردیم و آنان را تا روز مرگشان برخوردار کردیم.

۹۹- وَ لَوْ شَاءَ رَبِّكَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِیْعًا اَفَا تَتَّكِرُ الْاِنْسَاسُ حَتّٰی یَكُوْنُوْا مُؤْمِنِیْنَ . اگر خداوند تو خواستی، همه اهل زمین ایمان آوردی آیاتوی توانی مردمان را با اکراه و ناکامی پیغام شنوایی تاجزیه مؤمنان شوند؟

۱۰۰- وَ مَا كُنَّا لِنَنْقِصَ اَنْ تُؤْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَ یَجْعَلُ الرُّجْمَ عَلٰی الَّذِیْنَ لَا یَعْتَقِلُوْنَ

هیچ کسی نیست ایمان آورد، جز به خواست خداوند! و او بر کسانی که حق در نمی یابند کژی و پلیدی می افکند.

- ۱۰۱- قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ وَالنَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ .  
 بگو (ای محمد) درنگرید که خود در آسمانها و زمین چه چیز است، (از نشانه‌های هستی و بیگانگی خداوند) و چه سود دارد  
 و بی نیازی میکند نشانها و سخنان و بیغاهای بیم دهنده و آگاه کننده، گروهی را (که در علم من و حکم من و خواست من) ایمان نمی آورند؟
- ۱۰۲- فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اٰيٰتِ الَّذِيْنَ خَلَقُوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَاَنْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ . اَنَّا نَحْنُ قَوْمٌ يَّحْكُمُوْنَ .  
 آنان چشم نمی دارند مگر روزگار کسانی که پیش از آنها بودند بگو (ای محمد) چشم بدارید به من و بخویشتن،  
 که منم از چشم دارندگان باشم .
- ۱۰۳- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِيْنَ . اَنْتَظِرُوْنَ .  
 خویشتن را و کسانی که گرویده اند باز رها نمی ، همچنان حق است بر ما که گروندگان را باز رها نمی .
- ۱۰۴- قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِنْ دِيْنِيْ فَلَا اَعْبُدُ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفَّيْكُمْ وَاْمُرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ . بگو (ای محمد) ای مردم، اگر از دین  
 من درگمانید (شک دارید)، نخواهم پرستید آنکه شما فرود از خدا (جز خدا) می پرستید و لکن من خدائی را می پرستم که شما را  
 می میراند و من مأمور شده ام که از زمره مؤمنان به خدا باشم .
- ۱۰۵- وَاَنْ اَقِيْمُ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيفًا وَّلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ . (ومرا فرمان رسیده) که روی  
 خویشتن را بر دین حنیف ابراهیم (دین مسلمان) راست دار و نگر که از مشرکان نباشی !
- ۱۰۶- وَّلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مٰلًا يَنْفَعُكَ وَّلَا يَضُرُّكَ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذَا مَنِ الظَّالِمِيْنَ .  
 و فرود از خدا بخوان چیزی را که نه سود دارد و نه زیان ، اگر چنین کنی ، آنگاه نوازستم کاران باشی .
- ۱۰۷- وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ يَضْرِبْكَ فَلَآ اَكْشِفْ لَهٗ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يَرُدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهٖ  
 يُصِيبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ . اگر به تو گزند می رسد ، باز برنده ای جز خدا نیست و اگر  
 به تو نیکی خواهد ، فضل او را باز دارنده ای نیست ، می رساند آنرا به هر یک از بندگانش که بخواهد و او است آمرزنده مهربان .
- ۱۰۸- قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اِهْتَدٰى فَاِنَّمَا يَنْفَعُ لِنَفْسِهٖ  
 وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلٰیهَا وَمَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ . بگو (ای محمد) ، ای مردم ، بیغاهای درست و راست  
 از پروردگار شما آمد ، پس هر کس بر راه راست افتد ، تن خویشتن سود برد و هر کس از راه بیفتد سود تن خویشتن را بیندازد .  
 و من بر شما وکیل (گوش دارنده و نگاه دارنده) نیستم .
- ۱۰۹- وَاَتَّبِعْ مَا يُّوحٰى اِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْمُحْكَمِيْنَ . و پیروی کن از آنچه  
 به تو وحی (پیغام) میرسد و صبر کن تا خداوند دار را بر گزار کند که او بهترین کار گزاران است .

### ❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۹۸- فَلَآ اَكٰنَتْ قَرْيَةً اٰمَنَتْ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّؤْمِنُوْنَ . آیه . خدای جهان و جهانیان ،  
 دوستدار نیاز و سوز درویشان و ناله خستگان ، او بنده ای را دوست دارد که در او زارد و از کردار خویشتن بدو نالد ، و خود را  
 دست آویزی نداند ، و دست از همه وسائل و طاعات تهی بیند . اشک از چشم روان و ذکر بر زبان و مهر در میان جان ،  
 نبینی که خداوند با قوم یونس چه کرد ؟ آنگاه که درماندند و عذاب و بلا بایشان نزدیک شد چون یونس رسیدن بلا را

نزدیک دید و قوم خود را وعده عذاب داده بود ، از خانه و شهر بیرون شد . مردم شهر که بامدادان از خانه ها بیرون شدند ابرسیاهی در آسمان دیدند که دود عظیم پراکند و آتش از آن پاره پاره می افتاد ! در آن حال یونس را طلب کردند و نیافتند ، گروهی عظیم به صحرا شدند ، طفلکان را از مادران و پدران جدا کردند تا آنها گریه و زاری در گرفتند !

پس پیران سرها را برهنه کرده بیک بار فغان بر آوردند و به زاری و خواری زینهار خواستند و گفتند : خدایا گناه ما بزرگ است ولی عفو تو از آن بزرگتر ! خدایا به سزای ما چه نگری ، به سزاواری خود نگر و همگی یک صف ایستادند .

پس از آن جوانها به صف ایستادند و گفتند خدایا ، تو ما را فرمودی که ستم کاران را عفو کنید و از گناه آنان درگذرید ، خدایا ما همه ستم کاران بر خود هستیم ما را عفو کن و از ما درگذر .

صف کودکان آغاز شد ، همگی یک صدا فریاد بر آوردند : خدایا تو ما را فرمودی که سائلان را رد نکنیم ، ما همه سائلیم ما را رد مکن و نومید بر مگردان ، ای فریادرس ناامیدان ، ای چاره بیچارگان و ای خدای مهربان عذاب از ما بگردان .

دود و آتش که بالای سر هر سه صف بود از میان رفت و خداوند توبه آنها را پذیرفت این بود که فرمود : ما عذاب رسوایی را در زندگانی این جهان از آنها باز گرفتیم و تا هنگام مرگ آنها را از امتاع این جهانی بهره مند ساختیم .

۱۰۰- وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ . آیه . اذن در اینجا مشیت است که بی آینه توفیق کس روی ایمان نبیند ، و بی عنایت حق ، کس به شناخت حق نرسد ، بنده به کوشش خویش نجات خویش کی تواند ؟ و تا خداوند بادل بنده را تعریف نکند و شواهد صفات حق در دل وی برقرار ننماید ، بنده هرگز به شناخت او راه نبرد ! و اگر نه عنایت قدیم بود ، دعوی شناخت ربوبیت چون کند اگر توفیق رفیقش نبود ؟

دل کیست که گوهری فشانند بی تو ؟  
و الله که خود راه ندارد بی تو

ناتن که بود که ملک راند بی تو ؟  
جان زهره ندارد که بماند بی تو

۱۰۱- قُلْ اَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ . آیه . همه هستی های جهان ، آیات و نشانیهای قدرت و عظمت او است و دلائل وحدانیت . نگرنده همه را دریابد ، و از همه جانب به ساحت او راه است و رونده می باید ! بوستان حقایق پراز میوه های لطایف است خورنده می باید !

مرد باید که بوی داند و بس  
ورنه عالم پراز نسیم صباست

... وَمَا تُغْنِي الْاٰیٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ . پیغام ها و بیمها برای کسانی که شایستگی ایمان ندارند چه فایده دارد ؟ دلائل هر قدر روشن و نمایان و آشکار باشد وقتی راه بصیرت و بینائی بسته باشد چه سود دارد ؟ هم چنانکه آفتاب هر اندازه تابان و درخشان باشد برای دیدن کور چه اثر و نتیجه دارد ؟

۱۰۳- ثُمَّ تَنْجِي رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا . آیه . شریف و نوازش مؤمنان است که خداوند نجات آن را بر نجات پیغمبران بست و گفت : بر ما حق است که مؤمنان از کرم و لطف خود نجات بخشیم و از عذاب برهانیم چنانکه پیغمبران را رهانیدیم تا همان گونه که هیچ پیغمبری روا نیست فردا در آتش شود و عذاب چشد ، مؤمنان را هم روا نیست که در دوزخ و عذاب جاوید گرفتار آیند .

این است که به پیغمبر فرمود : دین خویش را از شوبِ ریا پاک دار ، و قصد خویش در جستن کیمیای حقیقت درست کن ، دل از علایق بریده و حلقه خدمت در گوش و فاکن و خواست خود را فدای خواست ازلی کن . نفس فدای رضا ، دل فدای وفا ، و چشم فدای بقا کن .

نفس همه عمر در وصلت خواهد  
 چشم بصر از شوق جمالت خواهد  
 از اینجا نور حقیقت آغاز کند و باز محبت بر هوای تفرید پرواز کند ، جذبه الاهی در رسد ، بنده را از دست  
 تصرف بستاند ، نه غبار زحمت آرزوی بهشت بر روی وی نشیند ، نه بیم دوزخ او را راه گیری کند و به زبان حال گوید :  
 عاشق به ره عشق چنان می باید  
 کز دوزخ و از بهشت یادش ناید  
 لطیفه : رهی تا اکنون طالب بود مطلوب گشت ، عاشق بود معشوق شد ، مرید بود مراد گشت ، بساط یگانگی  
 دید بشتافت ، تا قرب دوست بیافت ، خبر عیان گشت ، و مبهم بیان شد ، رهی در خود میرسد که به دوست رسید | خود را  
 ندید کسی که به دوست رسید .  
 پیر طریقت گفت : الاهی تا آموختن را آموختم ، آموخته را جمله بسوختم ، اندوخته را بر انداختم و انداخته را  
 بیندوختم ، نیست را بفروختم تا هست بیفروختم ، خدا یا ، تا یگانگی بشناختم ، در آرزوی شادی بگداختم ، کی باشد که گویم  
 پچانه بینداختم ، و از علایق و اپرداختم و بود خویش جمله دریاختم .  
 کی باشد کین قصص پیر دازم  
 در باغ الاهی آشیان سازم

### سوره ۱۱- هود- (مکی) ۱۲۳ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . (تفسیر آن در سوره فاتحه گلشت) .  
 ۱- اَلْاَكْرَا كِتَابٌ اَحْكَمْتُ اَيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلْتُ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ . این کتابی است درست و راست ،  
 گفته و فرستاده از سوی دانای راست دان و آگاه نهان دان ؛  
 ۲- اَلَا تَعْبُدُوْا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيْرٌ وَّ بَشِيْرٌ . که نپرستید جز خدای یگانه ، که من رساننده  
 و آگاه کننده و بیم دهنده و شاد کننده شما از آن کتاب هستم .  
 ۳- وَاَنْ اَسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَيْهِ يُمْتَعِكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّ يُوْتِ كُلَّ  
 ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ . و این که آمرزش بخواهید از پروردگارتان  
 و باز گردید بسوی او تا شما را بر خورداری نیکو دهد ( و روزی بر سازد و بهره سپارد ) تا آن هنگام که نام زد کرده در رسد ،  
 و خداوند هر صاحب فضلی را فروزی دهد و ثواب افزون به او بخشد و اگر از راه راست برگردند ، من بر شما از عذاب روز  
 بزرگی ترسم .  
 ۴- اِلٰى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَّ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . باز گشت همه شما بسوی خدا است و او است که بر هر چیزی  
 توانا است .  
 ۵- اَلَا اِنَّهُمْ يَشْتُوْنَ سُدُوْرَهُمْ لِيَسْتَخْفُوْا مِنْهُ اِلَّا حِيْنَ يَسْتَفْتُوْنَ نِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ  
 وَمَا يُعْلِنُوْنَ اِنَّهٗ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ . آگاه باشید و ( بدانید ) که آنها ( منافقان ) آنچه در دل دارند پنهان می کنند  
 تا آنها را از خداوند نهان دارند ، ( آری ) آگاه باشید که آنها وقتی جامه های خود را در سری کشند با فراهم داشتن پوشیدن  
 رازها در دل ، خداوند آنچه را از کژی که نهان و آشکاری سازند میدانند و از سر و علن آنان آگاه است زیرا خداوند به آنچه  
 در دلها است دانا است .

## جزو دوازدهم :

۶- وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی او با خدا است و جای آرامش در رحم مادر و جای ودیعه شده در صلب پدر همه را می‌داند که همه در لوح محفوظ پیدا و روشن است.

۷- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. و او است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود (چنانکه اکنون) تا بیازماید شما را که نیکوکار تر از همه کیست؟ و لکنی گفتم: اینکم مبعوثون من بعد الموت لیقولن الذین کفروا ان هذال إلا مسحرمیین. و اگر (به مشرکان گوئی) که شما پس از مرگ برانگیخته میشوید (برای روز رستاخیز) خواهند گفت: این سنها دروغ و جادویی است آشکارا!

۸- وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَن مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَلَقَ بِهِمْ مَلَكَانَا بِه يَسْتَهزِؤُنَّ. اگر عذاب را تا مدت شمرده شده از آنها پس اندازیم، خواهند گفت: چه چیز باعث شده که عذاب بازی برد؟ آگاه باشید آن روز که عذاب می‌آید از آنها نخواهد گذشت و از آنها باز داشته نخواهد شد و فراسر ایشان رسد آنچه را که بر آن می‌خندیدند و فسوس می‌کردند.

۹- وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ آيَةً لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مُسْكِرُونَ. اگر از خود مهربانی به مردم بچشانیم آنگاه از آنان باز ستانیم، مردم براسی نوید و ناسپاسند.

۱۰- وَلَئِنْ أَذَقْنَا النَّعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهزِئِينَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا نَسُوا اللَّهَ فَنُسِيخُهُمْ فَوَجَدُوا فِيهَا غَيْرَ مَضْمُونٍ. اگر پس از گزند و بدی روزگار که به او رسیده، روزی و تن آسانی به او بچشانیم خواهد گفت: بد روزی و بد حالی و بیاری و درویشی همه رفت از من! براسی که خویشان دوست و لاف زن شاد است!

۱۱- الْأَبْلَدِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ. مگر کسانی که از بد روزگار شکیبانی کردند و کارهای نیکو کردند، آنانرا آمرزش و پاداش بزرگ است.

## تفسیر ادبی و عرفانی

الکر. الف نشان الفت و امر به توحید. لام نشانه لوم و سرزنش. راه نشانه رفق و لطف.

پرو طریقت گفت: خدا با، گاه می‌گوئی: فرود آی، گاه می‌گوئی: گریز، گاه فرمانی بیا، گاه گوئی پرهیز. خدا با، این نشان قربت است؟ یا محض رستاخیز؟ هرگز بشارت ندیدم تهدید آمیز! ای مهربانِ بردبار، ای لطیفِ نیک بار، آمدم به درگاه، خواهی به نازدار و خواهی خواردار.

حقیقت این کار همه نیاز است و حسرتی بی‌کران و دردی مادر زاد، در آن هم ناز است و هم گداز! هم رستاخیز نهان و هم زندگانی جاودان و بی‌قراری دل و اجدان، بلای جانِ مقربان، حیرت‌علمِ محققان، احتراقِ عشقِ عارفان و سرگردانی جوان مردان. سرگردانی آنان درین راه چنان است که کسی در چاهی بی‌ته افتد هر چند که در آن بیشتر می‌شود آن چاه بی‌ته ترمیشود! که هرگز او را پای بر زمین نیاید! هم چنین روندگان درین راه همیشه روانند، افتان و خیزان که هرگز ایشانرا نه وقتستی، و در این راه نه سلکونی، و نه این دریا را قمری، و نه این حدیث را غایبی.

۳- وَاَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا لِيَهِيَ آيَةٌ . استغفار توبه است و توبه استغفار ، و هر دو با هم آوردن اشارت است که از گناهان بیرون آئی ، آنکه باوردار که نجات تو نه به توبه است بلکه به فضل و کرم او است ، نخست استغفار کن تا از گناه پاک شوی ، پس توبه کن تا درست شوی ، اول بر خیز و طاعت و خدمت به فرمان شریعت بگزار ، پس از آن به اشارت حقیقت بر خیز . آن یکی راه عابدان است و این یکی طریق عارفان ، آن یکی حق خدمت از روی شریعت ، این یکی نشان صحبت در منتهج حقیقت ، حاصل خدمت ، رسیدن به متاع حَسَن است و عمره صحبت ، رسیدن هر صاحب فضل به فضل خداوند .

۶- وَمَا مِنْ ذَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَضِيَ إِلََّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا . آیه . خدا آفریدگار است و روزی گنهار ، به قدرت وسیع می آفریند ، و از خزینه گشاده روزی میدهد ، نه در قدرت او در این صنع و هنر آید و نه از بدل در خزینه او نقص آید . سزاوار بنده آنست که چون خداوند دادن روزی را بر خود واجب کرد ، هرگز بر روزی غم نخورد و بر صفت آن تکیه کند و اعتقاد و توکل به حق داشته باشد .

... وَبِعِلْمٍ مُسْتَقَرِّهَا وَمُسْتَوْدَعِهَا . آیه . قرارگاه عابدان مسجدها و قرارگاه عارفان مشهدها است و قرارگاه دوست سر کوجه محبوب است که هنگام عبور او را مشاهده می کند ، آری ، هر کس را جایگاه و قرارگاهی باشد جز موحد که نه ماوی دارد و نه منزل !

گویند عیسی روزی گفت : همه موران لانه دارند و مرا ویرانه ای نه ! لذا آمد از پروردگاری که من قرارگاه بی قرار ام و جایگاه بی خان و مان !

عارف زنی در بادیه از کاروان بریده و در بیابان حیران و سرگردان ، زیر میلانی فرود آمد ، سر برز انوی حسرت نهاد ، می گفت : خدا یا غریب و بیچاره ، و نمکین و درویش و تنها و دل ریش . از غیب آوازی شنید که : وحشت داری در حالیکه من با تو هستم ! چه اندوه بری ؟ و چگونه تنهایی ؟ من حاضر دل تو و مونس جان تو ام . زبان حال او ناگهان این شد : هر شوند این خلق عالم ، سر به سر خصمان من من رو دارم نگار ! ، چون تو باشی آن من !

### تفسیر لفظی

۱۲ - فَلَعَلَّكَ تَارِكًا بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ أِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ . پس شاید تو فرو نخواهی گذاشت و نهان خواهی کرد بعضی از آنچه به تو پیغام فرستاده اند و دل تو از آن تنگ خواهد بود که چرا براو گنجی از مال دنیا نفرستاده اند یا چرا با او برای پیغام رساندن فرشته ای نیامده ! همانا تو تنها بیم دهنده ای و خداوند بر همه چیز گواه است و همه چیز به او واگذار است .

۱۳ - أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . یای گویند : این مرد این پیغامها را از خود ساخته ، بگو ده سوره مانند همین ساخته های یارید ! و هر قدر بتوانید هر کرا که جز خدا بخواهید بخوانید ، اگر راست می گوئید (ای منافقان و مشرکان) !

۱۴ - فَأَلِّمُوا بِنَسْتِجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . اگر آنها آنچه گویند ، استجابت نکردند و نتوانند ، (بگو) پس بدانید که آنچه فرو فرستاده شده به دانش خدای یگانه



و سخن به قدرت او و پیغام به علم او است . و بدانید که خدائی جز او نیست پس آیا در حال گردن ندادن به آن هستید ؟  
 ۱۵- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّا لَهَا تُفَاهًا لِيُظَاهِرُوا فِيهَا مَا كَانُوا يُحِبُّونَ  
 هر کس زندگانی این دنیا و آرایش آنرا می خواهد ، تمام مزد کردارشان در این جهان به ایشان واگذاریم ، و مزد ایشان در این جهان کم نمی شود !

۱۶- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ .  
 آنان را در جهان دیگر پاداشی جز آتش نیست ، و کردار آنها در دنیا تباه می گردد و آنچه از کارها که کرده اند باطل و نیست میشود .

۱۷- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابَ مُوسَىٰ أَمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُفُّ فِيهِ مِرْيَةٌ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ .  
 او را می خوانند که گواه خدا است ( بر خلق ) و پیش از قرآن هم تورات موسی پیشوا و رحمت حق بوده ، آنان هستند که به قرآن گرویده اند و هر کس ( از هر گروه ) ، بر آن کافر شود آتش وعده گاه او است ، پس تو ( ای محمد ) نگر که از این قرآن در گمان ( شک ) نبفی که این سخن راست و درست است و لکن بیشتر مردم نمی دانند .

۱۸- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْقَاءُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ الْأَلْعَنَةُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ .  
 آنان را فردا بر پیشگاه خداوند عرضه می دارند و گواهان گویند : اینها هستند که دروغ بر خداوند خویش گفتند ، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستم کاران است .

۱۹- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ .  
 از راه خدا بازی دارند و در آن عیب بینند و راستی آنرا کجی می جویند ، آنان در آخرت هم کافر و بی ایمان هستند .

۲۰- أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ .  
 آنان عاجز سازنده خدا نیستند ( که زمین از او باز گیرند ) و جز خداوند یارانی ندارند . یغنا عفت لهم العذاب ما كانوا يستطيحون السمع و ما كانوا يبصرون . بر ایشان بر عذاب دنیا عذاب آخرت هم می افزایند و ( از زشتی کار خود ) سخن حق را نمی توانند بشنوند و نمی توانند ببینند .

۲۱- أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَخَسِرَ الَّذِينَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ .  
 کردند ( و از خود درماندند و نومید شدند ) و آنچه را که به دروغ نسبت به خدا می خوانندند از آنها گم شد .

۲۲- لَاجْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ .  
 و به سزا و به راستی ، ایشان در آن جهان از همه زیان کاران زیان کار ترند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۲- فَلَمَّا كَثُرَتْ حُرُوفُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ يَا ه .  
 از درگاه احدیت فرمان آمد که : ای مهتر کاینات ، ما تو را به خلق فرستادیم تا طیب دلهای اندوهناک باشی و مرهم درد سوختگان ، و آسایش جان مؤمنان این نامه ما را بر ایشان بخوانی ، و لیب آتش عشق ایشان و سوز دلشان در آرزوی دیدار ما امروز فرو نشانی و فردا را وعده وصال دهی . پس

بدانکه چندتی ازین مهجوران شنیدن آن نمی خواهند! آنرا بگذار ، ای محمد مراد ایشان مجری و دل در آنان میند ، که ما آنها را در ازل برانندیم و داغ حرمان و خذلان برایشان نهادیم . ای سید آنان تو را دشمن وبد خواهند ، اگر حتی به طعن گویند دل خویش به تنگ میار و اگر ایمان نیارند خم محور ، ایشان خبیث اند و خدای جز یا کانوا به خود راه ندهد . هرکه نه آن ما است گر بظاهرین طهارت است او را پلیدان ، و هرکه آن ما است اگر چه عین نجاست است او را پاك شمر ! نه بینی سگ اصحاب کهف بر وفای دین قدی برداشت ما او را به طهارت برداشتم و در دنیا با آن جوان مردان بداشتم و از آفات نگه داشتم ، در دنیا با ایشان و در نماز با ایشان و در بهشت با ایشان است ! پس بنده مؤمن که هفتادسال بر بساط اسلام بوده و ذوق ایمان چشیده و قدم بر قدم رسول نهاده ، خداوند عالم او را پاك خوانده و میهر خود در دل وی نهاده ، بجا روا دارد که در قیامت او را نومید کند ؟

ما را نه بران چو سالان از در خویش بنگر صنما که عاشقم یسا درویش  
 ۱۵- مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا . آیه . کسی که خواهان متاع دنیا و زرق و برق آن باشد  
 به او خواهیم داد ، لکن باید مژه تلخی محتفل پس از خوردن غسل بچشد و نداند که هرکس از ما دنیا خواهد از وی دریغ نیست لکن در آخرت درماند او آن دنیا هم با او نماند .

در آثار بیانرند که هرکس روی در دنیا داشت پشت بر خدای دارد و پشت بر خدای داشتن آنست که پیوسته به اندیشه دنیا خُسبند و بر اندیشه دنیا خیزد ، و اوقات وی بدان مشغول بود و آن بیچاره نداند که این جهان خانه فروراست و بساط جهود شرور ، جای بازیچه ناداران ، و سبب فریب آنان . دنیا دار به سان مسافری باشد در کشتی نشسته و دنیا زاد او است ، اگر زاد افزون از آن گیر در کشتی غرق شود و باعث هلاک او گردد .

آورده اند که فوالقرنین : (ظاهرا کورش کبیر) در بلاد مغرب به کشوری رسید که زنی بر آن حکومت داشت فوالقرنین تسلیم کشور او را خواست ، زن حاضر نشد ! او را عار آمد که با زنی جنگ کند . زن گفت : تو را مهانی کم چون از آن فراغت یاقتی ملک به تو تسلیم کنم . فوالقرنین پذیرفت ، چون به خوان آمد ، دید همه کاسه های زرین نهاده و بجای خوراک ، مروارید و جواهر در آنها ریخته ، پرسید چه خورم ؟ آن زن گفت : چون بهره تو از دنیا یک نان بیش نباشد این ملک روی زمین بجا بری ؟ پس بدان جز دوتا نان که نصیب تو در دنیا است باقی وبال و نکال است !

۱۷- اَقْمِنِ كَانِ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ . آیه . یکی از عارفان بزرگوار گوید : حیات دنیا دیگر است و زینت دنیا دیگر ، زینت دنیا حب شهوات و حیات دنیا کراهت مرگ و بیم از آن است ، هرکه دنیا دوست دارد از خدا خیر ندارد و هرکه چنین است هرگز آرزوی مرگ نکند و زندگانی همین داند که زندگی دنیا است ، شهوتی بر کمال و غفلتی بی نهایت ! و از حیات طیب که زندگانی دوستان است از آن بی خبر ! و این حیات ظالمان است که در تاریکی اند و حیات عارفان در روشنائی آشنائی بر نور دین و روح یقین است که به راه توفیق رفته و به مقصد تحقیق رسیده ، دلهاشان از فریاد و تیرید عمارت یافته . این بیسته به زبان اهل اشارت ، تخم درد عشق است که در عهد ازل در دلای دوستان خود ریخت ، نهاد ایشان خاکی خوش بود که در زمان آفرینش آدم از نوع پاك آن برآمده و قابل قبول تخم عشق آمده ، پس آفتاب الوهیت بر آن نافت تا پرورشی تمام یافت ، گل انس بشکافت و نسیم سعادت وزیدن گرفت ، عمل نظرا لاهیت شد ، اوشیا خسته و خدای همواره او را نگهبان . اگر از جاده حقیقت یک بار میلی کند یا در هوای بشریت پروازی نماید از عالم غیب و جهان لاریب ندا آید که : بسوی خدا باز گرد ! و زبان حال چنین باشد :

ای باز هوا سرفته باز آی و مرو      کز رشقه توستی در آتکشت من است

### تفسیر لفظی

۲۳- **إِنَّا لَنَدِينُكُم بِالْإِنسَانِ الْكَافِرِ** وَحَمَلُوا الصَّالِحَاتِ وَاحْتَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. آنان که بگرویدند و کارهای نیک کردند و باخدای خویش آرمیدند، و خویشتن به فروتنی فراوی دادند، ایشان بهشتیانند که جاویلدند.

۲۴- **مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ** هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ؟ مثل این دو گروه (کافران و مؤمنان) سان نابینا و کور و بینا و شنوا است، آیا اینان در صفت برابرند یا در نمی باید که چنین نیست؟  
۲۵- **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ**. مالفوح را به قوم خویش فرستادم (تا بگوید) که من شما را بیم دهنده و آگاه کننده ام.

۲۶- **أَن لَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ** إِنِّي أَخْلَفُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ آلِيمٍ. (تا بگوید) که جز خداوند بکنای کسی را نپرستید، من بر شما می ترسم از عذاب روز دردناک!

۲۷- **فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِي فِي كَفْرٍ مِّنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا لِشَا بَادِي الرَّاْيِ وَمَا نَرَاكَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَنْتَضِمُّ كَآذِيبِن**. پس سران و سرفرازان قوم او گفتند: تو را می بینم جز مردی مانند خود ما و نمی بینم که از تو پروری کرده باشد جز مردمان رذل ترا در آغاز امر، (نشناخته و نیندیشیده) و نمی بینم از شما برتری بر ما بلکه بقین داریم که شما دروغ گو هستید.

۲۸- **قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِن رَّبِّي وَأَلْبَسْتُمْ عَلَيْهِ تَمِيَّتًا فَعَمِيَّتْ عَلَيْكُمْ** آنکسز مکموسها و آنتم لها کارهون. نوح گفت: ای قوم چه بینید اگر من بر راسی و درستی باشم از جانب خدای خویش و آن بر شما پوشیده باشد؟ آیا من شما را به بیتهما الزام می کنم در حالیکه شما ناخواهان و دشوار دار آن هستید؟

۲۹- **وَيَا قَوْمِ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ** الَّذِي آمَنُوا أَنَّهُمْ مُّلاَقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَهْتَكُونَ. ای خویشتان و تبار من، من از شما مال نمی خواهم، مزد من با خدا است و من هرگز کسانی که ایمان آوردند از خود دور نمی کنم و از خود نمی رانم که آنها هم دیدار خداوند خویش خواهند بود، لکن من شما را گروهی نادان می دانم.

۳۰- **وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِن طَرَذَتْهُمْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ**. ای گروه، چه کسی بمن یاری دهد و رهاوند از خداوند؟ اگر من مؤمنان را از خود برانم؟ آیا در نمی باید؟

۳۱- **وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَهْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ يُبَلِّغُنِي تَزْوِجِي أَعْيُنُكُمْ لَن يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَحْلَمُ بِمَلَأِنِي أَنفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الْظَّالِمِينَ**. من نمی گویم که خزینه های خدا نزد من است و من غیب نمی دانم و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم درباره کسانی که به چشم شما خوار و بی مقدارند که هرگز خداوند به آنها نیکی نداد و نیکی ایشانرا نخواست! و خداوند از خود آنها دانای تراست که در نفسهای آنها چیست؟ و من اگر چنان کم از سم کاران بشمار آم!

۳۲- **قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَدَدْنَا لَكَ فَكَا كَثُرَتْ جِدَاتِنَا فَآبَا تَنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ**.

گفتند: ای نوح، باما باز پیچیدی (جدال کردی) و این پیچیدن را باما فراوان و دراز کردی، پس بیار آنچه وعده می دهی اگر راست می گویی؟

۳۳- قَالَ اِنَّمَا يَا تِيكُمْ بِهٖ اللّٰهُ اِنْ شَاءَ وَمَا اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ . نوح گفت: اگر خدا بخواهد (عذاب را) به شما آورد و شما عاجز کننده او نیستید .

۳۴- وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِيْ اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . نوح گفت: بند من به شما سودی ندارد اگر بخواهم بشما پند دهم، اگر خداوند بخواهد که شما را بی راه و تباه کند، او پروردگار و آفریننده شما است و بسوی او بازگشت داده میشود .

۳۵- اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ قُلْ اِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّْ اِجْرَامِيْ وَاَنَا بَرِيٌّ مِّمَّا تَجْرِمُوْنَ . می گویند: این مرد آنها را از خود ساخته! بگو به آنها اگر من افترا می زنم و دروغ می گویم گناه آن بر من است و من از آنچه شما گناه می کنید بی زارم .  
۳۶- وَاَوْحٰى اِلٰى نُوْحٍ اَنْهٗ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنِ قَدْ اٰمَنَ قَدًا لَتَبْتَلِيْسٌ بِمَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ . به نوح پیغام داده شد که از قوم تو جز کسانی که ایمان آوردند کسی دیگر ایمان نخواهد آورد، پس تو از آنها رنجه مباش و تپارمدار به آنچه می کند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ . آیه . خداوند از روی اشارت، بر ذوق جوان مردانِ طریقت می گوید: فردا ساکنانِ حظیرهٔ قدس و اشراف در جاتِ علیین کسانی خواهند بود که امروز حلقهٔ فرمان ما در گوش بندگی دارند، و از راه معارضه برخاسته اند .

گفته اند: حقیقت بندگی دو خصلت است، آن کتی که او پسندد و آن پسندی که او کند، نمرود طاغی در کافری یکبار تیرانکار در روی ایمان زد! تو ای مسکین در مسلمانان به روزی چند بارتیرانکار و اعتراض به روی احکام تقدیر زنی؟ صفت بندگیست کجا درست آید؟ رضا و تسلیت چون بود؟ بندگی آنست که در کوی حقیقت، کمر وفا بر میان بندی، و دست در بند شریعت دهی، که تادست در بندی بود، هرگز به گشودن کمر نرسد، تو بنده ای و راه آزادان میروی! تو بنده ای و مراد خداوندان می جویی، بنده هرگز چون خداوند نبود، و آزادی و بندگی هر دو بهم نیایند .

۲۴- مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْاَعْمٰى وَالْاَصَمِّ . آیه . نایبناهی به حقیقت اوست که نه دیدهٔ عبرت دارد تا از روی استدلال به آیات آفاق نظر کند، نه دل فکرت دارد تا در آیات انفس تأمل کند، نه بصیرت حقیقت دارد تا به نور فراست، مکاشفات اسرار غیبی بیند، بلکه بینای به حقیقت کسی است که به علم یقین به شواهد افعال نگرند و به عین یقین حقایق صفات بیند، تا به حق یقین جلال ذات حق بیند. علم یقین به شرط برهان است، عین یقین به حکم بیان است و حق یقین به صفت عیان است، علم یقین مؤمنان راست، عین یقین پیغامبران راست، حق یقین مصطفی راست . از آنجا است که عالمیان با خبرند و او با عیان، همهٔ عالم صدقند و او گوهر، همهٔ عالم طفیل اند و او مقصود .

سمر نه توسب بودی ای در خوشاب آدم نزدی دمی در این گوی خراب

۲۵- وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهٖ . آیه . آورده اند که نوح روزی به سگی برگزشت و به زبان وی برفت که چه زشت است این سگ و چه ناخوش و ناپسند است صورت او! تازیانهٔ عتاب از ناحیهٔ خداوند آمد که ای نوح

بر آفریده ما عیب مگر آیا تو از او بهتری؟ نوح از سیاست این خطاب بگریست و روزگارِ دراز از این عتاب بر خود نوحه کرد، تا نام وی نوح نهادند<sup>(۱)</sup> از جانب آفریدگار وحی آید که ای نوح تا چند گریه کنی؟

نوح با درازی عمر یکبار کلمه ای گفت که پسند خداوند نبود، بنگر که بسیار زاری کرد و بگریست؟ پس تورا با این گناهان بسیار و معصیت بی شمار، خود چه باید کرد، و حال تو گوئی چون بود؟ و سرانجام به کجا رسد؟ در صورتیکه نوح، پیر پیغمبران و نواخته جهان بود با این همه، مایه حسرت و کان درد و معدن اندوه بود!

پیر طریقت گفت: خدایا، این دل من کان حسرت است: و تن من مایه درد و غم، خدایا، نیارم گفت که این همه چرا بهره من؟ نه دست رسد مرا به معدن چاره من! نوح نهصد و پنجاه سال بر زخم و ضرب و بلا و عناه قوم خویش شکیبائی همی کرد و خدای را شکر همی گفت، نه آن بلا و رنج از وی کاست، نه او از سر آن صبر و بردباری برخاست! دانست که بلا بستر پیغمبران است و هم دم دوستان و هر که در آن بلا صبر کند دوستی حق را سزا است. مصطفی فرمود: چون خداوند بنده ای دوست بدارد بلاها بدو فرستد تا پروای دیگرانش نبود و چون بر بلا صبر کند از خاصگیان حضرتش کند.

نوح آن همه بار بلای قوم خویش همی کشید که او را گفته بودند هر که جامه جوان مردی پوشد ناچار تیرجفای ناجوان مردان خورد و در راه ریاضت زندهای زهر آلود چشد و تنالد!

در عشق تو از ملامت بی خبران در جان و جگر خدنگها دارم من  
پیر طریقت گفت: خداوند چون بنده ای را به دوستی خود بپسندد و شایسته حضرت عنایت گرداند، نخست بار بلا بر او نهد، تا بنده در زخم بلا رام شود، پس از آنکه از حقیقت رضا غذا خورد پس چنان گردد که خود عاشق بلا شود. بایزید بسطامی روزی که بلا به او رسیدی گفتی: بار خدایا، غذای بی خویش چون خورم؟ مردم بنداشتند که او غذا با بلا می خورد! خود ندانستند که او غذا با رضا می خورد و خود رضا می جوید که در منزلتای دوستی منزلت بالا تر و برتر از منزل رضا نیست! و میوه ای برتر و بهتر از میوه رضا نه!

### تفسیر لفظی

۳۷- وَاصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنُنَا وَوَحْيُنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الْآدِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ .  
ای نوح، زیر نظر ما کشتی بساز و به پیغام ما و از ستمکاران با ما سخن مگو که آنها غرق شدنی هستند.

۳۸- وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ . نوح مشغول ساختن کشتی شده و هر بار که خویشان او بر او می گذشتند او را مسخره و افسوس می کردند، نوح گفت: اگر شما ما را افسوس می کنید، ما هم در موقع خود شما را افسوس می کنیم.

۳۹- فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِمٌ . بزودی خواهید دانست و شناخت آن کسی که عذاب خداوند به او می آید و او را برای همیشه رسوا می کند!

۴۰- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا اهْبِئِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ . (او را مسخره می کردند) تا آنکه فرمان رسید و از اجاع آب جوشیدن گرفت، گفتیم به نوح که در کشتی از هر جفتی دو تا و از کسان خویش برگیر (جز کسی که به کفر وی درازل سخن برفت) و هم چنین (برگیر) کسی که ایمان آورده . و ایمان به او نیاوردند جز شمار کمی!

(۱) نوشته اند نام اصلی او ساکت بوده! و بواسطه همان تاله و نوحه زیاد نوح نامیده شده .

۴۱- وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهُ وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ. نوح گفت: سوار شوید و بگوئید بسم الله، بنام خدا راندن و لنگر انداختن، زیرا که پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

۴۲- وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ. کشتی آنها را موج موج مانند کوهها می برد و نوح پسر خود را که در یک سو از خویشان کنار گرفته بود به آواز بلند بخواند که ای پسرم بیا با ما سوار شو و با کافران مباش.

۴۳- قَالَ سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ. پسر گفت: به کوه پناه خواهم برد تا مرا از آب نگاه دارد، نوح گفت: امروز دیگر نگاه دارنده ای به امر خداوند نیست مگر کسی که مورد رحم او قرار گیرد! (و تا در گفتگو بودند) موجی میان آنها در گرفت و پسر را بی برد و از جمله غرق شدگان بود.

۴۴- وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى السُّجُودِ وَقِيلَ بَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (پس از هلاک شدگان) گفته شد، ای زمین آب خود را فرو بر، و ای آسمان آب بازگیر، پس آب زمین فرو رفت و کار برگزاشد و کشتی بر سر کوه جودی<sup>(۱)</sup> آرام گرفت و خداوند فرمود: دوری و لعنت باد بر گروه ستم کاران.

۴۵- وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (چون نوح خواست از کشتی فرود آید) خدای خویش را خواند و گفت: پروردگارا، پسر من از کسان من بود و وعده تو راست است و تو راست تر حاکمانی.

۴۶- قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِمْ إِلَيْهِ سُلُوكًا وَمَا يَكْتُمُ إِلَيْهِ سِرًّا وَأَنْتَ عَلَىٰ الْحَقِّ مِنَ الْمُنْذَرِينَ. ندا آمد: ای نوح، آن پسر از کسان تو نبود او کسی بود که کار ناشایست می کرد، پس تو چیزی را که به آن آگاهی نداری عخواه و مپرس و من تو را پند می دهم که از نادانان مباش.

۴۷- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. نوح گفت: پروردگارا، به تو پناه می برم از اینکه از تو بخواهم آنچه که مرا به آن دانشی نیست و اگر مرا نیامرزی و رحم نکنی من از جمله زیان کاران باشم.

۴۸- قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ. ندا آمد ای نوح، فرود آی به سلام و درودی از ما و برکتانی از ما، بر خودت و بر گروهانی که از پشت این پسرانی که با تو آمدند و خواهند آمد، و گروهی دیگر هم خواهند بود که ما بر خورداری این جهان به آنها می دهم پس از آن گرفتار عذاب دردناک از سوی ما خواهند شد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۷- وَأَصْنَعِ الْفُلَ كَذَلِكَ بَا عَيْنِنَا. آیه. به نوح فرمان آمد از روی شریعت به ظاهر حکم، که از چوب ساج کشتی ساز و در آن نشین تا از توفان پرهی و از روی حقیقت به حکم تخصیص و صفت تقرب به سر وی ندا آمد که دریای

(۱) کوه جودی را بعضی کوه آزارات گفته و بعضی کوه نزدیک موصول گفته اند.

نفس در پیش داری که در آن گردابهای پرخطر و مغرور و مهلک است، و نهنگانِ جان‌ریای در کین، و ناچار از آن دریا باید عبور کرد تا به ساحلِ امن و سلامت رمی، از اخلاص کشتی به سه طبقه ساز، یکی بیم، دیگری امید، و سومی رهبا. آنگاه بادبانِ صلیق بر آن بند، و بر مهیبِ صبای اطلاع مبادار که ما خود چنانکه باید راند و آنچه که باید راند خود رانیم. خداوند در این آیت به اشارت می‌گوید: بنده من، تدبیر کار خود با من واگذار و خویشتن یک سره به من بسپار و تصرف خود دوردار، که تو معمول لطف مائی و معمول کریمان نمی‌افتد و غرق نشود.

پیر طریقت گوید: خدایا، تا مهر تو پیدا گشت همه مهرها جفا گشت، و تا نیکی تو پیدا گشت همه سبها و افا گشت، خداوندا، ما نه ارزانی بودیم تا ما را برگزیدی و نه ناززانی بودیم که به غلط برگزیدی، بلکه به خود ارزانی کردی تا برگزیدی و هر عیب که می‌دیدى بپوشیدی!

۴۰- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ. آیه. چون خداوند قهار به صفت سیاست، کین‌گاه مکر بر آن بی‌حرمتان و بیگانگان گشود، توفان عذاب فراسر ایشان نشست، از خداوند جبار به نوح پیغمبر فرمان آمد که هر که را ما در ازل در پناه لطف و جوار رحمت خود گرفتیم، امروز تو او را در پناه خود گیر و در کشتی نشان که امروز از رستگاران است و فردا از نوابختگان و در ازل از خوانندگان است. آن دم شیطان آمد که مرا در کشتی جای ده ا نوح گفت: تو از رانندگانی و اینجا جای خوانندگان است! شیطان گفت: ندانستی که من از مهلت یافتگان تا روز رستاخیزم؟ و امروز جز در کشتی تو جایی برای من نیست. ندا آمد که ای نوح شیطان را سوار کن که: در رشته کشند با جوار مشبیه!

شگفت آنکه نوح پسر خود را می‌خواند و شیطان را می‌راند، فرمان آمد که شیطان را بردار و پسر را بگذار تا بدانی که اسرار تقدیر بر قیاس خلق نیست! او می‌گوید: من آن کم که خود دادم و کس را به حکم من اعتراض نیست: ۴۱- وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا. آیه. نام خدا آرامش دل مؤمنان است و شفای درد بیمار دلان، و آسایش اندوهناکان.

پیر طریقت گفت: خداوندا، نام تو دیده‌اشنایان، یادت آئین منزل مشتاقان، یافتت فراغ دلِ مریدان، میهرت انسِ جان دوستان.

۴۵- فَقَالَ رَبِّ اِنَّ اٰبِنِي مِنْ اَهْلِي. آیه. پیر طریقت گفت: درگاه حق عزراست و پیشگاه قدس او عظیم، سر پرده قهر زده، الوان کبریا، برکشیده، بساط عظمت گسترانیده، کس را زسد که گستاخی (بستاخی) بر آن بساط کند جز به فرمان او، ندیدی که نوح بستاخی کرد و گفت: پسر من از اهل من است، جواب شنید که نه او از اهل تو نیست! موسی بر بساط جلال و عظمت، انبساطی نمود و رَبِّ اَرْنِي گفتم، جواب لَنْ تَرَانِي شنید ولی مصطفی شب قُربت و کرامت که به حضرت اهل رسید و آن بساط عظمت بدید، سر در پیش افکنند و هیچ ننگت احرم جلالِ احدیت را نگاه داشت و خاموش گشته و گوش فرا داشته تا چه فرمان آید؟ و دستور چه دهد؟ ندا آمد: ای محمد! تو را دستور دادیم، زبان به دعا و ثنا بگشای و ما را به پاکی بستای. مصطفی در نگر بست آن جلال و عظمت را بدید، دانست که کمال ثنای مخلوق هرگز به بدایت جلالِ خالق نرسد و ثنای خود همچون چراغ دید در برابر آفتاب و قطره در برابر دریا گفت: خداوندا، مرا چه رسد که تو ام ثنای تو گویم؟ فرمان آمد که ای محمد! بستاخی کن، بخواه تا بخشم، بگویی تا نیوشم که:

من آن تو ام تو آن من باش ز دل

بستاخی کن چرا نشینی تو خجل

## تفسیر لفظی

۴۹- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ. این قصه از خبرهای پوشیده است که ما بتو پیغام دهیم و تو هرگز ندانستی و نه قوم تو (عربها) پس تو بر آزار قوم خویش شکیبائی کن که عاقبت پیروزی با پرهیزکاران است.

۵۰- وَإِلَىٰ عَادِ إِخْوَانِهِمْ هُوَ أَقْوَامٌ يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ وَإِلَىٰ عَادِ إِخْوَانِهِمْ هُوَ أَقْوَامٌ يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ وَإِلَىٰ عَادِ إِخْوَانِهِمْ هُوَ أَقْوَامٌ يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ وَإِلَىٰ عَادِ إِخْوَانِهِمْ هُوَ أَقْوَامٌ يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ

و فرستادیم بسوی قوم عاد، برادرشان هود که گفت: ای خویشان من، خدا را پرستید، جز او خدائی برای شما نیست، اگر جز این کنید شما نیستید جز دروغ گویان.

۵۱- يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ وَإِلَىٰ عَادِ إِخْوَانِهِمْ هُوَ أَقْوَامٌ يَأْتُوا اللَّهَ مَالِكًا مِمَّنْ دُونِ آلِهِمْ

ای قوم، من از شما مزدی نمی خواهم، مزد من با خدائی است که مرا آفریده آیا درست نمی باید و تعقل نمی کنید؟

۵۲- وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ. ای قوم، از پروردگار خود آمرزش بخواهید و بسوی او باز گردید و توبه کنید، تا برای شما از آسمان باران پیوسته بیارد، و نیروی بر نیروی شما بیفزاید و از پذیرفتن پیغام بر مگردید در حالیکه گناه کار باشید.

۵۳- قَالُوا يَا هُوَ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِبَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: ای هود، تو برای ما پیغای درست و روشن نیاوردی و ما خدایان خود را به گفته تو از دست نمی دهیم و به تو هم نمی گرویم.

۵۴- إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَبْتَكُ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءِ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. نمی گوئیم به تو چیزی جز آنکه از بعض خدایان ما به تو گزندی رسیده! هود گفت: من خدا را گواه می گیرم و شما هم گواه باشید که از آنچه شما با خدای یگانه شریک می دانید بیزارم.

۵۵- مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ. پس بامن هر کار دارید بکنید و بکشید به هر ساز و توانی که دارید و می توانید، آنگاه به من هیچ درنگ ندهید.

۵۶- إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَىٰ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذَةٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. من به خدای خود و خدای شما توکل می کنم هیچ جنبنده ای نیست مگر خداوند ناصیت او را گرفته دارد و از او بازخواست می کند، زیرا خدای من بر راهی راست است.

۵۷- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ. اگر برگردید، من به شما مأموریت خود را رسانیدم و خداوند گروه دیگری جز شما در زمین برقرار خواهد کرد که جای شما را خواهند گرفت و شما هیچ زبانی بآنها نتوانید رسانید، که خدای نگاهبان و نگاهدار همه چیز است.

۵۸- وَكَلَّمَا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَا هُم مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ. آنگاه که فرمان ما آمد، هود و کسانی که با او ایمان آورده بودند از عذابی بزرگ نجات دادیم.

۵۹- وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. و این قوم عاد است که سخنان ما را انکار کردند و فرستادگان خدا را عصیان ورزیدند و از هر ناپاک ستیزه کار پیروی کردند.



۶۰- وَأَتَّيِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا إِنْ عَادُوا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدَ أَلِيَّادٍ قَوْمِ هُودٍ. وَأَنَّا نَدْرَأِي جَهَانَ وَدُرُوزِ مَسْتَخِيرِ لَعْنَتِ رَا دِرِي بَرْدِنْدَا آگَاهَ بَاشِيدَ كَه قَوْمِ عَادِ بِنْدَايِ خُودِ كَافِرِ شُدْنِدَا، آگَاهَ بَاشِيدَ دُورِي وَ لَعْنَتِ بَادِ بَرَعَادِ قَوْمِ هُودِ.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۹- تِلْكَ مِنْ آثَمَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ. آیه . اشارت است به جلال قدر مصطفی و کمال عز او، لطف ایزدی است که گوهر فطرت محمد را جلوه می کند و می گوید: ما قصه پیشینیان و آئین رفتگان و سرگذشت جهانیان از قوم نوح و عاد و نمود و امثال آنها همه بر تو کشف کردیم و مشکلهای غیبی و نکته های علمی خلق را به زبان تو بیان نمودیم، و از آن دو قصد داشتیم یکی اجلال قدر تو خواستیم و دیگری کمال امانت و دیانت تو را با خلق نمودیم، تاجهانیان بدانند که مفتی عالم جبروت تویی! و عمل کشف اسرار ازل و آینه تویی، آن اسرار که با تو بگفتیم و آن انوار که به دل تو راه دادیم به کس ندادیم. ای محمد ما جان تو را از خزینه قدس بیرون آوردیم و در صورتی شیرین و پیکری نگارین بیرون دادیم، تا به زبان خوش و اجابت شرع ما را بابتندگان شرح دهی و قصه عالمیان و سرگذشت ایشان از مبدو کاینات تا مقطع حادثات برایشان خوانی، تا به برکت رسالت تو، خلقی را از تاریکی بیگانگی به روشنائی آشنائی رسانیم.

معنی و مقصود دوم ما از بیان این سرگذشتها آنست که ما خواستیم به بیان این داستانشا، آرای در دل تو آرم و در آن سکون افزایم تا بدانی که برادران تو یعنی آن پیغمبران که درگذشتند، از قوم خویش چه رنجها کشیدند و به عاقبت یاری ما چون دیدند! سنت ما با تو همان است که صبر کن که عاقبت با صابران و پرهیزکاران است، هیچ منال و اندوه مدار، که هر آن گل که در اینجا خار در دست تو بیش نشاند، در قیامت بوی خوش به دماغ تو خوشتر رساند.

پیری را پرسیدند: نفوی چیست؟ گفت: نفوی آنست که چون با تو حدیث دوزخ گویند آتشی در نهاد خود برافروزی چنانکه دود خوف بر ظاهر تو بناید، و چون حدیث بهشت گویند نشاطی گیرد جان تو بر آید چنانکه از شادی گونه های تو سرخ رنگ شود، و چون خواهی متقی بر کمال باشی، به دل بدان، و به تن در آیی و به زبان بگویی، و آنچه گوئی از مایه علم و سرمایه خیرد گوی، که هر چه نه آن باشد بر شکل سنگ آسیا باشد که عمری می گردد و یکسر سوسوزن فراتر نشود.

بوهریه گفت: روزی رسول خدا نماز بامداد کرد و گفت: هم اکنون مردی از در مسجد در آید که منظور حق است و نظر مهر ربوبیت در دل او پیوسته بر دوام است! بوهریه برخاست به در شد و باز آمد! سید گفت: ای اباهریه زحمت مکش که آن نه تویی، تو خودی آئی، و او را می آرند، تو خودی خواهی و او را می خواهند، خواهنده هرگز چنین خواسته نبُود و رونده هرگز ربوده نبُود! رونده مزدور است و ربوده مهان! مزد مزدور درخور مزدور، و پد برائی مهان درخور میزبان.

در ساعت، سیاهیکی از در درآمد جامه کهنه پوشیده و از بس ریاضت کشیده و مجاهدت کرده، پوست روی او خشک گشته و از بیداری و بی خوابی شب، تن وی تزار شده و چون خیالی گشته! این است زبان حال او:

زین گونه که عشق را نهادی بنیان ای بس که چون پیاد بر خواهی داد

بوهریه پرسید: ای رسول خدا، این جوان مرد کیست؟ گفت: آوی این است غلام مغیره نام او هلال،

در مسجد آمد و در نماز ایستاد حضرت فرمود: فرشتگان آسمان بر مواقت و متابعت و اقتضای او در نماز ایستاده‌اند چون سلام باز داد، رسول خدای او را نزد خود خواند، او دست در دست مصطفی نهاد رسول گفت: مرا دعای گوی، هلال بر حکم فرمان گفت: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، رسول آمین گفت، پس هلال برخاست و رفت، و رسول خدای دودیده خود در او نهاده و محبت در او می‌نگردد و می‌گوید: چه قدر تو نزد خدا گرامی هستی! چقدر نزد او محبوبی! اچه عزیز روزگاری و صافی وقتی که در خلوت یا خدا تو داری! که دل تو در نظر حق شادان و جان تو به مهر ازل نازان!

پیر طریقت گفت: خدایا، چه خوش روزی که خورشید جلال تو به ما نظری کند، چه خوش وقتی که مشتاق از مشاهده جمال تو ما را خبری دهد، جان خود را طعمه بازی سازیم که در قضای طلب تو پروازی کند و دل خود تشر دوستی کنیم که بر سر کوی تو آوازی دهد. چون هلال از مسجد بیرون رفت رسول خدا فرمود: از عمر این جوان سه روز بیش نماند! بوهیرو گفت: چرا خبرش نکنی؟ گفت: هر چند وی به مرگ اندوه ندارد لکن من غمخوارم و اندوه وی بیفزایم. روز سوم حضرت بیابان به سرای آل هفیه رفت و پرسید: آیا از شما کسی رحلت کرده؟ گفتند: حضرت فرمود به خدا قسم مرگ به خانه شما آمده و بهترین کس شما را روده هفیه بریده: ای رسول خدا، این غلام کم شأن تر و گمنام تر از آنست که مانند شما بزرگواری یاد او کند! حضرت فرمود: هلال در آسمانها شناخته شده و در زمین ناشناخته است، دوستان خدا در زمین مجهول و در آسمانها معروفند، غیرت حق نگنارد که ایشان از پرده عزت بیرون آیند که خداوند فرمود: دوستان من در رحمت و جز من کسی آنها را نمی‌شناسد!

آنکه رسول خدا در چهره آن دوست خطاب گیرست، نفس ترا از مرغ جان نسی دید که مرغ امانت به آشیان

ازل باز رفته بود!

به دوستیت بمریم به ذکر زلفه شوم      شراب وصل تو گر داقم ز حال بحال

در آن حال چشمان رسول خدا پر آب شد و فرمود: ای هفیه، خلوت در زمین هفت نفر دارد که بواسطه وجود آنان باران می‌بارد، و گیاه زنده میشود و می‌میرد و این غلام بهترین آن هفت نفر بود!

آنکه فرمود: برادران در شست و شوی برادر خود بر آئید، برخی یاران پیش آمدند حضرت فرمود: روز روز غلامان و کفار کافر مولا یان است، سالان قمری و بلال حبشی در پیش رفتند و او را شست و شو دادند، آری، خوش بود داستان دوستان گفتن و قصه دل افروز جانان خواندن.

دشهر، دلم جان گراید صنعا      گر قصه عشق تو سر آید صنعا

### تفسیر لفظی

۶۱- وَاِلٰی تَسْمُوْدِ اَخْلَهُمْ مَالِحًا قَالِ يٰلَقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرُهُ هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا فَاسْتَقْرِئُوْهُ ثُمَّ تَوْبُوْا اِلَيْهِ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ. و فرستادیم به قوم تسمود صالح برادرش را که گفت: ای قوم خدا را پرستید که جز او خدایان برای شما نیست، همان است که شما را از خاک زمین آفرید و زمین را استعمار کرد و شما را برادران داد، پس آموزش از او بخواهید و توبه کنید (از گناهان) چون پروردگار من نزدیک و پاسخ گو است.

۶۲- قَالُوْا يَا مَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِیْنا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَا اَتَنْهٰینا اَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ اٰبَاؤُنَا وَاَبْنَاؤُنَا لَقِيْ شَكَّةً مِّمَّا تَدْعُوْنَا اِلَيْهِ مَرِيْبٌ. گفتند: ای صالح ما تو را پیش ازین جز این می‌دانستیم و می‌شناختم (وی بیوسیدیم)

اکنون تو ما را بازی‌خاری از اینکه آنچه را پدران ما می‌پرستیدند پرستیم اوصا در شکست هستیم از آنچه ما را بسوی آن می‌خوانی و دل و غیره شورنده داریم!

۶۳- قَالَ يَا قَوْمِ اَرَايْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰى بَيْتِنَا مِنْ رَبِّىْ وَاَنْتُمْ مِنْهُ رٰحِمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِيْ مِنْ اَعْدٰى اِنْ عَصَيْتُمْ فَمَا تَزِيدُوْنَ نِىْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ. صالح گفت: ای قوم، ببینید چه می‌گوئید! اگر من بروای راست و درست از سوی خلوتد هستم و رحمت او شامل حال من شده، در صورتیکه او را نافرمانی کم چه کسی مرا یاری خواهد کرد؟! و اگر فرمان شما برم و به رأی شما آمدم اجزایان چیزی بر من افزوده نخواهد شد!

۶۴- وَاَيُّ قَوْمٍ هٰذِهِ ثَلَاثَةٌ اَللّٰهُ لَكُمْ اٰيَةٌ فَاذْرُوْهُنَّ وَاكْمَلْ فِىْ اَرْضِنَا اَللّٰهُ لَا تَمْسُوْهُنَّ اَيْسُوْهُ فَيَا خُدَّكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ. ای قوم این ماده شتر خطاست و نشانی و برهانی بر پشمیری من است آترا و انگارید تا از زمین خنای روزی خورد و به آن هیچ بدی مرسانید که شما را عذاب نزدیک بگیرد.

۶۵- فَمَعَرُوْهُنَّ فَاَقْتُلْ تَمْتَمُوْا فِىْ اَرْضِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعَدُوْ غَيْرُكُمْ وَاَب. پس آنان تاته صالح را پی کردند اوصالح با آنها گفت: تنها سه روز از جهان بر خود دار باشید و پس از آن هلاک خواهید شد، این وعده ایست که دروغ نیست!

۶۶- فَلَمَّا جَاءَهُمْ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا مَالِحًا وَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَاَمِنْ خِزْيٍ يَوْمَئِذٍ اِنْ رِيْكَتَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ. چون فرمان به عذاب و هلاکت آنان آمد، ما صالح و کسانی که با او ایمان آورده بودند به بخشایشی از خود ما، از رسولانی آن روز عذاب نجات دادیم، که به راستی خلوتد تو توانا و سخت گیر است.

۶۷- وَاَخَذَ الْاَلْدِيْنَ تَلَكُمُوهَا لِيُصِيْحَ فَاَصْبَحُوْا فِىْ دِيَارِهِمْ جٰثِمِيْنَ. پس فرشته بانگ به مستمکران زد و آنان همگی در خانه‌های خود افتاده مردند.

۶۸- كٰنَ لَكُمْ يَغْتَوُّوْنَ اِيْهَا الْاِيْنَ تَمُوْدُ كَفَرُوْا رِيْهُمْ الْاِيْبَعْلٰا لِيْمُوْدُ. چنانکه گوئی هرگز نبودند اکنون آگاه باشید که قوم لود به خنای خویش کافر شدند، آگاه باشید، در یاری لود از لطف خنای و لطف بر او یاد.

۶۹- وَاَلَّذِيْنَ جَاءَتْهُمْ سُلٰتُنَا اِيْرٰهِيْمَ بِاَلْبَشَرِىْ قَالُوْا سَلٰمًا قَالِ اِيْتِ اَنْ جَاءَهُمْ بِعِجْلٍ حٰنِيْدٍ. و فرستادگان ما به ابراهیم آمدند و بشارت آوردند (به فرزند) و گفتند: درود بر تو و ابراهیم درود گفت و درنگ نکرد تا برای آنها گوساله‌ای بریان شده آورد.

۷۰- فَلَمَّا رَا اَنْدِيْهِمْ لَا تَصِلُ اِلَيْهِ تَكْرِهًا وَاَلَّذِيْنَ جَاءَتْهُمْ سُلٰتُنَا اِيْرٰهِيْمَ بِاَلْبَشَرِىْ قَالُوْا سَلٰمًا قَالِ اِيْتِ اَنْ جَاءَهُمْ بِعِجْلٍ حٰنِيْدٍ. چون ابراهیم دید که دستهای ایشان فرا گوساله نرسد، ایشان را به انکار (ناشناخت) دید و ترس در دل می‌پریشان! آنان گفتند: ای ابراهیم، ترس، ما برای هلاک قوم لوط فرستاده شمام.

۷۱- وَاَمْرًا نَّهٰ قَالِيْمَةً فَصَحِيْكْتَ فَبَشِّرْ نٰ اِيْلٰ اِيْحٰقِ وَاَمِنْ وَاَلَّذِيْنَ جَاءَتْهُمْ سُلٰتُنَا اِيْرٰهِيْمَ بِاَلْبَشَرِىْ قَالُوْا سَلٰمًا قَالِ اِيْتِ اَنْ جَاءَهُمْ بِعِجْلٍ حٰنِيْدٍ. چون ما او را به فرزند بشارت دادیم از شکستی بخنید پس ما به آن زن بشارت دادیم که فرزندی اسحق نام از او و یطوب نام از اسحق به جهان خواهد آمد.

۷۲- قَالَتْ يٰلَوْ كُنْتُ اَعْلَمُ وَاَنَا عَجُوْزٌ وَاَهْلًا اَبْعَلِيْ شَيْخًا اِنْ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيْبٌ. زن گفت: وای بر من! آیا من می‌زایم در حالیکه من پیرم و این شوهر من پیر است؟! این امری شکست آور است!

۷۳- قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِّنْ اَمْرِنَا رَحْمَتُكَ وَاَبْرٰكٰتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْاَيْمٰنِ اِنَّهُ مُجِيْدٌ. قَالُوْا اَتَعْجَبِيْنَ مِّنْ اَمْرِنَا رَحْمَتُكَ وَاَبْرٰكٰتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْاَيْمٰنِ اِنَّهُ مُجِيْدٌ.

گفتند (به آن زن) آیا تو از کار خدا و رحمت و برکات خدا بر شما خانواده ابراهیم در شگفتید؟ و بدانید که خداوند ستوده بزرگوار است.

۷۴- فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ . همینکه ترس از ابراهیم رفت و بشارت به او رسید ، با ما بنای پیچیدن برای قوم لوط گذاشت (والحاح در طلب شفاعت کرد) .

۷۵- إِنْ إِبْرَاهِيمَ لَحَكِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ<sup>(۱)</sup> . همانا، ابراهیم بردبار و آه کننده و بازگراينده و دل با خدا آورنده است .

۷۶- يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ . (آنان بر اثر شفاعت او) گفتند: ای ابراهیم، از این سخن روی گردان که فرمان خداوند تو آمده و به ایشان عذابی باز نبردنی و رد نشدنی خواهد رسید .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۱- وَاللّٰی تَسْمُوْنَ اٰخٰلَهُمْ صٰلِحًا . آیه . خداوند در بیان تمثله عاد و لعمود اظهار جلال و استغنی ازلی می کند و سیاست جباری و عظمت قهاری خود به خلق می نماید تا بدانند که او از جهان و جهانیان بی نیاز است ، نه ملک او به طاعت مطیعان است و نه عزت وی به توحید موحدان ، و نه نقصی در جلال او از کفر کافران ! اگر همه عالم زنتار بندند، درگاه عزت او را چه زیان؟ در باغ جلال گونخلالی که باش!

پیر طریقت گفت: آدمی هر چند کوشید با حکم خدا بر نیامد، کوشش بنده با ردّ ازلی بر نیامد، عبادت او با داغ خدای بر نیامد، ایست ما با نه ایست حق بر نیامد، جهد ما با مکر نهانی بر نیامد، مفلس گشتم کسی را بر ما رحمت نیامد، دنیا به سر آمد و اندوه ما به سر نیامد!

... هُوَ اَنْشَأَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ . آیه . (ای قوم) خداوند شما را آفرید و ساکنان زمین کرد، تا بنظر عبرت در آن نگرید و کردگار و آفریدگار آنرا بشناسید، و در این دنیا کار آخرت بسازید، نه بدان آفرید تا بیک بارگی روی به دنیا آرید و طاغی و یاغی شوید .

آورده اند که: جوانی زیبا، دست از دنیا بداشته بود، یاران او را گفتند چرا از دنیا نصیبی بر نداری؟ گفت: اگر کسی از شما شنود که با عجزی فرتوت و صلتی کرده ام چه گوئید؟ ناچار گوئید در یغا، چنین جوانی که سر به چنین پیرزنی فرود آورد و جوانی خود را ضایع و تباه کرد! پس بدانید که این دنیا عجز کننده پیراست و تا امروز هزاران هزار شوهر کشته، هنوز عده یکی تمام به سر نبرده که با دیگری پیوسته! و در حجله جلوه وی آمده . کسی که خرد دارد چگونه باوی عشق بازی کند و دل در وی بندد؟ آن بیچاره بدبخت که با وی آرام دارد، و او را به عروسی خود می پسندد، آزانست که عروس دین نزد او جلوه نکرده و جمال او را هرگز ندیده، که گفته اند:

اگر در قصر مشتاقان تو را يك روز بآرستی      ترا با افندهان عشق این جادو چه کارستی ؟

و اگر رنگی ز گلزار حدیث او ببینی تو      به چشم تو همه سلسله ها که در باغ است خارستی

۶۹- وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِبِالْبُشْرَى . آیه . ابراهیم پیغمبری بزرگوار، شایسته کرامت نبوت و رسالت و سزاوار خلقت و محبت و صاحب فراسقی صادق بود، با این همه چون فرشتگان آمدند ایشانرا نشاخت و در فراسقت برو بسته شد! به دو سبب، یکی تابداند که عالم به همه خفیات خدا است و در آسمانها و زمین یگانه نهان بین و دور بین یکتا است .

(۱) کلمه اَوَّاه از آه و آه فارسی گرفته شده!

دیگر آنکه چون خداوند حکمی کند و قضائی راند، بر آن کس که خواهد راه فرست بر بندد، تا حکم براند و قهر خود بنماید و خدائی خود را آشکار سازد، چه که او را رسد هر چه کند و سزد هر چه خواهد.

**گفته اند:** خداوند فرشتگان را به ابراهیم فرستاد تا او را به خلیل بودن بشارت دهند و به سلام خلیل برخلیل بشارت را کامل و تمام کنند.

... **أَفَلَا لَيْتَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ**. آیه. ابراهیم، نخست پنداشت که آنان مهمانند! این بود که شرط میزبانی بجای آورد، زود برخواست و خوراکی آورد. خداوند آن شتابزدگی از او پسندید. و از او تمجید کرد، چه که محبت اندک، از دوست به بسیاری جلوه کند.

**حنید گفت:** بنای تصوف برشخصت نهاده اند: اول سحفا، دوم رضا، سوم صبر، چهارم پشمینه پوشی، پنجم جهان گردی، ششم فقر و ناداری. از این رو گفته اند: **مخا برای ابراهیم - رضا برای اسمعیل، صبر برای ایوب، پشمینه پوشی برای موسی جهان گردی برای عیسی و فقر برای محمد.**

**عاری بزرگوار** را مهمانهای رسید، و به جوان مردی و مهمان نوازی شناخته شده بود، خادم را گفت: **خوان غذا آر، خادم رفت و دیر کرد، مسافران در انتظار ماندند و در بعضی از ایشان اینکاری پدید آمد!** که نه نشانه **فتوت** و جوان مردی است، پس از انتظار زیاد سفره غذا بیاورد، پرسید تأخیر رسید؟ گفت: **مولای من، در سفره مورچه ای بود که خلاف جوان مردی دیدم آنرا آزار رسانم و برخلاف ادب بود که سفره را با مورچه برای مهمان آوردم لاجرم صبر کردم تا مورچه خود از سفره رفت آنگاه آوردم احاضران همه آفرین کردند.**

۷۴- **يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ**. آیه. مجادله ای که ابراهیم در کار لوط می کرد چون برای خدا و در راه خدا بود و از شوب ریا پاک و از حفظ نفس دور بود، لاجرم جدال او را مسلم داشتند و از او درگذشتند و در نوازش و کرامت بیفزودند و او را به صفت حلیم و آواه ستودند:

**لطیفه:** گویند جوان مردی گروهی تازه رسیده را مهمانی کرد و بفرمود تا هزاران چراغ بیفروختند! یکی او را گفت: **اسراف کردی که این همه چراغ بیفروختی!** گفت: **بر آنچه از چراغها که نه از بهر حق و رضای مطلق او روشن کرده ام خاموش کن، آن مرد رفت و گرد یک یک چراغها برآمد تا آنرا خاموش کند نتوانست و نه دستش به آن رسید که گفته اند:**

چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند ریش بسوزد

- یا -

هر آن شمع که ایزد بر فروزد هر آن را پف کنی سبالت بسوزد

### تفسیر لفظی

۷۷- **وَلَا جَانَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِي بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ**. چون فرستادگان ما به لوط آمدند، از آمدنشان اندوهگین شد و دل تنگ گردید (و چون ایشان را دید) گفت: **روزی سخت و برمن گران است:**

۷۸- **وَجَاءَتْهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَظْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ**. قوم لوط باشتاب بسوی او شناقتند و چون آنان از پیش کارهای بدی کردند، لوط گفت: **اینان دختران من برای شما خلال ترند پس از خدای بترسید و مرا در برابر مهمانم سرافکنده نکنید، آیا در میان شما مردی بر راه راست نیست؟**

۷۹- قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقِّ وَرَائِكُمْ لَتَعْلَمُنَّ مَا تُرِيدُونَ . گفتمند (ای لوط) تو دانسته‌ای که ما را فرا دختران تو راه نیست و تو میدانی که ما چه می‌خواهیم .

۸۰- قَالَ لَوْ أَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ . لوط گفت: کاش مرا نیروی بود، یا کاشکی من بجای استوار و خاندانی داشتمی که به آنها گرائیدی !

۸۱- قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ إِلَىٰ هُنَا مَعَ الْمَلَأِ وَلَا يَلْتَمِسُ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكْتُمُ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ الْأَيْمَسُ الصُّبْحُ يُقْرَبُ . (فرشتگان) گفتند: ای لوط ما فرستادگان خدای توستیم و از آنان به توهیح نرسد، پس تو خودشان خود را برای پاسی از شب بیرون بر و مبادا که یکی از شما واپس نیگردد! مگر زن تو که واپس خواهد نگرست ! و به او میرسد آنچه به آنان خواهد رسید و هنگام عذاب آنان بامداد است آیا بامداد نزدیک نیست ؟

۸۲- فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ . پس چون فرمان (عذاب) ما نازل شد، شارستان (شهرستان) آنها زیور و کردیم و باران سنگ (گیل نما) بر آنها باریدیم .  
۸۳- مُسَوِّمَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَمَاهِيٍّ مِنَ الظَّالِمِينَ يَبْعِيدُ . سنگها نزد خدای تو بنام هرکس نشان شده بود و این کيفر از ستم کاران دور نیست :

۸۴- وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْتَفِسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَعْمَلُونَ خَلَفَ عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ يُحِيطُ . و بسوی اهل مدین برادرشان شعیب فرستادیم که گفت: ای خویشان من خدا را پرستید، شما را جز او خدائی نیست و پنهان و ترازورا نگاهید و کم ندهید، من نیکوئی شما را می‌بینم و از عذاب روز بزرگ بر شما می‌ترسم .

۸۵- وَيَا قَوْمِ اتَّقُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْمَلُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ . شعیب گفت: ای قوم، پنهان و ترازورا به راستی و درستی و داد ببهائید و برسنجید، و در زمین تباه کاری و فساد نکنید .

۸۶- بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ . آنچه در دست شما از مال حلال ماند، برای شما بهتر است اگر ایمان دارید و من نگاهبان (گوشوان) شما نیستم بلکه من پیغام رسانم .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۷- وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيقِي بِهِمْ وَصَاقِي بِهِمْ ذُرْعًا . آیه . اشارت است به کمال حزن لوط و نهایت اندوه وی در راه دین . این آیت هم تشریف است و هم بشارت، تشریف است از آن روی که قرآن اندوه او را جلوه میدهد و از اندوه او عالمیان را بر آتش اندوه می‌نشانند . بشارت است از آن روی که هرکس طالع رسیدن به مراد داشته باشد، نخست تیر بی‌مرادی درکام وی نشانند و بر درد و اندوهش بیفزایند، آنگاه چون یکباره دل به اندوه سپرد، محبت حق او را در پرده عصمت خویش گیرد، چه که خداوند دلی دوست دارد که غم نادیدن وی خورد و همه بار درد نیاقتن او کشد، اندوهش بدان دهد تا روزی گوید: دل‌تنگ مباش، بیم دردش افکند تا به وقت مردن او را گوید: مترس .  
پیر طریقت گفت: خدایا، نصیب این بیچاره از این کار همه درد است، مبارک باد که مرا این درد، سخت درخور است، بیچاره آن کس که از این درد فرود است، حقاً که هرکس بدین درد نازد ناجوان مرد است . زیرا :

هر درد که زمین دلم قدم برگیرد      دردی دگرش بجای در برگیرد  
زان با هر درد صحبت از سرگیرد      کاش چورسد به سوخته اندر گیرد!

۸۰- قَالَ لَوَ أَن لِّي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ . آیه . می گوید کاش من نیروی داشتم که شما را از نافرمانی حق باز میداشتم . قوم لوط همینکه آن زیارویان را دیدند، آن مهجوران درگاه عزت و زخم خوردندگان عدل ازل، گیرد سرای لوط به قصد آن عزیزان برآمدند، و آن پیش آمد به لوط دشوار آمد، و رنج دل او در حق میهانان به غایت رسید، و بی آرام گفت : کاش نیروی داشتم که ...

با آنکه لوط رنج از ایشان دید شَقَمَتْ و مهربانی از ایشان باز نگرفت و آرزوی توفیق و هدایت آنان در دل خود راه داد و گفت: اگر کلید معرفت و هدایت به دست من بودی، بر دلمای شما در معرفت گشودی، و شما را به این خیدلان و عصیان فرو نگذاشتمی، لکن چه سود که این کار به دست من نیست، و هدایت بخواست من نه!  
۸۲- قَلَّمَ آجَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَلَيْهِمَ آفَاتٍ . آیه . سنت خداوند در بندگان برگرداندن احوال بر ایشان است و حدوث تغییر و انقلاب در میان آنان، چه که گردش احوال و تیرگی روزگار، صفتِ حادثات و سرانجام بندگان است . روزی ایشانرا نعمت دهد و روزی غم، یکی بی کام و نوا، یکی شادان و نازان! از آن روی که گاه چنان است و گاه چنین، چون از خاک مختلط آفریده شده و به آب تغیر و تغیر سرشته! و تابدانی که تنها خدای یگانه و یکتا است که در صفت او تغیر نه و با او هیچ منازع و مشارک نیست، به فضل خود نوازد و او را به کس نیازی نه، آرا که خواهد به عدل خود راند، و آرا که خواهد به فضل خود نوازد .

### تفسیر لفظی

۸۷- قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَبْعُدُ أَبْأُنْأَ أَوْ أَنْ تَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي الْحَكِيمَ الرَّشِيدُ . گفتند: ای شعیب این نمازهای تو فرمان میدهد تورا (و ما را) که دست بدریم از آنچه پلران ما می رسند، یا در مالهای خویش (از کم دادن و زیاد گرفتن در پیمانه و ترازو) آن کنیم که می خواهیم؟ راستی توفی آن زیرک راست آهنگ (به طور فسوس و مسخره).

۸۸- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْتَنِي مِنهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلَأَ لِفَتْكُمْ إِيَّائِي مَا أَنهَيْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ . شعیب گفت: ای قوم، چه بینید و چه گوئید اگر من بر دلیل روشن و نشان راست از خداوند باشم و که مرا از خود روزی نیکو داده است، و من نمی خواهم از آنچه پیش شما می گویم و شما را از آن باز میدارم با شما مخالفت کنم (و در پنهانی شما آن باز داشته را خود کنم). من جز اصلاح و نیکوکاری هیچ قصد و اراده ای ندارم و نیست توفیق و کامیابی من مگر از خدای یگانه، به او پشت باز و توکل کردم و بر او باز می کردم و می گرایم .

۸۹- وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمٌ لُّوطٍ مِنكُمْ بَعِيدٌ . ای قوم، مخالفت شما با من و ادارتان نکند کاری کنید که بشما برسد آنچه به قوم نوح و هود و صالح رسید! و از آنچه به قوم لوط رسید از شما نه دور است .

۹۰- وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ . آرزو بشوید از خداوند و به او برگردید و توبه کنید که خدای من بخشنده و دوست دارنده است .

۹۱- قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْمُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعِزِّيزٍ. گفتند: ای شعیب، ما بسیاری از آنچه تو میگوئی نمی فهمیم (از اخبار غیب) و ما تو را در میان خود بیچاره و ناتوان می بینیم، و اگر خاندان تو نبودند ما تو را بیرون می کردیم و سنگباران می نمودیم و تو نزد ما گزافی نیستی!

۹۲- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ لِي آخِرَ مَا عَمِلْتُمْ مِنْ شَأْنٍ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. گفت: ای قوم، آیا خاندان من نزد شما گزافی تراز خدا است؟ و او را شما پشت سر گرفته اید! بدانید که خدای من به آنچه شما می کنید دانا و بصیر است.

۹۳- وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ. شعیب گفت: ای قوم، همچنان باشید و همچنان کار کنید و همچنان زیست کنید و منم همچنان می کنم و بزودی خواهید دانست که عذاب رسوا کننده به چه کسی می آید؟ و چه کسی دروغ گواست؟ و چشم بدارید منم با شما چشم می دارم (ناعاقبت کار معلوم شود).

۹۴- وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ. و همینکه فرمان عذاب ما آمد شعیب و گروندگان با او از روی رحمت خودمان نجات دادیم و ستم کاران را بانگ فرشته گرفت تا در سراهای خود مرده بیفتادند.

۹۵- كَذَانٍ لَّمْ يَخْتَفُوا فِيهَا إِلَّا بُعِدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتِ ثَمُودُ. چنانکه گوئی هرگز نبودند، دوری باد و لعنت باد بر مدین چنانکه نمود دوری دید و لعنت شنید.

۹۶- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. ما موسی را با نشانهها و سخنان خویش و با حجت آشکارا فرستادیم:

۹۷- إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ. بسوی فرعون و کسان او، پس آنان از فرمان فرعون پیروی کردند! در صورتیکه فرمان فرعون بر راه راست نبود!

۹۸- يَوْمَ يَأْتِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدُهُمُ النَّارَ وَيَتَمَسُّ النَّارُ أَلْفًا مَرَّةً. در پیشاپیش کسان خود روز رستاخیزی آید (فرعون) تا آنها را به آتش دوزخ قرار دهند و بد رسیدن گاهی است.

۹۹- وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَتَمَسُّ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ. بر پی ایشان در این دنیا و در روز رستاخیز لعنت است و بد چیزی است لعنت که با آنها دادند:

۱۰۰- ذَٰلِكَ مِنَ آتِئَاتِ الْقُرْآنِ نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ. اینها از حال شهرها است که (بر عرب) پوشیده بود و ما (ای محمد) برای شما می گوئیم از آنها شهرها که برخی بر پا و بعضی بکلی نیست و نابود شده اند:

۱۰۱- وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ مِمَّا يَتْلَبُونَ وَمَا زَادُهُمْ حَيْرَتًا تَنْبِيبٌ. مابه آنهاست نکردیم لکن آنها خودشان به خودشان ستم کردند و خدایانی که جز خدای یگانه خواندند هیچ وجه و هیچ چیز بکار ناید و برای اینها سودمند نباشد، و چون فرمان عذاب از خداوند آمد، آنان جز زیان چیزی دیگر ندیدند و هیز زدند.

۱۰۲- وَكَذَٰلِكَ أَخَذْنَا مِنْكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرْآنُ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ الْكَلِمَ شَدِيدٌ. و چنان است



گرفتن خداوندی تو که شهرهای دشمنان را به عذاب فراگرفت در حالیکه بر خود سم کرده بودند! (نه بیدادگری بر خدا) آری، گرفتن خداوند سخت دردناک است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ . آیه. شعیب بر اداء طاعتها متعبد و بر تحصیل عبادتها پیوسته حریص و بر آنها مواظب بود، ساعتی شب به نماز مستغرق و هنگام روز به سخن شیرین و بیان پرآفرین، پیغام حق را با قوم خوش داشت و از این سخنان که خداوند از او حکایت می‌کند، کمال کفایت و وفور عقل و درایت و وفور بصارت و حصول سکینه در دل وی پیدا است، که گفت: اگر من بر بیئت باشم! و آن نوری است که در دل بتابد تا خاطر از حرمت پر کند و اخلاق مهذب گرداند.

۸۸- وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا . آیه. شعیب باز نمود و بیان کرد که آنچه یاقم دیدم نه از خود یاقم و نه به مردی و قوت خود به آن رسیدم، بلکه آن روزی خدائی و موهبت الاهی و رزق ربانی بولطف ایزدی است که بمن رسیده! گویند: رزق حسن، دوام نعمت است بی مؤنت و کمال صفاوت است بی وسیلت. دوام نعمت، غذای نفس است که مرکب خدمت باشد و کمال صفاوت، غذای روح است که مرکز مشاهدت باشد و از رزق حسن است که کردار مخالف گفتار نباشد، چون کسی که به زبان پند دهد و آنچه خود گوید نکند و اعظ نیست و آن کس که بر زبان حکمت راند و کارهای او بروفق حکمت نباشد حکم نیست.

... وَمَا تُوفِّقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ . آیه. خداوند به عیسی وحی فرستاد که ای عیسی، نخست خود را پندده اگر خود پندگرفتی آنگاه به دیگران پندده، وگرنه از من شرم دار. چنانکه گفته‌اند: هر کس حاکم بر خود در منع هوی و هوس نباشد، حکم بر دیگران که به قصد ارشاد و هدایت است نافذ نگردد، و هر کس که دانش بسیار دارد ولی راه هدایت بر او گشوده نشده باشد از راه حق دور است، و به یقین باید دانست که کلید گنج هدایت توفیق است چنانکه کوشش در طاعات و یافتن درجات به توفیق است و خوشا به حال کسی که توفیق او را رفیق است. اگر توفیق نبود، نجات خودی تواند و بی مرکب توفیق راه به حق چون برآید؟ و تنها به جهد خود کجا رسد؟ این است که شعیب گفت: وَمَا تُوفِّقِي إِلَّا بِاللَّهِ . پیر طریقت گفت: تاجان دین است و تقس را برب گلزار است و هشیاری حاصل است، از عبودیت چاره نیست، راست است که طاعت به توفیق است، لکن سعی و کوشش بگذاشتن روا نیست.

۹۰- وَاسْتَخْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ . آیه. می‌گوید: از خداوند خویش آمرزش خواهید که آمرزگار است و بنده نواز، نه به سزاواری بنده، بلکه بشایستگی خویش، هر چند که بنده را جرم بسیار است، آخر فضل خداوند پیش و الطاف پروردگار بیش است، و کرم خود بر بنده چنین عرضه می‌کند که: هر چه تقصیر از بنده است بی نیازی خداوند برابر آنست، و هر چه از او ناپسندیده است، مهربانے خداوند بر سر آنست، و هر چه بنده را امید است فضل خداوند برتر از آنست.

خداوند به داود فرمود: ای داود، راه ما بر بندگان ما روشن دار، و دوستی ما در دل ایشان افکن، و نعمت ما به یاد ایشان ده، و سخنان ما را در دل آنان شیرین کن، و بگویی من آن خداوندم که با وجودم بخل نه، و با علم جهل نه، و با صبرم عجز نه، و با غضبم خبر نه، در صفتم تغییر نه، در گفتم تبدل نه، اگر بنده تقصیر کند و حق کرامت حق را نشناسد و شکر نعمت نگذارد، خداوند او را عتاب کند. چنانکه به نقل از علی بن ابیطالب خداوند فرماید: ای بنده من، انصاف ده،

من با توبه نعمتها دوستی کنم و توبه معصیتها بامن دشمنی کنی انیکى من پیوسته بر تو فرود می آید، و بدی تو همواره بسوی من اوج می گیرد!

### تفسیر لفظی

۱۰۳- **إِنْ فِي ذَالِكَ لآيَةٌ لِّمَنْ خُفِيَ عَذَابُ الْآخِرَةِ ذَالِكَ يَوْمَ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَالِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ**. در این داستان نشانی است برای کسی که از عذاب آن جهانی ترسان است، آن روز روزی است که آنرا مردمان فراهم خواهند آورد، و آن روز داور و دادخواه و دادده حاضر است.

۱۰۴- **وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ**. ما آنروز را بتأخیر نیندازیم مگر مدتِ شمرده شده ای.

۱۰۵- **يَوْمَ يَأْتُ بَيِّنَاتٍ لَّا تَنْكُرُهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَيَنْهَضُ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ**. آن روز سخن نگوید هیچ کس مگر به دستوری خداوند، پس از جمله ایشان بدبخت و از جمله ایشان خوش بخت باشد.

۱۰۶- **فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَعَسَى النَّارُ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ**. اما آنها که بدبختند در آتشند و ایشانرا در آتش ناله ای زار و خروشی سخت باشد.

۱۰۷- **خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ**. در آن آتش همیشه تا آسمانها و زمین بر با است جاویدانند، مگر آنچه که خدای خواهد، چون پروردگار تو همه آن کند که خود خواهد.

۱۰۸- **وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَعَسَى الْجَنَّةُ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْدُودٌ**. اما آنها که خوش بختند همیشه تا آسمانها و زمین هست در بهشت جاویدانند مگر آنچه خدای تو بخواد که این بخشش همیشگی و نبردنی است.

۱۰۹- **فَلَا تَنْكُرُهُمْ فِي مَرِيبَةٍ مِّمَّا يَتَّبِعُونَ هَؤُلَاءِ مَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا كَمَا يَتَّبِعُونَ آبَاءَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَأَتَا لَمُوقَهُمْ تَنْصِيحُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ**. پس تو در گمان مباش از آنچه ایشان می پرسند (که روزگار دراز بر آنها گذشته) آنان نمی پرسند جز همان گونه که پدرهاشان از پیش می پرسیدند و ما بهره ایشان از عذاب تمام و کامل خواهم سپرد.

۱۱۰- **وَلَوْ قَدَّرْنَا مَوْسَى الْكِتَابَ فَاتَّخَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ** وَاِنَّهُمْ لَفِي شَكِّكَ مِنْهُ مُرِيبٌ. ما موسی را تورات دادیم و در آن دو گروه گشتند و اگر نه سخنی از خداوند تو از پیش گفته شده بود (که عمرو روزی هر کس کم و زیاد نمی شود) میان تو و ایشان کار از عذاب برگزار شده بود و این مشرکان از کار تو ای محمد در گمان و دل شورنده هستند.

۱۱۱- **وَإِنْ كُنَّا لَمَّا لَبِيتُوهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ**. و نیست هیچ کس از مشرکان مگر آنکه بایشان (پاداش) کارهاشان خواهد رسید، که خداوند بآنچه می کنند آگاه است.

۱۱۲- **فَأَسْتَقِيمُ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ ثَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ**. پس بایاران استوار و پای برجای باش چنانکه تو را فرمودند. و سرکشی نکنید که خدا به آنچه می کند آگاه است.

۱۱۳- **وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ**. و باستم کاران مگر کنید و تکیه بآنها نکنید که آتش شماها را فرا گیرد و جز خدای کسی یار و یاور و دوست شما نیست:

۱۱۴- وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْرِكُهَا السَّيِّئَاتُ ذَلِكَ ذِكْرُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنَّمَا كَانُوا مِن قَبْلِكَ قَوْمًا يَتَّبِعُونَ الذِّكْرَ وَلَٰكِن لَّا تُؤْتِيهِمُ الْإِيمَانَ فَذُكِّرُوا وَلَٰكِن يَأْكُرُونَ  
 ۱۱۵- وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . وشکیبایی کن که خدا مزد نیکوکاران را ضایع نکند.

۱۱۶- فَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَوَدَّعَا وَجْهَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُونَ . وَكَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَٰكِن كَانُوا مِن قَبْلِكَ قَوْمًا يَتَّبِعُونَ الذِّكْرَ وَلَٰكِن لَّا تُؤْتِيهِمُ الْإِيمَانَ فَذُكِّرُوا وَلَٰكِن يَأْكُرُونَ  
 ۱۱۷- وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ . پروردگارتو (ای محمد) هرگز نخواست شهرهایی را که هلاک کرد ، به بیداد هلاک کند درحالیکه مردم آن شهرها اصلاح خواه و نیکوکار باشند .

۱۱۸- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُ النَّاسُ مُخْتَلِفِينَ . اگرخدا میخواست همه مردم را یک دین و یک دل و یک راه می کرد ولی همیشه جدا جدا خواهند بود و با هم اختلاف دارند .

۱۱۹- إِلَّا مَنْ زَجَمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقْتَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ . مگر کسانی که خداوند به بخشایش خویش آنان را به راه راست بداشت و برای آنها را آفرید و براسی سخن خداوند تمام و کامل شد که فرمود حقاً دوزخ را از جن و انس پر می کنیم .

۱۲۰- وَكَانَ نَقْصُ عَزَابِكُمْ عَلَيْكَ مِنْ أُنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَتْكَ فِي هَذِهِ الْحَقِّ مُوعِظَةٌ وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ . همه آنچه از قصه پیغمبران که به تو می خوانیم برای آنست که دل تو را از ضعف و تنگی و اندوه با جای آوریم و بیغای که بتو آمد همه به راستی و درستی و پند و یادگار برای مؤمنان آمد .

۱۲۱- وَقُلْ لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ . به کسانی که نمی گروند بگو شما بر عادت خود بکنید آنچه می کنید و ما هم در کار خویش هستیم و عمل می کنیم .

۱۲۲- وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَضِرُونَ . پس شما چشم میدارید تا ما هم چشم می داریم (از عاقبت کار) .  
 ۱۲۳- وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّيْلِ بِمَا جَاءَتْهُ وَنَوْمُ كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَهُ . وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ كَسِيرٌ . علم همه گذشته ها و بودنی ها در آسمانها و زمین مخصوص خداوند است و بازگشت همه امور بسوی او است پس (ای محمد) او را پرستش کن و بر او توکل کن که خدای تو از کار آنها نا آگاه و غافل نیست .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۳- این فی ذلک لآیه لمن تخاف عذاب الآخرة . آیه . در این آیت نشانی است از کسانی که از عذاب آخرت می ترسند ، و آن روز مجموع است که همه مردمان فراهم آیند و آن روز مجموع است که داوران و دادخواهان همه مشاهده میشوند .

روزهای دوجهان پنج است : اول روز مفقود که بر تو گذشته و از دست رفته ، روزیکه با تو جز حسرت نمانده و دریافت را درمانی نیست و پس آوردن آن ناممکن است ، و اگر گوئی امروز تدارک کنیم ، امروز را خود حقی است که جز

حق خویش در آن جای گیر نشود، پس اگر خداوند گناهان گذشته را بیامزد از فضل است که سزاوار اوست و اگر کفر دهد از عدل است که سیرت اوست، دوم روز مشهود روزی است که در آنی، اگر خود را دریایی و برای سفر آخرت زاد برگیری، وقت را غنیمت دار، و به هشیاری و بیداری کار خود را بساز، پیش از آنکه روز به سر آید، و بکوش تا امروزت را از دی به بود. **مصطفی فرمود:** مغبون کسی که دیروز و امروز او یکسان باشد.

**نیز فرمود:** در دنیا مانند بیگانه (غریب) باش یا چون مسافر، در بامدادان حدیث شام نیامده مکن و در شب حدیث بامداد نیامده منما، روز تندرستی را برای روز بیماری دریاب، و روزگار جوانی را برای روز پیری بکار بند، و از بیکاری برای هنگام کار بگیر، و از زندگی برای مرگ آماده باش. زیرا تو از فردای خویش ناآگاهی! سوم روز مورود که روز فردا است. نگر تا اندیشه آن نبری و دل در آن نبندی و وقت خود را به امید فردا ضایع نکنی که فردای ناآمده در دست تو نیست و باشد که در شمار عمر تو نیاید!

**گفتی برسم به کار تو در فردا آن گو که تو را ضمان کند تا فردا**

چهارم روز موعود: که روز مرگ است، یعنی آخر روزگار و هنگام بار، عمر به آخر رسیده، و جان به چنبر گردن مانده و در غرقاب حیرت افتاده، آب حسرت گیرد دیدگان آمده، و روی ارغوانی زعفرانی گشته است. هشیار کسی که آن روز را پیوسته برابر چشم خویش دارد و ساعتی از یاد آن نیاساید.

**مصطفی فرمود:** هشیارترین شما کسی است که بیشتر به یاد مرگ است و باحزَم ترین شما کسی است که نیکوتر برای مرگ آماده است. و نشانه خیر دوری از سرای نمرود است و بازگشت به دارخلود، و آمادگی برای روزنشور است. پنجم روز مملود، و آن روز رستاخیز است که خلق اولین و آخرین همگی حشر کنند و ایشان را دو گروه کنند: گروه نیک بختان و گروه بد بختان، در این آیت بیان حکم ازل که در سعادت و شقاوت خلق رفته، گروهی را به داغ خود گرفته و با عیشان خریده و نامشان در جریده سعیدان کرده و گروهی مهر شقاوت بر دلهایشان نهاده و در ردیف شقیان آورده، سعید پیش از عمل رسته و کارش به قبول بسته و شقی به تیر بدبختی خسته و به میخ رد وابسته، چه توان کرد؟ حاکم حکم عدل رانده و کاری است در ازل بوده و رفته نه فزوده و نه کاسته! چرا چنین است؟ چون:

پیر طریقت را از آنفاس نیک بختان و بد بختان و فرق میان آنان پرسیدند، گفت: نقس بدبخت دود چراغی است کُشته، در خانه ای تنگ و بی در، و نقس نیک بخت چشمه ایست روشن و روان در بوستانی آراسته به بر! از شقی بلخی: عارف بزرگوار علامت سعادت پرسیدند، گفت پنج است: دلی نرم در عبادت حق به دست آوردن، از بیم عقوبت بسیار گریستن، به دنیا بی میل بودن، آرزو را کوتاه کردن، بر حیا و شرم زیستن. و نشان شقاوت برعکس این پنج است: دل صفت، چشم نهی از اشک، میل به دنیا، آرزوی دور و دراز، بی شرمی و بی حیایی.

۱۱۲- فاستقیم کما امرت. آیه. در تمام عالم و در میان همه فرزندان آدم که را سزد که چنین خطاب عظیم با او کنند؟ و خود در کدام حوصله گنجد مگر حوصله محمد مصطفی (ص) که به اَلفافِ کَرَم آراسته و به انوارِ شهود افروخته و به تأیید رسالت مؤید گشته، آنگاه رشته عصمت و طهارت بردل وی بسته و بر بساط انبساط نشسته و در خلوت بعضی از حق شنیده، و آیات کبری دیده است؟ و اگر نه این قوت و کرامت و الطاف عنایت بودی، طاقت کشش بار استقامت نداشتی، نبینی که چون این خطاب از درگاه نبوت به امت پیوست و دانست که ایشان هرگز به کمال استقامت نرسند از ناتوانی ایشان با آن خبر داد و عذر ایشان نهاد.

یکی از عارفان بزرگ گوید: خواهان استقامت باش نه خواهان کرامت! چه که نفس تو خواهان کرامت است ولی خداوند از تو خواهان استقامت است.

معنی استقامت، همواره بودن بی تلون است، و هر کس از مقام تلون به هیئت تمکین رسد، مقام استقامت او درست گردد. و این استقامت هم در کار و هم در خوی باید باشد؛ در کار آنست که ظاهر بر موافقت داری و باطن در مخالفت و در خوی آنست که جفا شنوی عذر دهی و اگر آزار بینی شکر کنی.

۱۱۴- وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَزُلَمَانَ اللَّيْلِ. آیه. اوقات و ساعات شبانروز که نامزد کرده اند، از بهر اوراد و اذکار و نظر، اعتبار کرده اند، تا بنده روزگار بلکه اوقات و ساعات خود را مستغرق دارد، هروقتی را ورودی ساخته دارد و بداند که واردات الاهی در او را بندگی بسته، هر که را وارد طاعتها بیشتر، او را واردات مکاشفات قوی تر و تمام تر، پس بنده باید اوقات دو قسمت کند قسمتی تذکر زبان و عبادت ارکان، و قسمتی تفکر دل و مراقبت جان، تا کرامت ثنا حق به او رسد.

... إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ. آیه. حسنات اداء و وظیفه بندگی نسبت به حق تعالی است و سیئات ارتکاب گناهان از سوی بندگان، همینکه حسنات آمد عفو خداوند زشتیهای او را محو و باطل می کند. به بیان دیگر حسنات توبه، سیئات گناه را از میان می برد و یا حسنات عنایات الاهی، سیئات جنایات بشری نابود می کند.

۱۲۰- وَكَلَّمَ نَعْمًا عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرَّسُلِ. آیه. اهل معنی گویند: مقصود از آن قصه ها فضل و شرف امت محمد بر دیگر امتها است که فرمود: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ. و آن فضل و شرف که این امت بر دیگر امتها بدید، سبک باری بار اینان در برابر بار سنگین آنان بود که فرمود: يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ.

چون این مزیت و عنایت و این کرامت و نعمت از پیشگاه حق به مصطفی پیوست، از وی خواست تا به شکر آن قیام کند، از قیام شب و صیام روز، کاری و جهدی بزرگ بر عهده خود نهاد که شبها آن قدر نماز خواندی که پاهای ورم کردی، صحابه عرض کردند: ای رسول خدا، مگر غمخوار الله لک در باره شما نازل نشده؟ فرمود بلی، ولی آیا من نباید در درگاه او سپاس گزار باشم؟

خداوند درباره پیغمبر خاتم فرمود: ای مهتر عالم و ای سید بنی آدم، ساکن باش و دل برجای دار، که ما حدیث پیغمبران را با تو گفتیم و در اکرام و نوازش تو افزودیم تا آنان بدانند که نه چون تو هستند و تو بدانی که آنان به منزلت تو نرسیدند.

## سوره ۱۲- یوسف - (مکی) ۱۱۱ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. بنام خداوند بخشنده مهربان (تفسیر آن در سوره فاتحه گذشت).

۱- أَلَمْ تَلِكْ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُنِينِ. این آیت ها نامه ایست بیان کننده حق و باطل.

۲- إِنْ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ما فرودستادیم قرآن نازی تا مگر شما که نازی هستید در بیاید.

۳- نَحْنُ نَعُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ

قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ. بر تو نیکوتر قصه‌ها را می‌خوانیم بوسیله پیغام که در این قرآن به تو دادیم و هر چند تو پیش از فرود آمدن قرآن از ناآگاهان بودی.

۴- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ، (یاددار) آن‌گاه که یوسف به پدرش (یعقوب) گفت: ای پدر، من به خواب دیدم که یازده ستاره و آفتاب و ماه مرا سجده کردند!

۵- قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَفْتُكُمْ وَأَنَا خَيْرُ الْمَوْلَىٰ فَخُذُوا خُبْرَكُمْ وَارْتَقِبُوا فِي أَيَّامِ الْبَيْتِ وَلَا تَمْلِكُوا لِلشَّيْطَانِ أَنْ يَسْفِكَنَّ دِمَائَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. یعقوب گفت: پسر، خواب خود را به برادران مگویی که مگر کنند و تو را ساز بد سازند که دیو دشمن آشکار مردمان است.

۶- وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَبَعَلَّمَكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَبَشَّرَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. و هم چنین خداوند تو را بری‌گریزند و به تو تعبیر خواب‌های آموزد و نعمت خود را بر تو تمام کند چنانکه بر پدران تو ابراهیم و اسحاق از پیش تمام کرد، چون پروردگار تو دانا و راست‌دانش است:

۷- لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ. در داستان یوسف و برادرانش شگفتی‌ها و نشانی‌ها برای پرسندگان است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. نام خداوندی که زبانها سزای وی جُست و ندید، و همها فرا حجاب عزت رسید و بپرید، گوشها فرا حق وی رسید و نرسید، صفت و قدر خویش برداشت تا هیچ عزیز به عزت او نرسد. و هیچ فهم حد او در نیابد و هیچ دانا قدر او نداند، توان او کس نتواند، به قدر او کس نرسد، قدم را با حدوث چه مناسبت؟ حق باقی در رسم فانی چه پیوند؟

گر حضرت لطفش را، اغیار به کارستی  
عشاق جمالش را، امید وصالستی  
ممکن شودی جستن، گر روی طلب بودی  
معلوم شدی آخر، گر روی سؤالستی  
پیر طریقت گفت: خدایا، نور دیده‌اشنایانی، روز دولت عارفانی، چراغ دل مریدانی، و انس جان غریبانی، آسایش سینه‌عجبانی، نهایت همت قاصدانی، مهربانا، حاضر نفس واجدانی، سبب دهشت الهانی، نه بجزی مانع ناگرم که چنانی، آنی که خودگفتی، و چنانکه گفتی آنی، جانهای جوان مردان را عیانی و از دیده‌ها امروز نهانی.

اندر دل من بدین عیانی که توئی  
وز دیده‌ من بدین نهانی که توئی  
وصاف تو را وصف نداند کردن  
تو خود به صفات خود چنانی که توئی

۱- اَکْرَأَ الْفِی الْإِشَارَةِ بِاللهِ، لام اشاره به لطیف، راه اشاره به رحیم یعنی بنام من که خداوند لطیف و رحیم هستم. ... تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. آیه. این سوره آیات کتابی است که در تورات وعده داده‌ام.

۲- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. آیه. این قرآن، راه جویان را راه است و مؤمنان را شفیع و گواه، امروز بشارت است و رحمت، فردا عزت است و ناز و کرامت.

۳- نَحْنُ نُقْصِصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ. آیه . چه نیکو قصه ای قصه یوسف، قصه عاشق و معشوق، و حدیث فراق و وصال ، درد زده ای باید تا قصه دردمندان خواند ، عاشق باید که از درد عشق و سوز عاشقان خبر دارد ، و سوخته ای باید که سوز حسرتیان در وی اثر کند، غلام آن مشتاقم که سرکوی دوست آتش حسرت افزود، رشک برچشمی برم که در فراق عشق جانان اشکی فرو بارد ، جان و دل نثار دل شده ای کم که داستان دل شدگان گوید :

در شهر، دلم بدان گر آید صنما      گو، قصه عشق تو سر آید صنما

آن روز که تخم درد عشق در دلمای آشنایان پاشیدند ، دل یعقوب پیغمبر بر شاه راه این حدیث بود ، تاجر بوته ریاضت به اخلاص برده ، قابل تخم درد عشق گشته ، چون آن تخم به زمین دل وی رسید، آب نور آنرا پرورش داد تا گل عهد بر آمد ، آنگاه جمال یوسنی از روی بهانه قبله وی ساختند و بشریت را به حبس خود راه نمودند و این آواز بر آوردند که خلق یعقوب در حلقه دام ارادت یوسف آویختند و می گوید : ارسلانم خوان تا کس نه بداند که منم .

۴- إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَيِّهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا. آیه . گفته اند: این یازده ستاره یازده برادرند و هم چنان برادران یوسف را روشنائی پیغمبری بود ، اما غدیری که برادر کردند و حسد بر او بردند نوعی از گناهان کوچک است که بر پیغمبران رَوَد و حکمت آن آنست تا عالمیان بدانند که بے عیب خدا است ، که یگانه و یکتا است و دیگران همه با عیبند .

۶- وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ. آیه . هر کرا رقم سعادت ازلی در بدایت کار بر حواشی روزگار او کشیدند ، در نهایت آن ، نور هدایت تحفه او گردانیدند و چشمه های علم و حکمت در سینه وی گشودند و نعمت دین و دنیا بر او تمام کردند ، این است حال یوسف صدیق که خداوند او را علم و حکمت و ملک و نبوت داد و او را حسن جمال بر کمال داد .

لطیفه: گفته اند: چون یوسف در کوی های مصر برگلشنی، روشنائی نور روی او بر دیوارها چنان تاقی که شعاع خورشید به زمین تابد!

### تفسیر لفظی

۸- إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَ اللَّهِ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ آيَاتِنَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ . هنگامیکه برادران یوسف گفتند یوسف و برادریم مادریش (بن یامین) از ما نزد پدر ما محبوب تر است در حالیکه ما (ده ن) گروهیم و پدر ما در مهر این دو برادر در گمراهی آشکار است .

۹- أَفْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (از رشک یوسف به یکدگر گفتند) بکشید او را یا او را به زمینی افکنید تا روی پدر و مهر دل او به شما پرداخته شود و پس از آن شما گروهی از نیکان و توبه کاران باشید .

۱۰- قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غِيَابَاتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ. یکی از میان آن برادران گفت: یوسف را مکشید و او را در ته چاه بیفکنید تا بعضی از کاروانیان او را برگیرند ، اگر نسبت به یوسف آنچه می سکالید خواهید کرد .

۱۱- قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْتِنَا آيَاتُ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنُصِحُونَ. گفتند: ای پدر ما ، تو را چه میشود که بر ما از یوسف این نیستی؟ و ما را بر او استوار نمیداری در حالیکه ما نیک خواه او هستیم!

۱۲- أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ . اورا فردا با ما بفرست تا ما گله چرانیم و او بازی کند و ما او را نگهبان باشیم .

۱۳- قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَدْ هَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذُّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ . يعقوب گفت: مرا اندوهگین میدارد که او را با خود ببرید و من می ترسم که او را گرگ بخورد و شما از او ناآگاه باشید .

۱۴- قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذُّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ . گفتند: اگر او را گرگ بخورد و ما ده تن ایم در آن حال ما زیان کارانیم .

۱۵- فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْتَمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . پس چون او را با خود بردند و در دل کردند که او را در کنج چاه جای دهند ، و ما به او بیغام دادیم که ناچار (در آینده) تو آنها را خبر کنی به آنچه می کنند و ایشان خود ندانند!

۱۶- وَجَاؤُا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ . شبانگاه نزد پدر آمدند و می گریستند .

۱۷- قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّئْبُ وَلَمَّا نْتَ بِيَمُونِمْ لَنَا وَلَكُنَّا صَادِقِينَ . گفتند: ای پدر، ما رفیقیم که تیراندازی کنیم و یوسف نزد کالا و رخت خود گذاشتم، پس گرگ او را بخورد و تو ما را به استوار نخواهی داشت و باور نداری اگر چه ما راست گوییم!

۱۸- وَجَاؤُا عَلَىٰ قَيْصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ . و آمدند خون به دروغ بر پیراهن یوسف آوردند ای یعقوب! گفت: تنهای شما شمارا و ادا کرده کاری را که می خواستید بگردید! اکنون کار من شکیبایی نیکو است و خدا در آنچه می گوئید و صفت می کنید یار من است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸- إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّنَّا . آیه . برادران یوسف خواستند قاعده دولت یوسفی را منهدم کنند ، و سپاه عصمت را در حق وی منهدم گردانند و پرورده عنایت را به دست مکر خود برخاک مذلت افکنند : نتوانستند و با قضای رانده و حکم رفته بر نیامدند! و هرگاه که نزد پدر آمدند ، او را دیدند نشسته و آن چهار شکفته و ماه دوهفته رایش خویش نشانده و فرش وصال درخیمه جمال او گسترده، ایشان چنان همی دیدند و از کینه و دشمنی و حسد بر خود همی پیچیدند و گفتند پدر ما یکی را به ده تن برگزیده که از راه صواب دور است . اکنون تدبیر آنست که او را از چشم پدر دور بداریم که هر چه چشم نبیند دل نخواهد! تا یکبارگی دل بر ما نهد و با ما پردازد و این را ندانستند که هر که همه جوید از همه درماند!

چون اقبال یعقوب را یکی برای خود خواستند به آن رسیدند و بجای اقبال اعراض دیدند که فرمود: وَتَوَلَّىٰ عَنَّهُمْ . آنگاه از سر کینه و حسد از روی تلبیس بر پدر باز شدند و از مکر آواز دادند که ای پدر این روشنائی چشم یعقوبی را فردا با ما فرست تا با هم تماشا کنیم! از پدر اجازت یافتند نه به مراد خود بلکه به مراد یوسف که کودک بود و صحبت گردش و تماشا و تزیه و تفریح به گوش آورسیده! از پدر درخواست کردند تا او را با ایشان فرستد، پدر از بهر دل یوسف دستور داد، که دوستدار، همه مراد محبوب خویش خواهد و رنج خود بر لذت وی بگزیند .

. چون پدر دستوری داد ، آن عزیز مکرّم را از کنار پدر به ناز بیرون بردند ، چون به صحرا رسیدند آن چهره



چون خورشید و ماه را در چاه انداختند و جگر پدر را برفراق پسر بسوختند، از آن پس، یعقوب شب و روز آرام نگرفت  
و به راحت ننمودی و زبان حالش می‌گفت :

**همه شب مردمان در خواب، من بیدار چون باشم؟**

**مخونده هر کسی با یار من بی یار چون باشم؟**

یعقوب از فراق فرزند دلبنده صومعه‌ای ساخت و چون در آن خانه آحزان داخل شد به زاری بگریست ،  
چنانکه جمله کنعانیان از زن و مرد برانده او بگریستند، آنگاه بازبان حسرت گفت ای یوسف عزیز! در خانه غم به اندوه  
فراق تو میروم و تا تو را نبینم نخندم و شادی نکم و چشم از گریستن باز ندارم :

**مرا تا باشد این درد فغانی      تو را جویم که درمانم تو دانی**

این عجب نیست از یعقوب، که از ندیدن فرزند شکیبائی نتواند، که فرزندان برفراق پدر و مادر صبر کرد توانند  
اما پدر و مادر برفراق فرزندان صبر نتوانند! چون دوستی پدر و مادر به فرزند از روی شفقت و نوازش است و دوستی فرزند  
به آنها از روی حشمت و ستایش است، مردم هنگام محبتی، حشمت بگذارند لیکن شفقت نگذارند، هرگز پدر که از پسر  
هزار جفا بیند، مر او را دشمن نگردهد، و پسر باشد که چون از پدر جفا بیند، مر او را دشمن شود! از اینجاست دوستی از حشمت  
رجاه است و آن با ضمیر و معنی و ملال نماند، و آنجا دوستی از شفقت و مهربانی و آن با معنی و اندوه و کلال از میان برنخیزد.  
۱۵- قَلَمًا ذَهَبًا يَهْوَى بِهٖ وَاَجْمَعُوْا اَنْ يَّجْعَلُوْهُ فِى غِيَابَتِ الْجُبِّ. آیه. یوسف از صحبت پدر دور ماند  
به وحی از سوی مولی نزدیک شد، چنین است سنت خدائی که اگر باب بلا بر نفوس اولیاء بگشاید از راه دیگر باب صفا  
و ولاء بگشاید، اگر یک راه بند آمد به حکم بلا، صدراه صفا به صفت ولاء برگشاید، اگر یک لقمه باز گرفت، چه زبان؟  
که صد نواله در پیچید.

اگر یوسف به فراق پدر عمگین گشت چرا نالد؟ چون به وصال و سحی حق رنگین گشت و وحی حق او را در چاه  
بی سامان، خوشتر از وصال یعقوب در کنعان! آری نواختن همه در میان رنج است و زیر یک ناکامی هزار گنج است!  
پیر طریقت گفت: اگر نشان آشنائی راست است، هر چه از دوست رسد احسان است و اگر این دعوی را معنی  
است، شادی و غم و رنج در آن یکسان است که :

**جانى دادم به عشق تو کرده رقم      خواهی همشادى گش خواهی همش به غم**

۱۷- قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ. آیه. این دلیل است بر اینکه مسابقت روا است چنانکه در زمان  
رسول خدا محمد مصطفی اسب دوانی و شتر دوانی می‌کردند و پاها مسابقه دویدن داشتند و این مسابقه که برادران یوسف  
داشتند، تیراندازی بوده.

پیغمبر اسلام در باره مسابقه تیراندازی فرمود: هر کس تیراندازی بیاموزد و آنرا ترک کند، نعمت بزرگی از دست  
داده است. نیز فرمود: حق فرزند بر عهده پدر آنست که کتاب خدا و شنا و تیراندازی به وی بیاموزد.

نیز فرمود: سه بازی هروبی راه نیست (۱) بازی افراد خانواده با یک دگر، (۲) بازی با اسب و اسب سواری  
و اسب دوانی، (۳) تیراندازی.

نیز فرمود: هر کس را خداوند تیراندازی آموزد و آنرا ترک کند و نسبت به آن بی‌میل شود، نعمتی است که آنرا  
کفران کرده!

در حدیث است که همه بازیهای دنیا (لهو و لعب) باطل است جز سه بازی: بازی تیراندازی، بازی اسب سواری، بازی در خانواده.

از پیغمبر روایت شده که: روزی جمعی را دید تیراندازی می کردند فرمود: تیر بیندازید و سوار شوید ولی نزد من تیراندازی دوست داشته تر از سواری است.

۱۸- وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَثِيرٍ آيَه . پیراهن یوسف را باخون بزغاله رنگین کردند و نزد یعقوب آوردند، یعقوب دید پیراهن دریده نشده و پاره نگشته! گفت: شما دروغ می گوئید چه اگر گرگ خورده پیراهن پاره کردی! آنگاه گفت: بخدا قسم تا کنون گرگی باین بردباری ندیده و نشنیده ام که فرزند مرا بخورد و پیراهن او را نبرد!  
لطیفه: پیراهن یوسف سه نشان و اثر داشت: یکی وقتی باخون دروغی آوردند، دوم وقتی درخانه زلیخا از عقب دریده شد سوم وقتی بر صورت یعقوب افکندند و دیده اش روشن گردید.

### تفسیر لفظی

۱۹- وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرَوهُ بِيضَاعَةً وَاللَّهُ عَالِمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ . کاروانی آمد و آب جو و آب ساز را فرستادند که آب آورد و دلو در جا انداخت (چون آنرا بالا کشید) گفت: این بشارت که اینک غلامی است و آنرا به پنهانی بضاعی برای خود ساختند و خدا به همه کارها که می کردند دانا است.

۲۰- وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ . او را به بهائی اندک یعنی به چند درم فروختند و در ارزان فروختن او دریغ نداشتند.

۲۱- وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مِرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا آن کسی که در مصر او را خرید به زن خویش گفت: جای این غلام گرامی دار، باشد که روزی به کار ما آید، یا اگر زبک باشد، او را به فرزندی بگیرم، و کذالیک مکنتنا لیوسف فی الارضین ولنعلمته من تاویل الاحادیث والله غالب علی امره و لکن اکثر الناس لا یعلمون . این چنین ما یوسف را در زمین مصر جادادیم و تا او را سرانجام دانش و تمیز خواب آموزیم و کار خداوند بر همه کارها در امر یوسف برتری و غلبه دارد و لکن بیشتر مردم نمی دانند.  
۲۲- وَكَلَّمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . چون به زورمند جوانی رسید، او را حکمت و دانش دادیم (و نبوت و الهام) و ما با نیکوکاران چنین کنیم.

۲۳- حِوْرًا وَذَنَّهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنِ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْآبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُغْلِبُ الظَّالِمُونَ . زنی که یوسف در خانه او بود در جست و جوی وی نشست و گشتن گرداو و او را خواست و درها را بست و به یوسف گفت: ای بدر بیا، نزدیک در آئی! یوسف زنه را خواست و گفت: پناه بر خدا آقای من مرا نیکو جای داده و گرامی داشته! و بدرستی که ستم کاران رستگار نمی شوند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹- وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ . آیه . تعبیه لطف الهامی است در حق یوسف که در چاهی افتد با جگری سوخته و دلی پر درد و جانے پر حسرت، که از سربنی نوائی و وحشت تهائی بنالید و در حق زارید و گفت: خدا با

تو دل گشائی، توره نمائی، تو مهر افزائی، تو کریم و لطیف و نیک خدائی، چه بود که بر این خسته دل ببخشائی؟ و از رحمت خود دری بروم گشائی.

په خوب نیز بر این صفت همی زارید و نالید، و سوز و نیاز خود بردرگاه بی نیازی عرضه می کرد، تا آخر شب و وحشت، پایان رسید و صبح وصال از مطلع شادی بدمید و کاروان در رسید!

### بادل گفتم که هیچ اندیشه مدار بکشاید کار ما گشاینده کار

کاروان به شاه راه آهسته و نرم همی می آمد که ناگهان راه به ایشان ناپدید شد و شاه راه گم کردند، و همی رفتند تا به سرچاهی رسیدند، که بی راه با صد هزار راه برابر آمد، و دردی بود که بر صد هزار درمان افزون آمد!

لطیفه: عیسی (ع) را دیدند که از خانه زن فاجره بیرون آمد، گفتند: یا روح الله این نه جای تو است، بجای افتادی تو بدین خانه؟ گفت: ما شب گیری به در آمدیم تا به صخره رویم و با خدا مناجات کنیم، راه شاه راه بر ما پنهان شدند بخانه این زن افتادیم! و آن زنی بود در بنی اسرائیل به ناپارسانی معروف، آن زن چون روی عیسی بدید دانست که آنجا عیسی (تدبیر و سازمان) است، همان دم برخاست و به خاک افتاد و بنای تضرع و زاری گذاشت، و از آن راه بی وفائی برخاست و در کوی صلاح آمد! به عیسی ندا دادند که ما می خواهیم تو این زن را در رشته دوستان ما کشتی از این جهت راه را بر تو بگردانیم! ۲۰- و شروه بی شمن بخس. آیه. عجب نه آنست که برادران، یوسف را به بهائی اندک فروختند، عجب کار سیاره است که چنین یوسنی را به بیست درم به چنگ آوردند! عجب نه آنست که قومی بهشت باقی را به دنیای فانی فروختند، عجب کار ایشان است که بهشتی بدان بزرگواری و ملکی بدان بزرگی به نانی که در دست درویشی نهادند به دست آوردند! آری، دولت را بهائی نیست و کرامت حق جز عطائی نه!

لطیفه: اگر آنچه در یوسف تعبیه شده بود از عصمت و طهارت و حقیقت قربت و لطایف علوم و حکمت، بر برادران کشف شد، بودی، نه او را به بهای بخش فروختندی و نه او را نام غلام نهادندی! آری، یک ذره از آن حقایق و لطایف بر عزم مصر و زلیخا کشف کردند، بنگر که ملک خود در او چگونگی باختند و قیمت وی چون نهادند و زنان مصر جمال وی بدیدند گفتند: این بشر نیست این فرشته است! آری، کار نمودن دارد نه دیدن!

عالمان گویند: جمال دونوع است جمال ظاهر و جمال باطن، جمال ظاهر آرایش خلقت است و صورت زیبا، جمال باطن آرایش خلقت است و سیرت نیکو، خداوند به برادران جمال ظاهر یوسف را نمود، پیش از آن ندیدند لاجرم حسد بردند و به بهای اندک فروختند! ولی خداوند شمه ای از جمال باطن به عزیز مصر نمود که به زن خود گفت: او را گرامی دار! پس علمایان بدانند که قدر و منزلت نزد خداوند در جمال باطن است نه در جمال ظاهر!

پیغمبر فرمود: خداوند به صورت های شما و به دارائی شما نظر نمی کند بلکه به دل های شما و سیرت شما نظر می کند؛ لطیفه: نوشته اند یوسف روزی در آینه نظر کرد جمال ظاهر خود را بر کمال دید، پیش خود گفت اگر من غلامی بودم بهای من آن قدر زیاد بود! که کسی توانائی خرید من نداشتی! خداوند از وی نگذشت تا کیفر آن خود بینی را بچشد! این بود که او را غلامی ساختند و به بیست درم فروختند!

پیر طریقت گفت: خدرا میباید که خود بینی را روی نیست، خود را منگارید که خود نگاری را رای نیست، و خود را مپسندید که خود پسندی را شرط نیست!

دور باش از صحبت خود پیر و عادت پرست  
بوسه بر خاک کعب پای ز خود بیزار زن

۲۱- وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَنْ لَمْ يَأْتِهِ آيَهُ . عزیز مصر چون یوسف را بخريد ، زن خود زلیخارا گفت : این غلام را بزرگدار و اورا گرای شناس که ما را بکار آید و فرزندى را بشايد . زلیخا گفت : ما باید بشکرانه این نعمت اهل شهر را دعوت کنیم و درویشان و یتیمان و بیوه زانده را بنوازیم و خاصه گیان را خلعت دهیم .

پس از آن همه کارها و تشریفا ، خانه جداگانه برای یوسف بیاراستند و فرشهای گرانمایه افکندند ، یوسف در آن خانه بسان زاهدان و معتبدان به روزه و نماز مشغول شد و گریستن پیشه کرد و غم خوردن عادت گرفت و خویشان را تشریف نداد و فریفته نگشت و در فراق یعقوب غریب وار ، سوكوار روز به سرى برد . تا روزى كه بر درمراى نشسته بود نمگین و اندوهگین ، مردى را دید بر شترى نشسته و صُحُف ابراهيم همى خواند ، یوسف چون آواز عبرانى شنید از جای برجست و آن مرد را بنمود خواند و از وی پرسید که از کجائی و کجا میروی ؟ مرد گفت : از کنعانم و اینجا به بازرگانى آمدهام ، چون یوسف مرد کنعانى دید و آواز عبرانى شنید بسیار گریست و اندوه فراق پند را و تازه گشت .

بادى كه ز كوى عشق تو برخيزد  
از خالك جفا صورت مهر انگيزد  
آبى كه ز چشم من فراق ريزد  
هر ساعت آتشى به سر بر ريزد

پرسید: ای کنعانی، از کنعان کی بیرون شده ای و از پیغمبر شهاچه خبر داری؟ کنعانی گفت: من تا از کنعان آمدهام یک ماه بگذشته و حدیث پیغمبر مبرس که هر که خبر وی پرسد و احوال او بشنود نمگین شود! چون او را پسری بود که او را بسیار دوست داشتی و می گویند گرگ او را بخورد! اکنون سوكواری و غم خواری که بر خود نهاده از طاقت کوه های باند بیرون است تا چه رسد به آدمی!

تنها خورد این دل غم و تنها گشت  
مردون نکند آنچه دل ما گشت

یوسف گفت : از بهر خدای برگو که آن پیر چه میکند ، حالش چون است ؟ و کجا نشیند؟ گفت : از خلق نفرت گرفته و از خویش و پیوند باز بریده و صومعه ای ساخته و آن را خانه هم نام نهاده ، پیوسته آنجا نماز کند و جز گریستن و زاری کاری ندارد ! و چندان گریسته که همه مژگان او ریخته و به گاه بحر از صومعه بیرون آید و زار زار بنالد چنانکه اهل کنعان همه بگریند ، او می گوید : کجا است آن گوهر صدف دریائی ، کجا است آن نگین حلقه زیبائی ؟

ماها ، به کدام آسمان جویم  
سروا ، به کدام بوستان جویم

یوسف چون این سخن بشنید چندان بگریست که بی تاب شد ، بیفتاد و از هوش رفت ، مرد کنعانی چون این حال بدید بر شتر بنشست و رفت . یوسف که به هوش باز آمد ، مرد رفته بود ، دردش بر درد زیادت شد و اندوه فرود که پیناهی به پند نداد تا این پیر بر درد را دل جوئی و تسلی باشد .

آری ، این درد بر درد چرا ؟ و حسرت بر حسرت از کجا ؟ آری ، تا عاشق دل خسته بداند که آن بلاهاست ! هر چند نه بروق اختیار و ولهاست ! سوخته را باز سوختن کی رواست ؟ آری ، هم چنان که آتش ، خرقة ای سوخته خواهد تابیفروزد ، درد فراق هم ، دل سوخته ای خواهد تا باوی در سازد !

هر درد که زین دلم قدم بر گیرد  
دردى دگرش بجای در بر گیرد  
زان ، با هر درد صحبت از سر گیرد  
کانش چو رسد به سوخته از سر گیرد

آن مرد رفت تا به کنعان رسید ، نیم شب به در صومعه یعقوب رفت گفت : درود بر تو باد ای پیغمبر خدای ، خبری دارم می خواهم بگویم ، از درون صومعه آوازی حزین آمد تا وقت صبحگاه من بیرون آمیم و اکنون که در خلعت و طاعت

خداوند هستم از سر آن نیارم برخاستن و به دیگری مشغول بودن! مرد همان‌جا بماند تا وقت سحر که یعقوب بیرون آمد، آن مرد قصه را آغاز کرد و هر چه در کار یوسف دیده بود باز گفت: از رسیدن خبر یعقوب و گریستن وزاری او بر در آن سرای غم، و عاقبت از هوش رفتن! یعقوب گفت: او را نشناختی؟ گفت: ای پیغمبر خدای، آن غلام برقع بر روی داشت او را نشناختم، همین قدر دیدم از گفته‌های من بیفتاد و بی هوش شد و من از ترس آنکه از سرای زلیخا ملامت آید بگریختم و بیامدم. یعقوب را آن ساعت غم و اندوه بیفزود و بگریست، گویی آن جوان که بود؟ فرزند من بود که او را به بندگی بفروختند یا کس دیگر بود که بر ما شفقت کرده و خبر ما را برسد؟ آنگاه به سرورد و ذکری خویش باز گشت، پس از آن خبر، یعقوب از کسی خبری دیگر نشنید تا آنکه برادران به مهر رفتند و خبر وی آوردند.

**لطفه:** گفته‌اند: راز این عقوبت آن بود که یعقوب را کنیزی بود و آن کنیزک پسری داشت، یعقوب آن پسر را بفروخت و مادر را باز گرفت! خداوند فراق یوسف پیش آورد، و تا پسر کنیزک آزادی نیافت و نزد مادر نیامد، یوسف هم به یعقوب نرسید!

... وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ . آیه . برادران یوسف در کار او اراده و نیستی داشتند که او در خانه پدر و نزد پدر نباشد، و اراده خداوند این بود که یوسف در زمین مهر برقرار و با قدرت گردد! اراده حق بر اراده آنان غالب آمد، برادران او را در جاه افکندند تا نام و نشان نبماند، خداوند او را به کشور مصر افکند تا مشهور آفاق گردد! برادران او را به بندگی بفروختند تا غلام کار و انیان باشد، خداوند مصریان را بنده و غلام او کرد؟ تا برایشان پادشاهی و کشوررانی کند، آنان در کار یوسف تدبیری کردند و خداوند تقدیری کرد و تقدیر خداوند بر تدبیر آنان غالب شد که:

۲۳- وَرَأَوْدَتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ . آیه . هم چنین زلیخا در تدبیر کار او شد و در راه جست و جوی او نشست و به تدبیر بشری درهای خلوت را به او فرو بست و همی گفت: بیازدیک، من مال توأم و تو مال منی! در برابر تدبیر زلیخا تقدیر ازلی خداوند در عصمت یوسف بود که در جوابش گفت: تو برای شوهرت هستی و من برای آقای خود هستم!

### تفسیر لفظی

۲۴- وَكَذَلِكَ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَىٰ بَرَّهَانَ رَبِّهِ . زلیخا آهنگ یوسف کرد (و او را بایست) و یوسف هم آهنگ زلیخا کرد (به نیب دل و بایست هم) اگر نه آن بودی که برهان و حجت خدای خویش بر خویش بدید: كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ . آن چنان از او بدنامی و زشت کاری برگردانیم، که او از بندگان برگزیده ما است.

۲۵- وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَكَذَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفِيَا سَبَدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . یوسف آهنگ گریستن و زلیخا آهنگ گرفتن کرد! و هر دو بسوی درویدند! که زلیخا (شوهر را ناگهان دید) گفت: مجازات کسی که به اهل تو بدسکالده چیست؟ جز آنکه به زندان رود یا گرفتار عذاب دردناک شود؟

۲۶- قَالَتْ هِيَ رَأَوْدَتِي عَنْ نَفْسِي وَتَجِدُ شَاهِدِينَ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَتْ قَمِيصُهُ قُدِّمَ مِنْ قَبْلِ فَهَ بَدَكَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ . یوسف گفت: او زن من را خواست و مرا با خود خواند و از کسان زلیخا هم کسی گواهی داد (و گفت) اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده، زلیخا راست می‌گوید و یوسف دروغ گو است.

۲۷- وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدْمًا مِّنْ دُبُرِكُمْ فَكَدِّبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ . اگر پیراهن یوسف از پس دریده شده زلیخا دروغ می گوید و یوسف از راست گویان است !

۲۸- فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدْمًا مِّنْ دُبُرِكُمْ قَالَ إِنَّهُ مِّنْ كَذِبِكُمْ إِنَّهُ كَانَ كَذِبًا عَظِيمًا . پس چون شوی زلیخا دید که پیراهن یوسف از پس پاره شده گفت : این از ساز بد شماست ، بد سنی و راستی حیل و کید شماها بزرگ است .

۲۹- يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرَ لِذَنبِئِكَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ . شوهر زلیخا ( عزیز مصر ) گفت : ای یوسف از بازگفت این کار روی گردان ( و کس را مگویی ) و تو ای زن آمرزش از گناه خود بخواه که گناه از تو بوده و تو از بدکارانی !

۳۰- وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . زنان در شارسنان مصر گفتند زن عزیز زن غلام خود را برای خود می جوید و میهر غلام در دل او جای گرفته و ما آن زن را در گمراهی آشکاری بینیم !

۳۱- فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ . آنگاه زن عزیز که مکر ایشان و بدگفتشان شنید ، فرستاد آنها را دعوت کرد و برای آنها جای نشستن آماده کرد و به هر یکی از آنها کاردی در دست داد ، آنگاه یوسف را گفت : برایشان بیرون آی ، همینکه زنها او را دیدند ، جمال او ایشانرا بزرگ آمد و از دیدار او در شگفت شدند و دستهای خود را ( که میخواستند میوه با آن بزنند ) بریدند و گفتند : پناه بر خدا ( که این را از مردم شمارند یا پندارند ! ) این نه مردم است و این جز فرشته آزاده نیست .

۳۲- قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِينَ لَمْنَتَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرْتُهُ لَيُصْغَبَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ . زلیخا به زنان گفت : این غلام است که مرا ملامت کردید و ( راست گفتید ) من نفس او برای خود باز خواستم و او خود را از من نگاه داشت ( و از آنچه من خواستم باز ایستاد ) اگر آن نکند که او را فرمایم ، ناچار او را در زندان کنند و او از خوارشدگان خواهد بود .

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۴- وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّا بُرْهَانَ رَبِّهٖ . آیه . چون خدا را با بنده عنایت بود ، پیروزی بنده را چه نهایت بود ، چون خداوند بنده را در حمایت خود دارد دشمن بر وی کی ظف یابد؟ پیروز بنده ای که خداوند پیوسته به دل او نظر دارد و او را هرگز فرا مخالفت نگذارد .

مصطفی گفت : خداوند فرموده چون بدام که غالب اشتغال بنده من به من است خواهش ( شهوت ) او را در سؤال از من و مناجات با من قرار میدهم ، و چون بخواد از یاد من غافل شود ، میان غفلت او با خودم حائل میشوم که بی بهره نشود !

لطیفه: بنگر به حال یوسف که شیطان چگونه دام خود فرا راه وی نهاد چون زنان دامهای شیطانند . و خداوند چگونه برهان خود را فرا راه وی نهاد !

امام جعفر صادق (ع) فرمود: برهان حق جمال نبوت و نور علم و حکمت بود که خداوند در دل یوسف نهاد و فرمود:

آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا . تا به نور و ضیاء آن ، راه راست و حق بدید و از ناپسند بازگشت و به پسند حق رسید ، یعنی نه خود رسید که رسانیدند ! نه خود دید که نمودند !

امام علی ابن الحسین (ع) فرمود: آن ساعت که زلیخا قصد یوسف کرد، در آن خلوت خانه بُتی بود ، زلیخا برخاست و چادری به سر آن بت کشید! یوسف پرسید این چه بود که کردی؟ گفت از آن بت شرم دارم که به ما می نگرد! یوسف گفت: از بتی که نه ببیند و نشنود و نه درسود و زیان به کار آید شرم داری! من چرا از آفریدگار جهان و جهانیان شرم ندارم؟ که دانا به احوال همگان چه آشکارا و چه پنهان ، شنونده صداها، نیوشنده رازها ، بیننده دورها است !

یوسف این بگفت و برخاست و آهنگ در کرد و زلیخا از پس وی دوان ، پیراهن او را از پس گرفت تا او را نگاه دارد پیراهن از پس درید ، در آن دم عزیز شوی او را دید که برگذرگاه در ایستاده ، آتش شرم و رسوائی در جان او افتاد و زلیخا گناه سوی یوسف نهاد ، چون در عشق وی راست نبود لاجرم بر زبان او هم راست نرفت و به شوی گفت : کیفر کسی که به همسر تو قصد بد دارد چیست ؟

لطیفه بسیار عالی: گروهی از مفسران، مناظره ها و معاوره ها و گفتگوهای یوسف و زلیخا را چنین شرح داده اند: زلیخا گفت: ای یوسف، نیکو موئی داری! گفت: اول چیزی که در خاک بریزد موباشد زلیخا گفت: ای یوسف، نیکو روئی داری، گفت: نگاریده حق در رحیم مادر است ، گفت: صورت زیبای تو تم را بگداخت ، گفت شیطان مددی دهد وی فریید، گفت: آنتی به جام فروختی، شر آن بنشان، گفت: اگر بنشام خود در آن سوزم، گفت: تشنه را آب ده که از تشنگی خشک شده ، گفت: کلید به دست باغبان و باغبان سزاوارتر بدان ، گفت: ای یوسف خانه آراسته و خلوت ساخته ام خیز ماشائی کن ، گفت: از تماشای جاودانی و سرای پروزی باز مانم! گفت: ای یوسف: دستی بر این دل عنکاه نه و این خسته عشق را مرهمی بر نه! گفت: به آقای خود خیانت نکن و حرمت برندارم . یکی از بزرگان دین گوید: من از زنان بیشتری ترسم تا از شیطان زیرا خداوند در قرآن مکر و حیلۀ زنان را بزرگ شمرده که فرموده :

۲۸.... إِنَّ كَيْدَ كُنْ عَظِيمٌ . آیه . و در باره شیطان فرمودند : إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا .

مصطفی در تفسیر این آیه فرمود : من فتنه ای را بعد از خودم زیان کارتر از زنان برای مردان نگذاشتم ! لطیفه: گفته شده که سخن میان یوسف و زلیخا دراز شد و شیطان سوئی ایشان بود که در کار ایستاده ، دست به یوسف برد و دست دیگر به زلیخا ، هر دورا فراهم کشید، پنداشت که آنها با هم جمع کرده و به مقصود شیطان خود رسیده ! که ناگاه برهان حق پدید آمد و همه تلبیس ابلیس تباه گشت .

ابلیس شاهاده بود در سوسه دست فضل ازلی در آمد ابلیس بچست !

۳۰... وَقَالَ تِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا . آیه . گروهی از زنان شهر ( نزدیکان و درباریان ) گفتند که همسر عزیز دل باخته غلام جوانش شده و پرده دل او مالا مال و شرمسار نور عشق و محبت او شده !

لطیفه : نوشته اند دل را پنج پرده است : اول پرده سینه که قرارگاه عهد اسلام است ، دوم پرده قلب که محل نور ایمان است ، سوم پرده فؤاد که موضع نظر حق است ، چهارم پرده سر که جایگاه گنج اخلاص است ، پنجم پرده شغاف است که فرودگاه عشق و محبت است !

چون آن بدبخت در کار یوسف برفت و عشق او تمام ولایت فرو گرفت، زبان طاعتان بر او دراز شد و زنان مصر تبرهای سرزنش و ملامت بر او می انداختند و او خود را دجلوی و تسلی می داد که معشوق خوب روی به ملامت می ارزد! و زبان حال می گفت:

پیوند گنی باصنمی مشکین خال !      آنکه جوئی تو عاقبت ، اینت مهال !

گفته اند: سرمایه عاشقان ملامت است، آن کس که بار ملامت نکشد عاشق کی بود!؟ زلیخا که این مخفان و سرزنشها شنید گفت: من آنرا دعوت کنم و معشوق خود را به آنان بنامم تا بدانند که:

عشق چنان روی ، تاج باشد بر سر      سرچه از آن صد هزار ددرسر آید !

پس چون زنان حاضر شدند و جمال یوسف را دیدند و شعاع آن برهیکلهای آنان برتوافکند! همه در حیرت و دهشت افتادند! دستها را بجای تفریح بریدند و از خود بی خود گشته، لختی بی هوش افتاده، لختی جان داده، لختی سراسیمه و متحیر مانده می گفتند: این بشر نیست فرشته است!

### تفسیر لفظی

۳۳- قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَلَا أَتَصَرَّفُ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْعَاجِلِينَ . يوسف گفت: خداوندا، زندان برای محبوب تر است از آنچه مرا به آن دعوت می کنند و اگر مکر و کید آنها را از من برنگردانی بایشان گرایم (و با ایشان خشم) و از شمار نادانان باشم.

۳۴- فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . خداوند دعای او را اجابت فرمود و ساز و مکر زنان را از او بگردانید که او شنوا و دانا است.

۳۵- ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جِنَّةٌ وَتَتَى حِينَ . پس از آنکه آنانرا از نشانها که دیده بودند در دل افتاد (دانستند) که او را تا یک چندی زندانی خواهند کرد.

۳۶- وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَامًا كُلُّ الطَّيْرِ مِنْهُ نَبْتًا يَا وَيْلَةَ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ . با یوسف در زندان دو جوان هم از غلامان عزیز مصر که مورد خشم او واقع شده بودند در آمدند، روزی یکی از آنها گفت: خواب دیدم که شیره انگور می گیرم تا شراب درست کنم و دیگری گفت: خواب دیدم که روی سر خود سیدی از نان حمل می کنم و مرغ از آن نان می خورد، ما را به تأویل و تعبیر این دو خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می شناسیم.

۳۷- قَالَ لَا يَا نَبِيَّ كَمَا طَعَامُ تَرُزُّ قَانِهِ إِلَّا نَبَأُ نَكْمًا يَا وَيْلَةَ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَالِكُمَا بِمَا عَلَّمْتَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ . یوسف گفت: شما هیچ خوردنی به خواب نخواهید دید مگر آنکه من آنرا برای شما تأویل کنم پیش از آنکه سرانجام شما آشکار گردد، این از جمله دانستی است که خداوند به من آموخته و من کیش گروهی که به خدا ایمان ندارند ترک کرده ام چون که آنها به روز رستاخیز کافرند.

۳۸- وَأَتَيْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لِنَاسٍ أَنْ تُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلُ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . من پیروی از کیش پدران خود ابراهیم، اسحاق، یعقوب کردم و هرگز ما را نبوده که برای خداوند انبازی گیریم و این از فضل خداوند بر ما است و بر همه مردم (مؤمن) و لکن بیشتر مردم نمی دانند.



۳۹- يَا صَاحِبِي السَّجْنِ ءَازْبَابٌ مُتَقَرَّرُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. ای دوهم زندانی من، آیا خداوندان پراکنده بهترند یا خدای یکتا و یگانه و فروشکننده ؟

۴۰- مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. آنچه جز خداوند می پرستید تنها نامهایی هستند که شما و پدرانتان آنها را نام گذارده اید، و خداوند برای آن پرستیدگان هیچ گونه حقی و سلطه ای فرو نفرستاده و هیچ حکمی نیست مگر برای خداوند یگانه، که فرمود: نپرستید مگر او را، این است دین راست و استوار، لکن بیشتر مردم نمی دانند.

۴۱- يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ أَتَيْتَنِي رَبِّهِ حُمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فِتْنًا كُلَّ الطَّيْرِ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ. ای دو غلام هم زندانی من، اما یکی از شما خواهی خویش را ساقی باشد (و او را بنوازد) اما دیگری بردار کند پس مرغان از سر او خورند! این است حکم رانده شده در آن دو خواب که شما تاویل آن از من خواستید.

۴۲- وَكَانَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَجَا مِنْهُمَا أَذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَانْسِلِبِهِ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ. یوسف به آن غلامی که دانست او رستنی است گفت: مرا نزد خداوند خویش یاد آور، پس شیطان او را وادار به فراموشی کرد و او را بیاد خواهی خویش نیاورد (مصلحت خدائی) و در نتیجه آن فراموشی، چند سال یوسف در زندان بماند (تا بخت تر شد).

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۳- قَالَ رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ. آیه. از آنجا که اختیار هرامری به اختیار و امتحان است، یوسف زندان را اختیار کرد، لاجرم در ورطه امتحان و اختیار افتاد، و اگر طلب عافیت کردی، یا بی اختیار طریق اضطراب سپردی، ممکن بودی که بی بلا و بی وحشت زندان، از آنچه می رسیدی ایمن گشتی! و از آنچه او را به آن خواندند با عافیت عصمت باقی! چه که در خیر است که اگر یوسف از خداوند بجای زندان، عافیت خواسته بود خداوند به او عطای کرد! لکن اختیار بلا کرد تا در آن بلا از وی صدق خواستند و در عفت او بیفزودند.

دورورات آمده که خداوند فرمود: ای موسی اگر خواهی که به مقام مهربان فرود آئی و درجات عالی بهشت رسی، از خود باز رسته و به دوست پیوسته، مراد خود را فدای مراد ازلی ما کن. که بنده را با اختیار چه کار؟ و اختیار اختیار ما است و اراده اراده ما.

... اذْكَرُنِي عِنْدَ رَبِّكَ. آیه. یوسف زندان اختیار کرد لاجرم به اختیار خود فرو گذاشتند تا روزگار دراز در زندان بماند، و نتیجه آن زندان که خود خواست این بود که به غلام هم زندان خود گفت: چون به نزد خداوندت برگشتی مرا بیاد او بیار!

این بود که خداوند او را عتاب کرد و فرمود: تو از ما زندان خواستی و حال دیگری را نزد مخلوق ما شفیع خواهی! به عزتم سوگند که زندان تو را دراز خواهم کرد.

دو عیبر است که: پس از این ندا، زمین شکافته شد و خیل او ندر روی بینائی بیشتر به یوسف داد و فرمود: فرونگر،

تا در زیر زمین چه بینی؟ یوسف مورچه‌ای را دید که چیزی در دهان دارد و می‌خورد، ندا آمد ای یوسف، من از روزی این مورچه در زیر زمین غافل نیستم! تو رسیدی که من تورا فراموش کنم که به غلام عزیز مصر متوسل شدی! آیا من تورا نزد پدر، عزیز و ارجمند نساختم؟ آیا کاروان برای نجات تو فرستادم که تورا از چاه درآوردند؟ پس چگونه مرا فراموش کردی و از دیگری یاری خواستی؟ یوسف دست به دعا برداشت و گفت: خداوندا، این لغزش مرا به فضل خود ببخش و از گناهم درگذر.

در خبر است که جبئیل در زندان نزد یوسف رفت، یوسف او را بشناخت و گفت: تورا در میان خطا کاران چون بینم؟ جبئیل گفت: خداوند می‌فرماید از من شرم نکردی که آدمیان شفیع قراردادای! من زندان تورا چند سال خواهم افزود یوسف گفت: آیا از افزودن زندان خداوند از من راضی است؟ گفت: بلی، گفت: پس من از درازی زندان باک ندارم. زلیخا و یوسف زندانی: گفته‌اند چون زلیخا یوسف را به زندان فرستاد، بر کرده خود پشیمان شد و خسته دل و بیمار تن گشت، هر ساعت نفس سرد می‌زد و اشک گرم می‌بارید و با دلی پر درد و جانی پر حسرت پیوسته به فراق آن بهار شکفته و ماه دوهفته می‌زارید و نوحه می‌کرد و حالش چنین بود که:

گفتا که مرو به غربت و می‌بارید از فرس تو، به لاله بر، مرو ارید

طاقش برسد و صبرش بر مید، زندان جنب سرای او بود، بر خاست پیام زندان آمد، با دلی آشفته و جگری سوخته، زندان بان را گفت: سوزم به غایت رسید، چکنم؟ خواهم که آواز یوسف بشنوم و این دل خسته را مرهمی برنهم، آری، شغل دوستی و عشق، شغلی است سخت و زحمی است بی‌حساب، آتشی بی‌دود و زبانی بی‌سود! مستوران را مشهور و مقبولان را مهجور کند! عزیزان را خوار و پادشاهان را اسیر و بی‌مقدار گرداند و مسلمانان را ملامتی کند. چنانکه گوید:

از هجر تو چیست، جز ملامت مارا کرد است در این شهر علامت مارا  
با هجر تو، کی بود سلامت مارا بنمود فراق تو، قیامت مارا

ای زندان بان تدبیر چیست که صدای یوسف بشنوم؟ گفت: آسان است! تو بفرمای تا من او را زخم کنم و من این کار را چنان بسازم که زنجی بدو نرسد! و تو آواز و ناله او بشنوی! زلیخا فرمان داد و زندان بان رفت و یوسف را گفت مرا فرموده‌اند که تورا زخم کنم ولی مرا دل ندهد که چنین کنم، پس من تازیانه به زمین زدم و تو ناله می‌کن! زندان بان چنان کرد و یوسف ناله می‌سرداد، زلیخا بادو چشم گریان و دل بریان، بر بام زندان آه می‌کشید و به زبان حال می‌گفت:

آن شب که من از فراق تو خون گریم باری به نظاره آی تا چون گریم  
هر لحظه هزار قطره افزون گریم هر قطره به نوحه ای در گریم

### تفسیر لفظی

۴۳- وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَجَ بِابِيسَاتٍ بِأَيْهَا الْمَسَلَا أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِرُؤْيَايَ تَعْبِرُونَ. پادشاه مصر گفت: من هفت گاو فریه را خواب دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می‌خورند (و نیز خواب دیدم) هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک از گوشه تخت من برآمدی و خوشه‌های خشک به خوشه‌های سبز پیچیده و آنها را خشک کردند، اکنون ای گروه ویره‌من، خواب مرا فتوی دهید و پاسخ گوید، اگر چنان است که شماها خواب شناسید و آن را تعبیر می‌کنید.

۴۴- قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِبِنَاءٍ وَّيْلٌ لِّلْأَحْلَامِ بِعَالَمِئِينَ. گفتند: این خواب‌ها نادرست و درم و برهم است و ما به تفسیر و تعبیر این گونه خواب‌ها دانا نیستیم.

۴۵- وَقَالَ الَّذِي نَجَّاهُمْ مِنْهُمَا وَإِذْ كُنَّا مِنْكُمْ مُنَادٍ فَأَبْتَأْنَا أَنْتَبِّئُكُمْ بِنَبَأِ ذَلِكَ فَارْتَدُّوا عَلَىٰ عَنُقِهِمْ فَأَنْزَلْنَاهُمْ سَاهِبًا يَكُونُونَ فِيهَا عِجَابًا  
 که از زندان آزاد شده و نزد ملک جاه داشت، و پس از مدتی فراموشی (داستان یوسف و زندان) گفت: من شما را به تعبیر این خواب آگاه می‌کنم مرا (به زندان) بفرستید.

۴۶- يُوَسِّفُ إِلَيْهَا الصِّدِّيقَ أَفْتِنًا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ يَمَانٍ بِمَا كَلَّمَهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَجَ بِالسَّيِّئَاتِ إِلَيْهَا لَعْنَةً أَزْجِعَ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (غلام در زندان رفت) و گفت: ای یوسف بسیار راست گو و راست آهنگ، برای من (خوابی را) که هفت گاو فر به راهفت گاو لاغری خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک بود که سزها هم خشک شدند تعبیر کن! تا من بسوی مردمان برگردم، باشد که آنان بدانند و آگاه شوند.  
 ۴۷- قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ  
 یوسف گفت: هفت سال بیانی بکارید و آنچه بدریود دانه را در خوشه بگذارید (که بماند) جز آنکه که می‌خورید.

۴۸- ثُمَّ يَأْتِي مِنَ الْبَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ بِمَا كَلَّمْتُمْ لَهَا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ  
 پس از هفت سال برروند، هفت سال سخت خشک آید (تنگی بی باران) و در آن هفت سال آنچه در آن سالها نپاشیده مردم می‌خورند جز آنکه که برای کشت سال بعد نگاه می‌دارید.

۴۹- ثُمَّ يَأْتِي مِنَ الْبَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ  
 مردم را در آن سال باران رسد و در آن از تنگی برهند.

۵۰- وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النُّسُوءِ الَّتِي قَطَعْنَا آيِدِيَهُنَّ إِنْ رَبِّي يَكْفِيهِمْ عَلِيمٌ  
 به رسولی نزد او آمد گفت: نزد خداوندت برگرد و از او پرس که حال زنانیکه (در دعوت زلیخا) دستهای خود را بریدند چیست و چگونه است؟ (و بدان) که خداوند به آن سازها و حیلها که زنان ساختند آگاه است.

۵۱- قَالَ مَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمَلِكُ قَالَ بَدَأْتُ نَفْسِي فَلَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَ غَافِقًا فَاعْتَدَيْتُهُ مِنْ سُوءِ قَوْلَاتٍ امْرَأَتِ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِي وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ  
 پادشاه غلام را نزد زنان (مهمانان) فرستاد و آنان را با زلیخا گرد آورد و پرسید که کارویار و حال شما چون بود وقتی که یوسف را از خود به خویشتن خواندید و چه جستید (وجه فهمیدید از وضع و اخلاق او) گفتند: پناه بر خدا، هرگز ما بر یوسف هیچ بدی ندیدیم. در آن حال زلیخا زن عزیز مصر گفت اکنون راستی پدیدار شد و حق آشکار گشت ان من بودم که جسم و تن او را از خود با خویشتن خواستم و یوسف از راست گویان است.

۵۲- ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ  
 به یوسف داد گفت: این (سنیدن) ایستادگی من و بیرون نشدن از زندان برای آن بود تا عزیز بدانند که من در خانه او در پنهانی با او کژی نکردم، (و ناپندارند) که خداوند، کید کج روان را راه بری نکند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ  
 حکایت کرد، و انجام نجات او هم خواهی بود که برای ملک مصر تعبیر کرد، تا دانسته شود که کارها به تقدیر خداست

و تدبیر بنده وابسته به تقدیر خدا است که در کار دانی و کار سازی یگانه و یکتا است ، و هر چند سببها پیدا است و بی سبب کاری نمیشود ، لیکن با سبب بماندن خطا است !

**پیر طریقت گفت :** سبب ندیدن ، نادانی است اما با سبب ماندن شرک است ! از سبب برگزید تا به مسبب برسی ، در سبب دل میند تا در خود برسی . عارف را نه چشم بر لوح است نه بر قلم ، نه بسته حوا است و نه اسیر آدم ، عطشی دارد دائم ، هر چند قدحها دارد دمام ، ای مهیمن آکرم و ای مفضل ارحم . یک بار قدح بازگیر تا این بیچاره برزند دم !  
**لطیفه :** نوشته اند یوسف را دوجیز به حد کمال بود ، یکی حسن خلیقت ، و دیگری علم و فطنت ، حسن خلیقت ، جمال صورت است و علم و فطنت ، کمال معنی ، پس خداوند تقدیر چنین کرد که جمال وی سبب بلا گشت ، و علم او سبب نجات ! تا عالمیان بدانند که علم نیکو به از صورت نیکو است !

۵۰. وَقَالَ الْمَلِكُ اَتْتُونِي بِه . آیه . چون غلام تعبیر خواب را نقل کرد و چنین افزود : این کس که خواب را تعبیر کرد غلامی است زیبا از ملت ابراهیم و چون من او را دیدم ، پیوسته به شب نماز گزاردی و به روز روزه داشتی ! و پیاپی را عبادت کردی و از بهر ایشان دار و خردی و غمگساران را دل خوشی و ستم دیدگان را تسلی دادی و نومیدان را به امید داشتی و غذائی که در زندان داشتی به نیازمندان دادی . با این همه هنر . جوانی است بلند بالا : سیاه چشم ، پیوسته برو ، نیکو اندام ، تنگ دهان ، روشن دیدار ، نیکو کار ، شیرین دیدار ، در خاموشی بامهابت ، در گفتار باملاحت ، از دور باصوالت ، از نزدیک باحلاوت ، با این همه مزیت می گویند از فرزندان ابراهیم خلیل است و پسر یعقوب پیغمبر کنعان است .

**ملیک گفت :** رو و او را نزد من آر ، چون غلام نزد یوسف آمد و بشارت آزادی داد یوسف در بیرون رفتن از زندان توقف کرد و علت آن بود که خواست ملیک بداند که او درست کار است و به چشم خیانت به او ننگرد که در آن حال هیبت یوسف در دل وی نماند و سخن دعوت یوسف در او اثر نکند . لاجرم چون پس از رساندن بیغام به ملیک و بازجویی او از زنان مهان زلیخا ، بی گناهی او آشکار و سخن وی در ملیک کارگزار افتاد و پند وی او را سود داشت تا آن ملک در دین اسلام آمد و ملت کفر بگذاشت .

**گروهی گفتند :** تردید یوسف از رفتن این بود تا دانسته شود که کسی به سبب او به تهمتی گرفتار نشود و در هیچ دلی هیچ تهمتی نماند و عصمت پیغمبری پیدا گردد تا مردم در او سخن نیکو گویند و به سبب آن پاداش و ثواب بینند .

**گفته اند :** هنگامی که یوسف در زندان بود ، مردی دعوی دوستی با او کرد ، یوسف گفت : ای جوان مرد ، دوستی من تو را بچه کار آید ؟ که ازین دوستی مرا به بلا افکندی و خود بلا بینی ! پدر من یعقوب مرا دوست داشت ، مرا در چاه افکند و بینائی خود هم از دست داد ، و زلیخا دعوی دوستی با من کرد ، به ملامت مردم گرفتار گشت و من در سال در زندان بماندم ! چنانکه پیغمبر به دوستی جبرئیل دل خوش کرد ، چهل روز او را وا گذارد ! و چون کعبه را دوست داشت ، کافران فریض او را بیرون کردند !

### تفسیر لفظی

۵۳. وَمَا أُبْرِي نَفْسِي اِنَّ النَّفْسَ لَا تَمْلَاةُ بِالسُّوْرِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي اِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ . من خویش را تیره نکنم و بی گناه ندارم و بدانم که تن آدمی تنهار (بی نهایت) بد فرما و بد آموز است ، مگر آنکه خداوند مرا ببخشد و نگاه دارد ، که خداوند من عیب پوش و آمرزنده و بخشاینده و مهربان است (۱) .

(۱) بعضی مفسرین این آیه را از گفته زلیخا دانند که اقرار می کند نفس آماره او او را به گناه واداشت ولی رحمت حق شامل حال شد و شهوت از یوسف گرفت ! چون کافران هم به خداوند اقرار دارند !

۵۴- وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ. مَلِكِكْ مَصْرَ كَفَتْ: یوسف را به من آرید تا خاصه خویش بگیرم، چون او را آوردند و با او به سخن پرداخت گفت: تو امروز نزد ما پایگاه استوار و جایگاه ایمن و پسندیده داری!

۵۵- قَالَ اَجْعَلْنِي عَلٰى خَزَايِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَقِيْقٌ عَلَيْمٌ. یوسف گفت: مرا بر خزانة زمین مصر برنگار که من آنرا نگاهدارنده دانایم.

#### جزو سیزدهم:

۵۶- وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُوَصِّبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضَيِّعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ. هم چنین یوسف را پابرجای ساختیم و در آن زمین جایگاه دادیم تا هر جا که بخواهد جای گیرد، ما رحمت خود را بر هر کس بخواهیم میرسانیم و مزد و پاداش کسی را بی هوده تباہ نکنیم.

۵۷- وَلَا تَجْرُ الْاٰخِرَةَ خَيْرًا لِّدِيْنِ اٰمَنُوْا وَكٰتُوْبَتَقْوٰنٍ. و به راستی که مزد آن جهان بهتر است برای کسانی که ایمان آوردند و از بد پرهیزند.

#### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۳- وَمَا اَبْرَأُ نَفْسِيْ. آیه یوسف وقتی گفت: من در پنهانی خواجهم خیانت به او نکردم، توفیق و عصمت از حق دید و باز چون گفت: من خود را از گناه تبرئه نمی کنم، تقصیر در خدمت خود دید. آن یکی بیان شکر توفیق، و این یکی بیان عذر تقصیر است. و بنده باید که پیوسته میان شکر و عذر گردان باشد، هر گاه که با حق نگیرد نعمت بیند بنازد و در شکر بیفزاید، و چون با خود نگیرد گناه بیند بسوزد و به عذر پیش آید. به سبب آن شکر مستحق زیادت گردد، و به علت این عذر مستوجب مغفرت شود.

پیر طریقت از اینجا گفت: خدایا، من گاهی به خود نگرم، گویم از من زارتر کیست؟ گاهی بتو نگرم، گویم از من بزرگوارتر کیست؟

گاهی که به طینت خود افعد نظرم      گویم که من از هر چه در عالم، بترم  
چون از صفت خویش تن اندر گذرم      از عرش همی به خویش تن در نگرم

عارفی بزرگوار را دیدند از مردم عزت گرفته و در گوشه مسجد تنها نشسته و ذکر حق را مونس خود کرده، خلوقی که جوان مردان در بساط انبساط خیمه (وَهُوَ مَعَكُمْ) با حق بوده، به دست آورده ا دوستی فرارسید او را تنها بدید، به دیدار وی تبرک گرفت و پیش او بنشست. عارف پرسید ای برادر چه تورا بر آن داشت که در این خلوت ما زحمت آوردی؟ بسیار فارغی که به ما می پردازد؟ درویش دوست گفت: معلومم بدار که من ندانستم و از وقت و وجود تویی خیر بودم، اکنون از وقت خویش ما را خبری بازده و از روش خویش نکته ای برگوی تا از صحبت تویی بهره نباشم. عارف گفت: آنچه تورا سزاست بگویم، بدانکه عارف را از گردن شکر نعمت بخش و از عذر خواستن لغزش خویش، با دیگری پرداخت نیست، و در دل وی نیز چیزی را جای نیست، گاهی بخود نگرم عذر گناه خواهم، گاهی بدو نگرم شکر نعمت گزارم. آن گاه روسوی آسمان کرد گفت:

خدایا، که آن طاقت دارد که به خود شکر نعمت تو کند؟ و آن کیست که به سزاواری تو تورا خدمت کند؟ خداوندا، مغبون کسی که بهره او از دوستی تو گفتار است! و او را که در این راه، جان و دل بکار است با وصل تو او را

چه کار است؟ خدایا، ما را از نعمت تو همین بس که هرگز در مهر تو شکینا نبودیم و به جان و دل خالکِ سرکوی تو می‌بوئیم و به دست امید، حلقه در دوستی تو می‌کوبیم، و هر جا که در جهان گمشده‌ایست، قصه خود با او بازگوئیم آنگاه روی به دوست درویش کرد و گفت: بجابت را پنهان دار، زبانت را نگاه دار، و از خداوند آمرزش گناهانت بخواه.

... إِنَّ النَّفْسَ لَا تَمَارَةَ بِالسُّوءِ آیه. بدان که نفس را چهار رتبه است: اول نفس امّاره، دوم مکاره، سوم سحاره، چهارم مطمئنه. نفس امّاره آن است که در بوته ریاضت نگذاشته، پوست هستی از او به دباغی باز نیفتاده و با خلق خدا به خصومت برخاسته و هنوز بر صفت سببیت بمانده، پیوسته در پوستین خلق افتاده، همه چیز برای خود خواهد، همیشه قدم بر مراد خود نهی، در عالم انسانیت می‌چرد و از چشمه هوا آب می‌خورد، جز خوردن و خفتن و کام راندن چیزی دیگر نماند، آدمی رنگ است به صورت! اما شیطان است به صفت! میان خدا و بنده حجاب عظیم است، و قاطع دین است، معدن فسقها و مرکز شرها است. این است که خداوند درباره دارندگان این نفس می‌فرماید: بگذار ایشانرا بخورند و تمتع برند و آرزوها با آنان بازی کند و مشغول دارد، پس از آن خواهند نتیجه آنرا دانست و دید و اگر کسی بتواند از او برهد و خلاص باشد، به مخالفت او تواند رسد، که خداوند در قرآن مجید فرمود: هر کس از مقام عظمت و قهر خداوند ترسد و نفس را از هوی و هوس باز دارد بهشت جایگاه او است. و این همان جهاد با نفس است که پیغمبر فرمود: ما از جهاد کوچکتر (مقصود جنگ بدر است) برگشتم بسوی جهاد بزرگتر یعنی جهاد با نفس امّاره.

و جهاد با نفس امّاره به این است که حرص و شهوت و کینه و کبر و عداوت و خشم را پرورش ندهی و آنها را زیر دست خود داری، و هر یک از آنها سر بردار با سنگ کوشش و مجاهدت آنرا از خود باز میداری چنانکه یکی از عارفان گوید:

مارِ نفست بر سر سنجِ دلت ساکن شده      سنگِ جهد از عهدِ دل بر تارکِ آن مار زن  
ور کسی بیمار جان است از فیهبِ هزلِ چوخ      شریعتی از جامِ جدِ بر جان آن بیمار زن

اما نفس مکاره فروتر از نفس امّاره است، و توانائی ایستادگی در برابر اراده مرد ندارد، و پیوسته در کین است که کی دست یابد و با مکر و تلبیس می‌خواهد مرید را از مقام جمعیت بیفکند و او را پراکنده خاطر و سرگردان کند، باشد که به مقصود برسد یا نرسد.

شیخ جنید گوید: هزار مرید با ما قدم در این راه نهادند همه فرو شدند و من بر سر آمدم و مریدان را در راه ارادت، باید پیرو پیر باشند که پیران منزلهای این راه را شناخته‌اند و کین‌گاه نفس مکاره بر ایشان پوشیده نماند و مریدان را به آنچه سازگار قدم آنها است دلالت می‌کنند. و بزرگان دین گفته‌اند: تا مرد صاحب تمکین نشود از نفس مکاره ایمن نشود.

اما نفس سحاره<sup>(۱)</sup> گریه‌ها دل حقیقت گردد و چون او را به طاعات و ریاضات استوار ببند گوید: به نفس خود رحم کن، که نفس تو بر توحقی دارد! و چون مرد اهل فکر و تحقیق نباشد، او را از مقام حقیقت به مقام شریعت آورد و رخصت در پیش وی نهی و هر جا رخصت آمد، آرامش نفس پدید آید و از آنجا نفس قوت گیرد و به اول قدم باز گردد و نفس امّاره به باز دید او آید!

یکی از عارفان گوید: چهل سال با نفس در مناظرع و کشمکش بودم که از من نان و ماست می‌خواست، روزی مرا بر وی رحمت آمد، درمی حلال به دست آوردم و به بازار میرقم تانان و ماست بخرم، در خرابه‌ای شدم، پیری را دیدم

(۱) نفس مکاره و سحاره را می‌توان دو صفت یا دو حالت نفس امّاره که نفس شیطانی است دانست که قسم

آنست نه قسم آن (نگارنده).

بر آن گرما بر زمین افتاده و زنبوران از هوا در او می پریدند و از گوشت تن او بر می گرفتند ، مرا بر او رحمت آمد ، گفتم ای مسکین مرده ، سر برداشت و مرا به نام خواند و گفت : در من چه مسکینی می بینی ؟ تاج اسلام بر سر من است و گوهر معرفت در دم ، مسکین تویی که با چهل سال ریاضت ، شهوت نان و ماست از نفس خود نتوانی باز گرفت !  
خلاصه آنکه نفس سحاره ، مرد را به گناه نمی دارد بلکه به طاعت دارد ، ولی چون مرد قدم در کوی طاعت نهد ، از عین طاعت وی رنگی بر آرد و گوید : تو بهتری از آن مرد شراب خوار فاسق ! مرد در خود این اعتقاد کند و خود را به چشم پسند ننگرَد و دیگران به چشم حقارت و ناپسند و سرانجام هلاکت باشد !  
پیر طریقت گفت : خداوندا ، شاد بدانم که اول من نبودم تو بودی ، آتش یافتنی با نور شناختن تو آمیختی ، از باغ وصال ، نسیم قرب تو انگیختی ، باران فردانیت و وحدانیت برگرد بشریت تو ریختی ، به آتش دوستی ، آب و گل سوختی ، تا دیده عارف به دیدار خود آموختی .

اما نفس مطمئنه<sup>(۱)</sup> همان است که پس از طاعت و ریاضت و تهذیب و پاکي ، مخاطب ، حق قرار گرفته که ای نفس مطمئنه بسوی خدای خود بازگرد که هم خدا از تو خوشنود و هم تو از خدا خوشنودی !

۵۶- وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ . آیه . این جا است که یوسف به پادشاهی مصر میرسد و مردم را به خداشناسی و دین حنیف دعوت می کند و زلیخای ناامید و پیر و نابینا دوباره امیدوار و جوان و بیناشده و بایوسف عروسی می کند و از آنها دو پسر به وجود می آیند<sup>(۲)</sup> .

عروسی یوسف و زلیخا : نوشته اند پس از مرگ عزیز مصر شوهر زلیخا ، بیچاره بیوه او دوچار بدبختی شد ، مالی که داشت از دست بشد در عین برادرانی داشت که سلطنت آنجا داشتند ، دشمنی بر آنها دست یافت و همرا بکشت زلیخا بیچاره بی مال ، مرگ عزیزان دیده ، روزگار دراز در اندوه عشق یوسف گذرانیده ، پیر و نابینا و ناتوان شده ، با این همه هنوز بت می پرستید ، آخر روزی در کار بت پرستیدن خویش اندیشه کرد و خطاب به بت گفت : تو سود کنی نه زیان ! ولی پرستنده تو هر روز که بر آید نگون سارتر و زیان کارتر ! من از تو بی زار گشتم و از پرستش تو پشیمان ، و به خدای یوسف ایمان آوردم ، آنگاه بت را بر زمین زد و روی به آسمان کرد و گفت : ای خدای یوسف اگر گناه کاری پذیر ای نیک آمده ام بپذیر ! اگر درد درماندگان را درمان می کنی ، من درمانده ام و بیچاره ، چاره من بساز ، ای خدای یوسف دانم که من به جمال بسی کوشیدم ، و به مال جههد کردم ، در چاره حیلت بسی آویختم و به مقصود نرسیدم ، مرگ آن همه گرامیان دیدم و فراق خویشان چشیدم ، و رنج درویشی و عشق یوسف بردم هر روز تازه تر ! بار خدایا مرا ببخشا و یوسف را به من بنا که از همه تدبیرها و حیلت ها عاجز ماندم .

زلیخا پیوسته در درگاه عزت زاری می کرد و در دل یوسف هم دیدار زلیخا سر بر می زد و با خود می گفت : کاشکی بدانستمی که زلیخا جگاست و در چه حال است ؟ از آن روز که زلیخا ایمان به خدا آورد و یاد او به دل یوسف گنشت بازده سال گذشته بود ، روزی باخیل و حشم بعنوان تفریح و گردش و صفاً جشنجویی از زلیخا ، به تماشای شهر گذرانید و به هر کوی رسیدی احوال زلیخا جویا شدی و زلیخا هم که شنید یوسف به تماشای شهر می آید ، به سر کوی آمد و انتظار دیدن یوسف

(۱) در اصل تفسیر ، نفس مطمئنه شرح داده نشده و ذکر ی از او هم بمیان نیامده !

(۲) در اینجا برای تفریح خوانندگان گرامی و انبساط خاطر آنان و دلجوئی از دلسوزها که بر حال زار یوسف

داشتند ، عروسی او را از خود تفسیر نقل می کنیم .

داشت ، چون نزدیک رسید او را گفتند اینک زلیخا پر و نابینا است ! یوسف آنجا ایستاد زلیخا را پیش آوردند ، حوادث روزگار در او اثر کرد و از اشک بسیار، مژه چشمانش همه ریخته و نابینا گشته ، شمات دشمنان هم او را گذاخته ، یوسف که او را دید آب در چشم آورده اندوه گین گشت ، و با وی ساعتی بایستاد و زلیخا دست بر اسب یوسف همی مالید و می گفت : بزرگ است خدائی که بنده را به عزت طاعت عزیز کرد و پادشاهان را به ذل معصیت ذلیل !

آنگاه گفت : ای یوسف مرا به سرای خود خوان که با توحیدی دارم یوسف فرمود تا او را به سرای بردند ، چون یوسف را دید گفت : بدان که من به خدای تو ایمان آوردم و به یگانگی او گواهی می دهم ، اکنون به تو سه حاجت دارم ، اول آنکه نزد خداوند شفاعت کن تا یمنائی من به من باز دهد ، یوسف دعا کرد و چشم زلیخا بینا شد ! دوم آنکه از خداوند بخواه تا جمال مرا به من باز دهد ، یوسف دعا کرد و چنان که خواست شد ! سوم آنکه مرا به زنی بخواه ! یوسف از این خواهش ، سر در پیش افکند تا جبرئیل آمد و گفت : تا کنون زلیخا به حیلت و مکر تو را می خواست لاجرم به تو نمیرسد ، اکنون که تو را از ما خواسته و به سبب تو با ما آشتی کرده ، درخواست او را کن .

یوسف به فرمان خداوند او را به زنی گرفت و یوسف به او گفت : آیا بدین صورت بهتر نبود که تو به خواسته خویش رسی ؟ - زلیخا گفت : مرا سرزنش مده ، چه من زن جوان و زیبایی بودم و همسرم نزدیک زنهائی رفت و من فریفته جمال و کمال خدا داد تو شدم و هوای نفس بر من غالب شد !

سپس یوسف با زلیخا عروسی کرد و از آنها دو پسر بنام افرایم و میشا متولد گشت . و مدتی زندگانی را بخوشی با هم گذرانیدند تا سرانجام به جوار رحمت الاهی رسیدند<sup>(۱)</sup>.

### تفسیر لفظی

۵۸. وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَمَا دَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ . برادران یوسف آمدند و یوسف آنانرا بشناخت و ایشان او را نشناختند !

۵۹. وَكَلَّمَاجْهَنَّهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالِ ائْتُونِي بِآخِ لَكُمْ مِنْ آبِيكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اَوْفِي الْكَيْلِ وَاَتَاخِيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ . چون یوسف بارهای کاروان به راه انداخت و آماده ساخت گفت : آن برادر پدری خود را هم این بار به من آرید ، آیا نمی بینید که من بهره پیمان شماره کامل می سپارم ؟ و من بهترین میزبانانم .

۶۰. قِيَان لَمْ تَأْتُونِي بِهٖ فَلَآ كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُوْنِ . اگر برادر پدری نزد من نیارید باری نزد من نخواهید داشت و نزدیک من نیایید .

۶۱. قَالُوْا سَنُرَاوِدُّعَنهُ اٰبَاهُ وَاِنَّا لَفَاعِلُوْنَ . گفتند ما بکوشیم با پدر و از او بخواهیم چنین کنیم .

۶۲. وَقَالَ لِفِتْيَانِهٖ اجْعَلُوْا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِجَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُوْنَهَا اِذَا اُنْقَلَبُوْا اِلَى اٰهْلِيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ . یوسف غلامان را گفت : آنچه بهای گندم آورده اند در میان گندم آنها پنهان کنید تا مگر آنها چون باخانه و کسان خود شوند ببینند و بشناسند ، و تا مگر باز آیند .

۶۳. فَلَمَّارَجِعُوْا اِلَى اٰبِيْهِمْ قَالُوْا يَا اٰبَانَا مَنَعَ مِنَّا الْكَيْلُ قَاَرْسِلْ مَعَنَا اَعْنَانَا نَكْتَلْ وَاِنَّا لَهٗ لِحَافِظُوْنَ . چون نزد پدر برگشتند گفتند : ای پدر ، بار از ما باز گرفتند ، پس برادر با ما بفرست تا بار باز بستانیم ، و ما او را نگاهبانانیم .

(۱) نوشته اند تا بوقت یوسف را در کنار رود نیل برای برکت مصر دفن کردند .





یوسف چون نام پدر شنید بسیار بگریست ، اما نقاب بر چهره بر بسته بود و ایشان ندانستند که وی می‌گرید . آنگاه غلامان خویش را بفرمود که بارهای ایشان جز به حضرت ما مگشائید و پیش از آنکه ما در آن نگریم در آن منگرید! ایشان همه تعجب کردند که این چه حالست و چه شاید بودن؟ چندان بارهای قیمتی از اطراف جهان بیاورند ، گوهرهای پر بها و زر و سیم نهمار (بسیار) و جامه های الوان ، هرگز نگوید که پیش من گشائید ، لابد اینجاسرّی است . سرّش آن بود که این بار محقر و ناقابل (که بضاعتی مُزججات و خروارکی چند از پشم میش و موی گوسفند و کفشهای کهنه بود) هر تار موی آن حامل عشقی و حامل دردی بود از دردهای یعقوب . اگر نه درد و عشق یعقوبی بودی ، یوسف را با آن موی و چشم چه کار؟ آنان شرح حال پدر و برادران را گفتند!

### مرا تا باشد این درد نهانی      تو را جویم که در مانم تو دانی

لطیفه: خداوند یکتا ، صدها هزار سال عبادت و تسبیح ابلیس در صحرائی لایبالی بیاد داد ، تا آن یک نفس دردناک به حضرت عزّت خود برد! که ناله گناه کاران از آوای تسبیح خوانان نزد خداوند محبوب تر است . پس یوسف بفرمود که ایشانرا هر یکی شترواری بار بدهید و بضاعتی که دارند از آنان ستانید و ایشانرا گفت: در بازگشتن ، بنیامین برادر خود را هم بیاورید و یعقوب آن فرزند را به بوی یوسف که برادر پدر و مادری او بود نزد خود نگاه میداشت تا مایه دلجوئی او باشد و بوی گل را از گلاب جوید! و برای او غم گساری باشد .

گفته اند بنیامین را بدان سبب خوانند که به گوش وی رسید که همه انس دل یعقوب به دیدن بنیامین است و او را دوست می‌دارد و به جای یوسف می‌دارد! یوسف را رگ غیرت برخاست گفت: پدر دعوی دوستی ما کند و آنکه دیگری را بجای ما دارد! او با آرام گیرد ، از پیش او بر بایند و نزد بیک من آرید تا غبار اغیار به صفحه دوستی نشیند ، که در دوستی جای شرکت نیست و در یک دل جای دو دوست نه!

### آمد بر من گارد کشیده بر من      گفتا که در این شهر تو باشی یا من!

۶۵- وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ . آیه . چون بارها را باز کردند ، بضاعت خویش در آن میان دیدند ، یعقوب گفت: من در عزیز مصر جوان مردی تمام و گرمی عظیم می‌بینم ، بضاعت از راه شَقَمَت از شما بستد و برای ننی خواری و مذلّت آنرا پنهانی رد کرد! که اگر در ظاهر رد کردی . خوراک که دادی بر سیبل صدقه دادی! و صدقه ستاندن شما را نپسندید! این است کَرَمِ لَاجِ و فَضْلِ لَاجِ ، یعنی مذلّت از بخشنده و رفع خجالت از پذیرنده!

گویند: عارفی بزرگوار بخانه درویشان شدی و ایشانرا زر و درم بردی ، گفتی این نزد شما ودیعت می‌نهم تا آنکه من بخوام ، پس از سه روز کس فرستادی بر ایشان و خواهش نمودی که چون از من سوگندی بیامده که آن ودیعت باز نخواهم و بکار من نیاید ، اکنون شما اندر رفع خلل معیشت خویش به کار برید تا سوگند من راست شود و من سپاس دارم و منت پذیرم . بزرگان صدقه را به درویشان این سان دادی .

بزکوار می‌حسین بن علی (ع) نوشته اند حضرت حسین چون درویشی را دیدی گفتی: تو را که خوانند (نام تو چیست؟) و پرسه که ای؟ درویش گفتی: من فلان پسر فلان ، حسین گفتی: نیک آمدی که از دیر باز من جوئیای تو بودم که درد فقر پدر خویش دیده ام و پدر تو را چند درم بر پدر من است اکنون می‌خواهم تا ذمه پدرم را از حق تو فارغ گردانم! - و بدین بهانه عطا به درویش دادی و منتت بر خود نهادی!

## تفسیر لفظی

۶۹- وَكَانَ ذَا عِلْمٍ يُسُوفُ أُولَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ  
چون برادران پیش یوسف درشدند ، برادر خویش (پدر و مادری) را با خود آورد و خود او را خلوت کرد و گفت: من یوسف هم مادری تو هستم ، نگر ، تبار ندار و غم غمور و باک مدار از آنچه ایشان با من کردند و از آنچه پس از این کنند .  
۷۰- فَلَمَّا جَاهَزَهُمْ مُمِجَّهَاتٍ هِيمٍ جَعَلَ السَّقَابِيَّةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَدْنَىٰ مَوْذُونَ أَيُّهَا الْعَبِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ .  
چون بار آنها ساخت و فراهم کرد فرمود تا جام نوشابه خوری را در بار بن یامین پنهان کردند ، آنگاه آواز دهنده ای بر دروازه شهر (که کاروان می خواست بگذرد) آواز داد ، ای کاروانیان بلدارید که در میان شما دزد است !  
۷۱- قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا اتَّعَقِدُونَ . کاروانیان روی فرا منادی کردند و گفتند: چه گم کرده اید

که نمی بایید ؟

۷۲- قَالُوا اتَّعَقِدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ وَ لَمَّا جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ . گفتند : جام پادشاه گم کرده ایم ، و هر کس که آنرا باز آورد یک بار شترواری گندم او راست ، و من او را ضامن هستم !  
۷۳- قَالُوا تَاللَّهِ لَعَدَّ عَلَيْنَا مَا جِئْنَا لِنَفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ . گفتند به خدای سوگند ، شما دانسته اید که ما نیامدیم تا راه مهر را نا امن کنیم و فساد انگیزیم و ما هرگز دزدان نهایم .  
۷۴- قَالُوا قُلْ جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كاذِبِينَ . منادیان گفتند کیفر این دزد چیست اگر شما دروغ می گوئید ؟  
۷۵- قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ . برادران گفتند کیفر این دزد آنست که جام را در بار هر یک دیدند آن کس بنده و برده پادشاه خواهد بود ، که ما این چنین دزدان را عقوبت کنیم ( این جمله را طبق قانون مهر نگفتند که به خواست خداوند به آنها الهام شد تا بن یامین بماند ) .

۷۶- فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاؤِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَ جِهَاتِمْ وَعِلْمَ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَذَّبَ لِیُوسُوفَ مَا كَانَ لِیَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ وَتُوقِفُ كُلَّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ . پس به جواهرهای برادران جستن پیش از جواهر بن یامین پیش گرفت آنگاه جام را از جواهر بن یامین بیرون آورد ! این چنین ما کید و تدبیر برای یوسف ساختیم ( چون برده گرفتن دزد در دین ملک مصر روا نبود و در دین اسرائیل بود ، مگر آنکه خداوند هر چه خواهد کند ، و ما درجات هر کس را به خرد و دانش بالا می بریم که بالای هردانانی دانشمندی است .

۷۷- قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا یُوسُوفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ یُبْدِهَا لَهُمْ قَالِ أَنْتُمْ سَرَقْتُمْ لَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ . گفتند اگر دزدی کرد او ، او را برادری بود از این پیش که او هم دزدی کرده بود ، یوسف از این سخن خشم خویش و جواب آنرا در دل خویش پنهان داشت و برای آنان آشکار ناساخت ! او پیش خود گفت شما بدتر از دزدید ! و خدا می داند آنچه شما بیان می کنید .

۷۸- قَالُوا يَا أَبَتِ هَذَا كَبِيرٌ أَفَتَجِدُ أَحَدًا تَمَکَانَهُ إِنْ تَرَىٰ نَکْرًا مِنَ الْمُحْسِنِينَ گفتند: ای عزیز این برادر ، پلری پر و همت بزرگ دارد ، پس یکی از ما هارا بجای او برده گیر که ما تو را (در پادشاهی) از نیکوکاران می بینیم .

۷۹- قَالِ مَآذِ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعًا عَاطِلًا إِيَّاهُ إِذَا لَطَمُوا لِمُونٍ . گفت: پناه بر خدا که ما برده نگیریم جز آن کس که کالای ما نزد او یافتیم ، که ما در آن صورت از سم کارانیم .

۸۰- فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبْنَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ . پس چون از نجات بن یامین مایوس شدند ، با هم یک سو شدند و راز در گرفتند شمعون برادر بزرگ آنها گفت : آیا ندانستید که پدر شما بر شما پیمانی از خدای یگانه گرفت ؟ و پیش از این شما درباره یوسف هیچ کاری فروگذار نکردید ! ( از رنجاندن دل پدر ) من باری ، از زمین مصر نجاتم و در همین جا خواهم بود تا آنکه پدر مرا دستوری دهد با خدای مرا حکمی فرماید که او بهترین حاکمان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۹- وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ . آیه . زیر تقدیر الاهی تعبیه هاست ، و در قصه دوستی در باب دوستان ، قضیه هاست ، یعقوب و بن یامین هر دو مشتاق دیدار یوسف بودند و خسته تیر فراق او ، اینکه یعقوب در غم خانه با درد فراق سالها مانده . و بنیامین به مشاهده یوسف رسیده و بشارت اینی آنا أَخُوكَ از او شنیده ، نه از آن جهت است که بنیامین را بر یعقوب شرف است ، لکن با ضعیفان رفق بیشتر کنند که حوصله ایشان بر بار بلا کم ناید ، و بلا که روی نماید به قدر ایمان هر کس روی نماید ، هر کرا ایمان قوی تر بلاه وی بیشتر خداوند موسی را گفت وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا ، آنقدر تورا آزمایش در بلا کردیم تا صافی و پاک شدی . رسول اکرم فرمود : خداوند بلا را برای و لیان قرارداد و شهادت را برای دوستان !

بنیامین از پیش پدر بیامد ، پدر را درد بردد بیفزود اما یوسف به دیدار وی بیاسود ! آری ، چنین است تقدیر الاهی و حکم ربانی ، آفتاب درخشان هر چند فرو میشود تا برگروهی تاریکی آرد ، ولی به گروهی دیگر باز بر آید و روشنی نابد بنیامین را اگر شب فراق پدر پیش آمد ، آخر صبح وصال یوسفش بر آمد و ماه زوی دولت ناگاه از در درآمد . به بنیامین بار نسبت دزدی بر نهادند ! گفت : باکی نیست بردارم ، که در مشاهده جمال یوسف اکنون که نزدیک روح خود یافتم ، آن شربت زهر آگین را نوشا کین یافتم ، و اگر روزی به حسرت اشک باریدم ، امروز آن حسرت همه دولت انگاشتم .

### سر روز وصال باز بینم روزی با او گلهای روز هجران نکنم

برادران و بنیامین : چون از کنعان بیرون شدند او را گرامی داشتند و خدمت وی کردند ، به هر منزل که میرسیدند ، جای او آماده ساخته و طعام و شراب براو عرضه می کردند ، تا به یک فرسنگی مهر رسیدند ، یوسف کسی را نشاند بود تا از آمدن آنان او را خبر کنند . یوسف را خبر کردند که آن ده سرد کنعانی بیامدند و با آنها جوانی دیگر است که او را مکرم و محترم میدارند . یوسف بدانست که بنیامین با ایشان است .

بفرمود تا سرای بیار استند و آئین بستند و تخت بنهادند و امیران و وزیران و درباریان و سروران و سرهنگان هر کس را بجای خویش به خدمت بداشتند ، یوسف خود را بیار است ، تاج بر سر نهاد و بر تخت پادشاهی بنشست .

چون برادران بیامدند بر پای خاست و همه را نوازش کرد و پرسش نمود و پیش خود نشاند ، آنگاه روی به بنیامین کرد و گفت : ای جوان تو چه نای ؟ گفت : بنیامین ، و به پا خاست و بر یوسف ثنا گفت و آفرین کرد و گفت این نام را پدرم نهاد . اما اکنون که عزیز را دیدم ، هر نام که فرماید آن بود ، یوسف پرسید فرزند داری ؟ گفت آری ، گفت چه نام نهادی ؟

گفت یوسف! گفت چرا نام یوسف کردی؟ گفت از بهر آنکه مرا برادری بود نام یوسف و غایب گشت، اکنون ابن پسر را یوسف خواندم تا یادگار او باشد.

یوسف زیر برقع اندر، بگریست و زمانی خاموش گشت. آنگاه گفت: طعام بیارید، ایشان را شش خوان آوردند، آراسته و ساخته با خورا کهای رنگارنگ، یوسف گفت: هردو برادر که از یک مادرند بر یک خوان نشینند، دو بردو همی نشستند و بنیامین تنها ماند! یوسف گفت تو چرا نمی نشینی؟ بنیامین بگریست و گفت: شرط هم خوانی هم مادری کردی، و مرا برادر هم مادری نیست! و آنکس که برادر هم مادری من بوده حاضر نیست! نه زندگی وی مرا معلوم تا بجویمش و نه از مردگی او مرا خبر تا بجویمش! نه طاق دل برفراق نهادن، نه امید وصال داشتن، و نه آن پدر پیر را در محنت و سوکواری دیدن، و نه به چاره او رسیدن! یوسف روسوی برادران کرد و گفت چون او تنهاست فرمان دهید تا با من برخوان نشیند! برادران همه بر پای خاستند و عزیز را آفرین کردند و گفتند اگر تو او را با خود برخوان نشاندی او را ذخیره عظیم و شرقی پس بزرگ و موجب افتخار است و شادی باشد که به دل محنت زده و اندوه مالیده آن پیر رسانی!

پس یوسف او را با خود برخوان نشانید. در آن حال یوسف دست از آستین بیرون کرد تا غذا خورد، بنیامین دست یوسف را بدید، دی سرد بر آورد و آب از چشم فروریخت و غذا نمی خورد! یوسف سبب پرسید، گفت مرا میل داشتهای غذا خوردن نماند. چونکه دست انگشتان تو دیدم که سخت مانده به دست و انگشتان برادر ام است! گویی عزیز و یوسف سببی هستند که دونیم شده است.

یوسف چون این سخن از وی بشنید گریستن به او افتاد و بر خود پیچید، اما صبر کرد و خویشتن را ننمود تا از طعام فارغ شدند و به دست هر یک خلای سیمین دادند و به دست بنیامین خلای زرین! که بر سر آن مرضی عجیب به مشک سوده بود، و هر آن که بنیامین خلای می کرد مشک بروی می ریخت! برادران را شگفت آمد! تا روئیل برادر بزرگتر گفت: ما هرگز این خلای ندیده ایم!

پس ایشانرا به مهمانخانه فرور آوردند و یوسف به خلوتخانه خود باز رفت و کس فرستاد و بنیامین را بخواند و در آن خلوتخانه به او گفت: آیا دوست داری بجای آن برادر که ناپدید شده من برادر تو باشم؟ بنیامین گفت: شاها، چون تو برادر که را بود؟ و که را سزد؟ و یکجا توان به خانه آورد؟ لکن نه چون یوسف که یعقوب و راحیل آنرا زادند! یوسف چون این سخن بشنید بگریست و برخواست و او را در برگرفت و گفت (إِنِّي أَنَا أَخُوكَ) اندوه مدار و غم خور که من یوسف برادر تو ام!

۷۶- كَذَلِكَ كَيْدُ النَّاسِ يُوسُفَ . آیه. خداوند از روی اشارت می فرماید: ما یوسف را به انواع بلا بگردانیدیم و در مقام حیرت بر بساط حسرت بسی بداشتیم تا او را به محل کرامت و رفعت رسانیدیم. آن محنت در برابر این نعمت نه گران است و آن حسرت به جنب این قربت نه تاوان است. سنت خداوند این است که مایه شادی همه رنج است و وزیر ناکامی هزار گنج! و اگر حکمت از این روشن تر خواهی ما در ازل حکم کرده ایم و قضا رانده که یوسف پادشاه مصر خواهد شد، نخست او را ذل بندگی نمودیم تا از حسرت دل اسیران و بردگان خبر دار گردد، پس او را به زندان مبتلا ساختیم تا از سوز و اندوه دل زندانیان آگاه شود، سپس او را بوحشت غربت افکندیم تا از درماندگی غریبان غافل نبود!

خواجگی کن سالانرا، میلشان گردان وفا  
تو همان کن ای کریم، از خلق خود بر خلق ما

مادری کن مریتمانرا، پیر و رشان به لطف  
با تو در فقر و شریبی، ما چه کردیم از کرم



۸۵- قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتُوْاۤ اَزْلَمٰ كُرْبُ يُوْسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَّ رَاۤى اَوْ تَكُوْنَ مِّنَ الْاَهْلِي الْكَيْنِ . فرزندان گفتند

تو هیچ نخواهی آسود از یاد یوسف تا در غم او گداخته شوی یا از تباه شوندگان باشی!

۸۶- قَالِ اِنَّمَا اَشْكُوْا بَشٰى وَّحَزْنِيْ اِلَى اللّٰهِ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ . يعقوب گفت: من گله

واندوه خود را با خدا می گویم و از خدا آن دانم که شما نمی دانید .

۸۷- يَا بَنِيَّ اِذْ هَبُوْا فَاَتَحَسَّسُوْا مِّنْ يُّوْسُفَ وَاَخِيْهِ وَاَلَا تَابِتْسُ مِّنْ رُّوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَبۡتَسُّ مِّنْ

رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوُوْمَ الْكٰفِرُوْنَ . گفت: فرزندان من بروید واز یوسف و برادرش جست وجو کنید واز کارگشائی خدا ناامید نباشید که تنها کافران از راحت فرستادن خداوند ناامیدند .

۸۸- فَلَمَّا دَخَلُوْا عَلَيْهِ قَالُوْا يَا اَيُّهَا الْعَزِيْزُ مَسَّنَا وَاَهْلُنَا الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجِيَةٍ فَآوِفْ

لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِيْنَ . پس چون برادران یوسف را وارد شدند گفتند: ای عزیز به ما و کسان ما بیچارگی و تنگ دستی آمده و بضاعتی سخت اندک آورده ایم ، پس بفرما تا کیل به ما تمام دهند و بر ماصدقه کن که خداوند صدقه دهان را پاداش دهد .

۸۹- قَالِ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوْسُفَ وَاَخِيْهِ اِذْ اَنْتُمْ جٰهِلُوْنَ . یوسف گفت: می دانید شما با

یوسف و برادرش چه کردید آن گاه که جوان بودید و ندانستید ؟

۹۰- قَالُوْا اِنَّكَ لَا تَنْتَ يُوْسُفَ قَالِ اَنَا يُوْسُفُ وَاَهٰذِ اَخِيْ قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مَن يَنْتَقِ

وَيَتَّبِعِ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يَضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ . برادران گفتند آیا تو یوسفی ؟ گفت: بلی من یوسفم و این برادرم است که خداوند بر ما منت و سپاس گذاشت و هر که پرهیزد و شکیبائی کند خداوند مزد نیکوکاران را تباه نمی کند!

۹۱- قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اَثَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِن كُنَّا لَخٰطِئِيْنَ . برادران گفتند: خداوند تو را بر ما برگزید

و ما نیستیم جز خطا کار و گناه کار!

۹۲- قَالِ لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاْحِمِيْنَ . یوسف گفت: امروز شما

سرزنش نیست و خداوند شما را می آمرزد و او رحیم ترین رحم کننده گان است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۱- اِنْ جِئْتُمْ اِلَى اَبِيكُمْ . آیه . چون یعقوب از فراق یوسف بی سامان و درمانده درد بی درمان شد، خواست

که از یاد آن عزیز زخم خود را مرهم سازد و با پیوندی از آن یوسف عشق بازی کند ، از این رو بنیامین را که با او از یک مشرب آب خورده بود و در یک کنار پرورده ، یادگار یوسف ساخت و غم گسار خویش کرد و عاشق را پیوسته دل به گیتی گراید که او را با معشوق پیوندی بود یا به وجهی مشاکلتی دارد .

لطیفه : گویند معجون چون به صحراء بیرون شد و آهویی را شکار کرد ، چشم و گردن او را به لیلی مانند کرد!

و دست به گردن وی فرو می آورد و گردن و دو چشم وی می بسید وی گفت: گردن و دو چشم تو به گردن و چشمان لیلی می ماند!

چون یعقوب دل در بنیامین بست و پاره ای در وی آرام آمد ، دگر باره در حق او دهره زهر آلود از نیام دهر

برکشیدند ، و او را از پدر جدا کردند تا نام دزدی بر او افکنند ، بر بالای وی بلا افزودند و بر زخم او نمک پاشیدند و سوخته را

باز بسوختند . چنانکه آتش خرقة سوخته خواهد تا بیفزود! و درد فراق ، دل سوخته ای خواهد تا باوی در سازد!

هر درد گزین دلم، قدم بر گیرد  
 دردی دیگر بجاش، در بر گیرد  
 زان با هر درد، صحبت از سر گیرد  
 کاتش چو رسد به سوخته، از سر گیرد

یعقوب تا بنیامین را می‌دید، او را تسلی حاصل می‌شد! که گفته‌اند هر که از نظر محروم شد از اثر محفوظ میشود! پس چون از بنیامین درماند، سوزش به غایت رسید و از درد دل بنالید، و به زبان حسرت گفت: ای افسوس بر یوسف و برادرش! از جبار کائنات و خلاق موجودات پیام آمد که ای یعقوب: تا کی از این تأسف و تحسّر بر فراق یوسف؟ و تا کی این غم خوردن و آه کشیدن و نفّس سرد سرد دادن؟ خود هیچ غم نخوری که تا به وی مشغولی از ما باز مانده‌ای! باد و قبله در ره تو حید، نتوان رفت راست یارضای دوست باید یا هوای خویشتن!

ای یعقوب نگرتا تا در گرام یوسف بر زبان نرانی و گرنه نامت از جریده انبیا بیرون کم! پیر طریقت گفت: یاد یعقوب یوسف را تخم غمانست، و یاد یوسف یعقوب را تخم ریحان است! چون او را بیاد یوسف چندان عتاب است! پس هر چه جز یاد خدا باشد تاوان است! می‌گویند یاد دوست چون جان است، بهتر بنگر که یاد دوست چون جان است! یعقوب چون سیاست عتاب حق دید، از آن پس از یوسف یاد نبرد. تا از درگاه عزت از لطف و رحمت به جبرئیل فرمان آمد که نزد یعقوب شو، و یوسف را به یاد او آور! جبرئیل آمد و نام یوسف برد، یعقوب آهی کشید، آنگاه وحی آمد که ای یعقوب مادانستم ز راه تو چیست؟ به عزت و جلال خود سوگند که اگر یوسف مرده بود، چون وفاداری کردی! برای تو او را زنده می‌کردیم!!

۸۴- وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ . آیه . چشمان یعقوب از اندوه فراق یوسف سفید شد. آری، یعقوب به بنده خدا گریست، چشمان از دست داد! لیکن داود بهر خدا گریست چشمانش از دست نداد!

لطیفه: گریستن از بهر حق دو قسم است: گریستن به چشم، گریستن به دل! گریستن به چشم گریستن توبه کاران است که از بیم دیدار خدا برگناه خویش گریزند، گریستن به دل، گریستن عارفان است که از بیم دیدار خدا بر جلال و عظمت خویش گریزند. به بیان دیگر گریه قائبان از حسرت و نیاز است، و گریه عارفان از راز و نیاز!!

پیر طریقت گفت: خدایا، در سرگرتینی دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز؟ گریستن از حسرت نصیب یتیم است و گریستن شمع بهر ناز! از ناز گریستن چون بود؟ این قصه ایست دراز!

مصطفی فرمود: قیامت چشمها از هول رستاخیز و فزع اکبر همه گریان بود! مگر چهار چشم، یکی چشم جان باز فدا کار که در راه خدا زخم بروی آید و تباه شود، دوم چشمی که از حرامها فرو گیرند، تا به ناشایست ننگرند! سوم چشمی که از عبادت شب پیوسته بی خواب بود! چهارم چشمی که از بیم خدای بگرید!

داود پیغمبر گفت: خدایا، پاداش کسی که گریه کند و اشک بر گونه اش روان گردد چیست؟ ندا آمد، پاداش او این است که از فزع اکبر در روز رستاخیز ایمن است! و گونه او بر آتش حرام است! نیز روایت شده که خداوند فرموده: به عزت و جلال خود سوگند که هیچ بنده‌ای از ترس من نگریست مگر آنکه از شراب رحمت خود او را سیراب کردم و هیچ بنده‌ای از بیم من نگریست مگر آنکه آن گریه را در نور قدس خود به خنده بدل کردم!

خداوند فرمود: چشمان یعقوب سفید شد و نفرمود: کور شد! زیرا کوری در حقیقت نابینائی است که دلسرا کور میکند نه دیده‌ها را! و یعقوب را بینائی و روشنائی دل بر کمال بود اما چشمش از مشاهده جز یوسف در حجاب! که در عالم عشق، چشم عاشق در غیبت معشوق از جز او در حجاب باید! که دیگری را دیدن در مذهب دوستی عین شرک است و نفاق، که گفته‌اند: «رسم عاشق نیست یا یک دل دودل برداشتن!»



ما را ز برای یار بود دیده به کار  
 اکنون چه کنم؟ بدیده بی دیدن یار  
 ۸۶- قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بِنُسْبِهِ وَحِزْنِي إِلَى اللَّهِ . آیه . یعقوب شکایت به خدا کرد نه شکایت از خدا! چون هر که شکایت به خدا کند میرسد و هر که از خدا شکایت کند جدا میشود، گفت: درد خود را به خدا بردارم و از او به کس نسالم، که من می دانم او دردها را شفا بخش و مهمی را کفایت ده است. آن گاه زبان به زاری و تضرع بگشود و گفت: خدایا، بهر صفت که هستم برخواست تو موقوفم، و بهر نام که مرا خوانند به بندگی تو معروفم.  
 تا جان دارم غم تو را غم خوادم  
 بی جان غم عشق تو به کس نسپارم .  
 ۸۷- یَابِتِّي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا . آیه . فرزندان بروید یوسف جست و جو کنید، از او نشان و خبر بگیرید، با جمع حواس خود او را بجوئید، با چشم شاید او را ببینید، با گوش باشد که یاد او را بشنوید، با بینی شاید بوی او بوئید. بروید، از روح خدا نوید مپاشید، محبت به غایت رسید، بوی گشایش می آید، کار به استخوان رسیده وقت است اگر می بخشاید.

ای قافله، چون روی بسوی سفر آید  
 ما را بشما آرزوی هست، بر آید  
 زان یوسف کنعانی در مصر نشسته  
 یک بار به یعقوب، غریوان خبر آرد  
 یعقوب آن سخن را از بهر آن گفت که از مهر دل خویش، مهر دل ایشانرا نظاره کرد، ندانست که مهر یوسفی را سینه یعقوبی باید، از بهر آنکه جمال یوسفی را هم دیده یعقوبی شاید.

مرد بی حاصل، نیاید یار با تحصیل را  
 سوز ابراهیم باید درد اسماعیل را  
 ۸۸- فَلَمَّا ذَلُّوا عَثَلَهُ فَلُوا بِأَيْهَا الْعَزِيزُ . آیه . برادران یوسف این بار که به کنعان باز گشتند بنیامین را به مصر به علت دزدی بگذاشتند و قصه را با یعقوب بگفتند، گفت: این چه داغ است که دگر بار بر جگر سوخته این پیر نمکین نهادید، گاه عذر گرگ آید، و گاه عذر دزدی! از خاندان نبوت دزدی نباید که نقطه نبوت جز در عمل عصمت نیفتد. شما را باز باید رفت که از این حدیث بوی می آید!

ایشان گفتند ما را بر آن درگاه آب روی نیست مگر تو نامه ای نویسی که نامه تو را ناچار حرمت دارند، پدر قلم برداشت و این نامه نوشت: بنام خداوند بخشنده مهربان: از یعقوب اسرائیل پسر اسحق پسر ابراهیم خلیل به عزیز مصر، خانواده ای هستیم که بلا پیوسته در خاندان ما است، جدّم ابراهیم را دست و پا بستند و در آتش افکندند، خداوند آتش بر او سرد و سلام گردانید! پدرم را دست و پا بستند<sup>(۱)</sup> و کارد به گلوش نهادند، خداوند برای او فدیه فرستاد! اما خود من، مرا پسری بود محبوب ترین فرزندان من، برادران او را به صحرا بردند و پیراهن خون آلود او را به من آوردند! و گفتند او را گرگ خورده! چشمان من از اندوه او سفید شده، پس از او مرا پسری بود هم مادر او، که باعث تسلی و دلجوئی من بود، آرا هم برادران بردند و برگشتند و گفتند: چون دزدی کرده به فرمان شما او را زندانی کرده اند، در صورتیکه ما خانواده ای هستیم که نه دزدی می کنیم و نه دزد از میان ما زائیده میشود. پس اگر فرزندانم را به من باز نگردانی در حق تو دعائی کم که درد آن تا به هفتمین فرزندت رسد...! فرزندان نامه به یوسف بردند، یوسف چون آنرا خواند، برقع از روی فروگشاد و تاج از سر فرو نهاد و گفت: این عتاب ما تا آن گاه بود که شفاعت آن پیر پیغمبر در میان نیامده بود، اکنون که شفاعت او آمده، من یوسفم و شما برادران منید!!

(۱) گرچه نزد بعضی اهل سنت، ذبیح خدا اسحق است لیکن طبق قرآن و تاریخهای معتبر، ذبیح پدر، اسماعیل

است که با پدرخانه کعبه ساخت و در آن تاریخ هنوز اسحق متولد نشده بود و قربانی که در کعبه شد اسحق در کنعان بوده!!

۹۲- قَالَ لَا تَشْرِبْ عَلَيَّكَمُ الْيَوْمَ . آیه . گفته اند محاسبه خدا با مؤمنان در روز قیامت مانند محاسبه یوسف است با برادران! یوسف به برادران گفت: آیا دانستید با یوسف چه کردید؟ خداوند فرمود: ای بندگان من دانستید درد دنیا چه کردید؟ یوسف چون برادران را به گناه خویش خستودید، از کرم خود جز این روا نداشت که گفت: امروز بر شما گناهی نیست!- در صورتیکه یوسف را این گذشت و این کرم رسد، اکرم الا کرمین و ارحم الراحمین را سزاوارتر که در مورد خجالت و شرم زدگی بندگان فرماید: امروز بر شما ترمی نیست و اندوهگین مباشید!

### تفسیر لفظی

۹۳- إِذْ هَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْتَمِسُوهُ عَلَيَّ وَجْهِي يَا تِ بَصِيرًا وَأْتُونِي يَا هَلِكُمْ أَجْمَعِينَ . (یوسف گفت) این پیراهن مرا ببرید و آنرا بر روی پدرم بیفکنید تا بینا شود و آن گاه کسان خویش همگی به من آرید .  
 ۹۴- وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْتَنُونِي . همینکه کاروان از مصر جدا شد، یعقوب گفت (بر سر هشت روز راه) من بوی یوسف می یابم، اگر شما مرا نادان و نابه کار گوی نخواهید!  
 ۹۵- قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ كَثِيرٍ . (کسانی که با او بودند) گفتند: به خدا سوگند که توهنوز در گمراهی و محنت دیرینه خودی!

۹۶- فَلَمَّا آتَى جَاءَ الْبَشِيرَ الْغُلَيْبِ عَلَيَّ وَجْهِي فَارْتَدَّ بِبَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . پس چون بشارت دهنده آمد، پیراهن را بر روی پدر افکند و پدر به بوی پیراهن بینا شد، گفت بشما نگفتم که من از خدای آن دانم که شما ندانید!

۹۷- قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ . فرزندان گفتند: ای پدر، گناهان ما را آمرزش خواه که ما بد کردیم و خطا کار بوده ایم .

۹۸- قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . یعقوب گفت: آمرزش شما را از خداوند خویش خواهم خواست که آمرزنده عیب پوش و مهربان است .

۹۹- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ . پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و خاله خود را (که جای مادر بود) با خود آورد و گفت به مصر درآئید که بخواست خداوند ایمن هستید .

۱۰۰- وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ . پدر و خاله را بر تخت خود بالا برد و همگان او را به سجود افتادند، گفت: ای پدر، این بهم رسیدن و عجده کردنها، سرانجام آن خواب من است که از پیش دیده بودم! خداوند آنرا راست کرد و بامن نیکوئی فرمود که مرا از زندان بیرون آورد و شما را از بادیه به من آورد پس از آن تباهی و آغاش (دشمنی) که دیومیان من و برادران افکند! که خداوند دور بین است هر کاری را که خواهد، کند، او دانای راست دانش است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۳- إِذْ هَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا . آیه . یوسف گفت: پیراهن من بر یعقوب ببرید که درد او از دیدن پیراهن خون آلود (گرگ ندریده) بود، تا مرهم از پیراهن من باشد . چون آن پیرهن از مصر بوسیله یهودا (که در گذشته آورنده

پیراهن خون آلود به پلدر بود) بیرون شد، باد صبا را فرمان دادند که بوی پیراهن به مشام یعقوب رساند تا پیش از آنکه پیک یوسف (کاروان برادران) بشارت برسد. از پیک حق تعالی بشارت پذیرد و کمال لطف و منت حق بر خود بشناسد. لطفیه: به ذوق عارفان، این بشارت باد صبا همان نفعه الاهی است که متواری وارگرد جهان می‌گردد، به نزدیک سینه‌های مؤمنان و موحدان، تا نجاسینه صافی ببندد و سری خالی یابد انجامزل کند و حدیث منقول از مصطفی (ص) که فرمود: خداوند شما را در روزهای روزگارتان نفعه‌هاست، تا که شایسته و سزاوار پذیرفتن آن باشد!

در این کرامت که به یعقوب (بواسطه عشق به یوسف) نمودند، سرتی بزرگ نهفته! بدین بیان که مشاهده یعقوب یوسف را، بواسطه مشاهده حق بود، که هرگاه یوسف را به چشم سر بدیدی، به چشم سیر، در مشاهده حق نگریستی. پس چون مشاهده یوسف از وی در حجاب شد، مشاهده حق نیز از دل او در حجاب شد! آن همه جزع نمودن یعقوب و اندوه کشیدن وی برفوت مشاهده حق بود نه برفوت مصاحبه یوسف و نه آن افسوس و دریغ برفراق او از آن بود که وی آئینه خود گم کرده بود و نه برای خود آینه می‌گریست! بلکه چون مؤنس دل خویش را که نمی‌دید و برفوت آن می‌سوخت. لاجرم آن روز که وی را باز دید به صجده در افتاد که دلش مشاهده حق دید و آن صجود را فرا مشاهده حق برد که سزاوار صجده جز ذات باری نیست.

۹۴- اِنِّی لَاجِدُ رِجْ یُوسُفَ . آیه . عجب آنکه دارنده آن پیراهن از آن هیچ بویی نیافت و یعقوب از مسافت هشتاد پارسنگ بیافت، زیرا که بوی عشق بود و آن جز برعاشق ندمد، و نیز نه هر وقتی دمدا که تا مرد بخت عشق نگردد و زرفشار بلاهای عشق گرفته نشود، این بوی مراورا ندمد!

چنانکه یعقوب در آغاز امر که یوسف را از وی بردند و هنوز یک مرحله نارسیده، او را در چاه افکندند، نه از وی خبر داشت و نه بویی برد ولی در انجام کار، در کنعان به مسافت چندین مرحله از بوی یوسف خبر داد! گویند: یعقوب در خانه هم هروقت سحر بسیار بگریستی، گهی به زاری نوحه کردی، گهی از خواری بنالیدی، گهی روزنامه عشق باز کردی و سوره عشق آغاز کردی، گهی سر به زانو نهادی و گهی دوست به دعا برداشتی، گهی روی به خاک نهادی، گهی بوی یوسف از باد سحر شناختی و به زبان حال گفتی:

بوی تو باد سحر سه به من آرد صنما      بنده باد سحر سه ز بی بوی تو ام .

۹۶- فَلَمَّا اَنْجَاءَ الْبَشِيرُ اَلْعَلْبِيَّ عَلٰی وَّجْهِهِ . آیه . پیراهن یوسف، چشم یعقوب را بینا کرد چون چشم او از فراق یوسف نابینا شده بود، چون یعقوب را مهر یوسف باروح آمیخته بود و چون جایگاه روح مغز است، قوت چشم و صفای بیننده از اوست، و چون یوسف برفت با او جمال نظر و صفای بصر نیز برفت! که آن قوت و آن صفا، بوی یوسف می‌داشت و چون برفت با خود بی‌رود، لاجرم چون پیراهن به او رسید بوی یوسف باز آمد و آن صفای بصر هم باز آمد! تا بدانی از روی حقیقت که محبوب آدمی به منزله چشم و روح است و فراق او باعث نقصان چشم و روح است همان گونه که وصال او مدد چشم و روح است.

گفتم صنما، مگر که جانان منی      اکنون که نگه همی کنم جان منی

مردم مردم مگر تو ز من پروردی      ای جان جهان تو کفر و ایمان منی!

۹۹- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلٰی یُوسُفَ . آیه . خانواده یعقوب در رفتن به مصر همه یکسان بودند، ولی به وقت تقرب و نوازش مختلف بودند که پلدر و خالها را بر عرش کرامت نشانند و به صحبت قریب و جادادن ایشانرا مخصوص گردانید، و برادران را در محل خدمت فرو آورد.

۱۰۰- وَخَرَّوَالَهُ سُجَّدًا. آیه. اشارت است که فردای قیامت مؤمنان را بر عوم به بهشت اندر آرند، و عاصی را آمرزیده و مطیع را پسندیده. پس آنان که اهل گناه بوده و شامل آمرزش شده اند در بهشت گذارند ولی اهل معرفت را به تخصیصِ قربت و نزدیکی مخصوص گردانند و به حضرت باری عِنْدَ مَلِیْکِ مَقْتَدِرِ فرود آرند!

پیر طریقت گفت: اهل خدمت دیگرند، و اهل صحبت دیگر! اهل خدمت اسیران بهشتند و اهل صحبت امیران بهشت! اسیران در ناز و نعم اند، و امیران با راز ولی نعمت مقیم.

... وَقَدْ أَحْسَنَ بَبِی إِذْ أَخْرَجْتَنِي مِنَ السِّجْنِ. آیه. مُحْسِن نه او است که از ابتدا احسان کند، محسن او است که پس از جفا احسان کند. یوسف اول جفای نفس خود دید که در زندان التجا به ساقی کرده بود، پس خلاصی خویش به فضل و کرم حق دید و آنرا احسان شمرد، و هر چند که بلای چاه دیده بود آنرا باز نگفت که آن بلا در حق خود نعمت می دید، چون در چاه و حی حق یافت! و پیغام پادشاه شنید و جبرئیل پیک حضرت حق را دید، پس آن عفت را نعمت شمرد! و آن بلارا عین عطا دید، از این رو بلای چاه را یاد نکرد، و تنها حدیث زندان کرد، و گفت: خدای مهربان با من نیکوئی کرد که سزاوار ملامت بودم و با من کرامت کرد که از من بدی دید و به فضل خویش بر من رحمت کرد و از زندان خلاصی داد و پس از دوری وجدائی دراز، میان گرامیان جمع کرد و آن همه لطف و بنده نوازی و مهربانی نمود، که خداوند لطیف به لطف خود باز آورنده امیدواران. و به کرم خود درگذرنده نهانیهای بتدگان و راست دارنده کار آنها در هر دو جهان است.

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۱۰۱- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِی الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْتَنِي بِالصَّالِحِينَ. خدای من، از ملک جهان به من دادی و سرانجام دانستن خواب به من آموختی، آفریننده آسمانها و زمین، تو یار من در دنیا و آخرتی، مرا بر مسلمانی بچران و مرا به نیکان رسان.

۱۰۲- ذَٰلِكَ مِنَ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (ای محمد) این داستان یوسف از خبرهای نادیده و نادانسته تو است که به تو پیغام می فرستیم آنگاه که آنان به هم پستی کارشانرا بر ساختند و آن مکر و ساز خویش می ساختند.

۱۰۳- وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ. بیشتر مردمان هر چند تو حریص به ایمان آوردنشان باشی نخواهند ایمان آورد.

۱۰۴- وَمَا تَسْتَأْذِنُ مِنْهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. تو (در رساندن پیغام) از آنها مزدی نمی خواهی و آن نیست جز یادی از خدا برای جهانیان.

۱۰۵- وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ. و چه بسا نشانها در آسمانها و زمین که مردم بر آن می گذرند و آنان (مشركان مكه) از آن آیات غافل و روی گردانند.

۱۰۶- وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ. و بیشتر آنها به خدا ایمان نیاورند مگر آنکه با خدای شریک گیرند.

۱۰۷- أَقَامِنَا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ .  
 آیا مشرکان درآمانند از اینکه عقوبتی از عذاب خداوند به آنها برسد؟ یا رستاخیز ناگهان به آنها برسد؟ درحالیکه آنان نمی دانند.  
 ۱۰۸- قُلْ هَلْذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ .  
 بگو ای محمد، این است راه من (وکار من) که مردم را بسوی خدا می خوانم از روی بصیرت و دیده وری  
 و درستی و هم چنین کسی که مرا پیروی میکند، و پاک دانستن و پاک گفتن خدای راست. و من از همتا گیران برای خدا نیستم.  
 ۱۰۹- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ مَا نَرَسْتَادِمَ  
 پیش از تو مگر مردانیکه وحی به آنها می دادیم از مردم شهرهای پراکنده، آیا آنان در زمین سیر نکردند تا سراجم کسانیکه  
 پیش از آنها بوده اند ببینند چگونه است؟ و راستی که سرای آن جهان بهتر است برای کسانی که پرهیزکارند، آیا شما  
 در نمی یابید که چنین است؟

۱۱۰- حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْفَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرٌ مِّنَّا فَجِيءَ مِنْ شَاءِ وَلَا يُرَدُّبِا سُنَاعِنَ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ .  
 تا آنکه پیغمبران ناامید شدند و چنان دانستند که ایشان را دروغ زن گرفتند، آن گاه  
 یاری ما به آنها آمد تا آتانی را که بخواهیم برهانیم و نجات دهیم و خشم ما و عذاب ما (چون آید) از گروه بدکاران و کافران  
 باز داشته نیاید!

۱۱۱- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ لَأُولَىٰ الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِن تَصْدِيقَ  
 الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ .  
 است و پند دانه است مرخردمندان و خداوندان مفرزا، این حدیث فرا ساخته و نهاده نیست، بلکه استوار داشتن  
 و راست گوی گرفتن کتاب تورات و انجیل از پیش است و در آن شرح و تفصیل همه چیزها و راه نمونی و بخشایشی مرگروه  
 مؤمنان راست.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۱- رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ آيَةً .  
 در این آیت اشارت به بعضی قسمتی از پادشاهی، شده تا دانسته  
 شود که تنها خداوند، پادشاه برکال و در پادشاهی ایمن از زوال و قیومی بی تغییر حال و در صفات متعال است. یعنی خداوند  
 همه خداوندان، پادشاه بر همه پادشاهان، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان، دارنده جهان و نوبت سازنده جهانیان .  
 هر کس را آن دهد که او را سزد، و برکس آن نهد که برتابد. از مصلحت محنت، نقد نعمت پدید آرد و از شب اندوه روز  
 شادی برآرد.

چنانکه از اندیشه در قصه یوسف محنت وی و اندوه یعقوب و سوزش دل وی و حسد برادران و ستم به برادر  
 خویش، آنهم اندوهی بدان بزرگی، رنجی بدان درازی، حسدی بدان تمامی، دانسته میشود که خداوند از لطف خود به  
 خانواده یعقوب چه نعمت داد و از رحمت خود چه بر آنها نثار کرد!

لطیفه: اندیشه کنید که خداوند چگونه در شاخ حنظل شفا و درد نهاد، و از مغز الهی تریاق زهر ساخت و از  
 چشمه اندوه یعقوب آب شادی روان کرد و از تاریکی حسد برادران نور شفقت پدید آورد.

با آنکه برادران از یک دگر گرفت داشتند، لطف خداوندی دامن الفات ایشان را بهم دوخت و ایشان را از پراکنگی

ودشمنی، به انجمن دوستی و برادری فراهم کرد، تا هم یوسف علیر آنها را پذیرفت و هم نعمتِ منم را شکرگزارد، و چون این همه لطف و کرم از درگاه خداوند دید، زبان ثنا و دعا بگشاد که گفته اند خداوند منان پادشاهی به دو کس داد. یکی به یوسف پیغمبر و دوست خود، دیگری به فرعون سرکش و دشمن، به فرعون از روی خواری و ذلت داد و به یوسف از روی دوستی و عزت! فرعون پادشاهی مصر را از نیروی خود دانست و یوسف آن پادشاهی را از حق تعالی دید و در خود نیروی نشناخت! لاجرم فرعون ذلیل و خوار شد و یوسف به عزت و کرامت نبوت رسید.

۱۱۱- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ . آیه . خداوند در آغاز سوره، قصه یوسف را أَحْسَنَ الْقَصَصِصِ و در انجام آن قصه عبرت آمیز فرمود، در اول گفت نیکوترین قصه ها است و در آخر گفت در این قصه عبرتها و پندها است، همه قصه پیغمبران که بیان کرد، واسطه در میان آورد، فرمود: ای محمد تو این قصه ها بر امت بخوان، ولی قصه یوسف خود بی واسطه آنرا بیان کرد!

در قصه یوسف عبرت و پند برای پادشاهان است که در بسط عدل و در احسان به مردم بکوشند، چنانکه یوسف کوشید! و در آن قصه عبرت برای رهبر کاران است که یوسف در نتیجه رهبر کاری به چه مقامی رسید! و پندی است برای هوس رانان و شهوت پرستان که چگونه عفت و خودداری نتیجه سرافرازی دارد؟

### سوره ۱۳- رعد- (مدنی) ۴۳ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- آلر، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ . این حروف و کلمات و آیات قرآن است که از سوی پروردگارت از روی راستی و درستی فرستاده شده و لکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند .

۲- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأُمُورَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ . خدای تعالی است که آسمانها را بدون ستون بلند برداشت که می بینید! آنگاه بر عرش مستوی شد و خورشید و ماه را مسختر و فرمان بردار کرد که هر دو تا هنگام معین و نام برده میروند! او است که کارها را می گرداند و میراند و پیش می برد و نشانها را پیدا می سازد (و پیغامها را گشاده می رساند) تا مگر شما به رستاخیز و دیدار او یقین کنید و بگروید .

۳- وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . او است که زمین را باز کشیده و در آن کوههای بلند لنگر کرده و جویهای روان ساخته و از هر میوه جفت جفت آفریده، شب تاریک در سر روز روشن می کشد و در اینجا نشانهای (هستی و یگانگی و دانائی و توانائی) برای گروهی است (که درنگرند) و اندیشه کنند .

۴- وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَغْطَابٍ وَزُرُوعٍ وَنَخِيلٍ صِنْوَانٍ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفُصِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . و در زمین تیکه و پاره ها ایست نزدیک بهم و بوستانها از انگورها و کشتزارها و خرما بستانها و دوسه ساق و یک ساق و ما برخی آنها را

در شیرینی و گوارائی و بزرگی و کوچکی بر بعض دیگر برتری دادیم. و در آناهناشهای روشن برای کسانی است که خیر د دارند و دری یابند .

۵- وَإِنْ تَعْجَبَ فَمَعْجَبٌ قَوْلُهُمْ إِذَا كُنْتُمْ آيَاءَ إِنْتَالْفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . اگر تو ای محمد شگفت داری، (بدانکه) شگفت معنهای ایشان است (که می گویند): آیا هنگامیکه ما خاک شدیم مادر آفرینش نخواستیم بود؟ اینانند کسانی که به پروردگار خود کافر شدند و اینانند که فردا غلها در گردن دارند و اینانند آتشیان که در آن جاویدانند!

۶- وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ . اینان ناگرویده و ایمان نیاورده عذاب و کیفر خدای پیش از توبه می خواهند و در آن شتاب می کنند و نمی دانند که روز رستاخیز، روز جزا و روز بدی برای ایشان است! در صورتیکه پیش از ایشان عقوبتهای گوناگون (بر دروغ زنان) رسیده و خدای تو صاحب مغفرت و آمرزش مردم است با وجود آن ستمها که بر خود کرده اند (از گناهان). و از سوی دیگر خدای تو محبت عقوبت است (به دشمنان).

۷- وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . کافران می گویند چرا بر محمد آیتی نازل نشده؟ همانا تو بیم نمائی آگاه کننده و هر گروهی را راه نمائی هستی!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . ای نامداری که نامت یادگار جان است و دل را شادی جاودان، رُوح رُوح دوستان و آسایش غم گنان<sup>(۱)</sup>.

هر که او نام کسی یافت، از این در سه یافت ای برادر کس او باش و میندیش از کس هر که مقبول درگاه خداوند آمد، به اقرار این نام آمد، و هر که مهجور و مطرود استان عزت گشت، به انکار وی آمد!

پیری، مرید را وصیت می کرد: که اگر همه ملک جهان بنام تو باز کنند زینهار تا بی نام خدا بدان ننگری که آن را وزنی نیست، و اگر فرشتگان به چاکری تو کمر بندند تا نام خدا بر جانت نشانی نهد آنرا خلقی نیست!

۱- أَلَمْ تَلِكْ آيَاتُ الْكِتَابِ . آیه . این حروف، سری است از اسرار محبت و گنجی از گنجهای معرفت، که در میان جان دوستان به ودیعت دادند و خود ندانند که چه دارند! و شگفت آنکه دریائی می بینند و در آرزوی قطره های می زارند . این چنان که:

پیر طریقت گفت: خدایا، جوی تو روان و مرا تشنگی تاکی؟ این چه تشنگی است که قدحهای بیم بیانی!

زین فادده تو گرا بود هرگز حال من تشنه و پیش من روان آب زلال!

۲- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا . آیه . آسمان و زمین و خشکی و دریا و هوا و فضا، همه عالم خلقی است و میدان نظر خلایق او آنرا نهایت پدید و زوال پذیر است، اما عالم امر آنرا نهایتی نبود و زوال ناپذیر است. لطیفه: جوان مردانی که نظر ایشان در عالم امر سفر کنند، ایشان او تاد زمینند، چنانکه این کوه های عالم در صورت، زمین را (میخ کوب) و پای بر جا دارد و آنان از روی معنی، عالم را به پای دارند.

(۱) با آنکه شرح بسم الله در سوره فاتحه گذشت لیکن در بعضی سوره ها شری مختصر علاوه میشود .

۳- وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيَ . آیه . این آیت اشارت است به همان اوتاد در عالم خلق و اشاره به رمز اهل حقیقت است که می‌گوید: خداوندی که بسطت زمین را آفرید و در آنها اوتاد و اقطاب از اولیاء و نیکانِ بندگان خود به وجود آورد که پناه‌گاه و فریادرس مردم زمین هستند!

لطیفه: صد سال آفتاب از خاور برآید و به باختر فرو شود، تا یکی را سرمه حقیقت به میل عنایت در دیده او کشند، باشد که آن جوان مردان را بتوان دید و به یکک دیدار ایشان، سعادتمند جاویدان گردید!

۴- وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَّجِلٍ رِوَاتٍ . آیه . از آنجا که رموز عارفان است و فهم صادقان، به زبان اشارت می‌گوید: چنانکه خداوند در زمین تفاوت نهاد و نقاط مختلف آفرید، و بعضی را بر بعضی فرونی داد، همین‌گونه در طینت سالکان تفاوت نهاد، و گروهی را بر گروهی برتری داد!

پیغمبر فرمود: مردم هم چون کان‌ها مختلف و متفاوت هستند، یکی زر، یکی سیم، یکی نفت، یکی قیر، هم چنین یکی را بالاترین قدم‌گاه، اقبال او، و یکی را پست‌ترین محل، ادبار او، یکی رهسوار در آرزوی صحبت او، یکی را شیطان ننگ از عمل او، چون از این مقام برتر آئی، یکی اسیر بهشت، و یکی امیر بهشت!

لطیفه: چنانکه درختان بهم نمانند، و میوه و بار آن نیز بهم نمانند، همدرختی را باری، و هرنبانی را بری است، هر طاعتی را فردا ثوابی است و هر کس را مقامی، جای هر کس به قدر روش خویش، و هر فرعی سزاوار اصل خویش!

یکی از عارفان می‌گوید: این دنیا بر مثال عروس است و مردم در حق وی سه گروهند: یکی دنیا دار است که این عروس را مشاطه‌گیری می‌کند و او را می‌آراید و جلوه می‌کند، دیگری زاهد است که آن عروس آراسته را تباہ می‌کند، مویش می‌کند، جامه بر تن وی می‌درد، سوم عارف است که چنان مهر و دوستی حق او را مشغول داشته که بر وی دوستی و دشمنی عروس ندارد. فردا که روز رستاخیز باشد، دنیا دار را در مقام حساب کشند، اگر خداوند با او مسامحت کند، از فضل خداوندی است، و اگر با او مؤاخذت و مناقشت کند سزای او است، و آن زاهد را به بهشت برند و گویند این پادشاه کردار او است، و از آن ناز و نعم بر او عرضه کنند، و آن عارف از منزلت‌های بهشتیان برگذرانند و به اعلیٰ علیین مقام قرب رسانند:

### تفسیر لفظی

۸- اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ . خدا می‌داند آنچه در شکم مادر است و آنچه که رحما (از اندام یا نقش یا مدت) کاهند و آنچه زیاد کنند (از زیبایی یا افزونی در اندام یا در مدت) و آن همه به خواست و دانش خدا است که هر یک به نزد او به اندازه است.

۹- عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ . دانای نهان و آشکار و بزرگ پاک برتر است.

۱۰- سِوَاءَ مَنِكُمْ مَن أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِ وَمَن هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ . از شما آن کس که سخن خویش نهان دارد یا آشکار و بلند بانگ باشد، و کسی که در زیر جامه شب پوشیده و پنهان گشته و آن کس که به روز آشکار است همه آنان نزد خداوند یکسان و عمل آنها در نظر است.

۱۱- لَمْ تُعْقِبَاتٍ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِّن أَمْرِ اللَّهِ . إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ . خدای را فرشتگانند پیایه روز و شب از پیش و پس او که بندگان خدا را از کارهایی که به زمین روی می‌دهد به فرمان خدا حفظ می‌کنند (تا آنکه آنچه خدا خواهد به او رسد) که خداوند نگرداند آنچه قومی در آن باشند از نیکنوی حال، تا آنکه خودشان



آنچه بردست دارند از نیکوئی اعمال بگردانند! و چون خداوند به قومی بدی خواهد، بازداشت و پس بردنی نیست و جز خدا ایشانرا خداوندگار و کارسازی نه!

۱۲- هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْزِلُ السَّحَابَ الثَّقِيلَ . خداوند است که برق را به شما می نمایاند ، که برای مسافر بیم و برای کشاورز امید باران و او است که ابرهای گران بار و پر آب می سازد .

۱۳- وَيَسْبِغُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَأْنَا فِيكَ مِنْ خَيْفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ قَبِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ . و رعد خدای را می ستاید و فرشتگان هم او را از بیم می ستایند و در هوا صاعقه ها و آتش سوزان می فرستند و آنرا بر آن کس که می خواهد میرساند! و خدای تعالی سخت مکر و زودکار است .

۱۴- لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ . او است که او را خدای خوانند و سزد، و آنانکه جز او را خدای می خوانند ، ایشانرا به هیچ کار ناید و هیچ چیز را پاسخ نکند مگر مانند کسی که دو کف دست خود را به آب بگشاید تا به دهان او رسد و آن آب به دهان او نخواهد رسید ، و نیست این بازخواندن دیگری را به خدائی مگر در ضلال و گمراهی .

۱۵- وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ . و هر کس که در آسمانها و در زمین است خدای را سجده می کنند خواه به خوش کای و خواه به نا کای و سایه های ایشان نیز سجده کنند ( بر رخم ایشان ) بامداد ( سوی غرب ) و شام گاه سوی شرق .

۱۶- قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذُ مِنْ دُونِهِ آلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ . بگو ای محمد پروردگار آسمانها و زمین کیست؟ بگو خدا است ، بگو آیا در این صورت شما جز خدا، چیزی را به دوستی و پرستش گرفتید که مالک نفس خویش نیستند! و از خود نیرو و خواستی ندارند که سودی یا زیانی برند! بگو آیا نابینا و بینا هر دو برابرند؟ یا آنکه تاریکیها با روشنائی یکسان است؟ آه جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ . قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ . یا برای خدا انباز خوانند و شریک نهادند که چنانکه خدا آفرید، ایشانهم آفریدند! تا آفرینش خدا و آفرینش انبازان وی بهم ماند! بگو خداوند آفریننده همه چیزهاست و او است یکتائی بازشکننده .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸- اللَّهُ يُعَلِّمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى . آیه . این آیت ، ثنائی است که خداوند بر خود میکند و خود خود را می ستاید ، که وی تواند که خود را ستاید و ثنا و او را شاید ، از آب و خاک چه آید و ثنا و آب و خاک تا تجا رسد؟ و اگر چند بکوشد به سزاواری خداوند کی رسد؟ خیرد بفرساید ، و هم بگدازد و بمباید اشراق جلال او رسد، آن که او را ستاید ، دریا می پالاید و چراغ است که در روز افروزد ، پیدا است که چراغ در نور روز چه افروزد؟

وصف توجه جای حکمت آندیشان است	خاک کف تو سرمه دل ریشان است
شاهان جهان پای تو را بوسه دهند	عشق توجه کار و بار درویشان است

خدا است که دانا است و در دانائی یکتا است و نهانش چون آشکاراست ، باریک بین و نهان دان ، جنبش همه

ذره‌ها در زمین و آسمانها، چه آشکارا و چه نهان، چه در روز روشن و چه در شب تاریک، همه را ببیند، آواز همه شنود، اندیشه همه داند تا آن کودک اندر شکم مادر و در تاریکی زه! که بنالد، ناله او بشنود و درد او را درمان سازد!

گفته‌اند: چون کودک در شکم مادر از درد بنالد، دارویی یا خوراکی که شفای درد کودک باشد در دل ما دریافتد و آرزوی آن طعامش پدید آید، بخورد و کودک شفا یابد، و تا در رحم مادر بود خداوند او را در حمایت خود می‌دارد، پس از آن صد هزاران عجایب حکمت و بدایع فطرت بحکم عنایت در نهاد و هیكل وی پدید گردد، از بینائی، شنوائی، دانائی، گیرائی، روانی، قلمی خیزرانی، روی ارغوانی، صورت آشکارا و سیرش نهانی که خداوند به این نعمتها بر بنده منت می‌گذارد و سپاس آنرا می‌خواهد.

**لطیفه:** چون نوزاد از رحم مادر بیرون آید و گام در این سزای بلیات و تنگنایات نهد، گوش و انان و نگاه بانان بر وی گنارد! بزرگ و مهربان است خدای زمین و آسمان!!

۱۱- لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ . آیه. در خبر است که خداوند ده فرشته بر آدمی گاشته! یکی بر راست، یکی بر چپ، یکی در پیش، یکی در قفا، دو بالای سر، دو بر چشم، دو بر دهن. این ده فرشته گیارندگان هستند تا بندگان را از آفتها و بدیها نگاه دارند.

از رسول خدا روایت کرده‌اند که فرمود: فرشتگان خدا گروهی در روز و گروهی در شب، بندگان را پیگیری و مراقبت و نگاهبانی می‌کنند! این فرشتگان در نماز با مدام و پسین گرد هم آیند، سپس به آسمان عروج می‌کنند، خداوند از آنها می‌پرسد که چرا بندگان مرا ترک کردید؟ می‌گویند چون آنان مشغول نماز بودند!!

**قضای لازم (حتمی) و قضای جایز (تعلیقی):** اگر کسی گوید که فرشتگان قضای الاهی را ردّ نتوانند! جواب آنست که قضای الاهی دو قسم است: **قضای حتمی و قضای تعلیقی**، قضای حتمی آنست که خداوند مقدر کرده و حکم رانده که از آسمان فرود آید و به بنده رسد، البته فرشتگان این حکم را نتوانند دفع کرد و نه هیچ راهی از راه دعا و صدقات و خیرات بندگان این قضا و حکم بر نمی‌گردد، و فرشتگان بنده را به این قضا باز گذارند! چه وقتی که قضا نازل شد فرشته فاصله می‌گیرد.

**قضای تعلیقی** آنست که حکم به فرود آمدن آن شده ولی به وقوع و حلول آن حکم نشده و بوسیله توبه و دعاء و صدقه و دیگر نیکیها آن قضا واقع نمیشود و در حقیقت قضای معلق است<sup>(۱)</sup>

نوشته‌اند: در روزگار عیسی مردی گازر (جامه شوی) از راهی بگذشت، عیسی در او نگرست و بر نیروی معجزه، قضای معلق را بدید که روی به او نهاده عیسی گفت: این مرد همین ساعت از دنیا برود! خود ساخته باشید تا براو نماز گزاریم. گازر رفت و آن ساعت در گذشت و گازر باز آمد! یاران پرسیدند: ای فرستاده خدا، آن یک ساعت گذشت و مرد گازر زنده است؟ عیسی آن مرد را پرسید که این ساعت چه چیز کردی؟ گفت: دو درویش را دیدم گرسنه و دوقرص نان داشتم به ایشان دادم، گفت: از آن پس چه دیدی؟ گفت: پشته‌ای که داشتم در میان آن ماری سیاه بود چون از آنجا بیرون آمد بندی استوار و سفت بر دهن او نهاده بود!

۱۱- إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ . آیه. مردمان زبان را از حقایق ذکر الاهی بستند، ناچار دلفاشان از لطایف نیکیهای حق دگرگونه شد. ورد زبان با واردات دل در هم بسته و بهم پیوسته است تا او را

(۱) اینکه ما مسلمانان به اجل حتمی و اجل معلق معتقد هستیم به دلیل این آیه است.

و اذکار بر زبان بنده روان است، وارداتِ انوارِ دردل وی تابان است. و تا اعضا و جوارح بنده به صفت ادب در نماز است جان و روان وی در حضرت راز و نیاز است.

برعکس، تا بر زبان بنده بی هده می رود، دل وی در غفلت و تاری باشد و تا گام از دایره فرمان به درنهد، شیرینی ایمان به دل او راه نیابد. و لکن چون بنده به قضای الاهی به دام شیطان گرفتار آید، کوشش وی سود ندهد و حکم ازل را رد نتواند! بلغم با عورا زاهد بزرگ بنی اسرائیل، چند صدسال در عبادت و تسبیح به سر برد و چند صد پرستشگاه و رباط ساخت و در پناه اسم اعظم راه اخلاص رفته بود. دشمنان موسی او را گفتند: شما مردی توانا و دانا هستید و از او خواستند که دعای بدی در حق موسی کند و چون بواسطه آن خوش آمدها، هوای نفس بر او مستولی شد دعائی بد درباره موسی کرد! گویند آن تیردها کارگر افتاد و موسی چهل سال در صحرائ تیره سرگردان ماند و در آن مدت از آنجا که رخت برگرفته، همان جای دوباره رخت بپهادی!

موسی دل تنگ گشت و گفت: مرا چه بود که در تیره مانده ام؟ گفتند تیر دعای بلغم در قدم تو مؤثر افتاده که چنین شده ای! موسی گفت، چه کم ما را خود دعائی مستجاب نیست؟ یاران گفتند: هست! تو از خدا بخواه! آنگاه موسی بد بیضا از استین استقامت بیرون کرد و تیر دعائی به سوی او پرتاب نمود. تیر به هدف اصابت رسید، و موسی خود گفت: ای بلغم ما را تیر دعوتی است که در هر کس اندازیم دماری از او برآرم! این بود که تیر دعا به سینه بلغم اصابت کرد و بهینه چیز که ایمان و اسم اعظم بود از او گرفته شد و از آن پس مانند سنگ زوزه میداد و زبان بیرون کشید! این است که خداوند فرمود: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ فَلَا مَرَدَّ لَهُ، که چون خداوند اراده تادیب کسی کند غرور و خودپسندی و خودبینی در او ایجاد می کند و آنان به دست و پای خود بسوی تباہی و نابودی می روند!!

۱۵- وَ اللَّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. آیه. بر زبان تفسیر، عبود کافر، عبود کوه است، از آن رو که به وقت محنت در حال شدت، دفع گزند خویش را بوسیله عبده کند و تواضع نماید.

مصطفی (ص) فرمود: هر که خدای را عبده کند برای جلب نفعی و طمعی، یا دفع شرّی و ضرری، آن عبود، عبود کراحت است، و عبود طوعی آنست که محض اطاعت فرمان و اجلال عزت حق باشد که در آن نه شوب طمع و نه امید عوض و نه بیم از محنت باشد. بدین گونه که محض در عبود و دل در وجود جان در شهود و شخص با وفا، و دل با جفا و جان با صفا باشد!

بویزید بسطامی در خواب شنید که از مقام صدر طریقت به او می گویند: درگاه ما را رکوع و عبود بی انکسار دل و بی صفای جان به کار ناید! که خزائن عزت ما پر از رکوع و عبود خداوندان دل است. چون به درگاه ما آئی، در دل برجام جان نه و به حضرت جانان فرست که در دل را به نزم منزلتی است.

پیر طریقت گفت: لوحید در دعای مؤمنان بر قلندر درد دلها بود، هر آن دلی که سوخته تر و درد وی نامتر، با توحید آشنا تر و به حق نزدیکتر است:

بی کمال سوز دردی، نام دین هرگز میر  
بی جمال شوق و صلی، تکیه بر ایمان مکن

### تفسیر لفظی

۱۷- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرٍ مَّا فَاخْتَمَلَ السَّيْلُ زُبَدًا رَائِيًا وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُه. خداوند از آسمان آب فرستاد، پس در رودها برفت و باندازه

آن که رود بارها توانائی داشت در آن گنجبید، پس از آن بر سر آب سیل، کف ایستاد. و از آن چیزها که آتش بر آن می‌فروزند به قصد زیور درست کردن یا پیرایه و متاع، نیز کسی است مانند آن کف که بر سر آب سیل است. کَذَا لِيَكَّ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبِاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذُوبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.

اما کف سیل به کران رود و آنچه که مردم را سودمند است در زمین بماند، بدین گونه خداوند مثلها را به این نیکوئی زند.

۱۸- لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ. آنان که پروردگار خود را پاسخ نیکو دادند (در امن جاوید و در بهشت باقی هستند). و آنان که پاسخ نیکو ندادند، اگر تمام آنچه در زمین است و هم چندان با آن، با آن آتش دوزخ را باز خرید کنند. حساب ایشان بد و جایگاه آنها دوزخ که بد جای گاه است!

۱۹- أَلَمْ نَبْعَثْ إِنْشَاءً أَنْتَ أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. آیا کسی که می‌داند آنچه از خداوند به تو (ای محمد) فرو فرستاده شده حق است مثل کسی است که کور و نابینا دل است؟ ما ناراستی آن در یابند و پند پذیر باشند آن کسانی که خداوند مغزند.

۲۰- الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ. آنان کسانی هستند که به عهد و پیمان خود با خدا وفادارند و هرگز پیمان شکن نیستند.

۲۱- وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. آنان کسانی هستند که می‌پیوندند آنچه که خداوند به آنها فرمان پیوند داده. و از خدای خویش و از روز رستاخیز و شماری ترسند.

۲۲- وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْتَرُونَ بِأَلْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. آنان که در دشواریها به قصد دیدار پروردگارشان شکیبائی کردند و نماز بر پا داشتند و از آنچه ما به آنها روزی دادیم پنهان و آشکار انفاق کردند (به بی‌نویان چیزی دادند) و بدی را به نیکی باز زدند، آنها راست سرانجام نیکو و بهشت جاویدان.

۲۳- جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. بهشتیهای همیشگی که در آن روند و هر کس که شایسته و سزاوار باشد از پدرانشان و همسرهایشان و فرزندانیشان، و فرشتگان از هر در برایشان درآیند.

۲۴- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مِمَّا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَىٰ الدَّارِ. می‌گویند: درود بر شما به آن شکیبائی که کردید، پس چه نیک است سرانجام آن.

۲۵- وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. و کسانی که پیمان خدای را می‌شکنند بعد از بستن آن، و آنچه را که خدا به پیوند آن فرموده، می‌گسلیند و در زمین فساد و تبه‌کاری می‌کنند؛ ایشان راست نفرین و لعنت و دوری از حق و بد سرای و جایگاه.

۲۶- اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ وَقَرِ حُوبًا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا لَمْتَاعٌ. خداوند می‌گستراند و می‌گشاید روزی را به هر کس که بخواهد و تنگ می‌دارد بر او که بخواهد، و شاداند مردم بد زندگانی این جهانی، در صورتیکه زندگانی این جهان در آخرت نیست مگر آنکه ناپاینده بر هیچ بنده!

۲۷- وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ. کافران می‌گویند چرا نشانی و آیتی از پروردگار محمد بر او نازل نمیشود؟ بگو ای محمد، خداوند هر که را خواهد (به استحقاق) از راه راست گمراه کند و هر کس که بسوی او راه یابد و باز گردد (و توبه کند) راه نمانی می‌کند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷- أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً. این آیت مدار علم حقیقت و معرفت است که جلال احدیث به نعمت رحمت و رؤفت از آسمان بر پیغمبران، پیغام راست و وحی پاک و فرو فرستاد، و آنان به سمع شنیدند و به دل دریافتند و هم چنین اولیاء را الهام داد و نور حکمت در دل ایشان افکند، دلهای پیغمبران روشن گشت و هر کس بقدر خویش بر درجات مختلف، یکی برتر، یکی میانه و یکی فروتر، دلهایشان را به نور وحی و رسالت بیفروخت چنانکه یکی را بر نبوت رسالت افزود، یکی را حکمت افزود، یکی را بر علم و معرفت افزود، یکی را علم یقین بایمان افزود، یکی را بر ایمان و شهادت افزود! هر کس را آن داد که سزاوار بود و در هر دلی آن نهاد که جا بود!

... فَأَحْتَمَلَ السَّيْلُ زَيْدًا. آیه. اشارت است به اینکه آن دلهای اگر چه روشن است و افروخته: ولی از وسوسه‌ها خالی نباشد و شیطان پیوسته در کین است تا کجا در دل آنان راه یابد تا شکمی و سهوی و لغزشی افکند: دروغی بر سازد و حفظی بر یابد! او که مهتر عالم بود و سید فرزند آدم، و در صدف شرافت و ایمان و خداشناسی، با وجود این شیطان از او هم اختلاسی کرد که خداوند می‌فرماید: (الْقَى الشَّيْطَانُ فِي أَمْنِيَّتِهِ) شیطان در دل او رخنه کرد تا آنکه از وسوسه شیطان به خدا پناه برد و گفت: رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ یعنی خدایا از وسوسه‌های شیطانها به تو پناه می‌برم!

... وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ. آیه. اشارت است به آنچه پیغمبران و اولیاء حق، تدبیر و تفکری کنند و صاحبان الهام و معرفت یکی در بحر تفکر و استنباط، جواهر معانی را از آیات و احادیث و اخبار بیرون می‌آرد، یکی از روی تدبیر و استنباط به صفت الهام، کشف حقایق می‌کند، و پیوسته در آن تفکر و تدبیر و استنباط، کوشش نمایند تا بر الهام حق افزونی جویند.

... فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذَرُ هَبًّا خَفِيفًا وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ. آیه. می‌گوید: آن جفای رای و لغزش زبان و طغیان جنان که از سوی شیطان است پایدار نبود و در دل با ایمان قرار نگیرد، که مؤمن یادداشت و یاد کرد حق بردل و زبان دارد و وسوسه شیطان با ذکر حق پای ایستادگی ندارد و بر جمله، اشارت آیت آنست که نور معرفت چون در دل نابد، آثار ظلمت معصیت، پاک ببرد، و چون معصیتها متفاوت و نورهها مختلف است، نور یقین، تاریکی شک را ببرد، و نور علم تهمت جهل را ببرد، و نور معرفت آثار انکار را محو کند، و نور مشاهدت آثار ظلمت بشریت را ببرد، و نور جمع آثار تفرقت بردارد، باز بر سر همه، نور توحید است که چون خورشید بگمانگی از افق غیب سر برزند و با شب دوگانگی گوید:

شب رفت تو ای صبح به یک بار بدم تا کی ز صفات آدمی و آدم

۱۹- أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ. آیه. این استفهام معنی نفی است یعنی بینا بانابینا و روشن دل بانار یک دل یکسان نیست. آن یکی آراسته توحید و نواخته تقرب و این یکی بیگانه از توحید و سزاوار تعذیب! آن یکی به نور معرفت افروخته و این یکی به آتش بی معرفتی سوخته، کسی این حقیقت را داند که دل وی بر ازیقین است و با عقل مطبوعی او را عقل مسموعی است.

۲۰- أَلَدِّ بْنِ يَوْفُونَ يَعْهَدُ اللَّهُ . آیه . کسانی که جز وفای به عهدِ خدای، ایشان را نگیرد ، عهدی که کرده اند بر سر آن عهدند، نه صید این عالم شوند نه قید آن عالم، اگر از عرش تالوری آب بگیرد لباس وفای ایشان نم نگیرد!

وفای مرغ: ای جوان مرد، وفا و حسن عهد را از آن مرغ که بیاموز که جان خویش را در سر وفای عهد کرد، شرح این داستان آنکه: یکی از عرفای بنام (سفیان ثوری) را به تهمتی زندانی کردند، بلبل در قفس بود چون زندانی را بدید، زار زار سر ایدن گرفت، عارف خداشناس آن بلبل را خرید و آزاد کرد. پس از آن در مدت زندگانی او هر روز آن بلبل پیامی و ناله ای چند بکردی، آنگاه راه هوا گرفت، چون سفیان از دنیا رفت و او را دفن کردند، آن بلبل را دیدند که بر سر تربت او فرو آمد و باری چند به درد دل و سوز جگر بسراید و در خاک بغلبد تا قطره های خون از چنگک او (میتقار) روان شد و جان به داد!

ای مسکین تو پنداری که شربت عشق ازل، خود تو نوشیده ای؟ یا عاشق گرم رو، در این راه، خود نخواستی؟ اگر تو پنداری که خدای را در این میدان قدرت، چون تو بنده ای نیست که ویرا به پاکی بستاید، گمانت خطا است و اندیشه ات غلط، که اگر پرده قهر از باطن بتهای بی جان بردارند و لگام گنگی از سر این در و دیوار و درختان فرو کنند، چندان عجایب تسبیح و آواز تهلیل بشنوی که از غیرت و عبرت، سرد نقاب خجالت خویش کنی و به زبان بجز و نیاز گوئی:

بنداشتمت که تو مرا يك تنه ای! کی دانستم که آشنای همه ای؟

### تفسیر لفظی

۲۸- أَلَدِّ بْنِ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِدِكْرِ اللَّهِ أَلَا يَدْرِكُهُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ . کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرمیده است، بدانند که بواسطه یاد خدا کردن دلهای آرام می شود.

۲۹- أَلَدِّ بْنِ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ . کسانی که گرویدند و کارهای نیک انجام دادند، ایشان راست زندگانی خوش و بازگشتن گاه نیکو.

۳۰- كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدِ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ أُمَّةٌ لِيَتْلُوَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ وَيُخَوِّفَهُمُ الْيَوْمَ بِكُفْرِهِمْ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابُ . چنانکه (پیشینیان فرستادیم) تو را فرستادیم در میان امتی که پیش از امتها درگذشتند، تا تو بر ایشان آنچه را که بتو وحی فرستادیم به آنها بخوانی در حالیکه آنان به خداوند کافرنند، با آنها بگو آن خدا پروردگار من است و جز او خدای نیست و من براو توکل دارم و بسوی او بازگشت من است .

۳۱- وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّرَتْ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لَئِنَّ الْأُمَّةَ جَمِيعًا لَبَشِيرًا لِقَوْمٍ يُدْعُونَ . اگر هرگز قرآنی بودی که بسویله آن کوه را به حرکت و سیر در آوردی یا با آن زمین را در اندیدی یا با آن مرده را سخن شنوایندی! (این قرآن بودی) بلکه فرمان خدای راست و کار همه با او است. أَقَلَّمْ بَيَاتُيسِ الَّذِيْنَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ . آیا آنان که کافر شدند نمی دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را به راه راست رهبری می کرد؟ و پیوسته آنان که کافر شدند معصیت سخت به ایشان خواهد رسید؟ یا تو ناگهان بر سرای آنان وارد شوی! صبر کن تا وعده خدائی برسد که خداوند وعده های خویش را کز و خلاف نکند .

۳۲- وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكُمْ فَامْلَيْتُمْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُمْهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ . پیغمبران پیش از تو را (ای محمد) استهزا (افسوس) کردند و من کافران را مهلت دادم پس از آن آنها را فرا گرفتم و این چنین بود سرانجام عقوبت من !

۳۳- أَفَمَن هُوَ قَلْبًا مِّنْ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبَهُمْ قُلْ مَن يَبْدَأُ الْيُسُوفَ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِيضَاهِ مِنْ الْقَوْلِ . آیا کسی که ایستاده است به نگاهبانی همه مردم به آنچه که می کند (و اسرار و انقباس و اعمال آنها را می داند) هم چون کسی است که هیچ نداند و نتواند (منظور بتهاست) کسانی که برای خدا شریک قرار دادند! بگو (ای محمد)، به آنها، آن شریکان را نام برید یا خداوند را به چیزی که در زمین نمیداند خبر دهید، یا هر چه فراز آمد به ظاهر می گوئید! بَلْ زَيْنٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَمَكْرُوهٌ مِّنْهُمْ وَوَعْدٌ مِّنَ السَّبِيلِ وَمَن يَضِللِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مَن هَادٍ . بلکه مکر کافران را بر آراست و آرایش داده شد و از راه راست بازماندند و برگردانده شدند، و هر کرا که خداوند گمراه کند راهبانی نخواهند داشت !

۳۴- لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَبِيبَةِ الذَّنْبِ وَالْعَذَابُ الْأَخِيرَةُ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِن وَّاقٍ . آنان را عذابی است در این جهان و هر آینه عذاب جهان دیگر سخت تر است و آنان را از جانب خداوند نگاهداری و راز پوشنده ای نیست .

۳۵- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلُّهَا ذَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ . بیان وصف بهشت که به رهبریزکاران وعده داده شده آنست که جوها زیر درختان آن روان است و خوردنی ها و سایه آن همیشگی است ، این است عاقبت کسانی که تقوی دارند و عاقبت کافران (ناپرهیزکاران) آتش است .

۳۶- وَالَّذِينَ اتَّيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَسَابٍ . کسانی را که تورات و انجیل دادیم به آنچه به تو فرستادیم شادند و از حزبهای کفر و ضلالت کسانیند که منکر بعضی از قرآن هستند ، (و بعضی را قبول دارند) به آنها بگویم ما مأمورم که خدا را پرستش کنم و برای او شریک نگیرم و به او می خوانم و باز گشت منم بسوی اوست .

۳۷- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَتُنِيبُنَّ إِلَيْهِمْ وَعَدْلًا مِّنَ اللَّهِ مَن وَّلِيٌّ وَلَا وَّاقٍ . هم چنان ما این کتاب و نامه را به زبان عرب فرستادیم و اگر تو از هوای نفس و خوش آمدهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه دانشها به تو آمده ! بدان تو از خداوند نه یاری خواهی داشت و نه نگاهدارنده

۳۸- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَنَّ بَأْيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ . ما پیش از تو فرستادگانی فرستادیم و آنان را دارای زنان و فرزندان کردیم، و هیچ پیغمبری بیفای و نشانی نیاورد جز به اذن و فرمان خدا، و هر نوشته ای را هنگامی است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸- الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ . آیه . به زبان اهل اشارت ، این آیت از دو کس خبر میدهد : یکی مرید و دیگر مراد ، یکی که اوقات خویش به ذکر زبان مستغرق دارد، گهی نماز کند، گهی تسبیح گوید، گهی قرآن خواند . آن دیگری که به ذکر حق به جان می نازد ، و مانند غریق در بحر عیان ، او را پرداخت نیست با ذکر زبان ،

او گاهی گوید: خدا یا ، تاباد تو بنده را یاد است ، جان وی از همه یادها به فریاد است ، وتادل بنده به پیدائی تو شاد است ، شادی دوجهان نزد او یاد است . آن یکی که در راه دین رونده ، و در بند ذکر خویش بمانده ، باوی می گویند: ذکر نگه دار ، ونهی گوش دار . و این یکی که بر بساط قرب از مردم و اسباب دنیوی ر بوده شده و به جذبۀ الاهی و بره گشته ! او را می گویند: که ذکر را گوش دار این همچنان است که گروهی در آرزوی بهشت باشند و بهشت خود در آرزوی آنها ، که مصطفی فرمود: بهشت به چهار گروه اشتیاق دارد : روزه داران و رمضان خوانندگان قرآن ، نگاهدارندگان زبان ، سیرکننده گرسنگان .  
**لطیفه:** مرید را دیده به این روشن است که شنید (اذ کُرونی) یعنی مراد یاد کنید . و مراد را این نمودند که: (اذ کُروکم) یعنی شمارا به یاد دارم ، مرید طالب ذکر است و ذکر طالب مراد ! مرید طالب وقت است و وقت طالب مراد ، مرید در طلب دل است و دل در طلب مراد !

دو عارف سرخسی که هر دو پیر و در عصر خویش بی نظیر بودند : روزی هر دو بیگانه وقت : در سماع بودند . یکی مانند چرخ گردان ، بسیار بگردید ، از دست خود رها شد ، آنکه به روی دیوار شد ! به رفیق عارف خود گفت : چرا نیائی که در این هوای آفرینش پروازی کنیم ؟ عارف کامل بر او بانگ زد که نامردی مکن ، آفرینش میدانی تنگ است و پرواز ما را نشاید . این جمله اشارتی است به نقطه جمع ، کسی را که در دل آشنائی است و در جان روشنائی ، این را داند و یابد ! در خبر است که ایمان را هفتاد و نهد باب است ، کمترین باب او آنست که از نهاد تو همتی سر برزند که دنیا و عقبی را به پشت پای از یک سو اندازی ، که چون این خاشاک از پیش پای تو برداشتن ، آنگاه جمال ایمان بر دل تو تجلی کند و آن همان است که جوان مرد گفت :

جمال حضرت قرآن ، نقاب آنکه بر اندازد      که دار الملک ایمان را ، مجرد بیند از غوغا !

۲۹- اَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا أَجَبَ . آیه . می گوید آن مؤمنان و آن جوان مردان که دارای صفت ایمان و عمل صالح هستند ، خوشا عیاشا که عیش ایشان است . امروز خوشی عیشی (طوبی) در دل ایشان است و فردا با نیکویی و خوشی در پذیرائی ایشان ، امروز ذوق معرفت و انس محبت بهره ایشان است ، و فردا سماع و شراب و دیدار ، حاصل ایشان ، طوبای ایشان وقت است و بهشت ایشان نقد ، و راحت ایشان در درد است .  
**ای جوان مرد :** هفت کشور آراسته به طلعت خداوند ، در داست ! و ملک هشت بهشت یک شاخ ( از درخت درد است ! اگر یک ذره از آن درد و اندوه که در دل عارفان است ، بر کل کائنات آشکارا گردد ، همه اهل آفرینش از نشاط آن ذره عین طرب شوند ! و خارستان همه بوستان گردد ، زنارها بر کر عشق دین شود و هر که که طلعت خویش نماید ، آن ساعت باشد که عارفان در وجد باشند !

**داستان راهب و جنید :** آورده اند که شاه طریقت ( شیخ جنید ) با جمعی مشایخ قصد زیارت طور کردند ، چون به مناجات موسی رسیدند جنید را وقت خوش گشت و در وجد آمد ، جماعت از روی موافقت به تواجده درآمدند . راهبی آنجا در غاری نشسته ، چون ایشان را بر آن صفت بدید ، زار بگریست و از درد دل و سوز جگر بنا لید ، آواز بر آورد که ای امت محمد ، پرسشی دارم مرا پاسخ گوئید ، جنید پیش آن راهب رفت ، از او پرسید : ای شیخ ، تواجدهما بر عموم باشد یا بر خصوص ؟ جنید گفت : بر خصوص ! گفت : چون مرد مقهور گشت به چه نیت بر پای خیزد ؟ گفت نشائے از حق به دلای آنان رسد و بر پای خیزند ، نبینی که جمعی نشسته باشند ، چون مهتری آید همه بر پای خیزند و سر فرود آرند و به فروتنی در آیند ، ما را از حق نشانی آید و در آن نشان پنهانی بود ! و وجد ما از آن است ! گفتا : چه باشد که ایشانرا از آن وجد و استانت ؟



گفت، خوف و خطر بیم فراق! راهب گفت: راست گفتی ای جنیده، ما در انجیل صورت این سعادت دیده ایم و خوانده ایم، همه راست است و درست، آنگاه راهب زنار از کمر بگشاد و ایمان قبول کرد، پس برخاست و هم چون مشایخ چرخ می گشت و آخر بانگی بکرد و جان به حضرت فرستاد!

۳۰- وَهُمْ يَكْفُرُونَ يَا لِرَحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. آیه ای محمدان کافران قدر ما را نمی دانند، این بی حرمتان به نام ما کافر میشوند! ای محمد تو ما را به پاک بستای، و به یگانگی یاد کن، ماذ کترو وثنای تو به عالمی برگرفتم، و تورا بجای جهانیان پسندیدیم، ای محمد، مقصود کائنات و نقطه دایره حادثات، خود تویی، اگر نه جاه و جلال تو بودی ما این عالم را خود دنیا فریدی!

ای محمد، اگر چند نفر مانند بوجهل و بولهب حرمت نام ما نمی دارند و تعظیم آن در دل خود راه نمی دهند، تو دل تنگ مباش، و باین معنی غم نخور، که ما در خزانه غیب خویش جوان مردانی داریم از میان امت تو، که پس از این روزگار، ایشان را سر بدین جهان دردهم و از خزائن غیب ایشان را بیرون آوریم، که مونس دل ایشان نام ما بود! و غذای جانشان مهر ما! گویند شبلی وقتی هفت روز در وجد خویش رفته بود که هیچ طعامی و شرابی نخورد، غریق دریای رحمت گشته و سر در سر خود گم کرده این کلمات پیوسته به زبان می گفت:

یاد خدایم غذای من! اثنای پروردگارم جامه من! شرم از خدا شراب من، جان من فدای دل من! دل من فدای روح من! روح من فدای خدای من! آخر چون آتش و جدوی آرام شد او را پرسیدند که هفت روز بی نان و آب به سر آوردی! این چه حالت است؟ گفت: ای مسکین، کسی که او را با نام و یاد دوست خوش بود، آب و نان نش بخایا یاد آید؟! عیسی بن مریم و عارفی بزرگوار: آورده اند که حضرت عیسی (ع) شصت روز در مناجات حق بود و خوراکی و نوشیدنی به خاطر نیاورد و نگذشت! بعد از شصت روز به دلش گذشت که اگر گیرده نانی بودی آنرا به کار بردی، آن ساعت مناجات قطع شد و گیرده نانی پیش او نهاده شد، عیسی از اینکه مناجات قطع شد بگریست، پوری براو بگذشت که بروی او پرتو نیکان و سپای عارفان هویدای بود، عیسی او را گفت: ای شیخ مرا چنین حالی فتاد که در مناجات حق بودم، به خاطر من غذائی گذشت و آرزوی گیرده نانی در سینه من حرکت کرد و آن مناجات منقطع گردید! دعائے درکار من کن! پیر در شگفت شد و گفت: خداوند، اگر وقتی به خاطر من نان خطور کند مرا نیامرزا!

به این حکایت نگر، ولی اعتقاد نکنی که ولی را بر عیسی برتری بود! که عیسی پیغمبر بود و هیچ مرتبه ای بالاتر از پیغمبری نیست! نهایت کار اولیاء، بدایت کار انبیاء است و در زیر آن سری است که بیان آن ناچار! و دانستن آن مهم است! :-  
۳۸- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُم مِّنْ آيَاتِنَا آيَاتٍ مُّبِينَةً. ما پیش از تو ای محمد پیغمبرانی فرستادیم و برای آنها زنها و فرزندها قرار دادیم

بدانکه انبیاء از تأیید خدائی و تأثیر پیام بری، نیروی حفظ نفس باشد که اولیاء آن نیرو نباشند! و بودن آن نیرو، آنانرا از بزرگداشت درگاه احدیت و پرورش دین و دیانت و موجبات نبوت باز ندارد، از این روح حفظ نفس خواهند و ایشانرا هیچ زیان نرساند، لیکن اولیاء آن نیرو نبود و اگر در حفظ نفس شوند در برگشته افتند!

از اینجا بود که موسی با آن همه کرامتها و معجزه ها که از حق دیده و یافته بود از خداوند فان خواست و هم چنین دیگر پیغمبران از خداوند طعام و شراب و حفظ نفس و نکاح زنان و مخالطت با آنان خواستند، و این آیت اشارت بدن معنی است! ولی کافران آنرا به عیب باز گفتند که اگر محمد پیغمبر بودی؟ او را با زنان چه کار بودی؟ و چرا به زن و فرزند

پرداختی؟ خداوند آنرا جواب داد که همه پیغمبران چنین بوده اند. ازن و فرزند داشتند و آنانرا از کار نبوت و ادای رسالت باز نداشت!

امیرالمؤمنین علی (ع) از اینجا گفت که: بهترین امت اسلام کسانی هستند که اشتغال به کارهای دنیا آنانرا از کار آخرت باز ندارد و همچنین عکس آن! یعنی کارهای آخرت آنانرا از کار دنیا مانع نشود!

**مصطفی (ص)** در این مورد گفت: اگر شما مانند من بهترین نماز و ستایش خدا را می داشتید کم می خندیدید و بسیار می گریستید و از معاشرت و مباشرت با زنان لذت نمی بردید!...

ملاحظه کنید **مصطفی (ص)** با علم به این معنی، بواسطه نیروی تقرب و انبساط با خدای تعالی هیچ گاه حظ نفس، او را از حظ خدای باز نداشت و حظ خدای هم او را مانع حظ نفس نشد!

... لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ. آیه. حضرت امام جعفر صادق فرمود: برای هر دیداری وقتی است... و این عطا گفت: برای هر علمی بیانی، و برای هر بیانی زبانی و برای هر زبانی عبارتی و برای هر عبارتی راهی است، و برای هر راهی مدت و زمانی است! پس هر کس این مراتب و شرایط را نداند، سخن نباید بگوید!

### ❁ تفسیر لفظی ❁

۳۹- يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. خداوند می سترد آنچه خواهد و برجای می نهد. (آنچه خواهد) و مهره نسخه ها زداوست.

۴۰- وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ. اگر باز نمانیم به تو آنچه (آنچه) دشمنان را وعده میدهم (از یاری تو و کفر آنان) یا تو را پیش تر بمیرانیم (پس از آن آنها را تهدید نمانیم) بدان که بر تو بیغام رساندن و بر ما شمار مردم و پاداش دادن است.

۴۱- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّنَا نَبِيُّ الْأَرْضِ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ لِمَا نَعْتَبُ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. آیا (منافقان و مشرکان) نمی بینند که شهر و اطراف زمین را از کفر می کاهیم و بر اسلام می افزایم و خداوند حاکم است و باز شکننده حکم او کس نیست و اوست آسان توان و روان فرمان.

۴۲- وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَلِيلًا الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ. دشمنان پیش از این کافران هم کوشیدند و ساز (مکر) ساختند در حالیکه همه سازها و توانها خدا را است و او میداند که هر تنی چه میکند و کافران خواهند دانست که سرانجام کار که راست؟

۴۳- وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ. کافران می گویند: تو فرستاده خدا نیستی! بگو خدا میان من و شما گواه بسنده است! او همان کسی است که نزد او علم کتاب (تورات بالوح محفوظ) است.

### ❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۳۹- يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. آیه. بدانکه شاه راه دین حق سه چیز است: اسلام و سنت و اخلاص. در اسلام خائف باش، در سنت امیدوار باش، و در اخلاص دوستار باش. اسلام از ترس چاره نیست و سنت بی امید نیست، و اخلاص جز مایه دوستار نیست، ترسنده را گویند: همی برترس. امیدوار را گویند: همی جست و جو کن. دوستان را گویند: همی بسوز! تا سرانجام، ترسنده را گویند: ترس، که روز ترس به سر آمد. امیدوار را

گویند: اندوه مدار که امیدت برآمد، و درخت شادی به برآمد، و دوستار را گویند: شاد باش که شب هجر به پایان رسید و بامداد وصال برآمد. این حالات هر یکی را در عالم روش خویش، عالم محو و اثبات است. اذلِ خائفِ ربی سترد و یقین مینهد، بخلِ سترد جود مینهد، شره سترد قناعت می‌نهد، حسد سترد شفقت می‌نهد، بیم سترد امنیت می‌نهد، اذلِ راجی اختیاری سترد تسلیم می‌نهد، تفرقت سترد جمع می‌نهد، سرگردانی بنده سترد نور سبتی می‌نهد. اذلِ محب، رسوم انسانیت می‌سترند، شواهد حقیقت می‌نهد، صفات انسانی را محو و صفات خدائی اثبات می‌کند، شواهد شمار محو و شاهد خود را اثبات می‌نماید، از شاهد بندگان می‌کاهد و از شاهد خود می‌افزاید، تا چنانکه به اول خود بود، به آخر هم خود باشد!

**پیر طریقت گفت:** خدایا، جلال عزت تو جای اشارت نگذاشت و محو و اثبات تو راه اضافت برداشت تا کم گشت آنچه بنده در دست داشت! خداوند، از آن تویی فزودوزانِ رهی (بنده) می‌کاست تا آخر همان ماند که اول بود راست!

محنت همه در نهاد آب و میل ما است پیش اذل و میل چه بود آن حاصل ما است  
خداوند جبار و غفار، اول بنده را در دریای کشف جلال به موج دهشت غرق کند، تا در غلبه انس، از خود رها شود، تا جایی که تن صبر بر نتابد و دل با عقل نبردازد، و نظر تمیز را نیابد، و بسان مستان به وادی دهشت سرد نهد تشنه و سرگردان، گویی گریبان و گه خندان! نه فراغتی که دل ریمیده باز جوید، و نه مساعدی که بخت خود باوی باز گوید! و به زبان انکسار به صفت افتقار همی گوید:

خداوند! این سوز ما امروز درد آمیز است، نه طاقت سر بردن نه جای گریز است! خدایا، این چه تیغ است که چنین تیز است، نه جای آرام و نه جای پرهیز است، کرمها، منزل ما چنین دور است، همراهان برگشتند که این کار غرور است، گرم منزل ما سرور است، این انتظار سورا است و این محنت بالای محنت، نور علی نور است!

باز به نظر لطف در میان جان بنده ننگرد، و بنده از آن سکر به هوش آید، آرمیده الطاف عنایت و آفرخته نور مشاهدت گردد، از خود باز رسد و دنیا و آخرت از پیش او برخاسته، به نسیم انس، زنده و یادگار ازلی دیده، و شادی جاودان یافته گوید:

خدایا، گاه از تویی گفتم. و گاه می‌نیوشیدم و میان لطف تو و جرم خود می‌اندیشیدم، و کشیدم آنچه کشیدم، همه نوش گشت چون آوای توشنیدم.

لوح محو و اثبات: لوح محفوظ که اصل کتابها و مایه نسخهت‌ها است نزد خداوند است. گروهی گفتند: محو و اثبات به نحو عموم است که شامل سعادت، شقاوت، زندگی، مرگ، روزی و مانند آنها است. و دلیل آنها این است که یکی از صحابه گفت: خداوند! اگر مرا در لوح محفوظ شقی نوشته‌ای، آنرا محو کن و مرا سعید ثبت نما! دیگری گفت: خدایا، اگر مرا در زمره سعیدان نوشته‌ای، مرا در میان آنان ثبت نما، و اگر در جمله شقیان نوشته‌ای آنرا محو کن و در ردیف سعیدان ثبت نما!

**دلیل دیگر، مصطفی فرمود:** هر کس در راه خدا صدقه دهد و با پدر و مادر نیکوئی کند و نیکوکاری و صله رحیم کند، عمر او زیاد گردد و بدبختی او به خوشبختی گراید!

**گروهی دیگر از عالمان دین** گفته‌اند محو و اثبات در همه امور است جز درش مورد: در آفرینش، در خوی، در روزی، در مرگ، در خوشبختی و بدبختی، که از محو و اثبات بیرون و همیشه ثابت هستند!

گروهی دیگر گفته‌اند: کتاب دو کتاب است: یکی کتاب محو و اثبات که قابل تغییر است و دیگری ام‌الکتاب که هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و برخی دیگر گویند محو، آنست که بنده گناهکار تو به کند و خداوند گناهان را از دیوان او برگیرد و بجای آن ثواب نهد!

بعضی از عارفان گفته اند: مراد از محو، باطل است و از اثبات، حق است به دلیل جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، نیز عالمان گفته اند: اینکه خداوند گروهی از جهانداران را می بزد و گروهی دیگر جای آنها می نهد، این محو و اثبات است.

دیگری از دانشمندان گفته: چون آدمی به دنیا آید، روزی و مرگ ثبت میشود و چون بمیرد آن دو محو می گردد!

۴۱- **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا أَعْنَابًا وَبِهَا بَعَدَ الْوَيْحُ وَفِيهَا كَثِيرٌ مِّنْ نَّخْلٍ حَمِيمٍ وَإِنَّا نُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً صَالِحًا فَابْتِئَانًا بَدَا لَهُمْ بَاطِلٌ الَّذِي فِيهِ كَانُوا يَمْتَرُونَ**  
معرفت، تفسیر این آیت در این خبر است که مصطفی فرمود: بدیلان امت من چهل نفرند که هر وقت یکی از آنها مُرد، یک نفر دیگر بجای او بدیل میشود، و چون فرمان خداوند رسد همگی قبض روح میشوند.

این خبر، اصلی است بزرگ در علوم حقایق و تمکین ارباب معارف، حکم حکم خداوندی است که تغییر پذیر نیست، خداوندیست کارگزار، راست کار، پاک دار، کارها به حکمت خود پرداخته، بنیادها به علم خود ساخته، حکمها به خواست خود رانده، هر کس را قسمتی رفته و هر یکی را به کاری داشته. چون می دانی که بر حکم وی اعتراض نیست به هر چه پیش آید رضاده، که جز این راه نیست، و در راه دین منزلی بزرگوارتر از رضادادن به حکم او نیست، و برای یافتن کرامت قرب، وسیلتی تمامتر از رضا نیست.

حسن بصری روزی بر رابعه عدوی درآمد و بانوی زمان خویش عقد نماز بسته بود، گفت ساعتی بر سجده نماز وی بنشینم، و نگاه کردم در دیده راست او خاری شکسته دیدم و قطره های خون بر رخان وی روان گشته و به سجده گاه او رسیده و چون از نماز فارغ گشت گفتم این چه حال است، خار در دیده شکسته و جای نماز به خون دیده رنگین گشته؟! گفت: ای حسن، به عزت آن خداوندی که این کینه را به عز اسلام عز بر کرده که مرا از این حال خبری نیست، ای حسن، در آن ساعت دلم بر صفتی بود که اگر ممکن شود هر محنتی و عقوبتی که در طبقات دوزخ است همه را میل سازند و در دیده راستم کشند اگر دیده چم خیر یابد، دست فرو کنم و دیده از بن برکت!

به حق تو، به حق مهر تو، به صحبت تو  
تورا خوش است که هر کس تو را بجای من است  
که دیده برکت من، از دیده ارضای تو نیست  
مرا بتر که مرا هیچ کس بجای تو نیست!

### سوره - ۱۴ - ابراهیم - (مکی) ۵۲ آیه

#### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- **أَلَمْ نَجْعَلِكَ لِلنَّاسِ أَلْفُورًا مِّنَ الْفُلُكُمَاتِ الَّتِي نُوْرِيذَن رَّبَّهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ** . من خدای دانا و بینا - این کتابی است که به تو فرو فرستادم تا مردم را از تاریکیهای نادانی و کفر به روشانی داناتی و ایمان آوری، به فرمان خدایشان بسوی راه خدای یکتای بی همتای نیکو سزای ببری.

۲- **اللَّهُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيُولِي الْأُمُورَ** . خدای که

آنچه در آسمانها و زمین است از آن او است و وای بر کافران از عذاب سخت!

۳- **الَّذِينَ يَسْتَحْسِبُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ** . کسانی که زندگانی این دنیا را به دوستی برزندگانی آخرت برمیگزینند و مردم را از راه خدا برمیگردانند و راه کج میچوبند، آنان در گمراهی دورند .

۴- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُبَلِّغُوا قَوْمَهُ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. ماهیج پیام بری را فرستادیم مگر به زبان قوم خودش تا برای آنها بیغام ما را بیان کند، پس خداوند هر کس را که بخواهد (بر حسب استحقاق) گمراه کند و هر کس را که بخواهد راه نما شود. و او است تاوانده با هر کاونده و دانا و راست دانش و درست کار.

۵- وَكَذَلِكَ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجَ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ آيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ. ما موسی را با آیات و نشانهای خویش فرستادیم و گفتیم که قوم خویش را از تاریکیهای کافر به روشنائی ایمان بیرون بر، و گذشته های روزگار خدا (بادشمنان را) به آنها یاد آوری کن که در این بیغام و در این یاد آوری نشانها است برای مردم پرشکیبا و پرسیاس.

۶- وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِذْ كُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَلَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَدُبُّونَ آبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ. (یاد بیار) وقتی که موسی به قوم خود گفت: نعمتهای خدا را یاد آرید، که شما را از خانواده فرعون رهائی داد، آنها تیکه بشما سخت ترین عذاب می رسانیدند، فرزندان شما را گلوی بریدند و زنهای شما را (برای بیگاری) زنده می گذاشتند! و در آن شما را از سوی خداوند آزمایشی بزرگ بود!

۷- وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. هنگامی که خداوند شما را آگاهی داد که اگر شکر نعمت ما گزارید من بر آن می افزایم و اگر کفران نعمت کنید کیفر من بسیار سخت است.

۸- وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ غَنِيمٌ. موسی گفت (به قوم خود) اگر شما همه مردم روی زمین کافر شوند، خداوند از همه بی نیاز و سزاوار ستایش است.

سر جمله کائنات کافر گردند بردامن گبر باش نشینند فرد

۹- أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَتَمُودَ وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْيُنَهُمْ فِي آفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. (بگو ای محمد) آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، از قوم نوح و طایفه عاد و تمود و بعد از آنها که جز خدای، آنها را نداند، فرستادگانی با پیغامها و نشانها به آنان آمدند، ایشان دستها را به دهان خویش باز نهادند و گفتند ما به آنچه که شما با آن فرستاده شده اید کافریم و ما در آنچه ما را دعوت می کنید شک و دودلی داریم.

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. شنیدن بسم الله موجب هیبت و هیبت متضمن فنا و غیبت است و شنیدن رحمن الرحیم موجب حضور و رجوع، و حضور متضمن بقا و تقرب است! الله قاهر است و قدیم و مستوجب قید است. رحمن است و قاهر و عظیم است و سزاوار عظمت! رحیم است و غافر و حلیم است و سزاوار فضیلت و کرامت. ای خدای بزرگ، ای خدای بخشنده مهربان، نه با قرب توانده است و نه با یاد تو غم!

چشمی که تو را دید، شد از درد معافا جانی که تو را یافت، شد از مرگ مسلم

۱- اَلرُّ، كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. آیه. ای محمد ابن چراغ قرآن که در دست تو است، افروخته آن مائیم، راه بر آن، کسی بود که ما خواهیم!

بزرگان دین گفتند: نشان راه بردن به خطا پنج چیز است: اول آنکه حق تعالی آنرا قبول کند. دوم آنکه او را دست گیرد. سوم آنکه دل وی در خود بندد. چهارم آنکه پرتو دوستی در دل او تابد. پنجم آنکه جان او را بوی وصال دماند. و اصل همه این پنج چیز، عنایت ازل است، چون عنایت بود، طاعت سبب ثبوت باشد و معصیت سبب مغفرت! و اگر عنایت نبود، طاعت سبب ندامت و معصیت سبب شقاوت باشد!

۲- اللَّهُ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَمُلْكُ الْأَرْضِ. آیه. هر که خویش را به آفریننده جهان داد و دل خود به محبت او پرداخت، کاینات و حادثات همه یک سر به خلمت وی پرداخت! خداوند گوید: بنده من، آسمانها و زمین و هر چه در آن است ملک و ملک ما است، همه بنده ما هستند، اگر وفای عهد ما را میان بندی و چاکر او، سر در رقیقه طاعت آری، همه را حلقه چاکری تو در گوش کنیم و مسخر تو گردانیم. و اگر سر از چنبر فرمان برگردانی، پادل خود با محبت دیگری بردازی، همه را به دشمنی تو بر پای کنیم و قدم گاه تو بر زندان کنیم!

لطفه: سلیمان پیغمبر با چنان مرتبت و منزلت بر تخت مملکت نشسته و شادروان دولت گسترانیده، جن و انس و طیور صف ها کشیده، تاج رسالت بر سر نهاده، بخاطرش بگذشت که امروز هیچ کس را جز پسر داود روان بود که این منزلت و رفعت عطا کنند! در حال، با هر فرمان رسید که رداي او از فرقی در کشید! و برخاک انداخت! سلیمان روی درهم کشید و از سر سطوت خویش با در گفت: رداي مرا باز گردان، با در گفت ای سلیمان، تو دل خود را به خود باز آ، تا ما رداي تو را به تو باز آرم! ه- وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. آیه. ای محمد، ما موسی را همان فرمودیم که تو را می فرمائیم، همه را گفتیم چراغ دعوت بپرویزد و مردم را از تاریکیهای شک و تردید به روشنائی یقین بخوانید و از تاریکی نادانی به روشنائی دانائی آرید.

... وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِنَا اللَّهُ. آیه. ای محمد به یادشان ده آن روزگار که شما نبودید و من شمارا بودم، بی شمان کار شمارا بساختم و بپان دوستی بیستم، و رحمت از بهر شما بر خود نبستم. این است رمز اینکه: پیر طریقت در مناجات گفت: الاهی، آن روز بجا بازیام که تو مرا بودی و من نبودم، تا به آن روز نرسم، میان آتش و دودم، اگر به دو گیتی آن روز را بازیام بر سودم و اگر بود تو خود را دریام به نبود خود خشنودم، خدا یا، من بجا بودم که تو مرا خواندی، من نه نم که تو مرا ماندی! الاهی مران کسی را که تو خود خواندی، آشکار مکن گناهی را که تو خود پوشیدی، کریم، خود بر گرقی و کس نگفت که بردار، اکنون که بر گرقی مگذار و در سایه لطف خود میدار! و جز به فضل و رحمت خود بسیار.

۷- وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ. آیه. یعنی اگر اسلام را سپاس گزاردید، من ایمان شما را افزایش دهم و اگر شکر ایمان کردید احسان شما را بیفزایم و اگر احسان را سپاس گزاردید، معرفت شما را زیاد کنم و اگر شکر معرفت بجا آوردید، وصال و قرب را زیاد کنم و اگر سپاس آن دورا گزاردید، مشاهدت و دیدار را بیفزایم، و اگر آنچه را بشما دادم شکر نمودید، آنچه را از ملاقات خود وعده داده ام زیاد کنم!

داود پیغمبر گفت: خدا یا چگونه تو را شکر کنم که شکر من تجدید منتهی است از تو بر من؟- ندا رسید ای داود: الآن مرا شکرگزاری!

### تفسیر لفظی ﴿﴾

۱۰- قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَلَيْسَ اللَّهُ شَكَّ فَظَاهِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. رسولان ایشان گفتند: آیا در وجود خدا آفریننده آسمانها و زمین شک است؟ او شمارا

می خواند که گناہانتان را بیمارزد و تا هنگام نام زده و معین شمارا درنگ دهد. قالوا ان انتم الا بشر مثلنا فتریدون ان تصدقونا و ناعمالنا کان یعبد اباؤنا فانما نوننا بسلطان مبین. گفتند: شما هم مانند ما بشر هستید، می خواهید ما را از آنچه پدران ما می پرستیدند بازدارید! برای ما دلیل و حجتی روشن بیارید (تا ما ایمان آوریم).

۱۱- قَالَتْ لَهُمْ زُسُلُهُمْ اِنْ نَحْنُ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا اَنْ نَتَّيِّبَكُمْ يَسُلْطَانِ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. رسولان ایشانرا گفتند ما هم مردمانی چون شما هستیم، لیکن خداوند منت و سپاس می گذارد بر بنده ای که می خواهد و ما نمی توانیم برای شما حجتی آوریم جز به دستور خدای، پس باید مؤمنان به خدا توکل کنند.

۱۲- وَمَا لَنَا اَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ. ما را نغیرسید که به خدا توکل نکنیم در حالیکه ما را راه نمائے کرده و در برابر آزاری که بادادید شکیبائی می کنیم و اهل توکل باید به خدا توکل کنند؟

۱۳- وَقَالَ الَّذِي نَكَرَ وَالرُّسُلِهِمْ لَنَسْفَعُ بِحُنْجَرٍ مِّنْ اَرْضِيْنَ اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلْنَا فَاَوْحَىٰ اِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِيْنَ. کافران به رسولان خود گفتند: ما شمارا از زمین خود بیرون می کنیم مگر آنکه برگردید و به کیش ما آئید. پس خداوند به رسولان وحی فرستاد که ما ستم کاران را هلاک خواهیم کرد.

۱۴- وَلَنُنَسِّفَنَّكُمْ اِلَّا رِضًا مِّنْ بَعْدِهِمْ ذٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِيْ وَخَافَ وَعَبَدَ. شمارا پس از آنها در زمین خواهیم نشانید و این پاداش کسی است که به رستخیز مقام مرا تصدیق و از وعید من بیم دارد.

۱۵- اَوَسْتَفْتِحُوْا وَخَلَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ. آنان عذاب خواستند و گفتند میان ما و رسولان، کار برگززار و برگشای، و کسانی که گردن کشی کردند و عناد داشتند نومید شدند.

۱۶- مِّنْ وَّرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَّيُسْقٰى مِنْ مَّاءٍ صَدِيْدٍ. از پس آن دوزخ است و او از آب زرد و چرک نوشانده میشود.

۱۷- يَتَجَرَّعُهُ وَّلَا يَكْثٰدُ يَسِيْفُهُ وَّيَا تِيْهِي الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَّمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَّمِنْ وَّرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيْظٌ. جرحه ای از آن آب به دهان می برسد لکن نمی تواند فرو برسد و درد مرگ از هر سو به او می آید و او مردنی نیست و در پس او عذابی سخت و سستیراست.

۱۸- مَثَلُ الَّذِي نَكَرَ وَّارِبِهِمْ اَعْمَالُهُمْ كَرَمٰدٍ اِشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ فَيُفِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُوْنَ مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيْدُ. مثل (سان) کردار کسانی که به خداوندشان کافر شدند مانند خاکستر خشک است که در روز توفانی باد سختی به آن بوزد و نتوانند از آنچه کسب کرده اند کاری کنند، این است گمراهی و تباهی دور!

۱۹- اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنْ يَشَآءُ يَذُ هَبِكُمْ وَّيَا تِ بِخَلْقِيْ جَدِيْدٍ. نبینی که خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید، اگر بخواهد شمارا می برسد و مردم تازه ای می آورد؟!

۲۰- وَمَا ذٰلِكَ عَلٰى اللَّهِ بِعَزِيْزٍ. و این کار بر خداوند دشوار نیست.

۲۱- وَّبَرَزُوْا اِلَى اللَّهِ جَمِيْعًا فَمَنْ اَلَّ الضُّعْفُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَاَهْلُ اَنْتُمْ مَعْنُوْنَ عَتَمًا مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ. پس از آن ضعیفان و پس روان به گردن کشان گفتند: ما پیرو شما بودیم! آیا شما از ما می نیازید که از عذاب خداوند بهره ای بردارید؟ قالوا لو هَدٰنَا الله لَهَدٰنَا كُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا اَجْرٌ عَنَّا اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنَ

محیص. گردن کشان گفتند اگر خداوند ما را هدایت کرده بود ما هم هدایت می کردیم، حال دیگر برای ما مساوی است که خروش و ناله کنیم یا شکیبانی نمائیم! ما را پناه گاهی از عذاب نیست.

۲۲- وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي. شیطان به آنها گفت: آنگاه که کارها برگزیده شده (وحسابها رسیدگی شده بود) خداوند به شما وعده حق داد و من بشما وعده کجج و ناحق دادم و به آنچه گفتم خلاف کردم و من بشما سلطه ای نداشتم، شما را دعوت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کردید. فَلَا تَلْمُزُوا مَنِيًّا وَلَوْ مَوَّاهُ انْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. پس مرا سرزنش و ملامت نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید، نه شما فریادرس منید و نه من فریادرس شما! من درد دنیا به آنچه مرا شرکت دادید کافر بودم و کافران را فردا عذاب است دردناک!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِئَةُ اللَّهِ شَكُّ. آیه. تا سرمه عنایت، با میل هدایت در دیده تونکشد، آیات و روایات قدرت او نبینی! و عجایب و بدایع فطرت او نشناسی، رسولان خود در شگفت شدند که آیا در آفرینش، کسی باشد که در یگانگی و یکتائی خداوند شک داشته باشد؟ پس از آنکه آن همه دلیلهای کلی و جزئی بر بی همتائی او گواهی دادند؟!

مرد باید که بوی تواند برد و رونه عالم پر از نسیم صباست!

لیکن چون زهر افمی بر جان بیچاره ای مستولی گردد، هزار خروار تریاق سود نکند! آفریدگار زمین و آسمان، کردگار جهان و جهانیان، بی نیاز از طاعت بندگان، تا نهاید نبینی، تا نخواهد تروی، می خواند شمارا که باز آفید، درگاه ما را لزوم گیرید، چون می دانید که جز من خداوندی نیست، از من آمرزش خواهید که ما را از گناه آمرزیدن باک نیست، عیب خود عرضه کنید که ما را از معیوب پذیرفتن عار نیست، بنده را به گناه گرفتن انتقام است و ما را با بندگان انتقام نیست، شیطان دشمن شماست از وی دوری کنید، او را دشمن دارید، فرمان او مبرید، دعوت او اجابت مکنید، او خود خرمن سوخته، تو را سوخته خرمن خواهد تا تو را با خود به دوزخ برسد!

خداوند همرا به بهشت می خواند، لکن تا خود که را شایسته قبول داند و بار دهد و مقبول حضرت بی نیاز گردد! آنان که به درگاه بی نیازی پذیرفته شدند، پرچم سعادت و رایت اقبال بدرگاه سینه آنان نصب گردد، و کلید خزانه های نیکوئیها و خوبیها در کف کفایت آنان نهند، و دیواری از پناه به گرد روزگار آنان کشند، تا صولت دعوت شیطان به دل آنان راه نیابد، آن گاه جمال بی نهایت بر دل ایشان تجلی کند، و از یک جانب، عنایت شریعت او را مدد دهد، و از دیگر جانب، جلال حقیقت او را نوازد، پس چه عجب باشد اگر بنده ای با این عنایت و رعایت مقبول درگاه الاهیّت شود؟

۱۲- وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا. آیه. توکل نشان یقین است و مایه ایمان و عمره توحید، و آرا دودرجه است: یکی توکل عام برای کاسبان امت و دیگری توکل خاص برای راضیان حضرت. توکل عام آنست که از راه اسباب برنجیزی، و از کسب و تجارت و فلاح که سنت شریعت است دست برداری، و در همان حال تنها اعتماد بر کسب نکنی و روزی را از اسباب نبینی! بلکه از سبب سازدانی، و اعتماد جز بر فضل او نکنی، و حرکات و اسباب و نیرو و توانائی از داد او بدانی، و البته در این توکل، اسباب در میان دیدن روا است لیکن به اسباب مانند خطا است؛ بر هر طریقت گفت: سبب ندیدن، نادانی است، اما با سبب مانند شرک است. بهشت در میان ندیدن بی شرعی است،



اما با بهشت ماندن، دون همتی است! از روی احکام شریعت، اگر کسی در غاری نشیند که راه گذر مردم بر او نبود و آنجا گیاه هم نباشد، در آنحال و در آنجا توکل حرام است که او در هلاک خویش شده و فرمان حق در کار اقسام روزی و انواع خلق را ندانسته است!

آورده اند که دینی اسرائیل زاهدی از شهر بیرون شد و در غاری نشست که توکل می‌کنم تا روزی من به من رسد! یک هفته برآمد و هیچ روزی پدید نیامد و به هلاک نزدیک گشت، به پیغمبر روز، پیغام آمد که آن زاهد را گوی: به عزت من تا به شهر نشوی و در میان مردم نروی من تورا روزی ندم. پس به فرمان حق به شهر باز آمد، و آسایشها آغاز کرد، از هر جانی هر کسی تقریبی می‌کرد و چیزی می‌آورد! در دل وی افتاد که این چه حال است؟ پاسخ شنید که می‌گوید: تو خواستی به زهد خویش، حکمت ما را باطل کنی، ندانستی که من روزی بندگان را که از دست یک دگر دم، دوست تر دارم تا از قدرت خویش، تو بندگی کن، و کار روزی گاری را به ما واگذار!

... وَلْتَصْبِرْنَ عَلَىٰ مَا آذَيْنَهُنَّ وَأَنَّ اللَّهَ يَكْفُلُهُنَّ... آیه. حسین منصور حلاج، زاهدی را در بیابان دید، گفت: چه می‌کنی؟ گفت قدم خود در توکل درست می‌کنم، حلاج گفت: عمر خود را در عمران باطلت تلف کردی، پس فحاشی در توحیدت کجا است؟

یکی از صحابه رسول خدا بیمار شد، او را گفتند: طیب بیمارم تا تورا درمان کند، گفت: طیب مرا دید و گفت: من هر چه اراده کنم انجام می‌دهم ولی تو باید صبر داشته باشی! و این آیت به ما می‌آموزد که باید برنج شکیبایی بود و برادیت صبر داشت که تحمل در کردن از توکل است، که هر کس بر رنجها صبر کند و نماند، او را هم مقام متوکلان است و هم مقام صابران، و در روش دین داری، از این دو مقام عزیز تر نیایی!

در اخبار آمده که موسی (ع) را علتی پدید آمد، طبیبان گفتند داروی این علت فلان چیز است، موسی گفت: دارونکم تا خدا خود عافیت فرستد و شفا دهد، علت بر او دراز گشت، گفتند ای موسی این داروی نجر به شده اگر به کار بندی در آن شفا باشد، موسی نشنید و دارون نکرد، تا از مصدر جلال وحی آمد که ای موسی، اگر تو دارون نخوری من شفا ندم، موسی دارون بخورد و در حال شفا یافت!

لطیفه: آنگاه موسی را چیزی در دل آمد که بار خدا یا این چون است؟ وحی آمد که ای موسی، تو چونی مپرس و اسرار سنت ما را عجوبی، که کس را به اسرار الاهییت مراه نیست و گفتن چون و چرا روا، نه!

این است بیان درجه اول در توکل که هم اسباب بیند و هم سبب ساز، اما دانند که اسباب از سبب ساز است و آفریده از آفریدگار! همه از یک اصل میروند و فاعل یکی بیش نیست و بردگری حواله نه! و بنده تا در این مقام است در تفرقه است که در دایره جمع نیست و چون از این درجه گذشت، آن توکل خاصان و راضیان است و آن حال بندگانی است که از سبب ساز و اسباب نپردازند همه را یکی بینند و یکی شناسند، دیگران کار به او سپارند و اینان خود را به او سپارند! دیگران از او خواهند و ایشان خود او خواهند، دیگران به عطا آرام گیرند و اینان به عطا کننده آرام گیرند. این گونه توکل چراغی است در دل که اینک منم، و ندانی است در گوش که آید درم و نشانی است روشن که باتو اندرم.

توکل و صبر: خداوند عالمان، درباره متوکلان گوید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ، خداوند توکل کنندهگان را دوست دارد، و درباره صابران گوید: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ، خداوند صبر کنندهگان را دوست دارد و برای کمال شرافت و فضیلت صبر است که خداوند بیشتر از هفتاد جای در قرآن از صبر یاد کرده و هر درجه بالاتر و نیکوتر را به صبر حواله

فرموده، و مزد بی نهایت و ثواب بی شمار را به صبر داده و فرموده: **إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**. خداوند رحمت و صلوات را با هم جمع نکرد مگر با صبر! که فرمود: **أُولَئِكَ (صَابِرِينَ) عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ وَرَحْمَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ**. و در خبر است که صبر گنجی است از گنجهای گران بها، و اگر صبر، مردی بودی، مردی کریم بودی!

**لطفه: عیسی (ع) را وحی آمد که ای عیسی، نیایی آنچه خواهی! تا صبر کنی بر آنچه خواهی! محمد مصطفی (ص) قومی را دید پرسید: مؤمنانید؟ گفتند: آری، گفت: نشان ایمان چیست؟ گفتند: بر نعمت شکر کنیم و در محنت صبر و به قضای الاهی راضی هستیم. مصطفی فرمود: سوگند به خدای کعبه، شما مؤمنانید!**

### ❦ تفسیر لفظی ❦

۲۳- **وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ**. کسانی را که ایمان آوردند به بهشتانی درآورد که جاریها از زیر درختان آن روان است، در آنجا جاویدان به دستور خدایند، نوازش و درود آنها بابت دگر سلام است.

۲۴- **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ**. نبینی چگونه خداوند مثل زده است سخن خوش با کرا به درخت خوش پاک که بیخ آن در زمین استوار و شاخ و برگ آن در بالا است.

۲۵- **تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلِّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**. آن درخت هر زمان میوه خود را به دستور پروردگارش می دهد و خداوند این مثلها را برای مردم می زند تا باشد که مگر دریابند و متذکر شوند!

۲۶- **وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ**. و مثل (سان) سخن ناراست و ناپاک چون درخت ناخوش و نا شیرین است که فرا جنبانیدند و درویدند از زمین و آنرا در زمین قرار و آرام نیست!

۲۷- **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ**. خداوند مؤمنان را به سخن درست و راست استواری دارد هم در دنیا و هم در آخرت، و بی ایمانان را در گمراهی می دارد و می کند آنچه خود خواهد.

۲۸- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ**. آیا نبینی کسانی که شکر نعمت خدا را به ناشکری و ناسپاسی بدل کردند و به آن کافر شدند و قوم خود را به وادی هلاکت و تباهی و نومیدی فرود آوردند؟

۲۹- **جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبِتُّسِ الْقَرَارِ**. آنان داخل دوزخ شوند و بد آرام گاهی است!

۳۰- **وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَّصِيرِكُمْ إِلَى النَّارِ**. و برای خدا هم تیان قرار دادند تا از راه راست گمراه شوند. بگو بر همین روزگار بمانید که سرانجام شما به آتش است.

۳۱- **قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا يُخَالِلُ**. ای محمد، بگو به بندگان من که ایمان آوردند، نماز را بر پای دارند و از آنچه آنان را روزی داده ام پنهانی و آشکارا انفاق و بخشش کنند، پیش از آن روزی که نه دادوستد به کار آید و نه دوستی.

۳۲- **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا**



لطیفه: تربت پاك، نفس بنده مؤمن است و درخت پاك درخت معرفت است، و آب خوش آب ندامت است، میوه شیرین کلمه توحید است. همان گونه که درخت ریشه به زمین فروبرد، معرفت و ایمان هم در دل مؤمن ریشه دواند، و چنانکه شاخه بر هوا میوه آرد، درخت معرفت توحید هم ایمان به زبان و عمل به ارکان آرد و هر دو بالا روند که:

فرمود: **يَا لَيْلِي بِصَعْدِ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ**. آیه. همان گونه که قوام درخت به ریشه مساقه و شاخه است، درخت ایمان هم به سه چیز برکمال است: اقرار به زبان، تصدیق به جان، و عمل به ارکان! که این حدیث از پیغمبر است. **پیر طریقت گفت:** خدایا، آب عنایت تو به سنگ رسید، سنگ بارگرفت، سنگ درخت رو یانید، درخت میوه بارگرفت، چه درختی؟ درختی که بارش همه شادی، مزه اش همه انس و بویش همه آزادی! درختی که ریشه آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، میوه آن معرفت و صفا، حاصل آن دیدار و لقا!

۲۵- **تَوْتِنِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبِّهَا**. آیه. آن درخت که خداوند ایمان مؤمنان را بدان مشتمل زد، درختی است بهشتی که میوه آن هرگز بریده نگردد و به سر نیاید، چنانکه دلای اهل عرفان از میوه های ایمان هرگز بریده نشود و دلای اهل حقیقت از آن میوه ها هیچ گاه منصرف و منقطع نگردد، و این میوه ها همیشه و در همه حال در دست رس آنان است و هرگز از دیده ها دور نشود.

۲۶- **وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ**. آیه. سخن ناپاک چون درخت ناپاک است. گویند این درخت ناپاک درخت شهوات است و زمین آن نفس امّاره و آب آن آرزوها، و میوه آن گناه ها، و حاصل آن فوخر است. و نهاد کافر چون زمین شوره است، از شوره زمین هرگز درخت خوش نرود. هر چند باران خوش بر او بارد (زمین شوره سبیل بر نیارد، در او تخم عمل ضایع مگردان. سعدی) باران هر چند پاك است و خوش، اما تا بر کجا بارد؟ چون بر صدف آید، گوهر روید، و چون بر مژبله بارد، کرم زاید! پس کار عمده با زمین است و تخم، نه با آب و تخم.

خداوند در اینجا دو بند را مثال زد: یکی آشنا، یکی بیگانه، گفت: **مَثَلُ أَنفُسٍ مَثَلُ دُودِ دَرَجَاتٍ** یکی شیرین یکی تلخ، تلخ هم از همان آب خورد که شیرین خورد! تلخ را گناهی نباشد که تلخ آمده! و شیرین را هنری نبود که شیرین آمده، لیکن این تخم را بر سبیل شایستگی افکنند و آن تخم بر سبیل ناشایستگی! پس کار نه به آنست که از کسی کسب آید و از کسی عمل! کار آن دارد که در آزل شایسته آمد! تلخ را چه سود که آب خوش در بر دارد! و خارا چه حاصل که گل بر سر دارد!!

۲۷- **يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ**. آیه. تثبیت عارف آنست که وی را درد نیازدگانی به استقامت دهد، زندگانی که دامن او پاك دارد و چشم او بیدار و راه او راست و مرکب او رهوار تا به دَرِ مَرگ! آنگاه زندگانی حقیقی آغاز کند و به حیات طیب رسد و از صابۀ انسانیت و صفت کثوفی خلاصی یافته و به قرارگاه عزت خود رسیده و شرف خود را بر فرشتگان بدیده!!

لطیفه: پیغمبر به یکی از صحابه فرموده: وقتی دوفرشته دیدی که در گور بر تو ظاهر شوند چه خواهی کرد؟ گفت آیا عقل من باقی است فرمود بلی، گفت پس پروا ندارم!  
از حضرت صادق آل محمد (ع) پرسیدند: راجع به دوفرشته تکبیر و منکر چه می گوئید؟ فرمود: تکبیر و منکر بر قبر کافر آیند و بر قبر مؤمن بشیر و مبشر آیند!

### تفسیر لفظی

۳۵- **وَأَذَاتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامًا**. (یادبیاور)  
هنگامیکه ابراهیم گفت: خداوند این شهر را (مکه) امن و امان قرار ده و مرا و فرزندانم را از پرستش بت دور نگاه دار.

۳۶ - رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَا كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. پروردگارا، این بنان بسیاری از مردمان را گمراه کردند، پس هر کس پیرو من است (در توحید تو) او از من است و هر کس بر من عاصی شود، تو خداوند آمرزنده و بخشنده و عیب پوشی.

۳۷ - رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الشَّمْرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. خداوند، من از فرزندان خود در این هامون بی بر، بنشاندم به نزدیک خانه تو، خانه آرم داشته شده و بزرگ داشته. خداوند دلهای گروهی از مردمان را چنان کن که به این خانه بشتابند و آنان را از میوه ها روزی رسان نامگر سپاس تو گزارند.

۳۸ - رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نَعْلُنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَنِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا رَؤُوسِ الْأَرَبِ السَّمَاءِ. خداوند، تو میدانی آنچه ما در دل داریم (از سوز بر فرزندان) و آنچه آشکار داریم (از فرمان برداری) و بر خدای هیچ چیزی پنهان و پوشیده نمی ماند نه در زمین و نه در آسمان!

۳۹ - الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَالِيًا كَثِيرًا سَمِعِلِي. (از هاجر کنیز مصری) وَاَطَّقَ (از ساره) ابْنِ رَبِّي لَسَمِيعِ الدُّعَاءِ. سپاس مر خدای را که در پیری اسمعیل واسحق را به من داد، که پروردگاری من (راستی) شنونده دعا است.

۴۰ - رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ. پروردگارا، مرا نماز بر پا کن قرار ده و از فرزندان من نیز، پروردگارا، دعای مرا بپذیر (و نبوش و پاسخ گو).

۴۱ - رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ. پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را بیامرز و همه مؤمنان را، روزی که حساب خلق بر پامیشود.

۴۲ - وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ. مینداز (ای فرستاده من) که خدای از ستم کاران نا آگاه باشد، همانا آن را باز می دارد برای روزی که چشمها (از دشت) بر هواداشته (و فرومانده).

۴۳ - مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ. در حال شتاب سرها بالا داشته نتوانند از جانی که می نگرند چشم برگردانند و دلهایشان همه هوی و هوس (و از خرد و شکیبایی تهی است).

۴۴ - وَآتَاكَ الرَّسُولَ آيَاتٍ مِّنَ النَّاسِ يَوْمَ يَا تَبِيبُ الْعَذَابِ قِيَمُولِ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا آخِرُ نَسَائِلِ الْآجِلِ قَرِيبٍ نُجِيبُ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ آوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ. (ای محمد) مردم و با به روز عذاب بترسان (روزی که مرگ به ایشان رسد) پس ناگرویدگان گویند پروردگارا، پس دار ما را در ننگی و مهلتی و هنگامی نزدیک، نادعوت تو را اجابت کنیم و فرستادگان را پیروی نمائیم، (ایشان را بگو) آیا نه از پیش - برگندی خوردید! برای شما برگشتن از مرگ به زندگی راه نیست.

۴۵ - وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِينِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ. و در نشستن گاه ستم کاران نشستید و بر شما نمایان شده که چگونه با ایشان رفتار کردیم، و شما را، به آنان مثل زدیم (و در ایشان عبرت نمودیم).

۴۶ - وَقَدْ مَكَرُوا مَكَرَهُمْ وَعِندَ اللَّهِ مَكَرُهُمْ وَإِنْ كَانُوا مَكْرُهُمْ لِيَنْزُلُوا مِنْهُ الْجِبَالُ هُمْ كَوْمُشْبُهًا دَرْمَكِرٍ خُودِ كَرْدَنَد وَجَزَائِ مَكْرِ أَنَّهُ زِدْ خَدَا اسْت، هر چند که مکر آنان کوه هارا از جای برکنند! به اسلام اثری ندارد!

۴۷- فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِيفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ پس مپندار (ای محمد) که خداوند وعده‌ای که به رسولانش داده خلاف کند چون خداوند با هر کاونده، تاونده است و از دشمنان کین ستاننده!

۴۸- يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. آن روز که زمین بدل شود به زمین دیگر و آسمانها به آسمانهای دیگر و بیرون آیند (همگی از گورها) به فرمان خدای یکتای فروشکننده و خشم آورنده!

۴۹- وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ. کافران را آن روز بینی که باهم در بندها بسته شده‌اند (همه بایک دگر).

۵۰- سَرَّابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرِ اِنٍ وَتَغْشَى وُجُوهُهُمُ النَّارُ. پوششها و پیراهنشان از روغن سیاه‌گندیده و آتش روی آنان را می‌پوشاند.

۵۱- لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ. تا خداوند پاداش دهد هر کس را به آنچه کرده‌است، که خداوند زود حساب و تند شماراست.

۵۲- هَذَا ابْلَاحٌ لِلنَّاسِ وَلِيُعَلِّمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ الْوَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. این (قرآن) پند دانی و باز نمودنی است مردم را، تا بپند دهند آنانرا و آگاهشان کنند و بدانند که خدا خدای یکتا و یگانه‌است و تا خردمندان و صاحبان عقل در یابند و متذکر شوند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۵- وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا. آیه. ابراهیم از حق دو چیز خواست: یکی امن مکه از استیلای دشمن، دیگری امن دل از غلبه سلطان هوی و هوس. گفت: بار خدایا، این شهر را حرّی گردان ایمن، که هیچ جباری نتواند بر آن دست یابد و هیچ کس را درو ترس نبود. خداوند دعای وی را اجابت فرمود. و آنرا حرّی مبارک ساخت و جانی امن، هرگز جباری را در آن راه نه و هر کس که در آن شود از آدمی و غیر آدمی، از صید و وحشی و مرغ هوائی او را بیم نیست. و امن دل که خواست از روی اشارت آنست که گفت: وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صُفَامًا. یعنی خداوند مرا و ذریه‌ام را از پرستش بتها دوردار. پس هر چه تو را از حق باز دارد صمّم تو است. و هر چه دلت بدان گراید و نگردد جز از حق، آن هوای تو است.

۳۶- رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا آمِنَ النَّاسِ. آیه. این بتها باعث گمراهی بیشتر مردم هستند. از این رو ابراهیم از خداوند درخواست کرد که خود و خانواده اش را از پرستیدن بتها در امان دارد.

خداوند فرمود: ای مؤمنان اگر می‌خواهید که دلتان را حرم نظری خود گردانم. و از حجاب دوری و بریدگی ایمن دارم، یک بارگی روی به من نهید و از همه برگردید.

حضرت امام جعفر صادق (ع) در تفسیر آیه (وَاجْنُبْنِي) فرموده: ابراهیم گفت: بار خدایا، مرا خلّت دادی، دیده‌ام از دیدن آن بگردان تا نه از خود بیم و فرزندان مرا که نبوت دادی، ایشانرا بسته فعل خود مگردان.

۳۷- رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادِعَ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ. خداوند مردم جهان را به این آیت: طریق توکل و ترک اعتماد بر اسباب آموخت و باز نمود که خود را در سایه عنایت حق داشتن، بهتر است از سایه نعمت وی برای خود خواستن! که در هر حال نعمت تابع عنایت است.

گویند: وقتی سلطان محمود غزنوی لشکریان خود را می‌نواخت و هر کس را خلعتی فراخور حال می‌داد، و همه

مقصود این بود که تا ایاز آرزوی کند و خلعتی خواهد! ایاز همچنان کمر بسته و به خدمت ایستاده و زبان معارضه بریده و همت از آن همه نعمت و خلعت برداشته! محمود گفت ای غلام، تورا از این همه مال و نعمت آرزوی بود؟ ایاز، خدمت بجا آورد و تواضع کرد و گفت: چون توهستی، همه جهان از آن من است!

تادل ز علایقت یگانه نشود  
یک تیر تورا سوی نشانه نشود

تا هر دو جهان از میان نشود  
کشتی به سلامت به گرا نه نشود

... فاجعل أفئدة من الناس تهوي إليهم. آیه. هر که بیکبارگی به خدمت حق پردازد، عالمیان دل به محبت وی پردازند، این دوستی، اول از حق پیوندد آنگاه به خلق سرایت کند.

**لطیفه:** یک ذره جمال محبت ازلی در دیده موسی نهادند تا فرعون جان و دل و دیده خود را بر شاهد آن ذره می فشاند و شب و روز جز این کارنداشتی که به دست خویش گهواره موسی را می جنبانیدی.

۴۰ - رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاؤَنَا. آیه. خداوند ابراهیم را فرمود خانه که بهر بنا ساز، ابراهیم آنرا چنانکه فرمود ساخت، و تمام کرد آنگاه فرمود: پروردگارا، از ما بپذیر آنچه کردیم! فرمان آمد ای ابراهیم، فعل خود و منت خود بینی در آنچه کردی، و نمی دانی که آن توفیق از ما و منت ما بود که خانه بساختی! این بود که ابراهیم از خداوند دوری خود و خانواده اش را از بت پرستی و خود پرستی درخواست کرد!

۴۲ - وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا تَعْمَلُ الظَّالِمُونَ. آیه. آن ساعت که مظلوم از دست ظالم به رنج آید، و از درد دل و سوز جگر به حق نالد، از آن ناله و سوز، زلزله در طبقات آسمان افتد و مقربان در غلغله آیند، و آن دعای مظلوم بر مثال شراره آتش سوی هوا برشود و تا به حضرت باری هیچ چیز حجاب آن نشود و خداوند فرماید: به عزتم سوگند که تورا از این پس یاری خواهم کرد.

**مصطفی فرمود:** از دعای مظلوم بترسید هر چند کافر باشد زیرا میان خداوند و مردم ستم دیده حجابی نیست.

یکی از بزرگان دین حکایت کند که: مردی در طواف کعبه دیدم که می گفت: هر کس مرا ببیند و حال مرا ببازداند هرگز بر کسی ستم نکند! گفتم: ای جوان مرد، در چنین جایگه، مثل این سخن نگویند! بلکه ثنا و دعا خوانند، گفت: اگر داستان سرگذشت خود با تو بگویم مرا معذور داری، من مردی بودم از منتعمان و توانگران بصره، روزگار به غفلت و بی هوته به سر آورده و نفس خویش بر هوی و شهوت داشته، تا کردنی در شرع می کردم و کردنی فرو می گذاشتم! به نادانی و ستم سرد نهاده و از قهر و خشم حق نا آگاه بوده، ناروژی بر کنار شط بر صیادی گذشتم که ماهی بزرگی صید کرده بود، آن ماهی را به زور و ستم از وی بستدم و از دعا و سوز دل او نیندیشیدم، چون بخانه آمدم، آن ماهی را بریان کرده خوردم، ناگاه دست من سیاه شد! طبیب را خواندم تا معالجت کند، طبیب گفت: این کف دست را باید از خود جدا کنی ورنه به تمام دست سرایت می کند! کف دست را جدا کردم، بالای کف تاباز و سیاه شد، آنرا نیز جدا کردم! هنوز درد می افزود، از سختی درد به خواب شدم! آگوینده ای بر من بانگ زد که برو صیاد را ببین و گر نه تمام تن تو سیاه گردد! از خواب در آمدم و مرا به کنار شط بردند، به پای صیاد افتادم و عذر می خواستم، صیاد گفت: این درمان نه کار من است آنگاه مرا برداشتند و به محلی دیگر بردند، دخترکی پانزده ساله در حال نماز بود چون مرا دید نماز را کوتاه کرد تا سلام باز داد آنگاه گفت: ای پدر تورا چه رسد؟ شرح حال باز گفتم. دخترک روی سوی آسمان کرد و گفت: ای مولای من، تورا شتاب زده در کيفر ندانستم، به حق جاه من در پیشگاه تو، بازوی این مرد را به سوی بازگردان، فوراً دست من به حال اول بازگشت!

۵۲- هَذَا ابْلَاحٌ لِلنَّاسِ. آیه. این آیت از جوامعِ قرآن است که مصطفی گفت: به من جامعه‌های کلمات داده شده، و در قرآن از این گونه بسیار است، هر آیتی از آن به جای کتابی است که اگر از آسمان برای امت جز این نیامدی، ایشان را در آن غنا وافی بودی و در دین ایشان تمام بودی، نبینی در یک آیت که چگونه در آن همه گونه دانشها و رُکهای دین و وجوه شریعت و حکمت و درهای حقیقت در آن جمع کرده! هم قرآن را مدح است و هم شریعت را، هم وعظ را پیغام است و هم تنبیه را، هم رحمت را بسط است و هم حجت را.

این آیت ستایش قرآن است و تصدیقِ قصهٔ آن، و برداشتِ قدرتِ آن و تعظیمِ منتِ بدان، و جهان‌نیا را تنبیه بدان، و باز نمودنِ این نکته است که از مردم در آن چیزی نیست، بلکه بلاغ است که به مردمان رسیده، کلامی پاک و پیغامی درست از خدای جهان که با آن خلق را انذار دهند و در این انذار باز الزامِ حجت به دشمنان است و بنای همهٔ تهدیدها است که در قرآن است. و پایهٔ همهٔ حدتها و همهٔ تنبیهات منکرها که بر مؤمنان واجب است و اینکه باید بدانند که خدا خدای یکتا و یگانه و بی همتا است. و این باز خود دلیل است بر اینکه ایمان سَمعی است که توحید را در بلاغ بست، و بلاغ هم سَمعی است، چه که پیغام شنیدنی است. از اینجا گفتند که دین اسلام سَمعی است که ایمان را شنیدن مایه است، و عقل آن را پیرایه است.

نکتهٔ مهم آنکه در هر آیت از قرآن که: در آن ذکرِ نامی از نامهای خدایا صفتی از صفتهای او است. یا اشارتی فرا ذاتِ وی یا کلمه‌ای از مدح او و هر چه در عالم پیدا است از آیات و روایات قدرت او، و صنایع و عجایبِ فطرت او، آنها همه در زیر این کلمهٔ (توحید) است، پس این کلمه خزینه‌ایست از علم و قاعده‌ایست از اصول دین تا اینکه فرمود: ... وَلَيْدٌ كَرُّهُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ. آیه. تا عاقلان پند گیرند ز بركِ دلان یادگار ستانند، که خردمندان و هشیاران ز بركِ دلان ز نزدیک خداوند مقدار است. و ناز برکان بر آفریدگار خوار، چه که از خداوند کسی پند پذیرد که دل با او دارد، و از او شرم دارد و به خدا کسی گیرد که نیاز خود به او داند و مهر خود را بر او نهد که ویرانشاند و او را پیش چشم خویش دارد.

### سوره - ۱۴ - حجر - (مکی) ۹۹ آیه

#### تفسیر لفظی

#### جزو چه ارد هم:

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. (بناام خداوند بخشنده مهربان).
- ۱- اَلرُّكْرِ، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ. این کلمه‌ها و حرفها، آیت‌های کتاب و قرآن پیدا کننده و باز نماینده است.
  - ۲- رَبِّمَا يَوْمَئِذٍ يَنْ كَفَرُوا وَتَوَكَّلُوا مُسْلِمِينَ. چه بسا کسانی که کافر شدند، دوست دارند که مسلمان باشند.
  - ۳- ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ. بگذارد ایشان را بخورند و کامرانی کنند و درازی آرزو، آنان را مشغول دارد، پس بزودی خواهند دانا و آگاه شد!
  - ۴- وَمَا أَهْلَكْنَاهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ. ما مردم هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه حکمی و تقدیری از جانب ما بود که هلاکت و مدت مهلت در آن کتاب دانسته شده است.
  - ۵- مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ. هیچ ملتتی بر مرگ خویش پیش نگیرد و نه پس باز ماند از مرگِ حتمی.
  - ۶- وَقَالُوا يَا أَبَهُمَا الَّذِي نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ. کافران گفتند: ای آن کسی که پیغام و یاد آوری بر او فرو فرستادند، همانا تو دیوانه‌ای!



۷- لَوْ مَاتَا تَيْبًا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ. چرا فرشتگان بسوی ما نمی آیند اگر تورا ست می گوئی؟  
۸- مَا تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذْ مُنْظَرِينَ. ما فرشتگان را فرو فرستیم جز به حق و پس از  
مرگ ایشان و در آن صورت آنان مهلت داده نمی شوند و درنگ نتوانند!

۹- إِنْ تَنْحَنُ تَنْزَلْنَا الَّذِ كُرَّ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. ما این یاد و پیغام را فرو فرستادیم و ما خود نگاهداری آن هستیم.

۱۰- وَلَقَدْ آرَسْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوْلِيْنَ. وما پیش از تو رسالتها در گروه پیشینیان فرستادیم.

۱۱- وَمَا يَا تَيْبِيمٍ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. نیامد به آنها هیچ پیغمبری مگر آنکه او را فسوس

(مسخره) می کردند.

۱۲- كَذَلِكَ تَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ. این چنان در دل گناهکاران نهادیم تا به خداوند ننگر وند  
(و تا پیغمبران را افسوس کنند).

۱۳- لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوْلِيْنَ. به آنها ننگر وندوستت پیشینیان در این جهان (از دروغ زدن

پیغمبران و افسوس کردن آنان) گذشت.

۱۴- وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ. اگر برایشان دری از آسمان باز گشاییم  
پس آنان در آن آمد و شد می کنند. و در آن بر می شوند.

۱۵- لَقَالُوا إِنَّمَا سَكْرَاتُ أَبْصَارِنَا بَلْ تَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ. هرابنه خواهند گفت چشمهای ما پوشیده  
و بر بسته اند و کز نموده اند، بلکه ما گروهی جاد و زده ایم.

۱۶- وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاطِقِينَ. ما در آسمان برجها (ستاره ها) آفریدیم و آنها را  
برای بینندگان در شب زینت دادیم.

۱۷- وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ. و آنها را از هر دیو نفرین کرده ای نگاه داشتیم.

۱۸- إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَيْطَانٌ مُبِينٌ. مگر کسی که از ایشان سخنی دزدیده بشنوند که آنان را  
شاخه ای آتشین دنبال می کند.

۱۹- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ. و زمین پهن باز  
کردیم و در آن کوه ها در افکنیدیم و در آن از هر چیزی به اندازه معین رویانیدیم.

۲۰- وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ. و در زمین برای شما زیستن گاه ها ساختیم.  
و برای همه شما هاروی خواران و کسانیکه شماروی دهنده آنها نیستید!

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. به نام اوز بانها گویا شده، به نام اوجانها شیدا شده، بیگانه آشنا شده، زشتها زیبا  
شده، و کارها هویدا شده، راه هاپیدا شده به نام اوجشم مشتاقان گریان، دلهای عارفان سوزان، سرهای الوهان خروشان،  
تنهای عاشقان بیجان، به نام اوجانها اسیر پیغام او، عارف افتاده به دام او، مشتاقان مست میهر از جام او. خوشاب به حال کسی  
که از این جام شربتی چشید، یا درین راه منزلی برید، دل وی به نور حق آفر وخته. و به روح انس زنده، و به عز وصال فرخنده.  
گهی در حیرت شهود، مکاشف جلال، گهی در بحر وجود، غرقه لطف و جمال. به زبان حال می گوید:

در عشق تو من گیم، که در منزل من  
از وصل رخت شملی دمدم بر گل من!  
این بس نبود ز عشق تو حاصل من  
کار آسته وصل تو باشد دل من

۱- اکر- الف لامرا- الف، آلا و اواست، لام، لطف او، را، رحمت او است. از روی اشارت می گوید: بنده من، نعمت از مادم، و لطف از مابین، و رحمت از ماخواه، من آن خداوندم که با جودم محفل نه، و بالطفم عجز نه، و در رحمتم کبودنه. بنده من، هر چه جوئی به از نعمت من نجوئی؟ شاکر باش تا بیفزایم، ذا کرباش تا پرده لطف بر تو نگه دارم، هر چه گزینی چون رحمت من نگرینی. بر در من باش تا رحمت باز نگیرم، بنده من! هر کس را گنجی است و گنج مؤمنان خزینه نعمت من است. هر کس را نازی است و ناز دوستان به لطف من است، هر کس را امیدی است و امید گناه کاران به رحمت من است.

۲- رَبُّمَّا يَوْمَ الدِّينِ كَفَرُوا وَالتَّوَكَّلُوا اَسْلَمُوا سَلِيمِينَ. آیه. باش تا این زندگانی دنیا را بردارند و این بساط طهور و لعب در نوردند و در میدان عقوبت و عرصه عظمی ایوان کبریا برکشند، و پرده از روی کارها برگرفته و خبرها عیان گشته، بیچارگان آن روز بدانند که از چه بازمانده اند و چه شراب خوردند! و از روی سلام کنند و چه سود دارد؟ فتمی که نکشند چه بدر و ند؟ درختی که نشاند چه امید به بر آن دارند؟ و تا نگویی که این حسرت و عین خاص کافران خواهد بود که از اسلام بازمانند! افسان امت را نیز همین حسرت خواهد بود که از طاعت بازمانند و غافلان امت نیز که از ذکر بازمانند!

۳- ذَرْهُمْ يَا كَلْبُوا وَيَتَمَتَّعُوا. آیه. خوش بودن به دنیا، از اخلاق منافقان است و لذت بردن از دنیا از اخلاق کافران است و غوته ورشدن در دنیا از اخلاق تباہ کاران است!

مصطفی فرمود: سعادت و صلاح این امت در اول به زهد و یقین است و هلاکت او در آخر به بسط و آرزوست!  
۹- اِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَآلِهٌ لَّحَافِظُونَ. آیه. اشارت است به نشر بساط توقیر قرآن و اظهار شرف و عزت آن به نزد خداوند، قرآنی که یادگار دل مؤمنان است و مونس جان عارفان و مایه دلجویی دوستان و آسایش مشتاقان! دلهای مؤمنان بدان آراسته، عیب ایشان بدان پوشیده، دین ایشان به آن کوشیده، سعادت و پیروزی فردای آن در آن نهفته. و ما خود آنرا نگاه بانیم. گروهی گویند نگاهداری قرآن به خواندن آنست که دلهای قرآن خوانان خزانه های کتاب خداست! و خداوند حق حافظان قرآن را تپاه نمی کند ز برادر ضایع کردن پاداش حفظ قرآن ضایع کردن خود کتاب است.

لطیفه: به شارتی بزرگ باد خوانندگان قرآن و دانایان آن، از بهر آنکه اطوار طینت ایشان خزانه آیات قرآن است و دل آنان و دیده گاه آسرا و عزت قرآن! و معلوم است که مروارید تا در صدف است، صدف به علت عزت مروارید عزیز باشد و از خطر ایمن و از آفت ضیاع در آمان است!

۱۶- وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا. آیه. برجهای آسمان ستارگانند که خداوند آنها را بقدرت خویش آفریده و آسمان را به آنها نگاه داشته و دیدگاه آدمیان کرده. هم چنین دلهای عارفان را به لطف خویش به ستارگان معرفت و ماه دانش و آفتاب توحید آراسته و نظرگاه خود ساخته است.

مصطفی فرمود: خداوند در دستگاه آسمانها به دلهای شمای نگرد، و شیطان چون قصد آسمان کند که استراق سمع نماید به آتش سوزان شهاب ثاقب می سوزد، و چون قصد دل بنده مؤمن کند و سوسه او به آتش دانش و معرفت بسوزد!

۲۰- وَ جَعَلْنَا لَكُمُ فِيهَا مَعَالِمًا. آیه. اسباب عیش هر گروهی مختلف است. چنانکه عیش مریدان به یمن اقبال خداوند است و عیش عارفان به لطف جمال او است و عیش مؤحدان به کشف جلال او است و همه آنها مربوط و وابسته به خود او است و هر کسی را از فضل خداوند بهره ایست و او از راستن به کارهای خویش و آرایش شدن به جمال خویش متزه است.

### تفسیر لفظی

۲۱- وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا اَعِنْدَنَا خِزَانَةٌ وَمَا نُنزِلُهٗ اِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ. هیچ چیز نیست مگر آنکه نهاد و نهفت آن نزد ما است و ما آنرا فرو نمی فرستیم مگر به اندازه معلوم.

۲۲- وَارْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْتَبَيْنَا كُفُوهً وَمَا اَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ .  
 وفرومی گشاییم بادهای آبتن کننده پس از آن فرومی فرستیم آب از آسمان که شمارا سیراب می کنیم و شما خازن و انبار دار آن نیستید.  
 ۲۳- وَاِنَّا لَتَّخِذُنَّ نُحِيْبِي وَنُمِيْتٍ وَتَخُنُّ الْوَارِثُوْنَ . ما هستیم که زنده می کنیم وی میرانیم و ما آخر جهان  
 از جهانیان وارث هستیم .

۲۴- وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِيْنَ . ما دانسته ایم پیشینان از شما  
 و دانسته ایم پسینان از شما .

۲۵- وَاِنْ رَبُّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ . خدای تو آنها را (پیشینان و پسینان) آخرا بهم آورد ،  
 که او راست کردار و راست دانش است و به همه چیز دانا است ؛

۲۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَسْنُوْنَ . ما انسان را از سفالِ خام و گِلیِ خشک و سیاه  
 آفریدیم .

۲۷- وَالْجِبَّانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُوْمِ . ما پری را پیش از آدم از آتش گرم بی دود آفریدیم .  
 ۲۸- وَاذْ قَال رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَسْنُوْنَ . هنگامی که خداوند  
 تو به فرشتگان گفت من آدمی را از گِلیِ خشک و سیاه بیافرینم ؛

۲۹- فَاِذْ اَسْوَيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَسَجَدُوْا لَهُ سٰجِدِيْنَ . پس چون بالا و نگاهشت او را راست کم  
 و در او از روح خویش دمیدم ، پس شما او را بجهده کنید ؛

۳۰- فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجْمَعُوْنَ . پس همه فرشتگان بیک بار آدم را بجهده کردند .

۳۱- اِلَّا اِبْلِيْسَ اَبٰی اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السَّٰجِدِيْنَ . جز شیطان که از بجهده کردن باز ایستاد و ایبا کرد ا

۳۲- قَالَ يَا اِبْلٰٓئِيْسُ مَا لَكَ الْاَلَا تَكُوْنَ مَعَ السَّٰجِدِيْنَ . خداوند گفت : ای شیطان تو راجه شد که از  
 بجهده کنندگان نبودی ؟

۳۳- قَالَ لَمْ اَكُنْ لَّا سَجْدًا لِيَّبْرَ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَآءٍ مَسْنُوْنَ . گفت من نیستم که بجهده کم  
 مردی را که از گِلیِ سیاه آفریده ای ؟

۳۴- قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ . خداوند گفت : از آسمان بیرون شو که تورانده در گناه منی ا

۳۵- وَاِنْ عَلَيْكَ اللَّعْنَةُ اِلَى يَوْمِ الدِّيْنِ . و نفرین بر تو باد تا روز رستاخیز ا

۳۶- قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْ اِلَى يَوْمٍ يُنْعَمُوْنَ . شیطان گفت : پروردگارا ، مرا تا روز رستاخیز مهلت ده .

۳۷- قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ . خداوند گفت : تو از درنگ دادگانی .

۳۸- اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ . تا روز معین و معلوم که من دانم .

۳۹- قَالَ رَبِّ بَلِّغْ اَعْوَابَتِنِيْ لَّا زَيِّنُّنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَلَا نُغْوِيْتَهُمْ اٰجْمَعِيْنَ . شیطان گفت  
 پروردگارا ، به علت آن که مرا اغواء (گمراه) کردی ، زشتیهای زمین را به نظر آنها زیبا سازم تا گناه کنند و همگان را از راه گمراه کم .

۴۰- اِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِيْنَ . مگر بندگان برگزیده تو و بیکتاخوان تو ا

۴۱- قَالَ هَلْ اَصْبِرُ اَطْعَمْتَنِيْ مُسْتَقِيْمٌ . خداوند فرمود : این راه به من راهی است راست ا

۴۲- اِنْ عِبَادِيْ لَيَسْنَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ اِلَّا مَنْ اَتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰلُوْبِيْنَ . همانا تو را بر بندگان من  
 تسلطی و قدرتی نیست جز بر آنها که تو را پیروی کردند و از گمراهانند ا

### ﴿ تفسیر ادبی و عرفانی ﴾

۲۱- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَعْنَدْنَا خِزْيَانَهُ . آیه . می گوید: خزینه های آب و باران که اصل همه چیزهاست و مایه همه نبات است به نزد ما است، یعنی در حکم و فرمان ما است و مقدر ما است. نزد اهل عرفان، خزینه های خداوند در زمین دلهای عارفان است و سرهای میردان! و در آن خزینه ها درهای شب افروز است، و ودیعت های گران مایه که بعضی به لطائف علم آراسته و آن دلهای عالمان است، بعضی به حقایق عقل نگاشته و آن دلهای عابدان است و بعضی به بدایع سر پرداخته و آن دلهای عارفان است.

اگر کسی گوید: این خزینه را چه نشان است؟ گوئیم: نشان آنست که درخشندگی آن گوهر بر اعضا بنده تا بد تا همگی آن به خدمت خداوند پردازد، یعنی شب نماز گزارد و روز روزه دارد و پیوسته دلش به طاعت می گراید و به خیر و نیکی می شتابد، از شبته پالک نبود و از حرام دور! در حلال زاهد، از گذشته به درد، و در حال به اندیشه! و در باقی عمر لزان! و از دوزخ گریزان! به لقمه ای و خرقه ای راضی، جهان به جهانیان فرو گذاشته و به خدمت خداوند پرداخته، تن در اشتیاق سوزان، دل به دوست نازان و جان در دوست خندان!

**پیر طریقت گفت:** الهی، از وجود تو هر مفلسی را نصیبی و از کرم تو هر دردمندی را طیبی است، از سبعت رحمت تو هر کسی را بهره ای و از بسیاری بخشش تو هر نیازمندی را قطره ایست، بر سر هر مؤمن از تواجی است و در دل هر محب از تو سراجی است، هر شفته ای را با تو سروکاری است، و هر منتظری را آخر روزی دیداری است.

۲۲- وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ . آیه . هنگامی که بهار که نظر حق به جهان رسد و عالم به ناز آید، بادها پیوند هارا بگشایند و بندهای بر بسته را برگشایند، رگهای درختان را دهان باز کنند، شاخه های آن از راه رگها آب کشند و میوه گوارا دهند. هم چنین خداوند به نظر مهر و محبت به دل بنده مؤمن بنگردد، با عنایت فرو گشاید، راه شنیدن طاعت کردن بر او بگشاید، تا شایسته قبول موعظت گردد، و به توبه و انابت حق باز گردد و راغب در خدمت مشغول عبادت شود، و پیوسته به ذکر حق مداوم، و بر قهر نفس مواظب باشد.

**لطیفه:** چون باد فضل و کرم بردل عارفان وزد، آنان را از هوا جیس نفسانی و هوسهای شیطانی برهاند و در دل آنها اعتقاد به حق و اعتصام به خدا و انقطاع از جز خدا برویاند.

نشانه سعادت بنده آنست که از وزیدن گاه توفیق با عنایت در آید، بر معامله فراهم آرد، پس آن ابره دریای عین یقین فرو شود، آب ندامت برگردد، برقی اطاعت بدرخشد، و عداوت بنالد، باران فکرت بیارد، زمین دل از آن باران زنده شود، و بانقسی مرده و دل زنده به حق، زبانی گشاده به ذکر، و جانی زنده به مهر پدید آرد.

۲۳- وَإِنَّا لَنَحْنُ نُجُيبِي وَنُحْيِي . آیه . ما دلهای عارفان را به مشاهدت زنده می داریم، پس نشانرا به مجاهدت می میرانیم، نفس امّاره حجاب دل است، تا این حجاب در پیش دل است، دل از مشاهدت محروم است، همینکه نفس از روی مجاهدت بروفق شریعت کشته گردد، زندگی دل آغاز شود، و هدایت در رسد و مشاهدت در پیوند که خداوند فرموده: ما میردان را با ذکر زنده می داریم و عارفان را با هجر می میرانیم!

۲۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ . آیه . خداوند آدم را از پنج چیز آفرید: از گیل و آب و آتش و روشنائی و باد و حکمت آن در این است که خداوند همه خلق را از یک جنسی آفرید: فرشتگانرا از نور و جن را از نار، و مرغانرا از باد و آب و وحشرات را از خاک آفرید و خلق دریا را از آب و هر یک را از جنسی مفرد و جدا خلق کرد، و آدم را از همه این

اجناس آفرید و اورا تکرم و تشریف داد تا به همه مخلوق خداوند فضیلت و برتری داشته باشد و همه را مسخر او گردانید تا او بر همه مسلط باشد، که فرمود: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.**

تفسیر لفظی

۴۳- **وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ.** همانا دوزخ وعده گاه همه آنان است :  
 ۴۴- **هَلْ سَبَّعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.** آنرا هفت در است و هر دری را به گروهی از آنها قسمت شده!

۴۵- **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ.** پرهیزکاران در بهشتها و کنار چشمه های روان هستند.  
 ۴۶- **أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ.** ایشان را گویند، در آفتاب به سلامت و ایمن از مرگ.  
 ۴۷- **وَتَزَعْنَاهُنَّ فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلِّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مَّتَقَابِلِينَ.** بیرون ستلزم از سپینه های ایشان کوی و نامسازگاری، همه بایک دگر برادر بر تختها و بروی هم قرار دارند.  
 ۴۸- **لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ.** با آنها ماندگی و خستگی نرسد و نه هرگز آنان را از آنجا بیرون کنند.

۴۹- **نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.** ای پیغمبر، بندگان مرا آگاه کن که من آمرزگرو مهربان و بخشنده ام.  
 ۵۰- **وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ.** و آگاه کن آنرا، که عذاب من عذابی دردناک است.  
 ۵۱- **وَتَبَشِّرُهُمْ عَنْ صَيْفٍ يُبْرَاهِيمَ.** و خبر ده ایشان را از مهان ابراهیم.  
 ۵۲- **إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ.** آنگاه که بر او وارد شدند، و سلام گفتند، ابراهیم گفت: ما از شما می ترسیم.

۵۳- **قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ.** فرشتگان گفتند: ترس، ما تو را به فرزندی دانای بشارت میدهم.  
 ۵۴- **قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمِ تَبَشِّرُونَ.** ابراهیم گفت: مرا بشارت می دهید بر سر آنچه به من از پیری رسیده! از کجا به من بشارت میدید، به چه نشانی و به کجا و به چه دلیل؟  
 ۵۵- **قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ الْقَانِطِينَ.** گفتند: ما تو را به راستی و درستی بشارت می دهیم و از تو میدان مباش!

۵۶- **قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ.** ابراهیم گفت: از رحمت خداوند نا امید نمی شوند مگر گمراهان و از راه در رفتگان.

۵۷- **قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ.** ابراهیم گفت: ای فرستادگان خدا، کار شما چیست؟  
 ۵۸- **قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ.** گفتند: ما فرستاده اند به گروه بدکاران!  
 ۵۹- **إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجِّوهُمْ أَجْمَعِينَ.** مگر لوط و هم دینان او که همه آنها را نجات خواهیم داد.  
 ۶۰- **إِلَّا أَمْرًا تَقْدَرْنَا إِنَّا لَمِنَ الْغَابِرِينَ.** مگر آن لوط که چنین مقدر کردیم زیرا او از ماندگان در عذاب است.  
 ۶۱- **فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ.** پس چون فرستادگان به لوط و گروه او آمدند.

۶۲- **قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ.** لوط گفت: شما مردی ناشناسید!  
 ۶۳- **قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِيَمِينِنَا فَمَا لِنُؤْفِقِيهِ بِمُتَتْرُونَ.** گفتند: ما فرشتگانیم به تو آمده ایم تا به کسالتی که در کفر عذاب ما شکت داشتند باز نمانیم و نشان دهیم.

۶۴- وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ . و بر راستی و به فرمان حق به تو آمدیم و ما از راست گویانیم .  
 ۶۵- فَأَمْرِيَأَهْلِكَ يَفْقَطِعُ مِنَ اللَّيْلِ وَأَتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَمِثْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأَمْضُوا حَيْثُ تُوْمَرُونَ . ای لوط! کسان خود را به شب بیرون بر، و بر پی ایشان می‌رو، و نباید کسی متوجه و ملتفت شما بشود و از همان جا که بشما می‌گویند بگذرید .

۶۶- وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنْ ذَابِرَهُ لَوْلَا وَتَقَطَّعَ مُصِيبِينَ . و اورا از این کار خبر کردیم و به او پیغام گذاریم از کاری که فرشتگان بدان آمدند که بیخ و بن این قوم بریدن است آنگاه که در بامداد در می‌شوند!  
 ۶۷- وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدْيَنَةِ يَسْتَبْشِرُونَ . و مردم شهر (سُودوم<sup>(۱)</sup>) آمدند و شادی می‌کردند .  
 ۶۸- قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلا تَفْضَحُون . لوط گفت: اینها میهمان منند، مرا رسوا نکنید .  
 ۶۹- وَأَتَقُوا اللَّهَ وَلا تَخْزُون . و از خدا بترسید و مرا شرم‌منده نکنید .  
 ۷۰- قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكُمْ عَنِ الْعَالَمِينَ . قوم گفتند: آیا ما تو را از پذیرائی بیگانگان باز نداشتیم (و نگفتمیم که ما غریبان را برای فحشاء می‌خواهیم) .

۷۱- قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي أَنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ . لوط گفت: اینک دختران منند اگر ایمان آورید بشما دهم .  
 ۷۲- لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ . به زندگانی تو (ای محمد) سوگند که آنان در مستی خویش و در غفلت خویش سردر نهاده‌اند .

۷۳- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّبْحَةُ مُشْرِقِينَ . هنگام ناییدن روز عذاب بانگ محض (صیحه) آنها را فرا گرفت!  
 ۷۴- فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ سُلُوفًا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَابًا مِّنْ سِجِّيلٍ . پس ز بر آن شهر را زبر کردیم و باران و سنگ و گیل بر آنها باریدیم .

۷۵- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ . همانا در این نشانها هائی است مرنیک نیگرتندگان!  
 ۷۶- وَأَنْهَا لَيْسِيْلٍ مُّقِيمٍ . همانا شهر (سُودوم) سر راه کاروانیان است و جهانیان در آن می‌نیگرتند .  
 ۷۷- إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ . و در آن نشان آشکاری است برای مؤمنان .  
 ۷۸- وَإِنَّ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَنظَالِمِينَ . هر چند مردم شهر آیکه<sup>(۲)</sup> ستمکارانند .  
 ۷۹- فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ . تا کین سیتدیم از ایشان و آن هر دو زمین (قوم لوط و قوم شعیب) بر رهگذر مردمند و جلوشم آنها پیدا و آشکار است .

۸۰- وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ . مردمان حجر<sup>(۳)</sup> پیغمبران را دروغ زن گرفتند .  
 ۸۱- وَأَتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَلَنُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . ایشان را بی‌گامها و آیات خود دادیم و آنان از آن روگردانیدند (و متغافل بودند) .

۸۲- وَكَلَنُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ . از سنگهای کوه‌ها به دست خود خانه‌های ساختند ، تاجا ویدان وی بی‌مانند!

(۱) سُودوم شهر بزرگ مؤ تفکات است که سکن قوم لوط بوده و کلی به امر خداوند خراب و ویران شد و جای حقیقی آن معلوم نیست شاید میان اردن و فلسطین باشد .  
 (۲) آیکه میشه ایست بر آب و درخت و بیوه و مردم آنجا از قوم شعیب بودند، برخی آن را نزدیک مدینه دانسته‌اند .  
 (۳) حجر دیار و شهر قوم نمود است میان مدینه و شام .

۸۳- فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ. ناگاه بانگِ باهیتِ جبرئیل در بامداد ایشان را فرا گرفت!  
 ۸۴- فَلَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَلَكَاتٌ يُكْسِبُونَ. پس نه آن خانه‌های سنگی و نه آنچه ساخته بودند بکارشان آمد!  
 ۸۵- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ. نیافریدیم آسمانها و زمین را مگر به حق و بدون شریک و بدانید که روز رستاخیز، آمدن است پس تو (ای محمد) فراگذار فراگذارانی نیکو و پسندیده.

۸۶- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ. و بدان که پروردگارت تو آفریدگارِ آسان آفرین و نیکو آفرین است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۳- وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. آیه. در خبر است که چون این آیت فرود آمد پیغمبر خدا گریست و یاران نیز گریستند و هیچ یک نتوانستند علتِ گریه را بگویند. او را که سببِ گریه دیگران شده پرسند. یکی از صحابه به خانه فاطمه رفت و پیش خود گفت: چون پیغمبر خدا فاطمه را ببیند شاد شود و باعثِ گریه او دانسته شود و گفت: ای فاطمه رسول خدا را نمی بین دیدم بسی حیران و مگر یاران با دردی عظیم و سوزی تمام، ندانم چه آیت بود به وی فرود آمده و چه چیز و برآیه آن داشته؟ و هیچکس از ماجرات و جسارت این زناندار که سببِ آمدن او شد پرسد! مگر تو به آن سررسی و آن حال باز دانی!

فاطمه پلاس کهنه‌ای پوشیده و قصد دیدار پدر کرد چون به حضور پدر رسید پرسید: ای پدر بزرگوار، جان و تن من فدای توباد، چرا می گری؟ و چه چیز تورا این چنین اندوهگین کرده؟ که دل‌های یاران غرق اندوه شده؟

رسول خدا فرمود: چرا اندوه نخورم ای جان پدر که: جبرئیل آمد و این آیه را آورد! فاطمه گفت: ای رسول خدا، مرا از باهای دوزخ آگاه کن که چون است و عذاب آن چه مایه است؟ فرمود: ای فاطمه چه برمی که طاقست شنیدن نداری و فهم هیچکس بدان نرسد! و اما آنچه آسانتر و حوصله‌شونده تاب آن را دارد این است که جهنم هفت درک دارد که هر کدام را نامی است و هر درکی چندین هزار وادی و هر وادی چندین هزار جادارد و در هر یک خانه چندین هزار گونه عذاب و کیفر است! فاطمه چون بشنید بی هوش شد و چون به هوش آمد گفت: وای بر اهل دوزخ!

آورده اند که چون یاران این بختان را شنیدند ابویکر گفت: کاش من برنده‌ای بودم در بیابان و از میوه درختان می‌خوردم و از آب جویها می‌آشامیدم و در میان شاخ و برگ درختان می‌آرمیدم و برای من حساب و کتاب عذابی نبود!

عمر گفت: کاش مادرم نازا بود و مرا به جهان نمی‌آورد و من سخن از کیفر و آتش نمی‌شنیدم!  
 علی (ع) گفت: کاش من از مادر نزا دیده بودم و کاش جانوران درنده مرا پاره پاره کرده بودند و من نام جهنم نمی‌شنیدم!  
 سلمان فارسی: چون این سخن شنیدم سراسیمه و دست بالای سر به صدای بلند می‌گفتم: آه از این سفر دراز! و آه از نداشتن توشه راه! وای بر من اگر باز گشت من آتش باشم!!

۴۵- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ. آیه. پرهیزکاران فردا در بهشتها هستند و از آن جهت که پرهیزکاران بر تافتند، بهشت‌ها هم بر درختانند! بعضی برتر و بعضی فروتر! هر که امروز در تقوی، بیشتر فردا درجه‌ای در بهشت برتر و بر جله، نشان تقوی آنست که بنده دل از محبت دنیا و سراز طمع عقی‌خال کند، نه دنیا و نه اهل دنیا را با و پیوندی، نه با عقی‌ا و آرای سرگشته روزگار خود شده، در میدان کم‌وکاستی گام نهاده، دشمنی با مردم از پیش برداشته، کرم صلح و صفا و آشتی و وفا در میان بسته، کلبه وجود خود را آتش در زده، ظاهر به زیور شریعت آراسته، باطن به نور حقیقت افروخته، آن‌گاه به این قناعت نکند و بداند که پیوسته در تبه دریای راز خویش غواصی می‌کند و از سپردن آفاق و آنفس خواهد که در دانش و بینش به دست آرد! که آن موقع حق بر او پیدا و آشکار گردد!

۴۷- وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَيْلٍ. آیه. خداوند، خانه کعبه را ساختن و از پلیدیهای مشرکان پاک کردن را به خلیل وا گذاشت. ودل مصطفی را در حال طفولیت شستن و از سوی حق پاک کردن را به جبرئیل گذاشت! باز نوبت که به گناه کاران امت رسید، تویی آنرا خود کرد و طهارت آنرا خود داد! و فرمود: که ما کینه و غیل و غیش را از دلهای آنان بیرون آوردیم! نه بدان گونه که به پیغمبران پیشی و بیشی داشته باشند، بلکه باضعیفان مدارات بیشتر کنند و چون خداوند نخواست که عیب عاصیان را با فرشتگان نماید، تویی آنرا خود کرد تا عیب آنان را خود دادند! بزرگ است، خدای که تا این درجه نسبت به بندگان گنه کار خود رؤوف و مهربان است!

لطیفه: - خداوند فرمود: کینه و دشمنی را از سینه های آنان برکندم و نفرمود: از دل آنان! چون دل مؤمن به دست خداوند است و پیوسته جای شود و جای انس و قرب حضور است و هرگز آن صفات در چنین دل جای نگیرد!

۴۹- نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَمُورُ الرَّحِيمُ. آیه. چون حال پرهیزکاران و گناه کاران را هر دو در قیامت بیان فرمود: و علو مرتبت و برتری منزلت نیکوکاران و دل شکستگی بدکاران را روشن ساخت، دل شکستگان را به این آیت جبران نمود: که ای محمد به بندگان من بگو که من با گذشت و آمرزنده و مهربانم! و اگر مطیعان را شکر گزارم عاصیان را هم عفو گزار و بخشنده کارم. نه فضل مارا پابان، نه محابرا اکیران! آنچه ابتدا بود امروز همان، ابری است از بریاران. مؤمنان را جاودان، بر مؤمنان لطیف ام و مهربان، اما بیگانگان را جبارم و دادستان!

۵۰- وَأَنْ عَدَايَ هُوَ الْعَدَا بُلَا لِيْمُ. آیه. ما را هم نور عزت است هم نار عزت! به نور عزت دوستان را نوازش کنیم و به نار عزت دشمنان را بسوزانیم. به نور عزت حتی را آب عنایت روانیدیم، به نار عزت گروهی را هجران انگیزیم. این نور عزت به نور فراست توان دید که آن در این قرآن آیاتی برای اهل فراست است.

اقسام فراست: فراست بر سه وجه است: اول- فراست تجربتی، و این همه مبتزان را بود، دوم- فراست استدلالی، و این همه عاقلان را باشد، سوم- فراست نظری، که خاص مؤمنان باشد که آنان در دل دارند که فرمود: از فراست مؤمن پرهیزید که او به نور خدا نظر دارد.

نکته: فراست تجربتی بر دیده یا شنیده یا به خیر کرد دریافتن است. فراست استدلالی قیاس شرعی است در دین، و قیاس عقلی است در غیر دین، و فراست نظری برقی است که در دل مؤمن تابد و حجابها بسوزد تا حتی از آنچه غیب است براو کشف شود و این خاص انبیا و اولیاء و صدیقان است!

اقسام فراست مؤمن: (۱)- یکی از بزرگان عرفان گوید: در جامع بغداد با گروهی از مردان گریه آمده بودیم، جوانی از در مسجد درآمد سخت زیبا و ظریف و نیکو روی، ایشان او را به خود راه دادند با آنان بنشست و مضمضهای نیکو گفت: و خدمتهای نیکو کرد چنانکه دلهای بعضی را ربود! عارف بزرگوار به مردان گفت: گمان دارم این جوان یهودی است. این سخن بگفت و از میان جمع برخاست و بیرون شد. جوان پرسید: مراد چه گفت؟ مردان آنچه شیخ گفته بود باز گفتند: جوان برخاست و بیای شیخ افتاد و مسلمان شد؟ آنگاه گفت: ما در کتاب خویش خوانده بودیم که فراست راست گویان هرگز خطا نمی کند، من آمدم و امتحان کردم و گفتم! اگر در طایفه صدیقان صاحب فراستی باشد در این طایفه اهل طریقت است! پس از آن، جوان خود از بزرگان بنام اهل طریقت گشت. هم از همان عارف بزرگ نقل کنند که گفت: به تنها در بادیه رقم و رنجها کشیدم تا به مکه رسیدم، و خود بینی و خود بسندی (عجب) در نفس من فرادید آمد! پیر زنی مرادید گفت: ای فلان، من باتو در بادیه هم سفر بودم و باتو سخن نگفتم تا تو را از ذکر خود باز ندارم، این گونه و سوسه هارا یعنی عجب از خود دور کن!



(۲) - دیگری از عارفان گوید: به عبادت شیخ بهاری رفتم، او را در حال رقت باری یاقم و بیش خود گفتم این شیخ چگونه با این حال زار و زار بهبودی یابد؟ شیخ گفت: فلائی، این اندیشه های پست از خاطر خود دور کن، که خدای را لطفهای پنهانی بسیار است!

(۳) - شاه کرمانی بسیار تند فرماست بود گفت: هر کس چشم از حرام بپوشد و نفس از شهوات نگاهدارد، و مراقبت باطن را دوام دهد، و به ظاهر شرع عمل کند. و روزی حلال خورد، هرگز در فرماست خطائی کند!

(۴) - یکی از اهل عرفان را پرسیدند: فرماست متفرسین از چه سبب باشد؟ گفت: ازان سبب که خداوند فرمود: وقتی انسان را آفریدم روح خود را در او دمیدم و این اثر روح خدا است و بهمین جهت به فرشتگان گفتم: آدم را بعبده کنید، پس هر کس از آن نور بهره مند تر است در فرماست توانا تر!!

### تفسیر لفظی

۸۷- وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . ما توراسبع مثنای (سوره فاتحه که هفت آیه و در دور کتبهای نماز خوانده میشود) و قرآن بزرگوار دادیم:

۸۸- لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْتُنَا بِهِ مِن زِينَةٍ وَأَنْتَ بِالْمُنْهَكِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جُنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ . دو چشم خود را بپوش و ننگر به آنها که گروهی از زنان و مردان (از ناگرویدگان) از این جهان برخوردارشان کردیم و بردارائی ایشان اندوه غمخور و آرزومکن و خویشان را فرودار و مؤمنان را فروتن باش .

۸۹- وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . و بگو (ای محمد) به آنان که من بیم دهنده آشکارکننده هستم .

۹۰- كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ . هم چنان فرورفتادیم (نامه و پیغام و آیه) بر گروه مشرکان قسم خورده که نسبت به دشمنی (محمد) هم قسم شده اند .

۹۱- الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ . همان کسانی که قرآن را به جادویی فراداشتند و آنرا با تفسیرهاورد و قبولهای گوناگون پاره پاره کردند (به بعضی ایمان آوردند و به بعضی نیاوردند) .

۹۲- فَتَوَرَّيْكَ لَتَسْتَلْتَنَّهُمَ الْجَمْعِينَ . به پروردگارتوسوگند که ناچار همه آنها را مسؤول قرار خواهیم داد و از آنها پرسش خواهیم کرد!

۹۳- عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . از کارهایی که در دنیا می کردند!

۹۴- فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ . پس آشکار کن به آنچه نزد دشمنان مأموری و از مشرکان روگردان باش .

۹۵- إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ . ما توراساختیم و از این افسوس گران بی رنج کردیم .

۹۶- الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . آن کسانی که برای خدای بیگانه خدایان دیگر می سازند! و بزودی خواهند آگاه شد .

۹۷- وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ . ما نیک می دانیم که دل تو از آنچه که آنان می گویند تنگ میشود .

۹۸- فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ . پس پروردگارت خود را به پاکی بستای و از پرستندگان باش .

۹۹- وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ . و خداوند خویش را تا روز رستاخیز پرست!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷۰- وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي . آیه . بعضی مثلاً فرما تفسیر کرده اند به هفت کرامت که خداوند باینممبر کردو آنها: ۱- هدایت و نصرت. ۲- نبوت و رسالت. ۳- رأفت و رحمت. ۴- بصیرت و فراست. ۵- مسکینه و وقار. ۶- محبت و صداقت. ۷- قربت و حضور. (طبق آیات مخصوص).

... وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ . آیه . قدرِ قرآن عظیم است که خداوند ده نام از نامهای خویش به قرآن داد و آنها: عزیز و حکیم، مهتّمین، حق، نور، مجید، مبین، کریم، عظیم، أَحْسَنَ الْحَدِيثِ نامید. آنگاه خود را گفت: خداوند مانند ندارد و قرآن را گفت: مانند نتواند آورد!

لطیفه: گویند، وقتی در دریا موجی عظیم برخاست و توفانی خطرناک برپا شد، مسافری کشتی همه در پی نجات خویش بودند، یک نفر از آن میان، قرآن را بالای دست نگاه داشت و گفت: خداوندا، ما را غرق می کنی در حالیکه قرآن تو با ما است؟ در حال دریا آرام و همگی سالم ماندند!

۸۸- لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ . آیه . ای محمد، این زینت دنیا که از کافران دریغ نداشتیم، تو نیک در آن منگر، و به وی آنس مگیر، چشم تو از آن عزیز تر است که بدانهانگردد که ما ننگریسته ایم، یا آن پسندد که ما نه پسندیده ایم! در خبر است که: مصطفی چنان با این آیه ادب گرفت که شب معراج همه نعمتهای بهشت بر او عرضه کردند، به هیچ چیز آنها توجه نکرد، چه آنجا که دوستی برکمال بود، ناچار در آن غیرت بود!

موسی از خداوند دیدارخواست لَنْ تَرَانِي شَهِيداً ، سپس جواب آمد که مرا نخواهی دید ولیکن به کوه نظر کن اگر بجای ماند مرا خواهی دید! ولی به مصطفی فرمود: هان ای محمد، دیده ای که با آن به مانگری به عاریت به کس ندهی، چه که لذتهای دنیا و نعمتهای این جهان ارزش آنرا ندارد که آنها رخت خویش در دیده تو نهند! این است حال محمد که گوید:

بَرَبِّنْدَم هَر دَو چشم و تکشایم نیز      تا روز زیارت تو، ای یار عزیز!

... وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ . آیه . خفص جناح کنایه از خوش خلقی و خوی نیک است، و اشارت است به کمال خوی و غایت شفقت باینممبر مردم، چنانکه در جنگ اُحُد با اینکه چندین زخم برداشته بود، دامن رحمت خود را بسط داد و گفت: خداوندا، قوم مرا هدایت کن که نادانند!

۸۹- وَقُلْ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ . آیه . بگو (ای محمد) که من منم بيم دهنده آشکار! این کلمه (من) جز اهل صفوت و تمکین و ارباب صدق و تسلیم، دیگری را مسلم نیست، یعنی کسانی که در عالم تفرید از عین جمع نفس زنند، علائق و خلائق منقطع دانند، اسباب را مضمحل، وحدود را متلاشی و اشارت و عبارت را منتهای دانند! بیک بارگی دل به سوی حق پرداخته و غیر او بگذاشته که فرمود: بگو خدا و دیگران را واگذار. قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ .

جابر بن عبد الله انصاری (از صحابه خاص) روزی بر در سرای رسول خدای درمیزد، حضرت گفت: کی بردار است؟ جابر گفت: من رسول خدای از گفتن و شنیدن آن کلمه کراهت داشت، و به جابر گفت: تو گفتی من منم! من باری نگوم من منم! فرمان آمد از جبار کائنات، که بگو من منم! بيم دهنده آشکار! ای محمد، تو دیگری و کار تو دیگر است، تو را مسلم داشتیم که گوئی من منم، زیرا تو به ما و برای ما هستی!

در اخبار معراج آمده که: در خلوت قرب حق بر بساط انبساط این راز رفت که ای محمد، تو برای من باش چنانکه نبودی! پس من برای تو باشم چنانکه از ازل بوده ام! و این همان است که فرمود: ای محمد به آنچه مأموری ابلاغ کن!

و از مشرکان و دیگران یعنی باش برای ما و بگو به ما ، و چون باما و برای ما بودی ، پس به جز به ما با کسی پیوند نداشته باش و آنچه ما تو را به آن خاص گردانیدیم تصریح و اظهار کن و محبت ما را نسبت بخودت اعلان نما !

۹۷- وَلَقَدْ تَعَلَّمْ أَتَّكَ يَضِيْقُ صَدْرُكَ يَمْلَأُ يَقُولُونَ آيَه . ابن آیت تسلیت دل مصطفی و اشارت به آن رنجهاست که از کافران به وی می رسید ، می گوید : ای محمد از رنج تو با خبریم ، و از آنچه بر تو می گذرد آگاهیم ، تو دل خود را در میدان مواصلت ما روان دار ، و به حضرت نماز در آیی ، که نماز مظنه مشاهدت است و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان است ! که فرمود : فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ . . .

یکی الیبران طریقت گفت : در بازار بغداد کسی را دیدم که نوکران و جا کران خلافت دروی آویخته و بی محابا او را زخم می کردند و به آخر او را بخوابانیدند و صدها تازیانه زدند ! لیکن او آهی نکرد ! پس از آن فرا پیش وی رفتم و گفتم ای جوان مرد ، این همه زخمها بر تو کردند چرا دست کم آهی نکشیدی ؟ و جزع و فرعی ننمودی ؟ تا بر تو رحمت آوردی ؟ گفت : ای شیخ معلوم مدار که معشوقم برابر بود و از بهر او مرا می زدند ، و از نظاره او درد زخم بر من آسان شد :

چون شفای دل را از خستگی و درد تست خسته را مرهم مساز و درد را درمان مکن

معنی دیگر آیه : ارباب طریقت از روی حقیقت گفته اند : که خداوند می گوید : ای محمد ، ما میدانیم که دل تو از آن ناسزاها که بیگانگان و کافران در باره ما گویند : به تنگ می آید ، و از اینکه برای ما زن و فرزند و انبازی سازند ! تو دل تنگ مباش ، و خوش می باش ! که جلال عزت ما را از گفتار ناسزای ایشان زیان نیست ، و وحدانیت و فردانیت ما را از آن نقصانی نه ! ما همان قلموس و منزه هم از گنا و نقصان و پندار ، و ما از ازل یکتا و یگانه بوده و در ابد هستیم و ما از قیاس و وهم آنان دور و بیرونیم .

## سوره ۱۶- نحل- (مکی) ۱۲۸ آیه

### تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان (تفسیر آن در سوره فاتحه گذشت).

۱- أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . کار خدای آمد ، پس شتاب مکنید ،

پاکی او راست و برتر است در شان خویش از آنچه برای او انبازی تراشد .

۲- يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ . فروی فرستد فرشتگان را به پیغام از فرمان خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد ، که آگاه کنند (مردم را) که خدای جز من نیست ، پس بپرهیزید از نافرمانی در من .

۳- خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . خداوند آسمانها و زمین را به فرمان خودی یار بیافرید ، چون خداوند برتر است از آنچه شریک باوی می خوانند .

۴- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ حَصِيمٌ مُّبِينٌ . آدمی را از آب پشت بیافرید ، آنگاه این مردم دشمن آشکارا شدند !

۵- وَاللَّعْنَةُ عَلَىٰ خَلْقِهَا لَكُمْ فِيهَا دِفٌّ وَمَنْفَعٌ وَمِنْهَا تَاتَا كُلُّونَ . و چهار یایان را بیافرید که برای شما پوشیدنی گرمی است از سرما و سودهای زیاد دارد که از آنها می خورید .

۶- وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَعُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ . و شمار است در آن چهار یایان آرایشها هنگامی که شبانگاه از چراگاه به آرای ری گردانید و وقتی که با ممدادان آنها را به چریدن می فرستید .

۷- وَتَحْمِلُ أُنْقَالَكُمْ إِلَىٰ ابْلَدِكُمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوِّفٌ رَحِيمٌ .  
 و بارهای شمارا به شهرهای می‌برند که باز همت می‌توانستید خودتان آنها را برید! که خدای شما مهربان و بخشاینده است .  
 ۸- وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لِيَتْرَكُوهُنَّ أَزْوَاجًا خَالِدِينَ فِيهَا وَمَا تَعْلَمُونَ . وَاسْبَانَ وَاسْتِرَانَ وَخِرَانَ  
 بیافرید که بر آنها سوار شوید و آرایشی برای شما باشد و خداوند می‌آفریند آنچه را که شما نمی‌دانید .  
 ۹- وَعَلَىٰ اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَتَوَشَّاءَ لِهَذَا بَيْكُمُ أَجْمَعِينَ . و بر خداوند است راستی راه ،  
 و از جمله آن راه‌هاست که مردم در آن راه کج هستند! و اگر خدا بخواهد همه را راهنمایی و راه نمودی آشکار میکند .

### تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . به یاد نام خدا دلاواله و حیران و خیر دها به عزت آن نام سرگردان! و روانها به کشف جلال و بزرگواری نام اود هشت زده و پریشان . خلق رافنا و عدم نصیب و خالق را از کزل و قدیم بهره‌بره‌است . این است زبان حال بنده و خداوند:

از باغ جمال تو دری بگشادند      تا خلق ز تو در طعمی افتادند .  
 بس جان عزیزان که به غارت دادند      و اندر سر کوی تو قدم نهادند .

بویگر شیلی: روزی در مکاشفه جلال حق مستهلک شده بود و از خودی خود گذشته غریق دریای محبت و حریق آتش معرفت شده همی گفت: خدایا! اگر ت بخوام برانی، و ر بروم، بخوانی، پس چه کم من بدین حیرانی. هم تو مگر سامان کنی! راهم به خود آسان کنی. پنهانده از توبسوی تو است، نه باتو قرار است و نه از تو راه فرار! نه باتو مرا آرام، نه بی تو کارم به سامان! نه جای بریدن و نه امید رسیدن! فریاد از تو که این جهان همه شیدای تو و این دلهامه حیران تو است .

جنید (پیر طریقت): سی سال پاسبی دل می‌داشت. گفت: چون پنداشتم که به جانی رسیدم. به پنهانی ندانی رسید که: هر وقت گمان کردی که مرایافتی، همان دم مارا نیافتی و هر وقت گمان بردی که مرا نیافتی، آنگاه بافتی! خداوند به خلق می‌نماید که این کار نه به حد فهم و وهم آدمیان است، و نه درگاه تاویل و تفسیر عالمان، و نه میدان عبادت عابدان، نه بیابان تحسیر عارفان است، زهری باشدیدی آمیخته، هم درد است و هم دارو! هم شادی و هم زاری! بنده میان این دو حال گردان! هم گریان و هم خندان، همی گوید: خدایا، دلم از درد (نبایست) کباب است، و روزگار نشان اینکه خذلان ملازم و توفیق در حجاب است، بیچاره نمی‌دانند که در محض عذاب است، یا از هولی عتاب است! دردی است مرا که هبی مباد، که مرا درین صواب است، یا دردمندی به درد خرسند! کمی را چه حساب است! سختی در آمیختم چون سنگ، که در آن هم آتش است هم آب! خدایا، داستان این است که برداشتم، پس این بیچاره را چه جواب است؟

۱- آتَىٰ أَمْرًا اللَّهُ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ . آیه . فرمان خداوند و طاعت داشت او رنگارنگ، ظاهر بنده را امری فرمودند و باطن و بر امری دیگر، ظاهر آنکه بردگاه عبادت کمر خدمت بسته همی باش، باطن آنکه بر بساط معرفت به صفت حرمت، آهسته همی باش! دل را دوام مراقبت فرمودند و سر را در مقام معرفت طلب صفاء و روح را در عین مشاهدت، لزوم حضرت فرمودند، آنگاه فرمود: دریافت مرا تعجیل مکنید و از اندازه فرمان درمگذرید، که آن صادق است، روزی برسد به آنچه مراد است و فرمان بردار حق، از دیدار بر میعاد است!

۲- يُنَزِّلُ السَّلَابَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ . آیه . حقیقت روح آنست که حیات دل و حیات دین در آن است و آن جمال عزت قرآن است که از حضرت جلال به صفت رسالت و به سفارت جبرئیل به مصطفی می‌رسد که:

... أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ . آیهی به بنه گانم خبر دهید که منم خدای یکتا و در صفات بی همتا واز

هم ماندی جدا و در صفات با وفا، هر که این کلمه شهادت بگفت و مهر توحید بردل نهاد، در سر پرده عزت اسلام آمد. امامی دان که سر پرده اسلام را جز در صحرای تقوی نزنند که فرمود: مرا بپرهیزید. و حقیقت تقوی پاکی دل است از هر چه سوی حق باشد و همان گونه که بر مردم مسلمان شدن واجب است تقوی نیز واجب است، زیرا دین را که بنا نهادند بر تقوی نهادند و هر کس صاحب ولایت شد به تقوی شد که فرمود: اولیاء خدا همان متقیانند.

**شرایط تقوی:** شرط اول در تقوی آنست که پاسبان دل خود باشی و سه چیز را بجا آری: خویشتر را بادست امان ندهی، از هر چیز ناپسند بپرهیزی، و یک لحظه از حق غافل نباشی!

**رحمت حق بر آن جوان مردان باد که:** از خدمت حق به شغل خلق نپرداختند، هر جزئی از اجزاء بدنشان به نوعی از خدمت مشغول! و همه اوقاتشان اندر مراعات حق و حقوق حق مصرف، نه از ایشان عضوی برای خدمت خلق فارغ! و نه وقتی از ایشان برای دشمنی با خلق ضایع!

**لطیفه:** بزرگی را پرسیدند: خدای را دوست داری؟ گفت: آری دارم، گفتند: دشمن خدای را که ابلیس است دشمن داری؟ گفت: ما را از محبت حق چندان شغل افتاده که بادشمنی دیگری مجال فراغت و پرداخت نیست!

۶- **وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ** آیه. قوی و اجمال در مال است و قوی و اجمال در احوال، توانگران از تماشای اغنام و احشام و دارائی خویش صبح و شام جمال آرائی می کنند و در ویشان جاه و جلال خود را در وصال مولی می دانند. توانگران که جمال خویش در مال دانند از دوحال بیرون نیست یا مال حلال است یا مال حرام، اگر حلال است محنت، و اگر حرام است لعنت!

پرهیزکاری از کاروان در سفر حج و قطع شدن، و از بادیه حیرت زیر مغیلاتی فرو آمده و سر بزائوی حیرت نهاده بود، ناگهان از هوای عزت ندانی شنید که: ای بنده من تویی تری در حالی که من باتوام!

**لطیفه:** در شب معراج آنچه مال و متاع بود فدای قدم مصطفی کردند و او بد آنها ننگریست! و افتخارش این بود که می گفت: روزی که سیرم تورا حمدی کنم و روزی که گرسنه ام تورا شکری کنم!

۹- **وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ** آیه. راه راست و پسندیده آنست که بسوی حق می شود و بر حق گذردارد، و آن راه به سه چیز میتوان برید و بیمود: نخست علم، دوم حال، سوم عین. علم بی استاد درست نیاید، حال بی مواظقت راست نیاید، عین تنهایی است که با علاقه نسازد! پس در علم ترس باید و در حال امید و در عین استقامت باید باشد.

پیر طریقت گفت: هیچ کس این راه را نبرد تا سه چیز بهم ندهد: از سلطه نفس رسته، دل با مولی بسته، و سیر به اطلاع حق آراسته!

### تفسیر لفظی

۱۰- **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ**. اوست خدای که فرو فرستاد آب از آسمان که شما از آن می آشامید و از آن درخت گیاهی می روید و چهار پایان خود در آن می چرانید.

۱۱- **يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الشَّجَرَاتِ** إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. میرویانند برای شما کشت زار و زیتون و خرما و انگور و هر نوع از میوه های، که در آن نشانی برای گروهی است که فکری کنند و نیروی تفکر دارند.

۱۲- **وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ** مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. خداوند شب و روز آفتاب و ماه و ستارگان را به فرمان خود مسخر شما قرار داد که در آن نشانی است (از یکتائی او) برای گروهی که دریابند و خردمند باشند.

۱۳- وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَدَّبُّونَ . و آنچه بیا فرید برای شما در زمین به رنگهای جدا جدا، در این نشانی یکتائی آفریدگار است برای قومی که پند پذیر هستند و متذکر میشوند .

۱۴- هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لَنَا كُلًّا مِنْهُ لِحِمَا طَرِبًا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا حَلِيبًا تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ قَبِهِ وَكَتَبْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . آن خدائی که دریا را برای شما نرم کرد که در آن کشتی رانے کنید و گوشت تازه بخورید ، و از آن زینتهائی (مروارید) بیرون آورید تا بپوشید آنرا ، و ببینی کشتی ها در آب بر آن روان و تا از فضل خداوند از اقلیم به اقلیم بروید و سود بهره بجوئید ، تا مگر او را سپاس گزارید و آزادی کنید .

۱۵- وَالتِّي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . خداوند در زمین کوه های بلند در افکند تا نگردد و شمار روی زمین نجفتد ، و جویها روان کرد و راه ها ساخت (در کوه ها و دره ها من و دریا) تا شما راه برید .

۱۶- وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ . و شماها را نشانه ها ساخت و به ستاره نمود که آنان از آن راه یابند .

۱۷- أَقَمْنَ بِيحُلُقٍ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ . آیا آن کس که می آفریند ، چنان بود که نمی آفریند ؟

۱۸- وَإِنْ تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَأُنْحَسِبُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ . اگر نعمتهای خدا را در شمار گیرید نتوانید

آنها را شماره کنید که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۱۹- اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ . خداوند میداند آنچه شما پنهان دارید یا آشکار کنید .

۲۰- هُوَ الَّذِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لِيَخْلُقْ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ . آنانکه جز خدا چیزهایی را می خوانند ،

آنها هیچ چیز نیافرینند و بلکه خود آفریده شده اند .

۲۱- أَمْ أَمْثَلُ غَيْرِ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيْبَانُ يُبْعَثُونَ . آنان خود مردگانند نه زندگان ، و ندانند که ایشان را

چگونه برانگیزانند و کی بر خیزانند !

۲۲- إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ . خدای

شما یکی است ، پس کسانی که به روز رستاخیز نمی گروند ، دلهایشان راستی ناپذیر و با آن بیگانه است و آنان گردن کشانند .

۲۳- لَاجْرَمَ أَنْ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ . راستی که خداوند

می داند آنچه پنهان می دارند و آنچه آشکاری کند ، همانا خداوند گردن کشان را دوست ندارد .

۲۴- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . وقتی به آنها گفته شود که خداوند چه چیز

(قرآن) را برای شما فرستاده است ؟ می گویند : افسانه های پیشینیان !

۲۵- لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِلَّا سَاءَ

مَا يَزِرُّونَ . تا بارهای سنگین خود را روز قیامت بردارند و همچنین از بارهای کسانی که آنان را بواسطه نادانی گمراه کردند ، (ای

معمده) آنگاه باش که آنان بدباری می کشند که بار کفر است و ضلالت .

۲۶- قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ

وَآتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ . کسانی که پیش از ایشان بودند مکر خود را ساز کردند . پس فرمان خدا آمد که

بنیاد آنها را از پایه برانداخت و سقف از زبر بر آنها افتاد و عذاب و کفر به آنها از راهی و جانی آمد که ندانستند !

۲۷- ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِبُهُمْ وَبِقَوْلِ آيِنٍ شُرْكَائِي الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ

أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ . پس از آن روز قیامت آنها را خداوند رسوا می کند و می رسد کجا

هستند شریکان من که در آن با هم ستیزه می کردید ؟ خدا شناسان دانا گفتند : رسوائی امروز و کفر بد بر کافران است .

۲۸- الَّذِينَ تَتَوَلَّوْنَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا لَوْلَا السَّلَامُ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءِ بَلَىٰ  
 إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانی که فرشتگان آنها را می‌میرانند، سم کاران بر نفس خویش هستند و خویشان  
 در دست فرشتگان بیفکنند و گویند: ما هرگز بدی نکردیم! آری، خداوند به همه آنچه کردند آگاه و داناست.  
 ۲۹- فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئِمْتُمْ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ. پس به آنها گفته میشود  
 که: در آئید از درهای دوزخ و در آن جاودان بمانید، که بد بازگشتی است برای گردن‌کشان!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. آیه. (هُوَ) اشاره به ذات خداوند و (الَّذِي) اشاره به صفات او  
 و (أَنْزَلَ) اشارت به افعال او است، تابداً آنکه خداوند هم ذات است هم صفات و هم افعال. در ذات قدیم، در صفات کریم،  
 در افعال حکیم. در ذات بی‌شکرت، در صفات بی‌شبهت، در افعال بی‌علت. بنده نظاره صانع وی کند، پس از صانع نظاره صفات  
 و پس از آن نظاره ذات کند. این است مقام و روش سالکان و درجات معرفت عرفان. در نظاره صانع تفکر باید، در نظاره صفات  
 علم باید، در نظاره ذات تذکر باید. که: خداوند ابتدا فرمود: لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. بعد از آن فرمود: لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. سپس  
 فرمود: لِقَوْمٍ يَتَذَكَّرُونَ. که با این ترتیب معرفت حاصل میشود: اول- تفکر، بعد علم، بعد تذکر در سایه دوام علم. پس  
 نخست آدمی فکری کند و نظری از روی فکرات اخذ می‌کند (بشرطیکه در نظرش خللی نباشد) در صورت درستی نظر، تحصیل علم بر او  
 واجب میشود (فرقی میان علم و عقل در اینجا نیست) پس از آن نظر را ادامه می‌دهد و آن فکر است و یاد آوری آنچه گفته است.  
 ۱۴- وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ. آیه. از روی ظاهر آیت، خداوند دریاها را زمین را مسخر خلق گردانید تا کشتی  
 در آن روان سازند و سودها برند. اما از روی باطن، خداوند در نفس آدمی دریاها را آفریده که انسان در آن غرق گردیده: یکی  
 دریای شغل، دیگری دریای غم، دیگری دریای حرص. چهارم دریای غفلت، پنجم دریای تفرقت و جدائی. و این دریاها را  
 کشتی‌ها است، هرکه در کشتی توکل نشیند از دریای شغل به ساحل فراغت رسد، و هرکه در کشتی رهان نشیند از دریای غم به ساحل  
 امن رسد، هرکه در کشتی قناعت نشیند از دریای حرص به ساحل زهد رسد، و هرکه در کشتی ذکر نشیند از دریای غفلت به ساحل  
 بیداری و آگاهی رسد، هرکه در کشتی لوحه نشیند از دریای تفرقت و جدائی به ساحل جمع و اتحاد رسد.

۱۷- أَلَمْ يَخْلُقْكُمْ مِنْ لَآ يَخْلُقُكُمْ. آیه آفریده هرگز چون آفریدگار کی بود؟ آفریده هرگز به کردگار کی ماند؟  
 در همه جا خداست که یگانه و یکتا است. در ذات بی‌شبهه، در تقدیر نظیر، در صفات بی‌همتا، خالق را به مخلوق شبیه دانستن خطا  
 است، و راه شبیه راه جفا است. اما اثبات صفات، تشبیه نیست و تقدیس در تنی صفات، جز مذهب ابلیس نیست، از هست  
 گفتن تشبیه ناید، بلکه از ماند گفتن تشبیه آید، هرکه تشبیه کرد کافر است، چنانکه چون نیست گفت، کافر است. هرکه خدا را  
 مانند خویش گفت، او خدا را هزار شریک پیش گفت! هرکه صفات او را تعطیل کرد او خود را در دوگیتی ذلیل کرد!

۱۹- وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ. آیه. در این آیت تحریف ارباب زلت و تحریف اصحاب طاعت  
 است، می‌گوید: بر ما هیچ پوشیده نیست نه زلت عاصیان نه طاعت مطیعان، فردا هر کسی را به سزای خود رسانم و جزای خود دهم.  
 ۲۰- وَالَّذِينَ يَتَذَكَّرُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ. آیه. دلیل است که از آفریده آفرینش درست نیاید، پس آدمی اگر چه او را  
 حیات و تمیز است لیکن آفریدن نتواند و این دلیل است بر اینکه کارهای آدمی کار خدا است بخلاف عقیده قدری‌ها. پس چون  
 آدمی با حیات و تمیز، آفریدن نتواند، بتان بی‌حیات و بی تمیز اولی تر نتوانند! و خداوند آنها را اموات غیر اَحیاء می‌نامد.

### تفسیر لفظی

۳۰- وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ

وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَسِعِمَّ دَارُ الْمُتَّقِينَ آیه. به کسانی که از شرک بربیزدند گفتند: خداوند برای شما چه چیز فرستاده؟ گفتند: نیکی (از پذیرفتاری و فرمان بری از قرآن)، کسانی که نیکوکاری کردند در این دنیا آنها را نیکویی است و برای آن جهان نیکوئیهای بهتر است و سرای ربهزکاران نیکوسرایی است.

۳۱- جَنَّاتٌ عِدْنُ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ بهشتهای جاویدان و همیشگی که در آن میروند، از زیر درختان آن جوهر روان است، و آنچه بخواهند ایشا تراست، و بدین گونه خداوند پاداش ربهزکاران را میدهد.

۳۲- الَّذِينَ تَتَوَقَّعُهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. کسانی را که فرشتگان می میرانند، همگی از کفر پاکند و به آنان می گویند: درود بر شما، داخل بهشت شوید به سبب آن کردار نیکو که داشتید.

۳۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَنَّمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (آنان که از پذیرفتن پیغام سر باز زدند) چشم داشتی ندارند جز آنکه فرشتگان به آنها می کردند و می میرانند تا امر خداوند (در قبض روح) بآنها برسد و هم چنین کسانی که پیش از ایشان بودند، (و کافر بودند) چشم داشتند و خداوند بر آنها ستم نکرد، بلکه خود آنان بودند که بر خود ستم کردند!

۳۴- فَاصْبِرْ لَهُمْ سَبَاتٌ مَلْعُولًا وَحَقَّ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ. با ایشان پاداش کارهای بدشان رسید، و فراسر ایشان نشست و به آنها رسید آنچه را که به آن می خندیدند و افسوس می کردند!

۳۵- وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا آحْرَامُنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست ما سوای او را نمی پرستیدیم نه ما و نه پدران ما و هیچ چیز را! و جز آنچه او گفته بود حرام نمی کردیم، آری کسانی پیش از آنها هم همین سخنان گفتند، پس رفرستندگان جز سانسیدن پیام نیست.

۳۶- وَالْقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَتَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفَرِينَ. ما برای هر امتی و اهل هر روزگاری پیامبری بر گردیدیم که: خدا را پرستید و از بت ها و کژی ها و از شیطان دوری کنید، پس گروهی از آنها که شایستگی داشتند مورد راه نمائی حق شدند و کسانی که استحقاق گمراهی داشتند گمراه شدند، پس شما ای مردم در زمین سیر و سیاحت کنید تا ببینید سرانجام کار دروغ سازان و ناگرویدگان چیست؟

۳۷- إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدْيِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ. ای محمد، اگر تو بهدایت کافران حریص باشی بدانکه خداوند کسی را که گمراه است هدایت نمی کند و آنان یارانی ندارند:

۳۸- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدَّ عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ کافران قریب سوگند هفت یاد کردند که هر کس مُردد دوباره زنده نمیشود! آری، وعده خدا بر آنها ورستاخیز آنها حق و راست است و لیکن بیشتر مردم نمی دانند!

۳۹- لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كاذِبِينَ. آنان را می انگیزاند و دوباره زنده میکند تا آنچه در آن اختلاف داشتند (در بهشت پس از مرگ) بر آنها آشکار کند و تا کافران بدانند که آنها دروغ زن و دروغ ساز هستند.



۴۰- اِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ اِذَا ارَدْنَاهُ اَنْ نَّقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. همانا گفتار ما برای آنچه اراده کنیم این است که بگوئیم باش، پس می باشد.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۳۰- وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ. آیه. در این آیت: هم مدح است، هم تنهیت، هم بشارت، مدح نیکو، تنهیت به سزا، بشارت تمام. مدح آنست که مؤمنان را به صفت **تقوی** ستود، تنهیت آنست که آنان را در دنیا حسنه داد، بشارت آنست که ایشان را در آخرت سرای پیروزی و ملک جاودانی وعده داد، و گفت: نیک جائے سرای خوشی است بهشتهای جاودان بدان نیکویی، و سرای بدان پیروزی و نعم بدان فراخی! آنها را برای کسی ساختیم که در کوی **تقوی** منزل دارد و ایمانش را به جامه پرهیزکاری آراسته دارد.

**مصطفی فرمود:** «ایمان برهنه است و جامه اش پرهیزکاری است» هر مسافری را زادی باید برای سفری که در پیش دارد و مسافر راه حقیقت را توشه و زاد، **تقوی** است.

**لطیفه:** اگر کسی را از **تقوی** نشان توان داد، همانا در ویشان صحابه پیغمبرند و بزرگان دین و پیشوایان شریعت سید المرسلین و پیروان حقیقت رب العالمین، که در طلب جمال دین از اوطان خویش هجرت کردند، غریب و ار جان و دل خود را از اندوه دین و درد اسلام بگداخته و نهادشان از تیار مسلمانان بهار و تحیف گشته و بردستی خدا و رسول (ص) تن سبیل و جان فدا کردند. نیکو گفت: آن جوانمرد که گفت:

از این مشتی ریاست جوی و عنایم ننگشاید  
مسلمانان ز سلمان جوی و در دین ز بود دردا!

... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ. آیه. لاجرم نیکوکاران را در دنیا نعمت حلاوت طاعت، و صفای وقت و استقامت و زبانی توفیق در اعمال و تحقیق در احوال است. گروهی حسنه را سرای نیکو و منزل پاک سادات و بزرگان قوم دانند، یعنی همان کسانی که در طاعت راغب و بر خدمت مواظب بودند تا به درجه امامت و پیشوایی رسیدند، و از برکات وجود آنان، در راه دین، پیروان و مریدان برخاستند و به چراغ علم ایشان به راه شریعت و حقیقت رفتند.

... وَلَكِنَّ الْآخِرَةَ خَيْرٌ. آیه. سرای آن جهان بهتر است چون در آن خطری نیست و این جهان دار مشاهدت و آخرت دار معاینات است و فرقی این دو آنست که مشاهده برخاستن مانعها و عائقها است میان خداوند و بنده، و معاینه هم دیدار عارفان است با حق تعالی، امر و مشاهده دل است و فردا هم مشاهده دل بود و هم مشاهده چشم. و معاینه سه چیز است: به چشم اجابت به محیب نگرستن، و به چشم انفراد در نگرستن و به چشم حضور حاضران نگرستن!

**پیر طریقت گفت:** ای جوانمرد، به دوری از خود، نزدیکی او را امیدوار باش، و به غیبت از خود حضور روی را آماده! که خداوند نه از قاصدان دور است و نه از طالبان پنهان، و نه از مریدان غایب!

۳۱- جَنَّاتٌ أَعْدَنَ يَدْخُلُونَهَا آيَةً. چه زیبا جانی، چه نیکو سرانی که خداوند خود می گوید: لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ خوش جانی است که در همه زندگی است، مرگ نیست، همه جوانی است، پیری نیست، همه تن درستی است، بیماری نیست، بنده در آن جاودانی است، بیرون آمدنی نیست. در هوای بهشت سرما و گرما نیست آفتاب و تاریکی نیست، سموم و زهر رینست، خوش نگار چون روز نوبهار، همه بنفشه زار و گلزار، نسیم خوش و تن درست و دل شاد، و به هر کس به قدر طاعت او، نعمت و پاداش به او رسد و کمال نعمت آنست که هرگز بر بدنی نیست و از روی اشارت فرماید که: ما به جفای بنده، عطای خود را دریغ نداشتیم، دیدیم آنچه دیدیم و مهر خود از او بر نداشتیم.

### تفسیر لفظی

۴۱- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ لَآخِرَةٍ  
 أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. کسانی که در راه خدا هجرت کردند (از خان و مان بریدند) پس از آنکه بر آنها ستمها شد، ایشان را  
 در این جهان جاهای نیکو دهیم و پاداش آنان در جهان دیگر بزرگتر و بالاتر است، اگر دشمنان که ایشان را بیرون کردند بدانند!  
 ۴۲- الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. آنان کسانی هستند که در هجرت شکیبایی کردند و به پروردگاری  
 خویش توکل نمودند.

۴۳- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
 ای محمد، ما پیش از تو فرستادیم مگر مردانی (نه فرشتگانی) که به آنان وحی (پیغام) می فرستادیم، پس (ای مردم) از اهل ذکر  
 (تورات و انجیل) پرسید اگر خودتان نمی دانید.

۴۴- بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ  
 (پرسید از اهل ذکر و از آنها که وحی فرستادیم) به نشانه و پیغامهای روشن و نابه ها و قرآنرا به تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که  
 به ایشان فر فرستاده شده بیان کنی تا شاید اندیشه کنند و در آن اندیشند.

۴۵- أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ  
 لَا يَشْعُرُونَ. آیا کسانی که بدیهای و روزندایمن هستند از اینکه خداوند آنها را در زمین فروبرد یا برایشان عذاب از جائی رسد  
 که نمی دانند؟

۴۶- أَوْ يَأْتِيَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَمَا لَهُمْ بِمُعْجِزِينَ. یا خداوند ایشان را در آمدوشد هاشان (به عذاب) بگیرد  
 پس آنها بر جلوگیری از آن توانا نیستند!

۴۷- أَوْ يَأْتِيَهُمْ مِنْ عَلَىٰ تَخْوَفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمُ لَرَّوْفٌ رَحِيمٌ. یا ایشان را به روز بتری فرا گیرد که خداوند شما (که  
 می تواند و می کند) خداوندی است مهربان و بخشنده.

۴۸- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ ظِلَالَهُ عَنِ الشِّمَالِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ  
 ذَاخِرُونَ. آیا نمی نگارند به آنچه که خداوند آفریده است، که از راست و چپ سایه می اندازد در حالیکه آن چیز (از هر نوعی)  
 خدا را سجده می کند و همه آنها خدا را گردن نهاده و خود را خوار افکنده اند؟ (بامدادان بسوی باختر و شامگاهان بسوی خاور خدا را  
 سجده می کنند).

۴۹- وَاللَّهُ يَسْجُدُ لِلصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ وَالصَّمَوَاتِ  
 خدای را سجده می کنند آنچه در آسمانها و زمین هستند او چنده و رورنده و فرشتگان (نیز سجده می کنند) و آنان از پرستش سر نمی کشند.  
 ۵۰- يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ قَتْلِهِمْ وَيَقْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ. از خداوند خویش که زبرایشان است می ترسند  
 و آنچه را که به ایشان فرمان دهند بجای آورند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۴۱- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ. آیه. هر که از اوطان غفلت هجرت کند، الطاف کرم او را به صحبت خود راه دهد،  
 و هر که از خود هجرت کند و مساکنت با خود نپسندد، دل او مخطط رحل عشق حقیقت گردد، امروز در خلوت سلوک (آنا جلیس  
 من ذکر نبی<sup>(۱)</sup>) شازد و فردا به بساط انبساط (الفقراء الصبور جالساء الله يوم القيمة) آرام گیرد<sup>(۲)</sup>.

(۱) خداوند فرماید: من هم نشین کسی هستم که سراپا دکنند. (۲) یعنی درویشان شکیباده روز رستاخیز هم نشین حق هستند.

همّتِ حقیقی را بدایتی و نهایی است: بدایت آنست که نهادی همه عین فرمان برداری گردد نه برسبیلِ عادت و نه بطمعِ مشورت، بلکه مستغرق در عین مشاهده باشد. اما نهایت همجرت سه چیز است: حرمت در خلوت، خجالت بودن از خدمت، خود را با همه طاعت، در عین تقصیر دیدن.

محمود و ایاز: سلطان محمود غزنوی در مجلس انس، جز با ایاز نشستی! ندیمان و خاصان زرمه کرده و آهسته زیر لب سخن گفتند: سلطان از این غیرت باخبر بود، فرمود: تا همه خاصان و ندیمان در یک مجلس حاضر شوند، پس قدحی از یاقوتِ سرخ که ارزش آن معادل خراج یک ولایت بود باسدانی از آهن پیش سلطان آوردند، وزیر را فرمود: تا قدح یاقوت را برسدان زن تا پاره و خرد شود! و زر گفت: زینهار، هر چند که فرمان سلطان بالاتر است اما من زهر ندارم این دلبری کردن! هم چنین ندیمان و خاصان را فرمود، همگی کلاه از سر فرو نهادند و لرزه بر نهادشان پدید آمد! و زهر نداشتند که آزار بشکنند! پس به ایاز اشارت کرد و گفت: ای غلام، این قدح را بر این سندان زن، ایاز قدح را بر سندان زد تا زر زشت! پس محمود گفت: از متابعت فرمان سلطان تا خلوت هزاران منزل است، کسی که هنوز از فرمان سلطان چنین برهیز کند او را چه زهره که حدیث خلوت کند و شرف صحبت جوید!

۴۳- فَاَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. آیه. این است اشارت باینکه علم شریعت آموختنی است و بی واسطه استاد درست نیست، و هر که بپندارد که در علم شریعت واسطه به کار نیست، او را دردن بهره ای نیست!

اسام علم دین: بدانکه علم دین سه قسم است: علم شریعت، علم طریقت، علم حقیقت. علم شریعت آموختنی است، طریقت راه جستنی است، حقیقت یافتنی است! درباره علم شریعت فرمود: از اهل ذکر پرسید، درباره علم طریقت فرمود: دنبال وسیله روید، درباره علم حقیقت فرمود: ما از خودمان به او آموختیم! پس شریعت به استاد حواله و طریقت را به پیر حواله و حقیقت را با خود حواله کرد! چون این سه علم به دست آید، درد نوری تابد که به آن نور، ذات نبوت بشناسد، چون این شناخت حاصل شود او را از درگاه نبوت این تشریف تخصیص یابد که: دانایان وارث پیمبرانند!

۴۴- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ أَيْهَ فِيهِمْ كِتَابَ اللَّهِ وَعَلَّمَكَ مُصْطَفَىٰ بَدَأَ فِي زَيْتُونَةٍ وَهُوَ شَهِيدٌ لِّمَا كُتِبَ فِيهَا مِنَ الْقُرْآنِ وَكُنَّا بِمَا تُكْرِمُكَ وَرَبُّكَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ. در این آیه هم کتاب است و هم سنت، کتاب خدای تعالی سنت محمد مصطفی دو چیز است که دین را ستون و اصل اعتقاد است. فرشتک مؤمنان دانی چرا هر روز پیش است؟ که چراغ کتاب سنت را در پیش است! چه آن کاری که خداوند بدان راضی، و بنده بدان پیروز است، کتاب سنت جهان افروز است. آن کتاب که جبرئیل به آن آمد، و رسول (ص) به آن خواند و پیروان به آن بهشت یافتند و ناجیان به آن رسند، اگر مردم از کتاب سنت بی نیاز بودی، خداوند به کارهای زمان جاهلیت راضی بودی! و اگر بی کتاب سنت فراراه دیدار بودی، پیش از کتاب سنت، هم کافران، از ابرار بودی!

پیر طریقت گفت: کار نه تنها کرد بنده دارد، بلکه کارخواست خدا دارد، بنده به کوششش تنها خویشت، نجات خویشت کی تواند؟ (پس باید هم کوشش داشت، هم توکل بخدا).

### تفسیر لفظی

۵۱- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا آلَ إِبْرَاهِيمَ أئِمَّةً وَهُوَ إِلَهُ الْوَاحِدِ قَائِلًا فَارْهَبُونَ. خداوند فرمود: دو چیز را بخدا نمیگیرید که خدایکی است و یکتا، پس از من بیم داشته باشید.

۵۲- وَآلِهِ مَنَافِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ إِلَهُ الْوَاحِدِ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ. خدا است آنچه در آسمانها و در زمین است و دین و طاعت همیشه مراوراست، آیا جز از خداوند یکتای برهیزید؟

۵۳- وَمَا يَكُفُّكُمْ مِنْ نِعْمَةِ قَمِينِ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضَّرُّ فَأَلَيْهِ تَجَارُونَ. آنچه به شمارسد از نعمتها، همه از سوی خداوند است، پس از آن هرگاه بشما زبانی رسد در آن حال بسوی او می زارید و می نالید!

۵۴- ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ . پس از آنکه گزند از شما دور شد در آن

هنگام گروهی از شما به پروردگار خود شرک می‌آورند!

۵۵- لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ . تا کافر شوند به آنچه ما بایشان داده‌ایم ، پس با آنها بگری (ای محمد) کام خود برانید و تمتع برید پس بزودی از نتیجه آن آگاه خواهید شد و خواهید دانست .

۵۶- وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَأَلَّفَ لَنْتَسُلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْعَرُونَ . و قرار

می‌دهند از روزی نادانان برای خداوند بهره‌ای از آنچه بدانها روزی داده‌ایم ، به خدای سوگند که از شما پرسند از آنچه اقترای می‌زیدد و دروغ می‌سازید!

۵۷- وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ . برای خدا دختران می‌گویند! در حالیکه خداوند پاك و منزّه است (از آنچه ایشان می‌گویند) و مرایشان است آنچه را از روی کنند و می‌خواهند!

۵۸- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ أَظْلَمَ وَجْهَهُ فَسَوْدَ أَوْ هُوَ كَطِيمٍ . و چون یکی از آنها خبر دهند به دختر

(زائیده شدن) روی او سیاه می‌شود (از خشم) و او در خود اندوه می‌خورد!

۵۹- يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلْأَسَاءَ

مَا يَحْكُمُونَ . (پدر دختر) از چشم مردم پنهان می‌شود از زنج و شرم آن خبر! یا او را به خواری می‌رورانند یا او را زنده به گوری کند! چه بد حکمی است که آنان می‌کنند و کز مخفی است که می‌گویند .

۶۰- لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَاللَّهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . برای

کسانی که ایمان نیاورده اند صفت بد، و برای خدا است برترین صفتا در بیگانگی و بی همتائی، و او است توانای داننا .

۶۱- وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ ذَابَّةٍ وَالْكَافِرُ يُؤَخَّرُهُمْ إِلَىٰ آجَلٍ مُّسَمًّى

فَإِذَا اجْتَأَ آجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ . اگر خداوند مردمان را به ستم کاریشان بگرداند تا کنون یک چنینده در روی زمین نبودی! لکن ایشان را با بس (مهلت) میدهد تا بهنگام نامزد شده، پس همینکه آن هنگام رسیده یک ساعت پس (تاخیر) و نه یک ساعت پیش (تقدیم) دارند!

۶۲- وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ السَّبِيحَاتُ الْكُذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَىٰ الْأَجْرَمَ أَنَّ لَهُمُ

النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ . برای خدا چیزی گویند (داشتن دختر) که خود نمی‌پسندند و زبان آنان دروغ می‌سازد که آنان راست نیکنوی و نیکوکاری! در حالیکه آنان راست آنش دوزخ و اینکه آنها فر فرستگان و پیش فرستگان در آنش هستند!

۶۳- تَأَلَّفَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلُ لَهُمْ فَهُمْ وَلِيَهُمُ الْيَوْمَ

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . به خدا سوگند (ای محمد) که ما به امتهای پیش از تو (بیده بران کتاب) فرستادیم پس شیطان کارهای آنان را زیبا و راسته نمودار ساخت، پس امروز همان دیو بلبیدار ایشان است و آنان راست عذاب دردناک!

۶۴- وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ . ما کتاب را (ای محمد) بتو فرستادیم مگر برای آنکه آن چیزی را که در آن اختلاف دارند ایشان را روشن کنی و برای راهنمونی و مهربانی گروندگان (فرستادیم) .

۶۵- وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَآخَضَ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ .

خداوند از آسمان آب فرستاد و زمین را با آن پس از مردنش زنده گردانید، و در این نشانی برای گروهی است که گوش شنوا دارند .

۶۶- وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ. و شمارا در چهار پایان عبرتی است آشکارا، ما بشما می آشامانیم آنچه در شکم آنهاست از میان سرگین و خون، شیر پاک برای آشامندگان!

۶۷- وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سُكْرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. و از میوه‌ها (که ما آفریدیم) از خرما و انگور شما از آنها شراب (می) و روزی نیکویی گیرید، در این کار نشانی است برای گروهی که عقل دارند و درمی یابند!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۱- وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا الْإِنثِينَ اثْنَتَيْنِ. آیه. این آیت اثبات توحید است و توحید مایه دین و اسلام را رکن رکین است، بی توحید طاعت مقبول نیست و با شرک عبادت به کار نیست.

**حقیقت توحید:** بدان که حقیقت توحید دو باب است: یکتا گفتن و یکتا دانستن، یکتا گفتن سر همه علوم است و مایه همه معارف، و مبنای دین و حاجز میان دوست و دشمن و آزر سه وصف است: نخست گواهی دادن به یگانگی و یکتایی خداوند در ذات و پایداری از زن و فرزند و انباز. دوم گواهی دادن به یکتایی در صفات که در آنهایی مثل وی مانند است، زیرا چگونگی صفات خداوند یگانه، نامفهوم و نامعاط و ناعمدود و از حد او هام بیرون است و کس نداند که چون است. سوم گواهی دادن به یک تائی خداوند در نامها، نامهای حقیقی ازلی که ویرا حقایقند و از دیگران عاری آفریده آنچه نام خدا است، حقیقی است قدیم و ازلی بشایستگی او، و آنچه نام خلق است، همه آفریده و محدث بشایستگی آنان، چنانکه مثلاً رَحْمٰنُ از نامهای خدا است که جز او را به آن نخوانند.

**اما یکتا دانستن،** و آن در خلعت و در معاملات و در همت است، در خلعت، ترک ریاست و رعایت اخلاص، و در معاملات، تصفیه سیر و تحقیق ذکو، و در همت، گم کردن آنچه جز او است و وارستن به آزادی دل از هر چه جز او است.

**پیر طریقت گفت:** همه چیزها را عبارت آسان است و یافت دشوار، و در توحید، یافت آسان است و عبارت دشوار، عبارت توحید از عقل بیرون است و عین توحید از توهم مصون، و حادث در ازلی گم است! توحید آنست که جز از یکی نبود! معروف بود، عارف نبود! مقصود بود قاصد نبود. موحد آنست که او را جز از او نبود، تا آنگاه که این خود نبود، همه خود او بود!

**توحید سه قسم است:** ۱- توحید اقرار: که ایمان به خدا و کفر به بتهاست. ۲- توحید معاملت: که آنچه هست در ملکوت او و به اراده او و به خواست او است. ۳- توحید ذکر و رویت: که از غیر خدا بیزار شدن و در یکی رسیدن است.

۵۳- وَمَا يَكُومُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ. آیه. در چند جای قرآن خداوند بر بندگان منت نهاده که رساننده نعمت منم، و رساننده از بلا و شدت منم، پس ای بنده، نوازش از مآدان و سپاس از مآکن، نعمت که ما دادیم به دیگری حواله مکن، و حاجز بر مآبدل میارود دیگری را بر ما مگرین. فردای قیامت کافر را گوید: که را خواندی و که را پرستیدی؟ همی پرسد خود به آن از همه دان ترا کافر گوید: تو را پرستیدم لکن بت انباز تو گفتم. باز مؤمن گوید: تو که را خواندی و که را پرستیدی؟ گوید: خدای تعالی تو خود دادی که تو را پرستیدم و یکتائی و یگانگی تو گواهی دادم.

**خداوند فرماید:** من با هر کس معاملت به حکم اعتقاد او کنم، کافر مرا شریک و انباز گفت، مؤمن مرا یکتا و یگانه گفت. ما در شریعت حکم چنان کرده ایم که هر بنده ای که از آن دوشریک باشد، نفقه و کسوه آن بنده برهنده هر دوشریک است هر یک به قدر شرکتشان، ای کافر تو در دنیا به خدای ما اقرار داری لیکن با ما انباز گرفتی، منم به خداوندی خود وفا می کردم که هر دینا تو را آفریدم

وروزی دادم و از بلاها نگاه داشتم، اکنون بت را گوی تا تورا از آتش دوزخ نگاه دارد! من کار دنیای تورا راست کردم، کار عقی را از انباز من بخواه! باز بنده مؤمن در دنیا مرا یکتا گفت و یکتا دانست و در شریعت، بنده ای که یک مالک دارد، معاش و مصالح وی همه بر مالک بود، لاجرم کار دنیایش کفایت کردم، نعمت دادم، هدایت کردم، و اینکه کار عقی بر من است که آنرا کفایت کنم، از آتش برهانم، به بهشت برم، به دیدار و رضای خود رسام، زیرا او جز من کسی را ندارد و کار او جز من کسی نسازد.

... ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَالْبَیِّنَةُ تَجَارُونَ. آیه. فائده آیت این است که بنده باید به حقیقت بداند که نعمت و شدت همه از خداوند است و بلا و راحت همه به اراده او است، دل دردیگری نه بندد، و شفای درد از جز او نخواهد، و بداند که زیان بخش سود بخش هر دو یکی است، خداوند برگشاد و بیند، و پادشاه بر سود و گزند! و کلید دار جدائی و پیوند! سود نمای سود رسان، و سپردن سودها بر او آسان، و سودها همه به دست او نه به دست کسان!

۶۶- وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ. آیه. دریدن جانداران و نجس فراهم آمدن یکی خون یکی مدفوع، از میان این دو نجس، خداوند شیر صاف و پاک پدید آورد، و هم چنین دونه ظفه حقیر و مبین در رحیم فراهم آورد، آنگاه از میان هر دو، صورتی بدین زیبایی به تقدیر و تصویر خدائی پدید آورد! و دو بار سنگین بر بنده جمع کرد، یکی بار معصیت، دیگری تقصیر در طاعت، آنگاه از میان هر دو به فضل و رحمت خود، آموزش و مغفرت پدید آورد!

پیر طریقت گفت: خدایا دانی به چه شادم، به آنکه من نه بخویشتن به توافتم، تو خواستی نه من خواستم، دوست بر بالین دیدم چون از خواب برخاستم.

از روی اشارت خداوندی فرماید: شیری که غذای تو است میان سرگین (فرث) و خون تو گذرانیدم و از هر دو نگاه داشتم، بدین گونه که چون جان بنده غذا خورد و در معده پخته شد، سه قسمت میشود قسمت بالای آن خون، قسمت میان آن شیر، و قسمت پائین دفع شدنی است! پس از آن کبده (جگر سیاه) خون را به رگهای دهد و شیر را به شیردان و بقیه را به دفع می فرستد! و این بزرگترین عبرت است. پس توحید که حتی ما است اولی تر است که نگاه داریم تا بردنیا و عقی بگذرد و از هر دو هیچ اثر نگیرد! چه که توحید از دنیا و عقی پاک است و نور توحید باعث هلاک آب و خاک و فرا گرفتن دیده دل و یافت توحید را ادراک است.

### تفسیر لفظی

۶۸- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ. پروردگار تو زنبور عسل را آگاهی داد که در دل کوه ها خانه بگیرد و در درختان و در آنچه خانه ها ساخته اند جای گیرد.

۶۹- ثُمَّ كُلِّي مِنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ فَمَّا سَلَكَ سَبِيلَ رَبِّكَ ذُلُّ لَيْلٍ أَخْرَجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (پس از آن فرمود) بخورید از گُل هر میوه و درشود در آن راه ها که همه رام شده و مستخر است، تا از شکم زنبوران شرابی رنگارنگ بیرون آید که شفای دردهای مردم است، و در آن نشانی (از قدرت خداوند است) برای قومی که اندیشند و تفکر کنند.

۷۰- وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَكَّلْكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْضِ لَئِيْلٍ الْعُمَرُ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ. خداوند شما را آفرید پس از آن شما را می راند، و از شما کسانی هستند که او را به بتر بن عمر (و بدترین) زندگانی! باز پس برنشانند و چیزی بیاد نیاورد پس از آنکه می دانست و یاد داشت! که خداوند توانا و داناست.

۷۱- وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِمْ سَوَاءٌ أَلْبَيْنِعْمَةُ اللَّهِ يَجْحَدُونَ. خداوند فروز و برتری داد حتی از شما برخی دیگر در روزی! پس

کسانیکه برتری و فروزی (روزی و مال) یافته اند، دارائی خود را به بردگان نشان نمی دهند تا با هم در روزی برابر باشند! آیا آنان به نعمت خداوند (و کتاب او) منکر می شوند؟

۷۲- وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ وَحَقَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ اَقْبَالِ الْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَيَنْعَمُوْنَ اِنَّ اللَّهَ هُمْ يَكْفُرُوْنَ . خداوند از خود شما جفتها آفرید و از جفتان شما پسران و نوه ها و نواده ها آفرید و شما را از پاکها و خوشبهاروزی داد، پس آیا به بیهرده و باطل می گروند؟ و نعمت خدای را کفران می کنند .

۷۳- وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَنْطِعُوْنَ . و آنان جز خداوند چیزی را پرستند که مالک هیچ گونه روزی در آسمانها و زمین نیست و توانائی آوردن هیچ گونه روزی از آسمان و زمین را ندارد!

۷۴- فَلَا تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ اِلًا مِّثَالًا اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ . پس برای خدا، مانند ما مگوئید و او را که یکتا است همتان سازید که خداوند می داند و شما نمیدانید .

۷۵- ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكَ لَا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنْ اَرْزَاقِنَا فَحَسْبَتْ اَقْفَاهُ وَبَسْفِيقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُوْنَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ . خداوند (خود و انبازها را) مثلی زد به بنده رده ای که قادر بر هیچ چیز نیست با کسی که ماروزی فراوان و نیکو به او دادیم! او در پنهانی و آشکارا از آن روزی (در راه حق) بذل و بخشش می کند! آیا این دو نفر با هم برابرند؟ سپاس خدای را (که او دارنده و دهنده و بخشنده است) بلکه بیشتر مردمان نمی دانند .

۷۶- وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ اَحَدُهُمَا اَبَيْتُمْ لَآ يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ سَكِلٌ عَلٰى مَوْلٰىهِ اَيْنَمَا يُوْجِهُهُ الْاَيَاتُ يَخِيْرُ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَّمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَّهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ . خداوند مثلی زد از دو مرد که یکی از آنها گنگ است و توانائی بر چیزی ندارد و او بر مولای خویش، هر جا که روی می آورد باری گران است! برای هیچ کس خیری و سودی نیارزد! آیا این کس با کسی که امر به عدل می دهد و بر راه راست است مساوی و برابر است؟

۷۷- وَاللّٰهُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلِمَةٍ اَلْبَصْرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . پوشیده ها و پنهانیهای آسمانها و زمین خدای راست (و علم هر چیزی با او است) و کار برخاستن روز رستاخیز هنگامی که آید، مانند یک چشم بهم زدن است بلکه زدی کمتر از آن، چه که خداوند بر هر چیزی توانا است .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۶۸- وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ . آیه . چون زنبور عسل امر فرمان دِه را اطاعت کرد، خداوند در لعاب او شفا قرار داد، هم چنانکه مؤمن چون امر خدا را اطاعت کرده و راز را پوشید، خداوند هم دیدن او را و سخن او را و هم نشینی او را شفا برای هر کس قرار داده! چه که هر کس مؤمن را نظر کند عبرت می گیرد و بخودی آید، و هر کس سخن او را بشنود پند گیرد و هر کس با او نشیند سعادت یابد .  
**نظیفه:** زنبور عسل جان داری است که نه احکام شرع بر او روا است و نه مشمول خطاب و تکلیف است، و نه آراسته عقل و تمیز! لیکن از روی الهام به او فرمان می رسد، مطیع و مستقاد فرمان است! چون طاعت دارد فرمان بردار و فروتن وار پیش آمده، و خداوند لعاب او را شفا برای مردم قرار داده!

بنده مؤمن را در این آیت اشارتی و بشارتی است، اشارتی پیدای و بشارتی به سزا، که چون مؤمن از فرمان حق پیروی کرده و دل را با مشاهده حق پرداخته و به تواضع پیش فرمان باز شده، و نظر حق پیش چشم خویش داشته و باطن را از ملاحظات دیگران پاک کرده، خداوند چنین بنده را سبب نجات و سعادت خلق گرداند و دیداری شفا در دردمندان و سخن او پند مؤمنان و محالست او زیادت درجه عابدان دانست .

۶۹- ثُمَّ كَلِمَةٍ مِّنْ كُلِّ الشَّمْرَاتِ آیه . مقایسه زنبور عسل با مردم با ایمان: کار مؤمن از چند جهت مانند کار زنبور عسل است: ۱- زنبور عسل از کثافتها و پلیدیها و چرکها دوری می کند! آدم با ایمان هم از گناه و نافرمانی و سرپیچی از احکام خدا پرهیز دارد. ۲- همه پرندگان چون شب در رسد به لانه های خود روند، جز زنبور عسل که در شب برای گرفتن شیره گلها بیش از روز پرواز میکند! همین گونه مردم، چون شب فرارسید همگی در بستر راحت می غنوند، لیکن مرد ایمان دار پراخاسته و در حضور خدای خویش به عبادت می پردازد و در دل خود را با خدا در میان می نهد. ۳- زنبور عسل سر خود و از روی هوی و هوس کار نمی کند بلکه بفرمان پادشاه خویش انجام وظیفه میکند، همین گونه مرد مؤمن هم به میل خود و به هوی نفس عمل نمی کند بلکه فرمان حق را اطاعت می نماید. ۴- زنبور عسل از انواع پرندگان بیم دارد لیکن خود آزاری به کس نمی رساند، مرد مؤمن هم آزار مردم را تحمل می کند ولی خود به کسی آزاری نمی رساند. ۵- زنبور عسل خاتم وظیفه خود را بر رفتن در کند و بستن درب انجام میدهد! همین گونه مرد مؤمن لذت شیرینی عبادت را نمی باید بجز وقتی که در تنهایی و خلوت جز خداوند کسی او را نمی بیند!

راهب دیرنشین: یکی از عارفان مشهور گوید: راهبی را دیدم درد بری نشسته، کسی از او پرسید: روزگارت چون است؟ گفت: روزگارم در نمازی گذرد که نماز سبب سعادت و پیرایه شهادت و مظنه مشاهدت است. عارف پرسید آرزوی تو در دنیا تا کجا است؟ و چندانست؟ راهب گفت: هرگز گامی برنداشته و نگذاشته ام مگر اینکه پیوسته مرگ را میان هر دو گام می بینم! آنگاه گفت: ای مرد، تو هم حال خود را با من بگو، آن کس گفت: من آن قدر سر بر خاک نهم و بجهه کنم و می گریم تا از آب چشم من گیاه از زمین برآید! راهب گفت: اگر بخندی و به گناهان خود اقرار کنی، بهتر است تا گریه کنی و به عمل خود بنازی! چون این حالت خود بینی و خود پسنندی است! و پس ای جوان مرد بدان که خنده و شادی و اعتراف به گناه از گریه و زاری که آزارت دهد خدای پنداری و سزاوار پاداشی باشی به مراتب بهتر و بالاتر است! آنگاه او را پنداد و گفت: خدا را پرهیز و زهد و تقوی پیشه کن و با مردم دنیا رقابت و چشم هم چینی مکن و مانند زنبور عسل باش که اگر می خوری هالك و پاکیزه به بخور و اگر می نهی پاکیزه و مفید نه او اگر بر شاخ گلی یا درختی نشینی آنرا نشکن!

لطیفه: خداوند چند چیز عز و بزرگان بهار در چند چیز حقیر و پست قرار داده است: چون سنت خداوند است که هر چه عز و بزرگتر است در کبریا حقیر تر قرار دهد: چنانکه عمل با حلاوت را در زنبور نحیف و ابریشم را در کرم مسکی ضعیف و مروارید را در صدفی وحشی و میشک را در ناف آهوی دشتی پدید آورده!

ملت اسلام در نظر خداوند: خداوند در این دو آیه از روی اشارت می گوید: ای محمد، ما آن روز که امت تو را ستودیم، و کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ كُنْتُمْ، آن دراز عمران بسیار طاعت را هم می دیدیم. آن روز که زنبور ضعیف را عسل دادیم، بازوان توانا هم می دیدیم، آن روز که کرم مسکی را ابریشم دادیم، آن ماران با هیبت را هم می دیدیم، آن روز که آهوی دشتی را میشک دادیم، آن شیران با صولت را هم می دیدیم، آن روز که عنده لیب را آواز خوش دادیم، طاووسان زیباراهم می دیدیم، و آن روز که این مشقی خاک یعنی امت تو را ثنا گفتیم، فرشتگان صف زده را در راه خدمت هم می دیدیم. پس بدان که:

زان پیش که خواستی منت خواسته ام      عالم ز برای تو بیستار استه ام  
در شهر مرا هزار عاشق پیشند      تو شاد بزی که من تو را خواسته ام

۷۰- وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّعُكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ اِلَى الْاَرْضِ اَلْعُمْرُ آیه . به زبان اهل معرفت و به ذوق جوانمردان طریقت، پست ترین عمر آنست که بنده را در عنوان جوانی وقتی خوش و روزگاری مساعد و مصیبتی نیکو بود، چون چندی بر این حال بگذرد، آنگاه که او را فقرتی روی دهد، روی به دنیا آورد و ازال دنیا گیرد کند، سالکان راه انرا از ازال الْعُمْر دانند. و در طریقت آنرا ازله ادا شمرند.



یکی از بزرگان صحابه در این باب گوید: خُنُکِ مر آن بنده ای که در آغازِ عمر با تازی دل و صفای وقت و روزگارِ مساعدا از دنیا برود! چه که در درنگِ روزگار تغییر حال افتد و در صفا تیرگی آمیزد و کدام نعمت است که روزگار آنرا تیره نکرده است؟  
**لطیفه:** یکی از عرفای نامی انجمنی داشت. یکی از آن انجمن بر خاست و گفت: ای شیخِ دلی داشتیم تازه و روشن، و وقتی صافی، و روزگاری با نظام، آه که روزگار بر من بشورید و آن وقت صفا و روزگار از من رفت! اکنون تدبیر چیست؟ شیخ فرمود: ای جوانمرد بنشین که ماهمه در این مآتم نشسته ایم!

**بیر طریقت در مناجاتِ خویش گفت:** ای الهی، این چه بتر (بدتر) روزی است؟ ترسم که مرا از تو جز حسرت نه روزی است! خدا یا، می لرزم از آنکه نه آرزم! و از آنکه نه آرزم چه سازم؟ جز آنکه می موسوم تا از این افتادگی بر خیزم، خداوند! از بختِ خود چون برهیزم و از بودنی بجا گریم؟ و تا چاره راجه آمیزم؟ و در هامون بجا گریم؟ کریم! دل من کانِ حسرت است و تن من مایه درد و غم، نیارم گفت که این همه چاره بر من؟ نه دست رسدم را به معدن چاره من!

مرا تا باشد این دردِ نهانی  
 تو را جویم که در مانم تو دانی

**بزرگترین لطیفه:** (در وصفِ پیری) **مصطفی (ص) فرموده:** نوزاد تا به احوالک نرسیده آنچه کار نیک کند بهره پندرم و ادر میشود و اگر کاری بد کند به حساب آورده نمیشود! و چون به سن احوالک ورشد رسد مسلمان باشد، دوفرشته نگهبان او بند تا او را از آفتها و بدبها نگاه دارند و چون به سن چهل سال رسد خداوند او را از سه بلا این دارد: - دیوانگی - خوره (جذام) - برص (پیمسی) و چون به پنجاه رسد کارهای نیک او دو برابر محسوب گردد، و چون به شصت رسد، خداوند تو به او را پند برد، و چون به هفتاد رسد، اهل آسمان او را اجابت کنند و لیبیک گویند! و چون به هشتاد رسد، کارهای نیک او ثبت و کارهای بد او بخشوده میشود! و چون به نود رسد، خداوند همه گناهان او را آمرزد و شفیع خانواده اش قرار دهد و نام او نزد خداوند در دفتر اسیران زمین ثبت گردد! و چون به صد سال رسد که: **أَرَدَلِ الْعُمُرُ** است و دیگر با داشتن دانشهای پیش چیزی نمی داند عمل او نزد خداوند مانند زمان سلامت و صحت، مقبول و گناه او در نامه عمل ثبت نمی شود! (۱)

۷۱- وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ . آیه، روزی ها گوناگون است، چنانکه روزی نفس و روزی دل و روزی روح با هم تفاوت دارند. روزی نفس، گروهی را توفیقِ طاعت دهد و گروهی را رسوای معصیت دهد. روزی دل، گروهی را حضورِ دل است و گروهی را غفلت با دوام قسوت او و روزی روح، قوی را کمال معرفت و صفای محبت است و جمعی را حب دنیا و مشغله علاقت است.

یکی از عارفان گوید: بهترین و با ارزش ترین روزی آدمی توفیقِ عملی است که او را بسوی رشد و معرفت براند و به موجب مشاهده جمال حضرت حق گردد که مصطفی فرمود: من زیر سایه پروردگارم هستم که مرا خوردنی و آشامیدنی روزی می دهد.  
 ۷۷- وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ . آیه. خداوند غیب خود را در مردم پوشانید و اولیاء خود را از بندگان پنهان داشت! پس به غیب او کسی آگاه نمیشود جز خاصان اولیاء و از وجود اولیاء کسی بهره مند نمیشود جز بندگان خاص و صدیقِ خدا، پس هر چند آگاهی رغیب عزیز و گران بها است لیکن آگاهی بر اولیاء عزیز تر و سودمند تر است.

### تفسیر لفظی

۷۸- وَاللّٰهُ اٰخَرُ جَعَلَكُمْ مِّنْ بَطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ . لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ

(۱) ملاحظه کنید گذران عمر آدمی چه مراحل دارد: یکی اثر گردش روزگار و بدهی فرجام جوانی او دیگری لطیفه با هم پیری! که چه تلخ و شیرین و ناگوار و گوارا است! خداوند توفیق کار نیک دهد.

وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. خداوند شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالی که هیچ نمی دانستید و برای شما شنوائی و بینائی و دلها قرارداد، تا مگر سپاس (آزادی) گزارید.

۷۹- أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَهَنَّمَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیا مرغها را در برزدن در آسمان و در هوا نمی بینید؟ که آنها را نگاه نمی دارد مگر خداوند، همانا در این امر نشانیها از توانائی خدا برای گروه گروندگان است.

۸۰- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَانِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثْنَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ. خداوند برای شما خانه های دل آرام آفرید و از پوست چهار پایان خانه ها ساخت تا سبک بار روز رفتن در سفرها و روز ماندن با خود ببرید و از پشم و گرگه موی آنها، قاش خانه و در بایستهای کدخدائی آفرید که به آن تا وقت معلوم (تا زنده اید) بسازید.

۸۱- وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَّكُمْ وَالْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيَّكُمْ بَنَّا سَكْمًا كَذَلِكَ يَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسَلِّمُونَ خداوند از آنچه آفرید سایه ها به شما داد و برای شما در دل کوه ها غارها ساخت و شما را اجامه ها داد که از گرمی نگاهتان دارد و پیراهنهای زیره که شما را در جنگها از زحمات باز دارد، این گونه نعمت خود را بر شما تمام میکند و گستراند تا شاید شما گردن نهند!

۸۲- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. اگر (کافران) گردن نهند و برگردند، همانا بر تو (ای محمد) رساندن (پیغام) آشکارا است.

۸۳- يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُوهَا وَأَكْثَرُ هُمْ الْكَافِرُونَ. آنان نعمتهای خدا را می شناسند با وجود این انگاری کنند! و بیشتر آنها ناسپاسانند.

۸۴- وَيَوْمَ تَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ. و آن روز که از هر گروهی گواهی برانگیزانیم، در آن هنگام دستور سخن به آنها داده نمیشود و نه عذرشان پذیرفته میشود!

۸۵- وَإِذْ أَرَأَىٰ الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ، قَلِيلًا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. آنگاه که کافران عذاب را مشاهده کنند (در دروزخ) نه عذاب آنان سبک میشود و نه به آنها مهلت دهند.

۸۶- وَإِذْ أَرَأَىٰ الَّذِينَ كَفَرُوا شُرَكَائِهِمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ قَالِقُوا إِلٰهِيهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ. آنگاه که مشرکان انباز خوانندگان (بتها را) ببینند گویند: خدایا، اینان انبازان مایند که ما جز تویی خواندیم! پس آن بتان در پاسخ گفتند: شما دروغ می گوئید!

۸۷- وَالْقَوْمَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامُ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. در آن روز آنها خود را به بندگی خداوند انداختند (و گویند ما خدا را نبودیم و آفریده تو بودیم) و آنچه بر دروغ خدایان می خواندند از آنان گم شد و به کارشان نیامد!

۸۸- الَّذِينَ كَفَرُوا وَوَصَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ. آنان که کافر شدند و از راه خدا بازماندند و برگشتند، عذابی بر عذاب آنان بیفزایم به سبب آن بدکارها که می کردند.

۸۹- وَيَوْمَ تَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجَعَلْنَا لِكُلِّ شَهِيدٍ أَعْلَىٰ هَلْوًَا وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. و آن روز قیامت که در میان هر امتی گواه از خودشان برایشان بری انگیزانیم، و تو را بر آنان گواه بیاوریم و بر تو قرآن را فرستادیم که بیان کننده هر چیز و راه نما و بخشایش برای مسلمانان است.

## تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۷۸- وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ . آیه . اولین منزل آدمی شکم مادر است که در آغاز، آبی، آنگاه نطفه ای، سپس گوشت و استخوانی، پس جانوری، چون چهار ماهه شود زنده شود و روح در آن آید، در آن هنگام وجودی زیبا، صورتی پرنگار، و از لطاف خدای تعیبه هائی در آن شده که عاقل از آن نیکتر د و در شکفتن شود و خیره در آن گردد!

چنانکه در وی مغز (دماغ) آفرید و آنرا سه طبقه بر هم ساخت: در اول فهم نهاد، در دوم عقل، و در سوم حفظ. و آنگاه کمال حکمت او اینکه مغز را سرد و تر آفرید، و در مقابل آن دل را گرم و خشک آفرید، تا بخار دل و حرارت آن که به مغز رسد و از زبان نرساند! دل را که آفرید، رگهای جهنده در وی پیوست و زندگی در آن روان ساخت، جگر بیافرید و رگهای پیوسته در آن تا غذای همه تن در آن روان باشد! معده آفرید و در وی پیوست، جای نطفه بیافرید، مثانه و خایه در آن پیوست. و دماغ را نرم و تر آفرید تا سخن در گیرد، پوست پیشانی را سخت کرد تا موی نرود، پوست ابرو را میانه آفرید تا موی روید و لبی دراز نگردد، جای روشنی چشم را بیه ساخت تا آرتابه نکند، زبان را جای لرعاب قرارداد تا آسان سخن گوید، بر سر حلقوم برده ای آفرید تا چون غذا فرو برسد سیرنای بسته شود و غذا به لوله تنفس نرود! آنگاه غذا در گری جگر سیاه در معده پخته شود و شیره پاک آنرا به رگها و اندامها رساند!

لطیفه: پس شما همه بنگرید که از یک قطره آب چه آفرید؟ و چند آفرید: از استخوان و گوشت و پوست و پیه و زهره و جگر و سپرز و رگ و پی و مو و ناخن و دندان که چون آفرینش به کمال رسید و نه ماه به سر آمد، بفرمان حق از شکم مادر بیرون آید. ... لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ . آیه . چون در دنیا نادان و بی علم آمد، به کمال لطف خود او را گوش داد تا لطایف ذکر بشنود، چشم داد تا شگفتنهای صنع به بیند، دل داد تا محبت و مهر حق را بشاید، آنگاه فرمود: لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . تا سپاس این همه نعمتها به جا آورید!

۸۳- يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تَعْبُدُوْا اللّٰهَ ثُمَّ يَنْتَهِرُوْنَ نَهْيًا . آیه . شناخت نعمت نیکوست ولی شناخت نعمت ده نیکوتر است زیرا شناسائی نعمت انکار منعم را راه است، لیکن شناسائی منعم راه جز راستقامت نرود و نعمت شناخته شود! چنانکه کافران را شناخت نعمت بود اما شناخت نعمت بخش نبود، لاجرم انکار بار آوردند.

یکی از پیغمبران گفت: بار خدا یا، نعمت بر کافران بی شماری ریزی و بر سر مؤمنان بلا می انگیزی! سبب چیست؟ فرمان آمد که: آفریدگان همه بنده من اند و بلا و نعمت هم به اراده من است، مؤمن درد نیا گناه کند و چون به عقبی روی نهد، خواهم که پاک و بی گناه زدم رسد! و مرا بیند! پس بلا را و بگنجام درد نیا تا کفاره گناهان او باشد، و کافر درد نیا نیکو نپا کند آنها را در دنیا به نعمت پاداش دم تا چون زدم رسد و راهیج حق نمانده باشد! او را کیفر تمام دم! خواست ما این است و اراده ما چنین! کس را برخواست! ما اعتراض نه و از حکم ما اعتراض نیست. گروهی از مفسرین این آیه را در حق مسلمانانی دانند که روزگاری در طاعت به سر آرند و راه ریاضت و مجاهدت سعی و کوشش پیش گیرند، لیکن سرانجام در آنها خرد بینی و خود پستی (عجب) پیدا شود که راه ایشان زند و آن طاعت برایشان تپاه کند و آن بدن گونه است که طاعت و عبادت بنظر او نزد خداوند، خدمت پسندیده آید و لذت و شادی در خود آرد! که این صفت من است! و غافل ماند از اینکه این نعمت خداوند است و تفضل او بر بندگان! و در نتیجه، از زوال نعمت نترسد و به خیال خود ایمن رود!

مصطفی فرمود: تپاهی مرد در سه چیز است: یکی بغل که مرد آنرا فرمان شود! دوم - هوای نفس که مرد پیوسته پیرو آن باشد! سوم - عجب که مرد پیوسته به خود ننگرد و خود را به پسندد!

یکی از بزرگان دین گفته: اگر همه شب خواب کم و بامدادان شکسته و ترسان باشم. دوست تر دارم تا همه شب نماز گزارم و به خودم عجب باشم.

یکی از بزرگان عرفاء گوید: هلاک دین مرد از دو چیز است: یکی خود بینی و خود پسندی و دیگری نومیدی! که هر کس در خود نیگرسد و خود بین شد، از طلب خود را بی نیاز داند! و هر کس نومید شد از طلب فروایستد و سستی در او آید و عبادت نیز نکند! نعمت و نعمت: هر چه خدا از بهر مردم آفریده از چهار قسم بیرون نیست: یکی آنکه در هر دو جهان پسندیده است و آن دانائی و خوبی است و در حقیقت نعمتی است که همه دلها و طبعها به آن گواهی دهد. دوم آنکه هم در این دنیا و هم در آخرت زیان بخش و ناپسند است و آن نادانی و بد خوئی است که همه طبعها از او ریمیده و نزد خیر دمندان نکوهیده است. سوم آنکه در این جهان سبب آسایش است و راحت، و در آن جهان سبب رنج و محنت! و آن نعمت و زینتای دنیا است! که نادانان آنرا نعمت شمرند و نادانان نعمت! مانند عملی که در آن زهر باشد که جاهل ظاهر آنرا ببیند و نعمت داند و عالم تعبیه آنرا شناسد و بلاداند و نخورد! چهارم آنکه در این جهان مایه رنج است و دشواری و در آن جهان همه راحت است و شادی! و آن ریاضت و مجاهدت و مخالفت با شهوت است، که مرد عاقل آنرا بلا شمرد، و عارف آنرا عین نعمت داند، همچون داروی تلخ که نزد بهار رنج است لیکن درمان و شفا در پی دارد! و این رنج در راه آن نعمت گران نیست!

۸۹- وَیَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا. آیه. روزی ستاخریز هر امتی با پیمبر خویش بیاید و هیچ امتی و پیمبری از حیث عظمت و فضیلت به درجه امت اسلام و پیمبر آن نرسد.

... وَتَرَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّبًا تَالِكُلِّ شَيْءٍ. آیه. در این کتاب (قرآن) بیان هر چیزی است که برای پیروان آن شفا و نعمت و روشنائی، و برای کافران و منکران محنت و تاریکی است.

### تفسیر لفظی

۹۰. إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلِيمٌ إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ لَعَلِيمٌ

و اعظمتکم لعلکم تذکرون خداوند به درست کاری و دادگری و نیکوکاری و به دادن حق خویشان و نزدیکان فرمان می دهد و از اجل دشمنان و کارهای زشت و ستم نمی کند، و پندی دهد تا مگر شما پند گیرید و حق دریابید.

۹۱. وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يُعَلِّمُ مَا تَعْلَمُونَ. به عهدی که با خدا بستید وفا کنید و سوگند خودتان را پس از آنکه حکم کردید مشکند (در حالیکه) خداوند را میانه می و بر خود گواه و کفیل گرفتید، که خداوند می داند هر کاری را که می کنید.

۹۲. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقِضَتْ عَنْهُمْ غُرَّتَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلِيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ

مانند آنان مباشید که بشم رشته خود را باز شکافت و باز گشاد، پس از آنکه آنرا تافت نافت و پاره پاره کرد، شما سوگند های خود را در حیلت بکاری گهرید برای آنکه گروهی توانگر تر و توانا تر از گروه دیگر باشید! همانا خداوند شما را به توانگری و درویشی آزمایش می کند و روشن خواهد کرد برای شما در روز قیامت آنچه با هم اختلاف داشتید.

۹۳. وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. اگر خداوند خواستی، شما را یک امت فرادادی و بییک حال و به یک دین، لکن بی راه می کند او را که خواهد و به راه می آورد او را که خواهد و شما از هر کاری که می کنید بر سیده خواهد شد.

۹۴. وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمُ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. سوگند های خود را چاره کزی در میان خویش مسازید، تا گامهای ثابت شما نلغزد و به سبب آنکه از راه خدا برگشتید عذاب بد بچشید و شما را راست عذابی بزرگ.

۹۵. وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ تِمْنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. دینِ خدای را به بهای اندک نخرید، آنچه نزد خداوند است (از روزی حلال و پاک و بهشت) برای شما بهتر است اگر دانا و آگاه باشید؟  
 ۹۶. مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. آنچه نزد شماست (در این جهان) به سر آید و آنچه نزد خداست پاینده است و آنها که شکیبایی کردند نسبت به نیکوترین کاری که می کردند پاداش خواهیم داد.

۹۷. مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. هر کس کار نیک کند چه مرد چه زن در حالی که با ایمان باشند، براسی و پربا به نیکوگانی خوش و پاک زنده بداریم، و به راستی آنها را به نیکوترین کاری که می کردند پاداش دهیم.

۹۸. قِيَادَ أَقْرَابَتِ الْقُرْآنِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ چون خواهی قرآن خوانی، پس بنده بر به خدای از شر دیو برانده شده.

۹۹. إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطٰنٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. شیطان را بر مؤمنان و کسانی که بخدا توکل دارند سلطه ای نیست.

۱۰۰. إِنَّمَا سُلْطٰنُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَكَّلُونَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُونَ. همان سلطه و دست رسی شیطان بر کسانی است که به او می گردند و خشنودی از او می جویند و پیروی از او می کنند و بر کسانی که او را با خدای تعالی شریک می گیرند.

۱۰۱. وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزَلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. و چون آینی از قرآن بجای آینی بدل فرستیم در حالی که خداوند به مصلحت بندگان و به آنچه فروری فرستد انا تراست، دشمنان گویند این تغییرات و ناسخ و منسوخ، تویی نهی و دروغ می سازی، (نه چنان است) بلکه بیشتر آنها نادانند.

۱۰۲. قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ بگوای محمد این آیه هاجر جبرئیل از سوی پروردگارت به راستی و سزاواری فرود آورده، و ره نمائی و بشارت برای مسلمانان است!

۱۰۳. وَلَقَدْ تَعَلَّمَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِّسَانُ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ. ما می دانیم، دشمنان می گویند که این قرآن را مردی در او می آموزد! در صورتیکه سخن این کس که قرآن را با او می گردانند (و به او نسبت میدهند) عجمی است و این کتاب عربی آشکار است!

۱۰۴. إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يُهْتَدِيَهُمْ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. کسانی که به آیاتِ الهی ایمان نمی آوردند، خداوند آنان را رهبری نخواهد کرد و آنان راست عذاب دردناک!

۱۰۵. إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰذِبُونَ. همانا کسانی دروغ می کنند و اقوامی زنند که به آیاتِ خداوند ایمان نیاوردند و آنان دروغ گویانند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰. إِنْ اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ. آیه. کردگارِ جهان و جهانیان، مبانی خدمت و پایه معاملت با خلق را در این آیت جمع کرده و مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه کرد، و بشناختن اسباب رضایت خودگرمی داشت، و آنان را به نیکو رستی و زندگی با مردم تلقین فرمود، و هر چند هر سه قسم امر به معروف و در این آیت از عدل و احسان و صله رحیم. بر حسب شریعت معلوم است. اما از روی حقیقت به زبان اشارت این است که خداوند بنده را به عدل در معاملت می فرماید، یعنی معاملت با حق، معاملت

باخلق، معاملات بانفس . معاملات باحق به اقرار و اعتراف است ، و معامله باخلق به انصاف است ، و معامله بانفس به خلاف او رفتار کردن است . به بیان دیگر : باحق موافقت باید ، و باخلق مناصحت و بانفس مخالفت باید . معنی موافقت باحق ، استقبال حکم حق است ، معنی مناصحت باخلق به گفتار نیک و رفتار نیک با مردم و همت و عزم و انصاف است که بار خود را بر آنها نهد ، عیب آنها را ببوشد ، و در هر حال که مردم را ببیند رحم و شفقت باز نگردد و نیکی خود را از آنان دریغ ندارد و پیران را رحمت دارد و به جوانان محبت و به کودکان رحمت نماید ! اما حقیقت عدل در معامله بانفس آنست که نفس را از آنچه باعث هلاک و فساد او است منع کند .

ابراهیم ادهم گفت : در همه عمر در دنیا سه شادی به دلم رسید و به آن سه شادی نفس خویش را مقهور و مغلوب کردم : ۱- در شهر انطاکیه برهنه پای و برهنه سر می رفتم هر کس به من طعنه ای می زد ، آخر یکی گفت : این بنده گریزها است که از خداوند خویش گریخته ! مرا آن سخن خوش آمد که به حقیقت چنان بودم ، و با خود گفتم : ای گریخته ریده ، کی باشد که از در آشتی درائی ؟ . ۲- در کشتی نشسته بودم ، مسخره ای در میان آن جماعت بود که ساعت بساعت آمدی و رفقای من سیل زدی ، که در میان آن مردم مرا از همه حقیر تر میدید ! ۳- در شهر مقلیه سر به زانوی غم نهاده و در وادی کم و کاستی خود افتاده ، بے حرمتی میامد و بند لنگت دور کمر خود را بگشاد ( ادا رکرد ) و گفت : بگه رای شیخ این آب گلاب است ! در آن حال نفس من از حقارت نیست گشت و دل من بدان شاد شد و آن شادی را از بازگاہ کبریائی برای خود سعادت یافتم .

لطیفه : بزرگان دین پیوسته چنین بوده اند که پیوسته در قهر نفس خود کوشیده و عیبهای محروم را پوشیده و همواره معایب صفات خود دیده اند ، بدان گونه که خلق پیوسته از ایشان در راحت و آسایش و نفس ایشان همیشه در رخ و محنت و سوزش !  
... و ایشاء ذی القربی ! آیه . خداوند در این آیت سه اصل بزرگ زندگانی اجتماعی انسان بصورت سه امر به معروف و ذکر فرموده : عدل و احسان و دستگیری خویشان : عدل اعتدال دل است باحق و احسان معاملات است بر دیدار حق و ایشاء ذی القربی صلیه رحیم و دستگیری خویشان بے بضاعت است که هر سه عامل مهم اساس سعادت و آسایش جامعه بشری است .

مصطفی فرمود : احسان آنست که خدا را پرستی چنانکه او را می بینی ! و این حدیث اشارت است به ملاقات دل باحق و معارضه سیر باغیب و مشاهده جان و شادی جاودان ، بدان گونه که بنده در نور مشاهدت غرق ، و ندای لطف به جان وی روان !  
پیر طریقت گفت : آن دیده که او را دید ، به دیدن جزاوی بردازد ؟ و آن جان که با او صحبت یافت ، با آب و خاک چند سازد ؟ و خورده در حضرت مواصلت ، مذلت حجاب چند برتابد ؟ ولی بر شهر خویش ، در غربت عمر چند به سر آرد ؟  
... و یتیمی اعن الفحشاء و المنکر و البغی . آیه . خداوند از شهوت رانی و زشت کاری و ستم کاری نهی فرمود که در مقابل این سه نهی ، آن سه امر به معروف است .

لطیفه : خداوند در این آیت بنده را به سه چیز امر می فرماید که آنها نجات دهنده ها هستند و چون بجای آرنده بهشت و سعادت رسند و هر سه انجام دادن کاری است . و از سه چیز دیگر نهی می فرماید که آن سه چیز هلاک کننده بشر است و چون بنده دست از آنها برداشت از دوزخ برست .

... یعیظکم لعلکم تتدرون . آیه . پس از بیان سه امر به معروف و سه نهی از منکر که اساس بیان سعادت و تفاوت باخوشبختی و بدبختی آدمی است در آخر فرماید : تا مگر شما بیدار بیدو بترسید ، شما را به کرم خودی خواند تا مگر اجابت کنید ! لطف خود به شما بندگان می نماید تا مگر مهر بر او نهد ، عیب می پوشد تا مگر باوی گزائید ، از بر لطف باران رحمت و محبت می بارد ، تا مگر بدرگاه او بمانید ، دلمای افروزد تا لطف او ببینید ، از کفر می کاهد و بر پاداش می افزاید تا نیک خدائی او را در یابید .

۹۶- مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ . آیه . اول صفت دنیا است که هر چه از بنده آید از طاعت و خدمت و عبت ، همه در معرض زوال است . و دوّم صفت عقبی است . و آن اقبال جلال و عزّت الاهی و نوازش ربّانی بر بنده است که هرگز فنا به او راه نیابد ، که هر چه از ما آید در خور ما آید ، و به تقرّیقت موصوف است . و هر چه از خدای تعالی آید به صفت عزّت و جلال بی نهایت آید و به دوام و ابدیت موصوف است . اقبال ربّانی که از جناب جبروت روان گردد ، جز در سویدای دل دوستان منزل نکند . عیسی (ع) را گفتند : چرا خویشین را خانه ای نسازی ؟ گفت : من سر آن ندارم که خود را به چیزی مشغول کنم که تا ابد سر صحبت با ما ندارد !

حضرت علی (ع) دیناری در دست گرفت و گفت : این دیناوی نعیم دنیا ، بر تو عروس آراسته ای ، و به انگشت عروسان پنجه شیران نتوان شکست ، شو ، دیگری را فریب ده که پسر ابوطالب سر آن ندارد که در دام غرور تو آید ، و به زبان حال فرمود :

تَاكِي اِذَا دَارَ الْفَرُّوْرِي سُوْحَتِي دَاوَالْشَّرُوْرَا تَاكِي اِذَا دَارَ الْفَرُّوْرِي سَاخَتِي دَاوَالْقَرَّوْرَا

۹۷- مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرْنَا وَأَنْتِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ . آیه . عمل صالح آنست که شایسته قبول باشد و شایسته قبول آنست که بروفق فرمان است . می فرماید : حیات پاکیزه را کسی سزّ ذکر اعمال او نیکو صیرت او پاک و همت وی جمع باشد و معتقد باشد که نجات او به فضل الاهی است ، نه به کردار بندگی ؛ و حیات طیبّه ، امروز جلالت طاعت است و نسیم قرب و یادگار ازل ، و فردا در حظیره قدس به حضرت طوبی و حسنی !

۹۸- فَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ . آیه . در قرآن نظیر این آیت فراوان است همه خطاب به پیغمبر اکرم ، و هم چنین نوح و یوسف از شر شیطان لعین پناه به خداوند بردند ؛ و نیز موسی در برابر فرعون استعاذه به خداوند از شر شیطان کرد ؛ و دوسوره قُلْ اَعُوْذُ اَسْتَعَاذَتْ دُوْسَتَانِ وَاَشْتَابَانِ وَاَزْكَوْشَتْ اِيْشَانِ به درگاه خداوند است .

لطیفه شیطانی : آن روز که رایت جلال قرآن از کمین غیب بیرون دادند و جبرئیل امین به محمد عرب فرود آورد ، گفت و گوی و جسّت و جوی در اهل آفرینش افتاد ، آن زخم دیده آزل یعنی ابلیس لعین یا شیطان ملعون را دیدند به وجد آمده و شادی می کنند ؛ گفتند : ای راننده شده درگاه وای مطرود و مقهور پیشگاه ، تو را از این خلعت و عزّت ، این نام و عشق این پیغام چه آگاهی ای ؟ گفت : آری ، به مقتدای اهل سعادت پیغام رسید که چون قصد خواندن کلام قرآن مجید ما کنی ، بر سر کوی آن ملعون مطرود گلدرکن ، و بگویی : پناه بر خدا از شیطان راننده درگاه حق ، ما را این عزّت نه بس که پرده داری درگاه قرآن مجید دادند ؟ ما را نه آن شرف بس که تا به قیامت ، خوانندگان قرآن کریم نام ما را در پیش میدارند ؟ و زبان حال گفت :

اِز دَسْتِ اَر اَتَشْ هُوْد ، مَسَا رَا زِمْل مَفْرَشْ هُوْد

هر چه از تو آید خوش بود ، خواهی شفا خواهی آیم

موسی گفت : ( اَعُوْذُ بِاللّٰهِ ) ، دو خلعت یافت . یکی قرب مناجات ( وَقَرَّبْنَا نَحْبِيًّا ) ، دیگر خلاصی از دشمن ( نَجِيْنًا كُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ ) . نوح گفت : ( اَعُوْذُ بِاللّٰهِ ) ، دو خلعت یافت . یکی سلام و تمیّت ( سَلَامٌ عَلٰى نُوْحٍ ) و دیگری برکتها بر او و بر ذریه او ( بَرَكَاتٍ عَلَیْكَ وَعَلٰى اٰمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ ) یوسف گفت : ( مَعَاذَ اللّٰهِ ) ، دو خلعت یافت . یکی حفظ و عصمت ( لِنَصْرِفْ عَنْهُ السُّوْءَ ) و دیگری شرف و اخلاص و عبودیت ( اِنَّهُ مِّنْ هٰیْدَاتِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ) . مریم گفت : ( اِنِّیْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ ) دو خلعت یافت . یکی بشارت به عیسی و دیگری دیدار جبرئیل ( اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّكَ ) مصطفی گفت : ( اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطٰنِ ) دو خلعت یافت . یکی رعایت و عصمت ( وَاَللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ) و دیگری کرامت شفاعت ( يُعْطِيْكَ رَبِّكَ فَتَرْضٰى ) .





۱۱۶. وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا اخْتِلَالٌ وَهَذَا إِحْرَامٌ لَتَفْتَنَنَّوْا عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَنُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ. نگویید هر چه به زبانتان می آید که این چیز حلال است و این چیز حرام! (این گشاده است و روا - و این بسته است و ناروا) تا (از این گفته ها) برخدا دروغ بندید ، همانا کسانی که برخدای دروغ سازند (واقرا زند) هرگز روی رستگاری نه بینند!

۱۱۷. مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. این دروغ ساختن و جهان داشتن شمارو گاری است اندک ، و آنان راست عذاب دردناک .

۱۱۸. وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. بر کسانی که جهود شدند (وازاره بگشتند) ما آنچه را که از پیش بر تو خواندیم بر آنها حرام کردیم و ما با آنان ستم نکردیم بلکه آنان خودشان بخوبی ستم روا داشتند .

۱۱۹. ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِ هَذَا عَلِيمٌ وَرَحِيمٌ. پس خداوند تو (ای محمد) کسانی را که از روی نادانی کارهای بد کردند و بعد پشیمان شده و توبه کردند و رو باصلاح آوردند و نیکی کردند، خدای تو آنها را آمرزنده و بخشنده مهربان است .

۱۲۰. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَكُنَّا نَكْفُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. همانا ابراهیم پیشوای بود از جانب خدای برپا ایستاده و به اخلاص بکتا گوی ، و هرگز از شرک او را ننبوده است .

۱۲۱. شَاكِرًا لَا نَعْمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. در حالیکه او خدا را سپاس گزار بود و او را به راه راست هدایت کرده است .

۱۲۲. وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. ما به او (ابراهیم) در دنیا نیکوئی دادیم و در آن جهان هم از رستگاران است .

۱۲۳. ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. از آن پس به تو (ای محمد) پیغام فرستادیم که از دین حنیف ابراهیم پیروی کن که او از مشرکان نبوده .

۱۲۴. إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَيَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. و همانا بزرگ داشت روز شنبه بر آن کسانی نوشتند که در آن روز از جهت شکار ماهی با هم اختلاف داشتند و پروردگاری تو در روز رستاخیز میان آنان که با هم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۱۲۵. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ. مردم را به راه خدا باند های نیکو بخوان و با آنها با بهترین وجهی مجادله کن و باز بیج با آنها به آنچه نیکوتر است . که پروردگار بحال توبه گران داناتر و به راه یافتگان هم داناتر است .

۱۲۶. وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَمَا قَبُولِمْ مِمَّا عَاقَبْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ صَبْرَتْمْ لَهُمْ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. اگر میزاد دهید کسی را که بشما عقوبت رسانیده ، پس به همان چندان عقوبت کنید که عقوبت شده اید و اگر شکایتی کنید برای صابران بهتر است .

۱۲۷. وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلَالٍ مِمَّنْ يَمْكُرُونَ. و (ای محمد) شکیبانی پیشه کن و نتوانی صبر کرد مگر به باری خدای ، و برایشان اندوه مخور ، (اگر به حق راه نمی یابند) و دل تنگ مشود و تنگی مباش از آنچه آنان بدی و مکر می کنند .

۱۲۸- **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**. خداوند با کسانی است که تقوی دارند و پرهیزکارند و با کسانی است که نیکوکاری می کنند.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۶- **مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ**. آیه. کسی که با صدق دل و عقد درست در توحید، به وقت ضرورت و حالت گمراه، کلمه کفر بر زبان آورد، زیان ندارد و فسخ عهد دین نباشد. و از روی اشارت، جوا نمودن طریقت و محققان ارادت را رخصتی است اگر گاه به حکم ضرورت بشریت در تحصیل معلوم بکوشند و به اسباب بازنگیزند و به اندازه ضرورت در آن گام نهند، نه در رحمت ارادتشان قدحی و نه در قصدشان فترتی است، این است سیر اینک پیغمبران مرسل با جلال و منزلت و کمال قربت ایشان، از حفظ نفس دست برنداشتند.

موسی کلیم به مقام مکالت و مناجات با حق رسید و بر بساط انبساط نوازش دید و در همان حال غذا خواست و خوردن را فراموش نکرد! که نیروی جسمانی او بجائی رسیده بود که خواستن آن اورا زبانی نکرد و در قصد او فترتی نیاورد.

مصطفی رابینی که در بدایت کار همه اشتغال او به حق بود و همه راز دل وی و اندیشه سینۀ او با حق بود و آرام و آسایش وی به ذکر حق و از کمال شوق و مهر و محبت او به حق، او را بر وی خلق نبود و تاب هم نشینی را با دیگران نداشت و دل وی صحبت با مردم را اختیار نمی کرد. تا خداوند او را فرمان داد که: ای محمد، کار آن دارد و قوت آن بود که در ظاهر با خلق باشی و سیر خود هم چنان در حضرت مشاهدت می داری، نه آن مشاهدت که بهره خلق را از خود باز دارد و نه مصاحبت خلق تو را از مشاهدت بگرداند.

داود پیغمبر، عزلت اختیار کردی و پیوسته در کوه و بیابان تنها طواف کردی و گوشه ای گرفتی، از حضرت آفریدگار پیام رسید که: ای داود چرا تنها روی و تنها نشینی؟ و خودش دانا تر از او بود گفت: خداوند ادریاد تو مهر تو، خلق را دشمنی دارم و با ایشان زیستن نتوانم! خداوند فرمود: ای داود به سوی مردم بازگرد که اگر یک بنده گریز یا به جانب مارهبری کنی، تو را در شمار مجاهدین راه حق آورم!

۱۱۰- **ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنَّا مِن بَعْدِ مَا قُتِلُوا**. آیه، حقیقت هجرت آن است که از نهاد خود هجرت کنی، ترک مراد خویش گویی، قدم نیستی بر تارک صفات خود نهی، تا مهر ازل پرده بردارد، و عشق لَم یَزَلْ جمال خویش بنماید. چه نیکو گفت آن جوا نمود.

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کسار  
خداوند به مصطفی فرمود: اگر کسی به خودی خود آمد، تو نه به خود آمدی، که تو را آوردم! و اگر کسی برای خود آمد، تو نه برای خود آمدی، بلکه برای رحمت جهانیان آمدی.

آدم هنوز در کتب عدم بوده که خداوند رقم دوستی را با ابراهیم کشید و آتش شوق خود در نهاد او نهاد و جمال عشق لَم یَزَلْ روی به او آورد! و فرمود: ما رشد ابراهیم را از پیش از آدم دادیم. این بود که چون به این جهان آمد و چشم گشود، در وقت صبح عاشقان و های و هوی مستان و عریبه بی دلان، از سر محار شراب نیستی به زبان بی خودی هر چه را نظاره کرد، گفت: این پروردگار من است؟ چون خود را در جلال مشاهدت حق و جمال او مستهلک دید و از بود خود و بود خلق بی خبر گشت لاجرم، خداوند، در نوازش وی افزود و او را یک امت شمرد.

۱۲۰- **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا**. آیه. ابراهیم گفت: خداوند احمه تو بودی و همه تویی، پس خداوند تو خود امتی و جمع همه تویی و بس، آری هر که با خدا باشد خدا با او است.

۱۲۱- شَاكِرًا لَّا نَعْمُهُ اجْتَبَاهُ. آیه. شکر نعمت کسی بگذارد که ولی نعمت را بشناخت، حکم را بی اعتراض قبول کرد و بهره‌چشمی پیش آمدنی کرامت رضاداد، راه بندگی بدید و در بندگی راست رفت و دانست که آن راه نه بخود دید، که نمودند! و نه به جهل زندگی به آن رسید! که نمودند.

پیر طریقت گفت: الاهی، دانی به چه شادم، به آنکه نه به خویشتن به توافتم، خداوند! توخواستی من نخواستم، دوست بر بالین دیدم چو از خواب برخاستم!

۱۲۳- ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. آیه. ای محمد، بر پی ملّت ابراهیم رو که ملّت او دارای صفات خالصه و ایثار به نفس و وفای به عهد است. این بود که پیغمبر اسلام پیروی از ابراهیم کرد و حتی از جهت اخلاق بر همه برتری یافت به درجه‌ای که خداوند در حق او فرمود: إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ.

۱۲۵- أَدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ. آیه. دعوت به راه خدا دیگر است و دعوت به خدا دیگر! آنرا واسطه در میان است و این را حق ترجمان است، آنچه به واسطه گفت، نتیجه آن طاعت است و ترك مخالفت، و آنچه بی واسطه گفت، ثمره آن تفرید است و ترك تدبیر، تفرید یگانه کردن همت است هم در ذکروم در نظر، همت در ذکروم آنست که در یادوی جزوی نخواهی، و در ذکروم اجزای او به بیم نباشی! و همت در نظر آنست که به هر که نگری و اربابی! و هیچ کس جز او سرفرونیاری، و سیر این سخن آنست که آنجا که واسطه سبیل در میان آورد، از نامهای خود (رب) گفت، زیرا که نصیب همه مردم در آن است و این است معنی حقیقی توحید، و آنجا که بی واسطه بود (الله) گفت که از نصیب خلق نمی و به جلال حق مستغنی است.

لطیفه: ای جوانمرد، اگر نه برای آنس جان عاشقان بودی، این جلوه‌گری نام خدا (با استغناء و جلال و عزت خود) بر جان دل عاشقان چرا بودی؟ و اگر نه برای مرم درد سوختگان و رحمت بر بیچارگان بودی، دعوت به راه حق چرا کردی؟ آری، می خواند و دعوت میکند تا خود منادی حق را به جان دل بپذیرد و پاسخ گوید.

... إِنَّ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ. آیه. عالمیان دو گروهند، قومی در آمده و دل و جان خود را در عجم معرفت، عود و بر آتش محبت نهاده و سوخته، ایشانند که ندای حق نیوشیدند و دعوت رسول را بجان دل پذیرفتند و به وفای عهد روزی (بلی) باز آمدند. گروه دیگر از درگاه آزل، طغرای قهر بر جان نشان کشیدند و داغ مهجوری بر ایشان نهادند، تادلهای خود را بازگاه شیاطین ساختند، نه ندای حق به گوش دل ایشان رسیده و نه اجابت دعوت پیغمبر اکرم را سزاوار بوده اند! این است که خداوند می فرماید: من از حال هر دو گروه آگاهم و هر کس را آنچه سزاوار بوده دادم، گوهر نهاد عارفان می بینم، طینت صفات منکیران می دادم، فردا هر کس را به سزای خودش رسام و به عمل و منزل خودش فرود آرم! من آن خداوند می دستور و بی یار، توانا بر هر کار پیش از آن کار، مرانه چیزی دور و نه کاری دشوار.

۱۲۸- إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ. آیه. این آیت از جوامع قرآن است، هر چه نوازش خداوند در دو جهان از ثواب و کرم و رحمت است در زیر این آیت است، و هر چه انواع خدمت و فتون طاعت و اصول عبادت پندیده است، خداوند را همز بر این کلمه (اتَّقُوا) است و هر چه حقوق مردم بر یک دگر در فتون معاملات است، همه در زیر کلمه (مُحْسِنُونَ) است، محستان و متقیان به حقیقت ایشانند که از خالک قد میشان بوی نسیم محبت می آید، و اشک دیده شان اگر بر زمین افتد نرگسین ارادت بشکند و اگر نجلی و قششان برسنگ آید عقیق گردد، و اگر بر آب افتد و صیق گردد، و اگر آتش شوق ایشان زبانه کشد، عالم بسوزد! و اگر نور معرفتشان اشراق کند، گیتی بیفزود، آنگاه در شهرشان مقام نبود، با مردمانشان آرام نباشد! مردم عام در سال دو عید دارند، ایشان از هر نفسی عیدی باشد! عید عام از دیدن ماه بود و عید ایشان بر مشاهده (الله) باشد، عید عام از گردش سال بود و عید ایشان از فضل ذوالجلال باشد!

## ﴿سورهٔ - ۱۷ - اسراء - (مکی) ۱۱۱ آیه﴾

### ﴿تفسیر لفظی﴾

#### جزو پانزدهم :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان .  
 ۱- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي  
 بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ . پاک و بی عیب خدائی که به شب بنده اش را از مسجد مکّه  
 به مسجد بیت المقدس سُرْد که ما اطراف آن مسجد را با برکت کردیم ، تا به او آیات و نشانیهای خویش بنماییم ، که اوست شنوای بینا .

### ﴿تفسیر ادبی و عرفانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . الله نام خداوندی است نامورتر از نام بران ، راست نام تر از همه ناموران ، کبردار جهان  
 و جهانیان و خداوند همگان ، رحمن است و دارنده آفریدگان از دوستان و دشمنان ، فراخ بخشش در دو جهان . رحیم است و مهربمائی  
 و دل گشائی ، دوستان را ز راه نمائی ، عارفان را سیر آرای ، نکونام و بنده نواز ، کریم و مهربان ، در گفت شیرین ، و در علم پاک ، و در صنع زیبا  
 و در فضل بی کران .

**پیر طریقت گفت :** ای بوده هست و بودنی ، گفت شنیدنی ، مهتر پیوستنی ، و خود دیدنی ، ای نور دیده و ولایت دل  
 و نعمت جان ، و همیشه مهربان ، نه ثنائی تو را ز بان ، نه در یافت تو را در مان ، ای هم شغل دل و هم غارت جان ! خورشید شهود یکبار  
 از افق عیان بر آن ، و از ابر وجود قطره ای چند بر ما باران بار .

۱- سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ . آیه . خداوند آسمانها و زمین در صدر آیه بر خود ثنا کرد ، آنگاه کرامت  
 مصطفی جلوه کرد و شرف وی بر خلق نمود ، اول خود را به بی عیبی گواهی داد و به پاکی یاد کرد ، خود را خود مستود و کمال قدرت خود را  
 با خلق نمود حواله معراج رسول با کار خود کرد نه با کار پیغمبر تا منکر را شبیهت نیفتد ، و بر منکر حجّت بود و اندک عجایب قدرت  
 را نهایت نیست و از کمال قدرت قادر ، این حال بدیع نیست !

دیگر معنی آنکه کرامت و شرف مصطفی بر مردم جهان جلوه کند تا جهانیان بدانند که مقام وی مقام ربودگان است  
 بریسط صحبت ! نه مقام روندگان در منزل خدمت از برار بوده در کشیش حق است و رونده در ر و ش خویش ! او که در کشیش  
 حق است در منزل راز و ناز است و سزای او کرام و اعزاز ، و او که در ر و ش خویش است بر درگاه خدمت ، بازمی خواهد و می جوید  
 تا خود منزلتی یابد !

آن مقام ربودگی ، مقام مصطفی حبیب حق است و این مقام روندگی ، موسی کلیم حق است که در مورد محمد فرمود :  
 اورا با لبر در شب با آسمانها ، و در باره موسی فرمود : موسی به وقت آمد ، موسی آینده است و به خویش رونده ، و محمد برده شده است  
 از خود بوده . آنکه رونده باشد پس از فصل وصل یابد و آن کس که بر بوده شده باشد از همان آغاز وصل بود و تا غمخس خلعت فضل .  
 آنکه فرمود : بنده خود را به شب بُرد ، برای راز و نیاز به حضرت حق بُرد ، زیرا که شب موسم عارفان وقت خلوت دوستان است  
 و آرام گاه مشتاقان هنگام نواخت بندگان است ، چون شب در آمد ، دوستان را وقت خلوت آمد که رقیبان در خواب و دشمنان دور !  
 خانه خالی و دوست منتظر و مسرور .

خداوند به داود فرمود : ای داود ، آن کس که شب خوابد دعوی دوستی مرا نشاید . و به محمد فرمود : ای محمد ، در راه ما  
 هر که رنجی کشد از پس آن گنجی بُرد ، تو را گفتیم به شب خیز و نماز کن ، ما هم فرمودیم که به شب خیز و بیابا ما را زکن ، تا بدانی که ما  
 بیخ هیچ کس را ضایع نکنیم و هر کس را به سزای خود رسانیم .

بزرگان دین گفته اند: خداوند در معراج محمد کسری را که سزاوار ربوبیت او بود کرد و مصطفی کسری که سزاوار عبودیت خویش بود کرد، عروج محمد سزای بشریت او و نزول الاهی سزای الاهیّت او! و لایق ذات صفات او! (۱) عروج محمد و نزول خود هر دو را به شب خواست از بهر آنکه محمد را حبیب خواند و معنی محبت جز موافقت نیست.

معراج به آسمانها، او را از مسجد حرام به مسجد اقصی و از مسجد اقصی به سیدره منتهی منزل اعلی برد، تا احوال قیامت را معاینه بیند، و قواعد شفاعت مُسَهَّد گرداند. روزی که همه گویند: و انفساهُ، مصطفی که ملکوت آسمانها دیده و آیات کبری و عجایب غیب را نموده شده، ترسد و هیبت و سیاست آن روز در او اثر نکند و دل خود به شفاعت امت دهد.

لطیفه عجیب: آدم پدر آدمیان را فرمود: اِهْبِطْ، فرود آی! و محمد را گفت بالا بیا! بر مرکب همت نشین، و تارکِ اعلا را زیر قدم خود نه، از جسمانی به روحانی سفر کن، آن گاه بمانظر کن!

حضرت صادق (ع) فرمود: شب معراج که سید به حضرت رسید، به غایت قربت نزدیکی یافت و از غایت قربت، نهایت هیبت دید! تا خداوند تبارک دل او کرد و به غایت کرم و عنایت و نهایت لطف و کرامت او را به خود نزدیک کرد، و به منزل (ثُمَّ دَنَا) رسید و خلوت (أَوْ آذَنِي) یافت، راز شنیده، شراب محبت چشیده، دیدار حق دیده، و از هر دو جهان ریمیده و بادوست بیاریمیده رفت آنچه رفت، شنید آنچه شنید، دید آنچه دید، و کس را از آن اسرار خبر نه! و عقول و اوهام از در یافت آن دورا رازی در پرده غیرت رفته، بی زحمت اغیار به سمع رسول رسانده است.

رازی است مرا! باشب و رازی است عجب! شب دانند و من دانم و من دانم و شب!

### تفسیر لفظی

۲- وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا. ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و آزاراها را بنی اسرائیل کردیم، که جز من کسی را وکیل نگیرد (و کار آزار به دیگری نگذارد).

۳- ذُرِّيَّةً مِّن مَّحَلَّنَا لِنُوحٍ إِنَّهُ لَمِنَ عِبْدِ اشْكُورًا. آنان فرزندان فرزند نوح بودند و ما آنها را با کشتی نوح برداشتیم که ما را بنده سپاس گزار است.

۴- وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا. در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل حکم کردیم و بیغام دادیم و پند آموختیم و سخن گفتیم که شما در زمین فساد خواهید کرد و برتری خواهید جست و از اطاعت بیرون خواهید رفت!

۵- فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهِمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانُوا عَدَدًا مَّفْعُولًا. پس چون اولین وعده ما (از آن دو وعده) رسید، بینگیزیم بر شما بندگانمان از خودمان، دارای زور و سخت تا در سراپاها و تنگ جاها به جست و جو برانید و این وعده ایست کرده شده! (مقصود خرابی بیت المقدس به دست بخت نصر بابل):

۶- ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ آمَدَدْنَا لَكُمُ الْيَمَالَ وَ بَيْنَ وَ جَعَلْنَا كُمْ أَكْثَرًا نُّعْمًا. آنگاه باز شما را پیروزی دهم بر آنان و یاری کنیم شما را با ماها و فرزندان و شما را انبوهی سپاه بیشتر کنیم از آنچه که هست (مقصود طغیان جالوت است که به دست داود کشته شد - یا ممکن است مقصود نجات آنها به دست گوروش بزرگ باشد).

۷- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُؤُوا وَ جُوهَكُمُ وَ لِيَكُونُوا لِمَسْجِدِ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَكْبُرُوا مَا عَكَّرُوا تُنْبِئًا. اگر نیکوئی کنید، به خود نیکوئی کرده اید و اگر بدی کنید به خودتان بد کرده اید و چون وعده سزای آخرت رسد! تا روئی کافران اندوه پیدا کند و تا به مسجد بیت المقدس در آیند همان گونه که اول در آمدن و تا هلاک کنند گردن کشان را چند آنکه توانند.

(۱) اشاره به حدیث: يَنْزِلُ كُلُّ لَيْلَةٍ إِلَىٰ آسْمَاءِ الدُّنْيَا است.

۸- عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَدَنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا . امید است که خداوند بر شما رحمت کند و ببخشد و اگر باز پس گردید ما نیز برگردیم (و عقوبت کنیم) و مادوزخ را زندان کافران ساختیم.

۹- إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا . این قرآن راه نمانی کند راهی را که راست تراست و مؤمنان را بشارت می دهد یعنی کسانی که کارهای پسندیده و نیکو کنند که پاداش آنها مزدی بزرگ خواهد بود .

۱۰- وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا . و آنان که به روز رستاخیز ایمان نیاورند، عذاب دردناک برای آنها ساختیم .

۱۱- وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاةُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا . مردم برای خود بدی خواهند در نیک خواستن برای خویش ! و آدمی شتاب زده است تا باشد .

۱۲- وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَنْ حَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَّةَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ وَكُلُّ شَيْءٍ فِى فِضْلِنَا تُفْصِيلًا . ماشب و روز را دو نشانه قرار دادیم (از قدرت خویش) شب را تا تاریک و سپاه کردیم و روز را روشن و بیانات به فضل خداوند خویش در پی تحصیل روزی روید و تا شمار سالها و راست داشتن حسابها را بداند و ما هر چیزی را از هم باز کرده و گشاده نموده از یک دگر باز کرده دنی .

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲- و آتینا موسیٰ الكتاب و جعلنا هدی . آیه . بسیاری ذکر موسی در قرآن دلیل بر محبت و اکرام خداوند نسبت به اوست چنانکه به موسی فرمود : وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ تَحِيَّةً مِنِّي . یعنی من دوستی خود را بر تو افکنم ، از این سبب خداوند در قرآن : ذکر موسی ، میقات او ، طور او ، وعده او ، غربت او ، مناجات او ، برادر او ، خواهر او ، مادر او ، همراه او ، دریای او ، فرعون او ، رنج او ، نواخت او ، همه آورده است ! و هیچیک از اوضاع و احوال موسی در قرآن فرو نگذار نشده و مؤمنان به شنیدن و خواندن آن شادی می شوند تا بدان که یاد کرد بسیار ، بار درخت دوستی است و نشان راه دوستی !

۴- وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ آیه . حکم را ندیم و کار از غیب بیرون آوردیم تا به خلق بنائیم که آنها را ما بودیم و همه ما ایم ، در آزل ما بودیم و در آبد ما ایم ، نیک و بد به اراده ما است ، سود و زیان به تقدیر ما است ، کائنات محکوم و مقهور تصرف ما است ، از آزل تا جاودان ، علم ما بر همه روان ، و ما را بر همه حکم و فرمان ، وجود و عدم خلاق بر درگاه جلال ما یکسان ، نه در هستی آنان ما را منفعت ، و در نیستی آنها ما را مضرت ، و نه کمال عزت ما را به طاعت شما حاجت !

۷- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا آیه . اگر خوبی کردید ثواب آن را کسب کرده اید و اگر بدی کردید عذاب آنرا جلب کرده اید . جلال عزت احدیت و کمال جمال صمدیت از آن عزت و بزرگوایک تراست که به طاعت مطیعان ، و ارا خوبی بودی از معصیت عاصیان او را بدی باشد ، اگر نیک مرد آئی ، خود را سود کنی ! و اگر بد مردی باشی بر خود زیان آری . این آیت اشاره به درجه عامه مؤمنان است در کارهای خودشان و گرنه خواص کارهای خاص دارند چنانکه :

باین ید گفت : هر کس برای خود کاری کند ، برای خدا کاری نکرده ! و هر کس برای خدا کاری کند برای خود کاری نکرده و خود را ندیده است !

یکی از بزرگان عرفاء گوید : کارکنان در دنیا چند قسمند : و هر کدام در کار کردن از راه کار خود لذت و نتیجه ای را طالبند ! چنانکه نادان از راه غفلت و کارگزار از راه عادت ، و ترسو از راه بیم ، و متوکل از راه فراغت و زاهد از راه خلوت و دوست از راه محبت ، لذت برند و هیچیک از آنها از راه خدا و برای خدا کار نمی کنند مگر شمار بسیار کمی از آنها !

۸- عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَتَرَ حَمَكُمْ . آیه . این آیت ، امیدواران را دست آویزی است قوی ، و نواختن نیکو! آن خدائی که به فضل خویش تورا ایگان بیا فرید! و به نعمت خود پیورید و به لطف خود در عنایت خود بداشت ، و از آفتها و بلاها نگاه داشت! امید است که سرانجام رحمت کند و کاری که خود در گرفت به فضل خود به سر برد .

۹- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ . آیه . قرآن برای رهروان دلیل آشکار و برای جویندگان چراغی روشن است ، همی اهل حق را دل گشاید و بسوی حق راه نماید ، پس اگر جوینده با تقصیر بود در نظر او قصور باشد و از عنایت حق دور ، قرآن مر او را سبب ضلالت بود! و این نه از آن جهت است که در دلیل قصور آید که دلیل همان چراغ هدایت از نور اعظم تابان است لیکن نگرنده قاصر آمده و از دیدار آن محجوب مانده ، همچون روز که جهان از آن پُر است لیکن نایبنا از آن محروم - خورشید نه مجرم از کسی بینا نیست!

### تفسیر لفظی

۱۳- وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا . مقدرات و نتیجه کارهای هر آدمی را در گردن او کردیم که از او جدا آید و از کردار او به او چه رسد؟ و روز رستاخیز نامه ای برای او بیرون خواهیم آورد که در دست او دهند و بر او گشاده آرند (که عمل او چه بوده؟)

۱۴- أَقْرَأَ كِتَابَكِ كُنِيَ لِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا . (اورا گویند) نامه خویش بر خوان ، امروز تو بر تو داوری است تمام و حساب گری شایسته!

۱۵- مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا . هر که به راه راست رود برای خود رود و هر که در گمراهی رود خود را رود و زیان بر خود آرد و هیچ کس بار دیگری را نکشد و ما هیچ کس را ناز پیش رسولی نفرستیم عذاب نکنیم .

۱۶- وَإِذَا أَرَادْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَوْمًا فَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فَتَفْتَنُوهُمْ وَنُقَلِّبُ أَهْلَهُمُ الْعِلْمَ كَالْأَمْثَالِ . و چون خواهیم مردم شهری را هلاک کنیم ، بیشتر آنها را انبوه کنیم و توان دهم و نعمت بخشیم تا در شهوت و نخوت شوند و عذاب برایشان واجب گردد ، پس آنها را از دیار خود برکنیم و هلاک کنیم<sup>(۱)</sup> .

۱۷- وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكُنَّا بِرَبِّكَ يَدِ نُوحٍ عِيَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا . و چه بسیار گروه جهانداران پس از نوح که ما آنها را هلاک کردیم و خداوند را خود به دیدن گناهان بندگانش بس است (و گواه نخواهد) .

۱۸- مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا تَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا . هر کس این جهان را خواهد وی جوید ، ما هم در آنچه خواهد و ما اراده کنیم فرا شتابیم ، پس از آن او را در آتش دوزخ جای خواهیم داد نکو دیده و روانه شده<sup>(۱)</sup> .

۱۹- وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا . و هر کس سرای پسین خواهد بود در آن راه کوشش کند و به خدا و یکتائی او ایمان داشته باشد ، سعی و کوشش اینان پسندیده و پاداش داده است<sup>(۱)</sup> .

۲۰- كَلَّا لَئِن لَّمْ يَهِتُوا إِلَىٰ حَمِيمٍ لَّا هُم مَّا نَسُوا اللَّهَ فَنُوَِّلُوا إِلَىٰ دُونِهِمْ فَنَسُوا اللَّهَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ أَلْمِ . (ای محمد)،

(۱) این آیات همه دلیل بر اختیار بندگان در کارها است که هر کس هدایت میشود به سود خود اوست و هر که گمراه میشود

نتیجه عمل خود اوست و گناه کسی بر کسی دیگر نرخواهند نوشت که در این معنی حافظ گفته:

من اگر نیکم اگر بد تو بر و خود را باش هر کسی آن درود عاقبت گار که کشت

از عطای پروردگارت هم به آشنایان و هم به بیگانگان فراموشی پیوندیم و عطا و خداوندت از هیچ کس بازگرفته نشده است.

۲۱- انظر كيف فضلنا بعضهم على بعض ولناخرة اكبر درجات واكبر تفضيلا. بنگر که چگونه بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت دادیم و سزای آن جهانی را درجه های بزرگتر است و در فضیلت برتر!

۲۲- لانجعل مع الله الها آخر فتعقد مذموماً مخذولاً. با خداوند بگنا، خدای دیگر مگیر و بخوان تا نکوهیده و فروگذاشته و حسرت زده بجائی و بنشین!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳- وکل انسان الزمناه طائره في عنقه. آیه. هر کس را آنچه سزاوارش است او است در گردن بستند و آن رقم بر وی کشیدند، یکی را تاج سعادت بر فرق نهاده، درخت امیدش به برآمده، شب جدائی فروشده و روز وصل برآمده. یکی را به حکم شقاوت، گلیم ادا بار در سر کشیده، به تیغ هجران خسته، و به میخ ردّی بسته، آری، قسمتی است که در آزل رفته، نه افزوده، و نه کاسته، چه توان کرد، قاضی اکبر چنین خواسته<sup>(۱)</sup> بیچاره آدمی که از آزل خویش خبر ندارد، از آبد خویش غافل نشیند، و میان بوده و بودنی، او را خواب غفلت گیرد، و آن روز از خواب غفلت بیدار گردد که نامۀ کبردار او به دست وی دهند، نامه ای که زبان صاحب، نامه، قلم و آب دهانش مداد، اعضا و مصلهاش کاغذ آن، و سرتاپای آن املا کرده او! و فرشتگان و دبیران گواهان براو! یک حرف در آن زیادت و نقصان نیست! بای گویند:

۱۴- اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً. آیه. نامه خود بخوان، و کردار خود بین، اگر یک حرف از آن منکر شوی همان عضو که آن کردار بر او رفته بر آن گواهی دهد! چنانکه فرمود: در روز حساب زبان و دست و پا به کارهای بندگان گواهی دهند!

گویند نامه عمل بندگان دوگونه است: یکی نامه کردار و گفتار و رفتار که فرشتگان نوشته اند، و یکی نامه عفو و رحمت بر بنده که خداوند بر خود نوشته! که چون عنایت ازلی دست گیر بنده گردد، از نامه رحمت خود بر او شمارنده از نامه کردار و رفتار او! در آثار بیارند: که چون بنده را نامه در دست نهند گویند: نامه عمل خود را بخوان، بنده در نامه ننگرد، ببند که سطر اول نبشته: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، گوید: بار خدا یا، نخست شماره این یک سطر را با من بر گزار و بر من حکم آن بران، خداوند گوید: بنده من، این را شمار کردم و تو را به فضل و رحمت خود آمرزیدم، که من در آزل، رحمت تو بر خود نبشتم و خود را گناه آمرزنده و تو به پذیرنده گفتم.

حساب قیامت: هر کس از دیوان مظالم و حساب قیامت اندکی خبر دارد و از معرفت احوال و احوال رستاخیز شمه ای داند بخوبی دریابد که هر چه بار و زگاری او سر و کار داشته کم یا زیاد، خرد یا درشت، فردای قیامت او را از آن پرسند و از وی شمار او را در خواهند، چنان کسی امروز حساب غفلت از راه خود بردارد و کردار و گفتار خود را به معیار شریعت راست دارد، و صدق معاملات از روزگار

(۱) بر خوانندگان خداشناس پوشیده نماند که خداوند هر کس را با رعایت استحقاق و به ملاحظه سزاواری و شایستگی او را رهبری می کند نه آنکه هر کس را که خواست بی سبب گمراه میکند. و در لوح آزل همه را چنین مقدار کرده و طبق همین آیات، آنچه سزاوار و شایسته عمل هر کس در دنیا است در آنجا به حکم عدالت ثبت شده است و هر چند در آیات قرآن و در احادیث و اخبار بسیار دیده شد که مقدرات آدمی پیش از تولد در لوح آزل ثبت شده و خوش بخت و بد بخت در شکم مادر خوش بخت یا بد بخت است! که منظور از ذاتی است! وظایف آنها حکایات از عدم اختیار انسان در کارها دارد لیکن چندین آیه و حدیث دیگر در خلال همین تفسیر دیده می شود که روشن می کند و می رساند که آدمی بر حسب نوع ذات و جنس و سرشت خود و بر اثر کارهایی که به مقتضای آن صفات می کند! خوش بخت یا بد بخت، سعید یا شقی مؤمن یا کافر است و این معنی در آزل ثابت است و با او اش و کثیر او هم تابع عمل او است!



خود خواهد، پیش از آنکه فردا او را به دیوانِ داوریِ حق برسد و حرکات و سکنات او را با میزانِ عدل مقابله و موازنه کند، و اگر قصاصت در خسراتی بود، صدها هزار زبان شهادت بر صحت و صدق آن شمار دهند که بنده از شرم، گریختن خواهد در حالی که جای گریختن نیست! لطیفه: گویند: پلوی روزی پس را گشت از امروز، هر چه با مردم گوئی و بر زبان خود رانی، نمازِ شام با من بگویی او کردار و رفتارِ خود را به من عرضه کن! پس بار خج و تکلیفی تمام، گفتار و کردار و رفتارِ یک روزه خود را با پلوی بگفت. دیگر روز، پلوی من در خواست کرد، پس گفتم: زینهار ای پلوی، هر چه خواهی از رنج و کلفت بر من نه، و این یکی از من نخواه! که طاقت آن را ندارم! پلوی گفتم: ای بیچاره، مرا مقصود آنست که بیدار و هشیار باشی و از موقف حساب و عرض قیامت بترسی! امروز که حساب یک روزه را با پلوی طاقت نداری، فردا حساب همه عمر را که ذره ای فروگذار نکنند چگونه توانی و طاقت آری؟

۲۱- أَنْظُرْ كَيْفَ قَسَلْنَا بِعَعْضِهِمْ عَلَىٰ بَعْضِهِمْ آيَةٌ . (ای محمد) باش که گفت نگر که ما چگونه این مردم را آفریدیم که در صورت با هم مساوی و در معنی مختلف و در حقیقت آدمیت با هم متفاوتند! از آنجا یکسانی در صورت ظاهر است که همه مردم با هم مساویند مانند دنده های شانه! و آنجا که از حیث معنی و حقیقت مختلف و متفاوتند! آنکه مردم کانهائی هستند مانند کانهائی زروسیم، کافر هرگز چون مؤمن نبود، که فرمود: مسلمانان هم سانِ فاجران نیستند، مصلح هرگز بسانِ مفسد نیست که فرمود: دارندگان عملِ صالح و کار نیک در زمین، نمی توان آنان را با تباها کاران یکسان داشت<sup>(۱)</sup>.

لطیفه: ندائی هرگز چون ندای مخلص نبود و غلص چون عارف صادق نبود! اخلاص در عمل، صفت عابدان است و صدق در احوال، صفت عارفان است. عابد در آرزوی بهشت است و حور و قصور و عارف در درای عیان و شاهدت غرقه نور! ... وَ لَسْنَا خَيْرَ أَكْبَرَ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرَ تَفْصِيلًا آيَةٌ . درجات آخرت برتر و تفاضل در آن جهان عظیم تر و بزرگوار تر است. مصطفی فرمود: شما مردمان درجاتِ علیین را مانند ستارگان آسمان که می بینید خواهید دید.

### تفسیر لفظی

۲۳- وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا بَيْتُنَا لَكَ بَيْتٌ لِّعَنَدِكَ الْكَبِيرَ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلُ لَّهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا . خدای حکم کرد و سفارش اکید نمود که جز او را (که بیگانه است) نپرستید و با پدر و مادر نیکویی کنید، اگر در زندگی تو یکی شان با هر دو شان به پیری رسند، بنگر که به ایشان افع (کمترین خواری و جباری) نگویی و به آواز بلند با آنها سخن نگویی! و با ایشان سخن آزاد و نیکوگویی.

۲۴- وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا . و با ایشان به فروتنی و فروتری به سر بر، و بگو پروردگارا، آنها را ببخش، چنانکه مرا از کوچکی پرورش دادند.

۲۵- رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِی نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِیَ لَبًّا وَابْنِ عَقُورًا . پروردگار شما، داناتر است از آنچه در نفس شما هست، اگر چنان است که از صالحان باشید او مرتائبان و بازگردندگان را آمرزنده است.

۲۶- وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبْدَ رُءُوسُکُمْ لِرِءُوسِ الْمُؤْمِنِینَ وَرِءُوسُکُمْ لِرِءُوسِ الْكٰفِرِینَ وَرِءُوسُ الْکٰفِرِینَ لِرِءُوسِ الْمُؤْمِنِینَ وَرِءُوسُ الْمُؤْمِنِینَ لِرِءُوسِ الْکٰفِرِینَ . حق خویشان وندان را از مال خود بده، و همچنین حق درویش و راه گنرا را داد کن، و مال خود را بی هوده تباه مکن و زیاده روی مکن.

۲۷- إِنْ أَلْبَسْتَهُ رِیْنَ کَانَ إِخْوَانًا الشَّیْطٰنِیْنَ وَ کَانَ الشَّیْطٰنُ لِرِیْبِهِ کَفُورًا . همان تباها کنندگان مال برادران شیطان هستند، که شیطان نسبت به پروردگار خود کافر نعمت و خدای خویش را ناسپاس است.

(۱) از این آیه نیز استفاد می گردد که تفضیل بعضی بندگان برد دیگری از طرف خداوندی بسبب علت نیست بلکه از تشبیه به معنای زروسیم در حدیث نبوی: بخوبی فهمیده میشود که جنس و ذات هاك و گوهر نفیس، گران بها است و جنس ناهاك و نامرغوب، کم بها و کم ارزش است.

۲۸- وَإِمَّا تُعْرِضُنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا . وهرگاه از درویشان و خویشان روگردانی چون نیازمندیهای آنان رفع نتوانی و به امید رحمتی از خداوندی بیوسی (انتظار داری) پس با آنان مثنوی از وعده گوی که در دل ایشان خوش آید و شاد شوند (نه از ناامیدی).

۲۹- وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَكْهُومًا مَّحْسُورًا . دست خویش را به گردن خود مبنده! و دستها را به گزاف و زیاده روی مگشای که نکوهیده شوی و مرد سرزنش قرارگیری!  
۳۰- إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا . پروردگارتو روزی هر کس را که بخواهد می گستراند و بسطی دهد یا فرومی گذارد و تنگی می گرد، که او از حالات بندگان خویش آگاه و بینا است.  
۳۱- وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطًا كَبِيرًا . فرزندانان از ترس ننداری و تنگی دستی مکشید، ما آنها را و شما را روزی رسانیم، کشتن فرزندان گناه بزرگی است.

۳۲- وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنَّمَا كَانَ قِلَاحًا حَشِيَةً وَسَاءَ سَبِيلًا . پیرامن زمانا مگردید که آن زشت است و بد راهی است.  
۳۳- وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا نَّافِلًا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا . مکشید کسانی را که خداوند کشتن آنها را حرام کرده مگر به حق و به فرمان خدای، و هر کس که به بیدادگری کشته شود، ما برای وارث او حق قرار دادیم پس نباید در کشتن (کشنده) گزاف گویی و زیاده روی کنید که وارث او از سوی خدا یاری شده است.

۳۴- وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا . گردمال پدر مرده مگردید مگر از روی درستی و نیکی تا به سن رشد برسد و به پیمان خود با آئید و به عهد خود وفا کنید که شمارا از پیمان خواهند پرسید.

۳۵- وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمُ وَرَثُوا بِالْقِسْطِ أَلَيْسَ الْمُسْتَقِيمُ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا . پیمانه راست و تمام به پیمائید و با ترازوی درست و راست بسنجید، این کار بهتر و نیکوتر است انجام است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳- وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ . خداوند حکیم، کردگار قدیم، نیکوکار کریم، در این آیت بندگان را به پرستش خود می فرماید. هر که در میدان عبودیت در صف خدمت بایستاد و قدم بر گل مراد نهاد و حضرت عزت را کعبه آمال خود ساخت، خداوند نیز اهل مملکت را به خدمت او بدارد، و در دو جهان کاری بی وی بسازد، که مصطفی فرمود: هر که با خدا باشد خدا با او است.

لطیفه: بدانکه سالکان راه عبودیت سه مردند: یکی عابد، که نفس وی مقهور ترس از کيفراست، دیگری عارف، که دل او مقهور سطوت قربت است، سوم دوست خدا، که جان وی مقهور کشف حقیقت است.  
حالات آدمی در پرستش: هر وقت عابد بخواهد بند بجاهدت از روزگار خود بردارد، ناگاه در نامه عتاب حق ننگرد و سرفکنده و شرم زده شود، و به زبان ندامت عذر خواهد او هرگاه عارف بخواهد شادی و بسطت را به حکم قربت ظاهر سازد، ناگاه سلطان هیبت حق پیدا گردد و در گردال دهشت افتد آگاهی نظاره جلال کند، از هیبت بگدازد او همه حیرت بر حیرت بیند، گاهی نظاره جمال کند، از شادی و طرب بنازد و همه نور سرور ببیند، و به زبان حال گوید:

بسا طلعت تو شب نبود نیز به غمی  
بسا دولت تو غم نبود نیز به عالم  
چشمی که تو را دید شد از درد معافا  
جانی که تو را یافت شد از مرگ مسلم

یکی از پیران طریقت گفت: با عارفی بزرگوار در سفری بودم، به منزل فرود آمدیم، شیری بیامد و نزد ما بخت! من از بیم رخاستم و بردرختی شدم و تا با ماداد بر شاخ درخت می بودم! ولی عارف بخت و از شیر نهر اسید، روز دیگر به منزل دیگر فرود آمدیم، شب پشه ای براو نشست و تا با ماداد از آزار پشه می نالید، اورا گفتم ای شیخ، دوش از شیر به آن عظمت بالکنداشتی و نیندیشیدی! امشب از پشه ای بدین ضعیفی چرا چنین ناله کنی؟ گفت: دوش مارا از خود فرا گرفته بودند و از خود روده و رِقَم نیستی بر صفات ما کشیده، و از خود بی خود گشته بودم و به حق قائم شده بودم! ولی امشب مارا به ما باز دادند تا پشه ای بدین ضعیفی مارا به ستوه آورد! ... و یَا الْوَالِدِینِ اِحْسَانًا. آیه. خداوند بندگان را به مراعات حق پدر و مادر امر فرمود: در صورتیکه آدی از رعایت حق به جنس خود ناتوان و بی قید باشد، چگونه حق خداوند را ادا خواهد کرد؟

از یکی علماء اسلام از حق پدر و مادر پرسیدند، گفت: صدای خود را بر آنها بلند نکنی! با تلخی و ترش روی بر آنها ننگری، در نهان و آشکارا از تو بیومی در دل نداشته باشند، مادام که زنده اند آنانرا احترام کنی، و پس از فوت برای آنها طلب آمرزش نمائی، و نسبت بدوستان آنان خدمت گزار باشی، مصطفی فرمود: نیکوترین نیکوئیها آنست که انسان دوستان پدر را دوست بدارد، و پیوسته جوایب حال آنان باشد. مصطفی خود هر وقت گوسفندی را ذبح می کرد قسمت عمده آن را برای دوستان خدیجه (همسر خود) پس از فوت او می فرستاد.

حق پدر و مادر: گفته اند حق پدر و مادر نه چیز است: پنج حق در زندگانی و چهار حق پس از وفات آنها. پنج حق اول: به تمام دل آنها را دوست داشتن، به زبان نیکوئی گفتن، به تن خدمت شایسته کردن، به مال (در صورت نیاز) باری کردن، فرمان آنها را آنچه رضای خدا باشد بردن. اما دوم که پس از رحلت آنها است: روح ایشانرا خوشنود کردن، از خیرات خویش ایشانرا نصیب کردن، دعا و طلب آمرزش برایشان کردن، و از هر چه روحشان آزرده میشود پرهیز کردن. این است که خداوند در این آیت رعایت حق پدر و مادر را بر فرزندان واجب ساخت و کیفیت آنرا بیان فرمود.

۲۶- وَاَتِ ذَٰلَ الْقُرْبٰی اِحْسٰنًا. آیه. درباره صله رحیم یا حق خویشان: مصطفی فرمود: هر کس صله رحیم کند، خداوند او را صله کند و هر کس از خویشان بیسر دوقطری رحیم کند، خدا از او بی برد!

خداوند فرموده: من صاحب رحمت هستم و رحیم را از نام خود گرفتم پس هر کس آنرا وصل کند، منم او را وصل می کنم و هر کس قطع کند منم او را قطع می کنم - نیز فرمود: زودترین ثواب طاعتها صله رحیم است. کسی از بیغمبر پرسید: ای رسول خدا خویشان من از من بریدند، منم از آنان بیسر م؟ فرمود: در این صورت خداوند از همه شما های بر د! و تو اگر صله رحیم بجا آوردی و آنها قطع کردند، خداوند با تو است و پشت و پناه تو.

معروف کرخی گوید: مردی بود اِسراف کار و زیاده روی در کارها داشت لیکن پیوسته صله رحیم می کرد، چون مرد او را خواب دیدم که رایتی از نور در دست دارد و در میان گروهی است که همه جامه از نور دارند و از چهار سمت آنان نور است، و آن آیه را می خوانند، پرسیدم اینان کیانند؟ گفتند: صله رحیم کنندگان! پرسیدم از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: از صله رحیم.

### تفسیر لفظی

۳۶- وَلَا تَقْنَفْ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ اُولٰٓئِکَ کَانَ عَنْتُهُ مَسْئُوْلًا. پس بی هر گمانی که ندانی بنادانی مرو، و آنچه ندانی مگوی که از شنیدن و دیدن و اندیشیدن به دل، شمارا خواهند رسید.

۳۷- وَلَا تَمْسُ فِيْ اِلَّا رَضِیْ مَرَحًا اِنَّکَ لَنْ تَعْرِقَ اِلَّا رَضِیْ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا. در زمین به ناز و شادمانی و (کشتی) مرو، که نه در زمین فروری و بیپایانی و بشکافی (اگر فروتنی کنی) و نه با کوه همسر خواهی شد (اگر گردن کنی) و تکبر کنی).

۳۸- كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا . آن‌ها همه نزد خداوند توبه‌ناپسند است .  
 ۳۹- ذٰلِكَ مِمَّا اَوْحٰى اِلَيْكَ رَبِّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا . آن‌ها همه از آن پیغام است که خدا از دانش راست به تو داد، و با خدای بیگانه دیگری را بخوان که تورا در آتش افکنند و نکوهیده و رانده شوی .

۴۰- اَفَاَصْفٰىكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِيْنَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ اِثْنًا لَكُمْ لَتَقُولُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا .  
 آیا خداوند شما را به پسرها برگزید و برای خود از فرشتگان دختر اختیار کرد؟ شما گفتار و سخنی بزرگی می‌گویید!  
 ۴۱- وَتَقَدَّسَتْ فَنَافِیْ هٰذَا الْقُرْآنِ لِيَدَّ كُرُوْا وَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا تَعْوْرًا . ما در این قرآن از هر گونه سخن بیان کردیم تا در یابند و پند یابند، لیکن بر آنها نمی‌افزاید جز زمین! و نفرت داشتن!

۴۲- قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ اٰلِهَةٌ كَمَا يَقُولُوْنَ اِذَا لَا يَتَّقُوْنَ اِلٰهَ الَّذِيْ اَلَّمْتُمْ سَبِيْلًا . بگو به آنها (ای محمد) اگر با خدای یکتا، خدایان دیگر بود چنانکه می‌گویند، در آن صورت آن خدایان به عرش خداوند راه یافتی!  
 ۴۳- سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰى عَمَّا يَقُولُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا . پاک است خداوند و برتر است از آنچه می‌گویند بزرگی بزرگ.  
 ۴۴- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا . آسمانها و زمین و هر که در آنهاست خدا را با یکی می‌ستایند، و هیچ چیز نیست در جهان مگر آنکه خدا را با یکی می‌ستاید لیکن شما آن را در نمی‌یابید! که خداوند را گذارنده دشمنان است به بردباری و پوشنده آشنایان است به آمرزگاری .

۴۵- وَاِذَا قُرِئَتْ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِلَاخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا .  
 هر گاه که قرآن خوانی، ما میان تو و آنان که به روز رستاخیز نه خواهند گروید. پرده ای پوشیده گذاریم .  
 ۴۶- وَجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَفِيْ اٰذَانِهِمْ وَقْرًا وَاِذَا اذْكُرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَاَوْعٰى اذْبَارِهِمْ تَعْوْرًا . و ما بردهای آنان پرده و غلاف افکنیم تا آنچه می‌خوانی در نیابند و در گوشه‌شان گرانے و سنگینی نهادیم (تا آنچه می‌خوانی نشنوند) و هر گاه که خدا را در قرآن به بیگانگی یاد کنی، آنان می‌روند و باز پس می‌روند!  
 ۴۷- نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖ اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ تَجْوٰى اِذْ يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ اِنْ تَقْبِعُوْنَ اِلَّا اَرْجُلًا مَّسْحُوْرًا . ما می‌دانیم که اینها چه می‌نوشند آنگاه که بتوی‌نوشند، (و نیز خدا دانا است) بر آنچه با هم رازی کنند، هنگامیکه کافران می‌گویند: شما پیروی نمی‌کنید مگر مرد جادوگری را!

۴۸- اَنْظُرْ كَيْفَ صَرَ بَوَالِكَ اَلَا مِثَالًا فَظَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَبِيْلًا . درنگر که تورا چند مثلها زدند و هر تو گمراه شدند (و بی‌سامان مانند) و نمی‌توانند فرارهای بی‌سامان روند!  
 ۴۹- وَقَالُوْا اِنَّا اَكْتَنٰ عِظَمًا وَاَوْفُوْنَا اِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا . و گفتند: وقتی که ما استخوان و خاک خرد شده‌ایم، آیا ما به آفرینش نور را نگیخته‌ایم؟

تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۳۶- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ . آیه. در این آیت هم موعظت است هم تذکیرت هم تهدید، موعظت بلیغ و تذکیرت به سیزده تهدید تمام. پند میدهد تا بنده از کار دین غافل نماند. و یاد میدهد تا بنده حق را فراموش نکند، بیم می‌نماید تا بنده دلیر نشود. می‌گوید: ای آدمی، زبان گوشدار، آنچه ندانے مگویی، گوش را بشنیدن باطل مشغول مکن، دیده را به دیدن

ناشایست ننگران مکن! به دل هشیار باش، اندیشه فاسد مکن که فردا تو را از همه آنها خواهد پرسید، زبان را شاه راه بساد حق گردان تا راستگارشوی، گوش را بر شنیدن سخن حق دار تا از رحمت بهره یابی، چشم را بر نظر عبرت گمار تا بر خوردار باشی، دل را با مهر او پرداز و غیر او را فرو گذار تا به پیروزیرسی.

**بوسعید خمر از گوید:** هر آن دل که معرفت در او جای گرفت، اندیشه هردوسرای از او برخواست، چون به هر چه ننگرد حق را ببیند، و هر چه شنود از حق شنود، یک بارگی دل با حق پردازد و به مهر وی نازد. از اینجا خدمت در خلوت و مکاشفت حقیقت و غرق شدن در مواصلت آغاز کند، خدمت در خلوت از آد میان نهان، مکاشفت حقیقت از فرشتگان نهان، استغراق در مواصلت از خویشتن نهان!

۳۷- وَلَا تَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا . آیه . تکبر و تبختر و نفعن از نتایج غفلت است و دوام غفلت از مشاهده حق باز ماندن **اصطفی گفت:** اگر تجلی جلال حق به دل بنده پیوسته بودی، بنده هم بردگاه عزت کرم خدمت بسته بودی، و چون تجلی سلطان جلال بر سر بنده طالع گردد، زبان درد کراید و دل در فکر، در آن حال، حکم هیبت غالب گردد و آراسته خلعت بندگی گشته و از تکبر و تبختر باز رهد.

۴۱- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا . آیه . مادر قرآن دلیل پشت دلیل، برهان در پی برهان آوردیم، و روشن ساختیم، و هر چه بیشتر آشکار ساختیم انکار و سرکشی کافران فروزی یافت، ز راجه در باید آنکه بصارت حقیقت ندارد؟ چه ببند آن کس که دیده بینا ندارد؟ چه شنود کسی که گوش شنو ندارد؟ چگونه رود آن کس که زنجیر هابه پای دارد؟

۴۴- تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ . آیه . خدا را به پاکی بستد و ستایش کرد آنچه در آسمانها و زمین است و به بی عیبی او گواهی داد، و به کمال وی ثنا گفت و هر چه موجودی در جهان نیست مگر آنکه خدای راستا بیهن کند لیکن همستایش آنها را در نیاید و شما نتوانید تسبیح آب و باد و خاک و آتش را در یابید، و ز شین باد، شش آب، شعله آتش، و افتادگی خاک همه ستایش آنها است. خداوند آنها را همه میداند و ببند که خود میراند و خودی داند! خودی کند، خودی بندد و خودی گشاید! همه چیز ساخته، همه کار پرداخته، خیر دها در کار او کند، و همها در فهم او در بندد و عقلها از در یافت او دور!

**یحیی معاذ گوید:** خدا یا، لطف و انس و فضل خود در باغ دل دوستان و روانیدی تا بدان لطیفه ها، به راز معرفت و اداء وظیفت رسیدند، و اگر باد شمنان و بیگانگان همین کردی مشکر تو نبودندی و خانه کفر و خانه اسلام یکسان بودی!

**قومی به فلک رسیده قومی به مغاک فریاد ز تهدید تو با مستی خاک**

**ابوسعید گوید:** هر که بار از بستان عنایت برگردد به میدان ولایت فرو نهد، و هر کرا چاشت آشنائی دادند امید است که به شام آموزش رسد. شمه ای از آن نسیم نصیب خاک آدم آمد، تا ادبار به اقبال بددل گشت و هر آن به وصال انجامد، خاکی که معدن تاریکی ها بود منبع روشنی رازها و محل پیدایش آفتابها و نمایش ماه های شهرد گردید.

۴۵- وَإِذْ أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَهَرَكْسَ بَيْنَهُ . آیه . هر کس به پناه حق رود در آن پناه گاه مصون است و هر کس به کتاب حق پناه برد در باره وی استوار است ولی هر کس به عمل خود یا به نفس خود یا به جنس خود پناه برد، تباهی او در نا ایمنی او است!

### تفسیر لفظی

۵۰- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا . آیه . بگو (ای محمد) شما سنگ خارا باشید یا آهن و پولاد.

۵۱- أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ .



۶۱- وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ مَا أَصْبَدُ لِمَنْ خَلَقْت طِينًا  
وچون فرشتگان را گفتیم آدم را سجده کنند، پس همگی سجده کردند جز ابلیس که گفت: ای امان کسی را که از خاک آفریدی سجده کنم؟  
۶۲- قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا حَتَنِيكَنْ ذُرِّيَّتَهُ  
إِلَّا قَلِيلًا . ابلیس گفت: (خداوندا) بین، این است که بر من برگزیدی! اگر مرا روز رستاخیز باز داری (مهلت دهی) ذریه  
ونسل آدم را از بیخ و بن برکتیم، جز اندکی از آنها!

۶۳- قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُ مَنْ جَزَأَهُ مَوْفُورًا . خداوند فرمود: برو  
ای شیطان، پس هر کس از فرزندان آدم که از تو پیروی کند پاداش کارشما دوزخ است پاداشی تمام!  
۶۴- وَاسْتَفْزَزَ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ وَأَجْلِبَ عَلَيْهِمْ بِمَخِيلِكَ وَرَجَلِكَ وَشَارِكُهُمْ  
فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِيدَهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا . (ای شیطان) هر کس از فرزندان آدم را که بتوانی  
به صدای خود بخوان و بغریب و برایشان سواران و پیادگان خود را برانگیز و بایشان در دارائی و فرزندان بازی کن! و به آنها وعده  
زندگانی و عمر دراز ده! که دیو به مردم جز فریب و گول و اغواء وعده ندهد!

۶۵- إِنْ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكُنِي بِرَبِّكَ وَكِيلًا . تو را بر بندگان من دست رسی  
نیست و خداوند نگاهدارنده و باز پذیرنده آنان است!

۶۶- رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلُوكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا .  
خداوند شماست که کشتی را به نری در دریا میراند تا شما از مزایای آن بهره مند شوید و روزی خود را از آن جوئید، که او به شما مهربان است.  
۶۷- وَإِذْ أَسَّسَكُمُ الضَّرْفَى الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَهًا فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ  
وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا . و چون شما در دریا گزند و بیومی رسد، هر که را به خدای می خواندید گم میشوید جز خدای بیگانه و یکتا،  
و همینکه شما را به خشکی رسانید و رها ساخت از سپاس او روی گردان می شوید! که آدمی همیشه ناسپاس است.

۶۸- أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا  
آیا شما مشرکان ایمن هستید که شما را از سونق در زمین فرو برد یا بر شما سنگ باران فرستد؟ پس از آن برای خود کار ساز و یاری نیابید!  
۶۹- أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَ كُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا  
كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا . آیا ایمن هستید که خداوند دوباره شما را به دریا برسد؟ و باد کشتی شکن بر شما  
فرستد تا شما را در دریا غرق و هلاک کند؟ آنگاه شما کسی را بر ما به داوری و کین خواهی نخواهید یافت!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۵۰- قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا . آیه . خداوند صاحب جلال، قادر بر کمال، ایمن از زوال، در ذات و صفات  
متعال، در این آیت بندگانی را خبر میدهد که من مرده را به کمال قدرت خویش زنده گردانم، چنانکه در نشئه اول نبود آنرا بیافریدم  
و از آغاز نوساختم، در نشئه دیگر نیز باز آفرینم چنانکه به اول آفریدم. من همانم که بودم، قدرت همان قدرت، ذات همان ذات است  
نه نوصفتم نه تغییر پذیر، خالق و حکیم و قدر.

۵۱- قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ . آیه . مردی بے ایمان، استخوان پوسیده ای برداشت و گفت این استخوان  
دوباره زنده میشود! و کی آنرا زنده میکند؟ این آیت پاسخی دهد: همان کس که اول شما را آفریده! اما اهل فهم و ذوق می گویند  
در این آیت سیری است که اشاره به احیاء دلهای اهل غفلت به نور مکاشفت است و احیاء جانهای اهل هوی و شهوت به نسیم

مشاهدت و روح موصلت است که روح را به روح ایمان فتوح دهد، چه اگر همه جانهای عالمیان بتوجهند، چون روح فتوح ایمان نداری مرده ای! و اگر هزار سال تو را در خاک نهند چون گل توحید در باغ روح تورسته است، سر همه زندگانی تویی! و نشان این حال آنست که بنده از ورطه فقرت و سستی برخیزد و در نجات و رستگاری خویش کوشد و نعیم باقی را به سرای فانی نفروشد و به زبان حال گوید:

تاقی از دار الفروزی، ساختی دار الشوری  
تاقی از دار الفراری، ساختی دار القرار  
۵۲- یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده . آیه مؤمنان که سعیدان ملت و امینان درگاه عزتند، چون آن ندای کرامت به گوش آنان رسد و نسیم سعادت به بوستان جان ایشان وزد، به حمد و سپاس جواب دهند، چنانکه شیخ جنید گفت: حمد به سزا و ستایش نیکو خدای را، که ما را خواند و به ندای کرامت ما را نواخت .

۵۳- وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ . آیه . (ای محمد) بندگان مرا گوی تا از بخندان آنرا گویند که نیکوتر است و راست تر و پسندیده تر، و آن بخندان، ذکر و ثنای خدا و یاد کردن به زبان و یادداشت کردن در دل و جان است! پیر طریقت گفت: ای گشاینده زبان مناجات گویان، و انس افزای خلوتهای ذاکران، و حاضر نیمسهای رازداران، جواز یاد کرد تو ما را هر راه نیست و جواز یادداشت تو ما را زاننده! و جواز تو به تودلیل و ورهنا نیست. خدا یا، در حاجت کسی نظر کن که او تو را بیک حاجت پیش نیست .

لطیفه: نیکوتر یعنی که مرد گنه کار گوید آنست که به گناه خود اقرار دهد و به جرم خود اعتراف کند، تا خداوند او را توفیق تو به کرامت فرماید و کار توبت را و تمام کند، و گناهش را بیا مرز که خود چنین وعده داده . و نیکوتر یعنی که مرد عارف گوید آنست که به عجز و ناتوانی خود از شناسائی حق اقرار کند و داند که هیچ کس خدا را به حقیقت حق او و به حدود عزت او و بسز اواری جلال و بزرگی او، او را نشناخته و نشناسد!

بوعلی دقاق گفت: خدا یا، آن کس که تو را شناخت نشناخت، پس چون باشد حال آن کس که تو را شناخت! دو عارف بزرگ در شناسائی خداوند با هم اختلاف داشتند یکی گفت تو انرا شناخت و دیگری گفت نتوان او را شناخت، قضیه به شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری رسید، فرمود: هر دو راست گفتند! او که گفت نتوان شناخت، آن معرفت حقیقت حق است که هیچ کس به آن نرسد مگر خود او که خود را به حقیقت داند. و آنکه گفت تو انرا شناخت، شناخت عام است که جز او خدا نیست و شریک و نایب از ندارد. پس شناسائی حق برد گونه است: یکی معرفت حق و دیگری معرفت حقیقت حق. معرفت حق، شناختن یگانگی و یکتائی او است که بندگان از نام و صفات او را می شناسند. ولی معرفت حقیقت حق، بندگان را طاق آن نیست و حدود عظمت و جلال و کیفیت او را کسی بدان راه نه و قابل ادراک نیست، که: لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ .

۵۵- وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ . آیه . خداوند، پیمبران را یکی صغوت داد، و یکی خلقت و یکی مکالمت و یکی معراج و شفاعت، آنگاه آنها را در آن صفات بر یک دیگر فرقی داد و همه پیمبران را بر عالمیان افزونی داد و رسولان را بر پیامبران برتری داد و اولوا العزم ها را بر رسولان فرقی داد، و نهایت همه مقامات پیامبران، بدایت مقام مصطفی است و نهایت مقامهای همه آنها پیدا است لیکن نهایت مقام مصطفی پیدا نیست .

لطیفه: محمد مصطفی آفتابی بود مشرقش مکه و مغربش مدینه و کسوفش در غار، لیکن کسوفی که هزاران دایع و لطایف بر پیشانی مجد و عظمت او نقش بست و بر آستین عهد او تراز اعزاز بود که فرستاده حق بود، و بر در نر برده او را بیت بود که بر مشرکین پیر و زشد و فریش رسالت او را از خاور جهان تا باختر بیفکند و بساط پیغمبری او از قاف تا قاف بگسترده، و سر بر سیر او از عرض برز نهاد .



۵۷- بِرَحْمَتِ رَبِّهِمْ وَعِظَافُونَ عَذَابِهِ. آیه. این آیت به همان گونه است که فرمود: يَذُوعُونَ نَارَ غِيَابٍ وَرَهَبًا که خداوند ناره امید و بیم می خوانند، امید به رحمت و بیم از عقوبت! رغبت به بخشش و عفو و رعبت به عذاب و کيفر، لیکن باید دانست که امید و بیم صفت مبتدیان و رغبت و رعبت مقام متبیین است، بیم همان ترسی است که همه مسلمانان را از گناه بازدارد و رعبت آن ترسی است که زاهدان را عیش و خوشی بپسرد و دوازده جهان و جهانیان جدا کند، اینان همه نفس خویش غرامت بینند و همه سخن خویش شکایت! و همه کردار خود جنایت دانند!

**لطیفه:** مؤمن در خوف و رجا و زاهد در رعبت و رغبت باید معتدل و میانه رو باشند تا در موازنه مساوی گردند، مؤمن در دنیا امید به عافیت و نعمت می دارد و از بلاها و فتنه های ترسد که امید رحمت و بیم عقوبت دارد ولی عارف دل در مواصلت و قرب حق بسته و از عذاب همه گانی می ترسد (۱).

### تفسیر لفظی

۷۰- وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در دشت و در دریا برداشتیم و از پاکبها و خوشبهای روزگار به آنها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریدگان ما برتری دادیم.

۷۱- يَوْمَ نَذَعُو كُلَّ الْإِنْسِ بِإِمْسَاهِمٍ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابًا بِيَمِينِهِ فَأَوَّلُ كِتَابِكَ يَقْرَأُ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا. روزی که ما همه مردم را با پیشوایشان می خوانیم در آن روز هر کس نامه اعمالش در دست راست باشد آنان نامه خویش را می خوانند و مزد ایشان بقدر قبلی (نخ بار یک) کم نخواهد شد.

۷۲- وَمَنْ كَانَ قَبِي هُدًى آخِرَ قَبِي الْآخِرَةِ آخِي وَأَصْلُ سَبِيلًا. و هر کس در این جهان از دیدن حق ناپینا است، او در آخرت هم ناپینا و گمراه تراست.

۷۳- وَإِنْ كَلَادُ الْبَيْتِ نُونِكَ عَنِ الدِّي أَوْ حِينَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا. و اگر نزدیک شدن می خواستندی که تورا برگردانند از آنچه از پیغام بر تو فرستادیم، تا تو بر ما افترا بندی و بر ما آن گونه که مانگنیم و در آن صورت تورا دوست خویش خوانند!

۷۴- وَلَوْلَا أَنْ تُبَيِّنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا. و اگر نه آنکه ما تورا بر جای بداشتمی! نزدیک بود بسوی آنان اندکی مایل شوی!

۷۵- إِذَا لَا ذَنْبَكَ ضِعْفَ الْحِيلَةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُكَ عَلَيْنَا تَصِيرًا. آنگاه مابه تو دو برابر عذاب این جهانی و آن جهانی می چشاییدیم و آنگاه تو بر ما باری نمی یاقی.

۷۶- وَإِنْ كَلَادُ الْبَيْتِ نُونِكَ مِنْ آلا رُضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبَسُونَ خِيَلًا فَتَكُنْ إِلَّا قَلِيلًا. و اگر یهودان و مشرکان خواستند که تورا از زمین مکه بیرون کنند (به نام اینکه شام جای همه پیام بران است) در آن صورت هم جز اندکی، همه آنها با تو خلاف کنند.

۷۷- سَنَّةً مِّنْ قَدْرٍ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا. این سنت نهاد خداوند در کار پیامبران است که پیش از تو بودند و تو نتوانی سنت ما را از جای بگردانی!

(۱) ترس از خداوند به سبب ارتکاب گناه و ترس از کيفر است و امید به عفو به علت سبقت رحمت حق بر غضب اوست، پس ترس مطلق از خداوند سورد ندارد بلکه ترس مقید به ارتکاب گناه است ولی امید، قیدی ندارد چون خداوند ارحم است و رحمت اوسابق بر غضب اوست!

۷۸- أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.  
(ای محمد) هنگام برگشتن آفتاب تاریکی شب نماز بهای دار و در بامداد هم نماز را بهیای دار که نماز و قرآن بامداد نزد فرشتگان که روز و شب در آنجا حاضرند مشهود است.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۰- وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ . آیه. خداوند، تهیی بزگوار و تشریف تمام و کرامتی بزرگ بر فرزند آدم کرده در بدو کار با ایشان پیمان بست و به صفت لطف خود آنان را مورد خطاب قرار داد و با ایشان پیمان دوستی بست و خلعت تمام داد و آنان را به دانش و خیر و هوش و سخن و فرهنگ بیاراست، و ظاهرا به توفیق مجاهدت و باطن را به تحقیق مشاهدت آراست و معرفت از ایشان دریغ نداشت و در رحمت و کرامت خویش برایشان گشود، و آنان را بر بساط مناجات بداشت تا هرگاه که خواهند و راخوانند و از او خواهند و با او راز گویند.

لطیفه: از همان تکریم خداوندی است که پیش از سؤال، ایشان را کرامت داد، و پیش از استغفار آنان را بیامرزد و باز از آن تکریم است که در میان همه آفریدگان، ایشان را به مهر و محبت مخصوص گردانید، و آنچه به فرشتگان نداد ایشان را داد، و آنچه با کرب و بیان و روحانیان نگفت با ایشان گفت!

پیر طریقت گفت: خدا یا، معنی دعوی صادقانی، فرورنده نفسهای دوستانی، آرام دل غریبانی، چون در میان جان حاضری، از بی دلی می گویم که بجائی. زندگانی جانی و آئین زبانی، به خود از خود ترجمانی، به حق تو بر تو که ما را در سایه غرور نشانی و به وصال خود رسانی.

اینکه تکریم همه بنی آدم کرد و مقید به ایمان و عبادت نفرمود و از این سبب است که کرامت لطف خود را با بندگان در سایه اعمال و اجتهاد و ایمان آنان نه بست، تا دانسته شود که نوازش خداوندی بی علت است و تکریم او بی عوض! به خواست خود نوازند نه بطاعت بندگان! به فضل خود عطا دهند نه به جهد ایشان، بنده که کرامت حق یافت نه از آن جهت بود که طاعت داشت، بلکه طاعت از آن داشت که کرامت حق یافت! و نه دعای بنده، حق را بر اجابت داشت، بلکه اجابت حق بنده را بر عطا داشت، و بنده که حق را یافت نه از طلب یافت بلکه طلب از یافتن یافت.

... وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ . آیه. مرکب عوام در دشت و دریا دیگر است و مرکب خواص دیگر! در مرکب عوام دوست و دشمن و خودی و بیگانه همه در آن یکسانند! لیکن مرکب خواص، از سلیمان باد است و از مصطفی معراج! و از دوستان و نزدیکان در آخرت، رحمت الهی است.

... وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ . آیه. روزی پاک بندگان را راست که به دل از خدا عاقل نباشند و آن روزی است که بی خواستن بندگان، به آن میرسند.

... وَقَضَلْنَا لَهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا . آیه. خداوند عادل، دانا یان را بر نادانان برتری داد و اولیاء حق را به معرفت او بر دیگر بندگان فرونی بخشید.

۷۱- يَوْمَ تَدْعُوا كُلَّ أُنثَىٰ بِإِٰمِلِمْهِنَّ . آیه. این آیت بشارتی بزرگ و تهییقی تمام است که خداوند امت محمد را با پیغمبر خویش بازخواند، پیغمبری که خلقش عظیم و درجش رفیع و امتش را شفیع خواهد بود و اگر آنها را به کتاب خواند، کتاب آنها قرآن کریم است و نور مبین و از خدای کریم به رسول کریم است و مؤمنان را تذکیرت و دوستان را تبصیرت است.

مصطفی فرمود: چون روز رستاخیز شود همه امت اسلام با پیشوایان خود گردیم آیند و با هم به بهشت روند در آن روز همه

طبقات مسلمانان که اهل ایمان و معرفتند و امر به معروف و نهی از منکر کرده و اهل جود و بخشش و خوش خلقی هستند با پیشوایان خود خواهند بود.

بعد از پیغمبران و فرستادگان خدا، بینه جهانیان و گزیده عالمیان، اصحاب پیغمبرند که اختران آسمان ملت و مهتران محفل دولتند، سینه هایشان به معرفت آفرخته، راه راست رفته و بار امانت به داعی حق سپرده، ایشانند امامهای دین و قبله اقتدای اهل یقین!

۷۸- أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ. آیه. نماز به بدن در وقتهای معین است ولی نماز به دل و سر همیشه است. چه منتظران نماز پیوسته در نمازند، و نماز باب روزی است و وقوف در محل مناجات و اعتکاف دل در مشاهده مقدرات و آگاهی بر بساط نجوی و راز و نیاز با خدای بی نیاز است و اینکه میان وقتهای نماز، فاصله ها است از آن سبب است که بندگان پیوسته در مقام برگشت بسوی او و توجه به درگاه او باشند.

### تفسیر لفظی

۷۹- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا حَمِيدًا. به شب برخی از (ای محمد) و نماز گزار، این افزونی است برای تو، امید که خداوند تو را به ایستادن گاهی پسندیده بر پای دارد، که پیشینیان و پسینیان، تو را در آن کار (نماز نافلة) بستانند.

۸۰- وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا. بگو: خداوند من، در آور مرا در آوردی راستی و نیکویی و بیرون بر ما بیرون بر دانی راستی و نیکویی، و از نزدیکی خود مراد است رسی و نشانی ده و نیروی ده که مرا یاری کند.

۸۱- وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. بگو (ای محمد) که راستی و درستی آمد و کژی و نادرستی نابود شد، که کژی و ناپاکی و نادرستی نابود شدنی است.

۸۲- وَتَنْزِيلِ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. ما فرمودیم از قرآن چیزی که در آن درمان درد و آسانی و بخشایش برای مؤمنان است و کافران را نفزاید مگر زیان کاری.

۸۳- وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يَئُوسًا. چون بر آدمی نیکویی کنیم و نعمت دهیم (از فرمان بردن) روی گرداند و مهلوی خویش در کشد و سرکشی کند و چون به او بدی رسد نومید نشیند.

۸۴- قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا. بگو، هر کس کاری کند بر سزاواری و شایستگی خویش کند، پس خداوند دانا است به اینکه چه کسی سزاوار راه راست است!

۸۵- وَيَسْتَلْذِقَنَّكَ عَذَابَ الرُّوحِ قُلْ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. از تو از روح می پرسند که چیست؟ بگو روح از امر خداوند من است و شمار از دانش ندادند مگر اندکی!

۸۶- وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا. اگر خواهیم (می توانیم) آنچه به تو پیغام فرستادیم (از زمین بپریم)، آنگاه تو بر مانگاه دارنده ای نیابی و کارسازی برای خود نخواهی یافت!

۸۷- إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا. مگر بخشایش از سوی خداوند که فضل او بر تو بزرگ است.

۸۸- قُلْ لَّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذِهِ الْقُرْآنِ لَآ يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ

بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرٌ. بگو (ای محمد به مشرکان) اگر آدمیان و پریان گردیم آیند که مانند قرآن آورند نخواهند توانست بیازند، هر چند که بیک دگر را پیشینان باشند.

۸۹- وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذِهِ الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا. ما میان کردیم در این قرآن از هر گونه مثلی، پس بیشتر مردم سر باز زدند و بر کفر خود افزودند!

۹۰- وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَنْجِرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا. گفتند: ما به تو نگر ویم جز آنکه برای ما از زمین چشمه ای بجوشانی! و درمیگه آب زیاد بگشانی!

۹۱- أَوْ تَكُونُ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِيَالَهَا تَفْجِيرًا. یا آنکه خرماستان و انگورستان داشته باشی که جوی های آب از میان آنها روان باشد!

۹۲- أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كَيْفَمَا أَوْتَانِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا. یا فرو افکنی بر ما از آسمان چنانکه گفتی پاره ای (که نشان رستاخیز است) یا خدای و فرشتگان را رو به روی ما آری!

۹۳- أَوْ يَكُونُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَبِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرؤه قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا. یا تو را خانه ای باشد زبور دار روزین، یا به آسمان برشوی، و به تو نگر ویم (هر چند به آسمان بر روی) جز آنکه برای ما کتابی آوری که آنرا بخوانیم! بگو (ای محمد) پاک و بی عیب است خدای من، که من جز فرستاده ای بیش نیستم!

۹۴- وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَتْهُمْ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا. باز نداشت مردم را از اینکه ایمان آورند هنگامیکه پیغام به آنها رسید، جز آنکه گفتند: آیا خداوند مردی همچون ما را به پیامبری بری گزیند؟

۹۵- قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَتَمَشَّوْنَ مَطْمَئِنِّينَ لَنَنزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا. بگو (ای محمد) به آنها اگر در زمین فرشتگان آرمید می رفتند و شهری از آنها برقرار، ما هم بر آنها از آسمان فرشته ای رسول قرار میدادیم و فروری فرستادیم (اما شما آدمیان هستید).

۹۶- قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. بگو: خداوند به گواهی میان من و شما بسنده است، چه که او به بندگانش دانا و بینا است.

۹۷- وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنَّا وَجُوهِهِمْ عَمِيَآ وَنُكْمًا وَصَمًّا مَا أُوْحِيَ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبِتْ زُذُنَاهُمْ سَعِيرًا. هر کس خدا را راه نماید آن کس بر راه راست است و هر کس گمراه کرد، برای آنها یارانی نیایی و ما آنان را روز رستاخیز کور و گنگ و کز بری انگیزیم و جایگاه آنها دوزخ است و هر گاه که آتش آنها را فروری بر دما آتش آنرا افزایش می دهیم.

۹۸- ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا نُهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا إِنَّا لَسَمِعُوهُمْ خَلْقًا جَدِيدًا. این بادا شایان است که به پیغامهای ما کافر شدند و گفتند آیا وقتی که ما استخوان و خاکی خرد هستیم، ما دوباره به آفرینش تازه برخواهیم انگیزت؟

۹۹- أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجْتَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا. آیا نمی بینند خدای که آسمانها و زمین را آفرید توانا است بر آنکه مانند آنها را بیافریند و برای آنها مدتی (آجلی) که هیچ شک در آن نباشد قرار دهد؟ پس کافران ستم کاران (بجای آگاهی) بر کفر خود افزودند.

۱۰۰- قُلْ لَوْ اَنْتُمْ تَحْمِلُكُمْ خِزَانِ رَحْمَةِ رَبِّيْ اِذَا لَمْ تَمْسِكْتُمْ خَشِيْمَةَ الْاِنْفَاقِ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا. بگواگر شما دارای خزانه های پروردگار من بودید از بیم درویشی ونداری دستها را فرومی بستید که آدمی خسیس و بخیل است!

### تفسیر ادبی و عرفانی

۷۹- وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ آیه. نوشته اند که هنگام سحر درهای آسمانها بگشایند و مقرران به درگاه خداوند آیند و تسبیح و تهلیل و تکبیر گویند و نغمات ذکر ایشان عالم قدس را بگیرد و اندرین ساعت است که خداوند هر حاجتی از او خواسته شود اجابت می کند. وقت انتشار برکات بر زمین است و آنگاه که نسیم سحر از مطلع خویش عاشق وار نفس سرد برآرد آن ساعت درهای بهشت باز شود و آن باد سحرگاهی با آن لطافت و راحت و لذت از جانب بهشت عدن روان باشد.

از داود پیغمبر پرسیدند: کدام وقت شب فضیلت بیشتر دارد؟ گفت: ندانم لیکن دانم که وقت سحر عرش مجید به جنبش درآید...؟

پس خوشحال کسانی که به وقت سحر استغفار کنند و شراب مهر به جام عشق در آن وقت بنوشند که خداوند فرموده: محبوب ترین مردم نزد من کسانی هستند که هنگام سحر از من آمرزش خواهند.

عارفی بزرگ گوید: اول شب منادی ندا کند که پرستندگان خدا بر خیزید و عبادت کنید. نیمه شب ندا کند ای مطیعان بر خیزید و خدا را یاد کنید، و هنگام سحر ندا کند: آمرزش خواهان گجایند که استغفار کنند؟

محمد مصطفی را فرمان آمد که ای محمد: مقام شفاعت در قیامت مقامی بزرگوار و مقامی محمود، و تورا مسلم است و راهش این است که به شب بر خیزی و نماز کنی، ای محمد، اگر خوشنودی ما خواهی روز را به رسالت بگذران و اگر مقام محمود خواهی شب را بعبادت گذران و نماز شب کن.

پیو طریقت گفت: خدایا، بهر صفت که هستم بر خواست تو موقوفم، به هر نام که مرا خوانند به بندگی تو معروفم، تا جان دارم رخت از این کوی برندارم، هر کس که توان آوی بهشت او را بنده است، و آن کس که تو در زندگانی او هستی، زنده جاوید است. خدا و ندا، گفتار تو راحت دل است و دیدار تو زندگی جان، زبان به یاد تو نازد، دل به مهر و جان به عیان.

«مَوْ قُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مَخْرَجَ صِدْقٍ آیه. در معنی این آیت نوشته اند چون مصطفی را اجل نزدیک آمد، او را گفتند ای مهتر عالمیان، بیساط اسلام در جهان گسترده شد، و خورشید نبوت در همه جا تافته شد، فریضه سنت آموزشی، پیمان را پدیری کردی، مهجوران را شفیع بودی، مردمان را دلیل بودی، مردم را تربیت دادی، جن و انس را خواندی، کنون وقت آنست که سفر مبارک پیش گیری و گوشوار مرگ در گوش بندگی کنی و سر بیالین فنا نمی که ما در آزل حکم کرده ایم که تومی میری و همگی بمیرند و آنچه بر روی زمین است فانی خواهد شد.

آخرین وداع مصطفی: در خبر است که مصطفی در آن بیماری باز پسین علی (ع) را بخواند و گفت: یا علی مرا یاری ده تا به مسجد بازروم و یاران را وداع کنم، حضرتش بیاری علی به مسجد آمد و رمشیر بالا رفت و باد چشم گریان و دل سوزان، روی به یاران کرد و گفت: من برای شما چگونه یاری بودم؟ چگونه رسولی بودم؟ اکنون مرانوبت رفتن آمده و برید مرگ در رسیده، در آن دم غریبی وزاری در مسجد افتاد، یاران همه دلتنگ ورنخور، گریان و خروشان، همگی گفتند: نیکو یاری بودی و نیکو رسولی بودی که ما آمدی، رسول آنگاه با همه وداع کرد و بخانه باز آمد، بسی بر نیامد که برید حضرت سید و نسیم قربت دمید، پرده ها بر گرفتند و طوبی و قرنی را باو نمودند، آنگاه فرمود: بار خدا یا ما از دنیا در لباس سعادت و راستی بیرون بر تو مرگ راستی بمران و به درگاه راستی فرود آر، و روز رستاخیز از گور به راستی بیرون آر.

۸۱- وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ. آیه. چهره کائنات بتاریکی نادانی و تیرگی شرک پوشیده بوده که ناگاه رایت دولت مجید از مرکز مکه سر بر آورد و نور دین از خانه آمنه پیدا شد و شادی و خرمی در جهان افتاد، هر جانامداری بود خوار گشت و هر جانا جاداری بود تاجش بتاراج بداد، هر کجا جباری بود از تخت بهز برآمد، هر جابستی بود در قعر چاه نیستی افتاد، قاعده قصر قیصر و طاق کاخ کسری خراب گشت و از چهار گوشه جهان آواز برآمد که: حق آمد و باطل تپاه شد! و بگفته شاعر:

کفر و ایمان را هم اندر تیر می هم در صفا نیست دار الملک جز رخسار و زلف مصطفی

۸۲- وَنُنزِلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُوشِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ. آیه. در قرآن داروی درد نادانی برای دانشمندان است، داروی درد شکست و تردید برای گروندگان است، درمان درد منکر و غفلت برای عارفان است و درمان درد ناامیدی برای مریدان است، و درمان درد شوق برای دوستان است.

۸۴- قُلْ كُلٌّ عَمَلٌ أَشَاكِلْتَهُ. آیه. از آدمی جز از جفا چه آید؟ و از آب و گیل جز از خطا چه روید و از کرم خداوند جز از وفا چه زاید. که در همه قرآن آیتی از این آیت امیدوار کننده تر نیست می گوید: هر کس آن کند که از او آید و از هر کس آن آید که سزاوار و شایسته آنست. بنده بسوی گناه می رود و خداوند به بسوی آمرزش او و خداوند خطاب به بندگان گوید: ای بندگان من، شما به جانب گناه بری گردید و من به جانب آمرزش! (۱)

خداوند ابلیس لعین را فرمود: آدم را بجهده کن، گفت نکم که آدم از خاک است و من از آتش! فرمود: ای بدبخت ناچار هر کس آن کند که سزای او است و از هر کس آن آید که در او است، آتش چون فرو می رود و خاکستر شود و هرگز نونگر و دو خاک! اگر چه کهنه شود چون آب بر آن ریزند تازه شود، ای ابلیس، تو که از آتشی، بیک فرمان که بگذاشتی مردی! که هرگز زنده نشوی و ای آدم تو که از خاک! هر چند گناه کردی به یک قطره آب حسرت و ندامت که از دیده فرو باری گناهانت بیا مرزم و بنوازم. ای ابلیس، از آتش آن آید که کردی و ای آدم از خاک آن زاید که دیدی که: كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ أَشَاكِلْتَهُ. (۱)

۸۵- وَيَسْتَلْزِمُكَ عَيْنَ الرُّوحِ. آیه. آدمی هم تن است و هم دل و هم روح، تن جای امانت است، دل بازگاه خطاب است، و روح نقطه گاه مشاهدت! هر چه نعمت است نثار تن باشد، که طعام و شراب غذای او است، هر چه منت است تحفه دل است و غذای او بیاد دوست، و آنچه هزیت و مشاهدت است، نصیب روح آمد و غذای وی دیدار دوست. تن در قهر قدرت است و دل در قبضه صفت و روح در کف عزت! بساط انس گسترده، شمع عطوفت افروخته و دوست ازلی برده برگرفته! این است روح و کار او و سرانجام او!

### تفسیر لفظی

۱۰۱- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَثَلٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَتْهُمْ قَتَالَةٌ فَرُغُوا عَنِّي إِنِّي لَا ظَنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا. ماهوسی را نه نشانه و پیغام روشن دادیم، پس از بنی اسرائیل پرس، وقتی که موسی بر آنها آمد فرعون به او گفت: ای موسی گمان می کنم با تو جادویی کرده اند! و تو جادو زده شده ای!

۱۰۲- قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَاطِرٍ وَإِنِّي لَا ظَنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَشْبُورًا. موسی به فرعون گفت: تو نیک دانی که این پیغامها را نفرستاده جز خدای آسمانها و زمین، پیغامهای روشن و هویدا و من پندارم که تو را تپاهی و نیستی داده اند.

۱۰۳- فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا. فرعون خواست که آنها را (بنی اسرائیل) از زمین مصر براند، پس ما او را و هر کس که با او بود بیک بار غرق کردیم.

(۱) این آیه بهترین و صریحترین دلیل بر آزادی و اختیار بندگان خداست.

۱۰۴- وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَغِيْفًا  
پس از آن به بنی اسرائیل گفتیم: اکنون در زمین مصر بنشینید، چون هنگام رستاخیز آید شمارا با ایشان بهم آریم.  
۱۰۵- وَيَا الْحَقُّ أَنْزَلْنَاهُ وَيَا الْحَقُّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. مَا لِيْنَ مَعْزِنٍ رَّابِعَةٍ رَّاسِتِيْ فَرَسْتَادِيْمِ  
و به راستی فرود آمد و ما نفرستادیم (ای محمد) تو را مگر شادی رسان و بیم نهای.

۱۰۶- وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُوثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا. وَقُرْآنًا رَّابِعَةٍ رَّاسِتِيْ فَرَسْتَادِيْمِ (و آیه آیه  
و سوره سوره) آوردیم تا بر مردمان بادرنگی بخوانی و آنرا فرود فرستادیم فرستادنی (به سیزه).

۱۰۷- قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِيلًا ذُقَانٍ  
مُجْبَدًا. بگو ای محمد، شما (ای مشرکان) ایمان آورید یا نیاورید، همانا، کسانی که از پیش از آمدن به قرآن، دارای علم شدند چون  
خوانند بر روی به سجودی افتند.

۱۰۸- وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا. وَيُكُونُونَ: يَا كُفْرًا وَيُكُونُونَ: يَا كُفْرًا  
بر آنها قرآن نیست وعده های پروردگار ما مگر بودنی و شنیدنی.

۱۰۹- وَيَخِرُّونَ لِيلًا ذُقَانٍ يَنْكُوبُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا. و بر روی می افتند گریه کنان و ایشان را خشوع و نرم دلی  
می افزاید.

۱۱۰- قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ اِذْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّهَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ  
وَلَا تُخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا. بگو (ای محمد) شما الله را بخوانید یا رحمن را، هر کدام بخوانید خداوند را  
نامهای نیکو است و نماز دعا، نه همه را به بانیک بلند و نه همه نهان بخوان بلکه میان آن دو، یک راه میانه بگیر.

۱۱۱- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ  
مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا. بگو ستایش خدائی راست که فرزند نگرفت و در پادشاهی او را نیا زنی باشد، و او را سستی نیست که یاری  
بخوهد و تو او را به بزرگی بستی.

### تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۱- وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ. آیه. موسی را به پیغمبری اسرائیلیان با نشانهای نه گانه روشن چون عصا و پد  
بیضاء فرستادیم و مصطفی را به پیغمبری همه جن و انس با معجزه قرآن کلام رحمن، نامه خداوند جهان فرستادیم. و این قرآن  
تا به قیامت بماند، از آنکه پیغمبری او پیوسته تا به رستاخیز بماند.

خداوند فرمود: موسی را معجزه ای دادم که دست دشمنان به وی رسید و مصطفی را معجزه ای دادم که دست دشمن هرگز  
به وی رسید، چندین سال گذشت تا هزاران دشمنان از زندیقان وی دینان کوشیدند تا در قرآن طعنی زنند و نقصی آرند، نتوانستند، و همه  
رفتند و قرآن بی عیب و نقصان بماند. که: يَا الْحَقُّ أَنْزَلْنَاهُ وَيَا الْحَقُّ نَزَّلَ.

۱۰۶- وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ. آیه. قرآن یکبار از آسمان فرود نیامد بلکه آیه آیه و سوره سوره به مدت  
بیست سال به تدریج نازل شد، و این جدائی و فاصله و تفریق از آن سبب بود تا یادگرفتن و یاد داشتن آن بر مصطفی و بر امت آسان باشد  
و بردهاشان استوار و محکم نشیند و جای گیرد، و نیز تا شرف و کرامت مصطفی در آن پیدا شود که پیوسته از حضرت عزت به وی نامه و پیغام  
میرسد، و تا بنده ای بزرگوار و شریف نباشد او را این مرتبت ندهند که پیوسته خداوند او را به سخنان خود می نوازد.

۱۰۷- قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا. آیه. از آستان جلال احادیث اشاره به استغنائی رب عزت از دریاست

طاعت بندگان است، می گوید: ما را هیچ در بایست نیست خواه ایمان آورید و خواه نه! ما را به ایمان شما حاجت نه، هنوز رقم وجود بر هیچ موجود نکشیده بودیم که جمال ما شاهد جلال ما بود، خود بخود خود را بسنده بودیم، امروز هم که خلق را بیا فریدیم همانیم که بودیم، بی نیاز به خود پیش از سبب، و بی نیاز بر کمال پیش از طلب!

۱۰۹- وَيَخِرُّونَ لِيَلَادِ قُتَانَ يَبْكُونَ. آیه. گریستن حال مبتدیان است و صفت روندگان، هر کس بر حسب حال خود و هر رونده ای به اندازه کردار خود گرید، چنانکه توبه کار، در گناه خود می نگرند و از بیم کفر می گرید، طاعت کار در طاعت خود با قدرت و سستی خود می نگرند از بیم تقصیر و کوتاهی می گرید، عبادت کار از بیم خاتمی گرید بلکه آیا با من فردا چه کنند؟ و عرفان کار در سابقه آزل می نگرند و می گوید: که آیا در آزل بر من چه راندند و چه قضا کردند؟ این همه بر راه روندگان است و بر ضعف حال ایشان نشان! اما روندگان از خویش تن و اهل تمکین را گریه نقص باشد!

لطیفه: گویند: شیخ جنید روزی با زن خود در خانه نشسته بود که شبلی وارد شد زن خواست خود را از او بپوشد جنید گفت: شبلی را از تو آگاهی نیست بنشین! و پیوسته آن دو با هم سخن گفتند تا شبلی آغاز گریستن کرد، همان دم جنید زن را گفت: خود را بپوشان که شبلی به هوش آمد! و از نا آگاهی بیرون شد!

۱۱۰- قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ. آیه. ای سید کونین و ای مهتر خافقین با مشتاقان و صدیقان ما بگوی که همه ما را باشید، همه ما را خوانید، همه ما را دانید، به عالمان بگوی که اسرار علم قدیم ما راست نه شما را! که: اَلْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِبَارَانِ وَا بگوی که جبار آسمانها و زمین مایم و پادشاهی و ملوک داری ما را سزا است نه خلق را! با خواجگان و مهتران بگوی که به کرم جلال ما است که شما را از شب دیچور رستگاری می دهم و در روز نگاه می داریم! با عارفان بگوی ما از مهر و مؤانت شما چنین نامه و خلعتی فرستادم، و ستمگران و ناپاکان را بگوی راه داد پیش گیرید چنانکه ما با شما به عدل کار کردیم و با گناه کاران امت بگوی بردگاه ما باشید و اگر باندازه آسمانها و زمین گناه داشته باشید، دل از امید فضل ما بر ندارد! که فردای رستاخیز با همه خلائق به عدل و داد رفتار کنیم و با گدایان امت محمد به فضل و رحمت! ای محمد: بردستان مائنا ای ما و ستایش ما و ذکر ما بر خوان و ما را به پاکی بستای که روح دل و آرام جان در ذکر ما است.

۱۱۱- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا. آیه. یعنی ای محمد بر نعمت بزرگی که خدا بتو داده شکر کن و آن شناسائی تو است باینکه ما را فرزند نیست، و سپاس گزار باش که ما را نه فرزند نه انبیا نه یار از ناتوانی نیست بلکه ما یار همه یارانیم که به پرستش خود نزد ما عزت نهستند.

پایان جلد نخست





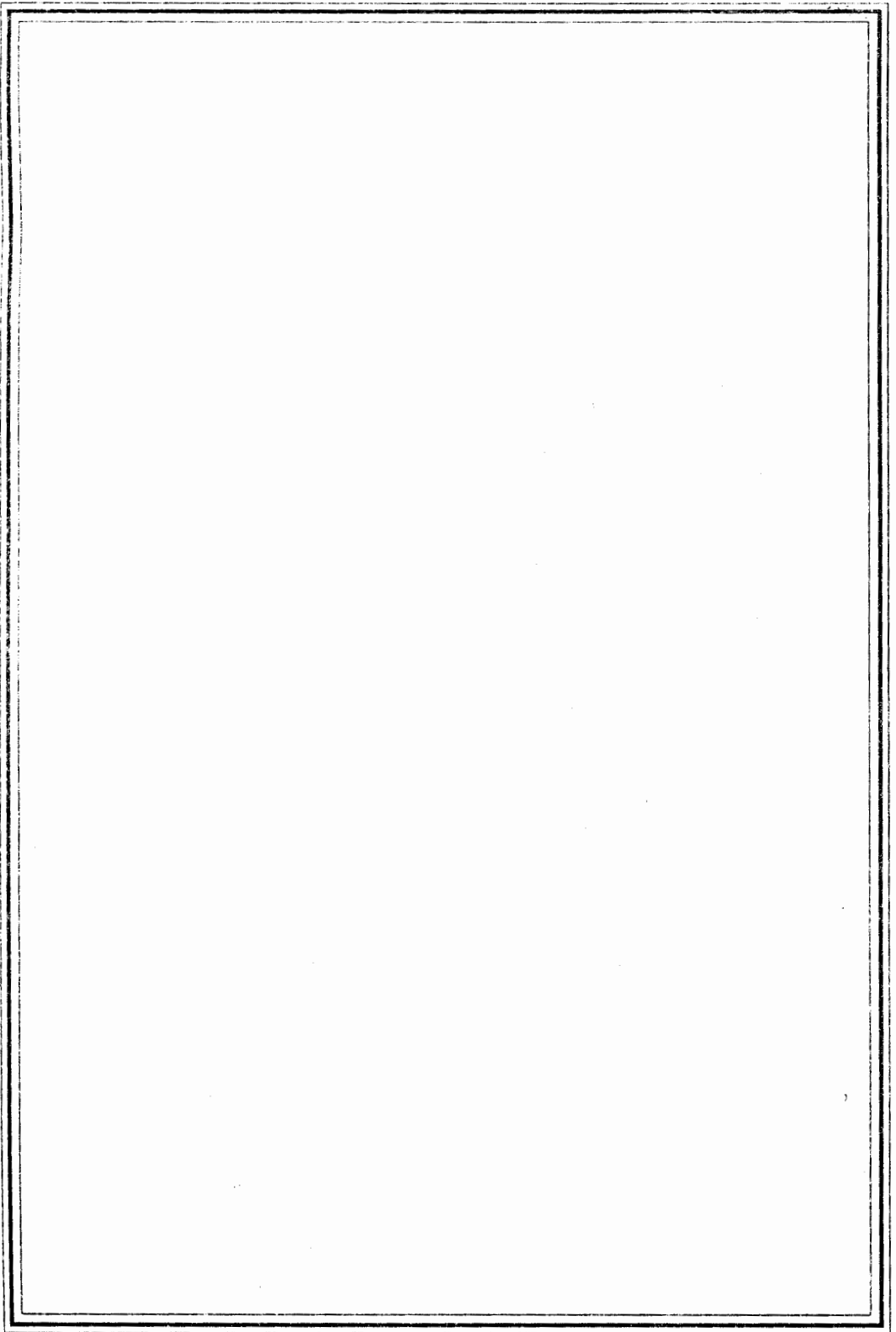
### ❦ خاتمه جلد اول ❦

سپاس بی‌کران خداوندی را سزااست که بندگان را به زیور چشم و گوش و دانش و هوش  
بیاراست و با نیروی زبان و بیان ، تراوشهای دانشی و هنری دل و مغز را به دیدگاه بینندگان  
و خوانندگان نهاد .

در آن میان ، بنده سرناپاگناه را در دوره زندگی رهبری و یابوری فرمود تا باخامه ناتوان  
خود نوزادان اندیشه مردمان بزرگ و تراوشهای مغز و دل خداشناسان سترگ را در نوشته‌هایی  
چند گردآوری و در دست‌رس همه شیفته‌گان راه خدا بنهم که با ارزش تر و دل‌ربا تر و سودمندتر  
از همه آنها این یادگار ارجمند و سیمین بزرگان (ادب و عرفان) ایران و اسلام است .

اینک که بخش نخستین آن پایان یافته و آماده بهره‌مندی و بهره‌یابی است بادل شاد  
و چهره‌ای گشاده به پیشگاه هم‌کیشان و هم‌میهنان و هم‌زبانان گرامی پیش‌کش می‌نمایم . امید که  
همگان از آن بهره‌مند و بهره‌یاب شده و اندوخته‌های خداشناسی و خداپرستی را در گنجینه  
دانش و هنر و اندیشه پاک خویش گردآوری کرده و پناه‌گاه روزی بی‌پناهی خود در دوجهان سازند .  
از خداوند ، امید کامیابی در بیابان رساندن بخش دوم دارم .

تجربش - حبیب‌الله آموزگار ۱۳۴۷





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَلِكِ

اللَّهُ

الوَاحِدُ

الْأَحَدُ

الصَّمَدُ

الْأَوَّلُ

الْآخِرُ

السَّمِيعُ

الْبَصِيرُ

الْقَدِيرُ

الْقَاهِرُ

الْعَلِيُّ

الْأَعْلَى

الْبَاقِي

الْبَدِيعُ

الْبَارِي

الْأَكْرَمُ

الطَّاهِرُ

الْبَاطِنُ

الْحَيُّ

الْحَكِيمُ

الْعَلِيمُ

الْحَلِيمُ

الْحَفِيفُ

الْحَيُّ

الْحَيِّبُ

الْحَمِيدُ

الْمُنْحَنَى

الرَّبُّ

الرَّحْمَنُ

الرَّحِيمُ

الذَّارِي

الرَّزَاقُ

الرَّقِيبُ

الرَّؤُوفُ

الرَّأْفِيُّ

السَّلَامُ

المُؤْمِنُ

المُهَيَّمِنُ

العِزِّزُ

اِجْبَارُ

المُتَكَبِّرُ

السِّدُّ

السُّبْحُ

الشَّهِيدُ

الصَّادِقُ

الصَّانِعُ

الطَّاهِرُ

الفاطر	الغياث	الغنى	العفور	العفو	العدل
القدوس	الملك	القديم	الخالق	الفرود	الفتاح
القاضي	الباط	القابض	القيوم	الغريب	القوي
المقيت	المبين	المحيط	المنان	الولي	المحمد
الضر	كاشف	الكافي	الكبير	الكريم	المصور
الودود	الوايع	الناصر	الوهاب	النور	الوتر
العباس	البر	الوارث	الوكيل	الوحي	الهادي
خير المناج	المنان	النجير	النجاد	النجيل	التوابع
قراي مخصوص	السامي	للطيف	العظيم	الشكور	الدين